

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق  
یوسف از دامان پاک خویش زندان رفته است

# واقعیتها و قضاوتها

پرتوی از شخصیت و افکار فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری  
و تأملی در افتراءات و شبهات و دسیسه چینی ها، علیه ایشان

---

## واقعيتها و قضاوتها

---

چاپ اول: تابستان ۱۳۶۸

چاپ دوم: بهار ۱۳۷۱

تاریخ پخش: پاییز ۱۳۷۷

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

« با تجدید نظر و اضافات »

این کتاب در سال ۱۳۶۸ تهیه و تنظیم و در سال ۱۳۷۱ بازنگاری و در سال ۱۳۷۷ منتشر می‌شود.



﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾

و اولئك هم اولوا الالباب ﴿ (زمر، ۱۸)

همان گونه که مستحضرید، طی ده سال گذشته، بیش از پنج جلد کتاب در صدها هزار تیراژ و نیز مقالات و جزوات و اخبار کذبی که مجموعه آنها متجاوز از چند میلیون نسخه تخمین زده می شود، علیه فقیه و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری، با آزادی کامل و حتی همراه با تحسین و تشویق انتشار یافت و اکثراً حاوی وهن آمیزترین القاب و صفات نسبت به ایشان بوده که قلم و زبان از بیان آن شرم دارد.

در این مدت اکاذیب و تحریفات و مجعولات بیشماری توسط روزنامه ها و سخنرانیها منتشر شد و علیرغم درخواستهای مکرر علاقمندان و مقلدان ایشان مبنی بر پاسخگویی به آنها، حضرت آیت الله منتظری به منظور رعایت مصالح انقلاب و اسلام و حفظ حرمت روحانیت از این کار ابا داشته و ترجیح دادند که قربانی این همه بی عدالتی و ستم شوند ولی از حق مسلم و قانونی خویش استفاده نکنند.

اما اکنون با اوج گرفتن حملات در این یک ساله اخیر، و برپایی نمایشگاه انحرافی کذایی در شهرها و دانشگاهها و حوزه ها و ادامه انتشار مطالب خلاف واقع، و از سوی دیگر افزایش فشارها در جهت ارائه دفاعیه و نیز اصل وجوب شرعی دفاع از مؤمن در برابر هجوم تهمتها و مهمتر از آن احساس مسئولیت در قبال تاریخ انقلاب که کلمه به کلمه آن خونبهای قامت های رعنايي است که در خون غلطیدند و با خون خویش آن را پاس داشتند ما را

بر آن داشت تا کتاب حاضر را که در سال « ۱۳۷۱ » تهیه شده، اکنون بدون هیچ گونه دخل و تصرفی به عنوان بخشی از پاسخهای مورد قبول تقدیم داریم، و از هر گونه نقد و بررسی نسبت به مطالب آن استقبال کرده و آن را موجب رشد و اعتلای جامعهٔ مسلمین می‌دانیم. لازم به ذکر است که در طول این مدت اسناد و مدارک زیادی به دست آمده و مسائل و حوادثی بوقوع پیوسته که در موقع مقتضی به آن پرداخته خواهد شد.

در پایان یادآور می‌شویم که قضاوت تاریخ تابع ارادهٔ هیچ فرد و قدرتی نیست. در گذشته که تاریخ توسط سلاطین و کاتبان آنها نوشته می‌شد باز قضاوت آیندگان حتی بر اساس نوشته‌های خود آنان به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد، چه رسد به امروز که عصر تکنولوژی و ارتباطات است و حقایق قابل کتمان نیستند. در فردای نزدیک با ظهور نسل جدید، دیگر هیچ چیز در حیطهٔ عمل ما و شما نبوده و آنچه می‌ماند صداقت و شهامت است که تا فرصت باقی است می‌توان با برخوردی صادقانه با حقایق در تاریخ ماندگار شد که:

﴿ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيُذْهِبُ جَفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ

فَيَمَكْتُ فِي الْأَرْضِ... ﴾ (رعد، ۱۷)

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۱۹ - ۱۴ آذر ۱۳۷۷

نویسنده باید که با قلب پاک

نویسد حقایق نه افزون نه کم

ز رخسار افسردگان گرد غم	چو ابر بهاران بشوید به مهر
ز پای ستمدیده خار ستم	به نیش قلم هر دم آرد برون
به امثال و اندرز و پند و حکم	دهد درس عبرت به خوانندگان
نه کس را ستاید ز بهر درم	نه بر کس دهد نسبت ناروا
به نیکی برد نام اهل کرم	نکوهش کند از ستم پیشگان
نه آزادگان را کنند متهم	نه روشندان را زند افترا

چو مسموم گردد تن جامعه

نویسنده باید کند دفع سم



# فهرست کتاب

## «بخش اول»

۱۷	.....	درآمد و ضرورت بحث
۱۹	.....	پیشینه کتاب
۲۴	.....	شعر ناسروده
۲۷	.....	محدودیت و کاستیهای کتاب
۲۹	.....	انگیزه نگارش و دیدگاه اصلی این کتاب
۳۱	.....	منطق و مبنای برخورد با آیت الله منتظری

### فصل اول:

۴۳	.....	چگونگی تکوین شخصیت و اخلاقیات فردی آیت الله منتظری
۴۷	.....	- خود را در معرض انتقاد قرار دادن

### فصل دوم:

۵۱	.....	برخی از طرحها و ابتکارات آیت الله منتظری
۷۵	.....	فرازهایی از توصیه‌ها و اندیشه‌های فقیه عالیقدر

### فصل سوم:

۸۳	.....	بعد فقهی آیت الله منتظری
۸۹	.....	فلسفه اجتماعی - سیاسی آیت الله منتظری
۸۹	.....	الف - شعارگرایی و عملگرایی
۹۶	.....	ب - نتایج عملگرایی در مقابل شعارگرایی

- ج - جاذبه و دافعه و برخورد با گروههای محارب و مخالف ..... ۹۸
- د - تسامح، معاشرت‌ها، ملاقاتها و استقلال فکری آیت‌الله منتظری ..... ۱۰۳
- هـ - آزادی و ترقی ..... ۱۰۸
- و - راه ثبات جاودانه و پیشرفت، مشارکت عمومی و تحزب ..... ۱۰۹
- ز - تحزب و مبارزه ..... ۱۱۳
- ح - زمامداری، مدیریت و شرایط آن از دیدگاه آیت‌الله منتظری ..... ۱۱۴
- ط - ملاک رازداری و پنهان کاری ..... ۱۱۸
- ی - روش برخورد با مسائل اجتماعی، سیاسی و مدیریتی ..... ۱۲۰
- ک - طرد شکل‌گرایی و اصالت به محتوا ..... ۱۲۱
- ل - بین‌الملل اسلامی و نهضت‌های آزادیبخش ..... ۱۲۲

## «بخش دوم»

- مقدمهٔ بخش دوم ..... ۱۲۵

### فصل اول:

#### تحلیل و ریشه‌یابی حادثهٔ تلخ عزل آیت‌الله منتظری

- تحلیل و ریشه‌یابی مستند حادثهٔ تلخ عزل آیت‌الله منتظری ..... ۱۳۳
- ۱- مسئولین نظام و بیت امام خمینی ..... ۱۳۷
- ۲- نقش دست‌های مرموز و نیروی سوم ..... ۱۴۰
- مخدوش بودن نامهٔ ۱۳۶۸/۱/۲۶ منتسب به امام خمینی ..... ۱۷۵
- انگیزهٔ منفصل کردن آیت‌الله منتظری از نظام و سودای رهبری ..... ۱۸۱

### فصل دوم:

#### ماجرای سید مهدی هاشمی از آغاز تا انجام

- بیوگرافی سیاسی سید مهدی هاشمی ..... ۱۸۹
- قتل شمس‌آبادی ..... ۲۰۱



۲۲۱	..... ریشه‌های ماجرای سید مهدی هاشمی
۲۲۵	..... فعالیت‌های خط راست در سپاه علیه بیت آیت‌الله منتظری
۲۳۵	..... تکوین نطفه حادثه یا آغاز پنهانی ماجرا
۲۳۸	..... نامه سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری درباره دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی
۲۴۷	..... نامه سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری درباره دیدار با آقای سید احمد خمینی
۲۵۴	..... نامه سید مهدی هاشمی به آقای هاشمی رفسنجانی درباره دیدار با سید احمد خمینی
۲۶۱	..... نامه سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری درباره تضادهای درونی خط ۳

### سیر مواضع آیت‌الله منتظری درباره ماجرای سید مهدی هاشمی

۲۶۷	..... چگونگی آغاز علنی ماجرای سید مهدی هاشمی
۲۹۳	..... بازداشت سید مهدی هاشمی و جمعی دیگر و پیامدهای آن
۲۹۹	..... تعطیلی ملاقاتها و انعکاس داخلی و بین‌المللی آن
۳۰۷	..... دخالت مستقیم و آشکار امام خمینی در ماجرای سید مهدی هاشمی
۳۱۷	..... نامه مورخ ۶۵/۸/۱۵ زمینه تسلیم سید مهدی و اخذ مصاحبه تلویزیونی
۳۲۱	..... چگونگی اخذ مصاحبه از سید مهدی هاشمی
۳۲۵	..... آثار و بازتابهای پخش مصاحبه اول
۳۳۷	..... مصاحبه دوم سید مهدی هاشمی

### فصل سوم:

#### بررسی اعتبار حقوقی و شرعی اعترافات سید مهدی هاشمی

۳۵۷	..... بررسی اعتبار حقوقی و شرعی اعترافات سید مهدی هاشمی
۳۶۳	..... درآمد
۳۶۵	..... بررسی جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی بر مبنای کیفرخواست دادگاه
۳۶۷	..... شرح دلایل و مستندات اتهامات
۳۶۷	..... بند اول اتهامات
۳۷۵	..... بند دوم اتهامات

۳۷۷	.....	بند سوم اتهامات
۳۸۱	.....	بند چهارم اتهامات
۳۸۲	.....	بند پنجم اتهامات
۴۰۸	.....	بند ششم اتهامات
۴۱۲	.....	بند هفتم اتهامات
۴۱۸	.....	مسأله جعل سند علیه دکتر هادی نجف‌آبادی
۴۲۶	.....	بند هشتم اتهامات
۴۲۹	.....	مصادیق اختلاف نظرهای متهم با وزارت خارجه
۴۳۱	.....	نامه سیدمهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری
۴۳۵	.....	نامه‌ای دیگر از سیدمهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری
۴۳۹	.....	مسأله افغانستان
۴۴۱	.....	قتل آیت‌الله ربانی املشی
۴۴۵	.....	صدور دادنامه و رأی اعدام برای سیدمهدی هاشمی

## «بخش سوم»

### فصل اول:

اتهام ساده‌اندیشی، نفوذپذیری و تأثیرپذیری آیت‌الله منتظری

۴۵۳	.....	ساده‌اندیشی، نفوذپذیری و تأثیرپذیری آیت‌الله منتظری؟! و ردیابی یک تهمت
۴۵۵	.....	ردیابی تهمتها
۴۶۳	.....	پاسخ حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای به تهمت خط‌پذیری آیت‌الله منتظری
۴۶۵	.....	بررسی اکاذیب مربوط به دفتر آیت‌الله منتظری و روابط آن با طیف؟! سیدمهدی هاشمی
۴۹۱	.....	روال عفو زندانیان، تکذیب‌کننده پاره‌ای از اتهامات
۴۹۵	.....	حمایت از منافقین
۵۰۷	.....	تکذیب نامه قاضی شرع استان خوزستان در مورد نقل قول منتسب به وی در رنجنامه

فصل دوم:

بررسی اکاذیب مربوط به مواضع اقتصادی آیت الله منتظری

۵۱۳ ..... بند ج، اقتصاد آزاد، مخالفت با مترو و دخالت در مسائل جزئی

فصل سوم:

اظهارات مخدوش و القای روشهای انحرافی

۵۲۷ ..... اظهارات دروغ و مخدوش نسبت به شهید محمد منتظری و آیت الله منتظری

۵۳۰ ..... نمونه دیگری از جعلیات رنجنامه

۵۳۱ ..... جریان نامه!! آیت الله منتظری به مهندس موسوی

۵۳۵ ..... بدفهمی و القای روشهای انحرافی

۵۳۷ ..... صمیمیت و صلابت آیت الله منتظری

۵۴۱ ..... حسن ختام با گفتارهای دهه فجر

۵۴۵ ..... متن مصاحبه فقیه عالیقدر حضرت آیت الله منتظری با ستاد دهه فجر

۵۵۱ ..... قسمتی از سخنرانی حضرت آیت الله منتظری در دهه فجر ۱۳۶۷

۵۵۳ ..... سرمشق ایستادگی در برابر پدیده «روند انطباق»

۵۵۹ ..... خاتمه

«ضمائم»

۵۶۷ ..... ضمیمه شماره یک: نامه مورخ ۶۴/۷/۱۶ آیت الله منتظری به امام خمینی

۵۷۵ ..... ضمیمه شماره دو: نامه مورخ ۶۷/۲/۲ آیت الله منتظری به امام خمینی

۵۸۵ ..... ضمیمه شماره سه: نامه مورخ ۶۸/۲/۱۸ آیت الله منتظری به امام خمینی

۵۹۵ ..... ضمیمه شماره چهار: نامه آقای سید احمد خمینی به آیت الله منتظری

۶۰۰ ..... ضمیمه شماره پنج: تذکرات مورخ ۶۶/۹/۱۸ آیت الله منتظری به امام خمینی

۶۰۳ ..... ضمیمه شماره شش: نامه آیت الله منتظری به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی

- ضمیمه شماره هفت: نامه آقایان کرویی، جمارانی و روحانی به آیت الله منتظری ..... ۶۰۸
- ضمیمه شماره هشت: جوابیه آیت الله منتظری به نامه فوق ..... ۶۱۹
- ضمیمه شماره نه: نامه مجدد آقایان کرویی، جمارانی و روحانی به آیت الله منتظری ..... ۶۲۱
- ضمیمه شماره ده: جواب آقای سعید منتظری به نامه فوق الذکر ..... ۶۲۳
- ضمیمه شماره یازده: حکم سید مهدی هاشمی از طرف فرمانده کل سپاه پاسداران ..... ۶۳۴
- ضمیمه شماره دوازده: نامه سید مهدی هاشمی به شورای عالی قضایی ..... ۶۳۶
- ضمیمه شماره سیزده: نامه مورخ ۶۵/۷/۱۷ آیت الله منتظری به امام خمینی ..... ۶۳۹
- ضمیمه شماره چهارده: نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری در مورد نهضتها ..... ۶۶۰
- ضمیمه شماره پانزده: متن استعفای آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) ..... ۶۶۲
- ضمیمه شماره شانزده: نمونه ای از اعلامیه های بعد از دستگیری سید مهدی هاشمی ..... ۶۶۴
- ضمیمه شماره هفده: نمونه دیگری از اعلامیه های فوق الذکر ..... ۶۶۷
- ضمیمه شماره هجده: متن کیفرخواست صادره درباره سید مهدی هاشمی ..... ۶۶۹
- ضمیمه شماره نوزده: متن دادنامه (حکم اعدام سید مهدی هاشمی) ..... ۶۸۳
- ضمیمه شماره بیست: تذکرات آیت الله منتظری به آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) ... ۶۸۶

# بخش اول

درآمد و ضرورت بحث

فصل اول :

چگونگی تکوین شخصیت و اخلاقیات فردی آیت الله منتظری

فصل دوم :

برخی از طرحها و ابتکارات آیت الله منتظری  
فرازهایی از توصیه ها و اندیشه های فقیه عالیقدر

فصل سوم :

بعد فقهی آیت الله منتظری  
فلسفه اجتماعی-سیاسی آیت الله منتظری



## درآمد و ضرورت بحث

واقعۀ تلخ عزل آیت‌الله منتظری، سنگین‌ترین ضایعه و ضربه در طول انقلاب بود که بسیاری از مردم را اندوهگین، مایوس یا مضطرب ساخت و علیرغم سیل تبلیغات و توجیحات، همچنان مسأله‌ای حل‌نشده برای مردم باقی مانده است که خلأ پاسخی شایسته را محسوس می‌نماید. بسی مایه تأسف است در حالی که سرزمینهای لبنان و فلسطین و افغانستان و... دستخوش فتنه هستند و مسلمین جهان گرفتارند، به پاسخگویی این خلأ همت گماشته شود؛ ولی وقتی تن جامعه‌ای که پایگاه اصلی یک انقلاب است مسموم شد و زنگ خطر انحطاط آن به صدا درآمد، تکلیف جز این نیست. در جامعه ما به دلیل اختناق و عدم آزادی بیان در سایه حکومت‌های پادشاهی، بسیاری از مبهمات و مجملات حوادث پوشیده ماندند و تنها هنگامی که تاریخی گردیدند به تدریج پرده‌ها از آن بر گرفته شد که دیگر سودی نداشت و نسلی که باید از آن آگاه می‌شد منقرض گردیده بود. اما اینک برای دفع سم مهلک دروغهایی که به جامعه تزریق شده است، این رسالت را به دوش کشیده و به‌عنوان کسی که در سال ۱۳۶۴، تحقیق در مورد شخصیت و افکار آیت‌الله منتظری را آغاز و شناخت و معرفتی تحقیقی نسبت به ایشان یافته بود و سیر موضع‌گیریهای ایشان و سیر دسیسه‌چینیهای را که علیه او به‌عنوان یک رهبر و مرجع انقلابی انکارناپذیر جریان داشت پیگیری می‌کرد، و به‌عنوان کسی که در کسوت روحانیت می‌باشد و در زمره یکی از خیل شاگردان ایشان، چندی از محضر درس او درک فیض نموده و وظیفه دفاع از ارزشهای اخلاقی و انسانی بر دوشم سنگینی می‌کرد، بر خویش واجب دانستم حاصل پیگیریهایم را در اختیار جویندگان حقیقت و نسل انقلاب قرار دهم.

گرچه از این قلم تاکنون دهها جزوه و مقاله و کتاب در سالهای گذشته منتشر شده و این کتاب نیز دقیقاً در راستای مصالح انقلاب و اسلام بوده و برای بیان آنچه به زبان مصالح جامعه و بزرگترین انقلاب معاصر طراحی شده، به رشته تحریر درآمده است، اما به دلیل عدم احساس امنیت، عقل و شرع حکم می‌کرد که از ذکر نام نویسنده خودداری ورزم؛ بویژه که محتمل بود طمع بعضی عناصر و عوامل فشار و ناصالح را برای ایداء و پرونده‌سازیهای جعلی و گرفتن توبه‌نامه‌های کذائی و مصاحبه‌های تلویزیونی تحت فشار، به منظور لوٹ کردن این کتاب برانگیزد؛ البته نویسنده همه این خطرات را به جان خریدار است و اگر تضمینی وجود داشت

بدون شک برای دریافت اجازه نشر آن اقدام می‌کردم و مهیا بودم که با همه طرفهای مخالف در فضایی آزاد و در عرصه رسانه‌ها به مناظره بنشینم تا حقایق روشن شود و مردم به حسب فطرت خویش انتخابگر باشند؛ چه در ماجرای عزل آیت‌الله منتظری دروغ بیداد می‌کرد و توانست چندی بر مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل سایه افکند، حکومت کند و سرنوشت را رقم زند. در این نوشتار برآنیم تا نقاب از رخ حقیقت برکشیده و دروغهای زهرآگین را فاش سازیم تا معلوم شود که چگونه و چرا عوامل مرموز و قدرت طلب، توطئه کردند و دورنمای انقلاب را تاریک ساختند.

دوروش حلی و نقضی در تحلیل و نقد قضایا وجود دارد. در این کتاب امکان استفاده از روش نقضی وجود داشت که بالتبع حجم آن را نیز کمتر می‌ساخت؛ ولی سستی فوق العاده منقود (اعم از کتاب رنجنامه و کتاب خاطرات سیاسی و سایر مقالات و نوشته‌ها) سبب سستی این کتاب نیز می‌گردید و قسمتهایی از ادعاها و اتهامات وارد شده به آیت‌الله منتظری هم اساساً نیازی به نقد و پاسخ نداشت، بلکه از افتخارات ایشان به شمار می‌آمد.

سبک نوشته‌هایی از قبیل رنجنامه، سبکی عوامانه، عوام‌پسند و بازی با احساسات مردم بود، مانند کاربرد جملاتی از قبیل: خون کردن دل امام توسط آیت‌الله منتظری و یا گرفتن خواب از چشم امام از سوی ایشان و...؛ و هیچ پایه عقلی، منطقی و استدلالی در کتاب رنجنامه، علیه آیت‌الله منتظری وجود نداشت، لذا استفاده از همان سبک بدون شک تسلسل بحثهای نقضی و غیر علمی را در پی می‌آورد. روش حلی و تحقیقی در پاسخگویی به خلایبی که ذکر آن رفت بیشتر مطلوب اهل تحقیق و علم و عقل و اندیشه است و روش نقضی برای عوام مردم جاذبه بیشتری دارد، و چون مخاطب این کتاب همه جامعه دردمند است، از هر دوروش استمداد شده است. بنابراین کتاب در دو بخش تحریر گردیده: بخش اول معرفی شخصیت واقعی آیت‌الله منتظری و اندیشه و فلسفه اجتماعی و سیاسی و ابتکارات اوست که در ضمن آن آشکار می‌شود که ایشان در ردیف یکی از فلاسفه سیاسی-اجتماعی جهان و طراحان نظام فکری و اجتماعی می‌باشد و قوام شخصیت فکری وی در معرض دید خواننده قرار می‌گیرد و هر صاحب اندیشه‌ای پس از شناخت شخصیت واقعی او، بخودی خود این امکان را می‌یابد که تشخیص دهد کدام یک از نسبت‌های وارد شده به آیت‌الله منتظری صادق یا کاذب است؛ و البته آنچه در این کتاب به رشته تحریر درآمده، تنها پرتوی محدود و فراخور این کتاب از شخصیت آیت‌الله منتظری است.

در بخش دوم نیز بررسی موردی اتهامات وارد شده و تحلیل مواضع آیت‌الله منتظری در جریان مهدی هاشمی و نیز تحلیل و ریشه‌یابی مستند این واقعه عظیم و شکننده ارائه گردیده است. بنابراین کتاب حاضر به یک اعتبار جوابیه بشمار نمی‌آید، بلکه در درجه نخست معرفی



شخصیت فقیه عالیقدر است، و در درجهٔ دوم بررسی سر مقاله‌ها و بیانیه‌ها و سخنرانیها و کتابهایی است که همگی مضمونی تکراری و یک آبخشور داشته‌اند و در حقیقت بخش دوم با تکیه بر معرفتی که در بخش نخست از فقیه عالیقدر بدست آمده است، استحکام می‌یابد.

### پیشینه کتاب:

در طی چند ماه پس از عزل آیت‌الله منتظری، اعلامیه‌هایی در هزاران نسخه و رنجامه‌ای در صدها هزار تیراژ و مقالاتی در صدها هزار نسخه در مطبوعات، آزادانه نوشته شد و به آیت‌الله منتظری، کسی که تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی بدون او معنا و واقعیتی ندارد و به گفتهٔ تمامی علما و رجال کشور - که در کتابها و جزوات مختلفی چاپ و نشر گردیده است - رهبری و مرجعیت امام خمینی، مرهون فداکاریها و تلاش اوست و او جزو پیشتازان و بنیانگذاران انقلاب ایران است، حتی به اندازهٔ یک کلمه هم اجازهٔ دفاع داده نشد و در ماهها و سالهای بعد از عزل نیز به وسیلهٔ پخش جزوه و اعلامیه و درج مقاله در مطبوعات و روزنامه‌ها و انتشار کتاب خاطرات سیاسی آقای ری شهری در دهها هزار تیراژ به حملات یک جانبه به ایشان ادامه دادند که البته بعضاً نتایج معکوسی گرفتند.

از آغازین روز عزل آیت‌الله منتظری در جوئی از ارباب و فضایی پلیسی از کنترل و مراقبتهای اطلاعاتی، عدهٔ زیادی در قم، تهران، اصفهان و شهرهای دیگر دستگیر شدند که بعضاً افرادی موجه بودند و اغلب به جرم دفاع از آیت‌الله منتظری یا واکنش منفی نشان دادن نسبت به عزل ایشان و برخوردهای بعدی مورد بازداشت و مؤاخذه و محکومیت قرار می‌گرفتند.

با توجه به تهاجمات یک طرفه که وجدان هر منصفی را می‌آزارد و در شرایطی آن گونه بود که از نخستین روز حادثه، نگارش این کتاب آغاز شد و چند ماه پس از عزل آیت‌الله منتظری مهیای انتشار گردید، اما شرایط چنان گردیده بود که حتی دفاع از حقوق طبیعی و قانونی آیت‌الله منتظری گناه بود و دوستان نیز از سر انفعال شدید و بدین دلیل که اندک دفاعی نیز سبب تندی و خشونت و حساسیت بیشتر خواهد شد، سکوت و تسلیم را تشویق می‌کردند. آیت‌الله منتظری نیز بنا بر مصالحی برای انتشار این کتاب رأی مساعدی نداشت و در سخنان خویش در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۱ در اشاره‌ای به این کتاب چنین گفت:

«... دیدید شما در روزنامه‌ها، در مجلس، در دانشگاهها، به وسیلهٔ جزوه‌ها، اکاذیبی علیه من پخش کردند، توهین کردند، دروغ شاخدار

نوشتند، و من به خاطر حفظ وحدت و حفظ اصل انقلاب و اینکه دشمنان خارجی و منافقین نتوانند سوءاستفاده کنند سکوت کردم و به سکوت خودم ادامه دادم، فقط به خاطر خدا؛ اکاذیبی که به صورت جزوه پخش کردند، در روزنامه‌ها چاپ کردند، کسانی جواب مستدل؛ چند نفر من سراغ دارم جواب مستدل به صورت کتاب نوشته‌اند و من تا حال از پخشش جلوگیری کرده‌ام به خاطر حفظ وحدت و حفظ انقلاب؛ خیال نکنند جواب نداشت، جواب داده شده است...».

پس از انتشار کتاب خاطرات سیاسی از آقای ری شهری، کتاب حاضر نیز در سطحی محدود و میان خواص توزیع شد، اما از آفتها و نواقص و کاستی‌هایی برخوردار بود که می‌بایست مورد تجدید نظر قرار گرفته و مجدداً عرضه می‌شد.

لازم به تذکر است که هر چند این کتاب در برگیرنده بحثی مستند و علمی از صلاحیتهای عالی سیاسی و اخلاقی و فقهی آقای منتظری است، ولی به هیچ روی مراد از آن، طرح رهبری ایشان یا دفاع از رهبری وی در شرایط کنونی نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه مقام رهبری در غیاب امام خمینی ارجمندی و اهمیت گذشته را از دست داده است، آیت‌الله منتظری نیز از آغاز با طرح مسأله قائم مقامی رهبری خویش مخالف بوده است؛ البته نه بدان دلیل که برخی تبلیغات چپان برای فریب مردم و فریب وجدان خویش خواستند تأییدیه‌ای از آیت‌الله منتظری برای مواضع خود بگیرند و گفتند: «همانطور که آیت‌الله منتظری بارها گفته است او از آغاز صلاحیت قائم مقامی و رهبری را برای خویش قائل نبوده است»، بلکه آیت‌الله منتظری به این دلیل که هیچ‌گاه در پی شهرت و مقام نبوده، از پذیرفتن آن امتناع ورزیده است.

آیت‌الله منتظری پس از اطلاع یافتن از تصمیم خبرگان در مورد مطرح کردن قائم مقامی رهبری ایشان، از آقایان امینی، ایزدی و طاهری اصفهانی مصراً خواست که خبرگان را از اتخاذ این تصمیم منصرف نمایند، ولی پس از مشاهده اصرار آقایان بر این تصمیم، در تاریخ «۱۳۶۴/۶/۳۰» که مسأله قائم مقامی رهبری در مجلس خبرگان مطرح شد نامه‌ای را خطاب به آیت‌الله مشکینی نوشته و خواستار قرائت آن در جلسه علنی خبرگان گردید. متن نامه به شرح زیر است:

تاریخ: ۱۳۶۴/۶/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم برادر ارجمند آیت الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان

دست بر کاته

پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و اعضاء محترم مجلس

خبرگان دست بر کاتهم بحق محمد و آله الطاهرین

به عرض می‌رساند، از قرار مسموع در جلسه‌ای که چند ماه قبل در رابطه با اصل ۱۰۷ قانون اساسی و تعیین شرائط و خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شده صحبت از حقیر فقیر سراپا تقصیر به میان آمده و تصمیم نهائی به جلسه آینده موکول شده است. اینجانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان محترم و موقعیت خطیر و قانونی مجلس خبرگان تذکراً عرض می‌کنم که در شرائطی که بحمدالله و منته رهبر بزرگ اسلام و انقلاب حضرت امام خمینی مدظله‌العالی با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انقلاب و کشور موفق و مشمول الطاف خاصهٔ خدای منان و دعای خیر حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه می‌باشند و با وجود شریف حضرات علماء اعلام و مراجع تقلید دست بر کاتهم، در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است. ما همه امید وافر داریم و در دعاهاى خود از خدای منان پیوسته خواسته و می‌خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا لله، به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد. وانگهی تعیین شخص آن هم من طلبه یک نحو اهانت نسبت به معظم له و حضرات آیات عظام تلقی می‌شود و طول و قصر عمر دست خدا است و نباید ملاک قضاوت باشد.

البته بحث کلی مانعی ندارد، ولی بحث شخصی ظاهراً به مصلحت نیست. والسلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و بر کاته.

حسینعلی منتظری

تاریخ ۱۳۰۶/۶/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت محترم برادر ارجمند آیت الله شکیستی ریاست مجلس خبرگان راهبردی کلمه

پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جناب و اعضاء محترم مجلس خبرگان دانستم بر کلامم سخن گوید که این  
 بعضی مسائل از قرار مجموع در جلسه ای که چند ماه قبل در رابطه با این قانون اساسی و تعیین اقطاب  
 و حضور هیئت برای رهبر آینده تشکیل گردید صحبت از حقیر شد سرافراقتی با آنکه در آنجا صحبت نمودم که  
 این جانب با آن احترام نسبت با قانین محترم و توقیع طهر و قانین خبرگان مدخر آن عرض می نمودم که در اقطاب که  
 سجده و نشسته رهبر بزرگ اسلام و تقوی حضرت امام خمینی خطه انبیا بر ضرورتی که امر از نسبت محبت و سلامت و  
 توقعات الهی در رهبری انقلاب بود موفق و مسود و الطاف خاصه فدای نشان و دعای غیر حضرت و در عصر و در  
 می باشد و با وجود شرف حضرت علامه اسلام و مراجع تقلید در است بر کلامم در ضمن آن اقطاب نمودن شخص  
 شایسته و صلاح نبوده است. ما همه امید وافر داریم در دعای ما هم خود از فدای نشان بیگانه خود است و در تمام  
 که خداوند تعالی آقا و حضرت و ائمه را در اعدا و اعدا بر رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و اولاد کافر و منافق  
 تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد. و انکه تعیین شخص آن هم من طلبه مذکور است نسبت  
 و حضرات آیات عظام تلقی می شود و طول عمر و قصر عمر دست خدا است و بناید طاعت و استقامت  
 البته کتب الهی مانع ندارد و واجب شخصی ظاهر اجمالی نیست و الا علیکم حیاء و اولاد بر کلام



آیت الله منتظری در سخنان خویش در درس خارج فقه در تاریخ «۱۳۶۸/۲/۲۳» گفت:

«تعیین من به عنوان قائم مقامی رهبری از همان ابتدا برخلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم از همان اول نوشتیم، و به طور کلی من شخصاً به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم، مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت علی علیه السلام به استاندار آذربایجان آمده است: «ان عمک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه» و قهراً انسان عاقل از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد؛ چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته‌ام تا اینکه حساب کنم چه اقبشاری به من می‌گروند یا نمی‌گروند. من اگر شرعاً جایز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم. این یک واقعیتی است، من بیش از هر چیز علاقه دارم بنشینم و مطالعه کنم...».

بهترین دلیل بر صدق گفتار آیت الله منتظری علاوه بر صداقت و تقوا و عمل و گذشته او، ماجرای عزل ایشان است. بدون شک آیت الله منتظری اگر طالب جاه و مقام بود، از بده و بستانها و حسابگریها و محافظه کاریها و حق پوشیهای بسیار متداول و رایج که اغلب برای حفظ قدرت خویش انجام می‌دهند غافل نبود و می‌توانست موقعیت خویش را با انواع معامله‌های رایج برای بقای در قدرت، تثبیت و حفظ نماید، بخصوص که براساس آگاهیهای موجود، در اواخر قائم مقامی آیت الله منتظری و قبل از عزل، کرا را پیشنهاد چنین معاملاتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم ارائه شده بود و ملاقاتهای مکرر آقای سید احمد خمینی با آقای سید هادی هاشمی و تقاضای دیدار با آقای سعید منتظری نیز در همین رابطه بوده است.

بنابراین اگر ما در این نوشتار داعیه رهبری ایشان را نداریم و خود ایشان نیز هیچ گاه چنین داعیه‌ای نداشته است، از سر تواضع و زهد و وارستگی ایشان بوده و اینکه اصولاً هر عاقلی از قبول مسئولیتهای سنگین گریزان است، مگر اینکه ناگزیر باشد؛ همچنانکه وقتی توده‌های مردم برای بیعت با حضرت علی علیه السلام و برگزیدن او برای رهبری هجوم آوردند، امام علی علیه السلام امتناع کرد و فرمود: «اگر من مشاور شما باشم بهتر است از اینکه امیر شما باشم».

آیا امام علی علیه السلام به عدم صلاحیت خویش معتقد بود؟

آیت الله منتظری نیز علاوه بر بی‌علاقگی به امارت و صدارت و مقام و رهبری، و اعلام مخالفت خویش با قائم مقامی خود از همان آغاز مطرح شدن در مجلس خبرگان، از نخستین کسانی بود که به حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای به عنوان رهبر منتخب خبرگان تلگراف زده و از ایشان با تعابیر: متعهد، دلسوز، باتجربه، آگاه و... یاد کرد.

نکته قابل تذکر دیگر اینکه بخش نخست این کتاب در سال ۱۳۶۴ به دست گرفته شد، ولی به دلیل اشتغالات فراوان به زودی متوقف گردید و در پایان سال ۱۳۶۶ مجدداً در دستور کار قرار گرفت و پیگیری شد و هنوز در مرحله مطالعه و یادداشت برداری بود که واقعه برکناری ایشان روی داد و لذا در تنظیم بخش نخست از آن یادداشتها نیز بهره گیری شده است، و برای اینکه معلوم شود که ضرورت این تحقیق و خلأ معرفت لازم و عمقی و علمی نسبت به شخصیت آیت الله منتظری از مدتها پیش معلوم و محسوس بود و زیانها و خسارات آن پیش بینی می شد، قسمتی از مقدمه ای که در آن سال (ماهها پیش از برکناری آیت الله منتظری) نوشته شد، عیناً در این مقدمه نقل می شود:

### «شعر ناسروده»

«منتظری، شعر، آگاهی و اندیشه ای مکتبی برای انقلاب ماست که او و کلامش ناشناخته مانده اند. او ابیات رنجها و دردها و مشکلات انقلاب را از روی سوز و گداز می سراید، ولی هنوز ابیات او و شخصیتش برای مردم سروده نشده است. این سطور نه از روی فردستایی قلم زده می شود که مذموم اسلام و مبعوض امید امت است، بل از خاستگاه لزوم معرفت امام و پیشوا نگاشته می شود. چه اگر فردستایی بود، ستایش تکافو می کرد و حاجتی به غور در افکار وی نمی نمود. بین انسان شناسی و انسان ستایی، امام شناسی و امام ستایی فرق است. اینها دو قلمرو با دو رسالت و دو جهت صلاح و فساد می باشند.

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»، کسی که بمیرد و پیشوای زمان خویش را نشناسد مرده است به مرگ جاهلیت. فرض است که هر مکلفی پیشوای زمان خویش را، چه ظالم باشد و چه عادل، بشناسد؛ ظالم را بشناسد تا وظیفه اش را در مقابل او بداند و عادل را بشناسد تا نسبت به او تمکین نماید. این روایت تنها نظر و انحصار به لزوم معرفت امام عادل ندارد، بلکه مطلق زمامدار را در بر می گیرد. امرا و پیشوایان یکی از صنفهایی هستند که اگر صالح بودند امتی را به صلاح و اگر فاسد بودند امتی را به فساد سوق می دهند.

رفتار با رجال ارزشمند و مصلح در تاریخ و دست کم در ملت ما و بی تفاوتی مردم و شناخته نشدن آنها در زمان حیات از تراژدیهای تاریخ ماست که نمونه هایش را در مورد

سید جمال و قائم مقام فراهانی و امیر کبیر و مدرس می توان دید. سید جمال را در موقع زندگانی اش در حرم حضرت عبدالعظیم طناب بر گردنش بسته و روی زمین می کشند و... و تبعید می کنند و پس از وفاتش آمریکاییها پول مقبره اش را می دهند؛ امیر کبیر را آشکارا ترور می کنند و هیچ عکس العملی در جامعه پدید نمی آید، چون قبل از هر چیز شخصیت امیر و افکار جامعه را با هم ترور کرده بودند و پس از کشته شدنش بیگانگان به معرفی شخصیت بزرگ امیر پرداختند، و امروز زاپنی ها می گویند از وقتی شما امیر کبیر خود را کشتید، کشورتان عقب گرد را آغاز کرد و از وقتی ما امیر کبیر خود (میجی، امپراطور ژاپن و معاصر امیر کبیر) را حفظ کردیم، پیشرفت را آغاز نمودیم.

در جامعه ما سنت بر این بوده که همواره افراد را در ملمات می شناخته و می شناسانده اند، یادواره نهاده و شخصیت و افکارش را تحلیل کرده اند؛ در حالی که او دیگر از دست رفته است. اگر چه این کارها لازم و مفید بوده ولی سودش به مراتب کمتر از این است که انسانهای مافوق را در حیاتشان بشناسیم، و این مقاله از این جهت سنت می شکند. درست در زمانی که ما به شناخت زمامدار کم بها می دهیم، دشمنان جهانی ما سرمایه گذارهای کلان در این زمینه می کنند که:

«چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا»

و ما با چشمانی بسته، با بصیرتی اندک، به اعتماد یا بی اعتمادی روا یا ناروا به این یا آن رو می آوریم، و شاید در خصوص آیت الله منتظری بتوان گفت یگانه فردی که پس از آیت الله بروجردی، منتظری را با هوش فوق العاده اش شناخت، آیت الله خمینی بود. پیشوایان هر ملت متعلق به همه عصرها و همه نسلها هستند. آنها گذشته را در وجود خویش خلاصه می کنند و راه را برای آیندگان هموار، آنها از واسطه های اصلی گذشته و آینده هستند.

یکی از تصورات نادرست بویژه در جامعه کنونی ما، خلط شخصیت امام و پیشوا با یک شخصیت سیاسی یا سخنور و یا... حتی با یک فقیه است. فردی که در ارائه تحلیل مسائل سیاسی چیره دست باشد در نهایت یک تحلیل گر برجسته است نه یک رهبر، اگر چه در رهبری فکری جامعه نقش بازی می کند. کسی که سخن، مرکب و رام اوست در نهایت یک سخنور قهار و عالی بشمار می آید نه یک پیشوا. امام در مرتبه ای بالاتر از همه این عناوین است. رهبر کسی است که دارنده ویژگیها و اصولی معین و عالم به زمان خویش بوده و با جسارت و شجاعت، نظام جامعه را در چارچوب اصول هدایت می کند، و او کسی است که

در طول زمان با عمل صالح خویش شناخته شده و مورد قبول عامه مردم قرار گرفته و سخنگوی توده‌هاست و به زبان آنان سخن می‌گوید، نه به زبان ادبا یا فلاسفه یا... و مقام او مانند مذهب، مقام انگیزش است در حالی که مقام سیاستمدار و تحلیل‌گر و طبیب و... مقام انگیزش نیست.

برای درک ویژگیها، اصول و اندیشه‌های فقیه‌عالیقدر، علاوه بر درک محضر او و مراجعه و مطالعه در کتب منتشرشده، به آرشیو متن پیاده‌شده بالغ بر ۴۰۰ نوار سخنرانی از ایشان مراجعه کرده و نزدیک به نیمی از آنها به دقت مورد مطالعه قرار گرفتند که هر نوار حاوی دو الی پنج سخنرانی بوده است. طی این مطالعات بر نگارنده آشکار شد که فقیه‌عالیقدر نیز همچون بزرگترین فلاسفه اجتماعی جهان دارای فلسفه اجتماعی سیاسی روشن و تز مشخصی است. در این نوشتار برآنم که مرامنامه انقلاب را در قالب تئوریهای وی بیان نموده و از این رهگذر، هم به شناخت علمی‌تر و دقیق‌تر اندیشه‌های ایشان و هم به شناخت منطقی و اجمالی مانیفست انقلاب دست‌یابیم. از این رو این رساله را می‌توان دو نام نهاد که از لحاظ منطقی نسبت تساوی بین آنها برقرار است؛ لذا این سطور از یک سو ریشه‌های از مرامنامه انقلاب است و از سوی دیگر تاریخ انقلاب و ادبیات و اندیشه انقلاب. در این رساله سخن از دیدگاههای اقتصادی نیست، زیرا تمام رجال و رهبران سیاسی و مذهبی انقلاب بدون استثناء فاقد یک دیدگاه روشن و مدون و طرح اقتصادی هستند و شعارهای آنان برنامه اقتصادی محسوب نمی‌گردد، اما دارا بودن یک نظریه سیاسی مشخص (که این هم در رجال مذهبی سیاسی جامعه ما نمودی ندارد) می‌تواند سرآغازی برای نیل سریعتر به یک برنامه اقتصادی مشخص باشد.

در بررسی گفتارهای ایشان، بسیاری از مطالب غیر تکراری است و اگر سخنی بالبداهه و یا تصادفی به ذهن خطور کرده و بر زبان ایشان جاری شده باشد، آن را فلسفه سیاسی-اجتماعی ایشان قلمداد نمی‌کنیم، ولی محورها و مطالب خاصی که در نیمی از سخنان وی پیوسته مطرح شده، حاکی از اهمیت خاصی است که در نظر وی داشته و لذا روایتگر دیدگاههای اصولی وی می‌باشد که این دیدگاهها و فلسفه اجتماعی در یک پروسه زمانی طولانی و در روند مبارزات سیاسی و اجتماعی، بویژه در ایام انقلاب و با استفاده از رهنمودهای مکتب شکل گرفته و تکامل پذیرفته است. برای مثال از جمله محورهایی که پیوسته در بیانات آیت‌الله منتظری مطرح بوده و روی آن تأکیدات خاصی مشاهده می‌شود، تکیه ایشان روی تفاوت درجات ایمانهاست و اینکه شرعاً جایز نیست



افرادی که در درجات عالیتری از ایمان هستند، افراد پایین را تخطئه کنند، چه در این صورت عالیتین آنها باید از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام تخطئه گردند چون به درجات آنها نمی‌رسند، و ائمه معصومین نیز باید از سوی خدا که کمال مطلق است تخطئه گردند. این تکیه نشانگر رعایت اصلی برای ایجاد تعادل در برخورد هاست.

دیگر اینکه وی مکرر بر جذب افراد و جذب قلوب و دلها به وسیله عمل صالح، جاذبه بیشتر داشتن بجای دفع، حفظ نیروها هر چند به اندازه یک نفر، خطر تملق و چاپلوسی در افراد و سکوت در برابر خطاها و انحرافات، پرهیز شدید از شعارگرایی و شعار را مقدمه عمل و پیشرفت قرار دادن، ترجیح حفظ ارزشها بر حفظ قدرت، تکیه بر رشد همگانی و عمومی شدن مطالعه و بالارفت فرهنگ جامعه، به عنوان اصول و تذکراتی که ضامن هدایت هستند تأکید نموده است؛ و در صفحات پسین به نقل و شرح دیدگاههای وی پرداخته خواهد شد.

### محدودیت و کاستیهای کتاب:

الف- این کتاب (چاپ اول آن) در چندماه نخست پس از عزل آیت الله منتظری نوشته شد که هنوز اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق بسیار اندک بود و کتاب خاطرات سیاسی که کمی بر اطلاعات مورد نیاز می‌افزود یک سال و نیم پس از آن انتشار یافت. بدیهی است که کتاب «واقعیتها و قضاوتها» نمی‌توانست ناظر به بررسی پیرامون اطلاعات و مطالب کتاب خاطرات سیاسی باشد.

ب- آیت الله منتظری در سخنان «۱۳۶۸/۱۰/۱۱» خویش، اشاراتی به نگارش این کتاب داشت که طبعاً با التفات به مراحل تصحیح، تایپ و تکثیر کتاب که توأم با بسیاری از ملاحظات امنیتی صورت گرفته، باید نگارش کتاب واقعیتها و قضاوتها دوسه ماه پیش از سخنرانی مزبور به پایان رسیده باشد در حالی که عزل آیت الله منتظری و آغاز موج سهمگین تبلیغاتی و سیاسی علیه او در نیمه اول فروردین «۱۳۶۸» اتفاق افتاد. بنابراین کتابی با آن همه حساسیت و ظرافت و حجم که طی چند ماه با ملاحظات و محدودیتهای شدید امنیتی نوشته شده مبتلا به نوعی شتابزدگی خواهد شد بویژه آنکه آیت الله منتظری در برابر موج سهمگین و سم آلود تبلیغات، تنها بود و کسی را یارای دفاع گسترده از وی نبود، چه با عواقب خطرناکی روبرو می‌شد و نویسنده ناگزیر بود در مقابل انبوه انتشارات یکسویه، هر چه سریعتر رسالت خویش را ایفا نماید.

ج- برای نوشتن این کتاب، مشاهدات، خاطرات، نقلیات و اطلاعات آرجمند و مفیدی وجود داشته و دارد که می‌توانست سبب مایه‌ور ساختن کتاب و تحلیلهای آن گردد، ماهیت افراد و حوادث را روشن‌تر تصویر کند، ریشه بسیاری از رویدادهای سالهای پس از انقلاب را آفتابی سازد؛ اما چون مستند کردن آنها مستلزم نام‌بردن از راویان آن است که این امر محدودیتها و... را برایشان در پی می‌آورد، و از طرفی ابزارهای قدرت و تبلیغ در دست کسانی است که به نحوی مورد اشاره این کتاب قرار می‌گیرند و دست به انکار و اتهام و جعل می‌زنند، لذا نویسنده از روش سندی پیروی کرده و حتی الامکان آن دسته از اطلاعات را که به گونه‌ای مستند می‌باشند و امکان طرح آنها وجود داشته ارائه نموده است، اگرچه اطلاعات وسیعتری تدارک دیده شد اما امکان مطرح ساختن بخشی از آنها در شرایط کنونی وجود ندارد و همین محدودیت سبب نقصان در اطلاعات کتاب یا نارساییهایی در تحلیل‌های آن می‌گردد و همچنان ناگفته‌هایی را برجای می‌نهد.

د- محدودیت‌های امنیتی نیز عامل دیگری بود که در کیفیت نگارش این کتاب مداخله کرده است و هرچند در امر نگارش، نهایت بی‌طرفی مراعات گردیده، اما بازی قدرتها، بی‌طرفی را نمی‌شناسد و همه چیز را با نفع و ضرر خویش می‌سنجد که البته اگر نگارنده در سرزمینی دیگر دست به این تحقیق می‌زد از این محدودیتها نیز مصون بود.

در چاپ جدید کتاب واقعیتها و قضاوتها، اگرچه مسأله دوم (شتابزدگی) برطرف شده اما مسائل دیگر همچنان به قوت خود باقی مانده و اثر خود را در ایجاد نقصان بر کتاب گذاشته است؛ و امید است که دانش‌پژوهان این کاستیها را به بزرگواری خویش ببخشند و امید است برای اثبات حق آزادی بیان و دفاع از خود و اجرای احکام اخلاقی و طبق قانون مطبوعات و قانون اساسی کشور، به یکی از شخصیت‌های علمی و عملی و سیاسی جامعه حق دفاع داده شود و این نوشتار نیز رسماً اجازه نشر یابد تا امکان بهره‌وری از نظریات و انتقادات دانش‌پژوهان پیرامون آن نیز فراهم گردد.

بدیهی است کسانی که از روی «ساده‌اندیشی»، «تأثیرپذیری» یا «فرصت‌طلبی» در دام جریان‌ی حساب شده افتاده و بازی خوردند و موضع‌گیریهای غیر عادلانه اتخاذ کردند و با روشن شدن حقایق گنهکار شناخته می‌شوند، برآشوبند و احساس کنند که با رفتاری نادرست، شخصیت خویش را قربانی و لکه‌دار ساخته‌اند. امید است که این عناصر و گروهها بجای واکنشهای ناروا و کوشش در اینکه اشتباهات خویش را با اشتباهی بزرگتر بپوشانند و جامعه را به انشقاق بکشند، به جای الخطا بودن انسان و به عاقبت و قیامت و رضای حق بیندیشند و با شهامت به اشتباه خویش اذعان نموده و آن را جبران کنند و درس آموزنده‌ای به نسل‌های بعدی بیاموزند، چه توابع شرط نخستین علم و اخلاق است، و از امام خمینی

بیاموزند که در پایان وصیت نامه سیاسی-الهی خویش در بکار بردن این تعبیر که «من توسط برخی افراد اغفال شدم» هیچ گونه تردیدی به خویش راه نداد، و این انتظاری است که در وهله نخست از بزرگان جامعه می رود.

کسانی که در این کتاب در بوتۀ نقد قرار گرفته اند نباید برآشوبند، بل شایسته و آراسته است که مشوق این اندیشه باشند که تاریخ هر نسلی باید به دست همان نسل نوشته شود (چنانکه در دنیای غرب مرسوم است) تا بازیگران نقشهای تاریخی، در حیات خویش دریابند که تاریخ درباره آنان چگونه قضاوت خواهد کرد و آنان چه پاسخی خواهند داشت؛ زیرا اگر تاریخ بعد از این نسل نوشته شود دیگر آنان که باید پاسخ بگویند و حقایقی را بیان کنند و از گذشته چراغی برای راه آینده بسازند، در قید حیات نیستند و مبهمات برطرف نخواهد شد.

### انگیزه نگارش و دیدگاه اصلی این کتاب:

من این کتاب را در وضعیت روحی و فکری پرتلاطمی نگاشتم و در شرایطی که از همه چیز و همه کس گسسته بودم، آنچه پیوند مرا با منتظری پایدار می داشت، وجود یک اندیشه متعالی در آسمان وجود او بود. آنچه مرا به نگارش این کتاب وامی داشت، صرفاً مظلومیت او نبود که مظلوم بود، مرجعیت یا فقاقت او نبود که من با بیش از ده سال در سلک طلبگی بودن این تشخیص را داشتم که وی برترین فقهای عصر خویش بوده است، و مجاهدتهای او با ستمگران نبود...؛ بلکه وجود صفتی بود که از سینه اش اقیانوسی می ساخت که در نظر من هر انتقادی را که دیگران برایش برمی شمردند تحت الشعاع قرار می داد و او را از همگان متمایز می نمود و حکایت می کرد که منتظری متعلق به نسل ما و جامعه ما نیست؛ چه او هفت شهر عشق را پیموده است و جامعه ما و رجال ما و اندیشه وران ما هنوز اندر خم یک کوچه اند.

در جامعه ای که آزاداندیشان مدعی حریت و سعه صدر و انتقادپذیری، خود از شنیدن انتقاد، به صورت پنهان یا آشکار برمی آشوبند، هنگامی که من در بیان انتقادی مکتوب یا شفاهی برمی آمدم او نه تنها ذره ای بر نمی آشفست که تشویق می کرد. مهمتر از همه اینها آنکه آزادیخواهی در روح او ملکه شده بود نه شعاری، که سالهاست یا به تقلید از اروپاییان تکرار می کنند یا برای فریب مردم یا خلع سلاح کردن مخالفین بکار می برند.

اوج ملکه آزادی در جان منتظری هنگامی است که او خود را قربانی دفاع از حقوق کسانی می کند که به تفکر آنها هیچ گونه اعتقادی ندارد و آن را انحرافی می داند و همین مشخصه

است که او را در ردیف مصلحان قرار می‌دهد. جامعه ما نیز فقط هنگامی به کمال و نجات خواهد رسید که رهبران و شخصیت‌های فکری و سیاسی بیاموزند به بهای از دست دادن مقام و مال و جان هم که شده مخالفین آنها بتوانند آزادانه سخن بگویند و دشمنان آنها بتوانند آزادانه از حقوق خویش دفاع کنند؛ و نگارش این کتاب را بدین روی در دست گرفتم که به دلیل مشخصه فوق در شخصیت آیت الله منتظری، دیگر او را نه تنها یک مرجع تقلید برای قشرهایی از مردم ایران یا یک فرقه مذهبی و یا یک رهبر سیاسی ستم‌دیده می‌دانستم بلکه به وی در ردیف یکی از شخصیت‌های متعلق به بشریت مانند گالیله و پاستور ... می‌نگریستم.

بدیهی است که من از جنبه علمی در حد یکی از کمترین شاگردان ایشان و از نظر سنی مانند کوچکترین فرزند ایشان به شمار می‌آیم، ولی مقام تحقیق، فرزندی و شاگردی و کوچکی و بزرگی نمی‌شناسد و باید وارسته از هر گونه پیوند و علقه‌ای انجام گیرد، چنانکه با همه توافقی که در برابر سوابق طولانی مجاهدتها و نیز مقام ارجمند فقهی و صلابت سیاسی ایشان دارم، در یکی از روزها که جهت به عمل آوردن مصاحبه‌ای در محضر ایشان بودم و در ارتباط با نگارش این کتاب سخن می‌گفتم، افزودم: «من نوکر بزرگی و کوچکی اشخاص نیستم، نوکر دلیل و منطق و عقلم و به هر کجا که دلیل مرا رهنمون باشد می‌روم». البته در جامعه ما نه سخن گفتن بدین صراحت با بزرگان مرسوم است و نه سعه صدر برای شنیدن آن؛ اما در آن محضر، این صراحت و آن سعه صدر وجود داشت، و آنچه بر استحکام این تحقیق صحه می‌گذارد وجود همین فضا در گفتگوها و جستجوها بوده است که امکان دستیابی به مطالب صحیح‌تر را فراهم آورده است؛ و نگارنده از موضع محقق که در سرزمینی دیگر می‌زید و با قرار دادن خود در این جامعه در جستجوی حقایق و چندوچون یک ماجرا برآمده است و از بیرون به حادثه نگاه می‌کند، به تحریر این کتاب نشسته است.

ضمناً در این کتاب مقید به بکارگیری القاب بویژه در مورد آقای منتظری نبوده‌ام و مراعات نکردن لقب «آیت الله العظمی» و نظایر آن نه به دلیل رعایت اختصار، بلکه از این رو بوده است که بزرگی شخصیت‌هایی که متعلق به همه بشریت هستند به القاب آنان نیست و القاب نقشی در بزرگ و کوچک کردن مقام واقعی آنان ندارد. وقتی در ذکر و یاد شخصیت‌های ارزشمند بشری به گفتن گالیله، پاستور، انیشتین ... بدون هیچ پسوند و پیشوندی اکتفا می‌کنیم یا در مورد شخصیت‌های بزرگ دینی به گفتن محمد ﷺ و علی ﷺ بسنده می‌نماییم از مقام آنان ذره‌ای کاسته نمی‌شود زیرا جایگاه آنان واضح‌تر و برتر از آن است که با این القاب اثبات شود، و آیت الله منتظری نیز نیازی به القاب ندارد. هر جا کلمه «امام» یا «آیت الله» برای بسیاری از شخصیتها، ذکر شده صرفاً به عنوان یک اسم مرسوم است و مبین هیچ امتیاز یا موضعی از سوی نویسنده نیست؛ کما اینکه در مورد کسانی که مقام علمی یا شخصیت کمتری نسبت به

آیت الله منتظری دارند، همین عنوان به دلیل رواج آن و صرفاً به عنوان یک اسم، ملحوظ گردیده است.

با توجه به انگیزه نگارش و دیدگاه و منطق حاکم بر این کتاب، تفاوت کتاب واقعیتها و قضاوتها با سایر مقالات و کتابها مانند رنجنامه و خاطرات سیاسی در این است که این مقالات و کتابها برای دفاع از یک اقدام تحریر گردیده و از قبل برای نویسنده و خواننده آنها معلوم است که برای اثبات چه مقوله ای و منظوری نوشته می شود، لذا یک کار محققانه و بی طرفانه نبوده و فاقد اعتبار علمی است و صرفاً به مثابه جزئی از گزارشات و اطلاعات مورد نیاز برای یک بررسی و تحقیق بی طرفانه می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

### منطق و مبنای برخورد با آیت الله منتظری:

یکی از بیماریهای اجتماعی که بشر در عصر کنونی از آن رنج می برد، مطلق سازی اشخاص است که در تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی در تاریخ گذشته جهان و در تاریخ جدید شرق باید مورد توجه قرار گیرد. بزرگی بسیاری از شخصیتها در تاریخ، ساخته پندار توده های مردم و علاقه آنان به قهرمان، قهرمان سازی و قهرمان پروری است. بدین وسیله همواره شخصتهایی تبدیل به عوامل تعیین کننده جریانات اجتماعی می شوند و از همین جاست که نظریه «اصالت نخبگان» بوجود می آید و به این پدیده جامعه عمل می پوشاند. اما در همان هنگام که یک انسان معمولی در ذهن توده ها، به صورت یک مافوق انسان و شخصیت فوق العاده تجلی کرده، اگر بتوان راهی به درون او و زندگی اندرونی او پیدا کرد، آن وقت همه آن تصورات پیش ساخته فرو می ریزد و تصویری منطقی جایگزین آن می گردد. تصویری که از شخصیتها در ذهن توده های مردم وجود دارد، تصویر واقعی آنان نیست، بلکه صورتی است که دستگاههای تبلیغاتی نقش کرده اند و به همین خاطر برخی از آنان هر چه از دسترس مردم دورتر باشند ابهت شان بیشتر محفوظ می ماند.

سر علاقه مردم به آشنایی با مسائل درونی و زندگی خصوصی شخصیتهای بزرگ نیز همین است، در حالی که مردم چنین علاقه ای را به آشنایی و اطلاع از زندگی خصوصی افراد عادی نشان نمی دهند.

درست همین مسأله، معمولاً توسط شخصیتهای بزرگ پنهان نگه داشته می شود و یا اینکه برای ارضای کنجکاو و علاقه مردم، مطالبی در وسایل تبلیغاتی و جراید گفته می شود که در راستای تقویت همان پندارها عمل می کند. نکته ها، خاطره ها، عکسها و راههایی که امکان ورود به شخصیت واقعی انسانهای مشهور را می گشاید نادرند و شدیداً سانسور می شوند.

«والری ژیسکار دستن» رئیس جمهور اسبق فرانسه که یک شخصیت مؤثر بین المللی و رهبر یکی از چند کشور قدرتمند جهان بود در خاطرات خویش از نخستین روز ریاست جمهوری هفت ساله خود (۱۳۵۹ - ۱۳۵۲، ۱۹۸۱ - ۱۹۷۴) می نویسد: «وقتی برای سخنرانی به میدان باستیل رفتم نمی دانستم چگونه باید از اتومبیل پیاده شوم» و او به عنوان کسی که سالها وزیر امور اقتصادی و دارایی فرانسه بود می افزاید: «برای این سخنرانی به عنوان رئیس جمهور دچار سرگیجه و احساس ضعف شده بودم و جریان باد تندی را در سرم احساس می کردم و تعادل خود را در میان طنین صداها با پاهای سست خود که سوزن سوزن می شد از دست داده بودم و احساس می کردم نفسم بند می آید». ژیسکار دستن پس از بیان حالات خویش به نکته مهمی توجه می دهد و می افزاید: «تصور می کنم یک سوء تفاهم عجیب، حکومت شوندگان و حکومت کنندگان را از هم دور می سازد و این باور غلط در میان مردم وجود دارد که کسانی که بر آنها حکومت می کنند از نوع انسانهای متفاوتی هستند.» (۱)

حضور این حکومت کنندگان در عرصه های تلویزیون و مطبوعات به صورتی که برای دیگران امکان آن وجود ندارد به این طرز تلقی دامن می زند، و در جوامعی که نرخ بی سوادی معنایه است و مردم از رشد اجتماعی و فکری کمی برخوردارند، همه اینها زمینه بت شدن شخصیتها و دورتر شدن آنها از مردم را می سازد. این طرز تلقی که حکومت کنندگان از نوع انسانهای متفاوتی هستند و یا استثنائی و مقدس می باشند بزرگترین دشمن حکومت کنندگان و مردم است و آنها را بیشتر از همدیگر دور می کند؛ این در حالی است که وقتی زندگانی خصوصی و خوردن و خوابیدن و دفع کردن بزرگترین شخصیتهای تاریخ هم در ذهن انسانها به تصور می آید، آن عظمتها و قداستهای جعلی فروریخته و آنان را به شخصیتی معمولی که تنها دارای برخی امتیازات فکری یا اجتماعی بوده اند تبدیل می کند و بدیهی است کسی را که فاقد این امتیازات باشد نمی توان به ضرب و زور تبلیغات به چنان مقامی رساند. شهرت شخصیتهای نامور روزگار نیز کمتر به خصوصیات و نقاط ضعف یا قوت آنها مربوط می شود و بیشتر تراوش ذوق و قریحه و حسن نیت نویسندگان و مفسرین گفته ها و نظرات شخصیتها و بیوگرافی های آنان و نیز دستگاههای تبلیغاتی است و به قول ژیسکار دستن شهرت گذشتگان نیز به همین عامل بستگی زیادی داشته است.

این پدیده هنگامی خطرناک تر و غیر قابل انتقاد و برخورد می شود که بدان جنبه آسمانی و الهی نیز بدهند و به این وسیله، مسأله را از اختیار بشر و عوامل عادی خارج ساخته و دهان همه را ببندند. نتیجه نهایی جریان مطلق سازی اشخاص به تبدیل شدن آنان به معیار حق و باطل می انجامد.

مروری بر سلسله مقالات روزنامه جمهوری اسلامی و سایر روزنامه‌ها، کتاب رنجنامه، کتاب خاطرات سیاسی و جزوات متعددی که علیه آیت‌الله منتظری در حجمی انبوه منتشر شد به وضوح نشان می‌دهد که مبنای اصلی برخوردها در قضایای مربوط به آیت‌الله منتظری این بود که امام خمینی (ره) آیت‌الله منتظری را چنین و چنان دانسته و یا درباره او چنین موضعی اتخاذ کرده، و خلاصه همه دلایلها به امام ختم می‌شد.

در تمامی برخوردها نظر امام خمینی را - آن هم گاه به دروغ و به صورت مثله شده - اصل دانسته و در پی گردآوری و ساختن دلایلی برای اثبات آن برآمده‌اند. بنابراین همه این برخوردها و نوشته‌ها به دلیل چنین مبنایی نمی‌توانست محققانه، بی‌غرضانه و حق‌جویانه باشد زیرا لازمه برخورد محققانه دخالت ندادن حب و بغضها و خالی بودن از مطلق‌گراییهاست. اصولاً اعتقاد قطعی امام خمینی یا هر شخص دیگری به عیب کسی، شرعاً و عقلاً دلیل بر معیوب بودن او نمی‌شود چه رسد به اینکه اعتقاد و نظر امام خمینی معیار حق و باطل بودن قضایا قرار گیرد، آن هم در مورد شخصیتی ریشه‌دار و شناخته شده برای مردم. این روایت مشهور است که در خلال جنگ با طلحه و زبیر، یکی از لشکریان امام علی (علیه السلام) که در بینش تنگ‌نخه‌گرایی و شخصیت‌زدگی محصور و اسیر بود و با معیار اشخاص در جستجوی حق و باطل می‌گشت نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: «تو و طلحه هر دو نماز بپای می‌دارید و هر دو از صحابه پیامبر اکرم بوده‌اید و... ما چگونه حق را تمیز و تشخیص دهیم و دریابیم کدامین شما بر حق هستید؟» امام علی (علیه السلام) در پاسخ او نگفت: چون من با تقوا هستم، من اولین ایمان آورنده به پیامبرم، من منصوب از طرف خدا و پیامبرم، من حاکم و ولی امر مسلمین هستم و چون من امام برحق هستم، حق با من است. امام بینش او را در هم شکست و مبنای او را نفی کرد و به وی تفهیم نمود که شخصیتها هر چند منصوب خدا و پیغمبر و ولی امر مسلمین و باتقوا باشند معیار حق و باطل نیستند و حق را با شخصیتها نمی‌سنجند، بلکه شخصیتها را با حق می‌سنجند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «انَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا یَعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»، تو برو حق را بشناس آنگاه شخصیتها را با آن ارزیابی کن تا بدانی من برحق هستم یا طلحه و زبیر و معاویه و...»

شگفت اینجاست که در زمان ما فکر و معیار آن شخص سؤال‌کننده از امام علی (علیه السلام) به عنوان یک فکر دینی و حتی انقلابی چنان جامه‌ای از تقدس پوشیده که فکر و منطق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ضد دینی، ضد انقلابی و انحراف شناخته شده و آن منطق غلط بر رسانه‌های عمومی و نظام آموزشی و سیاسی کشور حاکم گردیده است و هر کس نسبت به آنچه در مورد آیت‌الله منتظری اتفاق افتاده موضع مخالف داشته باشد مورد اتهام و هجوم سیاسی-تبلیغی قرار می‌گیرد و حتی از زندان سر درمی‌آورد. نمونه‌ای از خروار آن است که

پس از چند مقاله تند و توهین آمیز در روزنامه جمهوری اسلامی، دو تن از نمایندگان مجلس سکوت در برابر این اقدامات را شکسته و مطالبی را در نطق پیش از دستور مجلس متذکر گردیدند.

آیت الله خلخالی گفت: «... یک کسی برمی دارد از این بازار آشفته، حالا که کویت را گرفته اند و عربستان دارد از بین می رود و آمریکا در حال آمدن هست و... در این وسط می خواهد از آب گل آلود، به نام آقای باقر علوی نامه می نویسد که این «باقر علوی» همان «رشیدی مطلق» را تداعی می کند. من به ایشان و آن افرادی که دست اندر کاران این مقاله ها هستند، کارمان به جایی رسیده که ما باید بیاییم از مقام معظم حضرت آیت الله منتظری به عنوان اینکه معتقد به اسلام است دفاع کنیم. انحراف دارد بیایید بگویید، این چه مقاله ای است که می نویسید. این چه سکوتی است؟ آن هم در یک روزنامه ای که منسوب به مقام رهبر است که من یقین دارم که مقام رهبری ابدأ از این جریان اطلاع ندارد. چرا باید اینجور بشود؟

اینها باید بدانند علم مرجعیت از زمان شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، محقق، علامه، طبرسی تا بیاید برسد به میرزای بزرگ و کوچک و آخوند ملا کاظم خراسانی، آقاسید محمد کاظم یزدی، بعد هم این اواخر مرحوم اصفهانی، مرحوم نائینی و سپس آیت الله العظمی مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت امام امت «رحمید»، این پرچم به دوش اعلم ها و اتقی ها و به دوش کسانی که درد دین را داشتند و خوردند و به حرف بنده و شما کسی گوش نمی کند و الا هر عربی دان و مسأله خوان نمی تواند مرجع و مرجعیت را بر دوش بگیرد.

امام امت فرموده که شما بروید فقیهی باشید که مردم و نظام از فقه شما استفاده کنند. فقیهی مفید و جامع شرایط باشید. امام دارد می فرماید از نظام، از باب تا محراب استفاده کنند. آیا استفاده بکنند یعنی بگویند تو منحرف هستی؟ استفاده کنند یعنی از او تقلید بکنند. چرا به این طرف و آن طرف می زنیم، چرا آبروی خودمان را می بریم؟ چرا ما حیثیت خودمان را بر باد می دهیم.

اینکه گفتم این معنا عبارت از این است که هر مسأله دان و هر عربی خوان نمی تواند مرجع تقلید بشود، اگر حرف ما را باور ندارید بروید از آن کسی که ما هم حرفش را قبول داریم یعنی رهبر عظیم الشانمان حضرت آیت الله آقای خامنه ای بپرسید، بگویید این حرفی که من می زنم دروغ است یا راست؟ (۱)



روزنامه جمهوری اسلامی پس از درج اظهارات آیت الله خلخالی در صفحه مربوط به گزارش مجلس در مقاله ای تحت عنوان «در حاشیه سخنان نماینده محترم قم» نوشت:

«در باره سخنان پیش از دستور آیت الله جناب آقای خلخالی نماینده محترم مردم قم در مجلس شورای اسلامی که دیروز در انتقاد از چاپ مقالاتی درباره آقای منتظری در روزنامه جمهوری اسلامی ایراد کردند تذکر چند نکته را لازم می دانیم:

۱- به جناب آقای خلخالی به عنوان یکی از یاران حضرت امام که دارای سوابق مبارزاتی درخشان علیه رژیم ستم شاهی و خدمات ارزنده به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هستند احترام می گذاریم و حق ایشان می دانیم که هر انتقادی دارند بیان بفرمایند. از این بابت از ایشان متشکریم و انتظار داریم در آینده نیز نظراتشان را مطرح نمایند.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی وظیفه خود می داند درباره ماجرای مهدی هاشمی معدوم و آنچه به این ماجرا مربوط می شود، از جمله مسائل مربوط به آقای منتظری پیوسته به روشن نمودن افکار عمومی بپردازد تا از یک طرف حقانیت موضع گیریهای حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه آشکارتر گردد و از طرف دیگر میزان اهلیت آقای منتظری با توجه به همه جوانب امر، برای مرجعیت و دخالت در مسائل سیاسی روشن شود. آنچه در مقالات مورد اشاره جناب آقای خلخالی آمده دقیقاً در همین راستا بود و روزنامه جمهوری اسلامی خود را سرفراز می داند که در تمام مقاطع برای بیان واقعیاتی که به این مسائل مربوط می شود پیشگام بوده و از این پس نیز به وظیفه خود در این زمینه عمل خواهد کرد. ضمناً همان گونه که جناب آقای خلخالی اشاره فرمودند تصمیم گیری درباره چاپ این گونه مقالات به مدیریت روزنامه مربوط می شود و هیچ گونه انتسابی به بزرگان ندارد.

۳- نویسنده مقالاتی که جناب آقای خلخالی آنها را مورد انتقاد قرار داده اند، از فضایی حوزه علمی قم می باشند و اینکه جناب آقای خلخالی ایشان را هم مثل نویسنده مقاله «نامه» و با «رشدی مطلق» مقایسه نمایند نه تنها چیزی را عوض نمی کند بلکه بیانگر این واقعیت است که این بار نیز بسیاری از دوستان انقلاب عقب تر از قافله واقعیت ها حرکت می کنند و در آینده متوجه خواهند شد که باز هم حق با روزنامه جمهوری اسلامی است.»

یک روز بعد آقای سید ابوالحسن حائری زاده نماینده مردم بیرجند در مجلس شورای اسلامی گفت:

«... روزنامه جمهوری اسلامی به نام باقر علوی شخصیت فقهاتی آیت الله منتظری را

مورد تهاجم قرار می‌دهد و عزل ایشان را علاوه بر قائم مقام رهبری عزل از تمام حیثیت و اعتبار سیاسی اجتماعی اعلام می‌کند و می‌نویسد حق نیز چیزی جز این نبود. می‌نویسد اکثریت قریب به اتفاق مردم بهتر از این فقیه مسائل سیاسی را درک و تجزیه و تحلیل می‌کنند. اشارتاً ایشان را حتی منحرف از اسلام، در وادی ارتداد و راهی دوزخ قلمداد می‌کند. هیچ روزنامه‌ای، هیچ شخصیتی، هیچ عالمی لب نمی‌جنباند بجز دیروز که حضرت آیت‌الله خلخالی اعتراض فرمودند.

حضرت امام، رحمه‌الله‌عیه دربارهٔ ایشان فرمود حیثیت واجب‌المراعات شما در معرض خطر است. پس از کنار گذاشتن ایشان از قائم مقام رهبری، حضرت امام فرمود من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند.

آیا مفهوم حیثیت واجب‌المراعات بعد از امام این است؟

آیا مفهوم استفادهٔ نظام و مردم اخلاقاً و انصافاً این گونه است. خداوند عاقبت همهٔ ما را ختم به خیر فرماید. برای من روشن است که مقام گرمای رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای راضی به این گونه روشها و برخوردها نیستند و علماء دیگر هم همین طور. (۱)

و روزنامهٔ جمهوری اسلامی در ستونی تحت عنوان «در حاشیهٔ سخنان نمایندهٔ بیرجند»

نوشت:

«دیروز آقای حائری زاده نمایندهٔ بیرجند در مجلس شورای اسلامی، روزنامهٔ جمهوری اسلامی را به خاطر چاپ مقالات «جریان مهدی هاشمی محک سنجش» مورد انتقاد قرار داد. این روزنامه از انتقاد استقبال می‌کند، لکن اگر بی‌پایه و مبتنی بر امور غیر واقعی باشد نه تنها از آن استقبال نمی‌کند بلکه چنین کاری را دور از شأن یک نمایندهٔ مجلس می‌داند. این نمایندهٔ مجلس قطعاً مطلع است که حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌عیه، آقای منتظری را از ورود به سیاست منع فرمودند. کسی که با اطلاع از این واقعیت تلاش می‌کند نظر شخصی خود را با مایه گذاشتن از امام به افکار عمومی تحمیل نماید، باید به این نکته توجه کند که در جامعهٔ ما هستند کسانی که ماهیت این گونه اظهار نظرهای خالی از استدلال را بر ملا نمایند و افکار عمومی را از نیات این گونه افراد آگاه سازند.

از اینها که بگذریم، کسانی که سابقهٔ دفاع تا آخرین لحظه از عنصر خائنی مثل بنی صدر را در پروندهٔ خود دارند، باید توجه داشته باشند که اگر قدرت درک جریانات روز را نداشتند و از روی اشتباه چنان کردند، امروز هم از چنین نعمتی محرومند، و اگر متوجه

ماجرای بودند و در عین حال از بنی صدر حمایت کردند، طبعاً موضعگیریهای امروزشان هم محکوم به چنان وضعیتی است. آیا بهتر نیست این افراد به خود آیند و حرمت خود را نگهدارند؟

و این منطق خطرناک نه تنها در برخورد با آیت الله منتظری (که یک میراث ملی و دینی برای مردم ایران بود) که در بسیاری از امور در طی سالهای پس از انقلاب زیانهای عمده ای ببار آورد که در این صفحات مجال پرداختن به آن نیست.

رواج و حاکمیت این منطق نه تنها ریشه های فرهنگی و تاریخی در جامعه ما داشته و از علاقه مردم به قهرمان ناشی می شده، که سیاستی عامدانه و عالمانه از سوی پاره ای سیاستمداران بوده که با سوءاستفاده از ضعفهای فرهنگی جامعه اعمال گردیده است.

در جوامعی که ایدئولوژی اصالت نخبگان و روحیه قهرمان پرستی و فردگرایی حاکم است، در تحلیل وقایعی این پرسش بوجود می آید که تاریخ را در پرتو شخصیت قهرمان و براساس او تفسیر کنند یا صرف نظر از آنکه این شخصیت یا شخصیتها چه موضعی دارند. برای مثال، در مورد انقلاب ایران آیا باید تاریخ آن را بر اساس مجموعه گفته ها و عملکردهای امام خمینی (ره) تدوین و تنظیم و تحلیل کرد یا اینکه گفته ها و نوشته ها و اعمال ایشان نیز یک منبع و سند از مجموعه منابع و اسناد تحلیل تاریخ انقلاب به شمار می آید.

روش نخست همان است که مارکسیستها نیز بکار می بستند و مانند «پرکوست» راهزن افسانه ای یونان تاریخ را تقریر می کردند که تنها به غارت اموال قناعت نمی کرد و مسافران را بر روی تختخوابی می خواباند و قسمتهایی از بدن آنها را که از تختخواب بلندتر بوداره می کرد و در مورد افراد کوتاه قد بعکس عمل می نمود و اعضای بدن آنها را از هر سو آنقدر می کشید تا به اندازه تختخواب شوند. روش نخست از نظر عقلی و علمی و حتی از نظر مذهبی کاملاً مردود است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید شخصیتها را با حق بسنجید نه حق را با شخصیتها.

ماجرای سید مهدی هاشمی و حوادث مربوط به آیت الله منتظری هم یک واقعه مهم در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است که در داخل ایران تاکنون فقط بر مبنای روش اول و بر محوریت امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته و تمام حرفها به امام ختم می شود. امام خمینی منطقه ممنوعه و معصوم مطلق معرفی شده است که ادامه بررسی را برای پیروان او متوقف می کند.

اگر عنصر امام را از همه حوادث و گفته های مورد نظر برداریم، سخن دیگری برای گفتن ندارند؛ به همین دلیل است که وقتی یکسره از امام خمینی به مثابه حربه ای علیه

آیت الله منتظری استفاده می‌شود، در ظاهر به سود جریان سازان است اما در باطن و از نظر عقلا و بیطرفان به زیان خود جریان سازان و حتی شخص امام خمینی (ره) تمام می‌شود، و در صورتی که با روش دیگر به ارزیابی حادثه پرداخته شود، پرده از یک حرکت به زیان انقلاب، رهبری آن و آیت الله منتظری برداشته می‌شود.

حتی آنچه علیه سید مهدی هاشمی گفته می‌شود با دوروش فوق می‌تواند ارزیابی گردد:

الف - چنانکه تاکنون معمول بوده سید مهدی با تکیه بر نظر امام خمینی محکوم شود.

ب - بررسی اعتبار حقوقی و شرعی ادعاهای سید مهدی و بیان شرایط و دلایل و انگیزه‌هایی که او را بدین اظهارات واداشته است و سپس بررسی عقلی و حقوقی اتهامات او با در نظر گرفتن اطلاعات و اسناد موجود.

اما در چند سال گذشته فقط با روش نخست به گزارش و تحلیل حادثه پرداخته‌اند و حتی دشمنی ورزیدن با سید مهدی به دلیل مخالفت امام خمینی با اوست نه به دلیل جرائم او و همان گونه که در بررسی متن کیفرخواست در صفحات آینده معلوم می‌گردد جرائم سید مهدی به نحوی طرح و اثبات شده‌اند تا اظهارات شدیدالحن امام خمینی را درباره او اثبات کنند. بر این اساس است که در گرماگرم ماجرای سید مهدی هاشمی در سال «۱۳۶۵» و چندی پس از صدور اعلامیه مورخ «۶۵/۸/۵» امام خمینی که در آن از سید مهدی هاشمی و دوستان او به عنوان «گروه منحرف و توطئه‌گر» یاد شده بود، یکی از شخصیت‌های برجسته نظام در ملاقاتی که با آیت الله منتظری داشت سخنانی بدین مضمون گفت که: «هرچه امام گفت ما باید به کرسی بنشانیم و باید امام را مطلق نگه داریم چون نظام ما به چنین چیزی احتیاج دارد و گرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود» و چند سال بعد همین شخص طی توضیحی که پیرامون نظراتش درباره آیت الله منتظری برای مطبوعات فرستاد و در کیهان «۲۵ آذرماه ۱۳۷۰» درج شده است می‌گوید: «ما تابع محض نظر حضرت امام هستیم و همان که امام فرموده‌اند بایستی عمل شود. من شخصاً با مطرح شدن آیت الله منتظری به این شکل مخالف هستم». این نظر مؤید و مشابه نظری است که در مورد مطلق ساختن امام بیان کرده بود، در حالی که مطابق همان شریعتی که مدعی پایبندی بدان هستند پیامبر ﷺ هم احکامش بر اساس ما انزل الله است چه رسد به امام خمینی؛ و کتابهای رنجنامه و خاطرات سیاسی نیز تجلی همان روش نخست می‌باشد.

بنابراین مواججه‌هایی که تاکنون رخ داده است یک منشأ ایدئولوژیک دارد و ما حل اساسی و فکری مسأله را نیازمند ورود به یک بحث ایدئولوژیک می‌دانیم؛ زیرا مطلق گرایی، مبنای برخورد با آیت الله منتظری بوده است و مطلق کردن شخصیتها و نظرات آنان را

زیربنای داورها و تصمیم‌گیرها بویژه در مسائل حیاتی اجتماع قراردادن و به همه دنیا و همه مقولات از زاویه دید او و سخنان او نگریستن و همه چیز را قائم به او کردن، درست مانند ساختن یک ساختمان عظیم و آسمانخراش بر روی یک ستون است و هر چند این ستون نیرومند باشد این ساختمان عظیم و زیبا فرو می‌ریزد. جامعه ما نیز همچون آن ساختمان عظیم است که باید بر دوش همه ستونهای جامعه بنا شود تا مستحکم‌تر شود نه بر اساس مطلق ساختن یک فرد که این مطلق‌سازها جامعه را به انحطاط می‌برد؛ و ماجرای آیت‌الله منتظری از این حیث یک آزمون فکری برای جامعه ماست. وقتی با روش نخست، همه چیز از دیدگاه امام خمینی تحلیل شود، فقط کسانی چنین نوشته‌ای را خواهند پذیرفت که امام خمینی را مطلق‌انگاشته و به وی تعصب داشته باشند و لذا اکثریت جامعه اقناع عقلی و منطقی نخواهند شد.

بت‌سازی از اشخاص و آنها را مرکز کره زمین قراردادن از سخیف‌ترین افکاری است که دوره آن پایان پذیرفته است؛ و برای نگارنده جای بسی تأسف و شرمندگی است که در پایان قرن بیستم در شرایطی قرار گیرد که ناگزیر از بحث و نفی درباره این روحیه گردد اما نمی‌توان نادیده انگاشت که این عارضه ریشه در فقر فرهنگی گروههایی از جامعه دارد. در سالهای انقلاب ایران، ما و بسیاری دیگر از پیروان امام خمینی معتقد بودیم که بت‌شاه را فقط با مطلق کردن امام خمینی می‌توان شکست و پس از انقلاب نیز، پاره‌ای زمامداران بر آن بودند که تنها با مطلق کردن امام خمینی است که امور به پیش می‌روند و مردم بسیج می‌گردند و در غیر این صورت در برابر خطرات گوناگونی که انقلاب را تهدید می‌کند، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و باید یک تمرکز رهبری بوجود آورد.

آری، در جامعه‌ای که نتوان توده‌های مردم را به صورت یک نیروی فکری به مبارزه واداشت و برای پیشبرد اهداف از نیروی جسمانی استفاده شود، راهی جز مطلق‌سازی نمی‌ماند و این عارضه‌ای بود که گریبان همه را گرفت. سازمان مجاهدین خلق برای درهم شکستن امام خمینی که برای خود صلاحیتهای ذاتی داشت، دست به تصویر شخصیتی مطلق از جوان مغرور مسعود رجوی زد، و یا حتی کسانی مانند سیدمهدی هاشمی که امام خمینی را قبول داشتند ولی نه بصورت مطلق، وقتی در برابر گروههایی قرار می‌گرفتند که با مطلق کردن امام خمینی به پیشبرد اهداف خویش پرداخته و رقا را در هم می‌شکنند، آنها نیز راه خویش را مطلق ساختن آیت‌الله منتظری پنداشته و در این راستا تلاشهایی نمودند؛ و این در حالی بود که امام خمینی و آیت‌الله منتظری بارها نارضایتی خویش را از این تلاشها اظهار کردند. امام خمینی در دیدار با مسئولین روزنامه‌های رسمی کشور در تاریخ «۱۳۶۴/۶/۱۰» گفت:

... من میل ندارم رادیو هر وقت باز می‌شود اسم من باشد، مدتهاست که از این جهت

متفرم (۱)

آنچه در سطور فوق پیرامون منطق و مبنای برخورد با حضرت آیت‌الله منتظری گفته شد، از مهمترین نکاتی است که در بررسی انقلاب اسلامی ایران باید مورد توجه قرار گیرد؛ بویژه که نفوذ عمیق، گسترده و معنوی رهبری انقلاب و اطاعت بی‌چون و چرای پیروان او واقعیتی انکارناپذیر بوده و همین واقعیت، علت بخشی از حوادث انقلاب بوده است؛ و کتاب حاضر با توجه به این واقعیت و در عین حال مستقل از این واقعیت تحریر شده است.

# فصل اول:

چگونگی تکوین شخصیت و اخلاقیات فردی آیت الله منتظری  
- خود را در معرض انتقاد قرار دادن





## چگونگی تکوین شخصیت آیت الله منتظری

از مسلمات امور تربیتی این است که عوامل زیر سازنده شاکله شخصیت انسانی می‌باشند:

### ۱- وراثت

۲- محیط (یعنی مجموعه شرایط و عواملی که انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، مانند: غذا، دارو، فرهنگ، اخلاق، و عوامل فیزیکی مانند: نور، حرارت، صدا، و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، جغرافیایی، خانوادگی، معلم، خواهر و برادر، معاشرین، رهبران جامعه و...).

### ۳- اندیشه و تفکر شخصی انسان و تصمیمات ناشی از آن.

انسان نمی‌تواند از حکومت محیط و سایر عوامل و تأثیر آنها بگریزد، ولی در انتخاب عناصر و عوامل مختلف که نتایج متفاوتی ببار می‌آورند مختار است و انسان محصول همه آن عوامل و شرایط می‌باشد.

محیط پرورشی را که سازنده شخصیت آقای منتظری است، از زبان خودش می‌خوانیم:

«پدر من یک کشاورز است، می‌رفت از صحرا بوته می‌آورد، کشاورزی هم می‌کرد، تازه خرجش هم اداره نمی‌شد. او اصلاً به مدرسه طلبگی نرفت. یک‌روز هم نرفته‌است. صبحها نیم‌ساعت یا سه‌ربع می‌رفت امثله و بعد شرح امثله و سپس صرف‌میر و... می‌خواند و در اثر همین معنا چیز یاد گرفته‌است و الان نماز جماعت می‌خواند و منبر می‌رود؛ یک منبر که می‌رود پنجاه-شصت آیه می‌خواند و آنها را حفظ است. با همین پیروی‌اش الان که من سراغ گرفته‌ام، مطلع شدم که ماه‌رمضان امسال تمام روزه‌هایش را گرفت و شبها مجلس او از همه مجالس نجف‌آباد شلوغ‌تر بوده؛ برای اینکه یک جزء قرآن می‌خواند و در ضمن تفسیر هم برای مردم می‌کرد، یعنی هم قرآن و هم تفسیر را با هم می‌گفت و مردم هم علاقه دارند.»

در نجف‌آباد ما با گاو نمی‌شود شخم زد، چون درخت هست و لابلای درخت را مجبورند با بیبل شخم بزنند؛ من یادم هست بابای من کارگر

گرفته بود که بیايند زمين را شخم بزنند، وقتی آنها و پدرم زمين را شخم مي کردند بعد از دو يا سه ساعت که خسته مي شدند مي آمدند يك ربع ساعت بخوابند و استراحت کنند، آن مردها مي خوابيدند ولي باباي من همان وقت کتاب را باز مي کرد و رويش را نگاه مي کرد که شب به مسجد و منبر برود. در اثر همين معنا چيز ياد گرفته و برکات وجودي دارد. (۱)

«آن وقتی که ما به سن شما (جوانان) بوديم و از شهر خودمان نجف آباد تا اصفهان پنج فرسخ بود و يادم هست که وسايل و ماشين و اين قبيل چيزها کم بود و گاهي یک ماشين مي آمد که آن را هم پولدارها سوار مي شدند و ما پول نداشتيم که بخواهيم سوار ماشين بشويم؛ لذا عصر جمعه که مي شد یک بقچه نان از آن نانهاي خشک نجف آباد با مثلاً ماست يا چيز ديگري برمي داشتيم، گاهي از اوقات هم پنج-شش نفر بوديم و یک چهارپا پيدا مي کرديم که بار ما را بياورد و ما خودمان پياده راه مي افتاديم و به دنبال آن در خاکها مي رفتيم و بالاخره پنج الي هفت ساعت در راه بوديم و خسته و کوفته به اصفهان مي رسيديم. آن وقت حوزه خيلي گرم و دائر نبود و کسي احوال بچه طلبه ها را نمي پرسيد که چه مي خوانيد و يا چه چيز را بخوانيد، برنامه به ما بدهند و... پدر من بخاطر اينکه علاقه داشت فرزندش طلبه بشود و خودش تقريباً نيمه آخوند بود، ما را به سراغ طلبگي فرستاده بود و ما با اين زحمت به اصفهان مي آمديم و بعضاً نان دو هفته ما همان ناني بود که از نجف آباد مي آورديم و گاهي هم اگر نان نبود یک ريال (قران) نان مي گرفتيم و زندگي هم نداشتيم.

من نمي خواهم تعريف کنم، استعدادم و حافظه ام خوب بود، مثلاً یک دعائي که شايد دو خط مفاتيح بود اگر دو مرتبه مي خواندم حفظ مي شدم، اما کسي نبود که ما را راهنمايي کند که چگونه از حافظه ات استفاده کن، کسي که از ما بازخواست کند نبود و ما خيلي وقتمان هدر رفته، عمرمان تلف شده و بازدهش کم بوده است؛ لذا به شما توصيه مي کنم که سعی کنيد از وقت و عمرتان منتهای استفاده را بکنيد.

ما با مرحوم شهید مطهری، رضوان الله علیه مباحثه می کردیم، به مرحله درس خارج رسیده بودیم و درس خارج هم مباحثه می کردیم، ولی برای دو ریال و چند شاهی که می خواستیم یک نان سنگک بگیریم، حتی قرضی هم گیر ما نمی آمد ولی معذک چون به درس علاقمند بودیم، درسمان را می خواندیم. (۱)

تریدیدی نیست که این نشیبها و تنگناها علاوه بر عینی کردن درک فقر و تنگناهای زندگی، آثار تربیتی هم در انسان می گذارد و ممکن است این آثار منفی باشد، یعنی عقده های اشرافی گری در فرد پرورش دهد که وقتی زمینه و شرایطی فراهم شد آن را بروز دهد و ممکن است این آثار مثبت باشد و همچون آیت الله منتظری در شرایط گوناگون، زندگی معمولی خویش را حفظ کند. او در دوران تحصیل، تعطیلات تابستانی را برای کمک به پدر در امر کشاورزی و تحصیل معاش به روستا رفته و به زراعت می پرداخت. صداقت، صمیمیت، فروتنی و بی آلاچی او، صراحت و آزاد بودن از تعلقات، از آثار تربیت خانوادگی و محیط پرورشی اوست.

اساتید و معاشرینی مانند آیت الله بروجردی، آیت الله خمینی، آیت الله مطهری، و محیط زندان و مواجهه با افکار سیاسی و ایدئولوژیهای گوناگون و سالهای زندان و شکنجه و استقامت، در ساخت فکری و روحی وی دخالت مؤثری داشته اند به نحوی که نظریات و عقاید ایشان را در ارتباط با زندانها و زندانیان، گروههای سیاسی و مسائل قضایی، جاذبه و دافعه و... نمی توان بدون در نظر گرفتن این سوابق و تجارب و درسهای حاصل از آن معنا و تفسیر کرد. از خصائص همیشگی و اخلاقیات فردی آیت الله منتظری، ادخال سرور در قلوب مؤمنین و مطایبه، افتادگی در برابر کوچکترین افراد و تفاوت رفتاری نداشتن نسبت به افراد صاحب مقام و بی مقام است. صراحت لهجه از خصوصیات مشهور ایشان می باشد.

وقتی در محیط پیرامون خویش می نگریم، بسیاریند اشخاصی که به مقاماتی هر چند دون پایه رسیده و در مشغله های اجرایی و اداری، یا حتی علمی غرق شده و معاشرت ها را تعطیل می کنند و عملاً در زندگی آنان، مردم و مسئولین به دو طبقه جداگانه تقسیم می شوند و لذا معاشرت ها نیز در طبقه خودشان (صاحب منصبان) محدود می گردد؛ ولی منتظری علیرغم کثرت اشتغالات و تدریس و تحقیق و رسیدگی به امور، همچنان صله رحم و معاشرت با دوستان و تماسها و ارتباطات با خارج از محیط خویش را حفظ کرده است. اغلب افرادی که به

منصبی دست می‌یابند، دچار فراموشی یا کم‌بهادادن به دوستان قبلی خویش می‌گردند؛ و منتظری، نه مردم را طبقه‌بندی می‌کند و نه دوستان و آشنایان را به فراموشی می‌سپارد.

او در عین درون نظام‌بودن و با نظام‌بودن؛ با مردم بود، زبان حال آنان را می‌شنید و باز می‌گفت. او در زندگی خویش، «مردم‌واری» را پیشه ساخته بود نه «مردم‌داری» را؛ مردم‌داری شأن کسبه است و مردم‌واری شأن پیشوایان و علمای دین است. او تا حقیقتی ثابت نشود در برابر هیچ موجی، هر چند نیرومند، تسلیم نمی‌گردد و چون کوه می‌ایستد و با حقیقتی که ثابت شد معامله نکرده و با قدرت پای آن می‌ایستد که نمونه‌اش موضعگیری قاطعانه پیرامون مسائل زندانهاست. اگر ظلم و اجحاف و رفتار باطلی نسبت به هر کس صورت گیرد در مقابل آن می‌ایستد، اگر چه ممکن است در جامعه شبهه‌افکنی کنند؛ ولی حق از مصلحت مهمتر است و به عقیده او هیچ مصلحتی بالاتر از حقیقت نیست. انتقادپذیری و تملق‌گریزی، مشورت و اعتراف به خطا از فضائل برجسته ایشان است.

### خود را در معرض انتقاد قرار دادن:

ما ایرانیان در طول تاریخ کهن خویش همواره دیده‌ایم و آموخته‌ایم و در کتابها خوانده‌ایم که رهبران جامعه مقام ظل‌اللہی و تقدس و ابهت به خود گرفته‌اند و حرف فقط حرف آنها بوده است. در این جامعه اگر دیکتاتوری، زورگویی، شخصیت مافوق انسانی، ابهت و تقدس - که حجاب تفکر و تعقل است - وجود داشت پذیرش زمامدار به عنوان فردی شایسته، آسان‌تر و مقبول‌تر بود و اطاعت از او دلپذیرتر. به همین دلیل اگر کسی از مقام مافوق انسانی پایین آمد، هضم رفتار او برای برخی گران می‌آید.

آیت‌الله منتظری خود را در معرض انتقاد دیگران قرار داده و می‌دهد و از هاله ابهت که جسارت انتقاد را از همنشین و از مردم می‌گیرد گریزان است. به عنوان مثال ایشان در روز «۱۳ آبان ۱۳۶۵» به سخنرانی پرداخته بود و در روز «۱۴ آبان» طی دیداری که طبق معمول همه روزه با مردم داشت، از حاضرین نظر آنها را پیرامون سخنرانی روز گذشته خویش پرسید تا از ضعف و قوت‌های آن از دیدگاه دیگران و انتقادات آنها آگاه شود و بدین وسیله به دیگران تربیت و جسارت اظهار نظر و بیان انتقاد را بدهد.

در نظر پرورش یافتگان فضای سیاست این گونه کردارها، خلاف ابهت و عرف است؛ چه برای آنان مقام و منصب و تظاهرهای آن چنانی شخصیت‌آفرین است، نه فضایل و کرامات خود فرد. در جامعه ما که ابهت و انتقادناپذیری و به دیگران به سختی راه دادن و در اتومبیل‌های آن چنانی و همراه خدم و حشم بودن از لوازم اثبات شخصیت و آلات بزرگی شخصیت و قابل احترام بودن آن است، انتقادپذیری ضعف، و خود را در معرض انتقاد دیگران قرار دادن حمل بر عدم اعتماد به نفس، یا شخصیت عادی فرد می‌گردد؛ و چون برخی از آموختگان این فرهنگ، این کردارهای نیکوی آیت‌الله منتظری را مشاهده کرده و او را نه یک مافوق انسان، که یک انسان معمولی می‌بینند و او را نه در ماوراء که در کنار خویش و در سطح خویش درک می‌کنند، شاید قضاوتشان دگرگونی یابد. اما منتظری یک «انسان مافوق» است، نه یک «مافوق انسان». اخلاق او درست برخلاف تربیت دیرینه جامعه، و منطبق با سنت پیامبر اکرم است که گویند در مجالس به گونه‌ای با مردم عادی مجالست می‌فرمود که ناآشنایان نمی‌دانستند محمد ﷺ کدامین از حاضرین در مجلس است.

آیت‌الله منتظری یکی از نادر کسانی است که به آنچه پیرامون مذمت تملق و مدهانه و

انتقاد و انتقادپذیری می گوید به مثابه یک عامل به آن و یک فرهنگ می گوید نه تظاهر، و به عنوان یک اخلاق می گوید که خودش ملکه آن است نه به عنوان یک تصنع.

او در حرکات و سکنات خویش عادی است و از این رو در دیدگاه بعضیها فاقد شوکت رهبری می باشد. از آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با همه عظمتهايش، در حرکات و سکنات عادی بود تا مردم جسارت یابند و او را از خود بدانند، در برخورد با او آزاد باشند و بتوانند او را الگو قرار دهند، توطئه تبلیغاتی جناحهای غالب سقیفه نیز این بود که اگر ابوتراب کثیرالمزاح نبود، شایسته ترین فرد برای خلافت بود.

## فصل دوم:

برخی از طرحها و ابتکارات آیت‌الله منتظری  
فرازهایی از توصیه‌ها و اندیشه‌های فقیه عالیقدر





## برخی از طرحها و ابتکارات آیت الله منتظری

پیش از هر سخن باید مفهوم و جایگاه «ابتکار» را شناخت. فهم صحیح ابتکار و جایگاه آن به معنای مصطلح متوقف بر درک مفاهیم دیگری می باشد.

یکی از مشخصه های حرکت جامعه ایرانی طی چند ساله اخیر پس از انقلاب، انفعال بوده است. باید بدین حقیقت اعتراف نمود که ما اغلب در عرصه های مختلف فرهنگ، سیاست، اقتصاد و جنگ، دنباله رو حوادث بوده ایم، یعنی نخست دشمن عمل کرده، سپس ما به مقابله پرداخته ایم و حرکات ما بیشتر جنبه واکنشی داشته است نه جنبه کنشی. ما به ندرت توانسته ایم پیشاپیش حوادث حرکت کنیم و بیشتر به درمان پرداخته ایم تا به پیشگیری، و بدیهی است که بهای گران تری هم برای آن پرداخته ایم. بزرگترین آفت برای کشوری که داعیه مبارزه با شیطان بزرگ را دارد انفعال است، مانند تحریم خرید نفت ایران از جانب آمریکا و قطع رابطه آمریکا با ایران از سوی آمریکایی ها و قطع رابطه از سوی فرانسه با ایران و قطع رابطه عربستان با ایران و انفعالهای ایران در قضایای حج و جنگ و... برای مثال تاپیش از جنگ و وقوع بحران در بهای نفت، در فکر برنامه اقتصادنویین نبودیم یا بدان همت نمی گماشتیم، ولی با سقوط درآمد نفت و در سراسییبی قرار گرفتن وضعیت عمومی کشور، برنامه نوین اقتصادی مطرح گردید و در حقیقت به ما تحمیل شد نه اینکه با اختیار و انتخاب چنین برنامه ای برگزیده شود. در جنگ تحمیلی نیز پس از شکستهای فاو و شلمچه، موضوع وحدت دهی نیروهای مسلح و مشخص شدن مسئول جنگ مطرح شد. هنگامی که ابتکار عمل در دست ما نبوده و دنباله رو حوادث شویم، زمان و مکان و زمین و زمان نبرد را در هر جبهه ای از اقتصاد و فرهنگ و جنگ، دشمن انتخاب کرده و ما را به دنبال خویش کشیده و تابع خواهد ساخت.

این نوشتار در مقام توضیح ریشه های این مشکل نیست، چه این موضوع را حاجت به بحثی دراز است؛ ولی تنها به اجمال می توان اشارتی داشت که سیستم حاکم بر کشور در دوران سلطنت، توسط خارجیان پایه ریزی شده بود و نظام اقتصاد و دارایی و مالیاتی کشور، شصت سال پیش، در اواخر سلطنت احمد شاه و اوایل سلطنت رضاشاه توسط دکتر میلسپوی آمریکایی تنظیم گردید، و نظام ارتش ما به دست کارشناسان و نظامیان فرانسوی و انگلیسی و آمریکایی ساخته شد و فرهنگ و سایر ابعاد نیز هر کدام به همین سان بودند. پرا واضح است

آنان که خود این سیستم را بنا کرده و پرورانده اند بهتر از ما که وارثان آن هستیم، نقاط ضعف و آسیب پذیر آن را به ویژه در اقتصاد وابسته اش می شناسند و قادرند حرکت های بعدی ما را پیش بینی نموده و اقدامات مناسب و مقتضی آن را طراحی کنند؛ زیرا سیستم گذشته بالنسبه حفظ شده و در دههٔ پس از انقلاب معمولاً در چارچوب آن عمل شده است.

اما ابتکارها نوعاً حرکت هایی است که خارج از چنین سیستمی انجام شده و برای دشمن غیر قابل پیش بینی و دفع نمودن است، و بخشی از ابتکارها، نوعی حرکت نمودن در پیشاپیش حوادث است. آیت الله منتظری در دههٔ گذشته پیشنهادات و ابتکاراتی را در مقاطعی حساس و مهم ارائه داده است که بعضاً کشور را از مخمصه های خطرناک و سقوط نجات بخشیده است و در این نوشتار تنها به چند نمونهٔ آن اشاره می شود که هر یک نشانه ای از پیچیدگی و عمق دید سیاسی ایشان می باشد.

### ۱- مرجعیت امام خمینی (ره):

در صدر همهٔ آنها لازم است به ابتکار آیت الله منتظری در معرفی و تثبیت مرجعیت امام خمینی، که نقش کلیدی را در طول مبارزات پس از پانزده خرداد تاکنون داشته است اشاره نمود که این موضوع مورد توافق تمام رجال دینی و سیاسی کشور می باشد، و برای مزید اطلاع شایسته است به متن جزوه ای تحت عنوان «مصاحبهٔ کیهان فرهنگی با حضرت آیت الله العظمی منتظری» مراجعه شود. این موضوع چنان انکارناپذیر بوده که حاج سید احمد خمینی نیز در ابتدای کتاب رنجنامه که علیه آیت الله منتظری نوشته، نتوانسته آن را نادیده بگیرد و خطاب به آیت الله منتظری گفته است که شما نقش تعیین کننده ای در تثبیت مرجعیت امام داشته اید.

### ۲- نماز جمعه:

کمتر کسی است که نقش نماز جمعه را به مثابهٔ یک اهرم نیرومند در جریان سالهای نخست انقلاب نشناخته باشد، به گونه ای که اساساً انقلاب اسلامی پس از پیروزی، بدون نماز جمعه هویت دیگری پیدا می کرد. نقش نماز جمعه (طی چند سال نخست انقلاب) (۱) در

۱- در سالهای اخیر این پایگاه عظیم که باید در جهت رشد مذهبی و سیاسی و فکری عموم مردم گام بردارد، به پایگاهی برای توجیه اعمال و گفتار حاکمان تبدیل شده است و مطالب تکراری و یکسویه در اغلب خطبه های نماز جمعه موجب شده است که جمعیت شرکت کننده در آن به طور چشمگیری کاهش یابد، به گونه ای که نماز جمعه تهران که زمانی به امامت آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری اقامه می شد و پذیرای جمعیت میلیونی نماز گزار بود، در سالهای اخیر - گرچه جمعیت تهران افزایش تصاعدی داشته - به طور معمول از چند هزار نماز گزار تجاوز نمی کند.

هدایت جامعه و بسیج عمومی و پایگاه تجمع شدن برای انقلاب و مبارزه با کژیها و خطرات در سراسر کشور، ناشناخته نیست و موضوع یک تحقیق جدی در روند انقلاب است. این پدیده عظیم به ابتکار آیت الله منتظری بود.

ایشان قبل و بعد از انقلاب بر اقامه و احیای آن اصرار داشت و در سالهای خفقان، در نجف آباد توسط خود ایشان و در اصفهان به دستور ایشان و توسط آیت الله طاهری، نماز جمعه اقامه شد و ساواک، نماز جمعه نجف آباد را یک مرکز سیاسی تربیت مبارز و چریک وانمود می کرد. در سالهای تبعید امام خمینی به نجف اشرف، ایشان بر احیای این سنت عظیم فراموش شده، توسط امام اصرار داشت که امام خمینی پاسخ داد: «با جو کنونی نجف امکان ندارد».

آیت الله منتظری در این زمینه می گوید:

«... یکی از کارهای من، تأسیس نماز جمعه نجف آباد بود که خیلی جا باز کرده بود و افراد زیادی از اقشار مختلف مردم اصفهان و اطراف به آن حاضر می شدند و سرهنگ صدقی، رئیس ساواک اصفهان گفته بود این نماز جمعه فلانی یک پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است و من در نماز جمعه همه چیز می گفتم، از مبارزات و امام و حکومت اسلامی و شرایط آن، و این قبیل چیزها گفته می شد که نوارهایش شاید در دست باشد. یادم است در آن موقع که نماز جمعه من در نجف آباد پا گرفته بود و منشأ آثار و برکاتی برای مبارزات شده بود، نامه ای به امام که نجف بودند نوشتم به این مضمون که نماز جمعه خیلی برکات دارد و حضرت تعالی برای رضای خدای متعال با آقای خوئی ترتیبی بدهید تا در ایران این فریضه الهی به دستور شما و آقای خوئی اقامه شود و دستور بدهید در شهرها هر که موجه تر و مسن تر است آن شخص انتخاب و امام جمعه شود و اگر چند نفر موجه می باشند علی التناوب اقامه نمایند و یاد آور شدم اگر نماز جمعه تأسیس شد، مبارزات ما زودتر به اهداف خود می رسد، و امام در جواب نوشته بودند که این معنا عملی نمی شود و شما معلوم است هنوز آخوندها را نشناخته اید؛ تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب در قم به ایشان عرض کردم، آقا اگر آن روز زمان شاه می فرمودید امکان اقامه نماز جمعه نیست و عذر داشتیم، دیگر امروز که قدرت به دست شماست عذری نداریم و دستور دهید این فریضه احیاء و اقامه شود؛ و ایشان اول امر قبول نمی کردند تا

بالاخره با اصرار من اجازه فرمودند در تهران اول توسط مرحوم آقای طالقانی شروع شود و ایشان نماز جمعه را شروع کردند و بعد در شهرهای دیگر شروع شد به تعیین امام جمعه و اقامه آن. (۱)

به هر حال من روی اقامه نماز جمعه خیلی پافشاری نمودم و می دانستم نماز جمعه اساس و پایه تشکیل حکومت اسلامی می باشد. پیامبر اکرم ﷺ تا در مکه بودند نماز جمعه نمی خواندند ولی همین که حدود چهل نفر در مدینه به پیامبر ایمان آوردند، ایشان دستور اقامه جمعه توسط اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر که نمایندگان پیامبر در مدینه بودند، دادند و هنوز ایشان به مدینه نیامده بودند که اولین نماز جمعه ای که در مدینه تشکیل شد با چهل نفر بود...؛ و علت اینکه کارهای سیاسی و اجتماعی پیامبر پا گرفت همان نماز جمعه بود که زیربنای حکومت اسلام در مدینه بود که می توانست در اجتماع حرفهای خود را با مردم بزند، و اکنون عامل مهمی که حافظ انقلاب و کشور است و مردم را در صحنه نگاه داشته همین نماز جمعه ها است که خطیب مسائل مهم سیاسی روز را در روز جمعه به مردم گوشزد می کند و لذا یک نماز عبادی-سیاسی است، و اینطور نیست که هر کس بتواند خودش اقامه کند، حتماً باید وابسته به حکومت اسلام باشد و من هم آن روزها که در نجف آباد نماز جمعه می خواندم از باب این بود که حکومت و رژیم شاه را قبول نداشتیم و درصدد تشکیل حکومت اسلامی بودم و خودم در این راه پیشقدم شده بودم که الحمد لله موفق شدیم تشکیل دهیم... (۲)»

آیت الله خامنه ای می گوید:

«قبل از انقلاب از شهرهای مختلف مشهد، اصفهان، تهران، شیراز، قم و کاشان برای شرکت در نماز جمعه آقای منتظری به نجف آباد می رفتند... و این یکی از نقاط ممتاز آیت الله منتظری است؛ می دانید ایشان کسی است که قائل به وجوب نماز جمعه می باشد و لذا از پیش از

۱- آیت الله منتظری در یک گفتگوی خصوصی متذکر گردید پس از قبول اقامه نماز جمعه از سوی امام خمینی، آقای خمینی خطاب به ایشان می گوید شما خودتان متصدی نصب ائمه جمعه شوید، ولی آقای منتظری پاسخ می دهد، تصدی نصب ائمه جمعه از شئون رهبری است و خود حضرتعالی باید متصدی شوید.

۲- جزوه «مصاحبه کیهان فرهنگی با آیت الله العظمی منتظری» در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۹»

انقلاب وقتی که هیچ کس به یاد نماز جمعه نبود ایشان نماز جمعه داشتند حتی در تبعید، مثلاً در طبرستان یا نجف آباد... و من تصور می کنم یکی از انگیزه ها و زمینه سازهای نماز در تهران و در سراسر ایران که امام به آن اهتمام ورزیدند شخص آیت الله منتظری بودند. (۱)

### ۳- خواندن خطبه به زبان عربی:

خواندن خطبه به زبان عربی را آیت الله منتظری در نماز جمعه های پس از انقلاب آغاز کرد و برای نخستین بار پس از انقلاب در مدت کوتاهی که پس از وفات آیت الله طالقانی امامت جمعه تهران را بعهدہ داشت، پس از پایان دو خطبه، خطبه ای نیز به زبان عربی می خواند که این کار سنتی شد و اکنون نیز ائمه جمعه چنان می کنند. با توجه به اینکه بخش عظیمی از جهان اسلام را اعراب تشکیل می دهند، شعاع تأثیر خطبه های عربی نماز جمعه بسیار گسترده و مثبت بود و به قول آقای خامنه ای ابتکار خطبه عربی، توجه ایشان را به ابعاد جهانی انقلاب اسلامی می رساند.

### ۴- جامعه مدرسین و هدایت و خطبه های آن:

آیت الله خامنه ای در خاطرات خود در مورد پس از سال ۱۳۴۲ می گوید:  
« هنگامی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل می شد، آقای منتظری جزء عوامل اصلی بودند... البته نقش دیگر ایشان در هدایت کردن و خط دادن به مدرسین قم و عناصر قم را هم نباید فراموش کرد. می دانید که جامعه مدرسین مهمترین و حساس ترین اعلامیه ها را در مقاطع مختلف صادر می کرد. آن وقتی که لازم بود این کار انجام بگیرد، آن کسی که اولین قدم را برمی داشت و دیگران را تشویق می کرد و وجودش موجب می شد که دیگران هم آماده شوند برای اینکار، آقای منتظری بود... (۲)

آیت الله خزعلی نیز در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۳ در مصاحبه ای می گوید:

« اگر مدرسین و فضلاء حوزه در کمک به نهضت پای اعلامیه ای را امضاء می کردند، محرک اول آیت الله العظمی منتظری بودند و مرحوم آیت الله ربانی شیرازی... (۳)



نکته‌ها و گفته‌ها و پیشنهادات و ابتکارات آیت‌الله منتظری در مورد جنگ و دفاع در طول سالهای جنگ تحمیلی تبلور دیگری از هوش، ذکاوت و تیزبینی سیاسی ایشان است.  
حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

«یکی از منابع مهم و معتبر تاریخ جنگ، بیانات ارزشمند و الهام‌بخش استاد جلیل‌القدرمان، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری است و ایشان آشنا به پیچ و خمهای سیاست و چهره‌ها و جریانهای سیاسی دیروز و امروز است... خیلی بعید است که از اول تاکنون تحول مهمی در روند جنگ پیش آمده باشد که از دید تیزبین ایشان پوشیده مانده و یا اینکه ایشان درباره آن اظهار نظر نکرده باشد... ایشان مطلع از حوادث و قضایای جاری کشور، منطقه و جهان و دارای قدرت تجزیه و تحلیل و ترکیب و نتیجه‌گیری از حوادث به ظاهر متفرق یا مرتبط و صاحب قدرت بیان و تفسیر و... است.» (۱)

با توجه به مقدمه مزبور به شمارش نمونه‌هایی از نظریات و ابتکارات آیت‌الله منتظری در مورد جنگ و دفاع می‌پردازیم:

#### ۵- پیشنهاد ایجاد صنایع استراتژیک نظامی در شرایط غفلت از دشمن خارجی:

پس از پیروزی انقلاب به خطرات خارجی توجه زیادی نمی‌شد و اغتشاشات گروههای سیاسی در کشور توجه همگان را به داخل معطوف کرده بود و درست در زمانی که دولت مهندس بازرگان مشغول بازپس دهی و فروش سلاحهای استراتژیک مانند هواپیماهای جنگی بود و این تلقی وجود داشت که رژیم شاه ژاندارم منطقه بود و ما نه قصد داریم ژاندارم باشیم و نه قصد داریم به دیگران تجاوز کنیم یا بجنگیم و لذا نیازی به سلاحهای استراتژیک نمی‌باشد، غافل از این که وقتی هر کشوری ضعیف شود، بیگانگان را به طمع می‌افکند، بخصوص که آن کشور سرزمین سوق الجیشی و حساس ایران باشد و لذا در شرایطی که قبل از جنگ هیچکس در فکر نبود، آیت‌الله منتظری ایده صنایع استراتژیک نظامی مانند هواپیماسازی را بیان کرده و مورد تشویق قرار می‌داد.

غلامرضا ذوالفقاری، عضو هیأت رئیسه مؤسسه بررسیهای هواپیماسازی «طیرا ابابیل» در مصاحبه‌ای با مجله سروش می‌گوید: «انگیزه تشکیل مؤسسه هواپیماسازی طیرا ابابیل برمی‌گردد به جو خاصی که در مملکت ما بعد از انقلاب بوجود آمد و نیازهایی که ما

۱- مقدمه کتاب «جنگ تحمیلی در بیانات آیت‌الله العظمی منتظری» به قلم حجة الاسلام والمسلمین

داشتیم، از جمله نیاز به هواپیما که قبل از جنگ با عراق به آن صورت احساس نمی شد؛ و ما راه حل این مشکل بزرگ را از طریق رهنمودهای اسلامی انقلابی انتخاب کردیم، بخصوص حضرت آیت الله العظمی منتظری در این مورد به ما راهنماییهای گرانبهائی فرمودند. (۱)

#### ۶- جمع آوری مبارزین عراقی و تشکیل ارتش مجاهدین عراق و دیپلماسی مربوط به آن:

به پیشنهاد آیت الله منتظری، معاودین و مبارزین عراقی دعوت شده و با گردآوری آنان ارتش عظیمی تشکیل شد و پادگان و تجهیزات کامل در اختیار آنان گذاشته شده و تحت تعلیم قرار گرفتند و پادگان آنها طبق نظر ایشان در مناطق مرزی در نظر گرفته شد که بعدها نقش بسیار مهم و تعیین کننده سپاه بدر، متشکل از نیروهای عراقی را (مبارزین، مجاهدین، معاودین و اسرای تواب) در طول جنگ تحمیلی همگان دیدند و این یکی از صفحات برجسته تاریخ جنگ است.

زمانی که حکومت عراق، جنگ با ایران را در سطح جهانی و منطقه ای جنگ عرب و عجم جلوه می داد، آیت الله منتظری در دیدار با اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲۶ گفت:

«... اینجا من شنیدم که ارتشهای آنجا (عراق) زمزمه می کرده اند که اگر ما اطمینان داشته باشیم که ارتش عراق محفوظ خواهد بود و استقلال عراق محفوظ خواهد بود، ما خودمان به مبارزین و مجاهدین عراقی کمک می کنیم و ان شاء الله همان طور که عرض کردم مصلحت این است که شما با ارتش و سپاه صحبت کنید و هر چه بتوانید جوانهای عراقی را، حالا پنج هزار (که دویست هزار عراقی در ایران است) در پادگانها باشند و اصلاً جنگ منعکس شود که مال اینهاست و اینها دارند جنگ می کنند و ایرانی ها به آنها کمک می کنند و آنها رسماً به وسیله رادیوهایشان از ارتش و جوانهای عراق دعوت کنند که به ما بپیوندید که ما می خواهیم عراق را و استقلال عراق را حفظ کنیم و از دست بعث کافر نجات دهیم. چون این همه دارند توی گوش آنها می خوانند، شما باید زیاد تبلیغات کنید و مخصوصاً در آن اردوگاههای عربی تشکیل شود و آنهایی که در کشورهای خلیج هستند را دعوت کنید و در اردوگاهها جوانهای عراق را بخواهید که

بپیوندند و یک نیروی قوی بشود و جنگ به صورت جنگ ملت عراق با حکومت بعث دربیاید... دعوت کنند از جوانهای عراقی که بیایید به ما بپیوندید و ایران با شما جنگ نمی کند، ما عراقی ها هستیم که داریم با حکومت بعث جنگ می کنیم... خلاصه کشور عراق مال خودتان است و ملت هم مال خودتان است... ۴... (۱)

#### ۷- تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ ملت عراق با حکومت بعث:

مبنای ابتکار فوق نظریه دیگری از آیت الله منتظری بود که مکرر در سخنرانیهای خویش بدان اشاره کرده است و فقط نمونه ای از آن ذکر می شود:

«ما عقیده مان این است که اصلاً جبهه را باید کم کم جبهه عربی اش کرد، یعنی جنگ از صورت جنگ ایران و عراق بیرون بیاید، بلکه به صورت جنگ ملت عراق با حکومت بعث باید می شد که به این صورت درآمد، منتهی ما باید به آنها کمک کنیم و امکانات بدهیم. حدود دویست هزار عراقی شاید در ایران باشد و از این دویست هزار نفر، اگر ده هزار نفر را بتوانیم آموزش نظامی بدهیم و از همین امرا استفاده کنیم و اینجا دعوت کنند، و خلاصه جنگ بشود جنگ ملت عراق با حکومت بعث... اگر این معنا عملی می شد کمتر سوژه دست این حکومت های عربی بود، حالا کویت و عربستان همه اینها می خواهند عربیت خودشان را حفظ کنند و ما را هم مجوس می خوانند... ۴... (۲)

#### ۸- تغییر استراتژی ضربه از بیرون (روش نظامی) به ضربه از درون (ایجاد حرکت مردمی):

در سالهای جنگ ایران و عراق (۶۷-۱۳۵۹) اصولاً آیت الله منتظری معتقد به سرمایه گذاری بیشتر برای ایجاد حرکت مردمی از داخل عراق بود و بر همین اساس با سرمایه گذاری صرف برای تشدید عملیات نظامی در جبهه ها و کم توجهی به داخل عراق مخالف بود. به عنوان مثال ایشان در دیدار با حجج اسلام آقایان حکیم و مدرسی (از مسئولین مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق) در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۲ می گوید:

«باتوجه به اینکه در دنیا ما را جنگ طلب معرفی می کنند، باید در داخل خود عراق مردم را به حرکت درآورد... ۴...»

۱- دیدار با اعضای مجلس اعلای عراق در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲۶

۲- دیدار با امام جمعه خوی به همراه مسئولین این شهرستان و نیز گروهی از روحانیون و ائمه جمعه



## ۹- مردمی کردن جنگ و تجهیز ارتش انقلابی (سپاه پاسداران):

در اوایل جنگ بار اصلی بر دوش ارتش بود و با توجه به اینکه هنوز پاکسازی لازم در ارتش انجام نگرفته بود و فضای ارتش در آن روزها فضای انقلابی نبود و در عین حال مقامات از سر ناچاری به ارتش تکیه کرده بودند و بنی صدر می‌خواست آن را پایگاه قدرت خود ساخته و به وسیله آن اهداف بعدی خویش را جامه عمل بپوشاند، فشارهای پی‌درپی آیت‌الله منتظری سبب شد تا بار جنگ بر دوش سپاه و نیروهای مردمی قرار گیرد. آیت‌الله منتظری تز مردمی کردن جنگ را مطرح می‌کرد و بر آن پافشاری می‌نمود. شعار «سپاه را به سلاح سنگین مجهز کنید» که بر در و دیوار شهرها از زبان آیت‌الله منتظری به عنوان ضرورت مرحله‌ای جنگ و انقلاب نوشته شده بود، هنوز در گوشه‌ها طنین انداز است و پیروزیها و موفقیت‌های سالهای نخست جنگ و غلبه بر دسایس داخلی و خارجی مروهون فشارها و پیگیریهای آیت‌الله منتظری در تحقق مردمی کردن جنگ و مجهز شدن سپاه به سلاح سنگین است. در همان ایام روزنامه انقلاب اسلامی بنی صدر در مقالات خود حملات و انتقادات نیش‌داری را به آیت‌الله منتظری می‌نمود، زیرا به عمق حرکت او واقف بود. آیت‌الله منتظری همچنین در پیامی به سمینار مسئولان آموزشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ «۱۳۵۹/۱۰/۲۲» ضمن پشتیبانی از ارتش اعلام کرد که در آموزش سلاح‌های سنگین به پاسداران مسامحه شده است. (۱)

## ۱۰- وحدت و هماهنگی نیروهای مسلح و مشخص شدن مسئول جنگ:

پس از تصرف مجدد فاو توسط ارتش عراق و آغاز عقب‌نشینیهای پی‌درپی و از دست رفتن مواضع نیروهای ایران، آقای هاشمی رفسنجانی طی یک گفتار تلویزیونی توضیحاتی پیرامون عقب‌نشینیها ارائه نمود که در آن دو عامل را علت اصلی وخامت وضعیت نیروهای ایران در جبهه‌ها و عقب‌نشینیهای پی‌درپی (که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد) معرفی کرد که عبارت بود از:

۱- ناهماهنگی نیروهای مسلح ۲- مشخص نبودن مسئول جنگ.

از همین‌رو متعاقب رویدادهای فوق، امام خمینی طی بیانیه مورخ «۱۳ خرداد ۱۳۶۷» خطوط هماهنگی نیروهای مسلح را بیان کرده و آقای هاشمی رفسنجانی را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا و مسئول جنگ قرار داد. این در حالی بود که آیت‌الله منتظری قریب به سه سال پیش از آن متذکر مشاغل فوق گردیده بود.

ایشان طی نامه‌ای به امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۶، در مورد مشخص کردن مسئول جنگ نوشت:

«...بلاخره فعلاً مسأله جنگ تحمیلی مهمترین مسأله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هماهنگی وجود ندارد و هیچ یک زیر بار فرماندهی دیگری نمی‌رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلاً اثر موعظه و نصیحت هم موقت است و جنگ بیش از هر چیز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد نیاز دارد و الأ تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود. به نظر می‌رسد چون آقای خامنه‌ای تا اندازه‌ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است، چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده‌دار شوند و چنانچه بنی‌صدر مدتی در جبهه بود، ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند. قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است. باشد خداوند تبارک و تعالی کمک کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید. ان شاء الله تعالی»

(ضمیمه شماره یک)

یادآوری می‌شود که در جبهه دشمن، همانطور که بارها در اخبار داخلی کشور ما در بحبوحه جنگ نیز اعلام شده است، فرماندهی عملیاتی‌های مهم ارتش عراق را صدام حسین مستقیماً به عهده داشت و به همین خاطر در عمق جبهه حضور می‌یافت و در عراق کاملاً معلوم بود چه کسی مسئول جنگ است. آیت‌الله منتظری علیرغم علاقه وافری که از گذشته‌های دور همواره به آقای هاشمی رفسنجانی داشت، پیشنهاد می‌کند که آقای خامنه‌ای مشخصاً به عنوان فرمانده واحد و مشخص جنگ تعیین گردد.

در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۰، نیز آیت‌الله منتظری در ارتباط با ناهماهنگی‌های نیروهای مسلح که آثار شکننده‌ای در جنگ تحمیلی داشت، طرح و نظریاتی را ارائه داد و به‌طور مبسوط با مسئولان در میان گذاشت.

یادداشت زیر مربوط به دیدار سران سه قوه با ایشان است که آقای منتظری پس از مطلع شدن از آمدن سران قوا، محورهای زیر را نوشته و در جلسه مشروحاً پیرامون این محورها سخنانی گفته است که مورد استقبال حاضرین، به‌ویژه آقای هاشمی رفسنجانی قرار می‌گیرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بنظر می‌رسد وجود پنج نیروی مسلح مستقل به نامهای ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و کمیته با روحیه‌های مختلف و برنامه‌ها و ضوابط ناهماهنگ و اختلافات فاحش در سطح حقوق و امکانات علاوه بر هزینه‌های سنگین و مخارج تکراری نوعاً مستلزم حسادت و بدبینی و تضاد و تعارض و خنثی کردن کار یکدیگر و یا کم کاری و بی‌اعتنائی به وظائف محوله و فرار از کار خواهد بود. باید با تصویب یک تک‌ماده انقلابی از طرف رهبر، نیروها و مؤسسات نظامی و صنعتی و رفاهی آنان در یکدیگر ادغام شود و به وسیله یک وزارتخانه اداره شود به این تفصیل:

۱- حجم عظیم ارتش کنونی و شهربانی و ژاندارمری به تدریج کوچک شود، افسران و درجه‌داران مشکوک به تدریج و محترمانه بازخرید شوند و کادری بی تفاوت به کارهای تشریفاتی و آموزش سربازان و بسیج گمارده شوند، و افراد و کادری خوب و باتجربه و متعهد از نیروهای پنجگانه شناسائی و سازمان‌دهی شوند و از مجموع آنان دو نیروی امنیت داخلی بنام پاسدار و امنیت مرزی و رزمی بنام ارتش تشکیل شود؛ و اگر نام سومی هم برای نیروها انتخاب شود شاید بهتر باشد و در حقوق هم باید هم سطح باشند یا قریب به یکدیگر.

۲- از افسران و درجه‌داران برای اداره امور و سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و فرماندهی و از سربازهای وظیفه پس از آموزش خوب و احراز تعهد برای اجراء و مباشرت در ایجاد امن و دفاع استفاده شود.

۳- از نظر حقوق و مزایا و امکانات حتی سربازها به نسبت تأمین شوند تا گرفتار رشوه و کم کاری و بی‌اعتنائی نسبت به وظائف محوله نشوند.

۴- دانشکده‌های افسری و پلیس و سپاه به یک دانشگاه دارای یک دوره عمومی و چند رشته تخصصی از زمینی و هوایی و دریائی و صنایع نظامی تبدیل شود.

۵- در بافت فعلی اداره سیاسی و ایدئولوژی ارتش و نمایندگی امام در شهربانی و سپاه تغییر اساسی داده شود و از تشریفات کم و به واقعیات افزوده شود و نمایندگی امام علاوه بر اداره امور سیاسی و عقیدتی نیروها نقش اطلاعات و رکن دو ارتش را نیز داشته باشد.

۶- بسیج مردمی نیز مستقیماً زیر نظر رهبر اداره شود تا ملعبه نیروها نشود و رهبر در مواقع ضرورت و کمبود آنان را به کمک دو نیرو بسیج کند.

۷- صنایع نظامی ارتش و سپاه در یکدیگر ادغام شود و از تشریفات نظامی آن کاسته شود و به جنبه‌های تکنیک و صنعت آن افزوده شود.

۸- انجام امور فوق در صورتی میسر است که یک تصمیم قاطع گرفته شود و ملاحظه کاریها همه بدور ریخته شود و گر نه روز بروز گرفتاری زیاده‌تر خواهد بود.



نظریات آیت الله منتظری در کمیسیون مربوطه در مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرار گرفت ولی به دلیل عدم درک اهمیت آن، به بایگانی سپرده شد تا اینکه سه سال بعد از آن، فاجعه عظیم و تلخ شکست فاو به وقوع پیوست و چنان افسردگی و روحیه ضعف و یأس را حاکم ساخت که دشمن در سایر جبهه‌ها با عملیات پی‌درپی پیشروی کرد و سرانجام با قبول قطعنامه و پیام مهم امام خمینی، کشور یکپارچه برانگیخته شد و پیشروی دشمن را متوقف ساخت.

پس از شکست فاو، علت اصلی که توسط آقای هاشمی رفسنجانی و سایر مسئولین اعلام شد، ناهماهنگی بین نیروهای مسلح و مشخص نبودن مسئول جنگ بود که برای حل مشکل نخست، مسأله ادغام نیروهای مسلح مطرح شد و امام خمینی طی نامه‌ای به تاریخ «۱۳۶۷/۳/۱۲» پس از انتصاب آقای هاشمی رفسنجانی به جانشینی فرمانده کل قوا اعلام داشت، جنابعالی موظف به اجرای دستورات ذیل می‌باشید:

- ۱- ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه وحدت کامل.
- ۲- هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمام زمینه‌های دفاع مقدس اسلام. بدیهی است انسجام و ادغام مورد قبول و صحیح، و ادارات و سازمانهای مربوطه و پشتیبانی‌کننده، در هماهنگی نیروهای مسلح نقش اساسی را دارا خواهند بود.
- ۳- تمرکز صنایع نظامی و...
- ۴- ... حذف یا ادغام سازمانها و تشکیلات تکراری و غیر ضروری.
- ۵- ... ۶- بهره‌برداری صحیح از کمکهای مردمی در تمام زمینه‌ها. (۱)

مواد نامه امام تقریباً همان است که آیت الله منتظری بالغ بر سه سال پیش از آن نوشته بود و اگر همان ایام نظرات ایشان جدی گرفته می‌شد، وقایع تلخ بعدی رخ نمی‌داد. همانطور که قبلاً متذکر شدیم، دست‌اندرکاران جنگ نیز پس از شکست فاو علت اصلی را همان تشخیص دادند که آیت الله منتظری در سال «۱۳۶۴» متذکر آن گردیده بود. (۲)

۱- روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۷، شماره «۱۸۴۸»

۲- موارد زیادی را آیت الله منتظری در دوران قائم‌مقامی خویش عنوان می‌کرد که مورد مخالفت یا بی‌توجهی قرار می‌گرفت ولی چند سال بعد زمامداران به همان نتایج رسیدند که برای نمونه می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد:  
الف- تسهیل صادرات و حذف مشکلات گمرکی که چند سال پس از تذکرات مکرر آیت الله منتظری و بی‌توجهی به آن در اولین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شد. به رعایت زندانیان و تخفیف و عفو و حذف شکنجه و... که همواره مورد تأکید آقای منتظری بود ولی امام خمینی در اواخر حیات خویش مبادرت به دستور عفو می‌نمود و پس از درگذشت امام خمینی نیز موارد فوق به صورت پخشنامه‌ای برای مسئولان مربوطه صادر شد. ج- حذف سوپسید به صورت منطقی و تدریجی که چند سال بعد توسط دولت آقای رفسنجانی به صورتی غیرمنطقی به اجرا گذاشته شد.

۱۱- از پیشنهادهای مشخص برای رفع علل در ماندگی در جنگ تا پیشنهاد ختم

آبرومندانۀ جنگ :

جنگ تحمیلی عراق با همکاری امپریالیزم جهانی علیه انقلاب اسلامی، از چند مرحله دفاع، تثبیت، تهاجم و ضعف و انفعال گذشت. پس از حمله شهریور سال ۱۳۵۹، و عقب نشینی و دفاع، نیروهای انقلاب توانستند پیشروی دشمن را متوقف کرده و وارد مرحله تثبیت شوند. مرحله تهاجم با دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس به اوج رسید و دنیا را به لرزه درآورد، زیرا چشم انداز سرنگونی رژیم عراق و گسترش انقلاب را محتوم ساخته بود. اما از عملیات رمضان و در واقع از سال ۱۳۶۲، به بعد که مقارن با ورود به خاک عراق نیز بود، روند جنگ تغییر یافت و از آن پس ما شاهد وعده های مکرر پیروزی و آخرین عملیات در جنگ و شکستها و ناکامیهای پی در پی بودیم که آثار عظیمی در تضعیف موضع انقلاب و موقعیت نظام داشت و تلفات و ضایعات سنگینی را برای دو طرف در پی می آورد. آیت الله منتظری که در تمامی مراحل جنگ نقش مؤثری داشت - و به گفته حجة الاسلام والمسلمین رفسنجانی، سیر جنگ را به دقت پیگیری می نمود و هیچ چیز از چشم او پنهان نمی ماند - در مرحله جدید فعالترین برخوردها را داشت و مدام در مورد رفع علل و عوامل مشکلات جنگ سخن می گفت و نظریاتی بیان می کرد که چند سال بعد، سایر مسئولین به آن می رسیدند.

برای نمونه ایشان در سال ۱۳۶۴، مسأله وحدت و هماهنگی نیروهای مسلح را مطرح کرد (رجوع شود به بند دهم همین بحث) و در همان سال (۱۳۶۴) در دیدار با عده ای از نمایندگان مجلس، با اشاره به اینکه آقایان هاشمی و خامنه ای هر یک دارای چند مسئولیت مهم و سنگین و پرمشغله هستند و لذا نمی توانند جنگ را که در رأس امور است اداره کنند و مسئول اصلی جنگ هم مشخص نیست، خواستار حل این مشکل شد؛ و یا پیشنهاد می کرد وقتی در یک عملیات شش هزار نفر شهید می شوند و دستاورد مهمی هم ندارد (چون ایشان از ورای تبلیغات سخن می گفت) پس بهتر است همین شش هزار نفر را به هزار گروه چریکی و نفوذی شش نفره تقسیم کرده و عملیات گسترده ای را به وسیله آنها انجام داد که خطر لورفتن که در همه عملیاتهای بزرگ ما وجود داشته و تدارکات و تجهیزات سنگین و تلفات را به مقدار زیادی بکاهد، و با این شیوه، دشمن خسته شده و ضایعات بیشتری را متحمل می گردد و به عبارت دیگر، بیشترین ضربه را به دشمن و کمترین خسارات را برای ما خواهد داشت.

اصلاح وضع داخلی، جذب عناصر لایق و معتقد به نظام حتی اگر منتقد باشند، جلوگیری از تبعیضهای فراوان و بازگذاشتن دست مردم در فعالیتهای اقتصادی نیز از جمله اموری بودند که ایشان برای حل مسأله پیشنهاد می کرد بویژه آنکه دولت بار مالی جنگ عظیمی را

به دوش داشت که تأمین آن دشوار بود و در عین حال مسئولیت تمام فعالیتهای اقتصادی و توزیع را نیز می خواست در دست خود داشته باشد، البته آیت الله منتظری بر کنترل شدید دولت نیز اصرار می ورزید.

تا زمانی که امر دائر بود بین ادامه جنگ و شکستهای پی در پی از یک طرف و اصلاح جنگ از طرف دیگر، آیت الله منتظری همواره بر رفع علل و عوامل مشکلات جنگ تأکید داشت، آنها را مشخص می کرد و راه حل ارائه می داد و می کوشید قبل از فاجعه به درمان مشکلات بپردازد؛ اما جنگ بخصوص در طرف مقابل وارد ابعاد پیچیده و تکنولوژیک شده بود و جنگ را به سوی بن بست سوق می داد. مسئولین درجه اول جنگ نیز از چند سال پیش از پذیرفتن قطعنامه به این نتیجه رسیده بودند که ادامه جنگ به زیان کشور بوده و امتیازات کمتری را نصیب جمهوری اسلامی می کند و در جلسات و محافل خصوصی از پایان جنگ و صلح سخن می گفتند، اما به دلایل مختلفی که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است، شهامت ابراز آن را نزد امام نداشته و مطالب زیادی بر خلاف عقیده خویش در حضور امام مطرح می کردند و یا اگر عقیده خویش را در لفافه مطرح می نمودند و امام پاسخ می داد «در صورتی که نمی توانید جنگ را اداره کنید کنار بروید» دیگر هیچ بحث و تحلیل و استدلالی مطرح نبود و از آن پس نیز اطلاعات و اخبار ارائه شده به امام خمینی به گونه ای بود که حمل بر ناتوانی آنان در ادامه جنگ نشود. آنها شهامت بازگفتن حقایق را به امام و استمداد از ایشان برای حل مسائل نداشتند و به حل علل و عوامل وضعیت نامطلوب جنگ اعتنا نمی کردند.

پس از شکست فاو و عقب نشینیهای پی در پی و حمله ناوگان آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرانی ارباس در همان ایام، در پیامی که آیت الله منتظری به مناسبت حمله آمریکا به هواپیمای ارباس صادر کرد، افکار عمومی را به این مسأله توجه داد که جنگ طولانی و فرسایشی با عراق ما را از اهداف اصلی انقلاب و مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم غافل کرده است و مسئولین بجای پرداختن به دشمن فرعی باید برنامه ریزی عملی برای مبارزه با آمریکا که امام خمینی همواره آن را دشمن اصلی نامیده اند بنمایند. آیت الله منتظری که با توجه به روند جنگ آینده آن را بخوبی پیش بینی می کرد، راه آبرومندانانه و انقلابی ای را پس از شکست فاو برای خاتمه جنگ به روی مسئولین گشود و اگر چه در همه محافل منظور ایشان بخوبی درک شده بود و آقای هاشمی رفسنجانی نیز در یک دیدار خصوصی با آیت الله منتظری تصریح می کند که ما منظور شما را به خوبی فهمیدیم و در ک کردیم، ولی باز هم با پرداختن به شعارهای داغ غیر عملی بدان اعتنایی نکردند.

شرایطی که پس از شکست فاو بر کشور حاکم شده بود و بحران مرگبار اقتصادی و اجتماعی و روحی که پدید آمد و در اثر توطئه هماهنگ استکبار جهانی علیه انقلاب ایران،

نظام جمهوری اسلامی در معرض خطر جدی قرار گرفته بود؛ دیگر مسأله بین شکست در جبهه و اصلاح مدیریت و استراتژی و اداره جنگ نبود، بلکه امر دائر بود بین حفظ انقلاب و نظام و ادامه جنگی که شکست مطلق در آن کاملاً آشکار بود، اما باز هم کسی حقیقت را به امام نمی گفت و در این موقعیت حساس مسائل گمراه کننده ای مانند ادغام نیروهای مسلح و تعیین مسئول جنگ را مطرح کردند که همه نوشداروی بعد از مرگ سهراب بود و آیت الله منتظری که انقلاب و نظام را در معرض خطر می دید و از عقیده اغلب مسئولین درجه اول جنگ که در جلسات خصوصی یا نزد خود ایشان مطرح می شد آگاه بود، در نامه ای به تاریخ «۱۳۶۷/۲/۲» خطاب به امام خمینی، شرایط کشور را تحلیل کرده و خواستار قطع جنگ شد و ضمن اینکه اصل جنگ و اهداف آن و مشروعیتش را مورد پشتیبانی قرار داد، ادامه جنگ با آن صورت و روش و برنامه ریزی را نادرست دانست، چه ایشان معتقد بود ادامه جنگ با آن کیفیت خلاف عقل و شرع است. آیت الله منتظری در نامه خصوصی «۶۷/۲/۲» به امام، که عشق به امام خمینی از جای جای آن موج می زند، علاوه بر بیان ریشه های بن بست جنگ، راه خویش را جهت خاتمه جنگ نیز پیشنهاد می کند؛ و این شهادت و صراحت لهجه را هیچکس دیگری نداشت.

(ضمیمه شماره دو)

موضع آیت الله منتظری یکی از عوامل مؤثر در برقراری آتش بس بود که مورد استقبال وسیعی در حاکمیت و در جامعه قرار گرفت و خود امام خمینی نیز چند روز پس از انتشار بیانیه ای که در آن قبول قطعنامه به نوشیدن جام تلخ زهر تعبیر شده بود، خدا را به خاطر اتمام جنگ، حمد و سپاس گفت. یادآوری می شود که دو ماه پس از نامه آیت الله منتظری، نامه محرمانه «۱۳۶۷/۴/۲» فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به امام و نیز گزارش سری وزارت امور اقتصاد و دارایی و دولت درباره بودجه و وضع اقتصادی کشور و نیز گزارش ارتش و سایر ارگانها و شخصیتها به امام، همگی مؤید تمام نظریات و مواضع آیت الله منتظری در نامه «۱۳۶۷/۲/۲» به امام بود که نشان می داد ایشان مانند بسیاری دیگر از موارد پیشاپیش سایر دست اندرکاران به درک قضایا رسیده و شهادت پیشقدم شدن در بیان آن را دارد و با توجه به جوئی که در نظام و جامعه وجود داشت، نگرانی و ترس از انتقاد و حمله دیگران و تضعیف موقعیت و مقام خویش را به خاطر بیان حق، در دل راه نمی دهد.

در مورد پایان دادن به جنگ، چهار ماه بعد همگان به نظر آیت الله منتظری رسیدند، و در مورد هماهنگی نیروهای مسلح سه سال بعد، و در مواردی دیگر هنوز هم به آن نرسیده اند و لذا حق دارند که ایشان را ساده اندیش قلمداد کنند.



### ۱۲- نهضت‌های آزادبخش و پیشنهاد دانشکده قدس جهت دانشجویان فلسطینی:

یکی از معروفترین ویژگی‌های آیت‌الله منتظری نزد همه اهل اطلاع، اهتمام ایشان به تقویت نهضت‌ها و جنبش‌های آزادبخش است که از مدتها پیش از انقلاب بروز آنرا می‌توان دید. حجج اسلام و المسلمین خامنه‌ای و رفسنجانی نیز در گفتارها و مصاحبه‌های خویش پیرامون شخصیت آیت‌الله منتظری که در جلد دوم کتاب «فقیه عالیقدر» مندرج است بر این مشخصه آیت‌الله منتظری تأکید داشته‌اند. این مشخصه باعث نگاه جهان‌شمول و تفکر بین‌الملل اسلامی در ایشان گردیده است. از همین رو در چند سال پیش، آیت‌الله منتظری پیشنهاد تأسیس دانشکده قدس برای پذیرش دانشجویان فلسطینی را ارائه داد. با توجه به اینکه جوانان مسلمان و مستعد از کشورهای اسلامی گروه‌گروه جهت تحصیل به غرب رفته و بعضاً در آن محیط مسخ و آوده می‌شدند، این پیشنهاد می‌توانست در درازمدت این مرکزیت مهم را به ایران به مثابه یک کشور اسلامی منتقل نماید و علیرغم همه این وعده‌ها و شعارها هنوز به این مهم اعتنایی نشده است.

### ۱۳- تشکیل دادگاه عالی قضاات و جلوگیری از اعدام‌های بی‌رویه:

کمبود قضاات شرع واجد شرایط و صدور احکام نادرست و کثرت گزارشات و شکایات مربوط به احکام صادره و نقضها و ابرامها، دستگاه قضایی را که باید پشتوانه امنیت و عدالت در جامعه باشد دچار مخمصه و بی‌اعتمادی گردانده بود. یکی دیگر از ابتکارات مهم آیت‌الله منتظری، تشکیل دادگاه عالی قضاات بود که آگاهان از وضعیت و مشکلات قضا در کشور، اهمیت آنرا بخوبی درمی‌یابند. تشکیل دادگاه عالی قضاات جلوی بسیاری از اعدام‌های بی‌رویه را گرفت. اصرار ایشان بر لزوم بررسی احکام اعدامها و مصادره‌ها در دادگاه عالی سبب شد که به دستور ایشان دادگاه عالی با هفت شعبه در قم تشکیل شود و طی دو سال که از تشکیل آن می‌گذشت، هزاران حکم اعدام را رد نمود که دادگاه‌های بدوی نیز پذیرفتند. آیت‌الله محمدی گیلانی که در آغاز تشکیل چنین دادگاهی، موافق نبود که احکام و نظریات وی و امثال او مجدداً در دادگاه عالی بررسی و تحقیق شود، پس از چندی آنرا تأیید کرده و گفت بسیاری از کسانی که بنظر بدوی امثال من باید اعدام می‌شدند، پس از رد حکم اعدام در دادگاه عالی، اکنون آزاد شده‌اند.

لازم به یادآوری است که نصب قضاات شرع پس از پیروزی انقلاب تا زمان تشکیل شورای عالی قضایی، از سوی امام خمینی به عهده آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی بود که آیت‌الله مشکینی بتدریج کناره‌گیری کرد. طی این مدت آیت‌الله منتظری از طریق استفسار

از افراد گوناگون و یا اعزام افراد ناشناس به مناطق مختلف در جریان کار قضات شرع قرار گرفته و در صورت مشاهده گزارش امور خلاف، خود شخصاً آن را پیگیری نموده و بدون سر و صدا و آسیب وارد شدن به حیثیت کسی، مسأله را تمام می نمود.

#### ۱۴- هفته وحدت:

داستان تفرقه مسلمین همان داستان خواری و ذلت ممالک اسلامی است که سید جمال الدین اسدآبادی آنرا بدین سان روایت می کند:

«ملت اسلام را در اول ظهور نه جمعیت زیاد بود و نه تهیه کافی، نه آذوقه داشتند و نه اسلحه، با این حال صفوف ملل عالم را شکافتند، نه برجهای مجوس و خندقهایشان جلوگیری از آنها را کرده و نه قلعه های محکم رومانیان مانع از حمله و غلبه ایشان گردید... اکنون به احوال حالیه مسلمانان نظری کنیم و با اوضاع سابقه مقابله نماییم و ترقی و تنزلشان را معلوم کنیم.»

با توجه به اینکه مسلمانان اروپا را نیز فتح کردند و چند قرن بر آن حکومت می راندند، سید جمال الدین اسدآبادی به کثرت کنونی جمعیت مسلمانان و ذلت آنها در مقایسه با صدر اسلام می پردازد. آنچه مسلمانان را به قهقرا برد و تمدن آنان را راکد ساخت و امپراطوری عظیم اسلامی را تجزیه و پاره پاره ساخت و طعمه استعمارگران خارجی نمود، تفرقه آنها بویژه در میان دو قطب بزرگ شیعه و سنی بود.

وحدت شیعه و سنی از سالها پیش توسط سید جمال الدین اسدآبادی و آیت الله بروجردی و امام خمینی مطرح شده بود، ولی هفته وحدت که در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۶ به ابتکار آیت الله منتظری اعلام شد و انتخاب زمان این هفته که اختلاف تاریخ تولد حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام، میان شیعه و سنی بود (و لذا از ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول به مناسبت تولد پیامبر هفته وحدت اعلام شد) و سازماندهی و پیگیری آن که با همت شخص ایشان همراه بود جریان گسترده ای را در جهان اسلام ایجاد کرد و در تمامی کنگره های هفته وحدت، از سوی فرد فرد گویندگان از بانی آن سپاسگزاری بعمل می آمد. هفته وحدت موضوع صدها مقاله و تحقیق و چندین کنگره بوده است که برای درک اهمیت و ابعاد آن چاره ای جز مراجعه به آنها نیست. کمترین آگاهی از تاریخ اختلافات دیرینه مسلمین و بهره برداریهای دشمنان از آنها و اوضاع اسفبار جهان اسلام در عصر حاضر، اهمیت این ابتکار را بیشتر می نمایاند و بدون شک این اقدام مبتنی بر آگاهی درست و دقیق و پیش بینی ثمرات آینده آن بوده است.

امام خمینی نیز دوبار در سخنرانیهای خود از آیت الله منتظری به عنوان مبتکر هفته وحدت یاد کرد. (۱)

در این زمینه علاوه بر مطبوعات و جراید، نوشته های منتشر شده از سوی کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت مانند کتاب «وحدت مسلمین» شایسته است که مورد مطالعه قرار گیرند؛ البته پس از عزل آیت الله منتظری که ناگهان نام ایشان از رادیو و تلویزیون و جراید محو شد، در کنگره های هفته وحدت که همه ساله چند روز در صدر اخبار داخلی و خارجی ایران قرار می گرفت دیگر یادی از مبتکر آن نشد و اخیراً هم تلاشهایی برای تعطیل یا تبدیل آن صورت گرفته است.

### ۱۵- وحدت حوزه و دانشگاه:

بررسی و شناخت مشکلات و خسارات ناشی از بیگانگی دو قشر حوزه ای و دانشگاهی که شعور هدایت کننده جامعه بوده اند و تأثیری که این جدایی در بحرانهای فکری و سیاسی جامعه داشته و نقشی که در عقب نگه داشتن جامعه ایفا کرده است، هر چه بیشتر ما را به ابعاد این ابتکار رهنمون می سازد. آیت الله منتظری از سالها پیش از انقلاب به این موضوع توجه خاصی داشت و بر این عقیده بود که باید هر کدام از آنها که در بُعدی کامل و مطلوب است، نقایص دیگری را برطرف سازد که به دنبال آن مسأله وحدت حوزه و دانشگاه و تعیین روز شهادت آیت الله دکتر مفتاح به همین منظور عنوان شد، و تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) در تهران و نیز مدرسه تخصصی در حوزه علمیه قم (که دستخوش بازیهای سیاسی شد و به بهانه جریان مهدی هاشمی سرکوب گردید) در همین رابطه بود. آیت الله منتظری هنگامی که در تیرماه ۱۳۵۹، کلنگ تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) را بر زمین زد، گفت:

«... همیشه به فکر بودم بین حوزه علمیه و دانشگاه به نحوی رابطه برقرار شود». (۲)

### ۱۶- سازماندهی تشکیلات برای ائمه جمعه سراسر کشور:

به ابتکار آیت الله منتظری برای اولین بار در سال ۱۳۶۲، ائمه جمعه سراسر کشور به دستور ایشان در سمیناری که در بیت ایشان تشکیل شده بود، دارای تشکیلات منظمی گردیدند، که نخست در شکل شورایی مرکزی از معاریف ائمه جمعه، آقایان مشکینی، خامنه ای، طاهری اصفهانی، خاتمی یزدی و ملکوتی بود و سپس در قالب دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه به صورت کنونی آن درآمد که امام خمینی نیز طی حکمی آنرا تأیید و تقویت نمود.

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۶۳، بیانات ۶۰/۹/۲۵ و نیز ص ۲۷۳، بیانات ۶۰/۱۰/۱۸

۲- روزنامه کیهان مورخ ۱۳۵۹/۴/۸

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد این ابتکار گفت:

«... مسأله سوم، اظهار خوشحالی است از ابتکار فقیه عالیقدر حضرت آیت الله منتظری که با ابتکارشان فصل نوینی در حرکت اسلامی مردم ایران بوجود آوردند و برای اولین بار ائمه جمعه که هر هفته با میلیونها نفر از مردم ما مستقیماً سخن می گویند و مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی و دینی را مطرح می کنند، اینها را برای مشورت و همفکری و همگامی و جهت دادن به خطبه های جمعه دعوت کرده اند. این طلیعه یک سازماندهی اساسی در تبلیغات اسلامی و حرکت انقلابی است و مخصوصاً در رابطه با نماز جمعه شیعیان ایران چیزی که در گذشته کم داشتند مسأله نماز جمعه بود که از سایر بلاد اسلامی عقب بودیم... این ابتکار را به حضرت آیت الله منتظری و دوستان دیگرشان تبریک عرض می کنیم.» (۱)

#### ۱۷- اداره حرمین شریفین:

برای نخستین بار پیشنهاد عدم لیاقت آل سعود برای اداره حرمین شریفین توسط آیت الله منتظری مطرح شد و خواستار تشکیل یک هیأت از افراد مسلمان و متعهد از کشورهای اسلامی و اداره حرمین شریفین توسط آن شد. سپس این پیشنهاد از سوی امام خمینی در پیامها و نیز مسئولان نظام پی گرفته شد و قذافی نیز این طرح را پس از آن عنوان نمود.

#### ۱۸- جلوگیری از اعزام دانشجویان به خارج و بهره گیری از مزایای دعوت اساتید در غربت:

پیشنهاد اینکه به جای اعزام گروههای دانشجویی به خارج از کشور جهت ادامه تحصیل که مخارج سنگینی را به جامعه تحمیل می کند و جوانان را به بدآموزیهای غرب و انتقال آن به کشور مبتلا می سازد و سبب فرار مغزها می شود، از اساتید ایرانی که در دانشگاههای خارج از کشور تدریس می کنند و تعداد آنها هم زیاد است، برای تدریس در دانشگاههای ایران دعوت شود و اعتبار علمی دانشگاههای کشور نیز ارتقاء یابد. به عقیده آیت الله منتظری بسیاری از آنان دشمن انقلاب اسلامی نبوده، ولی یا بی تفاوت هستند یا علاقه مند به خدمت در کشور خود می باشند و عناصر مغرض و ضد انقلاب آنها در اقلیت هستند.

«... من حدود پنج شش ماه پیش خدمت امام رسیدم و به ایشان عرض کردم که متجاوز از دو میلیون ایرانی در اروپا و آمریکا هستند و این

دو میلیون همه ضد انقلاب نیستند، فرض کنید صد هزار یا دویست هزار از اینها از منافقین و ضد انقلاب باشند ولی بقیه آنها یا بی تفاوتند و یا به توهم فرار کرده‌اند و حالا دلش می‌خواهد بیاید در کشور خود، ولی وحشت دارد. کسی برای من نقل کرد که در پاریس مجله‌ای منتشر می‌شود از صد و چهل استاد دانشگاه ایرانی، که از انقلاب و اسلام و آقای خمینی دفاع می‌کنند ولی از وضع کشور ناراحتند و انتقاد می‌کنند، که اگر اینها در ایران باشند چقدر به نفع دانشگاه‌های ماست. ما اگر بخواهیم کشور رشد پیدا کند بایستی دانشگاه‌های ما از نظر علمی غنی بشود... بسا ما استاد دانشگاه زیاد در خارج داریم، پزشک زیاد داریم، از لوس آنجلس برای من چیزی فرستاده بودند که ۶۰-۵۰ تا پزشک ایرانی متخصص در آنجا تابلو داشتند، تابلو به انگلیسی و فارسی، و خیلی از اینها را ما شناختیم که طبیب‌های مسلمان خوبی هستند، و به امام عرض کردم که مقدّماتی درست بشود که اینها بیایند و امام فرمودند، بکنید این کار را و ایشان خیلی به این معنا اظهار علاقه کردند. (۱)

شرط آیت‌الله منتظری هم این بود که این اساتید فقط به تدریس پرداخته و از تبلیغ به زبان انقلاب و نظام اجتناب ورزند که پرواضح است در این صورت استاد ایرانی و فارس زبان و مسلمان بسیار مفیدتر و بهتر از اساتید بیگانه بوده و هزینه کمتری را نیز به دولت تحمیل می‌کند؛ وی در مورد رشته‌هایی که دوره تحصیلات عالی آن در دانشگاه‌های کشور وجود نداشت و چاره‌ای جز اعزام دانشجوی به خارج نبود، پیشنهاد می‌کرد که به جای اعزام دانشجویان به خارج که بعضاً گرفتار مفاسد غرب شده، یا به جریان فرار مغزها می‌پیوندند و هزینه‌های سنگینی دربردارند، اساتید خارجی به دانشگاه‌های کشور دعوت شوند و امکانات لازم آزمایشگاهی و مطالعاتی فراهم گردد تا ضمن اینکه دانشجویان ما از خطر آلودگیهای غرب دور می‌مانند، اساتید دانشگاهی خارجی با محیط کشور ما مانوس شده و وسیله انتقال فرهنگ ما گردند و بر اعتبار مجامع علمی و دانشگاهی ما نیز افزوده شود. بدیهی است که آیت‌الله منتظری با نفس سفر به غرب مخالفتی نداشته و سفرهای کوتاه تحقیقاتی را مفید می‌داند، بویژه برای آنانکه از مرحله سنی که بحبوحه بیشترین لغزشهاست عبور کرده‌اند.

## ۱۹- دیپلماسی پیشگیری از جنگ عراق علیه ایران:

اصرار ایشان در روزهای اول پیروزی انقلاب بر اعزام هیأت‌هایی به کشورهای اسلامی از جمله عراق جهت تبیین مواضع انقلاب اسلامی و دادن اطمینان به آنها که انقلاب ما قصد تهاجم به کشورهای اسلامی را ندارد، تا بدین وسیله آمریکا نتواند کشورهای اسلامی مجاور را از ما بترساند و چنانکه بعداً معلوم شد، بخواهد چنین جنگ عظیمی را توسط عراق بر ما تحمیل نماید.

## ۲۰- اداره حوزه به وسیله خود طلاب و تأسیس شورای مدیریت:

اصرار بر اینکه در حوزه‌ها بخصوص حوزه علمی قم باید به طلاب جوان و متعهد و انقلابی مجال رشد داد و در اداره حوزه از آنان استفاده بیشتر نمود که در همین رابطه طرح انتخاب نمایندگان از طلاب شهرستانها و استانها را ارائه نمود که متأسفانه به شکلی نامطلوب عملی شد و نقض غرض گردید. مکمل طرح مجمع نمایندگان، پیشنهاد تأسیس شورای مدیریت حوزه در سال ۱۳۶۱ بود که این شورا بصورت یکی از نهادهای اساسی و تعیین کننده حوزه علمی درآمد و البته هیچیک از این طرحها بنحو مطلوبی عملی نگردید.

## ۲۱- یکی از روشهای تأمین دام و پروتئین کشور:

... زمانی که من در مجلس خبرگان بودم، به دستور امام در شورای انقلاب هم شرکت می کردم، آنجا به مناسبتی ما یک پیشنهادی کردیم که چون گوسفند در کشور کم است، شما به جای اینکه این همه گوسفند کشته و سرد از خارج بیاورید، وزارت کشاورزی از ترکیه و یا از هر جایی که می تواند گوسفند زنده بخرد و بلااستثناء در روستاها به هر کشاورزی پنج رأس گوسفند زنده قرضی بدهد، بگوید این پنج گوسفند را به شما قرض می دهیم، سر پنج سال شما پنج گوسفند به ما بدهید، هر کشاورزی هر چه هم عاجز باشد برای این پنج گوسفند مقداری علف می کارد و یا در صحرا می چراند و بالاخره کار می کند، در ظرف یک سال از شیرش استفاده می کند، از پشمش استفاده می کند، بعد اینها بچه می آورند، سر یک سال که می شود او استفاده‌ای کرده است، بسا پنج رأس گوسفند ده رأس شده، او قرضش را برمی گرداند، اما برفرض هم که نتوانست ده تا کند، همان پنج تا بالاخره یک سال از پشم و شیرش استفاده کرده است و بنظر ما این

کاری است که سبب می شود دامداری در کشور توسعه پیدا کرده و گوسفند در کشور زیاد شود.

این یک طرحی بود که ما در شورای انقلاب آن روز مطرح کردیم، آن موقع وزیر کشاورزی هم آقای شیبانی بود، گفتند خوب است و بالاخره تصمیم گرفتند، گفتند خوب حالا دولت خودش پول ندارد و گفتند به استاندارها می گوئیم که مقداری از اعتباراتشان را بگذارند برای این کار، مثلاً استاندار اصفهان حساب کند پانصد هزار گوسفند، پول و اعتبارش را بدهد و بعد آن گوسفندها را استانداری در شهرها و روستاهای منطقه خودش توزیع کند، به استاندارها ابلاغ کردند، استاندارها هم از این طرح استقبال کردند و اعتباری هم برای هر کدام در نظر گرفتند و به آنها نوشتند، یک ماه شد و دو ماه شد، روزی دکتر شیبانی گفت می دانی چه شده، گفتم نه، گفت که این همه به استاندارها ابلاغ شد، آنها بیچاره ها تأمین اعتبار کردند و بررسی کردند که در استانشان چقدر نیاز هست، پول و همه کارهایش را کرده اند، نامه نوشتند و فرستادند به همین وزارت کشاورزی، تمام این نامه های استاندارها به دست یک مدیر کل کشاورزی رسیده که مخالف بوده و می خواسته است این کار نشود، تمام اینها را در کشور میزش جمع کرده و اصلاً بروز نداده است. (۱)

## ۲۲- کنفرانس جهانی ائمه جمعه و جماعات:

برای اولین بار کنفرانس جهانی ائمه جمعه و جماعات در تهران به دستور ایشان تشکیل شد و آقایان سیدهادی خامنه ای و عبدالله نوری طی حکمی از سوی ایشان برای برگزاری کنفرانس منصوب شدند.

این پیشنهاد ناشی از تفکر بین الملل اسلامی ایشان بود و نشان می داد که تفکر ایشان منحصر به نهضت های آزادیبخش نبوده و کانالهایی را که ارتباط مستقیم با توده های مردم مسلمان داشتند هم شامل می شد.

## ۲۳- روز جهانی مستضعفین:

پیشنهاد نیمه شعبان به عنوان «روز جهانی مستضعفین» در تاریخ اردیبهشت ۱۳۶۱ء.

## ۲۴- عفوزندانان:

تشکیل هیأت عفوزندانان مرکب از آقایان ابطحی کاشانی، محمدی گیلانی، قاضی خرم آبادی، کریمی و سپس آقای بجنوردی به جای آقای کریمی، که تشکیل این هیأت و تجدیدنظر در احکام صادره، جان بسیاری از زندانیان را نجات داد و آنها را به خانواده هایشان بازگرداند.

## ۲۵- نظارت مستقیم و رسیدگی به امور زندان و زندانیان:

اعزام نمایندگان ویژه به زندانها به صورت مستمر جهت اطلاع مستقیم از اوضاع زندانها که منجر به دخالت فعال ایشان در امر زندانها برای بهبود وضع آنان گردید و برخوردهایی را ایجاد کرد که خود از زمینه های عزل ایشان گردید.

۲۶- اصرار بر تخصصی کردن علوم اسلامی و تشکیل مدرسه عالی تخصصی در قم.

۲۷- تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان.

۲۸- تشکیل کتابخانه سیاسی در قم برای آموزش و ارتقاء افکار سیاسی طلاب.

آنچه در این بحث نوشته شد تنها بخشی از ابتکارات ایشان بوده و حاکی از مواضع ریشه دار و چندبعدی و نگاه همه جانبه به مسائل است.



## فرازهایی از توصیه‌ها و اندیشه‌های فقیه عالیقدر

تمام محورهای زیر بر گرفته از مجموعه سخنان آیت‌الله منتظری است که برای جلوگیری از تطویل کلام و رعایت اختصار، تنها بخشی از آنها نقل شده و بسیاری از محورهای دیگر نادیده گرفته شده‌اند؛ و همچنین بجز چند مورد، از نقل متن تفصیلی سخنان ایشان خودداری و به ذکر چکیده آن بسنده شده است.

۱- تکیه زیاد بر مسأله رشد عمومی جامعه و عمومی شدن مطالعه و بالا رفتن سطح فرهنگ جامعه، بطوری که در بسیاری از ملاقاتها و سخنرانیهای خویش در دیدار با اقشار گوناگون توصیه می‌کند که همواره یک کتاب جیبی همراه خویش داشته باشید و به محض اینکه در هر مکانی فراغت و فرصتی دست می‌دهد به مطالعه آن بپردازید و از اوقات خود استفاده نمایید.

۲- ترجیح مطالعه بر دعا خواندن: آیت‌الله منتظری در حالی که خود عارف و زاهدی بزرگ است، می‌گوید:

«اگر چنانچه امر دایر شد بین اینکه یک ساعت دعا بخوانی یا مطالعه کنی و بعد هم عده‌ای را درس بدهی و علم بیاموزی، یقین داشته باش که مطالعه و درس دادن فضیلتش زیادتر است.» (۱)

ایشان نیز از راه علم و تحقیق و تدبّر در ادعیه به عرفان و زهد رسیده است، نه از راه خواندن دعا و... همانطور که به گفته مرحوم نائینی «استبداد دینی» بدترین نوع استبداد است، «استحمار دینی» نیز بدترین نوع استحمار است، و خط فکری آیت‌الله منتظری با آن در ستیز می‌باشد. ایشان پیرامون فضیلت کسب علم و دانش و مطالعه بر دعا خواندن، می‌گوید:

«... در حدیث آمده است: عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین ألف عابد، عالمی که به وسیله علم او نفع برده شود، ارزش او از هفتاد هزار عبادت‌کننده بیشتر است. یعنی از آن که می‌نشیند دعای کمیل و دعای ابو حمزه می‌خواند ارزشش زیادتر است. شیخ صدوق می‌گوید: اگر می‌خواهی عملی انجام دهی که از همه دعاها افضل باشد، در شب قدر که

۱- دیدار با مسئولین دانشگاه شیراز به همراه آقای دستغیب در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۶

آن همه ثواب دارد، مذاکره علم است، و این از مذهب امامیه است؛ یعنی اگر فرض کنید شب جمعه امر دایر شد بین اینکه بنشینید یک فرمول علمی را حل کنید که الان در دانشگاه مورد نیاز است یا بنشینید دعا بخوانید، اگر چه دعای کمیل خیلی ثواب دارد اما آن یکی برای شما ارزشش بیشتر است. (۱)

یاد آوری می شود که کسب علم از فرائض و واجبات و دعاخواندن از مستحبات است، لذا آشکار است که واجبات بر مستحبات مقدم می باشند، اما آموزش و تربیت ناصحیح دیرینه در جامعه ما سبب شده که برخی به دعا بسیار همت می گمارند، در حالی که واجبات را فرومی نهند و از علم و دانش و مطالعه و تحقیق بهره ای ندارند. آیت الله منتظری مطالب فوق را در سخنرانیهای متعددی متذکر گردیده است که حاکی از اهمیت آن در نظر ایشان می باشد، و این نظریات در شرایطی مطرح می شد که جو دوازدهگی افراتی حاکم شده بود و چنین بیاناتی شهادت می خواست زیرا اگر کسی چنین عقایدی ابراز می کرد، مخالف دعا شناخته شده و در تدین او تشکیک می شد.

۳- آیت الله منتظری پیوسته به تعلیم اخلاق اسلامی و انقلابی عنایت می کرد و آفتهای آن را برمی شمرد. او می گوید غرور سبب شکست می شود:

«هر چند ما در این نهضت پیروز شدیم، ولی مواظب باشید پیروزی ما را مغرور نکنند، پیروزیها گاهی موجب غرور می شود و همان غرور سبب شکست می گردد... عوامل پیروزی شما چه بود؟ همان عوامل را برای بقای پیروزی خودتان حفظ کنید و عواملی که سبب پیروزی ملت مسلمان ایران شد، بارها من عرض کرده ام که سه عامل مهم است: یکی ایمان به خدا و استقامت، دوم اتحاد و همبستگی همه اقشار ملت ایران و سوم رهبری قاطع و پیروی ملت از رهبری قاطع حضرت آیت الله العظمی امام خمینی. در فلسفه گفته اند همانطور که حدوث شیئی علت می خواهد، بقاء شیئی هم علت می خواهد. بنابراین همان عللی که باعث پیروزی شد، آن علل را باید حفظ کرد تا ما به همین حال باقی باشیم... (۲)

۱- دیدار با مسئولین دانشگاه شیراز به همراه آقای دستغیب در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۲۶

۲- ملاقات با نخست وزیر لیبی و همراهان و عده ای از مردم ۱۳۵۸/۲/۴ (در خلال سخنانی پیرامون

۴- تأکیدات مکرر و فراوان بر ساده‌زیستی و دورریختن تجملات و تشریفات بخصوص نسبت به مسئولان و به بهانه حفاظت و امنیت، تواضع داشتن و جذب قلوب مردم با عمل و دعوت عملی به جای دعوت لفظی، که این نکات اغلب در ملاقات با روحانیون، ائمه جمعه و جماعات و مسئولین به چشم می‌خورد.

۵- توجه مکرر دادن به ایجاد کانالهای انحرافی توسط دشمن که به این وسیله ذهن جوانها و روشنفکران را مشغول کرده و بعد هر کاری را که بخواهند می‌کنند، که مصادیق و مواردی از ایجاد کانالهای انحرافی را نیز به همراه آن ذکر می‌نمود. (۱)

۶- نفی معیارهای قشری در کارها و نفی آخوند زدگی در مسئولیتها. برای مثال در دیدار با ائمه جمعه مراکز استانها در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۳، پیرامون انتخابات می‌گوید:

«نباید سعی خودتان را روی این کار بگذارید که افرادی را که فرض کنید کفایه و مکاسب را خوب بلدند و آدم خوبی هم هستند بفرستید به مجلس، و اگر اینگونه باشد به نظر من مجلس خوبی از کار در نخواهد آمد؛ برای اینکه ما کشورمان، زبانش مجلس شورای اسلامی است، دنیا متوجه مجلس ماست، شرق و غرب هم با ما دشمن هستند؛ خوب این نمایندگان ملت بایستی به مسائل اسلامی وارد باشند، آدمهای خوبی باشند و باید آدمهایی باشند که عقل سیاسی و رشد سیاسی داشته باشند، مسائل سیاسی را بتوانند تجزیه و تحلیل کنند، اهل مطالعه باشند. من گاهی از اوقات به رفقای که در مجلس هستند می‌گویم این لایحه‌هایی که قرار است به مجلس بیاید، مخصوصاً لوایح مهم را وقتی که مطرح می‌شود، اگر شما مشغول روزنامه خواندن و یا کار دیگری باشید و وقتی همه بلند می‌شوند تو هم بلند می‌شوی، این جنایت است. بایستی این لایحه را مطالعه کنید، بسا سرنوشت مملکت وابسته به این لایحه باشد، گاهی یک لایحه اقتصادی است، بعضیها هستند درس خیلی خواندند ولی مسائل اقتصادی را نمی‌توانند درک کنند.»

آیت‌الله منتظری همچنین به مناسبت انتخابات دوره سوم مجلس طی سخنانی گفت:

«مجلس فقط به آخوند مکاسب‌خوان و کفایه‌خوان احتیاج ندارد، بلکه به متخصصین در رشته‌های مختلف نیازمند است.»

در صورت بازسازی فضای فکری، اجتماعی و سیاسی زمان ایراد این سخنان، می‌توان بر اهمیت آن وقوف کامل یافت.

۷- دفاع از تحزب و تشکیلات و توضیح منافع و فواید آن. شرح و تفصیل این محور در مبحث فلسفه اجتماعی-سیاسی آیت الله منتظری آمده است.

۸- بحثهای مکرر در مورد استقلال و شخصیت زن و نقش و موقعیت آن در اسلام و انقلاب.

۹- تأکید بر مایه‌دادن به خطبه‌های نماز جمعه، برای مثال در دیدار با ائمه جمعه مراکز استانها در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۳ و هشدار به ائمه جمعه که کارهای اجرایی مانع رشد علمی و اشتغال به تدریس و مطالعه آنان نشود.

۱۰- تأکید بر جذب نیروهای قوی و لایق به جای جذب افراد ضعیف و بله‌قربان‌گو، و هشدار به اینکه در صورت عدم مراقبت، فرزندان اصیل انقلاب از بین می‌روند.

۱۱- برای اولین بار توجه دادن به جنبه سیاسی مسأله مواد مخدر و ارتباط آن با ابرقدرتها، و اشاره به اینکه فقط با اعدام قاچاقچیان این مشکل حل نمی‌شود.

۱۲- تأکید مکرر بر اینکه روزنامه‌ها باید پناهگاه و مرجع افکار و اندیشه‌های اقشار و جناحهای مختلف باشند، نه اینکه فقط سخنگوی دولت گردند؛ و تذکر به اینکه روزنامه‌ها هر کدام کپیۀ دیگری و تکرار مکررات است.

۱۳- تأکید بر بازبودن باب انتقاد در مجلس و اینکه باید مسائل مختلف کشور با دلیل و منطق در مجلس، در محیطی کاملاً آزاد به بررسی و تحلیل گذاشته شود.

۱۴- تأکید بر اینکه باید همه مسئولین از بالا تا پایین تحمل شنیدن انتقاد را داشته باشند؛ و اگر ما نتوانیم مخالف فکر و نظریه خود را تحمل کنیم، نواقص و نقایص انقلاب هیچ‌گاه رفع نمی‌شود و از درون انقلاب را به پوچی و انفجار می‌کشاند.

۱۵- اصرار بر حفظ رابطه معنوی روحانیون و ائمه جمعه با مردم و پرهیز از تشریفات.

۱۶- تکرار این مسأله که گروه‌گرایی و انحصارطلبی انقلاب را به خطر می‌اندازد.

۱۷- تأکید مکرر بر اخلاص در رفتار و گفتار و اینکه موضعگیریها نباید متأثر از جو و عوامل سیاسی و گروهی باشد، و باید برای رضای خدای متعال و در مسیر انقلاب باشد.

۱۸- اعتقاد به رفتن به سوی یک سیستمی نمودن اداره کشور و هشدار نسبت به عوارض منفی دو سیستمی در مدیریت دولت و رهبری و توجه دادن به اینکه دولت اکنون اسلامی است و به دلیل دو سیستمی شدن اداره کشور، درگیریها و ناهماهنگی‌هایی بین نمایندگان رهبری و دولت در مراکز استانها به چشم می‌خورد و روبه افزایش است.

۱۹- تأکید بر اینکه چه لزومی دارد روحانیون خود را گرفتار کارهای اجرایی نمایند و در هر نهاد و ارگانی یک روحانی در رأس آن باشد. البته نهادهایی که وظایفی در حوزه مسائل اسلامی و ایدئولوژیک دارند باید زیر نظر روحانیون فاضل و محقق باشند؛ و مردم روی این موضوع حساس شده‌اند و می‌گویند تمام کارها دست آخوندهاست و این قضاوت به نفع روحانیت نیست.

۲۰- تأکید بر تقویت و حمایت مبتکرین و مخترعین و اینکه باید به دور از شعار و کاغذبازی و پیچ و خمهای اداری، مشکلات و کمبودهای آنان را برطرف ساخت تا امکان رشد بیابند.

۲۱- تأسف از اینکه در اداره کشور معمولاً افراط و تفریط مشاهده می‌شود و تعادل هنوز بوجود نیامده است.

۲۲- تأکید بر پرهیز از تجسس توسط اطلاعات و سایر ارگانها در امور داخلی و شخصی افراد، هر چند ضد انقلاب باشند؛ مگر اموری که به امنیت کشور مربوط می‌شود که آن را هم باید در حد ضرورت انجام داد.

۲۳- تأکید بر حفظ آبرو و حیثیت افراد در هنگام احضار یا بازداشت و زندان نمودن. و مقایسه ضربه زدن به آبروی یک مسلمان با زناى محارم بر اساس روایات.

۲۴- حمایت از نهضتهای آزادیبخش که به گفته آقای خامنه‌ای: یکی از خصوصیات بارز ایشان، توجه به ابعاد جهانی انقلاب اسلامی است (۱)؛ و به گفته آقای هاشمی رفسنجانی: محور اصلی این تفکر در ایران، آیت‌الله منتظری هستند (۱، ۲)

۲۵- تأکید به ارگانها و نهادها که این قدر در فکر شعار و برگزاری سمینار و کنفرانس و گفتن و نوشتن حرفهای تکراری نباشند و در صدد عمل کردن و پیاده نمودن اهداف انقلاب باشند.

۲۶- تأکید بر حذف یا ادغام ارگانهای تکراری و تمرکز همه نیروها در یک تشکیلات مانند: سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، وزارت ارشاد و دفتر شهرستانهای سازمان تبلیغات و ...

۲۷- تذکر این نکته که در هر نظام و انقلابی باید انتقاد سالم و سازنده باشد، وگرنه انقلاب از درون می پوسد.

۲۸- تأکید بر عوارض منفی تندروها و افراطهای مذهبی. لازم به تذکر است که این بحث ربطی به تندروپهایی که در عرف کنونی سیاسی جامعه مورد انتقاد میانه روها قرار گرفته و می گیرد، نداشته و فقط ناظر به مسائل و جنبه ها و رفتارهای داخلی نیروها با یکدیگر طی سالهای گذشته بوده است.

۲۹- هشدار فراوان نسبت به خطر تملقها و چاپلوسیها و رشد فرصت طلبان و انزوای نیروهای متعهد و انقلابی، و بیان شیوه های متملقان و فرصت طلبان و هشدار نسبت به سکوت در برابر خطاها.

۳۰- تأکیدات فراوان بر ترجیح حفظ ارزشها بجای فقط حکومت کردن، که این تفکر به تنهایی منشأ بسیاری از مرزبندیهای ایشان با سایرین گردید و از عوامل مؤثر در حوادث مربوط به ایشان بود.

۳۱- ضمن اینکه همواره گروههای حزب الله را نصیحت کرده و از برخورد های تند بر حذر داشته و در واقع از جایگاهی پدرا نه بر خورد نموده است، همواره در مورد کودتای خزنده علیه نیروهای متعهد و نیز فرزندان انقلاب در جامعه و ارگانها و سازمانها بویژه سپاه پاسداران و آموزش و پرورش هشدار داده است.

۳۲- توجه خاص به نهادهای دانشگاهی و فرهنگی مانند جهاد دانشگاهی، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش آموزان، انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور و تعیین نمایندگان در این مراکز، و تأکید بر دوری جستن آنان از انحصار طلبی و برخورد های دفعی.

# فصل سوم:

بُعد فقهی آیت الله منتظری

فلسفه اجتماعی-سیاسی آیت الله منتظری

الف: شعارگرایی و عملگرایی

ب: نتایج عملگرایی در مقابل شعارگرایی

ج: جاذبه و دافعه و برخورد با گروه‌های محارب و مخالف

د: تسامح، معاشرت‌ها، ملاقات‌ها و استقلال فکری آیت الله منتظری

ه: آزادی و ترقی

و: راه ثبات جاودانه و پیشرفت، مشارکت عمومی و تحزب

ز: تحزب و مبارزه

ح: زمامداری، مدیریت و شرایط آن از دیدگاه آیت الله منتظری

ط: ملاک رازداری و پنهان کاری

ی: روش برخورد با مسائل اجتماعی، سیاسی و مدیریتی

ک: طرد شکل‌گرایی و اصالت به محتوا

ل: بین‌الملل اسلامی و نهضت‌های آزادیبخش





## بعد فقهی آیت الله منتظری

تمام علما و بزرگان حوزه، شخصیت‌های روحانی و سیاسی، ائمه جمعه و مسئولین کشور و نیز امام خمینی (ره)، مطالب فراوانی پیرامون عظمت و ابعاد شخصیت علمی و فقهی آیت الله منتظری گفته و نوشته‌اند که در مجلات و جراید و نیز کتابهای مختلفی مانند «بیعت یا حماسه قرن» و «فقیه عالیقدر- ج ۲» قسمتهایی از آنها به چاپ رسیده است. به علاوه مطالب منتشر نشده فراوانی مانند مشروح مذاکرات مجلس خبرگان در سال «۱۳۶۴» به مناسبت معرفی قائم مقامی آیت الله منتظری وجود دارد که انتشار مذاکرات آن در وضعیت کنونی برای افکار عمومی بسیار اعجاب انگیز خواهد بود و گویی در آن مذاکرات به تمام آنچه که بعدها به آیت الله منتظری و بیت ایشان نسبت داده شده، پاسخ گفته‌اند. اما به عقیده راقم، برای بیان مقام ارجمند فقهی ایشان حاجتی به استناد به این اقوال نیست و نویسنده اصولاً این ترزا که برای معرفی شخصیت آیت الله منتظری صرفاً به این اقوال تمسک شود مردود می‌داند؛ بویژه آنکه پس از رحلت امام خمینی و فضیلت تراشیهایی که برای افراد مختلف به عمل آمد تا آنها را به جامعه بقبولانند، ممکن است چنین متبادر به ذهن شود که آن گفته‌ها و نوشته‌ها پیرامون آیت الله منتظری نیز از همین قبیل بوده است. از طرف دیگر آنچه دیگران درباره مقام ارجمند علمی آیت الله منتظری گفته‌اند، اگر چه صحیح و بیان واقع بوده و برای بسیاری از مردم حجت می‌باشد ولی جدای از ادله‌ای که در این گفته‌ها بیان شده است گفته‌های آنان در حکم مدعاست، و دلیل آن نزدیک به نیم قرن تدریس در سطوح عالی‌ه از سوی آیت الله منتظری است. اگر دیگران اظهاراتی در مورد ایشان داشته‌اند بدین دلیل بوده است که اسناد سابقه آن مکتوب و موجود بوده و نمی‌توانسته جنبه فضیلت تراشی به خود بگیرد که تنها یک نمونه آن تقریرات درس آیت الله بروجردی است که در دهه سی به قلم آیت الله منتظری چاپ و منتشر شد؛ در حالی که به گفته آقای آذری قمی (۱) آیت الله بروجردی اصولاً در مورد دادن اجازه اجتهاد بسیار وسواس داشتند چه رسد به دادن اجازه تقریرات. امام خمینی نیز دقیقاً به دلیل شناخت نزدیکی که از سوابق علمی ایشان داشت به مرجعیت آیت الله منتظری علاقمند بود؛ و در دیداری که آقای سیدهادی هاشمی با امام خمینی در تاریخ «۱۳۶۷/۱۷/۲۷» داشت، امام خمینی گفت:

...ایشان ان شاء الله از مراجع بزرگ می‌شوند و از آنجا که امروز قدرت تدریس هم دارند مفید فایده هستند، روی این جهت آقای منتظری برای مرجعیت باید حفظ بشوند و صدمه‌ای به ایشان وارد نشود. من احساس می‌کنم دست‌هایی در غیر معممین نظیر نهضت آزادی و بیشتر در معممین هست که می‌خواهند مرجعیت آقای منتظری صدمه بخورد و ایشان ملکوک شوند و باید نگذاشت اینها چنین کاری نکنند. در بین معممین افرادی هستند که حسادت می‌ورزند و روی آقای منتظری و مرجعیت ایشان حساسیت دارند» (۱).

بگذریم از اینکه پس از رحلت امام خمینی، علیرغم تأکید وی در نامه مورخ ۸ فروردین ۱۳۶۸ که ایشان را مرجع نظام معرفی کرد، افراد بانفوذی با انگیزه‌های سیاسی، مهمترین اصل شیعه را که تقدم فاضل بر مفضول بود، زیر پا گذاشتند و هر گروهی مرجعی را معرفی کرد و با شیوه‌های زنده خویش ساحت آن مراجع و علما را نیز مخدوش کرده و برخی هم به هوس مرجعیت زودرس خویش افتادند؛ زیرا اصل تقدم فاضل بر مفضول زیر پا گذاشته شد (۲)، اصلی که فلسفه پیدایش شیعه و مخالفتش با خلفا را تشکیل می‌داد و همین اصل در طول تاریخ، در خون مرجعیت جاری و ساری بود و ملاک انتخاب مرجعیت و زعامت دینی را تشکیل می‌داد و اینک با بدعتی که می‌خواهند بگذارند، راه را برای ناهلان بسیاری می‌گشایند و مرجعیت را که راز اصلی بقا و حفظ تشیع بوده و اساساً اگر آن را از تاریخ نادیده بینگاریم، دیگر شیعه‌ای وجود و دوام نمی‌یافت، با این بدعت کوچک شمرده و تحقیر می‌نمایند و کیان تشیع را در معرض خطر قرار می‌دهند، راه مرجع سازی را می‌گشایند و در آینده حوزه را به نظام ملوک الطوائفی روحانی تبدیل می‌سازند.

فقاہت آیت الله منتظری آن قدر روشن است که نیازی به بحث و یا تصدیق دیگران ندارد. ایشان نزدیک به نیم قرن است که بر کرسی تدریس در سطوح عالی فقه و اصول و فلسفه در حوزه علمیه قم تکیه زده و کمتر روحانی عالم و فاضلی یافت می‌شود که در محضر ایشان درس نخوانده باشد. اغلب شخصیت‌های حوزه‌ای و مقامات سیاسی کشور در سی الی چهل سال پیش در محضر ایشان شاگردی کرده‌اند. آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی، فاضل لنکرانی، مهدوی کنی، صانعی، محمدی گیلانی، آقامجتبی تهرانی، خلخالی و صدها تن دیگر، به گفته خودشان از شاگردان قدیمی ایشان بوده‌اند. آیت الله بروجردی با همه سواسی که در تأیید

۱- بولتن داخلی شماره ۵۵۰، کمیته انقلاب اسلامی

۲- ابن ابی الحدید سنن در اول شرح نهج البلاغه (ج ۱ ص ۳) در حمد خدا می‌گوید: «و قدم المفضول

علی الافضل لمصلحة».

فقاہت دیگران داشته است، بیش از سی سال پیش به مناسبت‌های مختلفی بر فقاہت و ژرفایی و بهره‌گیری فضلا و روحانیون از خرمن دانش ایشان تأکید می‌کرده است، و شهید مطهری که نزدیکترین فرد به ایشان بوده است و یازده سال را با یکدیگر در حجره مشترک زندگی کرده‌اند، در مورد آیت‌الله منتظری می‌گوید:

«از بسیاری از آنها که آیت‌الله هستند و در سطح مرجعیت هستند، از

خیلی از آنها از نظر علمی قوی‌تر هستند.» (۱)

شایسته است خوانندگان جهت درک توان فقهی و علمی کم‌نظیر آیت‌الله منتظری و برتری ایشان بر همه موجودین (که مراتب فضل و احترامشان مسلم است)، به کتاب «بیعت یا حماسه قرن» و نیز جلد دوم کتاب «فقیه عالیقدر» و همچنین آثار علمی آیت‌الله منتظری مراجعه کنند.

آیت‌الله منتظری علاوه بر تسلط عمیق بر فقه و اصول و فلسفه، از امتیاز نوآوری در فقه نیز برخوردار است. به سبب پرکاری و محدود بودن استراحت و خواب ایشان به زمانی در حدود چهار الی پنج ساعت و گستردگی مطالعات در زمینه‌های گوناگون، درس فقه ایشان با دانش‌های جدید بشری و دستاوردهای آن عجین است. فقه جدیدی که امام خمینی در پیام‌های دو سال آخر خویش بر آن تأکید داشت و خود فقط ایده آن را بیان نموده و هیچ‌گاه فرصت تبیین چنین فقهی را نداشت، در حال حاضر تنها کسی که صلاحیت بیان آن را دارد و سالهاست به تدریس آن اشتغال دارد، آیت‌الله منتظری است.

برای مثال، امام خمینی ایده ولایت فقیه را عنوان کرده و چند سخنرانی پیرامون آن اظهار داشت که به صورت کتابی مستقل انتشار یافت، و تنها کسی که مبحث ولایت فقیه را در سطحی گسترده و همه‌جانبه و عمیق طی بیش از چهار سال تدریس، موشکافی کرد آیت‌الله منتظری بود و حاصل آن در چند جلد کتاب در جریان انتشار است و تاکنون متن عربی آن در چهار جلد در دسترس مردم قرار گرفته است. این کتاب نشانگر آگاهی ایشان از تئوریها و فلسفه‌های رایج حکومتی در جهان می‌باشد و با توجه به اینکه نگارنده این سطور، اغلب نوشته‌های منتشر شده پیرامون ولایت فقیه را مورد مطالعه قرار داده است، به جرأت ادعا می‌کند که کتاب ولایت فقیه آیت‌الله منتظری یکی از کتب استثنائی در تاریخ شیعه است و در ردیف یکی از برجسته‌ترین تئوریها و فلسفه‌های حکومتی جهان در محافل علمی بین‌المللی نیز مطرح خواهد شد بویژه آنکه در سالهای اخیر تکمله‌ها و اصلاحاتی برای آن ارایه کرده است. کتاب مزبور در سال «۱۳۶۷» در ایران کتاب سال شناخته شد و جایزه‌ای بدان تعلق گرفت.

امام خمینی نیز از زمره کسانی بود که به مقام علمی ایشان واقف بود. در سال «۱۳۵۶» در سخنانی که به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی ایراد نمود در پاسخ به تهمت‌هایی که از سوی عوامل ساواک و آخوند‌های مرتجع به آیت‌الله منتظری نثار می‌شد، گفت:

«... به عالمی که پنجاه سال است زحمت کشیده‌است و فقهش از اکثر این‌هایی که هستند ثقیل‌تر است، می‌گویند وهابی است، این اشتباه است.» (۱)

انگ وهابی‌گری نیز بخاطر نوآوریها و اجتهادهای جدید آیت‌الله منتظری بود. امام خمینی کراراً بر صلاحیتها و مقام علمی ایشان تصریح داشته است که برای نمونه طی دیداری در سال «۱۳۵۸» می‌گوید: «ایشان ملای پخته و متعهدی است.» (۲)

سنت جاری و متداول در حوزه‌های شیعه از دورترین ایام چنین بوده است که فقیه و مرجع میسوط‌الید، وقتی در پاره‌ای احکام نتوانسته است نظر قطعی خویش را بیان نماید و لذا احتیاط پیشه کرده است و مقلدین او در این خصوص بلا تکلیف می‌ماندند، مرجع مذکور مقلدین خویش را در احتیاطات به فقیهی دیگر - که مقام علمی او از سایر فقها برتر بوده - ارجاع می‌داده است. به این ترتیب تکلیف مردم پس از ممات مرجع خویش نیز روشن می‌شد و فقیهی که محل رجوع احتیاطات معرفی گردیده بود «فالا علم» شناخته می‌شد.

امام خمینی پس از انقلاب اسلامی، در سه زمینه به آیت‌الله منتظری ارجاع داده است:

۱- ارجاعات در بسیاری از معضلات اجتماعی - سیاسی کشور و انقلاب. موارد متعددی به صورت مکتوب و مستند موجود است که در پی مراجعه به امام و کسب تکلیف مسئولین از ایشان در پاره‌ای امور و معضلات سیاسی، امام خمینی آنها را به نزد آیت‌الله منتظری فرستاده است (۳). این دسته از ارجاعات مبین توان و صلاحیت‌های سیاسی و... آیت‌الله منتظری از نظر امام بوده است.

۲- ارجاع در احتیاطات که مبین فالا علم بودن ایشان می‌باشد.

۳- ارجاع در فتوا که در تاریخ شیعه اگر نگوییم بی نظیر، کم نظیر بوده است. «ارجاع در فتوا» یعنی نظر قطعی و فتوای مرجعی پیرامون مسأله‌ای واضح و مبرهن است ولی هنگامی که در مورد آن مسأله، محل رجوع واقع می‌شود، به فقیه دیگری ارجاع می‌دهد و فتوای او را ارجح می‌شمارد؛ و مفهوم آن در عرف طلبگی و حوزوی آن است که وی در فقاقت اگر از من

۱- صحیفه نور، جلد اول، صفحه ۲۶۳

۲- جلد اول کتاب فقیه عالیقدر

۳- بخاطر محدودیتهایی که در چاپ این کتاب وجود دارد و لذا اصل بر جلوگیری از اطناب و تفصیل بوده است از ذکر موارد آن خودداری ورزیده و خواننده را به جزوه «مرجعیت و علمیت» ارجاع می‌دهیم.

بیشتر نباشد، کمتر هم نیست و به بیان دیگر فقیهی که در فتوا به وی ارجاع داده شده است، با مرجع عامه و مبسوط‌الید زمان مساوی است.

موارد ارجاع در فتوا از سوی امام خمینی به آیت‌الله منتظری، عبارتند از مسائل: احتکار، تعزیرات، حد و حدود موسیقی و غنا، دیه قطع پا، مسائل حج، حق الحضانة مادر برای اولاد و... که مجموعه این ارجاعات حاکی از اعتماد فراوان امام خمینی به فقاهت آیت‌الله منتظری بوده است. (۱)

در میان علما و فقها، آیت‌الله منتظری یگانه فقیهی است که دارای روش و فلسفه اجتماعی-سیاسی روشن و مشخصی بر اساس مبانی ژرف فقهی خویش می‌باشد؛ و آنچه تحت این عنوان در ذیل می‌آید، بدون شک متکی به فقاهت بلند ایشان می‌باشد که فقط فلسفه اجتماعی و سیاسی ایشان به گونه‌ای مختصر توضیح داده خواهد شد و اگر بخواهیم زیربنای علمی و فقهی آن را نیز بیان کنیم، لازم است که تمام مباحث فقهی ایشان از جمله مبحث گسترده ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در این کتاب نقل نماییم؛ لذا خوانندگان را جهت آگاهی از مبانی علمی و فقهی آن، به کتابهای ایشان ارجاع می‌دهیم.

متذکر می‌شود کتب فقهی تقریر شده یا تألیف شده ایشان که تاکنون به چاپ رسیده به شرح زیر است:

- ۱- کتاب «نهایة الاصول»، تقریرات درس اصول
- ۲- کتاب «البدر الزاهر»، تقریرات درس فقه
- ۳- کتاب «الخمس والانفال»
- ۴- کتاب «الحدود»
- ۵- کتاب «الزکوة» (چهار جلد)
- ۶- کتاب «الدراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» (چهار جلد)



۱- برای آگاهی بیشتر از جزئیات مربوط به ارجاعات، به جزوه «مرجعیت و اعلمیت» مراجعه شود.



## فلسفه اجتماعی-سیاسی آیت الله منتظری

### الف- شعارگرایی و عملگرایی:

فلسفه اصلی «شعار» تعیین مسیر و مقصد است. شعارهای انقلابی نیز بیان کننده مواضع یک انقلاب است مانند «نه شرقی، نه غربی». بنابراین تا عملی در کار نباشد، مسیر و مقصد و اعلام مواضع و شعاری لازم نمی آید. گریز از عمل و پناه آوردن به شعار، علل بسیار و متفاوتی دارد. گاهی از اوقات، همه مسئولین از آلودگی و خراب بودن وضع و نظام موجود آگاه بوده و طرحی هم پیشاروی خود دارند ولی از تغییر دادن وضع موجود بیمناکند و به حفظ وضع موجود می اندیشند، در حالی که شعارهای اصلاح طلبانه نیز سر می دهند، تا اینکه ضایعات فراوانی بیار می آید و خطر تا پشت گوش آنها می رسد، آنگاه به فکر تغییر وضع می افتند، اما موانع این تغییر همچنان آنها را به نگرانی و تردید می افکند. جسارت نداشتن و بیم از حضور در صحنه سختیها و درگیر شدن با بن بستها و دگرگون کردن وضع موجود از موانع بزرگ تحقق شعارهاست.

گاهی از شعار برای یک حرکت کور، منحرف کردن یک تهاجم یا انتقاد، یا منحرف ساختن افکار از یک مسأله اصلی و در یک کلام از شعار برای تحمیق یا اغفال استفاده می شود، در حالی که شعار از مقوله شعور و به معنای حرکت دادن مردم بر مبنای شعور و اندیشه و آگاهی و تدبیر است؛ و لذا شعار که باید مولد شعور باشد شایسته نیست به وسیله ای برای جهل و ناآگاهی توده ها تبدیل گردد. رسالت حقیقی «شعار» تعیین مرزها و مرزبندیهای اصولی است، در حالی که گاهی از آن برای درهم ریختن مرزها استفاده می گردد.

بنابراین هرگاه شعار در قلمرو حرکت‌های روشن و مبتنی بر شعور، بیان مقصد و مسیر و مواضع و مرزبندیها نباشد، مضر است و آنجا که برای سرپوش نهادن بر روی تخلفات و ضعفها و وسیله ای برای فرار از مسئولیتها باشد و به جای جبران کوتاهیها و قصور و تقصیرها و ضعفها فریاد و شعار سردهند، زیانبار می گردد. اگر بخواهیم به نمونه ای از بسیار اشارتی داشته باشیم، درست مانند معامله ای است که با شعار «ولایت فقیه» شده است؛ چه در طول سالهای پس از انقلاب، شعار ولایت فقیه در حقیقت به حربه ای برای رقابت‌های سیاسی نیروها تبدیل گردیده است. پس به کارگیری شعارهای انقلاب برای سرکوبی مخالفین و رقبا و استفاده از

شعار در جنگ نامقدس قدرت، ظلم است. فرق شعار مضر و شعار نافع، شعار شعور و شعار جهل و اغفال را از کجا و با چه معیاری می‌توان فهمید؟ تنها معیار در تمیز دادن، عمل است. شعار شغل، شعارپردازی و شعارسازی و شعارعمل و اینکه کفه کدام یک از این دو در میان مدعیان سنگین تر است.

«شعارگرایی مانع شناختن دردها و رنجها و یافتن درمانهاست و انسان را گرفتار خودفریبی می‌سازد و او گمان می‌کند با شعاردادنش کاری انقلابی می‌کند، در حالی که فقط شعار انقلاب را می‌دهد و واقعیت‌های تلخ را نمی‌شناسد و راه حلها را نمی‌داند، چون با آن درگیر نشده است. دردها و محرومیتها و تلخیها و دشواریها هنگامی که کشف و برطرف نگردید، متراکم می‌شود» و به کانون خطر و ایذاء مردم و پس رفت تبدیل می‌گردد؛ ولی اگر روحیه چندسال نخستین انقلاب - که کار شبانه‌روزی و با اخلاص با حداقل توقعات بود - حاکم باشد، ره چندساله، چندماهه پیموده خواهد شد. حاکمیت شعار، بر ضد عمل است و از ارزش عمل و زحمت و تلاش و صلاحیت می‌کاهد. اگرچه گاهی شعار اصیل و درست در یک مقطع، خودش یک عمل صالح است و راه عمل را می‌گشاید. وقتی شعار و شعارپردازی حاکم شد، ارزش عمل از بین می‌رود؛ و سرنوشت «دعا» در مذهب ما نیز اینچنین بود. دعاخواندن در مکتب شیعه، مقدمه و محرک و بیانگر خط مشی عمل و جهاد و مبارزه بود، ولی از هنگامی که دعا به مثابه یک عمل مستقل و جداگانه تلقی گردید و صنف و طبقه‌ای به نام دعاخوان و دعاخوانان حرفه‌ای بوجود آمد، دعا خاصیت خود را از دست داد و فاقد انگیزه و عمل و اصالت گردید و گمان شد بدون کشف علت، معلولها موجود و بدون کشف درمان، دردها علاج و بدون تلاش، انسان تأمین و بدون مبارزه، دشمن نابود می‌شود. دعا هم یک شعار است، ولی وقتی از محتوا تهی شد و جانشین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی گردید تا جایی که برای سرنگونی ظالم و نابودی دشمن دعا، و برای شفای دردها دعا، و برای تأمین رزق محرومین دعا، و برای حل مشکلات مسلمین جهان دعا جایگزین تدبیر و عمل شد، ستمگران بر مسلمین حاکم و دردها عارض شدند، دانش مسلمین پس رفت و...

دعا و شعار به صورت یک عامل مؤثر نیست و فرهنگ شیعه و مکتب اسلام سرشار است از آیات و روایاتی که این معنا را بیان می‌کنند. در قرآن آمده است: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»، پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «بهترین شعار، عمل کردن به آن است»، و در روایت دیگری آمده است: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّبْتِكُمْ» مردم را بجز راه شعار و زبان و از راه عمل دعوت کنید. رابطه شعار و عمل همان رابطه ایمان و عمل صالح است. در سوره شریفه «والعصر، ان الانسان لَفِي خسر، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...» بلافاصله پس از «ایمان»، «عمل صالح» می‌آید، یعنی ایمان خوب است به شرط اینکه مقدمه عمل باشد، انسان زیانکار



است مگر اینکه ایمان آورد و به ایمان آوردن اکتفا نکند و عمل صالح انجام دهد.

اما آنها که به راه دعازدگی و شعارگرایی رفتند به پوچی در شخصیت و بیهودگی در عمق ذات و وجدان خویش می‌رسند؛ زیرا وقتی گمان شد که ده سال شعار دادن ما را در مبارزه با غرب و شرق، حل مشکل زمین و صدها مشکل دیگر کمک می‌کند و نکرد، انسان را به پوچی، دلزدگی، یأس، بریدگی از خود و مذهب و... می‌کشاند. ای کاش در این هنگام که انسان احساس پوچی و بیهودگی می‌کرد، به عمل باز می‌گشت ولی متأسفانه به جاذبه‌های کاذب و معجزه‌های افسونگری پناه می‌برد که او را باز هم نجات نمی‌دهد و تصوف و عرفان منفی و تظاهر به عرفان و اشک بیچاره‌یختن از همین جا پیدا شد.

با پیروزی هر انقلاب، توده‌های مردم و رهبران آنها از آنجا که به پیچ و خمها و موانع حتی در یک نظام انقلابی آگاهی لازم را ندارند، شعارهای بزرگی را می‌دهند؛ در این دوره که هیجانات انقلابی حاکم است و نیروهای انقلابی می‌خواهند با اصلاح ناگهانی، سریع و گسترده برتری خود را بر رژیم پیشین ثابت کنند و از موضع اتهام و مورد مقایسه قرار گرفتن با حکام پیشین دوری بجویند، خواسته‌هایی را مطرح می‌کنند. در این دوره که هنوز نظام جان‌یفتاده و با دشمنان داخلی و خارجی سختی روبرو است و سخنها در عمل آزموده نشده یا هنوز نتیجه آزمایش خود را روشن نکرده‌اند، شعارهای تند استعداد زیادی در جامعه دارد و پاره‌ای از نیروهای سیاسی، صرفاً با تکیه به شعارهای داغ، رشد کرده و به قدرت می‌رسند و عناصر پرانرژی جامعه را جذب خود می‌سازند، ولی هنگامی که در گذار از واقعیتها و سختیها و مشکلات و قصور و تقصیرها، شعارها لوث می‌شوند و زیر سؤال می‌روند چونکه خلطی هم بین شعارها و آرمانها گردیده است، آرمانها هم زیر سؤال می‌روند؛ ولی آرمانها بی‌گناهند و معمولاً قربانی شعار گرایها می‌شوند، در حالی که شکست شعارگرایی تنها شکست یک راه غلط است و برای نیل به آرمانها باید به راههای عملی نیل جست.

وقتی شعارگرایی مقام یافت و تبدیل به ارزش شد، مبانی ارزشی انقلاب را که عامل وحدت و... است نابود می‌سازد؛ در حالی که در مبانی و مجموعه ارزشی انقلاب که اتحاد و مبارزه با استکبار جهانی، تولید و سازندگی است، شعارگرایی جایی ندارد.

شعارگرایی یکی از آفتهای هر حرکت اصلاحی یا انقلاب پس از پیروزی است، چه تا قبل از پیروزی و در جریان مبارزه معمولاً شعار توأم با عمل است. پس از پیروزی تب شعار بالا می‌گیرد بویژه اگر نیروهای رقیب متنوع تر باشند و به گفته کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب»: «در همه انقلابها یک تب تند عناوین و اسامی نیز پدیدار می‌گردد و نام همه چیز، از شهرها گرفته تا خیابانها، مؤسسات، بچه‌ها، تغییر می‌یابد و نظر این است که نام یک چیز را دگرگون کنید تا آن چیز را دگرگون شده یابید». در واقع آنچه تغییرش آسانتر و سریعتر

و امکان پذیرتر است، زودتر از هر چیز دیگر در معرض تغییر قرار می گیرد و به امری شعارگونه تبدیل می شود. البته اگر تغییرات در این سطح باقی بماند، حرکتی سطحی خواهد بود و اگر به تحولات عمیق و مثبت در سایر سطوح منجر شود ارجمند است؛ و در غیر این صورت حقایق در پس شعارها و تغییرات ظاهری پنهان می ماند و هر که بیشتر شعار می دهد، مقرب تر و انقلابی تر جلوه می کند و اینجاست که فرصت طلبان و جان پروران در صفوف انقلاب رخنه می کنند و نیروها جذب شعارها می شوند، نه صلاحیتها. شعاری که قبل از پیروزی انقلاب محرک بود اینک بازدارنده و ترمز می شود. قضیه درست مثل همان است که امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» می گوید: «اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می خواهی اذان بگو، نماز بخوان... آن مردک نظامی انگلیس در زمان اشغال عراق پرسید این که در بالای مأذنه دارد اذان می گوید به سیاست انگلیس ضرر دارد؟ گفتند: نه. گفت بگذار هر چه می خواهد بگوید... آنها نفت شما را می خواهند، به نماز شما چکار دارند؟...» زیرا اینها همه شعار است نه مقدمه عمل، و جاافتادن شعار به نفع استعمار است چون نقش بازدارنده و مخدر دارد.

آمریکا از شعار داغ نمی ترسد، حتی از لطمه خوردن به حیثیت سیاسی خود نیز تا حدی بیم ندارد، زیرا ضربه به آمریکا هنگامی معنا دارد که به منافع آن در جهان ضربه وارد شود، امنیت آن به خطر افتد، کشور خویش را از وابستگی به آمریکا و متحدانش برهانیم و نگذاریم به بازار مصرف آنان تبدیل گردد و از شعار به عمل درآییم و تولید و سازندگی کنیم.

با خط شعار است که در عراق هم شعار ضدامپریالیستی داده می شود و در کتابهای درسی علیه صهیونیسم می نویسند، مجاهدین خلق نیز ضدیت با امپریالیسم را به رخ می کشند و در پس همه این شعارها حقایق پنهان می ماند و حق و باطل در هم می آمیزد و بطور کلی امروزه در همه جای دنیا، با تبلیغات و شعار، مغزها را به استخدام درمی آورند و معیار شناسایی حق از باطل در میان همه این تظاهرات عمل صالح است.

با این مقدمه راهی به عمق و محتوای تأکیدات فراوان آیت الله منتظری و پشتوانه های تأکید بر پرهیز از شعارگرایی گشوده می شود. برای نمونه ایشان در فاصله «بهمن ماه ۱۳۶۲» تا «مهرماه ۱۳۶۳» یعنی مدت «۹ ماه»، در هجده سخنرانی و دیدار پیرامون اینکه شعار به تنهایی دردی را علاج نمی سازد و شعار باید مقدمه کار و پیشرفت باشد سخن گفته است و همین نسبت در سالهای بعد هم دیده می شود. نمونه ها و گزیده هایی از این مطالب در پی می آید.

در تاریخ مرداد ماه ۱۳۶۱، چنین گفته است:

«... بنابراین شما اساتید و دانشجویان در سطح دانشگاهها خیلی می‌توانید خدمت بکنید، اگر چنانچه ما در علم و دانش و تکنیک توانستیم خود کفا شویم، آن وقت می‌توان گفت که ما خود کفا هستیم و می‌خواهیم خود کفا بشویم؛ اما اگر بنا شود که فرهنگ ما از غرب و شرق بیاید، گندم ما و صنایع نظامی ما هم از غرب و شرق تأمین گردد، این چه خود کفایی است؟ هر چه بگوییم مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، به ما می‌خندند و می‌گویند شما همه چیزتان وابسته به ماست. مرگ یعنی چه؟ شعار که کشور را اداره نمی‌کند. آن چیزی که کشور را اداره می‌کند کار و کوشش و فعالیت است؛ نمی‌گوییم شعار ندهید، اما شعار بایستی برای پیشرفت و کار باشد. در جنگها همیشه شعار می‌دادند برای اینکه مبارزین و مجاهدین بدوند و تشجیع شوند، نه اینکه می‌ایستادند و فقط شعار می‌دادند، راه می‌رفتند، کارشان را انجام می‌دادند و شعار هم می‌دادند؛ شعار باید جنبه تحریک داشته باشد، جنبه آموزندگی داشته باشد... اگر امکانات کم در اختیار شما می‌گذارند، تقدیر هم از شما نمی‌کنند، دانشجویان هم به شما نق می‌زنند، باشد، سر خود را پایین بیندازید و در یک رشته‌ای که کشور نیازمند است مطالعه کنید، آزمایش کنید و... که یک باری را از دوش جامعه بردارید...» (۱)

ایشان در سخنرانی دیگری که متن کامل آن به شرح زیر است، می گوید:

### اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ ثواب دارد و اجرش زیاد است، اما شعار دادن برای من طلبه دردی را دوا نمی کند (۱)، واقعتش با این همه گرفتاریهایی که اسلام و مسلمین دارند، شعار برای من، نه شرّ صدام را بر طرف می کند، نه مشکلات اقتصادی را بر طرف می کند، نه کشور را خود کفا می کند. شعار اگر شعاری باشد سازنده و تحریک کننده که انسان را وادار کند به جوشش و فعالیت، این گونه شعار خوب است و این شعار مقدمه کار است. دعا هم یک مقداری همین طور است. شعار و دعا در عین حالی که عبادت خداست و ثواب زیاد دارد، یک مقدارش برای همین است که مقدمه کار است؛ شما وقتی که مثلاً می گویی «اللهم اغنِ كل فقير»، خدایا هر فقیری را بی نیاز بکن، داری در حقیقت این معنا را اقرار می کنی که من از فقر فقرا رنج می برم، وقتی که آدم از فقر فقرا رنج می برد اگر مقداری پول در جیبش باشد مقداری از آن را می دهد به فقیر، اگر مقداری برنج تولید کرده و همسایه اش ندارد، برادرش ندارد، خواهرش وضعیت بد است، به او کمک می کند برای اینکه فقیر است؛ اگر چنانچه گفتیم: «اللهم فك كل اسير» خدایا هر اسیری را نجات بده، این انگیزه می شود برای اینکه اگر سراغ داریم یک اسیری هست و ما می توانیم یک قدمی درست بکنیم، یک کاری بکنیم بلکه این اسیر نجات پیدا کند، می رویم قدماتش را انجام می دهیم تا ان شاء الله نجات پیدا کند. دعاها هم مقداری از آن جنبه تلقین دارد و مقدمه چینی می کند که انسان بکار بیفتد، نه اینکه من پولهایم توی جیبم باشد، توی بانک باشد، برادرم هم گرسنه است و من بگویم «اللهم اغن كل فقير» خدایا هر فقیری را بی نیاز کن، خُب کمک که از آسمان نمی آید، خدا باید به دل من و شما بیندازد که از آنچه به ما داده به فقرا کمک کنیم، به گرفتاریها برسیم، به جبهه کمک کنیم، مدرسه بسازیم برای بچه ها درس بخوانند، بیمارستان، درمانگاه، اینطور چیزها تهیه کنیم، بالاخره من و شما باید این کارها را بکنیم.

خلاصه پس شعار برای من طلبه دردی را دوا نمی کند، شعارهایی باید بدهید که مقدمه برای کار باشد و بیش از همه به کار و جوشش و فعالیت، هم فعالیت علمی و هم فعالیت صنعتی و کار و تولید منجر شود؛ و آنهایی که جوانند، اهل درس خواندن هستند،

۱ - چون در ملاقاتهای عمومی، مردم با شعارهای ستایش آمیز ورود ایشان را گرمای می داشتند، آیت الله منتظری در بسیاری از سخنرانیهای خویش، مردم را بصورتی استدلالی و منطقی چنانکه در این سخنرانی می خوانید، از این شعارها نهی می کرد؛ نه بصورت ریاکارانه که نهی کردن هم معنای تبلیغ از خود داشته باشد.

درس بخوانند. اگر ما از نظر علمی عقب باشیم کلاه ما پس معرکه است. علم اصلاً مال مسلمانان است، اولین سوره‌ای که به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد مطابق آنچه مفسرین بیان کردند، سوره اقرار است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»، خدایی که به وسیله قلم، انسان را تعلیم داده و چیزهایی که نمی‌دانست تعلیم داد، می‌داند سوره بر چه کسی نازل شده؟ بر پیامبر اکرم. در چه محیطی؟ در محیطی که مرکز جهل و توحش است و در آن محیط، در اولین سوره صحبت علم است و تعلیم و قلم، و در حدیث از حضرت رسول است که می‌فرمایند: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»، طلب کنید علم را ولو به چین بروید. امام سجاد ﷺ مطابق حدیثی که در کافی است می‌فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجِجِ»، اگر مردم می‌دانستند که طلب علم، حالا هر علمی که برای مردم مفید باشد، می‌خواهد علم دین باشد و می‌خواهد علم صنایع و این علمی که برای مردم نیاز است باشد، اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چقدر فضیلت هست و چقدر خاصیت هست آن را طلب می‌کردند ولو خون دلها ریخته شود و توی گردابها فرو روند، یعنی ولو جانشان به خطر بیفتد. بنابراین آنهایی که توی دبیرستانها هستند، توی دانشگاه هستند، خوب درس بخوانند، برای نمره درس نخوانند، برای اینکه باسواد شوند درس بخوانند و دفع نیاز علمی بکنند از کشور، آنهایی که اهل صنعت هستند برای رضای خدا به صنعت بپردازند، آنکه تولید کننده کشاورزی است فعالیت بکند در تولیدات کشاورزی، قصدش هم خدا باشد.

امام پنجم، امام باقر ﷺ در هوای گرم بیل می‌زد و کشاورزی می‌کرد، کسی گفت بروم این سید را نصیحت کنم، آمد گفت: «شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قَرَيْشٍ»، چون که سن حضرت آن وقت زیاد هم بود، می‌گوید: پیرمردی از پیرمردهای قریش، حرص دنیا تو را گرفته، خجالت نمی‌کشی در این سن برای دنیا داری فعالیت می‌کنی، اگر الان اجلت برسد جواب خدا را چه می‌دهی؟ حدیث در وسائل است. امام پنجم فرمودند: «اگر الان مرگ من برسد بهترین وقت است برای اینکه مشغول عبادت خدا هستم». همین که دارد تولید می‌کند برای اینکه نیاز زن و بچه‌اش را برطرف کند و بالاتر از این، برای اینکه رفع نیاز کشور را بکند؛ شما اگر یک من برنج تولید بکنید بهترین عبادت است. (۱)

در دیدار دیگری به تاریخ مهرماه ۱۳۶۳، درباره اینک شعار، خود کفائی نمی‌آورد، فرمودند:

«بالاخره حدود شش سال از انقلاب می گذرد و ما یا ایمان داریم به این انقلاب که کردیم یا ایمان نداریم. اگر ایمان داریم که با شعار تنها نمی توانیم کشور را بسازیم و خود کفا کنیم.»

ایشان با اشاره به تحمیل جنگ و وظیفه مقاومت ملت ما بیان داشت:

«اگر بخواهیم کشور خود کفا بشود، یکی باید روی مسأله تولید سرمایه گذاری کنیم، اعم از تولید مواد اولیه یا تولید مصنوعات، یکی هم روی دانشگاهها، یعنی: ۱- سطح علمی کشور ارتقاء یابد، ۲- سطح عمل. امروز تمام زندگی بشر بر علم و صنعت مبتنی شده است و کشاورزی هم بر اساس علم است. فرض بگیرید در فرانسه مثلاً از یک هکتار زمین پنج تن گندم برداشت می کنند و در ایران یک تن و اندی و همه اش به خاطر زمین و آب نیست، عمده این است که آنها با علم و صنعت کار می کنند... به شعار تنها و اینکه یک عده ای فرض بفرمایید جمع شوند برای رهبر شعار بدهند یا برای من طلبه شعار بدهند، اینها کشور را بالا نمی برد، شعار گاهی از اوقات نمک است، مثل نمک آتش می ماند، شعار به اندازه ای که سازنده و محرک باشد خوب است...» (۱)

### ب- نتایج عمل گرایی در مقابل شعار گرایی:

اجتناب از شعار گرایی تکلیف انسان را در عرصه بسیاری از امور و زوایای زندگی مکشوف می سازد. برای مثال نتیجه تفکر عمل گرا را در یکی از زوایای فکری ایشان و در مورد برنامه ملاقاتهای او از زبان خودش می خوانیم:

«... بسیار خوب، تشخیص داده اند سمینار لازم است، خوب هم هست، اما دیگر ملاقات با من چه خاصیتی برای اسلام و ... دارد، این همه راه برویم از تهران و از جاهای دیگر و چقدر پول خرج شود و از همه مهمتر وقت افراد گرفته شود؛ چون وقتی کسی بخواهد از تهران بیاید و بازگردد، یک روز او از دست می رود و در یک روز شما خیلی کار می توانید بکنید؛ کشور ما الان بیش از همه به کار و فعالیت احتیاج دارد.»

شعارگرایی ضد استقلال و خودکفایی است. معنای استقلال و خودکفایی و مبارزه با تب‌مصرف در سایه نفی شعارگرایی و نتایج فکری و عملی آن را در نظریات فقیه عالیقدر چنین می‌خوانیم:

«... مادامی که نیاز داریم و به خارج وابسته‌ایم، توسری خور آنها هستیم، همه باید سعی کنند که ما احتیاج نداشته باشیم، این قدر مصنوعات از خارج وارد نکنیم، مقداری کمتر مصرف کنید و سعی نمایید خودمان تولید کنیم. اشخاص زیادی مکرراً اینجا می‌آیند که از ما عکس بگیرند و من به آنها اشکال دارم که هیچ فکر کرده‌اید یک فیلم که مصرف کنید و یک عکس که از من بگیرید، به اندازه یک فیلم خودمان را گدای خارج کرده‌ایم، اینکار چه لزومی دارد؟ اگر ما خودمان فیلم تولید کردیم مانعی ندارد، اما عکس گرفتن از من با فیلم خارجی هنر نیست... بنابراین هر که هر کاری از او ساخته است و به نفع کشور است انجام دهد.»

وقتی نان شما را خارج بدهد، سیاست تو را هم او تنظیم می‌کند و فرهنگ تو هم از آنجا می‌آید. پس بر همه ما لازم است که درس بخوانیم، شعار بایستی مقدمه کار باشد، مرگ بر آمریکا وقتی درست است که صنایع آمریکا را نخواهی اینجا مصرف کنی، هی بگو مرگ بر آمریکا و صنایع آنها را مصرف کن و اقتصادشان را بالا ببر؛ انگلیس‌ها وقتی در کشورهای اسلامی بودند خودشان به مردم پول می‌دادند که علیه آنها فحش بدهند چون می‌دانستند مردم دلشان به این فحشها خوش می‌شود، پس بگذار دلشان خوش باشد، ما که تا «فیما خالدون» این کشور را اشغال کرده‌ایم، این فحشها مثل سوراخ زودپزهاست که اگر نباشد منفجر می‌شود، گاهی از اوقات هم روزنامه‌های درمی‌آوردند که چهارتا متلک به نخست‌وزیرشان و دولتشان بگویند و مردم بخندند و خوشحال شوند، آن وقت نفت و صنایع مال آنها باشد و محصولاتشان هم در کشور به مصرف برسد؛ حالا هر چه می‌خواهی بگو مرگ بر آمریکا، ریگان به ریش تو و من می‌خندد. مرگ بر آمریکا وقتی است که واقعاً ایادی آمریکا، فکر آمریکایی، اقتصاد آمریکا و همه اینها را محکوم کنی، این قدر صنایع و محصولاتشان را مصرف نکنی، وقتی می‌خواهی دختر شوهر بدهی این قدر جنس آمریکایی و امثال آن را نخری، اگر پول دارید پولهای خود را خرج تولیدات کنید، خرج صنایع کشور کنید، خرج کشاورزی کنید تا مرگ بر آمریکا درست باشد. مرگ بر آمریکا شعار است، اما این شعار باید مقدمه قطع ارتباط سیاسی و اقتصادی و... با آمریکا باشد، می‌گویی مرگ بر آمریکا و سیگار وینستون آمریکایی را قاچاق تهیه می‌کنی و به بهای گران هم خریداری می‌کنی. (۱)

عمل‌گرایی در مقابل شعارگرایی ضامن‌رهایی از وابستگی است:

«... این بار امام خوش آمد شعار است و درد کشور را دوا نمی‌کند، شعار نه امنیت برای کشور درست می‌کند، نه وضع کشاورزی را بالا می‌برد، نه تولید را؛ شعار باید مقدمه کار و کوشش باشد و مثل دعا می‌ماند، وقتی از خدا چیزی را می‌خواهید و می‌گویید «اللهم اغنِ كلَّ فقيرٍ» دارید می‌فهمانید که از فقر عده‌ای از مردم رنج می‌برید. عالم، عالم اسباب و مسببات است، شعار و دعا بیش از همه باید محرک انسان برای فعالیت و کوشش باشد، وقتی مرگ بر آمریکا و شوروی می‌گوییم و از وابستگی به آنها اظهار تنفر می‌کنیم، قهرأ در مقام عمل هم کوشش می‌کنیم که از زیر سلطه آنها بیرون بیائیم...» (۱)

### ج- جاذبه و دافعه و برخورد با گروه‌های محارب و مخالف:

تکلیف انسان را در برابر علوم، افکار، تضادها و مسائل اجتماعی، «انسان‌شناسی» تعیین می‌کند و همه بحث‌های مربوط به علوم اجتماعی و انسانی به «انسان‌شناسی» ختم می‌شود و متدلوژی اصلی بررسی افکار و مکتبها همین است. اگر می‌خواهیم دریابیم که موضع و نگاه فلان مکتب یا شخص در برابر پریشانی‌های اجتماعی چیست، نخست باید دریابیم که تعریفش از انسان چگونه است.

در نگرش اسلام به انسان، او موجودی ترکیب یافته از روح خدا و شیطان، روح و لجن، فجور و تقواست؛ و در نتیجه نوع بشر دارای تمایلات خوبی و بدی، عرفان و مادیت، خیر و شر و ایمان و کفر می‌باشد. وقتی انسان در معرض انحراف یا تصمیم نادرست قرار گرفت نمی‌توان برای او یک‌جانبه تصمیم گرفت و تعیین تکلیف ساخت و با او برخورد انتظامی و پلیسی کرد. انسان موجودی است ذی‌شعور، مختار، مستقل و او خود می‌اندیشد، و لذا باید او را در فکر کردن و تصمیم‌گیری یاری نمود و مشاوره کرد و او را به تقوا و خیر و ایمان سوق داد و برخورد هدایتی نمود.

جاذبه داشتن یعنی جذب نیروها براساس گرایش ایمان، و دافعه یعنی دفع نیروها به خاطر گرایش شرّ یا بدی و کفر. رعایت توازن در دو مقوله جاذبه و دافعه امری لطیف و حساس است؛ به گونه‌ای که آیت‌الله منتظری می‌گوید:



«حتی منافق گفتن به گروهها، زمینه جذب کردن آنان را برای ما می‌گیرد» (۱).

ممکن است برای کسانی که از درجه احساسات به قضیه می‌نگرند این کلام غیر قابل هضم باشد، در حالی که این کلام دارای مبنای مکتبی و روایی و علمی است و به تجربه دریافته‌ایم که همین موضوع کوچک نقش بزرگی در جذب عناصر گروهها داشته است؛ در بحث با یک عنصر معتقد و وفادار یا هوادار به سازمان مجاهدین خلق، وقتی از آغاز او منافق خطاب شود، یک مقاومت روحی و روانی در وی ایجاد می‌شود و فاصله و حائل ایجاد شده، مانع از جذب او می‌گردد. اساس برخورد آیت الله منتظری و نمایندگان ایشان با زندانیان، رعایت همین مبانی و موازین در برخورد با آنها بود و معتقد بودند پس از توبه آنها و آزادی از زندان نباید آنها را در جامعه به صورت سرگردان به حال خود رها نمود و به مشکلات آنان بی‌اعتنا بود که آنها را به بی‌تفاوتی یا پیوستن مجدد به محاربین گرفتار سازد، و لذا دلجویی از آنها را یک اصل قرار می‌دادند. بدیهی است که این دسته از توأبیین آزاد شده دستشان به جنایت آلوده نبوده و حساب آنها از قاتلین جداست. در سال «۱۳۵۹» آیت الله منتظری طی گفتاری اظهار داشت:

«به کافر نیز نمی‌توان نیش زد، اُدْعَ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، باید برخوردی چون برخورد پیامبران و ائمه اطهار، به خوبی و خوشی انجام داد...» (۲).

حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در دفاع از تز آیت الله منتظری در این رابطه می‌گوید:

«... در مورد برخورد با گروههای محارب و مخالف، ایشان نظرهای بسیار معتدل عملی قابل قبولی دارند، چون ایشان از کسانی است که آنها را خوب می‌شناسد. ایشان از بیست سال پیش با آنها برخورد داشته‌اند. با چپ‌روترین شان و راست‌روترین شان در زندان مدت‌ها معاشرت داشته‌اند. با توده‌ایها، فدائیهها، منافقین، با سایر گروه‌هایی که بودند، توی یک سلول، توی یک بند، کتابهایشان را خوانده، جزواتشان را خوانده، اعلامیه‌هایشان را دیده و افکارشان را خوب می‌دانند. توی زندان که بودیم مدت‌ها برخورد داشتیم. خودشان با آنها مثل یک پدر برخورد می‌کردند، موضع نصیحت‌آمیز دارند و دلشان می‌خواهد آنها را هدایت کنند و نگذارند آنها منحرف شوند، آنها اگر منحرف

۱- دیدار با نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان و اساتید و کارمندان دانشگاهها در تاریخ «۱۳۶۵/۳/۲۳»

۲- مطبوعات مورخ «۱۳۵۹/۱۱/۱۸»

هستند لگد به سینه شان نخورد که منحرف تر بشوند و طرد تر بشوند؛ این برخورد اولیه ایشان است. در زندان هم همین طور بودند، سعی می کردند اینها را هدایت کنند، حالا هم عملاً همین طور هستند. میل دارند به آنها مهلت بدهیم که برگردند و با مردم باشند. آمادگی دارند که با آنها بحث کنند و آنان را هدایت کنند و روشنگری کنند، که این کارها را توی زندان می کردند و حالا هم در بحثهایشان همیشه اشاره دارند. طرفدار این نیستند که اینها را با زور خفه کنیم.

توی مرحله عملی قضیه می بینیم وقتی که کار به محاربه کشید و آنها دست به ترور زدند و به فکر براندازی حکومت اسلامی افتادند و تا آنجا پیش رفتند که می دانید، خوب طبعاً مرحله سرکوب ایشان را باز تا حدی که راه برای بازگشت آنها هموار شود تجویز می کنند، همین عملی که جمهوری اسلامی می کند. من همین قدر می دانم که ایشان با فشار آوردن زیاد و خفقان ایجاد کردن جوری که نسبت به آنها ایداء باشد مخالف هستند، دلشان می خواهد با محبت با آنها برخورد کنیم؛ البته آنجایی که قانون کیفری را از لحاظ اسلامی حتمی کردند باید اجرا شود، اما به هر حال ایشان بیشتر به توضیح و هدایت و برخورد محبت آمیز برای جلب احساسات آنها که نوعاً احساساتی هستند، تأکید دارند و همیشه توصیه شان به مأمورین و به ما همین است. حالا ایشان یک گروهی را مأمور کردند از فضایی حوزه که اینها بروند به زندانها و تماس بگیرند و عملاً مشکلات زندانیها را حل کنند و احياناً اگر کسانی مظلوم هستند نجاتشان بدهند، آنها را که تائب هستند بیرون بیاورند و اگر راهی برای برگشت آنها هست ارائه دهند. ما هر وقت با ایشان (آیت الله منتظری) هستیم، یکی از چیزهایی که خیلی ایشان را ناراحت می کند این است که می گویند جمعی از جوانان کشور منحرف شده اند و ممکن است بعضی با کارهای تند جلوی برگشت آنان را بگیرند.

در مورد کردستان هم همین است، اول سعی می کنند گروههای منحرف کردستان را جذب کنند؛ ولی در سرکوبی اشاری که اصلاح ناپذیرند مثل دیگران قاطعند. (۱)

نه تنها در ملاقات با سران، بلکه در اغلب ملاقاتها با امام خمینی و نیز در نامه های خود به ایشان، آیت الله منتظری از وضع زندانها و نحوه رفتار با اعضا و هواداران گروهها سخن گفته و بر برخورد صحیح با آنها اصرار و تأکید داشته است..

آیت الله منتظری با چنان مبنای ایدئولوژیک و انسان شناختی، جاذبه و دافعه را تنظیم می کند که برای آن مصادیق فراوانی در قرآن و سنت پیامبر و ائمه وجود دارد.

این موضوع یکی از اساسی‌ترین رازهای پیشرفت و حفظ حکومتها، تمدنها، فرهنگها و مکتبهاست. آنچه برای یک نظام هنرمندی و توان محسوب می‌شود ارائه شیوه برخورد و حفظ نیروها و ارائه برنامه برای نیروهای مؤمن و معتقد به حاکمیت نیست، بلکه جذب بی تفاوتها و حفظ نیروها حتی در حد یک نفر و ارائه شیوه برخورد با مخالفین است. اگر نظامی توانست این دسته را جذب کند، به طریق اولی دسته نخست را هم می‌تواند جذب یا حفظ کند. از این دیدگاه نحوه برخورد و ارائه برنامه و استراتژی و دیدگاهها در رابطه با مخالفین و بی تفاوتها اهمیت می‌یابد.

هدف از کار فرهنگی و تبلیغی، مسلمان کردن مسلمانها نیست، بلکه مسلمان کردن نامسلمانهاست و مخالفین هدف می‌باشند تا معاندین آنها کنده شوند و به همین دلیل است که باید روش «جادلهم بالتی هی احسن» و «کونوا دعاة الناس بغير السنکم» در نظر گرفته شود و نباید کارهایی کرد که فقط به ذائقه دسته اول، یعنی معتقدین به نظام پسند آید، بلکه باید خواسته‌های مشروع و مجاز همگان در نظر گرفته شود. این امری طبیعی است که هر نظامی مخالف داشته باشد و در جامعه‌ای که همه یکسان و یکنواخت باشند یا همه به مرتبه اولیاء الهی رسیده‌اند و یا جامعه‌ای اتوپیایی و ذهنی است، یا آن جامعه مرده است. برخی با غفلت از این نکته به دام استبداد فرو غلتیده‌اند و لذا ایجاد محیط آزاد و تضارب افکار و تحمل مخالف را نمی‌توان جدای از ضرورت جاذبه داشتن مورد بررسی قرارداد. لازمه جاذبه داشتن، شناخت درست انسان و شیوه‌های منطقی برخورد با اوست؛ و هدف از جاذبه داشتن، ارتقاء افراد به ایمان است نه سقوط دادن به کفر.

آیت الله منتظری درباره جاذبه و دافعه می‌گوید:

«... حالا هر کس که توی حزب الله نیست که حزب شیطان نمی‌شود. یک عده هستند که نه حزب الله هستند نه حزب شیطان، اینها را شما سعی کنید کم کم جذبشان کنید تا بشوند حزب الله، نه اینکه روستان جوری شود که اینها اگر حزب شیطان هم نیستند بروند درست حزب شیطان بشوند و اگر چنانچه تا حالا ضد انقلاب نبودند، از حالا به بعد بروند ضد انقلاب شوند. ما گاهی اوقات روشمان جوری است که افراد را طرد می‌کنیم با اخلاقمان، و در اثر طرد افراد روح یأس در آنها پیدا می‌شود و کم کم می‌روند ضد انقلاب می‌شوند...» (۱)

«بچه‌های پاکی هستند، سوء نیت هم ندارند، اما این را توجه ندارند که مردم نسبت به انقلاب، مراتب دارند. یکی خیلی انقلابی است یکی کم،

یکی در مرتبه دهم دین است، یکی در مرتبه نازل است و خدا با همه اینها می‌سازد... (۱)

«...روشتان جویری باشد که افراد جذب بشوند، عرض کردم مراتب اسلام مردم و ایمان مردم تفاوت دارد. در کافی روایتی دارد که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند ایمان هفت درجه دارد: یکی درجه اول است، یکی درجه دوم است تا هفت درجه، بعد می‌فرماید مبادا کسی که در درجه اول است یعنی خیلی ایمانش کم است از او انتظار داشته باشیم که مثل آن فرد درجه دومی باشد، یا آن دومی مثل سومی باشد. امام صادق علیه السلام یکی از افراد خانه‌اش را دنبال کاری فرستادند، بعد حضرت فرمودند رفتی به آن شهر و با فلان طایفه (که آن طایفه از شیعیان امام بودند) برخورد کردی؟ او گفت: نه ما از آنها خوشمان نمی‌آید برای اینکه آنها رفتارشان آن‌ور که ما دلمان می‌خواهد نیست و ایمانشان مثلاً در حد ما نیست. آنگاه حضرت فرمود: یا اینکه از دوستان ما هستند اما چون که در حد ما نیستند شما اینها را ترک کرده‌ای و از آنها بیزار هستی؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: بنابراین ما هم باید از تو بیزار باشیم، برای اینکه ایمان تو هم در حد ایمان ما نیست؛ چون شیعه امام که در حد امام نیست، خدا هم باید از من (امام) بیزار باشد برای اینکه مقام علم و کمالی که خدا دارد امام ندارد، پس خدا هم باید امام را رها کند و بگوید او در حد ما نیست. هر کس که در حد ما نباشد که نمی‌شود او را طرد کنید، شما باید یک کاری کنید که همه را جذب کنید. بایستی که اگر یک افرادی حتی بی تفاوت باشند که با یک اخلاق شما جذب می‌شوند جذبشان کنید و خوب جذب کنید... (۲)

۱- دیدار عمومی مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۳؛ ممکن است اینک که سالها از ایراد این سخنان می‌گذرد، اهمیت آن برای خواننده آشکار نباشد. برای درک اهمیت هر سخن باید به جغرافیای زمانی آن توجه کرد. این سخنان در زمانی ایراد می‌شد که منطق و فرهنگ غالب و عمومی در جامعه آن‌هم به صورتی تمصب‌آمیز این بود که هر که با ما نیست بر ماست؛ و این اختصاص به نیروهای انقلابی پیرو نظام جمهوری اسلامی و امام خمینی نداشت که هر فرد و گروهی حزب الهی نبود، حزب شیطان بود و اگر موافق جمهوری اسلامی و امام خمینی نبود، طرفدار دشمن و عامل آگاه یا ناآگاه آمریکا و... به شمار می‌آمد و طرد می‌شد؛ بلکه در افراد گروهها و سازمانهای مخالف حکومت نیز همین روحیه و منطق غالب بود: هر که با ما نیست بر ماست.

۲- دیدار با پرسنل سپاه‌های آگاه، دامغان، نجف‌آباد و انجمن اسلامی معلمان قم، ۱۳۶۲/۱۱/۲۷

روش و نگرشی که آیت الله منتظری با تکیه به تفاوت درجهٔ ایمان افراد و شیوهٔ جذب و معاشرت با مردم و توجه به اختلاف درجات آنها ارائه می‌دهد چنین است که افرادی که در درجات عالیتری از ایمان و انقلابی‌گری هستند، شرعاً روا نیست افراد پایین را تخطئه کنند، چه در این صورت عالیتین آنها باید از سوی ائمه و پیامبران، و پیامبران و ائمه نیز از سوی خدا طرد گردند.

این نگرش، ناشی از شناخت دقیق انسان و جامعه است. ریشهٔ همهٔ مسائل در تفسیر درست یا خطای انسان و جامعه است. انسان را موجودی سیال و انعطاف‌پذیر و دارای طبایع گوناگون دیدن، موجب اصلاح برخورد با او شده و برخوردها را متعادل می‌سازد. نظیر آنچه نقل شد مکرراً در سخنرانیهای آیت الله منتظری ذکر شده است و حاکی از این است که برخوردهای ایشان با موافقین و مخالفین از زیربنای محکم و اعتقادی پیروی می‌کند. برخورد و نگرش ایشان با احزاب و گروهها نیز در همین روش و زیربنا نهفته است. این تفکر در درجهٔ اول سبب روحیهٔ تسامح می‌شود.

### د- تسامح، معاشرتها، ملاقاتها و استقلال فکری آیت الله منتظری:

از مهمترین عواملی که در صدر اسلام موجب عزت و وسعت چشمگیر اسلام گردید، اصل تسامح (۱) نسبت به زیردستان و نیروهای داخلی و کفاری بود که در میان مسلمین زندگی می‌کردند و جزو نیروهای داخلی به شمار می‌رفتند و با آنها مدارا بعمل می‌آمد؛ و این اصل قاطعانه از سوی پیامبر ﷺ رعایت می‌شد و در عین حال با دشمنان خارجی نیز قاطع و شدید برخورد می‌فرمود، «اشداء علی الکفار رحماء بینهم».

علی ابن ابیطالب علیه السلام نیز در دوران حکومت پنج سالهٔ خویش هنگامی که با اهانتها و جوسازیهای خوارچ روبرو می‌شد مدارا می‌کرد، ولی هنگامی که آنان دست به اسلحه برده و محاربه را آغاز کردند، آنها را به سختی سرکوب نمود. اما از روزی که در حکومتهای امویان و عباسیان تعصب در جای تسامح نشست و تبدیل به سنتی در حکومتهای به ظاهر اسلامی گشت، انحطاط مسلمین نیز آغاز شد.

باید توجه شود که اصل تسامح از سوی حکومت با افراد جامعه نباید با مرز تعصب نسبت به ظواهر اخلاقی و نیز تعصب آگاهانه هر شخص نسبت به مرام خویش آمیخته و یا مغشوش گردد.

۱- واژهٔ «تسامح» مانند بسیاری از کلمات دیگر کاربردهای مختلف و گاه منفی پیدا کرده است که نباید با مراد این کتاب آمیخته و اشتباه شود.

در جامعه اسلامی، تسامح از سوی حکومت و زمامداران و رهبران جامعه یک اصل اساسی است و بی‌اعتنایی به آن خلاف رویه پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

با توجه به عقیده تسامح در آیت‌الله منتظری، یکی از بارزترین و مهمترین ویژگیهای ایشان بهادادن به انسانهاست. او به شخصیت انسانی بسیار ارج و احترام می‌نهد و نابود کردن شخصیت شخص را اگر چه متهم باشد نوعی قتل نفس می‌داند. چنانکه مبنای برخورد ایشان در مورد هواداران و توابعین گروهها و نیز سیدمهدی هاشمی، همین امر بود. ایشان معتقد بود که نباید محکومین آزاد شده و توابعین گروهها پس از استخلاص و بازگشت به جامعه از همه جا طرد و رانده شوند و حتی حق ادامه تحصیل در دانشگاه یا اشتغال را نداشته باشند. در ماجرای مهدی هاشمی نیز می‌گفت او را عادلانه محاکمه کنید و براساس جرم کیفر دهید. آیت‌الله منتظری در نامه مورخ «۱۳۶۵/۸/۷» در ارتباط با ماجرای سیدمهدی هاشمی به آقای ری شهری نوشت:

«هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و پخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست...»

توجه شود که این سخن را یک اسلام شناس متبحر و فقیهی بزرگ می‌گوید که فقهای بزرگی مانند امام خمینی، حتی در فتوا به او اعتماد کرده‌اند و علاوه بر ارجاع در احتیاطات، امام خمینی چند مورد ارجاع در فتوا می‌دهد. در حقیقت آیت‌الله منتظری حقیقت شرع را می‌گوید، ولی سیاست‌بازان آن را حمل بر دفاع از مهدی هاشمی به انگیزه علائق شخصی می‌کنند؛ در حالی که او برای انسانها حرمت و ارج قائل است و بارها گفته است که ما حتی به یک نفر احتیاج داریم و نباید آنها را از دست بدهیم.

متأسفانه بسیاری از صاحبان قدرت وقتی با شکوه و شکایت و تظلم فردی روبرو می‌شوند و انزوای یک شخص را آشکارا مشاهده می‌کنند، به دلایل سیاسی یا به دلیل جو نامساعد و مصلحت‌اندیشی و به دلایل حیثیتی و غیره از کنار آن می‌گذرند و می‌گویند اگر یک نفر کناره گیرد که حکومت و انقلاب از بین نمی‌رود. بنی صدر سقوط کرد ولی حکومت و انقلاب ماند! بزرگانی چون مطهری و بهشتی و... را از دست دادیم ولی حکومت و انقلاب باقی ماند! و با چنین تلقی نسبت به نارضایتی فرد یا برخی افراد و اجزاء بی‌تفاوت می‌شوند؛ اما آیت‌الله منتظری حتی در این مورد نیز قاطعانه می‌ایستاد و از حقانیت و حیثیت یک فرد که محلی از اعراب هم نداشت دفاع می‌کرد. از ظلم چه کوچک و چه ناچیز و چه بزرگ نمی‌گذشت و شواهد فراوانی بر این مدعا وجود دارد. از همین رو ایشان متهم می‌شد که فردی جزء بین و نمودگراست.

آیت الله منتظری در سطح جامعه نیز نسبت به گروهها و نیروهای اجتماعی چنین است. در خانه او به روی همه باز بوده و هست. ایشان پس از عزل از قائم مقامی رهبری و به راه افتادن موج سرسام آور دروغ مبنی بر اینکه لیبرالها و منافقین در بیت ایشان رفت و آمد داشته اند، ضمن تکذیب این کذب نابخشودنی در نامه مورخ «۱۳۶۸/۲/۱۸» خطاب به امام خمینی (ره) می نویسد:

«البته نظر من به طور کلی در ملاقاتها نسبتاً وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالف بشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد...»

آیت الله منتظری پس از احراز قائم مقامی رهبری، با شناختی که از تجربه بیوت مراجع سابق و لاحق و نفوذ تعیین کننده افراد خاص در آنها داشت و چنین وضعیتی را برای کسی که در اداره امور کشور نقش دارد خطرناک می دید، با در پیش گرفتن روشی استثنائی مبتنی بر تسامح، راه هرگونه نفوذ را از سوی هر فرد یا جریانی مسدود کرد. برنامه روزمره ایشان که در میان تمام سران کشوری امری استثنائی بود، چنین بود که ایشان علیرغم کثرت اشتغالات فراوان علمی و حوزوی و تدریس و مسائل مربوط به کشور، هر روز بعد از ظهر پس از اقامه نماز و صرف غذا، به مطالعه انبوه نامه های رسیده از سراسر کشور می نشست و مسئول نامه ها موظف بود که تمامی نامه ها را از فحش تا ستایش و... در اختیار ایشان قرار دهد. البته با توجه به اینکه عبارات تکراری در صدر و ذیل تمامی نامه ها وجود داشت و با دعا و سلام و... آغاز و خاتمه می یافت، مسئول نامه ها موظف بود که عصاره و مطلب اصلی نامه ها را جداگانه نوشته و به همراه اصل نامه ها به ایشان تحویل دهد. بخشی از نامه ها نیز مطالبی بود که حضوراً توسط اشخاص تقدیم می شد. پس از فراغت از مطالعه نامه ها که معمولاً در حدود دو ساعت و گاه کمتر یا بیشتر به طول می انجامید و لختی استراحت، برای ملاقاتهای عصر مهیا می شد. در تمام سالهای گذشته و حتی پس از عزل، از برنامه های روزمره و تعطیل ناپذیر ایشان این بود که همه روزه عصرها به مدت حدود دو ساعت با مردم عادی و مسئولین دیدار و گفتگو داشته باشد. گفتگوهای روزانه در این دیدارها که به خاطر متفاوت بودن سنخ اجتماعی و موقع و مقام افراد از تنوع فراوانی برخوردار بود، مجلس ایشان را به دائرة المعارفی بسیار سودمند تبدیل می کرد که نوارهای موجود آن حاکی از وسعت و تنوع چشمگیر اطلاعات و معلومات آیت الله منتظری بوده و در هر زمینه ای مطالب شنیدنی و لطیفی بیان می کرد که از حافظه نیرومند وی نیز خبر می داد.

ملاقات کنندگان همواره از طبقات مختلف بوده اند که شامل وزراء، معاونین و مدیر کل های وزارتخانه ها، کارمندان، نمایندگان مجلس، نیروهای ارتشی و سپاهی و بسیجی از نیروی ساده

تا فرمانده گردان و لشکر و فرمانده کل، قضات و حکام شرع و اعضاء و مسئولین سازمانهای قضایی، تشکلهای دانشجویی، اساتید دانشگاهها، نویسندگان و محققین، مطبوعات، ائمه جمعه و جماعات، بازاریان، کارگران و طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم و کشاورزان و... بودند.

ملاقاتهای هر روزه ایشان به مدت حدود دو ساعت، غیر از ملاقاتهای عمومی بود که ایشان معمولاً به ایراد یک سخنرانی می پرداخت، و البته از قبول این گونه ملاقاتهای عمومی که شعاری و بی فایده می دانست طفره می رفت و معتقد بود نباید صدها نفر از راههای دور به قم بیایند و ساعتها وقت خود را، که کشور برای کار و کوشش و سازندگی بدان احتیاج دارد، از بین ببرند تا چند دقیقه برای من طلبه شعار بدهند، ولی ایشان به ملاقاتهای روزانه اش بسیار ملتزم بود. تمام طبقات می توانستند آزادانه و بدون عبور از کانالهای دیگر با ایشان ملاقات کنند و فقط به دلیل کثرت حجم متقاضیان گاهی به آنان برای چند روز بعد نوبت داده می شد. همه مقامات کشوری و لشگری و... شاهد بوده اند که تنها شخصیتی که به آسانی قابل دسترس بود، آیت الله منتظری بوده است.

بر اساس برآورد تحقیقی بعمل آمده در طول سال «۱۳۶۶ و ۱۳۶۷» که بخش اول این نوشتار تهیه می شد، میانگین دیدار کنندگان از طبقات مختلف در هر روز به حدود سی نفر می رسید و یکی از شروط این دیدارها که گاهی به دیدار کنندگان از قبل اطلاع داده می شد، این بود که حتی الامکان مطالب خویش را مکتوب هم بنمایند. البته گاه اتفاق می افتاد که برخی دیدار کنندگان فرصت نیابند عرایض خویش را به صورت شفاهی به آگاهی برسانند و یا گاهی مطالب دیدار کنندگان تکراری بود ولی خدشه ای به اصل برنامه وارد نمی ساخت. تعداد این سخن از ملاقات کنندگان که همه روزه در دیدار مستقیم مطالب خویش را به عرض ایشان می رساندند و میانگین آن به روزی سی نفر می رسید، در یک ماه به حدود «۹۰۰» نفر بالغ می شد و در یک سال به «۱۰۸۰۰» نفر می رسید. این رقم نه تنها در مقایسه با دیدارهای شخصیتهای کشورمان، که در جهان بی نظیر است. بنا به خواست آیت الله منتظری معمولاً خبر این ملاقاتها اعلام نمی شد و فقط گاهی در یک ماه یک یا دو خبر از ملاقاتها به آگاهی مردم می رسید که تنها مروری بر اخبار آنها نشان دهنده وسعت ملاقات مقامات و مسئولین کشور با آیت الله منتظری بوده است.

آیا امکان کانالیزه شدن یا نفوذ افراد و جریانات خاص در مورد چنین شخصی وجود دارد یا در مورد اشخاصی که کانالهای آنها از شمارش انگشتان دست تجاوز نمی کند؟ عجیب تر از همه آنکه در اعلامیه ها و ادعاها و سرمقاله های روزنامه ها که همگی دستوری بودند و نیز در رنجامه چنان از رفت و آمد لیبرالها سخن گفته شده که گویی هر کدام از گروههای مخالف و



لیبرالها شعبه‌ای هم در آنجا گشوده‌اند، بخصوص وقتی که یکی از سخنرانان در دانشگاه تهران می‌گوید: «لیبرالها آنقدر در آنجا صف کشیده بودند که جای ما نبود»؛ و یا می‌گوید: «وقتی که بعضی برادران ما می‌رفتند آنجا (دفتر آیت‌الله منتظری) می‌دیدند احیاناً لیبرالها نشسته‌اند، یا میثمی‌ها یا امّتی‌ها نشسته‌اند». آیت‌الله منتظری در رابطه با این اکاذیب، در مقدمهٔ درس خویش پس از تعطیلات ماه مبارک رمضان در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۳ می‌گوید:

«آقایان نهضت آزادی دو سه مرتبه به خانهٔ ما آمدند، اولاً این آخرها نبوده و خیلی سابق بوده... ما با آقای دکتر پیمان هم زندانی بوده‌ایم در قزل قلعه اما الان بیش از چهارسال است من ایشان را ندیده‌ام و هیچ خبر هم از ایشان ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یک‌سال و نیم پیش یک دفعه آمده خانهٔ ما، دکتر یزدی هم یا دوبار یا سه بار آمده، همهٔ صحبتشان هم راجع به اینکه جای حزبشان را گرفتند و روزنامه میزان‌شان توقیف است و مزاحمشان شده‌اند و... شکایت آورده بودند. همه اصلاً راجع به این بوده. هیچ‌وقت اینها منبع فکری من نبوده‌اند، بیت من در اختیار اینها نبوده...».

ایشان همچنین در نامهٔ مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۸ به امام خمینی، ضمن بیان مطالب مذکور می‌افزاید:

«... و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد، پس از زمان وزارتش در بهداری (در سال ۱۳۵۸) من اصلاً او را ندیدم تا کشته شد؛ فقط یک مرتبه که کتک خورده بود در محل حزبشان، به‌وسیلهٔ نامه از من استمداد کرده بود که من نه جواب دادم، نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم...».

(ضمیمهٔ شمارهٔ سه)

یادآوری می‌شود که مهندس بازرگان پس از کناره‌گیری از دولت موقت چند بار به حضور امام خمینی رسید، و دکتر پیمان نیز تا سال ۱۳۶۱ چند بار به دیدار امام رفت و در موارد مذکور با اجازه از امام خمینی خبر این دیدارها رسماً در رسانه‌ها انتشار یافته و در مطبوعات درج گردیده است. علاوه بر این، دکتر پیمان با تأیید کتبی آقای هاشمی رفسنجانی برای تدریس در دانشگاه تهران سمت استادی گرفت؛ اما این افراد به دلیل مواضع انتقادی که پس از آن دیدارها و تأییدها اتخاذ می‌کردند مغضوب و مطرود گردیدند.

## هـ - آزادی و ترقی:

آیت الله منتظری در فلسفه سیاسی و اجتماعی خویش، علم و دموکراسی، آزادی و پیشرفت و در نتیجه آزادی و استقلال را دوروی یک سکه می‌داند و بر آن است که سخن گفتن از رشد علمی و ترقی و پیشرفت و استقلال و خودکفایی، بدون وجود آزادی بیهوده است. او آزادی را برای موافقان و هرآنچه در تأیید و تحسین باشد نمی‌داند، بلکه آزادی را برای منتقدین و مخالفانی که به قانون اساسی متعهدند می‌داند. تجربه کشورهای جهان و گذشته بشریت و قرون وسطی و... همه پشتوانه این نظریه هستند. نمونه اخیر و زنده آن کشور کمونیستی شوروی است. مهمترین علت تحولات اخیر در شوروی و انعطاف فراوان در سیاستهای داخلی و خارجی آن (۱۱)، عقب ماندگی مفرط اقتصادی بود که آن حکومت را از اداره خود و مستعمراتش عاجز ساخته و سبب انحطاط و ضعف نیروی سیاسی در عرصه رقابت قدرت‌ها و بروز آینده‌ای خطرناک شده بود و علت این عقب ماندگی اقتصادی، واپس ماندگی آن کشور در علم و تکنولوژی و پیشرفت است که به دلیل فقدان آزادی بوجود آمده است و پیشرفت علم و تکنولوژی در غرب و عقب ماندگی آن در شرق، اکنون شاهدی بر نظر و عقیده آیت الله منتظری می‌باشد. ایشان آزادی را یگانه بستر رشد معنویت و اخلاق و خلاقیتها و استعدادهای جامعه و علم و فرهنگ می‌داند، و در بستر آزادی است که صاحبان فکر و اندیشه می‌توانند نقش بازرس اعمال دولتها را داشته باشند و نیز در فضای بسته است که لیاقت و عقل و کاردانی جای خود را به خط بازی و باند بازی می‌دهد. این تفکر برخلاف تبلیغات کوتاه نظران بی فضیلت و قدرت طلب، القاء شده توسط هیچ فرد یا گروه یا مثلاً طیف سیدمهدی نبوده است، که اگر هم می‌بود ضعف و گناهی به شمار نمی‌آمد؛ بلکه دارای مبانی مستحکم فقهی و مبتنی بر معارف اسلامی و حقایق شرعی از سوی ایشان بوده و نیز طی پروسه طولانی مبارزه و زندان و معاشرت با پیروان اندیشه‌های گوناگون در زندان و مطالعه و روحیه زاهدانه و عارفانه و فقه و علمیت اوست که در همه نظریات و کردارهای پیش و پس از انقلاب، خود را نشان داده است؛ و نمونه‌ای از آن را در تحلیل حجة الاسلام والمسلمین رفسنجانی در مورد اعتقاد و برخورد آیت الله منتظری در قضیه گروههای سیاسی در صفحات پیش خواندیم. آیت الله منتظری پیرامون آزادی می‌گوید:

۱ - این نوشته متعلق به زمان به قدرت رسیدن گورباچف و آغاز اصلاحات در شوروی است که پس از چند سال انعطاف در مواضع سیاسی و اقتصادی، امپراطوری شوروی که نظام دو قطبی را در جهان بوجود آورده بود سرانجام در سال ۱۳۷۰ هـ.ش از هم پاشید.

«... آزادی بیان و اظهار نظر در چارچوب اسلام و انقلاب و مصالح کشور، حق طبیعی و قانونی هر فرد و جناحی است. روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی باید مرکز نشر افکار و نظریات گوناگون باشند تا رشد انقلاب و ملت متوقف نشود. رسانه‌های گروهی، دانشگاهها و حوزه‌ها نباید تریبون گروه و جناح خاصی باشد و دیگران از تمام مزایا محروم گردند. ما اگر تحمل شنیدن حرف مخالف نظر خود را نداشته باشیم، بزودی این حرف تبدیل به گلوله و به فرمایش حضرت امیر علیه السلام: «یدعو الی السیف» خواهد شد. ما امروز نیاز به رشد و شکوفایی فرهنگ اسلام و انقلاب داریم و این رشد بدون احساس آزادی بیان امکان ندارد. در هر نظام و حکومتی رشد و شکوفایی علم و فضیلتها و استعدادها و اخلاق کریمه انسانی در پرتو نشر افکار و نظریات موافق و مخالف امکان دارد...» (۱)

### و- راه ثبات جاودانه و پیشرفت، مشارکت عمومی و تحزب:

به عقیده آیت الله منتظری صرف برقراری یک نظام و تعیین رهبر، ضمانتی برای ثبات جامعه بوجود نمی‌آورد اگر چه برای یک جامعه ضرورت دارد. آرامش موجود نباید حاکمان را فریب دهد زیرا حوادث جبران ناپذیر ناگهان ظاهر می‌شوند و همه چیز را از بین می‌برند، اگر چه مقدماتی هم داشته‌اند.

یگانه راه ایجاد ثبات جاودانه و پیشرفت، مشارکت واقعی توده‌های مردم است که یکی از بهترین راههای آن تحزب و مبارزه سالم سیاسی در جامعه می‌باشد.

یکی از مسلمات انکارناپذیر و تجربه شده این است که جنگ قدرت در طبیعت و ذات حکومت است و به عبارت بهتر تضاد و ستیز در درون قدرت نهفته است مگر اینکه مانند قدرت پیامبران متصل به وحی و تقدس باشد. امام خمینی می‌گفت: «اگر همه انبیاء با هم جمع شوند اختلافی نخواهند داشت»؛ و جمهوری اسلامی نیز از آن قاعده مستثنی نیست، چنانکه حکومت صدر اسلام نیز مستثنی نبود و پس از پیامبر شاهد سقیفه و عواقب آن بوده‌ایم.

جنگ قدرت الزاماً برای کسب موقعیت و مقام و جاه طلبی و قدرت پرستی نیست و معمولاً ناشی از این است که هر گروهی راه حل خاصی را برای پیشرفت و اداره جامعه پیشنهاد می‌کند و برای به کرسی نشاندن آن مبارزه می‌کند اگر چه رادیوهای بیگانه جنگ قدرت را

مشئوم و ناپسند جلوه داده‌اند، ولی این واقعیتی است که در جهان غرب و شرق نیز جریان دارد و عادی است؛ با این تفاوت که در بسیاری از ممالک اروپایی جنگ قدرت تابع قواعد خاصی می‌باشد و با پیروی از اصول و قواعد پذیرفته شده‌ای، به گونه‌ای صحیح هدایت شده است.

وقتی قانون منطقی برای مبارزه سیاسی و جنگ قدرت وجود نداشته باشد، به صورت باندهای قدرت یعنی خطرناک‌ترین پدیده برای هر جامعه رخ می‌نماید و باندهای قدرت سبب خنثی کردن یکدیگر می‌شوند و جامعه را در حالت سکون و رکود نگه می‌دارند. در چنین وضعیتی برای هیچ‌یک از باندهای قدرت هیچ دلیلی وجود ندارد که دیگری برتر و بانفوذتر باشد و معیاری برای اندازه‌گیری و قناعت به قدرت وجود ندارد، هر کس خود را برای فرمانروایی محق می‌داند و حاکمیت باندها که منشأ مشروعیت هیچکدام از آنها نیز مشخص نیست بستر بسیار مناسبی برای فعالیتهای جاسوسی و عوامل نفوذی است. اما در صورتی که این باندهای قدرت که از هیچ قانون و ضابطه و معیار و حساب و کتابی پیروی نمی‌کنند در قالب احزاب در آیند و هر کدام کاندیداهای خویش را به جامعه عرضه کنند و سپس هر کدام تعداد مشخصی کرسی را بر اساس رأی مردم در مجلس اشغال کرده و آن مجلس دولت تشکیل دهد، جنگ قدرتها تابع قواعد منطقی در بازی قدرت می‌شود و مردم در حکومت مشارکت فعالتری پیدا خواهند کرد.

هر گاه در آینده، تاریخ سالهای گذشته نوشته شود و حقایق آماری و مسائل پشت‌پرده فاش گردد، معلوم خواهد شد که مبارزه جناحهای قدرت در حکومت تاکنون چه آثار ویرانگری بر اقتصاد کشور و شکستهای اقتصادی و نیز بر جنگ سرنوشت ساز هشت ساله با عراق گذاشته است زیرا مضمون یک مبارزه سالم سیاسی را فاقد بود و اگر هم ناشی از جاه‌طلبیها نبود، از اصول و قواعد درستی پیروی نمی‌کرد.

در نظر آیت‌الله منتظری این وضع می‌بایست سریعاً خاتمه می‌یافت و راه ماندگاری نظام و اکسینه شدن آن در برابر توطئه‌های پیچیده دشمنان خارجی و داخلی، فعالیت آزاد احزاب و آزادی بیان بود. البته این تز مورد پسند برخی ذائقه‌ها نبود زیرا در نتیجه آن از نفوذ برخی صاحبان قدرت کاسته می‌شد و دایره قدرت آنها محدودتر می‌گردید و بویژه پس از امام خمینی این نگرانی برایشان بیشتر بود. افرادی وارد مجلس می‌شدند که قدرتمندان نمی‌خواستند، یا سخنانی گفته می‌شد که نمی‌پسندیدند و در اثر فعالیت احزاب و نظارت عمومی از طریق تحزب، بی‌فضیلتها کنار می‌رفتند و بدکاران و خاطیان در برابر هر اقدام نادرست مورد سؤال و بازخواست و استیضاح و پیگیری قرار می‌گرفتند، ولی اکنون با هزاران خطا کسی نمی‌تواند بگوید بالای چشم شما ابروست. اما آیت‌الله منتظری که در فکر اقتدار مطلق خویش پس از

امام نبود، بلکه به مصلحت جامعه و نسلهای آینده می‌اندیشید، این راه را پیشنهاد می‌کرد. از همین رو آیت‌الله منتظری که راه ثبات و ماندگاری نظام را تبدیل وضعیت باندها و جناحهای قدرت به فعالیت حزبی می‌دانست، در نامه مورخ ۱۳۶۷/۲/۲ به امام خمینی می‌نویسد:

«... متأسفانه تضاد افکار و نظریات جناحهای داخلی بخصوص بین روحانیین رو به تزاید است و مسأله انتخابات تبلوری از آن بود. انتظاری که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره‌ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین و دوستان و ارادتمندان قدیمی حضرتعالی است. اینکه هر روز یک جناح را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم، بنظر کار اصولی و ریشه‌داری نیست؛ باید علاج اصولی نمود و به ریشه‌ها پی برد. چرا در مبارزات و فداکاریها و ادارهٔ جبهه‌ها همه با هم بودند و امروز چنین جناح‌بندی شده است و در هر فرصتی از حضرتعالی خرج می‌شود. همین وضع اختلاف و پراکندگی برای شکست روحانیین طرفدار انقلاب کافی است و دیگر نیازی به صدام و آمریکا و منافقین نیست، ما خودمان را داریم می‌خوریم و خدا را شکر می‌کنیم که دشمنان ما جاهلند و از این واقعیات بی‌اطلاعتند. سرانجام اوضاع فعلی، روحانیین در یک جبهه را به دو دسته طرفدار اسلام آمریکائی و طرفدار اسلام پابره‌نه‌ها تقسیم نمود و هر کدام را با طرفدارانشان به مقابله با دیگری در تمام عرصه‌ها کشاند. آیا اگر اجازهٔ تعدد احزاب و جمعیت‌های اسلامی داده می‌شد و این مقابله و تنازع حداقل بین دو حزب غیر منتسب به حضرتعالی تبلور پیدا می‌کرد بهتر از این نبود که روحانیت علاقمند به حضرتعالی و انقلاب تجزیه شود و قسمی در مقابل دیگری صف آرایی نماید؟»

(ضمیمه شماره دو)

دروغ‌پردازانی که می‌گویند آیت‌الله منتظری به تقسیم‌بندی اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی توسط امام خمینی اعتراض کرده و گفته است اگر این جور باشد من هم طرفدار اسلام آمریکایی هستم، خوب است به نقطه نظرات ایشان و مبانی‌ای که گفته شد بیشتر توجه کنند. علاوه بر این هیچ کس منکر وجود اسلام آمریکایی و انگلیسی و اسلام سعودی و... نیست ولی واقعاً در ورای آن همه شعار اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی، چه مانیفستی برای اسلام آمریکایی و اسلام محمدی ارائه شده است تا هر کس بداند جزو کدام اسلام است؟ براساس همین مبانی و طرز تفکر بود که آیت‌الله منتظری از حق آزادی تشکل و بیان برای هر سازمان و گروه و جمعیتی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد،

هر چند حاکمیت را قبول نداشته باشد دفاع می کرد. آیت الله منتظری اعتقاد داشت در این صورت گروههای محارب خلع سلاح شده و با از دست دادن تمام موقعیتهای خویش نابود می شوند، زیرا مردم وقتی که بتوانند انتقاد کنند به سلاح متوسل نمی شوند. ایشان می گوید: «آزادی بیان و اظهار نظر در چارچوب اسلام و انقلاب و مصالح کشور حق طبیعی و قانونی هر فرد و جناحی است. روزنامه ها و رسانه های گروهی باید مرکز نشر افکار و نظریات گوناگون باشند تا رشد انقلاب و ملت متوقف نشود. رسانه های گروهی، دانشگاهها و حوزه ها نباید تریبون گروه و جناح خاصی باشند و دیگران از تمام مزایا محروم گردند. ما اگر تحمل شنیدن حرف مخالف نظر خود را نداشته باشیم به زودی این حرف تبدیل به گلوله و به فرمایش حضرت امیر علیه السلام «یدعو الی السیف» خواهد شد...» (۱).

ولی متأسفانه در جامعه ما، با منع کردن فعالیت احزاب منتقد، دوراه بیشتر پیش پای مردم گذاشته اند؛ یا اینکه طرفدار جمهوری اسلامی و حاکمیت آن باشند، یا اینکه در جریان گروههای محارب و مخالف نظام قرار گیرند؛ مگر اینکه بی تفاوت شوند که معنایش بی خاصیت شدن افراد است. این گونه مرزبندی و خط کشی چه عاقبتی خواهد داشت؟ یکی از خصوصیات ساختار سیاسی جامعه ایران در گذشته که از عوامل مهم سقوط نظام و واپسگرایی جامعه در زمان شاه بشمار می آید، نبودن مانعی برای برخورد مستقیم بحرانها به نظام بود. وجود احزاب واقعی و غیر فرمایشی و نیز پارلمانها از آنجا که نوعی از مشارکت مردم را در اداره جامعه در بر دارند مانع برخورد مستقیم مردم با نظام می گردد، و در نظامهای سیاسی غرب وجود احزاب فعال سیاسی و پارلمانهای منتخب مردم، حائلی است بین اعتراضات مردم و حکومت. اعتراضات مردم و طبقات مختلف اجتماعی حول یکی از احزاب مخالف با افراد و گروه حاکم جذب شده و پیش از برخورد با نظام، هضم و خنثی می گردد. از مرحله جذب اعتراضات به بعد، حزب سیاسی است که کیفیت اعتراض را بیان و شکل دهی و تعیین می کند، به صورتی که هم معترضین ارضاء می گردند و هم حائلی برای اصابت مستقیم بحرانها به موجودیت حکومت می گردد. برای مثال حزب کارگر انگلیس اعتراضات کارگران را در خود جذب و هضم و هدایت نموده و مانع آسیب دیدن نظام سیاسی که مورد توافق همه احزاب قرار گرفته می شود. جابجایی احزاب در قدرت یا سهمیه دادن به احزاب برای شرکت در حکومت نیز تابع همین جریان است و یکی از مهمترین آثار این سیستم آن است که مردم، نظام و حکومت را از آن خویش و متعلق به خود می دانند و خود را

در اداره امور سهام و شریک پنداشته و ضامن بقای آن هستند. آیت الله منتظری در دفاع از قانون احزاب می گوید:

«... با پیاده شدن قانون احزاب و قانون شوراهای اسلامی مردم واقعاً احساس می کنند که در تصمیم گیریها بیشتر دخالت دارند و خودشان را در صحنه انقلاب و اداره امور کشور شریک و صاحب نظر می دانند.» (۱)

### ز- تحزب و مبارزه:

پیش و پس از انقلاب اسلامی، مبارزه با امپریالیزم یا استکبار جهانی یکی از اصول و وظایف اعلام شده انقلاب قرار گرفت. ما در مبارزه با استکبار جهانی یا صادق هستیم یا کاذب، و استکبار جهانی یا واقعاً با انقلاب و اسلام سر ستیز دارد یا اینکه سر ستیز ندارد و مدعیانش در آن غلو می کنند؟

بی تردید اگر ما با استکبار جهانی در ستیز هستیم باید نخست آن را بشناسیم. در این رساله بازشناسی تفصیلی و تحلیلی استکبار نمی گنجد، ولی بطور خلاصه وقتی می گوئیم استکبار جهانی، سازمانهای جاسوسی جهان مانند ک. گ. ب. شوروی، موساد اسرائیل، اینتلیجنت سرویس بریتانیا، سازمان سیا و اف بی آی آمریکا و نیز سازمانهای جاسوسی فرانسه و... با تجارب طولانی و دهها ساله و تجهیزات پیچیده جاسوسی و سازمانهای عریض و طویل که هزاران نخبه علمی و سیاسی و مغزهای عالی نیز در آن جای دارند و صدها دانشگاه را در خدمت تحقیقات خویش قرار داده اند و... را شامل می شود. علاوه بر آن استکبار جهانی یعنی حاکمیت دلار بر بازارهای جهانی و سیستم پولی مسلط بر جهان، یعنی تکنولوژی، یعنی ناتو و پیمانهای وابسته به آن با ارتشهای مدرن استکبار، یعنی امپریالیزم خبری با هزاران ایستگاه رادیویی و بنگاه خبری و خبرگزاری و تلویزیون و مجله و روزنامه و خیلی چیزهای دیگر. تنها بررسی آماری علمی و دقیق یکی از موارد فوق است که می تواند عمق و پیچیدگی موضوع را ترسیم کند و چه بسیار بوده اند کسانی که وقتی چنین گامی را برداشته اند، به ناتوانی مطلق در برابر استکبار اعتقاد یافته و فرمانروایی آن را محتوم و گریزناپذیر دانستند و یا کمر خدمت به آن بستند و یا دست از مبارزه شستند. استکبار جهانی یعنی همه قدرتهای مسلط جهان و کشورهای وابسته به آنان با همه استعدادها و تواناییهایشان. بدیهی است که ایستادگی در برابر این واقعیت، به وسیله شعار یا تکیه به مغز چند نخبه سیاسی، حتی در صورتی که دارای نبوغ و تئوری مشخص و فکر باثباتی باشند، محال، شوخی و کاذب است.

ایستادگی در برابر استکبار جهانی فقط هنگامی صادق است که یک جامعه با تمام استعداد ملی خویش در برابر آن صف آرایی کند.

استعداد ملی یک جامعه تنها معادن و ذخایر مادی آن نیستند، بلکه ذخایر معنوی و مغزهای جامعه نیز جزو آن است. باید تمام گروههای اجتماعی را علیرغم نارساییهای آنها یا انتقاداتی که به ما دارند تحمل کرد و با معیار استقلال، همه آنها را برای مبارزه با استکبار جهانی که رکن اساسی آن تولید و سازندگی و وحدت ملی است بسیج کرد و اگر گروهی فاقد استقلال و مزدور بیگانه بود طرد شود. «اشداء علی الکفار رُحماء بینهم» یک استراتژی اصولی و جاوید است. بر کفار، دشمنان بیرونی و بیرون از خانواده خود، سخت بگیرید و در میان خود رحمت و مهربانی و گذشت داشته باشید. چرا در پی «اشداء علی الکفار» در قرآن کریم، «رُحماء بینهم» آمده است؟ برای اینکه تا جامعه‌ای «رحماء بینهم» نباشد نمی‌تواند «اشداء علی الکفار» باشد.

سر اینکه آیت‌الله منتظری پیوسته بر حق ۵۰ میلیون نفر جمعیت کشور (۱) در اظهار عقیده و ایجاد احزاب برای جهت و سازمان و تشکل دادن به عقاید ملت و تدوین و بهره‌برداری از آن تأکید می‌کند، پیروی از این آیه شریفه در جهت بسیج استعداد ملی برای واقعیت بخشیدن به مبارزه با استکبار جهانی است، چه در غیر این صورت، مبارزه شعاری بیش نیست و پیروزی و پایداری در این مبارزه وجود نخواهد داشت. زیربنای اصرار ایشان بر مجال دادن به گروههای معتقد به اسلام و قانون اساسی برای اظهار نظر و فعالیت سیاسی همین است. آیت‌الله منتظری هیچ‌گاه معتقد به تحویل حکومت به گروههای سیاسی موجود نبوده است و دلیل واضح آن اعتراض وی به امام خمینی به خاطر دادن اختیارات بیش از حد به دولت موقت و یا بنی صدر و نیز اعتراض به حمایت سیداحمد خمینی و بیت امام از مجاهدین خلق می‌باشد که در برخی از نامه‌های ایشان منعکس می‌باشد؛ ولی بر این اعتقاد بوده که اگر هم به زعم عده‌ای، صلاحیت حکومت نداشته باشند، حق سخن گفتن و اظهار نظر و بیان مخالفت را دارند و این حق طبیعی آنهاست.

### ح- زمامداری، مدیریت و شرایط آن از دیدگاه آیت‌الله منتظری:

شرط زمامداری جامعه اسلامی تنها اقلیت و علمیت نیست. اینها فقط یکی از شرایط زمامداری است. زمامداری، اصول و ویژگیهای مدیریتی و وظایف و نیز خصوصیات شخصی

۱- در زمان نگارش این کتاب جمعیت ایران ۵۰ میلیون نفر برآورد شده بود.



خاص خود را می‌طلبد. صفات شخصی فرد نیز به دلیل تأثیری که در رهبری و در نهایت در جامعه دارد نمی‌تواند در تعیین زمامدار مورد توجه قرار نگیرد، همچون اعتماد به نفس، اراده قوی، اخلاق اجتماعی، سلامت نفسانی، تواضع، فروتنی، ساده‌زیستی و...؛ علاوه بر خصوصیات و اخلاقیات شخصی در امر زمامداری ویژگیهای مدیریتی همچون موارد زیر نیز باید مورد توجه باشند:

#### الف - اصل پیگیری و کنترل

ب - کارآیی، تحقق هدفها با حداقل مؤونه و عواقب نامطلوب

ج - ارتباط و شبکه ارتباطی با مردم به صورت ارتباط متقابل، نه مانند ملاقاتهای رایج که ارتباط با مردم وجود دارد ولی به صورت یک طرفه می‌باشد. این اصل مهم نباید صوری و نمایشی برگزار شود.

توجه جدی و عملی آیت‌الله منتظری به این اصل در بخش نخست توضیح داده شد و شایسته است که مورد توجه جدی همه رهبران باشد و با موانع برقراری این ارتباط (که نوعی انتقال است) با سرعت مبارزه شود. موانعی از قبیل فردپرستی، محافظه کاری، تملق یا اختلافات عقیدتی و...

د - همانندی و همراه با اضعف جامعه بودن. در این مورد آیت‌الله منتظری در اغلب سخنرانیها و دیدارها خطاب به مسئولین، روایت: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (۱) از امیرالمؤمنین علیه السلام را به آنان گوشزد می‌نمود.

وظیفه رهبری، هماهنگ کردن نیروهای انسانی، اعم از مادی و معنوی برای نیل به هدف است و رهبری باید توانایی و قدرت تعیین هدف، خط‌مشی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری را داشته باشد و مدیریت جامعه را بر نبوغ و توانهای فردی و قضاوتهای شخصی خویش متکی نکند. مدیریت وی مبتنی بر شور و شعور، آینده‌نگری، آمارها و اطلاعات و بررسیهای علمی تردیدناپذیر و متناسب با امکانات و محاسبه ابعاد روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر قضیه یا تصمیم‌گیری باشد، و نیز بررسی راههای گوناگون اجرای آن، ایجاد ثبات و انسجام در فکر و تحلیل و عمل را در نظر بگیرد و دارای روش و عموماً و اصول مشخص و متقن بوده، به جای تبعیت از انبوه کلماتی که می‌خواند و می‌شنود، آنها را به اصول ارجاع دهد.

همچنین تلاش برای خودسازی و تکامل هر چه بیشتر در ابعاد علمی، اخلاقی، اراده قوی، اخلاق اجتماعی و اعتماد به نفس از جمله ویژگیهایی است که یک زمامدار باید دارا باشد. اینها دقیقاً اصول، وظایف و ویژگیهایی است که نه تنها برای رهبری در جامعه کلان، بلکه

۱ - خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خویشان را با مردم ضعیف و ناتوان (از نظر مادی) در یک اندازه قرار دهند تا فقر فقرا آنان را نشوراند؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹

برای رهبری در یک کارگاه و خانواده و مدرسه نیز مراعات آنها لازم است؛ و البته در دنیای امروز تحقق این وظایف و خصوصیات را در رهبری جمعی یا حزبی و... میسر می‌دانند.

در هیچیک از ویژگی‌های مدیریتی فوق که برگرفته از مجموعه گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله منتظری است حزبی بودن شرط نشده است. از طرفی رهبری فردی بویژه در دنیای پیچیده کنونی سخنی گزافه است. در بسیاری از کشورها رهبری فردی بی‌معناست و احزاب در حکومت نقش دارند و فردی که در رأس قدرت قرار می‌گیرد نماینده تشکیلات حزبی یا تحت نفوذ تشکیلات است، نه برگزیده یا تحت نفوذ فرد یا افراد یا باندی خاص؛ البته همواره چنین نبوده است و تجربه ظهور هیتلر در آلمان و موسولینی در ایتالیا و استالین در شوروی که هر کدام دارای حزب بودند از جمله تجاربی است که نشان می‌دهد در احزاب نیز در صورتی که مکانیزم‌های کنترل‌کننده قوی وجود نداشته باشد احتمال است قدرت و دیکتاتوری فردی رشد کند و منجر به حکومت توتالیتر گردد. از طرف دیگر در جامعه ایران به دلایل مذهبی و تاریخی، رهبری حزبی مانند کشورهای بلوک شرق (کمونیستی) نیز مردود و مغایر با ویژگی‌ها و بافت اجتماعی و ملی است و چون حکومت حزبی نیست رهبری فردی نیز قادر نیست کشوری را اداره کند و از طاقت فرد یا افراد خاصی خارج است. آیت‌الله منتظری در نامه مورخ ۱۳۶۵/۷/۱۷، به امام خمینی می‌نویسد:

«... چند سالی است که عملاً اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به رواسه سه‌قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده‌اید و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند؛ و در عمل آقای موسوی نخست‌وزیر، تسلیم آقایان خامنه‌ای و هاشمی و حاج احمد آقا است و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست، فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی‌توانم مخالفت کنم؛ پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده‌اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حدی است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی‌توانند حل کنند. اصلاً ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است و مگر مغز و فکر آقایان چقدر طاقت دارد که همه مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمیقاً بررسی و حل و فصل نمایند؟ آیا آقایان در همه مسائل اهل تخصص‌اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات، طرحها و نظریاتی دارند که یا نمی‌توانند یا می‌ترسند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند...»

به عقیده آیت الله منتظری جامعه باید از راه فعالیت آزاد احزاب بتواند افراد، افکار و عقاید و بینشها و طرحها را جمع آوری، دسته بندی و تنظیم و تدوین کند و راهها و طرحهای کلاسه شده ای را که از کل جامعه اخذ شده است ارائه دهد تا در تصمیم گیریهای مسئولان مورد بهره برداری قرار گیرد. این شیوه رهبری فردی را طرد می کند؛ اما ولی فقیه که باید منتخب و مورد قبول تمام مردم و نیروهای سیاسی و فکری جامعه - که می توانند فعالیت قانونی داشته باشند - باشد، به عنوان مرجع و رهبر دینی که از صلاحیتهای عالی سیاسی نیز برخوردار است و در رأس جامعه و دولت قرار دارد و مرتبط با همه نیروها و مردم و متکی به همه استعدادهاست و در انحصار جناح خاصی نمی باشد، در چهار چوبی وسیع و فرا حزبی، وظایفی را که فوقاً بدان اشارت رفت انجام می دهد.

بنابر این به عقیده آیت الله منتظری، با توجه به مسائل رهبری فردی و یا چند فرد و یا رهبری حزبی، در صورتی که رهبر جامعه بخواهد از فرد یا افراد خاص و یک دستی برای مشاوره استفاده کند، کانالیزه شدن، تسلط فرصت طلبان و قدرت طلبان یا باندهای قدرت بر مجاری اطلاعات و اندیشه او امکان پذیر خواهد شد؛ ولی در صورت رعایت اصل تسامح نسبت به گروههای متنوع و مختلف اجتماعی از موافق و مخالف سیاسی و معاشرت کادر رهبری با جناحها و طیف نیروهای معتقد به نظام، رهبری از خطر نفوذ و خط دهی توسط فرد یا افرادی خاص مصون خواهد ماند، زیرا گاهی القای یک خبر یا تحلیل نادرست در میان انبوه اخبار رسیده به مقام رهبری و تصمیم گیرنده ممکن است فجایع ناگواری پدید آورد. بر همین اساس بود که آیت الله منتظری کراراً می گفت: «در خانه من به روی همه باز است» و از همین رو هر روز با مردم و شخصیتها و افراد مختلف دیدار داشت و با آنان به گفتگو می نشست.

البته کسانی که اصل تسامح را و هدف از این رویه را نشناخته اند، طبیعی است که وقتی با رهبری روبرو می شوند و با ذهنیتهای خویش او را هم مانند دیگران وابسته به گروه یا گرایش خاصی می پندارند و در مقابل اظهار نظرهای خویش انتظار واکنش و مناظره یا موافقت یا مخالفت از سوی او را دارند، اگر چنین واکنشی دست نداد، توهم کنند که در او نفوذی یافته اند. البته ممکن است در رهبری میل یا گرایشی به یک فرد یا جناح آن هم به دلیل لیاقتها و کفایتهایش بیشتر باشد، ولی این امر دلیل بر نفوذ فرد یا جریانی در او نیست؛ و صرف رابطه داشتن با رهبری که اصل تسامح را مراعات می کند و نیز ارائه خبر و تحلیل برای او، نه قادر بر خط دهی است و نه دلیل بر خط پذیری یا خط دهی یا القاء و ...

## ط - ملاک رازداری و پنهان کاری:

ملاکهای گوناگونی در امر رازداری وجود دارد که برخی منجر به سانسور و اختناق و برخی سبب رشد افکار و اندیشه‌هاست. برخی از این اصل کلی آغاز می‌کنند که دشمن از اسرار ما برای تضعیف و نابودی ما بهره می‌جوید و بنابراین هر آنچه که ارزش اطلاعاتی برای دشمن داشته و قابلیت سوءاستفاده دارد باید حفاظت گردد. این ملاک سبب پنهان کاری شدید می‌شود و از آنجا که دشمن از عادی‌ترین خبرها و اطلاعات نیز قادر است بهره‌برداری نماید گفتارها و خبرهای عادی نیز باید تعطیل شود که حاصل آن، سانسور بوده و معمولی‌ترین اطلاعات، محرمانه تلقی گردیده (۱) و ولع آفرین می‌شوند، ارزش معامله و فروش می‌یابند و زمینه تشخیص‌یابی با خبر، زندگی با خبر، یارگیری و جذب از راه خبر و جاسوس‌پروری از طریق معامله اطلاعات و حتی تفکر و تحلیل‌های ممنوع و... فراهم می‌گردد، جامعه از رشد سیاسی و باخبری عقب افتاده و در تصمیم‌گیریها نمی‌تواند مشارکت نماید و به این ترتیب نخبگان خاص بوجود می‌آیند و کشور را قائم به خود می‌سازند.

آیت‌الله منتظری در رازداری و طبقه‌بندی اطلاعات از مبدأ دیگری آغاز می‌کند. ملاک وی در درجه نخست این است که چه چیزی سبب رشد جامعه و چه چیز به زیان جامعه خواهد بود؟ آیا اگر توده‌های مردم ظرفیت دریافت خبرها و اطلاعات و تفکرانی را نداشتند باید این ظرفیت را افزایش داد یا از بیم کمی ظرفیت و کشش، مردم را از سرگذشت و سرنوشت خودشان دور کرد و بر این ضعفها سوار شد و از آن بهره‌برداری کرد؟ اگر چه فرض مزبور خطا بوده و مردم ما بارها و بارها رشد و لیاقت نسبی خویش را در فراز و نشیبهای حساس نشان داده‌اند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌گوید: «من در این عالم کار یا گرفتاری را که لازمه پنهان کردن باشد نمی‌بینم مگر آنکه در آشکار کردن آن ضرر یا سوئی تولید شود. کمال نسبی در بشر وقتی است که آراء و عقایدشان آشکار بوده و کمتر پوشیده باشد».

ما باید استحکام یک نظام را به گونه‌ای فراهم کنیم که با استفاده دشمن از آنچه که گفتنش به سود مردم است آسیب نپذیرد و یکی از راههای آن جلب اعتماد مردم و در جریان گذاشتن آنها و پنهان کاری نکردن در عادی‌ترین امور آنهاست و اینکه مردم با همه وجود دریابند که زمامداران تبعیض روا نمی‌دارند، خدمت می‌کنند، به آنها تکبر نمی‌ورزند، مردم را از خود نمی‌رانند و به «توبرو خود را باش» نمی‌اندیشند و خود را وارث گذشتگان، شریک حال و مسئول آیندگان می‌دانند.

۱ - نگاهی به اخبار و مطالب بولتنهای محرمانه در سالهای گذشته این واقیبت را نشان می‌دهد.

آیت الله منتظری در نامه مورخ «۱۳۶۸/۲/۱۸» به امام خمینی، ضمن تکذیب شایعه انتشار نامه خویش به مهندس موسوی نخست وزیر (۱) به وسیله افراد بیت خود، و افشای اینکه یک شب در ملاقاتی با سران، متن این نامه به آقایان خامنه ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، احمدآقا و نخست وزیر داده شده و فردای همان شب رونوشت آن در دست یکی از نمایندگان مجلس دیده شده، می افزاید:

«... اساساً چرا باید اگر مطالبی را حق و وظیفه می دانیم از ملتمان کتمان کنیم؟ البته نقشه های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیفتد...».

البته «صراحت در گفتار» با «حفاظت در گفتار» از دو مقوله متفاوت هستند. صراحت در گفتار در مقابل خود فریبی است و آیت الله منتظری در صراحت شهره است. به گفته «برتولت برشت»: «آن کس که حقیقت را نمی شناسد احتمالاً مقصر است، ولی آن کس که حقیقت را می شناسد و پنهان می کند خیانتکار مسلمی است»؛ و آیت الله منتظری همواره حقیقت را آن گونه که می شناخت، بسته به نوع آن، یا محرمانه به امام و سایر مقامات متذکر می گردید یا به مردم اعلام می داشت. او گفتن حقیقت را که محرک مردم بود بر خود فریبی و عوام فریبی ترجیح می داد.

گویند روزی نادر در جنگی با سپاه عثمانی شکست خورد و دبیر معروف او میرزا مهدی خان در بخشنامه ای برای بلندپایگان لشگری و کشوری نوشت که از بد زمانه به قشون ظفرنمون نادری چشم زخمی مختصر وارد آمده است. اما نادر این نوشته را به استهزاء گرفت و دستور داد که به جای آن نوشته شود: «دشمن در این مصاف پدر ما را درآورد و بکلی تارومارمان کرد بطوری که بیش از ده یک سربازانمان از مهلکه جان بدر نبردند و حالا برای شستن لکه این ننگ راهی نمانده است جز آنکه غیرت کنیم و عسگر و تجهیزات لازم فراهم آوریم و دوباره بر آنها بتازیم». بیان حقایق تلخ مسلماً از گفتن دروغهای شیرین نامطلوبتر است ولی شرافتمندانه تر نیز می باشد.

مروری بر اطلاعاتی ها و بیانیه های صادره در طول جنگ تحمیلی نشان می دهد که یکسره در مورد قوای دشمن تعابیر لشگر شکست خورده، ارتش روبه اضمحلال، دشمن شکست خورده و...، چه در شرایط پیروزی و چه ناکامی بکار رفته است. از آثار سوء روانی این تعابیر این بود که برخی احساس ضرورت به وجود خویش برای جنگ با لشگر شکست خورده یا ارتش روبه اضمحلال نمی کردند و وجود نیروهای رزمنده در جبهه ها را کافی می دیدند و می گفتند نیروهای ما در جبهه دشمن را شکست داده اند. سرانجام تبلیغات فوق اثر منفی

خود را گذاشت و بسیاری می‌پرسیدند چرا این ارتش روبه‌اضمحلال هشت سال است می‌جنگد و همیشه روبه‌اضمحلال است و چطور شد که این لشکر شکست خورده در اوایل سال ۱۳۶۷، فاو را پس گرفت و سپس سلمچه و جزایر مجنون و... و تا اعماق خاک ما پیشروی کرد و قطعنامه را تحمیل نمود؟! بویژه کسانی که به حقایق جنگ و پشتیبانی امپریالیزم جهانی از عراق عنایت نمی‌کردند، این قبیل پرسشها را در جامعه‌القاء می‌نمودند. به همین دلایل بود که آیت‌الله منتظری از چند سال پیش بر این نکات دست می‌گذاشت و می‌گفت: «این قدر نگویید لشکر شکست خوردهٔ بعثی و ارتش روبه‌اضمحلال عراق، ولی دیگران اهمیت آن را درک نکرده و اگر این نظر را بی‌بها نمی‌کردند، بدان بی‌اعتنایی می‌نمودند.

### ی- روش برخورد با مسائل اجتماعی، سیاسی، مدیریتی:

دو روش خردگرایی و کلان‌بینی، جزئی‌نگری و کلی‌گویی، استقرائی و قیاسی یا علمی و فلسفی در برخورد با مسائل اجتماعی وجود دارد. روش قیاسی انسان را از شناخت عینیات و واقعیات دور می‌کند و برخورد آرمانی با آن را در تحلیلها حاکم می‌سازد و انسان واقعیات را از پس ایده‌آل‌های خویش می‌نگرد و آن‌گونه که دوست دارد واقعیات موجود باشند آن را تحلیل می‌کند، نه آن‌گونه که هست. برای رهبران و مدیران جامعه روش قیاسی آفت مدیریت است و آنها را از شنیدن یا گفتن زیاد اخبار منفی و ناهنجاریها و آنچه خلاف ایده‌آل‌های آنان است گریزان می‌نماید و حتی مجال طرح این دسته از مطالب را در حدی که واقعیت دارد نمی‌دهند و فقط در حدی بدان توجه می‌کنند که کل‌های مفروض و ایده‌آل‌های آنان را در معرض سؤال و خطر قرار ندهد.

در برخوردهای کلی و کلی‌گویی هیچگاه خاطی از غیر خاطی تمیز داده نمی‌شود، مثلاً اگر در اجتماعی بارها و بارها گفته شود که «بعضیها مجرم و خطاکار و یا... هستند» هم همگان را شامل می‌شود، هم شامل نمی‌شود و در صورتی که تعیین مصداق لازم آید هر فردی «بعضی‌ها» را بر دیگری تطبیق می‌کند. چنین برخوردهایی در سطح یک ملت و کشور سبب می‌شود که گنهکار و خاطی شناخته نشود. کسانی که این روش را پیش می‌گیرند بدین خاطر است که می‌خواهند کسی از آنها نرنجد و یا اینکه نشان خویش را اجل از حمایت از یک فرد مظلوم یا معرفی یک فرد خطاکار می‌بندارند.

موفق‌ترین روش، روش استقرائی و علمی در تحلیل مسائل اجتماعی و برخوردهای خردگرا در معاشرتها و مدیریت و از خرد به کلان رفتن و از استقراء به کل رسیدن است. این

روشی بود که آیت الله منتظری در پیش می گرفت و به مسائل جزئی و فردی اهمیت می داد، از حق یک شخص نیز دفاع می کرد و در انتقاد از مسئولین مستقیماً و مشخصاً با آنها برخورد می نمود و خاطی را معین می کرد و در حدی که مصلحت فوت نشود، تعیین مصداق می نمود. روش نخست یعنی برخورد های قیاسی، فلسفی و کلی گویی چنانکه در دهه گذشته بارها آزموده شده است هیچ دردی را شفا بخش نیست.

### ک- طرد شکل گرایی و اصالت به محتوا:

شکل گرایی همانسان که در مبحث شعار گرایی مذکور افتاد از آفات هر جامعه ای است و آیت الله منتظری همواره به محتوا اهتمام می ورزید که نمونه ای از آن، سخنان بسیار مهم ایشان در دهه فجر «۱۳۶۷» است که متن کامل آن در خاتمه کتاب نقل شده است. آیت الله منتظری در سخنرانی خویش به مناسبت «۲۲ بهمن ۱۳۶۷» با اشاره به مراسم جشن دهه فجر سخنانی بدین مضمون ایراد کرد:

«... در کشوری که در اثر هشت سال جنگ، این همه ویرانی برجای مانده و هنوز شهرهای بسیاری ویران و نخلها از میان رفته اند و حتی هنوز شیشه ساختمان هایی که در شهرهای مختلف در اثر بمباران و موشک، فروریخته جبران نشده است و قرص و دارو برای بیماران بدست نمی آید و بیماران زیادی به خاطر فقدان آمپول یا سرم یا قرص در بیمارستانها جان می سپارند و فرزندان آنها جلوی دیدگان شان از دست می روند، راه انداختن کارناوالها و میلیونها تومان خرج فشفشه هوا کردن و آب نما ساختن و چراغانی کردن و اینگونه ظاهرسازیها خلاف شرع است و ملت راضی نیست پولی که باید برای او دارو فراهم آورد و تهیه دارو برای او فوری تر از آب نما و فشفشه است، صرف این شکل گرایی ها شود. جشن حقیقی برای کشور جنگ زده ما آن است که این دهه را دهه بسیج عمومی برای سازندگی اعلام کنیم و از صاحب نظران دعوت کنیم که راهها و طرحهای خویش را در این دهه در صدا و سیما و مطبوعات ارائه دهند و لذا باید رادیو و تلویزیون و مطبوعات از انحصار گروهی خاص و افرادی معدود بدر آید...»

## ل- بین الملل اسلامی و نهضت‌های آزادیبخش:

یکی از بارزترین و معروف‌ترین مشخصات آیت‌الله منتظری، تفکر بین‌الملل اسلامی او و تقویت جنبش‌های آزادیبخش است که سیر ماجرای عزل ایشان و فعالیت‌های دشمنان خارجی علیه او را بدون رابطه با این مهم نمی‌توان دانست. پس از انقلاب اسلامی دشمنان تلاش گسترده‌ای برای ایرانی معرفی کردن انقلاب آغاز کردند زیرا اسلامی جلوه کردن آن سبب گسترش انقلاب می‌شد و اسلام وجدان هماهنگ امتهای اسلامی بود. هدف دشمنان انقلاب محصور کردن آن در محدوده جغرافیایی ایران بود و توفیقاتی هم هر چند اندک به دست آوردند و اشتباهات برخی مبلغین ما نیز به آن کمک می‌کرد. در طول جنگ نیز کوشیدند با ایرانی و عربی معرفی کردن آن، ملت‌های عرب و مسلمان را علیه ایران بسیج کنند و تا حدود زیادی هم موفق شدند.

اما آیت‌الله منتظری معتقد بود که وطن ما اسلام است، هر جا ایدئولوژی ماست وطن ماست و به همین دلیل بر مبنای ایدئولوژی اسلام به مرزبندی‌های جغرافیایی، خونی و نژادی اعتقادی نداشته و آن را یک فاجعه می‌دانست اگر چه اکنون ملل اسلامی و خود ما از روی اجبار و اضطرار به آن تن داده‌ایم. به عقیده ایشان همان گونه که ضدانقلاب صادراتی است، انقلاب نیز می‌تواند صادراتی باشد که عمده‌ترین راه آن بیدار کردن ملت‌ها و اتحاد اسلامی است. انترناسیونالیسم اسلامی و خط اتحاد اسلام توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی در برابر امپریالیسم و استعمار و در برابر اختلافاتی که استعمار میان ایران و عثمانی و... می‌انداخت مطرح شد و آخرین حلقه دفاع از این خط، آیت‌الله منتظری بوده است؛ و چنانکه آیت‌الله طالقانی گفت، در عقیده آیت‌الله منتظری هم هر کجا مبارزه با استعمار و استثمار باشد ما هم هستیم. تفکر اتحاد اسلامی و دفاع از نهضت‌ها و جنبش‌ها در چارچوب مناسبات و مقررات بین‌المللی نمی‌گنجد و با عرف دیپلماسی ناسازگار است.

اعتقاد به اینکه هر کجا مبارزه با استبداد و استثمار و استثمار باشد ما هم هستیم، حمایت از جنبش‌ها را اقتضا می‌کند و آیت‌الله منتظری با همه وجود از مدافعین سرسخت نهضت‌ها بوده و هست و برای مصر و افغانستان و لبنان و فلسطین و... پیام فرستاده و مبارزین آنها با آیت‌الله منتظری ارتباط داشتند زیرا ایشان توجه و اهتمام عمیقی به آنان می‌نمود.

(راجع به این مسأله در بخش‌های قبلی توضیحات مفصل‌تری آمده است)



# بخش دوم

مقدمه بخش دوم

فصل اول:

تحلیل و ریشه‌یابی مستند حادثه تلخ عزل آیت‌الله منتظری

فصل دوم:

ماجرای سید مهدی هاشمی از آغاز تا انجام

فصل سوم:

بررسی اعتبار حقوقی و شرعی اعترافات سید مهدی هاشمی



## مقدمهٔ بخش دوم

در مقدمهٔ بخش نخست، متد حاکم بر این کتاب توضیح داده شد. در ارتباط با بخش دوم این کتاب که بررسی و توضیح موردی انبوه دروغها و تهمت‌ها و تحریفهاست، از اعلامیه‌ها، جزوه‌ها، نامه‌ها و نوارهای سخنرانی گویندگان، مقالات و نوشته‌های گوناگونی استفاده شده است. همچنین برای نویسنده این امکان وجود داشت که از اخبار و اطلاعات فراوانی که برای مردم ما و همهٔ خوانندگان تازگی داشته و حقایق بیشتری را روشن می‌کرد استفاده کند؛ اما از آنجا که طراحان واقعه علیه آیت‌الله منتظری همان‌گونه که در صفحات بعدی این کتاب نیز آشکار می‌شود، بی‌تقوایی خویش را ثابت کرده و به اوج رسانده‌اند، لذا استفاده از اخبار و اطلاعات روشنگر فوق می‌توانست این راه را برای آنان باز بگذارد که به تکذیبهایی پر سروصدا مبادرت ورزند و محکمت و مطالب غیر قابل تکذیب این کتاب را نیز تحت الشعاع قرار دهند؛ از این‌رو اکنون از طرح آنها صرف نظر کرده و مبنا و روشی که برای این کتاب برگزیده شده است روش سندی می‌باشد و در مورد هر آنچه اظهار گردیده مکتوبات و مستندات غیر قابل انکار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین اسناد و اطلاعات سری‌ای که می‌توانست پاسخهای قاطع و تکان‌دهنده‌تری را تدارک نماید موجود بود اما مصلحت انقلاب و نظام برخاسته از سالها مبارزه و تلاش و خون، والاتر از دفاع در مقابل موج دروغها و افتراءات بود، و لذا از ذکر آن دسته از اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شده و سری خودداری شده است تا دشمنان مردم و انقلاب نتوانند از آنها بهره‌برداری کنند؛ اگرچه متأسفانه کتاب رنجنامه از فرط دشمنی و بر خلاف داعیه‌داری مصلحت نظام از هر وسیلهٔ ممکن برای تخریب آیت‌الله منتظری استفاده کرده و عواقب سوء آن را برای انقلاب و نظام نادیده گرفته است و حتی برخی اسرار نظام را مانند جریان کشف مواد منفجره از حجاج ایرانی در عربستان سعودی فاش نموده ولی برای اینکه به خیال خویش مانع سوءاستفادهٔ سعودیها گردد با قید یک احتمال آن را به سیدمهدی هاشمی نسبت داده است.

ضمناً با توجه به اینکه پس از عزل آیت‌الله منتظری، نامه‌ها و نوشته‌های متبادله بین امام و آیت‌الله منتظری مورد سوءاستفاده قرار گرفت و نامه‌ها و نوشته‌های محرمانهٔ آیت‌الله منتظری به امام به صورت مثله شده، ناقص، تحریف و تقطیع شده مورد استفاده قرار گرفت و در برخی از سخنرانیها و مقالات حتی به عبارت ناقص آنها نیز استناد نشده و مطالبی

را به عنوان نامه آیت الله منتظری به امام خمینی از پیش خود جعل کرده و ساخته اند، بنابراین عقل، شرع، منطق و قانون حکم می کرد که متن نامه هایی که به صورت تحریف شده یا سانسور شده به جامعه عرضه گردیده است به صورت کامل در اختیار مردم و حق جویان قرار گیرد تا داوری آنان را تصحیح نماید. انتشار این نامه های محرمانه و خصوصی برای نخستین بار به وسیله کتاب «رنجنامه» و سپس کتاب «خاطرات سیاسی» انجام گرفت؛ در حالی که برخلاف رسم امانت داری و حکم شرعی بود که نامه های خصوصی بین دو یار را فاش کنند و چون مبادله این قبیل نامه ها بین سران حکومتها امری عادی و رایج است، اقدام به افشاکردن آنها سبب بی اعتمادی به حفاظت آنها و راز داری و نیز نگرانی از بهره برداریهای سیاسی در آینده شده و آثار سوئی بر جای خواهد گذاشت.

در هر حال، از آنجا که این نامه ها فاش شده و دیگر جنبه محرمانه نداشت اما به گونه تحریف یا بریده شده عرضه گردید، در زمانی که این نوشته در جریان تحقیق قرار داشت، به جناب آقای سعید منتظری مراجعه شد و با استدلالها و پافشاریهایی مبنی بر اینکه این او را ق دیگر جنبه محرمانه نداشته و عقل و شرع و منطق و قانون حکم می کند تا برای اجتناب مردم از گناه، این نامه ها در اختیار افکار عمومی قرار گیرد، وی متقاعد شده و با تفویض بخشی از نامه ها و نوشته های آیت الله منتظری که در رنجنامه و سایر نوشته های مشابه آن مورد بحث و استناد قرار گرفته، به تکمیل مجموعه اسناد و مدارک و منابع و اطلاعات و تحلیلهای این کتاب یاری رساند که موجب نهایت سپاس و تقدیر از ایشان می باشد.

اشاره می شود که در بخش ضمایم کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی (۱) متن کامل نامه های آیت الله منتظری آورده نشده است با اینکه همگان می دانند تقطیع نامه ها از اعتبار آن به سختی می کاهد. آیا جز این است که در صورت آوردن متن کامل آنها ممکن بود مردم برداشت دیگری غیر از آنچه کتابهای رنجنامه و خاطرات سیاسی می خواستند به کمک جملات مثله شده آیت الله منتظری القاء کنند، بنمایند؟

۱- تذکر چند نکته پیرامون کتاب خاطرات سیاسی خالی از فایده نخواهد بود:

الف- اگر قرار است تقلید انجام گیرد بایسته است این تقلید به صورت صحیح باشد و نویسنده هر اثر باید شایستگی برگزیدن نامی جامع و مانع و درست را برای سیاهه خویش داشته باشد. این کتاب «خاطرات سیاسی سالهای ۶۵-۶۶»، نام دارد که طبعاً باید ناظر به حوادث انبوه یا دست کم امهات حوادث و مسائل این دوسال باشد؛ ولی این کتاب فقط در شرح ماجرای سید مهدی هاشمی است و بهتر بود نام دیگری می گرفت.

ب- در راقم کتاب واقعیتهای و قضاوتها به دلیل مطالعه سایر آثار نویسنده خاطرات سیاسی با سبک قلم و نگارش او آشناست؛ مؤلف خاطرات سیاسی برای اینکه اثر بخشی کتاب را افزایش دهد از قلم شخص دیگری به عنوان «ویراستار» مدد جسته که در مقدمه کتاب از او تشکر نموده است؛ بنابراین خوانندگان باید توجه داشته باشند که اگر ویراستار کتاب شخص دیگری می بود اثر ذهنی کتاب برای ظاهر بینان نیز به گونه ای دیگر نمودار می شد، لذا آنان که اعتقاد مشترکی با این کتاب دارند متوجه باشند که بخشی از فضایی که در ذهنشان پدید می آید معلول حقیقت نیست بلکه معلول قلم ویراستار است. ❀

«ج» کتاب خاطرات سیاسی، تا زمانی که به صورت یکطرفه عرضه شود صلاحیت مینا قرار گرفتن برای قضاوت عاقلان را نخواهد داشت؛ چه، بسیار اتفاق می افتد که با مجموعه‌ای از اطلاعات صحیح که در کنار هم چیده می شوند نتیجه‌ای به دست می آید ولی وقتی که یک اطلاع جدید به آن مجموعه افزوده می شود، استنتاج قبلی را بکلی دگرگون می سازد. کتاب مزبور اگرچه کاملاً یکطرفه و غیر عادلانه انتشار یافته است اما باز هم از تهیه کنندگان آن امتنان داریم که اطلاعات بیشتری را برای روشن تر شدن یک ماجرا در اختیار دیگران گذاشته اند.

د- متجاوز از سه سال از ماجرای سیدمهدی هاشمی گذشته بود که کتاب مزبور منتشر شد و شاید بتوان گفت پس از مدت‌ها تحقیر و تخریب سیدمهدی هاشمی کتاب خاطرات سیاسی بزرگترین خدمت را به او انجام داد؛ زیرا اگرچه کتاب به قصد تشدید تنفر از او تحریر شد اما بطور ناخواسته سید مهدی را از بخشی از اتهامات و نگرته‌ها تطهیر و تبرئه کرد و این امر نشان می داد که اگر پرونده کامل اعتراضات سیدمهدی به همراه اطلاعات و خاطرات و اسناد کسان دیگری که با ماجرا ارتباط داشتند منتشر می شد باز هم قضاوتها و نظرات تازه‌تری را بوجود می آورد.

ه- زمان انتشار این کتاب نیز مسأله قابل توجهی بود. کتاب درست هنگامی انتشار یافت که موضوعیتی نداشت و قضیه آیت‌الله منتظری اگرچه همچنان در پرده ابهام و سؤال بود ولی تحت الشعاع انبوه مسائل دیگر قرار گرفته و سیری بی حادته را طی می کرد. کتاب در زمانی انتشار پیدا کرد که کشور ایران دستخوش دو بحران جدی و دو کانون خطر اصلی بود:

۱- مسأله تورم فزاینده و فشارها و تنگناهای اقتصادی که منشأ گسترش شدید مفاسد اخلاقی و اجتماعی و از دست دادن استعدادها و بریدن فوج فوج نیروهای انقلاب و جذب شدن به مسائل دیگر و همچنین ناراضیتهای روزافزون مردم بود.

۲- عقب نشینی پی در پی ایران در عرصه مذاکرات صلح و به بن بست رسیدن آن به نحوی که صدام حسین رئیس جمهور عراق که هشت سال بود در دستگاه‌های تبلیغاتی ایران صدام کافر و صدام جنایتکار و صدام ملمون و صهیونیست و... لقب گرفته بود و اساساً دلیل اصلی ادامه جنگ از سوی ایران حذف کردن او از حاکمیت عراق قلمداد می شد و بارها در خطبه‌ها و گفته‌های عمومی و در مذاکره با خارجیان گفته شد که اگر صدام برود جنگ را خاتمه می دهیم حتی اگر حزب بعث بماند و... سرانجام چنین شخصی در مصاحبه رئیس مجلس وقت با خبرنگاران داخلی و خارجی چند بار «آقای صدام حسین» نامیده شد و پس از آن نیز در مصاحبه رئیس جمهور «آقای صدام حسین» و بعد هم در مکاتباتی که با رئیس جمهور عراق انجام شد «برادر» خوانده شد؛ و البته در همین زمان که کتاب خاطرات سیاسی انتشار یافت، کسی که قبلاً در رادیو و تلویزیون و مطبوعات و نماز جمعه‌ها و راهپیماییها «حضرت آیت‌الله العظمی منتظری»، «فقیه عالیقدر»، «امید امت و امام» و... خوانده می شد رسماً «آقای منتظری» لقب گرفت و مورد افتراء و ناسزا واقع گردید.

سرانجام همان موضع اقتدار عراق که عامل عقب‌نشینیهای ایران در مذاکرات صلح بود سبب فرور رژیم عراق و ارتکاب خطای حمله به کویت شد که با عکس‌العمل و جنگ سی کشور جهان از قدرتمندان غربی و امارشان در منطقه مواجه گردید که در نتیجه آن، شکست عراق فرجی برای ایران شد.

و- یکی از خطوط بارز و عمدی یا سهوی کتاب خاطرات سیاسی که پس از یک دور مطالعه آن به آسانی در ذهن خواننده متبادر می شود این است که وزیر اطلاعات با سوء استفاده از اعتماد محض امام خمینی به وی، به امام خط می داده است. در چند جای کتاب آمده است که وزیر اطلاعات (آقای ری شهری) نزد امام رفته یا نامه‌ای برای ایشان نوشته و پیشنهاد داده است که در ارتباط با قضیه سید مهدی چنین یا چنان شود و امام هم بدون اینکه دخل و تصرف یا چون و چرا بی بنماید پذیرفته است. نویسنده کتاب در قسمتی از مقدمه از ضرورهای اعتماد محض به دیگران سخن گفته تا در نهایت آیت‌الله منتظری را مصادیقی از کسانی ذکر کند که اعتماد محض پیدا می کردند و همین امر او را بازیچه سیدمهدی قرار داد؛ ولی تصویری که خودش از امام خمینی ارائه داده این است که در مسأله فوق‌العاده مهم، حساس و سرنوشت‌سازي مانند قضایای سیدمهدی هاشمی و آیت‌الله منتظری، امام خمینی به پیشنهادات و نظرات وی (آقای ری شهری) عمل می کرده است، چنانکه گویی آقای ری شهری همان سیدمهدی هاشمی برای امام خمینی بوده است؛ در حالی که در آن زمان شخصیتهای بلندپایه‌ای مانند آقایان منتظری، هاشمی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و دیگران وجود داشتند که مشاورین قابل اعتمادی برای امام خمینی بودند و نوبت به افراد درجه سوم و چهارم نمی رسید.

اصولاً «تقطیع» یا به منظور سوءاستفاده از سند انجام می شود و یا اینکه می دانند نقل کامل سند نه تنها هدف را تأمین نمی کند بلکه سبب بطلان آن هم می شود. اگر استناد با تقطیع سند مجاز شد می توان از هر قانونی احکام خلاف و متضاد استخراج کرد و مثلاً با استناد به «لاتقربوا الصلوة» در قرآن مردم را از نماز خواندن نهی کرد و یا با استناد به «کلووا و اشربوا» از قرآن جمله ای لغو و بی معنی را عنوان کرد؛ و البته همین عبارات تقطیع شده ای را که از نامه های آیت الله منتظری نقل کرده اند، اگر چه خیلی ناقص و بریده شده است حکایت از این می کند که مواضع ایشان سنجیده، مبتنی بر دلیل و پخته بوده است؟

نویسنده رنجنامه بدون شک ادعا نمی کند که مقام امام خمینی (ره) از مقام علی ابن ابیطالب (ع)، برتر بوده است. حضرت علی (ع) نصیحت و انتقاد به خود را وظیفه مردم و از حقوق واجب آنها دانسته و خود را بالطبع در موضع سؤال و مؤاخذه قرار داده است (۱) و فرموده: قلب هیچ مسلمانی در نصیحت ائمه مسلمین نباید تردید کند (۲) و همچنین خطاب به مردم می فرماید: به جای پایکوبی برای من، به من انتقاد کنید (۳). ضمناً روایات عدیده ای در باب نصیحت ائمه مسلمین و لزوم مشورت آنان وارد گردیده است.

با این حال کتاب رنجنامه درباره نامه های آیت الله منتظری به امام خمینی (که در ضمن ستایشها و حمایت های فراوان از ایشان، پیشنهادات و انتقاداتی را مطرح می کرد)، می نویسد: «نامه هایی است که بیش از دوسال است دل امام را خون کرده و امام بنا به مصلحت اسلام و نظام با خاری در چشم و استخوان در گلو صبر کرده است» و در جای دیگر نوشته است: «نامه ۹ صفحه ای شما که در تاریخ ۶۵/۷/۱۷ نوشته اید موجب تعجب شد، یکی از آن جهت که چرا در برابر امام مسلمین که استاد شما هم بوده اند این قدر نپخته و گستاخانه حرف زده اید و دیگر از سادگی شما». یک فرد چقدر باید از فرهنگ اسلامی و انسانی دور باشد که انتقاد به امام مسلمین را (آن هم در نامه های خصوصی و سری و مستقیم که برای اولین بار در رنجنامه منتشر گردید و اگر گناهی بر انتشار این انتقادات باشد متوجه ناشران آن است) خون کردن دل امام و خار در چشم و استخوان در گلو و گستاخی در برابر امام مسلمین بدانند. آیت الله منتظری نه به عنوان قائم مقام رهبری یا مشاور و به عنوان کسی که چهل سال همراه و همرمز امام خمینی بود و نقش اصلی را در مسأله مرجعیت وی داشت، و نه به عنوان یک مرجع و فقیه و یکی از معماران انقلاب، و نه به عنوان کسی که با امام خمینی رابطه ای عاشقانه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

۲- خصال صدوق، صفحه ۱۵۷، ترجمه کوه کمره ای

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

داشت، بلکه به عنوان یک فرد عادی از مسلمین هم آیا حق انتقاد نداشت؟ در این کتاب متن کامل همه آن نامه‌هایی که در این دو سال به زعم رنجنامه دل امام خمینی را خون کرده است می‌آوریم تا مردم قضاوت کنند که کجای آن گستاخی در مقابل ایشان بوده است. وقتی متن کامل آن نامه‌ها را نمی‌آورند و چنین ادعایی می‌کنند، مردم خواهند گفت که این نامه‌ها چقدر توهین‌آمیز بوده است که امکان نقل آن وجود نداشته، ولی با مطالعه متن کامل آن نامه‌ها خواهند دید که چقدر دلسوزانه و صمیمانه بوده است.

رنجنامه بطور ناخواسته‌ای تصویری وحشتناک از امام خمینی ساخته است چنان که گویا اگر آیت‌الله منتظری یکسره از حسن جریان امور دم می‌زد و هر چه را واقع می‌شد خیر و نیکو می‌خواند و امام خمینی را تملق می‌کرد، دل او شاد می‌شد و اگر گاهی از نارسائیه‌ها و مشکلات و ضعف‌های جاری که در همه دنیا و در همه حکومتها امری طبیعی بوده و وجود داشته و دارند سخن می‌گفت و یا کلامی غیر از کلام او بر زبان می‌راند، آن هم در یک نامه مستقیم و خصوصی و سری، دل امام خون می‌شد و او را مغموم و افسرده می‌ساخت؛ اما می‌دانیم که امام خمینی چنین نبود.

علاوه بر این آیت‌الله منتظری به مثابه کسی که مورد سؤال مردم و مسئولین بود و کارهای نظام را توجیه می‌کرد، آیا حق نداشت انتقاد خصوصی هم بنماید؟ چنانکه در ملاقاتی با امام خمینی گفت و در دستنویس مربوط به همان ملاقات نوشته است:

«بالاخره نمی‌شود از همه مسائل و تصمیمات و کارها بی‌اطلاع باشم و حق تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقط وظیفه‌ام توجیه کارها باشد.»

وقتی در مسائل مختلف مملکتی از آیت‌الله منتظری مایه می‌گذاشتند و وقتی پس از قبول قطعنامه، آقای احمد خمینی با گریه از ایشان خواهش می‌کند تا با اعلام راهپیمایی مردم را برای حمایت از امام خمینی بسیج کند، آیا فقط ایشان را برای همین می‌خواستند؟ (۱)

۱- جزئیات ماجرا چنین بود که پس از پذیرش غیرمنتظره قطعنامه ۵۹۸، از سوی امام خمینی که شوک عجیبی را به عموم مردم وارد ساخته بود، آقای سیداحمد خمینی در تماس تلفنی با آقای سیدهادی هاشمی (مسئول دفتر و داماد آیت‌الله منتظری) در حالی که می‌گریسته از آیت‌الله منتظری استمداد می‌کند تا با اعلام راهپیمایی مردم را برای حمایت از امام خمینی بسیج کند که البته در نتیجه این حرکت ابهت و تقدس امام خمینی که آسیب‌پذیر شده بود حفظ شده و از ایجاد فضای بهت و سؤال پیشگیری شد. علاوه بر این آقای سیدمحمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت نیز، نزد آیت‌الله منتظری رفته و اصرار می‌ورزد که ایشان اعلام راهپیمایی کند که در نهایت آیت‌الله منتظری با قبول این پیشنهاد و اعلام راهپیمایی سراسری کام مهمی را در حمایت از امام خمینی بر می‌دارد.

بدون شک بررسی مستند مواضع آیت الله منتظری در زمینه‌های مورد اتهام، سند افتخاری برای ایشان خواهد بود و هر خواننده غیرتمند و مسئول را موظف خواهد ساخت که جبران گذشته‌ها را نموده و دیگر نگذارند مشتی بی فضیلت این چنین سرمایه‌های ملت و آیین و اخلاق و انقلاب آنان را به خاطر جاه‌طلبی خویش به بازی بگیرند؛ و تنها در صورت اعتذار و توبه‌اصلح، آنان را خواهند بخشید.



# فصل اول:

تحلیل و ریشه‌یابی مستند حادثه تلخ عزل آیت‌الله منتظری

- مسئولین نظام و بیت امام خمینی

- نقش دستهای مرموز و نیروی سوم

- مخدوش بودن نامه « ۱۳۶۸/۱/۲۶ » منتسب به امام خمینی

- انگیزه منفصل کردن آیت‌الله منتظری از نظام و سودای رهبری



## تحلیل و ریشه‌یابی مستند حادثه تلخ عزل آیت‌الله منتظری

عشق متقابل امام و آیت‌الله منتظری به یکدیگر از سالها پیش از انقلاب به‌عنوان دو یار قدیمی و صمیمی بر هیچ‌کس از آگاهان مکتوم و پوشیده نیست. چنانکه امام خمینی در ملاقاتی که سران قوا نیز حضور داشتند به ایشان می‌گوید: «من مخلص شما هستم». در این ملاقات ایشان تعبیر دیگری از قبیل «شما برج بلند اسلام هستید» و «شما امید همه ما و از رهبران مملکت هستید» و «حفظ شما برای همه ما لازم است» و... بکار می‌برد که جناب احمدآقا به نقل همان عبارت نخست در رنجامه اکتفا نموده است. اظهار ارادت و تواضع امام به آیت‌الله منتظری در حدی بود که احمدآقا پس از جدا شدن امام از حاضرین، خطاب به آیت‌الله منتظری بر سیبل مبالغه می‌گوید: «امام در همه عمر خویش در برابر خدا اینگونه تواضع نکرده بود»، و آقای خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه همان هفته تحت تأثیر گفته‌های آقای خمینی، به تجلیل بی‌سابقه‌ای از آیت‌الله منتظری پرداخت. همچنین امام خمینی در نامه مورخ «۱۲ مهر ماه ۱۳۶۵» به آیت‌الله منتظری می‌نویسد:

«... علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن‌تر از دیگران است. به‌حسب قاعده طول آشنائی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدوران و رنجهای فراموش‌نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و جاهت و وارستگی کم‌نظیر آن جناب و بالاتر، حیثیت بلند پایه‌ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد، انگیزه علاقه مبرم است؛ لہذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد...».

این قبیل تعاریف و اظهار ارادتها از سوی امام نسبت به آیت‌الله منتظری فراوان است و فقط در خصوص ایشان است که کلماتی در این سطح بر زبان امام خمینی جاری شده است. در روزهای پس از برکناری آیت‌الله منتظری نیز، در همه خطبه‌های نماز جمعه و مقالات و اعلامیه‌ها و سخنرانیهایی که ایراد گشت بر عاطفه و عشق امام به آیت‌الله منتظری، چه پیش از برکناری و چه پس از آن تصریح شده است.

آیت‌الله منتظری نیز در تمامی نامه‌های خویش به امام، یکسره خود را شاگرد و مرید و پیرو و محبّ وی می‌خواند و در همه سخنرانیهای عمومی در طول انقلاب به نحوی ارادت خویش را به امام خمینی بر زبان می‌آورد. آیت‌الله منتظری در همه سخنرانیهای خویش امام خمینی را دعا می‌کرد و بارها می‌گفت:

«همیشه به نفع اسلام و مقام رهبری شعار دهید که ضامن حفظ

وحدت است.» (۱)

اما این عشق متقابل به مفهوم یگانگی مطلق در افکار و برداشتها و سلايق و راه‌حلهای آنان نبود و شاید نتوان در عالم دو انسانی را یافت که وحدت مطلق در همه امور داشته باشند. اساساً اختلاف نظر رحمتی است که خداوند از آغاز خلقت در نهاد بشری به ودیعت گذارده و آن را رمز تکامل قرار داده است؛ امام و آیت‌الله منتظری نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. اگرچه هر دو از سرآمدان فقه و فلسفه بودند و آیت‌الله منتظری نیز همچون امام خمینی از مدرسین مشهور و برجسته حوزه علمیه بوده است، اما در طول سالهای پس از انقلاب تفاوت مشرب فکری و سیاسی آنان به تدریج بروز کرد، و البته این تفاوت از نوع تباین نبود بلکه می‌توانست مکمل همدیگر باشد. روش و مشرب سیاسی امام خمینی بیشتر مبتنی بر «عرفان و حکمت» بود و روش و مشرب سیاسی آیت‌الله منتظری بیشتر مبتنی بر «فقه و فقاہت». از این رو بر خوردهای امام معمولاً «حکیمانه» و بر خوردهای آیت‌الله منتظری «فقیهانه» می‌نمود.

بدیهی است که پروسه زندگی تربیتی و مبارزاتی آنان نیز در شکل‌گیری تفکر آنها نقش بسزایی داشت. برای مثال حضور مستقیم آیت‌الله منتظری در کشور و در متن مبارزات، و زندان و معاشرت و برخورد و مناظره با گروههای مختلف سیاسی و فکری و التقاطی و مارکسیستی در زندان، و شناخت مستقیم و عینی حاصل شده ایشان از این جریانات در شکل‌گیری روش برخورد ایشان با این گونه افکار و جریانات دخالت مؤثری داشته است. تفاوت برخورد های کلی و جزئی، فلسفی و علمی، نصیحتی و انتقادی از سوی این دو شخصیت جهان اسلام نیز ریشه در تفاوت مشرب عارفانه و فقیهانه اینان داشت و سبب می‌شد دوراه برای اصلاح امور پیشنهاد شود که می‌توان گفت هر دو عالمانه و دلسوزانه بود. یکی از مهمترین مسائلی که از علل مهلکه یا مبقیه فروپاشی یا ماندگاری هر جریان و سازمان و اجتماعی در تاریخ بشری بوده است پدیده «اختلاف» و روش و چگونگی برخورد و هدایت کردن آن است.

با توجه به طیف بسیار گسترده و وسیع نظریاتی که از سوی گروه‌ها و جناح‌های بسیار زیاد و متضاد پس از انقلاب وجود داشت، امام خمینی معتقد بود که مطرح شدن این اختلافات بویژه در میان صفوف نیروهای انقلاب و روحانیون و زمامداران سبب دامن زدن به آن و اوج گیری و تشنج می‌گردد و در عمل همه کارها را خنثی می‌سازد، مرزبندی‌ها و کشمکشها افزون می‌گردد و دشمنان داخلی و خارجی نیز در سایه آن رشد کرده و بهره‌برداری می‌کنند. تجربه جنبشهای گذشته مانند نهضت مشروطه و نهضت ملی و پیچیدگی سازمانهای جاسوسی و نفوذی در همین راستا در سخنرانیها مورد استناد امام قرار می‌گرفت و نوعی برون‌گرایی در ریشه‌یابی حوادث و شکستها را در تحلیلهای امام غالب ساخته بود. تجربه دوساله اول انقلاب که به خاطر آزادیهای کنترل نشده، جامعه صحنه‌ترکتازی گروه‌های سیاسی شده بود و بحران و بی‌ثباتی و کشمکش و تشنج آفریده و سرانجام به برخورد‌های خونین منجر شد و در بستر آن آزادیها، دهها گروه و تشکل و متجاوز از دوپست نشریه سازمانی همچون قارچ روئیدند که ماهیت بسیاری از آنان مشکوک بود و فضایی پدید آمده بود که نمونه آن در لبنان و ترکیه هم دیده نشده بود، همه به تقویت نظریه امام کمک می‌کرد. بی‌تقوایها و افترااتی که در جریان اختلافات جناحهای داخلی و خودی مشاهده می‌شد نیز به عقیده امام خمینی موجب می‌گردید که این اختلافات به مبارزه ناسالم سیاسی کشیده شود و انقلاب و نظام را در معرض خطر و انحطاط قرار دهد. شاید شرایط بحرانی کشور بخصوص در زمینه سیاست خارجی و جنگ ویرانگر و خانمانسوز نیز به پیدایش این نظریه کمک می‌کرد.

لذا امام خمینی به نوعی نظام نسبتاً بسته معتقد بوده و بجز دو جناح فعال در حاکمیت، جناح دیگری را تأیید نکرده و هر بار یکی از جناحهای حاکمیت نیز فراخی می‌یافت و عرصه را بر دیگری تنگ می‌کرد، امام خمینی با تأیید و تقویت از جناح دیگر تعادل را در دو کفه قدرت برقرار می‌کرد و مانع از طرح اختلافات می‌گردید، و هرگاه این اختلافات دامنه پیدا می‌کرد به سرزنش و حمله به آنان می‌پرداخت و آنان را وادار به عقب‌نشینی می‌کرد. خاطره گلایه‌های مکرر امام و راه افتادن موج لبیک‌ها و انشاء نگاریها هنوز در اذهان باقی مانده است. بارها اتفاق افتاد که امام خمینی به جریاناتی حمله می‌کرد و در پی آن موج نامه‌ها و اعلامیه‌ها و لبیک‌ها از سوی همه افراد و شخصیتها و طیفها و جریانات راه می‌افتاد و همه خود را پیرو فرامین امام معرفی می‌کردند و سرانجام معلوم نمی‌شد جریان مورد اشاره امام کدامین بوده است، چنانکه برای ناآشنایان این تصور پدید می‌آمد که آن جریان مزاحم صلاح و اصلاح انقلاب و جامعه وجود خارجی ندارد، اما در واقع مرجع ضمیر خود را می‌شناخت و از مواضع خویش به ظاهر عقب‌نشینی می‌کرد.

بنابراین امام خمینی علاوه بر محدود کردن رقیبهای سیاسی به دو جناح موجود،

با مطرح شدن بیش از حد اختلافات در زمینه‌های مختلف اقتصاد، سیاست، جنگ و حتی مسائل حوزوی مخالفت داشته و معتقد بود که با گذشت زمان و در جریان عمل به تدریج اختلافات کاهش می‌یابد؛ ولی اگر مطرح شود تعمیق و گسترش می‌یابد، و از سال «۱۳۶۲» به بعد در اغلب سخنرانیهای خویش علاوه بر تذکر اینکه اصل اختلاف را موهبتی الهی می‌داند، مسئولین و جناحها را از اختلاف، که همان اختلاف نظرهای اقتصادی و سیاسی بود نهی کرده و آنان را نصیحت و موعظه می‌نمود و به جنبه‌های نفسانی و شیطانی اختلافات اشاره می‌کرد.

اما آیت‌الله منتظری بر اساس مبانی‌ای که در بخش اول کتاب توضیح داده شد خواستار به کارگیری همه استعدادهای جامعه و اجازه فعالیت دادن به هر گروهی که معتقد به نظام و انقلاب باشد بوده و می‌گفت پنجاه میلیون نفر جمعیت کشور همه حق دارند در کارها نظر و دخالت داشته باشند و این حق نباید به جناحهای موجود در حاکمیت محدود و منحصر شود و در صورتی که به وسیله نفوذ و ابهت و قدرت امام بر اختلافات سرپوش گذاشته شود، در ظاهر وحدت و آرامش حفظ می‌شود و این اختلافات در طول زمان تبدیل به غده چرکینی می‌گردد که ناگهان سر باز می‌کند و فاجعه می‌آفریند و دیگر قابل پیشگیری نیست؛ و در حقیقت هر گاه سایه قدرت برتر امام از این اختلافات برداشته شود دیگر قابل کنترل نخواهد بود. به عقیده آیت‌الله منتظری اختلافات در صورتی که آزادانه مطرح شوند، ضعف و قوت نظریه‌ها و درستی و یا نادرستی آن آشکار می‌شود، نظریات در بوته نقد و آزمایش قرار می‌گیرند و به این ترتیب به همدیگر نزدیک می‌شوند، یا مدون گردیده و از طریق آرای عمومی مردم و رأی نمایندگان مجلس، هر یک از آنها پس از گذار از مرحله نقد و بررسی و پخته شدن و تدوین، پیشنهاد گردیده و به اجرا درمی‌آید تا درستی یا نادرستی خود را در عمل نیز نشان دهد.

اختلاف نظر و عقیده پدیده‌ای نیست که با زور بتوان بر آن سرپوش گذاشت تا با گذر زمان حل شود، و پدیده‌ای نیست که با موعظه و نصیحت برطرف گردد. اختلاف نظرها در صورت آزادانه مطرح شدن و تبادل و تضارب، حکم و اصلاح می‌شوند و جامعه را در مسیر رشد و تعالی می‌اندازند، اما با توجه به سوءاستفاده‌های ضدانقلاب داخلی و دشمنان خارجی و وسوسه‌های نفسانی، در صورتی که این اختلافات کنترل نشوند و به صورت افسار گسیخته مطرح گردند، ویرانگر خواهند بود.

بنابراین طرح اختلاف عقاید و دیدگاهها باید آزاد باشد ولی کنترل، زهکشی، کانالیزه و هدایت شود؛ زیرا اختلاف همچون سیلی است که نه تنها بی‌ثمر، بلکه ویرانگر است، ولی اگر با سدسازی و زهکشی و کنترل آن را مهار کنند می‌تواند وسیله آبادانی و تولید انرژی و الکتریسته و راه‌اندازی کارخانجات و صنایع و روشنایی شهرها و مشروب ساختن اراضی

کشاورزی گردد و می‌توان بر اساس برنامه‌های حساب‌شده از آن بهره‌برداری کرد؛ و یکی از راههای هدایت اختلاف‌نظرها در جامعه تحزب و آزادی است که در پرتو آن نظریات و اطلاعات پراکنده و گسترده‌آحاد جامعه در احزاب و جمعیتها گرد آمده و مورد تنقیح و دسته‌بندی قرار گرفته، کلاسه و قانونمند می‌شوند، از مبانی علمی و آماری برخوردار می‌گردند و می‌توانند مفید افتند.

با توجه به مشرب خاص سیاسی این دو پیشوای روحانی بود که آیت‌الله منتظری پیوسته بر مطبوعات فشار می‌آورد که محل انعکاس و تضارب افکار و انتقادات سودمند باشند و چندی پس از آنکه مطبوعات صحنه برخورد افکار و اختلافات و انتقادات - آن‌هم نه در سطحی اساسی - می‌گردید، آیت‌الله خمینی (ره) نیز به مطبوعات هشدار می‌داد و از شیطنت قلم به‌دستان سخن می‌گفت. آنچه آیت‌الله منتظری در ارتباط با آزادی برخورد اندیشه‌ها در چند سال آخر قائم‌مقامی رهبری اظهار نموده و بر آن پافشاری می‌ورزید، تازگی نداشت و از تفکر دیرینه وی می‌جوشید. او در سال «۱۳۵۹» کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب که فضای جامعه سرشار از تعصبات و خصومت‌های گروهی و سیاسی بود می‌گفت: «روزنامه‌ها باید محل برخورد افکار باشد نه اشخاص» (۱) و همین سخن را در سالهای بعد در اواخر دوران قائم‌مقامی رهبری نیز تکرار می‌کرد.

امام خمینی علیرغم وجود این تعارضات ناپیدا و اختلاف مشربها بود که به آیت‌الله منتظری عشق می‌ورزید و آیت‌الله منتظری نیز او را محبوب خویش می‌دانست، چه زهد و تقوای آنها بر این اختلافات حاکم بود و هیچ‌گاه از بستر طبیعی اختلاف‌نظرها دور نمی‌افتاد. اما دو عامل سبب تشدید این اختلافات و خروج آن از بستر طبیعی بود: «مسئولین نظام» و «دستهای مرموز».

### ۱- مسئولین نظام و بیت امام خمینی (ره):

در بسیاری از مردم این ویژگی وجود دارد که در مسائلی که موضوع حساسیت هستند ابتدا موضع‌گیری نمی‌کنند و پس از استمزاج و فهمیدن ذهنیت طرف مقابل، اظهار نظر می‌کنند به نحوی که موجب رنجش وی نگردد؛ و سعی می‌کنند حتی الامکان به نحوی سخن بگویند که خوش آیند مخاطب باشد. این ویژگی در ارتباط با سیاست‌مداران، رهبران و مدیران جامعه، نقش خطرناک و زیانباری ایفا می‌کند بخصوص که محمل موجهی هم برای

این رویه یافت شود. با توجه به بیماریها و ناتوانیهای قلبی و جسمی امام خمینی در چندسال آخر حیات خویش، عده‌ای از مسئولین کشور در دیدارها مراعات حال ایشان را می‌نمودند و مسئولین دفتر امام نیز به برخی از دیدارکنندگان تا آنجا که مقدور بود تفهیم می‌کردند که شنیدن برخی اخبار ناراحت‌کننده به زیان سلامتی امام خمینی است. همه اینها سبب می‌شد که معمولاً مقامات کشوری در دیدار با امام خمینی یکسره از حسن جریان امور سخن بگویند. اما همه مقامات و مسئولین نظام، از رئیس‌جمهور وقت (آقای خامنه‌ای) و رئیس‌مجلس (آقای هاشمی رفسنجانی) تا پایین‌ترین سطوح در دیدار با آیت‌الله منتظری آزادی عمل بیشتری احساس می‌کردند و اغلب از اوضاع جبهه‌های جنگ و مسائل و مشکلات و نارساییها و نابسامانیها و ضعف جریان امور در زمینه‌های مختلف می‌گفتند و می‌نوشتند که شاهد آن نوار برخی از این جلسات یا نوشته‌ها و گزارشات مقامات و مسئولین امور نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور است که اکنون این نوارها موجود است؛ و این قبیل اطلاعات از سوی متولیان امور به ندرت به دست امام خمینی می‌رسید. حتی برخی از مقامات بلندپایه کشور در دیدار با آیت‌الله منتظری دامنه انتقادات خویش را به امام خمینی نیز توسعه داده و وی را به عنوان لجبازی در پاره‌ای امور مورد انتقاد قرار می‌دادند.

به شهادت همه رجال ایران، یگانه شخصیتی که صریحاً از مشکلات و ضعفها نزد امام خمینی گزارش می‌داد و انتقادآمیز سخن می‌گفت آیت‌الله منتظری بود و از همین روی بعضاً مقامات روحانی و سیاسی، مسائل خویش را به وسیله آیت‌الله منتظری به امام خمینی انتقال می‌دادند.

طبیعی است که نوع گزارشاتی که به امام خمینی داده می‌شد چون رسمی و از سوی مدیران جامعه بود مورد اعتماد واقع می‌شد و القاکننده خوشبینی به اوضاع جاری کشور بود و امام را به تشویق و تحسین کار گزاران دعوت می‌کرد و چون جمع‌بندی خوشبینانه‌ای از مدیریت و عملکردهای حکومت می‌یافت به دفاع کامل از وضع موجود کشیده می‌شد. از سوی دیگر، نوع گزارشات و اطلاعات رسیده به آیت‌الله منتظری، احساس خطر، نگرانی و نارضایتی ایجاد کرده و او را به موضع انتقاد سوق می‌داد که البته روحیات خاص هر کدام از آنها (آقای خمینی و آقای منتظری) در بوجود آمدن آن احساس تأثیر مهمی داشت. از طرفی چون حجم دیدارها و دریافت اطلاعات از سوی آیت‌الله منتظری (نگاه کنید به بخش اول همین کتاب) به دلیل روحیه معاشرتی با مردم و تواناییهای بیشتر جسمی انبوه‌تر بود، احساس بوجود آمده در ایشان را بیشتر می‌کرد.

بدون شک اگر حقایق امور توسط مسئولان نظام به درستی به امام خمینی گزارش می‌شد، ما اینک شاهد تصویر دیگری از اوضاع ایران بودیم. نمونه آن ماجرای جنگ عراق



و ایران است. امام خمینی تا چند روز پیش از قبول قطعنامه «۵۹۸» شورای امنیت قاطعانه می گفت که تا آخرین نفر و آخرین نفس جنگ با رژیم عراق را ادامه می دهیم؛ اما در تاریخ شنبه «۲۵ تیرماه ۱۳۶۷» در ارتباط با پذیرش قطعنامه «۵۹۸» و صلح با رژیم عراق در نامه خصوصی خطاب به نمایندگان مجلس اعلام کرد که چون نخست وزیر و فرماندهان سپاه و ارتش می گویند وضع اقتصادی زیر صفر است و مردم از جبهه رفتن استقبال نمی کنند و نیرو و ابزار جنگی کافی نداریم، «اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم».

در قسمتهایی از نامه امام خمینی آمده است:

«... فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک، ۳۰۰۰ توپ، ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاحهای لیزر و اتم - که از ضرورتهای جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم؛ و می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند...».

«... آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند...».

«... مسئولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است...».

این در حالی بود که اوضاع وخیم اقتصاد کشور و نیروهای مسلح به صورت ناگهانی بوجود نیامده بود و چند سال بود که به مرور بوجود آمده و هر روز وخیم تر می شد؛ اما وقتی به نقطه حساس مرگ و زندگی رسید، مسئولان ناگزیر شدند برخلاف رویه پیشین خود و به هر قیمتی که شده طی گزارشی، واقعیت اوضاع نظامی و اقتصادی و سیاسی کشور را به اطلاع رهبر انقلاب برسانند.

## ۲- نقش دستهای مرموز و نیروی سوم:

اما دستهای مرموز و نیروهای سومی که هر کدام اهداف و اغراض خاصی را از جدا کردن امام و آیت الله منتظری تعقیب می کردند، با بهره گیری از همین تفاوت دیدگاهها وارد صحنه شدند. این تفاوت دیدگاهها، میان رهبری انقلاب با سایر رجال نیز وجود داشت اما دستهای مرموز در خصوص روابط امام خمینی و آیت الله منتظری سرمایه گذاریهای فراوانی نمودند. انتقادات و عتابهای تند امام خمینی به جناحها و شخصیتهای مختلف بر کسی پوشیده نیست؛ از جمله سرزنش کردن آقایان هاشمی و خامنه ای و برخی دیگر در مورد سیاست خارجی و جنگ، و عتابهای مکرر به آقای خامنه ای به خاطر پروبال دادن به انجمن حجتیه یا تحریف نظر امام خمینی در مورد ولایت مطلقه و اختیارات دولت و نیز طرح مسأله توبه سلمان رشدی و نظایر آن که تنها بخشی از اختلاف نظر رهبری انقلاب با سایرین بود، ولی امری طبیعی می نمود.

این پرسش که چرا دستهای مرموز روابط دویار دیرینه را هدف قرار دادند، در خاتمه این بحث مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ چه پیش از آن ضروری است این دستهای مرموز و نیروی سوم شناخته شوند.

از اوایل سال «۱۳۶۵» به این سورا دیوهای بیگانه و بطور مشخص رادیوی «بی بی سی» در صدد القاء و ایجاد اختلاف بین آیت الله منتظری و امام خمینی برآمدند و با خبرها و تحلیل‌های خویش خط اختلاف را به مسئولین و مردم تلقین می کردند و هر اختلاف نظر طبیعی را شاهی بر مدعا گرفته و آن را مورد سوء استفاده قرار می دادند. آیت الله منتظری در جلسه ای پس از سخنرانی خویش در روز «۱۳ آبان ۱۳۶۵» که متضمن تجلیل از رهبری امام خمینی بود، گفت:

«مدتی است رادیوهای بیگانه می خواهند جو اختلاف میان من و امام بوجود آورند و به جامعه القاء کنند و سخنرانی ۱۳ آبان من پاسخی به این توطئه بود. بیگانگان می کوشند بین من و امام اختلاف ایجاد کنند.»

سپس از سر تواضع و احترام نسبت به امام افزود:

«مگر من که هستم که بین من با ایشان نفاق بیندازند.»

همچنین در دیداری که آیت الله منتظری با آیت الله خمینی در حدود سالهای «۶۴-۶۳» داشته اند آقای منتظری به آیت الله خمینی می گوید: «بعضی جریان‌ات سیاسی داخلی

در صدد ایجاد اختلاف بین حضرت تعالی و بیت من هستند و اینجا و آنجا القائاتی می نمایند؛ امام خمینی در پاسخ می گوید: «گوش به این حرفها ندهید، کسی این حرفها را قبول نمی کند».

نیروی سومی که همواره در صدد مسموم کردن روابط امام و آیت الله منتظری و ایجاد بدبینی و اختلاف در بستر اختلاف نظرات این دو - که طبیعی و عادی هم می باشد - بود، عبارت از مجموعه ای از عوامل خارجی و داخلی بود که البته عوامل داخلی نقش مهمتری داشتند.

در مورد اینکه آیا بین عوامل داخلی و خارجی هماهنگی صورت گرفته بود یا نه، و بر فرض هماهنگی آیا این هماهنگی رسمی و با توافق قبلی بود یا بدون توافق قبلی، و اصولاً در مورد چگونگی این هماهنگی، هنوز نمی توان دآوری کرد، اما نقش عوامل داخلی در این ماجرا مهمتر و تعیین کننده تر بود و برای شناخت آن باید چند سال به عقب بازگشت.



در اوایل انقلاب اسلامی هنوز سازمان مجاهدین خلق چهره نسبتاً موجهی داشت، ولی قدرت طلبی آنها از همان آغاز انقلاب و حتی پیش از پیروزی انقلاب در موضعگیریها و تحلیلهای آنان عیان بود. این سازمان با توجه به اینکه در زمره نادر سازمانهای مجرب و تشکیلاتی به حساب می آمد از قدرت شانتاژ بالایی برخوردار بود و فضایی را در جامعه پدید آورده بود که برخی گمان می بردند آینده از آن سازمان مجاهدین است و لذا قدرت آن را رو به افزایش می دیدند. همچنین در جو اوایل انقلاب اسلامی که سابقه مبارزه و زندان رفتن، به حق یکی از معیارهای ارجگذاری بود که به افراد احترام، قداست و ارزش می بخشید و یکی از مهمترین معیارهای کمال و افتخار تلقی می شد، از این رو معمولاً کسانی که گذشته درخشانی نداشتند و به خاطر زندان نکشیدن و شکنجه نشدن احساس خود کم بینی می نمودند و در ضمن مایل به فعالیت های سیاسی و اجتماعی و عرض اندام خویش بودند، خود را به مبارزین و زندان رفته ها و شکنجه دیده ها آویزان می کردند، و برخی نیز جذب سازمان مجاهدین خلق می شدند، چرا که این سازمان از طرفی به کمک شانتاژها از خود غولی ساخته بود و با تبلیغات سرسام آور در مورد مبارزات سازمان - بخصوص پیشگامان و بنیانگذاران آن مانند حنیف نژاد و سعید محسن و... که مردانی صالح بودند - در جامعه برای خود ایجاد جاذبه می کرد، و علاوه بر اینها تنها شکل و سازمان پر سابقه ای بود که داعیه مذهب نیز داشت.

یکی از کسانی که در آن مقطع جذب آنان شد و یا به دلیل ساده‌اندیشی فریب خورد و یا چون آینده را از آن سازمان می‌دید می‌خواست آینده‌اش را تضمین نماید، آقای سیداحمد خمینی بود که به خاطر موقعیت و عنوان فرزندی امام برای آنان بسیار مفید و مؤثر افتاد. لازم به ذکر است که احمد آقا به گفته خود، در مصاحبه‌ای مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ «۱۳۶۰/۱/۲۴» هیچ‌گونه سابقه زندان و شکنجه نداشته است. با عنایت به بهره‌برداریهای سازمان مجاهدین خلق از نقش آقای سیداحمد خمینی بود که آیت‌الله منتظری می‌نویسد که در سال «۱۳۵۸» در قم به حضور امام رسیده و متذکر شده است که احمد آقا از منافقین حمایت می‌کند.

آیت‌الله منتظری در نامه مورخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» به امام خمینی می‌نویسد:

«... نکته مهم اینجاست که وقتی من در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتماد نمی‌کردم و آنان را راه ندادم، ولی سران آنها که خیلی کم هم بودند، از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفان و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت‌الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام(۱) و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دلباخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند، مخصوصاً دختران کم سن و سال را. یکروز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرتعالی عرض کردم متأسفانه در منزل شما از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتم، آقای احمد آقا...».

۱- این عبارت مربوط به کل دانشجویان خط امام نیست، بلکه اشاره به آن دارد که: پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا، مجاهدین خلق در آغاز غافلگیر و شوکه شده بودند و تا ساعتها از موضعگیری طفره رفتند و بخاطر اینکه حیثیت سیاسی خویش را در مخاطره دیدند پس از تأخیر زیادی از دانشجویان اعلام حمایت کرده و کوشیدند بر موج سوار شوند؛ اما از آن رو که در اوایل انقلاب نیروهای غیرتشکیلاتی یکدست نبوده و درهم آمیختگی داشتند و دانشجویان خط امام عده‌ای از هواداران مجاهدین را که در صفوف آنان راه یافته بودند طرد کردند، و هنگامی که به افشا و موضعگیری علیه مجاهدین پرداختند آنها نیز ضدحمله‌ای را آغاز کرده و با ترتیب دادن مصاحبه‌ها و نوشته‌های مختلف از سوی افرادی که خود را از اعضا یا هواداران مجاهدین و از اشغال کنندگان سفارت و همراه با دانشجویان خط امام معرفی می‌کردند وانمود می‌ساختند که اسراری از درون آنها دارند و دست به باصطلاح افشاکاری علیه دانشجویان خط امام در روزنامه مجاهد زدند که این اقدامات معلوم می‌کرد برخی از مجاهدین در میان دانشجویان نفوذ کرده بودند.

این جریان که در سال «۱۳۵۸» واقع شد از عواملی بود که نطفهٔ بدبینی و ناراحتی احمدآقا را که در آن زمان جوان بود، نسبت به آیت الله منتظری منعقد ساخت. احمدآقا در مقدمهٔ رنجنامهٔ خویش می نویسد که در آن زمان «گروهها سرم کلاه گذاشته بودند»، اما این اعتراف در سال «۱۳۶۸» می باشد، در حالی که در سال «۱۳۵۸» یعنی ده سال قبل وقتی آیت الله منتظری همین نکته را متذکر می شود موجب رنجش خاطر ایشان می گردد.

موضعگیرهای احمدآقا و حمایت او از منافقین به سال «۱۳۵۸» منحصر نشده و تا چندماه پیش از ورود سازمان به فاز جنایت و تروریسم ادامه یافت که از مسائل مهم آن دوران بود. برای درک این موضوع لازم است یادآوری شود که نخستین ضربهٔ سهمگین که در شرایط سرنوشت ساز و فوق العاده حساس و خطرناک سالهای «۵۹-۵۸» به نیروهای حزب اللهی وارد آمد از سوی نویسندهٔ رنجنامه بود. کسانی که در آن سالها حاضر در صحنه بودند و از نزدیک حوادث را درک کرده اند به خوبی به یاد دارند، در شرایطی که نیروهای حزب اللهی به تنهایی در برابر نقشه های گروهها برای از بین بردن انقلاب اسلامی و به دست گرفتن قدرت، ایستادگی می کردند ناگهان خنجری از پشت به آنان وارد شد و علاوه بر مصاحبه های بسیار شدیدالحن احمد آقا علیه حزب الله، نامه ای به امضای وی در حمایت از مجاهدین خلق انتشار یافت و مجاهدین با دستاویز قراردادن آن، چنان نیروهای حزب اللهی را در موضع ضعف و محکومیت قرار دادند که زخم آن هیچ گاه ترمیم نخواهد یافت؛ زیرا همان گونه که احمدآقا در مقدمهٔ رنجنامه اش از این موضعگیرها اظهار پشیمانی کرده و اظهار می دارد او کسی جز فرزند امام نبوده، حمایت او از مجاهدین خلق با عنوان فرزند امام خمینی برای نیروهای حزب اللهی بسیار شکننده بود.

پس از حادثهٔ امجدیه که در پی سخنرانی مسعود رجوی، بین نیروهای حزب اللهی و مردم با هواداران و اعضای سازمان مجاهدین درگیری شدید و خونینی روی داد، امام خمینی در ۴ تیرماه ۱۳۵۹ طی سخنانی گفت:

«ممکن است من هی بگویم اسلام، هی بگویم... مجاهد خلق، این حرفها را بزنم لیکن وقتی که اعمال من را ملاحظه کنید می بینید که از اول من مخالفت کردم، هر روزی که این نهضت بخواهد یک قدم بردارد، مجلس شورا می خواهد مفتوح بشود که یک بساطی در امجدیه پیش می آید، یک غائله درست می شود... خیال می کنند که مسأله چماقدار است و تظاهر کننده... نه مسأله این نیست، این یک ظاهری است برای آشوب درست کردن، مسأله عمق دارد، مسأله آمریکاست، یک غائله ای درست می کنند (منظور مجاهدین خلق است) ولو یک ماه مردم متوجه به این غائله بشوند شاید بشود در این یک ماه کاری کرد. اینها گول می زنند، همه را گول می زنند. اینها می خواستند که من را گول

بزنند، من در نجف بودم اینها آمده بودند که من را گول بزنند...».

امام در ادامه سخنرانی خویش به جریان سفر یکی از نمایندگان سازمان به نجف برای توضیح مواضع اشاره می‌کند که یکسره از قرآن و نهج البلاغه سخن می‌گفت. در همین سخنرانی امام خمینی افزود:

«اینها (سازمان مجاهدین خلق) دو چهره دارند و ما اگر بتوانیم چهره دوم این جمعیتها را، آن چهره دوم امثال محمد رضا را به مردم معرفی کنیم آن وقت ما پیروز می‌شویم و این در قضیه محمد رضا شد» و امام همچنین افزود که «مناقضها بدتر از کفارند».

امام خمینی قبل از آن نیز در افشای ماهیت آنان در پیام نوروزی فروردین سال «۱۳۵۹» گفت:

«همه باید بدانند که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سالهای آینده روشن می‌گردد...».

در پی حادثه امجدیه، آقای سید احمد خمینی طی مصاحبه‌ای که در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مورخ «۱۳۵۹/۳/۲۵» به چاپ رسید گروههای حزب اللهی را خائنینی خواند که آبروی اسلام و مسلمین را برده‌اند و بر آنان مرگ فرستاد. لازم به تذکر است که در حملات مجاهدین خلق به نیروهای حزب الله و درگیری متقابل، نیروهای زیادی از حزب الله به وسیله چاقو و چماق مجروح می‌شدند که به هیچ وجه مورد توجه احمد آقا قرار نمی‌گرفت؛ ولی نسبت به مجروحیت یکی از هواداران سازمان عکس العمل شدید نشان می‌داد. در آن زمان نیروهای حزب اللهی نشریه و روزنامه‌ای نداشتند تا اقدامات مجاهدین و تصاویر و گزارشهای مجروحین خود را به آگاهی مردم برسانند؛ ولی مجاهدین با در اختیار داشتن امکانات چاپ و نشر و نیز انتشار روزنامه‌ای که سراسر آن بحث چماق‌داری شده بود و در جامعه ایجاد شانتاژ و جو سازی می‌کرد، چهره حق به جانب می‌گرفتند. آقای احمد خمینی در مصاحبه خویش به تاریخ «۱۳۵۹/۳/۲۵» که همان تبلیغات حساب شده مجاهدین خلق را تکرار می‌کرد، گفت:

«آخر شرم ندارد که عده‌ای که اکثراً هم افرادی هستند که آدم دلش برایشان می‌سوزد توسط عده‌ای تحریک شوند و به جان عده‌ای که می‌خواهند به یک سخنرانی گوش کنند هجوم کنند؟ این با چه منطقی می‌خواند و قابل توجیه است؟ آخر مگر وزارت کشور اجازه نداده است؟ مگر تمام مسئولین و غیر مسئولین حملات سابق را به این اجتماعات محکوم نکرده‌اند؟ آیا واقعاً محرکین را نمی‌شود شناسائی کرد که قطعاً نظر سوئی دارند؟ چطور اگر مثلاً به نماز جمعه حمله شود فوراً شناسایی می‌شوند و می‌دانید چه کسانی هستند و منزلشان کجاست و چند گربه هم در منزلشان دارند، یکی از آنها هم دم ندارد. ولی یک

واقعۀ به این مهمی و دردآوری و شرم و خجالت‌آوری را اگر تحت تعقیب قرار دهند ممکن است تحریک احساسات شود. مگر نمی‌گویید که از خودشان هم دخالت دارند خوب بگویید چه کسی است و یا مجاهدین که می‌گویند ما طرف را می‌شناسیم بگذارید بیابند در تلویزیون بگویند و اگر ثابت شد شما هم او را بگیرید و جواب خون آن جوان ناکام و کوری آن شخص و زخمی شدن بقیه را بدهید. حزب فقط حزب‌الله اگر معنایش زدن است که آبروی الله را بردند. مرگ بر این تفکر. من نمی‌شناسم اما می‌دانم که این عده انسانهای خوب اکثراً عوام، حتماً تحریک می‌شوند و الا بیخود به اجتماعات حمله نمی‌کنند. آیا امام در اکثر مصاحباتشان فرموده‌اند که اظهار عقیده آزاد است. اگر حرف شما حق است از چه می‌ترسید؟ و اگر حرف مجاهدین خلق حق است خوب گوش کنید. من با اینکه بعد از آن صحبت امام تنهاست که همه‌گونه تفسیر شد و همه‌گونه تحریف و با اینکه واقعاً روشن بود دیگر می‌خواستیم حرفی نزنم و گوشه‌ای خریده باشم، ولی واقعاً متأثرم، آیا امام از این حملات ناراحت نمی‌شوند؟ راستی چرا مسئولین ساکتند؟

حجة الاسلام سید احمد خمینی در پاسخ این سؤال که آیا شما با آنچه که مجاهدین می‌گویند موافقت می‌کنید؟ پاسخ داد: ببینید مسأله آنچه که آنان می‌گویند که خیلی کلی است، هیچ کسی نمی‌تواند با هر چه که کسی دیگر می‌گوید موافق یا مخالف باشد. بالاخره با یکسری چیزها آدم موافق است و با یکسری چیزها مخالف و اصولاً تکامل منشأش همین است و راستی اگر من بگویم موافقم زندگی دیگر حرام می‌شود و اگر بگویم مخالفم زندگی حرام است. آخر چرا محیط را این‌گونه مسموم می‌کنند و اصولاً امروز بحث بر سر این موضوعات نیست. بحث بر سر این است که امام فرموده‌اند اظهار عقیده آزاد است. مسئولین می‌گویند اظهار عقیده آزاد است. پس چرا این قضایا اتفاق می‌افتد؟

خبرنگار خبرگزاری پارس در اقامتگاه امام از حجة الاسلام سید احمد خمینی سؤال کرد آیا راست است که حزب جمهوری اسلامی در این موضوع دخالت دارد؟ ایشان پاسخ دادند: دوباره رفتید سراغ این مسائل، مگر مؤسسين حزب این موضوع را محکوم نکردند. مگر آقای خامنه‌ای محکوم نکرد؟ پس چگونه در این مسائل دست دارند.

از حجة الاسلام سید احمد خمینی سؤال شد شما معتقدید چه باید کرد که دیگر اینگونه حوادث اتفاق نیفتد؟ ایشان در پاسخ اظهار داشت: به عقیده من در صورت برپایی این سخنرانیها دولت باید از شهربانی و سپاه استفاده نماید و افرادی را که حمله می‌کنند دستگیر کند و به اشد مجازات برساند. برادران پاسدار به جای تیراندازی همه کوشش خودشان را در دستگیری سران حزب‌اللهی که آبروی اسلام و مسلمین و الله را برده‌اند بنمایند تا اسلام از لوث و جود این خائنین پاک شود و غیر از این هم راهی ندارد. اندیشه

را نه تنها با چماق نمی‌شود تغییر داد که جایش را برای صاحب اندیشه محکم‌تر می‌کند. اندیشه را با اندیشه باید پاسخ داد، بارها گفته‌ام که اگر زور کار می‌کرد شاه، شاه بود. اگر زور می‌توانست حکومت کند هنوز تمام عزیزان ما در زندانهای شاه مخلوع بودند. برخورد این چینی چنان عکس‌العمل کوبنده‌ای دارد که هر کس را نسبت به صاحبان عمل منزجر می‌کند. برادران و خواهران عزیزم، حرف حق دارید بیایید و بگویید و بحث کنید و اگر حرف دیگران حق است آن‌را ببوسید و روی چشمتان بگذارید و اگر باطل بود نپذیرید، این دیگر دعوا ندارد. تحریک عوامل داخلی و خارجی نشوید. شما حداقل مسئول خون این جوان شهید هستید. من به پدر و مادرش صمیمانه تسلیت می‌گویم. راستی چه کسی باعث کوری چشم یک جوان شده است؟ من حمله به این اجتماعات را خیانت به اسلام می‌دانم.

در پاسخ آخرین سؤال ما درباره رئیس مجلس و نخست وزیر، حجة الاسلام حاج سید احمد خمینی گفت: من چه می‌گویم و شما چه می‌پرسید، من از چه رنج می‌برم و شما می‌خواهید چه مسائلی را مطرح کنید. امیدوارم هر کس هست دارای تفکری باشد که جلوی این گونه رفتارها را بدون هیچ گونه اغمازی بگیرد و عاملینش را به شدیدترین وجه مجازات کند. (۱)

سید احمد خمینی همچنین چند ماه پس از سخنان امام در تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۵۹ در نامه‌ای به نمایندگان مجلس که در مطبوعات از جمله در کیهان مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۸ درج شد به شدت به حزب الله حمله کرد و همصدا با مجاهدین آنان را چماق‌دار خواند و خواستار دستگیری و محاکمه آنان شد و آنان را یک مشت رذل و پست و بی‌آبرو نامید و گفت اگر تا زود است جریان چماق‌داری را ریشه کن نکنید فردا خیلی دیر است. این موضعگیری‌های یکطرفه در حمایت از مجاهدین درست زمانی صورت می‌گرفت که چندماه پیش از آن امام خمینی صریحاً سازمان مجاهدین خلق را سازمان منافقین لقب داده بود و گفت منافقین از کفار بدترند.

این موضعگیریها به ظاهر مترقیانه و دفاع از ارزشها و عدالت اجتماعی بود، ولی انگیزه‌های آن همان بود که خود احمد آقا طی مصاحبه‌ای در چند ماه بعد به آن اقرار کرد.

۱ - نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۵ قابل ذکر است «حزب الله» در آن زمان با گروههایی که امروزه با این نام اقدام به تحرکات سیاسی و غیر قانونی می‌کنند تفاوت اساسی دارد؛ چه در آن زمان گروههای حزب‌اللهی غالباً همراه و در جهت توده‌های عظیم مردمی و اکثریت جامعه گام برمی‌داشتند و این گونه نبود که به عنوان گروهی کوچک و با استفاده از اهرمهای قدرت در مقابل خواسته‌های عمومی ایستادگی نماید. البته این بدان معنا نیز نیست که نیروهای حزب‌اللهی در آن زمان هم هیچ گونه خطا و خلافی را مرتکب نشده باشند و اعمال و رفتار آنان صددرصد مطابق قانون و شرع بوده است.



وی در آذرماه ۱۳۵۹ نیز در جلسه‌ای که با حضور شیخ علی تهرانی، آقای لاهوتی، آقای علی بابایی، خانم شریعت رضوی، خانم متحدین و خانم رضایی تشکیل شده بود شرکت کرد و در حالی که علی تهرانی صریحاً به نظام و مسئولین و نیروهای انقلاب فحاشی می‌کرد و منبرها و سخنرانیهایش معمولاً بخاطر این هتاکه‌ها به منازعه منجر می‌شد و در جامعه به عنوان پیشمرگ سازمان مجاهدین شناخته شده بود، از او با عنوان برادر عزیز و مهمان عالیقدر نام بزد؛ و در این جلسه بود که احمد آقا پیشنهاد کرد جریان مستقلی از جریانات حاکم تشکیل شود که «خط سوم» نام گرفت، و در واقع نخستین حرکت انفصال از نظام بود که از سوی سید احمد خمینی طرح شد و انعکاس خبر و مکتوب این جلسه آثار سوء گسترده‌ای علیه نیروهای حزب‌اللهی و انقلاب داشت.

آقای احمد خمینی که در مصاحبه‌ای گفته بود آنچه می‌گویم حرفهای خودم است و ربطی به امام ندارد؛ پس از آنکه امام خمینی دیگر کارهای او را تحمل نکرده و طی یک سخنرانی عمومی گفت که از برخی منسوبین ایشان توسط گروه‌ها سوء استفاده می‌شود و به اطرافیان خویش (که منظور احمد آقا بود) هشدار داد، وی نیز از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و در مصاحبه‌ای که در مطبوعات از جمله روزنامه جمهوری اسلامی مورخ «۱۳۶۰/۱/۲۴» درج شد، کارهای قبلی خویش را سوء استفاده از انتساب به امام و خدعه و فریب نامیده و گفت: «ابتدا لازم می‌دانم یکی دو مسأله را تذکر بدهم، اول اینکه ما منسوبین حضرت امام باید توجه داشته باشیم که فقط به علت نزدیکی با ایشان است که با ما مصاحبه می‌شود و یا به ما احترام می‌شود و الا خود ما که چیزی نیستیم و ویژگی‌هایی نداریم. نه زندان رفته‌ایم و نه شکنجه شده‌ایم، نه در فلسفه غرب و شرق اهل نظریم و نه در فقه و اصول مجتهد، نه ادیبیم، نه منطقی، فقط و فقط منسوب امامیم. پس باید دقیقاً توجه کنیم که اگر امام نبودند هرگز کسی ما را بدان صورت نمی‌شناخت تا با ما مصاحبه کند. پس من نمی‌کنیم که هیچیم. من چون فرزند امام هستم می‌آیند و با من مصاحبه‌ای می‌کنند، چاپ می‌کنند و آنرا قیتر می‌کنند و الا از قبیل من زیادند و از من بهتر بسیار بیشتر، در حوزه‌های علمیه سراسر ایران از قبیل ما فراوان است که کسی با آنان مصاحبه‌ای نمی‌کند، لذا باید توجه کنیم که از انتساب سوء استفاده نکنیم که خلاف شرع مبین است. مسأله دیگر اینکه اگر هم بگوییم که من کاری با امام ندارم و من خودم هستم و حرفهای من حرفهای من است و به امام مربوط نمی‌شود کما اینکه قبلاً از روی عدم آگاهی گفته شده بود، این خدعه و فریب است، زیرا تنها با عنوان فرزند امام و غیره است که می‌توانند لی لی به لایمون بگذارند و الا کی هستید که کسی تو را بشناسد، چه رسد به اینکه با تو صحبت کند و قیتر کند و هر کس استفاده خودش را بکند. خودت را

یکشی فرزند امامی و با این زُست که نخیر با امام کاری ندارم و فقط حرفهای خودم را می‌زنم کار تمام نمی‌شود. پس باید مصاحبه نکنی و یا اگر مصاحبه می‌کنی باید صد درصد امام راضی باشد و الا سوءاستفاده‌چی هستی چون چیزی نیستی... اگر فضل و علم و دید سیاسی بود که از ما بهتر زیادند، پس چرا سراغ آنان نمی‌روند؟»

مصاحبه فوق از سوی آقای سید احمد خمینی زمانی بود که مجاهدین خلق اهداف خویش را آشکارا اعلام کرده بودند و چندی پیش از این مصاحبه خط مشی براندازی جمهوری اسلامی را آشکار کرده و تهدید به جنگ داخلی می‌کردند. مسعود رجوی در گفتگویی خطاب به سازمان پیکار که در خط براندازی عمل کرده و در کردستان و سایر استانها به قتل نیروهای انقلابی می‌پرداخت و سازمان مجاهدین را از اینکه به آنان نمی‌پیوندد مورد انتقاد قرار می‌داد، حرف آخر را زد و گفت که سازمان او هم در نهایت معتقد به مبارزه مسلحانه و براندازی است ولی هنوز شرایط برای تضمین پیروزی در این مبارزه مسلحانه فراهم نشده و سازمان مجاهدین در پی مساعد کردن زمینه است. وقتی گروه پیکار سازمان مجاهدین را مورد حمله قرار داد و خواست که مواضع خود را صریحاً روشن کند، مسعود رجوی به گروه پیکار انتقاد کرد و گفت: «... مخصوصاً وقتی که در گیرودار یک کارزار بسیار جدی، او (گروه پیکار) مدام از شما می‌خواهد که همه اسرار و تاکتیکها را به زبان بلند برای اردوی مقابل نیز فاش کنید...» (۱) و در جای دیگری می‌افزاید: «مسأله اصلی این است که وقتی کسی مثل پیکار هیچ ابایی از هرگونه تعجیل در کار جنگ داخلی در همین لحظه حاضر نیز ندارد با کدام حسابگری و تناسب قوا پیروزی انقلابیون را در آن تضمین می‌کند؟» (۲)

اصولاً سازمان از همان آغاز انقلاب که به قانون اساسی رأی نداد و انتخابات را تحریم کرد، خط برخورد را آغاز کرد و ماهیت خویش را نشان داد؛ اما در عین حال در شرایطی که به ایجاد تشنج در جامعه هم مشغول بود، آقای احمد خمینی به حمایت از مجاهدین می‌پرداخت و در حالی که مجاهدین نیز گناهکار بودند، فقط گروههای حزب الهی را محکوم می‌کرد و این در حالی بود که موضع امام خمینی و آیت الله منتظری و دکتر بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای در برابر آنها روشن بود.

آیت الله منتظری چه در اوایل انقلاب و چه در طول سالهای بعد تاکنون همواره با تقویت سازمان مجاهدین به عنوان یک جریان قدرت طلب و فاسد مخالف بوده و در طول همه این سالها چه در هنگامی که مجاهدین جو جامعه را متشنج می‌کردند و چه هنگامی که وارد فاز مسلحانه و تروریسم شدند، برخوردهای تند و افراطی و غیراصولی را با آنها و هر گروه دیگری

که به مبارزهٔ سیاسی یا مسلحانه با انقلاب و جمهوری اسلامی پرداخته محکوم کرده و با توجه دادن به عوارض بعدی آن نفی می نمود.

با توجه به آنچه گذشت و نگرانی ای که آیت الله منتظری از نفوذ «مجاهدین خلق» در بیت امام خمینی به واسطهٔ احمدآقا داشت و در سال «۱۳۵۸» به امام متذکر شده بود و از طرفی با توجه به سوابق قبل از انقلاب و پس از انقلاب ایشان در ارتباط با زندان و گروهها و نیز کذب بودن تقویت مجاهدین خلق از سوی ایشان، این پرسش بوجود می آید که چرا این همه تلاش برای چسباندن ایشان و بیت ایشان به این گروه صورت گرفت و تا مرحلهٔ تحریف فاحش گفته ها و نوشته ها و نامه ها و مواضع ایشان پیش رفت؟

مسلماً این پرسش ذهن خواننده را آزار می دهد که چرا آیت الله منتظری که صرفاً معتقد به برخورد انسانی با گروههای محارب و یا هر دشمن دیگری بوده و با سران مجاهدین خلق از مدتها پیش از انقلاب تاکنون درگیر بوده و حساب هواداران فریب خورده را نیز از آنان جدا می کرد، این چنین خلاف واقع مورد بمباران اتهام حمایت از آنان قرار می گیرد؟

سوابق و مواضع احمدآقا در ارتباط با مجاهدین خلق و نامهٔ مورخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» آیت الله منتظری به حضرت امام که سوابق احمدآقا را متذکر شده است، کمی حقیقت را روشن می کند و نشان می دهد که چگونه کسانی که خود مورد چنین اتهاماتی بوده اند و از یادآوری آن هراس داشته اند، تلاش سختی را آغاز کردند تا انتقام نامهٔ «۱۳۶۵/۷/۱۷» به امام را بگیرند و همان اتهامات وارده به خود را به ایشان نسبت دهند و به صورتی حساب شده تا مرز دستگیری و حتی اعدام آیت الله منتظری پیش بروند (که در صفحات بعدی جزئیات آن بیان می شود) تا هیچ گاه نه آیت الله منتظری و نه فرد دیگری نتواند زمینه و فرصت یا امکان حیاتی برای طرح و یادآوری آن بیابد.

برای درک بهتر ریشه های عزل آیت الله منتظری و نقش عوامل داخلی و نیروی سوم در منفی کردن بستر روابط و تفاوت دیدگاههای امام و آیت الله منتظری در برخی از زمینه ها، خوانندگان را به یکی دیگر از اسناد مهم که در پی می آید توجه می دهیم که مبین سیر برخوردهای غیر منصفانه آقای سیداحمد خمینی می باشد.



آیت الله منتظری از شخصیتهای ریشه دار و شناخته شده ای است که از سالها پیش از انقلاب نزد علما و روحانیون و مبارزین و مجاهدین و سیاسیون معروف بود و حتی گروههای چپ نیز او را نمونه ای از سمبلهای مقاومت می شناختند. همانطور که در مصاحبه های

شخصیتهای مختلف کشور در کتاب «فقیه عالیقدر» و در سایر منابع آمده است، در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ آیت الله منتظری از مدرسین مشهور در حوزه علمیه قم بوده است. نامه بالغ بر ۱۷۰ تن از علما و روحانیون در فروردین ۱۳۴۵ در مورد وی، که اغلب رجال سرشناس کنونی از امضاکنندگان آن هستند تنها یکی از مدارکی است که مبین موقعیت اجتماعی ایشان در سالها پیش از انقلاب می باشد. (۱) امام خمینی نیز در سخنرانی خود به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی در نجف در سال ۱۳۵۶ از ایشان تجلیل کرد و در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نیز به مناسبتهایی رسماً از وی تجلیل نمود.

در کتاب «بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی» به قلم سید حمید روحانی - که پیش از انقلاب در نجف نوشته و به طبع رسید و در آن به تشریح نقش و رهبری امام خمینی در مبارزه پرداخته - آمده است: «آیت الله منتظری تنها شخصیتی است که به عنوان شخص دوم نهضت مطرح بوده و حدود صد صفحه از آن را به شرح مبارزات و مقام بلند آیت الله منتظری پرداخته و در صفحه ۹۰۷ جلد اول کتاب، از ایشان به عنوان «مرجع تقلید عده زیادی از اهالی اصفهان» یاد کرده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی در استان اصفهان نام ایشان در مجالس و منبرها ذکر می شد با صلوات حاضرین همراه می گردید؛ و هنوز فراموش نشده است که پس از آزادی آیت الله منتظری و آیت الله طالقانی از زندان و انعکاس خبر آن در مطبوعات، حدود یک میلیون نفر به استقبال از این دو شخصیت روحانی رفتند و از آنجا که توده های مردم این دو را از استوانه های انقلاب می شناختند، گروه گروه به دیدار آنها می شتافتند.

در سالهای پیش از انقلاب که امام خمینی در تبعید بود، به گفته دوست و دشمن بار مادی و معنوی مبارزه در کشور به عهده آیت الله منتظری بود و از آنجا که همگان او را از معماران انقلاب می شناختند و همچون امام خمینی به او نیز عشق می ورزیدند، همواره دسته دسته به دیدار او می آمدند که هنوز هم ادامه دارد. موقعیت اجتماعی آیت الله منتظری پیش و پس از انقلاب در سطحی بود که همگان پس از امام به او اعتقاد داشتند و موقعیت اجتماعی ایشان

۱ - در قسمتی از این نامه آمده است: «همه می دانند که حضرت آقای منتظری مدظله یکی از بزرگترین اساتید سطوح عالی بوده و در چند سال اخیر درس خارج ایشان مجمع جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم می باشد و بدون اغراق اکثریت طلاب حوزه علمیه قم و بسیاری از مبلغین عالیمقام که هم اکنون در سراسر کشور مشغول تبلیغ و ارشادند از محضر درس این بزرگوار استفاده برده و می برند. علاوه، ایشان مرجع رسمی امور شرعیه بیش از هفتاد هزار نفر جمعیت شهرستان نجف آباد می باشند». از جمله آقایانی که این نامه را امضا نموده اند حضرات آیات: فاضل لنکرانی، حسین نوری، حسین مظاهری، سید مهدی روحانی، محمد مؤمن، محمدی گیلانی، ابوالقاسم خزعلی، محمد شاه آبادی، محمد علی گرامی، حسن زاده املی، جوادی املی، مصباح یزدی، انصاری شیرازی، عباس محفوظی، صالحی نجف آبادی، موسوی زنجانی، عبایی خراسانی و ...

در سطحی بود که موضعگیرها و بیانیه‌های وی تعیین کننده و مؤثر بودند و نمی‌شد آنها را نادیده گرفت.

آقای احمد خمینی در رنجامه‌اش خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد:

«شما راجع به هر کسی که بگوئید با شما میان‌های نداشته است، درباره من چنین چیزی نمی‌توانید بگوئید، چرا که از وقتی خودم را شناختم مرید و مروج شما بودم و در سال ۵۸، من قائم مقامی شما را مطرح نمودم.»

این ادعا نیز در ردیف سایر گفته‌های ایشان می‌باشد و باور و پذیرش آن دشوار می‌نماید؛ زیرا وی چنان از موقعیت اجتماعی آیت‌الله منتظری رنجور و غضبناک بود که از هرگونه حضور اجتماعی توسط ایشان، اعم از تدریس و تفسیر و درس نهج البلاغه و ملاقات و دیدار و اصولاً فعالیت سیاسی داشتن ایشان خشمگین می‌شد و معلوم نبود با چه انگیزه‌ها و محرک‌ها و مقاصدی می‌کوشید از مطرح شدن ایشان جلوگیری شود هر چند دست او در آن سالها بسیار کوتاه بود؛ آخر او با آیت‌الله منتظری آن قدر فاصله داشت که حسادت ورزیدن هم بی‌معنا بود.

آقای سید احمد خمینی در سال ۱۳۵۹ در نامه‌ای به آیت‌الله منتظری می‌نویسد:

#### بسمه‌تعالی

حضرت آیت‌الله آقای منتظری دام‌ره

پس از عرض سلام، بارها مطالبی را که می‌خواهم خدمتان عرض کنم به افراد نزدیک شما گفته‌ام ولی نتیجه‌ای نداده است.

۱- احساس می‌شود که می‌خواهند شما را با زور و فشار آیت‌الله سیاسیون مذهبی کنند، این خطرناک است. شما از متن مردم جوشیده‌اید و صلاح نیست دسته‌ای خاص شما را از آن خود کنند و هرچه بخواهند بکنند و اگر دیدند از امام آبی گرم نمی‌شود بیایند با تعریف و تمجید شما را وادار کنند تا مسائلی را مطرح کنید که بعداً تکذیب نمایند و یا به این هم کفایت نکنید و از آنچه قبلاً تکذیب کردید تعریف هم بنمائید.

۲- شما مطمئن باشید کسانی که می‌خواهند به وسیله رادیو و تلویزیون و روزنامه امید امام و امت درست کنند در اشتباهند، این حرکات عکس‌العمل درست می‌کند که کرده است. نمی‌بینید چه صریح مردم به شما فحش می‌دهند، آیا واقعاً شمائی که باید هدایت‌کننده قسمتی از امت مسلمان باشید با این روش می‌توانید باشید. شما را برای بعد از امام کار ندارند زیرا خود هستند، شما را برای زمان امام کار دارند که کاملاً دیده‌ایم.

بارها گفته‌ام شما بگوئید رادیو و تلویزیون وظیفه دارد شرعاً اسم من را از شعارها قطع کند ولی نگذاشتند بگوئید. اینکه (بگوئید) عکس مرا نیاورید کافی نیست، باید درود بر منتظری امید امت و امام بعد از الله اکبر خمینی رهبر حذف شود که اگر نشود چیزی نمی‌گذرد که سلام بر موسوی قهرمان امید مستضعفان رسم می‌شود و دبیری نمی‌پاید که صلوات بر مشکینی تو سر خود دینی و از این قبیل و همینطور کار به جانی کشیده می‌شود که تنها یک تصدیق نیم ساعت طول خواهد کشید و خمینی رهبر را هم از نفوذ سیاسیش ساقط خواهد کرد، خود فکری کنید، لابد می‌دانید که من روی محبت این را می‌گویم و روی غرض و مرض نیست.

۳- نمی‌دانم این دیگر چه رسمی شده است که هر کس با شما ملاقات کند باید رادیو بگوید، آخر شما که رهبر انقلاب نیستید، تنها این نوع کارها که به دست اطرافیان شما که متأسفانه مسائل اجتماعی را درست درک نمی‌کنند صورت می‌گیرد و این نیز خطرناک است. زیرا اولاً علماء را تحریک می‌کند که کرده است. امروز یک مدرّس در قم با شما خوب نیست (۱)، چرا؟ امروز مراجع با شما خوب نیستند چرا؟ شما که به آنها بدی نکردید، آیا این درست بدین دلیل نیست که حرکاتی کرده‌اند که آنان ناراحت شده‌اند، آیا همین که شما را بدون دلیل همیشه از رادیو مطرح می‌کنند خود دلیل این انعکاس نمی‌شود. آخر هر کس آمده است آنجا به نحوی او را رنجانده‌اند.

آیا افرادی که امروز به عنوان اطرافی شما در آنجا هستند درک مسائل سیاسی برایشان از اصعب امور نیست. سریعاً فکری بنمائید که از این بدتر نشود.

۴- شما در تمام مسائل سیاسی دخالت می‌کنید، چرا؟ چه اشکالی دارد که شما یک سال در مسائل سیاسی دخالت نکنید و یا در حدی که در شأن شماست. یادتان نرفته است که از شما هر موقع که امام پیامی داشت پیامی می‌گرفتند مثلاً برای عید، برای پیروزی انقلاب، که بعداً من گفتم و شما هم قبول کردید. امروز هم من می‌گویم شما را دارند ضایع می‌کنند، این نشد که شما تفسیر بگوئید، نهج البلاغه بگوئید، نماز جمعه را یک مرتبه خلاصه‌اش کنند و بگویند، یک مرتبه همه‌اش را بگویند، یک مرتبه در رادیو و یک مرتبه در تلویزیون، با کمال تأسف گاهی هم سطح مطلب پائین است (۲) و موجب ناراحتی، مگر اطرافیان شما فکر می‌کنند (به قول آقای شریعتی) که شما کمبود اطلاعات دارید.

۱- برای اهل اطلاع از حوزه این عبارت مایه تعجب است، چه آشکارا خلاف واقع بوده است.

۲- خطبه‌های نماز جمعه و تفسیرهای نهج البلاغه ایشان به صورت کتاب چاپ و عرضه شده است و آنان که صلاحیت دارند خود به ارزش علمی آنها بویژه تفسیر ایشان که برای توده مردم بیان می‌شد واقفند و تعجب از این است که معمولاً کسی در سطح بالاتر باید چنین اظهار نظری بنماید.

۵- مسأله دیگر دفتر آیت‌الله منتظری است که دیگر این تماشائی است، آخر شما دفتر می‌خواهید چه کنید، اگر مطلبی دارید خود بفرمائید و اگر مطلبی است که باید غیر بگوید خود آن شخص از قول شما بگوید، همه می‌گویند این دفتر یک تقلید باطل از دفتر امام است.

مطلب زیاد دارم ولی نمی‌شود همه را گفت، فقط خود می‌دانید که به‌زور نمی‌شود رهبر شد و به‌زور نمی‌شود مرجع شد که شما هرگز دنبال این امور نبوده‌اید، سعی کنید جلوی فعالیت‌های غلط دسته دیگری که از بزرگ کردن شما می‌خواهند به نفع خود استفاده کنند را بگیرید و این تنها در این خلاصه می‌شود که اعلام کنید حرام است کسی اینگونه اعمال را انجام دهد و یا راضی نیستم و یا به رادیو تلویزیون دستور دهید قطع کنند، البته باید علناً بگوئید تا اثر خوبی داشته باشد....

احمد خمینی

### (ضمیمه شماره چهار)

همانطور که گفته شد موقعیت اجتماعی شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری در سطحی بود که پس از آزادی از زندان و پیش از پیروزی انقلاب که هیچ رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ای در خدمت آنها نبود، مردم چنان به دیدار آنها می‌رفتند که گاه صف بسته می‌شد؛ و پس از پیروزی انقلاب آیت‌الله منتظری در رأس انقلاب بود و به همان دلیل که اعلامیه‌ها و خبرهای مربوط به امام انتشار می‌یافت، آنچه به ایشان نیز تعلق داشت انتشار می‌یافت؛ و همانطور که در مقالات روزنامه‌ها که در فروردین ۱۳۶۸ علیه ایشان نوشته شد از جمله در اعلامیه روحانیون مبارز نیز آمده است، آیت‌الله منتظری «پشتوانه محکمی برای نهادهای برخاسته از متن انقلاب و نیروهای مؤمن در برابر لیبرال‌ها و طرفداران آمریکا و فرصت‌طلبان و منافقان و آدمکشان خائن به حساب می‌آمدند» و «مواضع و نظریات ایشان مبنای مطمئن برای مواضع بسیاری از مسئولان متعهد نظام بود» (۱).

شگفت این است که احمد آقا می‌نویسد شما چرا فعالیت سیاسی می‌کنید، حرف می‌زنید، تفسیر می‌گویید، شعار به نفع شما داده می‌شود. همانطور که پیداست در آن زمان اساساً سید مهدی هاشمی در قم زندگی نمی‌کرد که بیت آیت‌الله منتظری را متهم کنند و او

۱- به نقل از بیانیه روحانیون مبارز، روزنامه اطلاعات، مورخ چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۸

عضو شورای فرماندهی کل سپاه پاسداران بود؛ ولی در آن زمان صدا و سیما و مطبوعات مورد حمله و انتقاد احمد آقا قرار گرفته‌اند که چرا نام ایشان را می‌برند و آیت‌الله منتظری مورد حمله قرار گرفته است که چرا اساساً حرف می‌زند. لازم به تذکر است که در آن ایام آیت‌الله منتظری بیشتر از سوی امام خمینی، علما و بزرگان و ائمه جمعه و نیز رجال سیاسی مانند آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای مطرح می‌شد و در واقع اینها بودند که آیت‌الله منتظری را هر چه بیشتر «مطرح» می‌کردند، نه اینکه به گفته احمد آقا «بزرگ» می‌کردند، چه او از مدتها قبل بزرگ و شناخته شده و مورد احترام بود.

شایسته است که نامه احمد آقا چند بار مطالعه و مرور شود. قضاوت او در مورد دفتر آیت‌الله منتظری نه به خاطر این بود که طیف سیدمهدی آنجا را اشغال کرده بودند، زیرا در آن ایام اساساً چنین مسأله‌ای وجود نداشت، بلکه می‌گوید آخر شما دفتر می‌خواهید چه کنید، این کار یک تقلید باطل از دفتر امام است.

حساسیتها و کینه‌ها و مواضع غیرمنطقی که از سالهای «۵۹-۶۰» نسبت به دفتر داشتن آیت‌الله منتظری و مطرح شدن ایشان وجود داشته است کلید اصلی حوادثی است که بعدها رخ داد. ماجرای سیدمهدی هاشمی در واقع دستاویزی بود برای سرکوبی دفتر و بیت ایشان و حذف آنها از کنار آیت‌الله منتظری؛ زیرا همانطور که بطور مشخص از زمان دستگیری سیدمهدی هاشمی در سال «۱۳۶۵» به بعد و بویژه در «فروردین ۱۳۶۸» و کتاب رنجنامه و غیره دیدیم، دائماً بر روی بیت و دفتر ایشان تأکید شد که در ذهن جامعه توهم وجود یک تشکیلات آهنین و پیچیده و عظیم و خائن و ضدانقلاب را نسبت به دفتر ایشان بوجود آوردند، در حالی که دفتر ایشان بجز مجموعه‌ای از پدران و برادران شهدا و علما و فضلاء موجه و بعضاً وابسته به دفتر امام نبود که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد. در حقیقت تمام آنچه از سیدمهدی هاشمی خواسته شد تا در مصاحبه‌ها و بازجوییهایش بگوید و بنویسد نیز در راستای مضمون نامه احمد آقا به آیت‌الله منتظری یعنی حذف دفتر ایشان بود؛ و طبیعی بود که یکی از بهترین راههای موفقیت، گزارشات پی در پی و دروغ دادن به امام خمینی در مورد بیت ایشان است که به این وسیله سرانجام بین صمیمی‌ترین افراد یعنی امام و آیت‌الله منتظری بدبینی و جدایی ایجاد کردند. دویاری که به گفته آقای هاشمی رفسنجانی:

«در روی کره زمین امام هیچ کس را به اندازه آیت‌الله منتظری دوست

نداشت» (۱)

و بدون شک آیت‌الله منتظری نیز امام را یک استاد و مراد و محبوب می‌شناخت.



علیرغم آنچه در دستور العمل سید احمد خمینی به آیت الله منتظری دیده شد، ایشان در رنجامه می نویسد که حدود دو سال زحمت کشیده است تا آیت الله منتظری مواضع خود را اصلاح کند.

دستور العمل مزبور بهترین بیان کننده جهان بینی و سطح فکری احمد آقا است و نشان می دهد که او در چه عوالمی سیر می کند و می اندیشد و با چه تخیلات و تفکراتی زندگی می کند.

برخلاف آنچه احمد آقا در رنجامه اش نوشته است که دو سال برای اصلاح مواضع آیت الله منتظری تلاش کرده است، نمونه ای از همین تلاشها را که آن هم بیانگر جهان بینی ایشان است از کتاب رنجامه نقل می کنیم. ایشان در محاسبه ای ذهنی و بازاری مآبانه که در مورد پایگاه مردمی آیت الله منتظری انجام داده است می نویسد:

«من به آقاهادی در یکی از ملاقاتهای چندساعته ام گفتم که آقای منتظری مانند ظرف شیشه ای می ماند و امام ظرف فلزیند، اگر به هم برخوردند ایشان خرد می شود» که این برخورد حاکی از موضع تهدیدآمیز احمد آقا به از دست دادن پایگاه آیت الله منتظری است. احمد آقا در محاسبه خیالی اش در رنجامه می نویسد: «به ایشان (آیت الله منتظری) گفتم که امروزه افراد اهل تقلید و روحانیون یا مقلد امام هستند یا مقلد غیر امام هستند، آنها که مقلد دیگر مراجع بزرگوار اسلامند با بودن امام حاضر نشدند از حضرت امام تقلید کنند چه رسد به شما، از طرفی دیگر روشن است که اگر مرجعشان بعد از امام فوت کند طرز تفکرشان به گونه ایست که جذب افرادی غیر از شما می شوند و اگر قبل از امام مرجعشان فوت کند، به عقیده من بسیاری از آنان مقلد امام نخواهند شد. آن دسته هم که مقلد امام بشوند مسلماً مقلد شما نمی شوند. اما مقلدین امام بر سه گونه اند، یا با شما دشمنند، یا با شما دوستند و یا بی طرفند. آنها که مقلد امام هستند و با شما دشمنند می دانید که تعدادشان کم نیست و...»

برای آگاهی از تفصیل این حساب و کتاب به خود رنجامه رجوع شود.

با توجه به مطالب گذشته معلوم می شود که از چند سال پیش حتی قبل از قائم مقامی آیت الله منتظری، در بیت امام خمینی جریانی برای ضربه زدن به آیت الله منتظری و خرد کردن او و حذف دفتر و نیز پایگاه مردمی اش فعال بوده است که حلقه ای از آن ایجاد بدبینی و جدایی بین امام و آیت الله منتظری بود. آیت الله منتظری با شم سیاسی خاص خویش بدان پی برده و صریحاً به امام تذکر داده بود. ایشان در تذکرات مورخ «۱۳۶۶/۹/۱۸» به امام می نویسد:

«... من اجمالاً خطی را مشاهده می‌کنم که درصدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مربوط است لکه‌دار کنند... من احساس می‌کنم که دست‌هایی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرت‌عالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه‌ضعف‌هایی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرت‌عالی است، یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرت‌عالی گاهی را کوه جلوه دهند و متأسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم...»

(ضمیمه شماره پنج)

هدف نهایی از این اختلاف نیز کنار گذاشتن آیت‌الله منتظری به وسیله امام بود که این هدف از طرق مختلفی دنبال می‌شد. نه تنها سیر مواضع چند ساله حاج احمد‌آقا، بلکه اطلاعات و اخبار زیادی حاکی از این است که ایشان نخستین کسی نبود که مسأله قائم مقامی را مطرح کرد. وقتی ایشان می‌نویسد که چه لزومی دارد عکس شما یا خبر ملاقات‌های شما منتشر گردد و اصلاً دفتر داشته باشید و شعاری برای شما داده شود، یا فعالیت سیاسی و تفسیر و... داشته باشید و اینها سبب تضعیف امام است، در واقع سبب تضعیف امام نبود، بلکه بهانه‌ای بود برای محو آیت‌الله منتظری از صحنه، اما پرسشی که بوجود می‌آید این است که مگر مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها و تفسیرها و شعارهایی که برای سایر مقامات داده می‌شد و دفتری که همه مراجع و علما از قدیم‌الایام داشته‌اند به زعم احمد‌آقا تضعیف امام نبوده است؟ و مگر خود ایشان چه مقام رسمی هستند که پس از درگذشت امام خمینی مکرر خبر ملاقات‌های ایشان با گروه‌هایی از مردم یا سخنرانی ایشان از صدا و سیما و مطبوعات به همراه تصاویر ایشان منتشر می‌شود و عکس‌های او در فروشگاه‌های دولتی هم به فروش می‌رسد؟ و اساساً آیت‌الله منتظری چه وقت در فکر و اندیشه شهرت بوده است؟ او که به اعتراف همه در پی مقام و نام و شهرت نبوده است و به گفته شهید آیت‌الله صدوقی در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۵۹ء با ایشان انجام شده است:

«والله در اینکه منتظری یک نفر فقیه جامع‌الشرایط است جای شبهه نیست، نه حالا فقیه شده باشد بلکه در حدود سی سال است یا بیشتر آقای منتظری مجتهد جامع‌الشرایط به تمام معناست، رساله نوشته‌اند، خیلی از بزرگان ما که در درجه اول از فقاہت و اعلمیت بودند رساله نوشته‌اند... هر چه آقایان فشار آوردند که رساله بنویس رساله ننوشت، امام هم گفته منتظری امید من است و هر روزنامه‌ای که در اطراف آقای منتظری صحبتی بکند و له ایشان باشد انجام وظیفه می‌کند...» (۱)

لازم به تذکر است که علت رساله نوشتن آیت الله منتظری اعتقاد ایشان به مرجعیت امام خمینی بود و چنانکه همه می دانند ایشان از مؤثرترین افراد در تثبیت مرجعیت امام بود که امام را برای انتشار رساله زیر فشار گذاشت. با توجه به تاریخ مصاحبه آیت الله صدوقی در سال «۱۳۵۹»، بر اساس نامه پیش گفته احمدآقا، شهید صدوقی هم باید از عوامل منحرفی به حساب آید که آیت الله منتظری را مطرح می کرده است.

همچنین آیت الله منتظری در نامه مورخ «۱۳۶۸/۲/۱۸» (ضمیمه شماره سه) در پاسخ به تهمت‌هایی که دیگران به او نسبت می دهند مطالبی نوشته و در این نامه اشاره کرده است که نه تنها از اول با پست قائم مقامی خویش مخالف بوده‌ام بلکه «هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشتم تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می گروند یا نمی گروند. من اگر شرعاً جایز بود از اجتماع و اجتماعات بکلی منزوی می شدم...».

آیت الله منتظری حتی پیش از انتخاب رسمی به قائم مقامی، وقتی که خبر مطرح شدن او در مجلس خبرگان به آگاهی می رسد، در نامه‌ای خطاب به آیت الله مشکینی در تاریخ «۱۳۶۴/۶/۳۰» مخالفت خود را اعلام می کند که متن کامل این نامه در مقدمه بخش نخست این کتاب درج گردیده است.

به هر صورت درک این قضیه که از چه زمانی، جریانی برای حذف آیت الله منتظری در کار بوده است، افق تازه‌ای بر رویدادهای اواخر سال «۱۳۶۷» و اوایل «۱۳۶۸» می گشاید. با توجه به عود بیماری سرطان امام خمینی (ره)، از اوایل سال «۱۳۶۷» و شدت یافتن آن در ماه‌های آخر، به نحوی که پزشکان مراقب، ایشان را از تماس و سخن گفتن و مطالعه کردن و گفتگو منع کرده بودند و امام خمینی طی ماه‌های آخر قبل از رحلت هیچ گونه سخنرانی ننمود، جریان فوق فعالت‌تر شد.

در نیمه سال «۱۳۶۷»، احمدآقا به حضور آیت الله منتظری رسیده و درخواست می کند که شما نامه‌ای به امام بنویسید مبنی بر اینکه در قانون اساسی نواقصی وجود دارد و هیأتی را برای بررسی مجدد قانون اساسی و اصلاح آن تشکیل دهید. آیت الله منتظری پس از مطالعه در مورد این پیشنهاد، ضمن قبول اصل پیشنهاد مبنی بر اینکه قانون اساسی باید اصلاح شود، زمان آن را نامناسب دانسته و در نامه‌ای به امام در تاریخ «۱۳۶۷/۹/۲۰» می نویسد:

تاریخ: ۶۷/۹/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیات نکاتی به نظر می‌رسد که مناسب دیدم به عرض حضرتعالی برسانم:

۱- در مورد اصلاح و تتمیم قانون اساسی که این روزها زمرمه آن شروع شده گرچه حرف حقی است و تنگناهایی در قانون اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب باید برطرف گردد ولی آیا اکنون شرائط مناسب این کار وجود دارد؟

یادم هست در موقع تصویب قانون اساسی روحانیون اهل سنت در مورد مذهب رسمی کشور (اصل ۱۲ و اصل ۱۱۵) سروصدا و اعتراضات زیادی داشتند و برای دفع الوقت و اسکات گفته می‌شد هنگام اصلاح قانون اساسی به خواسته آنان توجه می‌شود و اکنون اگر سفره قانون اساسی و اصلاح آن پهن شد معلوم نیست بتوان بخوبی جمع کرد.

و از طرف دیگر فعلاً قانون اساسی یک قداست و حرمت خاصی دارد و اگر زیر سؤال رفت و مورد خدشه و ان قلت و قلت قرار گرفت با توجه به مواضع بسیاری از جناحهای مسلمان و معتقد به نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در اظهار نظر و رأی گیری و همچنین زدگی اکثر مردم و سردی آنان که در انتخابات مجلس سوم بخوبی مشهود بود معلوم نیست آنچه بدست می‌آید چقدر ارزش عمومی و ملی که جامع الشتات باشد داشته باشد؛ و خوف آن هست که حرمت کنونی قانون اساسی را که مورد تأیید اکثر قاطع مردم و جناحهای روشنفکر (که متأسفانه فعلاً مخالف شده‌اند) و حضرتعالی و مراجع بوده از دست بدهیم و نتوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نمائیم. به هر حال اگر حضرتعالی چنین تصمیمی گرفته باشید بجا است از عوارض جنبی آن غفلت نشود.

۲- متأسفانه تب ضد آخوندی در جامعه رو به افزایش است و بسیاری از روحانیون می‌گویند در تهران امکان ندارد پیاده رفت و یا با ماشین عمومی مسافرت کرد بدون توهین و متلک؛ البته این موضوع را من از دو سال پیش احساس می‌کردم و خدمت حضرتعالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی‌کنم کسی منکر آن باشد و فعلاً در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم فقط خواستم بعرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره‌ای بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل از سقوط کامل حفظ کنید. بنظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

الف: دادن پستهای دولتی و چشمگیر به روحانیون از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و کالت مجلس و امثال آنها که قهراً تمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است،

در صورتی که ضرورت ندارد پسته‌های حساس و چشمگیر اجرائی و یا پسته‌هایی که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیون باشد مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضاء مثلاً.

بنظر می‌رسد اگر حضرتعالی دستور دهید حتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان انقلابی متخصص بدهند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احیاناً اعتراض هم بکنند مطمئناً مقدار زیادی از حساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجدداً معزز و ملجأ مردم خواهد شد، و قهراً روحانیون تا حدودی از فساد که معمولاً از قدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند.

ب: مسأله برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون می‌باشد که این روزها خوراک جدیدی برای جناحهای ضدآخوند داخلی و رادیوهای بیگانه درست نموده است؛ من مخالف با برخورد صحیح با عناصر فاسد روحانی نیستم ولی شیوه‌ای که تاکنون عمل شده قطعاً به ضرر روحانیت و اسلام بوده و کل روحانیت و انقلاب را در انتظار زیر سؤال برده که اگر این روند ادامه یابد عاقبت آن بسیار خطرناک است. به هر حال مناسب است حضرتعالی افراد عاقل و متعهدی را مأمور فرمائید تا شیوه جدیدی را فکر کنند و پس از تأیید حضرتعالی و رفع جهات نقص آن با آن شیوه عمل شود.

۳- پس از مرقومه حضرتعالی در جواب نمایندگان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانون اساسی نوید دادید امید زیادی در دلها بوجود آورد و بسیاری از مخالفین را خلع سلاح کرد؛ مناسب است این وعده عملی گردد بخصوص که از زبان مقام رهبری می‌باشد و شروع شود نهادها و شوراهائی که به دلیل ضرورت زمان جنگ و غیره برخلاف قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی درست شده به تدریج بدون سروصدا حذف گردد و قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورا و قوه مجریه و قوه قضائیه محور کارها گردد.

۴- مسأله کمبود اجناس ضروری و قیمت‌های سرسام آور اجناس که معلول سخت گیری و تنگ نظری در امر صادرات و واردات است با بیکاریهای زیاد و درآمد کم اکثر مردم اگر زود حل نشود روز بروز نارضایتی‌ها زیادتر و بسا موجب بحران کشور شود، چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حل این مشکل احتیاج به یک تصمیم و دستور قاطعانه دارد. متأسفانه تنگ نظریهای بعضی از مسئولین و اشکال تراشیها مانع آزادی تجارت و کسب و کار شده است و افراد متدین و خوب را از صحنه خارج کرده است.

والسلام علیکم وادام الله ظلکم ا ج ۱۴۰۷/۱

حسینعلی منتظری

تاریخ ۹۷/۹۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مبارک آية الله العظمى الامام خمينى مد ظله العالی

من از سلام و تحیات بخاتمه بنظر میرسد که مناسب و عدم بعضی حضرتنا را برسانم ؛  
۱ در مورد اصلاح و تنظیم قانون اساسی که این روزها زنده آن شروع شد گروه حرف حق است و شگفتا که در قانون اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب باید برطرف گردد و آیا اکنون شرایط مناسب این کار وجود دارد ؟

یادم است در وقیع تصویب قانون اساسی روحانیون این سنت در مورد مذعوب درسی گذرد (۱۳ مرداد ۱۱۵)  
سر و صدا و اقدامات زیاد می شنید و بر این دفع الوقت و اسلالت گفته می شد هنگام اصلاح قانون اساسی بخوبی افان ترقی می کرد و اکنون اگر سفره قانون اساسی در اصلاح آن همین شد معلوم نیست بتوان بخوبی جمع کرد .


و از طرف دیگر فعلا قانون اساسی یک قدرت و حرمت خاصی دارد و اگر زیر سوال رفت و در رد فخره وان قلت و قلت قرار گرفت با ترقی بعدا هیچ بسیاری از جناح های مسلمان و معتقد نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در آنها نظر و رأی گیری و هم چنین زندگی اکثر مردم و سردن آنان که در اتفاقات مجلس مردم بخوبی مسؤود بود معلوم نیست چگونه است چه قدر از رئیس عمومی و ملی که جماع الشیات باشد در رسته باشد ، و عذوق آن است که حرمت کند این قانون اساسی را که مورد باید اکثریت قاطع مردم و جناح های روشن فکر ( که تا زمانه فعلا مخالف نمی اند ) و حضرتنا و مراجع بوده از دست بدیع و ستوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نماییم . بهر حال اگر حضرتنا ( چندین نصیحتی گرفته باشید بیام است از علما و جنابانی آن مغفالت فرود .

۲ تا زمانه نسبت خنده آخوندی در جامعه و با فزونی است و بسیاری از روحانیون سکونت در تهران امکان ندارد و پیاده رفتن و با با منتهای مکتبی سافرت کرد بدن تو حین و تنگ ، البته این موضوع را در دو سه سال پیش احساس میکردم و قدرت حضرتنا هم عینا کردم و لا اروزگان نمی گفتم کسی منکر آن باشد و فعلا در مقام بیان علل و عوامل آن نیستیم فقط خود را بعضی برسانم که فرزندان بهر گونه اصلاح میدانند چاره ای بیندیشید و باید بر زنده آبروی روحانیت را بقدر امکان حفظ کنید بنظر میرسد در این موضوع و دفعه نقض اساسی دارد ؛

ص ۲

الف دادن سبتهای دولتی و چشمگیر به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و کالک مجلس و امثال اینها که تقریباً تمام عمارت مبنی خود را تخریب و وادارند کرده است در صورتیکه ضرورت ندارد سبتهای سیاسی و چشمگیر اجرائی و ریاستها که با ازین درستی و کسبین ملازم است بدست روحانیین باشد مگر بعد از ضرورت شمر از اقتصاد و مملکت  
 بنظر میرسد اگر حضرت قاضی دستور هدایتی الامکان روحانیین از تربیت و تقام و قدرت و دور کردن کار کار را بدست افراد امثال انقلاب هدایت  
 در روحانیین نظارت دقیق بر کار کرده باشد و ایماناً اقرار این هم بکنند مطمئناً تعداد زیادی ازها است مردم کم میگرد  
 در وادارند مجدد معتز و بلجا مردم خدا بدست و قدرت او روحانیون تا حدودی ازین دو که معمولاً از قدرت تاشی میگرد و محظوظ میمانند  
 ب س س که بر خیزد با اتمام نام او میماند در روحانیون بیگانه که این روزها خود را یک جمعی برای جناحهای فیدل فیدل و افغانی  
 و رادیکالی میبکند در دست نموده است از مخالفان با هر فردی با اتمام نام او و قانعیم و استیضای که تاکنون عمل نموده قطعاً بضرر و  
 و کلام نبوده و کل روحانیت و انقلاب را در انظار از سر سوزال برده که اگر این روند ادامه یابد عاقبت آن بسیار خطرناک است  
 بهر حال مناسب است حضرت قاضی افراد خاص و مستعدی را مامور نماید تا بشود جدیدی را بفرستند و پس از آن باید همه قاضی و وضع جفا  
 بان میشود عمل شود

۱۱ پس از ترور قوه حضرت قاضی در باب نماند الامکان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانون اساسی نوبه دادید امید زیادی در دلها بود آورد  
 و بسیاری از مخالفین را قلع سلاح کرد مناسب است این وظیفه ملی گردد بخصوص که از زمان تقام در جری می باشد و شروع نموده اند  
 و سوزناک شکم بدلیل ضرورت زمان جنگ فتره برخلاف قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی در دست نشانی بتدریج بدون سرو صدا  
 حذف گردد و قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای قوه مجریه و قوه قضائیه محو کار میگردند  
 ۱۲ س که بگوید اجناس ضروری و قیمت کمی سرسام آورد اجناس که معمولی است گری و تنگ نظری در امر صادر آورد است  
 با بیگاری کمی زیاد و در آن کم اکثر مردم اگر زد و خیزد روز بروز نامرضا حقیقتها زیاد تر و بسیار موجب بحران کشورند  
 چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حق این شکل احتیاج بیک تصمیم و دستور قاطعانه دارند تا سخنان تنگ نظریهای بعضی از  
 مسئولین و امثال آنها مانع آزادی تجارت و کسب کار نشاند است و افراد ستم و قویب را از مضمین خارج کرده است

و السلام علیکم و اهلکم و ائمتکم  
 ۱۳۰۹ / ۱۲۱  


در آن مقطع بسیاری از این موضوع غافل بودند که هدف غائی از پیشنهاد اصلاح و تتمیم قانون اساسی، طراحی مقدمات بر کناری آیت الله منتظری به دست خود ایشان است، و حوادث بعدی این قضیه را روشن ساخت (۱). اما با توجه به وضعیت جسمی و بیماری امام و به گفته پزشکان، سرعت پیشرفت سرطان (۲) و محدودیت زمان، با استنکاف آیت الله منتظری از این امر، راه شتابزده دیگری برای عزل آیت الله منتظری اتخاذ گردید و برای زمینه سازی آن در تاریخ «۱۳۶۷/۱۱/۲۹» نامه‌ای به امضای آقایان کروبی، جمارانی و سید حمید روحانی خطاب به آیت الله منتظری نوشته شد و متعاقباً در بولتنهای محرمانه درج گردید و نسخه‌های اصلی و دستنویس آن پخش شد که مفاد این نامه در حقیقت عدم صلاحیت آیت الله منتظری را اعلام می‌کرد. این حرکت نشان می‌دهد که مسأله بر کناری آیت الله منتظری با شیوه‌ای که انجام شد از مدت‌ها قبل در دستور قرار گرفته بود و در محافل وابسته به بیت امام، موضوع آن مطرح بوده است؛ اما محدودیت زمان موجب می‌شد که پیش از به ثمر نشستن یک گام، گام دیگر برداشته شود.

آیت الله منتظری در تاریخ «۱۳۶۷/۱۲/۱» به نامه افراد فوق پاسخی داده ولی ارسال نکرده بود ولی هنگامی که نامه آن سه تن در بولتنها و خبرنامه‌ها انتشار یافت، پاسخ کوتاهی را که قبلاً نوشته بود در تاریخ «۱۳۶۸/۱/۲۵» ارسال نمود که در آن نوشته شده بود:

«... ناچارم تأسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سه نفر از بزرگانی که متصدی امور مهمی در کشور می‌باشند و مخصوصاً مسئول و متصدی حفظ ارزشهای تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی اطلاع باشند که منشأ قضاوتشان یافته‌ها و نقلیات شایعه‌سازان مغرض و حدسیات افراد نادان باشد، به نحوی که در یک‌نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد؛ و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جو سازیه‌ها شوم.»

۱- پس از عزل آیت الله منتظری شرط مرجعیت برای رهبری نامعلوم آینده در قانون اساسی مانعی قانونی برای اهداف آقای سید احمد خمینی و طراحان واقعه بحساب می‌آمد، لذا در همان زمان تشکیل شورای بازنگری و اصلاح قانون اساسی شایعه حذف شرط مرجعیت از رهبری مطرح بود که با درگذشت امام خمینی شدت گرفت؛ از این رو آیت الله منتظری نامه‌ای خطاب به شورای بازنگری مبنی بر لزوم عنوان «مرجعیت» برای رهبری در تئوری ولایت فقیه نوشت، اما به دلیل اینکه این شائبه وجود داشت که برخی بگویند او برای خودش تلاش می‌کند از ارسال این نامه خودداری ورزید؛ و از آنجا که امروز چنین شائبه‌ای منتفی است اصل این نامه جهت آگاهی خوانندگان و درج در تاریخ پیوست می‌باشد. (ضمیمه شماره ۶)

۲- مصاحبه پزشکان معالج امام در پی وفات ایشان که از تلویزیون سراسری پخش شد.



افراد فوق مجدداً در پاسخ به آیت الله منتظری نوشتند که از آیت الله منتظری انتظار داشتند که ایشان به بندبند نامه آنان پاسخ گوید، نه اینکه به کلی گویی اکتفا نماید. از این رو آقای سعید منتظری فرزند ایشان، در نامه صادقانه‌ای به آنان، به بندبند ادعاهای آنها به گونه‌ای مستند پاسخ داد که نشان می‌داد چه دروغهایی را برای بی‌صلاحیت جلوه دادن آیت الله منتظری بافته‌اند؛ و با این نامه هیچ‌گونه حیثیت و اعتباری برای گفته‌ها و ادعاهای آن سه تن باقی نماند، که متن کامل نامه‌های متبادله در پایان کتاب ضمیمه است.

(ضمایم شماره ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰)

تشابه فراوان محتوای نامه آن سه تن با رنجامه جناب سید احمد خمینی حاکی از آبخور واحد آنها می‌باشد. جالب‌تر از همه آنکه آقایان کرّوبی، جمارانی و روحانی (زیارتی) در نامه خویش به آیت الله منتظری نوشته‌اند: «شهادتی دور شما را گرفته‌اند و هر روز به گونه‌ای برای شما جو را ترسیم می‌کنند که مردم با روحانیت و با مسئولین مخالفند»، و این در حالی است که آقای کرّوبی به همراه آقایان منتجب، هادی خامنه‌ای، خلخالی، بیات، موسوی تبریزی و چند تن دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ملاقاتی که در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۵ با آیت الله منتظری داشته‌اند و نوار آن موجود است، اهم سخنانشان پیرامون نارضایتی مردم و بدبینی به روحانیت و اوضاع روبه‌انفجار دانشگاه‌ها و... بوده است، و یا اینکه آقای کرّوبی در مصاحبه مورخ «۲۸ اسفند ۱۳۶۷» با روزنامه کیهان از له‌شدن مستضعفین و فشار خردکننده بر آنها به واسطه گرانی و تورم سخن می‌گوید؛ باید از ایشان پرسید آیا این فشارهای خردکننده و له‌کننده سبب نارضایتی مردم و بدبینی آنها نمی‌شود؟ به هر حال نامه آن سه نفر آغاز رسمی حرکتی بود که با توجه به بیماری سخت امام و آگاهی اطرافیان به وفات زودرس ایشان، تسریع یافته بود، البته بعضی از این سه نفر احتمالاً در این ماجرا بازی خورده بودند.

همانطور که در صفحات آینده خواهید دید، کسانی که از اظهار پر حجم‌ترین دروغها و تزریق آن به جامعه هیچ‌گونه ابائی نداشتند و حتی لختی با خویشتن نیندیشیدند که ممکن است برخی از این همه دروغها و تهمت‌ها در جامعه فاش گردد و اعتبار و حیثیتی برای آنان نگذارد، طبیعی بود که طی چند سال دروغهای فراوانی را به امام خمینی رسانده و ذهن ایشان را نسبت به آیت الله منتظری مخدوش نمایند. امام نیز که به دلیل بیماری مزمن چندساله - که شرح آن را همه مردم پس از رحلت ایشان از تلویزیون سراسری شنیدند - ناچار به محدودیت‌هایی در ارتباط با بیرون گردیده بود، در عین حال در برابر سیل دروغها تصمیم‌گیری ننمود، و این حاکی از استقلال شخصیت و قضاوت ایشان بود؛ ولی امام خمینی نیز یک انسان بود و مقاومت و تأخیر او نیز حدی داشت.

در هفته‌های اواخر سال ۱۳۶۷، که امام خمینی (ره) در بحران روحی و جسمی ناشی از وسعت و پیشرفت سرطان بسر می‌برد، موج بمباران دروغ بر روی امام به جایی رسید که ایشان به موضعگیری کشیده شد و سرانجام در تاریخ «دوم فروردین ۱۳۶۸» در نامه‌ای خطاب به مهاجرین جنگ تحمیلی نوشت (۱):

«... غرب و شرق تصمیم گرفته‌اند به هر وسیله ممکن اسلام را نابود کنند... و اگر هیچ کدام از اینها نشد ایادی خود فروخته خود از منافقین و لیبرالها و بی‌دینها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان چون آب خوردن است در منازل و مراکز و ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذیها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند. من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانمان در سفره افطار گوش‌تاگوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده‌های همکاری آنان با آمریکا از لانه جاسوسی بیرون آمد. ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ، کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند پیش ملت عزیز شهید داده ما راهی ندارند...»

از آنجا که امام هیچ‌گاه مستقیماً و مشخصاً از آیت‌الله منتظری نخواستہ بود که برخی تذکرات و انتقادات را مطرح نماید و آیت‌الله منتظری از فحوای پیام دریافت که امام از پاره‌ای از بیانات ایشان گله‌مند می‌باشد، دو روز بعد یعنی در تاریخ «۴ فروردین ۱۳۶۸» در نامه‌ای به امام، پس از توضیح کانالهای خبری و اطلاعاتی خویش نوشت:

«اینجانب عمل به نظرات شما را شرعاً بر نظرات خویش مقدم می‌دارم.»

متن کامل نامه مزبور بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آية الله العظمى امام خمينى مدظله العالى

پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر  
عجل الله تعالی فرجه الشریف، در رابطه با پیام اخیر حضرت تعالی لازم دیدم به عرض برسانم:

۱- اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه‌ای از بیت حضرت تعالی می دانستم و مراجعات  
گونگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعی و در دلهای مسئولین ارگانها و مشکلات  
ذوی الحاجات که دستشان به حضرت تعالی کمتر می رسد را به عنوان حضرت تعالی پاسخ می داده ام، و  
در حد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از  
حضرت تعالی بوده است. در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل  
حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می کند و ملجای برای  
قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده می باشد.

۲- در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می رسانم: یکی از مهمترین منابع، بسیاری از  
مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دائماً مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیماً با  
من مطرح می کنند و برای حل آنها از من استمداد می جویند، و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است  
از قبیل بولتن مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه، تلکسها و غیر ذلک که  
حاوی اخبار و گزارشها و تحلیلهای مختلفی می باشند، و بعلاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و  
سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه مردم اند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان  
ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم، و بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات و نارسائیها و  
یا احياناً خلاف کارها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می شود تحت تأثیر قرار می گیرد و  
قهرأ احساس تکلیف می کند. البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشته‌ی یا آزاد به دلائل و  
انگیزه های سیاسی و غیره - که قطعاً از حضرت تعالی پوشیده نیست - اظهاراتی نموده باشند که لازم  
است انگیزه ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرأ قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳- اینجانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود  
بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر  
به مسائل می سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می باشد. مع ذلک اگر حضرت تعالی تشخیص  
می دهد که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می باشد اینجانب شرعاً نظر  
حضرت تعالی را بر نظر خود مقدم می دانم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته - ۶۸/۱/۴

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت مبارک آیه الله العظمی امام حنیف مظهر الدین

تاریخ

پس از اسلام و حکمت و تبریک بنا نسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر محمد الهی تعالی فرموده است

در رابطه با پیام اخیر حضرتعالی لازم دیدم بعضی برسانم

۱ این جانب تا حال خود و صحت خود را همیشه از عیب حضرتعالی ایستاده ام و در عبادت الهی کوشش می‌کنم و در مسائل شرعی و سایر احوال عامی

درود دل‌های شکرگزارانه و مشکلات دوی الماحات که در متن آن حضرتعالی ذکر می‌شود را بسیار حضرتعالی با تسبیح پیدا کرده ام

در حد توان و قدرت سعی می‌کنم بر رزاقی خودم افزودم و در عیب آنان که گویان تو قضا کن از حضرتعالی بوده است

در قضا به با وضعیت حاکم بعضی از بیوت و بر بسیاری از می‌فرموده است و در عبادت این جانب است که از انقلاب نظام

و نظام معظم و رهبری دفاع می‌کنند و ملایم برای نشر و وسیع طلب جوان انقلاب و از بزرگترین می‌باشد

۲ در مورد منابع اطلاعات این جانب نیز بعضی برسانم: یکی از بهترین منابع، بسیاری از مسئولین و کارکنان انقلاب و دولتی است

که در آن مشکلات کارکنان خود در راه خدا را مستقیماً با شرح می‌کنند و برای حل آن‌ها از من استعاضه می‌جویند

دو دیگر در روش‌های محرابه است از قبیل برکت مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه و مجلسها

و غیره که کارهای اجتناب‌ناپذیرها و مشکلاتی مختلفی می‌باشند. و علاوه بر این تسبیح مردم و ایمان و سایر خصوصیات روحانی

مورد در بعضی مردم اند که در اثر ایام غمناک خود در دو حالت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون هیچ وجه و مانع دارم

و بدین جهت که وقتی کسی سر مشکلات و ناراحتی‌ها و احوالناخلاف کارها از من استعاضه می‌کند و از من مطلع می‌شود و حکمت یا شکر و استغفار

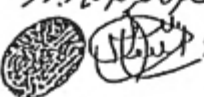
و تدارک امور تکلیف می‌کند. البته ممکن است بعضی از افراد نادانان یا زود راستی یا آزاد بلا و غیره که می‌بایست و غیره - که قطعاً حضرتعالی

پرسید نیست - اظهار آن نموده باشند که لازم است آنکس که در شرایط آن بر روی آورد و اظهار عتاب و او استناد نکند و بداند

۳ این جانب تا حال معتقد بوده‌ام که ذکر است و استغاثات نیز نه فقط موجب تعزیر نظام نیست بلکه از این نظر که اکثریت مردم را در آرزوی

و تسکین رانند و در دفع فتنه و ترقیه بیشتر با هم می‌آید، موجب تعزیر است و تعویب و نظام هم می‌باشد. می‌دانم که حضرتعالی

تخصیص می‌دهد که این تسبیح به صحت و موجب تعزیر است و تعویب و نظام هم می‌باشد. می‌دانم که حضرتعالی را بر نظر خود



نامهٔ چهارم فروردین آیت الله منتظری از آنجا که پیش از حوادث و پیامدهای مربوط به عزل نوشته شد و هنوز جوّ کشور عادی و آرام و ایشان قائم مقام رهبری بود، حاکی از وفاداری منطقی ایشان به رهبری انقلاب بود، اما در تاریخ ششم فروردین نامه‌ای منتسب به امام خمینی (۱) خطاب به آیت الله منتظری نوشته شد که در آن آیت الله منتظری متهم به جفا و خروج از عدالت شده بود. دلایل اتهامات وارد شده به آیت الله منتظری در آن نامه بر اساس دو چیز ذکر شده بود:

۱- شما اسرار نظام را به استکبار داده‌اید.

۲- شما سهم مبارک امام (ع) را به حلقوم منافقین ریختید.

به گفتهٔ همه کسانی که در آن روز با امام دیدار کردند (سران قوا و برخی از اعضای هیأت رئیسهٔ خبرگان) امام خمینی در وضعیت خشم و عصبانیت شدیدی بوده است و اگر نگارش چنان نامه‌ای صحّت داشته باشد ناشی از خشم و عصبانیت بوده (شاهد مدعا نامهٔ ۸ فروردین است که کاملاً با نامه ۶ فروردین مغایرت دارد) و لذا نمی‌توانست پاسخ نامهٔ صمیمانهٔ آیت الله منتظری در تاریخ «چهارم فروردین» باشد و بدون شک باید در این فاصله واقعه‌ای رخ داده باشد که نامهٔ آیت الله منتظری نه تنها اثر مثبت نداشته، که اثری معکوس بر جای گذاشته و امام را بدان پایه عصبانی کرده است. آن واقعه‌ای که در فاصلهٔ چهارم تا ششم فروردین ماه رخ داد، چه بود؟

همان جریانی که از مدتها پیش برنامه‌ریزی کرده و گام به گام پیش آمده بود و در روزهای بحرانی و وخامت حال امام در صدد خوشه‌چینی بود، وقتی نامهٔ چهارم فروردین آیت الله منتظری به امام را دید، همه نقشه‌های خویش را بر باد رفته یافت.

با توجه به سرعت پیشرفت سرطان و پیامدهایی که این بیماری خطرناک برای همهٔ مبتلایان خود در پی می‌آورد و نیز با توجه به اینکه همهٔ قرائن نشان‌دهندهٔ این واقعیت بود که مدت زیادی به پایان عمر امام باقی نمانده است و پس از امام نیز امکان برکناری آیت الله منتظری به هیچ روی وجود نداشت، باید واقعه‌ای رخ می‌داد.

در فاصلهٔ چهارم و ششم فروردین یعنی در تاریخ «پنجم فروردین ماه» نامهٔ آیت الله منتظری به امام دربارهٔ اعدامهای زندانیان و مجاهدین خلق - که هفت ماه پیش از آن برای امام خمینی نوشته و ارسال شده بود- از اخبار شامگاهی رادیو بی‌بی‌سی خوانده شد. چند روز پیش از این

۱- فرض بر این است که این نامه را عیناً امام خمینی مرقوم داشته است. برای فهمیدن صحت انتساب یک چیز به شخصیت علمی یا معنوی، گاه به سند آن می‌نگرند و گاه به متن آن؛ و این نامه گذشته از مخدوش بودن سندش، متن آن نیز گواه این مطلب است که امام چنین مطالبی نگفته، چرا که نه تنها امام بلکه هر فردی که کمترین آشنایی به مبانی فقهی و سیاسی داشته باشد و کسی هم با زندگی آیت الله منتظری آشنایی داشته باشد، چنین مطالبی نمی‌گوید و اصرار بر انتساب این نامه به حضرت امام زیر سؤال بردن خود امام را بدندان خواهد داشت.

واقعه، خبر نامه مزبور در روزنامه انقلاب اسلامی در تبعید (ارگان بنی صدر رئیس جمهور فراری ایران) و در یک نشریه دیگر منعکس شده بود. لازم به توجه است که معدود دستگاههای فاکسی مایل که در وزارتخانه‌ها و دفاتر و حتی شرکت‌های خصوصی موجود بود قادر بود اوراقی را که در تهران در دستگاه قرار می‌گیرد، چند ثانیه بعد زیراکس آن را در لندن و یا هر شهر دیگری تحویل دهد و این دستگاه همانند تلفن ولی به صورت زیراکس عمل می‌کند و اگر نامه آیت‌الله منتظری را قبلاً به بی‌بی‌سی فرستاده بوده‌اند، این امکان وجود داشته که بلافاصله پس از نامه چهارم فروردین آیت‌الله منتظری، در مدت چند ثانیه فتوکپی آن را به لندن بفرستند و با نشان دادن خبر انتشار آن از بی‌بی‌سی و افزودن اخباری مبنی بر اینکه این نامه از بیت آیت‌الله منتظری بیرون رفته است به صورتی که دروغهای قبلی مبنی بر صف‌آرایی «لیبرالها و منافقین» در بیت ایشان نیز مؤیدی بر آن گردد، آیت‌الله منتظری را در چشم امام فردی ناصادق معرفی کنند که نامه چهارم فروردین ایشان تنها یک سیاسی کاری تلقی گردد و در نتیجه نامه ششم فروردین امام نوشته شود.

همان گونه که دیده شد تأثیر این حرکت (خوانده شدن نامه آیت‌الله منتظری از رادیو بی‌بی‌سی) چنان بود که امام مبنای خویش درباره عدم عدالت و صلاحیت آیت‌الله منتظری را در همان نامه ششم فروردین چنین متذکر شده بود که شما اسرار نظام را به استکبار داده‌اید که در حقیقت به انتشار نامه خصوصی آیت‌الله منتظری به امام درباره اعدامها از رادیو بی‌بی‌سی اشاره داشت و نشانه موفقیت طراحان واقعه بود.

یکی از افراد متشخص در یکی از منابع خود گفته است که وقتی نامه آیت‌الله منتظری را از رادیو بی‌بی‌سی شنیده است، حدود یک یا دو روز پس از آن به دفتر آیت‌الله منتظری مراجعه کرده و از سیدهادی هاشمی چگونگی آن را جويا شده و سیدهادی هاشمی گفته است که من این نامه را به بی‌بی‌سی فرستاده‌ام. این فرد جاعل که مانند اکثریت قریب به اتفاق مردم و مسئولین از تاریخ انتشار نامه از بی‌بی‌سی غافل بوده و به قرینه انتشار نامه‌های سری مهندس موسوی و آقای خامنه‌ای از بی‌بی‌سی در چند ماه قبل گمان می‌کرد که انتشار نامه آیت‌الله منتظری از بی‌بی‌سی نیز مربوط به چند ماه قبل از عزل آیت‌الله منتظری است، دروغ فوق را جعل کرده است؛ زیرا وقتی در ساعت ۸ بعد از ظهر روز پنجم فروردین این نامه از بی‌بی‌سی خوانده شد، صبح روز بعد آیت‌الله منتظری عزل شده و لوله‌ای در بیت ایشان برپا بود و دستگیریهایی هم چند ساعت بعد از آن آغاز شد، لذا جاعل مزبور فقط می‌توانسته در فاصله ۸ شب تا فردا صبح، یعنی نیمه شب به سراغ سیدهادی هاشمی رفته و از او این سؤال را نموده باشد چون به هیچ وجه معقول نیست که پس از عزل و آغاز برخورد و تشنج در دفتر ایشان، سیدهادی هاشمی به کسی که از خصومت

وی نیز آگاه است بگوید من این نامه را به بی بی سی داده‌ام. شیوه‌ای که نزد جاعلین و خبرسازان متداول می‌باشد اینست که برای اثبات سخن خود می‌گویند: «خودم با دو گوش خود این خبر را شنیده‌ام، بی واسطه و مستقیم شنیده‌ام و...» و جاعل مزبور نیز از همین شیوه استفاده کرده است، اما از قدیم گفته‌اند دروغگو کم حافظه است.

اگر قرار بود نامه آیت الله منتظری درباره اعدام‌ها مربوط به تاریخ «۱۳۶۷/۵/۹» از طریق دفتر آیت الله منتظری به خارج از کشور فرستاده شود و از بی بی سی قرائت گردد، قاعدتاً می‌بایست نامه‌های به مراتب مهمتر از آن، مانند قسمتی از نامه «۱۷ مهر ۱۳۶۵» آیت الله منتظری به خارج درز می‌کرد.

متأسفانه برای همه کسانی که سیدهادی هاشمی را فقط از راه تبلیغات مسموم شناخته‌اند درک بعضی حقایق دشوار است، ولی بدون شک دلسوزی سیدهادی هاشمی از بسیاری از افراد دیگر برای انقلاب و نظام کمتر نبوده است، زیرا او مدتهای مدیدی به جرم مبارزه با رژیم شاه و دفاع از امام در زیر شکنجه‌های ساواک بسر برده است که آثار آن شکنجه‌ها هنوز باقی مانده است و امام خمینی نیز در ملاقات با او به سوابق مبارزاتی طولانی وی اشاره کرده است و فرزندان او مدتهای مدید در جبهه جنگ بوده‌اند.



در اوایل بهمن «۱۳۶۷» آقای نوذری نماینده بخش فارسی رادیو بی بی سی در تهران، به دفتر آیت الله منتظری آمده و اظهار داشته است که به مناسبت دهه فجر سالگرد انقلاب اسلامی در نظر دارد با بیست تن از شخصیت‌های عالیرتبه جمهوری اسلامی مصاحبه‌هایی ترتیب دهد و نیز قصد دارد با آیت الله منتظری نیز مصاحبه‌ای انجام دهد. در اثر مراجعه وی به آقای سیدهادی هاشمی و پافشاریهای وی برای ملاقات با آیت الله منتظری، ایشان به آقای هاشمی گفته است: «ببینید نماینده بی بی سی چه می‌گوید». آیت الله منتظری به خاطر سوءظن شدیدی که مدتها بود به رادیوی فتنه گر بی بی سی داشت و آن را کرازا گفته بود، از هر گونه رودررویی با نماینده آن خودداری ورزید. آقای هادی هاشمی نماینده بی بی سی را در پی پیغام آیت الله منتظری بحضور پذیرفته و در این دیدار خطاب به نماینده بی بی سی می‌گوید: «این چه خطی است که بی بی سی دوسه سال است برای اختلاف بین امام و آیت الله منتظری تعقیب می‌کند؟» نماینده بی بی سی پاسخ می‌دهد: «بی بی سی اختلافی را تعقیب نمی‌کند و چون آزاد است هر خبری که واصل شود آن را پخش می‌کند»؛ ولی آقای هاشمی تأکید داشته که واقعیت غیر از این است و بی بی سی خط فتنه را دنبال می‌کند. پس از آن نماینده بی بی سی گفته است: «حاج آقا می‌خواستم نسخه‌ای از نامه

آیت الله منتظری به امام را در اعتراض به اعدامها به من بدهید». آقای هاشمی در مورد اصل نامه تجاهل نموده و می گوید: «کدام نامه، چنین نامه ای نبوده است». نماینده مزبور گفته است: «من نسخه ای از آن را دیده ام». آقای هاشمی پاسخ داده است اگر دیده اید برای ما هم بگویید تا با خبر شویم. نماینده مزبور محتوای نامه را بیان می کند. آقای هاشمی شگفت زده می پرسد: «شما آن را در کجا دیده اید؟» آن شخص پاسخ داده که نامه را از یکی از دوستانم در شورای عالی قضایی گرفته و خوانده ام و دوباره نسخه ای از نامه را از آقای هاشمی طلب می نماید. آقای هاشمی گفته است: «کسی حق نداشته نامه را به شما بدهد و ما هم نمی دهیم» و پس از آن به قصد خروج از اتاق خود و جداسدن از نماینده بی بی سی برمی خیزد که وی تا بیرون دفتر آیت الله منتظری همراه ایشان آمده و برگرفتن نامه اصرار می کند ولی سودی نمی برد. پس از آن آقای هاشمی با اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد تماس گرفته و می پرسد: «آیا نمایندگان خبرگزاریها حق سفر و دیدار با اشخاص را در داخل کشور دارند؟» مدیر کل اداره مطبوعات خارجی می گوید: «مجاز هستند ولی برای هر دیدار و مصاحبه ای باید قبلاً این اداره را آگاه کنند و اجازه بگیرند». آقای هاشمی سؤال می کند: «آیا نماینده بی بی سی با اطلاع شما به دفتر آیت الله منتظری در قم آمده است؟» در جواب گفته شده که او بدون اطلاع وزارت ارشاد آمده و تخلف کرده است. پس از این مکالمه آقای هاشمی با توجه به اینکه بی بی سی چندی بود در خط اختلاف بین دو رهبر والامقام انقلاب حرکت می کرد، به سفر نماینده آن به قم و اصرار بر مصاحبه و یا اخذ نامه، مشکوک شده و پس از آن نماینده بی بی سی مکرراً تماس می گرفته تا نتیجه گفتگوهای قبلی خویش را بدست آورد که آقای هاشمی با توجه به تماسهای مکرر وی به تلفنخانه دفتر اطلاع می دهد که هر بار فرد مذکور تماس گرفت در جواب بگوید که وی حضور ندارد تا به این وسیله دیگر با او روبرو نشود. یک سند سری که در صفحات بعد خواهد آمد، دلالت می کند که آقای نوذری نماینده بی بی سی که فردی ایرانی است، در ارتباط با رفتن به قم و تقاضاهای خویش مأموریت خاصی از سوی دستهای مرموز در وزارت اطلاعات داشته و این شخص از همکاران وزارت اطلاعات (البته قسمتی از آن) بوده است.

پس از حوادثی که در فروردین ماه اتفاق افتاد و مطالبی که علیه آیت الله منتظری و بیت ایشان وسیعاً انتشار یافت، هدف این مأموریت اندکی روشن تر شد. با توجه به اینکه عزل آیت الله منتظری از قبل سازمان داده شده بود، به نظر می رسد هدف این بوده که به وسیله مصاحبه با آیت الله منتظری (که ایشان مصاحبه را نپذیرفتند) و نیز گرفتن آن نامه از سیدهادی هاشمی و پخش آن از بی بی سی، مؤیدهایی برای شائناژها و دروغهای خویش که مکرراً برای امام نقل می کردند در ذهن ایشان بوجود آورند و بعد هم در مورد اینکه نامه



آیت الله منتظری از طریق سیدهادی هاشمی یا دفتر ایشان به خارج از کشور درز کرده است، نماینده بی بی سی را شاهد بگیرند.

ما قصد متهم کردن هیچ فرد مشخصی را نداریم، چه کم و کیف ماجرا هنوز به خوبی روشن نیست؛ ولی برخی اسناد سری و رویدادهای فوق، بفرنجی حوادث را حکایت می کند و بدون شک اسرار کامل آن در آینده برملا خواهد شد.

از آنجا که آقای هادی هاشمی از نقش عوامل پشت پرده ماجرای عزل آیت الله منتظری با خوبی آگاهی نداشته، در ملاقاتی که در ماه رمضان چندروز پس از عزل آیت الله منتظری با جناب آقای احمد خمینی داشته است (این ملاقات به دعوت جناب احمد آقا جهت افطار در تهران صورت گرفت) ماجرای آمدن نماینده بی بی سی به دفتر آیت الله منتظری و گفتگوهای انجام شده را بیان می کند که احمد آقا نیز از شنیدن آن اظهار شگفتی می نماید و آقای هاشمی خواستار پیگیری آن می شود.



پس از نامه ششم فروردین منتسب به امام خمینی، عده ای از دوستان طراحان واقعه عزل نزد آیت الله منتظری آمده و ایشان را به سختی تحت فشار قرار می دهند (۱) تا ایشان را وادار به امضای نامه ای کنند که قبلاً خود از زبان آیت الله منتظری خطاب به امام نوشته بودند، که مواد آن چنین بود:

- ۱- من اقرار می کنم که با منافقین ارتباط داشتم و از آنها خط می گرفتم.
- ۲- من اقرار می کنم که با لیبرالها ارتباط داشتم و از آنها الهام می گرفتم.
- ۳- شما از ابتدا نقاط ضعفی را در من سراغ داشتید ولی قائم مقامی مرا قبول کردید و من از مجالی که داده بودید سوء استفاده کردم. اکنون توبه می کنم و تقاضای عفو می نمایم.

«اشاره می شود مضامین نامه که با دستخط حضرات بوده، چنین می باشد ولی اصل نامه در اختیار ما نمی باشد و نزد خود آیت الله منتظری است.»

کسانی هم که به دروغ بودن این موارد واقف بودند، ولی در اعمال فشار تشریک مساعی می نمودند می گفتند چه عیبی دارد که ایشان فدای رهبری شود؛ و بعضی می گفتند اگر این کار را نکنید امام بیشتر ناراحت می شود، یا نامه امام که قرار است خوانده شود جانمی افتد و امام ضربه می خورد و....

---

۱- چه بسا که این افراد در اقدام خود سوءنیتی هم نداشته و از فرط ارادت به امام و صادقانه و از روی مصلحت اندیشی چنین وظیفه ای را پذیرفته بودند.

گمان می رود امام از این وقایع کاملاً بی خبر بوده است. آیت الله منتظری در مقابل همه این فشارها مقاومت کرده و می گوید:

«من عمر خود را کرده ام و علاقه ای به زندگی ندارم، شما این چاله را برای کس دیگری هم قبلاً کنده اید، ولی من در این چاه نمی افتم؛ بگوئید بیایند بیت مرا بمباران کنند ولی من امضا نمی کنم.»

سپس آیت الله منتظری که چهل سال با امام همچون دو یار بودند، با اراده شخص خویش نامه ای در تاریخ هفتم فروردین ۱۳۶۸ به امام نوشت که همراه با پاسخ امام در هشتم فروردین ماه از رسانه های همگانی انتشار یافت.

با رسیدن نامه هفتم فروردین به دست امام (ره)، ایشان ناگهان به حقایق و سوء استفاده هایی پی برده و انتشار نامه ششم فروردین منتسب به خویش را حرام و آن را بی اعتبار می کند؛ به همین دلیل دستخط این نامه را هیچ کس رؤیت نمود، ولی مغرضین و توطئه گران آن را به صورتهای دیگری دست به دست چرخانده و انتشار داده اند. امام در نامه هفتم فروردین خود که کاملاً متضاد با نامه ششم فروردین است نوشته است: «همه می دانند شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم.»

او نه با کسی رودربایستی داشت، نه اهل تعارف و مجامله بود و آنچه را حقیقت می شناخت بی پروا می گفت؛ و همین شخص نمی گوید من به شما علاقه مندم، بلکه می نویسد: «من به شما شدیداً علاقه مند» و قید «شدیداً» بار معنایی خاصی به آن می دهد.

در فراز دیگری می نویسد: «شما از حرفهای رادیوهای بیگانه متأثر نباشید، مردم ما شما را خوب می شناسند»، و با این کلام نیز عدم رضایت خویش را از ناراحت شدن آیت الله منتظری و ناراحت کردن ایشان اعلام می دارد.

در فراز دیگری می نویسد: «من صلاح شما و انقلاب را در این می دانم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند» و بدین وسیله آیت الله منتظری را محل رجوع نظام و مردم قرار می دهد که شرط مرجعیت، احراز عدالت است.

در فراز دیگری می افزاید: «امید است ان شاء الله شما با درس و بحث خود به حوزه و نظام گرمی ببخشید» و ارتباط ایشان با نظام را نه تنها منقطع نکرده، بلکه مجدداً تکرار نموده است؛ و شاید اگر خداوند به امام عمر بیشتری داده بود، او هر چه بیشتر جبران نموده و حقایق بیشتری برایش روشن می شد.

لازم به تذکر است که نامه مورخ «۱۳۶۸/۱/۲۶» درباره آیت الله منتظری و خطاب به نمایندگان مجلس نیز - که منتسب به امام خمینی است - مخدوش بوده و به دلایل کارشناسی انتساب آن به امام مورد سؤال می باشد.

داین سند نشان می دهد که خبرنگار بی بی سی در ایران با وزارت اطلاعات همکاری داشته است.



شوروی

جمهوری اسلامی ایران

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شماره  
تاریخ  
پست

سری

برادرگرامی جناب آقای امین زاده  
معرفت محترم مدظله العالی و خلیفان

با سلام

احتراما "مخبر" میگردد در این باره در جواب گذشته آقای سیدماهی هاشمی از دفتر آیت ا... مخظری با آقای محمدجواد مظفر مدبر گل وقت این ادا ره کسل تمام حاصل نموده و اظهار داشته است که دستیار و خبرنگار بی بی سی در تهران بنام آقای علمبردار خردی (کس کارت خبرنگاری وی بهیچوست است) با آن دفتر تماس گرفتند و عمداً ملاقات با آیت ا... مختاری شده است و آنجا که اینها شب بمشاوران معاونان اداره رهنش و سرپرست ادا و خبرنگاران مسئولیت ارتباط با مسئولان وزارت اطلاعات و ادا شده و در نتیجه سایر خبرنگاران غار بی اعدا و ابراش با ابراشی به شهرستانها را با کسب ثانوی از اطلاعات موافقت میکنند، هم‌ما هنگی خبرنگار مزبور را متذکر او از طریق دفتر خبرنگاران بی بی سی اعلام شد، طبق مقررات از قبیل مسافرت به شهرستانها و همچنین تمام با هر دو کشور و گاهی جهت معا جسد را با بدیه اطلاع بن ادا رهنش رسانده و در صورت موافقت ادا بنام بدیهه اینکده و وسایلها در سمت دستیار و خبرنگار و قبلی بی بی سی در تهران آقای جهانگیر میرزوشمسول بوده و از مقررات بی اطلاع نبوده است لذا از سر به شهرت و تماس با دفتر آیت ا... مخظری منع گردید، یک روز بعد از املاخ امرفوقی برادر فرجی از وزارت اطلاعات طی تماس تلفنی با اینخانب اظهار داشت: آقای خردی با آیت ا... مخظری گاترسی داد و در ما در جریان هستیم و با توجه به این نکته شما به اینان اجتناب از مراجعه به دفتر آقای مختاری را بدهد. گلازمه تواریخ ایضا شما اینخانب بمشاوران باید ادا ره کل هموار ما حسن نظرا اعتمادتقابل با برادران وزارت اطلاعات در بخش بدیهه سرخورد نموده و به بشرکت کمالت انجور مربوط به خبرنگاران غار بی بی سی در ارگان اختلافی بی بی سی از این را نشان نموده شد. لذا با توجه به نشریه

این سند نشان می دهد که خبرنگار بی بی سی در ایران با وزارت اطلاعات همکاری داشته است.

سری



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران

(۲)

شماره \_\_\_\_\_  
تاریخ \_\_\_\_\_  
پوست \_\_\_\_\_

برادران و اولاد اطلاعات نسبت به غیرتگاری بی بی سی با سطری به نام موافقت  
و اعلام کرده، خواهم خداست آن مذاکره در نظر به مثال پیش آمده و اخبار  
ادعای شبکه را در بی بی سی دربار و نه آیت ا... منتظری بهرامون اعدام  
و نه اشیان نسبت به شمشه بدکاره، غیرتگاری و اولاد لاکر بر روس و او مرزا ابلاغ  
فرمان شده، یعنی "خوفنا" "عزف" میشود آقای کامران فاضل غیرتگاری اول به بی بی سی  
در تهران که صرفاً جهت پخش بین الملل (غیر فارسی) آن شبکه همکاری داده و از  
فعالیتها و دستها و خود آنها و بی بی سی اطلاع و نسبت به داده همکاری با وی اظهار  
عدم تمایل نموده است. //

سید پرویز غزالی  
سرپرست اداره کل بازرسی و نظارت بر مراکز  
غیرتگاری

✓ و نوشت : برادرگرامی جناب آقای ابلمی جهت استحضار.

سری

هنسوری

۴۱-۳۲-۲۲  
۸۸/۵/۱۵

## مخدوش بودن نامه «۱۳۶۸/۱/۲۶» منتسب به امام خمینی (ره)

امام خمینی در انتهای وصیت نامه سیاسی-الهی خود گفته است:

«۱- اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضاء من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

۲- اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را می‌نوشته‌اند، این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم؛ تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است...».

با توجه به وصایای فوق، به نظر ما نامه «۱۳۶۸/۱/۲۶» امام به نمایندگان مجلس، به دستخط حاج سیداحمد خمینی بیشتر شباهت دارد تا به دستخط امام، که ذیلاً از نظر کارشناسی با آوردن نمونه‌هایی از خط آقای سیداحمد خمینی و دستخط امام، دلایل خویش را در این رابطه عنوان می‌کنیم.

### الف- از نظر ظاهری:

با توجه به حال وخیم امام خمینی، دستخط ایشان در اواخر عمر لرزش آشکاری داشت؛ برای نمونه غزلی را که حدود سه ماه قبل از فوت نوشته است به همراه دستخط احمدآقا آورده و آنها را با دستخط «۱۳۶۸/۱/۲۶» از نظر ظاهری مقایسه کرده‌ایم. به کلماتی که زیر آنها یک خط کشیده شده توجه شود.

### ب- از نظر کارشناسی:

امام عمدتاً «ه» را به صورت ویرگولی می‌نوشت و احمدآقا عمدتاً به صورت دوچشم. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده دقت شود. نمونه دستخط امام از وصیتنامه ایشان آورده شده است.

امام عمدتاً سرکج کلمات را چسبیده و یا با فاصله کم می‌نوشته که همین نحوه نگارش خط

ایشان را به لحاظ ظاهر باریک می کرد؛ حال اینکه احمد آقا سر کج کلمات را با فاصله می گذارد که منجر به پهن شدن خط می گردد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

امام عمدتاً در نحوه نگارش «است» الف را زیر «ت» قرار می دهد، ولی احمد آقا «الف» را زیر «س» می گذارد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.  
 با توجه به این توضیحات نمی خواهیم نسبت جعل به کسی بدهیم و لیکن تشابه زیادی میان خط جناب احمد آقا با نامه «۱۳۶۸/۱/۲۶» وجود دارد، و رفع این تشابهات نیازمند توضیح ایشان است چرا که وی مسئول گردآوری اسناد مربوط به امام می باشد.

دستخط حضرت امام حدود سه ماه قبل از ارتحال

منه بنال است ادر بر  
 عظیم بیار تردد و سیم و یکم  
 تاریخ از خود شروع و کمره ایگن  
 به هر فصد فرستاد سردار ششم  
 هم در راه منزه به تمام شهر  
 که بیان امام و همه ایوار ششم  
 در میانم سینه بزم شید روز  
 که در مسجد از بر بزم کار  
 ما به قهر دریا کنیم و برین  
 حضرت سرور بیایه و سید  
 دهله هر که از پنهان خود از نام داد  
 از نام و در می آورد منکر ششم  
 که از بر بزم شید روز  
 که در مسجد از بر بزم کار

نامه ۱۳۶۸/۱/۲۶، منتسب به امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

دستخط سید احمد خمینی در سال ۱۳۶۸

(روزنامه رسالت ۱۳۶۸/۳/۲۴)

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم









## انگیزه منفصل کردن آیت‌الله منتظری از نظام و سودای رهبری

هر کس حق دارد بیندیشد و به مدد قرائن و شواهد به تحلیلها و قضاوتهایی نزد خویش دست یابد و آن را معتبر بینگارد و به عنوان یک عقیده شخصی هیچ گناه و عقابی هم بر آن مترتب نیست؛ اما همانطور که دیگران برای خود این حق را قائل بوده‌اند که تحلیلها و قضاوتهای شخصی خویش را (که درجه اعتبار آنها در صفحات پیش روشن شد) در چند میلیون نسخه (به صورت روزنامه و کتاب و ...) علیه آیت‌الله منتظری انتشار دهند، ما نیز این حق را برای خویش محفوظ می‌داریم که تحلیلها و قضاوتهای مستند خویش را هر چند در نسخه‌های معدود که در توان داریم، در معرض افکار عمومی قرار دهیم تا خود به داوری بنشینند؛ اگر چه قدرت تکثیر و توزیع آن با آنچه دیگران علیه آیت‌الله منتظری انجام دادند به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

قبل از ورود به بحث متذکر می‌شویم که اگر یک سال پیش از درگذشت امام خمینی یا کمتر، گفته می‌شد احمدآقا در خط به دست گرفتن پست ریاست جمهوری است هیچ کس باور نمی‌کرد بلکه مدعی آن را به استهزاء و سرزنش می‌گرفت و چه بسا اکنون نیز کسی باور نکند، زیرا احمدآقا را در حد مطرح شدن برای چنین مناصبی نمی‌شناسد؛ اما در پی مصاحبه‌ای که اخیراً خانم زهرا مصطفوی، صبیۀ امام خمینی در این مورد انجام داد، ناباوران هم پذیرفتند که احمدآقا از هشت سال پیش در پی دستیابی به مقام ریاست جمهوری ایران بوده است.

خانم مصطفوی طی مصاحبه‌ای با واشنگتن پست که در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۲ء از رادیو آمریکا نیز پخش شد گفت که برادرش حاج احمدآقا از هشت سال پیش مایل به کسب مقام ریاست جمهوری بود ولی امام خمینی گفته بود تا هنگامی که زنده است به فرزندان خویش اجازه نخواهد داد وظایف سیاسی به عهده بگیرند. وی می‌گوید که یک هفته قبل از جراحی امام نیز موضوع ریاست جمهوری احمدآقا را با امام در میان گذاشته و گفته است که برادرش از شرایط لازم برای تصدی ریاست جمهوری برخوردار است، اما امام این بار هم با این پیشنهاد مخالفت کرده و گفته است بعد از مرگ من می‌توانید خودتان در این باره تصمیم بگیرید. (البته براساس اظهارات خانم مصطفوی)

لذا ممکن است امروز هم قبول این سخن که احمدآقا سودای رهبری داشته است برای

خوانندگان و شنوندگان آن دشوار افتد. البته سودای رهبری داشتن فی نفسه گناه نیست و هر کس می‌تواند چنین سودایی در سر داشته باشد و ما نیز احمدآقا را از این بابت سرزنش نمی‌کنیم؛ اما سرزنش ما در اینجاست که احمدآقا جهت رسیدن به این هدف چه کارهایی مرتکب شده است. امام خمینی نیز از باطن او خبر نداشته و نمی‌دانست که چه رؤیایی در سر می‌پروراند؛ اما با هوش و درایتی که داشت مانع ورود او و اشخاص منسوب به خویش در امور کشورداری می‌شد و در حد گزارشگر یا پیک از آنها در تشکیلات بیت خویش استفاده کرده و می‌خواست حد و حدود آنان را در ارتباط با امور اجرایی و کشوری حفظ کند تا مبادا آنها در افکار و رؤیاهایی نابجا فرو افتند؛ اما با این همه از آنجا که دفتر رهبری انقلاب به یک کانون قدرتمند در کشور تبدیل شده بود و بلکه قدرت آن مافوق قوای سه گانه به حساب می‌آمد و احمدآقا با داشتن عنوان فرزندی امام متولی این دفتر بود، عملاً دخالت و نقش تعیین‌کننده‌ای در امور داشت.

در ابتدای این فصل، مواضع احمدآقا در ارتباط با مجاهدین خلق به صورت مجمل و کوتاه مورد بررسی قرار گرفت. برای دفع یک توهم لازم است توضیح داده شود که مواضع افراطی وی در حمایت از مجاهدین ناشی از افکار مترقی و انقلابی نبوده است، زیرا شخصیت‌های مترقی و انقلابی جامعه ما در آن ایام همگی مجاهدین را افرادی جاه طلب و منحرف می‌شناخته و اعلام می‌کردند. هدف احمدآقا بر خلاف مدعایش در رنجنامه جذب مجاهدین هم نبود زیرا برای جذب آنان نیازی به شعارهای «مرگ بر تفکر حزب‌اللهی» و «حزب‌اللهی‌های خائن را دستگیر کنید» یا «حزب‌اللهی‌ها را ریشه کن سازید» که از سوی ایشان عنوان می‌شد نبود؛ لذا این تحلیل به ذهن انسان خطور می‌کند که احمدآقا تحت تأثیر شانتاژهای نیرومند مجاهدین و دیگر گروه‌های چپ، آینده را از آن‌ان می‌دید و می‌خواست موقعیت آتی خویش را حفظ کند و مجاهدین را مدیون حمایت‌های خویش سازد. پس از آنکه معادله قوا دگرگون شد و مجاهدین با فروافتادن در فاز ترور از نظر اعتبار اجتماعی سقوط کردند، وی یک حزب‌اللهی سرسخت و دشمن مجاهدین گردید.

در همان ایام بنی‌صدر که به تازگی به ریاست جمهوری برگزیده شده بود در اندیشه نخست‌وزیر کردن احمدآقا بود و این در حالی بود که بنی‌صدر افراد مکتبی و انقلابی مانند رجائی را نمی‌توانست تحمل کند و تا مدت‌ها بر سر نخست‌وزیری رجائی و برخی وزرای کابینه او، بین جناح خط امام و مجلس با بنی‌صدر کشمکش وجود داشت. بنی‌صدر طی نامه‌ای به امام خمینی نوشت:

«در اوضاع و احوال فعلی و با توجه به اینکه جامعه ما جامعه جوانی است و هیجان مثبت کار برای قراردادن کشور در خط تولید و فعالیت، جنبه معنوی و هیجان‌آفرین را

جنبه اصلی می گرداند، حجة الاسلام حاج احمد آقا یکی از مناسبترین اشخاص برای تصدی نخست وزیری است، در صورتی که موافقت فرمائید عین صواب است» (۱).  
 امام خمینی پاسخ داد: «بسمه تعالی، بنا ندارم اشخاص منسوب به من متصدی این امور شوند...» (۲)

در پی آن احمد آقا در گفتگویی با خبرنگار رادیو که پرسید: «... چون آقای بنی صدر نسبت به شما نظر خاصی دارند و این تقاضا را کرده اند خواهش می کنیم نظرتان را راجع به این موضوع بفرمایید؟» پاسخ داد: «جناب آقای بنی صدر نسبت به من لطف دارند و خوب حالا که امام آن را قبول نفرمودند من نظر خاصی غیر از حضرت امام ندارم» (۳).

اما احمد آقا همچنان در خط اشغال پستهای کلیدی بود همانطور که در مصاحبه خانم مصطفوی نقل شد، و این مصاحبه در حالی بود که آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری از قبل معرفی شده و از سوی برخی جناحها از جمله «روحانیون مبارز» مورد پشتیبانی قرار گرفته بود و طرح ریاست جمهوری احمد آقا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که آقای هاشمی کاندیدای آن بود بسیار پر معنا می نمود. از جمله آن که با توجه به مواضع و دیدگاههای معتدل آقای هاشمی نسبت به آیت الله منتظری و همصدانشدن او با بانگ تبلیغات، طرح کاندیداتوری احمد آقا نوعی تهدید و اخطار برای ریاست جمهوری آقای هاشمی بحساب می آمد.

همانطور که در صفحات پیش تبیین شد، ماجرای عزل آیت الله منتظری واقعه ای از پیش طراحی شده بود که حرکت رسمی و علنی آن با نامه مورخ «۱۳۶۷/۱۱/۲۹» آقایان کروبی، جمارانی و سید حمید روحانی آغاز شد و مضامین این نامه همان مضامین رنجامه احمد آقا است که نزدیک به دوماه و نیم بعد انتشار یافت.

آقای کروبی که احتمالاً از فعالیتهای پشت پرده آگاه بود و در جریان عزل قریب الوقوع آیت الله منتظری قرار داشت و همانطور که بعداً معلوم شد به همراه عده ای دیگر در فکر رهبری احمد آقا بودند، چنان از طراحیهای خویش اطمینان داشتند که در مصاحبه ای در تاریخ «۱۳۶۷/۱۲/۲۸» با روزنامه کیهان چنین گفت:

«... مسأله دیگر کل مواضع سیاسی، اقتصادی کشور است که به مناسبتهای مختلف بنا داریم در آنها حضور داشته باشیم، و مسأله دیگری که برای ما مهم است انجام کارهای علمی در رابطه با حوزه ها و مدارس علمیه است که هنوز شکل اصولی و اساسی به خود نگرفته و امیدواریم که ان شاء الله در این رابطه فعال شویم...»

گویی قرار است بزودی کشور در قبضه آنها افتد و آنها از هم اکنون از برنامه‌هایی برای بدست گرفتن مدیریت حوزه و انتظام بخشیدن به آن و نیز در دست گرفتن زمام اقتصاد و سیاست کشور سخن می‌رانند.

سرانجام آیت‌الله منتظری در تاریخ «۸ فروردین» رسماً عزل شد و زمینه رهبری احمد آقا مهیا گردید و هدف و مضمون مصاحبه آقای کریمی را هم اندکی روشن‌تر ساخت.

دلیل عقلی سودای رهبری احمد آقا نیز این است که در فقدان امام خمینی و برکنار بودن آیت‌الله منتظری، با توجه به اینکه مسأله شورای رهبری در اثر تبلیغات ضد شورایی که به بهانه اصلاح قانون اساسی انجام شد و از سر رشته داران آن هم احمد آقا بود و مسأله مرجعیت نیز از رهبری تفکیک شده بود، تنها آقایان هاشمی و خامنه‌ای امکان داشت برای رهبری مطرح شوند؛ ولی پس از درگذشت امام خمینی (ره)، که زمان آن را پزشکان تخمین زده بودند، هنوز چند ماه به خاتمه یافتن دوران ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای باقی مانده بود و آقای هاشمی نیز در مقام ریاست مجلس بوده و پس از آن نیز به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح بود، از طرف دیگر قرار بود آقای خامنه‌ای پس از خاتمه ریاست جمهوری، ریاست قوه قضائیه را عهده‌دار شود، در حالی که پس از درگذشت امام خمینی خبرگان باید سریعاً رهبری را تعیین کرده و نمی‌توانستند چند ماه به انتظار بنشینند. البته ضرورت می‌توانست زمان تغییر مسئولیتها را جلو بیندازد، ولی با توجه به اختلافات شدیدی که در آن زمان بین احمد آقا و اصحاب ایشان با آقای خامنه‌ای و حتی هاشمی رفسنجانی وجود داشت و این اختلافات بارها به صورت علنی مطرح شده و به رادیوهای بیگانه هم کشیده شده بود و آنها بر اساس همین اختلافات به تقسیم‌بندی جناحها در ایران می‌پرداختند و از طرفی این اختلافات چنان بود که چه بسا برای احمد آقا و یارانش آیت‌الله منتظری در مواردی قابل تحمل‌تر از آنان بود و با گذشت چند ماه از درگذشت امام خمینی این اختلافات رسماً به مطبوعات و محافل و سخنرانیها و مجلس کشیده شده و دائماً نیش و کنایه‌هایی را بعضاً در قالب احترام و گاهی با صراحت نثار یکدیگر می‌کنند و... لذا نمی‌توان تصور کرد که پس از عزل آیت‌الله منتظری، هدف احمد آقا مطرح کردن رهبری آقای خامنه‌ای یا آقای هاشمی بوده است بلکه طبق قرارهائی که با دوستان خویش داشتند تصمیم گرفتند خلأ رهبری را پس از امام به وسیله خود احمد آقا پر کنند.

انتشار رنجامه نیز در راستای همان نقشه‌هایی بود که برای آیت‌الله منتظری و گرفتن توبه از ایشان کشیده بودند، زیرا احمد آقا می‌خواست پیشقراولی جریان را در دست بگیرد و افتخارات آینده آن را نصیب خویش سازد. در این رابطه به مطالب صفحات اول کتاب رنجامه که احمد آقا به اصطلاح به نصایح و تذکرات مکرر خویش به آیت‌الله منتظری و

سیدهادی هاشمی در چند سال گذشته پرداخته، توجه شود که احمدآقا در پشت آن شخصیت تیزبین و آینده‌نگری از خود مجسم کرده است و دقیقاً از مواضعی برابر با آیت‌الله منتظری روبرو شده و می‌گوید:

«اگر شما همیشه امام را ترویج می‌کردید، من هم همیشه بعد از امام شما را ترویج می‌نمودم. اگر ترویج شما از امام به‌عنوان یک مجتهد مسلم پرفایده بود ترویج من هم به‌عنوان فرزند امام از شما مؤثر بود و در سال ۵۸ من قائم مقامی رهبری شما را مطرح نمودم.»

پس از عزل آیت‌الله منتظری در حالی که امام خمینی در بیمارستان بسر می‌برد و طبق گفتهٔ پزشگان معالج در مصاحبه‌های تلویزیونی «۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۳۶۸» رحلت ایشان در چند روز آینده قطعی شده بود تلاش برای تحقق قرار و مدارها جهت پرکردن خلأ رهبری پس از امام فعّالتر شد و پیغام‌هایی برای آیت‌الله منتظری فرستاده می‌شد مبنی بر اینکه ایشان نامه‌ای به امام خمینی مرقوم داشته و بگوید از آنجا که من احمدآقا را فردی آگاه و لایق می‌دانم و مدتهاست ایشان را می‌شناسم، وی را تنها فرد مناسب برای رهبری نظام می‌دانم. پیغام‌دهندگان می‌گفتند شما چه بخواهید و چه نخواهید بعد از امام، احمدآقا رهبر خواهد بود، پس اگر شما نامه‌ای به امام مرقوم دارید و به رهبری احمدآقا کمک کنید ایشان هم رهبری خود را مدیون شما دانسته و مرجعیت شما تثبیت خواهد شد. اینها غافل بودند که آیت‌الله منتظری هیچ‌گاه طمع مقام و مرجعیت و رهبری نداشته است و در این مورد قیاس به نفس می‌کردند. همچنین چاپ تعداد معتابیهی از عکسهای احمدآقا در یکی از چاپخانه‌های تهران در آن ایام که با یک رُست سال‌مندان‌ای تهیه شده بود، روشنگر نیات واقعی دست‌اندرکاران ماجرا بود، بخصوص که در محافل خصوصی روحانیون مبارز تهران هم طرح لیاقت و شایستگی! احمدآقا برای رهبری زمره می‌گشت. از سوی دیگر استاندار وقت اصفهان (آقای کرباسچی) که از صحابهٔ احمدآقا بشمار می‌رفت دست‌اندرکار تهیهٔ طوماری بود که در آن با تشبیه موقیبت مملکت به زمان امام محمدتقی علیه‌السلام که آن حضرت در سن هفت سالگی به امامت رسیدند، پیشنهاد جایگزینی سید احمد خمینی به جای آیت‌الله منتظری را به امام خمینی بدهند. این طرح در جلسهٔ مدیران و مسئولین ادارات اصفهان پیشنهاد شد که به دلیل ضیق وقت و رحلت امام خمینی به جایی نرسید.

همهٔ مقدماتی که برای تحقق رؤیای رهبری طراحی شده بود جامهٔ عمل نپوشید و سیر حوادث مطابق طرحها و کوششهای آنان پیش نرفت، لذا وقتی که پس از درگذشت امام خمینی مسألهٔ رهبری احمدآقا در مجلس خبرگان مطرح شد به صورتی خام و ضعیف بود و کاری از پیش نبرد؛ و سرانجام با ابتکار آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه‌ای توسط

مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد. در پی آن اخباری می‌رسید مبنی بر اینکه احمد آقا علیرغم حمایت‌های اولیه و ظاهری از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، همکاری‌های لازم را با ایشان به عمل نمی‌آورد و در میان افراد بیت و اصحاب ایشان گلاویه‌هایی در مورد اینکه احمد آقا نقش خوبی در ارتباط با رهبری خود و پس از عدم موفقیت در ارتباط با رهبری آقای خامنه‌ای نداشته، بوجود آمده است ولی به دلیل اینکه در هر چیزی احتمال صدق و کذب وجود دارد، این اخبار مورد اعتنا قرار نمی‌گرفت تا اینکه آقای محمدعلی انصاری در سخنرانی خویش در بهشت زهرا بر سر مزار امام خمینی (ره)، در مراسم روز عاشورا که مطابق با «۲۲ مرداد ۱۳۶۸» برگزار شد، مطالبی گفت که اخبار قبلی پیرامون پیغام به آیت‌الله منتظری و نیز شایعات و اخبار بعدی را تقویت و تثبیت کرد.

آقای انصاری در قسمتی از سخنان خویش، بوسه‌امام بر پیشانی احمد آقا را به‌هنگام رفتن به بیمارستان، حرکتی بی‌سابقه نامید و اظهار داشت که امام خواسته‌اند با این بوسه راهها و افق آینده و رسالت ما را روشن سازند.

پس از آن نیز در حالی که جامعه و نظام نیازمند آرامش و ثبات بوده و هست و هر اقدامی در تضعیف رهبری به زیان مصالح نظام بود، احمد آقا پیوسته خود را در عرض رهبری جدید نظام مطرح می‌کرد و در مقابل هر ملاقات از سوی آیت‌الله خامنه‌ای با مسئولین یا مردم، ملاقاتی هم از سوی احمد آقا صورت می‌گرفت و خبر آن در صدر اخبار منتشر می‌شد، در حالی که چنین اخبار و دیدارهایی از سوی رئیس‌جمهور به‌عنوان مقام دوم کشوری مطرح نبود. تنها در طول یک هفته شاهد پخش خبر دیدار مسئول نهضت سوادآموزی به همراه عده‌ای دیگر از مسئولین آن، دیدار گروهی از فرماندهان، ملاقات نماینده سوپو و ملاقات رئیس قوه قضائیه به همراه گروهی از مقامات قضایی و... با آقای سیداحمد خمینی بودیم.

احمد آقا در نامه‌ای که به سال «۱۳۵۹» به آیت‌الله منتظری نوشته بود، طرح‌شدن عکس و نام و خبر دیدارها و پیامها و خطبه‌های نماز جمعه ایشان و کحتی تدریس را سبب تضعیف نفوذ امام دانسته بود، بنابراین مطرح‌شدن احمد آقا در عرض رهبری جدید نیز با همان استدلال‌های خودش در نامه به آیت‌الله منتظری، در جهت تضعیف رهبری جدید به حساب می‌آمد، چه هیچ دلیل مقبولی برای اقدامات وی وجود ندارد جز اینکه زمینه‌سازی‌هایی برای تثبیت قائم مقامی وی در آینده به حساب آید، هر چند بر اساس قانون اساسی جدید، معرفی قائم مقام رهبری در حیات رهبر منتفی است.



# فصل دوم:

## ماجرای سید مهدی هاشمی از آغاز تا انجام

بیوگرافی سیاسی سید مهدی هاشمی

قتل شمس آبادی

ریشه های ماجرای سید مهدی هاشمی

- فعالیتهای خط راست در سپاه علیه بیت آیت الله منتظری

- تکوین نطفه حادثه یا آغاز پنهانی ماجرا

- نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری درباره دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی

- نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری درباره دیدار با آقای سید احمد خمینی

- نامه سید مهدی هاشمی به آقای هاشمی رفسنجانی درباره دیدار با آقای سید احمد خمینی

- نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری درباره تضادهای درونی خط ۳

سیر مواضع آیت الله منتظری درباره ماجرای سید مهدی هاشمی

- چگونگی آغاز علنی ماجرای سید مهدی هاشمی

- بازداشت سید مهدی هاشمی و جمعی دیگر و پیامدهای آن

- تعطیلی ملاقاتها و انعکاس داخلی و بین المللی آن

- دخالت مستقیم و آشکار امام خمینی در ماجرای سید مهدی هاشمی

- نامه مورخ «۶۵/۸/۵» زمینه ساز تسلیم سید مهدی و اخذ مصاحبه تلویزیونی

- چگونگی اخذ مصاحبه از سید مهدی هاشمی

- آثار و بازتابهای پخش مصاحبه اول

- مصاحبه دوم سید مهدی هاشمی



## بیوگرافی سیاسی سید مهدی هاشمی

سید مهدی هاشمی در سال «۱۳۲۳» در خانواده‌ای روحانی متولد شد، او پس از ورود به حوزه علمیه و کسب مدارج علمی در «نهم شهریورماه ۱۳۴۶» که در حال تحصیل درس خارج در حوزه علمیه قم بود، به خاطر نوشتن مقدمه‌ای بر اعلامیه‌های آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله خمینی درباره حمایت از اعراب در جنگ با اسرائیل و تحریم رابطه با یهودیان و نیز به جرم انتشار و توزیع این اعلامیه‌ها در قم و اصفهان، برای اولین بار بازداشت شد. در این زمان کمتر از سه سال از قیام پانزده خرداد و نیز تبعید امام خمینی می‌گذشت و کشتار وسیع مردم و قلع و قمع مخالفین فضایی آکنده از وحشت و انزواطلبی پدید آورده و فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم شاه زیرزمینی شده بود و افراد بسیار نادری مرد میدان مبارزه بودند.

در همه جای جهان و در همه حکومتها همواره چنین بوده است که وقتی یک متهم سیاسی بازداشت می‌شود درباره افرادی که با او در رابطه هستند سؤال می‌شود تا به این وسیله روابط و افراد جدیدی شناسایی شوند و معمولاً هم زندانی به این سؤالات پاسخ می‌دهد. در زمان حکومت شاه و پس از انقلاب نیز در ایران، قریب به اتفاق زندانیان اعم از مذهبی و مارکسیست در بازجوییهای خویش درباره اشخاص مختلفی استنطاق شده و اظهاراتی داشته‌اند.

سید مهدی هاشمی نیز مانند هر زندانی دیگر درباره افرادی که از وی استنطاق کرده‌اند اظهاراتی داشته است. او مدت کوتاهی پس از بازجویی آزاد گردیده اما در «بهمن ماه ۱۳۴۶» مجدداً بازداشت می‌شود.

در گزارش ساواک به تاریخ «۱۳۴۶/۱۱/۱۶» از وی به عنوان «یکی از طلاب ناراحت و افراطی قم» یاد شده است و گزارش شده که: «نامبرده در تاریخ ۱۳۴۶/۱۱/۱۱ به اتفاق عده‌ای از اهالی نجف‌آباد به دیدن شیخ حسینعلی منتظری رفته و ضمن قطعه شعری، شعرهایی له خمینی و علیه مخالفین او می‌دهد...». او به همین خاطر برای دومین بار دستگیر شده و در «۱۳۴۶/۱۲/۱۹» به قید وثیقه و نیز مشروط به عدم خروج از حوزه قضایی اصفهان آزاد شده و به ژاندارمری معرفی گردید تا برای سربازی به جهرم که دارای آب و هوایی نامطلوب بود اعزام شود و تحت کنترل قرار گیرد.

از اداره کل

شماره

تاریخ

پیوست

به ریاست سازمان تارن

(شماره)



نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س. ۱۰۰.۱۰۰ ک

تاریخ

در باره: سید مهدی عاشقی - قهر ریجانی - فرزند محمد

عطف به ۶۲۲۰/هـ - ۷/۱۵/۱۵

مشارالیه یکی از طلاب ناراحت و افراطی قم میباشد که در تاریخ ۶/۶/۹ بعلت تهیه و بخش اعلامیه مضره دستگیر و زندانی گردیده است همچنین نامبرده در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۱ با اتفاق عدای از اهالی نجف آباد بدین شیخ حسینعلی منتظری رفقه و ضمن قطع مضمونی شعارهایی له خمنی و علیه مخالفین اومید هد که بلافاصله توسط ما\* مورس شهرجانی مجددا دستگیر و تحویل ساواک محل میگردد نمنا\* طی نامه شماره ۱۰۲۱۱/۳۱۶ - ۷/۱/۱۹ - بانسازواک اعلام گردیده که با دیده فوق برای انجام خدمت سرپازی بشهرستان چهارم اعزام گردیده و اعمال و رفتارش تحت کنترل قرارگیرد معیند انام معطلونی ابتدا اساکس تهیه گردیده خواهشمند است دستور فرمائید ضمن یادآوری مراتب فوق بمسئولین ذینفع اعمال و رفتاری در تقا\* تحت مراقبت قرارگیرد و نتیجه را بموقع منعکس نمایند . ک

مدیرکل اداره حوم - مقدم

تاریخ ۲۴ رز ۱۳۴۸

رئیس بخش ۳۱

۳۱۳۱/۳۰۱۰۳  
۷۷۷۷۷۷

رئیس اداره همک عملیات و برررسی ثابت



سید مهدی هاشمی اهل قهدریجان از توابع اصفهان بود و اختلافات فامیلی و محلی دیرینه‌ای که در منطقه وجود داشت و منجر به منازعات محلی و کشتار میان طرفین می‌شد از جمله عواملی بود که او را ترغیب می‌کرد در منطقه خود حضور بیشتری داشته باشد و به حل و فصل این امور بپردازد.

آقای سید هادی هاشمی حدود دو سال پیش از انقلاب اسلامی در بازجویی‌های ساواک، مطالبی در این رابطه اظهار داشته که عیناً نقل می‌شود و با توجه به اینکه هشت سال پس از پیروزی انقلاب در محاکمات سید مهدی هاشمی و کیفرخواست صادره، اتهام همکاری با ساواک نیز به وی نسبت داده شد، اعتبار اظهارات آقای هادی هاشمی در این رابطه از این روست که در آن هنگام (دو سال پیش از انقلاب) هیچ‌یک از نیروهای سیاسی در ایران انتظار وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم شاه را در دو سال آینده نداشتند و طبعاً آقای سید هادی هاشمی از بیان هر اطلاعی از قبیل همکاری سید مهدی هاشمی با ساواک که می‌توانست به سود برادرش که در حبس بود، باشد دریغ نمی‌کرد.

تاریخ ۱۷، ۹، ۱۳۰۴



ساجیه

بازجویی

هادی فرزند محمد شهرت هاشمی

مرا

من - حریت شمال مادہ حلیمی - فرزند است - کلیه امانات خود را در باره بنحو امانت و امانت  
 در میان اهلان و اولاد است و در میان (بند و بندگی) من قیاس سلاله که  
 مذکور است، با دلالت و آخرین و نعت است، و البته در اشعار و یادگاریات نیز دیده  
 می شود. من می دانم که اهل قهبری در میان مردم - اسما است که بعد از فرشتگان -  
 تعدادی - از اینها وارد سلسله روحانیت شده و مشغول بنوازیمن در سانس مقدمان خود  
 و صورت و فقه و اصول کرده و با حدود ۵ سال پیش که در قم بود به دوکامی فقه و اصول  
 علاقه داشت ولی کم کم علاقه او بر این دوکامی شد و علاقه به فقه به محل و اشتغال به  
 کتب و درین در یک باغ کفنی که متعلق به مردم سید محمد ماسی می باشد پیدا کرد و در این اشخاص  
 که بکامی منبر میرفت و مردم را ارشاد میکرد و بیشتر وقت خود را صرف اهلان عمل و وضع فقه  
 و در بیان عمل که در حلقه عقب بود میکرد و در اثر بیان این جز آب نبود توانست مردم را براس  
 توجه به فقه من و دیگر است و در بیان عمل بسیار کفر و بالذکر موقوف شد با عین تبعید این از -  
 نردار من و جلب نظر فقه من بر این دانگر کردن سبب دانش و آبادان و تقویت کلمات و بیان  
 سعادت و خوشتر از این اصناف فایده ای عمیق عملی که سالیان در عمل مابین مردم و در دانت

تاریخ ۱۷، ۹، ۱۳۰۴



و صبر بجنتها تکلیف کم از این راه نصیب مردم شده بود سید مدنی کاشی روح این مسئله  
 ضیاع حساس بود و کار را در کمر اینها منقل خود در مسجد سید و مسجد نو تقدیر این مردم را  
 متوجه عوارض بود این احوالات میکرد و بیگت مشحاب گنبد تاکنون جعفر کشته و خسارت  
 عرض مالی و ابرو دنی خود را در این احوالات فاسد و الهی که بدست که همراه و دستار  
 خود و خواهر و بیگت طلب دولت شده نصیب نمائند و این روش بدین او باعث شده که این  
 که همراه و رؤسا با او مخالف شوند دولت برستم با آن گوی و اما آن باشد وجه نقصها و گرفتاریات  
 که کردند و نتیجتاً چه کسی که بیانی بود بود آورده و ملی حق سر انجام توکل به دستگار پادشاه  
 و این تند و دلس گزیده در اندر از آن مقام بد نام گنبد که خود اینجا مختبر به شکست  
 صاحبان بنام او دانند و سر انجام آنها نمیدانند که احوالات داخل و کف علی الت که این  
 را با بیکار که و دانند است و بر حال بود تمام از این رشت و حق سرانجام دارم که خود مدعی  
 گاه بگمان بیابان افق او را با داره ساداک اصحابان برست و مراجع بمثل که من نمیدانم تفصیل  
 با آنها صحبت میکرد و حق آن مقامات تفرق گنبد با و در تا بین مفاصلی که در محل در خصوص بود  
 در عمران دارد و دانند این احوال بود از و بعد او در محل که حدود ۵ سال است در این احوال است

۱۳۰۵ هـ در ۱۷/۱/۱۰۴۵ هـ

سید مهدی از آنجا که فردی پر مطالعه، تحلیل گر و خوش سخن بود - و دهها نوار سخنرانی و صدها صفحه نوشته های چاپ شده و چاپ نشده بجای مانده از او حاکی از آن است که بیان جذاب و مفیدی داشته است - توانست در آن منطقه نفوذ کلامی بیابد و مردم و جوانان را گرد خویش جمع کند. مقایسه گفته ها و نوشته های او با بسیاری از روحانیون پیش از انقلاب، نشان می دهد که امکان گسترش نفوذ او زیاد بود، چنانکه ساواک نیز درباره او نوشته است که عده ای از اهالی قهدریجان به دلیل قدرت بیان سید مهدی گرد او جمع شده اند. اما منازعات محلی همچنان در آن منطقه ادامه داشت و ارسال گزارشات مخالفین سید مهدی به ساواک علیه او، وی را وادار می کرد که به ساواک رفته و با بیان خدمات عمرانی و رفاهی خود در آن محل و نقش مصلحانه اش در اختلافات، خود را از موضع اتهام و عواقب بعدی آن برهاند که حوادث بعدی و مواضع سید مهدی که منجر به دستگیری وی می شد مبین آن است که مسائلی که در ساواک اصفهان می گفته از قبیل همکاری با ساواک و یا فعالیت های ضد انقلابی نبوده است. اختلافات محلی قهدریجان جنبه سیاسی پیدا می کرد و چون سید مهدی هاشمی از علاقمندان آیت الله خمینی بود که در تبعید بسر می برد و نیز از بستگان آیت الله منتظری که از روحانیون برجسته مخالف رژیم شاه بود و به سبب این علائق و روابط فعالیت های سیاسی علیه رژیم شاه داشت، دستاویز خوبی در دست جناح مخالف محل که عمدتاً از کدخدایان و فتودالها بودند قرار می داد که با ارسال گزارش علیه سید مهدی هاشمی و دوستانش، به وسیله ساواک و پلیس به حریفان خود ضربه بزنند. علاوه بر این انتشار کتاب «شهید جاوید» درباره قیام عاشورا و نهضت امام حسین (ع) که در آن هدف نهایی امام حسین را برپایی حکومت اسلامی خوانده بود سبب برانگیخته شدن حساسیت ساواک و مخالفت رژیم گردید؛ بویژه آنکه تقریظ آیت الله منتظری بر این کتاب که در کنار تقریظ آیت الله مشکینی و تأییدهای عده ای دیگر از علما، دانشمندان و دانشگاهیان چاپ شده بود به کتاب شهید جاوید جلوه سیاسی بیشتری می داد زیرا آیت الله منتظری از علمای بلند پایه مخالف رژیم شاه و حامی امام خمینی بود و لذا کتاب شهید جاوید در حکم بیانیه ای در تبیین اهداف مخالفین شاه (که برقراری حکومت اسلامی بود) قرار می گرفت. از این رو ساواک به تلاشهای گسترده ای علیه این کتاب دست یازید و جزواتی را تحت عنوان «استفتاء از مراجع تقلید» تهیه و علیه کتاب منتشر کرد و شانتاز وسیعی را در سایه عده ای از روحانیون و زیر پوشش مؤمنین در کشور به راه انداخت و متأسفانه برخی روحانیون ساده نگر نیز فریب این تبلیغات را خوردند که تفصیل این ماجرا در کتاب «توطئه های شاه و ساواک علیه امام خمینی و حوزه های علمیه» مندرج است.

چون سید مهدی هاشمی از علاقه مندان امام خمینی و بستگان آیت الله منتظری بود و در قهدریجان نیز فعالیت هایی داشت مخالفین محلی وی از موارد مزبور علیه او استفاده می کردند.

در «بهمن ۱۳۵۱» ساواک بخاطر ایراد سخنان تحریک آمیز سید مهدی هاشمی علیه رژیم اقدام به دستگیری او می کند ولی سید مهدی متواری می گردد. در گزارش ساواک چنین آمده است:





شماره ۱۱۹ - ۵ / ۱۱ / ۵۱

تاریخ ۲۴ / ۱۱ / ۵۱

بیوست

زادگان میری گل کنور  
(تاریخ)

از: هیئت سرپرست (و سایر اخلاعات) به: ستاد ساواک

موضوع: دادخواست اهالی قهدریجان

در مورخه ۱۱/۱۱/۵۱ اهالی قهدریجان دادخواستی اعلام نمودند چند نفر با اسامی:

- ۱- سید مهدی هاشمی فرزند آقل ۱- آسید محمد ۳- امیررضا زاد ۴- محمد رشاد زاد ۵- حاج
- رضان جمالی ۶- عبد الغفار شیخ زاد ۷- حسنعلی شیخ زاد ۱۱- محمد طاهری ۱۲- آقا
- ناصر طاهری ۱۳- رحمت اله باقری ۱۴- نورااله شیخ زاد ۱۵- مصطفی حمزه زاد ۱۶- امیرعلی
- مرادی ۱۷- حاج احمدرضا شیخ زاد ۱۸- عباس شیخ زاد ۱۹- محمد آقا کاظم زاد ۲۰-
- حاج محمد کاظم زاد ۲۱- شعبان جمالی ۲۲- مصطفی جوانمردی ۲۳- امیرآقا درویش زاری-
- جشنهای و ده انقلاب در محل تظاهر نمودند و عکس‌ها منتشر گردید و با هم عهد و پیمان نمودند که عدالت
- بمقام مخالفت با آنان برآید و نتیجه متاخرین بهمناره حاج حبیب الهامی خطه یرو با میل -
- دسته و بارو اورا کشت کاری و حاج عباس رفیع زاد را با جاقو مجروح نمودند . لذا با توجه با اهمیت
- موضوع بمنطقه اصفهان دستور داد شد ستوان یکم موسی بورانسرورکن منطقه را بمحل اعزام دارند
- تا بر امره قرات بموضوع رسیدگی نماید گزارش منطقه اصفهان حاکمیت پس از مراجعه افسر مزبور در -
- محل و بررسیهای لازم معلوم میگردد وقوع نزاع بین عدای از اهالی قهدریجان بسبب تعویض بنگاس
- بود که از ناحیه شخصی بنام سید مهدی هاشمی صورت گرفته که فرمانده بگان شخصی با تفاق مامورین
- زیر امر خود بموضوع نزاع رسیدگی بفرمودند مقدامتی تشکیل و همراه چند نفر از منازعه کنندگان بمقامات
- قضائی تحویل نمودند و چون سید مهدی هاشمی شخصی بد سابقه و در مظان اتهامات سیاسی بوده
- و قبلاً نیز اطلاعی هائی علیه شخصی مزبور برکن منطقه اصفهان رسیده و دستور بررسی در اطراف -
- آن صادر گردیده بود مامورین ساواک استان اصفهان با تفاق التضرر اطلاعات وابسته بناحیه نیز
- در محل حاضر ضمن بازرسی از منزل شخصی یاد شده که پس از وقوع نزاع از محل خان گردیده و موفق

تاریخ ۲۴ / ۱۱ / ۵۱  
به: ستاد ساواک  
۱۹۵۱-۲۰

مستند



رئیس اداره امور کلی کشور  
(تلنگ)

شماره  
تاریخ  
پیوست

از  
به  
موضوع:

-۲-

میشوند مقداری کتاب و اوراق مغز و بنوار ضبط صوت کشف نمایند که کتب و اوراق مکشوفه ضبط و اموری  
در محل و همچنین در اصفهان در حد و دستگیری سپید مبد و هائیس میباشند .

ف - ز - کل - سپید شرفام

از سوی سرکشی و انزلی

*[Handwritten signature]*

عین بکف در دستگیر ۲۱۱  
۱۳۰۲  
۱۳۰۲  
۱۳۰۲  
۱۳۰۲

آقای رکنی

۱۳۰۲/۱۱

کتابخانه و اسنادخانه



ژاندارمری کل کشور

شماره ۶۴-۱۲-۰۲-۰۱

از: ژنرال - سازمان خدمات اطلاعات (تلگراف)

تاریخ ۷-۱۱-۱۳۵۷

به: نیارویست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: بیان مطالب تحریک آمیز و جمله مهدی هائس فرزند سید محمد بیوست

گزارش رسیده از خدمات اطلاعات وابسته این سازمان در ناحیه ژاندارمری اصفهان حاکیست که اطلاع رسیده که یاد شده با لادرتبه قهدر بجان از توابع شهرستان نجف آباد با لای شهر مطالبی تحریک آمیز و برخلاف مصالح کشور بیان میدارد و عده ای از اهالی از سخنران وی عیبانی فیسده و در نتیجه نزاعی بوجود می آید و این جهت در تاریخ ۱۱/۱۱/۵۷ فرمانده خدمات اطلاعات وابسته به تریه مذکور عزیزت و پرس های لازم را معمول داشته و پس از حضور مامورین ساواک ضمن همکاری اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار میدهد و بازرس منزل واعظ مزبور تعدادی کتب سیاسی کشف و مراتب صورتجلسه گردیده و متنفر با اساس اصفهر سازاده - محدود کاظم زاده دستگیر میگردد و واعظ مزبور متواری میشود که دستورات لازم جهت دستگیری وی صادره شده است مراتب فوق جهت استحضار اعلام گردید . پ

۱۸۵  
۱۱/۱۱/۵۷  
۴۱۳  
۵۲۶

ف.ژ.کل - سپید ضرفام

از: وی . سرلنگ افشانی

ک.ک.خون

فرماندهی اطلاعات و امنیت

استاد و افسران

رئیس و سایر افسران

افشانی

ف.ژ.کل - سپید ضرفام  
۲۳/۱۱/۵۷

پس از این دستگیری، در گزارش دیگری از ساواک اصفهان به تهران، ساواک ضمن بیان خلاصه‌ای از پرونده سید مهدی هاشمی، اشاره کرده است که او در منبرهای خود نه تنها سخنان تحریک‌آمیز نمی‌گوید که به خاندان سلطنت نیز دعا می‌کند و اخباری را در اختیار این ساواک قرار می‌دهد.

چون در ساواک معمول بود که متن سخنان چنین افرادی را ضمیمه گزارش یا پرونده متهم می‌کردند کما اینکه متن پیاده شده برخی از سخنرانیهای غیرسیاسی سید مهدی هاشمی در پرونده او مندرج است و از طرفی در تمامی پرونده ساواک سید مهدی هیچ خبر شفاهی و کتبی از قول او دال بر دعا به خاندان سلطنت و یا خبردهی وجود ندارد، ممکن است اخباری را که وی در اختیار ساواک قرار داده پیرامون همان اختلافات محلی و خدمات رفاهی و عمرانی خود بوده است؛ بویژه آنکه در گزارشات قبلی ساواک، مطالبی از قبیل کشف کتب سیاسی و اوراق مضره از خانه سید مهدی آمده است که حاکی از مبارزه وی علیه رژیم شاه می‌باشد. در هر صورت از دقایق مربوط به این قسمت از گزارش ساواک که تنها دو سطر از یک صفحه گزارش در کل پرونده سید مهدی است نمی‌توان اطلاعاتی به دست آورد و یا قضاوتی درباره آن نمود بویژه آنکه مشابه این ادعاها در پرونده ساواک بسیاری از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب وجود دارد.

علاوه بر این، در آخرین گزارش ساواک اصفهان به تهران درباره دستگیری سید مهدی هاشمی به تاریخ «اسفند ۱۳۵۱» چنین آمده است:



شماره پست تل اداره - سوم ۲۱۲

سازمان اطلاعات ایست کشور

سخت‌نویسی  
سازمان اطلاعات ایست کشور  
م. د. و. ک.

شماره ۱۳۱۱۴

تاریخ ۲۲-۱۳-۵۱

پوست

دوباره... سید مهدی هاشمی فرزندان سید مهدی

مطابق به ۱۳۲۳/۱۲/۲۵ - ۱۳۲۴/۱۲/۵

مبارک خواسته شده و از پلاک باستان‌سرا و سرخاند

۱- سید مهدی هاشمی که در سال ۱۳۱۶ با تاهام پسران اولامه دستگیر و زندانی و سپس به سرپازی اعزام گردیده پس از خاتمه خدمت سرپازی به نزعت مشغول و از منبر استفاده نمیکنند و اصولاً تجربیاتی توسط وی انجام نگرفته است.

۲- در روز ۱۱/۱۱/۱۳۱۱ در تبریکه ای با این مضمون: با اسلحه که در قوه قهر و مجاز نوازی بود و بهیچ وجه که بلافاصله به قوه مذکور عزمیت و معاون شد نزاع آنان جنبه سیاسی نداشته و فقط اختلاف محلی است

۳- شخصی توسط ساواک بازداشت گردیده و سه نفر موعوف و در نامه موعوفی توسط ژاندارمری با تاهام نزاع بازداشت شده اند

۴- از هنگام انتشار کتاب شهید جاوید و پخش جزوات استغاثه های مراجع تقلید در مورد این کتاب که توسط ساواک پخش گردیده و اینکه سید مهدی هاشمی از بستگان شیخ حسینعلی منتاوی است پس عده ای از اعمالی مخالف منتاوی و خانواد و بستگان او در دستگی بوجود آمده که در مورد اتهام یکدیگر برآمده و سعی در رفع اختلافات محلی را با هم نموان کردن جنبه سیاسی بصورت حاد جلوه دهند.

۵- کتب جمعی از وی شده از منزل یاد شده ته رادی نشریات حسینیه ارشاد و سایر نشریات و چند کتاب در باره وی و مدراء مدرسه مکتبها بدست نیامده است. بهر صورت به سید مهدی هاشمی تذکر داده شده و گزارش با مدراء خلائی او مطالبی که در وی منبر عنوان نموده و منهاید واجیل نشده است. اعمال وی غیر محسوس مراقبت مآرود و چنانچه منبر پرورد اظهاراتش روی نوار ضبط و پس از شنود چنانچه اعمال خلائی مشاهده شد اقدام لازم

م. د. و. ک.



سخت فیزی  
سازمان اطلاعات اینت کور  
سازمان اطلاعات

شماره

تاریخ

پوست

.....  
.....

.....  
.....

در باره

بمعلی میخاوند آمد و مراتب با استحضار میخاوند رسید

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان اصفهان. تقوی

۵۲/۱/۷<sup>۱۰۰</sup>

۹۰۹۲۰

ارائه فرمایید آقای قاسمی

۵۲/۱/۷  
۵۲/۱/۸

## قتل شمس آبادی

در ۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۵۵، آقای شمس آبادی یکی از روحانیون اصفهان توسط افراد ناشناسی به قتل رسید و جنازه او در کنار جاده درچه اصفهان کشف شد. آقای شمس آبادی یکی از روحانیون اصفهان بود که با پخش اعلامیه‌های امام خمینی مخالفت می‌کرد و اساساً با مبارزه علیه رژیم شاه مخالف بود و گاه به زیان امام خمینی موضعگیری می‌کرد. او تنها به رواج فحشا و بی‌حجابی و شراب‌خواری انتقاد می‌کرد و امر به معروف و نهی از منکر را منحصر به این امور می‌ساخت.

به نوشته کتاب خاطرات سیاسی: «مشارالیه علاوه بر تدریس، نماینده مالی آیت‌الله خوئی و امامت جماعت را بر عهده داشت و در فعالیتهایی از قبیل کمک به ایام و مستمندان، شرکت در تأسیس مؤسسات خیریه مانند انجمن مددکاری امام زمان (عج)، بنای مسجد در روستاهای دور افتاده و نقاطی که مرکز تبلیغ بهائیان به شمار می‌رفت مشارکت می‌نموده». (۱)

با توجه به مواضع و نظرات آیت‌الله خوئی درباره جدایی دین از سیاست و عدم دخالت ایشان در امور سیاسی و سکوت مطلق در برابر رژیم شاه، آیت‌الله خوئی در آن ایام مورد بی‌علاقگی مسلمانان مبارز بود و ترویج آقای شمس آبادی از آیت‌الله خوئی معرف و جنبه ایشان در منطقه فعالیتش بود. آقای شمس آبادی یکی از پایگاه‌های مؤثر انجمن حجتیه در اصفهان بود که این انجمن نیز مبعوض امام خمینی و روحانیون انقلابی و نیروهای مبارز بود. در کتاب خاطرات سیاسی آمده است: «ایشان در هماهنگی با انجمن ضد بهائیت [انجمن حجتیه] به فعالیتهایی در زمینه مبارزه با بهائیت و بهائیان در اصفهان و شهرهای اطراف نیز مشغول بوده». (۲)

آقای شمس آبادی هیچ‌گونه سابقه سیاسی نداشت؛ فقط در قیام سال ۱۳۴۲، که بر ضد لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و شرکت زنان در انتخابات برپا شد و به دلیل اینکه موضوع بیشتر جنبه مذهبی داشت و غیر سیاسی‌ترین روحانیون و مراجع حتی آیت‌الله خوئی نیز با صدور اعلامیه‌هایی به این لایحه اعتراض کردند، آقای شمس آبادی نیز همسو با همه روحانیون در سراسر کشور، زیر اعلامیه‌ای را که جمعی از روحانیون اصفهان تنظیم کرده

بودند امضا کرد و در سال ۱۳۴۷، نیز نامه‌ای را که عده‌ای از علمای اصفهان مانند آیت‌الله خادمی و آیت‌الله سیدعلی بهبهانی خطاب به مراجع نوشته و درخواست اقدام آنان را جهت تجدید نظر در حکم صادره رژیم شاه برای آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی نموده بودند، امضا کرد. اما از سال ۱۳۵۰ به بعد مواضع شدید ایشان علیه آیت‌الله منتظری که یکی از ارکان مبارزه علیه رژیم شاه بود آشکار شد.

در کتاب خاطرات سیاسی علیرغم همه کوششهایی که به عمل آمده تا مطالبی دال بر حسن سابقه سیاسی ایشان گردآوری کند، از مجموع پرونده آقای شمس‌آبادی در ساواک و خاطرات دوستان وی تنها چند سطر از خدمات مذهبی و خیریه ایشان را گردآوری نموده، به علاوه امضای دوسه نامه دسته‌جمعی که فوقاً اشاره شد. همه این سوابق نشان می‌دهد که ایشان هیچ‌گونه مبارزه‌ای علیه شاه نداشته و مشابه اقداماتی هم که از او برشمرده شده است در پرونده بسیاری از روحانیون درباری و خلع لباس شده و یا حتی اعدام شده توسط دادگاههای پس از انقلاب وجود دارد.

از طرفی فعالیتهای ایشان علیه علمای مبارز و هواداران امام خمینی و جلوگیری از پخش اعلامیه‌های ضد رژیم و اعلامیه‌های امام خمینی و نیز به پایگاه انجمن حجّیه مبدل گردیدن در اصفهان، پیروان امام خمینی را علیه وی تحریک می‌کرد؛ ولی البته با یک منطق انسانی هیچ‌یک از آنها مجوز قتل یا حتی ضرب و شتم او نمی‌گردید.

اگرچه هنوز نمی‌توان با قطعیت تمام درباره عاملین قتل شمس‌آبادی - که آیا ساواک بوده است یا متهمانی که در این رابطه معرفی شدند - اظهار نظر کرد، بویژه آنکه متهمین چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب به دلایلی که ذیلاً خواهد آمد تحت فشار بوده‌اند و اقرارهای آنان نمی‌تواند به عنوان سند قاطعی ملحوظ گردد؛ اما از آنجا که تاکنون قرینه دیگری به دست نیامده که نقض‌کننده اتهام آنها باشد، ما نیز فرض را بر صحت آن اقراریه نهاده و با این فرض به بررسی واقعه می‌پردازیم.

قتل شمس‌آبادی با یک منطق انسانی و عقلانی به هیچ روی قابل توجیه نیست، اما برای فهم عمل قاتلان وی و انگیزه‌های آنان باید در فضای پیش از انقلاب و منطق نیروهای انقلابی و مذهبی قرار گرفت. منطقی که پس از انقلاب نیز در ارتباط با همه مخالفین انقلاب اعمال شد و عملکردهای رهبران جمهوری اسلامی را نسبت به مخالفین خویش توجیه می‌کرد.

پس از یورشهای گسترده ساواک به خانه‌های تیمی سازمانهای سیاسی مخالف در سالهای ۵۰ تا ۵۳ و قلع و قمع آنان، همه مقاومتها درهم شکسته شد و مخالفین شاه در موضع ضعف مطلق قرار گرفتند. از آن پس اقدامات آنان بخصوص گروههای مذهبی و پیرو امام خمینی، صورتهای حادثی از قبیل انفجارات و ترورها علیه مراکز و وابستگان رژیم شاه و



آمریکا را بخود گرفت. این اقدامات در واقع براساس منطقی بود که مورد قبول همه مخالفین شاه اعم از مذهبی و غیرمذهبی بود. اکنون درستی یا نادرستی آن منطقی مطمح نظر نیست؛ آنچه مورد نظر است این است که روش اعمال خشونت علیه وابستگان و هواداران رژیم شاه یک واقعیت مورد قبول از سوی همگان حتی امام خمینی بود.

امام خمینی در سلسله درسهای ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ که همان زمان به صورت کتابی تحت عنوان «ولایت فقیه» چاپ و در ایران نیز به صورت مخفیانه‌ای منتشر می شد مکرراً از لزوم سرنگونی رژیم شاه و تشکیل حکومت اسلامی سخن گفته و مکرراً نیز حوزه‌های علمیه و علما را به سبب تکاهل در این زمینه و سکوت در برابر رژیم مورد انتقاد قرار داد، و آخوندهایی که اسلام غیرانقلابی را تبلیغ می کردند پایگاه استعمار نامیده و سکوت روحانیون ساکت را در مقابل رژیم شاه بدتر از ظلم رژیم شاه و مؤید رویه ستمکاران خواند، و مقدس نماها را مانع اصلی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه معرفی کرده و از جوانان ایران خواست که آنها را از حوزه‌های علمیه اخراج کنند و در میان مردم رسوا نمایند، عمامه از سرشان بردارند و تلویحاً اجازه ضرب و شتم آنها را نیز دادند. این بیانات توسط رهبر یک نهضت و یک مرجع تقلید، استراتژی و روشی را فراروی پیروان وی ترسیم می کرد.

نمونه‌هایی از سخنان امام خمینی (ره) در درسهای ولایت فقیه چنین است:

«مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کرده‌اند و عمالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند... همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند. اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است؛ اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آمده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند...» (۱)

میریدان و پیروان امام خمینی با شنیدن این سخنان و تصویر این اسلام به کسانی که تصور نادرستی از اسلام بوجود می‌آوردند و افراد مجاهد و مبارزی نبودند احساس دشمنی و بدبینی پیدا می‌کردند بویژه آنکه چنین افرادی در لباس روحانیت باشند.

امام خمینی در درسهای ولایت فقیه گفت:

«آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نیستند و

عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتابهای [فصول] اسلام را فراموش کرده‌اند باید مورد چنین اشکالاتی و حملاتی قرار بگیرند. آنها هم تقصیر دارند. مگر خارجیا تنها مقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چندسال پیش اساس را تهیه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده‌اند تا وضع چنین شده است. (۱)

با این قبیل اظهارات که کراراً در کتاب ولایت فقیه آمده است پیروان امام خمینی معتقد می‌شدند که نقش آخوندهایی که به ابعاد سیاسی، اجتماعی و انقلابی دین توجه ندارند در خدمت به استعمار و کمک به مقاصد آنها بیش از دیگران است.

«اینها نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌های دینی و علمی رسیده است به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند باید با تقیه صحبت کند و با مخالفت استعمارزدگان [در حوزه‌های علمیه] روبرو شود». (۲)

امام خمینی در درسهای ولایت فقیه خطاب به روحانیون می‌گوید:

«شما که فعلاً قدرت ندارید جلوی بدعتهای حکام را بگیرید و این مقاصد را دفع کنید اقلأ ساکت ننشینید... داد و فریاد کنید، اعتراض کنید، انظلام نکنید. انظلام [تن به ظلم دادن] بدتر از ظلم است، اعتراض کنید، انکار کنید، تکذیب کنید، فریاد بزنید... این مطالب باید گفته شود تا مردم متوجه باشند و نسل آینده سکوت این جماعت را حجت قرار ندهد و نگوید لایذ اعمال و رویه ستمکاران مطابق شرع بوده است». (۳)

«ما باید جلوی این غارتگریها و حرام خواریها را بگیریم. همه مردم موظف به این کار هستند ولی علمای دینی وظیفه‌شان سنگین‌تر و مهمتر است». (۴)

«آیا علمای اسلام نباید این مطالب را بگویند... چرا فریاد نمی‌زنند؟ چرا از این غارتگریها هیچ سخنی نمی‌گویند». (۵)

امام خمینی (ره) با توجه به اینکه عده‌ای از مذهبیهون و روحانیون حداکثر مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر را در انتقاد از شرابخواری و فحشا و فساد خلاصه می‌کردند و اعتقادی به مبارزه سیاسی و سرنگونی شاه و تشکیل حکومت اسلامی نداشتند، می‌افزاید:

۱- ولایت فقیه، صفحه ۱۱

۴- ولایت فقیه، صفحه ۱۶۰

۲- ولایت فقیه، صفحه ۱۸

۵- ولایت فقیه، صفحه ۱۶۱

۳- ولایت فقیه، صفحه ۱۵۸

عمده و خوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است. ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده و به مواردی که ضررش برای خود افرادی است که مرتکب می شوند یا ترک می کنند محصور ساخته ایم. (۱۱)

امام خمینی پس از آن در بحث مفصلی که تحت عنوان «برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی» ایراد می نماید و راه و خط مشی برای پیروان خویش و مبارزین ترسیم می کند، می گوید:

«شما نسل جوان حوزه های روحانیت باید زنده باشید و امر خدا را زنده نگه دارید» (۱۲) و پس از اشاره به تفکر جدایی دین از سیاست و سایر تلقینات استعماری در حوزه های علمیه که تقویت کننده روحانیون ساکت و به زیان خود روحانیون مبارز است می افزاید:

«این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولت های جائر کمک می کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند. اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفند و در حقیقت مقدس نما هستند نه مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان الله علیهم برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد.» (۱۳)

«این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد... هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت های مکرر بیدار نشده و به انجام وظیفه برخواستند معلوم می شود قصورشان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند، آن وقت حسابشان طور دیگری است.» (۱۴)

«فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند.» (۱۵)

«در روایت است که از این اشخاص بد دین بترسید، اینها دین شما را از بین می برند، اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند... باید جوانهای ما عمامه اینها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام اینطور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می کنند باید برداشته شود. من نمی دانم جوانهای ما در ایران مرده اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم اینطور نبود؟

۴- ولایت فقیه، صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹

۵- ولایت فقیه، صفحه ۲۰۰

۱- ولایت فقیه، صفحه ۱۶۳

۲- ولایت فقیه، صفحه ۱۷۶

۳- ولایت فقیه، صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷

چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند، اینها قابل کشتن نیستند لکن عمامه از سرشان بردارند، مردم مؤظف هستند، جوانهای غیور ما در ایران مؤظف هستند که نگذارند این نوع آخوند‌ها (جل جلاله‌گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند لیکن عمامه‌هایشان را بردارند. (۱)

«معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود... افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند اصلاح شود، آخوند‌های درباری که دین را به دنیا می‌فروشند از این لباس خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند. (۲)

برخی پیروان متعصب امام خمینی در ایران با آگاهی یافتن از اظهارات امام، تصمیم به اتخاذ روشهای تند و خشونت‌آمیز علیه مقدسین و روحانیون ساکت و غیرانقلابی و درباری و برداشتن عمامه آنها گرفتند، زیرا به گفته امام خمینی آنها مانع نهضت و مانع اصلاحات بودند. پیروان امام خمینی از فحواي کلام ایشان جواز کتک‌زدن را نیز اخذ کردند؛ و حتی اگر امام گفت نمی‌گویم آنها را بکشید، اضافه کرد به این دلیل که آنها قابل کشتن نیستند، یعنی آن قدر ذل و پست هستند که ارزش کشتن را هم ندارند. پیروان امام خمینی به حکم:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی در آورند غلامان او درخت از بیخ

تهداجماتی را علیه آخوند‌های ساکت و درباری آغاز کردند و خود امام خمینی نیز به این نکته توجه داشت که ممکن است با این دستور حکایت کار آن غلامان بوجود آید و لذا تذکر داد که نمی‌گویم آنها را بکشید.

همانطور که از پرونده ساواک مهدی هاشمی مشخص می‌شود و نیز بازجوییها و مصاحبه‌های وی پس از دستگیری در سال «۱۳۶۵» (که قسمتهایی از آن در کتاب خاطرات سیاسی، صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۷ منعکس است) گواهی می‌دهند، سید مهدی شخصاً دخالتی در قتل شمس‌آبادی نداشته است و سید مهدی و سایر متهمین قتل با الهام از نظرات امام خمینی که خطر آخوند‌های هوادار رژیم را بیشتر می‌دانست تصمیم به از بین بردن او گرفتند.

در کتاب خاطرات سیاسی چنین آمده است:

۷- اظهارات مهدی هاشمی درباره قتل مرحوم شمس‌آبادی: آقای جعفرزاده و شفیع‌زاده به حسب فطرت اسلامی و مبارزاتی، خود را برای عملیات ضد ساواکی‌ها و عوامل رژیم آماده ساخته بودند و با من به مشورت پرداختند. من این انحراف را در آنها دامن زدم که فعلاً خطر آخوند‌هایی که یا ساکت‌اند یا هوادار رژیم، بیشتر است و از جمله

آنان مرحوم شمس آبادی را به عنوان محور تعیین کردم و گفتم به دلایلی نابودی ایشان از حیثیت دارد. آنان اول مخالفت می کردند بعداً من اطلاعات و دلایل خود را بطور قوی برای آنان تشریح ساختم و آنان را به لزوم انجام قتل معتقد ساختم و آنان نیز دو نفره برای این کار برنامه ریزی کردند. (۱)

با توجه به اینکه جعفرزاده و شفیع زاده که دو عنصر انقلابی هوادار امام خمینی بودند خود را برای عملیات بر ضد ساواکی ها و عوامل رژیم آماده ساخته بودند، ولی با قتل شمس آبادی مخالفت کردند اما سید مهدی «اطلاعات و دلایل خویش را بطور قوی» برای آنها بازگو می کند که بدون شک اطلاعات و دلایل قانع کننده ای برای آنها بوده است و وجود شمس آبادی را در زمره روحانیون درباری مسجل می ساخته است. اما جعفرزاده و شفیع زاده با الهام از اظهارات امام خمینی که گفته بود: «این جماعت را ابتدا باید نصیحت کرد و اگر بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت بیدار نشدند و به انجام وظیفه برخواستند معلوم می شود قصورشان از غفلت نیست»، نزد شمس آبادی می روند و نسبت به تعدیل مواضع وی اقدام می کنند و پس از اتمام حجّت با او و اطمینان از اینکه او دست از مواضع خود در مخالفت با امام و انقلاب نمی کشد، ترورش می کنند.

در کتاب خاطرات سیاسی از قول سید مهدی آمده است:

«بعد از اینکه آقای جعفرزاده و شفیع زاده مأموریت اقدام در مورد آقای شمس آبادی را پیدا کردند، در مراحل برنامه ریزی و اجرا من دیگر شرکت نداشتم ولی از قراری که بعدها گفته شد، خودشان گفتند، یکی دو جلسه با آن مرحوم روی مواضع کلی نسبت به انقلاب و... و وهابیت و شهید جاوید بحث کرده بودند، در آن بحث مشاجراتی نیز رخ داده بود ولی تهدیدی صورت نگرفته بود. (۲)»



در «۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۵۵» آقای شمس آبادی که یکی از روحانیون اصفهان بود به قتل رسید و خبر آن انتشار یافت؛ اما به صورت خبر بی اهمیتی با آن برخورد شد تا اینکه در تاریخ «۵۵/۲/۱۱» سید مهدی هاشمی به اتهام شرکت در ربودن و قتل سید ابوالحسن موسوی آل رسول (شمس آبادی) احضار و زندانی گردید و به دنبال آن سایر متهمین بازداشت شدند و از آنها سه قبضه اسلحه کمری کشف شد.

از هنگامی که سید مهدی و دوستان او بازداشت شدند و هویت آنها شناخته شد و معلوم گردید سید مهدی برادر سید هادی هاشمی داماد آیت الله منتظری است و این افراد از هواداران امام خمینی هستند، پیش از اثبات جرم و تشکیل دادگاه، به دستور شاه (۱) تصمیم به بهره برداری وسیعی از این حادثه علیه امام خمینی و طرفداران او اتخاذ کردند. برای آنها مهم این نبود که افراد دستگیر شده واقعاً عامل قتل بوده اند یا نه، همین که امکان این بهره برداری بوجود آمده بود کافی بود که پیش از اثبات جرم دست به تبلیغات گسترده ای در این زمینه بزنند و متهمین اگر واقعاً عامل قتل هم نبوده اند مجبور به اعتراف شوند. از این رو صفحات اول روزنامه های رسمی کشور با تیترهای درشت اخبار مربوط به قتل شمس آبادی سیاه شد و قتل شمس آبادی به امام خمینی و نهضت اسلامی ربط داده شد و در حالی که شمس آبادی به اعتراف خود ساواک شخص مهمی نبود از او با عنوان «آیت الله» (۲) یاد کرده و بیش از اندازه بزرگش کردند تا به تراژدی ابعاد عظیم تری ببخشند. در سند بسیار مهمی که ذیلاً می آید، مندرج است که بهره برداری علیه هواداران امام خمینی به نحوی انجام پذیرد که دخالت ساواک و سایر سازمانهای دولتی در آن محسوس نباشد.

۱. نگاه کنید به خاطرات سیاسی، صفحه ۱۵۸

۲. قبل از انقلاب آیت الله گفتن به اشخاص تقریباً حساب و کتابی داشت.

صورتی

به کتبه سازمانهای اطلاعات و امنیت (با استثنای اردوگاه شمال)

از رهبر

خیلی فوری

رسد

همانطوریکه از طریق جراید آگاه شد، در روز ۱۸/۱/۳۰ آیت اله شمس آبادی که از روحانیون  
 بیخبر و مورد احترام مردم شهرستان اصفهان و جامع روحانیت بود، هنگامیکه با همسرش  
 برای برگزاری نماز و آموزش خادم مسجد بود، وسیله اشخاص ناشناسی بوده شد مقتل رسید و  
 جسدش در کنار جاده همدان-اصفهان انداخته شد. با بهره گیریهایی که بعمل آمده روز -  
 ۲۱/۲/۳۰ تا ظن توسط سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان شناسائی و دستگیر شدند و بعمل  
 خود اقرار کردند. تا ظن از طرفداران کتاب شهید جاوید میباشد. در این کتاب علم فیهب  
 امامان نقلی شده و این تهمت به امام حسین (ع) وارد آمده که برای رسیدن به حکومت و کسب جاه  
 و مقام به کربلا رفت و شهید شد. نویسنده کتاب شیخ نعمت اله صالحی نجف آبادی است که از  
 طرفداران ازاران خمینی است و هم اکنون در تبعید بسر میبرد. و شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی یکی  
 از عوامل نزد بنگر خمینی نیز در این کتاب تخریب نوشته و فساد آبرو ایجاد کرده است. وی نیز مدتی قبل  
 به علت فعالیتهای فداگانهش بازداشت و ده سال حبس محکوم شده است. تا ظن با ساس  
 ۱- محمد حسن جعفرزاده دانشجوی سال دوم رشته زمین شناسی دانشگاه اصفهان  
 ۲- اسداله شلیخ زاده نقت فروش ۳- محمد اسماعیل ابراهیمی نکانیک ۴- سید مهدی هاشمی  
 طلبه علوم دینی از اهالی نجف آباد و تحت تاثیر فساد کتاب مذکور و نظریات نامبردگان که مورد  
 مخالفت شد به آیت اله شمس آبادی بوده، نامبرد برای تصرف مخالفت با کتاب و نظریات آنان  
 به قتل رسانیده اند. روز جاری در جهان امروز دستگیری تا ظن با کفایت و چگونگی آن در جرایم درج خواهد  
 شد و در پروتکلین بین نیز موضوع را بحث خواهد کرد. بفرموده مقررات از موضوع طبع طرفداران  
 و امامی خمینی حد اکثر بهره برداری تبلیغاتی بعمل آید. با فراهم کردن ترمیمات لازم جناب است  
 مذکور نقش عوامل خمینی در این قتل فجیع در معارف و مجامع مذکور توسط مطابقت و گویندگان مذکور  
 تشریح و بازگویی موضوع در جرایم محلی نیز درج گردد. اقدامات فوق بنحوی ترتیب و انجام پذیرد  
 که در حالت ساواک و سایر سازمانهای دولتی در آن محسوس نباشد. تشییع و املا

تاریخ: ۲۱/۲/۳۰  
 ساعت: ۸:۰۰  
 محل: تهران  
 امضا: ...

۱۱۱۸۴۳  
 ۰۶/۱/۳۰

تاییدی  
 ۳۲/۲/۳۰  
 ۳۱/۲/۳۰  
 ۳۰/۲/۳۰

صورتی

دسته

انگیزه قاتلین شمس آبادی با منطق انقلابی همه نیروهای مبارز (و حتی امام خمینی) در جو پیش از انقلاب تضادی نداشت و حتی یک انگیزه انقلابی بود ولی فعالیت‌های گسترده ساواک در بزرگ جلوه دادن قضیه و استفاده از آن علیه انقلاب و برای تخریب محبوبیت و شخصیت امام خمینی چنان نیرومند بود که همه را منفعل کرد و نه تنها هیچ کس از آنان دفاع نکرد بلکه همگان یا وادار به سکوت می شدند و یا محکوم می کردند؛ اما هم اینان عملیات ترور سایر عناصر ساواکی یا هوادار رژیم شاه را هیچ گاه محکوم نکرده بلکه آن را تحسین می نمودند.

به وسیله رسانه های گروهی اعلام کردند که شاه دستور تعقیب عاملان قتل مرحوم شمس آبادی را صادر کرده است و متعاقباً علما و روحانیون نیز از شاهنشاه تشکر می کردند. از جمله حجة الاسلام حاج سید محمد رضا آل رسول برادر آقای شمس آبادی در گفتگو با خبرنگار کیهان گفت:

«امروز جهان تشیع باید از شاهنشاه ایران سپاسگزاری کند، این سپاس سیاسی نیست که بتوان از طرف مردم یک ملت انجام داد بلکه همه ملل مسلمان باید به اینکه یک کشور اسلامی همچون ایران رهبری چنین علاقمند به مسائل مذهبی و پشتیبان از اصول دین و علما دارد افتخار کند» (۱۱) و این مجیزگویی ها در حالی بود که عده ای از علما در زندانهای شاه بودند و عده ای دیگر توسط رژیم به قتل رسیده بودند.

سید مهدی هاشمی که در این زمان طلبه جوان ۲۲ ساله ای بود، در تاریخ «۱۳۵۵/۲/۲۱» اقراری را مکتوب می نماید و اطلاعات خویش را درباره نقش دوستانش در قتل شمس آبادی در اختیار بازجو قرار می دهد که دلایل و انگیزه های این عمل وی روشن نیست. مشروح اقراری او به شرح زیر است:







تاریخ: (الکرم) ماه - ۲۸ - ۳

مخاطب به

بازجویی از

سر

سردار اعظم ارتش ایران

دانشگاه آنتونوف و دولت سکرده که با روحیه و افکار مایلی نقل بنابر  
 یورو لذاروی یقیناً به سبب بر منتهی ضعیف یعنی ~~تضعیف~~  
 من اطلاعات جدیداً مکتوبه را هم قلم  
 خود نوشته و امضاء کرده است

سید مهدی می کوشید از حساسیت ساواک روی خود کاسته و تمهیدات آزادی خویش را فراهم کند و لذا دادن اطلاعات بیشتر به ساواک را در گرو آزاد شدن خویش از زندان قرار داد و به تاکتیکی برای منحرف کردن ذهن ساواک و جلب اعتماد آنان و خاتمه دادن به موجی که ساواک به راه انداخته بود متوسل گردید. کتاب خاطرات سیاسی (صفحه ۱۶۱) نامه دیگری از سید مهدی هاشمی را خطاب به رئیس ساواک اصفهان نقل کرده که بدون تاریخ و نیز بدون سند و نمونه خط است.

ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت استان اصفهان، تیمسار تقوی

پاکترین درودهای قلبی مرا بپذیرید،

همانگونه که قبلاً به استحضار شما رسید، مطالب تقدیمی با توجه به قرائن و شواهد و نمونه خط و غیره کاملاً مقرون به واقعیت است و چنانچه تحقیقات پیگیر ادامه یابد، نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد. در این زمینه هرگونه توضیحی لازم باشد جهت همکاری و توجیه، آمادگی کامل دارم.

هم اکنون عوامل زیادی نظر دارند با اشاعه اراجیف و ارسال نامه های ساختگی و اعترافات قلبی و به میان کشیدن پای عقده های شخصی و محلی ذهن مقامات قضائی استان را از کشف سرنخ اصلی منحرف سازند و در این بخش موفقیت نسبی نیز کسب کرده اند و عده ای از زارعین زحمتکش را که پس از انقلاب سفید، منافع فنودالیسم محلی و عوامل مالکین سابق را تأمین نموده و طبق رهبری های داهیانه شاهنشاه آریامهر، استقلال ملی و ذاتی خویش را مراعات می کرده اند، به دام سوء ظن و اتهام انداخته اند. عوامل مزبور که نامشان به عللی افشاء نمی گردد، متأسفانه پس از رستاخیز شکوهمند ایران با ماسکهای دیگری همان خط مشی دیرینه خود را در منطقه لنجان و قهدریجان ادامه می دهند و با طرح نمودن مسائل بی اساسی از قبیل شهید جاوید که خود مؤسس آن بوده اند در آن منطقه ایجاد بلوا و سروصدا نموده و در نتیجه عده ای از افراد بی گناه که نه زیربنای فکری و نه انگیزه اینگونه جنایتها در وجودشان یافت نمی شود به محرومیت و بازداشت کشیده شده اند. ناهماهنگی جزئی در اظهارات بازداشت شدگان که معلول رعب و وحشت ناشی از دستگیری بوده باعث سوء ظن مقامات قضائی به ما شده، در حالی که افکار و خدمات اجتماعی و همکاری های همه جانبه ام با سازمان شما پوشیده نیست.

تیمسار معظم، اکنون نه به انگیزه استمداد شخصی زیرا بی گناهی ما بزرودی بر مقامات قضائی روشن خواهد شد، بلکه بخاطر کشف حقیقت این جنایت و عوامل آن چون نکات مهم و ارزنده دیگری نیز در اختیار دارم که تنها در صورت آزادی می توانم آن را کشف و در اختیار شما بگذارم، استدعا می شود مقرر فرمائید اقدامات لازم در این زمینه صورت گیرد. با تقدیم درود - سید مهدی هاشمی

کسانی که به عنوان عاملین قتل شمس آبادی معرفی شده بودند و عمل خویش را انقلابی دانسته و از سر راه برداشتن مزاحمین نهضت تلقی می کردند، در «۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵» به قتل اعتراف کرده و در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت کردند. آنها صریحاً هواداری خویش را از امام خمینی اعلام نموده و شمس آبادی را عامل ارتجاع خواندند (۱) و چنانکه از پرونده ساواک نیز معلوم است، هیچ یک از متهمین درباره دخالت سید مهدی در قتل سخنی نگفته اند زیرا فقط در این کار با او مشورت کرده بودند.

سرانجام دادگاه عالی جنایی اصفهان آقایان جعفرزاده، شفیعی زاده، حسین مرادی و عباسعلی رحیمی را به جرم شرکت در قتل به اعدام محکوم کرد و چون نام گروه «هدفی ها» را بر روی آنان گذاشتند، سید مهدی هاشمی را نیز نه به عنوان شرکت در قتل بلکه به عنوان رهبر و مغز متفکر گروه به سه بار اعدام محکوم کردند، که این امر نشان می داد ساواک، تاکتیک سید مهدی هاشمی را شناخته است و به نامۀ فوق (بر فرض صحت) اعتماد نکرده است.

مهدی هاشمی برای جلوگیری از اجرای اعدام دست به تلاشهای وسیع و مؤثری زد و نامه هایی را از داخل زندان برای عده کثیری از شخصیت های روحانی و غیرروحانی از جمله خطاب به امام خمینی و آیات و حجج اسلام: شریعتمداری، گلپایگانی، خادمی، بهاء الدین محلاتی، مرتضی مطهری، احمد جنتی، حائری، محمد رضا خراسانی، کمال الدین نوربخش، محمد تقی فلسفی، دکتر محمود شهابی و عده ای دیگر فرستاد و در این نامه ها اتهام معاونت در قتل شمس آبادی را مردود دانست (۲) و در نامه ای خطاب به آیت الله خادمی نوشت:

«شاید بسیاری از مردم آرزوی اعدام مرا یکی از عبادات بزرگ بدانند ولی در سالهای آینده که آتش احساسات خاموش می گردد سیر تحولات به آنان نشان خواهد داد چه اسرار پیچیده ای در این کار نهفته است.»

سید مهدی در نامه های خویش پرونده قتل شمس آبادی را یک صحنه سازی علیه خود دانسته که خواسته اند برای از بین بردن او نتیجه گیری کنند. وی در نامه به آیت الله بهاء الدین محلاتی نوشته است:

«اگر پیشنهادات ساواک را می پذیرفت و زبونی و ذلت را می خرید به اعدام محکوم نمی شد و مرگ را با آغوش باز استقبال کرده و مسئولیت خطیر آن را به مراجع و زعماء واگذار می کنم.»

۱- نگاه کنید به روزنامه های کیهان و اطلاعات مورخ «۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵»

۲- اگر بیم تطویل کتاب حاضر نبود و شرایط و امکانات اجازه می داد، با آوردن متن کامل نامه های

سید مهدی هاشمی و دیگر اسناد مربوطه مسائل به صورت بهتری روشن می شد.

در نامه دیگری به دکتر محمود شهابی که از زندان بیرون فرستاد نوشت:

این پرونده را که از نظر قانونی یک امر عادی است و به صورت یک پرونده جنجالی در آورده اند یک پدیده ساختگی و تصنعی است که یادآور عقده های کهنه شده محلی و خصوصتهای بعضی مقامات بوده که از این طریق خواسته اند یک تصفیه حساب کلی نسبت به کسی کنند که در برابر توقعات نامحدود آنان ایستادگی کرده. گویا یک قرارداد نوشته نشده ای بین پاره ای مقامات مسئول و سران مطبوعات و چند تن از مهره های نیرومند فتووالیسم بر سر نوشت پرونده و متهمان آن حکومت می کند، به دلیل اینکه قاتلان مرحوم شمس آبادی به اندازه ای که از من تحقیق شده مورد بازپرسی و اهمیت قرار نگرفته اند و مثل اینکه دعوا بر سر چیز دیگری بوده است.

مهدی هاشمی در دفاعیات خویش در دادگاه زمان شاه، در ارتباط با قتل شمس آبادی مطالبی به همین مضمون و به همین صراحت ایراد کرده است؛ و در نامه های متعددش و در برخی بازجوییها از مقاومت تا شهادت سخن گفته است؛ و آنچه در دادگاه از تأیید انقلاب سفید گفته از جمله ترندهاییست که غالب زندانیان رژیم شاه برای نجات خود به کار می بردند.

وکیل مدافع سید مهدی و سایر متهمین نیز در دادگاه و در سایر مجالس و نشست و برخاستهایش می گفته که اقرارها را از متهمین تحت شکنجه و فشار اخذ کرده اند. در این رابطه به سند زیر توجه شود:

۷- منبع	انتقادی	منه	از
۸- منشا	گزارش حفاظتی	شماره	از
۹- تاریخ وقوع	۲۶/۱/۵	۲۴۱	
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع	۲۶/۱/۵	۲	از
۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات محل	۲۶/۱/۵	۳	شماره گزارش
۱۱- ملاحظاتی حفاظتی		۴	تاریخ گزارش
			۲۵-۲۶
			۵- بیوست
			۶- گمرک کان خبر
			۲۱۲-جهت اطلاع

مجلسی فشارکی و کبک در اد گستری

مجلس

قبل از ظهر روز فوق در منزل مرتضی صیقلی با حضور واقع در چهار باغ بالا ده و آی جهت در بد و یازد بد عهد حضور داشته است؛ در این مجلس صحبت از معاکمه متهمین بخل مرحوم آیت اله شمس آبادی بهمان آمده و بمجلسی فشارکی و کبک در اد گستری که در دفاع از ۱ نفر متهمین را بجهت و داشته اظهاراتی بشرح خلاصه زیر نمود است .

متهمین بیرونده و مطروحه در دادگاه عالی جنابان اصفهان را پس از دستگیری بسا زمان امنیت اصفهان برده و به شکنجه از آنها اقرار تلقینی گرفته اند در این بیرونده به نام از چهار نفر که در ونفر و نفر مرتکب قتل شده اند بقیه بهنگاه هستند و تازه با این چهار نفر نیز نباید بیشتر از سه سال محکومیت داد و شود ولی اگر دولت دستوری بد هد و حال داشته باشد آنها را اعدام خواهند کرد من قبلاً در دادگاه هکتم هوای این دادگاه مسموم است و متهمین روزهای اول خیلی وحشت داشتند لکن پس از شنیدن در دفاع من احساس راحتی کردند و متوجه شدند در این پنج آزادی بهمان وجود دارد بهمین علت در اثبات بهنگاه خود پافشاری کرده و متکرر جفا پت شد ند سپس خطاب به حاضرین افزود و از اصفهانی ترسو تر هیچ کجای دنیا نیست هر مقامی که وارد اصفهان میشود روزهای اول میخواهد از این شهر برود ولی بعد از بدتی که متوجه روحیه مردم شد و بگرها غرض نیست برود ضمناً بد اندک که آقا پسران مستشاران دادگاه هم هر که امد بنه خود با یوزر اد گستری ملاقات کرده و دستور گرفته اند به دادستان استان و بد ریاست داد گستری داد شده که این معاکمه راه بهترین نحو انجام بد هد من در دادگاه خطاب به دادستان گفتم این متهمین را سا زمان امنیت دستگیر کرده شما جرافتس کرد باید .

نظریه شنبه : بخرصت در اد فشارکی که وکالت و دفاع سیر و نفر من جمله سید مهدی هاشمی رهبر گروه هد فی را بجهت گرفته این روزها در هر محفل و مجلس بطریق فوق اظهار نظر مینماید که اد امد رویه وی صحیح بنظر نمی آید نظریه چهارشنبه : بخرصت در اد و نظریه شنبه مورد تأیید است . ضمناً تحقیق مستقیم موجب شناساس و سو ظن بوصول کسب خبر خواهد بود مضافاً فشارکی که در دولت معدق دادستان اصفهان بود فردی است

۵۵۵۰۱  
۹۰۹۲۰  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰



به مدیریت کل اداره سوم / ۳۱۲

شماره ۱۵۱۰۷۱۵۳

تاریخ ۲۸ - ۲ - ۷۷

پیوست

سخت‌نویسی  
سازمان اطلاعات و امنیت

اصفهان

درباره سید سعید هاشمی قهید رحمانی فرزند سید محمد

بازگشت به: ۳۱۲/۱۶۱۴ - ۲۲/۲/۱۲

منجد ۱۰ د ر تاریخ ۳۲/۲/۲۳ بانامبره بالا د رزند ان شهریانس  
اصفهان تماس حاصل وضمن مذاکرات لازم بوی تفهیم گردید د رمورد  
ارسال متن د فاعیه بخارج ارزند ان حقیقت موضوع راروشن نماید .  
یاد شده حاضر بر بیان حقیقت نگردید و اظهار داشت " من مشتاق  
شهادت هستم و بعد از اعد ام د ر آن د نیا خواهم گفت " بطوریکه قبلا  
نیز با متحضر رسید و با قرائن و امارات موجود فعالیت مضره مشارالیه بنفع  
گروههای خرابکار محرز و مسلم است ولی چون د ر اختیار اد گستری و محکوم  
بماعت ام است اخذ اطلاعات گروهی او عملی نشد و است ویشنهاد میگردد  
که بنحدمقتضی به مرکز اعزام وضمن بازجوئیهای لازم چگونگی روشن شود .  
خواهشمند است د ستور فرمائید از نتیجه اقدامات معموله این سازمان را  
نیز آاه فرمایند .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان . تقوی

حقیقی مسترمانه

روز شنبه سن  
پیش واصل گردید

۶۰۹۲ ۵۵-۱۱۵

نامه‌های سیدمهدی از زندان که یکی از آنها خطاب به سازمان ملل بود، به قضیه او ابعاد بین‌المللی بخشید. او در نامه‌ای به صلیب سرخ جهانی نوشت که متهمین زیر شکنجه ناگزیر از اعتراف به دروغ شده‌اند.

جبهه ملی و نهضت آزادی و عده‌ای از روحانیون طی اعلامیه‌ای از مردم دعوت کردند که در اعتراض به ادامه تبعید امام خمینی و زندانی بودن آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری، سیدمهدی هاشمی، عزت‌الله سبحانی و لطف‌الله میثمی در تاریخ «۱۳۵۶/۷/۱۵» در صحن حضرت عبدالعظیم اجتماع نمایند.

روحانیون مبارز نیز اعلام کردند در همین رابطه از تاریخ «۱۳۵۶/۷/۹» در پاریس به مدت هفت روز دست به تحصن و اعتصاب غذا می‌زنند. انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا نیز اعلام کردند در اعتراض به ادامه تبعید امام خمینی و زندانی بودن افراد مزبور از اعتصاب غذا حمایت می‌کنند. سازمان عفو بین‌المللی نیز برای جلوگیری از اعدام سیدمهدی هاشمی مداخله کرد و رژیم شاه را در این مورد تحت فشار قرار داد.

... در ۱۶ ژوئن و ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ سازمان عفو بین‌المللی طی پیامهای مشابهی از شاه درخواست کرده بود که اجرای حکم اعدام در مورد شش نفری که متهم به قتل یک مقام بلندپایه مذهبی بودند و در آوریل ۱۹۷۷ در اصفهان محکوم به مرگ شده بودند متوقف شود. تا آنجا که عفو بین‌المللی اطلاع دارد این افراد تا تاریخ تنظیم این گزارش اعدام نشده بودند... (۱)

محکومیت سیدمهدی و سایر متهمین مقارن بود با تغییرات سیاست خارجی آمریکا و اتخاذ حقوق بشر به عنوان سرلوحه سیاستهای آمریکا و نیز اعمال فشار بر کشورهای وابسته به آمریکا از جمله ایران برای رعایت حقوق بشر و گشایش فضای سیاسی کشور، که در نتیجه منجر به اعلام فضای باز سیاسی در ایران توسط شاه و آغاز فعالیتهای سیاسی گروههای ملی و سیاسی گردید.

شرایط جدید جهانی و داخلی موجب شد که تلاشهای سیدمهدی هاشمی و نیز اعتراضات جبهه ملی، نهضت آزادی و روحانیون مبارز در ایران و اروپا مؤثر افتد و در بحبوحه انقلاب که ایران شاهد راهپیماییهای میلیونی علیه رژیم شاه بود و رژیم مجبور به عقب‌نشینی شده و زندانیان سیاسی را آزاد می‌کرد، دیوانعالی کشور حکم اعدام چهارتن از

۱- Amnesty International Report 78، گزارش مربوط به «اول ژوئیه ۱۹۷۷ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸»،



عاملین قتل شمس آبادی را ابرام و حکم صادره درباره سیدمهدی را که دخالتی در قتل نداشته نقض کرد (۱) که البته در این هنگام رژیم در موضع ضعف قرار گرفته بود و مسأله سیدمهدی نیز قبلاً توسط خود ساواک به امام خمینی و آیت الله منتظری از رهبران نهضت ربط داده شده بود. او تا آخرین روزهای عمر رژیم شاه در زندان بود، و با سرنگون شدن رژیم شاه و حمله مردم به زندانها او نیز به دست مردم و همراه سایر زندانیان آزاد شد و مردم او را از همانجا با سلام و صلوات نزد آیت الله طاهری (امام جمعه اصفهان) بردند و آقای طاهری بر سر او عمامه گذاشت و در نتیجه، پرونده قتل شمس آبادی مختومه نشد و راز قتل در پرده ابهام باقی ماند و سیدمهدی و سایر متهمین، همچنان در معرض سؤال و اتهام ماندند که این موضوع طی سالهای پس از انقلاب همواره مسأله می آفرید.

پوستر ذیل مربوط به اعتصاب غذای مبارزین خارج از کشور در کلیسای سنت مری پاریس می باشد؛



این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.



انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس، ۱۹۶۷  
این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.

این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.

انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس، ۱۹۶۷  
این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.

انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس، ۱۹۶۷  
این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.

انجمن دانشجویان ایرانی در پاریس، ۱۹۶۷  
این پوستر نشان می دهد که مبارزان در کلیسای سنت مری پاریس اعتصاب غذا می کنند. این پوستر در روز ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ در پاریس چاپ شد.

مبارزان سب ایران  
عید فصح ۱۳۹۷

NON MILITANT CLERGYMEN

مبارزان سب ایران

## ریشه‌های ماجرای سید مهدی هاشمی

طی سالهای گذشته، اذهان جامعه چنان به صورت یکطرفه تغذیه گردیده و در معرض اطلاعات یکسویه قرار گرفته است که در میان انبوه کسانی که آن را باور داشته‌اند، شنیدن سخنانی مغایر با آنچه تاکنون باور کرده‌اند آنان را دچار نوعی مقاومت و واکنش می‌سازد. اصولاً فارغ از فضای سیاسی و تبلیغاتی حاکم، داوری نمودن امری بس صعب و دشوار است و بویژه برای محققین محدودیت‌هایی می‌آفریند اما رسالت یک محقق آن است که فارغ از جو غالب در جستجوی حقیقت باشد.

آنچه در زیر می‌آید از آنجا که با اطلاعات و تحلیلهای یکطرفه چند سال گذشته مغایرت دارد محتمل است برای جامعه‌ای که هنوز دموکراسی و آزادی اندیشه را نیاموخته است آلرژی تولید کند؛ اما نیازمند این توضیح می‌باشد که صفحات آینده صرفاً گزارشی است از آنچه روی داده و مقام نگارنده حتی الامکان مقام داوری نبوده است، و اگر گالیله واقعیتی به نام گردش زمین را گزارش می‌کرد که مغایر با افکار کلیسا بود، این گناه گالیله و داوری وی نبود، گناه زمین بود که می‌چرخید.

برای آنکه در حین مطالعه صفحات آتیه از سوی خوانندگان، قضاوت نویسنده درباره شخصیت سید مهدی هاشمی نیز بر ذهن آنان سایه نیفکند، ارزیابی خویش را پیرامون شخصیت وی به پایان این مبحث می‌سپارم.

درک عمیق و تحلیل صحیح ماجرای دستگیری سید مهدی هاشمی تا عزل آیت‌الله منتظری نیازمند داشتن اطلاعات و مواد خام بیشتر و آگاهی از رویدادها و مسائلی است که در بادی امر تصور نمی‌رفت روزی منجر به چنان حادثه بزرگی گردد. در حقیقت این حادثه در آغاز همچون یک موجود تک سلولی بود که به مرور زمان رشد کرد و غول شد. تصور عمومی بر آن است که عزل آیت‌الله منتظری صرفاً معلول فتنه سید مهدی هاشمی و یا موضع‌گیریهای ایشان از سالهای «۱۳۶۴» به بعد می‌باشد، اما این حادثه مسبوق به درگیریهای پنهان چندساله و زمینه‌های چندی است که دستگیری سید مهدی هاشمی نقطه علنی شدن و آغاز مرحله خشونت‌آمیز این درگیریها بود.

توقیف سید مهدی هاشمی نقطه آغاز یک ماجرا نبود، بلکه مرحله آشکار شدن یک ماجرای پنهان بود؛ لذا پس از دریافت شناختی از سوابق مهدی هاشمی به روایت اسناد، به توضیح

اختلافات پنهانی، سپس به آغاز ماجرای سید مهدی هاشمی به صورت عمومی و علنی می‌پردازیم. همانطور که در صفحات پیش رویت شد، مهدی هاشمی پس از پیروزی انقلاب فردی دارای سوابق مبارزاتی، زندان و شکنجه در رژیم شاه بود، اگرچه گویا مانند دهها تن دیگر از روحانیون و غیرروحانیون که توبه‌نامه نوشتند تا آزاد شوند (مانند آقایان واعظ طبسی و پرورش) و یک گروه هفتاد نفره دیگر که حدود یک سال پیش از آغاز انقلاب توبه کرده بودند و عکس دسته‌جمعی آنها در صفحه اول مطبوعات رژیم شاه چاپ شد (و آقایان کرّوبی، انواری و عسگر اولادی نیز جزو آنان بودند)، او هم تحمل شکنجه را نداشت و به اصطلاح زندانیان آن زمان دست به اقدامات تاکتیکی زد. در هر حال او همواره اعتقاد راسخی به امام خمینی، انقلاب اسلامی و نظام داشت؛ اما به دلایلی که بحث آن خارج از موضوع این کتاب است در مواضع سیاسی خویش بویژه نسبت به شخصیتها و... نامتعادل و افراطی بود. او ضمن دارا بودن هنر بیان و قلم و مطالعات گسترده و هوش و ذکاوت، شخصی جنجالی و غیر قابل دفاع شده بود، بخصوص که از سوی جناحهای مختلفی مورد اتهام و انتقاد بود.

این نوشتار در مقام دفاع از او یا مواضع او نیست، بلکه در مقام دفاع از اصول، ارزشها و حقوق انسانی است؛ چه این انسان مهدی هاشمی باشد، چه ابن ملجم، چه منافق باشد و چه طلحه و زبیر و...؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود آنکه می‌گفت ابن ملجم قاتل من است با وی برخورد انسانی و هدایتی می‌کرد و از شیرینی که برای آن حضرت می‌آوردند به ابن ملجم می‌نوشاند و حتی پس از آنکه فرق مبارکش به دست ابن ملجم شکافته شد، امیرالمؤمنین همچنان از حقوق او دفاع کرد و فرمود: او به من یک ضربت زد و شما هم فقط به او یک ضربه بزنید. امام علی علیه السلام همچنین دستور داد که حقوق مادی و اجتماعی طلحه و زبیر را از بیت‌المال بپردازند و علیرغم طغیان آنها علیه حکومت اسلامی، حساب کیفر و حساب حقوق مسلم آنان را تفکیک می‌نمود.

در سالهای اول انقلاب، سید مهدی هاشمی در ردیف شخصیت‌های روحانی و مبارز و زجر کشیده انقلاب به حساب می‌آمد و با حکم مسئولین نظام، به عضویت شورایی عالی فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. او از جمله مؤسسين این نهاد انقلابی بود که در آغاز چندی را عهده‌دار مسئولیت واحد روابط عمومی سپاه شد و سپس به پیشنهاد آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب و نیز تصویب شورای انقلاب عهده‌دار مسئولیت واحد نهضت‌های آزادیبخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و حکم دیگری جهت مسئولیت او از سوی آقای محسن رضائی فرمانده کل سپاه صادر گردید. سید مهدی هاشمی علیرغم بی‌دقتی‌های خودش و سمپاشی و شانتاژهایی که برای طرد او انجام می‌شد تا چندی پیش از دستگیری نیز هنوز از چهره‌موجه و قابل اعتمادی نزد بسیاری از نیروهای انقلابی و

شخصیت‌های جمهوری اسلامی برخوردار بود، به گونه‌ای که آیت‌الله مشکینی در سال ۱۳۶۰، در جمع فرماندهان سپاه‌های استان آذربایجان شرقی خود را شیفته‌درایت و ذهن و فکر سیدمهدی دانست و خطاب به فرماندهان سپاه‌های استان گفت که قدر این مرد بزرگ را بدانید. لازم به ذکر است که سیدمهدی هاشمی از طرف فرماندهی کل سپاه پاسداران در رابطه با اعزام و بسیج نیروهای مردمی، به تبریز سفر کرده بود.

در اواخر سال ۱۳۶۰، دادستان کل انقلاب اسلامی طی حکمی وی را به سمت نماینده دادستان کل انقلاب منصوب کرد و وظایف وی را چنین برشمرد:

«به موجب این حکم به سمت نماینده دادستان کل انقلاب اسلامی منصوب می‌شوید تا وظایف محوله را که عبارت است از کنترل و شناسایی عناصر مشکوک در رابطه با نهضت‌های آزادیبخش و گروه‌های منحرف خارجی و اقدامات تعقیبی انجام و نسبت به جمع‌آوری دلایل جرم و در صورت بازداشت متهم طبق موازین شرعی اقدام و در هر مورد پرونده و متهم را فوراً به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز ارسال و اعزام دارید.»

لازم به تذکر است که برخی از اسناد و مدارک احکام صادره فوق از سوی مسئولان نظام برای مسئولیت‌های واگذار شده به سیدمهدی هاشمی موجود است و در خاتمه کتاب یکی از احکام صادره ضمیمه می‌باشد.

### (ضمیمه شماره یازده)

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، با وقوع انقلاب اسلامی و آزادی زندانیان، پرونده مهدی هاشمی مختومه نشد و ابهامات باقیمانده آن را به صورت موضوعی زنده نگاه داشت. خط انجمن حجّیه و مرتجعین بخصوص در اصفهان که از پیش از انقلاب با الهام از ساواک به تخریب امام و آقای منتظری پرداخته بودند و آقای منتظری را وهابی می‌نامیدند تا جریان روحانیت انقلابی را خرد کنند و امام خمینی در سال ۱۳۵۶، پیش از آغاز انقلاب اسلامی، در ردّ تهمت و هابگیری به دفاع از آیت‌الله منتظری پرداخت. پس از انقلاب اسلامی نیز همان خط تخریب، رابطه برادری مهدی هاشمی با داماد و مسئول دفتر آیت‌الله منتظری را مستمسکی قرار دادند که همچنان به تضعیف آقای منتظری ادامه دهند و مهمترین دستاویز آنها اتهام قتل شمس‌آبادی توسط مهدی هاشمی بود که وی آن را تکذیب می‌کرد.

افراطها و کژیهای سیدمهدی هاشمی به دامن زدن جریان کمک می‌کرد تا اینکه پرونده او بر حسب نوبت قانونی، توسط حاکم شرع دادگستری اصفهان به جریان افتاد و در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۳۱، در دادگاه شرکت کرد؛ ولی شورایعالی قضایی با این عذر که مسأله اختلاف برانگیز بوده و در این شرایط به مصلحت نیست، جریان پرونده را متوقف ساخت و مهدی هاشمی طی

نامه‌ای سه صفحه‌ای به تاریخ «۱۳۶۲/۳/۷» به شورای عالی قضایی درخواست کرد پرونده او مجدداً به جریان بیفتد و در این نامه اعلام کرده بود که اساس پرونده او در ساواک زیر شکنجه‌های طاقت فرسا ریخته شده و اسرار این جنایت رژیم شاه باید در دادگاه فاش شود.

(ضمیمه شماره دوازده)

تلاشهای خط ارتجاع مذهبی که فاقد هر گونه اعتباری نزد نیروهای انقلابی بود بی ثمر می ماند و سید مهدی هاشمی نیز از پشتگرمی دوستان خویش که موسوم به «خط ۳» بودند برخوردار بود، اما از هنگامی که در جناح موسوم به خط ۳ انشقاقی رخ داد و دوستان سید مهدی نیز از مسأله پرونده شمس آبادی علیه او استفاده کردند، ماجرا چهره دیگری به خود گرفت.

«خط ۳» جریانی بود که پس از انقلاب اسلامی در مقابل دو گروه حاکم یعنی «حزب جمهوری اسلامی» و «دولت موقت» بوجود آمد و مستقل از آنها بود، زیرا از یکسو حزب جمهوری ترکیبی از عناصر بازاری و خط امام بود و در مجموع عملکرد آن بویژه در زمینه برخورد با گروهها و شخصیتهای سیاسی جامعه مورد انتقاد بخشی از نیروهای انقلاب و خط امام بود و از سوی دیگر دولت موقت در آن شرایط رویه‌ای غیرانقلابی را تعقیب می کرد و در نتیجه خط سوم جلوه‌ای مترقی تر داشت. خط سوم متشکل بود از آقایان: سید احمد خمینی و پاره‌ای از اعضای دفتر امام، موسوی خوئینی‌ها، سیدهادی هاشمی و سید مهدی هاشمی، و افراد موسوم به «خط اصفهان» که شامل آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان و... بودند. افراد درجه دوم و سوم این خط عبارت بودند از آقایان: علی اکبر محتشمی، سراج الدین موسوی، محمد علی انصاری، دکتر محمد علی هادی، عبدالله نوری، شرعی اردستانی، شیخ حسن ابراهیمی و عده‌ای دیگر. آقای هاشمی رفسنجانی نیز از شخصیت‌های مورد اعتماد خط ۳ بود و این جریان در آن سالها مورد تأیید آیت الله منتظری قرار داشت. مواضع برخی گروههای سیاسی مانند جنبش مسلمانان مبارز (گروه دکتر پیمان) نیز به خط ۳ نزدیک بود. اما در این جریان شذوذاتی نیز وجود داشت، نظیر اینکه جناح اصفهان و دفتر آیت الله منتظری نسبت به مجاهدین خلق و بنی صدر برای آینده انقلاب احساس خطر می کرد و آن را گروه قدرت طلب و انحصارطلبی می دانست و از این جهت دارای وجه مشترکی با یک جناح حزب جمهوری اسلامی بود، ولی آقای احمد خمینی با آنان در ارتباط بود و از تقویت آنها فروگذار نمی کرد که شرح جزئیات آن در صفحات گذشته آمده است. از آن سو چون نفوذ وسیع آیت الله منتظری، پارامتر تعیین کننده دیگری را در کنار امام خمینی وارد معادلات سیاسی می کرد و آیت الله منتظری نیز نزد امام رفته و نسبت به تماسها و کمکهای احمد آقا به مجاهدین خلق و بنی صدر انتقاد کرده بود، بدبینی‌ها و دلخوری‌هایی در احمد آقا نسبت به بیت آیت الله منتظری بوجود آمده و سیدهادی و سید مهدی هاشمی را در این رابطه مقصر می شناخت؛ اما علیرغم این شذوذات، خط ۳ همچنان وحدت خویش را حفظ کرده بود.

## فعالیت‌های خط راست در سپاه علیه بیت آیت‌الله منتظری

تا پیش از تشکیل وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متصدی فعالیت‌های اطلاعاتی بود و پس از کودتای جناح راست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که تحت هدایت آیت‌الله راستی کاشانی قرار داشت، جناح‌بندی‌های جدیدی از جمله در سپاه پاسداران بوجود آمد زیرا بخشی از نیروهای کیفی و مسئولین سپاه از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. امام خمینی با صدور دستور العملی عضویت نیروهای مسلح را در سازمان‌های دیگر حتی حزب جمهوری اسلامی که حزب حکومتی بود، ممنوع کرد و به این وسیله اعضا و پرسنل مزبور ناچار بودند یا در سپاه و یا در سازمان باشند و از یکی از آنها استعفا دهند. جناح راست مجاهدین انقلاب با مجوزهای شرعی که توسط آیت‌الله راستی برای آنان ساخته شده بود ارتباطات و تشکل خویش را تداوم بخشیدند و جناح راست و غیرانقلابی و بعضاً مشکوک حوزه مانند «آکادمی یا فرهنگستان علوم اسلامی» و آیت‌الله راستی از طریق این نیروها در سپاه، خطوط خویش را اجرا می‌کردند.

اسناد موجود نشان می‌دهد که از اواخر سال «۱۳۶۲» خط راست در سپاه، جمع‌آوری اطلاعات و مدارک را در مورد منسوبین آیت‌الله منتظری آغاز کرده است (سندی که نشان دهد پیش از این زمان از طریق اطلاعات سپاه چنین اقدامی انجام شده باشد در دست نیست). پس از آن کنترل خطوط تلفنی و شنودگذاری بیت آیت‌الله منتظری انجام می‌شود و این در حالی بود که آیت‌الله منتظری پس از امام خمینی شخصیت اول انقلاب و کشور بحساب می‌آمد و از محبوبیت وسیعی برخوردار بود. مسأله شنودگذاری در همان اوایل کار افشا شد و دوتن از پرسنل اطلاعات قم به نامهای «..... و حسینی» اخراج شدند که دومی، فرزند آقای منیرالدین حسینی، مسئول آکادمی (فرهنگستان علوم اسلامی) در قم بود. اما فعالیت‌های مزبور متوقف نگردید و فقط پنهان‌کاریها شدیدتر شد. با تشکیل وزارت اطلاعات و معرفی آقای ری شهری به وزارت - که با تأیید اجتهاد وی توسط آیت‌الله مشکینی (پدرزن آقای ری شهری) به این مقام رسید - این فعالیتها به طور گسترده‌ای ادامه یافت. آقای ری شهری می‌کوشید رُست بی طرفانه اتخاذ کند و تمایلی به هیچ‌یک از جناح‌های موسوم به چپ و راست در حاکمیت نشان ندهد اما به دلیل اینکه خود عاری از هرگونه سابقه و روحیه‌ای انقلابی بود و تا سال «۱۳۵۷» و پیروزی انقلاب هیچ‌گونه نام و نشان و سابقه‌ای از وی در انقلاب وجود ندارد

بلکه قرینه‌هایی بر بی‌مهری وی نسبت به انقلاب و نیروهای انقلابی در دست است (۱)، عملاً موجب پروبال دادن به عناصر ضعیف، بی‌ریشه، راست، بی‌تفاوت و حتی مشکوک شد. اگرچه نیروهای انقلابی هم وسیعاً در وزارت اطلاعات اشتغال داشتند اما موازنه قوا به سود آنها نبود. ولی جلوه‌های مذهبی و تدریس اخلاق و اصول عقاید و انقلابی‌گری‌های آقای ری‌شهری چهره دیگری به این جریان می‌بخشید و نمی‌گذاشت تصور درستی که فوقاً اشاره شد به ذهن کسی راه یابد.

کنترل تلفن‌ها و سندسازی و ارسال گزارشهای منفی برای امام خمینی بشدت دنبال می‌شد، و البته با ارسال مدارک و گزارشاتی در مورد اطرافیان آیت‌الله منتظری توانستند مجوز کنترل پنهانی بیت آیت‌الله منتظری را که قائم مقام رهبری بود، از امام خمینی نیز بگیرند. اختلافات و انشقاق و کدورت‌هایی که در خط ۳ بوجود آمده بود و مبارزه قدرت درونی را در میان آنها پدید آورده بود سبب شد که حاصل فعالیت‌های خط مزبور در وزارت اطلاعات، به صورت یک برگ برنده و مؤثری در دست آقای سیداحمد خمینی و جناح بیت امام درآمده و بدون هماهنگی و توافق رسمی، این دو جریان در یک نقطه مشترک به هم برسند.

آیت‌الله منتظری که از طریق برخی دست‌اندرکاران وزارت اطلاعات از جریان کنترل تلفن‌ها و پرونده‌سازیها مطلع بود، کراراً در این رابطه به مقامات مربوطه از جمله وزیر اطلاعات، جلوگیری از این کار را تذکر می‌داد. آقای ری‌شهری در کتاب خاطرات سیاسی می‌نویسد:

«در جریان مهدی هاشمی از مرحله شکل‌گیری تا افشای کامل اسرار، مسایل بسیاری از این دست رخ داد. مثلاً از آغاز کار من در وزارت اطلاعات آقای منتظری در ملاقات‌های مختلف به موضوع کنترل تلفن اشاره می‌کردند. شاید کمتر ملاقاتی دست می‌داد که ایشان موضوع کنترل تلفن‌های بیت خود را به اشاره یا به صراحت مطرح نکنند.

۱ - یکی از قرینه‌ها این است که آقای ری‌شهری در کتاب خاطرات سیاسی می‌گوید: «پیش از انقلاب، مهدی هاشمی را تنها به عنوان متهم به قتل مرحوم شمس‌آبادی می‌شناختم و اطلاعات بیشتری در مورد او و همکاران او نداشتم. در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب هم یک بار او را در دفتر حضرت امام دیده بودم». (خاطرات سیاسی - صفحه ۲۵)

عدم شناخت آقای ری‌شهری از سیدمهدی هاشمی به گونه‌ای که فقط او را به عنوان متهم به قتل شمس‌آبادی می‌شناخته که مطبوعات و رادیو تلویزیون شاه این اتهام را روزها بود که در بوق و کرنا کرده بودند و عدم اطلاع بیشتر از این در مورد سیدمهدی هاشمی، حاکی از عدم سابقه مبارزاتی و بلکه بی‌خبری وی بوده است؛ زیرا سیدمهدی هر قدر هم مفسد شناخته شده باشد، پیش از انقلاب فردی مبارز بوده است و مبارزین زمان شاه اغلب با یکدیگر مرتبط بودند و یا دست کم یکدیگر را با واسطه می‌شناختند؛ درحالی که آقای ری‌شهری فردی است که نه زندان دیده نه تبعید و نه شکنجه و سیلی و شلاق، و اساساً هیچ گونه حساسیتی در مورد او نبوده است. او به سبب خویشاوندی با یکی از شخصیت‌های سرشناس (دامادی آیت‌الله مشکینی) مورد اعتماد قرار گرفت و سریعاً رشد کرد و به منصب وزارت اطلاعات رسید.



مثلاً می‌گفتند: شنیده‌ام در زمانی که اطلاعات دست سپاه بود، تلفن خانه ما کنترل می‌شده است، مبادا این‌گونه تلفنها را کنترل کنید و... اساساً در بسیاری از موارد که ایشان موضوع تجسسهای نامشروع را مطرح می‌کردند، به کنترل اطلاعاتی منزل خود اشاره می‌کردند. ایشان در برخی از ملاقاتهای خصوصی عنوان می‌کردند که: «تلفن ما کنترل نباشد». این عقیده که تلفنهای بیت ایشان کنترل می‌شود و اصرار بر آن بویژه در شرایطی که من از عدم انجام هرگونه کار اطلاعاتی در این مورد مطمئن بودم واقعاً عجیب می‌نمود.

آقای ری شهری در پاورقی می‌افزاید:

«حتی در شرایطی هم که مهدی هاشمی تحت تعقیب و سوزۀ تلاشهای اطلاعاتی بود چنین اقدامی صورت نگرفت. اقدامات اطلاعاتی و گردآوری اطلاعات پنهان در مورد مهدی هاشمی خارج از بیت آقای منتظری انجام شد. بی‌تردید اگر از ابتدا بیت آقای منتظری فارغ از شئون قائم مقام رهبری، در این باره کنترل شده بود، بسیاری از گمانهای اطلاعاتی اینک گفتنی‌های مستند، مستدل و قابل ارائه‌ای شده بود و می‌توانست خطوط انحراف را سریعتر به نمایش درآورد.» (۱)

چنانکه در سطور پیش گذشت و مدارک ضمیمه شده نشان می‌دهد، پرونده سازی علیه بیت آیت‌الله منتظری توسط خط راست، به صورتی پنهانی و با بهانه‌هایی مثل ارتباط داشتن سیدهادی هاشمی با مجاهدین خلق پیش از انقلاب (۲)، آغاز شده بود و دوتن از پرسنل اطلاعات قم نیز به جرم کنترل و شنودگذاری بیت آیت‌الله منتظری اخراج شده بودند.

۱- خاطرات سیاسی صفحه ۳۲

۲- سازمان مجاهدین خلق در اوایل انقلاب از پایگاه اجتماعی و مقبولیت زیادی برخوردار بود، ولی پس از رویارویی با رهبری انقلاب و ورود به فاز ترور و توسل به قتل افراد بی‌گناه چهره‌ای منفور پیدا کرد. تازه به دوران رسیده‌هایی که پس از انقلاب «انقلابی» شده بودند، یکی از افتخارات خویش را دشمنی دیرینه با مجاهدین خلق حتی پیش از انقلاب می‌دانستند و گمان می‌کردند این امر می‌تواند یکی از دلایل انقلابی جلوه دادن گذشته‌شان باشد؛ درحالی که همین مسأله گواه بر این می‌شد که یا اینان اصحاب کف‌انقلاب بوده و دوره مبارزه را در خواب و بی‌خبری می‌گذرانده‌اند، و یا اینکه در گذشته فردی غیرانقلابی و بی‌تفاوت بوده‌اند، زیرا پیش از انقلاب سازمان مجاهدین خلق یک اسطوره انقلابی و پشتوانه حیثیتی نیروهای مذهبی بود.

آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای داعی و... در زمره مدافعان و سمپانهای مجاهدین خلق بودند و برخی از شخصیت‌های انقلابی مانند شهید رجایی رئیس جمهوری اسلامی ایران و... از اعضای این سازمان بودند. جالب این است که به این بهانه که در سال ۱۳۵۴ سیدهادی هاشمی با مجاهدین خلق همکاری داشته است برای او پرونده سازی را شروع کردند، و جوانانی که گذشته را درک نکرده بودند قدرت تمیز مسأله فوق را نداشتند. لازم به یادآوری است که در آن زمان ساواک همه روحانیون و نیروهای مذهبی مبارز را که هیچ ارتباطی هم با سازمان مجاهدین خلق نداشتند، مارکسیست اسلامی یا عضو یا «»

علاوه بر این پس از تشکیل وزارت اطلاعات نیز این کنترلها ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۶۴ آقای داود کریمی که قبلاً فرمانده سپاه تهران و چندی فرمانده عملیات غرب کشور در جبهه‌های جنگ بود و در سال ۱۳۶۴ مسئولیت بازرسی ویژه وزارت پست و تلگراف و تلفن را به عهده داشت، پس از اطلاع از کنترل خطوط تلفنی بیت آیت الله منتظری در یک شب حدود دوساعت پس از نیمه شب به قم رفته و شنودهای مزبور را قطع می‌کند و به مسأله کنترل بیت عالیترین مقام انقلاب و کشور اعتراض می‌نماید که روز بعد از آن آقای ری شهری وزیر اطلاعات در جلسه هیأت دولت معترض شده و به وزیر پست و تلگراف عبارتی بدین مضمون می‌گوید که: «من وزیر اطلاعات هستم یا شما یا دیگری؟»

صورت مذاکرات هیأت دولت که هم به صورت نوار کاست و هم به صورت مکتوب موجود است، یکی از اسنادی است که بر کذب و بی‌اعتباری اظهارات کتاب خاطرات سیاسی دلالت می‌کند، اما شگفت اینجا است که نویسنده کتاب خاطرات سیاسی پس از خلاف واقع قلمداد نمودن مسأله کنترل تلفنها، بر اساس خبر و تکذیبی که خودش ساخته است اتهامات زیادی را به آیت الله منتظری نسبت داده و افزوده است:

«لحن گفتار آقای منتظری در این باره، بیشتر به لحن انسان ساده‌ای شبیه بود که بدون اطلاع کافی از عملی پیچیده، دیگران را به انجام آن متهم می‌سازد. اندکی تجربه در کارهای سیاسی اطلاعاتی حتی کمی دقت می‌توانست آشکار کند که این گفته‌ها بیش از آن که برای ایشان واقعیت داشته باشد، برای ایشان به صورت واقعیت به نمایش درآمده است. به عبارت دیگر، کسان دیگری منافع خویش را با القاء این وسوسه که بیت ایشان به معنای تحقیرآمیز کنترل شخص ایشان - کنترل می‌شود دنبال می‌کردند. متأسفانه باید اعتراف کرد که این وسوسه‌ها چنان کارگر افتادند که ایشان نه از موضع قائم مقام رهبری که از موضع یک معترض، به انتقاد از امری خیالی و ساخته ذهن مبادرت کردند» (۱).

«طرفدار مجاهدین خلق می‌خواند و نیروهای مذهبی هم بزرگترین افتخار خویش را این می‌دانستند که بدین سازمان منتسب شوند؛ و روحانیون و بازاریان مبارز هم سازمان را تأمین مالی می‌کردند. علاوه بر این همه مبارزین اعم از اینکه عضو و هوادار سازمان مجاهدین بودند یا نه، در مبارزه با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ اما پس از کودتای مارکسیست‌ها در سازمان مجاهدین و تصفیه نیروهای مسلمان آن در سال ۵۴ء که هنوز رسماً آیدئولوژی مارکسیسم را نپذیرفته بودند چون در برابر انقلاب مذهبی نیرومندی قرار گرفتند، سوار موج شده و با تجدیدنمودن سازمان و قراردادن نام مجاهدین خلق بر تشکیلات خویش تظاهر به ادامه راه سازمان مجاهدین خلق نمودند تا از میراث حیثیت و وجهات آنان ارتزاق کنند و به این وسیله توانستند مقبولیت زیادی بیابند. بنابراین سازمان مجاهدین خلق که پس از ۱۳۵۷ء تأسیس شد غیر از سازمان دیگری به همین نام بود که در سال ۱۳۵۴ء و پیش از آن، سیدهادی هاشمی و بسیاری از روحانیون مقلد و پیرو امام خمینی با آن همکاری داشتند.

بر پایه همین اظهارات می‌توان سایر اخبار و اطلاعات کتاب خاطرات سیاسی و تحلیلهای منتج از آن را ارزیابی نمود و دریافت که این همه دروغ گفتن به مردم و مسئولین دلیلی بر دروغ گفتن به امام خمینی نیز می‌باشد؛ و سخنان و اتهاماتی که بر مبنای این خبر ساختگی تحت کنترل نبودن بیت- مطرح شده به خود آنها باز می‌گردد.

اظهارات مربوط به تحت کنترل نبودن تلفنهای بیت آیت الله منتظری که بر پایه آن آیت الله منتظری را فردی ساده، بی اطلاع و تحت نفوذ قلمداد ساخته، در حالی است که مسأله کنترل خطوط تلفنی که معمولاً موجب افت صدا، پارازیت و... می‌شود و فهمیدن اینکه یک خط تلفنی تحت کنترل است از تکنیکهای بسیار عقب مانده، پیش پا افتاده، ساده و ابتدایی است که حتی آیت الله منتظری و مسئولین دفتر ایشان بدون نیاز به خبرها و اطلاعاتی که از طریق دست اندر کاران می‌رسید می‌توانستند به سهولت بدان پی ببرند.

«اسناد زیر نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۳ دستهای مرموز در صدد پرونده‌سازی برای منتسبین  
ایت‌الله منتظری بوده‌اند.»

شماره ۴۰۴ - ۱۰۲۶ - ۱  
تاریخ ... ۲۱ اردیبهشت  
پوست



به عالی



جمهوری اسلامی ایران

به ۱۰۰۰ (بایگانی مرکزی)

از ۶۰۰۲

موضوع سید حادی هاشمی

سلام بلیکم - نامبرده یکی از عناصر مرتجع با گروهک

مناقضین در قبل از انقلاب اسلامی بوده است .

خواهشمند است پرونده مشاوره را جهت بررسی و بهره‌برداری

تصویب فرمائید

لازم به برادر

والسلام  
مسئول ۴۰۰۲

تاریخ

مرفوعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۳ (۳۱ و خلاصه برداری) سید

سید  
۶۳۶۲۷

شماره ۵۷-۷۲

تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۶

پوست



فرم استعلام

نام درخواست کننده: ۴۰۰۰۰۰۰۰ شهرت درخواست کننده: \_\_\_\_\_

تاریخ درخواست: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ تاریخ اقدام: \_\_\_\_\_

چنانچه <sup>الدی عالم</sup> <sup>مادی</sup> <sup>مستحق</sup> فرزند \_\_\_\_\_ به شماره شناسنامه \_\_\_\_\_  
صادر از \_\_\_\_\_ دارای سوابقی است به پیوست ارائه شود.

۱- نام اقدام کننده: علی رفیعی توضیحات اقدام کننده: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ <sup>طلبه</sup> \_\_\_\_\_ امضای اقدام کننده: م. م.

۲- نام اقدام کننده: ۱۳۵۵۴۷ توضیحات اقدام کننده: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ ۱۴۱۰۵ \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ ۳۰ اردیبهشت \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ سید محمد \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۳- نام اقدام کننده: \_\_\_\_\_ توضیحات اقدام کننده: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ امضای اقدام کننده: \_\_\_\_\_

۴- نام اقدام کننده: \_\_\_\_\_ توضیحات اقدام کننده: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ امضای اقدام کننده: \_\_\_\_\_

شرح و توضیحات: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

بسمه تعالی



شماره  
تاریخ  
پوست

بتگان تندوک سید هادی هاشمی مبارقنداز:

سید محمد بناسحاسی سید قاسم و سید ابراهیم و سید محمد قلی که هر سه از نوادگان سیدان

دو دانشی بناسحاسی شیخ علی فقیه ایبانی و شیخ یحیی فقیه ایبانی

موظفانه بناسحاسی بتول و مهدتیه فقیه ایبانی

سه برادر بناسحاسی سید محمدی هاشمی - سفیل زارع و سید قلی طاسمی

سفیل طلبه و سید علی هاشمی دانش آموز

دو خواهر بناسحاسی طیبه و طاهر که هر دو شوهر کرده اند و از امنان ساکنی هستند

عادر بنام امیر طوبی فقیه ایبانی

سید محمد مبارقنداز سید باقر و جلال و حسین فرزندان سید ابراهیم و سید میرزا

و مصطفی و حسن و مرتضی فرزندان سید محمد قلی و سید ابراهیم فرزندان

سید قاسم و حفی زار و ساکن قسره و لیجان ایفغان

سید خاله سید جلال - کمال - خمیار - رسول - جواد فرزندان بتول و عین و محسن  
فرزندان مهدیه

دوست و نزدیک مبارقنداز: شیخ ابوالقاسم محمدی - شیخ غلامحسین

شیخ محمد حسین هفتاد (ده و سه صد) آقا اطمینی سید زین العابدین و ...

به نالی



جمهوری اسلامی ایران

شماره

تاریخ

پوست



معروف به موسوی

سید هادی هاشمی غورزن محمد شماره شانزده ۲۵ هزاره از اینها

شماره ۱۳۱۹ محل تولد اینان سکوی گلشن - شغل طلبه - امامت است

مورخه ۲۳ هزاره که به جرم همکاری با حضرت آیت الله مطهری در حجت است

اطلاعاتی انعام و ادب آن به بعضی کتابخانه دستگیر میشود.

ابتدا هادی هاشمی بر عهده فنی گذر می بود آب سرد باها انبار می کند. پس از معاهده

به دو نام و ضم غیبی نام آن می می شود. و انعام محکومیت در آن

۳۰ هزاره ۲۶ هزاره آزاد می گردد

آدرس: قم - خیابان خاک مرتضی - کوچه پیام گاشی ۲۰

کارم به تکواست در آن سرکینه نامبرده در خارج فقه و اخلاق گفته بودند

بار دیگر نامبرده مورخه ۱۹ هزاره ۵۵ توسط سعادت بازداشت میشود

به انعام در عهده

به ۳۰ سال و زندان محکوم می شود در تاریخ ۱۶ هزاره ۵۵ جمهوری به نالی

انقلاب آزاد می شود





## تکوین نطفه‌ حادّه یا آغاز پنهانی ماجرا

پس از اعلام رسمی قائم مقامی آیت‌الله منتظری در سال «۱۳۶۴» توسط مجلس خبرگان، که در این زمان سوء تفاهات درونی خط ۳ رشد کرده بود، عناصر این جریان که حول محور احمد آقا گرد آمده بودند و آینده خویش را در آنجا که رهبری نیرومند انقلاب امام خمینی قرار داشت تأمین می‌دیدند، متوجه کانون جدیدی شدند که آینده آنها را تعیین می‌کرد و به همین جهت تلاشهایی را برای اطمینان از آینده جریان خودشان از طریق تغییر ترکیب دفتر آیت‌الله منتظری، کاهش نفوذ سیدهادی هاشمی و سید مهدی هاشمی و قیمومت بیت آقای منتظری آغاز کردند؛ و این تلاشها موجب شد تا اصطکاکهای خفیفی بوجود آید که ماجرای متهم کردن سید مهدی هاشمی به جعل سند علیه دکتر هادی مبنی بر اینکه او با ساواک همکاری می‌کرده است جلوه‌ای از آن بود. مسائل خصلتی مجال بروز یافتند و اولین جرقه اختلاف به صورت علنی در «تیر ماه ۱۳۶۴» شکل گرفت.

در تیر ماه «۱۳۶۴» طبق معمول همه‌ساله به مناسبت بزرگداشت شهدای هفتم تیر از جمله شهید محمد منتظری بنیانگذار تشکیلات نهضت‌های آزادیبخش در ایران، از طرف دفتر نهضت‌های آزادیبخش که تحت نظر سید مهدی هاشمی اداره می‌شد کنگره‌ای برپا شد و عده‌ای از مسئولین نمایندگیهای نهضت‌های آزادیبخش در ایران و جمعی از شخصیت‌های داخلی به این مراسم دعوت شدند. پیش از آغاز مراسم که در حال تهیه ملزومات و مقدمات برگزاری کنگره بودند هیچ‌گونه دودستگی و اختلافی به چشم نمی‌خورد و کسانی که بعدها جناحی علیه سید مهدی را تشکیل دادند در این مرحله کمکهایی نیز نمودند از جمله تدارک و آماده‌سازی سالن مراسم که باشگاه شرکت نفت اصفهان بود توسط آنان انجام گرفت. اما روز پیش از آغاز کنگره حرکتهای مشکوکی در خط اصفهان بروز کرد و دسته‌ای که از مرتبطین و دوستان آقای احمد خمینی بودند حرکت مستقلی را آغاز کردند و درست در همان ساعتی که قرار بود کنگره دفتر نهضتها آغاز به کار کند آنان نیز مراسم جداگانه‌ای را اعلام نمودند و دکتر هادی نجف‌آبادی را به عنوان سخنران دعوت کردند. دکتر هادی در این سخنرانی بدون هیچ مقدمه‌ای بر دفتر نهضتها که تحت مسئولیت سید مهدی بود تاخت و عباراتی بدین مضمون که «جای نهضتها در خارج و کرکوک است نه اصفهان» بر زبان راند.

سرانجام کنگره نهضتها با تأخیر کار خود را آغاز کرد و در آن هیچ ذکری و اشاره‌ای در مورد

حرکت انجام شده و سخنان دکتر هادی بعمل نیامد و مسأله عادی گرفته شد اما در نهایت بازتاب سوئی در میان نمایندگان نهضت‌های آزادیبخش که شاهد این دوگانگی بودند بر جای نهاد. از این پس دسته‌بندی و شکاف در خط ۳ آغاز گردید که در یک طرف بخشی از خط ۳ اصفهان شامل امام جمعه و دفتر امام جمعه، آقایان روحانی، نوری و نیز دفتر امام و همچنین دکتر هادی و شیخ حسن ابراهیمی (نفر دوم دفتر آیت‌الله منتظری) و تعدادی از نجف‌آبادیهای مقیم قم قرار داشتند و در طرف دیگر سید مهدی و سید هادی هاشمی و....

هیچ کدام از دو جناح، آیت‌الله منتظری را در مقابل خویش نمی‌دید و خود را مورد تأیید ایشان می‌دانستند و هر کدام می‌کوشیدند از نفوذ دیگری نزد آیت‌الله منتظری بکاهند.

جناح مقابل، چون سید مهدی را دارای گروه و تشکیلات می‌شناختند و می‌پنداشتند که با وجود یک گروه سازمان‌یافته امکان نفوذ یا سلطه و خط‌دهی در آیت‌الله منتظری (رهبری آینده کشور) و کشیدن ایشان به مدار خودشان را ندارند و در نتیجه از آینده‌ای نگران‌کننده برخوردارند، در فکر حذف سید مهدی و سید هادی هاشمی از دفتر ایشان افتادند و مواضع نامعقول سید مهدی نگرانی آنها را نسبت به آینده بیشتر می‌ساخت، اما سید هادی هاشمی از رویه محتاطانه‌تر و معقول‌تری برخوردار بود.

در زمستان همان سال (۱۳۶۴) سران کشور دیداری با آیت‌الله منتظری داشتند که پس از پایان جلسه و رفتن آقایان خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) و موسوی اردبیلی (رئیس قوه قضائیه) و مهندس موسوی (نخست‌وزیر)، آقایان هاشمی رفسنجانی و سید احمد خمینی نزد آیت‌الله منتظری ماندند و در جلسه خصوصی تری گفتند:

«امام روی سید مهدی حساس است و بجاست او را فرضاً به عنوان سفیر و یا نمایندگی فرهنگی به خارج از کشور فرستاد تا مدتی در ایران نباشد و حساسیتها کاسته شود و...»

آقای منتظری که نسبت به این پیشنهاد با تردید می‌نگریست می‌گوید:

«این موضوع ربطی به من ندارد، شما با خودش صحبت کنید، اگر خواست سفیر بشود و اگر نخواست نشود.»

این جلسه بدون نتیجه تمام می‌شود. وقتی پیشنهاد به اطلاع سید مهدی می‌رسد او آن را یک تبعید محترمانه تلقی کرده و مخالفت می‌کند. پرواضح است که این پرسش مطرح می‌گردد که اگر آیت‌الله منتظری با این پیشنهاد موافقت می‌کرد حوادث تلخ بعدی روی نمی‌داد. پاسخ آیت‌الله منتظری در این زمینه چنین است که تصمیم‌گیری در این مورد به خود سید مهدی مربوط می‌شد و از طرفی ایشان با توجه به جوسازی‌هایی که مدتی بود پیرامون سید مهدی وجود داشت احتمال می‌داد طرح نفله کردن سید مهدی در کار باشد که

خیلی از افراد خط ۳ هم از آن بی خبرند و چون انجام این عمل در داخل کشور یکی از جناحهای حاکم را مورد اتهام قرار می‌داد می‌خواهند این عمل در خارج از کشور انجام گیرد تا مزاحمت سید مهدی برای آینده از بین برود، بویژه آنکه عملیات خارج از کشور در آن زمان زیاد و فعال بود، اگر چه در نظر آیت‌الله منتظری این امر صرفاً یک احتمال هر چند ضعیف بود ولی احتیاط را طلب می‌کرد.

وقتی طرح فرستادن سید مهدی هاشمی به خارج از کشور موفق نگردید، از آن پس پرونده قتل شمس‌آبادی بر زبانها افتاد ولی این بار از سوی خط ۳ یعنی همان یاران دیروز سید مهدی که در مقابل خط انجمن حجتیه و مرتجعین اصفهان بودند. بررسی پرونده سید مهدی در ارتباط با قتل شمس‌آبادی مورد توجه قرار گرفت تا بدین وسیله او را ملکوک و متهم کرده، ضعیف و بی‌اثر نمایند. در پرونده او دو سه برگ از نامه‌ها و بازجوییهای وی را که معمولاً در اغلب پرونده‌های زندانیان و سیاسیون قبل از انقلاب مشابه آن وجود دارد یافته و چندی بعد آقایان سید احمد خمینی و موسوی خوئینی‌ها به دیدار آیت‌الله منتظری آمده و اوراقی را نشان می‌دهند که بر همکاری سید مهدی با ساواک دلالت می‌کرد و همین اوراق را قبلاً نزد امام نیز برده بودند.

به دنبال این رویدادها، سید مهدی هاشمی به ملاقات آقایان هاشمی رفسنجانی و سید احمد خمینی رفت تا سوء تفاهات موجود مرتفع گردد و چون رفت و آمدش به بیت آیت‌الله منتظری (به توصیه خود آقای منتظری و به منظور جلوگیری از برخی جوسازیها) محدود بود، گزارش مشروح این دیدارها را برای آیت‌الله منتظری نوشت و ارسال کرد که مطالعه آنها پرده از جزئیاتی از کشمکشهای پشت پرده برمی‌دارد. متذکر می‌گردد که این اطلاعات و گزارشات توسط مهدی هاشمی نوشته شده و یکطرفه است؛ اما از آنجا که فعلاً سندی جز آنها در دسترس نمی‌باشد، به حکم «ما لایدرک کله لایترک کله» بدون کم و کاست نقل می‌شود:

نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری درباره دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

با سلام، بدین وسیله نظر شما را به گزارش زیر جلب می‌کنم:

مذاکره و گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی

روز پنجشنبه مورخه ۶۵/۲/۱۱ به مدت یک ساعت و ربع با ایشان در مجلس شورای اسلامی ملاقات و به شرح زیر گفتگو نمودیم.

من گفتم، ما به اینجا نیامده‌ایم که از شما چیزی بگیریم بلکه خواستیم ضمن عرض سلام مراتب اخوت اسلامی را تجدید کرده و شکافها را پر کنیم. اکنون چند سال است که شما را زیارت نکرده‌ایم، هم مشغله شما زیاد بوده و نخواستیم مزاحم شویم و هم ما توفیق دیدار کم داشته‌ایم. به هر حال بحث امروز ما در دو قسمت خلاصه می‌شود: یکی مسایل داخلی و دیگری مسایل بین‌المللی.

اما موضوع اول؛ ضربه‌هایی که یاران امام و هواداران تفکر امام در ایران خورده‌اند از ناحیه جناح راست انقلاب است. ما نیز ضربه‌ها را از همین ناحیه خورده‌ایم. ما را به جرم تفکری مورد حمله قرار می‌دهند که شما نیز پس از حضرت امام و فقیه عالیقدر در رأس آن بوده و از این بابت ما خود را در طیفی می‌دانیم که جنابعالی نیز در همان طیف قرار دارید، در این صورت غیر منصفانه است که از ناحیه دوستان شما نیز ضربه بخوریم زیرا هنگامی که در میان هواداران یک تفکر وحدت و انسجام نباشد و این گونه بر خوردها و جوسازیها و شانزها بروز کند، بطور طبیعی آن جریان رشد می‌کند که مخالف هر دو بخش خط امام است و در این روزها اگر دقت کرده باشید متوجه می‌شوید که آنان شروع کرده‌اند به پخش اسناد علیه دکتر هادی و آقای حجازی و....

آنان مایل نیستند این خط رشد کند و لذا از نقاط ضعف موجود حداکثر سوءاستفاده را خواهند کرد.

من اینجا آمده‌ام که اگر توهمات در ذهن شما نسبت به من وجود دارد برطرف کنم چون علی‌القاعده در این مدت چند سال فاصله‌هایی بوجود آمده و تحلیلهایی صورت گرفته و ذهنیهایی دست داده است. با اینکه برای شما یک نوع ولایتی که در غیاب ما مسایل ما را

مطرح کنید قائلیم ولی ترجیح می‌دهیم مسایل را حضوراً مطرح کنید تا پاسخ لازم را بشنوید. ایشان ضمن استقبال گرم گفتند: از ملاقات امروز شما خیلی خوشحالم و کار بسیار خوبی کردید که اینجا آمده‌اید و امیدواریم که بتوانیم مسایل را حل کنیم.

اولاً من خودم نسبت به شما هیچ مسأله‌ای نداشته و کوچکترین ناراحتی از شما ندارم و هیچ موردی در ذهنم نیست که نسبت به جنابعالی نگرانی وجود داشته باشد.

زمانی که شما در نهضتها بودید من خاطر جمع بود که این مسأله مهم تحت نظر کسی است که از خود ماست و اطمینان داشتیم که مسایل در مجرای خودش قرار دارد. اثر نقاط وضعی در کار شما بود در کار همه بود و کلیه ارگانها و شخصیتها در امور اجرایی این شعبها را داشتند و هیچ مسأله‌ای نبود، حالا نیز عرض می‌کنم من با شما هیچ مسأله‌ای ندارم ولی دوستان مسایلی می‌گویند که من با صراحت آنها را نقل می‌کنم. آنان می‌گویند:

شما نیروهای تندرو و افراطی را دور خود جمع کرده‌اید و آنان را رهبری می‌کنید، شما گروه دارید و افراد خاصی دور شما هستند که به صورت منظم و تشکیلاتی حرکت می‌کنند. شما خانه‌های تیمی دارید که دوستانتان در آنجاها فعالیت دارند و دوستان شما اعلامیه‌های روحانیت‌بیدار را تنظیم می‌کرده‌اند و اعلامیه هشت صفحه‌ای علیه آقای خامنه‌ای و اسناد دکتر هادی را جریان شما پخش کرده است.

من شخصاً به این مطالب اعتقادی ندارم و بدبین نیستم ولی مجموعه‌ای از دوستان این صحبت‌ها را دارند و اتفاقاً در ذهن امام نیز عین این ذهنیتها علیه شما هست و گزارشات زیادی به امام داده‌اند علیه شما.

این مسائل را به شما نسبت می‌دهند و هم برای آقای هادی هم می‌گویند ولی کمتر. از طرفی ما برای آینده انقلاب و کشور کسی جز آیت‌الله منتظری نداریم و من شخصاً به ایشان ایمان و اعتقاد راسخ و ارادت داشته و کسی را جز معظم له برای رهبری انقلاب صالح نمی‌دانم و حتی اعتقاد دارم اگر آیت‌الله منتظری نبود اصلاً طرح ولایت فقیه یک امر خطرناکی در می‌آمد چون با شورا که نمی‌توان کشور را اداره کرد و راهی وجود نداشت. اتفاقاً آیت‌الله منتظری امتیازاتی دارد که امام ندارد چون ایشان جوانتر است و مسایل امروز کشور و انقلاب را بهتر دریافت می‌کند، ولی امام به خاطر کهولت سن و پیری، فکرش متعلق به قدیم است؛ البته امام نیز امتیازاتی دارد که ایشان ندارند. به هر حال آینده رهبری به دست آیت‌الله منتظری است و ایشان نیز به شما علاقه خاصی دارند، زمانی که ما با ایشان در زندان بودیم و شما نیز زندانی بودید من آن روز فهمیدم که ایشان چقدر به شما علاقه دارد، در طول این چندسال نیز بارها ایشان ابراز علاقه کرده‌اند و این یک نقطه قوت شما هست که مورد تأیید و حمایت رهبری آینده انقلاب قرار دارید. با علاقه شدید ایشان به شما و اعتقادی که شما

به ایشان دارید باید مسایل را جدی گرفت، زیرا اگر خدای نکرده وضعی از ناحیه رابطه شما با ایشان متوجه معظم له گردد، او یک شخص نبوده بلکه کل سیستم رهبری و اوضاع کشور و انقلاب آسیب خواهد دید و لذا حل مسایل شما امروز قبل از اینکه به شخص شما مربوط گردد، ارتباط با سرنوشت آینده و انقلاب دارد.

مخصوصاً بعد از اینکه ما متوجه شدیم عده‌ای از دوستان خودمان در قم با شماها اختلاف پیدا کرده‌اند خیلی نگران شدیم، چون عملاً وقتی آنان از دفتر مایوس شوند، در بین دوستان شکاف بیشتری بوجود می‌آید و آینده رهبری با مشکلات بیشتری مواجه خواهد گردید، لذا ما به فکر افتادیم به صورت آبرومندی مسأله را حل کنیم، از این رو به آیت‌الله منتظری پیشنهاد کردیم شما چندسالی یک مسئولیت در خارج کشور به عهده بگیرید یا سفارت یا خانه فرهنگ....

هدف ما از این پیشنهاد هم خدمت به شما بوده که یک نیروی مستعد و لایق انقلاب هستید و باید از وجودتان استفاده بیشتری بشود و هم خدمتی است به آیت‌الله منتظری. من در پاسخ گفتم: این ضعفهایی که می‌گویید ممکن است به آیت‌الله منتظری سرایت کند چه کسی آن را دامن می‌زند؟ جز دوستان خودمان؟

البته جامعه مدرسین و جناح راست حزب و دیگران قبلاً شروع کردند و چیزهایی علیه من مطرح می‌کردند که نه تنها علیه شخص من بلکه بر ضد همه ماها و مخصوصاً علیه شما نقاط وضعی را طرح می‌کردند، ولی در این اواخر چه کسانی شروع کردند به بزرگ جلوه دادن نقاط ضعف؟ جز دوستان خودمان؟

از اینکه جنابعالی می‌روید خدمت آقا و می‌گویید فلانی گروه دارد خیلی متأسف هستیم که اکاذیبی که دشمنان و دوستان ناآگاه و فریب‌خورده ساخته‌اند به زبان شما جاری می‌شود که هرگز انتظار آن را نداشته‌ام. که ایشان حرف مرا قطع کردند و گفتند من خودم اعتقاد به این شایعات ندارم، دوستان می‌گویند.

منظور از گروه چیست؟ ما پس از اینکه از سپاه بیرون آمدیم و واحد نهضتها تمام شد بر حسب دستور آقا مأمور بودیم کار را ادامه دهیم و لذا کلیه روابط را با نهضتها ادامه دادیم و رفت و آمد ادامه یافت و هنوز هم ادامه دارد و چون معتقدیم باید روابط با جنبشها مخفی و سری باشد بی سروصدا نشست با نمایندگان جنبشهای انقلابی را انجام می‌دادیم، اگر مقصود شما از گروه اینست بلی ما گروه داریم.

ما در قم مورد توجه و مراجعه طیف وسیعی از طلاب و نیروهای انقلاب هستیم که مرتب با ما در تماسند، از ما نظرخواهی کرده مشورت می‌خواهند و ما نیز با یک برخورد عاطفی آنان را جذب می‌کنیم و در این رابطه رفت و آمدهای زیادی صورت می‌گیرد، اگر مقصودتان از گروه

این است بلی ما گروه داریم، ما هنگامی که ترکش خوردیم و به قم رفتیم بخش عظیمی از نیروهای ترکش خورده انقلاب که شما اطلاع دارید خیلی زیادند با ما در تماس بوده و از ما نظر خواهی می کرده و نشست و برخاست می نموده ایم، اگر مقصودتان از گروه این است، بلی ما گروه داریم.

چگونه است که آنان بطور مخفی جلسه گرفته و برای حذف نیروها توطئه کنند عیبی ندارد ولی اگر ما بخاطر اعتقاد به جذب نیروهای مخلص با افراد در تماس علنی باشیم گناهکاریم. اما خانه های تیمی که آنها می گویند عبارت است از منزل شخصی مان که دوستان رفت و آمد کرده و در مورد مسائل با هم مشورت می کنیم، و یکی هم مؤسسه نهضت جهانی اسلام است که مرکز فرهنگی نهضتها است و ما کلاسهای کادرسازی تأسیس کرده و قریب به صد نفر از طلاب را آموزش سیاسی بین المللی داده و مسائل نهضتها را با آنها مطرح می کنیم. این مؤسسه یک مرکز علنی و آزادی است که سازمان اطلاعات شما از درون آن خبر دارد و هیچ مسأله مخفی و پوشیده ای در آن صورت نمی گیرد. بطور طبیعی ما بیت آیت الله منتظری نیز رفت و آمد داریم، در خانه های دوستان نیز ایاب و ذهاب می کنیم، اگر به اینها خانه تیمی می گویند مسأله دیگری است و همه از این خانه های تیمی دارند.

اما در مورد اکاذیبی که دوستان القاء کرده اند باید عرض کنم روحانیت بیدار جریانی بود که روزهای اول انقلاب تأسیس شد و با مرحوم شهید محمد منتظری ارتباط داشت و اهداف شامخی را در قم تعقیب می کرد، من نمی توانم مطمئناً بگویم این اعلامیه ها را آنها می دهند چه بسا ممکن است دیگران به این نام اعلامیه پراکنی کرده باشند، به هر صورت من هیچ گونه اطلاعی از آن ندارم.

اما اعلامیه هشت صفحه ای که علیه آقای خامنه ای منتشر شد با اینکه من بعضی موارد آن را قبول داشتیم ولی از تنظیم و نشر آن هیچ گونه خبری ندارم و اصولاً به این کار اعتقاد ندارم، زیرا شکستن افرادی مانند آقای خامنه ای را به ضرر انقلاب اسلامی می دانم. به فرض اینکه انتقاداتی به ایشان داشته باشیم ولی حفظ ایشان لازم است.

اما اسناد دکتر هادی، من طبق قرائن و شواهدی که دارم از جناح راست حزب جمهوری آقایان احمد کاشانی، زواره ای، بادامچی و اسرافیلیان این حرکت های مرموز سازماندهی شده است، زیرا قبل از پخش اسناد اطلاعاتی به ما رسید که آنان در محافل خصوصی سخن از افشای دکتر هادی گفته و حتی می گفتند ایشان آمریکایی است، بعد که سند شماره یک منتشر شد آقای هادی یک اشتباه مرتکب شد و قضیه را به من نسبت داد، بلافاصله آنان به پخش سایر اسناد مبادرت ورزیدند که باز قبل از نشر آن در همان محافل سخن از این بوده که آقای هادی حقوق بگیر ساواک بوده است، من بعید نمی دانم که این حرکتها از سوی آنان

باشد و در آینده قضایا ثابت خواهد شد.

این آقایان قبلاً نیز نوار سخنرانی اینجانب را که در نماز جمعۀ مبارکه که صحبت کرده بودم مونتاز کردند و برای مقامات و حضرت امام فرستادند، آن روزها طوری نوار را دست کاری کرده بودند که در مجلس سخنرانی ما مردم «مرگ بر خامنه‌ای» گفته‌اند در حالی که خدا شاهد است چنین مسأله‌ای اصلاً وجود نداشت. این دسیسه‌ها را جناح راست حزب جمهوری خوب یاد دارد زیرا افراد نخبه، ورزیده، شیطان، پولدار، متشکل و زیر لفاظه روزنامه رسالت و حمایت بازاریها مشروعیت نیز دارند.

آنها وقتی بفهمند که درون جریان خط اصلی امام که از ناحیۀ آن ضربه زیاد خورده‌اند، شکاف و سوء تفاهم وجود دارد دست به این کارها می‌زنند تا ماها را تجزیه کرده و به آرزوی خود برسند.

بنابراین من کلیۀ اتهامات و شایعات و جوسازیها را که شما از قول دوستان نقل کردید تکذیب کرده و اعتقاد دارم یک دست مرموز بین ماها عمل می‌کند.

آنگاه آقای هاشمی گفتند با من صریح صحبت کنید و به من اعتماد داشته باشید و من نیز با اعتماد و صراحت با شما صحبت می‌کنم تا بلکه مشکلات حل و فصل گردد و من همانطوری که گفتم این شایعات را قبول ندارم و شما نیز که صریحاً تکذیب می‌کنید، پس باید فکری بکنیم که در مقام اثبات نیز مسأله‌ای وجود نداشته باشد و پیشنهاد ما دایر بر رفتن به خارج شما به همین خاطر بود که علناً و رسماً جوها روی شما خنثی شود. من در پاسخ گفتم، من صراحت دارم و یکی از گناهام نیز همین است، اما پیشنهاد شما به دو دلیل مردود است: یکی اینکه من آمادگی قبول کار اجرایی را ندارم و شاید توان آن را هم نداشته باشم، آن هم کار دیپلماتیک که باید در چهارچوبه‌های وزارت خارجه زندانی باشیم و اصولاً به این کارها نیز اعتقادی ندارم، دیگر اینکه من از این پیشنهاد بوی تبعید از کشور را استشمام می‌کنم و هیچ آدم عاقلی تبعید خود را امضا نمی‌کند، و شما اگر می‌خواهید تبعیدم کنید چرا صریحاً نمی‌گویید شما که قول دادید صریح باشید.

آنگاه ایشان ضمن خندۀ مفهوم داری گفتند: اولاً شما توان این کار را دارید و ثانیاً ما قصد تبعید نداشته‌ایم، که من گفتم البته منظورم تبعید محترمانه است و ایشان اضافه کردند ولی ممکن است!!

ایشان سؤال کرد اگر این پیشنهاد را قبول ندارید پس به چه کاری معتقدید و پیشنهاد شما چیست؟ گفتم من به انقلاب جهانی معتقدم و برای هر کار غیر اجرایی ولی اصولی مانند طرح و برنامه‌ریزی، کادرسازی آمادگی داشته و دارم.

اما اینکه می‌گویید با صراحت صحبت کنید عرض می‌کنم:



ما در سپاه که بودیم آرزو داشتیم که برای انقلاب اسلامی و بخصوص بُعد بین‌المللی آن یک خط‌مشی و استراتژی اصولی وجود داشته باشد و کارها با جدیت عملی گردد و بر همین اساس در بخش نهضتها به دور از شعاربازی، مانور و سروصدا یک سری برنامه‌های اساسی را پایه‌گذاری نمودیم، زمانی که برادر شهید کلاهدوز فرماندهی سپاه را به عهده داشت تأیید می‌کرد و هیچ مسأله‌ای نداشت ولی همین که محسن رضائی به فرماندهی رسید ناسازگاری شروع شد، حالانمی‌دانم او مایل نبود ما کار کنیم یا با برنامه‌ها توافق نداشت یا می‌خواست ما زیر اشراف او باشیم، به هر صورت ناسازگاری شروع شد، ما نیز بدون اطلاع فرماندهی کارها را تعقیب می‌کردیم، بعداً تصفیه‌های داخلی در سپاه اوج گرفت و سوءظن ما بیشتر شد، سپس مشاهده کردیم برادر محسن با جناح سیدمنیر و آقای راستی پنهانی رابطه‌ی مرید و مرادی برقرار کرده، اینجا بود که با او درگیر شدیم و آن مسأله واقع شد، فرماندهی نیز با تسلطی که داشت جوسازیها را به شدت شروع کرد، البته ما نیز یک موضعگیری نسبت به سپاه کردیم که هرچند کلماتش تند و تعبیراتش تحریک‌آمیز بود ولی محتوای آن صحیح بود و هنوز هم به آن معتقدم. به دنبال جوسازیها که از ناحیه محسن رضائی و عواملش توسعه یافت گزارشاتی به امام و شما و دیگر مسئولین داده‌اند و بدبینی‌ها را دوچندان ساختند.

قضیه نهضتها به دست مجلس افتاد و بالاخره وزارت خارجه مسئول شد و از آن‌روز تاکنون مسایل به ابتدال کشیده شده، یک مشت بچه‌های نادان و ناآشنا به مسایل بین‌المللی آنجا نشستند و برنامه‌ریزی می‌کنند و بخش عظیمی از اعتماد و امید مسلمانان جهان به انقلاب را سرد کرده‌اند و این روند ادامه دارد.

من نیز پس از آمدن از سپاه به حسب امر آیت‌الله منتظری که فرمودند کار را ادامه بده، روابط را با نهضتها استمرار بخشیدم و سعی می‌کردیم بدور از تضاد با دولت کارهای فرهنگی را برنامه‌ریزی کنیم و تاکنون موفق بوده‌ایم. ادامه کار با نهضتها موجب تشدید جوسازیها شد و هر روز یک شایعه پخش می‌کردند ولی ما با ایمان راسخی که به کار خود داشتیم همه این شائتاها را تحمل می‌کردیم تا اینکه دوستانمان بطور ناگهانی با ما درافتادند و شروع کردند به جوسازی و اعمال فشار و... که تا مدتی مسأله را دست‌کم گرفته بودیم ولی بعد فهمیدیم که این حرکت خزنده و مرموز ریشه‌دارست؛ لذا آمدیم خدمت شما تا بلکه مسایل به‌طور ریشه‌ای حل شود.

در اینجا صریحاً به ایشان گفتم گناه اصلی ما این بود همان کارهای انفجاری که شما الان مشغول آن هستید و حق هم دارید قویاً انجام می‌دادیم و طوری بود که هرگاه انقلاب تصمیم می‌گرفت در هر گوشه از جهان کاری کند قادر به عملیات بودیم. ولی بدبختانه نمی‌دانم به چه علتی با آن مخالفت شد و ما را افشا کردند، قضیه بحرین و اسپانیا و... را بزرگ نشان دادند و

چنان وانمود کردند که ما آدم خطرناکی هستیم، در حالی که شما الان به همان کارها مشغولید و با زحمت موفق می شوید. اگر خدای نخواستہ روزی ورق برگردد و بخواهند شما را بزنند اولین گناه شما همین کارهاست!

آقای هاشمی گفتند: دوستان ما در قم مانند آقای عبائی، جعفری و چند نفر دیگر (که من نامشان را فراموش کرده‌ام) و آقای ابراهیمی را نباید از دست داد و صحیح نیست که بین شما و آنان کدورت باشد و حالا که معلوم شد در مقام ثبوت چیزی نبوده در مقام اثبات نیز باید کاری بکنیم و ضرورت دارد که فوراً دوستان بنشینند تفاهم کنند، اگر آیت الله منتظری این کار را بکند خوبست، من هم حاضرم دعوتی کنم و دوستان را با هم آشتی دهم، و در عین حال شما نیز باید از این جوها خارج شوید و....

من گفتم ما با دوستان اختلاف اصولی نداشته‌ایم و این آنان بودند که به اختلاف دامن زدند و ما همواره دم از وحدت و تفاهم می‌زده‌ایم ولی سنت سیئه حذف نیروها در بین بعضی دوستان رواج گرفته، بعضی دیگر نیز مایل به کار جدی نبوده، مثلاً دفتر تبلیغات که شما نام بردید با آن همه مشروعیت که از امام و فقیه عالیقدر و شما و انقلاب کسب کرده‌اند هنوز نتوانسته‌اند یک محور قوی برای نیروهای انقلاب باشند و وضعیت آن خیلی اسف‌بارست، در مورد کتابخانه سیاسی من از اولین کسانی بودم که با انشعاب مخالفت می‌کردم ولی واقعیت این بود که برادرمان آقای محمودی و سلمان قصد داشتند بطور جدی یک کتابخانه سیاسی در قم دایر گردد در حالی که آقای عبائی قصد جدی نداشت و بیشتر مایل بود نام کتابخانه سیاسی را یدک بکشد تا انشعاب صورت گرفت.

قضیه اصفهان و سمینار ۷ تیر حرکت انشعاب را آنان شروع کردند در حالی که ما طرفدار وحدت بودیم.

متأسفانه بعضی دوستان هنوز نمی‌توانند باور کنند که در انقلاب نیروهای فعالتر و قوی‌تر از آنان نیز یافت می‌شود و نوعی حسدورزی بر آنان حکمفرماست.

ما حاضریم به تفاهم و دوستی مانند سابق ولی مشروط به اینکه بی تقوایبها کنار گذاشته شود، از باب نمونه فلسفه اینکه دوستان قضیه پرونده شمس‌آبادی را سر زبانها انداخته‌اند چیست؟

ایشان پاسخ دادند، در نظر دوستان همان مطالبی که عرض کردم، گروه و خانه تیمی و... مطرح است و قضیه شمس‌آبادی فرع آنست و اگر اصول حل شود فروع نیز حل خواهد شد.

در اینجا آقای هاشمی اضافه کردند که من وقتی در زندان خبر قتل... را شنیدم خیلی خوشحال شدم ولی وضع انقلاب طوری شده که جرأت نمی‌توان کرد اسمی از آن به میان آورد و اکنون نیز پرونده باید با جدیت تعقیب و حل شود و راهش اینست که یک قاضی را پیدا

کنیم و بگوئیم باید این حکم صادر شود و صادر خواهد شد و فیصله خواهد یافت، اگر امروز حل نشود فردا هم برای آیت الله منتظری در دسر ایجاد می شود و هم برای شما و من قول می دهم این کار را به موقع حل کنم مشروط بر اینکه شما نیز سایر مسایل را حل و فصل نمائید. در عین حال باید شما حتماً با آقای خامنه ای ملاقات کرده و مسایلتان را حل کنید و شما با آن سابقه ای که با ایشان داشته اید نباید دور باشید.

احمد آقا نیز بسیار مؤثر است و امام او را قبول دارد و شما باید او را هم ملاقات کرده و مسایل فیما بین را مرتفع سازید.

ایشان تأکید فراوان داشت که در مثلث حاکم باید مسایل حل و فصل شود (مثلث حاکم تعبیر من است).

من گفتم آقای خامنه ای از ملاقات ما گریزان است و من چندین بار زنگ زده ام پاسخ منفی بوده است؛ آقای هاشمی گفتند من ایشان را خواهم دید و شما به ملاقات ایشان بروید، ضمناً ایشان ترغیب می کرد که شما باید اینجا رفت و آمد داشته باشید که من نیز گفتم شما صعب الوصولید زیرا ابوشریف چند ماه قبل ملاقات من با شما را مطرح ساخت ولی تاکنون خبری نشد، که ایشان گفت من مقصر نبوده ام، به آقای ساداتیان گفته بودم به شما زنگ بزنند و او فراموش کرده باید ببخشید.

من در پایان مذاکرات تأکید کردم:

ما به شما علاقه و ارادت جدی داریم و در غیاب شما مؤید و طرفدار شما بوده ایم هر چند ممکن است انتقاداتی نیز باشد، ولی روی هم رفته شما را به عنوان مغز متفکر انقلاب و یکی از ملاکها پس از امام و آیت الله منتظری می دانسته ایم و حالا نیز عمیقاً به کار کردن با شما اعتقاد داشته و مایلیم در رابطه با جنابعالی باشیم. طرحها، پیشنهادات و گزارشات زیادی داریم که به درد شما می خورد.

در همین چند سال گذشته که شما را نمی دیدیم در محافل و مجالس گوناگون اعتراضات و انتقادات نیروهای تندرو و افراطی را تعدیل می کردم در حالی که اگر به شما اعتقاد نداشتم می توانستم برخورد دیگری داشته باشم. آن روزها که آقای آذری به شما حمله کرد این دوستان ما بودند که با امضا کردن طومار چند هزار نفری شما را تأیید و آقای آذری را محکوم کردند.

و ما کمی متأسفیم که جنابعالی دوستان خود را یا کمتر شناخته و یا فراموش کرده اید. به هر صورت ما آماده ایم طبق موازین انقلاب به انقلاب خدمت کنیم و شما را بیشتر ملاقات کرده و همفکری و همکاری نمائیم. چون وقت تمام شده بود بخش دوم صحبت که مسایل بین المللی بود به نوبت دیگری موکول شد و جلسه خاتمه یافت.

در حاشیه مذاکرات:

- ۱- از دید آقای هاشمی رفسنجانی مسأله اختلافات خیلی جدی تلقی شده بود و احساس خطر جدی می کردند.
- ۲- نسبت به حل اختلافات یا توسط شما یا خودشان اظهار تمایل جدی می کردند.
- ۳- تأکید فراوان بر این وجود داشت که سران و دولتمردان را باید متقاعد کنید.
- ۴- قضیه پرونده را در مقابل حل اختلافات با دوستان قرار می داد و نسبت به حل مشروط آن پافشاری نشان می داد.
- ۵- احساس ما بر این است که پس از حرکت شکست خورده دوستان و مقاومت شدید حضرتعالی، آقایان می خواهند سریعاً جریانات را ماست مالی کنند که بیش از این به رسوائی و ابتذال کشیده نشود.
- ۶- و بالاخره ایشان گفتند حالا که پیشنهاد تبعید محترمانه مورد قبول نیست فکری بکنید و طرحی بیاورید که جوسازیها روی نگارنده تمام شود.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین

۶۵/۲/۱۳ - سید مهدی هاشمی

نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری درباره دیدار با آقای سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دست برکاته

با سلام، بدین وسیله اخبار و گزارشات زیر را به استحضار عالی می‌رساند:

دیدار با حاج سید احمد خمینی:

روز ۲۴ رمضان ۱۴۰۶ در جماران با احمد آقا ملاقات و به شرح زیر گفتگوهای خویش را مایوسانه با ایشان آغاز نمودم.

انگیزه ملاقاتم با شما یکی تجدید خاطره های گذشته است و دیگر اینکه چند سالی است آرزوی ملاقات با حضرت امام خمینی را داشته تا برخی حقایق را به اطلاع ایشان برسانم ولی چون امکان دیدار با معظم له وجود ندارد با امام زاده مطالب را مطرح می‌کنم تا به عرض ایشان برسانید، و دیگر اینکه در دیداری که با جناب آقای هاشمی رفسنجانی داشتم ایشان سفارش اکید نموده‌اند که شما را ملاقات و اگر توهّماتی وجود دارد برطرف سازم.

و بالاخره آمده‌ام تا توبه کنم و اعلام کنم زمین حرکت نمی‌کند!!

دردهائی داریم که با دردهای شما مشترک است ولی فعلاً ما از آن زجر می‌کشیم، یکی اینکه در این چندماهه اخیر احساس کرده‌ام از طرف برخی دوستان شما که در دیدگاهها و مواضع یکی بوده‌ایم و از سوی خط راست انقلاب ضربه‌های مشترکی خورده‌ایم حرکت مشکوکی آغاز شده که هدف آن حذف بعضی نیروهاست و گویا در ذهنیت شما نیز توهّماتی وجود دارد، زیرا در بعضی جلسات مطالبی مطرح فرموده‌اید که وجود ذهنیتهای ناروا را تأیید می‌کند مثلاً گفته‌اید به نقل از آقای دکتر هادی که خطر من برای انقلاب اسلامی از مسعود رجوی بیشتر است.

خواستم بینم چنانچه واقعاً این چنین است چگونه اجازه می‌دهید چنین شخصی آزاد حرکت کند؟ البته خود دکتر هادی تکذیب کرده و می‌گوید این سخن از جعلیات جنابعالی است.

ایشان سخن مرا قطع کرد و گفت: من یادم نیست در کجا این حرف را زده‌ام (که من گفتم خدمت آیت الله منتظری گفته‌اید) گفت: بلی، چنین در ذهنم هست که آقای هادی یا شخص

دیگری این حرف را برای من نقل کرد و من در حضور آیت الله منتظری و سایر مقامات کشوری که مطمئن ترین جا تشخیص دادم آن هم به انگیزه دلسوزی مطرح نمودم، ولی اگر آقای هادی تکذیب کند من هم قبول می کنم، ولی شما نباید فکر کنید که من جدی صحبت کرده باشم، شاید شوخی بوده است مثلاً یک وقت انسان به شوخی می گوید خفه شو ولی یک وقت بطور جدی و با قیافه عصبانی می گوید خفه شو، این دو لحن با هم تفاوت بسیار دارد و... (خوب دقت بفرمائید چگونه توجیهی است).

ایشان در اینجا چنان به خود می پیچید تا بتواند سخنان خود را طوری توجیه کند که مورد قبول من واقع شود.

من گفتم: چه این سخن را به شوخی گفته باشید یا جدی خواستم عرض کنم من هفت سال است چوبه دارم را به دوش می کشم و هیچ تعلقی به این جهان و جامعه ندارم، از مرگ نیز ترس و وحشتی نداشته و ندارم، ولی در این مدت پس از پیروزی دست به کارهایی زده ام که به آن عقیده داشته و هنوز هم به آن کارها مشغولم، من تصور می کنم انقلاب اسلامی در نیمه راه است و رسالت ما پایان نگرفته و باید نیرو ساخته شود و فعالیت های عمقی نمود تا انقلاب به پیروزی کامل برسد، اینکه صحیح نیست که همه نیروها دست روی دست بگذارند و تماشا کنند، باید فعالیت کرد، حالا اگر نیرو صادقانه به کار پردازد باید او را متهم نمود. چرا دوستان نمی گذارند کارمان را بکنیم؟ آیا در منطق آقایان باید ماها برویم بمیریم و دست به سیاه و سفید نزنیم، اگر بنا شد به حسب وظیفه شرعی که احساس می کنیم فعالیت نماییم تهمت کار گروهی و خانه های تیمی و... را باید بشنویم.

ما به سه بار اعدام در رژیم شاه محکوم شدیم آن هم بخاطر این بود که می خواستیم مجد اسلام را حفظ کنیم، و گرنه خیلی ساده می توانستیم اعتراف کنیم قضیه شمس آبادی ساخته و پرداخته امام خمینی و آیت الله منتظری بوده است و از مخصوصه ها شویم.

ایشان گفتند: من تعجب می کنم که شما تصور می کنید ما در صدد حذف شما برآمده ایم، ما هرگز چنین قصدی را نداشته و نداریم، اگر ما بخواهیم کسی را حذف کنیم چرا شماها که از دوستان قدیمی هستید حذف شوید، ما باید امثال آذری قمی ها و... خط راستگرای انقلاب را حذف کنیم، من تصور نمی کردم شما به این خاطر ملاقات آمده باشید که بخواهید این صحبتها را مطرح کنید، اینها کذب محض است و ابداً درباره آن گفتگو نکنید.

من گفتم: من هم تعجب می کنم که چرا در چنین مقطع حساس باید ما با یکدیگر اینطور صحبت کنیم و در زمانی که مخالفین با قدرت تمام دارند نیروهای خود را هماهنگ و متحد می سازند، ما از جو سوء تفاهم و سوء ظن فیما بین دوستان صحبت کنیم.

ایشان گفتند: اصلاً چرا شماها صحبت از حذف و کودتای خزنده می کنید، مگر کسی

قصد داشته کسی را حذف کند؟!

من حرف ایشان را قطع کردم و گفتم: پیشنهاد شما مبنی بر تبعید من به خارج از کشور که در حضور آیت الله منتظری و مقامات کشور تصمیم شده مفهومی جز حذف یک نیرو ندارد، وانگهی من مدعی نشدم که شخص جنابعالی چنین قصدی داشته‌اید ولی دوستان شما از پس از جریان مجلس خبرگان رهبری چنین آهنگی را سرداده و نقل مجلسشان این بوده که باید پروندهٔ فلان مطرح گردد و فلانی را دی‌کال است و کار گروهی می‌کند و... من نسبت به شما چنین توهمی را ندارم ولی نسبت به سایر دوستان شدیداً بدگمان هستم.

ایشان گفتند: اصلاً چرا شما با دوستان تفاهم نمی‌کنید؟ مثلاً در بین نمایندگان مجلس آقای دکتر هادی یکی از افراد معتقد به خط آیت الله منتظری است، آقای نوری و شریعتی نیز از دوستان قدیمند و چرا شما با اینها جلسه نمی‌گذارید و مسایلتان را حل نمی‌کنید؟ سزاوار نیست که این دوستان هم از طرف خط راست ضربه بخورند و هم شما با آنان مخالفت کنید!!

من گفتم: اولاً بنا به گفتهٔ آقای هاشمی رفسنجانی من باید مسایلم را با جنابعالی حل کنم نه با دیگران و ثانیاً من با هیچ‌یک از دوستان اختلافی نداشته و ندارم، آنان بودند که برای نخستین بار حمله و اتهام و بدگویی را شروع کردند. شما تحقیق کنید من کجا و کی به آقایان اتهام زده و از ایشان بدگویی کرده‌ام در حالی که آقای دکتر هادی سال گذشته بدون مقدمه در سخنرانی خود در اصفهان به مناسبت ۷ تیر بر علیه من موضعگیری نمود و دیگر دوستان که شما نام آنان را بردید در جلسات خصوصی و عمومی لاطائاتی را علیه بنده مطرح کرده و می‌کنند.

پس حق مسأله اینست که دوستان باید غیبت‌ها و تهمت‌ها و دشنام‌دادنها را خاتمه دهند دوستی ما برقرار خواهد بود. از طرف من هیچ‌گونه اقدامی علیه آنان صورت نگرفته و نخواهد گرفت. من به دکتر هادی گفتم اگر در آینده نیز علیه من فحاشی کنید من علیه شما اقدامی صورت نخواهم داد زیرا وضع انقلاب و کشور اجازه نمی‌دهد که دوستان قدیم پراکنده باشند.

ایشان گفتند: دوستان مدعی‌اند که شما اسناد ساواک دکتر هادی را منتشر کرده‌اید. من گفتم: یکی از اشتباهات اُسف‌بار دوستانمان همین نکته است که در بازیهای سیاسی که شروع کرده‌اند هوش و ذکاوت سیاسی را از دست داده و نمی‌توانند دشمنان واقعی خود را بشناسند، آنان قادر به یافتن سرنخهای توطئه نبوده و نیستند و لذا بطور سطحی و بدون تحقیق، ماجراها را به عوامل دیگری نسبت می‌دهند و بعد هم مجبور می‌شوند عذرخواهی کنند. آنان نمی‌دانند که لانهٔ توطئه در این کشور جناح راست انقلاب و بخصوص جناح راست حزب جمهوری بوده است، همینها بودند که برای حذف ما و شما از فردای ۲۲ بهمن تاکنون توطئه می‌کردند.

همینها بودند که جنابعالی را التقاطی خط ۳ معرفی کرده و مدعی بودند که شما به طور محرمانه با منافقین در ارتباط بوده و...

و همینها بودند که دهها بار علیه ما دست به جعل خیر و مونتاز نوار و اشاعهٔ اکاذیب زده‌اند. من گمان قوی دارم اسناد دکتر هادی را آقایان زواره‌ای و... جعل کرده باشند، این نکته را همراه با اطلاعات ویژه‌ای که داشتیم به دکتر هادی گفتم و ایشان صریحاً از بنده عذرخواهی نمود. واقعاً جای تأسف است در حالی که آنان مشغول تجهیز و بسیج نیروها برای پس از دوران امام هستند، خط اصلی امام در زمان حیات ایشان سرگرم بازیهای کودکانه شده‌اند؟؟

ایشان بطور نامنظم و پراکنده و بدون ربط گفت: به خدا قسم، به ارواح پاک شهدای انقلاب، به جان مادرم سوگند من قصد حذف شما را نداشته و نباید شما تصور کنید ما می‌خواستیم در دفتر آیت‌الله منتظری دخالت کرده و موازات آنجا را سبک و سنگین نماییم. اگر کسی چیزی گفته دروغ است، شما باور نکنید ما هم علیه شما چیزی را باور نمی‌کنیم و...

من در تعجب بودم که چرا چند دقیقه یک‌بار ایشان با قسمهای غلیظ و شدید سعی دارد خود را از جریان توطئه کذایی تبرئه کند. با اینکه من اصراری نداشتم ثابت کنم ایشان سرخ توطئه است ولی وی به کرات از خود دفاع می‌کرد. هنوز هم این تعجب برای من باقی است که چرا ایشان این همه اصرار دارد ما به او خوشبین باشیم و تصور نکنیم ایشان قصد حذف ماها را داشته است؟؟

من گفتم: یکی دیگر از دردهای ما اینست که از زمانی که جناح‌بندیهای سیاسی کشور شروع شده تاکنون طرف مقابل توانسته بارها با حضرت امام دیدار کرده و علیه ماها هرگونه سم‌پاشی و کارشکنی را دامن زده و ذهن معظم‌له را نسبت به ماها مشوش گرداند، از جامعه مدرسین تا... همگی هر وقت اراده کرده‌اند به ملاقات امام نایل شده و گزارشات سر تا پای دروغ خود را به ایشان داده‌اند. ولی ما حتی برای یک بار نیز موفق به دیدار حضرت امام و ارائهٔ حقایق نشده‌ایم؛ درست است که امام متعلق به همه است و ما نمی‌خواهیم فقط سخنان ما را امام گوش دهند ولی این عین بی‌عدالتی و بی‌انصافی جنابعالی است که یکطرفه ملاقاتها را تنظیم می‌کنید و نتیجه امر این شده که می‌بینید ذهن امام نسبت به دوستان واقعی‌اش بدگمان است در حالی که افراد فرصت طلب توانسته‌اند نظر امام را به خود جلب نمایند.

چرا باید اینطور باشد، آیا جنابعالی که با این تفکر بوده‌اید و هستید نمی‌توانستید تعادل را مراعات کنید یا اینکه خدای نخواستہ عمداً اینچنین شده است؟

زمانی که در واحد نهضتها بودیم بارها خدمت شما رسیدیم که بلکه ترتیب ملاقات با امام فراهم گردد و لاطائلاتی که توسط محسن رضائی و دیگران خدمت امام مطرح شده بود را



پاسخ بگویم ولی موفق نشدم. آن زمانها ما را به اینکه افراد تروریست تربیت می کنیم و در جهان قصد آشوب و راه انداختن کودتا داریم متهم می کردند.

محسن رضائی می گفت فلانی آدمکش و تروریست به جهان صادر می کند، امروزه آقایان قصد دارند در عربستان عملیات کنند نه برنامه دارند نه افراد عمل کننده و....

در اثر یکطرفه عمل کردن شما ذهن امام طبق گفته آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به ما مخدوش است و موجب شده که ایشان صحبت هایی بکنند و از سوی روزنامه حزب ما با انطباق داده شود و حیثیت و شرف یک انسان از بین برود، خواسته ما اینست که به منظور اعاده حیثیت ترتیب ملاقاتی با امام بدهید تا حقایق گفته شود....

ایشان با تلاش و تقلازی زیاد تلاش کرد ما را متقاعد سازد که وی در این بی عدالتی مقصر نیست، می گفت:

آنان که خدمت امام علیه شما صحبت کرده و می کنند علیه من نیز کارشکنی کرده اند بطوری که اگر من بخواهم از شماها دفاع کنم امام حساس می شود، تاکنون چندین مرتبه صحبت شما و آقای آقاهادی را خدمت امام مطرح کرده ام ولی از ترس اینکه امام حساس نشوند دنبال نکرده ام.

ایشان از یک طرف می گفت ذهن امام به اندازه ای حساس است که نمی توان در حضور معظم له از شما دفاع کرد و از طرفی دیگر می گفت امام چندان حساسیتی روی شما ندارد؟! حالا این تناقضها را چگونه باید توجیه کرد؟ خدا می داند.

در حال ادامه صحبت برای چندمین بار ایشان اصرار کرد که من راضی نیستم در غیاب من بگویند فلانی قصد فلان کار را داشته است.

چرا شما مثل مرحوم محمد منتظری که از چند مقدمه نامربوط یک نتیجه می گرفت عمل می کنید. آن مرحوم از یک حادثه که در قزوین اتفاق می افتاد با جریانی که در زنجان رخ می داد نتیجه می گرفت که در تبریز چنان خواهد شد. حالا شما نیز نباید از اخبار جسته و گریخته اینجا و آنجا یک نتیجه هایی بگیرید و بگویید احمد آقا قصد حذف داشته است.

من گفتم: ما چیزی نگفتیم دایر بر اینکه شما قصد کار خاصی داشته اید ولی اگر نتیجه گیریهای مرا با استاد مقایسه می کنید باید عرض کنم همان مقدمه های نامربوط مرحوم استاد و نتیجه گیریهایش تماماً به اثبات رسید و بر همگان معلوم گشت که درست می گفته است.

ایشان گفت: تصور نکنید که این توطئه ها فقط متوجه شما شده، خود من نیز شدیداً مورد غضب خط راست قرار گرفته ام بطوری که پس از امام یقین دارم اولین کسی که باید منتظر عقوبت باشد من هستم و....

سپس اضافه کرد: هم اکنون هر خبری در کشور رخ می دهد آنان می گویند کار احمد آقاست و درست مانند آن مثل شده که یک چوپانی بوده هر چه در ده گوسفند دزدیده می شد می گفتند کار فلانی است و اتفاقاً بعد هم که تحقیق به عمل می آمد معلوم می شد راست گفته اند، حالا نیز هر چه رخ می دهد مانند کار خسرو تهرانی و... می گویند کار احمد است، اتفاقاً درست هم می گویند و کار من است (این جمله را در مقام به رخ کشیدن قدرتش می گفت و الا نسبت به حرفهای قبلی اش نقض غرض می شد).

و لذا من یواشکی به او گفتم: ان شاء الله که ضرب المثل مزبور در مورد مسایل ما و توطئه حذف نیروها دروغ است. (خنده).

سپس من مطالب مفصلی راجع به محسن رضائی و سپاه و هماهنگی فرماندهی با خط راست و مانورهای چپ گرایانه او و فریبی که بعضیها خورده اند، عرض کردم.

در خاتمه به ایشان مطالب زیر را گوشزد نمودم:

اولاً اینکه به شما گفته اند که ما خانه تیمی داریم و کار گروهی می کنیم کذب محض است، البته ما آرژومندیم زمانی دوستانمان به حدی از رشد سیاسی برسند که پراکنده کاریها به نظم و انسجام در امور تبدیل گردد ولی تصور نکنید که ما کار زیرزمینی می کنیم. نه، ما بطور منظم با دوستان طلبه، دانشجو و نیروهای ترکش خورده انقلاب تماس و ارتباط داریم، شاید این گونه تماسها بنظر بعضی دوستان تنگ نظر کار گروهی تعبیر شده باشد.

ثانیاً اینکه گفته اند من نعوذ بالله به آیت الله منتظری و دفتر ایشان خط می دهم کذب محض است (۱) و نه آیت الله منتظری فردیست که بتوان به او خط داد زیرا دارای مواضع و اندیشه مستقل است و نه دفتر ایشان به من ارتباطی دارد.

من نه عضو دفترم و نه کارمند آن، من شاید دو ماه یکبار نیز موفق به ملاقات با آیت الله منتظری نمی شوم.

رفت و آمدم در دفتر نیز بر حسب ضرورت و نیازست، من در قم هم درس می خوانم، هم درس می دهم و هم با نیروهای انقلاب در تماسم و هم با نهضت‌های خارجی در ارتباط. از کار خود راضی و خشنودم و تصور اینست که در کارها موفقم.

ثالثاً از تبعید شدن به خارج ترس ندارم ولی شدیداً با آن مخالفم و مشکل شما نیز با اخراج مجترمانه ام از کشور حل نمی شود، باید دوستان بنشینند برای حل مشکلات درونی خود فکر دیگری بکنند و....

۱- مطالبی که ذیل آن خط کشیده شده دقیقاً مطالبی است که پس از دستگیری سید مهدی هاشمی و همچنین در کیفرخواست وی به عنوان اتهام و جرم علیه او مطرح گردید و معلوم می شود که این مطالب مدتها پیش از دستگیری سید مهدی تنظیم شده بود.

رابعاً شما هم اکنون در اوج قدرت و تصمیم‌گیری هستید. شما در اثر ارتباط با حضرت امام به منزله قوه چهارمی در کنار قوای ثلاثه هستید! در جلسات تصمیم‌گیری به یاد مردم و نیروهای انقلاب و ملت‌های مستضعف جهان باشید، تصور نکنید این قدرت دائمی است.

بالاخره امام نیز مانند پیامبر اکرم وفات خواهد نمود، ترکیبات قدرت نیز دگرگون خواهد شد، برای آینده فکری بکنید. برای نهضتها و نیروهای بین‌المللی فکری بکنید.

این برای انقلاب یک لکه ننگ است که این همه نیروی مخلص در جهان به اسلام و امام عشق بورزند و منتظر حمایت‌های شما باشند و شما در ایران اصلاً به فکر آنها نباشید. درست است که حضرت امام گفته‌اند این نهضتها بهترینشان مانند مسعود رجوی است ولی واقعیت برخلاف اینست. ما در جهان اسلام انسان‌های متدین و معتقد به امام را سراغ داریم که اسلام و انقلاب را متعلق به خود دانسته و به امید پیروزی انقلاب در جهان، خود را به خطر انداخته‌اند و... ضمناً ما با اعتقاد به ضرورت وحدت و یکپارچگی دوستان، نسبت به شما با دیده احترام نگریده‌ایم و از هرگونه سوءظن و بدبینی اجتناب می‌کنیم.

ایشان نیز در خاتمه گفتند: در مورد ذهن امام، من با آقای هاشمی هماهنگ می‌کنیم که اگر ایشان با امام صحبت بکنند من نیز به ایشان کمک کنم و... .

اما در مورد سوءظن‌ها اگر کسی درباره من به شما حرفی زد بلافاصله تلفن بزنید و بیایید اینجا، من نیز اگر مشاهده کردم کسی علیه شما صحبت می‌کند به شما اطلاع خواهم داد. این بود خلاصه مذاکرات با آقای احمدآقا.

نکاتی که در حین ملاقات کشف کردم عبارت بود از:

۱- وحشت مرموز ایشان از اینکه در خارج از جماران کسانی باشند تصور کنند احمدآقا در توطئه حذف نیروها شرکت کرده است.

۲- نگرانی از شکست یک توطئه و فاش شدن اسرار آن و اجبار به اینکه باید از ما عذرخواهی کرده و یا حداقل در جلب نظرمان تلاش کند.

۳- ایشان مطلقاً از ورود به مسایل فکری - سیاسی - اجتماعی گریزان بود.

والسلام - سید مهدی هاشمی

نامه سید مهدی هاشمی به آقای هاشمی رفسنجانی درباره دیدار با سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس

شورای اسلامی دستاورد

با سلام، از اینکه با آن همه گرفتاریها و مشغله های سیاسی مصدع وقت شما می شوم  
پوزش طلبیده و نظرتان را به مطلب زیر جلب می کنم:

الف: دنباله صحبت های حضوری

همانطور که قرار بود با جناب آقای حاج سید احمد آقا نیز ملاقات و گفتگو نمودم و  
همان گونه که پیش بینی می شد ایشان نیز گفتند من مسأله خاصی با شما نداشته و شایعات  
موجود را دوستان مطرح می کنند، من هم متقابلاً به ایشان عرض کردم:  
همان مودت و اخلاصی که از قدیم نسبت به ایشان داشته، دارم و معتقدم در شرایط  
کنونی انقلاب و کشور، دوستان که در یک سنگر فکری مبارزه می کرده اند باید وحدت و  
صمیمیت خویش را کماکان حفظ کرده و نسبت به توطئه هایی که احیاناً بر ضد جریان خط  
نیروهای انقلاب انجام می گیرد متحد باشیم.

در ملاقات با ایشان کلیه نقطه نظرها به بحث نهاده شد و نتایج، بسیار عالی و مثبت بود.  
در مورد لزوم تفاهم و هماهنگی با دوستان که مورد تأکید حضرتعالی بود و حاج سید  
احمد آقا نیز آن را توصیه می کردند، باید عرض کنم همان گونه که حضوراً یادآور شدم از ناحیه  
من و دوستان اینجا هیچ گونه مخالفتی و حساسیتی وجود ندارد و می توان گفت از ناحیه ماها  
سوء تفاهمی نسبت به هیچ یک از آنان وجود نداشته و ندارد بلکه خود آقایان بودند که  
کم لطفی را آغاز کردند و اکنون وظیفه آنانست که گذشته ها را جبران نمایند تا تفاهم  
مورد نظر عملی گردد، مع الوصف بنده در اختیار شما هستم هر گونه طرح و پیشنهادی داشته  
باشید پس از شور و بررسی لازم، بی درنگ عملی خواهیم ساخت.

در این رابطه گویا حضرت آیت الله العظمی منتظری نیز اظهار داشته اند جلسه تفاهم بین  
دوستان توسط حضرتعالی انجام گردد بهتر است.

اما در مورد پیشنهاد جنابعالی نسبت به قبول کار و مسئولیت که حضوراً مطرح نموده  
بودید و قرار گذاشتیم بعداً پیشنهاد دیگری از ناحیه ما ارائه شود، عرض می کنم طرح و قبول

هر گونه مسئولیتی در این شرایط منوط به اصلاح ذهنیتهایی است که برای حضرت امام مدّله نسبت به ماها ایجاد کرده‌اند و شما نیز قطعاً راضی نخواهید بود برخلاف نظر معظم له مسأله‌ای مطرح شود، لذا پیشنهاد می‌کنم قبل از تفاهم با دوستان، اصلاح ذهنیتهای مزبور مورد نظر قرار گیرد زیرا به اعتقاد ما و شما توجه و عنایت مقام معظم رهبری بر هر امر دیگری تقدم دارد.

در ملاقات با حاج احمد آقا نیز موضوع مورد بحث قرار گرفت ایشان اظهار داشتند اصلاح ذهنیتهای مزبور صرفاً از جناب آقای هاشمی رفسنجانی ساخته است و چنانچه ایشان خدمت امام رسید و مطالب را مطرح فرمایند من هم تا حد امکان کمک خواهم کرد.

بدین ترتیب معلوم می‌شود این مشکل تنها به دست حضرت تعالی فیصله خواهد یافت و علیهذا از شما انتظار داریم قبل از اینکه مسأله دوستان ذهن شما را مشغول کند، مسأله ذهنیتهای حضرت امام را در اولویت عملی قرار دهید که شاید از هر نظر مهمتر باشد.

هر چند در مورد تفاهم با دوستان چون از ناحیه ما کوچکترین حرکت نامطلوبی سر نزده، از دید ما مشکلی وجود ندارد ولی مشکل اصلی را در اصلاح ذهنیتهای مقام رهبری می‌دانیم. طبعاً در حالی که بنا به گفته حضرت تعالی و حاج احمد آقا در مقام ثبوت هیچ گونه ابهامی وجود ندارد، بر طرف ساختن ذهنیتهای حضرت امام مدّله الهی برای شما کار آسانی خواهد بود.

با اینکه حضوراً عرض کردم و اکنون نیز تأکید می‌نمایم که کانون اصلی شایعات و سم‌پاشیها جریان راست کشور است و متأسفانه دوستان تحت تأثیر غیر مستقیم جو ساخته شده از ناحیه آنان مبادرت به چنین کم‌لطفیهایی نموده‌اند، در تعجبم از اینکه آنچه دوستان به عنوان نقطه اصلی اشکالات مطرح می‌سازند یعنی پرونده کذائی، به نظر حضرت تعالی اصلاً مهم نیست و آنچه حضرت تعالی از قول آنان مطرح فرمودید، اصلاً در نقطه نظرهای دوستان وجود ندارد.

این برادران که می‌دانند ماهیت اصلی پرونده چه بوده همواره سعی دارند حساسیتهای ناشی از آن را دامن زنند با اینکه در پرونده مزبور هیچگونه نقطه ضعفی وجود ندارد و بلکه بعکس حامل اسرار مرموزیست که اگر زمانی به خواست خدا در یک محکمه علنی مطرح شود بزرگترین شگردهای رژیم و ساواک که می‌خواستند جریان خط امام و فقیه عالیقدر را مخدوش سازد افشاء خواهد گشت.

با این حال چون وحدت نیروها بخصوص در این مقطع حساس از اهم واجبات است ما آماده‌ایم با اغماض از حقوق خود در جهت تحکیم وحدت و تفاهم تلاش کنیم، مخصوصاً با در نظر گرفتن آخرین رهنمودهای حضرت امام خمینی مدّله الهی که با سوز و نگرانی وحدت نیروها و بخصوص روحانیون را مورد تأکید قرار دادند و بویژه با تفسیر و تکمیل مناسبی که

توسط حضرت‌تعالی در مجلس از سخنان حضرت امام صورت گرفت به نظر می‌رسد فیصله بخشیدن به سوء تفاهم‌ها و اصلاح ذهنیت‌های مقام معظم رهبری از اولویت زیادی برخوردار باشد.

از قرار مسموع حضرت‌تعالی و حاج احمد‌آقا در جهت اصلاح ذهنیتهای حضرت امام زحماتی کشیده‌اید ولی بنظر من چنانچه قضیه بطور جدی دنبال شود، حقایق روشن خواهد گشت.

ب: گزارش فشرده‌ای از مجمع عمومی نهضتها در تحقق آرمان حمایت از نیروهای بین‌الملل انقلاب اسلامی که هفت سال است در شعارهای انقلاب مطرح بوده و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری و حضرت‌تعالی و دیگر مسئولین جمهوری اسلامی بر آن تأکید می‌ورزید، این فکر مطرح شد که تجمعی در حد تألیف قلوب و نزدیک ساختن مواضع کلی نهضتها بوجود آید.

البته با در نظر گرفتن اینکه در طول هفت سال گذشته افکار مشابه این فکر مطرح بوده و برنامه‌ریزی‌هایی نیز صورت گرفته است سعی بر این خواهد بود که از تجارب گذشته به اندازه کافی بهره‌برداری شود.

تجربیهایی از قبیل اینکه اینگونه تجمعه‌ها و کنگره‌ها یک سلسله انتظارات و توقعاتی در نیروهای بین‌الملل بوجود می‌آورد که شاید نتوانیم صد در صد عملاً پاسخ دهیم و یا اینکه اگر در برگزاری آن تسامح شود چه بسا موجب بروز حساسیتهای بیهوده بین‌المللی گردد. و یا در ذهنیت عمومی نهضتها چنین وانمود شود که بر حسب شعارها و سخنرانیهایی که در کنگره‌های مزبور صورت می‌گیرد یک استراتژی جدیدی تدوین خواهد شد در حالی که واقع امر بر خلاف آن است.

و یا برادران جنبشها تصور نمایند که برگزاری این تجمعات به مفهوم حمایت همه‌جانبه جمهوری اسلامی از گروههای موجود در صحنه بین‌المللی است در حالی که نمی‌توان اساس حرکت ملت‌ها را بر تقویت گروه‌هایی قرار داد که نقاط ضعف ایدئولوژیکی و استراتژیکی داشته و یا در چهارچوب تشکیلات خود به آفات سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی دچار گشته‌اند.

و یا چنین تداعی شود که انقلاب اسلامی بر موازنه‌بندیهای بی‌اساس که احیاناً در گذشته بر تجمعات مشابه نهضتها حاکم بوده، مهر تأیید زده است در حالی که تجربه مجلس اعلا به تهایی کافی است تا بطلان موازنات گروهی را ثابت کند و هکذا....

تجارب فوق‌الذکر و تصورات و پندارهای مزبور که بحمدالله در خلال آزمونهای چند سال

گذشته بخوبی بر ما آشکار شده، درس آموزنده‌ای است تا در برنامه‌ریزی عملی این گونه شعارها دقت و احتیاط لازم مراعات شود.

البته استحضار دارید که در طی انجام یک عمل پیچیده سیاسی بین‌المللی نباید انتظار عصمت داشته باشیم و بروز اشکالات یک امر طبیعی است، ولی تبلور فکر پیدایش تجمع صرفاً به انگیزه زودن یأس و نومیدی از اکثریت نیروهای بین‌الملل بوده و اینکه حداقل جمهوری اسلامی بتواند در مواضع کلی آنان هماهنگی ایجاد کند و روح واقع‌بینی در اندیشه و عمل را در یک تجربه مثبت عملی به آنان بیاموزد.

تصدیق می‌فرمایید که در پناه حرکت تند و سریع انقلاب اسلامی و موفقیت‌هایی که نظام جمهوری اسلامی بدست آورده چنانچه حداقل تجمعی از نیروهای بین‌الملل در ایران وجود نداشته باشد نمی‌توان در مقابل موج فزاینده انتظارات حرکت‌های انقلابی پاسخی داد. هرچند این گردهمایی نیز اگر متکی به یک جریان عملی نباشد، پس از مدتی جز یأس و ناامیدی اثری نخواهد داشت ولی هرگاه صادقانه و متواضعانه و واقع‌بینانه نقاط ضعف و مثبت این گونه برخوردها برای محرومین جهان تبیین شود، آنان به صورت پشتوانه‌ای مردمی آمادگی دارند در نوسانات بین‌الدولی انقلاب را یاری دهند.

البته همان گونه که در گزارش زیر منعکس است، تجمع کنونی یک حرکت آزمایشی است و تصویب و تأیید اصل ضرورت و روش‌های آینده آن منوط به انطباق با اصول و مبانی انقلاب و نظام سیاسی کشور و دیدگاه مقام رهبری و فقیه عالیقدر و حضرت‌عالی و... خواهد بود. آرمان‌هایی که اکنون بر ذهن ما سایه افکنده ممکن است معلول تماس و ارتباط مداوم ما با نهضت‌های جهانی باشد و اینکه قاعدتاً هر کس در بخشی که مستمراً به اندیشه و طرح و برنامه اشتغال دارد تصور می‌کند، آرمان‌ها و تصوراتش مطلق بوده و بر سایر مسائل ارجحیت داشته باشد. ولی با در نظر گرفتن مشکلات داخلی کشور نیز اهتمام به برخی از امور بین‌المللی که به گونه‌ای در تداوم اهداف انقلاب در داخل و برای توده مردم مؤثر باشد، حائز اهمیت می‌باشد، بویژه اینکه هرگاه انقلاب اسلامی در موقعیت‌های حساس کنونی جهان و منطقه که ضرورت‌هایی را به ما تحمیل ساخته نتواند رسماً برای مستضعفین جهان کاری صورت دهد، بهتر است بطور غیررسمی حرکت‌های پویا و امیدوارکننده‌ای را هدایت نماید.

#### ۱- مرحله اول:

در هفته وحدت امسال دعوتی از شخصیت‌ها و علماء و احزاب و جمعیت‌های خارجی موجود در ایران به عمل آمد که برای تحکیم وحدت شیعه و سنی که رسالت اصلی هفته وحدت است در مراسمی که به همین مناسبت در قم حسینیه شهداء منعقد گشته بود گرد هم آیند، مدعوی عبارت بودند از:

- ۱- کلیه برادران عراقی از مجلس اعلا گرفته تا دیگران (شیعه و سنی)
- ۲- کلیه احزاب و گروههای افغانی (شیعه و سنی)
- ۳- برادران مبارز جزیره العرب
- ۴- برادران مبارز بحرین
- ۵- برادران مبارز پاکستان (طلاب)
- ۶- برادران مبارز ترکیه
- ۷- برادران مبارز فطانی
- ۸- برادران مبارز اریتره
- ۹- برادران مبارز مورو
- ۱۰- برادران مبارز لبنانی
- ۱۱- برادران مبارز فلسطینی

البته دعوت نامبردگان با توجه به این اصل صورت گرفت که در موردی که احتمال اصطکاک با سیاستهای جمهوری اسلامی وجود دارد از ظهور و بروز آن جلوگیری شود و چنین نیز عمل شد.

نشست مزبور با اجرای مراسم چند سخنرانی از مدعوین و جمع بندی نهایی توسط برادرمان آقای ابوشریف خاتمه یافت و مقرر شد توسط برادران ایرانی دعوت کننده کمیته موقتی جهت تدوین اهداف و اصول مجمع عمومی از برادران خارجی تشکیل شود که متعاقب آن طی چند نشست با نمایندگانی از لبنان، عراق، افغانستان، جزیره العرب، مورو، مواردی به عنوان طرح اصول و اهداف پیشنهادی تدوین شد که جهت اطلاع افراد به مجمع دوم تقدیم شود. جزوه تدوینی که به پیوست این گزارش ارسال می گردد در مجمع دوم بین افراد توزیع شد که پس از مطالعه و ابراز نظر در مجمع سوم تصویب گردد (البته تصویب اینگونه امور مشروط به یک شرط است که از نظر عرف بین المللی در نهضتها نباید علناً اعلام گردد و آن تأیید مقامات ذیصلاح جمهوری اسلامی است).

## ۲- مرحله دوم:

به مناسبت روز جهانی قدس مجدداً دعوتی از مدعوین مجمع قبلی صورت گرفت و در حسینیه شهداء قم به عنوان کمیته بین المللی قدس نشست دیگری صورت گرفت. متأسفانه در این جلسه به دلیل انعقاد آن در روز جهانی قدس ناچار بودیم بیشترین برنامه ها را به قدس اختصاص دهیم و درباره مجمع فقط به توزیع جزوه تدوینی به زبان عربی و فارسی اکتفا نمودیم.

برنامه های شب قدس نیز همان گونه که از رادیو تلویزیون اعلام شد تحلیلهایی بود



پیرامون مسأله فلسطین و آزادی قدس از دیدگاه انقلاب بین الملل اسلامی توسط نمایندگان از لبنان، فلسطین، جمعیت اسلامی افغانستان، سخنگوی مجلس اعلای عراق، نماینده‌ای از برادران خلیج و نماینده‌ای از هیأت اعزامی آتش بس در افغانستان. در خاتمه نیز یکی از طلاب فاضل ایرانی به نام آقای شکوری و جناب آقای ابوشریف درباره ضرورت استمرار مجمع عمومی نهضتها، صحبت‌هایی نمودند و مقرر شد اعضای جلسه در مجمع عمومی سوم، نسبت به تأیید و تصویب اصول و اهداف رأی دهند.

لذا تا رسیدن به مرحله سوم، ضرورت ایجاب می کند حضرت تعالی و سایر مقامات ذیصلاح که شما صلاح می دانید نقطه نظرهای اصولی خویش را در اصل ضرورت چنین حرکتی و روش عملی آن به گونه‌ای که با اهداف انقلاب و نظام اسلامی منطبق بوده و موجب بروز اشکالات احتمالی نباشد، در اختیار ما قرار دهید. بدیهی است با توجه به تجاربی که حضرت تعالی در سیاستگزاری مسائل بین الملل دارید می توانید در هدایت این گونه حرکتها جداً مؤثر باشید.

#### ج: یک پیشنهاد

در ادامه سیاست فروش نفت به سودان که یک سیاست عاقلانه است، نظر به اینکه کشور سودان از نظر منطقه‌ای با هشت کشور نسبتاً بزرگ آفریقایی هم مرز بوده و مهاجرین زیادی از اکثر کشورهای آفریقایی در آنجا سکنی گزیده‌اند و از سوی دیگر رهبری دینی بسیاری از حرکت‌های اسلامی آفریقای سیاه از قدیم‌الایام در سودان متمرکز بوده و هم اکنون نیز توجه و ارتباط نهضت‌های زیادی از برادران مسلمان آفریقا به سوی آن کشور معطوف می باشد و جو عمومی دولت نیز اسلامی است، پیشنهاد می شود ایران از صادق المهدی رسماً دعوت کند برای دیدار از جمهوری اسلامی و توافق نامه محدود اقتصادی، عمرانی، فرهنگی با او به امضا برساند.

همانطور که اطلاع دارید صادق المهدی با اینکه احتمالاً با توافق شرق و غرب به حکومت رسیده و ابرقدرتها مخصوصاً آمریکا برای جلوگیری از به قدرت رسیدن رادیکال‌های مسلمان به حکومت وی رضایت داده است ولی با شناخت اجمالی که از او داریم وی به دلیل سمپاتی قدیمی با جریان اخوان المسلمین، از نوعی بینش عمومی اسلامی برخوردار بوده و هر چند رسوبات ملی‌گرایی بعدها در او اثر کرده و در روابط بین المللی اعمی فکر می کند ولی به دلیل فضای کشور سودان که یک جامعه مذهبی و فقیر و عقب نگه داشته شده را در خود جای داده، مصلحت فعلی صادق المهدی مماشات با نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی است و تنها در این صورت است که می تواند موازنه خود را با حسن ترابی و مرغنی سوسیالیست حفظ کند.

از طرف دیگر سیاست فعلی او جلب همکاریها و کمکهای اقتصادی اجتماعی است تا بتواند حمایت توده مردم را به خود جلب کند لذا اگر از او دعوتی صورت گیرد و در بخش صنایع سبک و اجناسی که مازاد بر نیاز داخلی کشور است و همچنین در بخش جهادسازندگی جهت احداث و احیای طرحهای کشاورزی و مسکن و عمران و خطوط ارتباطی با سودان همکاری نزدیک انجام پذیرد، خواهید توانست ظرف دو سال آینده جریان هواداران انقلاب اسلامی را در آن کشور تقویت چشمگیر نموده و در صورتی که مدبرانه و عاقلانه برنامه ریزیها عملی گردد بدون اینکه حساسیت غربیها تحریک شود می توان زمینه به قدرت رسیدن نیروهای اصیل تر را فراهم آورد و خودبخود راه برای نفوذ دادن فرهنگ انقلاب اسلامی به چندین کشور هم مرز سودان و مهاجرین مسلمانی که از اکثر کشورهای آفریقایی در آنجا زندگی می کنند هموار خواهد شد. لاسیما اگر در این مدت حرکت مردم مصر به جایی برسد و حداقل حکومتی مانند صادق المهدی در مصر روی کار آمد با همکاری لیبی امیدواری به بروز یک انقلاب در قاره سیاه بیشتر می گردد و بذلک فلیفرح المؤمنون.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین

۱۳۶۵/۳/۲۲ - سید مهدی هاشمی

### نامهٔ سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری دربارهٔ تضادهای درونی خط ۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بدین وسیله اخبار و گزارشات زیر به استحضارتان می‌رسد:

الف: حق کشی خط امامی ها

از قرار مسموع دوستان اصفهان به این تحلیل رسیده اند که قضیهٔ پروندهٔ شهردار اصفهان و شبکهٔ رشوه خواری مربوطه را ابزاری در خدمت توطئه ای قرار دهند که چند ماه پیش بر ضد جریان آینده رهبری انقلاب به شکست انجامید، توطئه ای که از فردای صدور رأی خبرگان رهبری آغاز شد و هدف آن محاصرهٔ حضرتعالی و تغییر موازات دفتر و حذف برخی نیروهای به اصطلاح رادیکال بود.

بدین منظور شیاطین شناخته شده چنین وانمود ساخته اند که اولاً پروندهٔ شهردار ساختگی است و ثانیاً ما و جناب آقای سعیدی و صلواتی و میرزائی تلاش کرده ایم تا پروندهٔ مزبور را بر ضد شهردار و استاندار و چند نفر دیگر علم سازیم تا انتقام حادثهٔ هفت تیر سال ۶۴ را از آنان گرفته باشیم.

خدا گواه است که من شخصاً در این پرونده سرسوزنی دخالت نداشته ام، آقایان سعیدی و صلواتی نیز ارتباطشان با پرونده به همین اندازه است که سلولهای اولیه اتهام رشوه خواری در شهرداری خمینی شهر منعقد شده و آنان نیز از اهالی خمینی شهرند!!

با اینکه این دو نفر تلاش فراوان کرده اند تا بر علیه مقامات خط امامی استان اعتراضی صادر نشود... و یا اگر اعتراضی صورت گرفته از پرونده خارج گردد، مع الوصف امروز متهم شده اند که قصد متهم ساختن و انتقام گیری از مقامات مزبور را داشته اند.

به نظر می‌رسد هدف شیاطانی سازندگان تراژدی جدید دامن زدن حساسیتهای سیاسی و اجتماعی بر ضد دوستان ما و زمینه سازیهای نوینی است تا به امام و امت نشان دهند همان گونه که فلانی در نشر اعلامیهٔ هشت صفحه ای علیه آقای خامنه ای و موضعگیری بر ضد جنگ و نشر اسناد دکترهادی دخالت داشته، اکنون نیز اعلامیه هایی بر علیه آقای روحانی صادر کرده و برای استاندار پرونده سازی نموده است!!!

در ادامهٔ روند این حرکت نفسانی بعید بنظر نمی‌رسد که توسط خودشان بر ضد

آقای طاهری و دیگر شخصیت‌ها اعلامیه‌هایی منتشر کنند و آنگاه یک شیطان بزرگ در اذهان امام و امت بسازند و به هدفی که چند ماه قبل انتظار نیل آن را داشتند و خداوند بزرگ با صلابت شما آنان را مایوس ساخت، برسند.

توجه دارید که این ضربه‌ها را ما از حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب و انجمن حجتیه و... نمی‌خوریم و امروز نوبت خط امامی هاست که بی‌شرمانه‌تر از اسلاف خود، همان نقش را ایفاء می‌کنند.

جالب اینکه این آقایان خود را در جایگاه رفیع قیومیت انقلاب دانسته و برای همه خط و نشان می‌کشند. اخیراً یکی از مغزهای متفکرشان گفته اگر آقا سعید از خط ما تخطی کند به همان بلائی که به سر حسین آقا نوه امام آورده شد مبتلا خواهد شد یعنی بی‌آبرویی و حذف از صحنه انقلاب!!

همین آقا وقتی متوجه می‌شود که دکتر هادی در ملاقات با ما پوزش خواسته و اعلام کرده اسناد او را دیگران منتشر ساخته‌اند به وی فشار آورده که از این نوع موضع‌گیریها صرف‌نظر نموده و همان حرف اول را بزند!!

همین شخص به برادرزاده آقای هاشمی رفسنجانی گفته است ما وزارت کشور را قبضه نموده‌ایم، دوره آینده مجلس را نیز قبضه خواهیم کرد و قبل از آن باید رادیو تلویزیون را نیز به زیر سلطه خویش درآوریم، همین صحبت موجب شده تا جو داخلی رادیو تلویزیون متشنج شود و امروز شاهد دسته‌بندیهای مجدد در آن هستیم.

لانه اصلی این توطئه را ما خوب می‌شناسیم و اگر مصالح اجازه می‌داد سردمداران این حرکت خطرناک را که در اصل بر ضد جریان رهبری انقلاب است، بین مردم افشا می‌کردیم ولی افسوس که در این شرایط وظیفه‌ای جز سکوت و تحمل نداریم.

راز نهفته دل آنان که اخیراً در گفتگو با آقای سعیدی و صلواتی گفته‌اند این است که رهبری آینده انقلاب نباید توسط دو نفر برادر کانالیزه شود که یکی در ظاهر و دیگری پشت‌پرده عمل می‌کند و باید رهبری را از خطر این دو برادر نجات داد.

با اندک تعمق در لحن این پیام هر عاقلی می‌فهمد که این ترکیبات ادبی از چه مغزهایی صادر می‌شود؟

به نظر ما آن کسانی که با کانالیزه کردن مقام رهبری بر خر مراد سوار شده‌اند و بیم آن دارند که در آینده از آن پیاده شوند، امروز به فکر افتاده تا کسانی که مزاحم اصلی محاصره رهبری انقلابند را به همین تهمت که قصد محاصره رهبری را دارند از صحنه خارج سازند؟! جادارد که از این آقایان سؤال شود چرا سالهای اول پیروزی که این دو برادر تمکن بیشتری داشتند این اتهام مطرح نبوده؟ و چرا زمانی که آقایان شب و روز در دفتر به کار

رایزنی و مشاوره می‌پرداختند و دو برادر نیز در کنارشان بودند این اتهام نبود؟ و اصولاً چرا پس از قضیه خبرنگاران مسأله مطرح گشته است؟

و چرا هنگامی که به آنان گفته می‌شود که فلانی در اداره امور دفتر هیچ نقشی ندارد پس چرا او را متهم می‌کنید می‌گویند او هر جا باشد نقش خود را ایفا می‌کند؟!

بحمدالله حضرتعالی از فلسفه این توطئه‌ها آگاهی کامل دارید ولی توجه داشته باشید که انقلاب حساس‌ترین مراحل خود را پشت سر می‌گذارد و زمزمه‌های کنونی حکایت از عقده‌ها و نیرنگهایی دارد که با سرنوشت انقلاب ارتباط خواهد داشت و اندک تسامح در آن فاجعه بارست.

شما که از هر کس بهتر اطلاع دارید که من علیرغم میل باطنی ام هر چند ماه یک‌بار به ملاقات شما بیشتر مشرف نمی‌شوم و اگر خبر و پیامی باشد کتباً یا بواسطه به حضرتعالی منتقل می‌سازم. رفت و آمدم در محیط دفتر نیز بسیار اندک است، دخالتی نیز مطلقاً در امور آن ندارم حتی در مورد مسایل نهضتها که ایجاب می‌کند بیشتر به دفتر مراجعه کنم، کمتر مراجعه کرده و به همین جهت بسیاری از امور به تعویق می‌افتد.

و شما که بهتر می‌دانید که از همه مستقل‌تر عمل کرده و سخن و گزارش و دیدارها در مواضع شما کمترین اثر را ندارد، پس آقایان چه می‌گویند؟ آیا مسأله قدرت آینده و مشروعیتهای رهبری که امروزه آنان تا بی‌نهایت از آن متمتع‌اند مطرح نیست؟

جالب اینکه آقای هاشمی رفسنجانی می‌گویند حاج احمدآقا روی ذهن امام خیلی مؤثر است و تنها او می‌تواند ذهنیتهای امام را نسبت به شما اصلاح کند.

آقای سیداحمد نیز می‌گوید اصلاح ذهنیتهای حضرت امام تنها از عهده آقای هاشمی ساخته است. طبعاً هر دو نفر راستگویند و چنین نتیجه می‌گیریم که هر دو نفر بر ذهن امام تسلط کامل دارند و به حسب موازین عقلی نیز همینطور است.

یقیناً خالق این ذهنیت نیز خود آقایانند که هر کدامشان مدعی است دیگری قادر به رفع آنهاست.

این چه دور و تسلسلی است که ما را در آن گرفتار کرده‌اند؟ آقای هاشمی اصلاح ذهنیتهای امام و قبول مسئولیت از سوی ما را منوط و مشروط به تفاهم میان دوستان می‌کند، حاج سیداحمد نیز تفاهم دوستان را (که عبارت باشند از آقایان شریعتی، نوری، هادی) اساس حل همه مشکلات می‌داند. از این طرف قرابین و شواهدی در دست است که جو متشنج بین دوستان از سوی آقایان سابق الذکر تشدید می‌شود و این همان دور باطل است!!

زیرا دوستانی که آن دو بزرگوار همواره دم از تفاهم با آنان می‌زنند می‌گویند این تفکر

یعنی تفکر مستقل و صریح و رادیکال باید از صحنه حذف شود، طبعاً هنگامی اینان راضی خواهند شد و تفاهم عملی می‌گردد که تفکر مزبور بطور کامل حذف گردد و تا زمانی که فی‌الجمله آثار حیاتی دارد تشنج و اعمال فشار از سوی دوستان ادامه خواهد یافت و به دنبال آن نه ذهنیتهای امام حل خواهد گشت و نه هیچ مشکل دیگر و هكذا !!!

چند ماه قبل پیشنهاد تبعید محترمانه‌ام به خارج از کشور آخرین راه‌حلی بود که در سقیفه بنی‌ساعده به نظرشان رسیده بود و حالا که از تحقق آن مأیوس شده‌اند توطئه شکل دیگری به خود خواهد گرفت، بنظر می‌رسد چون در طول و عرض مملکت هیچ ابزاری باقی نمانده مگر آنان در راه اهداف نفسانی خود به کار گرفته‌اند این بار بنا دارند به سیم آخر بزنند!!

حضرت آیت‌الله، آنان به خوبی می‌دانند که شخص بنده هیچ‌گونه نقشی در اداره امور ندارم بلکه چیزی که به زبان نمی‌آورند این است که چرا فقیه عالیقدر به حذف یک طیف از نیروهای انقلاب رضایت نمی‌دهند؟ و چرا فی‌الجمله اعتمادی که به اینجانب دارید، از دست نمی‌دهید؟

اکنون با نهایت صداقت می‌گویم یکی از راه‌حلهای سریع و آنی مشکل کنونی آقایان این است که حضرت‌تعالی چنانچه مصلحت بداند ما را رسماً طرد کند تا آنان دست از ماجراجویی بردارند.

واقعاً برای ما هیچ مسأله‌ای نیست و اگر مصلحت انقلاب و رهبری در حذف تعدادی نیروها باشد حفظ مصلحت اسلام اهم است.

هفت سال است که قربانی می‌شویم و از اینکه این قربانی‌شدنها در رابطه با جوهر انقلاب اسلامی است لذت می‌بریم، اکنون نیز چنانچه آرامش مسئولین امر در نفی ما است، دست‌شما در این کار باز باشد. البته می‌دانید که خاکریز بعدی دیگرانند تا برسد به حضرت‌تعالی که بالمآل شما را نیز از اندیشه‌هایی که دارید منصرف کنند و انقلاب اسلامی را در معادلات قدرت دولتی الی‌الابد زندانی سازند، (الفاتحه).

#### ب: مجمع عمومی نهضتها

همان‌گونه که استحضار دارید جو عمومی دولت برای شروع یک کار جدی نسبت به صدور انقلاب نامساعد است و هر حرکتی را در نطفه خفه می‌سازند. مقصد ما از راه‌اندازی مجمع عمومی نهضتها در هفته وحدت و شب قدس صرفاً یک حرکت آزمایشی است. آزمایش دلها، سینه‌ها و مغزها تا چنانچه روزنه‌امیدی یافت شود یک برنامه‌ریزی جدی شروع گردد. پس از برگزاری مجمع عمومی شماره یک در هفته وحدت، مواجه شدیم با موجی طوفاننده از

کارشکنیها، عقده پراکنیها، که بازتاب خشم آلود مسئولین از برگزاری سمینار در هفته وحدت مصادف شد با طرح کودتای حذف نیروها که تا ماه مبارک امسال ادامه داشت.

اکنون در انتظار واکنشها و بازتابهای مجمع عمومی دوم هستیم. با سنجش دقیق افکار و اندیشه‌ها برآنیم در ماه آینده مجمع شماره ۳ را برگزار کنیم.

ضمناً گزارش مفصلی از مجمع عمومی شماره یک و دو با تحلیلی از انگیزه‌ها و نتایج مثبت آن کتباً خدمت آقای هاشمی رفسنجانی فرستاده‌ام.

اما نتایج مثبت آن:

۱- بروز نوعی امید مجدد در دل نهضتها در ایران و جهان: این واکنش را در دیدارهای حضوری و نامه‌ها و پیامهایی که به دستمان رسیده می‌توان لمس نمود.

۲- کشف برخی شبکه‌های جاسوس: متأسفیم اعتراف کنیم که روند غلط‌بار اداره کشور و طراحی سیاست خارجی موجب رشد بی‌رویه جنایت در ارگانها شده است. سفارت سوریه که نه تنها حافظ منافع سیاسی دولت متبوعه خویش در ایران است بلکه شبکه‌های جاسوس زیادی را در جهت خنثی کردن مخالفین حافظ اسد در ایران هدایت می‌کند، موفق شده عناصری از وزارت اطلاعات و کشور را زیر سلطه اطلاعاتی خویش درآورده و اخبار گزارشات رفت و آمدها و تجمعات انقلابیون مسلمان را کنترل نماید. از باب نمونه شخصی به نام صالح تیرناز یک معاود عراقی عضو وزارت اطلاعات مأمور در اداره اتباع بیگانه وزارت کشور با نام اصلی صالحی یکی از کانالهای اطلاعاتی سفارت سوریه و شخص ایادالمحمود کاردار سفارت مزبور است.

خبر مسافرت دو تن از برادران اخوان المسلمین که محرمانه به ایران آمدند و با حضرتعالی نیز دیدار داشتند توسط این شخص به ایادالمحمود داده شده است.

شخص نامبرده همان کسی است که خانواده شهید محمد صالح حسینی و بستگان وی را تحت مراقبتهای اطلاعاتی و نفسانی (جنسی) قرار می‌دهد.

همین شخص یک جوان متدین ایرانی به نام حمید که از یاران قدیم مرحوم استاد است و امروز با سفارت فلسطین همکاری دارد را دستگیر و یک هفته او را لخت مادرزاد کرده و با زدن چوب روی آلت تناسلی اش شکنجه می‌کند تا روابط ایرانیها و فلسطینی‌ها را کشف کند و همین که در این خواسته پلید شکست می‌خورد از حمید التزام کتبی گرفته که باید در محافل مختلف بگویی رفتار اطلاعات با من بسیار انسانی و اسلامی بوده است.

۳- تدوین اصول و اهداف مجمع:

در طی نشستهای متعددی که چند ماه قبل در کمیته برنامه‌ریزی موقت مجمع با حضور

نمایندگان جزیره العرب، منظمة العمل، حزب الدعوة، جمعیت اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، آقای شیخ مهدی خالصی و آقای کورانی و نهضت مورو و ترکیه و آقای ابوشریف و آقاسعید داشتیم، اصول و اهدافی را جهت پیشنهاد به مجمع عمومی تدوین نمودیم که در مجمع شماره ۲ بین اعضا پخش شد تا در مجمع سوم تصویب شود. اکنون یک نسخه از آن به محضر مبارک عالی تقدیم می گردد تا رهنمود لازم را ارائه فرمایید. والسلام.

۱۳۶۵/۳/۲۷ - سید مهدی هاشمی



## سیر مواضع آیت‌الله منتظری درباره ماجرای سید مهدی هاشمی

### چگونگی آغاز علنی ماجرای سید مهدی هاشمی

در روزهای پایانی سال ۱۳۶۴، آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت به دیدار آیت‌الله منتظری می‌رود و می‌گوید:

«ارتباط مهدی هاشمی و همکاری او با بیت شما در شرایطی که همه مسئولان و دوستان و خطوط سیاسی وفادار به انقلاب با آنان مخالفت می‌کنند ممکن است چندان به مصلحت شما نباشد. جناحهای سیاسی موجود، دفتر تبلیغات، جامعه مدرسین و ... حتی آقای هاشمی رفسنجانی نیز به این رابطه خوش بین نیستند و ...»

ایشان پرسیدند: آقای هاشمی هم؟

آقای ری شهری: آری.

آقای ری شهری در کتاب خود می‌نویسد که آیت‌الله منتظری در پاسخ وی بسیار محکم گفتند که: «همه آنان بی خود می‌گویند، من به او اطمینان دارم. من او را از کوچکی می‌شناسم، با ما هم پیاله بوده و با محمد ما بود و از شما چه پنهان که من به اینها کمک می‌کنم تا سلاح بخرند.» (۱)

اگر خواسته آنان فقط کم کردن حمایت از سید مهدی و قطع روابط او با دفتر به دلیل حساسیتهای موجود بود که چندی بود این امر عملی شده بود و بسیار طبیعی و منطقی بود که آیت‌الله منتظری در خواستههای مزبور را نپذیرد، زیرا آنان صرفاً به این دلیل که جناحهای موجود به سید مهدی بدبین هستند خواستار طرد وی بودند و در صورتی که آقای منتظری به این تقاضاها در آن هنگام تمکین می‌نمود امروز از دید یک محقق، شخصی ضعیف و مسلوب‌الاراده شناخته می‌شد که به خاطر جلب نظر جناحهای موجود و حفظ موقعیت خویش حاضر است به دلایل غیرمنطقی اشخاص را طرد کند زیرا دلایل طرد سید مهدی هاشمی نه تنها قانع کننده نبود که غیرمنطقی بود، زیرا چنانکه آقای ری شهری در کتاب خویش مرقوم داشته است، چندی پس از این دیدار به بررسی پرونده سید مهدی پرداخت که در این پرونده

سه نکته برجسته به چشم می خورد که عبارت بودند از: ۱- مسئولیت قطعی سید مهدی هاشمی در قتل مرحوم شمس آبادی ۲- همکاری او با ساواک ۳- نامه او به رئیس ساواک اصفهان. (۱)

آقای ری شهری با اشاره به اینکه پس از ملاقات خویش با آیت الله منتظری در روزهای پایانی «۱۳۶۴» با خود اندیشید که با گذشت زمان و آشکار شدن اسرار (که معلوم نیست آقای ری شهری از کجا به این اسرار واقف بوده) دیدگاه آیت الله منتظری تغییر کند، می نویسد:

«با این امید ایام سپری شد تا اینکه در اوایل سال ۶۵ حادثه‌ای بر قلب این امید تاخت. در این تاریخ اوراقی علیه یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پخش شد (۲). تحقیقات انجام شده نشان می داد که مهدی هاشمی، پیش از پیروزی انقلاب گزارشهایی علیه وی به ساواک داده است. برای روشن شدن موضوع، پرونده مهدی هاشمی را از اداره کل اطلاعات اصفهان خواستم. در این پرونده سه نکته برجسته به چشم می خورد که عبارت بودند از:

۱- مسئولیت قطعی مهدی هاشمی در قتل مرحوم شمس آبادی

۲- همکاری او با ساواک اصفهان

۳- نامه او به رئیس ساواک اصفهان. (۳)

بنابراین در هنگام ملاقات با آقای منتظری حتی در این حد نیز به کشفی در مورد سید مهدی نائل نگردیده بودند و دستشان از ارائه سه ادعای مزبور نیز تهی بوده و معلوم نیست که آقای منتظری به چه دلیل می بایست به تقاضاهای آنان تمکین کند و پرواضح بود که آن برخوردها و درخواستهای بی دلیل سوء ظنی را در ایشان بوجود می آورد که همه دلایل بعدی را تلاش برای تحمیل نظرشان تلقی کرده و به آن دلایل و تلاشها بدبین باشد.

آقای ری شهری می نویسد در اوایل سال «۱۳۶۵» با مطالعه پرونده سید مهدی سه موضوع مهم را در آن کشف کرده که یکی از آنها مسئولیت قطعی مهدی هاشمی در قتل شمس آبادی است. علاوه بر اینکه بر اساس پرونده های ساواک نمی توان چنین قطعیتی را احراز نمود، شگفت انگیز آن است که وقتی راقم این سطور پرونده کامل سید مهدی را که نسخه ای از آن نزد آیت الله منتظری موجود بود به دقت مطالعه کرد، دریافت که کاملاً برعکس این مدعا، عدم قطعی بودن مسئولیت مهدی هاشمی در قتل به وضوح از این پرونده

۱- خاطرات سیاسی، صفحات ۳۰ و ۳۱

۲- منظور دکتر هادی نجف آبادی است.

۳- خاطرات سیاسی، صفحات ۳۰ و ۳۱

استنباط می‌شود که صفحاتی از این پرونده در همین کتاب مورد استناد قرار گرفته‌اند. دو برگ دیگر در پرونده که از آنها بند دوم و سوم کشفیات وزیر اطلاعات وقت به دست آمده همان است که در مبحث «قتل شمس آبادی» این کتاب نقل شده‌اند و مشابه این اوراق در پرونده اغلب زندانیان مبارز پیش از انقلاب وجود دارد، زیرا در آن زمان این عمل را نوعی تاکتیک زدن به دشمن قلمداد می‌کردند و حتی بسیاری از زندانیان سیاسی پس از انقلاب نیز از همین روشها استفاده کرده و از زندان آزاد شده‌اند و مجدداً به مبارزه با جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. آقای منتظری نیز شخصاً تمام محتویات پرونده مهدی هاشمی را در اختیار داشت و از طرفی چون خود از زندانیان سیاسی بوده و به عادی بودن این تاکتیک زندنها (که البته برای برخی زندانیان پوششی بوده است برای نجات خودشان) واقف بوده است، طبیعی است که پس از ارائه این کشفیات جدید چه واکنشی را نشان خواهد داد و وقتی سه مدعی فوق را برای ایشان مطرح می‌کنند، ایشان به گمان اینکه اسناد مهمی است که رؤیت نکرده‌اند می‌خواهد که این اسرار را در اختیارشان بگذارند.

آقای ری شهری می‌نویسد که پس از مطالعه پرونده و دستیابی به سه نکته برجسته در آن «دیگر پیگیری موضوع را تکلیف شرعی خود یافتیم. تصاویری از شواهد، دال بر سه نکته فوق تهیه و به خدمت حضرت امام و آقای منتظری ارسال شد. گمان می‌کردم پس از ارائه این اسناد، آقای منتظری از حمایت مهدی هاشمی دست بر خواهد داشت. در این باره خدمت ایشان رسیدم و ایشان را که قبلاً اسناد مربوط به مهدی هاشمی را از من خواسته بودند در جریان قرار دادم. من فکر می‌کردم که موضوع حتماً برای ایشان بسیار ناگوار و تکان‌دهنده بوده، ایشان را منقلب کرده و حداقل موجب می‌شود که در حمایت بی‌چون و چرای خود تجدید نظر نماید اما با کمال تأسف، ایشان روابط مهدی هاشمی را با ساواک با این استدلال که حتماً تحت فشار مجبور به همکاری شده و... توجیه کردند». آقای ری شهری بقیه استدلالهای آقای منتظری را نقل نکرده و به جای آن سه نقطه گذاشته‌اند.

پس از ناکامی در همه تلاشها، برنامه اساسی که دستگیری سید مهدی هاشمی و مرتبطین با وی بوده است آغاز می‌گردد.

آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت در کتاب خویش، آغاز ماجرای سید مهدی و دستگیری او و یارانش را چنین تقریر می‌نماید:

«صدای زنگ تلفن مرا به خود آورد. در آن سوی تلفن، آقای... مدیر کل ضد جاسوسی وقت وزارت اطلاعات قرار داشت. آقای... با صدائی مطمئن از کشف یک خانه تیمی خبر داد، در یک لحظه احساس تعجبی وجود مرا فرا گرفت، اداره کل ضد جاسوسی وزارت

اطلاعات موفق به کشف یک خانه تیمی شده است! معنای این جمله چیست؟ [نقش اداره ضد جاسوسی شناسائی و خنثی سازی فعالیت‌های جاسوسی دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانگان در داخل کشور است و مبارزه با گروه‌های سیاسی داخلی و کشف خانه‌های تیمی به عهده اداره دیگری است] آیا اشتباهی رخ نداده است؟ آیا واقعاً این صدای مدیر کل ضد جاسوسی است؟ آری. قطعاً این صدای او است.

اما شاید این اداره سهواً در وظیفه سایر ادارات کل دخالت کرده است و مسئول مربوطه می‌خواهد دلیل این ناهماهنگی را توضیح دهد. پس در این صورت خانه تیمی مزبور متعلق به جاسوسان نبوده است... مدیر کل ضد جاسوسی از پشت خط ارتباطی خبر داد: شب گذشته در زنجیره فعالیت‌های ضد جاسوسی و در پیگرد یک سوزه به خانه‌ای برخورد کردیم. در این خانه با مواردی همچون وسایل جعل اسناد، مواد منفجره، اسناد محرمانه، سلاح و مهمات و... مواجه شدیم. در بررسی‌های مقدماتی معلوم شده است که مهدی هاشمی با این خانه مرتبط است... به هر حال عقل حکم می‌کرد که خانه مذکور در اسرع وقت تحت کنترل قرار گیرد. این تصمیم‌گیری یعنی به کنترل درآوردن آن خانه مشکل نبود و شاید جز یک اقدام مقدماتی هم چیز دیگری نبود. مهم برخورد غیرقابل پیش‌بینی آقای منتظری بود و انعکاس و تأثیر آن بر جو داخلی کشور و بر جبهه‌ها... (۱)

آقای ری شهری در بحثی تحت عنوان سرنخ ماجرا چنین شرح می‌دهد:

۱- سرنخ ماجرا: در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ دو تن از اتباع کره جنوبی از آقای منتیاریضائی کارمند وزارت کار به کلانتری ۵ شکایت کردند. آنها نامبرده را متهم کردند که اموال آنها را به سرقت برده و برای خانواده آنها ایجاد مزاحمت کرده است. کلانتری ۵ در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۶ نامبرده را جهت انجام تحقیقات دستگیر کرده، در بازرسی بدنی و منزل نامبرده یک عدد اسلحه کمری و مقادیر زیادی شناسنامه و کارت شناسائی و اسناد و مدارک دیگر دولتی که همگی جعلی بودند کشف و ضبط شد. آقای رضائی در بازجوئی اولیه به موارد متعددی از رشوه خواری و مفاسد اخلاقی اعتراف کرد. از آنجا که ارتباطات گسترده نامبرده با خارجیان مورد سوءظن قسمت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات قرار گرفت، نامبرده با حکم محاکم قضائی و برای تخلیه اطلاعاتی در تاریخ ۶۵/۶/۱۸ تحویل وزارت اطلاعات شد.

وقتی از وی سؤال می‌شود اسلحه را از کجا آورده آدرس منزلی را در خیابان یوسف‌آباد ارائه می‌دهد. تحقیقات غیرمحسوسی از منزل مذکور شروع می‌شود و مشخص می‌گردد

منزل متعلق به نهضت‌های آزادیبخش می‌باشد که زیر نظر مهدی هاشمی فعالیت می‌کند و مقدار زیادی وسائل غیرمجاز و اسلحه و مواد انفجاری در آن وجود دارد. منزل در مورخه ۶۵/۶/۲۰ طبق حکم قضائی مورد بازرسی قرار گرفته و اجناس زیر از آن کشف و ضبط می‌گردد.

- ۱- مواد T.N.T جاسازی شده در گز اصفهان ۱ کیلوگرم.
- ۲- مواد T.N.T جاسازی شده در گز اصفهان ۱/۴ پوند.
- ۳- مواد منفجره C.4 ۲۴۰ گرم.
- ۴- مواد منفجره C.3 حدود یک کیلوگرم.
- ۵- مواد منفجره خرج مین ۲۸۰ گرم.
- ۶- ترکیبات مواد منفجره برای ساختن انواع چاشنی چندبسته و قوطی در انواع مختلف.
- ۷- مواد اولیه برای ساخت مواد منفجره ۱ کیلوگرم.
- ۸- ترکیبات اسیدی برای ساخت مواد منفجره چند شیشه و بسته.
- ۹- چاشنی انفجاری الکتریکی یک کارتن حاوی ۵۰ عدد.
- ۱۰- انواع کیت‌های انفجاری در یک کارتن کوچک.
- ۱۱- انواع تله‌های انفجاری در یک کارتن کوچک.
- ۱۲- چاشنی جنگی ۳ عدد.
- ۱۳- پودر اکیلی سرطان‌زا یک بسته حدوداً ۱ کیلوگرم.
- ۱۴- مواد شیمیائی (شبه مخدر) حدوداً ۲۰۰ گرم.
- ۱۵- سیانور کشنده یک قوطی بزرگ.
- ۱۶- اسلحه بنا به اقرار متهمان ۵ قبضه که سه قبضه آن شامل یک قبضه مسلسل یوزی و ۲ قبضه کلت تاکنون کشف شده است.
- ۱۷- خشاب انواع اسلحه، به همراه فشنگ مربوطه به تعداد زیاد.
- ۱۸- انواع فشنگ کلت کمری ظریف به تعداد زیاد.
- ۱۹- خودنویس که در آن مواد منفجره جاسازی شده است ۳ عدد.
- ۲۰- خودکار که در آن مواد منفجره جاسازی شده است ۳ عدد.
- ۲۱- لامپ که جهت جاسازی مواد آماده شده است.
- ۲۲- کفش مردانه که جهت جاسازی مواد منفجره آماده شده است یک جفت.
- ۲۳- هواپیمای کوچک کنترل از راه دور که جهت جاسازی مواد منفجره آماده شده است به طور ناقص ۳ عدد.
- ۲۴- لوازم مختلف جعل اسناد و ابزار کامل جعلیات یک کارتن.

- ۲۵- رنگهای مختلف مخصوص جعلیات یک کارتن حاوی ۱۸ قوطی.
- ۲۶- کاغذ مخصوص جعلیات ۴ رول که یک رول آن نیمه مصرف است.
- ۲۷- کارتهای جعلی خبرنگاری به تعداد زیاد.
- ۲۸- کارت سفید و جعلی اتومبیل به تعداد زیاد.
- ۲۹- مهر و سربرگهای جعلی بعضی گروههای سیاسی خارجی تعدادی.
- ۳۰- مهر جعلی بعضی مراکز دولتی و خصوصی به تعداد زیاد.
- ۳۱- انواع دوربینهای عکس و فیلمبرداری و لابراتوار عکاسی.
- ۳۲- احکام تردد جعلی به تعداد زیاد.
- ۳۳- تعدادی شناسنامههای جعلی.
- ۳۴- تعدادی پاسپورت جعلی.
- ۳۵- مقادیر فراوان لیست حروف رمزی.
- ۳۶- مقداری اسناد دولتی سفید امضاء.
- ۳۷- اسناد بکلی سری، سری، خیلی محرمانه، محرمانه، مربوط به دولت و نهادهای انقلاب به مقدار فراوان در ۷ فایل.
- ۳۸- گزارش سری وضع مالی دولت خطاب به مجلس شورای اسلامی.
- ۳۹- کارتهای جعلی سفید امضاء مربوط به سپاه پاسداران.
- ۴۰- نسخه دوم بعضی مکاتبات یکی از ارگانها خطاب به وزارت اطلاعات.
- ۴۱- چارت تشکیلاتی اطلاعاتی گروه مذکور.
- ۴۲- مقادیری اصل پروندههای ساواک منحل.
- ۴۳- مقداری نامههای مربوط به ارگانهای نظامی-انتظامی.
- ۴۴- نقشه کامل مناطق درگیر و نقاط مرزی که توسط سازمان جغرافیائی ارتش تهیه شده به تعداد فراوان.
- ۴۵- بولتنهای سری، خیلی محرمانه، محرمانه ادارات و ارگانهای انقلابی به تعداد فراوان.
- ۴۶- اسناد ارتباط اعضای گروه یا بعضی پرسنل وزارتخانهها و ارگانهای حساس دولتی و انقلابی جهت کسب و جمع آوری اخبار و اطلاعات مورد نیاز گروه.
- ۴۷- نسخههای فراوان تکثیرشده اعلامیه ضد انقلابی تحت عنوان روحانیون بیدار علیه دولت و انقلاب.
- ۴۸- نسخههای تکثیر اعلامیه و شبنامههای دیگر تحت عنوان روحانیون بیدار و... به تعداد فراوان.

۴۹- رادیوهای مخصوص گرفتن امواج بیسیم های داخلی.

احمد عرب زاده با نام مستعار حسنی مسئول منزل در تاریخ ۶۵/۶/۲۵ جهت ادای توضیحات احضار و چون توضیحات وی قانع کننده نبود بازداشت شد.  
احمد عرب زاده اظهار کرد: وسایل موجود در منزل متعلق به نهضت‌های آزادیبخش است و زیر نظر مهدی هاشمی با حکم آیت الله منتظری فعالیت می کند. بعضی از این اموال از بودجه‌ای که آیت الله منتظری به همین منظور اختصاص داده‌اند تهیه شده و بعضی دیگر از واحد نهضت‌های سپاه پاسداران به این مکان انتقال داده شده است.»

چنانکه در صفحات پیش مذکور افتاد، کشف این خانه تیمی و داستان پردازی های کتاب خاطرات سیاسی سرنخ ماجرا نبود. اطلاعات ناقص و جهت دار ارائه شده در کتاب خاطرات سیاسی چنین القاء می کند که با کشف یک خانه تیمی مخفی که فعالیت‌های ضدانقلابی و تروریستی داشته و دارای اسلحه و مواد منفجره بوده حادثه آغاز گردیده است و برای خواننده‌ای که از زمینه‌های قبلی بی اطلاع می باشد چنین تلقینی امکان پذیر می شود، اما با کاملتر شدن اطلاعات ارائه شده به وسیله این کتاب (واقعیتهای و قضاوتهای) و آگاهی از زمینه‌های قبلی و اینکه پس از ناکامی در همه تلاشها لزوم دستگیری سید مهدی هاشمی مطرح می شود و برای این اقدام محملی مورد نیاز بوده تا بتواند با واکنش‌های آیت الله منتظری و پیامدهای آن در جامعه مقابله کند، احتمال جعلی و غیر واقعی بودن همه آنچه تحت عنوان سرنخ ماجرا ذکر شده - تا دستگیری آقای حسنی و توقیف خانه را توجیه کند - قوت می گیرد و نشان می دهد مسأله کشف خانه تیمی دنباله یک ماجرا بوده است، ماجرابی که یکی از اهداف اساسی آن تصفیه و در کنترل گرفتن بیت رهبری آینده کشور یعنی آیت الله منتظری بوده است تا برخی کارگردانان ماجرا بتوانند خطوطی را که از پیش ترسیم کرده‌اند و در سالهای «۶۸» به بعد شاهد تحقق یافتن آنها بوده‌ایم، اعمال نمایند و برخی دیگر از کارگردانان نیز غافل از این اهداف و به قصد تأمین آینده خویش با آن همراهی کردند.

واقعیتهای شگفت آور این است که ساختمانی که از آن به عنوان خانه تیمی مخفی یاد شده، دفتری بوده که توسط آقای فلاحیان (قائم مقام وزارت اطلاعات در زمان وزارت آقای ری شهری و وزیر اطلاعات کنونی) در اختیار تشکیلات نهضتها که تحت تصدی مهدی هاشمی بود قرار گرفت و به مقتضای همکاریهای وزارت اطلاعات و دفتر نهضتها، پرسنل وزارت اطلاعات نیز به آنجا تردد داشته‌اند و امور این خانه و موجودیهای آن هیچ گونه جنبه مخفی برای وزارت اطلاعات نداشته است.

واحد نهضتها طی سالهای پس از پیروزی انقلاب عملیات فراوان و گسترده‌ای در خارج از کشور داشت و جنبشهای طرفدار انقلاب ایران را سازماندهی و تدارک می‌نمود و مورد بهره‌برداریهای فراوان جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت که گزارشات سری فعالیت‌های این واحد موجود است. به دلیل محدودیتها و فشارهایی که از سوی وزارت خارجه در مورد فعالیت‌های نهضتها اعمال می‌گردید و تعارضاتی که با سیاست‌های خارجی دولت بوجود می‌آمد چندی بود که دفتر نهضتها، استراتژی نظامی را کنار گذاشته و به فعالیت‌های محدود نظامی در خارج کشور منحصر ساخته و استراتژی فرهنگی را در ارتباط با نهضت‌های آزادیبخش اتخاذ کرده بود؛ از این‌رو چندماه پیش از توقیف و تخلیه خانه مزبور، دفتر نهضتها حجم انبوهی از سلاحها و مواد منفجره و وسائل مورد نیاز برای عملیات نظامی را که در همین خانه در اختیار داشت به وزارت اطلاعات تحویل داد و چند قبضه اسلحه و مقادیر اندکی مواد منفجره که با آگاهی وزارت اطلاعات در این خانه موجود بود لازمه فعالیت‌های واحد نهضتها بوده است. در لیست اجناس کشف شده، فقط فهرست را تطویل داده‌اند تا ایجاد ذهنیت نموده و ابعاد بزرگی به آن ببخشند، در حالی که وقتی کشفیات به دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرند موجب تمسخر می‌گردند، زیرا کشفیات عبارتند از: تعدادی پاسپورت جعلی، دوربین عکاسی، چارت تشکیلات گروه، لیست حروف رمزی، ۳ عدد چاشنی جنگی و...؛ درست نظیر آن است که داشتن تراکتور و از این قبیل را از جرائم وزارت کشاورزی بشمار آورند و یا...؛ چه این لوازم اساساً ضروری فعالیت‌های چنین سازمانی است، و یا داشتن چارت تشکیلاتی از مقتضیات دفتر نهضتهاست که مشروح این موارد را آیت‌الله منتظری در نامه‌ای که ذیلاً درج خواهد شد پاسخ داده است. جالب آن است که متن اساسنامه که در صفحات «۱۴۲ تا ۱۴۵» از کتاب خاطرات سیاسی منعکس گردیده بیانگر خط مشی دفتر نهضتها که حرکت در خط ولایت فقیه به رهبری امام خمینی و... می‌باشد از کشفیات خانه تیمی مخفی (۱) و جرائم سیدمهدی شمرده شده است و کثرت این دسته از اتهامات است که وقایع مربوطه را شبیه‌ناک می‌سازد.

آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت جریان خانه مزبور را قبلاً تحت عنوان «کشف یک خانه تیمی» به امام خمینی اطلاع داده و از ایشان کسب تکلیف کرده بود. آقای ری شهری می‌نویسد:

۱- استفاده مکرر از تعبیر «خانه تیمی» در مورد دفتر نهضتها ترفند حساب شده‌ای بود برای لوٹ کردن این دفتر، و در حکم یک عملیات روانی علیه سیدمهدی محسوب می‌شد زیرا در آن روزها اصطلاح خانه تیمی در عرف سیاسی جامعه بار معنایی ویژه‌ای داشت و به خانه‌های مخفی گروه‌های مسلحی اطلاق می‌شد که به ترور و آدم‌ربایی و قتل مردم دست می‌زدند.



احساس تکلیف در پیگیری این رخداد ما را به حضرت امام متوسل کرد... و حضرت ایشان در پاسخ چنین دستور دادند: «بروید و کلیه موارد غیرقانونی را از آن خانه بیاورید». به این ترتیب دستور داده شد تا در اسرع وقت، نسبت به تخلیه خانه مذکور و انتقال اسناد و شواهد به وزارت اطلاعات اقدام نمایند...، تماسهای مکرر و پی در پی از بیت آقای منتظری برای توقف کار شروع شده بود... هنوز هفته‌ای نگذشته بود که به آقای... (مسئول دفتر خود) گفتم که مقدمات انجام ملاقاتی را با آقای منتظری فراهم سازد. دفتر آقای منتظری در پاسخ اظهار داشت: آقا فرموده‌اند که با همان شرط حاضرم ایشان را بپذیرم. این جمله بسیار نامفهوم و گنگ بود. کسی شرطی برای ملاقات با ایشان عنوان نکرده بود... پس از تحقیق بیشتر معلوم شد که آقای منتظری توسط آقای قاضی خرم‌آبادی پیغامی به این مضمون: ایشان (آقای منتظری) در صورتی حاضر به ملاقات با بنده است که بنده به همراه متهم دستگیر شده خدمت ایشان برسم، برای من فرستاده‌اند، جمله‌ای گنگ اکنون جای خود را به معنایی شگفت‌آور داده بود. قائم مقام رهبری، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را در شرایطی خواهند پذیرفت که در کنار او و شاید دست در دست یک متهم به نگهداری مواد منفجره، افیونی، سمی، سلاح و مهمات و سایر موارد و مواد غیرقانونی و نیز مسئولیت یک خانه تیمی و... به حضور ایشان وارد شود... (۱)

بالاخره قرار شد که شخصاً آقای منتظری را ملاقات کنم و به همراه آقای فلاحیان قائم مقام وزارت اطلاعات به حضور آقای منتظری رسیدیم. برخورد ایشان بسیار تند و دور از توقع بود. تصمیم گرفتم موضوع را جهت کسب تکلیف به حضرت امام منعکس نمایم. در تاریخ ۶۵/۷/۱۸ گزارشی به شرح زیر به حضور حضرت ایشان ارسال شد:

بسمه تعالی

رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

سلام علیکم؛ همانطور که اجمالاً اطلاع دارید در پیگیریهای یکی از متهمین اداره کل ضد جاسوسی به خانه‌ای مربوط به سید مهدی هاشمی رسیدیم و پس از اینکه توسط حاج احمد آقا جنابعالی در جریان قرار گرفتید با مشورت جناب آقای هاشمی و با حکم قوه قضائیه منزل مذکور از وسائل غیرمجاز تخلیه و مسئول منزل دستگیر شد.

بخشی از وسائل غیرمجازی که در آن منزل بود عبارتست از:

۱- انواع و اقسام مواد منفجره

۲- چاشنی الکتریکی

۳- پودر سرطان زا

۴- تریاک

۵- مواد منفجره جاسازی شده در یک کیلو گز اصفهان

۶- چند عدد اسلحه

۷- امکانات برای جعل گذرنامه و اسناد

۸- سند سری مربوط به وضع مالی دولت

۹- یک نسخه از نامه‌ای که از تربیت بدنی به وزارت اطلاعات نوشته شده

۱۰- سند جعلی وزارت کشور

ضمناً یک نسخه از چارت تشکیلاتی آنها به پیوست خدمتتان ارسال می‌شود که پیچیدگی کار و فعالیت این گروه را نشان می‌دهد.

پس از انتقال اسناد و ابزار غیرقانونی از منزل مذکور به وزارت اطلاعات و دستگیری مسئول منزل، جناب آقای منتظری به اینجانب پیغام دادند که بنده همراه متهم دستگیرشده خدمت ایشان برسیم! که بنده امتناع کردم و بالاخره ایشان پذیرفتند که تنهایی خدمتشان برسم و جریان را توضیح دهم.

وقتی خدمت ایشان رسیدم، مسائلی را مطرح فرمودند که اجمال آن اینست:

۱- چرا بدون حضور صاحب خانه به منزل رفته‌اند، ساواک هم اینطور نمی‌کرد...

۲- چرا ضعیف کشی می‌کنید... چرا کسانی که مواد منفجره به مکه بردند و آن

افتضاح را به بار آوردند دستگیر نمی‌شوند...

۳- در رابطه با تخلیه خانه ذکرشده و دستگیری مسئول آن خط‌بازی شده یعنی

آقای هاشمی و حاج احمد آقا به شما القاء کرده‌اند که این کار را بکنید چون سه ماه قبل

آنها در مورد تبعید کردن سید مهدی به خارج از کشور با من صحبت کرده بودند و از آنجا

که دیدند به نتیجه نرسید حالا از این راه وارد شده‌اند.

۴- برای صدور انقلاب اداره (نهضتها) ضروری است و لازمه اداره نهضتها سلاح،

مواد منفجره و جعلیات است و من در جریان کلی آنها بوده‌ام و اگر امام هم در این رابطه به

من فشار بیاورند من حسابم را جدا می‌کنم، من بیش از این نمی‌توانم توجیه‌گر

خلافکاریها باشم.

بنده در جواب عرض کردم:

۱- ورود به منزل آنها با حکم دادستانی بوده و اگر اعتراضی هست قانون را عوض

کنید.

۲- اگر در جمهوری اسلامی ضعیف کشی وجود دارد به جهت دخالت امثال بیت و دفتر

حضرتعالی است و نمونه‌هائی را هم ذکر کردم و توضیح دادم که در این مورد که جنابعالی طرفدار متهم هستید ضعیف کشی نیست، (و رسیدگی به مسأله مکه مربوط به حفاظت سپاه است). (۱)

۳- در مورد دخالت حاج احمد آقا و آقای هاشمی هم توضیح دادم که اینطور نیست و این آقایان در این رابطه بی‌تقصیرند.

۴- و اما در رابطه با نهضتها، اصلاً مسأله نهضتها مطرح نیست، مسأله مربوط به کارهای غیرقانونی است، جنابعالی هم قانون اساسی را امضا کرده‌اید و مجلس را قبول دارید، و نباید کار غیرقانونی انجام دهید، وانگهی اسناد دولتی را که ربطی هم به نهضتها ندارد چرا این آقایان دزدیده‌اند؟!

(ایشان در پاسخ قسمت اخیر فرمودند؛ دوست داشته‌اند اطلاع از وضع دولت داشته باشند، که احیاناً اگر در آینده نخست‌وزیر شد، از اوضاع باخبر باشد!...)

در ادامه صحبتها برای ایشان توضیح دادم که این جمعیت متهم به ۲۷ فقره قتل افراد مخالف خود هستند، من نمی‌گویم که اینها مرتکب این قتلها شده‌اند ولی با این اتهام آیا صحیح است که این امکانات بدون حساب و کتاب در اختیار این افراد باشد؟!...

این اجمالی از آنچه میان ما و ایشان گذشت، پیشنهاد اینجانب در این رابطه اینست که:

- ۱- چون جناب آقای منتظری مسئولیت این جریان را پذیرفته‌اند، متهم آزاد شود.
- ۲- چون چارت تشکیلاتی آنها که اساس کارهای غیرقانونی آنها است تحت عنوان (ولایت فقیه یا نماینده آن) ترسیم شده لازم است حضرتعالی غیر مجاز بودن فعالیت‌های آنها را اعلام فرمائید.

۳- به جناب آقای منتظری پیغام داده شود که به این آقایان دستور دهند که همه امکانات غیرقانونی که نزد آنها و دوستانشان هنوز باقی است را تحویل بدهند و از این تاریخ اگر اینگونه موارد کشف شود مجازات خواهند شد، و در رابطه با نهضتها بجز کارهای فرهنگی از هرگونه کارهای غیرقانونی اجتناب نمایند.

۶۵/۷/۸ - ری شهری

آقای ری شهری در ادامه شرح وقایع می‌افزاید:

«نه تنها هیچ‌یک از پیشنهادهائی که به گمان من می‌توانستند به آرامش اوضاع منتهی شوند مورد پذیرش ایشان واقع نشد بلکه ایشان پاسخی که اندکی نارضایتی هم از آن به مشام می‌رسید، فرمودند: این پیشنهادها درست نیست، او (سید مهدی) مجرم

است باید مجازات شود بلکه همه کسانی که در این مورد مرتکب خلاف شده‌اند مثل مهدی هاشمی باید دستگیر شوند.

این در حالی بود که هنوز در مورد سید مهدی هیچ یک از اتهامات بعدی وجود نداشت و صرفاً به دلیل وجود برخی موارد در خانه تیمی!! که با آگاهی وزارت اطلاعات و با حکم آیت‌الله منتظری در اختیار داشتند، با او به مثابه یک مجرم برخورد شد، زیرا آقای ری شهری نیز در کتاب خاطرات سیاسی می‌نویسد:

«تصور من این است که از نظر امام، اهمیت اتهامات مربوط به قبل از انقلاب مهدی هاشمی و جریان او در صورتی که خلافاکاریهای آنها در واقع تداوم نیافته باشد در حدی نبود که خود شخصاً وارد ماجرا شود و با آقای منتظری برخورد کند... ولی هنگامی که با کشف خانه تیمی، تداوم انحراف مهدی هاشمی مدلل شد، امام احساس تکلیف کرد...» (۱)

چنانکه گفته شد به نظر بسیاری پیگیری جدی موضوع ضروری نبود. پس از طرح نظر امام مبنی بر ضرورت دستگیری گسترده کلیه افرادی که به نحوی با این جریان مرتبط بودند، چند تن از مسئولین به محضر ایشان شتافتند. در این جلسه موضوع دستگیری متخلفان مورد بحث قرار گرفت. یکی از حاضران عنوان می‌کند:

دستگیری‌ها بسیار گسترده خواهد شد و به بیت آقای منتظری هم خواهد رسید. حضرت امام می‌فرمایند: یعنی شما می‌گوئید که مهدی هاشمی هم نباید دستگیر شود. حاضرین در پاسخ می‌گویند: بله، حتی دستگیری سید مهدی هاشمی هم به مصلحت نیست.

حضرت امام می‌فرمایند: نه، نمی‌شود، مهدی هاشمی حتماً باید دستگیر شود. چنانچه مطلع شدم در این جلسه مقرر شد که دستگیری‌ها در مرز بیت آقای منتظری متوقف شود و کسی از بیت دستگیر نگردد. (۲)

طبق نقل خاطرات سیاسی، آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت طی صحبتی خصوصی به وزیر اطلاعات می‌گوید در این جلسه به این منظور که حضرت امام در دستور قاطع خود نسبت به دستگیری مهدی هاشمی تجدید نظر نمایند چنین عنوان شد که اگر اینها خلافاکارند آقای منتظری هم خلاف کرده، اگر اینها باید دستگیر شوند آقای منتظری هم باید دستگیر شود، حضرت امام بدون آنکه از قاطعیت کلام و اراده خود بکاهند فرمودند اگر او هم خلاف کرده دستگیر شود. (۳)

۱- خاطرات سیاسی، صفحه ۴۰

۲ و ۳- خاطرات سیاسی، صفحه ۲۸ و پاورقی آن

این گفته حاضرین خطاب به امام خمینی بدان جهت بود که آیت الله منتظری قائم مقام رهبری منصوب از سوی ملت و تأیید شده خبرگان بود و به گفته مجمع روحانیون مبارز، مواضع ایشان پشتوانه و منبع مشروعیت نظام جمهوری اسلامی به حساب می آمد و سید مهدی هاشمی نیز با حکم و بودجه ایشان دفتر نهضت‌های آزادیبخش را اداره می کرد. آقای ری شهری نیز می گوید در ملاقاتی که در اواخر سال ۱۳۶۴ با امام خمینی داشته موضوع سلاح و پرداخت پول از سوی آقای منتظری به این گروه برای خرید اسلحه را مورد تأکید قرار داده است. اما با توجه به موارد عدیده خلاف واقع که در کتاب خاطرات سیاسی وجود دارد معلوم نیست چقدر می توان به نقل قولهای این کتاب بویژه نقل سخنان شفاهی امام خمینی (ره) اعتماد کرد؛ ولی به دلیل فقدان منبع دیگری برای ارزیابی این نقلیات و همچنین منتشر نشدن خاطرات سایر رجالی که در متن این وقایع حضور داشته اند، لاجرم به نقل این اظهارات بدون اینکه امکان ارزیابی دقیق آنها وجود داشته باشد بسنده می شود.

همانطور که در صفحات پیش بیان شد، خط انجمن حجّیه و ارتجاع اصفهان که پیش از انقلاب برای تخریب روحانیون انقلابی و نیز امام خمینی تبلیغات وسیعی را علیه آیت الله منتظری به راه انداخته و انگ و هابگیری به ایشان می زدند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی که آیت الله منتظری در رأس انقلاب و هرم رهبری آن قرار گرفته بود، قضیه قتل شمس آبادی را دستاویزی برای مبارزه با خط ۳ و در نهایت آیت الله منتظری و انقلاب قرار داده بودند، و تا آن زمان طبعی بود که آقای منتظری در برابر خط ارتجاع از سید مهدی حمایت کند، ولی همان جو ناسالمی که وجود داشت، سبب شد تا آیت الله منتظری از وی بخواهد او رفت و آمدش به بیت ایشان را بکاهد. آقای منتظری در نامه مورخ «۱۳۶۸/۲/۱۸» پس از عزل شدن از قائم مقامی رهبری نیز همین نکته را به امام خمینی تذکر داده و نوشته است:

«سید مهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود. این مطلب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سرو کار دارند می دانند. او فقط از طرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدایی داشت و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکند.»

آقای منتظری قبل از آن هم در نامه مورخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» به امام متذکر گردیده بود:

«سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می گذرد و من او را نمی بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام

انجام می شود. (۱)

سرانجام در جلسه مسئولین نظام با رهبری انقلاب، حضرت امام پیش نهاد دوستان را مبنی بر ملاقات و توجیه آقای منتظری را پذیرفتند ولی بعداً ترجیح دادند که نظر خود را در این باره به صورت نامه ای برای ایشان ارسال نمایند. (۲)

متن نامه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجة الاسلام والمسلمين فقيه عاليقدر آقای منتظری دست ايام برکاته

پس از اهداء سلام و تحیت، علاقه اینجانب به جنابعالی، بر خود شما روشن تر از دیگران است به حسب قاعده، طول آشنائی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آن جناب، و بالاتر، حیثیت بلند پایه ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد، انگیزه علاقه مبرم است. لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه دار شدن آن نیز منجز است برای اهمیت بسیار آن. با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است، خصوصاً با داشتن مخالفین مؤثر در حوزه علمیه قم که ممکن است دنبال بهانه ای باشند.

این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شدند، بلکه می خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل، مباشرتاً یا تسبیحاً و امثال آن می باشند و چنین شخصی ولو مبری باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب مؤکد است. آنچه مسلم است و در آن پافشاری دارم، رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام اوست. رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش. اصولاً یک همچو اعمالی بدون دخالت دولت، جرم است و ایشان صلاحیت این امر را ولو واقعاً برای این سازمانها باشد، ندارد و دخالت در حکومت است.

۱ - هنگامی که پس از عزل آیت الله منتظری کتاب رنجنامه آقای سید احمد خمینی برای پاسخگویی به اتهام بوجود آمده و اتبوه سوالات مردم منتشر شد، این قسمت از نامه آیت الله منتظری در نقل متن نامه ساتسور گردید.

جواب به این امر قطعی است و آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امر است و اگر برای شما محذور دارد به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است، سکوت است. حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همچو شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خونریزی بی‌گناهان است سم قاتل است. باید تمام فعالیتها که به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند و آنچه مسلم است و مایه تأسف، حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول، شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید. و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستم و مورد علاقه ملت، تقاضا می‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور، مشورت نمائید پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواستہ لطمه به حیثیت شما که برگشت به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق به دستور هیأتی که رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد، آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است. ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود برگوسفندان من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است، و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایت مورد اتهام، حتمی است. سلامت و توفیق جنابعالی را خواستارم.

۱۲ مهرماه ۱۳۶۵

روح‌الله الموسوی الخمینی

اشاره می‌شود که هشت روز پس از این نامه، سید مهدی هاشمی احضار و بازداشت شد. بدون شک، اگر در اداره هر جامعه‌ای همگان رسم تبعیت مطلق و سکوت و تسلیم را از یک تن که در رأس امور قرار دارد پیش گیرند و در صلاح و فساد امور اظهار عقیده و عرض اندامی ننمایند و در جایی که صلاح و فساد را امر دیگری تشخیص می‌دهند از بیان آن فروگذار نمایند، آن جامعه به سرعت به قهقرا خواهد رفت و به سقوطی دهشت‌بار گرفتار خواهد آمد. آقای ری شهری در کتاب خویش پس از نقل کامل نامه رهبر انقلاب اسلامی به آقای منتظری در تاریخ «۱۳۶۵/۷/۱۲» طی چند سطر، توقع سکوت و تسلیم آقای منتظری و فرو گذاشتن دلایل خود را القا نموده و افزوده است: «اما چنین نشد. بار دیگر به رغم پیر مغان، سجاده به می‌آغشته نشد، کوس اختلاف نظر نواخته شد...» (۱).

در نامه رهبر انقلاب، فقط چند سطر آن مربوط به سید مهدی هاشمی است که مجدداً مرور می‌شود:

«این خطر بسیار مهم [از جهت صدمه خوردن به حیثیت] از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شدند بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشرتاً یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو مبری باشد ارتباطش موجب شکستن قدامت مقام جناب‌عالی است که بر همه حفظش واجب مؤکد است. آنچه مسلم است و بر آن پافشاری دارم رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام اوست. رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش. اصولاً یک همچو اعمالی بدون دخالت دولت جرم است و ایشان صلاحیت این امر را ولو واقعاً برای این سازمانها باشد ندارد و دخالت در حکومت است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، خود امام خمینی نیز اتهامات مربوط به قتل را تأیید نکرده و می‌گوید: «نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شده‌اند بلکه می‌خواهم عرض کنم که ایشان متهم به جنایات بسیار هستند»، امام تعابیری محترمانه درباره مهدی هاشمی به کار برده و وی را نه اینکه «مجرم» که یک «متهم» می‌خواند و آنچه را مسلم می‌گیرد مسأله نهضتها و مسئولیتهای سید مهدی هاشمی است و لاغیر، زیرا در آن زمان مسائلی که دو سال بعد در اعترافات سید مهدی مطرح شد هنوز بر هیچ کس معلوم نبود، به طوری که آقای ری شهری می‌نویسد که در اوایل سال «۱۳۶۵» پیغامی به شرح زیر برای امام خمینی فرستاده است که:

«بنده قول نمی‌دهم که در بازجوییها و پیگیریهای این جریان حتماً اثبات شود که سید مهدی در قتل مرحوم شمس آبادی دست داشته یا آدم‌ربائی کرده و امثال این جرائم. شاید نتوانستیم اثبات کنیم. آن قدری که فعلاً ثابت است تخلف آنان در رابطه با مواد غیرقانونی کشف شده از خانه تیمی است که شرح آن گذشت. البته احتمال دارد که مسائل دیگری هم ثابت شود ولی اگر ثابت نشد ما مورد اعتراض قرار نگیریم که آنچه کشف شد مسأله مهمی نیست و خوب بود از اول می‌گفتی و...» (۱)

آیت‌الله منتظری نیز با توجه به همه ذهنیت و زمینه‌های قبلی که سالهای گذشته داشت و از طرفی مستقیماً در جریان فعالیت دفتر نهضتها تحت سرپرستی مهدی هاشمی بوده و



اطلاعات دقیقتری داشت بر خلاف توقع تسلیم و سکوت از سوی وزیر اطلاعات و...، طی نامه‌ای به امام خمینی، مواردی مانند انباشتن اسلحه و... را که جرم مسلم تلقی شده و در نامه امام نیز ذکر گردیده بود پاسخ داد.

۱... ۳- و اما مسأله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه: اولاً مؤسس نهضتهای اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند و به عقیده بنده از اوجب واجبات بوده و هست و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعار و یز آن را می‌دهد.

در همین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعه مجاهد بیش از سه هزار شیعه کشته شد و کسی در ایران نجنبید و همین نهضتها با نظارت من گروهی را به معیت حجة الاسلام آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش جنگ داخلی را خاموش کرد و درصدد هماهنگ کردن گروهها و رهبران آنها هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقاً با ما هماهنگ است، ولی متأسفانه بعضی از بچه‌های وزارت خارجه کارشکنی می‌کنند و مایل نیستند وحدت کلمه بین شیعه‌های مجاهد افغانی بوجود آید، نهضتهای داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسطین اشغالی و نیجریه و تا اندازه‌ای لبنان مربوط به همین نهضتها است؛ همین چندروزه که آقای حسنی به قول حضرتعالی از خانه تیمی بازداشت شده، چند نفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چند نفر از اتریش که شیعه شده‌اند و در اتریش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حسنی آمده بودند و بالاخره ما در قم به نحوه طفره با آنان مذاکره کردیم و نخواستیم بفهمند آقای احمد حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها.

به فعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پخش می‌کنند و نماینده می‌فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کند غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضتهای اسلامی را جرم می‌دانند.

و ثانیاً در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشت و جوانی به نام آقای احمد حسنی اصفهانی که فعلاً بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مسئول خارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می‌کرد. ولی پس از

شهادت آن مرحوم از کارهای انفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می‌رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری شهری و مواد و وسایل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می‌کند، خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده. و جایی که صدها کیلو مواد وجود داشته، دویست و پنجاه گرم مواد باقیمانده ته مانده از سابق چیزی بحساب نمی‌آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القاء در همه محافل و به حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بوده؟! خدا می‌داند.

اینک یک ناجوانمردی و بی‌تقوانی را هم بشنوید: سپاه در وقت حج یک کار غلط ناروا انجام می‌دهد و از ساکهای حدود صد نفر حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سوءاستفاده می‌کند به نحوی که در عربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروبی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرتعالی شنیده‌اید. آن وقت در همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سید مهدی هاشمی بوده، و یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده‌اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سید مهدی هاشمی این کار انجام شده، و در مجلس و هیأت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند؛ اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سید مهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟!

و ثالثاً نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده‌اید «تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند» محاکمه اولاً باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که مأموریتی را انجام داده‌اند، البته هر مأمور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد، ولی اساس کارشان که حمایت از نهضتها است به دستور من انجام می‌شده. ضمناً طبق اظهار آقای فلاحیان در حضور آقای ری شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم با اطلاعات همکاری می‌کرده است. بالاخره کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده، یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است، پس نگاه داشتن او بر خلاف عدل اسلامی است.

و رابعاً حالا که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتی‌ها حل شده و فقط مشکل سید مهدی هاشمی باقیمانده، سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هر کس را بخواهند از جمله سید مهدی را می‌توانند بگیرند و فرضاً فی‌النهایه اعدام کنند، ولی آقایانی که مدت‌ها است در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخر الامر از عنوان حضرت‌عالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه‌تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشأ اثری نیستم قیم لازم ندارد. (۱)

و خامساً سید مهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان‌عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند، ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد که اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلو آن را گرفت، حالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست فقره قتل است و حضرت‌عالی هم می‌فرمائید: «متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشرة یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشد»، اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم، و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکیها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند، او که خود مصرّ به این امر است.

و سادساً حضرت‌عالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو مؤثری بود نزد حضرت‌عالی به صورت غولی خطرناک مجسم کردند، خوب بود این همه از دشمنان سید مهدی راجع به او شنیدید یک دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش استوالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است، این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقباء راجع به کسی بشنویم.

و سابعاً من ترس از بیان حقیقت ندارم. وان کان الحق مرّاً. سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می‌گذرد و من او را نمی‌بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می‌شود. ولی من سید مهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است؛ من تمام خصوصیات او را می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرت‌عالی،

۱- زیر این جمله به خاطر اهمیت آن خط کشیده شده است و این تأکید از ناحیه ماست.

هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می کند و خوب می نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوی هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست، و حاضر نیست کور کورانه مهره کسی بشود. او در خانه نشسته است و مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلاً در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجماً بالقیح به او نسبت دهند و خط بازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه ها است و متأسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می دهند، و این خط بازیهها و تصفیه حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است.

من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم، قطعاً یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یک دختر مسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دار آویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیت الله بروجردی هم روی اجراء آن فشار آوردند، حدود دو سال قبل آقای شیخ یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می دانید آن دختر زنده است و اهل منطقه ما است و اتفاقاً آن شب مسافر همان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است و همه این بازی را سرهنگ قلقسه علیه اربابی راه انداخت؛ و من احتمال می دهم آقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند.

ضمناً آقای ابوشریف هم در امر نهضتها با ما کمک می کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می توانید از ایشان سوالاتی بنمائید.

(ضمیمه شماره سیزده)

دفاع آیت الله منتظری، دفاع از سید مهدی سال ۱۳۶۶، یعنی پس از اعترافات نبود، بلکه دفاع از سید مهدی ای بود که خود امام نیز تعبیر محترمانه ای درباره او بکار برده و فقط در مسأله نهضتها فعالیت او را مداخله در امور مربوط به حکومت دانسته است و آیت الله منتظری در پاسخ می گوید که او از من حکم داشته و اگر قرار است او محاکمه شود باید من هم محاکمه شوم.

آیت الله منتظری در حکم خود به سید مهدی هاشمی می نویسد:

«لازم است شرعاً تا تعیین تکلیف قطعی از طرف مجلس شورای اسلامی، جنابعالی با حفظ هماهنگی کامل با نهادهای مربوطه به کار خود ادامه دهید.»

لذا این دفاع در آن مقطع، محل هیچ گونه خدشه ای نیست، اما متأسفانه در رنجامه بدون

در نظر گرفتن ظرف زمانی سخنان آیت الله منتظری، آنها را نقل کرده و سپس با اعترافات سید مهدی که مربوط به یک سال بعد از آن است مورد نقد قرار می دهد، در حالی که در آن مقطع یعنی یک سال بعد، موضع و نظر آیت الله منتظری نیز تغییر پیدا کرده بود. در رنجامه نوشته شده است:

«در همین نامه ۶۵/۷/۱۷» (از آیت الله منتظری به امام) آمده است: افراد نهضت‌ها می آیند تا با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند، غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضت‌های اسلامی را جرم می دانند. سپس در رنجامه می افزاید: «سید مهدی هاشمی در صفحه ۱۷ پرونده خود می نویسد: «از زمانی که واحد نهضت‌ها منحل شد و من از سپاه بیرون آمدم حضرت آیت الله منتظری بر اساس همان شرح صدری که دارند برای تقویت روحی اینجانب نمایندگی در نهضت‌ها را به من محول کردند و همین امر موجب شد که من روابطم با ایشان و بیت معظم له بیشتر شود.»

آنگاه خطاب به آیت الله منتظری افزوده است: «متوجه شدید که امام با نهضت‌هایی که آقامهدی در رأسش باشد مخالف است و دستور می دهد واحد نهضت‌ها منحل شود تا به صورت دیگری تشکیل گردد ولی حضرتعالی دوباره بدون توجه به این مسأله ایشان را به نمایندگی از خود وارد نهضت‌ها کردید یعنی ارتقاء درجه یافت.»

این استنباط احمدآقا از نامه مورخ «۱۲ مهرماه ۱۳۶۵» امام و سایر مواضع ایشان در نمی آید که امام فقط با نهضت‌هایی که سید مهدی در رأس آن باشد مخالف بوده، زیرا امام در نامه خویش به آیت الله منتظری نوشته است:

«باید تمام فعالیت‌ها که به اسم کمک به سازمان‌های به اصطلاح آزادیبخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت دارند محاکمه شوند؛ بنابراین امام با همه نهضت‌های آزادیبخش جهان نبود بلکه با آنها مرتبط بود؛ علاوه بر این امام همه افرادی را که به این سازمان‌ها کمک می کنند قابل محاکمه می داند نه فقط سید مهدی را، و این در حالی است که تمام کسانی که در ارتباط با نهضت‌ها فعالیت داشتند جزو بهترین فرزندان انقلاب و اسلام بودند و هیچ کدام از آنها با اتهاماتی که بعدها به سید مهدی نسبت داده شده ارتباطی نداشتند.»

قابل توجه است که واحد نهضت‌های آزادیبخش سپاه در سال «۱۳۶۰» منحل شد و سید مهدی در تاریخ «۱۳۶۱/۸/۲۳» از سوی آیت الله منتظری مأمور تشکیل دفتری جهت کمک به نهضت‌ها گردید، بنابراین اصولاً نامه «۱۳۶۵/۷/۱۲» امام که مورد استناد احمدآقا قرار گرفته مربوط به زمانی است که حدود ۵ سال از انحلال واحد نهضت‌های سپاه گذشته

است و خطاب امام در نامه، مربوط به زمان نگارش نامه یعنی «۱۲ مهر ۶۵» است. به عبارت دیگر موضوع «نهضت‌های آزادیبخش» که در نامه امام به آیت‌الله منتظری آمده و مورد خطاب واقع گردیده، یک چیز است و تشکیلاتی به نام «واحد نهضت‌های آزادیبخش در سپاه» چیزی دیگر؛ و آقای احمد خمینی از تشابه واژه‌ها سوءاستفاده کرده است.

جناب احمد آقا می‌گوید: «امام دستور می‌دهند واحد نهضت‌ها منحل شود تا به صورت دیگر تشکیل گردد»، علاوه بر اینکه اصولاً مسأله تجدید سازمان واحد نهضت‌ها و تشکیل مجدد آن از نامه امام استنباط نمی‌گردد، اگر امام خمینی با نهضت‌ها فقط به خاطر آنکه سید مهدی هاشمی در رأس آن بود مخالفت داشت، با اخراج سید مهدی و اطرافیان او دیگر نیازی به انحلال واحد نهضت‌های سپاه نبود؛ و اگر اینطور بود چرا پس از انحلال واحد نهضت‌ها و برکناری سید مهدی و اعوان و انصارش، امام مجدداً واحد نهضت‌ها را تشکیل ندادند، در حالی که حدود یک سال طول کشید تا سید مهدی هاشمی به دستور آیت‌الله منتظری مؤسسه جدیدی را در ارتباط با نهضت‌ها تشکیل داد.

اساساً امام خمینی نسبت به احزاب و تشکیلات و سازمان‌های آزادیبخش بدبین بود و یک بار گفته بود که بهترین این نهضت‌ها، «سازمان منافقین و امثال رجوی از آب درمی‌آیند» و به همین دلیل در نامه «۱۲ مهر ۱۳۶۵» مورد استناد احمد آقا، هر بار نام این سازمان‌ها را می‌برد می‌گوید: «سازمان‌های به اصطلاح آزادیبخش» و قید نمودن کلمه «به اصطلاح آزادیبخش» در عرف به معنای عدم موافقت با مفهوم پسوند آن و غیر حقیقی دانستن آن می‌باشد. تعبیر «تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان» از سوی امام نیز دقیقاً به معنای رد همه سازمان‌های آزادیبخش و بی‌اعتمادی به آنان است، زیرا عمده سازمان‌های آزادیبخش حزب‌اللهی نیستند، و علاوه بر آن هسته‌های مقاومت گروه‌هایی کوچک اولیه‌ای هستند که در حال پا گرفتن می‌باشند، ولی سازمان‌های آزادیبخش گروه‌هایی هستند که سالها از تشکیل آنها می‌گذرد.

اصولاً یکی از موارد اختلاف نظر بین امام و آیت‌الله منتظری، بدبینی امام به سازمان‌های آزادیبخش بود و همانطور که آقایان خامنه‌ای و هاشمی در مصاحبه‌ای که در کتاب «فقیه‌عالی‌قدر» آمده است گفته‌اند آیت‌الله منتظری و فرزند شهید او محمد منتظری از سالها پیش از انقلاب محور جریان ارتباط و دفاع از نهضت‌های آزادیبخش بوده‌اند و آقایان خامنه‌ای و هاشمی این نقش آیت‌الله منتظری را در جنبش بین‌الملل اسلامی و آزادی خواهی مورد ستایش و ارجگذاری قرار می‌دهند. (۱)

به عقیده آیت الله منتظری، تبدیل شدن «انقلاب» به «نظام» مرادف با مرگ انقلاب است. امام خمینی ارتباط نهضتها را در نامه خویش دخالت در امور دولت و جرم دانسته است و آیت الله منتظری معتقد به حفظ ماهیت انقلابی نظام بوده و تقویت نهضتها را با کمکهای مردمی تجویز می کرد. ایده آیت الله منتظری تا سالها مقبولیت عمومی داشت و از افتخارات جمهوری اسلامی در جهان و در داخل کشور به حساب می آمد. از این رو در همان آغاز جمهوری اسلامی، حساب ویژه ای برای کمک مالی به جنبشها، در بانکها گشود و پس از انحلال واحد نهضتهای سپاه پاسداران که یک ارگان حکومتی بود و به هیچ وجه بر خلاف ادعای احمدآقا، در آن هنگام نه دستور امام مبنی بر انحلال نهضتها معلوم بود و نه دلیل وجود سید مهدی در رأس نهضتها، بلکه در آن زمان عمده ترین مسأله ای که مطرح بود اختلاف سپاه با وزارت خارجه در این زمینه بود، لذا آیت الله منتظری مؤسسه نهضتها را به صورت ارگانی مستقل از دولت به صورت موقت تشکیل داد تا تکلیف آن در مجلس شورای اسلامی تعیین شود و در حکم خود به سید مهدی به وی متذکر شد که تا تعیین تکلیف قطعی از سوی مجلس شورای اسلامی با حفظ هماهنگی کامل با نهادهای مربوطه به کار خویش ادامه دهد.

(ضمیمه شماره چهارده)

شتاب و کینه توزی در نگارش سطور رنجنامه چنان بوده است که مکرر بی دقتی و دروغ آفریده است و با حذف ظرف زمانی رویدادها، نتایجی کاملاً نادرست گرفته شده است، زیرا می گوید امام دستور می دهند که واحد نهضتها منحل شود ولی حضرت تعالی دوباره بدون توجه به این مسأله ایشان را به نمایندگی از خود وارد نهضتها کردید به گونه ای که خوانندگان از این عبارت نوعی لجبازی و مقابله با امام را استنباط می کنند، یعنی همان چیزی که مدتها برای ایجاد و القای آن در افکار نیروهای انقلاب تلاش می شد، در حالی که همان گونه که در سطور فوق بدان اشارت شد جریان انحلال واحد نهضتهای سپاه غیر از آن بود که احمدآقا آن را ادعا کرده است، و سید مهدی نیز در سال «۱۳۶۱» از چهره موجهی برخوردار بود.

سید مهدی هاشمی و شهید محمد منتظری و یک تن دیگر در شورای انقلاب از سوی آقای خامنه ای برای مسئولیت واحد نهضتهای آزادیبخش سپاه و تشکیل آن پیشنهاد شدند، بویژه که سید مهدی هاشمی و محمد منتظری از بنیانگذاران سپاه پاسداران و عضو شورای فرماندهی آن بودند که شرح آن در کتاب «فرزند اسلام و قرآن» صفحه ۱۸۶ آمده است. علاوه بر آن در سال «۱۳۶۰» آیت الله مشکینی در مراسمی در جمع فرماندهان سپاه استان آذربایجان از سید مهدی هاشمی بسیار تجلیل می کند که نوار آن توسط حاضرین ضبط شده است، و بسیاری از اصحاب کنونی احمدآقا در آن زمان از دوستان و یاران نزدیک

سید مهدی هاشمی بودند، و آیت الله منتظری نیز سید مهدی سال ۱۳۶۰ را مجدداً به مسئولیت مؤسسه نهضتها گماشت.

علاوه بر این، آقای احمد خمینی که گفته‌های سید مهدی را تا حدّ وحی منزل اعتبار می‌دهد عنایت ندارد که آنچه از سید مهدی نقل کرده‌اند این است که «از زمانی که واحد نهضتها منحل شد و من از سپاه بیرون آمدم حضرت آیت الله منتظری بر اساس همان شرح صدری که دارند برای تقویت روحی اینجانب نمایندگی در نهضتها را به من محول کردند»، یعنی انگیزه آیت الله منتظری بر خورد هدایتی و جذبی و در راستای حفظ نیروهای انقلاب بوده است.

آیا بدون در نظر گرفتن ظرف زمانی سخن و جغرافیای آن نمی‌توان امام (ره) و حتی پیامبر و ائمه معصومین را زیر سؤال برد. حضرت امام در یک زمان از امید نجف آبادی، بنی صدر، بازرگان، یزدی، قطب زاده و افراد دیگری تمجیدهای بسیار کرده است. آیا می‌توان با استفاده از گفته‌ها و نوشته‌های چند سال بعد آنها امام را مورد اتهام قرار داد و گفت آیا شما آنها را می‌شناختید و دفاع می‌کردید و دولت مهندس بازرگان را دولت امام زمان می‌خواندید و حال که آنها به گونه‌ای دیگر از آب درآمدند پس معلوم می‌شود شما ساده هستید؟

امام علی (علیه السلام) نیز فرمانداری را تعیین می‌کرد و فردی را تعیین می‌نمود، اما چندی بعد گمراه یا متخلف از آب در می‌آمد. آیت الله منتظری در مورد اتهامات مربوط به فعالیت نهضتها پاسخ قاطع و قابل قبولی داشت و لذا دلیلی وجود نداشت که زیر بار یک درخواست خصوصی و دوستانه رود.

مشابه این مغالطه در مورد امید نجف آبادی هم انجام شده است و در رنجامه خطاب به آیت الله منتظری می‌نویسد:

«شما در همین نامه ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ نوشته‌اید: امروز خانواده امید نجف آبادی آمده بودند که او (یعنی امید) به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگوئید به داد ما برسند، که تلفن را قطع کرده‌اند. این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین منظومه و اسفار و در زمان اختناق رساله و تحریر حضرت تعالی را محرمانه چاپ و منتشر می‌کرده»، سپس احمد آقا می‌افزاید: «جناب آقای منتظری حتماً می‌دانید که امید نجف آبادی چه مفاسدی داشت و سرنوشت او با قوم لوط گره خورده بود».

همانطور که در خود رنجامه آمده است نامه آیت الله منتظری که در سطری از آن واقعیت‌هایی از سوابق علمی و مبارزاتی امید نجف آبادی ذکر شده، مربوط به ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ است و در آن تاریخ امید نجف آبادی مطلقاً چنین اتهامی نداشت و تنها پس از اعدام او در اواخر سال ۱۳۶۷ یعنی دو سال بعد بود که برای نخستین بار مطرح شد که او به چنین



جرمی اعدام شده و دو هفته بعد خبر آن از صدا و سیما و مطبوعات منتشر شد. بنابراین چگونه می‌توان دفاع دو سال پیش آیت‌الله منتظری را دفاع از چنان متهمی وانمود کرد؟ در این صورت شهید مطهری هم محکوم خواهد بود زیرا او در کتاب خویش ستایش‌هایی از امید نجف‌آبادی به عمل آورده است و چون چند سال بعد امید به چنین جرمی اعدام شد، پس مطهری هم از قوم لوط دفاع کرده است! شهید مطهری در مقدمه کتاب جاذبه و دافعه می‌گوید:

«زحمات اصلاح و تکمیل سخنرانیها را فاضل بلند قدر جناب آقای فتح‌الله امیدی متحمل شده‌اند و نیمی از کتاب به قلم معظم له است و...».

و اصلاً صرف نظر از صدق و کذب این اتهام به امید نجف‌آبادی که مطلقاً دلیل مشروعی برای آن وجود ندارد (۱)، چرا احمدآقا توضیح نداده‌اند که چه رفتار و اعمالی در زندان سبب شده است که امید نجف‌آبادی با گریه التماس کند و بخواهد که آیت‌الله منتظری به داد او برسد ولی تلفن فوراً قطع می‌شود؟

به هر حال همانطور که گفته شد، تعبیر تأیید‌آمیزی که آیت‌الله منتظری نسبت به سید مهدی هاشمی به کار برده است مربوط به قبل از دستگیری او و زمانی بوده است که امام نیز دید دیگری در مورد سید مهدی داشته است. (۲)

در رنجنامه کرا را پیرامون این عبارت آیت‌الله منتظری که من از کودکی سید مهدی را می‌شناسم و... مانور آمده و جابجا با نقل اعترافات سید مهدی علیه خودش، عبارت آیت‌الله منتظری را مورد استهزاء قرار داده است. نویسنده رنجنامه از این نکته غفلت ورزیده که در واقع خودش را در محضر عقلا و نکته‌دانان مورد استهزاء قرار داده است زیرا هر عاقلی

۱- امید است در آینده بتوان اسناد مربوط به شرایط سخت زندان و بیگناهی حجة الاسلام والمسلمین امید نجف‌آبادی را در اختیار طالبین حقیقت قرار داد که در آن صورت توطئه‌های پشت پرده و دخالت عوامل خارجی که در جریان عزل آیت‌الله منتظری بیشترین نقش را داشته‌اند بیش از پیش روشن خواهد گشت، چه اینکه اسناد مربوط به «مک‌فارلین» و رسوایی‌های آن توسط آقای امید در اختیار آیت‌الله منتظری قرار گرفته بوده است.

۲- البته ممکن است با استناد به پاره‌ای اقوال خصوصی وانمود کنند که دید امام از مدتها پیش از انقلاب درباره سید مهدی همان بوده است که در سال ۱۳۶۵ هـ به بعد داشته است، ولی ما بدون اینکه داعی بر تکذیب این اقوال هم داشته باشیم به وصیت‌نامه امام عمل می‌کنیم که فرمود: «آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم»؛ بویژه آنکه وقتی نامه ۱۲ مهر ۶۵ هـ حضرت امام موجود است، به اقوال دیگران اعتباری نیست، آن هم کسانی که مرتکب دهها دروغ بین گردیده‌اند و در این کتاب دروغهای آنان فاش شده است.

آگاه است که ممکن است فردی از کودکی، شایسته و خوب باشد ولی در یک مقطع زمانی خاص منحرف شود. چرا امام خمینی می‌گفت من کسانی را تأیید کرده‌ام ولی ملاک حال فعلی افراد است؟ مگر این امکان وجود ندارد که سید مهدی هم فردی با تقوا، مخلص، انقلابی و زحمتکش بوده و در مقطعی هم منحرف شده باشد؟ چرا با وی بسان یک جانی بالفطره که از رحم مادرش مجرم بوده برخورد شده است؟

در این صورت تأییدهای مکرر امام خمینی از بنی صدر و دکتر یزدی و قطب‌زاده را (۱) که خود، آن قضاوت‌های منفی را پیرامونشان دارند اگر بخواهند با همین منطق تحلیل کنند چه نتیجه‌ای می‌دهد؟ امام خمینی در دفاع از آقای دکتر یزدی و آقای بنی صدر و قطب‌زاده گفته است: «من بیست سال است آنها را می‌شناسم» (۲) اما همین قطب‌زاده به دست دادگاه‌های جمهوری اسلامی اعدام شد.

۱- به مجلدات «صحیفه نور» تا قبل از سال ۱۳۶۰ از جمله جلد نهم مراجعه کنید.

۲- صحیفه نور، جلد نهم، صفحه ۲۸۸

## بازداشت سید مهدی هاشمی و جمعی دیگر و پیامدهای آن

به هر حال پس از نامه‌های متبادله میان امام خمینی و آیت‌الله منتظری (۱۲ مهر ۶۵ و ۱۷ مهر ۶۵) سرانجام مهدی هاشمی در تاریخ «۱۳۶۵/۷/۲۰» احضار و بازداشت گردید. وی به ستاد وزارت اطلاعات در تهران احضار شد و پس از دوسه روز تأخیر در تاریخ مزبور خود را به این وزارت معرفی کرد. او پیش از عزیمت به تهران به دیدار آقای منتظری رفت.

اگر سید مهدی هاشمی به اتهام قتل شمس آبادی و... دستگیر می‌شد، آیت‌الله منتظری نه تنها مخالف نبود که مشوق نیز می‌گردید، ولی از توقیف وی به جرم فعالیت در مؤسسه نهضت‌ها راضی نبود و در عین حال مخالفتی نکرد، و بلکه تنها در نامه‌ای خصوصی به رهبر انقلاب، نارضایتی خویش را به ایشان اعلام داشت و ضمن موافقت با رسیدگی به اتهامات سید مهدی در غیر از امور نهضت‌ها، مرجع این رسیدگی را هم «دادگستری» دانست نه «وزارت اطلاعات»؛ و البته این نظر شخص ایشان نبوده و برخی مقامات عالیرتبه دیگر نیز بر همین عقیده بوده‌اند.

در پی دستگیری سید مهدی هاشمی به جرم فعالیت نهضت‌ها و همراه با عنوان کردن چند اتهام، موج بازداشت در شهرهای قم، تهران، اصفهان و... آغاز شد و جوسازی‌ها بالا گرفت و متقابلاً عکس‌العمل‌هایی که ضعف‌آلود بود از جناح مورد اتهام آغاز شد.

زمان دستگیری سید مهدی و وقوع واکنش‌های مربوطه، مقطعی حساس بود. آن سال از سوی زمامداران سال پیروزی و سرنوشت نام‌گرفته بود که پس از چند سال جنگ و بویژه شکست‌هایی که از عملیات رمضان به بعد گریبانگیر ایران گردید و جنگ آثار ویرانگری در جامعه برجای گذاشته بود، همگان انتظار داشتند با هر حادثه و بحران داخلی هر چند جزئی و کوچک مقابله شود تا همه حواس‌ها، افکار و امکانات را متمرکز و متوجه جبهه‌های جنگ سازند، نه اینکه بر روی حساسترین مسأله دست گذارند. در آن هنگام این پرسش در اذهان خلجان می‌زد که چرا رفع این اتهامات یا کیفر این جرم چند سال پیش یا یک سال بعد انجام نگرفت در حالی که خود سید مهدی نیز حدود دوسال و نیم پیش تقاضای به جریان انداختن پرونده‌اش را نموده بود و همه مسئولین نیز به عواقب دستگیری سید مهدی واقف بودند.

از طرف دیگر زمان بازداشت سید مهدی مصادف شده بود با یک رویداد مهم در روابط ایران و آمریکا.

پس از شکستهایی که از عملیات رمضان به بعد در سال ۱۳۶۱، در جبهه‌ها به وقوع پیوست و روحیه‌ها را تخریب کرده بود، جناحی در حاکمیت به این نتیجه رسیدند که برتری عراق معلول حمایت بی‌دریغ سیاسی، تسلیحاتی و مالی غرب و کشورهای خلیج فارس از رژیم آن کشور است و نمی‌توان با قدرتهای جهانی دست‌وپنجه نرم کرد. این گروه معتقد شده بودند که برای بازداری آنها از تقویت رژیم صدام حسین و حمایتشان از سازمانهای مسلح مخالف حکومت ایران و برای حفظ نظام باید از حساسیتهای غرب و آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی کاسته و واقعیتهای مسلم و مسلط جهانی را پذیرفت، از این رو این جناح نرمش در برابر آمریکا و غرب را شروع کرد اما چون به هیچ وجه زمینه داخلی نداشت و با تبلیغات شدید چندساله علیه امپریالیزم آمریکا و کشورهای غربی و رژیمهای منطقه مغایرت داشت به صورت تماسهای محرمانه با آنان درآمد. این تماسهای محرمانه و خودسرانه به گونه‌ای بود که دوسال بعد هنگامی که در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۱۴، مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت استعفاي خویش از پست نخست‌وزیری را اعلام کرد در نامه خود تصریح داشت که در محافل حکومتی ایران از پنج کانال با آمریکا در حال مذاکره هستند و نخست‌وزیر کشور از این تماسها بی‌اطلاع است.

#### (ضمیمه شماره پانزده)

موضوعات مهم این مذاکرات محرمانه عبارت بودند از:

- ۱- حل مسأله لبنان و آزادی گروگانهای آمریکایی و اروپایی
- ۲- آزادسازی اموال بلوکه شده ایران در بانکهای آمریکا و اروپا
- ۳- اصلاح مواضع ایران در سیاستهای داخلی و خارجی از جمله قطع حمایت از نهضتهای آزادیبخش و به قول آنها تروریسم بین‌المللی
- ۴- مسأله جنگ ایران و عراق و تأمین قطعات یدکی جنگ اگزارهای ایران و قطع حمایت از عراق.

مقارن با بازداشت سیدمهدی هاشمی حادثه مهمی روی داد که تا چند ماه در رأس اخبار داخلی ایران و نیز اخبار جهان قرار گرفت و این حادثه، فاش گردیدن سفر محرمانه مک‌فارلین به ایران و دیدار با مقامات ایرانی بود که چون موجب مخالفتهایی در افکار عمومی و محافل سیاسی در ایران و آمریکا شد و در دو کشور جنجال بزرگی برپا کرد، از این رو از سوی مقامات دو دولت که در این تماسها نقش داشتند، تلاشهای وسیعی برای توجیه مسأله انجام گردید. البته از حدود دو سال پیش از آن، در اظهارنظرهای برخی مقامات عالی‌رتبه زمینه‌سازی برای

برقراری این روابط کاملاً محسوس بود و هنوز هم مسأله سفر مک فارلین به ایران در پرده ابهام باقی مانده و علیرغم وعده‌هایی که در مورد انتشار گزارشات مربوط به این سفر و نیز ترجمه کتاب «گزارش تاور» (۱) انجام شد، این مسأله را به دست گذر زمان سپردند تا فراموش گردد، در حالی که مهمترین موضوع آن ایران بود و ارتباط مستقیمی با سرنوشت انقلاب و مردم ایران داشت.

همزمانی فاش شدن تماسهای پنهانی با آمریکا و دیدار یک مقام بلند پایه آمریکایی با مقامات ایرانی در تهران با بازداشت سید مهدی سبب شد که این دستگیریها و یورش به دفتر مؤسسه نهضتها و کتابخانه سیاسی حوزه علمیه قم - که وابسته به دفتر آیت الله منتظری بود - در رابطه با مذاکرات پشت پرده با آمریکاییها تحلیل شود؛ بویژه آنکه همانطور که در بخش اول از قول آقایان هاشمی و خامنه‌ای مذکور افتاد، آیت الله منتظری از پیش از انقلاب بنیانگذار حرکت دفاع از نهضتهای آزادیبخش بود و از نظر غربیها نیز وی حامی نهضتها شناخته می‌شد؛ لذا برای اثبات اینکه ایران از تروریسم دست کشیده و برای اینکه نام این کشور از لیست کشورهای حامی تروریسم حذف شود باید با این مراکز برخورد می‌شد. در این تحلیل که آن هنگام وجود داشت، مقامات ایرانی مسئول تمام عملیات به اصطلاح غربیها «تروریستی» را نزد خارجیان، مؤسسه نهضتها معرفی کرده بودند؛ حتی اوایل دستگیری سید مهدی، رسوایی حمل مواد منفجره به عربستان سعودی در موسم حج و دستگیری عده زیادی از زائران ایرانی که لطمه سنگینی به حیثیت ایران وارد می‌ساخت را در دیدار با مقامات سعودی و غربی به گردن گروههای غیرمسئول ایرانی انداخته و حتی در جلسه هیأت دولت ایران گروه سید مهدی را مسئول آن قلمداد کردند و گفتند که هم اکنون آنها در بازداشت بسر می‌برند. اتفاقاً یکی از اتهامات سید مهدی هاشمی در بند ۸ کیفرخواست چنین بود: «مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی کشور شده است...».

از این رو در شرایطی که سید مهدی هاشمی بازداشت شد، مجموعه این خبرها و حوادث موجب می‌شد که بسیاری از تحلیلگران و ناظران سیاسی مستقل در مورد بازداشت سید مهدی

۱ - کتاب «گزارش تاور» از سوی کمیسیون تاور منتشر شد. این کمیسیون از سوی ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا تشکیل شد و مأموریت یافت تا پیرامون ماجرای فروش اسلحه به ایران و انتقال پول آن به ضد انقلابیون نیکاراگوئه تحقیق نماید که بخشی از ماجرای فوق سفر مک فارلین به ایران است. این گزارش در ۵ بخش و ۸۰۰ صفحه در اسفندماه ۱۳۶۵ در آمریکا منتشر گردید که فقط در همان روز بیش از چهار میلیون نسخه آن به فروش رفت؛ در ایران فقط قسمت‌هایی از این گزارش در نشریات غیررسمی و مخالف دولت مانند «پیک نهضت آزادی» و «پیک راهی» از جنبش مسلمانان مبارز تحت عناوینی مانند «ایران - کنترا» ترجمه و چاپ شد و در نسخه‌های بسیار محدود و ناچیزی تکثیر گردید.

و عده زیادی در همین رابطه، معتقد به دلایل دیگری در ورای آنچه در سطح تبلیغات از قبیل قتل و آدم‌ربایی و کشف مواد منفجره و اسلحه و وسایل جعل پاسپورت مطرح می‌گردد بشوند و بر این اعتقاد باشند که سیدمهدی را دستگیر کرده‌اند تا نزد داخلیه‌ها وانمود کنند مسأله قتل شمس‌آبادی و سایر اتهامات است و به این وسیله پاره‌ای مسائل داخلی و جناح‌بندیها و بیت‌آیت‌الله منتظری را حل کنند، و نزد خارجیه‌ها وانمود کنند که ما طبق آنچه وعده داده‌ایم جلوی جریان‌ات تندرو و گروه‌های غیرمسئول حامی تروریسم و مخمل‌سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی را می‌گیریم. اخباری که در مطبوعات و رسانه‌های خارجی مطرح می‌شد نیز این پندارها را تقویت می‌کرد؛ از جمله «جان‌پویند گستر» مشاور امنیت ملی آمریکا مصاحبه‌ای انجام داد که از تلویزیون ان‌بی‌سی آمریکا پخش شد و در همان روز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۶۵، خبر آن در رسانه‌های خارجی جهان انتشار یافت.

عین متن تلکس خبرگزاری ج.ا.ا بدین شرح است:

«جان‌پویند گستر مشاور امنیت ملی ریگان امروز (جمعه) اعلام کرد بازداشت و دستگیری سیدمهدی هاشمی در ایران به جرم چندین فعالیت تروریستی، حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف‌ساختن تروریسم می‌باشد. به گزارش خبرگزاری ج.ا.ا از واشنگتن پویند گستر در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی ضمن اشاره به تأکید آمریکا به ایران در آغاز مذاکرات دو کشور مبنی بر متوقف‌ساختن تروریسم و گروگان‌گیری افزود در واقع بیش از یک‌سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقف شده است. وی سپس خاطرنشان ساخت که گروگان‌گیری‌های اخیر در لبنان توسط گروهی که تحت نفوذ عوامل رادیکال خاصی در ایران می‌باشد انجام گرفته و واقعیت امر این است که این شخص (مهدی هاشمی) در ایران دستگیر شده و هم اکنون به علت چندین فعالیت تروریستی، در ایران زندانی می‌باشد. در بخش دیگری از این مصاحبه، پویند گستر کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه دکتر رجائی خراسانی در مقر سازمان ملل را عامل عمده تصمیم ریگان مبنی بر علنی‌ساختن برنامه مذاکرات خود با ایران دانست.» (۱)

آقای ری شهری در کتاب خاطرات سیاسی در بحثی تحت عنوان شایعه ارتباط دستگیری مهدی هاشمی با ماجرای مک‌فارلین می‌نویسد:

«برخی از رسانه‌های خارجی مانند مجله الشراع هم به این شایعات دامن زدند. مهدی هاشمی در آخرین بازجوییهای خود در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۵ درباره ریشه این شایعات می‌گوید: مسأله مک‌فارلین وقتی که مطرح شد یعنی گزارشش را من با آقاها دی با هم

خواندیم و اینها در همین محورها بود که اولین جرعه‌ای که به ذهن ما رسید همان لحظه که با آقاهادی با هم خواندیم همین بود که یعنی این تحلیلی که بعداً اینها متأسفانه نوشتند و پخش کردند، این تحلیل قبلاً خود من با آقاهادی نشستیم بودیم روی آن صحبت کرده بودیم که مثلاً در اثر گرایش که اینها به غرب پیدا کرده‌اند مثلاً بعضی مقامات و دولتمردان یک چنین توافقهایی صورت گرفته که مثلاً نهضتها را از این طرف اینها بایکوت بکنند و در ازایش هم غرب یک تعهدی به ایران بدهد که در رابطه با جنگ و صدام و اینها مسأله به یک صورتی حل بشود؛ این چیزی بود که به ذهن ما رسید منتهی به مرحله ابراز نرسید که رویش تصمیم‌گیری عملی و اقدام عملی بکنیم چون مصادف بود با همان روزهایی که من بازداشت شدم که خُب دنباله قضیه را خود آقاهادی و دوستانی که بیرون بودند آن طوری که من شنیدم در طی یک اطلاعیه صادر کردند و این تحلیل را به این صورت منعکس کردند. (۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، خود سید مهدی و برادرش نیز واقعاً به این تحلیل رسیده بودند که توقیف خانه متعلق به نهضتها در تهران و به دنبال آن مبادله نامه‌ها و احضار سید مهدی با سفر مک‌فارلین به ایران مرتبط است که البته در آن هنگام هنوز این ماجرا جنجالی نشده بود و سید مهدی و برادرش از طریق دریافت یک گزارش محرمانه به قلم منوچهر قربانی فر از این رویداد مطلع گردیده بودند (۲) و اصل صحت و سقم رابطه این دستگیریها با ماجرای مک‌فارلین هنوز هم به صورت قطعی روشن نشده است و آقای ری شهری نیز دلیلی بر خلاف بودن این شایعه اقامه نکرده است، بویژه که در آن زمان یگانه جرم سید مهدی هاشمی تصدی امور نهضتها بود و آنچه بعدها در اعترافات سید مهدی و دوستانش پیرامون پاره‌ای قتلها و اعمال گفته شد، پوششی بر همه قضایا گردید و دستگیریها را با این اعمال مرتبط ساخت.

در هر صورت این شایعه چه درست و چه نادرست، پندارهای بدگمانانه را تقویت می‌کرد و احساس خطر عمیقی بخشی از نیروهای انقلاب بخصوص طیف مرتبط با بیت آقای منتظری را فرا گرفت و اعلامیه‌های متعددی در انتقاد از توقیف سید مهدی و ربط دادن آن با ماجرای مک‌فارلین منتشر شد.

(ضمائم شماره شانزده و هفده)

۱- خاطرات سیاسی، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷

۲- پخش اسناد مربوط به رسوایی «مک‌فارلین» گرچه بسیاری از مسائل را روشن خواهد ساخت و باعث رسوایی عاملین آن می‌گردد ولی رعایت مصالح نظام ما را از انجام آن باز می‌دارد.





## تعطیلی ملاقاتها و انعکاس داخلی و بین‌المللی آن

مهدی هاشمی در تاریخ «۱۳۶۵/۷/۲۰» بازداشت گردید و به دنبال آن در شهرهای قم، تهران و اصفهان و... دستگیریهایی متعددی انجام شد و جوسازیها شدت گرفت. آقای منتظری در این مقطع بود که از تاریخ «۶۵/۷/۲۳» ملاقاتهای خویش را تعطیل کرد. تعطیل کردن چند روزه ملاقاتها این توهم را بوجود می‌آورد که ایشان در اعتراض به دستگیری سید مهدی هاشمی چنین اقدامی نموده است. آقای منتظری از آنجا که اعتقاد داشت و می‌گفت: «بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد» (۱) و معتقد بود جریانی در بیت امام خمینی برای ایجاد بدبینی و جدایی بین ایشان و امام خمینی فعال هستند، در نوشته مورخ «۱۳۶۶/۹/۱۸» خطاب به رهبر انقلاب نوشت:

«من اجمالاً خطی را مشاهده می‌کنم که در صدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مربوط است لکه‌دار کنند... من احساس می‌کنم که دستهایی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرتعالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعف‌هایی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرتعالی است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرتعالی، گاهی را کوهی جلوه دهند و متأسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم.»

(ضمیمه شماره پنج)

اگرچه این مطالب در تاریخ «۶۶/۹/۱۸» نوشته شده اما دقیقاً همان دیدی است که آقای منتظری در «مهر ۱۳۶۵» دارا بوده است. از این رو گمان می‌برد که تعطیلی ملاقاتها را نزد رهبر انقلاب مقلوبه ساخته و دفاع از سید مهدی وانمود سازند (که همین‌گونه هم عمل کردند)؛ لذا پس از تعطیلی دیدارها، طی نامه‌ای به امام خمینی علت آن را توضیح داد که راه اکاذیب را مسدود سازد و در نامه مورخ «۶۵/۸/۲» خطاب به امام خمینی نوشت:

«من وقتی دیدم از طرف اطلاعات یک حرکت تند کاملاً متضاد با نظر حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیریهایی بی‌رویه و بی‌اساس زده‌اند و خانواده‌های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده‌اند، چندروزی ناچار به ترک ملاقات شدم تا از فشار در

امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبت‌هایی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه‌ها کردم، ولی با موجی که با پخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه‌های گوناگون که بسا عناصر ضد انقلاب و یا لاقبل نیخته و تند در آنها دست دارند، در کشور و بخصوص در قم بوجود آمده، عاقبت کار معلوم نیست به کجا می‌انجامد.

نویسنده کتاب رنجنامه که به شهادت تمامی سطور کتابش قصد تخریب شخصیت آقای منتظری را داشته، علیرغم در اختیار داشتن نامه آقای منتظری به رهبر انقلاب، که علت تعطیلی چندروزه ملاقاتها را توضیح داده است، به اعلامیه‌ای با امضای «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران» استناد می‌کند که با عنوان «چرا ملاقاتهای قائم مقام رهبری لغو شد» نوشته شده و در این اعلامیه، از جمله علل آن را ماجرای سفر مک فارلین به ایران و دستگیری سیدمهدی به خاطر اعتراض به روابط پنهانی با آمریکا قلمداد کرده بود که به گفته آقای منتظری در نامه مزبور به امام خمینی، در آن روزها این قبیل اعلامیه‌ها یا می‌توانست کار ضد انقلاب باشد یا افراد صادق ولی تند و افراطی، و در هر صورت این اعلامیه ربطی به شخص آقای منتظری نداشت.

کتاب خاطرات سیاسی نیز در بحثی تحت عنوان «اعتصاب پرچم افتخار» تعطیلی ملاقاتها را اعتصاب آقای منتظری و تبدیل شدن ایشان به کانون مخالفت و شدیدترین بحرانی دانسته که نشانه جد شدن آقای منتظری از نظام بوده، و در همین کتاب چند صفحه را به بازتاب نامطلوب این اعتصاب در رسانه‌های گروهی بیگانه و ذکر اخبار و تحلیل‌های رادیوهای خارجی درباره اعتصاب ایشان اختصاص داده (۱) و اقدام آقای منتظری را منشأ تبلیغات سوء بسیاری در داخل کشور و زمینه مناسبی برای تبلیغات دستگاهها و رسانه‌های تبلیغاتی بیگانه خوانده و آن را وجهی از احساس غمگین کننده وجود یک بحران سیاسی در کشور قلمداد کرده است (۲) تا آقای منتظری به خاطر این اقدام در شرایطی که کشور در حال یک جنگ بزرگ با عراق است مورد انتقاد قرار گیرد. اما چنانکه توضیح داده شد این واقعه نه تحسن بود نه اعتصاب و مخالفین آیت الله منتظری از جمله خود وزارت اطلاعات (۳) که در پی حربه‌هایی علیه ایشان بوده‌اند که برای تضعیف موقعیت آقای منتظری نزد امام خمینی و مسئولان و مردم از آن استفاده کنند. خودشان مایل بودند که تعطیلی ملاقاتها را به صورت گسترده‌ای، اعتصاب و

۱- نگاه کنید به خاطرات سیاسی، صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۰

۲- نگاه کنید به خاطرات سیاسی، صفحات ۴۹ و ۵۰

۳- هر جا گفته می‌شود وزارت اطلاعات، مراد جناح خط‌دهنده و حاکم بر آن است نه همه نیروهای آن.

تحصن جلوه دهند و از بازتابهای آن بهره‌برداری کنند و گزارش این بازتابها را نیز به امام خمینی و مسئولان ارائه نمایند.

آن قسمت از هدف آقای منتظری از تعطیلی دیدارها که به ماجرای سید مهدی مربوط می‌شد این بود که ماجرای سید مهدی و پرونده آن، سیر طبیعی خود را طی کرده و آیت‌الله منتظری سکوت نموده، در انتظار نتیجه بماند و از رفت و آمدها و فشارهای خانواده‌های دهها نفر از بازداشت‌شدگان در امان باشد، زیرا نفس این آمدورفت‌ها نیز انعکاس مناسبی نداشته و دستاویزی برای دسیسه‌چینان فراهم می‌آورد تا احياناً دروغهایی را نزد امام خمینی جعل نموده و آن‌را حمل بر حمایت آقای منتظری از سید مهدی و موضعگیری در برابر نظام و رهبر انقلاب نمایند.

و هدف کلی آقای منتظری آن بود که با توجه به عدم اشتیاق برای تصدی مقام رهبری، به‌طور نامحسوس از حضور فعال خویش در صحنه سیاسی کشور بکاهد و این امر با کاستن از ملاقاتها با سران کشور و امتناع از به‌عهده گرفتن مسئولیت در امور آغاز می‌شد. برخلاف آنچه در کتاب خاطرات سیاسی گفته شده، پس از بازداشت مهدی هاشمی ملاقاتهای آقای منتظری قطع شد، حتی مسئولان رده اول کشور امکان ملاقات با ایشان را نداشتند، در خلال تعطیلی ملاقاتها عده‌ای از مسئولان به حضور ایشان رسیدند اما حجم این دیدارها تا حد زیادی محدود گردید. در روزهای پایانی مهرماه ۶۵ در خلال تعطیلی ملاقاتها آقای رفسنجانی به دیدار آقای منتظری رفت و پس از مقداری معطلی به حضور رسید. آقای رفسنجانی در این دیدار که تا ساعت یازده شب به طول انجامید می‌گوید: «من و احمد آقا در دستگیریها دخالتی نداشتیم و این کار مستقیماً به دستور امام انجام شده است». آقای رفسنجانی در حقیقت مسئولیت این اقدامات را از عهده خویش برداشته و از آقای منتظری می‌خواهد که ملاقاتها را دایر کند و آقای منتظری در پاسخ می‌گوید:

«حضرت امام هستند، شماها هم هستید، من هم طلبه‌ای بیش نیستم و درس خود را خواهم گفت و تکلیف خویش را نیز خودم می‌دانم».

آقای محتشمی وزیر کشور نیز در همین ایام به دیدار ایشان آمد و آقای منتظری می‌گوید به احمد آقا بگویند «ما ولایت فقیه را پذیرفتیم نه ولایت احمد آقا».

هدف کلی‌تر آقای منتظری که بر هیچ کس آشکار نبود، اعتراض به وضع کلی کشور و نظام و جنگ بود، نه اعتراض به دستگیری سید مهدی اما به خاطر پیشگیری از سوءاستفاده دشمنان داخلی و خارجی عزم کرده بود که به صورت تدریجی از حضور چشمگیر خویش در صحنه سیاسی کشور و رهبری آن بکاهد و بیشتر به خدمات فرهنگی پرداخته و نظام را از حاشیه پاسداری کند. در تاریخ «۲۶ مهر ۱۳۶۵» آقای منتظری به تهران دعوت می‌شود و با

حضور رؤسای سه قوه (آقایان خامنه‌ای، هاشمی و موسوی اردبیلی) و سید احمد خمینی، جلسه‌ای نزد امام خمینی تشکیل می‌شود که حدود چهار ساعت به طول می‌انجامد.

اجمالی از گفتگوها به شرح زیر است:

امام خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری می‌گوید: «شنیده‌ام شما ناراحت شده‌اید و ملاقاتها را لغو کرده‌اید. من از این کار (بازداشتها) قصد خیر داشتم و می‌خواستم ابهاماتی که بوده برطرف گردد. شما رهبر کشورید، شما برج بلند اسلامید، مسئولیت‌ها به دوش شماست» و پس از چند دقیقه که به کازبردن این قبیل جملات طول می‌کشد آقای منتظری می‌گوید: «این چه رهبر و مسئولی است که حرف او را گوش نکنند».

امام: «باید از شما اطاعت کنند».

آقای منتظری درباره سید مهدی می‌گوید: «من او را از کودکی می‌شناسم، او مبارز بوده و خدمت کرده، اگر با اینها این گونه رفتار شود دیگر چه کسی باقی می‌ماند. مسأله من مسأله سید مهدی نیست، این است که شما در مسائل جهانی اسلام سکوت کرده‌اید، در افغانستان سه هزار مسلمان شیعه کشته شدند و شما هیچ نگفتید تا اینکه ما هیأتی فرستادیم و وحدتی بین گروههای مبارز افغانی حاصل شد. یکی از دستاوردها و خدمات سید مهدی و مؤسسه نهضت جهانی اسلام هم همین است که در این زمینه خیلی تلاش کردند. در لبنان این همه کشتار شد و شما هیچ سخنی نگفتید تا اینکه ما هیأتی را فرستادیم و جنگ داخلی را متوقف کردند، در هندوستان این همه از مسلمانان در درگیری با سینکها و... کشته شدند، سخنی نگفتید، در مصر مسلمانان قیام کردند و از حضرتعالی انتظاراتی داشتند، اعلامیه‌ای ندادید و چیزی نگفتید، در مسائل جهانی ساکت هستید و در داخل نیز مسأله جنگ و مشکلات عظیم اقتصادی را داریم ولی اینها (اشاره به حاضرین) شما را خرج یک حسنی (نخستین کسی که به عنوان مسئول مؤسسه نهضت در تهران دستگیر شد و از افراد مورد اعتماد وزارت اطلاعات هم بود) می‌کنند».

آقای منتظری چند روز پیش از این ملاقات در تاریخ «۶۵/۷/۱۷» نامه‌ای را درباره اوضاع کشور و نیز زندانها خطاب به امام خمینی فرستاده بود (ضمیمه شماره سیزده) که مفاد آن را مختصراً تکرار نموده و سپس به فرستادن نمایندگان به زندانها از سوی خویش اشاره می‌کند که تا حد زیادی موجب جلوگیری از جنایات در زندانها شده‌اند. سپس به بیان مسائلی درباره جنگ و مشکلات اقتصادی می‌پردازد.

امام خمینی از آغاز انقلاب، بخشی از مسئولیتهای خویش در امور رهبری را مانند نظارت بر قوه قضائیه، زندانها و سپاه پاسداران و دانشگاهها و... را به آیت‌الله منتظری تفویض و به عبارتی تقسیم مسئولیت نمودند. از جمله تصمیم‌گیری درباره زندانیانی که مورد عفو قرار

می گیرند را نیز به نظر آیت الله منتظری مؤکول می نماید. پس از آزادیهای گسترده ای از زندانیان سیاسی که با نظر آیت الله منتظری انجام شد، عده ای از مخالفین خط مشی ایشان در مورد زندانها که طرفدار خشونت بودند نزد امام رفته و گزارشاتی ارائه می دهند مبنی بر آنکه عده ای از زندانیان آزاد شده جزو منافقین بوده و دوباره به سازمان مجاهدین پیوسته و دست به ترور زده اند و آماری از افزایش ترورها را به حضور امام خمینی ارائه می دهند. امام خمینی نیز می گوید از این پس حکم عفوی ها را من و آقای ری شهری امضا می کنیم. این اقدام نامناسب بود زیرا نوعی پس گرفتن مسئولیت بشمار می آمد و می توانست دستاویز جریانات ضد آقای منتظری بشود. از طرفی لیست عفوشدگان از سوی خود وزارت اطلاعات و دادستانی به آقای منتظری تحویل داده می شد و اگر خلاقی بود، خود آنها مسئول بودند. بخصوص که بطور کلی اطلاعات و دادستانی، همواره تا «۵٪» بازگشت به فعالیت های تروریستی و عضویت سازمان را پیش فرض می گرفتند در حالی که تعداد این افراد از «۲٪» تجاوز نکرده بود و آقای منتظری بر آزادی بیشتر زندانیان پافشاری می ورزید. در جلسه فوق موضوع بازپس گیری محترمانه مسئولیت بر اساس دلیل واهی و گزارشات غلط خشونت طلبان مطرح می گردد و امام خمینی سه بار به آقای منتظری می گوید: «عفو بفرمایید، من اشتباه کردم، شما مجدداً مسئولیت را به عهده بگیرید». آقای منتظری می گوید: «مسأله من مسأله سید مهدی یا مسأله زندانها نیست، سید مهدی را اعدام هم بکنید، مسأله من مسأله کل کشور و انقلاب است». ایشان پس از اشاره به قسمتهایی از نامه «۱۳۶۵/۷/۱۷» خود به امام خمینی می گوید: «ما خیلی حرفها داریم ولی اگر آنها را نگوئیم که می بینیم دارند از شما خرج می کنند و کارهای خودشان را پیش می برند. اگر هم بگوئیم شما تضعیف می شوید و نظام تضعیف می شود و من تضعیف شما و تضعیف نظام را در شرایط فعلی حرام می دانم، اما تا امروز خرابکاریها را توجیه می کردم و دیگر توجیه را نیز مشروع نمی دانم. من در این چارچوب دیگر نمی توانم کار کنم، من طلبه ای بیش نیستم و درس خودم را می گویم و دیگر مداخله ای در امور نخواهم کرد».

امام خمینی مجدداً می گوید: «شما طلبه نیستید، شما صاحب کشورید، شما امید همه هستید، شما... از من دیگر گذشته است، شاید این آخرین ملاقات من و شما باشد». آقای منتظری: «بله، برج بلند بی خاصیت و کسی که حرف او را گوش نمی کنند. در این مملکت دارد کارهایی می شود که ما از آن بی خبریم، بعد هم به اسم من و شما تمام می شود».

در همین ملاقات است که آقای منتظری در پاسخ درخواست رهبر انقلاب مبنی بر بازگشایی دفتر و به عهده گرفتن مسئولیت می گوید: «لا یكلف الله نفساً الا وُسْعها».

نویسنده کتاب رنجنامه بدون هیچ گونه اشاره‌ای به جزئیات این دیدار چنان وانمود می‌کند که آقای منتظری در حمایت از سید مهدی هاشمی آنقدر پافشاری داشته که در مقابل خواسته امام، حمایت از سید مهدی را ترجیح داده و می‌گوید: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» در حالی که این سخن آقای منتظری اشاره به وضعیت کلی کشور و جنگ و اقتصاد و زندانها و... بود و بیان اینکه در این چارچوب نمی‌تواند توجیه‌گر باشد.

پس از این ملاقات با امام خمینی که آقای منتظری متوجه می‌شود تعطیلی ملاقاتها را نزد امام خمینی به منظور دفاع از سید مهدی و در اعتراض به توقیف او وانمود کرده‌اند، در تاریخ «۱۳۶۵/۸/۲» نامه‌ای به حضور ایشان نوشته و پس از بیان روشهای تند و خام اتخاذ شده از سوی خط مشکوکی در وزارت اطلاعات و انتقاد به این برخوردها و روشها، منظور خود را از تعطیل کردن ملاقاتها توضیح می‌دهد که عبارت بود از در امان ماندن از ملاقات خانواده زندانیان و فشارهای آنان.

متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام،

۱- آنچه حضرت تعالی در صدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می‌شود تفاوت بسیاری دارد. رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی که نظر حضرت تعالی بود چه ربطی با حمله به مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی آن و حمله به خانه‌های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و مجروح جنگ تحمیلی و هتک خانواده‌ها و بازداشت نماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیویی منافقین واقع شده و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفاً مرگ مادرش را به دنبال داشت می‌تواند داشته باشد. و از طرف دیگر ایجاد وحشت در محیط قم و مدارس که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و پخش شایعه‌های بی‌اساس و القاء کلمات تفرقه‌آمیز و مطرح کردن وجود تضاد بین حضرت تعالی و اینجانب بین طلاب که گویا در این میان عناصری وجود دارند که به دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه حضرت تعالی در صدد آن بودید می‌باشند؛ و به نظر می‌رسد توطئه‌ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القاء تضاد و تقابل بین حضرت تعالی و اینجانب العیاذ بالله و از طرف دیگر

هتک بیت من و آنچه به من منتسب است می باشد و در برخوردها همه این امور را به فرمان حضرتعالی نسبت می دهند.

۲- در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده است گفته شده ما می خواهیم بیت فلانی را تطهیر کنیم و فلانی چه حقی دارد در زمان حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید. من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم نمی کنم ولی می ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند به نام حضرتعالی کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرتعالی و تصفیه حساب اینجانب نباشد. حضرتعالی فرمودید که به خاطر حفظ من دستور اقدام داده اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناک و جاسوس و آدم کش و تروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حج امسال است دور فلانی جمع شده اند، و حوزه علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت و رادیوهای بیگانه هم شایعات بی اساس به ضرر همه پخش می کنند، و اینها همه نتیجه بد عمل کردن مسئولین است. البته من شخصاً در برابر ارزشهای اسلامی و انقلاب ارزشی ندارم و مانعی ندارد فدا شوم، ولی جو موجود به اصل انقلاب و روحانیت ضربه می زند.

۳- من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات یک حرکت تند کاملاً متضاد با نظر حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیریهایی بی رویه و بی اساس زده اند و خانواده های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده اند چند روزی ناچار به ترک ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبتی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه ها کردم، ولی با موجی که با پخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه های گوناگون که بسا عناصر ضد انقلاب و یا لاقبل نیخته و تند در آنها دست دارند در کشور و بخصوص در قم بوجود آمده عاقبت کار معلوم نیست به کجا می انجامد و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی روشن شده که خطرناک است؛ عده ای به نماز جمعه فحش می دهند، عده ای خون شمس آبادی را مطرح می کنند، عده ای از جبهه ها برگشته و دل سرد شده اند، و بالاخره فتنه ای در گسترش است که به نظر می رسد جز با تصمیم و دستور حضرتعالی رفع نمی شود، و عمل به دستور حضرتعالی که به منظور خدمت به اینجانب بوده هرگز نیازی به این روش تند و خام نداشت. والسلام علیکم ووالسلام علیکم ووالسلام.





## دخالت مستقیم و آشکار امام خمینی در ماجرای سید مهدی هاشمی

با بازداشت سید مهدی بحرانی در کشور بوجود آمد و از آنجا که جرم اصلی وی فعالیت‌های مربوط به نهضتها بود، او در بازجوییهایش می‌گفت که با حکم آیت‌الله منتظری و بودجه‌ایشان فعالیت می‌کرده و در نتیجه کار بازجویی به بن‌بست می‌رسید، زیرا اگرچه مؤسسه نهضتها جزو ارگانهای رسمی کشور نبود و اصولاً مصالح سیاسی نظام اجازه نمی‌داد که چنین مؤسسه‌ای جزو ارکان رسمی نظام باشد، ولی قانونی بودن موقعیت آیت‌الله منتظری، منشأ قانونیت سمتهای نمایندگی تفویض شده از سوی ایشان بود که طی سالهای پس از انقلاب، نمایندگان ولی فقیه در سپاه، دانشگاهها، قوه قضائیه و نیز تعیین ائمه جمعه و... بعهده ایشان و امری رسمی و قانونی به حساب می‌آمد؛ و یکی از این نمایندگیها، نمایندگی سید مهدی هاشمی در امر نهضتها بود. به هر حال این نمایندگی چه قانونی بود و چه نبود، از همان جایگاهی در سیستم برخوردار بود که نمایندگیهای امام خمینی داشت.

از طرف دیگر در شرایط حساس جنگی، دستگیری سید مهدی محل سؤال و انتقاد بسیاری از نیروها گردیده و اعتبار وزارت اطلاعات و نهادهای مرتبط با این ماجرا در معرض مخاطره قرار گرفته بود. آقای ری شهری می‌نویسد:

«موانع تحقیق: مهدی هاشمی به دلگرمی و با امید به کارساز شدن حمایت‌های آقای منتظری از همکاری با بازجوها خودداری می‌کرد... کمتر بازجوئی در این شرایط جرات می‌کرد که به بازپرسی از فردی مجرب، کار کشته، پیچیده و ظاهرالصلاح که از جهت روانی نیز در موضع قدرت و امید بود اقدام نماید. تصور کنونی از مهدی هاشمی با تصور از وی در آن زمان بسیار متفاوت است. امروز او خائنی خودخواه و جنایتکاری مکار و زیرکی دور از زهد و تقوا شناخته می‌شود که به چنگال عدالت سپرده شده است در حالی که در آن هنگام او به عنوان فردی نزدیک، مورد حمایت آقای منتظری و گرفتار در وضعیتی مبهم شناخته می‌شد. فردی که قائم مقام رهبری به خاطر او به اعتصاب پرداخته بود، اعلامیه‌هایی با عناوین مختلف در حمایت از او پخش شده بود و... بازجو خود را درگیر بزرگترین بحران تاریخ انقلاب می‌دانست... آنان می‌دیدند برای پیگیری موضوعی که حضرت امام بر آن تأکید کرده‌اند با ایرادات و اشکالات به ظاهر قانونی مواجه شده‌اند...

در این وضعیت که ادامه کار غیرممکن می نمود چاره‌ای جز استمداد از امام نداشتیم... اگر نظر و مواضع ایشان به گونه‌ای مناسبتر به اطلاع مردم می‌رسید هم ما راه خویش را بهتر می‌رفتیم و هم دیگران کمتر حالت مانع و مانع تراش می‌یافتند. در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۲۹ نامه‌ای تهیه و به محضر امام ارسال کردم. متن نامه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی .

سلام علیکم

طبق نظر حضرتعالی سید مهدی هاشمی و تعدادی از مرتبطین با او با حکم قوه قضائیه دستگیر و اکنون در اختیار وزارت اطلاعات می‌باشند.

اتهامات آنان عبارتست از:

- ۱- قتل (پیش از پیروزی انقلاب).
- ۲- آدم‌ربائی و قتل (پس از پیروزی انقلاب).
- ۳- همکاری با ساواک (این اتهام فقط به سید مهدی مربوط می‌شود).
- ۴- فعالیت‌های مخفی غیرقانونی.
- ۵- نگهداری مواد منفجره و سلاح به طور غیرقانونی.
- ۶- جعل اسناد دولتی.
- ۷- نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده دولتی.
- ۸- و از همه مهمتر توطئه برای منحرف نمودن انقلاب از مسیر اصلی و قرارداد آن در مسیری که خود می‌خواهند.

هر چند که همه این اتهامات یا بعض آنها ممکن است از نظر قضائی به ثبوت نرسند و متهمین تبرئه شوند ولی از آنجا که شواهد و قرائنی بر این اتهامات وجود دارد، تحقیق از آنها ضروری به نظر می‌رسد، ولی تحقیق از متهمین علاوه بر مشکلات جزئی یک مشکل اساسی دارد و آن مخالفت و موضعگیری جناب آقای منتظری که سخت از آنها دفاع می‌نمایند و در این رابطه ملاقاتهای خود را تعطیل نموده‌اند و حتی پس از اینکه خدمت حضرتعالی رسیدند، باز هم هیچ‌یک از مسئولین را به حضور نمی‌پذیرند، و تصور می‌رود ادامه بازداشت و بازجویی متهمین و نیز دستگیری سایر افرادی که در اتهام با آنها ارتباط دارند، با مخالفت ایشان، موجب پیامدهای گسترده سیاسی و اجتماعی باشد و خدای نکرده به حیثیت ایشان لطمه بزنند.

لذا در صورتی که نظر حضرتعالی این است که وزارت اطلاعات مسئول تحقیق و

بازجویی از متهمین باشد، پاسخ سؤالهای ذیل را کتباً به اینجانب ابلاغ فرمائید:

- ۱- با عنایت به آنچه ذکر شد، آیا وزارت اطلاعات مکلف است که تحقیق و بازجویی متهمین را به طور جدی دنبال کند؟
- ۲- آیا سایر افرادی که در رابطه با اتهامات فوق الذکر با متهمین شریکند، دستگیر شوند؟

۳- آیا متهمین در رابطه با کلیه اتهامات مورد بازجویی قرار گیرند؟

در این رابطه لازم است عرض کنم که جناب آقای منتظری و آقای... می‌فرمایند که تحقیق درباره قتل‌های قبل از انقلاب در صلاحیت وزارت اطلاعات نیست، ولی نظر بنده این است که اولاً: چون تحقیقات زیر نظر جانشین دادستان انجام می‌شود، او خود صلاحیت خود را می‌داند و ثانیاً: وزارت اطلاعات در هر رابطه که تشخیص بدهد که اطلاعات آن برای حفظ نظام ضروری است می‌تواند تحقیق کند و ثالثاً: تحقیق در رابطه با اتهامات ذکر شده تفکیک‌پذیر نیست.

به هر حال منتظر ابلاغ نظر حضرتعالی هستم، هر طور امر بفرمائید امتثال خواهم کرد و تا ابلاغ نظر حضرتعالی اقدامی روی پرونده متهمین انجام نخواهد شد. ضمناً یک نسخه از نامه سید مهدی هاشمی به آقای منتظری که نشان دهنده عمق انحراف فکری و برنامه‌های او برای آینده است جهت اطلاع به حضورتان ارسال می‌گردد.

۱۳۶۵/۷/۲۹ - ری شهری

پس از چندی پیغامی از جانب امام دریافت کردم. ایشان فرموده بودند: تکلیف شماست که به طور جدی این جریان را پیگیری کنید. پاسخ کتبی شما را خواهم داد...، چند روز دیگر هم گذشت ولی پاسخ کتبی امام به دست من نرسید. با دفتر ایشان تماس گرفته شد و اوایل آبان ماه حضوراً خدمت ایشان رسیدم... در ضمن بیان مشکلات ادامه کار... گفتم: امکان ادامه کار تا زمانی که پاسخ کتبی به پرسشهای ارائه شده دریافت نشود، وجود ندارد...، در ادامه جلسه، موضعگیری علنی آقای منتظری و تأثیر سوء تبلیغات دشمن را که به واسطه عدم اطلاع مردم از مواضع امام تشدید شده بود به اطلاع ایشان رساندم...، حضرت امام فرمودند بنا دارم نظر خود را اعلام کنم...، پس از این ملاقات و با توجه به محدودیتها و موانع موجود، نامه‌ای نوشته و به محضر حضرت امام ارسال نمودم. متن نامه مذکور به این شرح است:

بسمه تعالی

رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی  
سلام علیکم،

چنانچه مستحضربید، سید مهدی هاشمی و تعدادی از مرتبطين با او به حکم  
قوة قضائيه و با اطلاع و نظر حضرت تعالی دستگیر و اکنون جهت تحقیق و بازجویی در  
اختیار وزارت اطلاعات می باشند.

بخشی از اتهامات آنها عبارت است از:

- ۱- قتل پیش از پیروزی انقلاب.
- ۲- قتل و آدم ربائی پس از پیروزی انقلاب.
- ۳- همکاری با ساواک (این اتهام مربوط به سید مهدی هاشمی می شود).
- ۴- نگهداری اسلحه و مواد منفجره به طور غیر قانونی.
- ۵- نگهداری اسناد محرمانه دولتی.
- ۶- جعل اسناد دولتی.
- ۷- فعالیتهای مخفی غیر قانونی.

با توجه به جوسازی هائی که تعدادی از باقیمانندگان این گروه در جهت تخریب اذهان و  
ایجاد اختلاف می نماید، خواهشمند است در رابطه با رسیدگی جدی به کلیه اتهامات این  
گروه توسط وزارت اطلاعات نظر مبارک خود را اعلام فرمائید.

محمدی ری شهری - وزیر اطلاعات

۱۳۶۵/۱/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجة الاسلام آقای ری شهری وزیر اطلاعات

با توجه به مسائلی که تاکنون کشف و یا مورد سوء ظن شده است و با توجه به  
جوسازیها و اعلامیه هائی که با اسامی مختلف توسط افراد ضدانقلاب و منحرف و وابسته  
مهدی هاشمی پخش گردیده است که نه تنها سوء ظن را بیشتر می کند که خود دلیل  
مستقلی است بر خط انحراف از انقلاب و اسلام، جنابعالی مؤظف هستید به جمیع جوانب  
این امر با کمال دقت و انصاف رسیدگی نمائید و تمام افراد متهمی را که از سران این  
گروه محسوب می شوند و نیز افراد دیگری را که در انتشار مسائلی کذب و قضایای دیگر  
دست داشته اند تعقیب نمائید، و بدیهی است که این امر چون مربوط به اسلام و انقلاب  
و امنیت کشور است تحقیق آن منحصرأ در اختیار وزارت اطلاعات کشور می باشد.

باید تأکید کنم که همه در پیشگاه قضاوت اسلام مساوی بوده و نیز به همان اندازه که اغماض از مجرمین گناه بزرگی است تعرض نسبت به بی گناهان از گناهان نابخشودنی است. خداوند تعالی را حاضر و ناظر بدانید که این امر عبادتی است که دامن بزرگانی را از اتهامات پاک و توطئه منحرفان را خنثی می کند. والسلام.

روح الله الموسوی الخمینی

۶۵/۸۵

در اعلامیه مورخ دوشنبه ۶۵/۸/۵، امام خمینی، تعبیر «گروه منحرف و توطئه گر مهدی هاشمی» بکار رفته و سیادت او نیز زیر سؤال رفته و فقط با عنوان مهدی هاشمی از وی یاد شده است که این موضوع بیانگر تندی لحن امام می باشد. در این اعلامیه با اتهامات سید مهدی نیز برخورد اثباتی شده و خواستار تعقیب مرتبیین با وی گردیده است، به گونه ای که تا آن زمان امام خمینی با هیچ یک از گروههای مخالف انقلاب نیز به این گونه برخورد نکرده بود.

در اعلامیه آمده بود که این کار دامن بزرگانی را از اتهامات پاک می کند. طبیعی بود که کسانی هم از این عبارت استفاده کرده و بگویند وقتی آقای منتظری خودش نمی تواند دامن خویش را پاک نماید، چگونه می خواهد کشور را حفظ کند؛ و از این مقدمه نتیجه بگیرند که بیت ایشان نیاز به قیم و کنترل دارد و طبعاً این موجب تضعیف آقای منتظری می گردید. به دنبال پخش اعلامیه امام همه چیز دگرگون شد و پندارهای پیشین پیرامون ارتباط دستگیری سید مهدی با زدوبندهای خارجی و ماجرای مک فارلین متزلزل گردید، زیرا اگر در رابطه با سایر مسئولین احتمالاتی در رابطه با تبانی های پنهانی می رفت، در مورد امام به دلیل اعتماد مطلق که در نیروهای انقلاب نسبت به ایشان وجود داشت این احتمالات رنگ می باخت و از آن لحظه به بعد دیگر وزارت اطلاعات یا مسئولین دیگر نبودند که در مقابل بیت آیت الله منتظری یا ماجرای سید مهدی صف آراییی کرده باشند و جای آن احتمالات تحلیلها را باز کنند، بلکه اینک امام خمینی در این میان قرار داشت. موضعگیری کسانی که با دستگیری سید مهدی و برخورد با بیت آیت الله منتظری ناموافق بودند دشوار شد و با دخالت مستقیم امام دیگر نمی توانستند تحلیلهای قبلی را تکرار کرده و روی آن بایستند و لذا یا دچار بی تحلیلی و بهت و سردرگمی می شدند، یا مواضع رسمی و تبلیغاتی را می پذیرفتند و یا اینکه علیرغم دخالت امام خمینی، در مقابل آن موضعگیری کرده و امام را مورد انتقاد قرار می دادند و عملاً ناموافقین به همین سه گروه تقسیم شدند.

از طرف دیگر فحاشی، جوسازی و حملات تبلیغاتی و فیزیکی شدید به بیت آقای منتظری،

مدارس ایشان، کتابخانه سیاسی و هر که بوی ناهماهنگی اش با موج استشمام می شد بالا گرفت؛ مطبوعات نیز تا توانستند گفتند و تحلیل‌های ناروا کردند و از سید مهدی غول وحشتناکی ترسیم کردند، منبرها علیه سید مهدی داغ شد، در سطح جامعه و حوزه، برخوردهای خشونت‌باری با سید مهدی و هر کس کمترین انتقادی به نحوه عمل داشت انجام شد. تنشهای سیاسی در داخل و سوءاستفاده بیگانگان در خارج که پس از ملاقات امام و آقای منتظری و درز کردن اخبار مثبت این دیدار - مانند تمجیدهای متقابل آنان - تخفیف پیدا کرده بود مجدداً با صدور اعلامیه امام حاد شد و مواضع مخالفین بیت آقای منتظری استحکام یافت. عده‌ای از طلاب مدارس آیت‌الله منتظری به جمع‌آوری امضا و نوشتن طومار علیه مسئولین مدارس دست‌زده و گفتند: مسئولین این مدارس نیز مشمول اعلامیه امام و ضدانقلاب و منحرف از اسلام هستند و باید دستگیر شوند. تیپ شخصی و سنی این افراد قابل مطالعه بود؛ تیپ شخصی برخی از آنها، خود شیرینی و اثبات شخصیت و خود را وارد ماجراهای بزرگ کردن بود و تیپ سنی اغلب آنها از گروهی نوجوان بود که هنگام وقوع انقلاب ده ساله بودند و در نتیجه درکی از مبارزه و زندان نداشتند تا احترام برخی از مسئولین مدارس آقای منتظری را که از مبارزین و یا حبس کشیده‌های پیش از انقلاب بودند پاس دارند و علاوه بر این درکی از تجارب سیاسی نداشتند و بیش از تعقل اسیر احساسات بوده و به سادگی بازی می‌خوردند و چون اغلب آنها به تازگی جهت تحصیل به قم آمده و افراد و خطوط را نمی‌شناختند قادر به تشخیص دوست و دشمن نبودند.

سپاه لنجان سفلی در قهدریجان که وضعیت مستحکمی داشت و به نسبت جمعیت خود بیش از بسیاری از شهرها، رزمنده و شهید داشت به عنوان اینکه یکی از ابزارهای قدرت گروه سید مهدی هاشمی در منطقه می‌باشد منحل گردید. آقای ری شهری در کتاب خاطرات خویش می‌نویسد که نامه‌ای به محضر رهبر انقلاب ارسال داشته مبنی بر اینکه مسئولین و اکثر قریب به اتفاق اعضای این سپاه طرفداران مهدی هاشمی می‌باشند و تلاشهای مکرر فرماندهی سپاه برای انحلال آن تاکنون به جایی نرسیده و نظر اینجانب این است که بهترین فرصت برای جمع کردن سپاه قهدریجان حال حاضر است و مناسب است دستور فرمائید این سپاه منحل و... و حضرت امام پس از مطالعه این نامه پیغام دادند سپاه لنجان سفلی منحل گردد. (۱)

۱ - خاطرات سیاسی، صفحات ۶۶ و ۶۷ از نامه مذکور و نیز مطالب دیگری که در خاطرات سیاسی آمده است می‌توان بخوبی فهمید که آقای ری شهری مطالب و خواسته‌هایی را مرموزانه نزد حضرت امام مطرح می‌کرده و از این طریق اهدافشان را عملی می‌کردند.

تهیه کنندگان و توزیع کنندگان اعلامیه‌هایی که توسط امام خمینی دلیل مستقلى برای انحراف این گروه و توسط آقای ری شهری جوسازی و تخریب اذهان نام گرفته بود شناسایی و دستگیر شدند. (متن کامل دو نمونه از این اعلامیه‌ها در ضمیمه شماره شانزده و هفده آمده است)

در چنین شرایطی آقای منتظری بردباری از خود نشان می‌داد. او که شهامت و جسارت و استواری را طی سالها مبارزه آموخته بود، به جای تسلیم شدن، واکنشهایی را در حد نوشتن چند نامه خصوصی به رهبر انقلاب نشان داد، ولی در سطح جامعه هیچ گونه عکس العمل منفی از خویش بروز نداد، بلکه در سخنرانی «۱۳ آبان ۶۵» به دفاع سرسختانه‌ای از مواضع رهبری انقلاب و نیز به دفاع از نظام پرداخت و آب سردی بر انتظارات و آرزوهای دشمنان و فتنه گرانی ریخت که در کمین اختلاف و بحران جامعه در حال جنگ با دشمن خارجی نشسته بودند.

مواضع آقای منتظری در این مرحله با مواضع جاری و رسمی مغایرت داشت، ولی الزاماً به معنای قرار گرفتن در صف مقابل یعنی جریان سیدمهدی هاشمی نبود. بلکه ایشان دنبال کردن جریان طبیعی پرونده سیدمهدی را حمایت کرده و آن را از برخوردهای تند و سرکوبگرانه و غیرشرعی جدا می‌دانست؛ چنانکه در نامه مورخ «۱۳۶۵/۸/۷» به آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت می‌نویسد:

«عمل به دستور حضرت امام مدله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و پخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.»

آقای منتظری از اینکه با موارد اتهام مانند جرم برخورد شده و حتی امام خمینی در نامه خود تعبیر «مجرم» را بکار برده است ناراحت بود، زیرا در قانون اساسی و قوانین حقوقی «اتهام» و «جرم» تعاریف مشخص و متفاوتی دارند.

۶۵/۷۷

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای ری شهری دست‌افاضه

پس از سلام، اولاً دستور حضرت امام مدظله‌العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زنده و تند که خاطرهٔ بد ساواک را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت.

و ثانیاً من به جنابعالی گفتم و به حضرت امام مدظله هم نوشتم و هم گفتم که نهضت‌های رهائی‌بخش اسلامی خوب یا بد به دستور من و زیر نظر من بوده است، مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان به خاطر آن خلاف شرع است.

و ثالثاً عمل به دستور حضرت امام مدظله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و پخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.

و رابعاً بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شده باشید؛ و در امور مهمه احتمال هم منجز است. مواظب مسئولیت شرعی خود باشید.

حسینعلی منتظری



بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۸۰/۱۰/۰۵

شماره: .....

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای ری گزری دامت افاضات  
 پس از سلام اولاً دستور حضرت امام مظلّم العالی بنی بر رسیدگی به کارهای  
 آقای مهدی که همی نیاز به بازداشت و بیع با وضع زنند و تند که غلطه بد  
 ساواک را در دادگاه تجدید بیکر دهند .  
 و ما بنیاً من جناب عالی گفتم و بحضرت امام مظلّم هم نوشتم و گفتم که نصبت کسی را که  
 اسلامی خوب یا بد دستور جزو نظر فرموده است مزاحمت آنکس دیگر یا اعضاء آن  
 بخاطر آن خلاف شرع است .  
 و ما آن عمر بدستور حضرت امام مظلّم بنی بر رسیدگی لازم و لا حدک حسبت آنکس  
 قبل از رسیدگی و نبوت در دادگاه اسلامی و بخش آن خلاف شرع بنی است و با حکومت  
 عدل اسلامی سازگار نیست .  
 در انبار حسب اطلاع از بعضی منابع لایق مسئولتهای در پیک این محنت وجود دارد  
 و محترمت جناب عالی به المصالحه شده باشید و در دوره احتمال اتم بخیر است  
 مواجب مسئولیت شرعی خود باشید . حسینی غفرلای

در کتاب خاطرات سیاسی آمده است:

«آقای منتظری پس از انتشار این نامه [نامه ۶۵/۱/۵ امام خمینی] در دیداری با حضرت امام عنوان می‌نماید که شما قبل از اینکه قاضی اظهار نظر نماید آنها را محکوم کرده‌اید و لذا پس از قضاوت شما، قاضی نمی‌تواند نظر دیگری بدهد و اگر نظرش تبرئه آنها باشد با این جوی که بوجود آمده نمی‌تواند اظهار نظر کند. امام در پاسخ می‌فرماید من قضاوت نکرده‌ام. ظاهراً در آن جلسه آقای منتظری از امام می‌خواهند که این نظر اعلام شود که مقرر می‌گردد آقای موسوی نخست‌وزیر این مطلب را در دولت اعلام نمایند، ایشان در یکی از جلسه‌های هیأت دولت اعلام کردند که آنچه امام در نامه مورخ ۶۵/۱/۵ فرموده‌اند به معنای داوری قبل از اعلام نظر قاضی نیست و امام نظر خاصی در این ماجرا ندارند.»

آقای ری شهری می‌افزاید: «با دقت در نامه امام معلوم می‌شود که ایشان در عین حال که خط منحرف این گروه را کوییده، درباره اتهامات نسبت داده شده در نامه اینجانب به آنها داوری نکرده‌اند و دست قاضی را برای هرگونه اظهار نظر باز گذاشته‌اند.» (۱)

اما حقیقت این است که نفس اعلام عمومی اتهامات یک شخص تا پیش از اثبات آن موجب هتک حیثیت و آبرو می‌شود، چه رسد به آنکه نحوه برخورد با اتهام مانند نحوه برخورد با جرم باشد. جوی که در اثر انتشار نامه آقای ری شهری به رهبر انقلاب و پاسخ ایشان بوجود آمد و تهاجماتی که علیه بیت آیت‌الله منتظری و مدارس انجام شد، بویژه مروری بر مقالات روزنامه‌های صبح و عصر و مجلات نشان می‌دهد که اتهامات به چه صورت مطرح شده‌اند؛ و وقتی در جو بوجود آمده در جامعه افراد معمولی شهادت دفاع از سیدمهدی را نداشتند و جرأت نفی اتهامات را نمی‌نمودند چگونه برای یک قاضی این امکان وجود داشت که آزادانه اعلام نظر کند. جو بوجود آمده آنقدر سنگین بود که وقتی مقرر می‌شد این نظر امام خمینی که منظورشان قضاوت و داوری نبوده اعلام گردد این کار را انجام نمی‌دهند؛ و البته ذکر خبر آن در جلسه هیأت دولت غیر از اعلام عمومی آن برای اصلاح این جو بوجود آمده است.

## نامه مورخ ۶۵/۸/۵ زمینه ساز تسلیم سید مهدی و اخذ مصاحبه تلویزیونی

متن اعلامیه امام در اخبار شامگاهی «۶۵/۸/۵» از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و تعجب انگیز آن بود که از اولین ساعات بامداد «۶۵/۸/۶» به صورت پوستره‌های بزرگی تکثیر گشت و پخش شد و اعلامیه امام در همین روز درشت‌ترین تیرهای صفحات اول مطبوعات را به خود اختصاص داد. به دنبال این اعلامیه، گشایش عمده‌ای نیز در کار وزارت اطلاعات بوجود آمد و زمینه همه‌گونه برخورد برای به حرف آوردن توقیف‌شدگان و نابودی آنان هموار گردید. جو رعب و وحشت و تعقیب و گریز بوجود آمد و فضای آکنده از بدبینی و اتهام و جرم علیه عده‌ای که هدف تهاجم بودند ایجاد شد و دستگیریها گسترده شد که اخبار مربوط به جو جامعه از طریق روزنامه‌هایی که در اختیار سید مهدی هاشمی قرار می‌دادند در زندان منعکس می‌شد. بسیاری از مسئولان با این وضعیت موافق نبودند، چنانکه رئیس قوه قضائیه (آیت‌الله موسوی اردبیلی) معتقد بود چون پرونده سید مهدی، جنایی و مربوط به قتل شمس‌آبادی است (۱) رسیدگی به آن در صلاحیت قوه قضائیه است نه وزارت اطلاعات، و معتقد بود در وزارت اطلاعات اهداف دیگری را دنبال می‌کنند؛ به همین جهت در اعلامیه «۶۵/۸/۵» امام خمینی تأکید شده است که چون این امر مربوط به اسلام و انقلاب و کشور است تحقیق آن منحصرأ در اختیار وزارت اطلاعات کشور می‌باشد. البته با این روش می‌توان همه پرونده‌های جنایی و اعتیاد و... را هم به نحوی با کشور و انقلاب و اسلام مربوط دانست و به وزارت اطلاعات سپرد.

اگرچه عده‌ای از مسئولان کشور با وضعیت بوجود آمده موافق نبودند اما از ترس امام خمینی سکوت می‌کردند و در واقع با دخالت مستقیم رهبر انقلاب، دیگر یک طرف ماجرا امام خمینی بود که از نفوذ و احترام و اقتدار ویژه‌ای برخوردار بود و طرف دیگر سید مهدی هاشمی، فردی متهم و غیرقابل دفاع و...؛ در کتاب خاطرات سیاسی آمده است:

«فضای سیاسی مطلوب ارزیابی نمی‌شد، برخی از مسئولان دچار ملاحظه سیاسی شده و از آینده بیمناک بودند... برخی فکر می‌کردند که اگر تیری رها کنند معلوم نیست

۱- در این مقطع، اتهام قتل شمس‌آبادی را عمده کرده بودند، زیرا مطرح شدن اتهامات مربوط به نهضتها به سود سید مهدی تمام شده بود، اما طرح مسأله قتلها می‌توانست اثر منفی بیشتری علیه او و دوستانش داشته و حادثه را موجه سازد.

سینه دشمن یا قلب دوست را خواهد دید. برخی از شخصیت‌های سیاسی موضوع را مرتبط و مطابق با نظر امام دانسته و عنوان می‌کردند که شخصاً با اینگونه برخورد موافق نبوده‌اند اما از نظر امام تبعیت می‌کنند. با قوه قضائیه نیز کمابیش مشکلاتی در میان بود. یکی از مسئولان عالی‌رتبه این قوه [منظور آقای موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه می‌باشد] به یکی از رابطین این قوه با وزارت اطلاعات گفته بود: این چه کاری است که وزارت اطلاعات انجام می‌دهد. آقای منتظری رهبر آینده است، چرا وزارت اطلاعات با این برخوردها او را زیر سؤال می‌برد. آقای ری شهری مرتب پیش امام می‌رود و امام بر اساس گفته‌های او تصمیم می‌گیرد. اشتباه ما این بود که نرفتیم تا مسائل خود را با امام در میان بگذاریم، ما باید زودتر در این رابطه اقدام می‌کردیم، این حرکتی که وزارت اطلاعات شروع کرده معلوم نیست به کجا بینجامد... در این احوال کمتر کسی مایل به ورود در ماجرا بود. (۱)

در کتاب خاطرات سیاسی موارد عدیده‌ای وجود دارد که آقای ری شهری تصمیمات امام خمینی را معلول رهنمودها و نامه‌ها و نظرات خودش یا وزارت اطلاعات جلوه داده و در واقع با کتاب خود این پندار برخی مسئولان عالی‌رتبه نظام را که وزارت اطلاعات و آقای ری شهری به امام جهت می‌داده‌اند، تقویت کرده است.

در همه کتابها و مقالات و جزواتی که تاکنون از سوی مخالفین آقای منتظری در حکومت منتشر شده تمامی مواضع ایشان را در انتقاد از عملکرد وزارت اطلاعات و برخورد با مهدی هاشمی و عده‌ای دیگر، حمایت از باند سید مهدی و اصرار و تعصب بر این حمایت وانمود ساخته‌اند که طبعاً راه را برای نتیجه‌گیری‌های بعدی از این دست که ایشان شدیداً تحت تأثیر بوده است و یا اینکه آقای منتظری همه چیز را فدای دفاع لجوجانه از یک عنصر بی‌ارزش و مجرم کرده و... هموار می‌کرد؛ اما برخورد و عملکردهای نادرست وزارت اطلاعات و دستگاه‌های تبلیغاتی و غرض‌آلود بودن آن چندان واضح و آشکار بود که نه تنها بسیاری از عقلا و عناصر فهمیده و مستقل جامعه، که همانطور که در کتاب خاطرات سیاسی نیز اشاره گردید، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و مسئولان حکومتی نیز که هیچ‌گونه علائق و حسن ظنی نسبت به سید مهدی هاشمی نداشتند با آن اقدامات موافق نبودند.

فضای بوجود آمده در جامعه و ترس و سکوت کسانی که با این اقدامات موافق نبودند دست باندی را که در وزارت اطلاعات ماجرای سید مهدی را پیگیری می‌کردند باز کرد و در داخل زندان نیز برخوردها تغییر یافت؛ زیرا تا پیش از اعلامیه امام، سید مهدی کسی بود که

به گفته آقای ری شهری «تصور دستگیری چندروزه او نیز به ذهن کسی راه پیدا نمی کرد» (۱) و همانطور که در چند صفحه پیش نیز از کتاب خاطرات سیاسی نقل شد کمتر بازجویی جرات می کرد به بازپرسی از فردی که ظاهرالصلاح و از جهت روانی در موضع قدرت و امید بود بپردازد و تصویری که از سید مهدی وجود داشت، تصور فردی مبارز و انقلابی و... بود. سید مهدی تا قبل از اعلامیه امام دارای روحیه مناسب و تعادل روانی بود، اما با موج سهمگینی که در پی اعلامیه امام آغاز شد، شخصیت اجتماعی او ساقط گردید و با از بین رفتن همه پشتوانه‌ها و پشتگر می‌ها، در ضعف مطلق و تنهایی قرار گرفت و روحیه و تعادل خویش را از دست داد. او می‌دید که در جامعه تصویر یک عنصر خائن و جنایتکار و خطرناک را پیدا کرده و دیگر هیچ گونه حمایتی ندارد و فقط با ابتکارات شخصی خویش باید در اندیشه نجات باشد؛ بازجوها نیز اینک با فردی بدون پشتوانه و با ضعف مطلق روبرو بودند و خودشان متکی به جو حمایت مطبوعات و جامعه و تحت حمایت مستقیم امام خمینی قرار داشتند. از این پس کتک‌زدن و شکنجه سید مهدی و سایرین را به هر بهانه‌ای مانند دروغ گفتن و تحت عنوان تعزیر شروع کردند، که آقای ری شهری در کتاب خاطرات سیاسی فقط به یک مورد اشاره می‌کند که: «او را به جرم دروغ‌گویی به هفتاد ضربه شلاق محکوم کردند» (۲)

سید مهدی نیز دیگر خود را در برابر یک خط و باند خاص نمی‌دید بلکه خود را در برابر امام خمینی، رهبر مقتدری می‌دید که سالها به خاطر ترویج او مبارزه کرده و به وی علاقمند بوده است و همانطور که از اساسنامه مؤسسه نهضتها که در کتاب خاطرات سیاسی نیز نقل شده معلوم است، از وظایف اصلی نهضتها را ترویج امام خمینی می‌دانستند و از اهداف خود را حرکت در خط او قلمداد کرده‌اند (۳). با چنین شرایط و زمینه‌هایی سید مهدی را آماده مصاحبه تلویزیونی کردند و سرانجام در تاریخ سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۶۵ اولین مصاحبه سید مهدی هاشمی از رسانه‌های گروهی و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد که در آن به مواردی از قبیل، غرور و خود بزرگ بینی و افکار انحرافی و نیز آگاهی از قتل شمس‌آبادی (نه دخالت عملی در آن) و همکاری با ساواک اعتراف کرده بود. این مصاحبه ضربه هولناکی به آیت‌الله منتظری و بیت و حامیان ایشان و مخالفین اقدامات وزارت اطلاعات زد و مهر تأییدی شد بر همه اقدامات انجام شده. این پیروزی برای پیگیران پرونده مهدی هاشمی، آنها را در موضع فعال و برتری قرار داد و همه موانع و مخالفتها را از سر راه برداشت و چنان همگان را منفعل کرد که سید هادی هاشمی برادر سید مهدی و نیز سعید منتظری فرزند آیت‌الله منتظری

۱- خاطرات سیاسی، صفحه ۹۱

۲- خاطرات سیاسی، صفحه ۹۲

۳- خاطرات سیاسی، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳

با انتشار اعلامیه مشترکی ادعاهای سید مهدی هاشمی را در مورد نفوذ در بیت تکذیب کرده و اعلام کردند هیچ گونه ارتباط فکری و همکاری عملی و تشکیلاتی با سید مهدی هاشمی نداشته ایم و خواستار رسیدگی قضایی به اتهامات و جرائم قبل و بعد از انقلاب او شدند. همچنین پخش این مصاحبه بر ابهت امام افزود و حتی برخی را به چشم باطن بین ایشان معتقد کرد و یا برخی متقاعد شدند که اگر مواضع امام برایشان قابل هضم نبود دیگر نباید به صحت مواضع ایشان تردید کنند، زیرا در آینده به اثبات خواهد رسید بلکه باید در خود تردید کنند. بخشی از اطرافیان سید مهدی و بیت آقای منتظری هم به اشکال گوناگونی آن را توجیه می کردند؛ بعضی می گفتند سید مهدی را چیز خور کرده اند، یا به وسیله قرصهای مخصوصی او را به حرف آورده اند، یا آمپول مخصوصی به او تزریق کرده اند، بعضی می گفتند او را کتک زده و شکنجه کرده اند، یکی می گفت او از جان خود ترسیده و خیانت کرده، دیگری می گفت به او وعده و وعید داده اند، بعضی هم گیج و حیران بودند. اما همگان بر یک نکته اتفاق داشتند که این مصاحبه آسیب جدی به آیت الله منتظری، مدارس و پایگاههای ایشان زده است.

## چگونگی اخذ مصاحبه از سید مهدی هاشمی

در همین هنگام خبرها و شایعاتی نیز در محافل وابسته به بیت آقای منتظری وجود داشت مبنی بر اینکه چون شخصی خود را در چنگال حریف ببندد و مانند سید مهدی در آن فضا قرار گیرد سخت در تکاپوی چنین راهی برای نجات خویش برمی آید و آمادگی فریب خوردن دارد؛ آقای ری شهری نیز از این فرصت استفاده کرده، نزد او آمده و گفته است با جوی که در اثر بازداشت تو بوجود آمده اگر اتهامات مطرح شده ثابت نشود، حیثیت امام و نظام و وزارت اطلاعات از بین می رود و انقلاب و امام در معرض خطر جدی قرار می گیرند. به عبارت دیگر به سید مهدی چنین تلقین می شود که امر دائر است بین نجات شخص تو و نجات انقلاب و نظام و امام خمینی، و اگر تو به این اتهامات اعتراف کنی فقط خودت خراب می شوی و امام هم گفته اند اگر سید مهدی به این اتهامات اعتراف کرد او را عفو می کنیم. سید مهدی که علاقه مند به امام خمینی و انقلاب و نظام بود و خود در برپایی آنها جهد فراوانی ورزیده بود اینک در برابر پیشنهادی قرار می گرفت که هم انقلاب و نظام و امام را نجات می داد و هم جان خودش را، و لذا حاضر شد اتهاماتی را هر چند به دروغ بپذیرد و مصاحبه کند.

از آنجا که منبع این خبر محافل مربوط به بیت آقای منتظری بودند، تلاشی برای توجیه افکار و بی اعتبار نمودن آثار مصاحبه سید مهدی هاشمی و لوئ کردن جریانی که به مدد این مصاحبه به راه افتاده بود تلقی می شد و قابل اعتماد نبود.

اما سه سال و نیم پس از مصاحبه سید مهدی هاشمی سرانجام پرده از این معما که چه دلایل و انگیزه هایی برای سید مهدی جهت مصاحبه وجود داشته برداشته شد و با شگفتی تمام، خبرها و شایعاتی که در همان ایام در مورد ملاقات آقای ری شهری وزیر اطلاعات با سید مهدی و وعده نجات به وی مطرح بود با قاطعیت تأیید شد و معلوم گردید او با پیشنهاد یک معامله پرسود که عبارت بود از مصاحبه سید مهدی در ازای آزادی از زندان موفق به کسب این مصاحبه شده و البته پیغامی ساختگی را هم از امام خمینی چاشنی آن کرده است.

آقای ری شهری در کتاب خاطرات سیاسی می نویسد:

«کمتر بازجویی در این شرایط جرأت می کرد که به بازپرسی از فردی مجرب، کار کشته، پیچیده و ظاهرالصلاح که از جهت روانی نیز در موضع قدرت و امید بود، اقدام نماید. تصور کنونی از مهدی هاشمی با تصور از وی در آن زمان بسیار متفاوت است. امروز او خائنی خود خواه و جنایتکاری مکار و زیرکی دور از زهد و تقوی شناخته می شود که به چنگال عدالت سپرده شده است در حالی که در آن هنگام او به عنوان فردی نزدیک، مورد

حمایت آقای منتظری و گرفتار در وضعیتی مبهم شناخته می‌شد. (۱)

حدود یک ماه از دستگیری مهدی هاشمی گذشت اما او هنوز حاضر به پاسخگویی و روشن شدن ابهام نبود. خاموشی اسرارآمیز او بتدریج بازجویی و بازجویان را به بن بست کشید و به نظر می‌رسید که با گذشت هر روز بر تسخیر ناپذیری این قلعه مخوف افزوده می‌شود، غائله‌ای که ورود در آن این گونه مشکل آفرین بود، اگر به کشف حقیقت منجر نمی‌شد برای حیثیت وزارت اطلاعات بلکه برای حیثیت امام و نظام زیانبار بود. سرمایه‌گذاری حضرت امام، خدشه‌دار شدن و جاهت قائم مقام رهبری، دلپره و اضطراب مردم و... همه بهائی بود که برای آشکار شدن و رفع انحرافی بنیانی پرداخت شده بود. اینک این توشه گرانقدر و این سرمایه بزرگ به واسطه سکوت متهم در معرض زیان و نابودی قرار می‌گرفت. (۲)

... من خود به راههائی مختلف برای غلبه بر این بن بست فکر می‌کردم. بسیاری از آنها آزموده شده بودند، گفت و گو، ارائه اسناد، رویه‌رو کردن و... اما هیچ کدام نتیجه چشمگیری به دنبال نیاورده بود. همه دست اندر کاران این موضوع تنها به یک موضوع فکر می‌کردند: چه راهی برای تشویق کردن متهم به بازگویی حقایق وجود دارد؟... تصمیم گرفتم شخصاً به بازجویی از وی اقدام کنم... یک روز عصر به منظور بازجویی متهم به بازداشتگاه رفتم. برادران بازجو توانسته بودند مصاحبه‌ای با او انجام دهند، ابتدا قسمتی از فیلم مصاحبه متهم را تماشا کردم. بعضی برادران بر اینکه او حاضر به مصاحبه شده تأکید می‌کردند و باامیدی روزافزون‌تر از گذشته می‌گفتند که ممکن است پس از چند بار مصاحبه مطلب قابل توجهی برای ارائه به مردم به دست آید. در این مصاحبه مهدی هاشمی با این تصور که مصاحبه به مردم ارائه خواهد شد نقطه نظرهای انحرافی خطرناکی را مطرح کرده و مذبوحانه تلاش کرده بود تا خط برخورد را به هواداران خود القاء نماید، به راستی که عنصر زیرکی بود. او می‌خواست از طریق دستگاههای تبلیغاتی کشور انحرافات خود را موجه ساخته و با سرگرم کردن ما زمینه را برای ثمربخشی اقدامات یاران و حمایت کنندگان خود فراهم آورد... تنها نفس مصاحبه کردن او نشانه‌ای از آغاز همکاری تلقی می‌شد... این فرصت در حال عبور بود و هرچه زودتر می‌باید از لحظات بهره‌برداری می‌شد. (۳)

پس از مغرب که هوا تاریک شد آقای ری شهری شخصاً عازم بازجویی شده و در کتاب خود

۱- خاطرات سیاسی، صفحه ۵۲

۲- و این تاوان خطائی بود که عوامل پیگیری این ماجرا مرتکب شده بودند و پیش از کشف حقیقت و اثبات آنها، آن اقدامات را انجام دادند و اینک باید به هر قیمتی آن را ثابت می‌کردند تا آن سرمایه‌ها نابود نشده و سرانجام این تاوان را دیگران پرداختند.

۳- خاطرات سیاسی، صفحات ۶۹ تا ۷۱



می نویسد که به سید مهدی گفتیم: تو از خدا نمی ترسی، گفت: چرا، گفتم همه مسائل را گفته ای، گفت نه، گفتم خب بگو، گفت خیلی خب می گویم... آری خداوند اثری در همین واژه های ساده نهاد که متهم برید. (۱)

برای هر خواننده ای، مضحک خواهد بود که فردی که آن قدر از پختگی و پیچیدگی و زیرکی او سخن رفته اینک با همین کلمات ساده بریده باشد و آن سخنان را در مصاحبه های تلویزیونی ایراد کند.

در خاطرات سیاسی آمده است:

«بخش مهمی از ناگفته ها پس از این حادثه برملا شد و نهفته های بسیاری آشکار گشت. او خود را آماده مصاحبه کرد و پذیرفت که در دو مصاحبه شرکت کند. مصاحبه ای مفصل که تنها به حضرت امام، آقای منتظری و حداکثر سه قوه ارائه شود و مصاحبه ای کوتاه برای مردم. مصاحبه ها انجام شدند. در مصاحبه کوتاه مطلب قابل توجهی ارائه نشد. تلاش مهدی هاشمی در این مصاحبه توجیه کارهای گذشته خود بود اما مصاحبه دیگر در حد قابل قبولی برخوردار از مطالب گفتمی بود... نوار مصاحبه اختصاصی را به جلسه سران سه قوه بردم. هیچ کدام از اعضای جلسه انجام چنین مصاحبه ای را پیش بینی نمی کردند [شاید بدین خاطر که نمی دانستند با چه ترفندها و روشهایی این مصاحبه اخذ شده است] آنان به شدت از مشاهده این مصاحبه متعجب شده بودند... چند روز بعد خدمت امام رسیدم، نوار را تقدیم ایشان کردم. ایشان فرمودند: اگر این نوار را برای آقای منتظری بگذارید باز هم قبول نخواهد کرد که اینها واقعیت دارد، خواهد گفت که این اعترافات را در اثر فشار و شکنجه از او گرفته اید. در آن جلسه خدمت امام عرض کردم تا امروز حتی یک ضربه شلاق هم به او زده نشده است. (۲)

درباره مشکل پخش مصاحبه می نویسد:

«این نکته به شدت ما را به خود مشغول کرده بود که کدام یک از مصاحبه ها پخش شود زیرا مصاحبه عمومی مطلب چندانی نداشت و سرانجام امام خمینی می گوید مصاحبه اختصاصی پخش شود و آنچه در این مصاحبه در رابطه با آقای منتظری است باید پخش شود تا مردم در جریان مسائل باشند. (۳)

آقای ری شهری می نویسد در دیدار دوش با سید مهدی برای اخذ مصاحبه ای دیگر، سید مهدی به او گفت:

«شما در ملاقات قبلی به من وعده داده بودید که اگر مسائلی را که دارم بگویم به من کمک می کنید تا از این وضع نجات پیدا کنم ولی چیزی نشده است، تا کی باید این وضع [۱۴] ادامه پیدا کند؟ و آقای ری شهری می افزاید که من به او گفتم:

۲- خاطرات سیاسی، صفحات ۷۲ و ۷۳

۱- خاطرات سیاسی، صفحات ۷۱ و ۷۲

۳- خاطرات سیاسی، تلخیص صفحات ۷۳ و ۷۴

«وعدۀ من مشروط به افشای تمام نادرستی‌ها بود و هنوز دربارهٔ چند موضوع مانند قتل، آدم‌ربائی، ارتباط با بیگانگان و... سکوت کرده‌ای... در این جلسه نیز او را نصیحت کردم و به او گفتم: پس از ملاقات اول قدری متنبّه شدی ولی پس از مدت کوتاهی شیطان مجدداً بر تو مسلط شده است... معلوم می‌شود که دیگر قابل اصلاح نیستی. گفت: راستش این است که وقتی مشروح مصاحبهٔ خود را در روزنامه خواندم دیدم اوضاع بسیار خراب است. انتشار این مسائل به ضرر من تمام شده است، بنابراین تصمیم گرفتم که گفته‌های خود را توجیه کنم.» (۱)

اگرچه سید مهدی به مکافات این توجیحات خویش محکوم به تعزیر شد ولی طبیعی بود که دست به این توجیحات بیازد، زیرا به او قول عدم انتشار مصاحبهٔ اختصاصی را داده بودند. پس از آنکه او را آمادهٔ مصاحبه کردند قرار شد یک مصاحبهٔ عمومی برای انتشار و یک مصاحبهٔ اختصاصی برای امام و آقای منتظری و سران سه قوه بگیرند که وزارت اطلاعات با ثابت شدن اتهامات از مخمضه نجات پیدا کند؛ اما چون پخش مصاحبهٔ عمومی را به سود مهدی هاشمی ارزیابی می‌کنند تصمیم به انتشار مصاحبهٔ اختصاصی که سرشار از دروغ بوده اتخاذ می‌کنند، زیرا فلسفهٔ مصاحبهٔ اختصاصی واقع‌گویی نبوده بلکه به بهانهٔ نجات امام و انقلاب و وزارت اطلاعات و نیز نجات سید مهدی انجام گردیده بود.

پس از انتشار کتاب خاطرات سیاسی که دستمایهٔ بیشتری برای تحقیق پیرامون مقطع مهمی از تاریخ انقلاب یعنی از ماجرای سید مهدی هاشمی تا عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری فراهم شده بود، به تحقیق و ارزیابی پیرامون منبع خبری که در پی مصاحبهٔ سید مهدی به صورت شایعه مطرح و تلقی می‌شد دست زد. حاصل این بود که یکی از افرادی که به زندان محکوم شده بود در همان ایام به یک مرخصی چندروزه می‌آید و در خلال همین چند روز به دیدار آقای منتظری رفته و گزارشی از وضعیت خود و سایر دوستانش در زندان ارائه می‌هد و می‌گوید:

«ما چند روز با آقا مهدی در یک سلول گذاشتند، به او گفتم سید این چه حرفهایی بود که در مصاحبه‌ات گفتی. سید گفت: امان از فریب. هر چه مرا کتک زدند نتوانستند چیزی از من بگیرند تا اینکه یک روز ری شهری نزد من آمد و گفت سید تو دین نداری؟ گفتم: چرا، گفت: تو امام را قبول نداری؟ گفتم چرا، گفت: از امام برایت پیام آورده‌ام. امام فرمودند که مصلحت نظام و انقلاب این است که سید مهدی این حرفها را بزند و ما هم او را عفو می‌کنیم و آزادش می‌کنیم. سپس ری شهری نوشته‌هایی را به من داد که باید به آنها اعتراف می‌کردم.»

اگرچه در آن زمان این خبر که نقل به مضمون بود قابل اعتماد و استناد نبود اما سه سال و نیم بعد در کتاب خاطرات سیاسی قاطعانه تصدیق شد.

## آثار و بازتاب‌های پخش مصاحبه اول

در مورد مصاحبه انجام شده توسط سید مهدی گفته می‌شود که حدود سه ساعت و اندی بوده که فقط سی دقیقه آن پخش گردیده و قسمتهایی که به سود او یا به زیان عناصر خط ۳ بوده از متن مصاحبه حذف گردیده است. آب خوردن‌های مکرر سید مهدی، پرشهای پی‌درپی در فیلم و جهش سید مهدی از بند سوم سخنانش به بند دهم حاکی از تقطیع فیلم مصاحبه او و گزینش نکات منفی مصاحبه، به زیان خود سید مهدی، مدارس، کتابخانه سیاسی، دفتر و خود آیت‌الله منتظری و داماد ایشان بود. آقای ری شهری چند روز بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی بر حذف قسمتهایی از این مصاحبه صحه گذاشت.

موج تبلیغاتی جراید و برخورد با سید مهدی و دفتر آیت‌الله منتظری تشدید شد و گویندگان منابر و تریبون‌ها تا چندی این موضوع را سوژه تبلیغاتی خویش قرار داده بودند. با توجه به ملازمه‌ای که در اذهان میان سید مهدی و دفتر آیت‌الله منتظری ایجاد کرده بودند، طبیعی بود که این ضربات از سید مهدی به بیت آقای منتظری سرایت کرده و منتقل شود تا ایشان ناگزیر به تغییر ترکیب اعضای دفتر خود بصورت دلخواه جناح مقابل گردد و با ضربه‌های حیثیتی که به وی وارد می‌شود افکار عمومی را متقاعد کند که ایشان به تنهایی شایستگی مدیریت ندارد و در دوران رهبری خویش، باید به صورت مجمعی که رجال درجه اول کشور عضو آن هستند مدیریت کند تا به این وسیله اهداف بلند مدت برخی از صاحبان قدرت تضمین شود.

فاز جدیدی از بهره‌برداری‌های وزارت اطلاعات آغاز شد. بلافاصله پس از پخش مصاحبه سید مهدی در تاریخ ۶۵/۹/۱۸ اطلاعیه وزارت اطلاعات در مورد متهمین فراری به شرح زیر قرائت شد:

بسمه تعالی

امت شهیدپرور ایران

خداوند را شاکریم که به دنبال دستور امام امت به وزارت اطلاعات مبنی بر پیگیری اتهامات مهدی هاشمی و افراد وابسته به او اعلام نمائیم که کلیه اتهامات وارده به جز یک مورد به اثبات رسید و در خلال تحقیقات روشن گردید که این اتهامات نیمی از اعمال خلاف آنان است.

همچنین اسامی ۹ نفر از متهمین فراری به این شرح اعلام می‌شود:

- ۱- امیر شهنوازی معروف به امیری
- ۲- حسین مرادی
- ۳- محمد حسین جعفرزاده
- ۴- اسدالله شفیع زاده
- ۵- مصطفی مهدی زاده
- ۶- فضل‌الله ریسمانکار
- ۷- مرتضی ذیلفروشان
- ۸- مسعود عرب‌زاده معروف به معتمدی
- ۹- محمد قاسمی (قاسم‌زاده)

از امت شهیدپرور خواهانیم در صورتی که از آنان اطلاعی دارند  
نیروهای انتظامی را مطلع سازند.

نحوه برخورد با سید مهدی و سایر متهمین، مشابه برخورد با سازمانهای منسجم بود که با حکومت می‌جنگیدند و سازمانهای محارب و تروریستی لقب گرفته بودند، در حالی که این عده مصداق سازمان و تشکیلات نبوده و فاقد چنان انسجام تشکیلاتی بودند که در افکار عمومی القا می‌شد. از طرفی همه آنها جزو عناصر افراطی درون نظام بودند که قتل‌های انجام شده به دست آنان به زعم خودشان به منظور برداشتن مزاحمین از سر راه انقلاب و نظام بود با این تفاوت که به جای عمل از طریق مجاری رسمی، به صورت خودسرانه و البته با محمل‌های شرعی مانند گرفتن حکم از حاکم شرع رسمی انجام می‌شد که در صفحات آینده به بررسی موردی قتل‌ها پرداخته خواهد شد. به دنبال پخش مصاحبه سید مهدی، دفتر آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۰، تکذیب‌نامه‌ای را انتشار داد:

«آیت‌الله العظمی منتظری فرمودند: آقای سید مهدی هاشمی در دفتر اینجانب و در مدارس مربوط به اینجانب و برنامه‌های آنها به هیچ نحو دخالت نداشته و اظهارات ایشان نسبت به موضوع فوق جداً تکذیب می‌شود.»

صرف نظر از بحثی که در صفحات آینده پیرامون مقوله «اعترافات» بیان گردیده است، اصولاً بررسی دقیق محتوای مصاحبه اول و دوم سید مهدی هاشمی و متن کیفرخواست آنان، فارغ از همه جوسازی‌های به عمل آمده، حاوی نکات فراوان و افشاگر علیه جریانی است که برای سرکوبی بیت و شخص آقای منتظری و تفکر انقلابی و آزادیخواهانه ایشان به راه افتاد و حتی به همین بهانه به لووت کردن آرمانها و تفکرات انقلابی و آزادیخواهانه در جامعه پرداختند. در محتوای مصاحبه‌ها و بازجویی‌های سید مهدی، مطالب و نکات عدیده‌ای در تیرتئوی از پاره‌ای اتهامات نیز وجود دارد که تنها در یک فضای آزاد امکان طرح آنها می‌باشد.

آیت الله منتظری در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۴، در نامه‌ای به رهبر انقلاب که از رسانه‌های همگانی پخش شد نوشت:

تاریخ ۶۵/۹/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی  
ضمن سلام و تشکر از موضعگیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به  
جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرایم و اتهامات سید مهدی هاشمی  
و افراد مربوط به وی، بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی و لویج  
مابلق، رسیدگی شود و مبادا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هرکس و یا  
رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری  
از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است.  
سلامت و طول عمر حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبهه‌ها از خداوند  
متعال مسألت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

حسینعلی منتظری

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

تاریخ ۶۵/۹/۲۴

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی  
ضمن سلام و تشکر از موضعگیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به  
جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرایم و اتهامات سید مهدی هاشمی  
و افراد مربوط به وی، بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی و لویج  
مابلق، رسیدگی شود و مبادا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هرکس و یا  
رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری  
از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است.  
سلامت و طول عمر حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبهه‌ها از خداوند  
متعال مسألت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.



در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۴ نیز وزیر اطلاعات در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد و به تشریح جزئیاتی از ماجرای سید مهدی پرداخت و او را در ردیف گروههایی که با نظام در ستیزند قرار داد و گفت در خانه‌های تیمی افراد دستگیر شده مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات و مواد منفجره به گونه‌ای که گروه‌ها در خانه‌های تیمی خود نگهداری می‌کردند جاسازی شده بود. در این مصاحبه با اشاره به اینکه از پیش از انقلاب تاکنون، ۱۵ مورد قتل (۱) توسط این افراد انجام شده به افکار التقاطی و انحرافی آنان اشاره کرد و گفت یکی از مهمترین اتهامات این گروه به انحراف کشیدن خط انقلاب است. نکته مهمی که وی در این مصاحبه روی آن تأکید داشت و تکرار می‌کرد این بود که بزرگترین و مهمترین اتهام سید مهدی که از سایر اتهامات اعلام شده مهمتر است و امام خمینی از آن نگرانی داشتند و در نامه من به امام خمینی تحت عنوان «و اتهاماتی دیگر» آورده شده بود انحراف فکری سید مهدی است.

شنیدن این مصاحبه احساس خطری را بوجود می‌آورد زیرا اتهام انحراف فکری مهمتر از ۱۵ قتل ادعایی قلمداد شده است و این اتهام در محاکمات سیاسی و قضایی جهان اتهام عجیبی بشمار می‌آید. «انحراف» واژه کشداری است که هر کسی را ممکن است در بر بگیرد، چه هر کس ممکن است خود عقایدی را باور داشته باشد و دیگران را بر اساس همان باورها منحرف بدانند، و اگر منحرف دانستن، جواز این برخوردها و هتک حیثیتها و خشونتها را صادر می‌کند دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و ممکن است کسان دیگری هم وزیر اطلاعات را منحرف بشناسند که طبعاً هر گونه برخورد با ایشان از نظر آنان مباح خواهد شد. در این صورت اعمال سید مهدی و دوستانش و حتی اعمال سازمانهای محارب نیز موجه می‌شود. عواقب این طرز تفکر هم چنین خواهد بود که هر کس از بیم متهم شدن به انحراف دست به تحقیق و نگارش یا اقدام و اصلاح نخواهد زد و جامعه‌ای از گوسفندان بوجود خواهد آمد و انحطاط سراسر وجود جامعه را خواهد گرفت.

از آثار دیگر مصاحبه اول سید مهدی لوٹ شدن و مشوش گردیدن خط روشن انقلاب بود زیرا او فردی خائن، جنایت پیشه، تجسم دروغ و افکار انحرافی و التقاطی معرفی شد و از آن پس هر سخنی را که مشابهتی با افکار آنها می‌یافت با چماق سید مهدی می‌کوبیدند؛ هنگامی که به مطالعه جزوه‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های او می‌پردازیم و می‌نگریم که سخنان او بخشی از همان افکار و اندیشه‌های انقلاب است که سایر رهبران انقلاب نیز اظهار می‌داشته‌اند، خط و اندیشه انقلاب مشوه می‌شود و دیگر معلوم نیست کدام بخش آن انحرافی است و کدام صائب.

۱- پیش از این مصاحبه در ملاقات با آیت‌الله منتظری گفته است که ۲۷ فقره قتل توسط این افراد انجام شده است.

حتی مرزبندی‌های سیاسی نیز مشوش گردید زیرا سیدمهدی یکی از ارکان جناح چپ و خط ۳ و از سخنگویان آن بود که علیه جناح راست موضعگیری می‌کرد ولی در مصاحبه تلویزیونی خویش، مواضع انتقادآمیز خود را (که در واقع به صورتی دقیقتر مواضع همه نیروهای انقلابی بود) ناشی از انحراف فکری خویش دانست و به تبرئه جناح راست پرداخت، و این سبب شد که از آن پس هر گروهی به جناح راست انتقاد می‌کرد متهم می‌شد که حرفهای سیدمهدی را نشخوار می‌کند و جزو باند سیدمهدی می‌باشد.

پس از انتشار مصاحبه سیدمهدی حلقه محاصره آقای منتظری تنگ‌تر شد و مسئول دفتر و داماد ایشان آقای سیدهادی هاشمی (۱) در تاریخ «۱۳۶۵/۱۰/۲» احضار و بازداشت و حریم قائم مقام رهبری به آسانی شکسته شد که هدف بعدی شخص آقای منتظری بود. با استفاده‌های کلانی که از اعترافات سیدمهدی به عمل آمد و تلاشهایی که برای ایجاد نفرت در قشرهایی از جامعه نسبت به بیت آیت‌الله منتظری انجام شد، ایشان مجدداً یک واکنش در حد ارسال نامه‌ای خصوصی به رهبر انقلاب نشان داد. او که نه امکان واکنش در سطح جامعه را برایش نهاده بودند و نه صلاح را در آن می‌دانست، اگر به تنها مرجع یعنی رهبر انقلاب و مسئول نظام هم تظلم نمی‌برد چه باید می‌کرد؟ او به عنوان کسی که از مؤسسين انقلاب و نظام و به گفته حاج احمد آقا در کتابچه رنجامه از مطرح‌کنندگان اصلی و مؤثر مرجعیت امام خمینی بود آیا حق نداشت نسبت به رفتارهای ناشایستی که به عمل می‌آید نزد یار صمیمی و دیرینه خویش تظلم کند؟

نامه مورخ «۱۳۶۵/۱۰/۱۹» که پس از سوءاستفاده‌های فراوان از مصاحبه سیدمهدی هاشمی نوشته شده بیانگر موضع آقای منتظری در این مقطع می‌باشد و متضمن دفاع از حقوق خود و بی‌گناهی است که هدف حمله قرار گرفته‌اند و نیز رفتارهای نادرست را سرزنش و تخطئه می‌کند و متضمن دفاع از شخص سیدمهدی نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و دعا برای سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرت تعالی بعرض می‌رساند: بنا داشتیم یکباره سکوت کنم و هر چه با داباد تسلیم قضا و قدر حق مطلق شوم، ولی در اثر ناراحتی قهری و ابتلاء به بی‌خوابی و تشمت افکار تحت فشار روحی قرار گرفتم، و چاره‌ای جز توسل به نوشتن نامه ندیدم، و می‌بخشید که باز ناچارم بی‌پرده و با صراحت با حضرت تعالی سخن بگویم: فرضاً من و امثال من نسبت به سید مهدی در اشتباه بودیم، ما مدعی عصمت نیستیم و «کفی المرأ نبلاً ان تعدّ معائبه».

یاد دارم حضرت تعالی حدود بیست‌روز قبل از عزل بنی‌صدر در نزد من از او تمجید و دفاع فرمودید، اما متأسفانه سید مهدی «به قول خودش منحرف» یک دفعه شد معصوم و همه حرفهای او شد وحی منزل، با پخش مصاحبه پر از دروغ او و پخش مصاحبه بدتر آقای‌ری شهری مدرسه‌هایی که زیر نظر من با حدود یک‌هزار و پانصد نفر طلبه خوب در خط انقلاب با آن همه شهید و مجروحش که در مقاطع حساس مدافع خط انقلاب و خط حضرت تعالی و دولت بودند و ضد انقلاب و محافظه کاران و حتی خط جامعه مدرسین از آنها دل خوشی نداشتند به لجن کشیده شد، و در حوزه قم خط انقلاب و بچه‌های پرتحرک پوچ و محکوم قلمداد شدند، در بعضی مدارس قم علی‌مآئیل طلبه‌ای را به خاطر شرکت در تشییع جنازه شهداء از مدرسه اخراج کردند، ولی تنها مدرسه رسول اکرم من که زیر نظر آقای صلواتی اداره می‌شد متجاوز از شصت شهید داشته است.

و بیت من که مورد توجه همه طبقات و در حقیقت شعبه بزرگی از بیت حضرت تعالی محسوب می‌شد زیر سؤال برده شد، و به نام حضرت تعالی و ترضیه خاطر حضرت تعالی با من در حد یک سفیه محجور که نسبت به مدارس و برنامه‌ها و اداره بیت و محافظ و پاسدار و ملاقات کنندگان اصلاً اهل تشخیص نیست معامله شد و از هر طرف نسبت به من و بیت من، محافظین و نمایندگان من اظهار نظر و جوسازی می‌کردند، بعضی قصد خیر داشتند، و عده‌ای نیز از هر کس هر خاطره‌ای و هر عقده‌ای داشتند به فکر انتقام‌جویی افتادند، و من به خدا توکل کرده بودم، و بالاخره مدارس را با اختیار تام تحویل آقای امینی و بالنتیجه تحویل شورای مدیریت و خط جامعه مدرسین دادم، و از داشتن مدرسه و کتابخانه و اظهار نظر در آنها بکلی صرف نظر کردم.

و آخر الامر نوبت به از هم پاشیدن شیرازه خانوادگی من رسید، و جوسازی علیه خانواده و فرزند و داماد من شروع شد.



و بالاخره داماد من با همه زندانها و شکنجه‌های سابقش و خدمات فعلی او و نقش کنترل کننده او در بیت من و نسبت به قه‌دیریجان پس از پخش دستور حضرتعالی به اطلاعات و دستور نسبت به سپاه قه‌دیریجان، و با وجود دو فرزند مخلصش که بارها در جبهه‌ها با خطر مرگ مواجه شده‌اند و چندین روز با علف بیابان در کردستان عراق گذراندند، او بالاخره احضار و بازداشت شد. مثل اینکه در کشور و در قم هیچ امر خلافی جز در حریم من و در مدارس من وجود نداشته و ندارد، مخالفین من و ضدانقلابها مسرور و خوشحال شدند و خانواده من و دختر من و پسر من و فرزندان او افسرده و دل شکسته شدند و کار من هم شده دلجویی از آنان و دعوت به صبر.

قبل از پخش دستور حضرتعالی، به عنوان حمایت از من به نام طلاب بدون توهین به هیچ مقامی اعلامیه‌ای منتشر شد، و فرضاً او هم مطلع یا شریک بوده این هم شد جرم موجب مجازات؟! و فرضاً مجرم هم بود خداوند نسبت به محارب می‌فرماید: «الالذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم» او هم به حضرتعالی نامه نوشت و هم رسماً از برادرش تبری جست، چرا برای حیثیت افراد ارزش قائل نیستیم؟! و آیا تضعیف من به مصلحت روحانیت و انقلاب است و چرا مسئولین این امور خدمات و سوابق افراد را ملاحظه نمی‌کنند؟!.

امروز خانواده امید نجف‌آبادی آمده بودند که او به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگویید به داد ما برس که تلفن را قطع کرده‌اند، این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین خوب منظومه و اسفار و در زمان اختناق شاه رساله و تحریر حضرتعالی را محرمانه چاپ و منتشر می‌کرد و به خاطر آن زندانها و تبعیدها کشید، حالا فرضاً پرونده داشته باشد اما باید محرمانه برخورد شود. حاطب‌بن ابی بلتعنه که نقشه نظامی پیغمبر اکرم را به وسیله زنی محرمانه برای قریش می‌فرستاد و به وسیله وحی کشف شد و سوره ممتحنه در شأن او نازل شد، عمر خواست او را بکشد پیغمبر اکرم مطابق نقل فرمود «لعل الله اطلع علی اهل بدر» و به واسطه سابقه بدرش او را بخشید، بسیاری از بچه‌ها را که اخیراً بازداشت کرده‌اند از طلاب محصل و انقلابی می‌باشند و به اتهام امور جزئی بازداشت شده‌اند؛ و با اهانت و فحاشی بازجویان و نگهبانان مواجه شده‌اند و چه بسا ناچار بوده‌اند در شلوار و یا لیوان قضاء حاجت کنند. البته به مسئولین بالا و طبعاً به حضرتعالی خواهند گفت که دروغ است. من می‌خواستم به حضور حضرتعالی بیایم و اجمالاً این مسائل و همچنین مشکلات خانواده‌گیم را تذکر دهم که به وسیله آقای انصاری پیغام دادید اگر بیایی سقوط می‌کنی و من نمی‌توانم ملاقات کنم و سید هادی باید بازداشت شود.

آیا اگر فرضاً آقای سید محمود مرعشی یا آقای سید جواد گلپایگانی می خواست به حضور حضرتعالی بیاید به همین نحو برخورد می کردید؟!

صحبت سفر من به تهران را به نحو مشورت فقط من در تلفن به آقای هاشمی رفسنجانی گفتم و سید هادی هم حضور داشت، معلوم می شود تلفن من و آقای هاشمی را هم شنود گذاشته و یا گوش می کنند، اگر بنا است تلفن من و آقای هاشمی هم کنترل باشد که وای بر این اطلاعات و این کشور.

در سازمان اطلاعاتی که صد در صد مورد اعتماد حضرتعالی است و همه گزارشهای آن وحی منزل است در ضمن اینکه افراد خوب وجود دارد افراد نابابی هم وجود دارد که کارشان پرونده سازی برای اشخاص است، مثلاً فردی که در اصفهان مردم را به ستوه آورده بود حالا به اطلاعات منتقل شده و بازجوی سید هادی و طلاب بازداشتی شده و قبلاً هم گفته بود ما می خواهیم منزل فلانی را تطهیر کنیم.

شب گذشته شنیده شد بنا دارند آقای سید هادی را تبعید کنند، آقای سید هادی نزد حضرتعالی خوب یا بد مثل فرزند من و کمک زندگانی من و مورد اعتماد من است و برای من تبعید او قابل تحمل نیست، علاوه بر اینکه نسبت به او و خانواده اش ظلم است و همچنین بچه هایی که به خون متهم نیستند و فرضاً اعلامیه ای پخش کرده اند وجهی برای ماندن آنان در زندان نیست.

و اگر بنا است نظر من این اندازه بی اعتبار و بی ارزش باشد اجازه دهید مانند طلبه ای بدون عنوان و مسئولیت مشغول درس و بحث باشم تا کسی از من توقع نداشته باشد. بدون قصد تنقیص می گویم، این چه انقلابی است که امثال آقای ... و آقای ... میداندار آن هستند و سازمان اطلاعات هم عملاً در خط آنان قرار گیرد و امثال سید هادی و صلواتی با همه سوابق و خدماتش در زندان باشند؟!

این قبیل انقلاب نیاز به من طلبه ندارد و من هم هیچ وقت طالب جاه و مقامی نبوده ام و جز به قصد خدمت مسئولیتی را نپذیرفته ام.

بیشتر از این مصدع نشوم که هر چند حرف زیاد است ولی ملاحظه حال حضرتعالی هم لازم است. والسلام علیکم.

ضمناً آقای سید هادی شاگرد شما و مقلد شما است، حضرتعالی اگر او را بخواهید و نظریات خودتان را به او القاء کنید قطعاً تخلف نمی کند و همچنین است امثال آقای صلواتی، وقتی از این طریق می شود از نیروها استفاده کرد چرا نکنیم؟!

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بعضی می رسد : بنیادشتم یک باره شکوت کنم در هر چه با او اوستیم تصادف بود در حق مطلق شرم ، و در اثر ناراضی آنی و بلا به درگاه  
دست است انکار گفتن در وجهی در اثر گریه ، و چاره ای جز توسل به یونانی نامه نبردم ، و می خندید که از ناچارم به برده و اجرا است  
سخن بگویم : فرما نزد انزال چیست به سید مندی در انشاء بدم : اما غرض صحبت بقیتم و نه کفر از انزال آنقدر نماند ...  
یا دارم حضرتنا احد در بیت و در جواب انزال بنی عمده روزی از او بجهت بدو باغ فرمودید ، اما تا سفاک سید مندی بقول خود از منصرف بودند  
سعدوم و هم حرفهای او در دهی منزل ، با بخش رضا جبهه بر از دوغ او و بکن رضا سعید بدتر آنی در بر زمین عرس آید که در نظر من با بعد  
یکبار او با قصد فخر طلبه حزب در خط انقلاب با آن همه شهید و مجروحین که در آن طوف عتاس در این خطا انقلاب و خطا حضرتنا در دولت بود  
و عند انقلاب و می نظر با ران و حتی خط نامه سرین از انزال خود نمی نماند بکن کند شد ، و در مجوز تم خطا انقلاب و بچه ای بر کتف  
پس بج و مملوک تمهید آمدند ، در بعضی موارد تم علی با نقل طلبه ای را بنظر شرفتم و در قبیح چنانه شهید از درم افغانی فرمودند  
و با سنا عرس درون الحرم نیز که در نظر آنی معلما اوداد و عید میا و در صحبت شهید دانسته است  
و بیت شرم که درود قره ، همه طبقات در حقیقت سعید بزرگ از بیت حضرتنا محراب عید و روزگاران برده شد ، و نام حضرتنا در ترنمه غنای  
حضرتنا با فرخ و در حدیثی بفرمود که نسبت به اوست و در نماز و اوداد بیت و می خط و با مراد و ملاقات استند مان اسلا ابر شرفتم  
ما در طرف نسبت به عز و بیت فر و می طین و نمازگان فر از خطه نظر و جز نماز می کردند ، بعضی قصه قصه فر و استند و بعد از آن نیز از کرم  
و با نظره ای و عقده ای داشتند بفر استقامت فر و افتادند ، و نیز بفر استکل کرده بدم ، و بلا فر و در آنی را با عقیده تمام کرم اتالی می  
و با نظیره کرم عز و ای غیرت و خطا ها به برین دادم ، و از در این عرس و نمازخانه و البته در اولی و در نظر کرم  
و آخر الا فر و نسبت به از ام پانصد فر نیز از فر و استند ، و جز ساری علیه خانزاده و فر نیز در امان فر و شروع شد  
و بلا فر و دانا فر با همه زندانها و شکنجه ای با نفس و خدمات منجلی و نقش کشیدل کشنده او در بیت فر و نسبت به کرم اتالی  
بعضی دست حضرتنا با اطلاعات و دستور نسبت به باقی اندیکان و با بعد و در فر و نه مخلصی که با او در جهیم ؟! خطا کرم بر او به فر و ماند  
و چندین روز با خلف میانان در کورستان عراق گذرانانند ، او بلا فر و اعضاء و باز او است شد ، فر و استند ، در کشور و در تم هیچ اثر  
جز در کرم تم و در در اسرین و بعد از استند و داد ، مخالفین فر و ضد انقلابها سر و در و فو کال شدند و خانزاده فر و در عز و در کرم  
و فر نیز آن او فر و در دل شکسته شدند و کار هم شده دل بفر و از آن و دولت بصیر  
بدر او بخش دستور حضرتنا با بصورتان حایه از فر بنام طلاب بدون تر و این ایلیع قاضی ابر و ای تقدیر شد و فر و ادم طبع  
یا شرم کرده این ام کرم علیه نماز است ؟! و فر و نماز ام بود خداوند نسبت به ما رب میز ما به : الا اللین با بر این قنبر  
ان تقدیر و اعلیع تا الموان الله غفور رحیم - اودم بجزرنا نامه نوشت و هم بر اثر از او کرم نسبت به حجاب او نسبت به از او در کرم  
تا کرم شرفتم !! و اما تصنیف فر و معصیت فر و حایه و انوال است و چرا استلین این امور خدمات و دوان از فر و اعظمی کند !!



در این مقطع یکی دیگر از مواردی که مورد انتقاد آیت‌الله منتظری بود، این بود که به بهانه سیدمهدی هاشمی و مصاحبه سرایا دروغ او، تهاجم وسیع سیاسی، تبلیغاتی و فیزیکی علیه دفتر و بیت آقای منتظری و کتابخانه سیاسی منسوب به ایشان، شخص آیت‌الله منتظری و عده‌ای از بهترین فرزندان زجرکشیده انقلاب (که یا از زندان کشیده‌های پیش از انقلاب و زحمت کشیده‌های پس از انقلاب و یا از مجروحین و معلولین جنگ بودند) و همچنین مدارس ایشان انجام گرفت؛ همانطور که در فصل اول دیده شد، هنگامی که آقای احمد خمینی در سال ۱۳۵۹، آن همه حساسیت و دشمنی نسبت به اصل دفترداشتن آقای منتظری ابراز نموده است، بدیهی است وقتی کتابخانه و مدرسه نیز از سوی ایشان دایر گردد این حساسیت و دشمنی مضاعف خواهد شد و باید راهی برای نابودی آن جست، که سیدمهدی وسیله و بهانه مناسبی برای آن بود، بخصوص از وقتی که ضعف نفس خویش را آشکار کرد و زیر بار مصاحبه‌ای سرشار از دروغ رفت و حربه‌های بهتری به دست نیازمندان آن داد.

کتابخانه و مدارس منسوب به آقای منتظری در پی این مصاحبه و تهاجم تبلیغاتی که به راه افتاد، عنوان «پایگاه سیدمهدی» را گرفت، در حالی که مدارس ایشان در زمره فعالترین مدارس طلبگی در جریان انقلاب بودند و در هر مناسبتی که به حرکتی نیاز بود حرکت می‌آفریدند، که تنها در یک عملیات در جبهه‌های جنگ بالغ بر هشتاد شهید تقدیم انقلاب اسلامی کردند. در حالی که در برخی مدارس طلبگی قم در طول جنگ تحمیلی شهیدی تقدیم انقلاب نگردید. منسوب کردن این مدارس به سیدمهدی آیا جز این بود که سبب تطهیر او یا تضعیف این مدارس گردد؟

همانطور که آقای ری شهری در کتاب خاطرات سیاسی متذکر گردیده است، مسئولان کشور از شنیدن مصاحبه تلویزیونی سیدمهدی متعجب شدند اما این مصاحبه برای دوستان و آشنایان سیدمهدی هاشمی که تصور اراده مستحکمی از او داشتند و گمان نمی‌بردند با آن پشتوانه‌ها به چنین موضعی سقوط کند به مثابه شوک بسیار قوی بود، لذا بازتاب مصاحبه سیدمهدی در درون زندان، گیج‌شدن و بریدن زندانیان و در نتیجه تلقین‌پذیری شدید آنان بود. مصاحبه سیدمهدی به آنان جهت و خط می‌داد که فقط حول همان محورهایی که او سخن گفته درباره خودشان و سیدمهدی سخن بگویند و بر هر آنچه قبلاً مثبت تلقی می‌شد پرده ساتری کشیده شد. زندانیان بریده، آماده مصاحبه و یا وارد به مصاحبه می‌شدند و جهت آنچه باید می‌گفتند نیز از قبل معلوم بود و اصلاً متن مصاحبه را قبلاً برای آنان می‌نوشتند.

اساساً عرصه سیاست نیز دقیقاً مشابه عرصه جنگ است، در جنگها هر گاه یکی از طرفهای درگیر به دلیلی مجبور به یک عقب‌نشینی شود، به همان اندازه که نیروهای مغلوب روحیه خود را از دست می‌دهند و آمادگی تسلیم در آنها افزایش می‌یابد، نیروی غالب روحیه و توان

پیدا می‌کند و با به دست گرفتن زمین و زمان، موقعیت برتری برای تحمیل شکستهای دیگر بر حریف خود می‌یابد و بدین ترتیب زنجیره‌ای از تسلیم و شکست حریف بوجود می‌آید. حریف در سیکل عقب نشینی‌های زنجیره‌ای از یک طرف و پیروزی نیروهای مقابل از طرف دیگر قرار می‌گیرد زیرا یک گام آنها به پس، برابر دو گام حریف به پیش است و البته نیروی مغلوب چاره‌ای جز آن ندارد؛ و این سیکل تا آنجا ادامه می‌یابد که در نهایت به فرار و تسلیم و زبونی و تن دادن به همه آنچه خلاف میل و رضای خودشان است می‌انجامد.

در فعالیتهای اطلاعاتی نیز از همین روشها استفاده می‌شود که با کشف یک گناه و جرم یا گرفتن یک عکس از یک عمل نامشروع، سوژه را به انجام یک همکاری مجاب می‌کنند. همین همکاری حتی در حد آرائه یک خبر یا اطلاع، سوژه را از جناح خود دورتر می‌کند و او از بیم افشای جرمی که اینک سنگین تر شده تن به همکاری دیگری می‌دهد و این روند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که ناخواسته تبدیل به یکی از مهره‌های دشمن می‌گردد. به همین جهت است که در مورد زندانیان، کوچکترین همکاری که در ظاهر سودی برای زندانبانان ندارد آغاز فروریختن زندانی و همکاری او تلقی شده و با روشهای گوناگون به گسترش این نقطه آغاز همت می‌گمارند و زندانی را در مسیری ناخواسته قرار می‌دهند.

پس از مصاحبه نخست سید مهدی هاشمی، شاهد دور جدیدی از وقوع این سیکل در ماجرای او هستیم.

## مصاحبه دوم سید مهدی هاشمی

در کتاب خاطرات سیاسی آمده است:

بازجویی از سید مهدی هاشمی ادامه داشت. مواد اتهام همانهایی بود که در نامه مورخ ۱۳۶۵/۷/۲۹ عنوان شده بود. به تدریج تمامی این موارد به حسب اعتراف صریح او و سایر مدارک و شواهد و اعتراف به اثبات رسید و لی در یک مورد او به هیچ وجه حاضر به همکاری نبود، آن هم «آدم‌ربائی و قتل پس از پیروزی انقلاب» بود... این جرائم که می‌توانست چهره مخوف جانپانی را که در پشت چهره قائم مقام رهبری موضع گرفته بودند معرفی نماید می‌باید اثبات می‌شدند. هر چه تلاش می‌شد توفیق کمتری بدست می‌آمد. روزها از پی هم می‌گذشتند و ما زنجیره اقداماتی را که روز بروز از میزان بهره‌دهی آنها کاسته می‌شد مشاهده می‌کردیم. در این اثناء دومین ملاقات من و مهدی هاشمی انجام شد. این ملاقات به تقاضای او و در دفتر کار من برگزار شده. (۱)

آری به گفته آقای ری شهری این اتهامات باید ثابت می‌شد تا طرح به همه اهداف خود برسد و از فضای بوجود آمده پس از مصاحبه نخست باید حداکثر بهره‌برداری می‌شد و با گذشت روزها از میزان بهره‌دهی زنجیره اقداماتی که انجام شده بود کاسته می‌شد. سید مهدی پس از انتشار مصاحبه‌اش برخلاف انتظار خودش و قراری که با او گذاشته بودند ضربه سهمگین دیگری خورده بود. اصولاً برای یک زندانی که در چنگ خریف اسیر است کوچکترین ضربه روحی، تعادل عقلانی و روحی را از او سلب می‌کند و یک زندانی که از بیرون همه پشتوانه‌ها و تکیه‌گاه‌های خویش را از دست داده، و چون مغلوب و در ضعف مطلق است از درون کاملاً تهی شده و درست بسان بادکنکی می‌ماند که با اشاره‌ها و ضربه‌های خفیف در فضا معلق می‌شود و می‌توان آن را به هر سو کشید و با یک ضربه شدیدتر می‌ترکد. سید مهدی نیز پس از ضربه‌های فیزیکی و روحی پی‌درپی، انتشار مصاحبه نیز چنان او را در مرگزار یأس فرو می‌برد که تشنه کمترین نوازش و امید می‌سازد. آقای ری شهری وضعیت روحی او را در دیدار دوم چنین توصیف می‌نماید:

۱- خاطرات سیاسی، صفحه ۸۹، همانطور که در سطور بعد ملاحظه می‌شود سید مهدی پس از آنکه می‌بیند برخلاف معامله‌ای که پیشنهاد شده او را در ازای مصاحبه آزاد نکرده‌اند و فشارها همچنان ادامه دارد، تقاضای این ملاقات را می‌نماید.

«او تکیده‌تر از پیش به نظر نمی‌رسید اما اضطراب پیشین، جای خود را به دلهره‌ای عمیق داده بود. در چشمان او ردپای رازهای ناگفته‌ای پیدا بود. می‌شد تصور کرد که در آن لحظات او ناامید از کمکهای بیرونی و جریانات حامی، می‌خواهد بر خود و توانائی‌های خود تکیه کند. او نیاز به امید را فریاد می‌کرد. حالت سوداگر ورشکسته‌ای را داشت که در مقابل طلب طلبکاران تنها بخشی از دارائی خود را عرضه کرده و بخش دیگر را پنهان کرده است.

گفت: شما در ملاقات قبلی به من وعده داده بودید که اگر مسائلی را که دارم بگویم به من کمک می‌کنید تا از این وضع نجات پیدا کنم ولی خبری نشده است. تا کی این وضع باید ادامه پیدا کند.

گفتم: وعده من مشروط به افشای تمام نادرستی‌ها بود و هنوز درباره چند موضوع مانند قتل، آدم‌ربائی و ارتباط با بیگانگان و... سکوت کرده‌ای. ادامه دادم: مدارکی در اختیار داریم که دست کم آگاهی‌ترا از ماجرای ناپدید شدن حشمت و فرزندانش نشان می‌دهد. تو باید آنچه را که می‌دانی بگوئی. وقتی این سخنان را می‌گفتم از بازتاب کلام خود در چشمها و چهره او، آگاهی او را از مسأله درمی‌یافتم. شاید در آن لحظه به مرز بازگوئی حقایق هم نزدیک شده باشد. اما به هر حال لب از لب نگشود و چیزی نگفت.

گفتم: وقتی حضرت امام، نوار مصاحبه و گریه و ندبه انتهای آن را دیدند فرمودند: «فرب خورید این دروغ می‌گوید». به شدت منقلب شد و گفت: امام فرموده دروغ می‌گه؟!.

گفتم: بله. در این جلسه نیز او را نصیحت کردم و به او گفتم: پس از ملاقات اول قدری متنبه شدی ولی پس از مدت کوتاهی، شیطان مجدداً بر تو مسلط شده است، به منزل اول بازگشته‌ای، اکنون حتی آنچه را که در بازپرسی‌های پیشین و نیز در مصاحبه گفته‌ای توجیه می‌کنی، معلوم می‌شود که دیگر قابل اصلاح نیستی...، گفت: راستش این است که وقتی مشروح مصاحبه خود را در روزنامه خواندم دیدم اوضاع بسیار خراب است. انتشار این مسائل به ضرر من تمام شده است. بنابراین تصمیم گرفتم که گفته‌های خود را توجیه کنم.

صحبت‌های ما تمام شد و او را به زندان بازگرداندند. احساس کردم که گفتگو در متهم تا اندازه‌ای اثر گذاشت. آمادگی گرفتن دست کم بخشی از ناگفته‌ها را در او دیدم. گزارش بازجوئی انجام شده بعد از این ملاقات هم، مؤید این مطلب بود. بازپرس او گفت: کمی شل شد و آمد که بگوید اما نگفت» (۱).



هیچ کس نمی‌داند تخیلات سید مهدی در این شرایط چه بوده است، به همین جهت هر کسی تحلیلی متناسب با حدس و گمان‌های خویش ارائه می‌دهد. یک تحلیل این است که او پس از ضربه‌های روانی و جسمی متعدد و اطمینان از عدم استخلاص، تصمیم گرفت با بیان مطالبی، امام و نظام را به موضعگیری علیه آیت‌الله منتظری و سید هادی هاشمی بکشاند و چون معتقد بود که آقای منتظری از پایگاه وسیعی در جامعه و حکومت برخوردار است، مطمئن بود که این حادثه به برخوردها و تضادهایی میان مردم و نظام و نیروهای انقلاب انجامیده و بدین وسیله انتقام خویش را می‌گیرد، اما هوشیاری آقای منتظری از یک طرف و نفوذ امام خمینی از طرف دیگر مانع تحقق آن شد.

برخی هم چنین تحلیل می‌کنند که سید مهدی هاشمی وقتی دید برخلاف انتظارات قبلی اش حرکتی قوی از سوی آقای منتظری و... برای استخلاص او انجام نشد و بویژه پس از نامه مورخ «۱۳۶۵/۹/۲۴» آقای منتظری و نامه مشترک آقایان سید هادی هاشمی و سعید منتظری (۱) به تاریخ «۱۳۶۵/۹/۲۶» و قطع امید از آنان، تصمیم گرفت از آنها انتقام بگیرد.

اما از آنجا که یک زندانی تحت فشار در وضعیت آشفته فکری و عدم تعادل شدید روحی و عقلانی و فقدان اراده قرار دارد، نمی‌توان به تبیین درست و دقیقی از انگیزه‌های او پرداخت. سرانجام حادثه کوچکی بن بست را شکست و سید مهدی را به مصاحبه دوم کشانید.

«روزی یکی از مأمورین متوجه رفتار غیرعادی مهدی هاشمی، هنگام استفاده از دستشویی شد. او متوجه شد که مهدی هاشمی چیزی را در سوراخی که زیر دستشویی قرار داشت قرار داد. نامه‌ای کوتاه بود که در تکه کاغذی خطاب به رضا مرادی [یکی از متهمان پرونده مهدی هاشمی] نوشته شده بود. کشف این رابطه و آگاهی از مفاد آن بهترین سرنخ برای حل معمای مهدی هاشمی و فجایع او شد. مکاتبات این دو تا مدتی دنبال شد. نقش اصلی این ارتباط، تبادل اطلاعات پیرامون بازجوئی، موارد اعتراف شده، موارد مکتوم، دعوت به سکوت در موارد افشاء نشده و جلوگیری از احساس تنهایی بود.» (۲)

سرانجام از طریق مفاد این مکاتبات که بصورت مبهمی بود و دست‌اندرکاران پرونده بدون آنکه آن را مطرح کنند تعقیب می‌نمودند، آگاهی‌های اجمالی به دست آمد که پس از ترتیب دادن ملاقاتی با سید مهدی و عرضه کردن مکاتبات پنهانی به وی او مبهوت و منفعل شده اما باز هم سخنی نمی‌گوید. از طرفی مفاد این مکاتبات به گفته آقای ری شهری در کتاب

۱- این نامه در صفحات قبل مورد بحث قرار گرفته است.

۲- خاطرات سیاسی، صفحات ۹۱ و ۹۲

خاطرات سیاسی مبهم بودند و اتهامات سید مهدی و دوستان او نیز باید اثبات می گردیدند؛ لذا همین مکاتبات پنهانی به مثابه دلایل و مدارکی که ارتکاب جرم (قتل و آدم ربایی) توسط متهم را محرز می کند تلقی شده (۱) و به جرم دروغگویی و کتمان حقیقت به تحمل هفتاد ضربه شلاق محکوم می شود که پیش از اجرای کامل حکم و در حالی که چند ضربه شلاق دیگر باقی مانده بود او برای بیان مطالب خود اعلام آمادگی می کند.

به دنبال اعترافات سید مهدی هاشمی، رضا مرادی و کاظم زاده نیز بریدند و اطلاعات خویش را درباره نحوه ربودن و قتل عباسقلی حشمت و دو فرزندش اظهار کردند که در تاریخ «۲۶ اسفند ۱۳۶۵» در یک مصاحبه تلویزیونی با شرکت سید مهدی هاشمی، رضا مرادی و کاظم زاده جزئیات این قتل به آگاهی عموم مردم رسید و سید مهدی در تصور عمومی جامعه چهره یک جانی مخوف و خطرناک، بی رحم و رذل را پیدا کرد. عدم آگاهی و شناخت مردم از ماهیت کسانی که به قتل رسیده اند به ایجاد این تصور کمک زیادی می کرد. با توجه به چهره‌ای که از سید مهدی ساخته شد، زمینه زیر سؤال بردن و تخریب آیت الله منتظری فراهم می شد و با استصحاب نمودن نظرات و گفته‌های پیشین آقای منتظری درباره سید مهدی قبل از این مصاحبه‌ها به سید مهدی جدید، ایشان را به حسن ظن داشتن یا دفاع از یک مجرم و جنایتکار متهم می کردند. در حالی که به گفته خود آقای ری شهری، «تصور کنونی از سید مهدی هاشمی با تصور از وی در آن زمان بسیار متفاوت است» (۲).

در تاریخ «۱۳/۴/۱۳۶۶» رسانه‌های همگانی و صداوسیما اعلام کردند که حجة الاسلام احمد خمینی به مدت سه ساعت با آیت الله منتظری دیدار و گفتگو کرد.

آیت الله منتظری در این دیدار مطالب مبسوطی ارائه داد. از آنجا که ایشان مطابق سنت همیشگی خویش قبل از همه ملاقاتها و حتی سخنرانیها محورهای سخنان خویش و تیر آنها را برای دیدار یادداشت می کرد، آقای احمد خمینی با ملاحظه اینکه ایشان با استفاده از یادداشت قبلی خویش سخن می گوید، در پایان دیدار سه ساعته می گوید:

«چون من حرفهای شما را یادداشت نکرده‌ام یک نسخه از یادداشت خود را بدهید تا من به کمک آن حرفهای شما را به امام منتقل کنم».

آقای احمد خمینی در رنجامه خود از این یادداشت یک صفحه‌ای که در واقع تیرهای یک گفتگوی سه ساعته بوده است، پیوسته با عنوان «نامه بی تاریخ آیت الله منتظری به امام» یاد می کند، ولی همانطور که متن نوشته عیناً به نظر خوانندگان خواهد رسید، با توجه به خط خوردگیها و بدون مقدمه و بسم الله و احوالپرسی و خداحافظی و ذکر تاریخ بودن آن و

۱- خاطرات سیاسی، صفحات ۹۱ و ۹۲

۲- خاطرات سیاسی، صفحه ۵۲

سایر مشخصات ظاهری نوشته، ملاحظه خواهند فرمود که احمد آقا چگونه دروغی بر دروغهای دیگر رنجامه افزوده است، به گونه‌ای که حتی به آیت الله منتظری می‌گوید: «شما در نامه‌ای که با پر خاش به امام نوشته‌اید...».

هدف این دروغ، القای برداشتهای نادرست و انحرافی در مردم بوده است، زیرا قضاوت هر خواننده‌ای نسبت به این نوشته - که احمد آقا از گراور کردن عین آن خودداری ورزیده است - بویژه بند نهم آن در صورتی که آن را نامه آیت الله منتظری به امام بپندارد یا تیتراژ یک گفتگوی سه‌ساعته بداند بسیار تفاوت خواهد کرد.

برای هر خواننده‌ای زننده خواهد بود که آیت الله منتظری در نامه به امام خمینی چنان سخن بگوید که در بند نهم نامه دیده می‌شود؛ ولی در صورتی که خواننده واقف باشد مطالب مذکور صرفاً یادداشتهای شخصی و تیتراژهای یک گفتگوی سه‌ساعته بوده است که گوینده برای مراجعه به آن در هنگام سخن گفتن و به یاد آوردن محورهای مورد نظر نوشته است، قضاوتش به کلی تغییر کرده و لحن و سبک نوشته را مثلاً در بند نهم یا سایر بندها عادی تلقی خواهد کرد. (۱)

۱ - آقای ری شهری نیز که در کتاب خاطرات سیاسی خود هدفی جز ملکوک کردن شخصیت آیت الله منتظری در اذهان عمومی نداشته است، با اشاره به این دست‌نوشته‌ها، از آن به عنوان «پیام کتبی آقای منتظری به امام» یاد می‌کند؛ در حالی که این دست‌نوشته‌ها نه نامه به امام بوده است و نه پیام کتبی، بلکه همان گونه که گفته شد یادداشتهای ایشان برای یادآوری و تذکر بوده است؛ و اساساً این نوع یادداشت‌برداری شیوه‌ای متداول برای آیت الله منتظری قبل از هر دیدار یا سخنرانی می‌باشد که آشنایان و نزدیکان ایشان از این شیوه آگاهی دارند؛ به عنوان نمونه آقای خامنه‌ای در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان در دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ هجری می‌گوید: «غالباً وقتی که ما خدمت ایشان می‌رویم ایشان مطالبی حاضر کرده توی مشت دارند، گاهی نوشته‌اند روی کاغذ آماده کرده‌اند...».

- ۱ در تمام آنها در امر خود در نظر نه بود اگر حضرت از در سوال جز نسبت به او از سر نگران نبودید چرا این نگفتند؟
- ۲ چرا صاحب ای را که بغیر از ویست فرزند از سر برد اجماع دادید بخش شود؟
- ۳ چرا این بخانه فرزند بر طبق حد و حدود هزار عضو داشت و پیش از هم را در نفس کلام آن تبلیغ میکرد هنوز هم در نماز است؟
- ۴ سید محمدی مجرم بود فرزند اعدام میکرد سالم ای نبود و چه بعد از آن حق دفاع داد گشتن از عاقلان اسلام و انقلاب و شکوفه شد که بی زبان سار با تمام اوساط او در رسانه های گروهی و روزنامه که گویند با...  
و چنانکه بدافع انقلاب و روحانیت در حفظ خودتان را پس می دانستند بخون آلوده کنید که هم اثر بد است؟  
و پیش از همه خود را تبلیغی برای رسانه های ضد انقلاب فراهم شد؟
- ۵ در کتابی دنیا که دولت و حکومت مملکت بود دولت و ام نکر حکومتی خود این طور عمل میکنند؟
- ۶ حضرت از این کار که آفونده های مخالف را که تا اندازه ترس و با شرم خود را دانستند جری کرد در زبان ایشان ضرب زدن را دادید.
- ۷ ضرب ای که در روز پیش عیادت از فریب فریب و بیعت فرزند شده از هم غمناک است که آفونده های مخالف در روز ساین در زبان زدند و میروند بی تر بود و فاش و روی که در این است بهتر شد و بخاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت شکم خبر کردم از هم زندانها و سبید آلودگی که زبان سار و بیگانه بود و از ائمه ائمتی.
- ۸ یعنی دامن از بهر بردارهای ضد انقلاب و آفونده های مخالف و غیره که می رادید که در روز کلام که بیگانه و فرسوده انسان تا چه اندازه مطلعید؟
- ۹ سینه مند فرود آمد: فلان عراج و اطلاعاتت را سار و کراه فرخی می انداخته حضرت عیادت را از فرخی کلام و این عیادت اطلاعاتت که در زندانهای سل روی و در وادار سار که سینه کرده است زبان علم را با اطلاع و سینه کلام و در آنجا اتوال: صد تنگ برین ممد تک لا فرزند تک و السلام سلام در چهارم و بر کلام.
- ۱۰ خبر سینه سینه روزی حضرت از هم آفونده ها سار سقطنه شوی و این کلام نمی کردم این از روی عملی شود.

خوانندگان با ملاحظه عین نوشته آیت الله منتظری در خواهند یافت که آنچه احمد آقا مکرراً از آن به عنوان نامه بی تاریخ و با پر خاش و تندی نام می برد، تنها تیتراهای یک دیدار سه ساعته است و کسی که با استفاده از این چند سطر سه ساعت گفتگو کرده است، بدون شک استدلالها، اسناد، اطلاعات و گفته های فراوان دیگر هم داشته که احمد آقا آن را سانسور کرده و اصلاً این نوشته را «نامه بی تاریخ» لقب داده است و بعید نیست که حتی آن را به حضرت امام تحویل داده و یک نامه معرفی کرده باشد که در این صورت شکل ظاهری آن به عنوان نامه توهین آمیز خواهد بود، چه رسد به محتویات آن، زیرا نامه ای بدون احوالپرسی و خدا حافظی و بدون مقدمه در زمانی نوشته می شود که قصد توهین و دشمنی در کار باشد.

از آنجا که احمد آقای خمینی نگران باقی ماندن هر نوع دستخط و نوشته آیت الله منتظری از این سیاق در تاریخ بوده اند و حتی یک بار یکی از آقایان از آیت الله منتظری خواستار امحاء نامه نه صفحه ای ایشان به تاریخ «۱۷ مهر ۶۵» شده و گفته بود این نامه باید از تاریخ محو شود، لذا احمد آقا بر خلاف رسم امانت داری آنچه را که نامه نبوده به عنوان نامه مطرح نموده و کوشیده است به هر نحوی نامه های ایشان را لوٹ و بی اعتبار نماید، و البته همانطور که در فصل اول دیده شد، با نقشه ای که برای نابودی آیت الله منتظری طراحی کرده بودند احتمالاً گمان نمی کردند که دیگر امکان پاسخگویی به جعلیات یا تهمت های آنان بوجود آید بویژه آنکه با نقشه گرفتن توبه نامه و اعتراف از ایشان می خواستند دیگر هیچ اعتباری برای شخص ایشان و گفته ها و نامه های آیت الله منتظری باقی نماند، و شاید هم چنان اسیر خود باوری و غرور تشخیص و تحلیل خود و تحقیر دیگران شده بودند که از سستیها و جعلیات و ساخته های ذهن خویش هم غافل بوده و آن را حقیقت مطلق می پنداشتند.

احمد آقا برای بی اعتبار کردن محتوای این به اصطلاح نامه بی تاریخ همراه با هر بندی از آن جمله ای از سید مهدی آورده که او گفته است کتابخانه سیاسی یا مدارس و... پایگاه خودش بوده است، آنگاه احمد آقا ادامه می دهد حالا فهمیدید چرا کتابخانه مربوط به جناب عالی را وزارت عزیز اطلاعات مهر و موم کرد.

بنابراین آنچه احمد آقا از این نامه به قول خودش بی تاریخ در رنجنامه آورده است و به نقد و رد آن پرداخته، در حقیقت رد سخنان اصلی آیت الله منتظری در آن دیدار سه ساعته نیست، بلکه رد مطالبی است که به صورت مثله و ناقص شده و تیتروار بوده و به عنوان سند همه نظریات آیت الله منتظری در آن دیدار غیر قابل استناد می باشد.

احمد آقا در رنجنامه می نویسد:

«شما در همین نامه بدون تاریخ آورده اید: سید مهدی مجرم بود فرضاً اعدام می شد... بعد اضافه کرده اید ولی چرا عده ای عقده گشائی کردند و جوانان مدافع انقلاب و

روحانیت و در خط خودتان را به پوچی و یأس کشاندند و به نحوی که در جبهه‌ها هم اثر گذاشت. سپس می‌نویسد: «آیا شما باور دارید که مهدی هاشمی با مدافعین در خط امام اصولاً همگونی داشتند که با اعدام او به یأس و ناامیدی کشیده شوند؟ آیا اعدام سید مهدی آنقدر مهم بود که جبهه‌ها را متأثر ساخت؟ آیا بچه‌های حزب‌اللهی خط مقدم جبهه و خطوط بعد آقامهدی را می‌شناختند تا از اعدام او متأثر شوند تا اثر بد داشته باشد؟ چه افرادی به پوچی و یأس کشیده شدند غیر از طیف آقامهدی، این چه نوع گزارشاتی بود که به شما می‌دادند؟»

جناب احمد آقا واقعیات را آن گونه که می‌پسندد بیان می‌کند نه آن گونه که هست. وی می‌گوید چه افرادی جز طیف سید مهدی به پوچی و یأس کشیده شدند؟ واقعاً دوستان و طیف سید مهدی چه کسانی بودند؟ صرفنظر از خوبی یا بدی، رذالت یا درستی سید مهدی، آیا تعداد زیادی از دوستان او بسیجی و رزمنده یا فرمانده نبودند؟ اگر این گونه آزادی را محدود نکرده بودند و اسامی و سوابق بالغ بر سی نفر که دستگیر گردیدند اعلام می‌شد همگان می‌فهمیدند که اکثریت آنها یا از خانواده‌های شهدا بودند یا خودشان معلول جنگ بوده یا مدت‌ها عمر خود را در جبهه‌ها سپری کرده و یا بارها مجروح شده بودند. شهید مرادی که به خاطر تحمل نکردن فشارهای زندان فرار کرد و او را با تیر زدند چه کسی بود؟ او کسی بود که پنج مرتبه در جبهه مجروح شد و برادرش در جبهه مفقود شده است و پس از آنکه در مقابل چشم پدر و مادر و همسر و خواهران و برادرانش با تیراندازی مأموران کشته شد با راهپیمایی عظیمی از سوی خانواده‌های شهدا و بسیجیان منطقه خودشان تا گلزار شهدا تشییع شد و علیرغم میل مسئولان در گلزار شهدا به خاک سپرده شد. (۱) در میان دستگیرشدگان چند فرمانده گردان و معاون گردان جبهه وجود داشتند که از آغاز جنگ در جبهه‌ها بودند و بارها مجروح شدند که فقط دو نمونه آن رزمنده ایثارگر آقای ... بود که بارها پیشنهاد فرماندهی لشکر به او شد و چندسال فرمانده گردان بود و بارها مجروح شد، و دیگری معلول جنگ آقای ... از فرماندهان رشید و عضو سپاه تهران بود و در لحظه دستگیری فقط چند روز بود که به خاطر اصابت ترکش به سر و مغزش به هوش آمده بود.

نخست به زندگینامه و سوابق و خدمات شهید خرازی در روزنامه‌ها و گزارشات تلویزیونی که پس از شهادت این فرمانده عالیقدر انتشار یافت مراجعه کنید و به نقش کلیدی او در آزادی خرمشهر واقف شوید سپس کسب اطلاع کنید که پس از دستگیری سید مهدی، شهید خرازی که از دوستان و علاقمندان نزدیک او بود چقدر منفعل و مسأله‌دار شد؟ اگر امکان داشت

۱- لازم به ذکر است که عکسهایی از شهید مرادی موجود می‌باشد که آثار شکنجه‌های وحشتناک بر بدن او بوضوح دیده می‌شود.

نمونه‌های فراوان دیگری که اکنون در قید حیات بوده و هنوز حاضرند به این گفته‌ها شهادت دهند ذکر می‌شد تا معلوم شود چه کسی اطلاعات نادرستی در اختیار داشته است، آیت‌الله منتظری یا دیگران؟

ضمناً به تنزل اعزامیهای اصفهان بویژه منطقه لنجان و قهدریجان پس از اعدام سیدمهدی نگاه کنید. در اعلامیه‌ای که به مناسبت اعدام سیدمهدی منتشر شد آمده بود که یکی از جرائم وی ایجاد رعب و وحشت در منطقه خودشان بود، در حالی که حتی اکنون نیز اکثریت اهالی آن منطقه او را دوست دارند و یا با تبلیغات شما هماهنگ نیستند و آنچه دیگران و خود سیدمهدی گفته‌اند را نمی‌پذیرند. البته هیچ‌یک از مطالب فوق دلیل بر پاکی یا ناپاکی سیدمهدی نیست ولی واقعیتی است که چون آیت‌الله منتظری هم مانند امام خمینی صادقانه جنگ را مسأله اصلی می‌دانست، از این موضع به اعدام سیدمهدی یا... می‌نگریستند، نه مانند بسیاری از افراد دیگر که فقط برای منزوی نشدن در بین نیروهای حزب‌الله جنگ را مسأله اصلی شمرده ولی در عمل به صورت آگاه یا ناخودآگاه به آن لطمه می‌زدند. آیت‌الله منتظری هم بر اساس اطلاعات دقیقی که داشت چنان مواضعی می‌گرفت و قصد مقابله با امام یا قانون یا کیفر واقعی سیدمهدی را نداشت.

طی مدتی که سیدمهدی در بازداشت و در مرحله بازجویی بسر می‌برد و هنوز به دادگاه نرفته و جرم وی احراز نگردیده بود جوسازی شدیدی در مطبوعات و سخنرانیها و محافل برپا شد و با او به عنوان یک قاتل و مجرم برخورد می‌شد و این جوسازیها زمینه را برای صدور حکم فراهم می‌آورد. بررسی نکات و جزئیات مقالات و سخنرانیها و مصاحبه‌های آن ایام پیرامون سیدمهدی نشان می‌دهد که برخورد با او برخورد سیاسی بوده است نه برخورد قضایی. به عنوان نمونه و مشتقی از خروار، یکی از معاریف در یک تهدید اعلام کرد که سیدمهدی خاکریز اول بود و دفتر تحکیم وحدت خاکریز دوم است. آقای ری شهری نیز طی مصاحبه‌ای که از تلویزیون سراسری پخش شد و در جراید منعکس گردید گفت: مهمتر از همه اتهامات سیدمهدی - یعنی مهمتر از قتل و... - انحراف فکری او می‌باشد.

«انحراف فکری» واژه کشاداری است که هر فرد یا گروهی می‌تواند آن را علیه مخالفین خویش بکار گیرد و نشان می‌دهد که فکر سیدمهدی (صرفنظر از درستی یا نادرستی آن) در پوششهای قتل و غیره محاکمه می‌شود. روزنامه رسالت نیز به بهانه سیدمهدی همه ارزشهای انقلاب را لوٹ کرد و در نوشته‌هایش نخست ایجاد تنفر نسبت به سیدمهدی می‌کرد، سپس همه مواضع مکتبی و انقلابی، مستضعف‌گرایانه و ضد سرمایه‌داران زالوصفت و... و مواضعی را که به زیان جناح راست تمام می‌شد از القائنات سیدمهدی می‌خواند؛ و چنان وانمود کردند که گویی سیدمهدی دارای یک تشکیلات سراسری و پیچیده

و پنهان بوده است، در حالی که هیچ اثر و دلیلی برای آن وجود نداشت و سید مهدی فقط یک فرد بود و چند تن همکار داشت و سازماندهی آنان عمدتاً در ارتباط با نهضت‌های آزادیبخش بود که در صورت سرّی نبودن، انتشار گزارش‌های فعالیت آنان حاکی از راندمان کاری بسیار زیاد در ارتباط با نهضت‌های آزادیبخش می‌باشد.

آیت‌الله منتظری با مشاهده جو مصنوعی حاکم بر جامعه معتقد بود در صورتی که با سید مهدی برخورد قضایی شود و او محکوم به اعدام گردد مانعی ندارد، ولی آنچه در واقع در ارتباط با او جریان داشت برخورد سیاسی بود و همانطور که در صفحات پیش اشاره شد، آیت‌الله منتظری بر برخورد قضایی با آن پافشاری می‌نمود.

علاوه بر ادله نقضی فراوانی که بر اتهامات سید مهدی در گفته‌های خود او و دست‌اندرکاران بازداشت و محاکمه او وجود دارد، بررسی حقوقی و فقهی اعترافات او و گفته‌های مسئولان، عدم تناسب حکم و جرم را ثابت می‌کند و در صورت امکان، آمادگی مناظره حقوقی به صورت رسمی و علنی پیرامون آن نیز وجود دارد.

تندروپها و اشتباهات و کج‌رویهای مهدی هاشمی و خبائتی که از خود بروز داد تردیدناپذیر است، ولی مجازات اعدام او براساس جرم مخدوش می‌باشد؛ به همین دلیل مقامات دادگاه نیز نتوانستند او را به عنوان قاتل محکوم به اعدام نمایند، زیرا در هیچ قتلی مباشرت نداشته است. در برخی از آنها مانند قتل دو فرزند حشمت نه آمر به قتل بوده و نه مباشر بوده است، و غیر از قتل شمس‌آبادی که همچنان موضوعی اسرارآمیز است، مقتولین دیگر از فواحش و قوآدان بوده‌اند که در این رابطه اتهام تشکیل گروه ترور به مهدی هاشمی نسبت داده شد ولی اعلام نشد که چه کسانی با چه ماهیتی توسط آنان ترور شده‌اند. همچنین کشته‌های درگیری کمیته و سپاه فلاورجان و قهدریجان نیز ریشه در مسائل دیرینه قومی و محلی داشته است، لذا دادگاه او را با عنوان مفسد فی الارض محکوم به اعدام کرد، اگر چه برای توجیه اعدام کلمه محارب را هم بدان افزود.

بدون شک در صورتی که با او برخورد قضایی می‌شد، تذکرات آیت‌الله منتظری در مورد محاکمه او بسیار بجا، متین و معقول بود. آیت‌الله منتظری طی دیداری که آقای سراج‌الدین موسوی مسئول حفاظت بیت امام خمینی در آن زمان با ایشان داشته است مطالب و تذکراتی را بیان کرده و محورهای آن را نوشته و کتباً در اختیار آقای سراج‌الدین موسوی قرار می‌دهد که تصویر آن عیناً در زیر می‌آید:



- ۱ سید مهدی امری برودت بالا فیه بدت زل زندگ اسلام و انقلاب امام را بینه زد
  - ۲ اواز خلی بازل که نه مورد لعن امام قرار گرفته اند بدترینیت و مادر پسر او وزن و فرزند آن  
خود سال او مورد لعن اند و خانواده و بیت آنان مورد لعن است
  - ۳ او نه مرتد است و نه مجرب و نه نغد و بالا فیه با انقلاب اسلام اعتقاد کامل دارد .  
هر چند در سلطه خط کار با سر و دست .
  - ۴ او هنوز طرفداران زیادی از غربی‌الاین که هم وجهه برود که او را انقلاب دارد و اعدام او  
در روح آنان اثر بد باقی میگذارد .
  - ۵ اعدام او سبب می‌شود در اکثری مختلف افراد غرب با تمام ارتباط با او خواب و فرزند سازند  
و قطعاً حفره‌تالی این امر را نمی‌نیتند .
  - ۶ اعدام او پیروزنی بزرگ برای دشمنان و سوار طبعانی می‌باشد .
  - ۷ و بالا فیه آنچه گفته شد نه نماط علاقه شخصی است که فرقیلاً هیچ علاقه شخصی ندارم  
بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آئین انقلاب است و اینکه اعدام و فون ریزی بالا فیه بنا  
که در دست و فون در پی دارد اعدام همه میراست و آنکه را می‌دود زنده کرد .
- یکشنبه ۵/۷/۶۶

تذکرات فوق در تاریخ «۱۳۶۶/۷/۵» نوشته شده و طبیعی است که تا رسیدن به مقصد زمان می‌طلبد و درست صبح روز «۱۳۶۶/۷/۶» مهدی هاشمی اعدام شد؛ اما احمد آقا برای اینکه وانمود کند آیت‌الله منتظری از زمان اعدام وی آگاهی داشته و برای جلوگیری از آن تلاش می‌کرده است، در رنجامه‌اش می‌نویسد شما چند روز قبل از اعدام مهدی هاشمی مسائلی را آورده‌اید که باور نمی‌کردم و باعث تعجب شد و سپس محتوای تذکرات «۶۶/۷/۵» را نقل می‌کند. در حالی که فاصله ارسال این تذکرات تا اعدام مهدی هاشمی از یک‌روز هم کمتر بوده است و جناب احمد آقا برای اینکه ممکن است خواننده‌ای تاریخ اعدام مهدی هاشمی را با تاریخ این تذکرات مقایسه کند و دریابد که فاصله چند روزی وجود نداشته است، تاریخ تذکرات آیت‌الله منتظری را تحریف کرده و مکرر می‌نویسد: «در نامه ۶۶/۷/۹ آورده‌اید... پرواضح است که اگر اشتباه چاپی و عبارتی باشد در یک یا دو مورد این اشتباه روی خواهد داد نه در تمام مواردی که به تاریخ به زعم ایشان «نامه» و در حقیقت «تذکرات» آیت‌الله منتظری استناد شده است.

پس از مصاحبه سید مهدی، آیت‌الله منتظری قبلاً در نامه‌ای خطاب به امام خمینی که از رسانه‌های سراسری پخش شد نوشت پرونده سید مهدی ولو بلغ مابلغ رسیدگی شود، اما سید مهدی از داخل زندان پیغام فرستاد که من تحت فشار بودم و این مصاحبه را انجام دادم و از حال آقا در هراس بودم. از نامه پنج صفحه‌ای (ضمیمه شماره سه) هم استنباط می‌شود که او تحت فشار مصاحبه کرده است، لذا وقتی آیت‌الله منتظری فهمید مصاحبه تحت فشار بوده است حتی اگر فقط در حد احتمال هم این مسأله را می‌پذیرفت علیرغم توصیه به رسیدگی ولو بلغ مابلغ، تذکرات فوق را به وسیله آقای سراج‌الدین موسوی برای امام ارسال می‌نماید. قابل تذکر است که آیت‌الله منتظری نه تنها در مورد مهدی هاشمی، بلکه در مورد آن دسته از اعضای سازمان مجاهدین و سایر گروه‌های دیگر که محارب نبوده و مرتکب قتل مباشرة نشده بودند نیز چنین نظری داشته و بر تناسب جرم و حکم تأکید می‌ورزید و به طور کلی اصل را بر پرهیز از اعدام نفوس قرار می‌داد که مبنای قرآنی و فقهی آن احتیاط در دماء می‌باشد و حفظ دماء و فروج بر همه احکام مقدم و حاکم گردیده است؛ و در ذیل نامه مورخ «۱۳۶۷/۵/۹» خطاب به آقای خمینی که مربوط به اعدامها و زندانهاست از قول پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل می‌کند: «فالامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبة» زامدار و حاکم مردم اگر در عفو کردن مرتکب خطا و اشتباه شود بهتر است که در مجازات کردن مرتکب خطا و اشتباه گردد.

آگاهی از سیر مواضع آیت‌الله منتظری نشان دهنده میزان قلب حقایق در مورد نظرات ایشان است، چه در تبلیغات وانمود کرده‌اند که ایشان تا آخرین لحظه از سید مهدی حمایت

کرده و او را مخلص و باتقوا و کاردان معرفی کرده است، و مکرراً از این تعابیر سوء استفاده کرده اند؛ چنانکه آقای محمدعلی انصاری طی سخنرانی در دانشگاه تهران گفت:

«با کمال تأسف عرض می کنم که تا روز آخر با اینکه بعضی از حوادث مربوط به مهدی هاشمی روشن شده بود، آیت الله منتظری هم به امام نامه نوشتند، هم در مجامع خصوصی و عمومی مطرح کردند که من به مهدی هاشمی یک اعتقاد جدی دارم و ایشان یک فرد باتقوا و صادقی است و در یکی از تعبیرات فرموده بودند، مهدی هاشمی از نظر تقوا از بسیاری مسئولین بالای کشور باتقواتر است». وی در قسمت دیگری از سخنرانی خویش می گوید: «آیت الله منتظری در جواب نامه امام پیغام دادند که من ایشان را باتقواترین افراد در نظام می دانم». (۱)

شایسته است خوانندگان مجدداً مبحث «سیر مواضع آیت الله منتظری درباره سید مهدی هاشمی» را مرور کنند. انسان در حیرت می ماند که برای این همه دروغ از خدا نمی ترسند و حتی با خود نمی اندیشند که ممکن است این دروغ ها روزگاری فاش و رسوا شوند. در همین چند سطر از سخنرانی چند کذب آشکار به چشم می خورد، زیرا آیت الله منتظری در تاریخ «۱۷ مهر ۱۳۶۵» یعنی پیش از بازداشت مهدی هاشمی به امام نوشت که وی فردی باتقوا و مخلص است، در حالی که آقای انصاری در سخنرانی اش می گوید آیت الله منتظری تا روزهای آخر که حوادث مربوط به مهدی هاشمی روشن شده بود به امام نامه نوشته و چنین گفته است. دروغ دیگر این است که ادعا شده ایشان در مجامع عمومی و خصوصی هم مطرح کرده اند، در حالی که ایشان مطلقاً در هیچ جلسه عمومی حتی با ایماء و اشاره نیز پیرامون این موضوع کلمه ای بر زبان جاری نکرده است؛ ولی آقای انصاری از بی اطلاعی دیگران نسبت به این موضوع استفاده کرده و چنین گناه بزرگی را مرتکب شده است. علاوه بر این دو مورد، تعبیر آقای انصاری که ایشان گفته سید مهدی از نظر تقوا از بسیاری از مسئولین بالای کشور باتقواتر است، ابدأ در نامه آیت الله منتظری وجود ندارد. آنچه آیت الله منتظری در نامه خویش به تاریخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» یعنی پیش از بازداشت سید مهدی نوشته چنین است:

«او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرت تعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می کند و خوب می نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوا هم از آنان کمتر نیست».

بنابراین فقط گفته شده است که «رئیس سپاه و وزیر اطلاعات» نه «بسیاری از مسئولین بالای کشور»، و علاوه بر آن نگفته است «سید مهدی از آنان باتقواتر است» بلکه گفته است

«در تقوا از آنان کمتر نیست»؛ و این عبارت در پاسخ نامه «۱۲ مهر ۶۵» امام خمینی آمده بود. نکته مهم و قابل توجه این است که در یکی از نسخه‌های پرتیراژ رنجنامه که نزد نگارنده موجود است، با افزودن حرف «از» به جمله آیت‌الله منتظری، معنای آن را دگرگون کرده و برای تخریب آیت‌الله منتظری در ذهن پیروان انقلاب و امام خمینی از روش تحریف سود جسته‌اند که در نتیجه جمله نقل شده این‌گونه تغییر یافته است که آیت‌الله منتظری به امام می‌نویسد: «او (سید مهدی) مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی از شخص حضرت‌تعالی هم خوش استعداد و خوش درک است»؛ بدیهی است که برای تکمیل این تحریف باید از صفت تفضیلی «خوش استعدادتر و خوش درک‌تر» استفاده می‌شد که در این صورت تحریف هم آشکارتر می‌گردید.

آقای انصاری می‌گوید آیت‌الله منتظری در جواب نامه امام پیغام دادند که من ایشان را باتقواترین افراد و سالمترین افراد در نظام می‌دانم. تنها پیغام آیت‌الله منتظری همان نامه نه صفحه‌ای مورخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» آیت‌الله منتظری به امام بود که در پایان کتاب نیز متن کامل آن ضمیمه شده است و عبارتی غیر از آنچه فوقاً نقل شد در نامه ایشان وجود ندارد، ولی متأسفانه برای رسیدن به اهداف خویش می‌گوید:

«به جایی رسید که جنازه‌ها را از داخل چاهها بیرون آوردند و متأسفانه و با کمال تأسف باید گفت ایشان اعتراضاً به این حکم و تصمیم و برنامه درس خود را یکی دو روز تعطیل کردند و ملاقاتهایشان را تعطیل کردند و با این قضیه برخورد کردند».

در صفحات پیش حقیقت ماجرای تعطیلی چند روزه ملاقاتها را خواندیم، و همگان می‌دانند که پخش مصاحبه دوم سید مهدی به همراه دو تن دیگر که در آن به قتل حشمت و دو فرزندش اعتراف شده بود و همراه با آن فیلم جنازه‌های آنان نیز از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، در تاریخ «۲۶ اسفند ۱۳۶۵» بود، در حالی که تعطیلی دوسه روزه ملاقاتهای آیت‌الله منتظری مربوط به قبل از «۶۵/۸/۲» یعنی چند روز پس از دستگیری مهدی هاشمی بود، و تعطیلی ملاقاتها حتی پیش از مصاحبه اول سید مهدی در تاریخ «۱۸ آذر ۶۵» صورت گرفت که اساساً تا این زمان هنوز مسأله قتل کشف نشده بود. بنابراین در حالی که تعطیل شدن چند روزه ملاقاتهای آیت‌الله منتظری حدود ۵ ماه قبل از بیرون آوردن جنازه‌ها و پخش فیلم آن از سیمای جمهوری اسلامی بود، آقای انصاری می‌گوید آیت‌الله منتظری در اعتراض به این برنامه درس و ملاقاتهایشان را تعطیل کردند و با این قضیه برخورد کردند. لازم به تذکر است که آیت‌الله منتظری مطلقاً درس خود را در این رابطه تعطیل نکرده بود.

با این همه دروغهای بین، دیگر چگونه می‌توان به بقیه گفته‌های آقای انصاری مانند

خاطرات او با سید مهدی در زندان و غیره که در این سخنرانی بیان شده است اعتماد کرد، زیرا نخستین شرط و ملاک صدق خبر، عدالت و راستگویی راوی آن است.

در ورای این همه دروغ و جعل و تحریف، هنگامی که انسان حقیقت را از پس این تبلیغات نادرست ببیند و مستقل بیندیشد، بی تردید در می‌یابد که سیر مواضع آیت‌الله منتظری در جریان سید مهدی هاشمی، بسیار منطقی و انسانی و اخلاقی بوده است. در حقیقت یکی از ویژگی‌های مثبت ایشان که بارها جلوه کرده است و در میان شخصیت‌های کشور کمتر دیده می‌شود و یک بار هم در جریان سید مهدی جلوه کرد این بود که تابع و تسلیم جو عمومی کشور به همه پستوانه‌های نیرومندی که این جو عمومی به همراه داشت. نشد و بر علم و آگاهی خویش در مورد سید مهدی هاشمی پای فشرد و علم خودش برایش حجت بود. در اصول فقه که همان قواعد و مبانی حقوق اسلامی و استنباط است نیز فقط علم هر شخص برای او حجت است نه خواست و میل دیگران و جوسازیها و تبلیغات و...؛ و اگر کسی خلاف علم خویش عمل کند مسئولیت شرعی دارد. اما هنگامی که مهدی هاشمی اعترافاتی نمود، آیت‌الله منتظری از آن پس نه تنها سکوت کامل اختیار نمود، بلکه طی اطلاعیه‌ای که در رسانه‌های همگانی نیز انتشار یافت از او تبری جست و اعلام کرد که پرونده او و هر که در ارتباط با او هست پیگیری شود «ولو بلغ ما بلغ» یعنی حتی اگر به خود ایشان هم منجر شود؛ (در صفحات قبل متن کامل آن آمده است).

ایشان ضمناً از موضع‌گیری‌های امام خمینی نسبت به سید مهدی تشکر نمود، اما انتظار داشت که پیگیری پرونده او در فضایی سالم و عادی و بر اساس موازین دقیق شرعی و اخلاقی صورت گیرد، به همین دلیل او هیچ‌گاه در همه زمینه‌ها با بلندگوهای تبلیغاتی همصدا نگردید و استقلال خویش را حفظ کرد. بویژه که معلوم نبود سید مهدی تحت چه شرایطی و با چه انگیزه‌هایی آن همه رطب و یابس را به هم بافته بود. و منشأ همه کینه‌توزی‌ها و تهمتهایی که به آیت‌الله منتظری روا داشتند همین بود. چنان فضایی در جامعه ساختند که گویی سید مهدی از اعضای اصلی دفتر آیت‌الله منتظری بوده است، در حالی که ایشان طی اطلاعیه‌ای رسماً اعلام کرد که وی حتی یک روز در دفتر ایشان سمتی نداشته است. بنابراین هر چند که او عضو دفتر آیت‌الله منتظری نبوده است، ولی اگر هم بود همه می‌دانند که در همه بیوت و دفاتر از یک تا چند تن همانند سید مهدی و بلکه به مراتب بدتر از او وجود دارند. حتی در دفتر امام نیز کافی است کارنامه و وضعیت زندگی شخصی بعضی از آنان بررسی شود و به آگاهی مردم برسد تا به این حقیقت بیشتر واقف گردند که البته حساب افراد پاک و خادم را باید از آنان جدا ساخت. فقط برای نمونه یکی از مواردی که آشکار شده و در یک سند رسمی انتشار یافته آن است که در کتاب «غائله چهاردهم اسفند» چاپ وزارت دادگستری

آمده است:

«... و بالاخره ناگهان متوجه می‌شویم که حتی در دفتر امام هم آقای مهندس اشراقی مهره جاسوسی منافقین خلق است و به ناچار به امام اطلاع داده می‌شود و نامبرده اخراج می‌گردد» (۱)»

آیت‌الله منتظری نه بر اساس جو ساخته شده در جامعه، که بر اساس علم و تشخیص خویش درباره سید مهدی هاشمی قضاوت کرده و می‌کند و این یکی از ویژگی‌های ایشان است که او را از اغلب رجال علمی و سیاسی کشور ممتاز می‌سازد. معمولاً وقتی شخصیت کسی ترور و نابود شد و دست یک طرف برای گفتن باز بود، دیگر نسبت دادن هر دروغی به او مجاز می‌شود. مهدی هاشمی اگر هم عنصری ناپاک و ناسالم بود، ولی این مطلب مجوز نسبت دادن هر دروغی به او نخواهد بود؛ مثلاً در سرمقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۸ آمده است:

«باند خیانتکار و ماکیاولیست‌هایی مانند سید مهدی هاشمی و شرکای وی نیز هیچ اعتقادی به شخصیت علمی و سیاسی آیت‌الله منتظری نداشتند، بلکه می‌کوشیدند تا این هر دو وجه و هر دو وجهه را ابزار قدرت و نفوذ خود سازند. آنها صراحتاً بارها گفته بودند که پس از احراز قدرت لازم، هر وقت ضروری دیدند آیت‌الله را از سر راه خود بر خواهند داشت».

اگر از نویسنده پرسیده شود که فقط یک مورد را نشان دهد که حتی به صورت تلویحی باند سید مهدی II گفته باشند می‌خواهند آیت‌الله را از سر راه خود بردارند، و آنها هم این یک مورد را ارائه دهند، بقیه ادعا که بارها و صراحتاً سید مهدی چنین سخنی بر زبان رانده است پیشکش آنها باد.

این قلم به مزدها، حتی در جعل دروغ هم دقت لازم را به خرج نمی‌دهند، زیرا کذب آن در خود خبر نهفته است. آخر کسی که قصد دارد از راه نفوذ کردن، قائم مقام رهبری و شخصیت محبوب مردم را از سر راه بردارد، هیچ گاه بارها و صراحتاً قصد ناپاک خود را اعلام نمی‌کند بلکه به شیوه‌ای معکوس عمل می‌نماید. سید مهدی حتی پس از بازداشت خود هم چنین ادعایی نکرده است، چه اگر چنین ادعایی کرده بود رنجنامه و سایر رنجنامه‌ها را به وجود خود مزین می‌ساخت. البته با توجه به اینکه بعید نیست سید مهدی تعدادی اوراق سفید بازجویی را امضاء کرده و در اختیار طالبین آن قرار داده باشد، ممکن است در آینده ادعاهای جدیدی هم خلق شود.

نمونه دیگر این است که در رنجنامه، فهرستی از جرائم مهدی هاشمی نقل شده است که یکی از آنها قتل مهندس بحرینیان می باشد، در حالی که همگان می دانند که امید نجف آبادی به جرم قتل بحرینیان دستگیر شد و چنانچه مقامات می دانند با آنکه در آن زمان حدود پانصد هزار تومان دیه بابت خون بحرینیان از او اخذ گردید چندی بعد اعدام شد. از طرف دیگر در فهرست جرائم سید مهدی که پس از اعدامش در رسانه های عمومی اعلام شد جرم قتل بحرینیان وجود نداشت. اما در رنجنامه برای اینکه فهرست جرائم سید مهدی را هر چه طولانی تر کنند این قتل را هم به او نسبت داده اند تا چماق سید مهدی علیه آیت الله منتظری زهر آگین تر شود.

آیا آیت الله منتظری غیر از آنچه در سیر مواضع او پیرامون مهدی هاشمی بیان شد باید عمل می کرد؟ آیا او باید بر اساس این نقلیات و جو سازیها موضع می گرفت تا صاحبان قدرت خوششان بیاید؟ در این صورت همه آنچه آنها اکنون در باره اش می گویند مثل القاء پذیر و قابل نفوذ و بی ثباتی در مواضع و عدم صلابت و عدم استقلال رأی و... ممکن بود صدق پیدا کند. آقای انصاری در سخنرانی دانشگاه تهران روی نامه سید مهدی به آیت الله منتظری و سید هادی هاشمی که در زندان نوشته شده بود، مانور فراوانی آمده است تا وانمود کند آیت الله منتظری علیرغم اینکه سید مهدی از زندان به او نامه نوشته و اعتراف کرده که به ایشان خیانت کرده و دروغ گفته و قصد فریب دادن و خط دهی به ایشان را داشته و... همچنان بر دفاع از سید مهدی در نامه به امام ا! و در مجامع عمومی و خصوصی ا! پای می فشرده است، که این هم مانند بقیه حرفهای آقای انصاری دروغ است؛ زیرا نامه های مزبور در حالی که در اختیار دیگران قرار گرفته بود، هنوز به دست آیت الله منتظری و سید هادی هاشمی نرسیده بود و نامه ای که سید مهدی قبل از اعدامش نوشته بود برای اولین بار در رنجنامه در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸، توسط آیت الله منتظری رؤیت شده است.

ایشان در نامه مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۸، (ضمیمه شماره سه) نوشته است:

«حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود، و کم لذلک من نظیر لیس هنا محل ذکرها، آیا آقایانی که او را شناخته اند و بر تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافته های او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب دارد، مخصوصاً اگر موجب بدبینی ها و دشمنیها گردد... به علاوه چرا نامه های او به من و برادرش را به ما نمی رساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد، ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود.»

در کتابها، تبلیغات، مقالات جراید و سخنرانیها عمده ترین حربه ای که علیه آیت الله منتظری به کار بستند، موضوع حمایت از مهدی هاشمی بود. اگر چه خوانندگان با

چند و چون این حمایت آشنا شدند ولی عمده کردن این امر نشان می‌دهد که مورد دیگری از این گونه حمایتها - غیر از قضیه آقای امید که در رنجنامه بدان اشاره شده - سراغ نداشته‌اند، و گرنه از ذکر آن دریغ نمی‌ورزیدند. آیا می‌دانید که وقتی یک شخصیت انقلابی و وارسته را به این دلیل زمین می‌زنند و بایکوت می‌کنند، در نهایت به شخصیت و موقعیت همگان از جمله امام خمینی ضربه زده‌اند و مردم می‌گویند پس حمایتها و ستایشهای مکرر امام از بنی‌صدر، علیرغم تذکرات مکرر دوستان انقلاب حتی در شرایطی که جناح خط امام و توده‌های حزب‌اللهی علیه او شوریده بودند و بویژه اعلامیه امام پس از سقوط هلی‌کوپتر بنی‌صدر (۱) و یا لقب «دولت امام زمان» به دولت موقت مهندس بازرگان و موارد متعدد دیگر را چگونه می‌خواهند توجیه کنند. همچنین ذکر ستایشهای مکرر امام از قطب‌زاده، بنی‌صدر، دکتر یزدی، لاهوتی و بعد قتل و حبس و تعقیب همینها را؟ اگر هم بگویند امام از آغاز با آنان مخالف بوده‌اند و رأی هم به آنان نداده‌اند کار خرابتر می‌شود، چه امام به خبثت آنها (که همواره در تبلیغات حکومتی گفته‌اند) ایمان داشته و آن حمایتها را نموده‌اند. اما ما بر خلاف پندار سایرین این اشتباهات را طبیعی می‌دانیم، و منطقی نمی‌دانیم که مخالفان با طرح این اشتباهات، رهبران و شخصیتها را مورد هتک حرمت و آسیب و خدشه قرار دهند؛ چه انسان جایز الخطاست و این خطاها از ارج سایر موفقیتها و درایتها و خدمات امام خمینی یا آقای منتظری یا سایر اشخاص به هیچ وجه نمی‌کاهد و سمایشی‌ای را که جریان سازان علیه آیت‌الله منتظری به راه انداختند علیه هیچ شخص دیگری جایز نمی‌دانیم.

۱ - قسمتی از اعلامیه امام خمینی خطاب به آقای بنی‌صدر بدین شرح است: «نجات جنابعلی و همراهان محترم از سانحه‌ای که به حسب عادت مصیبت‌وار باید باشد، نشانه‌ای از انعطاف الهی است برای پیشرفت انقلاب اسلامی. ما از این اموری که قدرت حق آشکارا در آن پیداست که همه در جهات حفظ این کشور و ملت است کراماً دیده‌ایم... این عنایت معجزه‌آسا دلیل آن است که شما و همراهانتان در خدمت به کشور اسلامی صدیق بوده و صدیق خواهید بود». (روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۵۹)



# فصل سوم:

بررسی اعتبار حقوقی و شرعی اعترافات سیدمهدی هاشمی

درآمد

بررسی جرائم و اتهامات سیدمهدی هاشمی بر مبنای کیفرخواست دادگاه

- شرح دلایل و مستندات اتهامات

- صدور دادنامه و رای اعدام برای سیدمهدی هاشمی



## بررسی اعتبار حقوقی و شرعی اعترافات سید مهدی هاشمی

سند بخش عمده‌ای از ادعاهای مطرح شده علیه آیت‌الله منتظری گفته‌های سید مهدی هاشمی است، به گونه‌ای که اگر در مورد رنجنامه آقای سید احمد خمینی حرفهای مهدی هاشمی از آن حذف گردد، نامه وی دیگر هیچ سخنی علیه آیت‌الله منتظری ندارد. از این رو به ناگزیر باید میزان ارزش و اعتبار اعترافات سید مهدی قبل از هر سخن دیگری مورد بحث قرار گیرد. البته هنوز هیچ کس نمی‌داند در پس ماجرای سید مهدی هاشمی واقعاً چه گذشته است و او دقیقاً به چه دلیل و تحت چه شرایطی آن همه مطالب راست و دروغ را به هم بافته است به طوری که از او چنان چماقی ساخته شد که هر که را بخواهند تخریب کنند از چماق سید مهدی علیه او استفاده می‌نمایند.

امروز در همه جهان اعترافات زندانی فاقد هرگونه ارزش حقوقی و سندی است. تکرر توبه‌ها از سوی زندانیان سیاسی در سالهای گذشته، توهّم اعجاز را در جمهوری اسلامی بوجود آورده است؛ ولی اهل اطلاع می‌دانند که «مقوله اعتراف» پدیده‌ای جدید و استثنائی در ایران نیست و در همه کشورهای جهان نظیر این پدیده وجود داشته است. در روسیه شوروی پس از اینکه استالین دسته دسته اعضا و رهبران حزب کمونیست را به پای میز محاکمه می‌کشید، آنها که خود از فعالان و رهبران انقلاب بودند به خیانت خود نسبت به آرمان انقلاب و مزدوری برای امپریالیسم اعتراف می‌کردند. کتاب «ظلمت نیمروز» یعنی نخستین اثر مهم «کسلر» تلاشی است در توضیح پدیده شگفت و معماًمیز تصفیه‌های استالینی و محاکمات رهبران قدیم حزب بلشویک مانند: «کامنف» و «زینوویف» و بویژه «بوخارین». چیزی که در این محاکمات به نظر ناظران غربی بسیار شگفت می‌نمود و باور کردنش برایشان دشوار بود این بود که همه رهبران حزب بلشویک بجز استالین نه تنها به حزب خود خیانت کرده بودند و بر ضد آن دست به توطئه زده بودند، بلکه این نکته را با کمال صراحت در دادگاه اعتراف می‌کردند و حتی مدعی می‌شدند که برای دولتهای خارجی جاسوسی می‌کردند و می‌خواستند رژیم سرمایه‌داری را بار دیگر در سرزمین روسیه برقرار کنند!

اصولاً اعتراف حریف سیاسی وقتی که در چنگ دشمن خود اسیر باشد به آسانی حاصل می‌شود و به همین دلیل همچون معمایی نیازمند توضیح بنظر می‌رسد. «کسلر» توضیح

پیچیده و چندجانبه‌ای برای این معما ارائه کرد. خلاصه آن این است که مسأله، مسأله شکنجه ساده نیست، بلکه هر گاه متهم مانند «روباشف» قهرمان داستان «ظلمت نیمروز» به حقانیت کارهای گذشته‌اش یقین نداشته باشد (یا یقین خود را از دست بدهد) و هر گاه وجدانش اندکی ناراحت باشد، زیر شکنجه جسمی و روانی، چنین متهمی سخت تلقین‌پذیر می‌گردد و می‌توان او را منطقاً قانع کرد که اعمالش اگر عین خیانت نبوده است، دست کم در حکم خیانت بوده است.

بنابراین تنها راه پاک کردن این خیانت از نامه اعمالش این است که به عنوان آخرین خدمت در راه آرمانهای خود بپذیرد که در جلسه دادگاه و در ملاعام به خیانت خود اعتراف کند. چرا راه دور برویم و از نمونه‌های مشابه اعترافات در سایر کشورهای جهان نام ببریم؛ در زمان رژیم شاه از میان صدها زندانی سیاسی، عده‌ای از آنان که بعضاً در عملیات ترور شاه یا شهبانو شرکت کرده بودند به‌طور متناوب در شوهای تلویزیونی حاضر شده و تحت عنوان اعتراف، خود را خیانتکار و ضدوطن، مزدور، جاسوس فریب‌خورده و... قلمداد کرده و حکم برائت رژیم را از ظلم و فساد و وابستگی صادر می‌کردند. آیا حرفهای آنان اعتبار داشت؟ مسلماً خیر.

گفته‌های هر کس فقط هنگامی نظر او تلقی می‌شود که در شرایط و فضای آزاد و امنیت کامل آن‌را بازگو کند. البته ممکن است از آنجا که طی بحث فوق اعترافات محاربین هم زیر سؤال می‌رود، این سخنان را دفاع از آنها جلوه داده و مورد اتهام قرار دهند، ولی سازمان مجاهدین و سایر ضدانقلابیون پیش از این اعترافات و بدون مصاحبه‌ها نیز به دلایل کافی محکوم بوده و هستند و اثبات خبائت و گمراهی آنان نیازی به این مصاحبه‌ها و اعترافات ندارد.

چنانکه گفته شد، در حیات رژیم شاه نیز عده‌ای در مصاحبه‌های تلویزیونی شرکت کرده و اعترافاتی می‌نمودند و عده‌ای هم توبه می‌کردند و خود را گناهکار و رژیم را بی‌گناه می‌نامیدند، که نمونه‌ای از آن توبه دسته‌جمعی گروهی از زندانیان سیاسی بود که تصویر دسته‌جمعی آنان در مطبوعات رژیم شاه چاپ شد و چندین روحانی سرشناس و مبارز جزو آنان بودند.

بنابراین اعترافات زندانی پدیده جدیدی نیست و هیچ‌گونه اعتبار حقوقی، اخلاقی و شرعی ندارد؛ بویژه آن که پس از سالها نبردهای اطلاعاتی و جاسوسی در جهان، اکنون فن اعتراف‌گیری به صورت دانشی مستقل و پیچیده و کلاسیک درآمده و به سازمانهای اطلاعاتی آموزش داده می‌شود و بخوبی از آن بهره‌برداری می‌گردد. شیوه‌های اعتراف‌گیری در جهان امروز دستاورد آزمایشات و تجربیات فراوانی است که سالها در سلولهای مخوف در جهان و به کمک روانشناسان انجام گردیده است که برای آشنایی بیشتر با آن می‌توانید به مقاله

«جراحی روح» به قلم آقای محسن مخملباف در مجله سروش شماره ۴۵۲، مورخ ۲۱ آبان ۱۳۶۷ مراجعه کنید.

برای مثال، یکی از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شیوه‌ها این است که برای مطیع کردن و رام کردن شخص و مطمئن شدن به مطیع بودن وی، باید او را فاقد شخصیت کرد، زیرا تا هنگامی که احساس کند دارای شخصیت انسانی و مستقل و اصیل و لایق می‌باشد امکان ندارد که رام شود. دکتر علی شریعتی حکایتی را در توضیح آن بیان می‌کند:

«... یک نفر می‌گفت که به دادگستری رفته بودم. یک قاضی را می‌شناختم که دوستم بود. این قاضی بسیار متین و موقر و اخلاقی و معنوی بود. رفتم پیش او نشستم. می‌خواستم حالش را بپرسم، دیدم متهمی را آوردند توی اطاق، این متهم آقای محترمی بود، قیافه‌ای خیلی وزین داشت و خیلی باوقار حرکت می‌کرد و می‌نشست و کلاهش را برمی‌داشت و معلوم بود که آدم حسابی است. بعد تا اجازه گرفت که بنشینند به قدری قیافه این مرد محترمانه بود که خود بخود با اینکه متهم بود ما نیم خیز شدیم، یعنی خود بخود به این عکس‌العمل و ادار شدیم، ولی یک مرتبه این قاضی که آدم مؤدب و اخلاقی‌ای بود شروع کرد به اهانت کردنهای عجیب و غریب به آن مرد، پاشو، گم شو، برو بیرون، کثافت آمده می‌خواهد جلوی من بنشیند، تو چه حق داری بنشین؟ بیا اینجا بایست. این مرد محترم تا می‌خواست بنشینند اینجوری خشکش زده و بعد مجبورش کرد که بیاید و جلوی میزش همینجوری بایستد. بعد هم آن قاضی شروع کرد تمام اصطلاحات اهانت‌آمیز و کلمات موهن را که اصلاً در تصور من نمی‌گنجید نثار این مرد کرد. آن مرد تا می‌خواست بگوید آقا، قاضی می‌گفت مرگ آقا، تا می‌گفت آقا به حرف من گوش بده، می‌گفت تو اصلاً آدم نیستی که حرف داشته باشی، تو یک هیکل پر از پلیدی هستی، اصلاً خانواده‌ات هم همینجوری است، من تحقیق کردم تو و پدرانت و اجدادت هم پلید بوده‌اند و خلاصه شروع کرد به توهین به آن مرد و شخصیت و اجدادش و گفت برو بیرون، بعد هم با یک وضع اهانت‌آمیزی او را از اطاقش بیرون انداخت. وقتی آمد و نشست، من تعجب کردم و گفتم شما آدم مؤدب و محترم و ملایمی بودی، یک آدم بیچاره هر گناهی هم کرده باشد باید از او بازجویی بکنی، این چطور طرز رفتار با متهم است؟ قاضی گفت: آقا من پرونده‌ای دارم که تمام این پرونده روی کاکل همین مرد می‌چرخد و این مرد اگر یک اقرار بکند همه مسائل برای من روشن می‌شود اما اقرار نمی‌کند چون یک مرد مهمی است، توی محله خودش همه به او می‌گویند حاج آقا، آدم محترمی است و به او اطمینان دارند و می‌دانند که هیچ‌وقت اعتراف نمی‌کند، به حیثیتش صدمه می‌خورد و به همین علت حاضر نیست اقرار بکند و برای حفظ شخصیتش نمی‌گوید،

هرچی فشار بیاورم ولو زیر شلاق او را له کنم نخواهد گفت... (۱) پس باید شخصیت او را خرد کرد تا راه برای بقیه کار باز شود.

همانطور که گفته شد این یک شیوه ساده و ابتدایی است و اشکال مهمتر آن در مقاله «جراحی روح» مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر همه اینها مسأله حب ذات و بی طاقتی در برابر شکنجه و ضربات کابل، هوش و حسابدگری و آینده بینی و درک آثار و عواقب هر گفتاری را از انسان می گیرد و او را در برابر درخواستها تسلیم می سازد و سیل توجیحات برای او روان می شود، اعم از توجیحات سیاسی یا اخلاقی یا شرعی. مثلاً طبق احکام شرعی دروغ گفتن برای حفظ جان یا نجات از شکنجه واجب است!!

از همه اینها گذشته، حکم شرعی اعتراف در این شرایط نیز بی اعتباری آن است. آیت الله العظمی منتظری از فقیهان بزرگ شیعه در این زمینه می گوید:

«... شما در فقه خواندید، روایات زیادی هم داریم که وقتی شخص در حبس باشد حرفش بی اثر است. من این روایت امیر المؤمنین را یاد داشت کرده ام، زمانی خلیفه دوم می خواست یک زنی را حد بزند، حضرت امیر علیه السلام به او فرمود: «فلعلک انتهرتها او اخفتها، قال قد کان ذلک، فقال او ماسمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لاحد علی معترف بعد بلاء انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له»، اگر کسی در یک چنین شرایطی باشد و عرض کردم آدم حسابی هم باشد، آدم مورد اعتماد هم باشد، تازه در آن شرایط حرفها و اقرارهایش منشأ اثر نیست... من حدس می زنم او (سید مهدی) از باب اینکه ضربه خورده بود می خواسته به نظام ضربه بزند و چه ضربه ای بهتر از اینکه ایجاد اختلاف بکند و همه را به هم بدبین کند. آیا شایعات بی اساس و بافته های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرایطی و با چه انگیزه هایی این مقدار رطب و یابس به هم بافته، صحیح است ملاک قضاوتها واقع شود؟... (۲)

در همین زمینه به روایات مذکور در جلد ۴۱ جواهر الکلام (کتاب الحدود، صفحه ۲۸۰) و یا به جلد دوم کتاب پر ارج «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه» از آیت الله العظمی منتظری (صفحات ۳۷۸ به بعد) و یا به ترجمه فارسی آن تحت عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (جلد سوم، صفحات ۵۷۷ به بعد) می توان مراجعه کرد.

۱- کتاب استخراج و تصفیة منابع فرهنگی، دکتر علی شریعتی

۲- از سخنان آیت الله منتظری در آغاز درس مورخ ۱۳۶۸/۲/۲۳ پس از تعطیلات ماه مبارک رمضان

همان سان که وقتی مخالفین انقلاب به دام افتادند، می‌توان آنان را به اعتراف و مصاحبه تلویزیونی و اقرار به گناه وادار ساخت، طرفداران انقلاب را نیز هنگامی که در چنگ حریف گرفتار آمدند می‌توان وادار به مصاحبه و اقرار به گناه کرد، و نیروی ایمان مذهبی هم در برخی موارد نمی‌تواند بازدارنده تسلیم باشد. این استدلال که اعتراف کنندگان چون بر باطل هستند با یک نصیحت و یا یک تازیانه تسلیم می‌شوند، سخنی به غایت نادرست است، زیرا اصولاً هر کس با نوعی از ایمان وارد میدان مبارزه می‌شود و گاه علیرغم ایمان خویش تسلیم به اعتراف و اقرار می‌گردد. نمونه آن دستگیری عده‌ای از مجاهدین کویتی طرفدار انقلاب اسلامی و مورد حمایت ایران است که در سال ۱۳۶۸ هـ در موسم حج در عربستان سعودی به جرم اقدامات ضد امنیتی بازداشت گردیدند و با وجود آنکه تبعه و شهروند کویتی بودند، در عربستان سعودی اعدام شدند و سند اعدام به وسیله خود آنان امضا شد زیرا در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت کرده و به جرائم و گناهان خویش اعتراف نمودند. خبر این اعترافات در مطبوعات و رسانه‌های ایران منعکس نشد و مردم از آن بی‌اطلاع ماندند؛ زیرا این خبر حتی اعتبار مصاحبه‌های تلویزیونی مخالفین انقلاب و نظام را در طول سالهای پس از انقلاب مخدوش می‌کرد و این توهّم ایجاد شده در معتقدین به نظام را که به خاطر بر حق بودن نظام هر کس با آن در افتاد ذلیل می‌شود و این مصاحبه‌ها دلیل بر قدرت و حقانیت جمهوری اسلامی است و... را نقش بر آب می‌کرد؛ چه با همین منطق، همان نتایج را در مورد حکومت عربستان هم می‌توان گرفت.

برخی از افراد، در ایران دست به توجیه اعترافات تلویزیونی مجاهدین کویتی مورد حمایت ایران زدند. آقای محتشمی وزیر کشور دولت مهندس موسوی در مصاحبه‌ای گفت:

«عربستان سعودی ۱۶ نفر از مسلمانان کویتی را که اخیراً اعدام کرد به موارد افیونی معتاد کرد تا بتواند مطالب خود را به آنها دیکته کند طوری که وقتی تزریق مواد افیونی دیر می‌شد این جوانان التماس می‌کردند که مواد به آنان برسانند و در مقابل هر کاری که بخواهند انجام خواهند داد و در فیلمهایی که از محاکمه ایشان پخش شد (در تلویزیون عربستان) مشاهده می‌گردد که این جوانان از روی نوشته‌هایی مطالب را می‌خوانند بدون کمترین کم و کاستی» (۱).

اگر مدعی فوق صحیح باشد، این تنها یکی از روشهای اعتراف‌گیری است و به چه دلیل باید اعمال این شیوه‌ها را در عربستان علت این مصاحبه‌ها دانست، ولی در مورد ایران اعمال شیوه‌های مختلف را مردود شمرد و باطل بودن حریف در بند را علت اعتراف دانست؟

آنچه اهمیت دارد این است که زندانی در شرایط غیرعادی و ادار به اقرار شده و گفته‌های او بی ارزش است و فقط وقتی گفته‌های او در شرایط کاملاً آزاد اظهار شد می‌توان سخن او تلقی کرد. همان گونه که آشکار است، پدیدهٔ اعتراف و مصاحبهٔ تلویزیونی خاص ایران، شوروی، عربستان سعودی یا کشورهای دیگر نیست و حتی خاص دوران معاصر هم نیست؛ چنانکه شرایطی را بوجود آوردند که گالیله از نظر خویش توبه کرد، در حالی که با تمام وجودش به صحت نظریهٔ خویش اعتقاد داشت. اظهارات گالیله در مورد اینکه زمین به دور خورشید می‌چرخد با آموزشهای کلیسا مغایرت داشت و اثبات آن مساوی با زیر سؤال رفتن مذهب کلیسا بود، و چون اروپا مرکز فرمانروایی کلیسا بود، شرایطی را بوجود آوردند که گالیله در متن توبه‌نامه نوشت:

«من گالیله‌نو گالیله‌ئی، استاد ریاضیات و فیزیک در فلورانس از همهٔ تعالیم خود دربارهٔ اینکه خورشید مرکز جهان است و از جای خود نمی‌جنبد و زمین مرکز جهان نیست و می‌جنبد توبه می‌کنم. من از سر صدق و با ایمانی که از شائبهٔ ریا مبراً است همهٔ این خطاها و عقاید کفرآمیز و نیز هرگونه خطا و عقیدهٔ دیگری را که مخالف آیین کلیسای مذهبی باشد طرد و لعن می‌کنم و به دور می‌افکنم.» (۱)

و این رفتاری بود که کلیسا با عده‌ای دیگر مانند «کپرنیک» و «جوردانو برونو» کیهان‌شناس و ریاضی‌دان ایتالیایی هم انجام داد. گالیله پس از محاکمهٔ طولانی و نوشتن توبه‌نامه تحت نظر کلیسا به زندگی خود ادامه داد؛ اما با نوشتن توبه‌نامه‌اش زمین از حرکت به دور خورشید باز نایستاد و در آنچه حقیقت داشت هیچ تغییری رخ نداد.



## درآمد

سرانجام در جوی مشحون از بدبینی، شانتاژ و اقدامات پلیسی، پرونده اتهامی سید مهدی هاشمی فرزند سید محمد در تاریخ‌های ۱۳۶۶/۴/۱۹، ۲۰ و ۲۲ و ۲۴ و ۱۳۶۶/۵/۲۵، در دادگاه ویژه روحانیت مطرح شد. اخبار تشکیل دادگاه و صدور کیفرخواست به نحوی در جراید انعکاش یافت که گویی دادگاه علنی بوده و در نتیجه، این تصور سبب اعتبار دادگاه و نتایج آن می‌گردید، زیرا هر کس با خود می‌اندیشید که اگر متهم تحت فشار به مصاحبه تلویزیونی تن داده باشد در محضر دادگاهی که خبرنگاران و ناظران و اعضای خانواده‌اش حضور دارند می‌توانست حقایق را بگوید. اما تصور فوق نادرست بود و دادگاهی که تشکیل شد با جلسات بازجویی درون زندان هیچ تفاوتی نداشت و همان که بازجو و شاکي و دشمن سید مهدی بود قاضی هم بود و او را محاکمه می‌کرد، زیرا در این دادگاه، متهم فاقد وکیل بود و خانواده او و نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها و دیگران حضور نداشتند و مطالب منتشره در روزنامه‌ها به صورت از پیش آماده شده، توسط دادگاه ویژه و وزارت اطلاعات در اختیار جراید قرار گرفت، و این پرسش همچنان باقی ماند که اگر به روال پرونده سازی اطمینان داشتند و متهم واقعاً با میل و اختیار خویش آن همه علیه خود اقرار کرده و خویشان را مجرم می‌دانست چرا شهادت برگزار کردن دادگاه علنی را نداشتند؟

در جلسه دادگاه (بخوانید بازجویی) متهم منکر اتهامات وارده در کیفرخواست می‌شود و همین امر نشان می‌دهد که اگر دادگاه به صورت علنی تشکیل می‌شد ممکن بود او از خود دفاع کند، زیرا او زیر انواع فشارها حاضر به تن دادن به مصاحبه تلویزیونی و جلب اعتماد وزارت اطلاعات می‌گردد به امید آنکه بر اساس وعده‌هایی که به وی داده شده بود در دادگاه فرصتی برای دفاع از خود بدست آورد. هنگامی که متهمی منکر کیفرخواست می‌شود باید دلایل و توجیحات او استماع گردد که چه بسا موجب تغییر کیفرخواست شود زیرا کیفرخواست حکم نیست؛ در حالی که متن کیفرخواست سید مهدی هاشمی عیناً به روزنامه‌ها داده شد و بر اساس آن وی محکوم به اعدام گردید. از طرف دیگر متهم امکان دفاع از خویش را به طرز قابل قبول دادگاهها نداشت و اصولاً از نظر افکار عمومی مردم جهان، حقوق بین الملل و عقل و شرع، شاکي و مدعی نمی‌تواند قاضی هم باشد و دادگاه غیر علنی و فاقد وکیل برای متهم اعتباری ندارد که حکم صادره آن معتبر باشد. آقای فلاحیان هم معاون وزیر اطلاعات و در حقیقت مدعی بود، و هم دادستان دادگاه ویژه بود و در این رابطه چند مرتبه آیت الله منتظری خطاب به آقای سید احمد خمینی متذکر گردیده بود:

حالا که می خواهید دادگاه ویژه داشته باشید معاون اطلاعات را که معمولاً مدعی محسوب است نباید به عنوان دادستان تعیین کنید.

به هر حال مراحل تکمیل پرونده سیدمهدی هاشمی یکی پس از دیگری سپری شد تا اینکه در تاریخ «۱۳۶۶/۴/۱۹» نخستین جلسه دادگاه ویژه روحانیت تشکیل شد. «۲۵ مرداد ۱۳۶۶» درج شده است و کتاب خاطرات سیاسی آقای ری شهری نیز در صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۲ آن را نقل کرده است.

مطالعه و تدقیق در کیفرخواست از ورای ذهنیهایی که بر مردم تحمیل شد، از جنبه هایی قابل توجه و شگفت آور است. برای مثال اینکه، برخی اتهامات و جرائم مطرح شده اساساً ربطی به سیدمهدی هاشمی ندارد؛ مانند قتلهایی که وی نه آمر به آن و نه عامل بدان بوده است ولی در کیفرخواست به عنوان یک جرم علیه وی اقامه گردیده است. پاره ای اتهامات دیگر نیز با منطق گردانندگان حکومت و پیروان انقلابی آن و معیارهای مذهبی تعارض و تنافری نداشته و سبب تبرئه متهم می شود نه مجرم شناختن او، نظیر اتهام قتل عوامل فحشا و منکر و دلان زنان هرجایی و روسپی. برخی از اتهامات دیگر عبارتند از جذب عناصر انقلابی ارگانها که به دلایلی مایوس و بریده شده اند و ممکن بود به بی تفاوتی گراییده یا جذب گروههای ضدانقلاب شوند، تلاش برای صدور انقلاب به عنوان یک انقلاب جهانی و بین المللی اسلامی و خنثی ساختن سیاستهای سازشکارانه وزارت امور خارجه در برقراری ارتباط با برخی از دولتها که موجب اختلال در صدور انقلاب می شد.

در متن کیفرخواست کراراً از قول متهم نقل کرده اند که او خود را مغرور، مطلق اندیش و تندرو در تحلیل مسائل سیاسی می دانسته و بیش از حد بر سیاست تأکید می کرده است؛ یکی از گناهان اصلی وی این بوده که نقاط ضعف خویش را برای دیگران بازگو نمی کرده است؛ در حالی که غرور و ضعفهای اخلاقی از این قبیل نباید در یک کیفرخواست که شأنی دیگر دارد مطرح شده و وسیله اتهام قرار گیرد زیرا در این صورت بسیاری از مقدسین و حکومتگران نیز که مبتلا به غرور هستند اگرچه خود اقرار نکرده باشند، مجرمند.

از طرفی اعتراف به ضعف نفس و غرور حتی نباید برای وهن معترف وسیله بهره برداری قرار گیرد، چه رسم انبیاء و اولیاء و سالکان نیز اقرار به گناه و غرور و... در برابر خدا بوده است، و در ادعیه ای که منتسب به ائمه شیعه (علیهم السلام) است از این قبیل اقرارها فراوان مشاهده می شود. یکی دیگر از جرائم سیدمهدی هاشمی و دوستانش کادرسازی است، اما چنانکه ملاحظه خواهد شد، کادرسازی او برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی بوده است که در رژیم جمهوری اسلامی این اقدام یکی از مستندات اعدام او گردید.

ذیلاً به بررسی مشروح کیفرخواست (۱) و دلایل و مستندات آن پرداخته می شود:

## بررسی جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی بر مبنای کیفرخواست دادگاه

در متن کیفرخواست آمده است که آقای مهدی هاشمی متهم است به:

- ۱- محاربه، افساد، ایجاد فتنه، رعب و وحشت در بین مردم از طرق ذیل:  
 ۱- سازماندهی و رهبری گروه‌های متعدد ترور، آدم‌ربایی قبل و بعد از انقلاب.
  - ۲- تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دهها نفر گردید.
  - ۳- خارج کردن بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مهمات و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها.
  - ۴- ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و کسب اخبار و اطلاعات.
  - ۵- به انحراف کشاندن جوانان و تشکل و سازماندهی افراد مسأله‌دار و افراطی و اخراجی از ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی.
  - ۶- تلاش در تضعیف رهبری انقلاب و قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین.
  - ۷- ایجاد سوءظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افتراء و تهمت در قالب اطلاعیه و شبنامه‌های بی‌نام و نشان با عناوین و امضاهای جعلی.
  - ۸- مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی کشور شده است که از عواقب آن کشته شدن صدها نفر بر اثر درگیریهای نظامی بوده است.
- در کیفرخواست، تحت عنوان «شرح دلایل و مستندات» به تشریح بندهای مزبور پرداخته شده است. بندهای مزبور که به عنوان دلایل مجرم شناختن و اعدام سید مهدی هاشمی ذکر شده‌اند تا وقتی مستندات و دلایل آن روشن نشود می‌تواند برخی اذهان را بفریبد، ولی از اعتبار و قوام حقوقی برخوردار نخواهد بود.

اینک به ارزیابی دلایل بندهای مزبور می‌پردازیم تا معلوم شود آیا از مستندات آنها می‌توان چنین اتهاماتی را استنباط کرد؟ و محتوای این مستندات چه هستند؟ البته فرض بر این است که این مستندات اعتبار داشته باشند، زیرا عمده دلایل و مستندات، اقرار و گفته‌های خود زندانی است که به لحاظ حقوقی و شرعی فاقد اعتبار برای صدور حکم می‌باشد، بویژه آنکه معلوم نباشد زندانی در چه شرایط و با چه انگیزه‌هایی آن مطالب را اقرار کرده است، چه رسد به آنکه آشکار شود زندانی تحت فشار و با فریب و نیرنگ به اقرار کشیده شده است.

(این مسأله در قسمتهای قبلی مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است)

## شرح دلایل و مستندات اتهامات

بند اول اتهامات: «سازماندهی و رهبری گروه‌های متعدد ترور و آدم‌ربایی قبل و بعد از انقلاب»

طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، موجی از ترور و انفجار توسط سازمانهای سیاسی و مسلح مخالف جمهوری اسلامی در ایران به راه افتاد و صدها نفر از رجال سیاسی و مردم عادی طعمه ترورها بودند، بویژه به قتل رساندن و ربودن مردم عادی و مستضعف کوچه و بازار از نجار و سبزی فروش و کاسب و بسیجی نوجوان و پاسدار و رزمنده جبهه‌های جنگ و... به جرم طرفداری از جمهوری اسلامی سبب نفرت مفرط مردم و موافقین و مخالفین جمهوری اسلامی از این قبیل آدمکشی‌ها و خشونت‌ها گردیده بود (۱). ذهنیت شکل گرفته در جامعه از ترور و آدم‌ربایی زمینه‌ای بود که اگر هر کسی را متهم به ترور و آدم‌ربایی می‌کردند، ذهنیت بوجود آمده و نفرت مردم او را هم شامل می‌شد، بویژه آنکه برای آنان روشن نمی‌کردند که نوع افراد ربوده شده و به قتل رسیده چه کسانی بوده‌اند. اگر مجاهدین خلق سبزی فروش و کاسب بی‌گناه را به قتل رسانده‌اند، دوستان و دستیاران سیدمهدی یک قاچاقچی یا قواد را ترور کرده‌اند؛ اگر مجاهدین خلق یک شخصیت سیاسی مورد قبول هواداران جمهوری اسلامی را به قتل رسانده‌اند، دوستان و دستیاران سیدمهدی یک شخصیت مخالف برقراری جمهوری اسلامی و رهبری آن امام خمینی را ترور کرده‌اند. اما در اثر تبلیغات و انتساب اتهام ترور و آدم‌ربایی به سیدمهدی هاشمی، بسیاری از هواداران و علاقمندان جمهوری اسلامی همان تصویری را از او یافتند که از مجاهدین خلق داشتند، در حالی که اگر ماهیت مقتولین به درستی فاش می‌شد یا افراد مذکور کنجکاو شده و در جستجوی شناخت ماهیت افراد برمی‌آمدند، عمل سیدمهدی و دوستان او مورد رضایت یا دست‌کم عدم مخالفت آنان بود، زیرا این اعمال با منطق نیروهای انقلابی هوادار جمهوری اسلامی و عناصر حکومتی هیچ مغایرتی نداشت و اساساً سیدمهدی نیز یکی از همین مجموعه و دارای منطق واحد و مشترکی با آنان بود. منطق از بین بردن هر کسی که به نحوی سد راه انقلاب و جمهوری اسلامی و مخالف امام خمینی است، و در جو پرشور و

۱- البته با خشونت‌های متقابل و اعدام‌های دسته جمعی در زندانها، این موج توسط حکومت مهار شد.

انقلابی روزهای انقلاب حتی آیت الله طالقانی با آن همه خلوص و مرام انسانی گفت: هر کس که سدّ راه انقلاب و امام خمینی گردد هلاک می شود.

در متن کیفرخواستی که علیه سیدمهدی هاشمی تنظیم شده و در آن به نقل اقرار او که به صورت چند جلد کتاب درآمده پرداخته‌اند، فقط اقراری را انتخاب کرده‌اند که به وسیله آن بتوانند اتهامات را اثبات کنند، و نام آن را دلایل و مستندات گذاشته‌اند؛ اما این مستندات و اقرار انتخاب شده بعضاً نتایج معکوس داده و به سود متهم تمام می شود. این امر نشان می دهد علیرغم تلاشی که برای انتخاب محکمترین مستندات از لابلای اقرارهای متهم شده است باز هم در اثبات مدعیات خویش علیه متهم موفق نبوده‌اند و در همین مستندات و اقرارهای انتخاب شده و مثله گردیده نکاتی وجود دارد که نشان می دهد اگر متن کامل اقرار متهم منتشر می شد چه بسا با منطق انقلابی که دادگاه مدعی آن است، مستندات کیفرخواست نتیجه‌ای کاملاً معکوس می بخشید.

قتلهای قبل از انقلاب که به سیدمهدی هاشمی نسبت داده شده عبارتند از:

۱- قتل جهان سلطان آقائی: چنانکه بازماندگان سیدمهدی و اهالی منطقه محل سکونت او در اصفهان اظهار می دارند این شخص به عمل قوادی اشتغال داشته و خود از روسپیان منطقه بوده است که سبب آلودگی اهالی و تشویق جوانان به فساد می شده است. این عمل جهان سلطان آقائی در آن زمان (پیش از انقلاب) هیچ گونه منع قانونی و اخلاقی از سوی حکومت نداشت بلکه مجاز و رسمی شناخته می شد، چنانکه قلعه روسپیان در تهران محلی آزاد بود و مکان استقرار یکی از چند کلانتری تهران در درون قلعه بود که حفاظت آنجا را رسماً به عهده داشت. اما از نظر نیروهای مذهبی این عمل جدای از آلودگی محیط و بزهکاری جوانان، اعظم کبائر محسوب شده و به شرط استطاعت، جلوگیری از آن بر هر مسلمانی واجب بود؛ بویژه آنکه در شهرهای کوچک سریعاً به گسترش فساد می انجامید. از این رو سیدمهدی هاشمی به عنوان یک روحانی، به دوستانش که از تعصب مذهبی و اخلاقی برخوردار بودند می گوید: شرعاً قلع و قمع این فساد بلاشکال است؛ و دوستان وی مبادرت به قتل جهان سلطان آقائی می نمایند. در متن کیفرخواست سیدمهدی مستند این قتل چنین ذکر شده است:

«متهم (سیدمهدی هاشمی) در صفحه ۲۰۵ جلد دوم، پس از تشریح فساد اخلاق وی (جهان سلطان آقائی) اعتراف می نماید: من افرادی را مأمور تحقیق کردم و همین که احساس خطر جدی کردم به دوستانی که آنان نیز مصر بر جلوگیری از این مفاسد بودند گفتم شرعاً قلع و قمع این فساد بلاشکال است.»

«متهم در جای دیگر نشست خود را با آقایان کریم حمزه زاده و امیر حمزه زاده در خصوص جهان سلطان مطرح می کند که وی را مأمور تحقیق درباره مشارالیها نموده و پس از آنکه نتیجه تحقیقات از سوی امیر حمزه زاده برای متهم نقل می شود وی چنین اظهار می دارد: من به یقین رسیدم که تحقیقات انجام شده صحیح است و این زن یک فرد فاسد و مفسد متجاهر به فساد است و به او گفتم شرعاً نابودی او کمکی است به امنیت اخلاقی جامعه و بلااشکال است.»

این اقرار نشان می دهد که در چند جلد اعترافات موجود از متهم، وی جزئیات بیشتری از فساد مقتولین و دلایل اقدام خویش را تشریح کرده که چون ذکر آنها به سود متهم تمام می شده از ذکر آن ابا کرده و به نقل همین عبارات بسنده کرده اند.

۲- قتل رمضان مهدی زاده: گناه این شخص نیز از نظر متهمان مانند جهان سلطان آقائی بوده است. در کیفرخواست سید مهدی هاشمی آمده است:

«متهم در صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲ جلد ۲ پرونده چنین اقرار می نماید که: من گفتم سنت نهی از منکر اسلامی را زنده کنید، آنگاه روایت امام باقر علیه السلام را برای آنان ترجمه کردم و گفتم طبق روایت، توسل به خشونت، هنگامی که سایر راهها به بن بست رسید مجاز است و تصمیم آنان برای اقدام قطعی شد و کار را عملی کردند. در صفحه ۲۰۵ جلد ۲ اظهار می دارد: به بعضی از دوستان گفتم اگر توان داشته باشید، از نظر شرعی معدوم ساختن او بلااشکال است.»

«در صفحه ۷۳۱ جلد ۵ می گوید: قتل جهان سلطان آقائی و مهدی زاده که هر دو در رابطه با مسائل اخلاقی بود به دستور من انجام گرفت.»

همانطور که ملاحظه می شود قتل مهدی زاده به عنوان سنت نهی از منکر اسلامی انجام شده که در سایه حکومت پلیسی شاه عملی بسیار جسورانه و از نظر نیروهای مذهبی و انقلابی قابل تحسین بوده است. ضمناً توجه شود که مردم قهدریجان (هر چند به غلط) سید مهدی را یک رهبر مذهبی-انقلابی دانسته و اوامر او را برای خود حجت شرعی می دانستند.

۳- قتل شیخ قنبر علی صفرزاده: «در صفحه ۶۰۷ جلد ۴ پرونده، متهم ضمن نقل مراجعه علی رحیمی و حسین مرادی به وی و بازگو کردن مطالبی علیه شیخ قنبر علی صفرزاده نزد او و اینکه از او نظر خواهی کردند که یک ضربه کاری در حد نابودی به او بزنند آیا وی موافق است یا خیر؟ نامبرده در پاسخ اظهار می دارد: من گفتم اگر مسائلی را که می گوئید راست باشد آری من موافقم، که همین دو نفر برنامه ریزی کرده و نسبت به قتل او اقدام نمودند.»

همانطور که از کیفرخواست نیز مشهود است سیدمهدی هاشمی در این مورد نه آمر به قتل بوده نه عامل به آن، و فقط از این حادثه آگاهی داشته و موافق بوده است؛ که از نظر حقوقی موافق بودن با یک قتل دلیل بر مجازات موافق آن هم به عنوان قاتل نمی‌شود. علاوه بر این در کیفرخواست معلوم نکرده مطالبی که علی رحیمی و حسین مرادی علیه قنبرزاده گفته‌اند چه بوده که سیدمهدی در پاسخ آنها می‌گوید: اگر این مطالب راست باشد با زدن ضربه کاری (نه قتل شخص) به او موافقم.

مجدداً متذکر می‌شود که از نظر نگارنده، هیچ‌یک از این دلایل، دلیل کافی برای قتل یک انسان نمی‌شود، ولی تأکید نگارنده بر این است که از دیدگاه نیروهای حزب‌اللهی و خط امامی و حکومت جمهوری اسلامی و با منطق و معیار آنان این قتلها بدون اشکال است زیرا اصولاً، خود با همین معیارها هزاران نفر را به قتل رسانده و آن را مشروع پنداشته‌اند.

۴- قتل سید ابوالحسن موسوی شمس‌آبادی: این مسأله به صورت یک بحث مستقل در صفحات قبل مفصلاً مورد بحث قرار گرفت. (به فصل دوم از بخش دوم کتاب مراجعه شود)

قتل‌های بعد از انقلاب که به سیدمهدی هاشمی نسبت داده شده عبارتند از:

#### ۱- قتل مهندس امیرعباس بحرینیان:

پیشینه ماجرا: در بحبوحه انقلاب، دسته‌هایی به عنوان گروه‌های مقاومت مردمی برای حفاظت از محله‌ها و شهرها در مقابل تهاجمات شبانه چماقداران شاهی تشکیل شد که این گروه‌ها در جریان قیام ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۶۰ و حمله به پادگانها مسلح شدند و پس از پیروزی انقلاب تبدیل به کمیته‌های انقلاب گردیدند.

کمیته‌های انقلاب اسلامی نخستین نهاد مسلح و انتظامی بود که از بطن انقلاب روئید. تصدی مسئولیت این کمیته‌ها از هیچ ضابطه مشخصی پیروی نمی‌کرد و بستگی به خلأهای موجود، زرنگی‌های افراد و اسم و رسم و اعتبار محلی و منطقه‌ای آنان داشت، و چون روحانیت به صورت یکپارچه انقلابی جلوه کرده و محوریت یافته بود، در برخی شهرها و محله‌ها، خود روحانیون متصدی شدند و در برخی موارد هم دخالت یا معرفی یا انتساب به آنها دلیلی برای تصدی می‌شد، و در اصفهان چون آیت‌الله خادمی از روحانیون معروف و مهندس بحرینیان از نزدیکان ایشان بود، موجب شد تا او متصدی کمیته اصفهان گردد.

باید توجه داشت که دوره انقلاب، دوره بی‌نظمی و بی‌قانونی ولی توأم با روحیه تعاون و همکاری است، ولی پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت و سازمان‌های دولتی بتدریج باید همه چیز به صورت قانونی و نظام یافته جریان پیدا کند. لذا با توجه به تهدیدات خارجی و



غیر قابل اعتماد بودن ارتش بازمانده از رژیم پیشین و نیاز دولت انقلابی به ارتش مسلح، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ضوابط پذیرشی و گزینشی خاصی تشکیل شد، زیرا نیروهای کمیته انقلاب دارای ترکیب نامتجانسی بوده و هر کسی بدون ضابطه و با خصوصیات مختلف به عضویت آن درآمده بود و از مقررات حقوقی مشخصی برخوردار نبود. سپاه پاسداران وظیفه دفاع از انقلاب در مرزها و شهرها و حتی حمایت از جنبشهای آزادیبخش را به عهده داشت. سپاه به موازات ارتش و کمیته به موازات شهربانی شکل گرفت.

در پاره‌ای از شهرها که تنگ‌نظری وجود داشته و به مسائل از زاویه‌ای محدود و محلی و در دایره اختلافات محلی، خویش می‌نگریستند از همان اوان پیدایش رقابتی بین کمیته و سپاه بوجود آمد که از جمله در اصفهان، رقابت میان کمیته (که تحت نظر مهندس بحرینیان بود) و سپاه (که رگه‌های انقلابی تری داشت) منجر به وقوع درگیریهای شدید و مسلحانه بین آنان شد و تلفات و ضایعاتی بر جای گذاشت. آقای بحرینیان در این حوادث محور اصلی بود. از طرفی چون او شخصی مشکوک بود و جریان‌ات انقلابی شواهد و مدارکی دال بر وابستگی وی به تشکیلات فراماسونری داشتند، احساس خطر بیشتری نموده و او را برای انقلاب تهدیدی به شمار می‌آوردند. یکی از شواهد این بود که «اسقف دهقانی» از کشیشهای اصفهان که جاسوس انگلیس در ایران و از سران فراماسونری در اصفهان بود پس از پیروزی انقلاب تحت تعقیب قرار گرفت ولی از ایران گریخت و به انگلستان رفت و بعد معلوم شد که مهندس بحرینیان او را فراری داده است. خود اسقف دهقانی نیز چندی بعد از انگلستان به پاکستان رفته و یک ایستگاه رادیویی علیه ایران به راه انداخت و در یک گفتگوی رادیویی نیز اظهار داشت که یکی از نزدیکان یکی از علمای برجسته و مهم اصفهان او را نجات داده است ولی نام او را فاش نکرد. چون در آن هنگام هنوز کمیته، سازمان و مرکزیتی نیافته بود و مقام مافوقی وجود نداشت که بحرینیان را از تصدی کمیته عزل نماید و به این حادثه (درگیری سپاه و کمیته) پایان دهد و از طرفی بحرینیان از نزدیکان آیت‌الله خامنه‌ای از علمای بانفوذ اصفهان بود، برکنار کردن او به هر وسیله دیگری دشوار بود و سبب تشدید بحران می‌گردید. در متن کيفرخواست آمده است که سید مهدی هاشمی می‌گوید:

«به هنگام او جگیری اختلافات سپاه و کمیته در اصفهان که به صورت یک ماجرای عمومی درآمده بود من یک شب در راه دزفول به جعفرزاده (محمد حسین) گفتم مهندس بحرینیان در این اختلاف محور اصلی است و اگر او زده شود ماجرا تمام خواهد شد. او نیز همین عقیده را داشت. به او گفتم برو اصفهان با دوستان دیگر نیز همکاری کنید و ترتیب زدن او را بدهید. او رفته بود با حسن ساطع و حسن ساطع نیز با آقای امید که حاکم شرع اصفهان بود مقدمات را فراهم کرده بود و توسط چند نفر که دو نفرشان به نام مهدی‌زاده و جعفرزاده که عضو واحد اطلاعات سپاه لنجان بودند قتل بحرینیان را انجام داده بودند.»

همانطور که از کیفرخواست نیز به روشنی پیداست، سید مهدی دخالتی در قتل بحرینیان نداشته و فقط در راه ذفول، خطاب به محمد حسین جعفرزاده اظهار عقیده می کند که محور اصلی حوادث بحرینیان است و او باید حذف شود، و از این نقطه به بعد دیگر او هیچ دخالتی نداشته و صرفاً عقیده ای را اظهار کرده که در آن زمان یک عقیده عمومی در میان نیروهای انقلابی بوده از جمله آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان، سالک (فرمانده سپاه اصفهان در آن زمان و نماینده دوره سوم و چهارم مجلس) و همانسان که خواهد آمد افراد مذکور نیز از تصمیم به قتل بحرینیان آگاه بودند.

مقدمات قتل بحرینیان نیز به صورت قانونی طی شده و او توسط دادگاه انقلاب محکوم به اعدام گردیده است، اما چون توقیف و اعدام او موجب فتنه می گردید، حکم اعدام به صورت دیگری (ترور) به وسیله واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به اجرا گذاشته شد. همانطور که دادگاههای انقلاب افرادی را غیاباً محکوم کرده و چون امکان اجرای حکم به صورت متعارف وجود نداشت، حکم در یکی از خیابانهای اروپا توسط افراد واحد اطلاعات به اجرا در می آمد و مجرم ترور می شد.

امید نجف آبادی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اصفهان بود که مورد اعتماد و حمایت رهبر انقلاب قرار داشت و از نادر حاکمان شرعی بود که امام خمینی از احکام صادره او رسماً حمایت کرد، و از نظر فضل و دانش از تأیید علما و بزرگان برخوردار بود، تا بدانجا که شهید مطهری نیز در مقدمه کتاب «جاذبه و دافعه» از او به عنوان «یک فاضل بلند قدر» نام می برد.

در دادگاههای انقلاب نیز از روال معمول دادگستری اعم از گرفتن و کیل و تشکیل پرونده های قضایی و... خبری نبود. مطابق دستورات فقهی، علم قاضی حجت دانسته می شد و - صرف نظر از درست یا نادرست بودن این قانون - قاضی می توانست در مجازات مجرم به تشخیص خویش عمل نماید.

از طرف دیگر مطابق نظر مشهور علما و نیز امام خمینی: «هیچ کس حتی مجتهد دیگر نمی تواند حکم را نقض کند» (۱) حتی اگر بعدها هم فسقی از حاکم شرع آشکار گردد موجب و دلیلی بر نقض احکام سابق نمی شود، که اگر چنین باشد باید بسیاری از احکام دادگاههای انقلاب را که حاکمان شرع آنها هر کدام به نحوی طرد شدند باطل قلمداد کرد، آنوقت چه مسائلی روی می دهد؟ فسق بعدی حاکم، احکام قبلی او را بی اعتبار نمی سازد، زیرا باید هنگام نصب او همه دقتها به عمل آید و اگر اشتباهی روی دهد، مسئول احکام کسی است که حاکم شرع را نصب کرده است.

بنابر این از زاویه دید حاکمان جمهوری اسلامی قتل مهندس بحرینیان مراحل قانونی خود را مطابق روال دادگاههای انقلاب گذرانده است؛ و اگر این قتل جرم باشد بالتبع همه حکام شرع باید قاتل باشند. جالب اینجاست که در حالی اتهام قتل بحرینیان به سید مهدی نسبت داده می‌شود که او نه آمر به قتل بوده و نه عامل به آن؛ و امید نجف‌آبادی که حکم اعدام بحرینیان را صادر کرده بود نیز به همین اتهام دستگیر و در آن زمان پانصد هزار تومان از او دیه اخذ می‌شود. آن وقت هم سید مهدی و هم امید اعدام می‌شوند در حالی که این اتهام در پرونده هر دو وجود دارد.

## ۲- قتل عباسقلی حشمت و دو فرزندش:

این قتل اگرچه پس از انقلاب روی داده اما ریشه در خصوصتهای پیش از انقلاب داشت. عباسقلی حشمت یکی از فتودالهای بانفوذ منطقه بوده که با نیروهای انقلابی مخالف و خانه او محل خوشگذرانی و فحشا بوده است. پیش از انقلاب، سید مهدی هاشمی به دلیل روحیات تند مذهبی و رگه‌های انقلابی و ضد فتودالیستی تصمیم به ایذاء و ارعاب حشمت می‌گیرد. چنانچه در کیفرخواست آمده است، سید مهدی می‌گوید:

«من در یکی دو جلسه به دوستان گفته بودم که از قرار اطلاع منزل آقای حشمت مرکز افراد خوش گذران و لاپالسی و به هر حال یک منکر اجتماعی است و باید در فکر کاری باشید» و «قبل از انقلاب منزل نامبرده مورد حمله مسلحانه قرار می‌گیرد و به آن تیراندازی می‌شود ولی کسی کشته نمی‌شود».

پس از انقلاب خصوصت حشمتی‌ها و سید مهدی ادامه می‌یابد. در شرایط اوایل انقلاب که همه مخالفین حتی سلطنت‌طلبان و فتودالها که چون مورد تنفر عمومی بودند، خود را زیر پوشش شعارهای چپ و مارکسیستی و آزادیخواهانه مخفی نموده و چپ‌روی می‌کردند، حشمت نیز در موضع حمایت از مخالفین قرار داشت و همین امر دشمنیها را حادث می‌کرد تا اینکه سید مهدی از قصد حشمتی‌ها برای ترور خویش باخبر شده و پیشدستی می‌کند. در متن کیفرخواست از قول سید مهدی آمده است:

«متهم در صفحه ۵۳۵ چنین بیان می‌کند: در این رابطه پس از یک سلسله اخباری که به من رسیده بود که او قصد ترور مرا دارد و چند بار از قرار نقل محافظین ام تعقیب‌هایی صورت گرفته بود، به غلامرضا مرادی گفتم برو با رضا مرادی و دوستان دیگر جلسه کنید و ترتیب نابودی عباسقلی را بدهید زیرا او علاوه بر اینکه آدم فاسدی است فعلاً پشتمانه منافقین محلی گشته است. غلامرضا نیز پیغام را برد و رضا مرادی و محمد کاظم‌زاده قتل را انجام دادند».

همانطور که در کیفرخواست سید مهدی هاشمی و رضا مرادی و محمد کاظم زاده مندرج است، سید مهدی فقط خواستار از بین بردن عباسقلی شده بود، ولی دو تن عاملین قتل هنگامی که نتوانستند عباسقلی را به تنهایی به دام بیندازند و دو فرزند او نیز شاهد ماجرا بودند، در شرایطی قرار گرفته‌اند که با تصمیم خودشان همایون و سعید دو فرزند حشمت را نیز به قتل رسانده‌اند و قتل این دو تن، هیچ ربطی به شخص سید مهدی نداشته است. چنانکه در رأی صادره دادگاه علیه متهم (در دادنامه) نیز آمده است:

«سعید و همایون حشمت توسط ایادی سید مهدی و بدون دستور وی به قتل رسیده‌اند و متهم (سید مهدی) انگیزه اقدام به قتل‌های فوق را فساد یا مجرم بودن مقتولین ذکر می‌کند ولی اعتراف دارد که فساد و جرم آنان در حد جواز قتل نبوده و وی بدون مجوز شرعی دستور قتل آنان را صادر کرده است.»

در قتل عباسقلی نیز متهم شخصاً دخالتی نداشته و عاملین قتل رضا مرادی و محمد کاظم زاده بوده‌اند.

در پی دستگیری سید مهدی، چنان فضای مسمومی پدید آوردند که هر کس به نحوی ربطی به سید مهدی هاشمی پیدا می‌کرد و روزی با او سلام علیکی داشت متهم می‌شد و هر کس با او دشمن بود مقدس و مطهر می‌گردید، به گونه‌ای که یک سال بعد از کشف اجساد عباسقلی حشمت و دو فرزندش، روزنامه رسالت به مناسبت اولین سالگرد آنان با حروف درشت نوشت: «اولین سالگرد شهادت عباسقلی حشمت و دو فرزندش که در ماه مبارک رمضان با زبان روزه و لبان تشنه مانند اصحاب امام حسین به دست سید مهدی هاشمی و ایادی جنایتکار او به شهادت رسیدند.»

و این چنین با تحریف حقایق از عباسقلی، چهره‌ای معصوم، شهید، مجاهد و مقدس ساختند.

اینک نیز که حدود ۶ سال از آغاز ماجرا می‌گذرد همچنان سید مهدی شمشیر داموکلس و چماقی برای تسویه حسابهای سیاسی بوده و هر از گاهی با مناسبت و بی مناسبت، شلاقی به قبر او می‌زنند و از جنایات او در سخنرانیها و روزنامه‌ها سخن می‌گویند.

در ادامه بند یکم از جرائم سید مهدی آمده است:

«ریاست محترم دادگاه، علاوه بر قتل‌های مذکور که متهم به آنها اعتراف نموده، موارد عدیده‌ای از درگیری‌های خونین و ضرب و جرح و غارت و تصرفات عدوانی اموال و اراضی در منطقه انجام گرفته است و همگی منتسب به او و ایادی او می‌باشد.»

همان‌طور که معلوم شد، هر حادثه‌ای که در منطقه توسط افرادی روی داده باشد، به اعتبار اینکه آن افراد از ایادی سید مهدی معرفی می‌شوند، گناهی بر ذمه او می‌گردد.

متن کیفرخواست معلوم نمی‌کند که اراضی چه کسانی تصرف شده است؛ اما با توجه به نمونه جرائم قبلی، وضع این جرم نیز روشن است و می‌توان دریافت که ضربه زدن به فتووالهای منطقه از نظر دادگاه ویژه روحانیت به تصرف عدوانی اموال و اراضی تعبیر شده است. در متن کیفرخواست نیز آمده است که سیدمهدی هاشمی در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۲۵، در یک سخنرانی در جمع دوستان خود می‌گوید:

«من معتقدم که منتظر دادگاه و یا پاسگاه نباشید که یک مشت مرده خور و لات را از املاک بیرون کنند، خود شما علیه اینها اقدام کنید.»

این دیدگاهی بود که در میان رهبران و نیروهای انقلابی وجود داشت و امام خمینی در سال ۱۳۶۰، در دیدار با شورای نگهبان درباره سرمایه‌داران و فتووالها گفت:

«... من خودم از ظلم و ستم خوانین و فتووالها اطلاع دارم که چگونه مردم فقیر را به زور به کار می‌گرفتند، چگونه با زجر و شکنجه آنها را وادار به کار می‌کردند، در این گونه موارد اگر زمین هم احیاء بشود آن ظالم که مردم را به زور وادار به کار کرده است مالک نمی‌شود.»

یکی دیگر از رهنمودهای امام خمینی نیز این بود که مردم نباید منتظر باشند که مراجع رسمی از ظلم و فساد جلوگیری کنند و هر جا این مراجع کوتاهی کردند مردم خود وارد عمل شوند. اگر اتهام سیدمهدی مربوط به اوایل انقلاب است اما امام خمینی در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، در موقعی که همه نهادهای قانونی مستقر شده‌اند خطاب به نیروهای حزب الهی می‌گوید:

«... آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند، و اگر آنان کوتاهی نمودند خودشان مکلف به جلوگیری هستند.»

بند دوم اتهامات: «تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دهها نفر گردید.»

در این اتهام مغالطه‌ای وجود دارد و برای کسی که در شرایط یک نظام زیست می‌کند و تفاوت شرایط نهضت و نظام را درک نکرده، تحلیل مسأله نیازمند توضیح شرایط متفاوت نهضت و نظام است. در زمانی که هنوز نهضت تبدیل به نظام نشده قانون و مقررات حکمفرما

نیست و با بوجود آمدن نظام، معیارها و مفاهیم عوض می شود. سید مهدی هاشمی متهم به تأسیس سپاه خود مختار لنجان است، در حالی که او جزو مؤسسين سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده و در سالهای اول انقلاب عضو شورای فرماندهی کل سپاه بود که فرماندهی همه سپاههای کشور را به عهده داشت. در آغاز انقلاب، سپاهها به صورت خود جوش و مردمی بوجود آمدند. نیروهای مورد اعتماد در هر شهری هسته اصلی کمیته های مردمی را تشکیل می دادند و آن را تغذیه تدار کاتی می نمودند که این کمیته ها بعداً تبدیل به سپاه شد یا عناصر اولیه سپاه از این کمیته ها نیز جذب شدند. سید مهدی هاشمی که فردی مشهور و در منطقه خویش بانفوذ بود، علاوه بر اینکه به همراه استاد خود محمد منتظری جزو بنیانگذاران سپاه کل کشور بود (در سالهای بعد سید مهدی هاشمی با نظر آقای خامنه ای در شورای فرماندهی سپاه مسئولیت گرفته بود)، در منطقه لنجان سفلی به روال سایر شهرها سپاه را تشکیل دادند؛ و این اقدام نه تنها هیچ جرم و گناهی نبود بلکه اقدامی انقلابی و ستوده بود، چه رسد به تغذیه تدار کاتی و تسلیحاتی آن. از طرفی سید مهدی به دلیل نفوذی که از پیش از انقلاب در آن منطقه بویژه در میان نیروهای مذهبی و هوادار امام خمینی داشت طبیعی بود که از محبوبیتی نزد پرسنل سپاه لنجان سفلی برخوردار باشد.

اما همانطور که در صفحات قبلی این کتاب نیز مندرج است، در لنجان اختلافات دیرینه محلی و قومی بین اهالی وجود داشت که پیش از انقلاب مخالفین سید مهدی می کوشیدند با سیاسی کردن مسأله، حریف خود را به چنگ ساواک بیندازند. پس از پیروزی انقلاب، طرفین برای حفظ موقعیت خویش در ایجاد کمیته و سپاه پیشدستی کردند و سید مهدی نیز در منطقه زیر نفوذ خویش مبادرت به تشکیل سپاه کرد. در فلورجان نیز کمیته تشکیل شد که از همان آغاز تضاد و رقابت بین آنان حاکم بود و همین تعصبات پوچ محلی و اختلافات سبب شد تا در جریان راهپیمایی سوم شعبان سال ۱۳۶۱ که جو احساسات نیز حاکم بود، وقتی نیروهای سپاه که در راهپیمایی شرکت داشتند از جلو کمیته عبور می کردند به شعارهای تند علیه کمیته اقدام کردند و پرسنل کمیته نیز متقابلاً شعار مرگ بر سپاه سر دادند که منجر به زد و خورد گردید و یازده تن کشته شدند. در متن کیفرخواست، یکی از اتهامات سید مهدی وقوع همین درگیری قلمداد شده در حالی که روز حادثه وی در منطقه حضور نداشته است و چنانکه از کیفرخواست مشهود است، گناه این حادثه از این رو بر عهده سید مهدی گذارده شده که وی از مؤسسين سپاه لنجان سفلی بوده است و چون خود یک طرف قضیه بوده و اختلافات را گرم نگه می داشته (همانطور که در جناحهای سیاسی کشور هر فردی با دفاع از جناح خویش تنور اختلاف را گرم نگه می دارد) و سپاه لنجان با کمیته خصومت داشته اند و این خصومت به درگیری منجر شده، بنابراین سید مهدی هاشمی مجرم شناخته می شود.

بند سوم اتهامات: «خارج کردن بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مهمات و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها»

در جوّ سالهای اول انقلاب که هنوز شرایط تبدیل شدن نهضت به نظام وجود نداشت، انقلاب پدیده‌ای نبود که در انحصار دولت باشد و فقط حکومتیان مدعی آن باشند. وقتی نهضت تبدیل به نظام شد هر کس می‌خواهد انقلابی باشد باید مدافع مطلق نظام و عملکردهای آن بوده و در چارچوب نظام مدافع انقلاب باشد، اما در شرایط حیات یک نهضت، نیروهای انقلابی در چارچوب انقلاب مدافع نظام هستند و اگر دولت کوچکترین گام انحرافی برداشت همه نیروها علیه آن برمی‌آشوبند چنانچه فقط با انتشار این خبر که در کنفرانس الجزایر بین برژینسکی مشاور رئیس جمهور امریکا و دکتر یزدی ملاقات صورت گرفته، دولت موقت مهندس بازرگان سقوط کرد، در حالی که این ملاقات از پیش با شورای انقلاب نیز هماهنگ شده بود.

دولت و وزارتخانه‌ها تابع حرکت‌های انقلابی و دنباله‌رو آن هستند. «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» نهضت‌های آزادیبخش را که در جهان مبارزه می‌کردند به ایران دعوت نمودند و کنفرانس جنبش‌های آزادیبخش را در تهران برگزار کرده و ایران را به مثابه پایگاه این جنبش‌ها معرفی کردند؛ این در حالی بود که دولت ایران با دولت‌های پاره‌ای از کشورها روابط دیپلماتیک داشت ولی همزمان از دشمنان آنان در تهران پذیرایی می‌شد و برای تشدید مبارزه آنان همدستی صورت می‌گرفت، اما اگر دولت ایران کمترین مخالفتی می‌کرد متهم به ضدانقلابی بودن شده و سقوط می‌کرد و لذا دولت ایران به‌عنوان یک دولت انقلابی از این اقدام پشتیبانی می‌نمود که بالطبع در روابطش با دولت‌های دیگر اثر منفی می‌گذاشت.

صدور انقلاب یکی دیگر از برجسته‌ترین آرمانها و ویژگی‌های انقلاب بود. هر کس با یک آرمان و ویژگی انقلاب مخالف بود طرد گردیده و ضدانقلاب شناخته می‌شد. یکی از گناهان بنی صدر این بود که با صدور انقلاب مخالف بود در حالی که رهبری انقلاب امام خمینی بر صدور انقلاب تأکید داشت و سپاه پاسداران که یک نیروی مسلح انقلابی و یک ارگان دولتی بود واحد مستقلی تحت عنوان «واحد نهضت‌های آزادیبخش» داشت که به آموزش نظامی جنبش‌های آزادیبخش پرداخته و پول و اسلحه به آنان می‌داد. هنگامی که جریان انحلال واحد نهضت‌های سپاه پیش آمد با مخالفت‌های زیادی روبرو شد و به همین دلیل حرکت را به صورتی قانونی و موجه و به‌عنوان انحلال موقت انجام دادند تا مجلس شورای اسلامی اساسنامه آن را تنظیم و تکلیف آن را معین کند؛ البته پس از آن دیگر هیچ وقت واحد نهضتها تشکیل نشد. در

آن زمان اصولاً این بحث مطرح نبود که واحد نهضتها را به دلیل اینکه سیدمهدی در رأس آن قرار داشت منحل کرده‌اند و این ادعا سالها بعد که سیدمهدی دستگیر شد مطرح گردید؛ درحالی که اگر انحلال واحد نهضتها به دلیل حضور سیدمهدی در رأس آن بود و به اصل حرکت اعتقادی وجود داشت، واحد را حفظ کرده و سیدمهدی را برکنار می‌نمودند، یا واحد جدیدی را با مسئولیتی جدید سازمان می‌دادند. واحد نهضتها به صورتی مرموزانه منحل شد و سیدمهدی که در رأس آن قرار داشت مانند بسیاری از نیروهای انقلابی دیگر که هیچ ارتباطی هم با سیدمهدی نداشتند این حرکت را یک کودتای خزنده و توطئه آرام علیه حرکت دفاع از نهضتهای آزادیبخش تلقی کردند (که روند سالهای بعد این تلقی را اثبات کرد). سیدمهدی و دوستانش چون انحلال نهضتها را عملی ضدانقلابی دانسته و می‌خواستند حرکت دفاع از نهضتها را ادامه بدهند و در آن زمان امکان و شرایط و قدرت ادامه این کار وجود داشت، خارج کردن مقداری سلاح از سپاه که یک نیروی مسلح انقلابی بود و سیدمهدی خود از بنیانگذارانش بود برای ادامه حرکت دفاع از نهضتها عملی مثبت، انقلابی و قانونی تلقی می‌شد؛ زیرا در شرایط انقلابی، عمل قانونی آن است که در جهت انقلاب باشد و عمل غیرقانونی آن است که ضدانقلابی باشد. سرانجام سیدمهدی و دوستانش مقداری از سلاحها را - که نیروهای انقلابی حق طبیعی خود می‌دانستند و برای نیروهایی که در متن مبارزه بوده‌اند حکم غنیمت جنگی را دارد و احساس مالکیت روی آن دارند - خارج کرده و واحد نهضتها را تحت نظر آیت‌الله منتظری تشکیل داده و آن را ادامه دادند. شرایط انقلابی در کشور هم به گونه‌ای بود که دولت نه تنها جلوی آن را نگرفت و نمی‌توانست بگیرد که حمایتها و کمکهای مالی و اطلاعاتی هم به آن می‌نمود؛ اما وجود رقابتها و اختلافات بورژوازی میان وزارت خارجه که برخورد دولتی داشت با واحد نهضتها که برخورد آن مبتنی بر صدور انقلاب بود سبب کارشکنی‌هایی در فعالیتهای نهضتها می‌گردید. سالها بعد که با تبدیل شدن نهضت به نظام مفاهیم دگرگون شده‌اند و آنچه قانونی است که موافق دولت و مصوبات دولت باشد و آنچه غیرقانونی است که مخالف دولت و مصوبات دولت باشد، سیدمهدی نیز فعالیتهای نظامی را از سال ۱۳۶۴ به بعد تعطیل کرده و فقط به فعالیتهای فرهنگی و سیاسی اکتفا می‌کند و تحت تأثیر وضعیت جدید عمل خویش را غیرقانونی تعبیر کرده و در چنگال حریف احساس ضعف می‌نماید؛ و دادگاه نیز به عنوان یک ارگان دولتی آن اعمال را غیرقانونی و در نتیجه جرم می‌شناسد.

در متن کیفرخواست از زبان سیدمهدی آمده است:

«همین که انحلال واحد نهضتها صورت گرفت، حس کردم حرکتی است علیه نهضتها و لذا وقتی برادران ما مقادیر زیادی اسلحه و مهمات خارج کردند و یا به هنگام تحویل و



تحويل تحويل ندادند، با اینکه می‌دانستم این کار خلاف قانون و مقررات است ولی با همان ذهنیت خاص به این کار خلاف تن در دادم و این سلاحها از سپاه خارج شد و «در آستانه انحلال واحد نیز همان گونه که قبلاً گفته‌ام مقادیری از اسلحه و مهماتی که به‌عنوان نهضتها از تدارکات کل تحويل گرفته بودیم، توسط برادر قاسمی مسئول تدارکات واحد و با اطلاع من تحويل داده نشد».

در کيفرخواست از قول متهمين ديگر نيز عبارتی نقل شده است دال بر اینکه در هنگام انحلال واحد نهضتها مقداری از سلاحها تحويل داده نشد. کسانی که این سلاحها را مخفی کردند و از این ذخیره در امور نهضتها استفاده نمودند، انگیزه‌های مثبت و انقلابی داشته و برای دفاع و پیشبرد به زعم خودشان «انقلاب بین الملل اسلامی» و کمک به نهضتهاي آزادیبخش - که زیر نظر نهادی قانونی با نظارت آیت الله منتظری انجام می‌شد و با وزارت اطلاعات و ارگانهای دولتی نیز همکاری رسمی می‌کرد - این کار را انجام دادند لیکن در تبلیغات و جوسازیهایی که بعمل آمد چنین وانمود شد که این سلاحها برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی ذخیره شده‌اند؛ در حالی که - چنانچه در متن کيفرخواست نیز مذکور است - این سلاحها توسط کسانی ذخیره شده که در شمار نیروهای انقلابی، حزب اللهی و رزمنده بودند و بعضاً در جریان جنگ تحمیلی برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی به صورت داوطلبانه به جبهه‌ها عزیمت کرده و به شهادت رسیده‌اند یا معلول و مجروح شده‌اند، و سلاحهای ذخیره شده برای کمک به نهضتهاي طرفدار انقلاب و جمهوری اسلامی و حزب اللهی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در کتاب خاطرات سیاسی تحت عنوان اظهارات مسئول نهضتها در تهران آمده است:  
 «آقای محمد شوری که از طرف سید مهدی هاشمی مسئول نهضتها در تهران بود در ارتباط با سلاحهایی که در منزل پدرش جاسازی کرده بود... در بازجویی گفت: اسلحه و مهماتی که در منزل پدرم جاسازی شده بود... بنده با صلاح‌دید آقای قاسمی و سید مهدی هاشمی با کمک برادرانم مصطفی، احمد و محمود شوری مقداری فشنگ در یک خلب مخصوص خیارشور و مقداری اسلحه کلت کمری حدوداً ۱۰ الی ۱۵ عدد شاید کمتر یا بیشتر و امکان دارد دو الی سه عدد نارنجک گاز اشک‌آور و تمیز آن وجود داشته باشد. تعدادی اسلحه ۳ و مهمات شاید یک صندوق تحويل آقای مزاری از سازمان نصر افغانستان شد. مقداری کلت رولور و فشنگ کلت‌ها تحويل آقای سید هادی مدرسی از نهضتهاي آزادیبخش بحرین شد» (۱).

در قسمت دیگری از کیفرخواست آمده است:

«متهم (سید مهدی هاشمی) در صفحه ۷۳۳ جلد ۵ پرونده در یک جمع بندی کلی از سلاح و مهمات و مواد منفجره‌ای که به‌طور غیرقانونی از سپاه خارج گردیده است که جزئیات آن ذکر شد چنین اظهار می‌دارد: این عمل را نخست در آغاز تأسیس واحد نهضتها شروع کردم و مقداری به حسن ساطع دادم که در اصفهان مخفی کند.»

این نقل قول با فرازهای پیشین کیفرخواست که خروج اسلحه را به زمان انحلال واحد نهضتها نسبت داده تعارض دارد و علاوه بر این موجب شگفتی است، زیرا در آغاز تأسیس واحد نهضتها یعنی زمانی که هنوز بیش از چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود، سلاح در دست مردم و نیروهای مردمی پراکنده بود و اصولاً ضرورتی برای اختفای سلاح از دید دولت جدید، توسط سید مهدی وجود نداشت؛ جز اینکه در ماههای اول پیروزی انقلاب که هرج و مرج و بی‌نظمی وجود داشت و ارتش غیرقابل اعتماد بود و شبکه‌های جاسوسی و ضدانقلاب از بین نرفته بودند، هر آن امکان وقوع یک کودتا علیه انقلاب وجود داشت؛ گروههای سیاسی اعم از موافق و مخالف در سطح جامعه نیز عموماً مسلح بودند و چون قریب به اتفاق گروههای سیاسی، مخالف و مسلح بودند، از این ناحیه نیز احساس خطری وجود داشت و لذا در آن زمان ذخیره سلاح و یا داشتن آن از سوی نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی نه تنها جرم نبود بلکه یک نیاز به حساب می‌آمد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که سازمانی غیردولتی و مستقل و مدافع انقلاب اسلامی بود در نیمه دوم سال «۱۳۵۸» به عنوان یک سازمان سه بعدی «سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک» اعلام موجودیت کرد و نه تنها مجرم شناخته نشد که مورد استقبال وسیع رهبران و نیروهای انقلابی قرار گرفت و نقطه امید و پشتگرمی برای نیروهای حزب‌اللهی در مقابل خطرات احتمالی گردید؛ درحالی که در شرایط امروز که نهضت کاملاً به نظام تبدیل شده است یک سازمان سیاسی اگرچه موافق حکومت هم باشد به داشتن سلاح مجاز نخواهد بود، چه رسد به اینکه به صورت یک سازمان سیاسی نظامی اعلام موجودیت نماید. در آن زمان خطر کودتا در حدی بود که دو سال پس از پیروزی انقلاب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی براساس اطلاعاتی که کسب کرده بود بیانیه‌ای تحت عنوان «هشدار» منتشر و از عموم مردم دعوت کرد خود را برای مقابله با یک کودتای احتمالی مهیا سازند و آموزش نظامی ببینند. در آن هنگام وقتی مسئله خلع سلاح سازمانهای سیاسی مطرح شد، حتی سازمانهای مخالف دولت بدین بهانه که انقلاب در برابر خطر کودتای آمریکایی آسیب پذیر می‌گردد از خلع سلاح شدن سرپیچی می‌کردند. این احساس نگرانیها برای کسانی که سالها خون دل خوردند و حبس و تبعید و آوارگی و زجر کشیدند تا

انقلاب به پیروزی رسید دلیل موجهی بر نگهداری سلاح برای مقابله با خطرات احتمالی بود که در صورت وقوع هر دگرگونی اولین قربانیان حادثه نیروهای انقلابی بودند. در طول دو سال پس از پیروزی انقلاب هفده کودتای آمریکایی کشف و خنثی شد و در چنان شرایطی نگهداری سلاح از سوی شخصی که از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب و عضو شورایی عالی فرماندهی آن و مسئول واحد نهضت‌های آزادیبخش بود امری طبیعی و موجه به نظر می‌رسید. در متن دادنامه که متضمن رأی دادگاه مبنی بر اعدام سیدمهدی هاشمی است از قول وی آمده است که او «در مورد بند سوم: (خارج نمودن و جاسازی بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مقدار زیادی مهمات و سایر اموال سپاه) گفت: مقدار سلاح خارج شده از سپاه بیش از مقدار مذکور است که این سلاح و مهمات در زمانهای مختلف از سپاه خارج شده است، قسمتی در اوائل انقلاب خارج شده که انگیزه از این کار مقابله با کودتای احتمالی نیروهای راست ارتش و سپاه و به منظور تشکیل دولت جدید پس از کودتا بود، قسمتی دیگر در موقع انحلال واحد نهضتها بود که انحلال واحد موجب خشم من و سایر نیروهای واحد شده بود لذا اسلحه‌ها را تحویل ندادیم تا بعداً برای کار نهضتها و سایر نیازها مورد استفاده قرار گیرد، مقادیری هم در زمانهای دیگر انجام شد».

**بند چهارم اتهامات: «ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و کسب اخبار و اطلاعات»**

این اتهام خارج از جغرافیای زمانی ارتکاب عمل و موقعیتها و مسئولیت‌های متهم، نوعی تحریف و اتهام‌سازی بشمار می‌آید. با این منطقی هر حقیقتی دیگرگون می‌شود. برای مثال امام خمینی در بحبوحه انقلاب اسلامی در سال «۱۳۵۷» هر نوع دفاع از قانون اساسی را ضدانقلابی تلقی می‌کرد لذا دفاع خود امام خمینی از قانون اساسی سلطنت مشروطه در سال «۱۳۴۲» بدون در نظر گرفتن جغرافیای اجتماعی و زمانی آن منجر به نتیجه‌گیریهای ناصوابی خواهد شد.

اتهام مربوط به دستیابی به اسناد طبقه‌بندی شده در سال «۱۳۶۶» به بعد که دوره استقرار نظام و تقدیم تقریبی ضوابط بر روابط است (هرچند در واقع هنوز روابط و گروه‌های دوستی بر پاره‌ای از مقررات چیرگی دارند) بدون در نظر گرفتن شرایط چندسال نخست انقلاب نیز، نوعی تحریف و قلب واقعیت است.

در جریان جنگها میان رزمندگان پیوندهای عاطفی برقرار می‌شود که پس از جنگ نیز تداوم می‌یابد و گروه‌های دوستی شکل گرفته، مناسباتی ماورای مقررات عادی دارند. همه مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناختی انقلابات در دو قرن اخیر نیز این واقعیت را نشان

می‌دهد که در میدان تلاطم‌های یک انقلاب که عناصر انقلابی مانند جبهه جنگ در وضعیت مرگ و زندگی و خطر به صورتی مشترک قرار دارند پس از انقلاب (مانند پس از جنگ) پیوندهای حاصل شده که از بار عاطفی شناختی نیرومندی برخوردار است، مستقل از مقررات و ضوابط پسینی (تاخر نسبت به پیوندهای حاصله در جبهه انقلاب) ادامه می‌یابد و به اتکای اصل اعتماد عمیق میان این افراد که دارای چنان سوابق مشترکی هستند، هیچ چیز محرمانه‌ای وجود ندارد. محدوده محرم و نامحرم را اصل مطمئن تری که اعتماد و شناخت متقابل است تعیین می‌کند و در خارج از این محدوده، مقررات مربوط به اسناد و اطلاعات محرمانه اعمال می‌شود. به همین دلیل در سالهای اولیه انقلاب نیروهای درون جبهه انقلاب با انواع همکاریهای فرهنگی، سیاسی (از جمله تغذیه اطلاعاتی) با یکدیگر به تقویت انقلاب می‌پرداختند. لذا بسیاری از افراد که هیچ گونه مسئولیت و منصب اجرایی نداشتند و صرفاً فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی می‌کردند نیز به بولتنهای محرمانه دسترسی می‌یافتند و در خانه کمتر کسی از فعالان جبهه انقلاب (که در حمایت نظام جمهوری اسلامی می‌کوشیدند) بولتنهای محرمانه نمی‌رسید. دارا بودن این قبیل اطلاعات برای افراد، امری عادی بود اما برای کسانی که خارج از محدوده محرمان بودند مجرمانه و ممنوع تلقی می‌گردید. در چنین شرایطی، به طریق اولی داشتن اسناد و بولتنهای محرمانه برای کسانی که دارای منصب و مسئولیتی بودند عادی تر و قانونی بود. سیدمهدی هاشمی علاوه بر پیوندهای سابق الذکر، طی چند سال اول انقلاب دارای مسئولیت رسمی در سپاه (مسئول روابط عمومی سپاه کل کشور و مسئول نهضت‌های آزادیبخش سپاه پاسداران) بود و پس از آن طی حکمی از سوی قائم مقام رهبری مسئولیت نهضت‌های آزادیبخش را برعهده داشت که با هماهنگی وزارت اطلاعات و ارگانهای دیگر حکومتی فعالیت می‌کرد.

بند پنجم اتهامات: «به انحراف کشاندن جوانان و تشکل و سازماندهی افراد مسأله‌دار و افراطی و اخراجی ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی»

این بند از اتهامات نیز برای اذهان پرسشگر و محقق، نتیجه‌ای برخلاف مراد و مقصود صادر کنندگان کیفرخواست می‌بخشد و پاسخی را در بطن خود نهفته دارد، زیرا ذهن پرسشگر با در نظر گرفتن اینکه افراد فوق الذکر از عناصر ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی بوده‌اند، سؤال می‌کند این افراد مسأله‌دار و افراطی چه کسانی بوده‌اند و از چه مسأله‌دار شده‌اند؟

هنوز موضوع افراد مسأله‌دار شده چندان قدیمی و تاریخی نشده و همه نیروهای بازمانده انقلاب به یاد دارند که در مقطعی از انقلاب پدیده‌ای به نام افراد «مسأله‌دار» و «بریده» بسیار

شایع بود، و اینان نوعاً کسانی بودند که برابر کمترین انحراف از ایده‌آلها و آرمانهای انقلاب به سرعت واکنش نشان داده و روحیه‌ای پرخاشگرانه داشتند و برخلاف عده‌ای که خود را با جریانها و پیشامدها انطباق و سازش می‌دادند، اینان به تقابل کشیده می‌شدند، و لذا به عنوان عناصر افراطی، تندرو، مسأله‌دار یا بریده طرد می‌شدند و در نتیجه روحیهٔ بله‌قربان‌گویی و چاپلوسی و تملق بتدریج جای روحیهٔ استقلال و پرخاش در مقابل کجرویها را می‌گرفت. درحالی که واکنشهای تند آنان بهترین گواه بر سلامت و صداقتشان بود، زیرا به هر نسبت که تعین آرمانهای انقلاب در اشخاص و وابستگی و تعلقشان به انقلاب بیشتر باشد، عکس‌العمل آنان در برابر انحرافات و آفتها شدیدتر خواهد بود. در متن کیفرخواست از پرداختن به اینکه افراد مسأله‌دار و افراطی چه کسانی بوده‌اند و چرا مسئله‌دار شده‌اند، با ذکر عباراتی کلی، مبهم، بی‌دلیل و بی‌ربط، طفره رفته و توجیهاتی برای طفره رفتن خود دست‌وپا کرده که ذهن پرسشگر را اقناع نمی‌کند (۱). برای نمونه در کیفرخواست، پس از ذکر بند ۵ (که فوقاً نقل شد) آمده است:

«ریاست محترم دادگاه، در ارتباط با شرح این قسمت از اتهامات متهم، چنانچه خواسته باشیم به دقت ریشه‌یابی نموده تا عمق ضلالتها و انحرافات ایجاد شده در جوانان توسط مشارالیه (مهدی هاشمی) را مشخص و تصویر نمائیم، می‌بایست به‌طور دقیق، سوابق فکری سیاسی و عملکردهای وی از قبل از انقلاب تاکنون و نیز افکار و اعمال افراد فریب‌خورده [منظور همان افراد مسأله‌دار است] را دقیقاً بررسی و بازنگری نمائیم، لیکن به علت ضیق مقال و مقام به همان اشارتی که در آغاز گردش کار بعمل آمد اکتفا نموده و صرفاً به نقل اقاویر و اعترافات متهم در خصوص تشکل نیروهای منحرف و التقاطی و اخراجی از ارگانها در شهرستانهای مختلف و کادرسازی در حوزهٔ علمیه و القاء افکار خویش به طلاب جوان و مرتبط ساختن آنان به هم و روی درروی هم قراردادن آنها با مسئولین نظام می‌پردازیم.»

عکس‌العمل نیروهایی که نگران سرنوشت انقلاب بودند و در برابر انحرافات مسئولان نظام از ارزشهای انقلاب، به جای سازش و بی‌تفاوتی واکنش نشان می‌دادند به رو در رویی با مسئولین نظام تعبیر شده است. در قسمتی از کیفرخواست آمده است:

۱- در متن کیفرخواست که در جراید به طبع رسیده، اسامی عده‌ای از این اشخاص و محل فعالیت آنان در تهران و شهرستانها ذکر شده ولی از توضیح پیرامون اینکه این افراد چه کسانی بودند، چه سوابق و نقشهایی در انقلاب داشتند و چرا مسأله‌دار شدند طفره رفته است؛ اما کتاب خاطرات سیاسی در نقل متن کیفرخواست حتی نامهای این افراد و نام محل فعالیت آنان را در تهران و شهرستانها حذف کرده و به جای آن نقطه چین قرار داده است.

«متمم در صفحات ۳۵۲ و ۳۵۱ جلد ۲ پرونده چنین اظهار می‌دارد: آفت مطلق گرائی در جذب این گونه نیروها موجب گشته بود که حتی اگر فردی متخلف است ولی به خاطر ترکش خوردن، انگیزه جذب نسبت به وی پیدا کنم و توجهم از پی آمد این انگیزه در مورد کسانی که صلاحیتشان برای کار کم بود یا نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی باعث اخراجشان از بعضی ارگانها شده بود تقلیل یابد.»

این اعتراف نشان نمی‌دهد که اصل بر جذب افرادی بوده که نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی موجب اخراجشان گردیده، بلکه مبین این است که اصل بر جذب افراد ترکش خورده بوده بطوری که حتی اگر در مواردی هم تقصیر و تخلف از خود فرد اخراجی بوده یا نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی داشته موجب غفلت یا مسامحه می گردیده و انگیزه‌های اصلی و انقلابی تقلیل می‌یافته است، اما در فراز دیگری از کیفرخواست دلیل جذب شدن و به هم رسیدن نیروها با سیدمهدی هاشمی روشن شده و مشخص گردیده است که همه آنها کسانی بودند که معتقد بودند خط آمریکا در سطوح بالای سپاه و... نفوذ کرده است و چون حرف دل خویش را از زبان سیدمهدی شنیده‌اند جذب او شده‌اند. در کیفرخواست چنین آمده است:

«نامبرده [سیدمهدی هاشمی] در صفحه ۴۳ جلد یک پرونده در خصوص تأثیر موضعگیری خویش در مقابل فرماندهی سپاه (ذکر این نکته که خط آمریکا در سطوح بالای سپاه نفوذ کرده) (۱)، که باعث جذب نیروها به وی شده است چنین می‌گوید: این موضعگیری برای آن دسته از برادران سپاه که در شهرستانهای مختلف به گونه‌ای از سپاه اخراج شده بودند (چه حق چه باطل) از این نظر مطلوب افتاد که به اصطلاح راز دلشان را بازگو کرده بودم و همین عامل باعث شد که یک نوع رابطه قلبی و احیاناً عملی با اینجانب پیدا کنند.»

در شرح بند پنجم کیفرخواست، یکی از جرائم سیدمهدی هاشمی، کادر سازی است که بدون قرار گرفتن در جغرافیای سالهای نخست انقلاب تحلیل و قضاوت پیرامون این جرم میسور نخواهد شد.

توضیح: در سالهای «۵۷ تا ۵۹» در تهران متجاوز از «۸۰» روزنامه و مجله منتشر می‌شد که فقط دو روزنامه کیهان و اطلاعات به عنوان دو روزنامه رسمی و دولتی موافق انقلاب و دولت جدید، و بقیه روزنامه‌ها مخالف بودند. کارکنان و عناصر دو روزنامه کیهان و اطلاعات نیز غالباً همان کسانی بودند که پیش از انقلاب روزنامه را برای رژیم شاه منتشر می‌کردند، لیکن در جریان انقلاب آن عده‌ای که به صف مبارزه پیوسته بودند با اعتصاب خود روزنامه را از کار

انداختند و به پشتوانه جو مردمی انقلاب قدرت را به دست گرفتند. وضعیت مطبوعات شاخص مهمی برای روشن ساختن این موضوع بود که نیروهای انقلابی و مسلمان افراد نویسنده، شاعر و تحلیل گر و... نداشتند مگر به تعدادی انگشت شمار، به نحوی که همان کسی که در زمان شاه مفسر سیاسی بود، همچنان تفسیرهای سیاسی را می نوشت؛ و این در حالی بود که نیروهای چپ و راست دارای کادرهای فراوانی در زمینه های مختلف در حد خود کفایی بودند. نیروهای راست و سلطنت طلب طی نیم قرن حکومت شاهنشاهی کادرهای زیادی ساخته بودند و نیروهای چپ نیز به نسبت کمیت خود از کیفیت قابل توجهی برخوردار بوده و نوعاً عناصر تحصیل کرده و دانشگاهی و هنرمند تشکیل دهنده این جریان بودند. البته در آن مقطع نیروهای راست و سلطنت طلب بخاطر بدنامی، همگی چپ روی کرده و شعارهای چپ و کمونیستی می دادند (که نمونه ای از آن روزنامه آیندگان بود) تا به این وسیله انقلاب را به انفعال و شکست کشانده و پس از به دست گرفتن قدرت و بدنام کردن انقلاب با یک وارو به مواضع واقعی خویش بازگردند. نیروهای راست و چپ اگر چه اقلیت کوچکی بودند اما چون اغلب آنها تحصیل کرده و با کیفیت بوده و کادرهای زیادی داشتند، عملاً در سازمانها و وزارتخانه ها که عموماً برای اداره خود نیازمند تخصص و کادر بودند موقعیت بالا و برتری یافته و نبض و جو کشور را در صحنه های ادب، هنر، سیاست و مدیریت در دست داشتند و متقابلاً بیش از ۹۰ درصد مردم که همراه انقلاب و نظام بودند غالباً توده های مردم، روستائیان، کارگران، جمعیت مستضعف جنوب شهری، قشر متوسط و... بودند که با توجه به نرخ بیسوادی در آن زمان قریب به ۷۰ درصد جمعیت را اساساً افراد بی سواد تشکیل می دادند. بسیاری از عناصر و کادرهایی که اکنون دیده می شوند در جریان انقلاب تربیت شده و آموختند که چگونه کارها را در دست بگیرند. ممکن است امروز این تصور غلط بوجود آید که انقلاب در سالهای نخست بی بضاعت نبوده است در حالی که آقای هاشمی رفسنجانی که در سال های «۶۴-۶۵» توسط رادیوهای بیگانه دومین شخصیت قدرتمند ایران خوانده می شد و اینک مقام ریاست جمهوری دارد می گفت در اوایل انقلاب ما از اینکه یک وزارتخانه را در دست بگیریم می ترسیدیم.

نیروهای چپ و راست با شعارهای جذاب و فریبنده ای عرصه را بر انقلابیون تنگ کرده بودند. شعار آزادیخواهی آنان گوش فلک را کر می کرد در حالی که هیچ اعتقادی به آزادی و دموکراسی نداشتند و آزادی را فقط برای خود می خواستند. در گروههای چپ دیکتاتوری پرولتاریا و رژیم تک حزبی جزو ایدئولوژی شان بود، و سلطنت طلبان نیز طی نیم قرن حکومت پهلوی دشمنی خویش را با آزادی برای همه نشان داده بودند؛ اما در هرج و مرج پس از انقلاب برای حذف رقیبان خود و خلع سلاح کردن آنها، داعیه غلاظ و شداد آزادیخواهی و چپ روی را

علم کرده بودند و در مجموع، جو روانی، سیاسی و کادرها و زبان و قلم را مخالفین در دست خود داشتند، در حالی که اکثریت مردم با آنها بیگانه بودند. آشوبها و شورشهای خونین کردستان و بلوچستان و گنبد از یکسو و خطر کودتا و ارتش بازمانده از رژیم شاه و همچنین وجود دهها سازمان و گروه سیاسی چپ و راست و فعال در جامعه (علیرغم تعداد کم) بر نگرانیها افزوده بود و مهمترین دغدغه نیروهای انقلابی در آن هنگام نداشتن کادر بود. تشکیل حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در چنان شرایطی با هدف کادرسازی و تخفیف این خلأ انجام گرفت اما تشکیل حزب جمهوری اسلامی به دلیل شتاب زدگی، هیأتی عمل کردن، مواضع انفعالی و مهمتر از همه یک رشد بادکنکی سریع که با توزیع هزاران فرم ثبت نام در مساجد عضوگیری کرد و عضوگیری مطابق روش معمول سازمانها نبوده و فاقد کیفیت بود، موفقیتی بدست نیاورد؛ اما سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تنها جریان امیدبخشی بود که در آن خلأ بزرگ خودنمایی می کرد، ولی سرانجام تضادهای سیاسی و نقش کودتاگرانۀ برخی از افراد آن موجب از هم پاشیدن و به انحراف کشیدن حزب و سازمان شد و از سال ۶۱-۶۰ به بعد، دغدغه کادرسازی برای حفظ انقلاب و نظام همچنان بر جای ماند و این نگرانی وجود داشت که با از میان رفتن نسل اول انقلاب که بسیاری از عناصر کیفی آن در صحنه های جنگ و ترورهای گروهها از بین می رفتند یا بعضاً به دلیل عملکردهای نادرست و کج رویها منفعل، مسأله دار و بریده می شدند، نسل پسین و جوانانی که رشد می کنند و بتدریج کارها را در دست می گیرند با انقلاب بیگانه باشند و دور بعدی جامعه ما از دست انقلاب خارج شود و به انقلاب خاتمه بخشد. از طرفی پس از ورود برخی از سازمانهای سیاسی به فاز تروریستی، تجربه احزاب موافق و مخالف در ایران پس از انقلاب، نوعی روحیه بی اعتمادی و بی علاقهگی به تحزب و حتی روحیه ضدتشکل را بوجود آورده بود، و نه در جامعه و شخصیتها و افراد موافق انقلاب گامی در این راستا برداشته می شد و نه حاکمیت که دیگر از ریسمان سیاه و سفید می هراسید تمایل و اجازه ای به تشکیل احزاب جدید نشان می داد، و مسأله جنگ نیز بهانه موجهی برای این عدم تمایل بود. حزب و گروه دولتی نیز به دلیل دولتی بودن محکوم به شکست بود و اصولاً با وجود سازمانهای فرهنگی و سیاسی و نظامی و دولتی، تشکیل حزب دولتی معنا و مفهومی نداشت.

در چنین خلأی که احساس نگرانی برای آینده انقلاب وجود داشت، سید مهدی هاشمی (صرفنظر از صلاحیت یا عدم صلاحیت او) به اعتبار روحانی و غیر دولتی بودن، سوابق انقلابی و همکاری با جنبشهای آزادیبخش و تجربه سیاسی داشتن و متکی به قدرت آیت الله منتظری بودن (که در عین حال که قائم مقام رهبری و دومین شخصیت انقلاب بود از محبوبیتی نزد نیروهای حزب الهی، مردم و حتی منتقدین حکومت برخوردار بود) در اندیشه جذب افراد و



کادرسازی افتاد. یکی از جرائم سیدمهدی هاشمی در کیفرخواست، کادرسازی و تشکل است که اساسنامهٔ تشکیلاتی آنها (که هیچ وقت فرصت نیافت به اجرا گذارد، و تشکیلاتی براساس آن پا نگرفت) نشان می دهد هدف او، ایجاد تشکل و کادرسازی در راه دفاع از انقلاب و نظام و امام خمینی بوده است، اما این اساسنامه یک جرم محسوب شده و در پایان کتاب خاطرات سیاسی به عنوان یکی از اسنادی که نشان می دهد سیدمهدی هاشمی دارای تشکیلات بوده، ضمیمه شده است؛ زیرا در متن کتاب یکی از گناهان وی این بوده که تشکیلات داشته و دلیل و سند این مدعا داشتن اساسنامه است. لازم به تذکر است که این اساسنامه توسط آقایان عبدالله نوری (که در حیات امام خمینی نمایندهٔ ایشان در جهادسازندگی و سپاه پاسداران و از دوستان صمیمی آقای سیداحمد خمینی بوده و پس از درگذشت رهبر انقلاب و عزل آیت الله منتظری و ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از سال ۱۳۶۸ به بعد وزیر کشور بوده است) و آقای شریعتی اردستانی (مشاور وزیر کشور از زمان وزارت آقای محتشمی تا حال و از منتقدین دفتر امام خمینی و یاران صمیمی و نزدیک آقای سیداحمد خمینی از گذشته تاکنون) و آقایان سیدهادی هاشمی و سیدمهدی هاشمی تنظیم و تدوین شده است.

متن اساسنامه به شرح زیر است:

#### «به نام رب المستضعفين»

حمد و سپاس خداوندی که به ما توفیق داد تا بتوانیم در زندگی خود بین تمامی مکتبهای باطل و هزاران راههای انحرافی و ضدبشری راه اسلام اصیل را انتخاب نمائیم و از او می خواهیم که هر چه بیشتر در این راه به ما کمک نماید تا راه خیر و شر خود را بهتر تشخیص دهیم و ما را از هرگونه انحرافی بازدارد و از درگاه عظمتش می خواهیم ما را یاری نماید در جهت تشکیل یک نیروی قوی اسلامی که هیچ قدرتی را یارای مقابله با او نباشد.

در جهانی که ما زندگی می کنیم پر از نابرابری ها و بی عدالتی ها است. مستکبرین و استعمارگران، جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم نموده و هر کدام در چپاول و غارت ملت های مظلوم و تحت ستم بر دیگری سبقت می جوید و هر کدام ندائی چون طرفداری از حقوق بشر و طرفداری از کارگر سرداده تا در زیر این ماسکها هر فریاد حق طلبانه ای که در گوشه ای از جهان بلند شود در حلقوم خفه نمایند. هر کدام عده ای مزدور به نامهای شاه حسین، انورسادات، صدام یزید، ببرک کارمل و ضیاءالحق و صدها مزدور دیگر از همین نوع به استخدام خود درآورده و بازور اسلحه و تزویر آنها را قیم مردم قرار داده اند و در جهت تأمین منافع خود از هیچ نوع جنایتی خودداری نمی کنند. هر روز شاهد قتل عام و آواره شدن هزاران مردم بی دفاع چون فلسطین، افغانستان، عراق، ایران و بسیاری از کشورهای آفریقائی در سراسر جهان هستیم. بر ما ملت مسلمان است که دست در دست یکدیگر متحدانه بکوشیم و ملت های تحت ستم را آزاد نمائیم تا از بندگی مخلوق به بندگی خدای روی آورند، ان شاء الله.

## اهداف ما:

- ۱- این سازمان تشکیل یافته از عده‌ای افراد مسلمان شیعه که هدف آن تشکیل یک نیروی قوی اسلامی جهانی به رهبری حضرت مهدی است.
- ۲- جلوگیری از منحرف شدن حکومت جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- حرکت در خط ولایت فقیه به رهبری امام خمینی و دیگر رزمندگان راه او تا ظهور حضرت قائم.
- ۴- بالابردن سطح آگاهی توده و ملت‌های مظلوم در سراسر جهان.
- ۵- کمک و همکاری با همه نیروهای حق طلبی که علیه مستکبرین قیام نموده‌اند در تمامی جهان بدون وابستگی.
- ۶- افشای حکومت‌های دست‌نشانده و خائنین به ملت‌های تحت ستم در همه جهان.
- ۷- قیام مسلحانه علیه هر نظام و حکومتی که در خط اصیل اسلام نباشد زیر هر اسمی ولو اسم مسلمانی داشته باشد.
- ۸- آماده نمودن تمام مستضعفین برای قیام علیه مستکبرین در یک روز واحد.

## تشکیلات:

- ۱- در رأس کلیه واحدها یک نفر به عنوان رهبر وجود دارد و این رهبر باید با یک نفر روحانی جامع‌الشرایط در ارتباط باشد.
- ۲- واحد تبلیغات و ارشاد که تشکیل شده از عده‌ای متفکر و اسلام‌شناس که کار او تبلیغات در سطح بین‌الملل به همه زبان‌های مختلف و ارشاد و آگاهی همه ملل محروم جهان، جلوگیری در صورت انحراف ما از خط مشی اسلامی و آگاه نمودن افراد این نیرو به وظایف اسلامی.
- واحد تبلیغات و وظیفه دارد افراد اصیل اسلامی و اسلام‌شناسان واقعی را شناسائی و از آنها در جهت پیشبرد اسلام کمک گرفته و در صورت لزوم آنها را دعوت به همکاری نماید.
- واحد تبلیغات باید اهداف این نیرو را برای مردم تشریح و آنها را دعوت به همکاری نماید در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، این واحد وظیفه دارد راه‌های انحرافی که ممکن است انقلاب اسلامی را از خط مشی واقعی خارج نموده به مردم گوشزد و آنها را آگاه نماید.
- ۳- واحد تدارکات، وظیفه دارد تمام امکاناتی را که یک ارگان نظامی سیاسی ایدئولوژی نیاز دارد، تهیه و در اختیار ارگان‌های دیگر قرار دهد و به افراد گوشزد نماید هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق استفاده شخصی از وسائل و امکانات این نیرو را ندارد، مگر در جهت خط مشی اسلام.
- واحد تدارکات اقلام زیر را وظیفه دارد تهیه نماید:

۱- وسائل موتوری

۲- وسائل بهداشتی

۳- وسائل آشپزخانه سبک

۴- وسائل کوهنوردی و دیگر وسائل

وسائلی که بعداً به عهده تدارکات گذاشته خواهد شد و بودجه آنها را باید از امور مالی تهیه و دریافت نماید.

- ۴- واحد امور مالی، این واحد وظیفه دارد بودجه این نیرو را از خود افراد گرفته و برای آنها ماهیانه‌ای تعیین نماید که هر کدام به قوه خود پرداخت نمایند و تمامی مخارج این نیرو را از خرد و کلان در دفاتر خود ثبت نماید و هر ماه مبلغ خرج شده و درآمد صندوق را در شورای مرکزی مطرح نماید تا مشکلات مالی همیشه دقیقاً روشن باشد.

۵- واحد اطلاعات و تحقیقات، وظیفه دارد کلیه عوامل ضد انقلاب و جاسوسهای بین المللی را شناسائی و برای هر کدام تشکیل پرونده دهد و آنها را به مقامات ذیصلاح معرفی و در صورت نداشتن مدرک و محرز بودن خطرناکی آنان، آنها را ربوده و اعدام نماید و کلیه روابط هیأت حاکمه را دقیقاً تحلیل و بررسی نماید تا خدای ناکرده چنانچه انحرافی بوجود آمد جلوی آنها گرفته شود. اطلاعات باید کلیه افرادی که قصد داخل شدن در این نیرو را دارند دقیقاً شناسائی و در صورت تأیید اطلاعات افراد حق شرکت در این نیرو را دارند و باید گوشزد نماید بدون اجازه اطلاعات هیچ کس حق آوردن فردی در این نیرو را ندارد و اطلاعات باید دقیقاً افراد را زیر نظر داشته باشد تا چنانچه خدای ناکرده انحرافی در آنها مشاهده شد، سریعاً جلوگیری شود. مسئول اطلاعات باید فردی کاردان و با سابقه و از هر نظر پخته و باتجربه باشد.

۶- واحد عملیات، وظیفه دارد زیر نظر اطلاعات انجام وظیفه نماید و مأموریهائی که از طرف اطلاعات به آنها واگذار می شود را به طرز احسن انجام دهند. مسئول عملیات وظیفه دارد عده ای افراد ورزیده و بسیار قوی داشته باشد و آموزش دهد تا در صورت لزوم کارائی خوبی داشته باشند و باید مرتب در صدد باشد سطح آموزش افراد خود را بالا ببرد و کلیه آموزشهای رزم را از قبیل اتومبیل رانی و پرش، تاکتیک چتر بازی، خلع سلاح، تخریب، انفجارات، رزم شبانه، کوهنوردی، هواپیما رانی و کلیه سلاحهای سنگین و سبک، کارانه، تکواندو، بالابردن سطح ایدئولوژی آنها دقیقاً باید روی ایدئولوژی تکیه نماید تا مبدا انحرافی در آنها بوجود آید.

۷- واحد بهداری، باید دارای چند دکتر متخصص در رشته های مختلف باشد و به کلیه وسائل پزشکی مجهز باشد تا در صورت زخمی شدن افراد یا در عملیات یا آموزش به بیمارستان نیازی نداشته باشیم و در صورت کمیاب باید افرادی که هنوز فارغ التحصیل نشده اند، شناسائی و از آن طریق آنها را دعوت به همکاری نماید.

تذکر:

با توجه به این موضوع که می دانیم هر گروهی و دسته ای به هر اسمی و شکلی چه موافق و چه مخالف در این مقطع زمانی تشکیل یافتن آن صلاح نیست و نقطه مقابل جمهوری اسلامی است و جدا شدن نیروهای انقلابی از وحدت اسلامی است اما ما وظیفه داریم دوراندیش باشیم، چون خطوطی در طی این مدت پیروزی انقلاب اسلامی ما تحت عنوان افراد پیچیده و ناشناخته در سطح مملکت بوجود آمده و ضرورت می بینیم که یک چنین نیروی پشتیبانی مخفی ذخیره تشکیل تا جلوگیری از هرگونه کودتا و یا اغتشاش یا برهم زدن نظام جمهوری اسلامی بنماید.

در پایان از خداوند متعال خواهانیم که به همه خلوص نیت در عمل عنایت فرماید و ما را موفق به تشکیل چنین نیروئی نماید تا در تَرَدِ خداوند در روز قیامت شرمنده نباشیم، هر چند برنامه فوق با مشکلات فراوانی مواجه است ولی اگر عده ای برای رضای خداوند قیام نمایند و کمر همت بربندند خدا هم آنها را یاری خواهد کرد و خداوند کسانی که بخواهند در جهت او گام بردارند قول یاری داده است. به امید فرج حضرت مهدی سلام الله علیه.

«رَبَّنَا اِغْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ترکیب تدوین کنندگان اساسنامه و متن آن بخوبی نشانگر اهداف مثبت تشکیلات و کادرسازی در خدمت به انقلاب و جمهوری اسلامی است، اما شرایط زندان سیدمهدی را مجبور می‌کند که مسأله کادرسازی و تلاش برای بوجود آوردن تشکیلات را با ناخالصی‌ها و ضعفهای روحی و اخلاقی که برای خویش برشمرده لوٹ کند. افرادی که به عنوان مسئله دار یا افراطی نامیده شده و برای بوجود آوردن تشکیلات یا کادرسازی با سیدمهدی هاشمی همکاری می‌کردند جزو نیروهای حزب الهی افراطی، رزمنده و انقلابی بودند و اغلب یا در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیدند یا معلول و یا چندبار مجروح شده‌اند. در متن کیفرخواست، اتهام کادرسازی را تحت سه عنوان:

الف: انگیزه و اهداف ب: کمیت و کیفیت نیروها ج: تشکیلات حزب الله در شهرستانها، مورد بررسی قرار داده است:

ج: تشکیلات در شهرستانها: لنجان سفلی - متهم در رابطه با تشکیلات در لنجان سفلی و کلاس کادرسازی آن در صفحه ۱۵۴ جلد ۱ پرونده چنین اظهار می‌دارد: کلاس کادرسازی که نزدیک ۷۰ الی ۸۰ نفر عضو داشت خود من استاد آن بودم. ناظم جلسه برادر مختاری پور بود که ستاد اجرائی لیست افرادی که برای کلاسها انتخاب شده بودند را به افراد ستاد می‌داد و آنان افراد را برای کلاسها دعوت می‌کردند... البته آقای میرزائی نیز در کنار جریان حضور داشت ولی نقش اولی با من بود...

اصفهان - متهم در صفحه ۲۳۳ جلد ۲ پرونده اظهار می‌دارد: بعد از انحلال واحد نهضتها و موضعگیری ما در مقابل جامعه مدرسین، سپاه و حزب در اصفهان نام من بر سر زبانها افتاد و ارتباط من با بچه‌های اصفهان تدریجاً بیشتر شد. در صفحه ۴۷۴ جلد ۳ پرونده در مورد اولین جلسه و افراد آن می‌گوید: جلسه اول در سال ۶۴ بوده [سیدمهدی در مهرماه ۶۵ دستگیر شد] که افراد زیر شرکت داشتند ۱- برادر امیری ۲- اکبر شاه‌زمانی ۳- مهندس جواد ۴- محمد عیسی موحیدیان ۵- و دو سه نفر دیگر.

دستگرد خیار (دستگرد) - متهم در صفحه ۱۵۷ جلد ۱ پرونده در این رابطه می‌گوید: در این منطقه یک مجموعه قابل توجهی از جوانان تحصیل کرده زیر نظر آقای حسن نژاد فعالیت دارد و در صفحه ۷۳۷ پرونده اظهار می‌دارد: در دستگرد خیار اصفهان تشکیلات مشابهی به نام انجمن اسلامی راه انداختیم و گاهی برای آنان سخنرانی می‌کردم.

سایر شهرستانها - متهم در صفحه ۱۵۷ جلد ۱ پرونده می‌گوید: در این اواخر تلاشهایی شده بود تا در شهرضا، نجف‌آباد، دولت‌آباد نیز تجمعی از برادران در خط ما بوجود آید که در بعضی جاها مانند شهرضا و دولت‌آباد زمینه‌های بیشتری فراهم بود و در نجف‌آباد کمتر... بطور کلی مناطقی که نسبت به پذیرش چنین انگیزه‌ای استعداد نشان

می دادند به ترتیب عبارتند از لنجان سفلی، زرین شهر، دستجرد خیاب، شهرضا، دولت آباد، اصفهان، تهران، کاشان (۲۱) در صفحه ۷۳۷ پرونده نیز بیان می دارد: یک تشکیلات در تهران فراهم کرده بودم که اعضای آن عبارت بودند از قیومی، حسنی، کاظم زاده، غفاری، اثنی عشری و کوچک محسنی... در شهرضا نیز تشکیلاتی را فراهم ساخته بودم. طی تماسهایی با مهدی رجائی و تشکیل دو جلسه در ... و جمع کردن بعضی نیروهای فرهنگی و جهادسازندگی نسبت به جلسات گروه نجف آباد به آنان زمینه دادم، در کاشان نیز زمینه های اولیه آن فراهم شده بود.

همانطور که از کیفرخواست هویداست، سید مهدی هاشمی کار تشکیلاتی را حدود کمتر از یک سال قبل از دستگیری خود آغاز کرده و در اغلب شهرهای نامبرده فقط زمینه های کار فراهم شده بود؛ بنابراین هنوز تشکیلات به آن صورتی که در تبلیغات جلوه دادند بوجود نیامده بود و افرادی که دست اندر کار این فعالیت ها بودند، چنانچه در کیفرخواست نیز مذکور است بعضاً از اعضای جهادسازندگی یا سپاه بودند که این دو ارگان تبلور و کانون اصلی نیروهای انقلابی و حزب الهی بود. آشنایی با سوابق افرادی که نام برده شده اند نشان می دهد که بر اساس این کیفرخواست باید همه انجمنهای اسلامی و تشکلهای حزب الهی را به جرم داشتن تشکیلات مجرم بشناسند. برخوردهای تند، بی مهریها و طرد و دفعها یکی از دلایل اصلی به انفعال کشانیدن نیروها و سوق دادن آنها به موضع مخالفت و تندروی است. بخشی از تندرویهای سید مهدی هاشمی ناشی از روحیات خاص و انقلابیگری او بود و بخشی از آن معلول بی مهریها و برخوردهای دفعی با وی بود.

از آغاز انقلاب که خط ارتجاع با مطرح کردن مسأله قتل شمس آبادی پوششی برای مبارزه با آیت الله منتظری و انقلاب یافته بود، هم آواشدن بعضی از نیروهای خودی با آنان و برخوردهای افراطی با سید مهدی او را به انزوا و عکس العمل سوق می داد و او را ناگزیر می ساخت برای حفظ حیات اجتماعی و سیاسی خود به جذب عناصری که با خودش سنخیت دارند بپردازد. این مسأله اختصاص به سید مهدی نداشت و این شیوه برخورد در طول انقلاب موجب طرد و تبدیل عده ای از دوستان انقلاب به مخالفین نظام و حتی انقلاب شد که بعضاً از معاریف و شخصیتهای ارزشمند جامعه بودند و سهمی در بوجود آوردن انقلاب داشتند که آقایان لاهوتی و گلزاده غفوری و... نمونه هایی از آنها هستند. اگر این برخوردها با مقامات کنونی نظام هم انجام می شد، به جای منصب کنونی اکنون در موضع دشمنی با نظام یا انقلاب بودند و امری طبیعی هم بود. آیت الله منتظری یک مورد استثنائی بود که علیرغم آن

۱- در کتاب خاطرات سیاسی در نقل این قسمت از کیفرخواست اسامی افراد و شهرستانها حذف و به جای آن نقطه چین گذاشته شده است.

همه تهمت و تهاجم که علیه وی صورت گرفت، حساب نظام و قدرت طلبان را از انقلاب جدا کرد و همچنان در دفاع از انقلاب راسخ ماند، زیرا او برای انقلاب همانند یک پدر بود.  
در متن کیفرخواست آمده است:

الف: انگیزه و اهداف متهم از تشکل نیروها: متهم در صفحه ۴۵۵ جلد ۳ پرونده چنین اظهار می‌دارد: انگیزه‌ای که اکنون احساس می‌کنم یک انگیزه انحرافی و نفسانی بوده و با سایر انگیزه‌ها مخلوط گشته بود [به قرینه مطالب دیگر کیفرخواست منظور از سایر انگیزه‌ها آن است که گفته است انگیزه اصلی فعالیت‌های او فرهنگی بوده است] این بود که در خلال این رفت‌وآمدها و تماسها و مراجعات جوانان و اقدام متقابل من نسبت به سخنرانی کردن و تشکیل مجامع، چنین تصویری بر من دست داد که با تجمع چنین نیروهائی در کشور، خط انقلاب (که این خط را در خودم مجسم می‌دانستم) تقویت شده و در قبال بی‌مهری‌هائی که در کشور از سوی دولتمردان نسبت به من صورت می‌گیرد و به اصطلاح قصد حذف مرا از صحنه دارند این تجمعات یک بازو و اهرم مردمی است برای صیانت من.<sup>۱</sup>

اصولاً بخشی از گناه کسانی که به خط مخالفت<sup>۱</sup> و یا مبارزه با نظام و انقلاب کشیده می‌شوند همواره به عهده متولیان است که با خودمحوریها و تنگ‌نظریها و انحصارطلبیهای خویش، کشور و جامعه را ملک طلق خود دیده و با اعمال خویش اینان را به مخالفت سوق می‌دهند.

کادرسازی در مدارس حوزه علمیه قم نیز جزو این دسته از جرائم سیدمهدی هاشمی است. در متن کیفرخواست چنین آمده است:

۲- کادرسازی در مدارس حوزه علمیه قم: متهم در این زمینه و در صفحه ۷۶۵ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد که من بخاطر اینکه تصور می‌کردم باید حوزه‌های علمیه و طلبه‌های جوان بر اساس ذهنیت‌ها و افکار و اندیشه‌هائی که من دارم ساخته شوند... [در اینجا منظور من نوعی است] لذا بطور فعال روی اینها کار می‌کردیم و چندتا از برادرها که مسئولین این مدارس بودند را دور هم جمع کردم، جناب آقای صلواتی بود، آقای کیمیائی، محمودی، صفوی و آقای شکوری و خودم. این چند نفر هر دو سه هفته یک‌بار می‌نشستیم مسائل حوزه علمیه را در مدیریت و برنامه‌ریزیهایشان بحث می‌کردیم. در ضمن کتابخانه سیاسی هم که مسئولش آقای محمودی در جمع ما حضور داشت و ما هم از کانال

۱- این صفت بسیاری از نیروها اعم از متولیان نظام و انقلاب و همچنین مخالفین آنها بود که هرکدام خط انقلاب و اصلاً حق را در خود مجسم دیده و مخالفت با خودشان را مخالفت با انقلاب و حق و حقیقت و مخالفت با اسلام می‌پنداشتند؛ با این تفاوت که سیدمهدی با زبان اعتراف می‌نماید و سایرین در عمل اثبات می‌کنند.

مدارس علمیه و هم از کانال کتابخانه سیاسی قصدمان این بود که به طلبه‌ها یک رشدی بدهیم حالا این رشد با چه آفاتی همراه بود بعد فهمیدم لذا این اولین کاری بود که برای فعال کردن بعضی مدارس علمیه انجام دادیم. نقطه مهمی که ما در آن لحظات پی نمی‌بردیم اینکه نمی‌فهمیدیم اگر جو سیاست و سیاستگری و خط‌بازی بر طلبه حاکم شود چه خطرانی عارض خواهد شد لذا آن افکار تند خودمان را به آن برادران در آن جلسات منتقل می‌کردیم و منتقل شد و آن برادران هم طبعاً منتقل می‌کردند به طلبه‌های جوان و در طلبه‌ها این تفکر رایج شد؛ و در صفحه ۷۳۸ جلد ۵ پرونده نیز چنین اظهار می‌دارد: به قم و حوزه علمیه به عنوان یک پایگاه اصلی نگاه می‌کردیم که بالقوه نیروها و کادرهای آینده انقلاب و کشور را در داخل و خارج پرورش خواهد داد و از آنجا که عطش قدرت و احراز پایگاه در درازمدت نصب‌العین ما شده بود تا افکار انحرافی خود را در همه جا گسترش داده و یک بازوی نیرومند روحانی در اختیار داشته باشیم با همکاری و همفکری آقایان: صلواتی، کیمیائی، شکوری، شیخ جعفر محمودی، سلمان صفوی، حسن نژاد، حسن ساطع، اخوی، آقای حسینی کمیته‌ای، میرزائی، سعیدیان در طی جلسات متعددی که در بافتهای گوناگون تشکیل می‌شد روی هم رفته به این نتایج رسیدیم که اولاً باید سطح آموزش سیاسی را بالا ببریم که کتابخانه سیاسی متکفل آن بود، ثانیاً بینش جهانی و بین‌المللی را به آنان بیاموزیم که مؤسسه نهضت‌ها آنرا به عهده گرفته بود، ثالثاً از جریانات و اوضاع و احوال کشور مطلع باشند که هر کدام از ما به نوبه خود بخشی از آنرا به عهده گرفته بودیم. من خود جلسات ماهیانه برای ۷۰ نفر طلاب جوان عضو مدرسه بعثت داشتم که ضمن طرح مسائل اخلاقی، مسائل خطی کشوری را نیز عنوان می‌کردم.

پیش از هر چیز باید متذکر چند نکته مهم در رابطه با این فراز از مدعیات سید مهدی شد که در کیفرخواست نقل گردید. او از جلسات مشترک با افرادی یاد کرده که افکار تند خویش را به آنان منتقل می‌ساخته و آنان هم وسیله انتقال این افکار به سطح حوزه و طلاب بوده‌اند. با این عبارت این تصور پدید می‌آید که افراد نامبرده ابوابجمعی وی بوده‌اند و سید مهدی هاشمی به خاطر تشکیلات پیچیده‌ای که داشته افکار خود را به واسطه اینان اشاعه می‌داده است؛ اما در این رابطه نکات زیر قابل توجه است:

۱- سید مهدی افکار خاص و منحصر به فردی نداشت و دیدگاه‌های او دیدگاه‌های بسیاری از نیروهای مترقی و روشنفکر جامعه بود، و لذا او هیچ خصوصیت و محوریتی در سطح جامعه نداشت.

۲- متهم از افرادی نام برده و آنان را مانند ابوابجمعی‌های خویش معرفی کرده که هر یک

در میدان علم و مبارزه فحلی از فحول بودند. آقایان سعیدیان، صفوی، شیخ محمود صلواتی و شکوری از کسانی بوده‌اند که در جریان مبارزه با رژیم شاه چندسال حبس و شکنجه دیده‌اند. پرونده ساواک آنان نشانه عا‌جز کردن نیروهای امنیتی شاه است، و دو شخص اخیر اهل قلم بوده و آثاری از آنان منتشر گردیده است که در زمان خود ارزشمند بوده است. آقایان کیمیائی و حسینی از مدرسین موفق دروس مقدمات و سطح در حوزه علمیه قم بودند و مجموعاً افرادی اندیشمند و دارای استقلال شخصیت و تفکر بودند و شأنی والاتر از آن داشته‌اند که ابوابجمعی سید مهدی هاشمی باشند؛ بویژه آنکه برخی از آنان مانند آقای محمودی دارای انتقادات شدیدی علیه وی بودند. سید مهدی هاشمی اگرچه به دلیل انسجام در تحلیل و نقطه نظرات صواب و خوش سخن بودن در جمع درخشش بیشتری می‌یافت، اما همه افراد نامبرده از جمله خود سید مهدی هاشمی حول محور آیت الله منتظری بودند نه محور مهدی هاشمی.

۳- سید مهدی هاشمی وانمود کرده (یا این گونه از او اقرار گرفته شده است) که در راه اندازی مدارس نقش داشته و دو سه هفته یک بار با افراد نامبرده جلساتی داشته است، در حالی که نه تنها در راه اندازی مدارس هیچگونه دخالتی نداشته است حتی در جلسات فوق نیز که توسط مدیران و برنامه ریزان مدارس تشکیل می‌شد دو یا سه بار بیشتر حضور نداشته و آقای شکوری فقط یک بار او را در این جلسات مشاهده کرده است. دوستی و روابط صمیمانه سید مهدی هاشمی با برخی از مدیران این مدارس دلیل بر محوریت او در مدارس نبود و سید مهدی هاشمی یکی از دهها کسانی بود که فقط به مدت یک سال در یکی از مدارس آیت الله منتظری درسی تحت عنوان تفسیر قرآن ارائه می‌کرد و این موضوع هم دلیل بر سیطره فکری او نبود.

آقای صلواتی یکی از کسانی بود که پس از بازداشت سید مهدی هاشمی و موج دستگیریهایی که به راه افتاد دستگیر و پس از چند ماه از حبس آزاد شد و طی نامه سرگشاده‌ای به آیت الله منتظری (۱) مطالبی را پیرامون ادعاهای سید مهدی هاشمی درباره مدارس به رشته تحریر درآورده که قابل توجه است:

۱- این نامه در حقیقت خطاب به مردم نوشته شده، زیرا آنچه در این نامه مطرح شده برای آیت الله منتظری تا زگی نداشته و پوشیده نبوده است؛ اما در شرایط پلیسی ایجاد شده، نوشتن نامه سرگشاده خطاب به آیت الله منتظری، بهانه‌ای بود برای اظهار حقایق و دفاع از حیثیت مدارس.



بسم الله الرحمن الرحيم

الذين يبغون رسالات الله و لا يخشون احدا الا الله

محضر مبارک فقیه عالیقدر، مجاهد نستوه، قائم مقام معظم رهبری آیت الله العظمی

منظری داماد برکات

پس از سلام و آرزوی موفقیت و سلامتی برای حضرتعالی

از آن جهت که این ایام در جرید و مطبوعات ادعاهای بی اساس و متناقض مهدی هاشمی مبنی بر دخالت و قصد دخالت وی در مدارس و کثیر خواست دادستان که بر اساس می گردیده، درج شده و در مصاحبه تلویزیونی و کیفرخواست دادستان که بر اساس ادعاهای وی تنظیم گردیده مطالبی آمده که حیثیت این مدارس را خدشه دار نموده است، اینجانب به عنوان کسی که از ابتدای تشکیل و تأسیس این مدارس در جریان آن بوده و مسئولیت برخی از آنها را به عهده داشته‌ام، لازم دیدم برای روشن ماندن حقایق و دفاع از مظلومیت بیش از دو هزار و پانصد طلبه درس خوان، زحمتکش، متدین و متعهد آن، و بیش از دو بیست و پنجاه طلبه شهید این مدارس مطالبی را طی چند محور به عنوان گزارش اجمالی خدمت شما بنویسم؛ گرچه خود بحمد الله همواره در ریز جریانات مدارس بوده و هستید و در همان اوائل عدم دخالت مهدی هاشمی را در امور مدارس توسط دفتر اعلام فرمودید.

۱- تاریخ تشکیل این مدارس به هفت سال پیش یعنی به سال ۱۳۵۹ باز می گردد، زمانی که هنوز مدت زیادی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود و جوانان علاقه مند به اسلام و انقلاب و روحانیت با الگو گرفتن از رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام امت روحی‌ناده و حضرتعالی و آیات شهید: مطهری، بهشتی، غفاری، سعیدی و سایر چهره های درخشان روحانیت به حوزه های علمیه بخصوص حوزه علمی قم برای کسب معارف الهی و اسلامی روی آوردند و امکانات حوزه قبل از انقلاب پاسخگوی مراجعه هزاران داوطلب مراجعه کننده نبوده و در آن زمان کمتر کسی هم به فکر بود برای آنان جا و مکان، مدرسه، امکانات تحصیلی، شهریه، برنامه های درسی و استاد تهیه و تنظیم نماید، تنها در این میان حضرتعالی و آیت الله مشکینی دو همسنگ درد آشنا و دو استاد بزرگوار حوزه بودید که با توجه به شناخت عمیقی که از حوزه و نیازمندیهای گسترده انقلاب اسلامی به روحانی متعهد و مسئول داشتید دامن همت به کمر زده و با مشکلات فراوان، علاوه بر عنایت به مدرسی که از قبل وجود داشت اقدام به تأسیس مدارس جدیدی جهت پذیرش و پرورش طلاب نمودید.

مدرسه رسول اکرم که اولین مدرسه از این مدارس بود و ساختمان آن با همت حضرتعالی و همکاری آیت الله مشکینی خریداری شده بود، در مهرماه ۱۳۵۹ با حضور حضرتعالی و آیت الله مشکینی برای تحصیل طلابی که از سراسر کشور پذیرش گردیده

بودند گشایش یافت و شروع به کار نمود که بیانات امیدبخش شما و ایشان برای طلاب در آن روز و عکسی که از آن مراسم به یادگار مانده بیانگر عنایت و اهتمام حضرتعالی به این امر مهم بوده است.

۲- افراد پذیرش شده در این مدارس نه تنها از واخوردگان جامعه و ترکش خورده‌های سیاسی نبودند، بلکه از باهوشترین، مستعدترین و متعهدترین افراد مراجعه کننده به حوزه علمیه بودند که با مدرک دیپلم پس از قبول در مصاحبه و امتحان ورودی با در دست داشتن دو تأییدیه معتبر گزینش شدند و در آن میان خانواده شهید، مراجعه کنندگان از مناطق محروم و کسانی که گواهی جبهه داشتند از اولویت پذیرش برخوردار بودند.

برنامه ریزی منظم درسی، حضور و غیاب کلاسها، امتحانهای هفتگی و سالانه، استفاده از اساتید با تجربه، زمینه را برای تحصیل و رشد طلاب به گونه‌ای فراهم نموده بود که هم اکنون طلاب سالهای اول این مدارس به خواندن درس خارج و یا سطوح عالی اشتغال دارند و نمرات درسی آنان در امتحانات عمومی حوزه از سطح بالائی برخوردار می باشد که نمایانگر رشد آنانست. رعایت مسائل اخلاقی و معنوی، توجه به مسائل عبادی، انس و الفت در بین طلاب این مدارس به گونه ایست که به گواهی سایرین در مدارس و جاهای دیگر کمتر نظیر آن یافت می گردد.

۳- در طی چند سال گذشته که مدارس از جهت کمیت و کیفیت گسترش یافت توسط مسئولین مدارس رسول اکرم ﷺ، امام محمد باقر ﷺ، امام صادق ﷺ، بعثت و این اواخر مدرسه عترت که زیر نظر حضرتعالی اداره می گردید، حجج اسلام آقایان دیباجی، پاینده، ایوبی، کیمیائی، شیخ حسن منتظری و برخی موارد واحد نجف آبادی و اینجانب هر هفته جلسه‌ای برای هماهنگی در برنامه‌های درسی، دعوت اساتید، امور داخلی، امتحانات، تعطیلات ایام سال و سایر امور مدارس در دفتر حضرتعالی تشکیل می گردید و حتی به عنوان نمونه در یک جلسه آن هم مهدی هاشمی شرکت نداشت و اکثر طلاب مدارس قبل از این جریانات حتی شاید نام مهدی هاشمی را هم نشنیده بودند.

۴- اختلافات جزئی مدارس با شورای مدیریت آن زمان، اساساً به اعلام عدم پذیرش طلاب مبتدی در حوزه علمیه قم از طرف شورای مدیریت باز می گردد. در سال ۱۳۶۲ با تشکیل شورای مدیریت در حوزه انتظار می رفت با توجه به نیاز انقلاب و جامعه گامهای مؤثری در جهت جذب و پرورش طلاب برداشته شود، اما متأسفانه در همان جلسات اول، شورا بدون هماهنگی و تبادل نظر با مسئولین مدارس، تصمیم به عدم پذیرش طلاب مبتدی در حوزه علمیه قم گرفت و این تصمیم را طی اطلاعیه مورخه ۶/۵/۳۱ در مطبوعات به چاپ رساند.

این تصمیم در شرایطی بود که هنوز امکانات تحصیلی از قبیل استاد، شهریه و برنامه

درسی، برای طلاب شهرستانها فراهم نشده بود و بر اساس این اعلان بود که تعداد بسیاری از علاقه‌مندان به تحصیل علوم اسلامی از تحصیل در حوزه محروم گردیدند. در جلسهای که در ابتدای همان سال تحصیلی مدیران مدارس تحت برنامه با برخی از اعضا، شورا داشتند این تصمیم از طرف عموم مدیران از جمله اینجانب و حجة الاسلام طباطبائی مسئول مدرسه شهیدین (حقانی سابق) مورد اعتراض قرار گرفت، اما متأسفانه به آن توجهی نشد و گزارش جریانات در آن زمان مفصلاً خدمت حضرتعالی معروض گردید و از همین جا روابط شورا با این مدارس به تیرگی گرائید و برای طلابی که از طرف این مدارس مورد پذیرش قرار گرفته بودند تضيیقاتی فراهم گردید و کارشکنی‌هایی شد؛ اما مدتی بعد در ملاقاتی که حضرتعالی با رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام امت داشتید ایشان فرمودند: استعدادهای خوب و بالا را از حوزه طرد نکنید، و خود آقایان نیز در جریان عمل با توجه به سروسامان نگرفتن حوزه‌های شهرستانها و شور و نشاط حوزه علمیة قم به این نتیجه رسیدند که این تصمیم، تصمیم صحیحی نبوده و به همین جهت در سال تحصیلی ۶۲-۶۳ و سالهای بعد اعلام پذیرش نمودند و به تدریج روابط مدارس با شورا رو به بهبود گذاشت به گونه‌ای که در دو سال گذشته تقریباً مسائل و اختلافات با شورا حل و فصل گردید؛ و ادعای مهدی هاشمی مبنی بر اختلاف با شورا و مسائلی از این قبیل، بیانگر این است که وی حتی از موضع و وضعیت مدارس و ارتباط آن با شورا نیز اطلاعی نداشته است.

۵- با توجه به انتساب این مدارس به حضرتعالی و با توجه به بالا بودن کیفیت تحصیلی و تربیتی این مدارس، طلاب همواره مشتاق به شرکت در آنها بوده و پیوسته افتخار می‌کردند که در این مدارس به تحصیل اشتغال دارند؛ و به همین خاطر از جهت مواضع سیاسی، همواره پیرو خط امام، مدافع و پشتیبان دولت، حامی صادقانه شعار جنگ جنگ تا پیروزی و دوستدار مسئولین دلسوز جمهوری اسلامی بوده‌اند و به همین جهت به حمایت از فرمایشات حضرت امام در دفاع از دولت برادر موسوی، در حوزه علمیة قم راهپیمایی نموده که در آن زمان مورد اعتراض برخی نیز قرار گرفت و به هنگام حمله و عملیاتها با تمام شور و اشتیاق خود را به جبهه‌های نبرد می‌رسانند که گاهی به تعطیلی مدارس نیز کشیده می‌شد. در همین رابطه بیش از دویست و پنجاه نفر از آنان در عملیاتهای مختلف مفقودالآثر شده و یا به فیض شهادت نائل گردیدند که تنها برای ۸۰ نفر از آنان در عملیات کربلای ۵ در مدرسه فیضیه جلسه بزرگداشت برگزار شد، و کمتر طلبه‌ای در این مدارس می‌توان یافت که اثر ترکشی از جنگ بر پیکر خود نداشته باشد. آیا اینان ترکش خورده‌های سیاسی (اخراجیهای ارگانها) هستند؟! و آیا اینان تا زنده هستند مفسد و منحرفند و پس از واصل شدن به لقاء الله می‌شوند شهید؟!

۶- در ادامه طبیعی حرکت مدارس با توجه به نیازهای گسترده جامعه اسلامی در

داخل و خارج کشور و نیز گسترش علوم، ضرورت ایجاد مدرسه تخصصی علوم اسلامی به چشم می خورد، مدرسه ای که طلاب در کنار تحصیل علوم حوزوی، پس از پایان دوره سطح قسمت محدودی از وقت خود را در یک رشته خاص مورد علاقه بکار گیرند تا در درازمدت، گذشته از آشنایی با معلومات عمومی حوزه، در یک رشته تخصصی صاحب نظر باشند و بتوانند در آن زمینه به جامعه خدمت نمایند؛ رشته هائی نظیر تاریخ اسلام، فلسفه، اقتصاد اسلامی، قرآن، تفسیر، درایه و رجال و حدیث و... این مدرسه ای بود که حضرتعالی بر ایجاد آن همواره تأکید داشته و دارید، و بارها در سخنرانیهای عمومی خود بر آن تأکید فرموده اید. از آن زمانی که مسئولیت ایجاد مدرسه به عهده اینجانب با همکاری حجة الاسلام والمسلمین دیباجی و سایر مسئولین مدارس و برادران واگذار گردید، اینجانب با توجه به اینکه این کار مراحل ابتدائی خود را می گذرانید پیرامون کیفیت تشکیل، رشته های مورد نیاز، مواد درسی و سایر قسمتهای آن با بسیاری از اساتید حوزه و دانشگاه از جمله آیت الله مهدوی کنی مسئول دانشگاه امام صادق، آیت الله امامی کاشانی مسئول مدرسه شهید مطهری، حجة الاسلام دکتر احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، آیت الله جوادی آملی در رشته فلسفه، حجة الاسلام والمسلمین جعفر مرتضی و حجة الاسلام شکوری در رشته تاریخ، حجة الاسلام علی کورانی در علوم قرآن و حدیث، دکتر حبیبی مسئول سابق دانشگاه تربیت مدرس، استاد دکتر مجتبی و دکتر راغ فر در رشته فلسفه و اقتصاد، گفتگو و مشورت نموده و مهدی هاشمی هیچ گونه مسئولیت و یا دخالتی در تأسیس و یا معرفی اساتید و سایر برنامه های آن نداشته است.

۷- آیا فرمایشات صریح حضرتعالی به عنوان مسئول رسمی و شرعی مدارس که بارها تأکید فرموده اید مهدی هاشمی در مدارس هیچ گونه مسئولیتی نداشته و نیز اطلاعیه دفتر معظم له در تأکید همین موضوع مورد توجه نباید باشد؟! اما ادعاهای بی اساس مهدی هاشمی مورد استناد رسمی و شرعی؟!؟

آیا مارک و برچسبهائی نظیر ضد ولایت و سنی و وهابی و نظائر آن برای چسباندن برپیشانی افراد و نیروهای خدمتگذار کم بود که امروز باید مارک منحرف و مهدی هاشمی ای هم به آن اضافه نمود؟!؟

در خاتمه اینجانب به عنوان کسی که دار بر دوش و کفن بر سر، زندگی خود را وقف اسلام و انقلاب اسلامی نموده و به عنوان کوچکترین طلبه مدرسه فیضیه که در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ با الهام از اعلامیه ها و سخنان امام امت، رحمی فده به مسیر مبارزه با رژیم هدایت شده و در خرداد سال ۱۳۵۰ به خاطر شرکت در تظاهرات ۱۵ خرداد و پخش اعلامیه های حضرت امام مدینه بازداشت و توسط ساواک با اینکه هنوز به سن قانونی سربازی نرسیده بودم تحت مراقبت شدید به شهرستان کازرون و زابل برای سربازی اعزام شده و پس از پایان دوره سربازی اجباری دست از مبارزه با رژیم ستم شاهی نکشیده، و در

سال ۵۴ مجدداً باز داشت و به حبس ابد محکوم گردیده و در زیر شکنجه های وحشت بار رژیم که هنوز آثار آن بعد از گذشتن بیش از ۱۲ سال بر بدنم باقی است حتی لحظه ای سازش نکرده و لب به سخن نگشوده و در مدت قریب به چهارسال در زندان قصر تا پیروزی انقلاب اسلامی همواره ضمن درگیریهای فکری و عقیدتی با گروهکها، در حد بضاعت خود به اصلاح و تربیت جوانان همت گماشته و در هیچ گروه و دسته و حزبی وارد نشده و همواره مدافع خط امام و رهبری ولایت فقیه بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار فرزند اسلام و قرآن حجة الاسلام شهید محمد منتظری به تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همت گماشته و بر اساس تأکید و حکم برادر مخلص شهید یوسف کلاهدوز، مرکزی جهت تحقیقات عقیدتی سیاسی سپاه در قم ایجاد نموده و با تشکیل دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خمینی شهر، این شهرستان را به یاری خداوند متعال و همت برادرانی که اکثر آنان به درجه شهادت نائل شدند به صورت یک پایگاه بزرگ بسیج درآورده، به گونه ای که این شهرستان بیش از دوهزار و پانصد شهید و مفقودالثر تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی نموده، و به عنوان کسی که به مدت هفت سال زیر نظر حضرتعالی با تلاشهای شبانه روزی و همکاری صمیمانه سایر مسئولین محترم مدارس زمینه های تحصیل حدود سه هزار طلبه را در حوزه علمیة قم فراهم نموده و بیش از هر کس با صفا و صداقت و تعهد آنان و طلاب جوان و متعهد و خوش فکر سایر مدارس حوزه آشناست، از حضرتعالی درخواست دارم اقداماتی مبذول فرمائید که از این مدارس به شکل شایسته ای اعاده حیثیت گردد، چرا که خراب کردن چهره افراد و زیر سؤال بردن شخصیت چند هزار طلبه چیزی بود که متأسفانه به راحتی انجام پذیرفت، اما تربیت یک طلبه و سرپا نمودن و راه انداختن یک مدرسه چیزی است که جز با زحمات طاقت فرسا و خون دل خوردنهای بسیاری انجام نخواهد شد.

بارخدا یا تو شاهدهی که اگر در این مقال سخنی از خود رفت، چیزی جز برای اداء تکلیف در مقام روشن شدن حقایق نبوده است.

رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ

حوزه علمیة قم، ۱۳۶۶/۶/۱

محمود صلواتی

مروری دوباره بر فراز نقل شده از کیفرخواست دربارهٔ کادرسازی در مدارس مبین گام‌های مثبت و مفید مدارس آیت‌الله منتظری است که سیدمهدی هاشمی با آمیختن آنها به ضعف اخلاقی که دربارهٔ خودش مدعی شده -مانند عطش قدرت و خط‌بازی- آن گام‌ها و اهداف ارزنده را ملوث نموده است. یکی از ضعف‌های اساسی و جدی روحانیت، عوام‌بودن و عقب‌ماندگی ذهنی در زمینه‌های سیاسی است و آن دسته از روحانیون سیاسی که اقلیت ناچیزی از کلیت روحانیت را تشکیل می‌دهند محصول حوزه‌ها نبوده و تربیت‌یافتگان عرصهٔ مبارزه هستند. امام خمینی کراراً بر این ضعف اشاره و تأکید داشته و معتقد بود که استعمار از همین راه در حوزه‌های علمیه نفوذ کرده و پایگاه دارد؛ نه تنها در سطح حوزه‌ها که بالابردن آموزش سیاسی همهٔ مردم عالی‌ترین ضامن حفظ انقلاب و جلوگیری از بازگشت استبداد و استعمار و ضامن تأمین مشارکت مردم در حاکمیت و تأمین حقوق ملی و آزادی‌های اجتماعی است. بنابراین بالابردن سطح آموزش سیاسی، بینش جهانی و بین‌المللی طلاب که در کیفرخواست نقل شده است یک ضرورت مبرم برای عموم جامعه بوده و شایان تحسین است؛ اما آنان که برای حفظ قدرت و شوکت فردی و بانندی خود سلب حق مشارکت مردم را در حاکمیت لازم می‌بینند هیچ راهی جز سیاست‌زدایی جامعه و جلوگیری از رشد سیاسی آنان ندارند، و در نتیجهٔ همین القائات است که سیدمهدی هاشمی در سخنان دیکته شده‌ای می‌گوید:

«نقطهٔ مهمی که ما در آن لحظات پی‌نمی‌بردیم این‌که نمی‌فهمیدیم اگر جو سیاست و سیاستگری بر طلبه حاکم شود چه خطراتی عارض خواهد شد.»

اگرچه نفس کادرسازی بویژه در حوزهٔ علمیهٔ قم اقدامی نیکو و گامی مثبت و انقلابی به شمار می‌آمد، اما سیدمهدی هاشمی در موارد متعدد، مسئولیت کارهایی را به عهده گرفته که نقش قابل توجهی در آنها نداشته است؛ و هدف کسانی که این اظهارات را به وی تلقین می‌کردند آن بود که پس از منفور کردن سیدمهدی هاشمی، با مرتبط ساختن این کارها به او، دفتر آیت‌الله منتظری، مدارس ایشان و کتابخانه سیاسی را پایگاه‌های سیدمهدی هاشمی (به‌عنوان فردی قاتل و جانی و منفور) جلوه داده و زمینه را برای ضربه‌زدن به آنها و حذف کردنشان مهیا ساخته و بدین وسیله بازوهای آیت‌الله منتظری را از میان ببرند، زیرا از قدرت او در آیندهٔ کشور هراس داشتند، و البته بعید نیست که بسیاری از دست‌اندرکاران این ماجراها قرینهٔ آیت‌الله در چنین دامی افتاده باشند و از منویات عناصر اصلی و پشت پردهٔ ماجرا آگاهی نداشته‌اند.

در متن کیفرخواست پس از نقل اعترافات متهم در مورد کادرسازی در مدارس حوزهٔ علمیهٔ قم، می‌افزاید:

«متهم در صفحات ۱۵۳ و ۱۵۴ به نقاط ضعف و انحراف حرکت خود و دوستانش که به قول خودش چه بسا به جدائی از خط انقلاب کشیده می‌شد اشاره نموده و اظهار می‌دارد:

۱- افراط و تندروری هم در تحلیل مسائل سیاسی کشور و هم در تنظیم برنامه‌های آموزش، این حالت معلول اعتقاد به ایده‌آل‌ها از یکسو و افتادن در جریان خط‌بازی از سوی دیگر بود.

۲- غرور، این حالت هم در ماها بود و هم داشت در طلبه‌های جوان رشد می‌کرد. نوعی غرور به صحت راه که احتمال بروز خطا و یا انحراف را تقلیل می‌داد.

۳- مطلق‌اندیشی، این حالت متأسفانه در بعضی دوستان نسبت به ما وجود داشت که من باطناً از وجود چنین تصویری درباره‌ی خودم رنج می‌بردم. این دوستان در بسیاری مسائل، ملاک صحت و سقم افکار و اندیشه‌ها و یا افراد را من می‌دانستند و از طرفی حرکت خود را نیز خیلی مطلق می‌کردیم، از این نظر به نقطه‌نظرهای مخالف اهمیت نمی‌دادیم.

۴- تأکید بیش از حد بر سیاست، این نقطه ضعف در آموزش سیاسی طلبه‌ها مشهود بود و نوعی روح تهی شدن از معنویت و قداست در بعضی طلبه‌های جوان بوجود آمده بود که واقعاً موجب تأسف بود...».

خواننده کیفرخواست در این سطور به جستجوی جرم می‌آید، اما درمی‌یابد که اعتقاد به ایده‌آل‌ها (آرمانها و ارزشهای انقلاب) که به زعم سیدمهدی موجب تندروری در تحلیل مسائل و تنظیم برنامه‌های آموزشی-مانند بالابردن سطح رشد سیاسی طلاب و جامعه- می‌گردیده و عکس‌العمل‌های افراطی در مقابل آنچه با ایده‌آل‌ها مغایر بوده برمی‌انگیخته اولین اتهام است، و افتادن در جریان خط‌بازی هم اگر جرمی به شمار آید تمام نیروهای انقلاب از صدر تا ذیل را شامل می‌شود، چه آنان که از آغاز انقلاب در کشمکش‌های خطی و سیاسی بوده‌اند و اکنون نیز در آرایش جدیدی تحت عنوان جناح چپ و جناح راست به این خط بازیها ادامه می‌دهند مجرم به شمار خواهند آمد که در نتیجه دامن تشکیل دهندگان دادگاه را هم خواهد گرفت.

اتهام بعدی غرور به صحت راه است، امری که در میان معتقدان به هر راه و مسلکی طبیعی است و این اتهام نیز دامن همه گردانندگان انقلاب و نظام و بلکه همه مردم عالم را خواهد گرفت.

در اتهام بعدی تحت عنوان مطلق‌اندیشی، از سیدمهدی هاشمی نقل شده است از اینکه دوستانش او را مطلق کرده و ملاک صحت و سقم افکار و اندیشه‌ها می‌دانستند رنج می‌برده که بنابر این نقل قول که مستند دادگاه نیز بوده است، او فردی مغرور نبوده و خود را مطلق نمی‌دانسته، که این امر نه تنها جرم نیست که ستوده است.

اصولاً متن کیفرخواست با نقل این اقاریر به تضعیف مستندات خود پرداخته است؛ زیرا بر فرض اعتراف به غرور، مطلق اندیشی، افراط و تندروری در تحلیل‌های سیاسی که ناشی از نوعی اعتقاد به ایده‌آل‌ها نیز باشد و همچنین تأکید بیش از حد بر سیاست، مسائل و اموری شخصی و اخلاقی هستند و مدخلیتی در صدور یک حکم جنائی نمی‌توانند داشته باشند، بویژه آنکه آفت غرور و مطلق اندیشی جزو ضعف‌های اخلاقی شایع در میان معاریف نیز بوده است، ولی آیا هیچ کس را بدین اتهام به محکمه برده‌اند؟! اقرار فرد به این قبیل گناهان -مانند غرور و تندروری و تأکید بیش از حد بر سیاست و...- نیز نمی‌تواند مستند قضایی جرم باشد. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و اولیاء‌الله در نیایش‌های خویش اقرار به نفسانیت و غرور و گناه می‌کنند. حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم

خدایا بیامرز گناهان مرا، گناهانی که نعمتها را فرو می‌فرستد.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تُغيّر النعم

خدایا بیامرز گناهان مرا، گناهانی که نعمتها را دگرگون می‌کند.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبسُ الدعا

خدایا ببخش گناهان مرا، گناهانی که مانع از اجابت دعا می‌شود.

اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء

خدایا ببخش گناهان مرا، گناهانی که بلا نازل می‌کند.

اللهم اغفر لي كل ذنب اذنبته و كل خطيئة اخطاها

خدا بیامرز هر گناهی که کرده‌ام و هر خطایی که از من سرزده است.

خواهند گفت گناهان امامان از قبیل «حسنات الابرار سیئات المقربین» است و یا اینکه امام علیه‌السلام این دعا را برای تلقین به کمیل و آموزش پیروانش گفته و زبان حال خودش نبوده است؛ اما در هر صورت، امام علیه‌السلام از گناه خاص امامان که «سیئات المقربین» باشد استغفار نموده، و از طرفی امام علیه‌السلام خود نیز همواره این دعا را می‌خوانده است، و ائمه (علیهم‌السلام) کسانی نبودند که به دیگران بگویند آنچه را خود عمل نمی‌کنند.

امام علی علیه‌السلام در فراز دیگری از این نیایش می‌فرماید:

اللهم انى استلک سؤال خاضع متذلّل خاشع... فى جميع الاحوال متواضعاً

خدایا از تو می‌خواهم مرا در همه احوال فروتن سازی.

مگر امام مغرور بوده که از خداوند طلب می‌کند او را فروتن سازد؟

لا اجد لذنوبى غافراً و لا لقبائحى ساتراً و لا لشيئى من عملى القبيح بالحسن مبدلاً غيرك  
 آموزنده‌ای نمی‌یابم برای گناهانم و برای زشتیهایم پرده‌پوشی نیست و از برای عمل زشتم



غیر از تو کسی نیست که آنرا تبدیل به نیکی کند.

در فرازی دیگر از نیایش حضرت علی علیه السلام آمده است:

«خدا به عزّت از تو می‌خواهم اعمال و افعال من مانع اجابت دعایم نشود و مرا به آنچه از اسرار پنهانی من اطلاع داری رسوایم نکنی، و برای رفتار بد و کارهای زشتی که در خلوت انجام داده‌ام و به تقصیر و نادانی و زیادی شهوات و بی‌خبریم ادامه دادم، در عقوبت من شتاب نکنی...، خدایا تو حکمی را بر من مقرر داشتی که در اجرای آن هوای نفسم را متابعت کردم و از فریبکاری دشمنم نهراسیدم، نسبت به پاره‌ای از حدود و احکامت تجاوز کردم و بعضی از دستورات را مخالفت کردم...».

و نیز در دعای عدیله آمده است: «من بنده ناتوان، گنهکار، نافرمان و نیازمند کوچکی هستم». نظایر این ادعیه در نیایشهای حضرت سجاد علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام فراوان است.

چنانکه در قرآن کریم نیز مخصوص است حتی پیامبران الهی نیز از شهوات و غرایز و غرورها میرا نبوده‌اند، بلکه خداوند آنان را از ارتکاب گناه مصون می‌داشته است. پس از آنکه شاه مصر از ماجرای یوسف و زلیخا آگاه شد و دستور آزادی یوسف را داد، او گفت من به ناموس عزیز مصر خیانت نکردم، «و ما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی» اما نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم و دعوی طهارت و پاکی ندارم و می‌دانم که نفس بشر انسان را به کارهای زشت وادار می‌کند مگر اینکه خداوند آن شخص را در کف مرحمت خویش حفظ کند. (سوره یوسف، آیه ۵۳-۵۲)

در قرآن کریم در مورد مجازات یونس پیامبر توسط خداوند آمده است:

«و نیز یونس را یاد کن هنگامی که از میان قوم خویش غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در مزیقه و سختی نمی‌افکنیم (تا آنکه به ظلمات دریا و در شکم ماهی در شب تار گرفتار شد) و آنگاه او در تاریکی دل ماهی فریاد برآورد جز تو خدایی نیست، ساحت تو منزّه است و من بد کردم و از زمره ستمکارانم و ما هم دعای او را پذیرفتیم و از گرفتاری و رنج نجات دادیم». (سوره انبیاء، آیه ۸۸-۸۷).

در این آیات به اعتراف یونس به بدکاری و ستمکاری اشاره شده است.

و در مورد حضرت داود نیز گفته می‌شود که به زن زیبای شوهر داری تمایل داشت و خداوند او را متنبه کرد و جریان آیه ۲۵ و ۲۴ سوره صافات در مورد ۹۹ میش برای عبرت و تنبّه او بوده است. قرآن در سوره صافات آیه ۲۶ نقل می‌کند که خداوند خطاب به حضرت داود می‌گوید: «ای داود ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، بین مردم از روی حق و راستی قضاوت کن، از هوا و هوس تبعیت مکن زیرا تو را از راه خدا دور خواهد ساخت».

اگرچه اقای سید مهدی هاشمی در مورد جنبه های اخلاقی خودش ممکن است صحّت داشته باشد ولی آن را در ضمن مستندات جرائم وی ذکر کردن حاکی از کم آوردن دلایل بوده و نشان می دهد که برای تخریب حیثیت و شخصیت او از هر حربه ای استفاده شده است ولی آیا رؤسای دادگاه می توانند سوگند یاد کنند که خود بکلی از این امراض اخلاقی مانند غرور و مطلق کردن این و آن مبرا بوده اند؟

در ذکر مستندات کیفرخواست آمده است:

«متهّم در صفحه ۷۳۹ چنین می گوید: یکی از گناهان اصلی من این بود که نقاط ضعف فکری و عملی خود را که قبل از انقلاب داشتم با حضرت آیت الله منتظری مطرح نساختم تا یا زمینه اصلاح من فراهم شود و یا حداقل این همه به من اعتماد نکنند بلکه در هر مسأله سعی می کردم در حضور ایشان خود را مظلوم جلوه داده و ترحّم و حمایت ایشان را به خود جلب کنم.»

مگر کدام یک از مسئولین کشور نقاط ضعف خویش را نزد امام خمینی بیان کرده بودند و اصولاً قائل به ضعفی در خویش بوده اند؟ در کجای دنیا مرسوم است که کسی نزد مقام مافوق به افشای ضعفها و گناهان خویش بپردازد تا به او اعتماد کنند؟ وقتی خداوند ستار العیوب است چگونه از دیگران دعوت به افشای عیوب می شود؟

پاره ای از مدعیات کیفرخواست چندان سست است که نقل و نقد آنها سبب وهن و فرومایگی این کتاب می شود، و جهت اجتناب از این آفت راهی نیست جز آنکه این موارد را بگذاریم و بگذریم.

یکی دیگر از اتهامات سید مهدی هاشمی در کیفرخواست، کادر سازی در حوزه علمیه قم از طریق کتابخانه سیاسی بود. کتابخانه سیاسی قم، ویژه طلاب بود که زیر نظر دفتر آیت الله منتظری و با بودجه ایشان اداره می شد و هدف آن ارتقاء سطح سیاسی طلاب بود که می توانست در آینده حوزه تأثیرات تعیین کننده ای بگذارد و جریان انقلاب را در حوزه نیرومند سازد. این کتابخانه دقیقاً برای مبارزه با ضعفهای سیاسی و اطلاعاتی طلاب و رشد سیاسی بخشیدن به آنان بوجود آمده بود و هیچ وابستگی به سید مهدی هاشمی نداشت؛ فقط سرپرست کتابخانه سیاسی آقای شیخ جعفر محمودی با وی دوستی و رفاقت داشت؛ و البته نامه ها و نوشته های بازمانده از وی نشانگر انتقادات شدیدی است که او نسبت به سید مهدی هاشمی و حتی نسبت به آیت الله منتظری داشته و دیدگاههای محمودی به خوبی نشان می دهد که با وجود سرپرستی چنین شخصی در کتابخانه سیاسی، این کتابخانه به هیچ وجه نمی توانست پایگاه سید مهدی هاشمی باشد اگرچه کتابخانه سیاسی با مدارس آیت الله منتظری روابط نزدیکی داشت.

د قسمتهایی از یکی از نامه های آقای شیخ جعفر محمودی به آیت الله منتظری،

(۱)



لسم الله الرحمن الرحيم

وللارواح نوره الاضداد فالواحد اما بعد الله ورسوله

حضرت آية الله العظمى الخميني (مد ظله العالی)

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

در آستانه انقلاب و صبر را بعد از امام ضرورت دیدم مطالبی را بر عرض رسانده شاید خدا به این خاطر غضبش بر روی من  
و مستمنعین فحایت کند، و از اینها بیلا و ابر صاف نشد و صاف شد، و حکومت فعلی اسلام برقرار گردد

«راز شکست در سیستم است نه در اشخاص»

امروز مسائل مختلف بحث و تحلیل زیاد روی شما دارند، و خلاصه آن روی این دور میزند که این و صبر  
حدید چه معنی، ای مستیواند بکند.

انعام میگویند مگر امام یک شخصیت فوق العاده نبود که از عصر عبودیت تا کنون در وقتهای شیبی بی نظیر  
صفت پس برادر علی بن عباس که مشکلات را با خیال صورت پذیرفت که میبرد و مسدود است و انتظاری به اقول آن مردان که  
سیدلشود

آیا امام مرد عمل نبود یا جامعه با کفایت و باجاست نداشت با دشمنان قوی نبودند یا هیچ کدام بلکه فقط سیستم  
فلسطی بود

و نظریا مشکل در سیستم است و معتقدم اکثر این موضوع کشف و علاج شود تمام آرمانها و چشم اندازها و ستاره  
ستاره انقلاب که در آن ترویج دیدن بود چه صمیم و قابل فهم بود

مگر شاه نرفت اما مگر نظام شکست خورد، مگر چه مقصدی انقلاب را احداث می نمودند و چه مقصدی را داشتند  
پس چرا یک باره و در یک لحظه با انقلاب بی رنگ شد، و شما در این باره چه و مواضع متزلزل و معاندان  
و بلاخره گفتند او نه صبر می کرد!!!

حضرت آیت الله ماضی ایمان کامل اسلامی و اعتماد متزلزل ناپذیر بر تمام مواضع و آرمانهای انقلاب و ایماناً  
و مقصدین و صبری بی نظیر و تاریخی آن، و حیانتت را احیاناً و باز ماندن در روشنی و چشم بینم و طی  
صفت سالم هر روز شاهد بودیم که این سیستم و صبر و چشم از انقلاب واقعاً به یک جهان خنده جان کردیم  
از چند فرامیاد و بله قربان گر و یک تازه و یک ارباب در رأس این باشد شاید تر بوده تا به یک جهان این  
و انقلاب، و واضحاً قاصد بوده چون هر صفت گردی و شایسته این در طول این صفت ساله تصور شود  
نیک از احم عنوان آن بر صبری میرسید!!!

شاید این کمتر نباشد اگر مجموعه و غیر امام که زلفا مرکب از پیرو حال است مانند مثلثی موسس و رسولی و  
حواصاتی که آنقدر تسلیم و بی مقدار هستند که سلامت حق بقصد اینک گفتند حای اجداد تا و صبر متزل  
نیست ندارند! آیا این چنین به اینکه اینگونه و صبری برای یک منطقه و دشمنی هم سوختن نیست چه رسد  
به یک جامعه استبدادی و کبتی با روایت پیچیده، و گذشته و مناسبات شرقی و غربی بیشتر با ما در حاله  
مرگت و زندگی بسر می برند.

باز حضرت آقا شاید کمتر نباشد اگر قلیل از صبری شما و بیت و وزیر شما چه شما آثار ابرار حیران شده  
با شما چون در سال از نزله کت شاهد ما می بودیم.

(۵)



و بلاخره بافت ما حوسنی شیخ حسنا چیزی است که در روز حوادث شو و فتنه و بلا سر می کشد و در لا اواخر اواخر فتنه  
 حوسنی شیخ حسن که امین الدوله شناخته است یادم نمیرود و لایم در گریز نسیه بلع می خورد باد و وقت نه بعد بل کنده  
 و نامی بود و نه ملاحظ و نامی بود که نیک و فرصت طلب تمام میار  
 و موضح ایشان! سید مهندس حاشی ایام کوه تا می سپاه با شناخت کاملی که از ایشان داشتند و موضح موضح میار  
 باضوه من علی سه سال در روز شش و موضح اخیر شانه در رابطه با گنجینه سیاسی و موضح او در رابطه با مکتب  
 و خبری شایسته و جنگ قدرتهای با ندی که مینواخته کیفیت و شکل و خترو بیت نهالت تعیین کننده که از طایفه آنکه  
 تا کنون دارم ایشان با تمام فرصت طلبیهای مثل خود شرا از مجلس گرفته تا دفتر امام و تا گدا حانه دفتر  
 تبلیغات شب نشین دارد و به آنها می گوید که هر چه زودتر در رابطه موضحه که مینزد دختر آقا را که زود آمد  
 حضرت آقا شاید تا حال به این مرحمت بر ظهور نکرده باشند و شاید کسی هم بر ظهور نکرده بگزاران که شما را امید  
 نمی آید و ول مانده فقط به شما امید بسته ایم و حیات سیاسی خود را بر مصون اداست حمایت شما و تعاون موضح  
 ارزش میفایم بلکه شما را نیز آخرین شانس و امید هم می بندارم و وحشت بزرگی را بر می کشد اگر این ایام نژاد  
 نیز معجزه نکند آنوقت چه باید کرد

یا بکت انقلاب دیگر که با نفسهای خسته می با بسید بنظر میرسد مگر خدا میخواهد  
 یا تغزید خوانهای جعه و ارسونم و آید حاشی جوت انداز و مرگت بار و اس آفرین برار است خوانم  
 یا مفسد های ویرانگر و بنیاد شده جو احمیم بود که در تمام موارد حقوق به بیگانه استکباریت می کشم  
 و این رهبر بر مفسد کویتم میفایم و خواه استغفرین من می کشم اللهم لیهد و کنز یکت نمید  
 و با این ترغی طلبی باید از صدیتنا و صب لایم از کت استالرحاب

در پایان مواردهی و مطالبی بود که نمی توانم بنویسم لطفاً وقت خاصه بدعید تا حضور می برین برسد والسلام

امام

سرانجام کتابخانه سیاسی نیز به بهانه اینکه طبق اقرارهای سیدمهدی هاشمی از مراکز وابسته به وی بوده است تعطیل شد.

شیخ جعفر محمودی سرپرست کتابخانه، فرزند شیخ باقر محمودی از علمای معروف مقیم لبنان و ایرانی تبار بود که در نجف بزرگ شده و در زمره طلاب جوان و انقلابی و مرید امام خمینی در نجف و از دوستان شهید محمد منتظری بود که در بحبوحه بازگشت امام خمینی به ایران در بهمن «۱۳۵۷» او نیز به ایران بازگشت. محمودی که فردی خوش سخن، پر حرف، فعال و پراثری، پر ادعا و صریح‌اللهجه بود و حوزه علمی نجف را نیز تجربه کرده بود می‌گفت:

«استعمار و ارتجاع در حوزه‌های علمیه کادر دارند و انقلاب چون کادر ندارد ضربه می‌خورد؛» و «استعمار و ارتجاع همچنان دست‌اندرکار کار کادر سازی در حوزه هستند و باید با ارتقاء رشد سیاسی طلاب و جامعه، و کادر سازی، با این حرکت مقابله کرد.»

در متن کیفرخواست به‌عنوان دلیل دیگری بر اینکه سیدمهدی هاشمی و دوستانش در خط کادر سازی بوده‌اند آمده است:

«جعفر محمودی مسئول کتابخانه سیاسی در صفحه ۸۳۵ پرونده در خصوص کتابخانه سیاسی اظهار می‌دارد: ... حرکت ما یک مدرسه کادر سازی و مهره سازی سیاسی است همانند آنچه در شوروی و احزاب بین‌المللی معمول است... و با موفقیت و به‌عنوان یک رسالت الهی ظریف سعی شده است تمام عینیتها و دست‌اندازهای ارتجاعی و توطئه‌آمیز حوزه را به نحوی حکیمانه به حساب آورده و علاج و عبور کند... متهم در صفحات ۷۲ الی ۸۷ سعی دارد ثابت نماید که تشکیلات و اصولاً تحزب به صورتی که امروزه در جهان مطرح است و در کشورهای اسلامی رایج گشته، در نصوص اسلامی ما و تاریخ صدر اول و زمان معصومین ما وجود نداشته و نمی‌توان در آیات و روایات و تاریخ اسلام دلیل و مدرکی نسبت به این نوع تشکیلات که امروزه با آن مواجهیم یافت.»

کیفرخواست در پی نقل این اقرار می‌افزاید:

«به دنبال نظریات فوق متهم این سؤال مطرح می‌شود: چگونه است که اگر این تشکیلات به نام حزب‌الله باشد نه تنها موجه است بلکه ضروری و لازم و اگر به نام حزب یا گروه و سازمانی که در راستای افکار او نباشد، غربی و غیر اسلامی است؟»

نحوه برخورد کیفرخواست با مسأله تشکیلات و کادر سازی و نیز طرح سؤال فوق حاکی از روحیه ضد تحزب و ضد تشکیلات از هر نوع اسلامی و غیر اسلامی آن است و نفس تشکیلات و کادر سازی از نظر آنها قبیح و ناپسند می‌نماید.

بند ششم اتهامات: «تلاش در تضعیف رهبری انقلاب [امام خمینی] و قائم مقام رهبری [آیت الله منتظری] و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین»

در کیفرخواست در رابطه با این جرم آمده است:

«در این رابطه نخست دیدگاههای متهم نسبت به مقام معظم رهبری انقلاب ذکر می گردد، سپس اقدامات و تلاشهای بیهوده وی در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین بیان می گردد.

الف - متهم در صفحه ۳۰۵ جلد ۲ پرونده اظهار می دارد: اعتماد زیادی که به امام داشتیم در طول زمان در اثر حوادث سیاسی و فعل و انفعالات تدریجاً کم شد. و در صفحه ۷۵۴ جلد ۵ پرونده می گوید: فکر می کردم در مسئولین کشور یک جریان دارد شکل می گیرد، اولاً: به موقعیت کلی انقلاب و جنگ توجه نمی کردم و من در عالم خود و خط و ربط خودم بودم، کاری به انقلاب و جنگ نداشتم، می گفتم حضرت امام دارد تدریجاً اشراف خود را بر اوضاع کشور از دست می دهد. و در صفحه ۱۸۰ جلد ۱ پرونده اظهار می دارد: در این اواخر چنین پنداری در ذهن من بوجود آمده بود که العیاذ بالله معظم له توسط سه نفر کانالیزه شده اند و تنها از مجاری مزبور مسائل کشور را حل و فصل می نمایند».

مستندات «الف» مطالب فوق بود که در حقیقت گزیده ای از مهمترین اقراریه سید مهدی در این رابطه بوده که در کیفرخواست نقل شده است. متن این کیفرخواست در تاریخ آینده دلیلی بر یک اختناق شدید و فردپرستی قرار خواهد گرفت، زیرا مطابق این کیفرخواست اگر کسی به مرور زمان اعتماد خویش را به رهبر انقلاب از دست داده باشد و در ضمیر و اندیشه خویش معتقد باشد که او به دلیل کهولت زیاد سنّی و بیماری رحاد و خطرناک قلب و سرطان که چند سال بود با آن دست و پنجه نرم می کرد، تدریجاً اشراف خود را بر اوضاع از دست داده است و در نتیجه توسط سه نفر کانالیزه شده، گناه و جرم مرتکب شده، در متن کیفرخواست به مثابه یک گناه مطرح و در محکمه در زمره مستندات قرار می گیرد. از طرفی اینکه سید مهدی می گوید: «اعتماد زیادی که به امام داشتیم در طول زمان در اثر حوادث سیاسی و فعل و انفعالات تدریجاً کم شد» اختصاص به سید مهدی نداشت.

قطب زاده از نزدیکان امام خمینی در ماههای نخست انقلاب و عضو دولت موقت بود که مورد تأیید و حمایت های علنی امام خمینی قرار گرفت، اما سرانجام به دست دادگاههای جمهوری اسلامی اعدام شد؛ دکتر یزدی از محارم امام خمینی در پاریس بود و طرد شد؛

دولت مهندس بازرگان از سوی امام خمینی دولت امام زمان لقب گرفت ولی بازرگان رئیس این دولت مغضوب گردید؛ لاهوتی روحانی مبارز و زجر کشیده‌ای بود که امام خمینی درباره‌اش گفت: «این آقا نور چشم من است... این آقا را قدرش را بدانید، این یک آدم معمولی نیست» (۱) اما با او چنان رفتار شد که در زندان در اثر فشارهای روحی سکنه کرد، پرورش از وزرای کابینه رجائی بود که مسأله امام نار و امام نور را مطرح کرد و به همین خاطر هدف هتک حرمت قرار گرفت.

پس از فاش شدن مسأله سفر مک فارلین به ایران در آبان سال «۱۳۶۵» یعنی زمانی که قدرت سیاسی برتر در قبضه جناح چپ بود و جناح راست به اشکال‌تراشی می‌پرداخت، هشت تن از نمایندگان مجلس به نامهای آقایان: سیداحمد حسینی سیرجانی، جلال الدین فارسی، نیکروش، سید محمد خامنه‌ای، موسویانی، حسنعلی النجفی رهنائی، فهیم کرمانی و اسرافیلیان، سوآلی را در مورد ارتباط مخفیانه ایران با آمریکا در مجلس مطرح کردند که مورد انتقاد شدید امام خمینی قرار گرفته و متهم به عقب ماندگی، اغراض نفسانیه، غریب‌دگی، شیطان‌زدگی و پوچی شدند؛ امام خمینی لحن آنان را از لحن اسرائیل و از لحن خود کاخ نشینان تندتر دانست. در پی سخنان امام خمینی موج اعلام انزجار از این هشت تن در رسانه‌ها به راه افتاد و چنان به انزوا کشیده شدند که هرگز انتظار آن را نداشتند. جلال الدین فارسی یکی از این هشت تن که از سالها پیش از انقلاب از مقربین امام خمینی بود در کتابی که در سال «۱۳۶۸» به نام «فلسفه انقلاب اسلامی» منتشر کرد به بهانه بحثی پیرامون تداوم انقلاب اسلامی، تحت عنوان «مسلمانان مرجعی و مکتبی» به نقد ایدئولوژیک این برخورد امام پرداخت و به صورتی غیر مستقیم مردمی را که به پیروی امام خمینی علیه آنان جنجال به پا کردند «مسلمان مرجعی» و خودشان را «مسلمان مکتبی» نامید.

۱- مرحوم آیت‌الله لاهوتی سرپرست سپاه پاسداران بود که در تاریخ «۱۳۵۸/۶/۲۵» نیز امام خمینی حکم نمایندگی رهبر انقلاب در سپاه را به وی اعطا کرد. در تاریخ «۱۳۵۸/۷/۲» امام خمینی در جمع فرماندهان سپاه پاسداران بیاناتی ایراد و گفت: «این آقا (لاهوئی) نور چشم من است و سابقه دارم با ایشان سالهای طولانی و اینقدر رنج دیده است از این رژیم فاسد (رژیم شاه) که الآن که کسی به من گفت، گفت ایشان باز آثار آن شکنجه‌ها در بدنش هست و مقاومت کرده، این آقا را قدرش را بدانید، این یک آدم معمولی نیست، یک آدم زائد بر معمول است» (صحیفه نور، جلد ۹، صفحه ۱۹۶). امام خمینی همچنین در تاریخ «۵۸/۸/۱۴» در جمع کارکنان بیمه مرکزی در باره وی گفت: «آقای لاهوتی که الآن در سپاه پاسداران هست، ایشان مدت‌ها حبس بود و چه زجرهایی این مرد دیده است، چه اهانت‌هایی دیده است». (صحیفه نور، جلد ۱۰، صفحه ۱۲۲)

آیت‌الله گلزاده غفوری نیز یکی دیگر از عالمان وارسته، زاهد و انقلابی بود که مورد بی‌مهری و طرد قرار گرفت. آیت‌الله مطهری پیش از انقلاب در یک سخنرانی در حسینیه ارشاد با ذکر نام آقای گلزاده غفوری در عبارتی بدین مضمون گفت: «دنبال سلمان‌ها و ابوذر‌ها نگردید، سلمان و ابوذر زمان ما گلزاده غفوری است».

عبارات کتاب چنین است:

«... هر مسلمان مکتبی، در فروع دین از مرجعی تقلید می‌نماید، ولی مرجع خود را از روی مکتب و با ضوابط آن گزینش و اختیار می‌کند. به عکس، مسلمان مرجعی مسائل سیاسی مکتب و بسیاری از اصول آن را بدون غور و بررسی یا تعقل و استدلال، از زبان یا نوشته مرجعی که انتخاب می‌کند فرا می‌گیرد... اولی تابع مکتب است و مرجع تقلید خویش را از روی مکتب برگزیده و اگر لازم باشد به دیگری رجوع می‌کند. دومی تابع مرجع است و با تحولات اخلاقی - سیاسی مرجع دستخوش تغییر رفتار اخلاقی و موضع سیاسی می‌شود. دشمن، در نیرویی که از دومی ترکیب یافته باشد می‌تواند تأثیر بگذارد و آن را کم‌اثر یا خنثی گرداند... مرجع تقلیدی که پیروان خویش را مکتبی می‌یابد تحت تأثیر متقابل مرجع و مقلدان - که پدیده‌ای قطعی می‌باشد - می‌کوشد تا خود را با مکتب، ارزشها، و آرمانهایش حداکثر تطبیق ممکن را بدهد. چنین رهبری است که شایستگی اداره انقلاب توحیدی را دارد و می‌تواند آن را علیه طاغوت و استکبار جهانی پیش ببرد و به پیروزی برساند... دستگاه ادراکی کسی که مکتب را تقلید می‌کند جامد است... برای فهمیدن حال چنین کسانی بهترین نمونه، حال کسی است که تحت تأثیر هیپنوتیزم قرار می‌گیرد. شخصی که به خواب هیپنوتیزمی فرو رفته و در نتیجه خود را تسلیم قدرت دیگری کرده است آماده تفکر و احساسی است که هیپنوتیست از او می‌خواهد... این مثال، نمونه‌ای قاطع از آزمایشی است که نمایانگر رابطه متقابل تسلیم به مرجع قدرت و پویشهای فکری است... پذیرش بی دلیل افکار رهبر مربوط به مجاب شدن شنوندگان بر مبنای تفکر خود و یا ارزیابی انتقادی فکر ارائه شده نبوده بلکه به جهت تسلیم عاطفی آنان به گوینده است. مردم اشتباهاً تصور می‌کنند که عقیده گوینده را منطقی یافته و قبول کرده‌اند... قشری از مرجعها رابطه نسبی با انقلاب دارند که از طریق شخص رهبر باشد، برخلاف مکتبها که پیوندشان با انقلاب و رهبر از طریق مکتب است...» (۱)

آقایان هاشمی و خامنه‌ای نیز هر کدام مکرر مورد عتاب امام خمینی قرار گرفتند، زیرا عقیده‌ای مغایر با عقیده ایشان ابراز کرده بودند.

در کیفرخواست در ادامه شرح دلایل بند ششم از جرائم سید مهدی آورده است:

«ب: اقدامات و تلاشهای بیهوده متهم در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف بین مسئولین»

«سید مهدی هاشمی در مراحل اولیه بازجویی با کتمان جرائم خویش، شیطنت را تکرار و چنین اظهار می‌دارد: به نظر می‌رسد ایادی پشت پرده و مرموز برای موفق شدن در



امر تضعیف فقیه عالیقدر و رهبری آینده انقلاب، حساب شده یک سوژه و بهانه خوبی به دست آورده باشند و آن عبارت است از نزدیکی من با آیت الله منتظری ... و از همین ارتباط و نزدیکی قصد کوبیدن یک جریان مقدس را دارند... ما به عنوان خاکریز اوّل انتخاب شده ایم تا با لوٹ کردن و بدنام کردن ما خدای نخواستہ به خاکریز بعدی برسند.

سید مهدی در مراحل اولیه بازجویی که شرایط طبیعی تر و تعادل روانی بیشتری دارد اظهارات فوق را نموده است، اما پس از عملیات روانی و از طرفی سلب حیثیت اجتماعی او و انتشار نامه امام خمینی علیه او و شرایطی که برای او بوجود آمد - که در صفحات پیش شرح آن گذشت - سبک تحلیلیها و نوشته های او تغییر می یابد و می نویسد:

«عوامل نفسانی و ذهنی مرا به اینجا کشاند که دفتر فقیه عالیقدر را به عنوان یک پایگاه برای اهداف خود انتخاب کنم. بودن شخص اخوی در مسئولیت دفتر عاملی بود که مرا و هر فرد دیگری را که در شرایط من بود تشویق به همکاری با دفتر می کرد.» متهم در صفحه ۷۴۱ پرونده اظهار می دارد: تلاش من و اخوی در آن روزها این بود که ذهن آقا را با آقای هاشمی رفسنجانی و حاج سید احمد آقا بدبین ساخته و به ایشان بقبولانیم که این آقایان به شما دروغ می گویند و مجموعه برخوردها این خواسته شیطانی ما را تحقق بخشیده بود.»

علیرغم آنکه آیت الله منتظری پس از مصاحبه تلویزیونی سید مهدی هاشمی در تاریخ «۱۳۶۵/۹/۲۰» رسماً اعلام کرد که سید مهدی هاشمی هیچ مسئولیت و نقشی در دفتر ایشان نداشته است، در کیفرخواست ادعای او را مبنی بر اینکه دفتر آیت الله منتظری را پایگاه خود قرار داده است نقل می کنند و با این کار مبادرت به تضعیف آیت الله منتظری می نمایند، در حالی که وانمود می شود یکی از جرائمی که سید مهدی هاشمی به خاطر آن محاکمه می شود تضعیف آیت الله منتظری قائم مقام رهبری است. در اظهارات سید مهدی هاشمی آمده است که او کوشش می کرده ذهن آیت الله منتظری را به حاج احمد آقا بدبین سازد، اما همان سان که در فصل اول همین بخش کتاب پیشینه برخوردهای حاج احمد خمینی با آیت الله منتظری مورد بررسی قرار گرفته و نامه او به آیت الله منتظری در سال «۱۳۵۹» نشان می دهد، دیگر نیازی به تلاش دیگران برای ایجاد بدبینی در ذهن آیت الله منتظری نبوده و خود احمد آقا این کار را چند سال قبل انجام داده بود. به حال یک جرم سید مهدی هاشمی تضعیف «آیت الله منتظری رهبر آینده انقلاب» بود، و این دقیقاً همان کاری است که بیش از همه خود وزارت اطلاعات انجام داد.

بند هفتم اتهامات: «ایجاد سوء ظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افتراء و تهمت در قالب اطلاعیه و شبنامه های بی نام و نشان»

در کیفرخواست مندرج است:

«متهم در جهت لکه دار نمودن چهره مسئولین و هتک حرمت و تضعیف آنان و ایجاد اختلاف بین آنان و بدبین کردن مردم نسبت به انقلاب و مسئولین توسط عواملش، اقدام به تهیه و نشر اعلامیه ها و جزوه هائی با امضاهاى مختلفی نموده و به صورت غیرقانونی و مخفی پخش کرده است. متهم در صفحه ۳۸۱ جلد ۲ پرونده بیان می دارد: من یقین دارم در پرتو این اوراق یک جو ناسالم در مملکت و یا در برخی اقشار مردم بوجود آمده بود و حتماً دامن پاک بعضی ها را مخدوش کرده است. از همه بدتر اینکه اوراق مزبور به طور پنهانی و سری پخش می شد.

متهم در صفحه ۷۴۴ جلد ۵ پرونده تحت عنوان خلاصه الکلام چنین اقرار می نماید: در این رهگذر از توطئه گری، افشاگری، تهمت زدن، جو سازی، ایجاد بدبینی دریغ نورزیدم. یکی از ادعاهای شگفت آور سید مهدی این است که او بعضاً مسئولیت کارهایی را به عهده گرفته که هیچ گونه اطلاع و یا دخالتی در آن نداشته است. از نظر حقوقی و قضایی، مدعای بی دلیل فاقد ارزش است. در بند هفتم، جرم ایجاد سوء ظن و بدبینی مستند به نشر اطلاعیه ها و شبنامه هایی شده است که حتی یک نمونه آن نیز برای ارزیابی و داوری ذکر نگردیده است و به صورت قیّم مآبانه ای به جای دیگران اندیشیده اند و ارزیابی کرده اند. ما برای نمونه برخی از این اوراق و اطلاعیه ها را که در متن کیفرخواست نیز اشارتی بدان رفته است نقل می کنیم تا امکان بررسی بی طرفانه آنها بوجود آمده و خوانندگان خود بیندیشند و دریابند که مدعا و نتیجه ای که در بند هفتم ذکر گردیده است تا چه میزان با واقعیت انطباق دارد.

نمونه‌هایی از اعلامیه‌های مربوط به روحانیون بیدار

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۱

برادران و خواهران طلبه به پهن الهی اولین جرعه بیروزی زده شد و امید که سرآغاز راهی از اسارت و بی‌فکری و قیودات دست‌بسته گبرستان گشواسلام بنا باشیم، این اولین جرعه بیروزی شما گرام باد.

نتیجه جوته‌خویشی شما عزیزان اعتراضها و انتقادات بی‌دین شما که چرا اسلام اصیل کنار رفته چرا فکر و خطایم تدوین می‌شود؟ چرا باران و صاحب و رب‌مربوان او منتظرها و رانیهها و مشکینی‌ها و... عملاً منزوی شده اند و جا به مدرسینی که بعضی از آنها تا چند سال قبل حکومت اسلامی امام را زیر پا لگد کوب می‌کردند و سیاست را مخالف دین می‌دانستند و در عمل خط‌آمرکائی را بیروز می‌نمودند اکنون در حساسترین موانع، زنده ترین موضعگیرهای سیاسی را بعنوان نماینده روحانیت می‌کنند، درست است ایشان استاد کاسب و با کلاه و... می‌باشند اما از اسلام چیزی نمی‌دانند و حتی علمی که آنرا جدای از دین و وظیفه شان میدانسته اند را ندارند.

و چرا هنوز مطابق میل آمرکائیسم امام (ع) را غی جاب کتاب خدا شریعت می‌کنند که نتیجه جز تشدید جد آنها نداشته و ندارد؟ چرا تا لا یتان در راس امور، بویزه دادگاهها قرار میگیرند و با فشار از منتظری و مشکینی تا پدید میگیرند که بخوبی بتوانند بر نوع اشتباه خویشا به این دو مجامع نسته نسبت دهند و چرا جامعه مدرسین با هر نوع علمی انقلابی آفتاب... مشکینی بعنوان اینکه شما خود محور و انحصار طلب و... هستید مخالفت می‌کنند و چرا؟ در دبا گفتن این چرا ها مرصه را بر محافظه کاران و کوتاه فکران سازشکار و اسلام‌شناسان جاه طلب تنگ کردید و از طرفی به انقلابیون تنها گفته و جرأت و پیدان دادید، بعد یک دهه نمایندگان رسماً استعفا داده و از خط... سازشکارانه و انحصار طلبی کما کفار گرفتند و ایشان را مجبور کردند حد اقل برای چند روزی در خط انحرافی خویشوه تلکری بنشینند و از شرکت در سمینار نمایندگان مجلس با قتلعه خذر خواهی کنند.

اما برادران و خواهران روحانی، باید کاملاً بپوشید که مسئله بسیار حساس است چرا که نبرد دو خط فکری و دو نوع اسلام است. نبرد شرح قاضی است و حسین منیر امام خمینی است با خط آمرکا و نبرد انقلابیون راستین است با کسانی که هنوز از گفتن جمله (امام) بر خمینی را خلاف شرع میدانند و به بهانه اینکه لفظ دوازده امام دین از گفتن کلمه (امام) بر وجهی انقلاب شانه خالی می‌کنند و...

برادران عزیز، ما برای حفظ بعضی از مصالح، اجازت سخنانمان را در لافانه بگوئیم اما سکوت را هرگز روا نمیدانیم حتی: سؤال پیش‌آید که چرا انقلابیون خودشان نریزند؟ که ما را محدود کرده اند چرا که تا بنج مشکینی علی (ع) سالها سکوت کرد. اما پارانش، ایودر نا تا پای جان در روشنگری بوده، ما کوتی‌بند و اینکه این وظیفه ماست تا ایودر وار گوش‌نمانیم که علی‌ها ی زمانمان و وارثان خون و شهادت ما این گردانندگان پانزده خرداد خون شنبلیله‌ها، مشکینی‌ها و رانیهها به اتهامات واهی و بی‌کتاب نگارند ویر ماست که از جدا شدن حوزه از سیاست، جلوگیری کنیم و مر چه بود تر کلاسهای بحث و درس سیاسی را با حضور مسئولین امور برقرار نمانیم و به سازشکاران اجازه آنرا ندهیم تا خط‌آمرکائی سابق خویشا که فقط سوادند چند کتاب نفی بود بر حوزه حاکم سازند و... در پایان سخن نباید در خواسته برادران و خواهران طلبه جهت شرکت در سمینار پرس مسائل حوزه و پشتیبانی قاطعانه از طرحهای استاد مشکینی نکاتی چند را تذکر می‌دهیم.

- ۱- اسلام راستین و رب‌مربوان آن منتظرها، مشکینیها و رانیهها که سالهاست مظلوم واقع شده اند، بر ماست که از خطا همه بیشتر حمایت کنیم و آگاه باشیم که اصلاح حوزه فقط باید توسط خط امام و رب‌مربوان آن انجام گیرد.
- ۲- ما به صورت نم نم تفاوت خط امام و خط شیطان را نمایند و از گرد و پشته‌ها از اسلام آبرو می‌کشند.
- ۳- از هر طرف، زبان می‌خواهیم که به این جمله برود ویر احساسات استاد مشکینی که من از جامعه مدرسین می‌خواهم که در خط حرکت کنند و خودشان را (۱۰۰) به تلکری نشینند.
- ۴- در سمینار که هر روحانیت در آن زمین شود باید همه طلاب و فضلا و مدرسین انقلابی را شرکت داد.
- ۵- باید هر چه زودتر از روحانیت در آن زمین شود و در اصلاح حوزه شرکت نما.

- ۶ - شرکت خواهران طلبه، روزنامه، روزی است .
- ۷ - همه طلاب حق دارند صحبت کنند و اگر چنین باشد، باید نسبت به آن، که در آنجا هم، روشیه جامعه مدرسین و حفظ سازتکارشان میباشد .
- ۸ - تمام اعضا جامعه مدرسین باید با سخگویی انتقادات سازنده، برادران و خواهران باشند
- ۹ - نکرا را این سخن که انتقادات را: تجاً بنویسد، دایمی پیش نیست .
- ۱۰ - مدرسین به هیچ وجه حق ندارند سخگویی حوزه و طلاب در مسائل سیاسی باشند و ما اعلام می کنیم که سخگویی رسی و زبان گویای روحانیت فقط آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی هستند . نه دیگران .
- ۱۱ - باید در حوزه کلاسهای سمایی، دینی مسائل داخلی و خارجی کپور شروع شود .
- ۱۲ - باید دانشگاه بین المللی اسلامی ( باحکامیت خط امام ) تا سپس شوقاً تا به گاه ماسی ... آنا، جهان گردد .
- ۱۳ - باید بر طلاب همه جامعه مدرسین معرفی شوند تا در صورت لزوم تعقیب شوند .
- ۱۴ - ما برای عمیثت بررسی مسائل دانشگاهها اساتید محترم بناب آناپان استاد نوری، دکتر صادقی، ... استاد حکیمی، استاد گرامی را معرفی می کنیم .
- ۱۵ - ما اعلام میکنیم اگر هر چه زودتر درسهای به ادخلاح اخلاق ( خصوصاً ) آناپان ... تعطیل نگردد و دست سخن چینی مخطی علیه استاذ آیت الله مشکینی بر ندارند، ما نام همه آنها را انشاء خواهیم کرد ( تصمیم با طلاب هنریر )
- ۱۶ - باید هر چه زودتر کتابهای ( نقره بینه از حکومت کن ) که اخیراً علیه دکتر شریعتی چاپ شده جمع شود - و کر نه ما اعلام میداریم که در کدام: پایخانه حضرت - ویا سهم امام ( ع ) کدام آنا این توله انجام گرفته .
- ۱۷ - حساسترین نکته اینکه باید به سرانجام این سنپار عا نگرست که چه خالی خاکم می شود . اسلام واقعی امام حسین با اسلام مکارها و ... و در صورت تعقیب نرفتن آریان الهی، طلاب، بر برر کسی لازم است که جز خط امام را جنگ نزنند که وامتصوا بحمل الله ...
- ۱۸ - چون بعضی از برادران معترفند که چرا مدرک انشاء: نیکنید، تاسپ روی شود، هر که در او ... اعلام میداریم به محض آمادگی برادران در بید برش حفاقی همه را انشاء خواهیم کرد .
- ۱۹ - در صورت کفایت مکار ها هر جامعه مدرسین منتظر تحلیلهایی از سوابق پگاهت جامعه مدرسین باشید .

هر چه بپننده، تر با خط امام خمینی

روم - ۱۳۵۷ - جون بهیسه - ار

# اخطار

بسم الله الرحمن الرحيم

انما جزا و الذین یحاربون الله و رسوله و یسمنون فی الارض سفاهة ان یقاتلوا او یصلحوا او یتقوا اولادهم من خلاف او یصلحوا من الارض لذلک لهم عزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم .  
(قرآن)  
آری این فرمان و دستور همیشه خداوند است که:

... شما تانکه با خدا و رسول سر جنگ دارند و در زمین سفاک، اغراقی و ایجاد انحراف فکری و ... می کنید جز اینان اینست که گفته شوند با... برای عزت گیری دیگران، بدار کشیده شوند و با دست و پای آنها بر خلاف... یکی از جهت و یکی از راست... دفاع شود و با از سرزمین اسلام دور نشان کنند و به برهان خلافت رهبانان سازند... این جزای دنیای آنهاست و در آخرت عذابی بزرگ... و ایشان هت... (ترجمه آیه)

... ذوی انتقامی و ناشای و پاسداران و بسیج و تمام ملت موافقند... عطف... مکتوب الهی که از این مسأله عاجز گویی میکند... (امام خمینی)  
ملت مسلمان ایران!

شاهدید که فرمان و پیام پرشور و تصمیم انقلاب حضرت امام شوری دگر و رسانعزیز و ابام الله دیگری آفرید و موعظ فوشسته بسیار غبارناکی... طرح کودتای خیزنده... را (که آقای بنی صدر در جلساتی با حضور نماینده شریعتدار و نماینده و سرمایه داران چپیه ملی و شخص مسعود رجوی و ملا عثمان و نماینده... بارزگان در حضور آیت الله امی رسخته بود و بنا داشتند در روز چهارشنبه پنجم شهری ۲۶ خرداد دست و پا زدنهای را شروع کنند و ... ) غننی کرد و گفته الله میروت که این مروج کوبیده ایاس و ورثه شدانقلاب و شورش وجود جناح سازشکار و لیبرال کار درست را از ایران، برای همیشه برکند... و درس صبری باشد برای هر شدانقلاب متناق که خیال غیبت به انقلاب را در سر میبرواند.

مردم مسلمان ایران! انقلاب با هم اکنون روزهای بزرگت و ابام الله بسیار بالرزنی را پشت سر میگذارد و در این ابام الله است که باید تمام کسانی که به امروزی انقلاب در پوششهای متفاوت به انقلاب خدمت زده اند در سراسر ایران تائید کردند و در این ابام الله است که باید تکلیف دولت خان موت و اعدام... پیضا... پاسوس آن روشن کرده در این ابام الله است که ساینده نیروهای حزب الله و خودشان تکلیف ابراهیم زینب و سایر نمایان ها موسس آزما و سایر نمایان ها مارکسها و شیوه میاید کودتای شد اسلام و ولشدهای بزرگ شدانقلاب و ... را مدن کنند... در این روزهای با بوکت است که جوانان پرشور ساعان در تمام شهرهای ایران در پی فرمان هیچ عموسی امام... در... ۱۵ خرداد... که با ملت خودشان با شدانقلاب بی ادبیان مایه که به ششایی شدانقلاب از هر نوعش ساواکیها و لائوتیهای تابعه برای تخریب... ۱۵ خرداد... ساعدهن و نمایان و فدائی و سرمایه دارهای وابسته که دنیا سوان بخش شدانقلابند چرا که شدانقلاب بی ایمان و اگر انانسان بوی... در اختیار داشته باشند ضمن کاری از او ساخته نیست... برده خفته و مبداء لزوم در مورد آنها اقدام انقلابی است می کنند... زیرا که "لایرا" به انتظار انانسان آنچنانی مسئولان سازشکار و مطبعت اندیش کشور که "ملت" مطبعت می اندیشند بنی صدر در ضمن بیان... "ای اوان... شست... و نیروهای حزب الله باید فایده در پی فرمان ابام که "حق" تابع تر و انقلابی تر از هر انقلابی و پر... روز و از هر جوان حزب الهی و از رانتر از هر روز... و فلسوفتر از هر... است میل کنند و هنگامی که امام میفرماید: "شما تانکه به مجلس و سایر اسلام انانیت کنند مردم... (و جوانان... است) یعنی کشتن تمام مخالفین مجلس و (دولت اسلام و قانون اساسی) برای عمر کردن... روحی و واجب... است و سعادتی... معاندین اسلام برای ضعه روشن است که سرمایه داران... چپیه ملی و آنوادیهای... و معتمدان... بنی صدر... با... اصول و روح الهی... سید حسن امی بنوات رسیده و ایادی و سازگان و سازشکاران و کنگ کنندگان آنها هستند و اما کسانی که رسا... نامه اسلام... دولت اسلام میگویند چکشان همچون سرازان تمام حسن و کندنشان در چیزی و در کجا واجب است... برآ که ابتدا... در داخل ایران می جنگند و از پشت خنجر میزند!

... ملت مسلمان ایران! انرا تا نیست و عمل انقلابی شما و ملت از امام است خواه ای ایادی امیرالاسم را غننی کرده و خواهد کرد... که هیچی است در جنگ... و نزاع... هر چه شما زینبید و ماب... بنشمنه دشمن... سوزند و چارسی... ایادی... انقلابیون مسلمان و برادران حزب الهی تاکنون منتظر تصمیمات و اقدامات انقلابی دستگاه... قضایی و ستاویس امور پول و طلا برای آنها سول است که با ایادی بنی صدر و شد انقلابی و راستی و مجال و جاسات و... سان آن کنند که با پاسوسهای آمریکائی مجتمع در میانه سرازای خوانسار و ... کردند.

و لذا به مسئولان مطبعت اندیش... دستگاه قضایی و مجلس سنیام شورای اسلامی اعلام میاروم که امروز تصمیم انقلابی شما و منزل و اعدام بنی صدر تا برای انقلاب... و ملت ایران... سوزنوت ساز است... کسانی که مخالف حضرت امام هستند باید توجه داشته باشند که منظور امام از اینکه... در کس... را قبول نداشته و به آن انانیت کند... مرتد است... چیست و چه کسی است؟ مگر اطمان نمایندگان مجلس... و... امروزین کردند که... ای بنی صدر در ابام... انگشت... در بنگال و اندسی بیش از ۱۷۲ مرتبه مجلس را مورد انانیت... ترار داد... خطا... به مسئولان... سوزن... کرد... معنوی امروز بخود جرأت داده و به

جلسه اهلنت گفت: نیروهای حزب الله معلوم چه می‌کنند که هر چه می‌کنند معاشی نیست... پس چگونه است که مسئولان امور و مطالب فرود آید و خمینی... یعنی خبر... اینقدر خود را باغزینند که تازه امیدوار شد... و مناجات میدانند! اینجا در چار چوب قانون عمل کنند! و در جایگاه بنایند، برادر عزیز آقای رئیس مجلس مگر تاکنون که این نشان انقلاب بپوش که ۲۵۰ مرتبه خلاف قانون سرنگ شده‌اند بهز این بوده که به نام انور... برای جلوگیری از ناآرامی شکنی!! چنین کرده‌اند! و کلاً شما در کبیله ارباب حاکم و خان و خمینی را سرخ دارید که عملگردهای خود را غیر قانونی بخواند که از جناب بی‌بی مهر پس از آن همه انتقادات هنوز انتظار دارید در چار چوب قانون...

در اینجا اعلام میداریم به اعتقاد ما در عراق، کمونی بزرگترین دشمن است به اسلام و انقلاب و مردم پر غرور ایران سازشکاری و مصحف اندیشی و اینکه ایشان و اینها... قابل اصلاح و... است و هر چنین نسبت که ایشان قابل اصلاح باشند ایشان بعنوان شریکان اصلی همان انقلاب و پیشروان حزب دمکرات، مجاهدین، انقلاب و ناسا و واداشی و... حرکت جبهه ملی و آیت اللهی چنانچه در... و باید سناخته و اعدام گردد که اگر مسئولان امور از مبارزین انور که مورد تأیید امام دست چنین نکنند جوانان پر حزب خود الله تاجدار به اندام... خواهند شد و بهتر از آنکه برادران نماینده از لیبیل حجت الاسلام... آقایان و حسن‌ها و... کسه... انتشارات و برپایه از ادبای صورت با تمام لغت در همان سال چنین صورت، عباسی از اول وجود تعداد محدود نمایندگان غیرت و مخالفت اسلام که بهمانا... حتی بهایار در اول عمر بران عبودیت الله سر نه سجده شانه‌ها می‌دهند و پاک سازند و نگذارند و تک‌تک بیسه و فاینان در پاریس و... تعلق کردند.

و اما سخنی با برادران حزب اللهی که در اثر تلاش روز افزون شما تمام آزادی و دستان و دستارانی بی حد من جمله علی ونا خویری! که گذر نامه تهیه آمریکا بود، شما را هنوز جدا کرده) و پدر خائنش که با زد و بند پیش از دو مملواری توپان را به‌حلقم بی صبر ریختند و بهمن جدت بود که بی خبر خان برای نابود کردن اسلام سرکشای بی شرفی نهایت تلاش خود را در حفظ توپری در دست بانک مرکزی بکار برد و... بونی شد) و منور کریمک و تکمیل نمایان فراموشی و رشا نوری و... در حد فرار بر آمدند... و حتی غرور کرده شما کار را بجای رساند که آقای سلیمان که در مجلس شورای اسلامی مرده می‌کنند برای آزادی بی مفری حاضر چندین مرتبه تکه تکه شده!! بعد از پیام امام و با وحشتی دیرین خود چند از اعدام، در سازمان فرانسه حدود ۲۸ ساعت می‌تک شد بود!! لذا هر چه برامبران و برادران حزب اللهی حاضر در جلسه است که با دست و... قدرت توکل دست و پا زدن و حرکات و فتناسا و ارتعاشات شد انقلاب بی مفری... خان مسامحی تا آنجا که جبهه ملی و نهشت بازرگان ایسر نظام! و شیرین و... باشند و با ایران امام برای تامله با این برده‌ها و بنادین با همه امکانات وارد عمل شوند که که جزای اینها جز شکست شدن و نابودی آنها نیست و حکم ازل و ازلان آما صپ چنین است.

و احضار بی ششید و... جانان امروز بی خبر که!

برای آخرین بار اعلام می‌نماید اگر تا زمان امان شد انقلاب و التوا کرد بی مفر

از توکل و باری و کمک و تائید شد انقلاب دست بر ندارند و سواست نشان برای دستگیری و محاکمه و اعدام آنها اقدام ملی نکنند. از این لحاظ تا چه ساعت دیگر اسامی و عکس و آدرس دریا و مشاهدات ویز... و شماره نشان و... تمامی افراد حساس جبهه ملی... لباسی سرپایه مار چس و شکی و جاد و تباری و هزار غایب و... همه افراد گرد رئیس جمهوری و اعضای دفتر بی مفر و... و اکنون نمایان متحرک را منتشر کرد و در اختیار مردم مسلمان و برادران حزب اللهی قرار خواهیم داد و اختیار عمل در دست آنها برای خواست گرفت و آشکاره... شایسته... و اولت امر بهنده سازشکاران و... است.

و در خانه شما با دوست صادق امام و آقای ربانی که... مسئله... توان شد انقلاب بی مفری در معرفی نابودی است و از این پس وکیلها ما و همه ملت برما نشان بواجب سنگ اندازهای راه دولت است و بر فوات اشرف نرخی است که با کفایت تمام دست ایران امام به انتقامات انقلابی و ایجاد برپایه های معنوی و روانی، اقتصادی، سراسری و نابودی سرپایه دارایی وابسته این سر... چشمه و ریشه جوانان همان انقلاب... دستزد که اگر بالا تمام نشان و نهشت... سازند و بکار و... نابود کردند و سرپایه‌های غیرت این راهواری بکنند اجتماع باقی باشند حتماً گروه‌های تاراج گونه دیگری با آگاه و تفضیه دروت همین سرپایه‌های وابسته) و مراجع معاصم گردانجی چندین مرتبه به طایفه پدید خوانند آمد و بدانه‌ها برای شما در بی‌گناه ملت از این به بعد بی‌بناهای وجود ندارد که مثلا... چنین... و... شد و ما تاوانستم انقلابی عمل کنیم و... چرا که نمای مردم ایران همواره امام است پشیمان شما و نصیحتات اسلامی انقلابی‌تان بوده و خواهند بود و با تمام قدرت شد انقلاب بانع و اسلام را نابود خواهد کرد.

والسلام

به امید تائید روز افزون مسئولین نمایان و توسعه در سناخته و اعدام بی مفری‌های خان و امنه و مزد و فاسد جبهه ملی

و درجه‌ها و...

توک بر آمریکا و آبادین در ایران... بی مفر و متحدان او... جنبه جی‌ها و نشانین و...

پر غرور باد خشم و امام اسلامی مردم ایران

پر توان باد توان باژواری گوینده حزب الله سرمهری و تحت فرمان روح الله.

پرویز نادر امام

روز مادیون بهار

دکتر از حزب الله

سطور پیش متذکر این نکته شده بود که بدون قرار گرفتن در جغرافیای حوادث و زمان رخ دادن آنها، نمی‌توان داورى منطقی و منصفانه‌ای پیرامون آن حوادث بدست آورد. در سالهای نخست انقلاب که نیروهای انقلابی خود را مالک و بوجود آورنده انقلابی می‌دانستند که با تلاش و خون و مبارزه خود و یارانشان به دست آمده و مسئولین حکومت نیز کسانی نیستند جز اینکه برای پاسداری از همین انقلاب و رتق و فتق امور جامعه از سوی همین بوجود آورندگان برگزیده شده‌اند ولی بعضاً پس از احراز مقامات، حقوق ویژه‌ای برای خویش قائل شده و انقلاب را ملک طلق و انحصاری خود پنداشته و به هر نحوی که خواستند با آن معامله می‌کنند، لذا نیروهای انقلابی به عنوان صاحبان و فرزندان انقلاب این حق و وظیفه را برای خود قائل بودند که در برابر انحرافات و کژیها واکنش نشان بدهند و از برخی امور نگران باشند، و چون امکان اظهار مواضع سلب شده است مبادرت به پخش اطلاعیه‌هایی بنمایند که مردم را آگاه و انقلاب را از آفات و خطرات می‌رهاند. بدون شک هنگامی که سانسور و خفقان شدید باشد، افراد از هر راه ممکن به ارائه نظریات خویش می‌پردازند و در نتیجه یکی از راههای ممکن این است که حرفهای عادی مردم نیز تبدیل به شبنامه و اعلامیه شود، ولی اگر مطبوعات آزاد باشند و انتقاداتی را که حتی فقط در چارچوب نظام می‌باشد مطرح کنند، شبنامه‌ها و اطلاعیه‌هایی که معلول بسته بودن فضای سیاسی است منتشر نمی‌شود، و این حق طبیعی مردم است که بازرس اعمال کارگزاران باشند و به عملکرد مسئولین انتقاد کنند. این بند از اتهام در سالهای آینده، تبدیل به اتهامی برای دادگاه و قوه قضائیه و نظام جمهوری اسلامی خواهد شد که چرا در یک کشور انقلابی که علیه استبداد و اختناق و برای آزادی بیان انقلاب شده، آنقدر امکان انتقاد و آزادی بیان وجود ندارد که مطالب عادی نظیر آنچه در اعلامیه‌های فوق‌الذکر آمده به صورت مخفیانه انتشار می‌یابد و مفاد این اعلامیه‌ها نیز جرم محسوب می‌گردد.

پاره‌ای از جرائمی که در کیفرخواست ذکر شده و در کتاب خاطرات سیاسی هم تکرار گردیده است، با گذشت زمان و تاریخی شدن وقایع تبدیل به کیفرخواست و جرمی علیه دادگاه ویژه و... و وجهتی برای سیدمهدی خواهد شد؛ از قبیل اینکه در شرح مستندات بند هفتم آمده است:

«در همین راستاست (ایجاد سوءظن و بدبینی) که حتی اصلی‌ترین مسأله کشور را زیر سؤال برده و در صفحه ۷۴۲ جلد ۶ پرونده چنین می‌گوید: لذا چندان اعتقادی به ماهیت جنگ نداشتیم و همین امر موجب ارائه تحلیلهای انحرافی شده بود که مثلاً این مسئولین کشورند که جنگ را علم کرده‌اند؛ و در صفحه ۸۹۱ جلد ۶ پرونده از قول آقاهاى چنین نقل می‌کند که می‌گفت: این جنگ یک حرکت انحرافی است و مسئولین می‌خواهند در پرتو این جنگ مخالفین داخلی خود را تصفیه کنند، البته اعتقاد من نیز در آن مقطع همین بود.»

سیدمهدی هاشمی تحلیل‌های خویش را درباره جنگ در هیچ اعلامیه و اثری منتشر ساخته و آنچه انتشار داده حاوی دفاع از مواضع انقلاب اسلامی در جنگ است. بنابراین صرف داشتن اعتقاد و تحلیل‌های شخصی درباره سوء استفاده‌هایی که به بهانه جنگ می‌شود اگر جرم باشد باید اغلب مردم ایران و مسئولین نظام مجرم باشند، زیرا در اعتقاد درونی خویش به نحوه جنگ، ماهیت آن و سوء استفاده‌هایی که به عمل می‌آمد انتقاد داشتند. نقل این تحلیلها از قول آقای سیدهادی هاشمی، برای آیندگان موجب تقویت همین تحلیلها خواهد بود، زیرا سیدهادی هاشمی به عنوان یک عضو خارج از نظام نبود که این گونه تحلیل می‌کرد، و همین که او مسئول دفتر و داماد آیت الله منتظری دومین شخصیت قدرتمند نظام و انقلاب بود و در هرم قدرت قرار داشت و اطلاعات دقیقی از جریان امور داشت، عامل تقویت نقطه نظرات وی خواهد بود. اگر هم سیدمهدی هاشمی این تحلیلها را در جنگ حریف، انحرافی و ضدانقلابی قلمداد نماید، در واقعیت چیزی عوض نمی‌شود و دلیل بر بطلان آن تحلیلها نخواهد بود کما اینکه وقتی گالیله تحت فشار کلیسا توبه‌نامه نوشت و اعلام کرد آنچه او درباره گردش زمین به دور خورشید گفته کفرآمیز است، واقعیت را عوض نکرد و زمین از حرکت باز نایستاد و این واقعیت کفرآمیز نبود.

در اینکه جنگ یک توطئه استعماری علیه انقلاب ایران و مردم خاورمیانه بود که به وسیله رژیم عراق به ایران تحمیل شد جای تردید نیست، اما گذر زمان نشان داد که تحلیل‌های فوق درباره ادامه جنگ توسط ایران صادق بوده، و در طول جنگ بسیاری از مخالفینی که به قانون اساسی و نظام اعتقاد داشتند به بهانه جنگ و با استفاده از شرایط جنگی تصفیه شدند، و اگر اعتقاد قلبی و عملی به شعار «ادامه جنگ تا پیروزی یا شهادت» وجود داشت، قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته نمی‌شد.

از دیگر اتهامات مربوط به این بند از کیفرخواست، مسأله جعل سند علیه دکتر هادی نجف‌آبادی می‌باشد:

### «مسأله جعل سند علیه دکتر هادی نجف‌آبادی»

در این رابطه، نخست اصل ادعاها و اسناد را به عنوان مواد اصلی برای بررسی موضوع، مطرح می‌کنیم.

۱- ادعای دادگاه و کیفرخواست

۲- ادعای سیدمهدی هاشمی

۳- ادعای آقای سعید منتظری



ادعاهای دادگاه: ۳- اعلامیه علیه دکتر هادی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی همراه با جعل سند: نامبرده (مهدی هاشمی) تا مدتی با شدت دخالت خود را در این مسأله تکذیب می کند و با تحلیلهای چند صفحه‌ای، دیگران را متهم به دست داشتن در آن می نماید. در صفحه ۴۴۳ جلد ۳ اظهار می دارد: تحلیل من این بود که جناح راست قصد دارد با این گونه حرکتی موزیانه در جناح چپ دودستگی و اختلاف ایجاد نماید لذا احتمال دادم بخشی از نیروهای حزب (حزب جمهوری اسلامی) مانند اسرافیلیان و کاشانی و بادامچیان این کاره باشند.

سپس با ذکر قرائن و شواهد متعددی آقایان مؤمن و محمد یزدی را در این امر دخیل می داند و می گوید: تدریجاً معلوم شد که واقعاً اسناد مزبور توسط همین جناح چاپ و نشر گردیده است.

و در صفحه ۴۸۸ و ۴۸۹ جلد ۳ پرونده، مسأله را از قول برخی دوستان و یا خود دکتر هادی به دیگران نسبت می دهد و بیان می دارد: این اطلاعیه‌ها مطلقاً کار من نبوده و هیچ گونه اطلاعی از جعل و یا عدم جعل و کلاً این کار نداشته و ندارم و برخی دوستان این کار را به جناح محسن رضائی و اکیپ اطلاعات سپاه نسبت می دادند و در همین صفحه از قول دکتر هادی نقل می کند که به احتمال قوی کار وزارت اطلاعات است.

متهم به خاطر وجود اختلاف نظر با دکتر هادی و به بهانه تعرض به وی در یکی از سمینارها، در صدد بر می آید که با سعید که تحت تأثیر افکار و روحیات او قرار داشته، سندی را مبنی بر بزه همکاری با ساواک و منبع ساواک بودن دکتر هادی جعل نماید و از این راه با تهمت زدن و هتک آبروی او، حقانیت افکار خویش را ثابت نماید. (صفحه ۶۴۴ جلد ۵ پرونده، نقل به مضمون).

در صفحه ۶۸۳ و صفحه ۶۸۴ جلد... پرونده اظهار می دارد: من در خلال بررسیهای ذهنی خودم به این نتیجه رسیدم که اگر بتوانیم مطالبی را هماهنگ با آنچه دوستان خارج از کشور نیز به طور جسته و گریخته در رابطه با دکتر هادی نقل می کردند تنظیم و به صورت یک سند درآوریم، در اذهان بیشتر مورد قبول واقع خواهد شد لذا این مسأله را با سعید هم در میان گذاشتم و با هم روی این امر فکر کردیم که چه سندی قابل تبدیل است؛ او اشاره کرد که از فرزند آیت الله سید عبدالله شیرازی سندی وجود دارد که پس از بررسی لازم و رؤیت اصل سند، من عبارتی را همان گونه که در ورقه دکتر هادی وجود دارد تنظیم کردم و قرار شد که آقا سعید زحمت آن را بکشد. سپس متهم به نحوه تکثیر و انتشار آن می پردازد.





وزارت اطلاعات  
جمهوری اسلامی ایران

برگ باز جونی  
الجاهل المصلح (بیان نامه و اسکناس است)

تاریخ ۳۱ اردیبهشت  
شماره ۲  
جله

۴۴ و نام خانوادگی محمد مصدق  
 چو بیانات افاضی حجت می‌گردم این قصه بر من من خطر و درد که چیزی نیست که کمتر سازیم  
 بر او امید نکرده ایم از زبان مرحوم شهید محمد و اعتقادات فیما بین با دیگران هادی مسئله را نه بود  
 در جریان اعتقادات ما با آقایان هادی نیز بصورت جدی صحبت و روش و افکار و حرفه‌هاست  
 می‌توانیم می‌تواند از جنس فکره استقبال نمود. قصه من این بود که اگر می‌توانیم یک اهدیه شده  
 کمتر سازیم بهتر است و لذا در حقیقت ما استیضا بقیت او را در مطالعه با سایران کمتر سازیم  
 همچنان یافت من بطور کلی مطالعه فیما بین از طریق دوستان شهید بودم (دوستان  
 خارج از کشور) من از آن بعد خبر هست یک روزی که در او را می‌دیدم پیرامون شهید محمد از پرده‌ها  
 ساواک در راه مطالعه با شهید بررسی شده چنانچه مستند می‌تواند باشد؟  
 در میان دیگران این مسئله هم است که چنانچه مال قبلی بخوبی روشن نباشد و بعد بر این فشرده می‌باشد پیرامون  
 شهید محمد درست به کار تحقیق روی پرونده‌ها ساواک اثنی می‌کند که در مطالعه ایشان حجت کرده اند  
 شده بود پس از برداشتن تمام مضامین با حکامی بر او می‌دید و در میان آن بخش سبزی  
 استاد پرده‌ها را می‌دید و در طول آن مدت اسناد و مطالبه را می‌دید بر نشان آمد که در حضور  
 در این مدت خود چنانچه یادداشت کرده بودم نیز در آن می‌دیدم در میان (مضامین)  
 در وقت بعدی با آن ناسیه او گفت او را حق در مطالعه با سایران تم و وجود دارد از پرونده و کتبی هادی (نام)  
 با او می‌توانست که او را با استفاده از پرونده‌ها به دست آید و در نظر من شده و مرحوم محمد در مطالعه  
 با کتبی هادی و خطوط اخبار بر سر کار کرده بود که در تمام ادوار این عیب و نقص بود من بعد ادوار این  
 گفت من در منزل بررسی‌ها در این طرف با من تقویت رسیدم که اگر می‌توانیم مطالعه این را با ما صحبت با این  
 در میان خارج از کشور نیز مطالعه و تحقیق در مطالعه با دیگران هادی و تقویت و تقویت و تقویت  
 شده بودم و در اذهان گنجه و قبول واقع خواهد شد. لذا این مسئله را با شهید هم می‌توانیم کمتر سازیم  
 در این امر که می‌توانیم که چنانچه با من تبدیل است او اوضاع کردیم از طرف آیه امینیه بعد از آن می‌توانیم  
 وجود دارد که پس از بررسی در تمام اصل شده من عباراتی را خاطر نکردم در وقت آن هادی وجود  
 دارد و تقویت کردم و قرار بر این شده که آن شهید نمی‌تواند باشد. لذا این مسئله را از طرف  
 تقویت من باید گفت اهدیه من نیز می‌تواند است و اینک می‌تواند در نظر من در تبدیل خود می‌تواند  
 باشد هر چه می‌تواند کردیم

۴۵ - عفو خطی در نشان آن ۱ - اصل فشرده حصص اول - مطالعه و مورد توزیع شده در ۱۰۰۰۰ نفر از آن زمان  
 بعد از آن که در این زمینه‌ها همه این فشرده را در آن می‌توانیم دید و در ۱۰۰۰۰ نفر از آن فشرده



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت تعلیمات

پرگ باز جولی

التعالی اصل (میان ما در دانشگاه است)

تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰

شماره ۳

جلد

۱- نام خانوادگی سید محمد محمد  
 ۲- جنس آقای سید باغچه خانی سزاوارتی به نظر می آید و بر این اساس...  
 ۳- اصل از سنه ۱۳۰۰...  
 ۴- اصل از سنه ۱۳۰۰...  
 ۵- اصل از سنه ۱۳۰۰...  
 ۶- اسکان در...  
 ۷- اما آنچه از این که حسب تشریح انجام داده بودم...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...

«جوابیه آقای سعید منتظری به ادعای سید مهدی هاشمی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق نبیا فتبینوا ان تمییوا قوما  
بجهالة فتمحروا علی ما فعلتم نادمین.

بار دیگر سنت حسنه، صداقت توسط آقای سید مهدی هاشمی به زیر پا گذاشته  
شد و دیگر بار برای نجات از مهلکه، خود ساخته و خدا خواسته، به تهمت و دروغ  
و انهم از نوع باور نکردنی آن متوسل گشت که امید است مجربان معظم لائسون  
حق را از ناحق و مواب را از نامواب تشخیص دهند که اگر خواسته باشند امری  
سخت نخواهد بود.

گر چه بنده بر مظلومیت خود در طول زندگی و بخصوص اینبار و در این -  
جریان، تصمیم بر سکوت گرفته بودم و در انتظار قیامت، ولی از آنجا که  
مظلومیت خود خراسته را هم گناهی نابخشودنی یافتم و از سوی دیگر اعتراضات  
سراپا کذب آقایان سید مهدی هاشمی در مورد جعل و انتشار اسناد علیه آقای دکتر  
محمد علی هادی، مرا بر آن داشت که اطلاعات خود را در این خصوص در اختیار  
مقامان ذیربط بگذارم که مشروح آن از اینقرار است:

اوایل سال ۱۳۶۴ اینجانب بنا بر وظیفه، شرعی خود چند ماهی را متوالیا  
در جبهه گذراندم و در همین ایام بود که عنایت خداوندی شامل حالم و جراحات  
و ... که چند ماهی را اینگونه دستمان بند بود و در دیار خداجویان، بدور  
از فضای آلوده سیاست بازیهای داخلی در بیخبری کامل از اوضاع نکبت پزار  
سیاسی، بمن دوستان، سر سردم و امثالین از مراجعت در دیداری که با آقای  
هاشمی در موسسه نهضت جهانی اسلام داشتم ایشان مقداری از اوضاع و احوال سیاسی  
کشور و جریانات و اختلالات فیما بین خود و آقای هادی و ... را تعریف نمودند  
و نهایتا اظهار داشتند که سندی توسط پست برایشان فرستاده شده که نشان دهنده  
روابط دکتر هادی با سفارتخانه های شاه میباشد و به سؤال بنده مینویسند  
اینکه این سند را از کجا آورده اید اینگونه جواب دادند که توسط پست آمده و  
در پاکتی هم که مربوط به وزارت امور خارجه بوده قرار داشته است و دقیقا  
این سؤال و جواب همانگونه که عرض کردم رد و بدل شد و از اینجانب خواستند  
که سند را به اطلاع آقا برسانم و بنده هم اینکار را انجام دادم. لازم به  
تذکر است که در پشت آن سند هیچ مطلبی نوشته نشده بود.

در این دیدار در لابلای صحبتها ایشان بطور ضمنی گفتند که تصمیم دارند  
این سند را برای شخصیتها و ... بفرستند که بعدها بنده چند نمونه جوراچسور

انرا که ما بست جهت دفتر آقا آمده بود ملاحظه کردم و مسئله ای هم که دقیقاً  
مخاطرم میباشد اینست که در این دیدار املا حرفی از ساواکی بودن دکتر هادی  
سمان نیامد ، بلکه بعدها که نسخه ای از اعلامیه علیه دکتر هادی بانضمام  
اسامی از ساواک قم که جهت دفتر بست شده بود ، بدستم رسید و بنده هم  
نسخه ای از آنرا به آقای هاشمی ارائه دادم که گفتند برای اینجانب بست شده  
است و از آن مطلع بودند .

چند ماهی از این جریان گذشته بود که آقای شیخ حسن ابراهیمی سندی که  
مدر و ذیل آن مانند سند دکتر هادی ولی عبارات آن مربوط به فرزند آیت الله  
شیرازی بود ، به آقا داده بودند و این سند نشان میداد که سند دکتر هادی جعلی  
مستند که آقا هم نظر به حساسیتی که بنده نسبت به دکتر هادی پیدا کرده -  
بودم ، آنرا به اینجانب دادند و بنده هم نسخه ای از آن را در اختیار آقای  
هاشمی قرار دادم .

این بود تمام آنچه که اینجانب از آن اطلاع داشته و هرگز حقیقت چیزی  
نسر از این نبوده و نخواهد بود و برای اثبات آن ادله لازم موجود که در  
صورت نیاز حاضر به توضیح بیشتر در این خصوص ، جهت بر طرف شدن ابهامات -  
احتمالی خواه بود و البته تناقضات و ضد و نقیضهای زیادی در اعتراضات  
موجود است که اهل فن و برادران مشغول در این جهت آنرا تشخیص خواهند داد  
و در پایان از قول من به آقای سید مهدی هاشمی بگوئید که خداوند دروغگوها را  
را دوست ندارد و عذابی دردناک در انتظارشان خواهد بود . والسلام .

۱۳۴۴/۱/۶ - قم - سید منتظری

نامه فوق توسط خود آقای سعید منتظری در اختیار آقای فلاحیان قائم مقام وزارت اطلاعات قرار داده شد که در خاتمه نامه متذکر گردیده در صورت لزوم حاضر به ادای توضیحات بیشتر می باشد؛ اما بدون اینکه خواستار استماع توضیحات بیشتری از سوی وی گردند، چندی پس از نامه مزبور در کیفرخواست و نیز در جلسه دادگاه سید مهدی هاشمی، مجدداً اتهام همکاری سعید منتظری با سید مهدی هاشمی در مسأله فوق الذکر را تکرار کردند که نشان می داد در هر صورت از این مسأله به عنوان یک دستاویز نخواهند گذشت.

مواد سه گانه فوق (۱- ادعای کیفرخواست ۲- ادعای سید مهدی هاشمی ۳- جوابیه سعید منتظری)، مواد اصلی در بررسی مسأله اتهام جعل سند علیه دکتر هادی (۱) می باشند. البته کوشش وسائل تبلیغاتی، تبرئه دکتر هادی و اثبات این امر بود که سند همکاری دکتر هادی با ساواک جعلی است و سید مهدی هاشمی و سعید منتظری جعل کننده آن بوده اند. تمام مستندات و اساس و پایه این قضیه که به عنوان یکی از جرائم سید مهدی در دادگاه و متن کیفرخواست نیز مطرح شد، اظهارات متهم بود که فوقاً نقل شد. بررسی و تأمل دقیق در اظهارات وی نه تنها براءت دکتر هادی و جعلی بودن اسناد را نمی رساند، بلکه ادعای کیفرخواست را نیز نقض و بی اعتبار می کند و این پرسش را باقی می گذارد که چرا و چگونه تصور جعلی بودن اسناد استنباط شده و کوشش در تبرئه دکتر هادی داشته اند؟

در این زمینه نکات زیر قابل توجه است:

۱- در تحلیل و داوری این مسأله، امر دائر است میان انتخاب اظهارات سید مهدی هاشمی و آقای سعید منتظری که ظاهرأ با هم تکاذب دارند و پارامتر سومی وجود ندارد، زیرا ظاهرأ هر ادعایی باید مبتنی بر اظهارات یکی از آن دو باشد و پیش از تأمل در گفته های این دو تن، هیچ مرجحی برای انتخاب اظهارات سید مهدی هاشمی یا آقای سعید منتظری وجود ندارد، و با استناد به گفته های مهدی هاشمی، سند همکاری دکتر هادی با ساواک را جعلی قلمداد نمودن و سعید منتظری را شریک جرم ساختن نوعی ترجیح بلا مرجح است.

۲- پس از بررسی مفاد اظهارات سید مهدی هاشمی، معلوم می شود که اوایل انقلاب در جریان حمله به پایگاههای رژیم شاه و مصادره هایی که توسط مردم به عمل می آمد، بخشی از پرونده های ساواک به بیت آیت الله منتظری منتقل شده و مرحوم محمد منتظری در رابطه با کشف خط و خطوط سیاسی و مشکوک، آنها را بررسی کرده و اوراقی را که در این رابطه

۱- شیخ محمد علی هادی نجف آبادی از طلاب انقلابی و از علاقمندان و نزدیکان آیت الله منتظری است که چند سال پیش از انقلاب (سال ۱۳۵۰) از ایران فراری و به پاکستان رفته و دانشجوی دانشگاه کراچی و ساکن پاکستان گردیده و به کشورهای عربی هم مسافرت هایی انجام داده و با مبارزین آن ایام بخصوص شهید محمد منتظری در تماس بوده است.

کشف کرده جدا ساخته بود، از جمله اوراق مربوط به دکتر هادی را که مبین همکاری‌هایی میان دکتر هادی و ساواک بوده است.

۳- دوستان انقلاب در خارج از کشور، مطالبی را درباره سوابق و روابط مشکوک دکتر هادی نقل می‌کردند و در محافل داخلی نیز این قضیه مطرح بوده است و سید مهدی در این اندیشه بوده که این گفته‌ها را به صورتی مستند تبدیل سازد تا در اذهان بیشتر مورد قبول افتد. یعنی آنچه در مورد دکتر هادی به سند تبدیل می‌شود، امری خلاف واقع نبوده و فقط برای آن سندی جعل می‌گردد و در این رابطه (اگر فرض بر صحت گفته‌های سید مهدی هاشمی نهاده شود) وی با سعید منتظری مشورت کرده و با همکاری او سندی مربوط به فرزند آیت‌الله سید عبدالله شیرازی را در مورد دکتر هادی مونتاز نموده و انتشار می‌دهند.

۴- در مرحله بعد، برای آنکه تأییدی بر صحت سند فوق ارائه داده باشند، اوراق ساواک قم را که اسناد واقعی بوده‌اند نیز تکثیر و منتشر می‌نمایند. اگر بر اساس اظهارات سید مهدی هاشمی، سند اول جعلی باشد (چنانکه معلوم شد جعلی بودن آن به معنای خلاف واقع بودن هم نیست) اسناد بعدی از ساواک قم جعلی نیستند و مؤید همان سند اول می‌باشند؛ بر این اساس اثبات جعلی بودن سند اول هم چیزی را عوض نمی‌کند و دکتر هادی را از اتهام همکاری با ساواک تبرئه نمی‌نماید.

۵- بنابراین حتی بر پایه مستندات دادگاه (اظهارات سید مهدی هاشمی و...) نیز اسناد همکاری دکتر هادی با ساواک ساختگی و جعلی نبوده و در این رابطه اتهامی متوجه متهمین به جعل نیست؛ آنچه باقی می‌ماند ارزیابی میزان اعتبار اسناد ساواک در مورد همکاری دکتر هادی و قابلیت اعتماد و استناد به آنها می‌باشد که خود بحثی دیگر است، و این مسأله که از روی اسناد ساواک چگونه و به چه میزان می‌توان در مورد شخصیت حقیقی و واقعی افراد قضاوت کرد بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد و در بخش‌های قبلی تا اندازه‌ای راجع به آن بحث گردید.

بند هشتم اتهامات: «مخالفت و اقدام علیه سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی و درگیریهای نظامی و کشته شدن صدها نفر گردیده است»

در کیفرخواست مندرج است: «متهم در صفحه ۴۵۱ جلد ۳ پرونده اظهار می‌دارد: پس از انحلال نهضتها در سپاه، فقیه‌عالیقدر طی حکمی مرا مأمور ادامه فعالیت و حمایت از نهضت‌های آزادیبخش فرمودند، تصریح نمودند هم کتاباً و هم شفهاً که برنامه‌ریزی باید با



هماهنگی دولت و ارگانها انجام گیرد و به طور کلی نظر اصلی شان بر فعالیتهای فکری و فرهنگی بود؛ ولی متأسفانه به چند دلیل عملاً از رهنمود معظم له تخلف ورزیدیم. یکی همان حالت غرور نفسانی خود من بود که به برنامه‌ریزیهای وزارت امور خارجه چندین اعتقادی نداشتم تا خود را ملزم به هماهنگی با آنها بدانم و دیگری فاصله روانی بود که بین ما و آنها بوجود آمده بود و عملاً هرگونه ارتباط و تماس را قطع کرده بود.

نامبرده در صفحه ۴۵۲ جلد ۳ پرونده بیان می‌دارد: در پرتو چنین اعتقادی، مؤسسه نهضت جهانی اسلام را پایه‌گذاری کرده و بدون احساس نیاز به حمایت دولتمردان و ارگانهای مربوطه، فعالیتها را ادامه دادم؛ اکنون به وضوح دریافت کرده‌ام که همین تصور و اعتقاد مبدأ یک سلسله لغزشها گشته است مانند احساس دوگانگی با نظام که دورنمای فعالیتهایم بوده است و ناهماهنگیها با برنامه‌های وزارت خارجه و دیگران یکی از لوازم لاینفک کار ما بود.

متمم در صفحه ۱۲۷ جلد ۱ پرونده پس از بیان مطالبی در همین زمینه می‌گوید: اختلاف نظرهای ما در مورد مسائل بین‌المللی با وزارت خارجه روز بروز تشدید می‌شد و در صفحه ۵۱۳ جلد ۳ پرونده اظهار می‌دارد: تصادم با برادران وزارت خارجه به نحو بی‌سابقه‌ای تشدید شد.

همانطور که از عبارت فوق مشهود است آیت‌الله منتظری پس از تفویض مسئولیت امور نهضت‌های آزادیبخش به سید مهدی هاشمی کتباً و شفاهاً وی را مکلف ساخت که با دولت و ارگانهای دولتی هماهنگی داشته باشد (ضمیمه شماره چهارده)؛ زیرا اگر اعتقادات متضاد در زمینه سیاست‌گذاریهای نظام منجر به تشتت و ناهماهنگی در امور گردد سبب اختلال در احوال عمومی جامعه و خسارات جبران‌ناپذیر می‌شود، ولی داشتن ایراد و انتقاد منافاتی با هماهنگی ندارد. چنانکه در جریان انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و نیز در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران در سالهای ۵۹-۱۳۵۸ در هیأت حاکمه آمریکا اختلافات شدیدی در چگونگی اتخاذ مواضع وجود داشت، اما در نهایت سیاست واحدی به اجرا گذاشته می‌شد و ماشین قدرت را در یک جاده مشخصی هدایت می‌کرد و در چهارراه سیاست سرگردان نمی‌نمود.

از نظر قضایی مخالف سیاست خارجی بودن مطلقاً جرم و گناه به شمار نمی‌آید، و این حق طبیعی هر شهروند ایرانی است که با سیاستهای نظام موافق یا مخالف باشد، و نیز صرف اقدام عملی و مؤثر علیه سیاستهای خارجی هر نظام اگر چه اتهام یا جرم به شمار آید، فی‌نفسه نه دلیل بر حقانیت سیاست خارجی وزارت امور خارجه است و نه دلیل بر بطلان آن و نه دلیل

بر بطلان مخالفت با سیاست خارجی وزارت خارجه. اگر صرف مخالفت و اقدام علیه سیاست خارجی دولت جرم بوده و دلیلی بر حقانیت سیاست دولت باشد، همه دولتها با همین منطق می‌توانند مخالفین خویش را محکوم کنند، و با همین منطق مخالفت علیه سیاست خارجی رژیم شاه نیز محکوم بود. روش صحیح طرح مسأله بویژه در متن کیفرخواست این است که مصادیقی از این اختلاف نظرها در مورد مسائل بین‌المللی تشریح شود و سیاست خارجی وزارت خارجه و ماهیت و اثر آن، شناخته شده و ارزیابی گردد تا بتوان حکم کرد سیاست خارجی وزارت خارجه باطل بوده است یا مخالفت با آن.

اظهارنظر و اعتراف متهم به اینکه «به برنامه ریزیهای وزارت خارجه اعتقادی نداشتیم و این وزارتخانه را محافظه کار و بی‌خاصیت می‌دانستیم و این کار مبدأ لغزشها و احساس دوگانگی من با نظام شد و کار باطل و نادرستی بود و...» سبب تصویب سیاست خارجی موردنظر نبوده و واقعیت را عوض نمی‌کند. مخالفت با سیاست خارجی وزارت خارجه نیز به معنای مخالفت با دولت و نظام نبوده است، زیرا با توجه به ترکیب سیاسی قدرت و حاکمیت و جناح‌بندیهای داخلی آن، وزارت خارجه زیر نفوذ جناح راست بود و هر جناحی که بر وزارتخانه‌ای تسلط می‌یافت سیاستهای خویش را به پیش می‌برد؛ به همین روی، نیمی از نمایندگان مجلس و اکثریت هیأت دولت و بزرگان و حتی شخص نخست وزیر با سیاست خارجی وزارت خارجه مخالف بودند؛ ولی چون وزارت خارجه در تیول جناح راست بود کاری از عهده آنان بر نمی‌آمد. یکی از دلایل استعفای مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت اعتراض به روش وزارت خارجه و سیاستهای آن بود؛ او در استعفانامه مورخ ۱۳۶۷/۶/۱۴ خورشید درباره وزارت خارجه نوشت: «آقای لاریجانی در جایی می‌گوید از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته می‌شود و بنده به عنوان رئیس هیأت وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم».

(ضمیمه شماره پانزده)

وقتی موج جوسازی و شانناژ علیه سیدمهدی هاشمی و بیت‌آیت‌الله منتظری به راه افتاد چنان نیرومند و سیل‌آسا بود که جناح چپ حکومت و مخالفین سیاست خارجی را نیز با این اتهامات هم‌آوا ساخت، و اگر قرار بود این بند یکی از جرائم متهم باشد برای همه جناح چپ جرم بود زیرا آنچه که در اعلامیه‌های منتسب به سیدمهدی هاشمی درباره وزارت خارجه و سیاستهای آن ذکر می‌شد در نقطه‌های پیش از دستور نمایندگان مجلس و سخنرانیهایی... نیز به کرات مطرح بوده و در محافل جناح چپ نیز شدیدتر از آنها عنوان می‌شد.

استراتژی ترسیم شده انقلاب، مبارزه با آمریکا، استکبار غرب، شیوخ خلیج فارس و دولتهای وابسته به آنان بوده است و نیروهای چپ‌گرای حکومت و همچنین نیروهای انقلابی

در برابر هر تمایلی به آمریکا و غرب و معامله و محافظه کاری از مواضع انقلابی گری در برابر آن عکس العمل نشان می دادند و دولتیهای راستگرا از موضع اینکه این مخالفتها تضعیف نظام است با جناح مقابل برخورد می کردند. بنابراین انگیزه ها و دلایلی که متهم در مورد برخورد با وزارت خارجه مطرح کرده است، اگر از پایگاه انقلاب و جناح چپ گرای حکومت ارزیابی شود، موضعی مثبت و برحق تلقی خواهد شد؛ و اگر از موضع مسئولان سیاست خارجی نظام تحلیل شود گناه شمرده می شود. اصولاً باید مشخص کرد که می خواهیم از موضع انقلاب مدافع نظام باشیم یا از خاستگاه نظام مدافع انقلاب؟ در صورت نخست، یک انقلابی تا مرحله ای مدافع نظام خواهد بود که نظام همسو با انقلاب باشد، و در صورت دوم هر آنچه نظام ترسیم کرد همان انقلاب است، حتی اگر نقض اصول و آرمانهای اولیه انقلاب باشد. در موارد تعارض «انقلاب» و «نظام» اگر اصالت با انقلاب باشد مواضع متهم قابل دفاع است، و اگر اصالت با نظام باشد مواضع او باطل است، و در این صورت همه حکومت‌های عالم بر حق بوده و جمیع انقلابیون محکوم به بطلان خواهند بود.

### «مصادیق اختلاف نظرهای متهم با وزارت خارجه»

انقلاب اسلامی ایران مدعی رهایی مستضعفین بود و ایران را پایگاه انقلابیون جهان می دانست و طبیعی بود که وقتی ایران با جنبشهای آزادیبخش ارتباط برقرار می کرد، دولتهایی که دشمنانشان (جنبشها و سازمانهای مخالف) با ایران رابطه داشتند موضع دشمنی و ستیزه جویی با ایران را در پیش می گرفتند. دولت نیز به عنوان مدیر جامعه باید روابط و معاملات اقتصادی و سیاسی با کشورها را برقرار می کرد تا حوائج مردم را تأمین کند، و نیز باید دیپلماسی خارجی خود را بر اساس روابط با دولتها تنظیم می کرد زیرا رابطه با ملتها جز از طریق دولتها امکان ندارد، مگر اینکه جنبشها را نماینده ملتها بدانیم، اما در هر صورت بدین دلیل که جنبشها و سازمانهای اپوزیسیون حاکم نیستند حتی اگر مردمی باشند، برقراری روابط اقتصادی و سیاسی و معامله دوطرفه دو کشور را امکان پذیر نمی سازد. از ابتدای تشکیل دولت مهندس بازرگان این تعارض بوجود آمد که دولت ناگزیر از رابطه با دولتها بود ولی ارتباط با جنبشها و شعار صدور انقلاب مزاحم آن بود و در دوره ریاست جمهوری بنی صدر نیز یکی از محورهای ستیز بین بنی صدر و جناح موسوم به خط امام آن بود که بنی صدر می گفت ما در دنیا منزوی شده ایم و امام خمینی، متقابلاً در پاسخ بنی صدر از این انزوا دفاع می کرد و آن را راه رشد و پیشرفت می دانست.

بنی صدر: «ما با این جنگ منزوی شده ایم، من علت بزرگ انزوای خودمان را همین امر می دانم و به گمان من انتقاد قاطع و ایستادن برای از بین بردن این امر، اساسی ترین راه برای بیرون آمدن از انزواست.»

امام خمینی: «گمان می کنند عده ای که ما منزوی شده ایم به واسطه آمریکا، خیر، آمریکا منزوی شده، الآن هم آمده اند هی می گویند ماها در انزوا هستیم، آن وقت که در انزوا نبودیم چه بودیم؟ ما باید منزوی شویم تا رشد کنیم.»

جناح خط امام (که در آن هنگام هنوز به دو جناح چپ گرا و راستگرا تقسیم نشده بودند و یک جناح را در مقابل جناح دیگری موسوم به لیبرالها تشکیل می دادند) بنی صدر را نیز مانند دولت مهندس بازرگان متهم به لیبرالیسم کرد و سخنان او را زمینه چینی برای برقراری روابط با دولتها، شیوخ خلیج فارس، اروپا و در نهایت آمریکا و پشت کردن به ملتها می خواند. پس از آنکه جناح خط امام حکومت را به دست گرفت و گفته شد که حاکمیت یک دست شده است، مشابه همان اختلافات در میان آنها پدید آمد و اختلاف در حقیقت بین سید مهدی هاشمی و وزارت خارجه نبود، بلکه اختلافی بود در دات انقلاب و فرایند تبدیل نهضت به نظام که از آغاز میان عنصر دولتی و انقلابی بوده است.

در متن کیفرخواست از قول متهم در ارتباط با انگیزه ها و دلایل مخالفت با سیاست وزارت خارجه آمده است:

«متهم در یک جمع بندی کلی در صفحه ۷۴۳ اظهار می دارد: اعتقاد به خنثی گری سیاست خارجی و لوٹ کردن آنان داشتیم، زیرا معتقد شده بودم رابطه با دولتها هدف اصلی وزارت خارجه است و این سیاست را برای انقلاب جهانی محل تشخیص داده بودم و سعی بر خنثی ساختن کار آنان در عراق، افغانستان، خلیج و غیره داشتیم. گزارشاتی که به آقا می دادم یک نمونه از این اعتقاد بود. بخش اعلامیه به نام افغانی ها بر علیه وزارت خارجه (۱) نمونه دوم آن بود و به طور کلی در برخورد با نهضتها سعی داشتیم جناح اصلی انقلاب را خودم معرفی کنم [این عبارت برای لوٹ کردن مطالب اصلی آمده است] و وزارت خارجه را یک ارگان دولتی محافظه کار و بی خاصیت.»

۱ - در کتاب خاطرات سیاسی که متن کیفرخواست را تلخیص نموده با نقل این پاراگراف این تصور را القا می کند که متهم به نام افغانی ها اعلامیه هایی علیه وزارت خارجه انتشار می داده است؛ اما آنچه در متن اصلی و کامل کیفرخواست آمده نشان می دهد که این اعلامیه ها توسط خود مجاهدین افغانی که از سیاستهای وزارت خارجه ضربه می خوردند و بدان انتقاد داشتند نوشته می شده و سید مهدی مشوق بوده است که تشویق وی علت موجبه این اعلامیه ها نبوده است. در کیفرخواست از قول متهم آمده است: «در رابطه با وزارت خارجه تنی چند از طلاب و فضلاء افغانی مقیم مشهد را برآن داشتیم تا نقطه نظرهای انتقادی خود علیه وزارت خارجه را تنظیم و توسط دفتر تهران برای آنان چاپ و بخش کردیم.»

«متهم در صفحه ۱۲۷ جلد یک پرونده پس از بیان مطالبی در همین زمینه می گوید: اختلاف نظرهای ما در مورد مسائل بین المللی با وزارت خارجه روز بروز تشدید می شد و در صفحه ۵۱۳ جلد ۲ پرونده اظهار می دارد: تصادم برادران وزارت خارجه به نحو بی سابقه ای تشدید شد.»

چنانکه در صفحات قبلی این کتاب مذکور است، آخرین مصداق تصادم با وزارت خارجه، ماجرای سفر مخفیانه مک فارلین فرستاده ویژه دولت آمریکا به ایران بود که این تصادم در نهایت منجر به دستگیری و اعدام سید مهدی هاشمی و نیز وقوع بحران سیاسی مک فارلین در ایران و آمریکا شد و «ایران گیت» لقب گرفت.

برای آگاهی بیشتر از مصادیق این اختلافات دو نمونه از گزارشات متهم در هنگام تصدی مسئولیت نهضتها که خطاب به آیت الله منتظری به رشته تحریر در آورده در زیر نقل می شود:

### «نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله منتظری»

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به اخبار و گزارشات زیر توجه فرمائید:

۱- فلسطین:

انقلاب فلسطین یکی از آرمانهایی است که حتی مشروعیت جنگ کذائی ما با عراق بخاطر آنست و مسئولین کشور دائماً رزمندگان را به آزادی قدس نوید می دهند مع الوصف تاکنون هیچ گونه اقدام قابل توجهی نسبت به آن صورت نگرفته است. عذر مقامات کشور تاکنون این بوده که یاسر عرفات سازشکار شده است، ولی آنان حتی به جریانات اسلامی و مستقل فلسطینی نیز کمک نکرده و نمی کنند. هم اکنون نزدیک به دو سال است که بخش عظیمی از نیروهای مسلمان الفتح اعلام آمادگی نموده اند که اگر ایران امکانات مادی آنان را تأمین نماید، از الفتح خارج شده و مبارزه با اسرائیل را از موضع اسلامی و مستقل از دولتهای منطقه دنبال خواهند نمود. مقامات کشورمان در مقابل آن درخواست اظهار داشته اند در صورتی کمک خواهند نمود که نیروهای مزبور حاضر شوند زیر نظر وزارت اطلاعات قرار گرفته و از آن طریق فعالیت کنند. نیروهای فلسطینی می گویند، رابطه ما با ایران و رهبری و جدای از کانالهای دولتی باشد، آنان اظهار می دارند اگر بنا باشد ما تحت نظر اطلاعات قرار گیریم عملاً مزدور خواهیم شد زیرا سازمانهای اطلاعاتی در قبال دادن اطلاعات و گزارش به

افراد امکانات می دهند و برای ما قبیح است که پس از طی مراحل دشوار انقلاب فلسطین، حالا مزدور اطلاعات ایران شویم.

این نیروها از چندین طیف تشکیل شده اند:

۱- طیف وسیع مرتبط با آقای منیر شفیق که در کرانه غربی رود اردن و بیت المقدس کادرهای نیرومند و فعالی دارند.

۲- طیف آقای بشیر موسی است که آنان نیز در داخل سرزمینهای اشغالی فعالیت‌های مساجد و تظاهرات و تبلیغات را به عهده دارند.

۳- طیف آقای شیخ ابراهیم غنیم اند که در لبنان و اردن فعالیت‌های چشمگیری داشته و دارند.

۴- طیف آقای شیخ سعید شعبان و شیخ ماهر حمود است که نیازی به توصیف ندارند، البته طیف آقای شیخ اسعد بیوض التیمی نیز به طور ضمنی با همین نیروها همکاری دارند. آقای منیر شفیق در آخرین جلسه روز دوشنبه هفتم بهمن ماه ۶۴ در این رابطه می گفت: ما در دو سال گذشته علیرغم میل باطنی خود که مخالف همکاری با عرفات و عضویت در الفتح بوده ایم ولی بخاطر جذب امکانات مادی در آن سازمان مانده ایم و هر ماه صدها هزار دلار از اموال سازمان را به نیروهای خود در اردن، لبنان، اراضی اشغالی فرستاده تا در امور مقاومت مسلحانه داخلی و فعالیت‌های سیاسی بر ضد اشغالگران صهیونیست مصرف نمایند، ولی اکنون تصمیم گرفته ایم از سازمان الفتح خارج شویم. این تصمیم به دو دلیل انجام گرفته است:

۱- تا زمانی که ما در سازمان باشیم امکان ندارد فعالیت‌هایمان مستقل باشد و تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌هایمان الزاماً باید تحت نظر سازمان و به نام الفتح صورت گیرد و این صحیح نیست.

۲- ما در سازمان الفتح قادر به انجام حرکتهای صدر صد اسلامی نیستیم و اغلب اوقات ناچار خواهیم بود بر خلاف اعتقادات اسلامی عمل کنیم.

در صورت خروج از الفتح دو نتیجه مثبت و سازنده عایدمان می شود که عبارت است از اسلامی عمل کردن و استقلال در تصمیم گیری، ولی کلیه امکانات نظامی و حقوقی افرادمان به طور کامل قطع می شود و در این صورت باید از یک منبعی تأمین شویم. این منبع کجاست؟ ما بر حسب ایمان قلبی و پیوند باطنی که با انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام و حضرتعالی داریم، معتقدیم تنها منبع قابل اعتماد انقلاب اسلامی است ولی تاکنون چندین جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی و ولایتی مذاکره کرده و مطالب خود را مطرح ساخته ایم ولی آنان با یک جمله می گویند: تنها راه دادن امکانات اینست که تحت نظر وزارت اطلاعات عمل نمائید. در حالی که ما به فرض آنکه افرادمان در غارها و کوهستانهای فلسطین به خوردن مار و

گیاهان صحرائی مشغول شوند ترجیح می‌دهیم که مزدور سازمانهای اطلاعاتی نشویم؛ زیرا اصول کار سازمانهای اطلاعاتی در همه جا یکسان است و اگر بخواهیم با سازمان اطلاعاتی ایران همکاری کنیم چرا با سازمانهای اطلاعاتی لیبی، سوریه و الجزایر همکاری نکنیم؟؟ ایشان اضافه کرد: یکی از عوامل اصرار آنان مبنی بر قرار گرفتن مسأله تحت نظر اطلاعات ترس از فاش شدن روابط آنان با نیروهای فلسطینی و به خطر افتادن روابط دولت با سوریه است، زیرا سوریه از مربوط شدن انقلاب اسلامی به مسأله فلسطین و خارج شدن ورقه برنده فلسطین از دست سوریه‌ها که همواره با آن تجارت کرده‌اند، بیمناک است و از این رو ایرانیها برای حفظ روابط خود با سوریه، علاقه ندارند به طور علنی با ما همکاری نمایند، از این رو قضیه را به اطلاعات موکول می‌سازند تا بطور پنهانی با فلسطینیها در یک هتل به دور از چشم دیگران دیدار کنند.

او می‌گوید: برای به جریان انداختن مبارزات اسلامی نیروهای مستقل فلسطینی که شامل چند طیف فوق‌الذکر می‌باشد سالیانه پنج میلیون دلار ضرورت دارد که می‌توان برای طیفهای مزبور سهمیه بندی کرد و یا یکجا به آنان داد، در غیر این صورت مشکل بتوان در شرایط کنونی کشورهای عربی گام مثبتی برای فلسطین برداشت.

نظریه: نظریات آقای منیر شفیق به‌طور کلی مورد تأیید است با این تفاوت که از روزهای اول ضرورت ندارد مبلغ پنج میلیون دلار به آنان داده شود، بلکه تدریجاً و برحسب نیاز و ضرورت پرداخت گردد.

راه حل: به نظر می‌رسد از اینکه آقای ابراهیمی یا دیگران با آقای هاشمی و غیره تماس بگیرند سودی نخواهد داشت، چون آقایان آنطور که شما معتقدید به حمایت جدی از فلسطین یا معتقد نیستند و یا به سبک دیگری عمل می‌کنند که بالمآل مانند قضیه عراق و افغانستان و لبنان به فاجعه و بن‌بست منتهی خواهد شد.

چون مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم جهانی یک حق مسلم شرعی مردم فلسطین است و حمایت از آنان نیز حق مشروع ولایت فقیه است و حضرت امام را به دلائلی از مسائل جهانی دور نگه داشته‌اند، و مقامات دولتی به‌گونه‌ای عمل کرده و می‌کنند که این حق در شرف تضییع شدن است، لذا باید این حق را گرفت و احیاء نمود و احقاق حق جز با قاطعیت و قدرت امکان‌پذیر نیست، به نظر من حضرت‌عالی باید از موضع ولایت شرعی که دارید سه نفر را مستقیماً مأمور کنید طرح قضیه را ریخته و دفتر را مأمور کنید یک نفر از وزارت اطلاعات و یک نفر از وزارت خارجه را گرفته یک کمیته پنج نفره تحت نظر نماینده حضرت‌عالی که یک نفر از سه نفر مزبور باشد مستقل از دولت ولی هم‌هنگ با آن حمایت از انقلاب فلسطین را به عهده گیرند. (راجع به اشخاص لایق برای کمیته اینجانب نظریاتی دارم که به موقع تقدیم می‌دارم).

شرایط این کمیته:

۱- سرّی عمل کردن؛ به هیچ وجه نباید جریان این کمیته و اهداف آن در رسانه‌های خبری منعکس گردد.

۲- تصمیم‌گیری این کمیته تحت نظر نماینده حضرت‌تعالی و شخص شما انجام گیرد و مأمورین دولتی تنها به منظور جلوگیری از خنثی‌گری توسط دولت‌تیا و هماهنگی احتمالی با وزارت خارجه و اطلاعات به کار گرفته شوند.

۳- نماینده حضرت‌تعالی باید از بین اشخاصی انتخاب شود که واقعاً نماینده فکری جنابعالی باشد و چهار چوب فکری اش اقتباس از دیدگاه‌های حضرت‌تعالی در مسائل بین‌المللی باشد.

حضرت‌تعالی چنانچه از موضع قدرت این کمیته را تشکیل دهید بوجه آن را نیز دولت تأمین خواهد ساخت. طبعاً مثل مسأله افغانستان که در مرحله اول دولت‌تیا سرسختی می‌کردند ولی همین که دیدند موضع جنابعالی قاطع و خلل‌ناپذیر است، تدریجاً عقب‌نشینی نمودند مسأله فلسطین نیز به همین سبک خواهد بود، با این تفاوت که دولت در رابطه با افغانستان نسبت به عکس‌العمل شوروی بی‌مناک است و برای او مشکل بود که قیومیت خویش را از دست بدهد اما در مورد فلسطین‌تیا این مشکل وجود ندارد، تنها مشکل آقایان سرّی بودن جریان است که می‌توان آن را تضمین نمود که مبادا روابط حسنه با سوریه دچار اختلال گردد.

لذا تنها کلید حل مشکل اقدام قاطع حضرت‌تعالی است؛ در این رابطه تذکراً عرض می‌کنم: گاهی اوقات شما نسبت به جایگاه خویش در انقلاب دچار شک و تردید می‌شوید و این بسیار خطرناک است، زیرا عملاً شما را از انجام بسیاری از کارها که عدم انجام آن چه بسا انقلاب را به انحراف کشانده منصرف می‌سازد.

قدرت‌های بالفعل شما عبارت است از:

۱- قائم مقامی رهبری و ولایت فقیه.

۲- نفوذ گسترده مردمی.

۳- حمایت همه‌جانبه ارگان‌های دولتی و انقلابی.

۴- زمینه‌های بسیار نیرومند در خارج از کشور.

۵- حمایت شدید نیروهای کیفی انقلاب.

در این میان بعضی جناح‌های قدرت طلب متظاهر به خط امام اند که برای شما ایجاد دردسر می‌کنند که در این گونه موارد باید آنان را کأن لم یکن فرض کرد و راه را ادامه داد. به قول تئوریسین‌های جنگ‌های چریکی، هجوم بهترین وسیله دفاع است.

اگر در مسائل مهم انقلاب تهاجمی عمل نفرمائید شما را به انفعال خواهند کشاند و این تنها امیددی که ملل محروم جهان و پس از امام دارند به یأس مبدل خواهد شد.



ضمناً چون کلمات و اقوال شما برای مردم حجت شرعی است و بسیاری از نیروها بخصوص نیروهای خارجی امام و شما را به عنوان تئوریسینهای انقلاب اسلامی می‌شناسند و سخنان شما را آخرین سخن می‌دانند لذا همانطور که امام مدظله العالی در کلمات خود دقت و ارزیابی و احتیاط لازم را مراعات می‌کنند جنابعالی نیز اگر روی کوچکترین کلمه یا جمله یا ترکیبات ادبی که به کار می‌برید دقت لازم را بفرمائید، بهتر است؛ زیرا آنان با تمسک به سخنان شماها با مخالفین انقلاب احتجاج می‌کنند و حتی یک اصطلاح یا تشبیه و استعاره‌ای که در صحبت‌های شما باشد برای آنان سندیت دارد. والسلام.

سید مهدی هاشمی - تاریخ ۶۴/۱۱/۹



### «نامه دیگری از سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری»

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بدینوسیله گزارشات زیر به استحضارتان می‌رسد:

الف: در دیداری که در مورخه ۲۷ بهمن ماه ۶۴ با آقای سعدمجبور داشتیم، نامبرده چون در دیدار با حضرتعالی نتوانسته با صراحت مطالب خود را بیان کند، موضوعات زیر را به عنوان پیام شفاهی مطرح نمود که بنده خدمت شما عرض کنم:

۱- آقای معمر القذافی عقیده دارد ایران به هیچ وجه با یک جنگ کلاسیک نخواهد توانست صدام را سرنگون و عراق را آزاد نماید، زیرا تجربه به جنگهای منظم در جهان ثابت نموده که قادر به آزادسازی ملتها نبوده و نیست و چون جنگ ایران با عراق انگیزه‌های اسلامی دارد باید به حرکت رهایی بخش مردم عراق نیز متکی باشد، لذا باید کلیه گروههای شیعی، سنی، عرب و کرد را تقویت کرد تا در داخل با انجام عملیات ترور و انفجار و تخریب و جنگهای نامنظم در تحقق اهداف جنگ بکوشند.

سعدمجبور اضافه نمود: با مقامات ایرانی در این باره مذاکره نمودیم و ظاهراً به این سخن متقاعد شده‌اند، ولی آقای خامنه‌ای مخالفت کرده و گفته مجلس اعلا نمایندگی کل ملت عراق را داراست و باید اساس حرکتهای داخلی عراق تلقی گردد.

سعد می‌گوید: مجلس اعلا که هنوز نتوانسته حتی شیعیان عراق را یکجا جمع کند چگونه می‌تواند سخنگوی ملت عراق از شیعه، سنی، عرب و کرد باشد و ما که در کمک به

جمهوری اسلامی ایران از آغاز جنگ تاکنون صادقانه ایستاده ایم و با ارسال کمکهای نظامی استراتژیک شرق و غرب را روی خود حساس کرده ایم، انتظار داریم در سیاستهای آزادسازی عراق نیز سهیم و شریک باشیم و این رویه ای که مقامات در پیش گرفته و تصور نموده اند لیبی به عنوان یک منبع سلاح است و هیچ حق مشاورت فکری و سیاسی روی مسائل عراق را ندارد، یک شیوه غلط و خطرناکی خواهد بود.

او اضافه می کند: گروههای زیر به لیبی دعوت شده اند تا با یک هماهنگی کامل با مقامات ایرانی، خیزشهای نظامی داخل عراق را فعال سازیم.

۱- مجلس اعلا ۲- بارزانی ها ۳- الكتلة الاسلامیه ۴- ناصر برواری ۵- علمای ترکمن و کرد عراقی ۶- حسن النقیب ۷- سرلشگر عزیز عقراوی.

ولی مقامات گفته اند اگر در لیبی طرحی برای گسترش عملیات تصویب شود باید به نظر شورای عالی دفاع نیز برسد!

سعد می گوید: به آنان گفته ایم موافقت شورای عالی دفاع از این نظر لازم است که در خطوط تماس نیروهای ایرانی و گروههای نامنظم فقط یک نوع هماهنگی عملیاتی صورت گیرد، ولی اینکه آقایان مدعی اند هر گروه عمل کننده در داخل طرح عملیات ترور یا انفجار ... را به شورای عالی دفاع ارائه دهد، هیچ ضرورت نداشته و ما به آن معترضیم، زیرا در شرایط اختناق داخل که گروههای عمل کننده با صدها مشکل امنیتی روبرو هستند به هیچ وجه قادر به هماهنگی با ایران در اجرای طرح ترور و ... نمی باشند.

سعد مجبر می گفت: من به طور کامل از مواضع ایران نسبت به آینده عراق مأیوسم.

۲- سعد مجبر از قول محافل انقلابی در لیبی اظهار می داشت از زمان شهادت استاد به بعد و تعطیلی نهضتها در ایران ما در جو منطقه و جهان یک خلأ وحشتناک را احساس کرده ایم؛ بدین صورت که انقلاب اسلامی علیرغم عظمت و شکوهی که دارد، هیچ بازوی عملی در میان ملتها که دنبال کننده اهداف انقلاب باشد وجود ندارد.

او می گفت: ما (لیبی) با اینکه انقلابمان به آن معنی اسلامی نیست ولی در کشورهای مختلف جهان چنان عمل کرده ایم که موقعی که آمریکا لیبی را تهدید نظامی کرد در ارتش سعودی اعلامیه هایی منتشر شد خطاب به سران ارتش که در صورت حمله آمریکا به لیبی چنانچه ارتش عربستان ضد آمریکا موضع نگیرد ما خود حرکت خواهیم نمود و ... یا در ارتش اردن و دیگر کشورهای عربی جنب و جوش هائی رخ داد به حمایت از لیبی.

سعد اضافه کرد: موضعگیری های حضرتعالی نسبت به نهضتها و صدور انقلاب نقطه امیدی است که ما به آن چشم دوخته و منتظر اقدامات بعدی هستیم و هر گونه حمایت مادی و معنوی را نسبت به حرکت شما درخ نخواهیم ورزید.

ب: در مورد افغانستان و هیأتی که برای آتش بس اعزام شد که ای کاش اعزام نمی شد مواردی هست که باید حضرتعالی در جریان باشید:

۱- در مورد مرحوم عاقلی علیرغم تأکیدات شما و اظهارات مقامات اطلاعات مبنی بر کشف سرخ ماجرا ولی چون یکی از عوامل اصلی بنا به گفته آنان آقای مزاری و یکی دیگر برادری است در وزارت خارجه، قضیه را به تأخیر انداخته اند تا شاید آنان به بهانه اعزام نیرو به داخل افغانستان، برای مدتی از چنگال عدالت بگریزند.

۲- در مورد قتل عام نیروهای پاسداران جهاد اسلامی که در تاریخ ۱۲ مهر ماه ۶۴ در راه افغانستان صورت گرفت و چند نفر به نامهای: حسن قمی مسئول قرارگاه بلال سپاه مشهد و جواد قائم مقام حسن قمی و رضا خرسند مسئول قرارگاه انصار زاهدان و قائم مقام وی خاضع و آگین عضو وزارت خارجه مسببین این فاجعه بودند، علیرغم اعتراض حضرتعالی به وزیر اطلاعات و دیگران و موج برافروخته گروههای افغانی، هیچ گونه اقدامی تاکنون صورت نگرفته و آقایان به ریش همه خندیدند.

چرا، همان روزهای اول که شما روی مسأله پافشاری کرده بودید یکی از اینان به نام رضا خرسند از ترس دستگیری مدتی به پاکستان فرار کرد ولی همین که هیأت از افغانستان بازگشت و دیدند مواضع همه سست شده او نیز به ایران بازگشت.

شگفت انگیز اینکه دستگاههای اطلاعاتی و انتظاماتی کشور اینگونه فاجعه ها را کان لم یکن می انگارند ولی یک پاسدار متعهدی که همراه هیأت اعزامی آتش بس به داخل رفته و برگشته اکنون مورد بازجوئی قرار گرفته که چرا رفتید و به چه مجوزی و...؟ نام این پاسدار برادر حیدری است.

۳- با اینکه حضرتعالی و بیت شما با یک اقدام شجاعانه جدار انحصار طلبی سیاست خارجی در افغانستان را که بر محور تشدید جنگهای داخلی دور می زد شکستید و بالاخره نماینده ای به آنان تحمیل فرمودید و آقایان به ظاهر چنین وانمود می سازند که نظریات حضرتعالی را در رابطه با مسائل افغانستان پذیرفتند ولی باید بدانید که کوچکترین تغییری در مواضع آنان بوجود نیامده است.

مثلاً در جشنهای دهه فجر حرکت اسلامی را دعوت نکردند، در اکثر جلساتی که منعقد می شود از آنان به عنوان یک گروه دعوت نمی شود، نیروهای سازمان نصر را علیرغم تأکید هیأت و بیت شما که نباید اعزام شوند، اعزام کردند، نیروهای نهضت اسلامی آقای افتخاری را علیرغم اصرار نماینده شما اعزام نکردند، تلویحاً اعزام هیأت را در جلسات وزارت خارجه مسخره می کنند، و قرائن و شواهد دیگری....

۴- سیاست کنونی این محافل این است که وانمود کنند حضرتعالی بدون هماهنگی

با دولت دست بکار شده‌اید و به‌طور یقین با امام امت نیز این مسائل را طرح کرده‌اید یا خواهند کرد.

در حالی که این دروغ محض است و از روزهای نخست حرکت آتش‌بس با آقای خامنه‌ای، ولایتی، وزیر اطلاعات، ستاد و... هماهنگی صدر در صد صورت گرفت، منتهی چون با اصل حرکت شما مخالف بوده‌اند هماهنگی انجام شده را هماهنگی نمی‌دانند. در حقیقت هماهنگی در قاموس آنان به این است که هنگامی که آنان با ادامه جنگهای داخلی بر ضد حرکت اسلامی موافقت جنابعالی دخالت نفرمائید!

هدف نهائی این محافل از ناهماهنگ قلمداد کردن شما با دولت فقط خنثی کردن تفاهم در افغانستان نیست، زیرا افغانستان باتلاقی است که با وضع موجود راهی جز سقوط به دامن غرب یا شرق ندارد.

و خلاصه غرض اصلی از اینکه این اکاذیب را خدمت امام نیز مطرح می‌کنند موضع خاص افغانستان نیست، بلکه بستن راهی است که آنان گمان می‌برند شما فاتح آن هستید یعنی صدور انقلاب رضوان الله علیه. در واقع دعوی کنونی بر سر لحاف کهنه ملانصرالدین است، وگرنه آنان در عمق ضمیر انسانی خود آگاهند که حرکت هیأت با هماهنگی صدر در صد با دولتی‌ها انجام گرفت.

حضرت آیت‌الله: تصور نفرمائید که ذکر این ارقام به انگیزه این است که اقدامی بفرمائید نه هرگز. من مطمئنم که جنابعالی نیز ناچار هستید مانند حضرت امام در چهارچوب معادلات موجود حرکت بفرمائید، زیرا در غیر این صورت زمین و آسمان را بر سرتان خراب خواهند نمود؛ ولی خواستم تأییدی بر نظر خود ارائه دهم که عنصر ولایت فقیه در نظام حکومت اسلامی بدون برخورداری از یک سیستم مستقل مشورتی بخصوص در روابط بین‌المللی و بدون اینکه دارای شرح وظایف مرزبندی شده‌ای با دولت در قانون اساسی باشد، بالاخره در نظام اجرایی هضم خواهد شد؛ البته اگر ولایت فقیه بتواند یک مدینه فاضله جهانی بوجود آورد که نظام اجرایی و دولتی حکومت اسلامی یک سیستم ایده‌آل و مترقی باشد ضرورتی ندارد خود با یک سیستم جداگانه مستقل وظایف خاص خویش را عملی گرداند و همان نظام اجرایی بازوی او خواهد شد، اما اکنون تا صدسال دیگر که وضع بدین منوال است ولایت فقیه یا باید در حوزه‌ای جدا از دولت و مشرف بر آن عمل نماید و یا باید در تاروپود دولتها هضم و هر روز مؤید ضرورتها شده و... که در این صورت فاتحه انقلاب را باید خواند.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین

سید مهدی هاشمی - تاریخ ۶۴/۱۱/۲۹

## «مسأله افغانستان»

یکی از مهمترین مصادیق اختلاف میان دفتر نهضت‌های آزادیبخش و وزارت خارجه مسأله افغانستان بود. سرزمین افغانستان در سال «۱۳۵۸» هجری شمسی، چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط ارتش شوروی اشغال شد و یک دولت کمونیستی در کنف حمایت روسها قدرت را در افغانستان در دست گرفت. مسلمانان افغانستان که از حکومت کمونیستی و اشغالگران متواری می‌شدند، با پناه بردن به ایران و پاکستان و تشکیل اردوگاه برای اسکان مهاجرین و تشکیل گروه‌های مسلح، مبارزه با اشغالگران را آغاز کردند. دهها گروه مبارز افغانی از فرقه‌های گوناگون تشکیل شد که برخی طرفدار چین، برخی متمایل به آمریکا، برخی سنی و برخی شیعه بودند، و از گروه‌های شیعه برخی طرفدار ایران بوده و در ایران پایگاه داشتند و حمایت مالی و تسلیحاتی می‌شدند و برخی نیز طرفدار پاکستان بودند. به دلیل همین چندگانگی‌ها و تضادها، در حالی که افغانستان در اشغال ارتش شوروی بود گروه‌های مبارز افغانی ضمن جنگ با روسها با یکدیگر نیز در ستیز بودند، و لذا رتق و فتق امور نهضتها در افغانستان کاری بس دشوار بود، بویژه که به آینده انقلاب اسلامی و امنیت مرزهای ایران نیز وابسته بود. در سال «۱۳۶۴» بین گروه‌های شیعه و سنی زدوخوردهای خونینی در گرفت که ریشه در تعصبات فرقه‌ای و مذهبی و گرایش‌های سیاسی به قدرتهای خارجی داشت. در این زدوخوردها، کشته‌ها و ضایعات فراوانی برای مردم فقیر افغانستان بر جای ماند و سبب فرسودگی قدرت مجاهدین افغانی در مقابله با اشغالگران روسی گردید.

از آنجا که متولی امور نهضتها و حمایت از جنبشهای آزادیبخش در ایران آیت‌الله منتظری بود، هیأتی به سرپرستی حجة الاسلام جواهری از سوی ایشان عازم افغانستان شد که اعضای این هیأت از سوی دفتر نهضت‌های آزادیبخش به سرپرستی سیدمهدی هاشمی تأمین گردید. هیأت مزبور به مدت پنج ماه در افغانستان بسر برد تا سرانجام پس از تلاشهای بی‌وقفه، نه تنها آتش جنگ داخلی را خاموش کرد بلکه اتحادی از گروه‌های متخاصم شیعه و سنی بوجود آورد که به جهاد افغانستان حیاتی مجدد بخشید و به دنبال آن عملیاتهای مشترک و گسترده‌ای به اجرا درآمد که فتوحات زیادی را در پی داشته و بخشهای وسیعی از اراضی اشغالی افغانستان آزاد شد و کابل پایتخت افغانستان در تیررس مجاهدین قرار گرفت.

اگرچه پس از بازداشت سیدمهدی هاشمی و طوفان تبلیغاتی که برخاست، همه چیز وارونه جلوه داده شد و به استناد یک اعلامیه فرمایشی که توسط چند افغانی موجب بگیر تهیه شده بود، سیدمهدی هاشمی عامل جنگ و کشتار معرفی شد.

تشکیل اتحادیه فوق بارقه امید برای مردم آواره افغانستان بوجود آورد، اما مداخلات مکرر و نابجا مانع دیرپایی این اتحاد می گردید. وزارت امور خارجه ایران به دلیل احساسات ضد روسی و ضد کمونیستی و قطع رابطه دیپلماتیک با دولت دست نشانده افغانستان، از مدعیان نهضت افغانستان بود تا آن را به عنوان یک برگ سیاسی و اهرمی در معاملات سیاسی با کشورهای غربی و نیز شوروی مورد استفاده قرار دهد. از سوی قوه مجریه (رئیس جمهور وقت آیت الله خامنه ای)، نماینده ای برای امور افغانستان در وزارت خارجه تعیین شد و از سوی این وزارتخانه اقداماتی در عرض فعالیتهای دفتر نهضتها و جدای از آن انجام می گرفت.

یکی از اقداماتی که از سوی نماینده قوه مجریه در وزارت خارجه پی گیری می شد، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در این وزارتخانه به وسیله تکنوکراتهای آنجانی وزارت بود که معلوم نیست خودشان واقعاً چقدر به جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت اعتقاد داشتند. در این قانون اساسی که در وزارت خارجه تدوین شد و در پنج هزار نسخه چاپ و تکثیر گردید، اصل ولایت فقیه از اصول اساسی آن بود. در کشور ایران که اکثریت آن را شیعیان تشکیل می دهند، اصل ولایت فقیه از نظر بسیاری از علما و مراجع تقلید از جمله حضرات آیات گلپایگانی، اراکی، مرعشی نجفی و... به صورتی که در قانون اساسی ایران مندرج است مردود و غیر قابل قبول بود، و در میان سیاسیون و دانشگاهیان نیز غالباً تئوری ولایت فقیه مقبول نبود؛ در حالی که در افغانستان اکثریت جمعیت (حدود ۷۰ درصد) را اهل سنت تشکیل می دادند و بسیاری از آنان حتی با جمهوری اسلامی هم موافق نبوده و خواهان بازگشت ظاهر شاه به قدرت بودند، چه رسد به موافقت با جمهوری اسلامی متکی بر ولایت فقیه. حدود ۲۵ درصد از جمعیت افغانستان را نیز شیعیان تشکیل می دادند که در اقلیت بودند و بخشی از این اقلیت نیز همسو با سیاستهای پاکستان و مخالف ایران بودند. علیرغم این واقعیات، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در وزارت خارجه به گونه ای تدوین شد که انتشار آن بسان بمبی بود که در اتحاد مجاهدین افغانی منفجر گردیده و سبب سوءظن اهل سنت به شیعیان و تجدید خصومت و جنگ می شد. این قبیل مداخلات، سرانجام موجب گردید در ملاقاتی که آقای خامنه ای رئیس جمهور وقت با آیت الله منتظری داشت، آیت الله منتظری به صورت معترضانه و طعنه آمیز به ایشان گفت:

«من قبالة افغانستان را به نام شما می کنم و از خودم رفع مسئولیت می نمایم.»

از آن پس، دخالت آیت الله منتظری در امور افغانستان به حداقل رسید و نهضت افغانستان به راهی رفت که اکنون همگان بر آن شاهدند. اگرچه آیت الله منتظری همچنان بیشترین نفوذ معنوی را در میان مجاهدین و مسلمانان افغانستان دارد اما...

## قتل آیت‌الله ربانی املشی

این مورد که بیش از سایر موارد به عنوان یکی از جرایم سیدمهدی هاشمی کراراً عنوان شده است به تنهایی حکایت تأمل برانگیزی دارد که می‌تواند دلیل قاطعی بر رویکرد سیاسی و غیر قضایی ماجرای سیدمهدی هاشمی و اتهام قتلها باشد. همین مورد برای تشکیک در روند ماجرا کفایت می‌کند.

قتل آیت‌الله ربانی املشی در سراسر ماجرا و نیز در دادگاه مهدی هاشمی مطلقاً مطرح نشد و جزو جرایم مندرج در کیفرخواست نبود، لذا هیچ محاکمه و دفاعی در خصوص آن انجام نگرفت (هر چند چنانکه به تفصیل گفته شد در سایر موارد نیز روال قضایی و قانونی طی نشده است)؛ در عین حال همواره در ردیف یکی از بزرگترین جرایم و جنایات او در سالهای اخیر عنوان گردیده و بهره برداری تبلیغاتی-سیاسی و افری از آن به عمل آمده است. چگونگی طرح این موضوع بدین قرار است که سیدمهدی هاشمی در آخرین دقایقی که بر خلاف تصور و انتظارش وی را به جوخه اعدام می‌برند و از او می‌خواهند وصیتنامه اش را بنگارد، پیش از اجرای حکم اعدام می‌گوید هنوز برخی حقایق را نگفته و ماجرای قتل آیت‌الله ربانی املشی را کتمان کرده است. دقایقی اجرای حکم به تأخیر افتاده و از او می‌خواهند که اطلاعات خویش را در این زمینه بنویسد.

۳۴- اظهارات مهدی هاشمی درباره قتل مرحوم ربانی املشی:

سؤال: کلیه اطلاعات خود را درباره قتل مرحوم ربانی املشی بنویسید، نقش خود را در این رابطه دقیقاً و مشروحاً بنویسید؟

جواب: بسمه‌تعالی - در رابطه با قتل مرحوم ربانی قضیه بدین ترتیب بود که بعد از قضیه مجلس خبرگان و آمدن آقای ربانی املشی خدمت آیت‌الله منتظری در رابطه با جریانات آینده رهبری، چند ماه بعد از خبرگان که دقیقاً یادم نیست چه زمانی بود، روزی با آقای ... در تهران در منزل قبلی ایشان، گویا اختیاریه بود، صحبت کردیم که چگونه یک‌ضربه به ایشان بزنیم. ... گفت ما وسایل و امکانات سمی و داروهای مسموم‌کننده و سرطان‌زا در اختیار داریم که می‌توان به صورت نامرئی فرد را مسموم نمود که در اثر این مسمومیت مبتلا به سرطان کشنده خواهد شد. پس از بحث و بررسی این شیوه بنظرمان مطلوب افتاد. برای اجرای قضیه او گفت یکی از افراد ما که من شک دارم منظورش ... یا ... بود که به تازگی با آقای ... ارتباط یافته بودند، البته رفاقت قبلی داشتند، وی از نظر

کار با نهضتها به تازگی در اختیار آقای ... قرار گرفته بودند، می گفت او یعنی یا ... یا ... (تردید از من است زیرا رابطه مستقیم با آنان نداشتم و حتی تا آن روز شاید قیافه هایشان را تطبیق نمی کردم) می توانند با آقای ربانی در تماس و ارتباط قرار گیرند، من دقیقاً سؤال نکردم شیوه ارتباطی آنان چگونه است ولی آقای ... با ضرس قاطع مدعی بود که رابطه گرفتن برای او آسان است. در مورد شیوه عمل ... مدعی بود پس از ۱۵ یا ۲۰ روز پس از استعمال و استشمام مواد مزبور طرف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، مدتی بعد که ... به قم آمده بود گفت عمل انجام گرفته است. یادم هست در رابطه با رفتن به خارج از کشور خودش آمده بود با من مشورت کند که ضمناً عمل انجام گرفته است. ما تا مدتی در انتظار تأثیرات آن بودیم ولی خبری نشد تا اینکه نمی دانم چه سالی بود که اعلام شد یعنی دوستان خبر دادند که ایشان مبتلا به سرطان شده و به خارج از کشور اعزام شده است، احتمال قوی دادیم که تأثیر همان حرکت باشد ... مواد مزبور را در رابطه با نفوذ در ضد انقلاب تهیه کرده بود و در منزل خود نگهداری می کرد. من از نام و نوع مواد از نظر علمی و فنی چیزی نمی دانم ولی خاصیتی که برای آنها می گفت این بود که مواد شیمیایی و سمی است که تا مدتی بعد اثرش ظاهر می شود. در این شک دارم که می گفت نوعی از آنها را در بعضی حیوانات آزمایش کرده است، نحوه استعمال را هم از طریق آشامیدن و هم استشمام مؤثر می دانست. این بود کل ماجرا تا آنجا که من در جریان امر قرار گرفتم ولی از چگونگی اجرا و عمل و خصوصیات آن چیزی به من نگفت و من نیز انگیزه ای برای اینکه بدانم نداشتم و تحقیق نکردم. (۱)

سید مهدی با انواع حيله‌ها سیر ماجرا را تا دادگاه کشانده بود و تصور می کرد در جلسه دادگاه که افرادی غیر از بازجو و تیم عمل کننده حضور خواهند داشت و شاید با اعمال فشارهای قائم مقام رهبری، ناظری هم از سوی او در دادگاه حضور یابد و فرصت انکار و بیان حقایق در مورد رفتارهایی که با او در زندان داشته‌اند به دست می آید و صدای او از محفظه بسته عاملان ماجرا بیرون خواهد رفت، در می یابد که تمام روزنه‌ها بسته شده و فقط صدای تیم عمل کننده انتشار می یابد و سناریوی محکومیت او چنان طراحی شده که حتی دیگران تعیین می کنند چه قسمتی از اظهارات او باید منتشر شود. او در آخرین دقایق عمر خود به ترفند جدیدی متوسل می شود و می خواهد با دفع الوقت کردن و ارایه اطلاعات نادرست مانع از مختومه شدن پرونده گردیده و با کش دادن ماجرا، به مصداق «از این ستون به آن ستون فرجی است» فرصت اجرای ترفندهایی برای ارتباط با بیرون یا اعمال فشارهای



آیت‌الله منتظری برای تماس با او و... به دست آید. این ترفند جدید، ادعای قتل آیت‌الله ربانی املشی بود. جالب اینجاست که مجریان سناریو و دادگاه نیز به خوبی دست او را خوانده بودند و می‌دانستند سیدمهدی می‌خواهد با این ادعای کذب آنها را سرگرم کند و از طرفی احتمال موفقیت ترفند سیدمهدی را می‌دادند و به دلیل شرایط آن روز تأخیر در اجرای حکم را مصلحت ندیدند زیرا طرف مقابل آنها قائم مقام رهبری بود و هر آن امکان باز شدن روزنه‌ای برای ارتباط سیدمهدی با بیرون و افشای کل ماجرا وجود داشت. نویسنده کتاب خاطرات سیاسی در این زمینه عباراتی را نوشته که کاملاً مؤید نظریات فوق است. وی پس از نقل اظهارات سیدمهدی هاشمی درباره قتل مرحوم ربانی املشی در پاورقی می‌نویسد:

«اینجانب پس از اجرای حکم اعدام سیدمهدی هاشمی مطلع شدم که او پس از نوشتن وصیتنامه و قبل از اجراء حکم، اظهارات مذکور (که بخشی از آن کتبی و بخشی از آن شفاهی و مضبوط است) را نموده. از حاکم شرع پرونده پرسیدم که چرا اجراء حکم تأخیر نیفتاد تا در مورد این اظهارات تحقیق شود؟ ایشان فرمودند: احتمال قوی می‌دادیم که این مسایل واقعیت نداشته باشد و او بخواهد دفع‌الوقت کند و از طرفی تأخیر اجرای حکم را به جهت شرایط آن روز مصلحت نمی‌دیدیم.» (۱)

نکته دیگر این است که بر خلاف آنچه تحت عنوان جرم قتل آقای ربانی املشی توسط سیدمهدی هاشمی گفته شده است، بر اساس متن اظهارات او که از کتاب خاطرات سیاسی نقل شد، مهدی هاشمی نه آمر و نه مباشر قتل ادعایی بوده و فقط خود را به عنوان فردی مطلع معرفی کرده است، و عاملان قتل ادعایی افراد دیگری بوده‌اند.

از همه اینها گذشته، سیدمهدی هاشمی وسیله‌ای را برای قتل آیت‌الله ربانی املشی مطرح کرده که بعدها به سهولت می‌توانست کل ادعای او را بی اعتبار کند. او گفته است آقای ربانی املشی را به وسیله پودر سرطان‌زا کشته‌اند. احتمالاً او با استفاده از آنچه وزارت اطلاعات تحت عنوان فهرست اجناس کشف‌شده از خانه تیمی سیدمهدی هاشمی در اختیار امام گذاشته و در بازجویی مطرح کرده بودند این داستان را ساخته است، زیرا یکی از موادی که وزارت اطلاعات به عنوان کشفیات خود اعلام کرد (۱۳) پودر سرطان‌زا بود. در سالهای گذشته نیز کراراً استفاده از این پودر برای قتل افراد توسط سیدمهدی هاشمی چاشنی تبلیغاتی مهمی بوده است. خطای کارگردانان ماجرا این بود که برای جعل اتهام به قلمروی وارد شدند که دانش آن را نداشتند، و یک سناریوی بزرگ را به رشته‌ای پیوند زدند که هیچ

۱- خاطرات سیاسی، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۶۹، صفحه ۲۴۱

۲- خاطرات سیاسی، صفحه ۱۳۹

اساسی نداشت. از نظر علمی ادعای وجود پودر سرطان‌زایی که بتواند برای قتل و... مورد استفاده قرار گیرد کاملاً بی‌پایه است، زیرا تاکنون بیماری سرطان سالیانه جان هزاران تن را گرفته و می‌گیرد که برخی از آنها جزو مردان نامی جهان از نظر علمی یا سیاسی بوده‌اند (امام خمینی نیز یکی از آنها بود) و دانشمندان نتوانسته‌اند هیچ علاجه‌ای برای آن بیابند و فقط با شیمی‌درمانی، آلام بیمار را می‌کاهند و مرگ او را اندکی به تأخیر می‌اندازند. اگر دانشمندان دقیقاً می‌دانستند که چه چیزی علت سرطان است، معلول درمان‌پذیر می‌شد. درست مانند وپروس سرماخوردگی که با داروهای مختلف که فقط به لحاظ تجربی و آزمایش تأثیرات مثبتی را نشان داده است، اما هنوز وپروس سرماخوردگی برای دانشمندان شناخته نشده که بتوانند به پیشگیری و واکسینه‌سازی نسبت به این بیماری یا درمان مستقیم بیماری و از بین بردن ویروس آن مبادرت کنند. اگر پودر سرطان‌زایی وجود داشت امروز دیگر بختک مرگ‌آور سرطان بشریت را تهدید نمی‌کرد زیرا با شناخت عامل سرطان این بیماری درمان‌پذیر می‌شد. ادعای سرطان‌زایی پودر اکلیل صرفاً یک فرضیه است در میان دهها فرضیه دیگر. دانشمندان طی دهه‌های گذشته از طریق مطالعه بیماران و آمار مربوط به فراوانی مواد مصرفی بیماران و آنچه در محیط با آن تماس دارند فرضیات فراوانی مطرح کرده‌اند تا در صورت اثبات یکی از فرضیات (از طریق نشان دادن بیشترین آمار در معلول و بیمار) یکی یا بیشتر از این مواد را به عنوان علت قطعی سرطان شناخته و با تمرکز تحقیقات در مورد چگونگی بیماری‌زایی آن ماده یا مواد، بیماری مهلک سرطان را در زندگی بشر از میان بردارند.

مروری بر مطبوعات بیست سال گذشته دهها مورد از این فرضیات را نشان می‌دهد. آنچه به عنوان عوامل سرطان‌زا مطرح شده عبارتند از: «ظروف ملامین»، «اشعه خورشید»، «چربی غذا»، «سیگار»، «ویتامین D»، «آلودگی هوا و گازهای ناشی از سوخت اتومبیلها»، «سیب‌زمینی و پیاز جوانه زده».

هر چند محققان پیشرفتهایی حاصل کرده و به شواهدی دست یافته‌اند اما هنوز علت قطعی سرطان کشف نشده است. اما طی سالهای گذشته با استفاده از سیستم تبلیغات عوامانه و عوام‌فربانه چنان از قتل افراد به وسیله پودر سرطان‌زا با قاطعیت سخن گفته‌اند که موجب سخریه متخصصان این رشته قرار می‌گیرد اما ظاهراً آنچه مهم است توسل به منطق «هدف وسیله را توجیه می‌کند» بوده و یادآور ضرب‌المثل «خسن و خسین هر سه دختران معاویه‌اند» می‌باشد.

## صدور دادنامه و رأی اعدام برای سید مهدی هاشمی

همانطور که در آغاز این فصل ذکر گردید، جلسه دادگاه ویژه روحانیت که ریاست آن با علی‌رازمینی، و دادستانی آن را علی فلاحیان قائم مقام وزارت اطلاعات بر عهده داشت و فی الواقع قاضی و شاکی یکی بودند، در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۹ به صورت غیرعلنی و بدون وکیل برای متهم تشکیل شد و متن کیفرخواست دادستان ارائه گردید. در کتاب خاطرات سیاسی به نقل از متن دادنامه - حکم صادره اعدام برای سید مهدی هاشمی - چنین آمده است: (۱)

«در جلسه مقدماتی دادگاه در ۶۶/۴/۱۹ نامبرده (هاشمی) علیرغم دلایل و شواهد قطعی، اقرار مکرر و صریح خود در مراحل مختلف تحقیق، عمده اتهامات را منکر شده یا به نحوی توجیه نمود که نحوه توجیهات غیرموجه و بی‌مورد و اظهارات پر از تناقض وی حاکی از اصرار و استمرار بر روش انحرافی گذشته بود.»

متهم عمده اتهامات را منکر شده است و اتهاماتی را که پذیرفته بود توجیه نموده است، مانند قتل چند تنی که به دلیل فساد و قوادی بوده است؛ ولی ادعای دادگاه در مورد اینکه نحوه توجیهات غیرموجه و بی‌مورد بوده است معتبر نیست، زیرا در این مسأله دادستان خود شاکی است و رئیس دادگاه از مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات می‌باشد که یک طرف دعوی قرار دارد و مرجع تشخیص بی‌مورد و ناموجه بودن توجیهات هیأت منصفه و وکلای هستند. وقتی که دلایل و توجیهات متهم در رد کردن عمده اتهامات را هیچ کس به جز خود شاکی و دادگاه ویژه (۲) نشنیده است، چگونه می‌توان حکم به ناموجه بودن آن داده و از افکار عمومی انتظار داشت که رأی دادگاه را چشم‌پوشته بپذیرند. چرا متهم اتهامات را منکر شده است؟ آیا بدین روی نبود که اتهامات مطرح شده با دلایل و شواهدی که در کیفرخواست ذکر شده بود سازگاری نداشتند و از طرفی گزینشهای مغرضانه‌ای از حجم انبوه اقراریه متهم بعمل آمده بود؟ همین انکار نشان می‌دهد که نمی‌توان به آن همه اقراریه که از قول متهم نقل شده اعتماد کرد، چه از چند جلد پرونده قطور فقط سطرهایی از آن اقتباس گردیده، بدون اینکه

۱ - متن کامل دادنامه در ضمیمه شماره نوزده در پایان کتاب آمده است.

۲ - کلمه ویژه در اینجا اشاره به ویژه بودن دادگاه از این حیث دارد که دادگاه ویژه روحانیت مقررات خاص خود را دارد و...»

خوانندگان جرید از مطالب قبل و بعد این اقراریر اطلاع داشته باشند. البته با همین روش می‌توان از قرآن نیز احکامی متضاد با کل قرآن و احکام اسلام استنباط کرد؛ آنجا که قرآن می‌گوید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» (در حالت مستی نماز را بجا نیاورید) با اکتفانمودن به «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» می‌توان استنباط کرد که قرآن می‌گوید: هرگز نماز بپای ندارید یا آنجا که می‌گوید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید) با اکتفا به «كُلُوا وَاشْرَبُوا» نتیجه‌گیری شود که قرآن می‌گوید: بخورید و بیاشامید بدون اینکه حد و معیاری برای آن قرار داده باشد.

سیدمهدی هاشمی - به زعم آنکه جلسه تشکیل شده واقعاً دادگاه است - منکر عمده اتهامات می‌شود، ولی در همان روز «۶۶/۴/۱۹» جلسه دادگاه تعطیل شده و پس از آنکه حدود یک ماه با ضرب و شتم و به اعتراف آقای ری شهری تعزیر (۱) و فشارهای روانی، او را آماده می‌کنند که روشش را تغییر دهد، در تاریخ «۲۰ و ۲۲ و ۲۴ و ۶۶/۵/۲۵» حدود یک ماه بعد جلسه دادگاه مجدداً تشکیل می‌شود. در متن حکم اعدام سیدمهدی هاشمی پس از اشاره به انکارهای او در جلسه قبلی دادگاه آمده است:

«پس از جلسه دادگاه، متهم با اطمینان از اینکه توجیهات وی در اقناع دادگاه مؤثر نبوده با یکی از بازجویان تماس گرفته و از برخورد غیر صادقانه خود در جلسه دادگاه عذرخواهی و تقاضای تجدید محاکمه می‌نماید تا به خیال خود همانند گذشته که با اظهار ندامت و تعهد همکاری با رژیم سابق از مجازات نجات یافت، این بار نیز با استفاده از همین شیوه از مجازات رهائی یابد» (۲). به دنبال این پیشنهاد، متهم احضار و از وی خواسته شد از روش گذشته توبه نموده و با صداقت کامل با دادگاه برخورد نماید که متهم ضمن قبول این مسأله و اظهار ندامت از روش انحرافی خود فرصت خواست تا نسبت به جبران خطاهای گذشته و بیان مطالبی که تاکنون کتمان کرده و برخورد با سایر متهمان که عامل انحراف آنان بوده است اقدام نماید. سپس در یک نوشته ۲۸ صفحه‌ای که ضمیمه پرونده است به عمده جرائم خود صریحاً اعتراف نموده و در چند مصاحبه تلویزیونی در این زمینه شرکت می‌کند، لکن با گذشت یک ماه و روشن شدن مواردی از عدم صداقت در برخوردهای نامبرده، معلوم شد که نامبرده مطالب قبلی پرونده را با تغییراتی به صورت تکراری مطرح می‌کند و منظور او از گرفتن فرصت برای جبران اشتباهات گذشته دفع الوقت و تأخیر دادگاه است.»

۱- خاطرات سیاسی، صفحه ۹۲

۲- همین عبارت حاکی از آن است که اتهام همکاری سیدمهدی با ساواک لغو می‌باشد، زیرا خود دادگاه آن را تاکتیکی برای رهائی از زندان شاه قلمداد کرده است.

بنابر این مطالب نامه ۲۸ صفحه‌ای بر خلاف آنکه ادعا شده است که متهم در آن به عمده جرائم خود صریحاً اعتراف نموده، مطالب تازه‌ای نبوده و تکرار همان محتویات قبلی پرورنده بوده است و همانطور که از دادنامه دادگاه معلوم می‌شود عقب‌نشینی‌های سیدمهدی هاشمی و تن دادن او به مصاحبه و برخی اقراریه علیه خودش تاکتیکی برای جلب اعتماد و دفع الوقت بوده، نه اینکه اعتراف صادقانه بوده و حقیقت داشته باشد و لذا نمی‌تواند پایه صدور حکم قرار گیرد. این امر نشان می‌دهد کسی که هستی و حیات خویش را در معرض نابودی می‌بیند و هیچ وکیل و دادخواهی ندارد و یکه و تنها در چنگ حریفی که هم شاکی و هم قاضی اوست گرفتار شده، مانند «الغریق یتشبث بکل حشیش» به هر دری می‌کوبد تا نجاتی بیابد، و این در حالی است که با تعزیرات و فشارهای روانی، تعادل عقلانی و روحی خویش را نیز از دست داده است. متن حکم صادره - دادنامه - اعدام برای سیدمهدی هاشمی، از نظر حقوقی متقن‌ترین سند بر بی‌اعتباری حکم صادره است، زیرا نشان می‌دهد که متهم منکر اتهامات بوده ولی هیچ وکیل، حامی و فضایی برای اثبات دلایل خود نداشته و اقرار وی نیز تاکتیکی برای نجات بوده است.

مجدداً در تاریخهای ۲۰ الی ۲۵ جلسات دادگاه به منظور محاکمه وی تشکیل شد، در این جلسات ابتدا کیفرخواست صادره علیه متهم قرائت و نامبرده پس از استماع کیفرخواست نسبت به ارتکاب جرائم مذکور در کیفرخواست اعتراف نمود و گفت که مطالب مذکور در کیفرخواست حداقل جرائم من است و من جرائم بیشتری مرتکب شده‌ام و سپس مسائلی در مورد انگیزه‌های انحراف خود و مطالبی در مورد وضعیت منطقه قهدریجان و سابقه اختلافات محلی و روحیه خشونت در بعضی از مردم و ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه از قبیل تهدید، تیراندازی، تخریب مزارع و چاههای آب را توضیح داد و در رابطه با همکاری خود با ساواک اعتراف نمود که ابتدا تعهد و همکاری با رژیم در حد جزئی و به منظور استخلاص از زندان بوده ولی بتدریج این انحراف گسترش پیدا کرده و شامل کارهایی از قبیل معرفی بعضی از انقلابیون و مبارزین به ساواک و داشتن جلسات متوالی با ایادی ساواک و دادن گزارش به آنان و تشویق بعضی از جوانان جهت ورود به حزب رستاخیز و امثال آن گردیده است. در پایان این بخش ضمن پذیرش مجدد اتهامات، اظهار نمود که من یک جانی بالفطره نبوده‌ام و هر چند در انجام جرائم فوق انگیزه‌های باطلی داشتم ولی انگیزه‌های حقّی هم جزو اهداف من بوده است. (۱)

سید مهدی هاشمی پس از استماع کیفرخواست اگر چه باز هم به ظاهر عقب نشینی می کند، اما همچنان از قبول همه کیفرخواست امتناع ورزیده و در برابر آن مقاومت می کند و می گوید که انگیزه های حقیقی هم جزو اهداف من بوده است و در ادامه افزوده است که قتل های انجام گرفته به دلیل فاسد و مجرم بودن مقتولین بوده و سعید و همایون نیز بدون دستور وی به قتل رسیده اند، و یا نگهداری سلاح برای جلوگیری از کودتای آمریکایی بوده یا برای استفاده در امور نهضت ها انجام گرفته است.

هر چند اظهارات سید مهدی هاشمی هنوز برای هیچ کس دقیقاً روشن نیست و به همین جهت مدعیات دادگاه ویژه غیر قابل اعتماد است ولی همین مقداری که در کیفرخواست و دادنامه بدان اشاره شده است حاکی از آن است که مستندات و دلایل کافی نبوده و متهم نیز همچنان پاره ای از اتهامات را قبول نکرده است، و آن مقداری را هم که پذیرفته یا توجیه کرده و یا برای جلب اعتماد و دفع الوقت بوده است؛ زیرا او در آخرین جلسه هم نمی دانسته که قرائت کیفرخواست، قرائت حکم و این آخرین جلسه دادگاه اوست و پس از آن به جوخه اعدام سپرده می شود. تشکیل مکرر دادگاه نیز بدین خاطر بود که آیت الله منتظری دومین شخصیت انقلاب و کشور بود و دادگاه نیز که پشتگرم به اولین شخصیت قدرتمند کشور بود، برای اعدام سید مهدی هاشمی باید دلایل قاطعی می یافت و از سید مهدی هاشمی، به بهانه دادگاه مهر تأییدی بر اتهامات قرائت شده در کیفرخواست می گرفت که تا پایان نیز موفق نشد و سید مهدی همچنان بخشی از اتهامات که مهمترین آنها نیز بود از قبیل قتلها و نگهداری سلاح را مردود می دانست و با دلایل موجهی (که با منطق خودش و منطق حاکم سازگاری داشت) از اعمال خویش دفاع می کرد و دلایل آن را انگیزه ای حق و سالم قلمداد می کرده، و مجموعه این شرایط موجب می گردید که کارگردانان پشت صحنه اجرای تصمیمات نهایی خویش را دشوار ببینند....

# بخش سوم

فصل اول:

اتهام ساده‌اندیشی، نفوذ‌پذیری و تأثیر‌پذیری آیت‌الله منتظری

فصل دوم:

بررسی اکاذیب مربوط به مواضع اقتصادی آیت‌الله منتظری

فصل سوم:

اظهارات مخدوش و القای روش‌های انحرافی





# فصل اول:

ساده اندیشی، نفوذ پذیری و تأثیر پذیری آیت الله منتظری

- ساده اندیشی، نفوذ پذیری و تأثیر پذیری آیت الله منتظری؟! و ردیابی یک تهمت

- پاسخ حجة الاسلام والمسلمین خامنه ای به تهمت خط پذیری آیت الله منتظری

- بررسی اکاذیب مربوط به دفتر آیت الله منتظری و روابط آن با طیف؟! سید مهدی هاشمی

- حمایت از منافقین



## ساده اندیشی، نفوذ پذیری و تأثیر پذیری آیت الله منتظری؟! وردیابی یک تهمت

«نفوذپذیری» یا «نفوذناپذیری» دو کلمه هستند که باید تعریف شوند و آنگاه به شخصی نسبت داده شوند، چه هر کدام به تنهایی مجمل بوده و حاوی بار مثبت و منفی هستند. نفوذناپذیری در مورد رهبران، برخلاف پندارهای ساده اندیشانه، یک عیب و ضعف اساسی و منشأ خطاها و بی عدالتیهای بسیار می باشد. رهبر حقیقی و موفق کسی است که همه سخنان موافق و مخالف را می شنود و انتخاب احسن می کند، یعنی گفتارهای نیک در او اثر می گذارد. نفوذناپذیری در برابر گفتار و کردار نیک و همچون سنگ و جماد بودن در برابر آن، یعنی خود را عقل کل دیدن و بی نیاز از دیگران پنداشتن و مبتلا به غرور فکری و کیش شخصیت بودن.

یکی از مشخصات ارزشمند شخصیت آیت الله منتظری نفوذپذیری او به معنای شنیدن همه گفته ها و انتخاب احسن آنهاست، حتی اگر از سوی معاند باشد؛ ولی نفوذپذیری هر گاه جنبه تعیین کنندگی یابد یعنی شنونده با هر سخنی جهت را تغییر دهد و نتواند استقلال خویش را حفظ کند عیب است، البته پرواضح است که تا شخصی به مقام استقلال در تفکر نرسیده باشد صاحبان تفکر گرد او نخواهند آمد و او رشد اجتماعی نخواهد یافت و تبدیل به پیشوا و پیشتاز نخواهد شد (۱)؛ زیرا تا دیگران جهتی را از او نبینند و استقلالی نیابند گرد او نخواهند آمد و از گرد «همج رعاع» افراد بزودی پراکنده می شوند. علاوه بر این کسی که دارای تئوری و فلسفه اجتماعی و سیاسی مشخصی باشد و از این جهت جزو شخصیت‌های استثنائی جامعه نیز هست، اصولاً دیگران نمی توانند برای او تعیین جهت کنند. مطالعه فلسفه سیاسی، اجتماعی و ابتکارات آیت الله منتظری در بخش اول این کتاب، انسان را از هر گونه پاسخی به تبلیغات سرسام آور مخالفان در مورد ساده اندیشی آیت الله منتظری بی نیاز می کند.

یکی از تهمت‌هایی که در نامه آقایان مهدی کروبی، امام جمارانی و سید حمید روحانی و در رنجامه و بیانیه ها و سرمقاله ها به شخصیت امام و آیت الله منتظری زده شده است، نفوذناپذیری امام و نفوذپذیری آیت الله منتظری است. دهن بینی و تقلید در گفتار، نشخوار کردن حرف دیگران و رونویسی از این و آن در اعلام و اظهار مواضع از زشت ترین خصوصیات است و در عالم سیاست

۱- منظور کسانی است که در یک فرایند طبیعی و عادی، به محوریت و پیشوایی می رسند، نه کسانی که پیشوایی آنها از موضع قدرت و حکومت و به ضرب و زور تبلیغات رسمی تحمیل می شود.

فاجعه می‌آفریند و متأسفانه نمونه‌های آن به وفور دیده شده است و همه موج‌سواران و توطئه‌گران در ظاهر به عنوان دفاع از امام و تخطئه آیت‌الله منتظری، یکی را تأثیرپذیر و دیگری را تأثیرناپذیر خواندند. خوب بود پیش از این موضعگیریها با مفهوم کلمات آشنا می‌شدند، زیرا هر نگارنده و گوینده‌ای باید کلمات را با شناخت و درک و بصیرت به کار گیرد.

همه می‌دانند که وقتی آیت‌الله منتظری وارد عرصه مبارزه شد، سید مهدی و سید هادی هاشمی نونهالی بیش نبودند و اگر آیت‌الله منتظری ساده و غیر مستقل بود اصلاً منتظری نمی‌شد. سوابق درخشان او بهترین دلیل بر کذب اظهارات سید مهدی در مورد خط دادن به آیت‌الله منتظری و تکرار کنندگان آنهاست. به کار بردن جملاتی از قبیل اطاعت بی چون و چرای آیت‌الله منتظری از سید هادی هاشمی در رنجنامه، اعتبار همه حرفهای سید احمد خمینی را مخدوش کرده است و عمق کینه او را علیرغم روش احترام و تعارف به مخاطب (که این روش لازمه تأثیر بخشیدن به کلام خود در جامعه بوده است) حکایت می‌کند، چرا که این سخن حتی در مورد افراد عادی هم صدق نمی‌کند، چه رسد که یک طرف آن شخصی مانند آیت‌الله منتظری با آن سوابق باشد و طرف دیگر سید هادی هاشمی.

آیت‌الله منتظری بارها و بارها استقلال از جو و نفوذ ناپذیری خویش را نشان داده است و اساساً در نظر کسانی که معرفت در مورد او دارند، استقلال از جو و نفوذ ناپذیری به مفهوم مثبت آن یکی از مشخصات ایشان است که چشمه‌ای از آن در ماجرای فتوای ایشان در زندان در سال «۱۳۵۴» جلوه کرد. در شرایطی که موضعگیری علیه مجاهدین و کمونیستها در زندان سبب تضحیه شخصیت افراد می‌شد، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طالقانی آن فتوای معروف را در زندان علیه آنان صادر کردند و با حمله‌ها و تهمتهای فراوانی روبرو شدند. آیا اگر ساده‌اندیش و تأثیرپذیر و پیرو جو بودند چنین اقدامی می‌کردند. مگر پس از انقلاب آیت‌الله منتظری نخستین کسی نبود که آن همه شانتاز را حتی از سوی آقای سید احمد خمینی و دوستان انقلاب به جان خرید و مواضع مجاهدین خلق و حامیان آنها را افشا کرد و آن همه در روزنامه کیهان که در اختیار دکتر یزدی بود و در «انقلاب اسلامی» ارگان بنی‌صدر و «میزان» ارگان غیر رسمی نهضت آزادی و... علیه او مقاله نویسی کردند؟ که اگر روزی مجال دست داد باید جزئیات آنها هم تفصیلاً به آگاهی مردم برسد و متأسفانه بسیاری از اشخاص و افراد یا گردوغبار فراموشی بر خاطرات و دانسته‌هایشان از آن روزها نشسته است و یا سن آنها ایجاب نمی‌کرده که حوادث آن روز را درک کنند و یا آگاه به این مسائل، ولی نان به نرخ روز خورند.

عدم جوپذیری و جو شکنی آیت‌الله منتظری یک بار نیز در قضیه کردستان و افشای عزالدین حسینی در سال «۱۳۵۸» جلوه کرد و برای اینکه بدانیم ریشه انگ ساده‌اندیشی و

تأثیرپذیری در کجاست و چه کسانی آن را بر زبان نویسنده رنجامه و کتاب خاطرات سیاسی و سایر اعلامیه نویسان و نامه پراکنان و مقاله به دستان !! انداخته اند باید چند سال به عقب بازگردیم و مروری بر قضیه کردستان و برخوردهای آیت الله منتظری داشته باشیم تا این اظهارات، به گونه ای مستند ردیابی و روشن شوند.

### ردیابی تهمتها:

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در حالی که حدود یک ماه از عمر انقلاب نوپای ما می گذشت جنگ کردستان آغاز شد و در ماجرای پاره اوج گرفت و تمام نیروهای مخالف انقلاب، ساواکیها، امرای فراری ارتش و گروههای به اصطلاح چپ، کردستان را پایگاه خویش قرار داده و اقدام به تجزیه آن کردند و مستقیماً از سوی آمریکا و عراق حمایت می شدند، نیروهای انقلاب و پاسداران اعزامی را قتل عام می کردند و چندی بود که ایران را یکپارچه در ماتم عزای فرزندان انقلابی خویش نشانده بودند. دولت موقت و رؤسای انقلاب راه حل سیاسی را فراموش نکرده و باب مذاکره را گشودند. ائتلاف ضدانقلاب در کردستان از یکسو برای امتیازگیری بیشتر و از سوی دیگر برای جلوگیری از حل مسأله کردستان از راه سیاسی، حملات خود را تشدید کردند و بخشی از مردم کردستان که از فضای انقلاب دور مانده بودند، جذب فریبها و دروغهای آنان شدند؛ در این میان شیخ عزالدین حسینی که ساواکی و امام جمعه منصوب شاه برای مهاباد بود نیز نقاب چپ روی و انقلاب به رخ کشیده و به کمک دمکراتها و ضدانقلاب کردستان، به عنوان «رهبر مذهبی کردستان» وارد صحنه شد.

در کردستان کسی جرأت نمی کرد از منازل بیرون آید، جنگ ارتش و سپاه با ضدانقلاب گسترش یافته بود و حتی کوهها و بیابانها و جاده ها فاقد امنیت بود. دکتر فروهر به نمایندگی از سوی دولت موقت به کردستان رفت و با عزالدین حسینی که از نظر دولت قابل تحمل تر از مارکسیستها بود مذاکره کرد. مسامحه و کوتاهی دولت موقت باعث رشد بحران خونین کردستان و نفوذ فراوان گروهها شد و همین گروهها در عین مبارزه مسلحانه در کردستان، در تهران و سایر شهرهای بزرگ آزادانه فعالیت می کردند و دفتر و دستک و روزنامه و راهپیمایی و... راه انداخته بودند. ضعف نشان دادن دولت موقت در مقابل آنان داشت کردستان را از راه قبول شرایط تحمیلی به تجزیه کامل می کشاند. ضدانقلاب داشت کردستان را تجزیه می کرد و نام آن را خودمختاری می گذاشت.

یک هیأت چهار نفره از وزراء مأمور حل مسائل کردستان شد و به عنوان هیأت حسن نیت به کردستان رفت. حزب دمکرات به منظور ایجاد دوگانگی بین نیروهای مسلح و جلب نظر

ارتش که هنوز تصفیه نشده بود اعلام کرد که مخالف حضور نیروهای ارتشی در کردستان نیست و بلکه مخالف استقرار پاسداران در منطقه است. دکتر چمران از اعضای هیأت، چندی بعد اعلام کرد که گروهها قصد اعلام استقلال کردستان را داشتند.

آیت الله طالقانی نیز که مقبولیت شدیدی حتی در بین اپوزیسیون داشت، در پی سفر حسن نیت به کردستان و مذاکره مستقیم با گروههای ضدانقلاب به سوءنیت آنان بیشتر آگاه شد و یقین پیدا کرد و از خوشبینیهای سابق خویش دست کشید و در خطبه‌های دو نماز جمعه آخر خویش رسماً به حزب دمکرات و مجاهدین خلق (۱) و سایر گروههای ضدانقلاب تاخت. لازم به یادآوری است که حمایت‌های آقای احمد خمینی از مجاهدین خلق مربوط به مدتها بعد از آن است که حتی آیت الله طالقانی که معروف به حمایت از آنان شده بود، مجاهدین را مورد حمله قرار داد.

دولت موقت در چنان شرایطی که گفته شد، سرانجام بر موافقتنامه‌ای با ضدانقلاب در کردستان به توافق رسید و ظاهراً فضای صلح آمیزی پدید آمد و حملات تبلیغاتی طرفین جنگ کمی کاهش یافت و ضدانقلاب برای اینکه متهم به جنگ طلبی نشود حاضر به کاهش دادن حملات مسلحانه خود شد ولی از تبلیغ مطالب تحریک آمیز فروگذار نمی‌کرد. حقیقت این بود که در پس این موافقتنامه، فتنه‌ای عظیم نهفته بود که چشم بسیاری از سیاستمداران از دیدن آن غافل یا عاجز بود.

مضمون خواسته‌های ضدانقلاب که رسماً اعلام شد و در موافقتنامه نیز تا حدودی گنجانیده شده بود عبارت بودند از: ۱- آزادی کامل احزاب در کردستان (با توجه به آن همه جنایاتی که مرتکب شده بودند). ۲- خروج نیروهای غیر بومی بویژه پاسداران از منطقه و واگذار شدن امنیت مرزی و داخلی کردستان به نیروهای بومی و تحت نظارت دولت. ۳- رسمیت زبان کردی در مدارس. ۴- رسمیت فقه اهل سنت در محاکم قضایی و...؛ که مذهبی جلوه دادن خواسته‌ها نیز اهداف سیاسی داشت و به منظور بهره برداری از اختلاف مذهبی کردستان با حکومت بود. ماحصل خواسته‌های ضدانقلاب و متن موافقتنامه، تجزیه کردستان به دست خود دولت بود. کردستان تبدیل به منطقه‌ای آزاد و مستقل از کشور می‌شد و اسرائیلی دیگر در قلب منطقه جهان اسلام و همسایگی ایران پدید می‌آمد که بودجه‌اش را نیز از دولت مرکزی ایران اخذ می‌کرد. آنان که به عمق توطئه پی برده بودند، از سیر حوادث حیرت‌زده و اندوهگین بودند تا اینکه سرانجام آیت الله منتظری

۱- این درست زمانی بود که آیت الله طالقانی تنها شخصیتی بود که مجاهدین خلق روی او سمپاتی داشتند و با احترام وافر به او می‌خواستند ایشان را که از نفوذ و محبوبیت فراوان برخوردار بود به مرکز قدرتی در برابر رهبری انقلاب تبدیل کنند.

در خطبه‌های نماز جمعهٔ دوم آذرماه ۱۳۵۸، با ساواکی قلمداد کردن عزالدین حسینی و صهیونیست نامیدن قاسملو سیر حوادث را دگرگون ساخت (۱)؛ که خبر مربوط به آن در رادیو و تلویزیون سانسور گردید و این قسمت از خطبه‌های نماز جمعه پخش نشد.

در پی آن در مطبوعات رسمی کشور و تبلیغات گروه‌های مختلف ضدانقلاب - که داشتند به اهداف خویش نزدیک می‌شدند- حملات شدیدی علیه آیت‌الله منتظری آغاز گردید و حتی در مطبوعات داخلی و خودی که در اختیار عناصر نهضت‌آزادی قرار داشت آیت‌الله منتظری متهم شد که فردی ساده‌اندیش است و از روی سادگی خود فضای صلح را دوباره به فضای جنگ و تشنج تبدیل کرده و آتش را شعله‌ور ساخته است. روزنامهٔ میزان وابسته به نهضت‌آزادی و روزنامهٔ کیهان که تحت سرپرستی دکتر یزدی از رهبران نهضت‌آزادی بود تا چندی به نوشتن مقاله و سرمقاله علیه ایشان پرداختند و حتی یک نفر به دفاع از آیت‌الله منتظری برنخواست و همین امر سبب شد که از این زمان به بعد در اثر تبلیغات سوء و شدید، آیت‌الله منتظری در ذهن برخی از ساده‌اندیشان جامعه، فردی ساده‌اندیش شناخته شود؛ در حالی که تا قبل از آن از نظر آنها شخصیتی مبارز و از استوانه‌های انقلاب شناخته شده بود. موضعگیری آیت‌الله منتظری در نماز جمعهٔ تهران حاکی از عمق و آینده‌بینی و پیچیدگی سیاسی وی بود و انقلاب و کشور را از توطئه‌ای عظیم نجات بخشید و نگارنده که خود نیز در نماز جمعهٔ آن روز حضور داشت مانند بسیاری از دردمندان دیگر دلش تشقی یافت و به درک عالی سیاسی ایشان مؤمن گردید.

نخستین کسانی که در پی ماجرای فوق آیت‌الله منتظری را ساده‌اندیش خواندند، گروه‌های ضدانقلاب و به دنبال آن برخی نیروهای خودی و لیبرالها بودند. در همان زمان که دولت موقت دولت امام زمان لقب گرفته بود، انتقاد آیت‌الله منتظری از آنها آشکار بود، اما ایشان رعایت مصلحت انقلاب و شخصیت فردی آنان را نیز می‌نمود.

در همان ایام بود که امام خمینی در دیداری گفت: «آقای منتظری ملای پخته و متعهدی است، پختگی امری ثبوتی و زایل‌نشدنی است و با مرور زمان بیشتر می‌شود و چگونه از زبان امام خمینی گفته می‌شود که ده سال بعد از این جمله، آیت‌الله منتظری را ساده‌اندیش خوانده

۱- نماز جمعهٔ دوم آذرماه ۱۳۵۸: «یک نکته را تذکر بدهم، در هفته پیش به برادران مسلمان کرد خطاب کردم که برادران مسلمان کرد ما به شرق و غرب روی نیاورید، برای یکی از برادران مسلمان کرد سوءتفاهمی پیش آمده و نامه‌ای نوشته که کردستان مسلمانند، تو حالا دعوت به اسلامشان می‌کنی، تو می‌خواهی دعوتشان کنی بیایند شیعه بشوند؟ کی من چنین چیزی گفتم، من خواستم بگویم برادران کرد ما شما از اسلام دفاع کنید، از کسی که رسماً از تو حمایت می‌کند حمایت نکنید، از قاسملوی خبیث صهیونیست یا عزالدین حسینی... برادران کرد ما در کردستان خودتان با وحدت کلمه در برابر کسانی که از کفر، از کمونیسم، از صهیونیسم، از عوامل شاه، از عزالدین حسینی که پرورندهٔ ساواکی‌اش شایع شده و همه دیده‌اند، از اینها حمایت نکن، از اسلام حمایت کن.»

در حالی که سالها قبل او را ملای پخته و متعهد می دانست. پس از آن نیز بارها معضلات سیاسی و اجتماعی کشور را که به امام خمینی مراجعه می شد، ایشان به آیت الله منتظری ارجاع می داد که خود فهرستی بلند می شود. امام خمینی فقط یک بار، آن هم چنانکه در فصل اول از بخش دوم مورد بحث قرار گرفت در اثر بمباران گزارشها و دروغهای اطرافیان و... در اواخر عمر خویش آیت الله منتظری را ساده اندیش خواند و جملاتی بکار برد که بلافاصله با نامه ۸ فروردین ۱۳۶۸، خویش از کل آن مواضع و دیدگاههای تند نسبت به ایشان عدول کرد. (بنا بر فرض صحت انتساب مذکور)؛ و اصلاً در این مورد نیازی به تمسک به نظر امام یا دیگران نیست زیرا این امور ثبوتی هستند نه اثباتی، و تاریخ مبارزات درخشان آیت الله منتظری و مواضع اصیل و ریشه دار ایشان که مبتنی بر فقاقت کم نظیر وی و فلسفه اجتماعی و سیاسی روشن ایشان می باشد هر عاقلی را از تمسک به امر دیگری بر حذر می دارد.

آیت الله منتظری با همه آن ضربات سیاسی که از سوی لیبرالها خورده بود، بخاطر بزرگواری و وارستگی خویش و به دلیل اینکه او با هیچ کس مسئله شخصی ندارد، از حق حیات اجتماعی و سیاسی و آزادی بیان برای آنان دفاع می کرد، چنان که از حق آزادی بیان برای همه مردم و همه کسانی که قانون اساسی و نظام را قبول داشتند دفاع می نمود. برخی تشکلهای مانند دفتر تحکیم و غیره که با موج هم آواز شدند و به حمله علیه ایشان پرداختند نیز از جمله گروههایی بودند که با حمایت و پشتیبانیهای ایشان از حقوق خویش دفاع می کردند و بدون شک با اوضاع فعلی کشور اگر از این پس بخواهند استقلال خویش را حفظ کرده و آلت فعل دیگران نباشند، دیگر حامی نداشته و از صحنه حذف خواهند شد.

یکی از محورهای اصلی تبلیغات نامشروعی که علیه این شخصیت عالیقدر برپا شد انگ ساده اندیشی و تأثیرپذیری بود. در جای جای رنجنامه وقتی قضاوتها و نظرهای آیت الله منتظری به مناسبتی نقل شده است و یا انتقادات ایشان بیان گردیده است بلافاصله با داخل کردن نقل قولهایی از سید مهدی هاشمی خواسته اند علت آن قضاوتها و نظریات را «القائات سید مهدی و سید هادی و لیبرالها و منافقین» معرفی کنند و به شدت واهمه خویش را از اینکه آیت الله منتظری صاحب آن نظریات مردمی و انتقاد آمیز شناخته شود نشان داده اند غافل از اینکه:

اولاً - خود مردم سخنان ایشان را کم و بیش شنیده اند و آیندگان نیز آنها را خواهند خواند و می دانند که نظریات ایشان واقعیت داشته یا از القائات مغرضین بوده است.

ثانیاً - اگر مصلحت ایجاب می کرد و آیت الله منتظری متن نامه های خصوصی بسیاری از شخصیت های معروف نظام را و همچنین نوارهای جلسات و ملاقاتها را منتشر می کرد همگان می دیدند که بسیار شدیدتر از آنچه را که ایشان در سخنرانیها و نامه ها ذکر کرده است، از زبان شخصیت های معروف نظام گفته شده است نه سید مهدی و سید هادی و منافقین و لیبرالها.



هیچ کدام از این شخصیتها با چنین صراحتی نمی توانستند مسائل و مشکلات خویش را نزد امام بازگو نمایند و نمی توانستند به آن سهولت که هر روز حدود دو ساعت با ایشان ملاقات کرده و مسائل را می گفتند با امام دیدار کرده و مسائل را بگویند؛ از این رو طبیعی بود که ایشان بیش از امام و سایرین در جریان مشکلات قرار گیرند.

ثالثاً - جمع آوری، تطبیق و مقایسه نکته های همه مسئولان نظام و آیت الله منتظری نشان خواهد داد که همه حرفهای ایشان را سایرین نیز به مناسبتهای مختلف و با زبان و بیانهای مختلف ایراد نموده اند، و اصولاً در بسیاری از موارد تشابه های عبارتی نیز وجود دارد، و این جمع آوری و مقایسه در رساله هایی دیگر انجام خواهد شد تا همگان دریابند آیت الله منتظری همواره در راستای منافع و مصالح مردم، انقلاب و نظام سخن می گفته است، اما با صراحت لهجه بیشتر و بُرد مؤثرتر.

رابعاً - مبتذل ترین معیارها در سنجش حق و باطل بودن و ارزیابی گفته های یک شخص آن است که به جای پرداختن به اصل سخن در پی اثبات آن باشیم که این سخن را به منابع نامطلوب منتسب کنیم. در روایت معروفی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ، وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ»، برای ارزیابی هر سخن نگاه کنید که چه چیزی گفته شده است نه اینکه نگاه کنید چه کسی آن را گفته است. چرا به جای بررسی و تحلیل سخنان آیت الله منتظری، برای لوث کردن آن یکسر کوشیده اند تا آن را القائنات دیگران وانمود سازند. بفرض اینکه القاء دیگران نیز باشد دلیلی بر بطلان «ما قال» نیست.

در کتاب رنجنامه سطوری از نامه آیت الله منتظری قطعه قطعه و نقل شده است و در لابلای آنها دروغهایی از مهدی هاشمی افزوده شده تا گفته های آیت الله منتظری لوث گردد، و به طور کلی در هر فرازی که قضاوت و عقیده و انتقادی از آیت الله منتظری نقل شده است، از بیم مؤثرافتادن آن در ذهن خوانندگان به همین شیوه متوسل گردیده و با نقل قولهایی از سید مهدی که معلوم نیست در چه شرایط و با چه انگیزه هایی گفته شده است، خواسته اند علت آن را القائنات سید مهدی وانمود سازند.

در روزنامه ها نوشتند که ایشان بر اساس اخبار و گزارشهای کذب، مواضع نادرستی اتخاذ می کرده و این امر دلیل بر عدم صلاحیت ایشان گردیده است. اگر واقعاً این اخبار و گزارشات کذب هم بوده اند منبع آن مقامات و مسئولین و بولتنهای خبری کشور و دست نوشته های مسئولین و گزارشهای مستقیم سازمانهای دولتی بوده است. کسانی که با محتوای بولتنهای محرمانه و سری خبری کشور سروکار دارند بیش از دیگران متوجه این نکته خواهند بود.

علاوه بر آن مگر اتفاق نیفتاده است که بارها و بارها امام خمینی و سایر مقامات بر اساس اخبار و گزارشهای کذب مواضعی اتخاذ کنند؟ این امر در همه جهان و برای همه رهبران سیاسی کشورها به کرات اتفاق افتاده و می افتد و اساساً آمریکاییها علت ناکامی خویش را در

پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی و جلوگیری از آن، گزارش‌های نادرست سازمان سیا می‌خوانند. فراموش نمی‌کنیم که امام خمینی پس از عملیات والفجر مقدماتی گفت: «صدامیان اشتلم می‌کشند که در این زبرد آخر، گاهی می‌گویند هفت‌هزار، گاهی می‌گویند: پانزده‌هزار، ما از ایرانیان را، یعنی همین سپاهیان ایران را کشتیم و از بین بردیم، بیش از چهار هزار نفر نفرستادیم در جبهه‌ها، ما ارتشمان و قوایمان در کنار هستند الآن» (۱).

امام خمینی در حالی اظهار داشت ما بیش از چهار هزار نفر در عملیات نفرستادیم که فقط تعداد شهدا و مفقودالائرها بالغ بر این رقم بود و در نیروهای شرکت‌کننده در عملیات بازتاب سوئی داشت. از این‌رو فرمانده سپاه متهم شد که گزارش دروغ به امام می‌دهد و همین مسئله موجب برخوردهایی در سپاه پاسداران گردید که نمونه‌ای از آن مؤاخذه فرمانده کل سپاه توسط پرسنل سپاه منطقه ده تهران بود. بعد از آن معلوم شد امام خمینی بر اساس گزارش نادرستی این موضعگیری را نموده است که به دلیل جنبه‌های محرمانه قضیه از توضیح آن می‌گذریم.

پیوسته ادعا شده است که دیگران، سخن خویش را از دهان آیت‌الله منتظری می‌گویند؛ این ادعا نیز ناصواب بوده و دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد و اگر هم موردی اتفاق افتاده باشد که آیت‌الله منتظری سخن کسی را صائب تشخیص داده و آن را از دهان خود بگوید، هیچ عیب و وضعی به شمار نمی‌آید، چه اصولاً این امری طبیعی و متداول است و با این بیان همه مقامات و مسئولین کشور ما و کشورهای جهان اساساً حرف‌ها و گفته‌ها و آمارها و تحلیل‌های کارشناسان و مشاوران و دوستان و مجلات و بولتنها و در یک کلام حرف‌های دیگران را به نوعی دیگر از زبان خویش می‌گویند؛ و جای بسی تأسف است که انسان در قرن بیستم ناگزیر شود به چنان ادعاهای کودکانه‌ای پاسخ گوید.

نمونه اخیر آن در مورد امام خمینی (ره) این بود که پس از انتصاب آقای سید حمید روحانی به سمت مسئول تدوین تاریخ انقلاب، وی در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۱ طی نامه‌ای به امام خمینی و تشکر از انتصاب به سمت تدوین تاریخ انقلاب - که این نامه به یک مقاله مفصل علیه بعضی‌ها! بیشتر شباهت داشت - نوشت:

«راستی این درد را چگونه می‌توان تحمل کرد که در برخی از کتابهای درسی دانشگاهها و مدارس که در نظام جمهوری اسلامی تدوین شده است، مطالبی دروغ، تحریف شده و دور از واقعیت آورده شده است. آیا رواست که جوانان دانشجو و دانش‌آموز ما در نظام جمهوری اسلامی نیز ناگزیر باشند تاریخ دروغ و تحریف شده را بیاموزند؟ بنظر می‌رسد که دستهای مرموزی در کار است تا در شرایط فعلی که نمی‌توانند قدرت را از روحانیت سلب کنند، عالمان دینی، متفکران اسلامی و پژوهشگران وفادار به انقلاب

اسلامی را به کارهای اجرایی وادارند و از کارهای علمی و فرهنگی، فکری و تحقیقاتی دور کنند و فرهنگ جامعه را طبق اندیشه‌های انحرافی جهت دهند.

سیدحمید روحانی در این تحلیل خیالی معلوم نکرده که چه کسانی عالمان و متفکران را به کارهای اجرایی وادار می‌کنند تا فرهنگ جامعه را طبق اندیشه‌های انحرافی سوق دهند، و با این حرف رهبران درجه اول نظام را زیر سؤال برده است. وی در این نامه می‌نویسد که «فراماسونها و کمونیستها و عوامل استکبار جهانی تاریخ ما را می‌نوشته‌اند و هنوز می‌نویسند» (۱).

سیدحمید روحانی سپس نامه دیگری به امام خمینی نوشته و موارد و مصادیقی از نامه «۱/۱/۱۱/۶۷» خویش را متذکر می‌گردد که این نامه در رسانه‌های گروهی منتشر نشد. یکی از موارد ذکر شده در نامه دوم سیدحمید روحانی به امام خمینی این بود که نوشت: در فلان کتاب درسی تاریخ دوره دبیرستان نسبتی به مرحوم بهبهانی داده شده است که حتی «کسروی» ضد دین هم در کتاب خود آن را نگفته است. امام خمینی نیز طی نامه‌ای به آقای خامنه‌ای رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ «۱۳۶۷/۱۲/۲» (۲) نوشت:

«جناب حجة الاسلام آقای خامنه‌ای ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی دست‌افشان، نامه جناب حجة الاسلام آقای سیدحمید روحانی اخطاری است برای همه آنان که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد. باعث تعجب و تأسف است که نظام آموزشی کشور اسلامی ایران نسبتی به مرحوم بهبهانی، رحمة الله علیه دهد که حتی کسروی با آن سوابق ضد اسلام درباره ایشان نمی‌دهد. کسروی ضد دین پس از تجلیل از آقای بهبهانی و طباطبائی، دستور بهبهانی و طباطبائی به مردم را در پناه بردن به سفارت یک دولت بیگانه رد می‌کند. از حضرت تعالی که دلسوز اسلام و انقلاب هستید اکیداً می‌خواهم مسئولی برای رسیدگی به این امور گذاشته تا در تمام این گونه موارد شما را در جریان بگذارد. سایر موارد نامه آقای روحانی هم مورد مذاقه است» (۳).

آنچه در کتب درسی نوشته شده بود توسط یکی از اساتید متعهد و متدین رشته تاریخ در دانشگاه نوشته شده و همه مراحل خود را در آموزش و پرورش و ارگانهای دیگر طی کرده، پس از تأیید و تصویب در کتاب درسی درج گردیده است، و مواردی که در نامه دوم روحانی به امام خمینی از قبیل مخالفت بهبهانی با حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی و قلیان کشیدن او در ملاعام و نیز دستور پناه بردن به سفارت انگلیس آمده در کتابهای متعددی ذکر گردیده

۱- متن نامه در روزنامه کیهان مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۷ منتشر شده است.

۲- در نامه آقای خامنه‌ای به امام در تاریخ «۱۳۶۷/۱۲/۱۲» تاریخ نامه امام «۶۷/۱۲/۴» نوشته شده که علت این تفاوت روشن نیست.

۳- روزنامه کیهان مورخ چهارشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۶۷

است و بر اساس اخبار رسیده، در همان «اسفند ماه ۶۷» جلسه‌ای با حضور دست‌اندرکاران تشکیل شده و توسط نویسنده کتاب مذکور سی سند و کتاب معتبر در اثبات نوشته خویش ارائه می‌شود. ادعای سیدحمید روحانی که فردی کم‌اطلاع و پرمدا است، آن قدر سست و بی‌سند و دلیل و بی‌پایه بود که اگر رئیس شورای انقلاب فرهنگی آن را تأیید می‌کرد سبب بی‌اعتباری شدید نظام و فرهنگ می‌شد، زیرا نفی یکی از مسلم‌ترین گزارشهای تاریخی در منابع معتبر به شمار می‌آمد، و اگر ادعای فوق به تمامی مردود اعلام می‌شد به حیثیت امام خمینی صدمه می‌زد. از این رو شورای عالی انقلاب فرهنگی طی نامه‌ای به امام خمینی در تاریخ «۱۳۶۷/۱۲/۱۲» نوشت:

«آنچه به مرحوم آیت‌الله بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است و هیچ نظر قاطعی در آن وجود ندارد.» (۱)

اگرچه در این نامه مواضع دوپهلویی اتخاذ گردید و مطلب ذکر شده در کتب درسی مشکوک و بی‌دلیل خوانده شد ولی آنچه مسلم است این جمله که آنچه به بهبهانی نسبت داده شده مورد اختلاف عیان مورخان است، در حقیقت نفی‌کننده ادعای سیدحمید روحانی بود که امام خمینی نیز عین مطلب او را در نامه خویش تکرار کرده بود.

چنان که معلوم شد، این امر بسیار اتفاق می‌افتد که در اعتماد مسئولین و رهبران به گفته‌ها و گزارشها که اساس مدیریت و رهبری است گاهی این خطاها رخ می‌دهد، ولی متأسفانه بدون در نظر گرفتن اینکه طرح مسأله به صورت یک «دلیل بر عدم صلاحیت» همه مسئولین و حتی حضرت امام می‌شود و در نهایت ضربه به نظام و رهبری آن است به ویژه آنکه اگر یک مورد آن را در مورد آیت‌الله منتظری یافتند - که البته ما آن یک مورد را هم از زبان تبلیغات چیان نشنیدیم - و در روزنامه‌ها چنین می‌نویسند: «در دو سال اخیر ایشان مواضع غلطی اتخاذ می‌کرد که نظام را زیر سؤال می‌برد و علت آن تأثیر از حرفهای دیگران بود» اما وقتی به مواضع دو سال قبل از عزل آیت‌الله منتظری مراجعه شود آشکار می‌گردد که اصول‌گرایانه‌ترین مواضع در میان همه مسئولین متعلق به او بوده است که به مناسبتهای مختلف در این کتاب یا حتی ناآگاهانه در کتابها و مقالاتی که علیه او نوشته شده، بدان اشاره گردیده است؛ و در آخرین مبحث این کتاب دو نمونه از مواضع آیت‌الله منتظری در دهه فجر که تبلیغات چیان محتوای آن را زیر سؤال بردن نظام دانسته‌اند، نقل شده است تا خوانندگان خود داوری کنند. علاوه بر این مشابه نکات و انتقاداتی را که او همواره مطرح کرده است و حمل بر زیر سؤال بردن نظام شده است در گفته‌های سایر مسئولین و مطالب روزنامه‌ها نیز یافت می‌شود.

## پاسخ حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای به تهمت خط‌پذیری آیت‌الله منتظری

یکی از وجوه مشترک همه نوشته‌ها علیه آیت‌الله منتظری، اتهام خط‌پذیری ایشان بویژه از ناحیه سید مهدی هاشمی بوده است که سند همه این ادعاها نیز گفته‌های خود سید مهدی می‌باشد. خط اصلی حاکم بر آنچه علیه آیت‌الله منتظری نوشته شده است نیز ادعای خط‌پذیری وی می‌باشد که به استناد ادعاهای سید مهدی هاشمی بیان گردیده است. در این رابطه حجة الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای در تاریخ «۱۳۶۵/۱۰/۱۶» در جلسه پاسخ به سؤالات دانشجویان در دانشگاه تهران، مطالبی گفته است که گویی از قبل پاسخ رنجامه و سایر نوشته‌های مشابه آن را داده است.

آقای خامنه‌ای: «ایشان (سید مهدی) گفتند ما می‌خواستیم به آقا خط بدهیم یا خط می‌دادیم، اما آیا آقا هم خط آنها را قبول می‌کردند یا نه، اون اول بحث است. اون (سید مهدی) خیلی کارها می‌خواسته بکند. اول برادرش در بیت آقا بوده و به خیال خودش یک شفیع و پارتی قوی توی بیت داشته، خودش هم از قدیم بچه همان مناطق بوده و خدمت ایشان می‌رفته، می‌آمده و از زمان طلبگی یک حسن ظنی روی سوابق، ممکن است در ایشان نسبت به خودش بوجود آورده باشد. اما آیا حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که یک شخصیت برجسته و ممتاز انقلاب و اسلام هستند و بنده افتخار می‌کنم به وجود یک چنین شخصیتی در همان اسلام و انقلابمان، آیا ایشان از آن آقا (سید مهدی) خط می‌گرفتند؟ او که نمی‌تواند چنین ادعائی بکند، حالا به فرض، ادعا هم بکند که بنده خط می‌دادم، بله ایشان خبر می‌دادند، خیلی‌ها خبر می‌دادند، ما هر وقت خدمت آقای منتظری می‌رسیدیم ایشان یک مشت نامه و مطلب در اختیارشان بود. نامه برای ایشان می‌نویسند، تلفن می‌کنند، ائمه جمعه به ایشان مراجعه می‌کنند، طلبه‌هایی که در حوزه هستند، سر درس ایشانند، به ایشان مراجعه می‌کنند، مسئولین کشور به ایشان مراجعه می‌کنند، مسئولین درجه یک و درجه دو و درجه سه از رؤسای سه‌قوه گرفته، از بنده شخصاً گرفته تا فلان مدیر کل یا فلان مدیر سازمان، فرمانده فلان لشکر سپاه، فرمانده فلان بخش ارتش، همه خدمت آیت‌الله العظمی منتظری می‌روند و

همه با ایشان حرف می‌زنند و ایشان اطلاعات زیادی دارند. غالباً وقتی که ما می‌رویم ایشان مطالبی حاضر کرده، توی مشت دارند، گاهی نوشته‌اند روی کاغذ آماده کرده‌اند؛ ایشان یک چنین آدمی است، آدم آگاهی است، بیخودی که مجلس خبرگان روی شخصیتی تکیه نمی‌کند، بیخودی که ماها ارادت به یک کسی پیدا نمی‌کنیم، ما که نمی‌شود ایشان را نمی‌شناختیم... در میان همه شخصیتها آیت‌الله العظمی منتظری شخصیت ممتازی است، شخصیت برجسته‌ای است؛ نه، به مقام ایشان و دامان ایشان از ناحیه آن اظهارات (اظهارات سید مهدی هاشمی) باید هیچ‌گونه عباری ننشینند. او (سید مهدی) می‌خواسته تضعیف کند او را؛ نه، بنده به احتمال زیاد نزدیک به یقین [می‌گویم]، او اصلاً منظم فکر کرده و صحبت کرده برای اینکه ایشان را زیر سؤال ببرد، او خیلی‌ها را می‌خواسته به زیر سؤال ببرد و خیلی‌ها را می‌خواهند به زیر سؤال ببرند، اما این به عهده ماست که بنشینیم و تحلیل بکنیم و فکر بکنیم، تیزبینانه و دقیق نگاه کنیم و ببینیم که آیا شایسته است شخصی مثل آن مقام معظم را به خاطر یک متهم، یک فاسق، یک کسی که به خاطر گناهش به زندان افتاده و امام در مورد او آنجور حرف زدند، به خاطر حرف او، اظهار او، نسبت به شخصیت ایشان تردید پیدا کنیم؟

تخیر بنده تردید پیدا نمی‌کنم، شما هم تردید پیدا نکنید. به نظر من هیچ انسان منصفی تردید پیدا نمی‌کند. (۱)

۱- جزوه پرسش و پاسخ (شماره ۴)، حجة الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای در جمع دانشجویان دانشگاه تهران مورخ سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۱۶، از انتشارات دفتر نمایندگی حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در دانشگاه تهران

## بررسی اکاذیب مربوط به دفتر (۱) آیت الله منتظری و روابط آن با طیف؟! سید مهدی هاشمی

سالوسان از قدیم گفته اند که یک دروغ را آنقدر تکرار کنید تا باور کنند. یکی از دروغهای شگفت انگیزی که از فرط تکرار و تبلیغ، گوش فلک را کر کرد و در جای جای کتابها و مقالاتی که علیه آیت الله منتظری منتشر گردیده نیز تکرار شده این است که: «طیف آقامهدی مکانهای حساس بیت شما را اشغال کرده بودند و شما هم با ساده اندیشی خود، تمام حرفهای این طیف را وحی منزل می دانستید».

در همه سخنرانیها و نامه ها و نوشته های دیگران و سرمقاله ها نیز مکرر از بیت ناپاک و خائن ایشان سخن رفته است. این سؤال بارها از سوی آیت الله منتظری و سایرین مطرح گردیده است که این ناپاکان و افراد طیف سید مهدی چه کسانی هستند، نامشان چیست و سوابقشان کدام است؟ ولی بجز آقای سیدهادی هاشمی و آقای سعید منتظری که در موضوع مستقلی مورد بحث قرار خواهند گرفت، از سوی هیچ مقامی نام دیگری ذکر نشده است. حکایت ارتباط دادن جریان مهدی هاشمی با دفتر آیت الله منتظری حکایت ضرب المثل معروفی است که گویند:

«گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند گردن مسگری».

اگرچه آیت الله منتظری در مقایسه با تمامی شخصیت های داخلی و خارجی از گسترده ترین ارتباطات و ملاقاتها با مردم و مسئولین و اقشار مختلف برخوردار بود و علاوه بر دیدارهای عمومی، سالانه حدود یازده هزار دیدار کننده مستقیم و حضوری و خصوصی داشته و دارد (۱)؛ اما در عین حال وضعیت دفتر ایشان برای بالغ بر پنجاه میلیون جمعیت کشور عینی نیست و علی القاعده بی اطلاعی انسانها نسبت به هر موضوعی پذیرش آنچه را که پیرامونش گفته می شود آسانتر می سازد. از این رو به ضرب تبلیغات سنگین و یک طرفه،

۱ - دفاع از دفتر آیت الله منتظری در حقیقت دفاع در برابر اتهامات ناروایی است که به ذهن جامعه تحمیل گردیده است، و چه بسا خود ما نیز به برخی مواضع سیاسی یا رفتارهای اخلاقی مانند تندخویی و برخورد های ناصحیح در برخی اعضای دفتر آیت الله منتظری انتقاداتی داشته باشیم که این اشکال اختصاص به یک دفتر و مکان خاصی ندارد.

۲ - در این زمینه به بخش اول، فصل سوم، بند ۵۵ مراجعه شود.

نخست سید مهدی را لکّه حیض ساخته و از او و دوستانش تشکیلاتی مخوف و پیچیده و مافیایی در اذهان ناآگاهان جعل و تصویر نمودند و به وسیله اعترافاتى که با فریب و شکنجه و با استفاده از ضعف نفس و رذالتهای او بدست آوردند این تصویر را تقویت کردند، سپس بین این تصویر شوم و خطرناک، یعنی تشکیلات مخوف آن چنانی و دفتر آیت الله منتظری در اذهان عمومی تداخل ایجاد نمودند و برای ایجاد این تداخل از نسبت برادری سید مهدی با سید هادی هاشمی داماد آیت الله منتظری و دروغهایی که سید مهدی گفته بود استفاده های کلان بردند، که در سطور بعد وضعیت آقای هادی هاشمی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما حقیقت این است که نه سید مهدی و نه هیچ یک از کسانی که همراه او بازداشت شدند، هیچ گاه عضو دفتر آیت الله منتظری نبوده و یا مکانهای حساس بیت ایشان را اشغال نکرده بودند و بسیاری از آنان اصولاً در قم زندگی نمی کردند و برخی دیگر نیز هیچ گونه رفت و آمد و آشنائی با دفتر آیت الله منتظری و اعضای آن نداشتند و حتی نزد همه آنها ناشناخته بوده و صرفاً از دوستان سید مهدی هاشمی محسوب می شدند که انتشار نام آنان و ذکر مدارک مستند آن خود کتابی حجیم خواهد شد. مثل اینکه عده ای بی خبر را در خیابان دستگیر کرده سپس اعلام کنند که چندتن از اعضای دفتر امام خمینی را که مکانهای حساس بیت را اشغال کرده بودند بازداشت نموده اند.

همان گونه که پیشتر از قول آیت الله منتظری به عنوان یک فقیه عادل وارسته نقل شد، مهدی هاشمی حتی یک روز و یک دقیقه هم عضو دفتر ایشان نبوده و فقط حکم نمایندگی آیت الله منتظری در امر نهضتهای آزادیبخش را داشته است و یا دو تن دیگر از مجموع افراد دستگیر شده (که بالغ بر سی تن می شدند) از روحانیون فاضل و متعهد با سابقه درخشان انقلابی یا زندان رژیم شاه بودند که تنها مسئولیت مدارس آیت الله منتظری را در اختیار داشتند. بدیهی است که اگر این گونه افراد از اعضای بیت یا دفتر محسوب شوند تمام نمایندگان امام در سراسر کشور و نمایندگان آیت الله منتظری در سراسر کشور از اعضای بیت آنان بشمار آمده و ضعف و قوت آنها و کارنامه و پرونده هر یک از آنها با ماهیت و پرونده این بیوت تداخل خواهد کرد.

عجیب آن است که آن همه در گفته ها و نوشته ها و مطبوعات تکرار کردند که مسأله نفوذیها در بیت ایشان و رخنه «لیبرالها و منافقین» از علل اصلی این حادثه شوم است، ولی علیرغم آن همه آزادی که در بیان و ترکتازی و افشاکاری داشتند هیچ گونه مطلب و سندی در افشای این مسأله ارائه نکردند که حاکی از این بود که هیچ دلیلی برای این مدعا ندارند، و تنها در رنجامه مطالبی آمده است که در سطور بعد بدان خواهیم پرداخت. آنچه پیرامون دفتر آیت الله منتظری بود، درست شبیه محکمه ای بود که بی دلیل کسی را محکوم کند.



در اینجا لازم است که خوانندگان با افرادی که مکانهای حساس بیت را اشغال کرده بودند آشنا شوند و بدانند جز افرادی که معرفی خواهند شد و این مکانها را اشغال کرده بودند، هیچ مقام مهم و مکان مهم دیگری وجود نداشت که عضوی یا اشغال کننده‌ای بطلبند. اگر هم افرادی که تردد داشته‌اند مورد نظر باشند که باید هزاران تن از مردم و مسئولینی که همه روزه به حضور ایشان می‌رسیدند، در زمره ناپاکان باشند!

یکی از اعضای بیت و مقرّبین آیت‌الله منتظری که بیشتر عمر خویش را در دفتر حضرت امام سپری کرده است آیت‌الله تهرانی از علمای موجه و شناخته شده و معمر حوزه علمیه قم - پدر آقای کرباسچی استنادار سابق اصفهان و شهردار فعلی تهران - می‌باشد، ایشان مورد علاقه شدید امام بود و امام خمینی هنگام بازگشت به قم پس از پانزده سال تبعید به دیدار چند تن از مراجع تقلید شتافت، و یکی از علمایی که امام به دیدار وی رفت، آیت‌الله آقای شیخ محمد صادق تهرانی بود (۱). از آنجا که وجود ایشان در بیت آیت‌الله منتظری خنثی کننده سیل دروغهاست، فشارهای زیادی برای کناره گیری وی از دفتر وارد کرده‌اند که ایشان مقاومت نموده است.

حجة الاسلام متقی مسئول ملاقاتهای آیت‌الله منتظری از مسئولین دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بود و پس از ارتحال امام خمینی نیز همچنان مسئولیت خویش را در دفتر آیت‌الله منتظری برعهده داشت. آقای متقی از فضایی نجف می‌باشد که در ایام غربت از مقرّبین امام خمینی و همواره یار امام و در کنار ایشان بود، شبانه روز را در خدمت ایشان سپری کرده است و مورد شناخت دقیق و علاقه امام خمینی بوده و خانواده امام نیز ایشان را بخوبی می‌شناسند. برای آگاهی از میزان نزدیکی آقای متقی به امام خمینی همین بس که او مدت‌ها شهریه امام را در اختیار داشت و مورد اعتماد ایشان بود. اگر چه این قضیه هزاران شاهد دارد و حاجتی به مدرک و سند نیست، اما چون حریف این میدان بارها بی‌تقوایی خویش را ثابت کرده است، نگارنده مدارک و اسناد متعددی را که مؤید اطلاعات فوق می‌باشد فراهم آورده و در اختیار دارد که ذکر آن خارج از موضوع این کتاب بوده و محدودیت‌های شدید کنونی مانع از امکان نشر و تکثیر آن می‌باشد.

آقای شیخ حسن ابراهیمی به عنوان نفر دوم بیت آیت‌الله منتظری و مسئول امور طلاب خارجی در دفتر، و آقای قاضی عسگر مسئول تلکس و بولتنهای وارده، و آقایان واحدی و حبیب‌اللهی، مسئول تنظیم کتابهای آیت‌الله منتظری که همگی از اعضا و مؤثرین بیت بودند و در ضمن از رفقای احمد آقا و از صحابه بیت امام و مورد تأیید آنان می‌باشند. لازم است اشاره شود که یکی از روحانیون سرشناس، در مراسم اعزام تبلیغی طلاب قم طی سخنانی

۱ - جهت آشنایی بیشتر رجوع شود به مصاحبه آیت‌الله تهرانی در فصلنامه یاد، سال اول، شماره ۴، پائیز ۱۳۶۵

گفت که عوامل سید مهدی یکی از راههایی که به وسیله آن به آیت الله منتظری خط می دادند و او را هدایت می کردند این بود که به دلیل کثرت اشتغال ایشان بولتنها و روزنامه ها و... را مطالعه کرده و فقط زیر مطالب خاصی خط می کشیدند تا ایشان مطالعه کند.

وی از این موضوع بی اطلاع بوده است که اصولاً با توجه به اینکه امکان مطالعه همه گزارشها و مطبوعات و بولتنهای خبری حتی برای یک فرد آزاد تمام وقت و بیکار امکان پذیر نیست، لذا در همه دولتمردان جهان این شیوه معمول و استاندارد است که گروهی از افراد، گزیده مهمترین مطالب و اخبار را روزانه در بولتن جداگانه ای تنظیم کرده و در اختیار مقام متبوع خویش قرار می دهند و برای مثال طی هشت سال نخست وزیری آقای مهندس موسوی فقط یک نفر مسئول مطالعه مطبوعات یومیه - کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، رسالت و ابرار - بود و نکات و مطالب مهم آن را گزینش نموده و در صفحات جداگانه ای مرقوم می داشت و تحویل جناب نخست وزیر می داد. این در حالی است که آیت الله منتظری حتی به این شیوه قناعت ننموده و با تحویل گرفتن نسخه اصلی مطبوعات و گزارشات و بولتنها و مرور آنها، از روش خط کشیدن ذیل مطالب مهم به وسیله افراد دیگر استفاده می کرد تا از مطالعه مطالب تکراری اجتناب شود؛ و به دلیل همین پرکاری است که استراحت و خواب ایشان روزانه از ۴ الی ۵ ساعت تجاوز نمی کند. مهمتر از همه آنکه مسئول بررسی بولتنها و گزارشات و خط کشیدن ذیل عبارات مهم آن، آقای قاضی عسگر از روحانیون فاضل بود که نه تنها هیچ گونه ارتباطی با سید مهدی به عنوان شریک جرم نداشت، بلکه در همه فراز و نشیبهای چند سال اخیر با دفتر امام و حاج احمد آقا همکار و همسو بوده است و اکنون هم به عنوان یکی از اعضای دبیرخانه ائمه جمعه منتخب از طرف آقای خامنه ای می باشد.

سایر اعضای دفتر آیت الله منتظری نیز از خانواده های شهدا، پدران یا برادران شهید یا اسیر و بعضاً از علمای موجه و معتبری همچون حجج اسلام والمسلمین ایزدی و رازینی می باشند که علیرغم همه تلاشها و جوسازیها و پرونده سازیهایی که علیه بیت آیت الله منتظری بعمل می آمد نتوانستند در مورد آنها سوء ظن، شبهه یا اتهامی را مطرح کنند، که اگر عذر تطویل کلام نمی بود از معرفی همه آنان با سوابق و لواحق انقلابی و اسلامی شان دریغی نبود.



با توجه به شناخت دریافت شده پیرامون بیت آیت الله منتظری این سؤال در ذهن انسان بیشتر جلا می یابد که ناپاکانی که آن همه در تبلیغات گفته شد چه کسانی هستند؟ غیر از کسانی که نامبرده شده اند آقای سعید منتظری و آقای سید هادی هاشمی باقی می مانند:

سعید منتظری از روزی که نیک و بد را شناخت، در خانواده‌ای مبارز و عاشق امام خمینی پرورش یافت و از کودکی در بیشتر فراز و نشیبها و مبارزات همراه انقلاب و در کنار شهید محمد منتظری (چریک جهان اسلام) بود و در طول جنگ، مدت‌های مدیدی را در جبهه‌های نبرد بسر برده و مجروح گردیده است، از یک چشم نابینا شده و شنوایی یک گوش خود را از دست داده است و تا اکنون که ۳۰ بهار از عمر او می‌گذرد جز در راستای انقلاب نمی‌اندیشیده است. از همین رو، با وجود همه تلاشها برای پرونده‌سازی علیه بیت و خانواده آیت‌الله منتظری، سخنی جز نسبت دروغ و غیر واقعی جعل سند علیه دکتر هادی را در مورد او نداشتند که سند آن هم ادعای مهدی‌هاشمی است که پاسخ جناب سعید منتظری نیز در قسمتهای قبلی کتاب آمده است.

تنها شخص باقیمانده حجة الاسلام و المسلمین سید هادی هاشمی است که برای ارزیابی اتهامات نسبت داده شده به وی باید اندکی او را شناخت.

سید هادی هاشمی داماد آیت‌الله منتظری، فرزند آیت‌الله مرحوم سید محمد هاشمی است که از علمای مورد احترام منطقه اصفهان بود. پس از تبعید امام خمینی که نخستین فرزند او تولد یافت، به خاطر عشق وافر به امام خمینی، فرزندش «روح‌الله» نام گرفت و این در شرایطی بود که حتی نام روح‌الله به دلیل شباهت به نام امام خمینی مورد حساسیت رژیم شاه بود. سید هادی هاشمی بارها به خاطر تبلیغ و ترویج امام خمینی و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام و کمک‌رسانی به خانواده‌های زندانیان سیاسی در زمان شاه تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و بارها دستگیر و مورد شکنجه واقع شد.

در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۵، اعلامیه‌ای تحت عنوان «تسلیمت به بزرگ مرجع جهان تشیع امام خمینی» - که به مناسبت سالگرد پانزدهم خرداد ۴۳ و در اعتراض به دستگیریها و اعدامها و شکنجه‌ها نوشته شده بود- با امضای عده‌ای از طلاب منتشر شد. در پی آن، ساواک دستور پیگیری موضوع را صادر و دوتن از امضاکنندگان به نامهای سید هادی هاشمی و سید محمد تقی محصل همدانی به عنوان عناصر اصلی شناسایی و احضار گردیدند که هر دوتن امضای خویش را جعلی قلمداد نموده و تکذیب کردند، اما در تحقیقات بعدی ساواک معلوم شد که سید هادی هاشمی از عوامل اصلی تهیه و توزیع اعلامیه مزبور بوده و لذا در تاریخ ۱۳۴۶/۸/۱۸، او را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر کردند و به زندان قزل قلعه بردند که پس از طی دوران محکومیت آزاد گشت ولی همچنان زیر نظر قرار داشت، (سند شماره یک). در سند شماره دو به تاریخ ۴۸/۴/۵، از سید هادی هاشمی به عنوان یکی از روحانیون ناراحت قم نام برده شده است.

پس از آنکه امام خمینی در جو آختناق و رعب و وحشت در ایران از محل تبعیدگاه خویش در نجف، خطاب به مبارزین و روحانیون انقلابی اعلام کرد که آخوندهای ساواکی را طرد کنید و عمامه‌ها را از سرشان بردارید، سیدهای هاشمی تنها کسی بود که گروهی را تشکیل داد که در ملاعام، آخوندهای وابسته و ساواکی و فاسد را مورد حمله و ضرب و شتم قرار داده و عمامه را از سرشان برمی داشتند و می‌گریختند، و این گروه توسط وی تأمین مالی می‌شد که برخی از اعضای این گروه، پس از انقلاب حتی هم اکنون دارای منصب و نفوذی در تشکیلات حکومتی می‌باشند.

در یکی از اسناد ساواک، از سیدهای هاشمی به عنوان «رهبر گروه ضربت» یاد شده است.

در سال «۱۳۵۴» پس از آنکه شاه تشکیل حزب واحد رستاخیز را اعلام و عضویت در حزب را اجباری نمود و مانور سیاسی را آغاز کرد که نشان می‌داد رژیم کاملاً بر اوضاع مسلط است و دیگر مخالفی ندارد، زیرا طی یورشهای گسترده ساواک به خانه‌های تیمی سازمانهای چریکی از سال «۵۰ تا ۵۴» همه آنها قلع و قمع شده بودند و فضای آکنده از یأس در نیروهای انقلابی پدید آمده بود، امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای، شرکت در حزب رستاخیز را تحریم نمود و از روحانیون و طلاب درخواست کرد خاطره قیام پانزده خرداد «۱۳۴۲» را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنند. اگر به دنبال صدور اعلامیه امام خمینی هیچ جریانی در ایران روی نمی‌داد، ادعاهای شاه تأیید می‌شد که می‌گفت:

«یکی دو آخوند بودند که کوشیدند علیه من قد علم کنند اما من آنها را بیرون انداختم (اشاره به تبعید امام خمینی دارد) دیگران هم تکان نخوردند. شاه در پاسخ این سؤال که آیا شاهنشاه همچنان دشواریهایی را با ملاها دارند؟ گفت: امروزه فکر نمی‌کنم که بتوان از دشواریها حرف زد، شاید آنها گهگاه زمزمه‌ای می‌کنند اما این کار هیچ عارضه و اثری ندارد. از شاه سؤال شد: آیت‌الله خمینی که به عراق پناهنده شده است چگونه؟ پاسخ داد: او مخصوصاً در آنجا تبعید است و هیچ بخشی از جامعه روحانیت ایران در پشت سر او نیست و کسی به او رجوع نمی‌کند بجز تروریستها، مارکسیستهای اسلامی هم گاهی نام او را به زبان می‌آورند، فقط همین.»

اگر مردان از جان گذشته‌ای نبودند که به دنبال اعلامیه امام خمینی موجی برپا کنند، ادعاهای شاه تأیید می‌شد و امام خمینی دیگر امام خمینی نبود، اما به مناسبت سالگرد قیام پانزده خرداد «۱۳۴۲» تظاهرات سیاسی مهمی در مدرسه فیضیه علیه حکومت شاه سازمان داده شد که منجر به یورش کماندوها به مدرسه فیضیه در «۱۷ خرداد ۱۳۵۴» و دستگیری

بالغ بر پانصد تن از طلاب گردید. تا این زمان آمار زندانیان روحانی قابل توجه نبود و عمده زندانیان سیاسی وابسته به سازمانهای چریکی و سیاسی بودند. آمار زندانیان مذهبی و روحانی پس از سرکوب خونین تظاهرات «۱۷ خرداد ۵۴» در فیضیه ناگهان افزایش یافت که موقعیت نیروهای مذهبی را در جنبش در سطح بالاتری قرار داد که در نتیجه آن در انقلاب سال «۱۳۵۷» جایگاه بالاتری را به آنان بخشید و این واقعه یکی از عناصر زمینه ساز انقلاب مذهبی سال «۵۷» بود. سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه (ساواک) سیدهادی هاشمی را به عنوان عامل اصلی برپایی و سازماندهی این تظاهرات شناخت و دستگیر کرد. علیرغم اینکه سیدهادی هاشمی در همه بازجوییها ارتباط خود را با گروه ضربت انکار می کرد و خود را فردی بی اعتقاد به مبارزه و صرفاً اهل تبلیغ و ترویج دین معرفی می کرد اما تحقیقات ساواک از سایر بازداشت شدگان، نشان می داد که ماهیت واقعی او چیست و همان طور که از سند شماره ۳ به تاریخ «۲۵۳۵/۶/۹» (۱۳۵۵) پیداست ساواک، تحریکات سیدهادی هاشمی را مسبب واقعه «۱۷ خرداد ۵۴» دانسته است، و طبق سند شماره ۴ نامبرده را به ۱۲ سال حبس جنائی درجه یک محکوم کردند و چون پس از روی کار آمدن کارتر در آمریکا فشارهای بین المللی وسیعی بر حکومتهایی نظیر ایران، پاکستان و مصر برای تعدیل فضای سیاسی و رعایت حقوق بشر وارد شد که موقعیت این حکومتها را در مخاطره انداخت، در ایران عده زیادی از زندانیان سیاسی و وابسته به گروههای چریکی آزاد شدند؛ و سیدهادی هاشمی نیز از جمله کسانی بود که به مناسبت «چهارم آبان ۱۳۵۶» مورد عفو قرار گرفت.

همان گونه که از پرونده ساواک وی و نیز سند شماره ۳ هویداست اتهامات سیدهادی هاشمی تهیه و تکثیر اعلامیه به نفع آقای خمینی، رهبر گروه ضربت به هواداری از امام خمینی و مبارزه برای حکومت اسلامی و در یک کلام نقش فعال در مبارزات سال «۱۳۴۲» به بعد بوده است.

سند شماره یک:

به ریاست ساواک قسم  
 شماره .....  
 تاریخ .....  
 از اداره کل سوم

  
 نخست وزیر  
 حسین پهلوانی  
 سرکار عالی

در باره... سید هادی هاشمی (معروف به موسوی) فرزند سید محمد

بازگشت به ۲۰۱۶/۲۱ - ۲۱ / ۸ / ۶۶

نامبرده بالا هفتاد و پنج روز محکوم و پس از طی نمودن مدت  
 محکومیت در تاریخ ۱۷/۱۱/۶۶ از زندان آزاد و نشانی خود  
 را قم محله خاک فرج کوچه خیابان پلاک ۲۰ تعیین نموده -  
 خواهشمند است دستور فرمائید اعمال رفتار و تماس های مشارالیه  
 را تحت نظر قرار داده و در صورت مشاهده فعالیت مشکوک  
 و مغربای از او مراتب را اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم، مقصد

سید مصطفی  
 سرکار عالی

سید مصطفی  
 سرکار عالی

۳۶۷۷۹۴۳

لنگر تیس خه ۳۱ - ۱۳۵۷

رئیس اداره یکم اطلاعات هم بررسی و تائید  
 بایگ خانه شون

سید مصطفی  
 سرکار عالی

سید مصطفی  
 سرکار عالی

تلگرافات صادره

- ۱ - به ساوالک صهبان ..... ۵ - رمز شده توسط
- ۲ - از مرکز ..... ۶ - وقت تسلیم اداره پست و تلگراف
- ۳ - تاریخ ..... و تلفن
- ۴ - شماره ..... ۷ - مقدم

شماره  
برود

طبق اطلاع شیخ حسینعلی منتظری با تفاق دامادین  
 سید عادی هاشمی از روحانیون ناراحت قم به آن  
 شهرستان عزیمت نمود فاند دستور فرمائید با تمام  
 امکانات از نامبردگان مراقبت لازم معمول و نتیجه  
 را ضمن تعیین تاریخ مراجعتشان اعلام  
 دارند . . . . . مقدم

۸۰۵۸۸

وزارت برابر اصل رسید روز ۴۷۸۹۸

تهیه کننده نام .....  
 تصویب کننده نام .....  
 عنوان تصویب کننده .....  
 نام .....  
 ۳۱۱/۱۹۹۳  
 ۴۸,۴,۵  
 ۱۳۳۰۳۱  
~~۴۷۸۹۸~~

سند شماره سه:

۱۳۱۳ سید شهبان : اسحق تقیان ( اسکری ) نرژند تقی در با جویهای معموله کندی بر کباب شماره  
 (۱) (۷) مدرج میباشد طوان میباشد مشوق ایجاد گروه سید هادی هاشمی بود که تحت

شماره .....

تاریخ .....

پوست .....



در باره..... (۳)

تاثیر انکار ضمنی و معتقد به حکومت اسلامی میباشد و ضمن تشریح فعالیتها این گروه احترام میباشد  
 وی دارای انکار انقلابی و طرفدار ضمنی است و وجهاتی به طلاب میداد و هرگاه مشاهده میکرد افرادی  
 به جمعیت مدرسه نهدیه نمیبودند از دادن پول به آنان خودداری میکرد .

نظر به : با توجه به محتوای پرونده و تحقیقات انجام شده با استحضار میرساند متهم یاد شده  
 یکی از طلاب ناراحت شهرستان قم میباشد با دادن وجهاتی به بعضی از طلاب جهت پیوستن به گروه سرک  
 موجب تظاهرات مدرسه نهدیه قم شده و تحریک او منجر به انتشار واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۵۲ گردید  
 اینکه که پرونده امر تکمیل گردیده در صورت تصویب جهت اقدام قانونی با اداره و مدارس نیروهای مسلح  
 شاهنشاهی ارسال گردد .

تعمیرات  
 ۹ اردیبهشت ۵۲



۲۵ خرداد

خبرگزاری



سند شماره چهار:



به ریاست سازمان اطلاعات شماره .....  
 و امنیت امفهان ۱۰ / نخست وزیر تاریخ .....  
 از اداره کل سوم ۳۱۳ سازمان اطلاعات اینست پیوست

در باره ..... هادی هاشمی فرزند محمد ...

بیمه و شماره ۳۵/۷/۱۳ - ۳۱۲/۵۲۰۷

برابر اعلام اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی  
 تا مرد و به لایحه دوازده سال حبس جنائی درجه یک محکوم  
 و قطعیت آن نیز اعلام گردیده است.

مدیرکل اداره سوم. ثابتی  
 (تاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۵)

گیرنده .

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم (۲۱/ه) به  
 شماره فوق جهت اطلاع.

لین  
 ۱۳۷۷/۲/۲۵  
 (تاریخ)

رئیس عملیات. مجتبی  
 رئیس بخش ۳۱۲  
 رئیس اداره یک عملیات و بررسی. محمد ابرو

تاریخ: ۱۳۷۷/۲/۲۵  
 امضاء: [Signature]

پس از انقلاب نیز به دلیل اعتماد خاصی که آیت الله منتظری به او داشت، در رأس دفتر ایشان قرار گرفت و علیرغم همکاریها و مراوداتی که پیش از انقلاب با آقای سیداحمد خمینی داشت و دیگران بارها در نشر اعلامیه‌های امام خمینی از سیدهادی هاشمی کمک می‌گرفتند و آقای هاشمی در این راه فداکاریها کرد و به «۱۲ سال» زندان در زمان شاه محکوم شد و شکنجه‌های فراوان را متحمل گردید که هنوز آثار شکنجه‌ها بر جسم او نمایان است، با این حال از همان آغاز انقلاب و توجه توده‌های مردم به آیت الله منتظری، مورد حساسیت و شاید حسادت دوست قدیمی خویش واقع گردید و همانطور که در فصل اول از بخش دوم ترقیم یافت، در شرایطی که مسأله‌ای بنام سید مهدی هم وجود نداشت نسبت به اینکه آیت الله منتظری اساساً دفتر داشته باشد یا درس و بحث و فعالیت سیاسی بنماید، آقای احمد خمینی حساسیت و کینه‌توزی نشان می‌داد.

سیدهادی هاشمی در طول جنگ، فعالیت‌های مثبتی در راستای تقویت ستاد هدایت کمک‌های مردمی و نیز بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمک‌های مادی به آن از طریق آیت الله منتظری و... داشت و دو فرزند او مدتها در جبهه‌های جنگ بسر برده و مجروح شدند و همانطور که در نامه مورخ «۱۳۶۵/۱۰/۱۹» آیت الله منتظری به امام خمینی آمده است، این دو فرزند سیدهادی هاشمی بارها در جبهه‌ها با خطر مرگ مواجه شده‌اند و چندین روز با علف بیابان در کردستان عراق گذراندند.

اما وقتی جنگ قدرت یا خط حذف و تصفیه در کار افتد، همه فضائل و زحمات را نادیده می‌گیرد و در پی یافتن هر ضعف و کاستی، به هر وسیله‌ای برای غلبه بر حریف بر می‌آید. پس از دستگیری مهدی هاشمی از نسبت برادری او با آقای هادی هاشمی برای القای دروغ‌هایی در جامعه و تخریب شخصیت آیت الله منتظری استفاده‌های فراوان شد و سید مهدی در مصاحبه‌ای دستوری (۱) گفت که به وسیله برادرش سیدهادی به آیت الله منتظری خط می‌داده است؛ ولی چون با گذشت زمان این دروغ‌ها بی اثر شد، اتهامات جدیدی در رنجامه و سایر نوشته‌ها مطرح گردید که مبنای عمده آنها نیز ادعاهای سید مهدی هاشمی بود، ولی به گفته جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای سیدعلی خامنه‌ای در دفاع از آیت الله منتظری، نزد هر آدم منصف و عاقلی، از حرف‌های سید مهدی نباید هیچ گونه غباری به مقام ایشان و دامان ایشان بنشیند.

۱ - به شهادت همه کسانی که در ارتباط با مهدی هاشمی دستگیر و پس از اثبات بی‌گناهی آزاد شدند، پس از یک سلسله عملیات روانی و فشار، متن نوشته شده‌ای را در اختیار آنان قرار می‌دادند تا پس از مطالعه و حفظ کردن، آن را در مصاحبه تلویزیونی تکرار کنند و حتی در برخی از بازجوییها متن نوشته شده‌ای قرائت می‌شد تا متهم آن را با خط خود بنویسد.

اما از آنجا که وظیفه این کتاب توضیح حقایق و مطالب است باید به آن اظهارات و اتهامات نیز پرداخته شود و در صورتی که بی پایه بودن آنها اثبات شد نه تنها پاکی سیدهادی هاشمی از اتهامات مجعول و ناپاکی مفتریان فاش می شود که هر صاحب وجدانی را به دفاع از مظلوم فرا می خواند.

خلاصه آنچه به آقای هادی هاشمی نسبت داده شده از این قرار است:

- ۱- کانالیزه کردن آیت الله منتظری و خط دادن به ایشان.
- ۲- اعتقاد به انفصال آیت الله منتظری از نظام.
- ۳- اعتقاد به ایجاد کانال یدکی در خارج از کشور با منافقین.
- ۴- دشمنی سیدهادی هاشمی با امام خمینی.

بی پایه‌گی بند نخست در همه صفحات پیش از جمله در فصل سوم از بخش اول، بند «د» و نیز فصل دوم از بخش دوم به قدر کافی روشن شده است و نیازی به بحث ندارد. مورد دوم یعنی اعتقاد سیدهادی هاشمی به انفصال از نظام از اینجا استنباط شده است که به گفته احمدآقا، سیدهادی هاشمی معتقد بود که امام و نظام به آیت الله منتظری نیاز دارند و چاره‌ای ندارند جز آنکه دنبال آقای منتظری بدونند.

قبل از انتشار رنجامه خبری در جامعه مطرح بود مبنی بر اینکه احمدآقا در دیدار چندساعته‌ای که با سیدهادی هاشمی داشته از وی تفقد نموده و گفته است که وی بی گناه است و امام و احمدآقا نظر مثبتی درباره او دارند و این خبر که با ناباوری شنیده می شد به گونه‌ای تلویحی در رنجامه مورد تأیید قرار گرفت. احمدآقا در رنجامه خویش می نویسد که در ملاقات با سیدهادی هاشمی، طی چند ساعت بحث با وی از لابلای صحبت‌هایش درآوردم که سیدهادی به این نتیجه رسیده بود که امام و نظام چاره‌ای ندارند جز آنکه دنبال آقای منتظری بدونند و چرا آقای منتظری آنچه مایل است نگوید و ما حرف‌های خود را از دهان او نزنیم. عجیب تر آن است که ایشان در جایی دیگر از رنجامه می نویسد:

«والله این را خوب می فهمیدم که آقاها در دل خود می گفت من می دانم که شما کسی را غیر از آقای منتظری ندارید، چرا مسائل خودم را از این طریق حل نکنم.»  
خوانندگان به خوبی دقت کنند که در واقع مهمترین سند ادعای رنجامه در این مورد که مبنای بسیاری از تحلیلهای بعدی قرار گرفته است مکاشفه و الهام شخصی احمدآقا و آگاهی وی از آنچه در دل سیدهادی می گذشته، بوده است. گویا احمدآقا در دل سیدهادی بوده است....

معنای جملات احمدآقا این است که دعوت ایشان از سیدهادی به ملاقات، به منظور

حرف کشی علیه او بوده است و پر واضح است کسی که قصد حرف کشی داشته باشد تظاهر به همسویی و رفاقت می کند نه اینکه موضع مقابله و مجادله اتخاذ نماید. آیا می دانید که این کردار از جنبه اخلاقی چقدر زشت است و در مکتب اخلاقی اسلام چقدر مذموم شمرده می شود؟ وقتی گفته می شود، «از لابلای صحبت‌هایش در آورده‌ام» آیا جز این است که استنباط بوده و این استنباط ممکن است غلط باشد و ذهنیت و علاقه احمد آقا برای بدست آوردن حرف‌هایی از لابلای مذاکره با او این استنباط را بر ایشان بوجود آورده است؟ چه سند قابل قبولی برای ادعای آقای احمد خمینی وجود دارد؟ آیا اساساً معقول است کسی که در بدترین شرایط و موضع قرار دارد چنین سخنانی را آن هم به رقیب خویش بگوید؟ آقای احمد خمینی حرفی را از قول سید هادی آورده و افزوده است: «ولی من می فهمیدم که او (سید هادی) این گونه فکر نمی کرد». مگر فهم احمد آقا ملاک قضاوت دیگران است که بر اساس آن کسی را متهم کنید و در صدها هزار تیراژ کتاب و روزنامه انتشار دهید و در جو اختناق که می آفرینند حق دفاع هم به متهم ندهند؟ مگر فهم او ملاک و معیار حق و باطل است؟

با خود فکر کنید که اگر این شیوه رایج شود که هر کس با مکاشفه و کراست خویش!! و گمان اینکه فهمیده است در دل دیگری چه می گذرد و در مغز چه می اندیشد، بخواهد او را متهم کند و این چنین تزییع و لجن مال سازد و اصلاً زمینه اعدام او را فراهم کند چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد؟ و مسلماً نخستین قربانی این شیوه همان رواج دهنده اش خواهد بود. بر خوردهای زشت، حرف کشی و چند رویی احمد آقا که قبلاً در جریان افتادن به دامان بنی صدر و مجاهدین خلق و چرخش‌های سیاسی او آزموده شده بود و در فصل اول نیز مورد بحث قرار گرفت، در ارتباط با سید هادی هاشمی نیز منحصر به همین یک مورد یا چند موردی نیست که خودش در رنجامه بدان اعتراف کرده است.

همانطور که در مقدمه کتاب گفته شد، روش برگزیده شده در این تحقیق روش سندی است و لاجرم از ذکر و تحلیل بسیاری از اخبار و اطلاعات که روشنگر حقایق هستند ناگزیر از اجتناب می شوم، و اگر چنین محظوری وجود نداشت ذکر مطالب و اطلاعاتی که می توانست بیانگر ماهیت اخلاقی احمد آقا نیز باشد بسیار سودمند بود، از قبیل اینکه پس از اعدام مهدی هاشمی آقای احمد خمینی به دیدن سید هادی هاشمی رفته و پس از ابراز تسلیت با اشاره به عکس شهید محمد منتظری که در اتاق آقای هادی هاشمی به دیوار نصب شده بود می گوید: «خدا رحمتش کند که رفت و اگر او هم زنده مانده بود می گرفتند و اعدامش می کردند»؛ و یا در ملاقاتها مکرراً به سید هادی هاشمی اظهار ارادت و محبت کرده و می گفت: «سعید برادر من و خانم شما خواهر من است و من مثل عضو خانواده شما هستم».

در رنجنامه نیز این مطلب را نوشته است که: «نوشتن این نامه (رنجنامه) برای کسی که سالیان سال به شما عشق ورزیده است و تمامی اعضای خانواده شما را چون خانواده خویش دوست می‌داشته است بسیار تلخ و ناگوار است».

در دیدار دیگری هم به آقای سیدهادی هاشمی می‌گوید: «من همین الآن می‌نویسم و امضا می‌کنم که وقتی امام سرش را زمین گذاشت من دیگر کارهای نیستم و می‌روم گوشه‌ای می‌نشینم و با هیچ چیز کار ندارم ولی شما باید از حال برنامه‌ریزی کنید و معلوم کنید بعد از امام چه کسی را می‌خواهید چه کاره کنید و وقتی امام رفت دفتر اسامی را باز کنید و بگویید فلانی وزیر و فلانی استاندار و...» احمدآقا با قیاس به نفسی که در مورد دیگران داشت می‌خواست به این وسیله از زبان سیدهادی حرف بکشد و نیروهای آینده آنها را شناسایی کند. از این دست گفتنی‌ها فراوان است که به خاطر روش انتخاب‌شده در این کتاب چاره‌ای جز فرونهادن آنها نیست.

علاوه بر آنچه در بی‌اعتباری اتهام انفصال از نظام گفته شد، خوب است خوانندگان به سیر برخوردهای آقای سیداحمد خمینی با آیت‌الله منتظری که در فصل اول از بخش دوم کتاب آمده است مراجعه کنند و داوری نمایند که آیا احمدآقا در خط منفصل کردن

آیت‌الله منتظری از نظام و بیرون کردن او از صحنه جامعه بوده است یا سیدهادی هاشمی؟ آیت‌الله منتظری کسی بود که به گفته روحانیون مبارز در بیانیه‌ای که پس از عزل ایشان علیه او انتشار دادند، مواضعش پشتوانه حاکمیت و مبنای مشروعیت مواضع مسئولین نظام بود، اما با این حال احمدآقا در دستورالعملی که در سال «۱۳۵۹» به ایشان می‌نویسد می‌گوید که شما می‌خواهید به زور رهبر و مرجع بشوید، شما دفتر نباید داشته باشید، درس نهج البلاغه هم نگویند، درس شما و اسم شما و خطبه‌های نماز جمعه شما و عکس شما نباید پخش شود و شعار برای شما نباید داده شود و سپس پیشنهاد می‌کند که یک سال هم فعالیت سیاسی نکنید. (۱) آیا چه کسی در خط منفصل کردن آیت‌الله منتظری از نظام بود؟

احمدآقا پس از اعلام رسمی قائم مقامی آیت‌الله منتظری در اواخر سال «۱۳۶۴» سمپاشی علیه آیت‌الله منتظری و دفتر ایشان را به جایی رساند و به گونه‌ای طراحی کرد که به بهانه سید مهدی ضربه‌ای سنگین به آیت‌الله منتظری و دفتر ایشان وارد شود و در عین حال خودش را کنار می‌کشید. پس از آن نیز دفتر امام با دخالت و نظر شخص احمدآقا به صورت پیش مرحله خبرگزاری جمهوری اسلامی درآمده و پس از چک کردن متن سخنرانیهای آیت‌الله منتظری و اخبار مربوط به دفتر ایشان و سانسور کردن آنچه خود تشخیص می‌دادند، نوعی کنترل ایجاد کرد.

پس از نامه هشتم فروردین امام خمینی که در آن دو بار بر ارتباط نظام با آیت الله منتظری تأکید کرد و یک بار گفتند که نظام و مردم باید از نظرات ایشان استفاده کنند و یک بار دیگر به آیت الله منتظری فرمود که شما باید به حوزه و نظام گرمی ببخشید، احمدآقا تلاش مؤثری برای قطع مطلق ارتباط ایشان با نظام می کند و در رنجامه اش با تعبیر زشتی که فقط لایق خودش است مانند: عوام، اظهر من الشمس بودن ساده اندیشی و ...، به آیت الله منتظری می گوید که «شما باید توبه کنید» یا «شما در قعر جهنم هستید». نمونه دیگر آن برخورد زنده ای بود که پس از عزیمت آیت الله منتظری به زیارت مرقد امام خمینی (ره) و رفتن به جماران برای تسلیت به خانواده ایشان دیده شد. بعد هم سانسور کردن و ممانعت از پخش نامه حمایت آیت الله منتظری از رهبری جدید نظام به وسیله عوامل و ایادی احمدآقا و ...

آیا چه کسی از آغاز انقلاب تا کنون در خط منفصل کردن آیت الله منتظری از نظام بوده است؟ احمدآقا از این عبارت که چند بار از سوی آیت الله منتظری عنوان شد استفاده می کند که ایشان گفت: «در کارها دخالتی نمی کنند و...» آیت الله منتظری هیچ وقت داعیه انفصال از نظام را نداشت، زیرا می گفت من در این چارچوب دیگر نمی توانم کار کنم، اجازه دهید از قائم مقامی کناره گیری کنم و در خدمت انقلاب و نظام باشم. این حرف را پیش از دستگیری سید مهدی هم گفته بود و علت آن اصول گرایی و ارزش گرایی بی گذشت ایشان است. برای نمونه ایشان در نامه «۱۳۶۵/۷/۱۷» به امام خمینی (یعنی قبل از دستگیری سید مهدی) می نویسند:

«من به حسب واقع از دو حال خارج نیستم. یا فردی هستم - مطابق ذهنیاتی که تدریجاً برای حضرت تعالی پیدا شده - ساده اندیش، بازی خور و مثلاً امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می دهند و بر حسب مرقومه حضرت تعالی [اشاره به نامه ۶۵/۷/۱۲ امام] حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته ها و نوشته ها اساس تصمیمات من است و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته های گوناگون و شنیدن گفته های ضد و نقیض - که هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزراء و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتشی و سپاهی رده بالا و پائین و ائمه جمعه و جماعات و طلاب و دانشگاهیان و بازاری و کارگر و امثال اینها می شنوم - خود من که تا اندازه ای سرد و گرم روزگار را لمس کرده ام و با خوب و بد مردم محسوس بوده ام، چه بسا از خود هم فکری و تأملی و اراده ای داشته باشم و بحمد الله تعالی هیچ وقت هم ماجراجو و شهرت طلب نبوده ام، بلکه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است، البته ادعای عصمت و عدم اشتباه نمی کنم، کفی المرء نبلاً ان تعدّ معاویه.

اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تأیید و ترویج حضرت تعالی و مسئولین و علماء

و فضلاء از من و امید داشتن به من کذائی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر [نامه ۱۲ مهر ۶۵ امام خمینی] صحیح نیست و واقعاً لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید و مسامحه به هیچ وجه روا نیست و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که مؤسس انقلاب بوده‌اید و ملاحظه مرا هم نکنید، من یک جو طالب مقام نیستم، و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلاً او بعضاً صحیح باشد، و الاحتمال خفیف المؤمنة، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

آیت‌الله منتظری سپس با اشاره به اطاعت و عشق و علاقه دیرینه خویش نسبت به امام خمینی، گزارشی از اوضاع اسفبار زندانها و دستگاه قضایی، وعده‌های پوچ و شعار و مصاحبه برای مردم، مسأله نهضت‌های آزادیبخش، سیدمهدی، و... ارائه کرده و با اشاره به تلاشهایی که برای حل این مسائل نموده و کارشکنیهای زیادی که علیه تلاشهای ایشان شده است - مانند اعزام نماینده به زندانها و برخوردهای بد مسئولین با این نمایندگان - چنین می‌نویسد:

«با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرتعالی را خسته کردم، لقد اسفرالصبح و ارتفع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت، بالاخره با وضع فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم، به همان نحو که حضرتعالی در اواخر با مرحوم آیت‌الله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرتعالی و نظام را صحیح نمی‌دانم، بلکه حرام می‌دانم و در چهارچوب فعلی تأیید و همکاری را نیز با مشاهده کارهای خلاف شرع مشروع نمی‌دانم، بنابراین تقاضا می‌کنم به من کاری ارجاع نشود.»

(ضمیمه شماره سیزده)

خوانندگان یک بار دیگر نامه آیت‌الله منتظری بخصوص قسمت اول آن را مرور کنند و ببینند آیا می‌توان نام آن را توطئه انفصال از نظام گذاشت؟ چرا وقتی آیت‌الله منتظری بارها پیشنهاد کناره‌گیری کرد با آن مخالفت شد و سرانجام بدان صورت به عزل ایشان منتهی گردید؟ آیت‌الله منتظری حاضر نبود به هر قیمتی که شده در رأس نظام باشد، زیرا از نظر او حکومت و نظام تا وقتی ارزش دارد که احقاق حق نماید. ریشه پیشنهاد آیت‌الله منتظری مبنی بر کناره‌گیری، در اختلاف عمده ایشان با دولتمردانی نهفته بود که می‌گفتند مصلحت نظام و ضرورت حفظ نظام بالاتر از هر چیز حتی نماز و توحید است و به قول آیت‌الله آذری قمی حتی می‌تواند توحید را موقتاً تعطیل کند (۱) و در صورت لزوم هر اصل و ارزش و پیمانی باید

فدای حفظ حکومت شود، ولی آیت‌الله منتظری این تز را حفظ حکومت به هر قیمت تفسیر می‌کرد و معتقد بود در این صورت مجوز هر خلاف شرعی بدست می‌آید و تفاوتی بین جمهوری اسلامی با حکومت‌های کنونی در دنیا یا حکومت شاه وجود نخواهد داشت؛ لذا ایشان در مقابل آن فکر از اصلی دفاع می‌کرد که به موجب آن هدف اسلام اجرای اصول و تحقق ارزش‌های انسانی و هدفهایی چون عدالت، آزادی و مساوات است و حکومت وسیله‌ای برای پیشبرد آن هدف‌هاست، و لذا اگر حفظ یکی مستلزم فدا کردن دیگری باشد این حکومت و قدرت است که باید در راه عدالت و دیگر هدف‌های اسلام قربانی گردد.

آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای که در یادواره فجر سال ۱۳۶۷، انتشار یافت و سپس در مطبوعات نیز منعکس گردید، گفت:

«برای ما اصل باید اسلام و اهداف الهی انقلاب باشد و ما خود را برای آنها بخواهیم نه آنها را برای حفظ موقعیت و قدرت چند روزه خودمان. حضرت امیر و حضرت ابی‌عبدالله علیهما السلام خود را قربانی اهداف اسلام نمودند و از ما هم جز شیعه و پیرو کامل آنان بودن انتظاری نیست.»

«متن کامل مصاحبه در خاتمه کتاب آمده است»

سومین بند از اتهامات سیدهادی هاشمی اعتقاد به ایجاد کانال یدکی و احتیاطی در خارج از کشور با مجاهدین خلق است. سند این ادعا گفته‌های سید مهدی است و از دو حال خارج نیست، یا اینکه این حرف‌ها را در دهان او گذاشته‌اند تا بتوانند در تخریب آیت‌الله منتظری و سیدهادی و دفتر از آن بهره گرفته و موفق شوند، و یا اینکه سید مهدی قصد ضربه زدن به نظام را داشته است که نظر صریح آقای خامنه‌ای در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران که در صفحات پیش نقل شد، و نظر آیت‌الله منتظری همین است؛ و در هر صورت ادعاهای سید مهدی نزد عقلا فاقد سندیت و اعتبار است، از این رو دیگر حاجتی به بحث پیرامون این اتهام نیست؛ اما قابل توجه است که حتی در نقل گفته‌های مهدی هاشمی در رنجامه نیز تحریفاتی صورت گرفته است.

آقای سید احمد خمینی در رنجامه اش مطلبی را در مورد ارتباط سیدهادی هاشمی با «مناقین» و خارج از کشور آورده است و به سند «۲۴» ارجاع داده است. پس از مقایسه دقیق آنچه احمد آقا در رنجامه اش از قول مهدی هاشمی نوشته است با سندهای ضمیمه شده در آخر کتاب معلوم می‌شود که آنچه احمد آقا در کتاب خود نقل کرده است چهار مطلب جداگانه است ولی به صورت یک مطلب پیوسته نقل شده و قبل و بعد این مطالب در اصل سند نامعلوم و سانسور شده است، علاوه بر این در نقل عین عبارت نیز تحریفاتی صورت گرفته است. برای نمونه احمد آقا در مطلبی که از قول سید مهدی نوشته، آورده است: «آقا هادی می‌گفت



سازمان مجاهدین بر این رژیم ارجحیت دارد؛ در حالی که در اصل سند تعبیر «سازمان مجاهدین بر این رژیم» مطلقاً وجود ندارد.

احمد آقا در کتاب خود سخن از ارتباط سیدهادی با «منافقین» گفته است، ولی آنچه در سند «۳/۲۶» یعنی سند ادعاهای احمد آقا دیده می شود به هیچ وجه دلالت بر ارتباط با مجاهدین و ارجحیت دادن سازمان مجاهدین خلق بر رژیم جمهوری اسلامی نمی نماید، زیرا در سند «۳/۲۶» رنجامه، سید مهدی نوشته است که طلبه ای به نام «ارمی» به سیدهادی گفته بود جناحی از «سازمان منافقین» و نیروهای وابسته به آن ملایمترند و نسبت به آیت الله منتظری [و بالتبع نظام] ملایمتر فکر می کنند و آقاهادی در تحلیل های ذهنی اش می گفت: این برخوردی که اینها [جناح های درون حاکمیت] با ما و آیت الله منتظری می کنند خیلی دست کمی از برخورد آنها ندارد و افزوده است که سیدهادی «در اعماق ذهنش یک همچون مسأله ای بوده که به عنوان یک کانال یدکی و احتیاطی مثلاً ارتباطاتی باشد».

بر اساس گفته سید مهدی، آقاهادی معتقد به ارتباط با جناح ملایمتر سازمان مجاهدین آن هم فقط در تحلیل های ذهنی اش و در اعماق ذهنش بود نه در مقام عمل که گویی سید مهدی مانند سید احمد کشف باطن کرده و در اعماق ذهن او حضور داشته است؛ و طبق گفته سید مهدی، آقاهادی معتقد بود که این جناح ملایمتر بر جناح های داخلی ارجحیت دارند، ولی احمد آقا در رنجامه اش وانمود کرده است سیدهادی سازمان مجاهدین خلق را بر نظام ارجحیت می داد. گفته بی دلیل مهدی هاشمی این پرسش را نیز در ذهن خواننده بوجود می آورد که مگر در درون حاکمیت چه برخوردهایی با آیت الله منتظری و دفتر ایشان می شد که دست کمی از برخوردهای مجاهدین خلق نداشت؟ آیا همین برخوردها نبوده است که سبب سوق دادن آنان به مواضع کذایی گردیده است؟

علاوه بر آن، هیچ دلیل شرعی و محکمه پسندی وجود ندارد که آنچه در رابطه با طلبه توابی به نام ارمی و سیدهادی هاشمی گفته شده است پذیرفته شود. طلبه ای موسوم به ارمی که قبل از انقلاب با آیت الله منتظری نیز در زندان هم بند بوده و در آن زمان گویا مورد علاقه ایشان و سایر روحانیون مبارز و زندان کشیده بوده است، پس از خرداد «۱۳۶۰» به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق دستگیر شد و این در حالی بود که هواداری های آقای احمد خمینی از مجاهدین هزاران برابر مؤثرتر از هواداری طلبه ای مانند ارمی بود و جوانان بسیاری را گمراه و به سوی این سازمان سوق داد. ارمی پس از چندی بازداشت و اثبات بی گناهی و به اعتماد شناخت نزدیکی که آیت الله منتظری و برخی دیگر از مسئولان نظام از وی داشتند، نامش در لیست عفو قرار گرفت و آزاد شد و پس از دستگیری مهدی هاشمی و معرفی شدن ارمی به عنوان رابط تشکیلاتی بیت آیت الله منتظری

پناه بر خدا) با سازمان مجاهدین، هیچ گونه تعرضی به وی نگردید و نه تنها پس از اعدام سید مهدی بلکه تاکنون نیز آزاد بوده است. البته اگر برای اثبات این دروغها کسانی به فکر دستگیری و تحت فشار قرار دادن او نیفتند.

پس از انتشار رنجنامه، حسن ارمی طی نامه‌ای به حاج احمد آقا پیرامون مطالب مندرج در رنجنامه درباره ارتباطش با سازمان مجاهدین و کانال یدکی بودن و... توضیحاتی داده است:

#### بسمه تعالی

حضور محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی داماد بزرگانه  
پس از عرض تسلیمت به مناسبت ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی قدس الله سره، محترماً به عرض  
می‌رسانم چون نامه شما به حضرت آیت الله منتظری مورخ ۶۸/۲/۹ از قول سید مهدی هاشمی  
اتهاماتی علیه من مطرح شده که «هماهنگ کننده مسائل با سید هادی هاشمی و القاء این فکر که  
گروهی از منافقین خارج از کشور نسبت به آقای منتظری ملایم‌تر و خفیف‌تر فکر می‌کنند» ذکر کرده  
و در آخر از قول مهدی هاشمی نتیجه گرفته شده است که «طلبه تواب (ارمی) که در رابطه با آقا هادی  
قرار گرفته بود کانال ارتباطی با منافقین خلق محسوب می‌شد» اینجانب تمامی موارد ذکر شده را  
تکذیب می‌نمایم و لازم می‌دانم مسائلی را برای روشن شدن موضوع به عرض حضرت تعالی برسانم:  
اینجانب در سال ۴۴ وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شدم و از سال ۴۸-۴۷ با استاد خامنه‌ای  
«مقام محترم رهبری جمهوری اسلامی ایران» آشنا شدم و در درس تفسیر و نهج البلاغه ایشان شرکت  
داشته و رسائل شیخ را نزد ایشان خواندم و از همان زمان در جریان مسائل انقلاب قرار گرفتم و با  
اساتید مبارز آن زمان آشنا شدم و در جریان مبارزه بودم. بعد از شهادت آیت الله سعیدی به دست  
دژخیمان، فعالیت زیادی برای به حرکت درآوردن حوزه مشهد از قبیل تعطیلی دروس کسانی که  
مایل به تعطیل نبودند و یا تعطیلی نماز جماعت‌ها و مدارس آیت الله میلانی و اعلامیه در محکومیت  
شاه و مجلس بزرگداشت برای مرحوم شهید آیت الله سعیدی تحت تعقیب ساواک قرار گرفتم.  
در آن زمان شاخص مبارزه با طاغوت و دفاع از اسلام در حوزه حمایت از امام، رضوان الله علیه و تقلید  
از معظم له بود و طلاب مبارز که من هم جزئی از آن طیف بودم در مدرسه خیراتخان چند نفر بیشتر  
نبودند که حمایت از امام و مبارزه با طاغوت را تکلیف خود دانسته و به خاطر رضای خداوند و پیشبرد  
انقلاب همه همتها و سختیها را از قبیل قطع شهریه، پس گرفتن حجره و بیرون کردن از مدرسه را  
تحمل نموده، مخصوصاً در منطقه خودم تنها طلبه‌ای بودم که اعلامیه‌های امام و کتاب ولایت فقیه و  
توضیح المسائل ایشان را حتی به دورترین نقاط روستا برده و مردم را به تقلید از امام، رضوان الله علیه  
دعوت نموده که خیلی از اهالی هنوز گواهند و وجوهات شرعی آنها را دریافت نموده و به تنها نماینده  
امام در استان خراسان حجة الاسلام جناب آقای محامی که اکنون یکی از مدرسین ارجمند حوزه  
علمیه قم می‌باشند ادا و قبض آنها هنوز در خیلی خانه‌ها موجود است. خلاصه با دستگیری بعضی از  
دوستان تحت تعقیب ساواک قرار گرفتم و با مشورت آیت الله خامنه‌ای تصمیم به عزیمت به قم گرفتم  
و با معرفی اینجانب به آیت الله آقای پسندیده و آقای ربانی شیرازی و دوستان دیگر وارد قم شده و در  
جریان مبارزه با آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی آشنا شدم و بیشترین فعالیت من در قم،  
گرمسار، خمین و گلپایگان بود که در آن زمان به پخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام امت و تکثیر  
ولایت فقیه ایشان به طور جامع و برنامه‌ریزی شده در مدارس عالی و دبیرستانهای آموزش و پرورش

بود که در این رابطه دستگیر شده و بعد از آزادی دوباره به فعالیتهای خود ادامه داد تا اینکه در خمین تحت تعقیب قرار گرفتم و در قم دستگیر شدم و به مدت چهار سال در کمیته و اوین و قصر گذراندم. همه فعالیتهای من زیر نظر آیت الله پسندیده، آیت الله مشکینی، آیت الله منتظری و آیت الله ربانی شیرازی بود که یقیناً پرونده اینجانب نیز موجود است و گواه بر این است که از هیچ گروه و دسته خاصی حمایت نمی کردیم و به عنوان یک طلبه مقلد امام ادای تکلیف و حمایت از رهبر کبیر انقلاب و رضای خداوند بوده که در سخت ترین شرایط اختناق و شکنجه رژیم در سلولهای اوین و کمیته را تحمل کردم، نه به خاطر گروه و دسته خاصی، در همان زمان هم در زندان اوین در خدمت آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری و حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی بودم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحت زعامت و رهبری امام خمینی قدس الله روحه مثل همه طلاب و مردم مسلمان ایران به فعالیت خود ادامه داده، منتهی مسأله ای که برای من و امثال من در آن زمان مطرح بود وحدت همه نیروهای مسلمان با طیفهای مختلف و اینکه با سعه صدر و هوشیاری خود توانایی جذب خیلی از این جوانها را که به اقرار خیلی از بزرگان افراد کم سن و سال و با ایمان و عشق و علاقه شدید به انقلاب و اسلام بوده، منهای سردمداران منافق آنها را داریم، بویژه با رهبری قوی بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام امت قدس الله روحه می توانیم بر مشکلات فائق آئیم. من هم در این راستا بر خوردهای جذبی در ارتباط با آنها داشتم بخصوص با جوانانی که قبل از انقلاب در زندان آشنا شده بودم و من چه در سخنرانیها و چه در برخوردهای فردی که با آنها داشتم بیشترین توجهم به مسأله انقلاب و اسلام بخصوص مسأله رهبری امام خمینی بوده و با کسانی هم که برخورد داشتم همین دیدگاه را داشتند و ولو به ظاهر منافقانه، و در اثر فعالیتهای من عده ای از هواداران منافقین یا به ملت پیوستند و یا بی تفاوت نسبت به منافقین شدند، و شما خود آگاهید که قبل از روشن شدن نیات پلید منافقین و آن همه جنایات هولناک نه تنها این فکر رایج بود بلکه بعضی ها حمایت می کردند ولی با آشکار شدن نیات پلید آنها برخوردهای من نوعی طرفداری از آنها تلقی شد و مورد سوء ظن واقع گردید و با صحبتهایی که با افراد من الجمله آیت الله ربانی شیرازی و آیت الله ربانی املشی دادستان وقت کرده بود تصمیم گرفتم به تهران رفته و وضع خودم را روشن نمایم که با وقوع فاجعه هولناک دفتر حزب جمهوری اسلامی که منجر به شهادت ۷۲ تن از بهترین یاران امام و انقلاب شد فرصت نشد و دستگیر شدم.

پس از آن منافقین باز هم جنایت دیگر آفریدند که به شهادت شهید رجائی و باهنر و ترور هزاران نفر مردم عادی به اتهام حمایت از انقلاب و اسلام شد و ماهیت خائنانه و پلید خود را بر همگان روشن نموده و از طرف دیگر با پناه آوردن به دامن استعمار غرب و همسوس شدن با دشمن یعنی دیگر جایی برای آنها در این سرزمین باقی نماند و من فکر نمی کنم هیچ مسلمانی حتی وطن پرست معمولی از آنها حمایت کند تا برسد به طلبه ای چون من که تمام جوانی خود را در راه حمایت از این نهضت و رهبری حضرت امام گذرانده و چندین سال سخت ترین شکنجه را در زندانهای رژیم طاغوت تحمل نموده و جز رضای خدا و عمل به وظیفه انسانی خود منظوری نداشتم، چگونه حاضر بودم از اینها با این اعمال و رفتار حمایت کنم؟

در سال ۶۱ که در زندان بودم دادستان وقت پیش من آمد و گفت شما نامه ای از وضع خودتان و خانواده تان و راجع به وضع گروهکها به آیت الله منتظری بنویسید، و من هم دو نامه راجع به مشکلات خودم و خانواده نوشتم و در آن نامه مفصلاً درباره منافقین و محکومیت اعمال ضد بشری آنها نوشتم که برای آیت الله منتظری و دیگر مسئولین فرستاد.

در سال ۶۳ هیأت عفو حضرت امام به زندان آمدند و بعد از یک ساعت صحبت با جناب آقای قاضی و دیگر مسئولین اسم من در لیست عفو قرار گرفت که بعد از آن به علت بیماری قلبی در بیمارستان آیت الله گلپایگانی بستری بودم که دادستان وقت پیغام داد که عفو شده اید ولی فعلاً لباس نیوشید، بنابراین در رابطه با آزادی من پس از اثبات بی گناهی ام آیت الله منتظری دخالتی نداشتند و فقط توسط هیأت عفو امام و دادستانی و اطلاعات انجام شده است که پرونده اش نیز موجود است. پس از چند روز از آزادی من آیت الله منتظری مرا خواستند و راجع به وضع شهریه و بیماری صحبت کردم و ایشان تأکید کردند که شما به درس خود ادامه دهید و ان شاء الله لباس هم می پوشید و بعد از مدتی گفتند با شورای عالی قضایی صحبت شده و لباس را ببوشید.

از آن به بعد من جز شرکت در درس و بحث خارج ایشان به همراهی صدها تن از طلاب و فضلا و چند مورد معین از قبیل وضع شهریه و استفتاء و یا وجوهات یا گرفتن وقت ملاقات برای خانواده شهدا فامیلان رابطه ای با هیچ کس نداشته ام و هنگام رجوع برای موارد مذکوره با نگاههای سرد و برخورد هایی از آقاهادی و دیگران روبرو می شدم و چنان ناراحت می شدم که خدا می داند و بس، برای یک امر جزئی چندین بار رفت و آمد می کردم و معطل می شدم تا جوابی بگیرم، حالا چگونه به قول مهدی هاشمی من کانال آقاهادی بودم، همانا خدا را گواه می گیرم که جز موارد مذکوره و تعارفات معمولی پای درس هیچ گونه مسأله خاص با آقاهادی نداشته ام بخصوص به خاطر احتمال حساسیت روی من از هر گونه رفت و آمدی در دفتر و بیت ایشان پرهیز می کردم و آنچه در رابطه با رفت و آمد من گفته شده که هر گونه ارتباط با منافقین و منحرفین بویژه سید مهدی هاشمی (که نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب می شناختم و هیچ گونه رابطه ای با او نداشتم) کذب محض بوده، ولی متأسفانه به وسیله آقاری همین شخص مورد اتهام قرار گرفتم در حالی که:

اولاً: کسی که به قول مسئولین قضایی کشور توبه نکرده (مطبوعات رسمی کشور) و اعدام می شود با آن اتهامات و اعترافات که شما خود ذکر کرده اید چگونه آقاری او نسبت به حیثیت و عرض دیگران قابل مطرح کردن است؟

ثانیاً: به قول خود شما در زمان طاغوت برای نجات خودش حتی علیه نزدیکترین فرد به خود اعتراف نموده و آقاری او حالا بدتر و شدیدتر از آن زمان است.

ثالثاً: نفس زندانی بودن آن هم زندانی که خود می داند در شرف اعدام است «الغریق یتشبث بکل حبشیش»، برای نجات خودش خلط حق و باطل کند و همه گونه سخن بگوید و به قول امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۴۱: «أما انه ليس بين الحق والباطل إلا أربع أصابع».

بعد از آزادی از زندان با توجه به اعتقاد راسخ من به رهبری انقلاب و اسلام سعی کردم فردی فعال برای اسلام باشم همان گونه که قبل از انقلاب بودم، ولی با توجه به برخوردهای غیر اصولی بعضی از افراد ناچار شدم برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید سکوت کنم و فقط به درس و مطالعه بپردازم و اکنون هم اگر شرایطی باشد خدا را گواه می گیرم که حاضرم صادقانه در خدمت انقلاب و اسلام باشم. والسلام

حسن ارمی

رونوشت جهت: ۱- دفتر حضرت آیت الله خامنه ای ولی امر مسلمین

۲- دفتر آیت الله منتظری

۳- دفتر ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

۴- وزارت محترم اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

سید بنیادی

حضرت

حضرت سید بنیادی از سادات و السیدین حاج سید احمد بنیادی است برآمد  
 پس از مرض شقیقت بمقامت ارتحال بچهره کبریا اندوختاب اسلامی توس - سو قوماً مبرض می بیام چون نام  
 شایسته حضرت آیت - منتهای مدح ۱۸۱۰۶۶ از قول سید محمدی حاشی استقامت عیسی مطمح شده که  
 « حاشا - گفته سالی با سید محمدی حاشی واقعه این ملکه گردی از منافقین خارج از کشور نسبت به آقای  
 فخری علامه حضرت زکریا گفته « ذکر کرده و در آنجا از قول سید محمدی حاشی نیز گفته شده است که « فقه و طب  
 در وی که در راه بلد با آقا حاکمی قرار گرفته بود که آنان ارتطالی با سلفی خلق مریب می شد « این صاحب کتابی بود  
 زکریا که در کتاب می نیامد و لازم می دانم سالی را برای روشن شدن مرض حضرت سالی بی نام .  
 این جانب در سال ۴۴ و در خرداد می رسید مقدس شدم و از سال ۴۷ تا ۴۸ با استاد دانشمندی - فداکارم مراد محمدی  
 اسلامی ایران « آنگاه شدم و در درس تفسیر و تبحر در آنجا این شرف داشت و در سالی شیخ و اتر و ایشان فراموش  
 و از همان زمان در جریان بنی انقلاب قرار گرفتم و با اساتید مبارزان آن زمان آشنا شدم و در جریان مبارزه بهم  
 میران شهادت آید - سید کاوست در همان محله . فعالیت زبیری برای به حرکت در کردن خرد و شهادت قبلی  
 تعلیمی در روس که میان به تقابل نمودند و با تبشیری ناهمگامت ۴ و مدایس آید - ۱ - میانی و اعلامیه در کورسب شاه  
 و مجلس بر داشت برای مردم سید آید - سید کاوست عقیدت مبارک قرار گرفتم .  
 در آن زمان شایسته مبارزه با طاغوت و دفاع از اسلام در خفا حمایت از امام رضوان ا - علیه و تقدیر از منظم له بود  
 و لابل مبارک همسفری از آن لطیف بودم و در مسیر خیر آمان خند تفسیر شمر نمودم که حمایت از امام و مبارزه با طاغوت  
 را تعلیم خود دانسته و بی فکر منای جلا در هر پیشرو انقلاب هم تنها و تمیز از ارتضی نفع مشهوره و پس از وفات جری و  
 برودن کردن از مسیر و عمل نموده و محرومان در خدمت خود تنها لقب ای برام که اعلامیه ای امام و کتاب و الوایت نفعیه  
 و ترویج الی بنی ایشان را حتی بدورترین نقاط مودتاً برده و تمام را به تقدیر از امام رضوان استیم و دوست نمودم که  
 خیلی از اهلان خود را اندوخت و حجاب شریعه ای بسیار دریافت نموده و به تنها نمازها امام در استان خراسان .  
 خود را اسلام بی - آگاهی همگی که اکثری یکی از مقدسین در عهد خود علیه می می باشد از او بعضی آید هنوز در خمینی  
 خانه که مصدق است . خلاصه باور تیری بعضی از درستان تحت تعقیب مبارک قرار گرفتم و با مشورت -  
 آید - خاستاری فقیرم به خدمت به تم گرفتیم و با مرض اینجاب به آید - آنگاه پسندیده و آنگاه میانی سیداری  
 در دستان دیگر وارد تم شده و در جریان مبارزه با آید - مسکله و آید - ۱ - ششگونی آنگاه شدم و سیرتین  
 فعالیت من در تم و مرصاد خمینی و ولایت آن بود که در آن زمان به بخش اعلامیه که قرار گرفت ۱۰۱ است و تکلیف ولایت



تقدیر پرست سوری از آنجا ثابت کند تا برسد به طلبی چون من که در می جزای خود را در حدیث از این نسبت و  
 رحمتی نسبت به آن در خانه و چندین سال نسبت ترین شکر را در زندانهای مریوم و نسبت قتل مریه و جزوهای خطر عمل به نظیر  
 این من خود مریه می دانستم و چگونه حاضر در آن زمان با این احوال و رفتار حمایت کنم ؟  
 در سال ۱۳۰۶ که در زندان بودم و در استان وقت پیش من آمد و گفت شما ما بهای از وضع دوران و ما را در آن و ما جمع به وضع  
 کردیم آیا ؟ - من سزای بزرگ و منم از این به شغلات فراموشان فرستم در آن ماه مسافرا در راه مناسقی و مکتوبت  
 احوال من بزرگی آغاز شدم که برای آید ... من سزای در دست من فرستاد.

در سال ۱۳۰۷ حجت فخر حضرت امام به زندان آمده در راه از یک مت محبت به خاطر آقای نامی در دست من اسم من در  
 نسبت منظر من در وقت که در آن زمان به حالت ماری من در ریاست آن آید ... اینها منی نسبتی بودم که در وقت پیمان دار  
 که میفرمودند و در مظلومان پس پریشید و با این در راه به با آزادی من پس از آنجا که من آید ... من سزای  
 در آنجا می دانستند و فقط در مصلحت من در راه و در اطلاعات اینها شده است که پریشید این نیز در وقت  
 پس از چندین نفر از آنرا من آید - من سزای در دست من مریه و در وقت محبت کردم و این با مریه  
 کردند تا بعد پس در آن اوان و حید و امشا ۱ - لباس من پریشید و در دست من آید و مریه ای تقاضای محبت  
 شده و لباس را به من رسید.

از آن بید من جز شرکت در درس و محبت خارج ایشان به جرمی حدیثی از این طلب و تقابل و حید در  
 معین از این وضع متوجه و استعفاء و دی و مویات یا فرض و اقامت برای خاراد. شهادت حاصلان و ابلیه ای  
 به همین خاطر استام و در آن جمع برای سرار مذکور به تمامای سرور و پروردگاری از آنجا که در آن  
 در بود من شدم و همان با اوستی شدم که خلاصی نامزد من برای یک امر جزئی حیدن با من گفت که من  
 من عمل می شدم تا از من پریم ، حالا چون تبدیل مجرای حاشی من گمان آن ماری بودم ، و اینها خدا را  
 گواهی می کردم که جز موارد مذکوره و تقاضات معرفی پای دین چه کرده منند خاص با آن ماری در آنستام  
 مخصوصی با احوال حاشی روی من از حرکت رفت و آمدی در دست و نسبت این پریشی کردم  
 و آنچه که در راه به اوستی آید من گفته شده که هرگز ارتباط با مناسقی و من پس بریزه صدی حاشی  
 که قبل از آنجا که در راه از احوال می تناسفم و چه کرده را به ای با او دانستم که بز من برده ولی

مناسفانه برید. اما بر منی منم سرور و تقاضا قرار فرستم و در مریه ؛  
 او را که درین مسکن تعاضی کرده بودم ، (مطلوبت رسمی کشور) و اعلام می شود با آنجا که  
 و امر آنجا که شاخه ذکر کرده بودم چگونه اما بر او نسبت به همیشه و لریض در آن زمان مطرح کردن است ؟

هرگز

«اینها بیدار کردن و زنده کردن طاعت برای نجات فردی است علیه سرکوبترین فرد به خود اقرار نموده و تا بر او مسلط برود  
شاید تر از آن زمان است.»

«نایب نفس زندانی بزرگ آنهم زندانی که خودی را ندور از نور اعلام است.» «الغریب یستشیت یکل هشیه»  
برای نجات خویش فقط حق را بطلب کند و هرگز نه سخن بگوید و قبل از الزام ۱۰۰ در پنج اندامه خطبه ۱۲۱

آیا نه! پس بین الحق و الباطل ایلا اربع اصابع

بیدار آزادی از زندان با ترجمه به اعتماد راسخ من به هر چه انقلاب و اسلام سعی کردم فردی فعال برای  
اسلام باشم همانگونه که قبل از انقلاب بودم و با ترجمه به هر روز در غیر اصراری یعنی از افراد ناچار شدم  
برای اندیشه سواد همی پیشتر نیاید سکوت کنم و فقط بگویم و مطالعه پر دارم و اکنون هم آثار  
شراطی باشد خدا را کلام ما هم که حاضر حاضرمانه و حضرت انقلاب و اسلام باشم

والسلام  
حسن حبیبی  
۴/۲۲

روزت است  
۱- دفتر ترجمه آیه ۱- خستای و لا امر سلین

۲- دفتر آیه ۱- منقاری

۳- دفتر بیت حمزه مهربان اسلامی ایران نمه الاسلام و العین حاشی در منقاری

۴- ولایت قرم الامارات مهربان اسلامی ایران



قابل تذکر است که نقل نامه آقای ارمی از موضع رد گفته‌های رنجنامه به وسیله نامه آقای ارمی نیست و صرفاً به منظور افزایش آگاهی خوانندگان می‌باشد، زیرا در صورت فقدان نامه آقای ارمی هم، استناد مطالب رنجنامه در این مورد به مهدی هاشمی و نیز فقدان دلیل دیگری برای پذیرفتن آنها، برای بی‌اعتباری اتهامات وارده در این زمینه کافی است.

نگارنده چندان شناختی از روحیات، افکار و خصوصیات طلبه نامبرده و باطن او ندارد، اما با توجه به اینکه روزانه دهها نفر آزادانه به دفتر آیت‌الله منتظری مراجعه می‌کردند بدون اینکه کسی شجره نامه یا زندگینامه آنها را جويا شود، پذیرش آقای ارمی برای چند مرتبه تردد در دفتر آیت‌الله منتظری یا ملاقات احتمالی نامبرده با سیدهادی هاشمی در فاصله چند سال و در خلال خیل ملاقات کنندگان و مراجعین دیگر، ناشی از اعتماد به نظام و وزارت اطلاعات و دادستانی بوده است، زیرا بر خلاف القائات مغرضین و دروغگویان، آزادی و عفو زندانیان صرفاً در اختیار آیت‌الله منتظری نبود و مستقیماً به وزارت اطلاعات و دادستانی مربوط می‌شد. البته خط مشی همیشگی آیت‌الله منتظری اصرار بر عفو زندانیان بی‌گناه یا آنهایی که جرائم قابل بخشش داشتند و بازگشت آنان به آغوش خانواده‌هایشان و خدمت به جامعه بود، و سازمان مجاهدین از این خط مشی ضربات مهلکی خورد که تفصیل آن بحث مستقلی می‌طلبد.

### روال عفو زندانیان، تکذیب کننده پاره‌ای از اتهامات:

یکی از اتهاماتی که همواره از سوی مخالفان مطرح شده است مسأله عفو زندانیان از سوی آیت‌الله منتظری بوده است؛ آنان این گونه ادعا می‌کنند که بسیاری از این آزادشدگان پس از آزادی مجدداً به سازمانشان برگشته و به جنایات خود ادامه داده‌اند. هر چند اصل این ادعا صحت نداشته و در جای خود پاسخ داده شده است ولی نکته قابل توجه این است که مسأله عفو زندانیان مستقیماً در اختیار آیت‌الله منتظری نبوده است. ایشان در مقدمه درس خویش در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۳ در رابطه با روال عفو زندانیان و اکاذیب مربوط به حمایت بیت ایشان از مجاهدین خلق فرمودند:

«حالا اگر یک کسی برای یک اعلامیه زندان بوده بعد می‌آمدند گزارش می‌دادند که توبه کرده... این مسأله عفو‌ها را که عنوان کردند شما می‌دانید که من مستقیماً عفو نمی‌کردم، هیأت عفو چهار نفره از طرف امام منصوب بودند، بعد که هیأت عفو نظر می‌دادند می‌رفت اطلاعات، دستور ایشان این بود که نماینده اطلاعات باید ببیند، نماینده

هم نظر موافق می داد، بعد که نظر موافق می دادند می آوردند و من هم از طرف حضرت امام عفو می کردم و می نوشتم از طرف رهبر انقلاب امام خمینی این شخص مورد عفو واقع شد؛ پس بنابراین من کسی را مستقیماً عفو نکردم، هیأت عفو منصوب از طرف امام مسئول بوده و ایشان هم فرموده بودند که بایست نماینده اطلاعات هم باشد، لذا می رفت توی اطلاعات گاهی معطل می شد، بعد که اطلاعات نظر می داد آن وقت می آوردند صورت را پیش من و من هم ورقه را امضا می کردم... اما سران منافقین اصلاً قابل ترحم نیستند...»

بنابراین وقتی بی گناهی و بخشودگی فردی ثابت شد و توسط دادستانی و هیأت عفو و وزارت اطلاعات از زندان آزاد گردید، اعتماد فرضی به او ناشی از اعتماد به سیر حکم صادره در مجرای مزبور یعنی دادستانی، وزارت اطلاعات و هیأت عفو است و آنچه تبلیغات چیان درباره روال عفو گفته اند ناصواب است. آیت الله منتظری از طریق تعیین نمایندگان در زندانها و اصرار و فشار زیاد در خصوص برخورد انسانی با زندانیان و جلوگیری از شکنجه و ترجیح عفو زندانی وظیفه خود را ایفا می کرد.



از مجموع آنچه گفته شد به خوبی روشن می شود که اتهام «اعتقاد به ایجاد کانل یدکی در خارج از کشور با منافقین» که در رنجنامه به سیدهادی هاشمی نسبت داده شده است، اتهامی بی اساس و فاقد دلیل و مدرک است و همچون سایر گفته ها و نوشته هایی است که در این سالها برای تخریب شخصیت آیت الله منتظری و بیت ایشان بیان شده است.

از طرف دیگر در صورتی که سیدهادی هاشمی به زعم رنجنامه و سایر نوشته ها و گفته ها چنین عنصر خطرناکی بوده است، چرا امام خمینی در دیداری که سیدهادی هاشمی در تاریخ «۱۳۶۷/۷/۲۷» (چند ماه پیش از عزل آیت الله منتظری) با ایشان (امام خمینی) داشت ضمن اشاره نمودن به سوابق مبارزاتی آقای هادی هاشمی به او مأموریت کنترل بیت آیت الله منتظری را داده و می گوید: «شما که در بیت آقای منتظری هستید باید نگذارید این گونه افراد به مرجعیت ایشان صدمه ای بزنند؟»

متن خبر که در اغلب بولتنهای محرمانه درج شد و احمدآقا هم آن را در رنجنامه مورد تأیید قرار داده است بدین شرح می باشد:

«حجة الاسلام آقای سیدهادی هاشمی به دیدار امامت مشرف شد. روز چهارشنبه ۱۳۶۷/۷/۲۷ حجة الاسلام آقای سیدهادی هاشمی به دیدار و زیارت امامت مشرف شد، در این دیدار که حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سیداحمد خمینی نیز حضور داشتند

پس از ابلاغ مراتب احوالپرسی و سلام حضرت آیت‌الله العظمی منتظری خدمت حضرت امام توسط آقای سیدهادی هاشمی، حضرت امام ضمن جواب‌شدن از احوال ایشان و ابلاغ سلام متقابل و اشاره به سوابق مبارزاتی آقای سیدهادی هاشمی با آقای حاج احمدآقا، در مورد موقعیت آیت‌الله العظمی منتظری فرمودند: «ایشان این شاء‌الله از مراجع بزرگ می‌شوند و از آنجا که امروز قدرت تدریس هم دارند مفید فایده هستند، روی این جهت آقای منتظری برای مرجعیت باید حفظ شوند و صدمه‌ای به ایشان وارد نشود». حضرت امام مدّله تأکید فرمودند: «من احساس می‌کنم دست‌هایی در غیر معممین نظیر نهضت آزادی و بیشتر در معممین هست که می‌خواهند مرجعیت آقای منتظری صدمه بخورد و ایشان ملوک شوند و باید نگذاشت اینها چنین کاری بکنند؛ در بین معممین افرادی هستند که حسادت می‌ورزند و روی آقای منتظری و مرجعیت ایشان حساسیت دارند». در همین رابطه حضرت امام مدّله به آقای سیدهادی هاشمی فرمودند:

«شما که در بیت آقای منتظری هستید باید نگذارید این گونه افراد به مرجعیت ایشان صدمه‌ای بزنند و موجب ناراحتی بشوند، چرا که شکی نیست این گونه افراد به آینده ایشان ضربه می‌زنند.» (۱)

اگرچه احمدآقا به قصد اینکه از پیش پاسخی برای مردم دست و پا کرده باشد در رنجامه‌اش چنین توجیه می‌کند که «امام می‌خواستند سیدهادی را جذب کنند»، ولی این توجیه قابل قبول نیست زیرا جذب چنین عنصر خطرناکی (البته به زعم دیگران) به هیچ وجه معقول نیست.

اتهام «ارتباط سیدهادی هاشمی با منافقین» پاتک احمدآقا نسبت به تذکرات آیت‌الله منتظری به امام خمینی در سال «۵۸» و نیز در سال «۶۵» در نامه مورخ «۱۳۶۵/۷/۱۷» است که در آن بر ارتباط و همکاری احمدآقا با مجاهدین خلق و تقویت آنها توسط ایشان تصریح شده است، و احمدآقا در رنجامه‌اش به این وسیله انتقام می‌گیرد و با توجه به عاطفه و عشق مردم به امام خمینی، از سیدهادی هاشمی تصویر خصم و دشمن امام را ترسیم می‌نماید و باز هم از قول سیدمهدی هاشمی می‌گوید که آقاهادی انتظار مرگ هر چه زودتر امام را داشت. وقتی انسان با مطالعه گفته‌های سیدمهدی در می‌یابد که او دقیقاً مطالبی را گفته و نوشته است که مورد نیاز احمدآقا برای ضربه‌زدن به آیت‌الله منتظری بوده است، ظن او نسبت به اینکه از سیدمهدی خواسته‌اند این حرفها را بنویسد و بگوید و وعده‌هایی هم متقابلاً به او داده‌اند قوی‌تر می‌شود.

و اما چهارمین اتهام یعنی دشمنی سیدهادی هاشمی با امام خمینی هم از جمله دیگر مدعیات بی دلیل است، و اگر کسی کمترین آشنایی با سوابق و خدمات و فداکاریها و زحمات او و خانواده و فرزندانش چه قبل و چه پس از انقلاب داشته باشد - که در صفحات پیش به گوشه هایی از آن اشاره رفته است - وجه مقبول و معقولی برای این اتهام نیز نمی یابد، بویژه هنگامی که سند این ادعا هم گفته های بی اعتبار سیدمهدی باشد. انتقاد داشتن به امام خمینی را با دشمنی یکسان انگاشتن جلوه ای از همان منطق است که در مقدمه کتاب مورد بحث قرار گرفت، و این امر منجر به نفی مطلق یا پذیرش مطلق می گردد.

مسلم است که وقتی حرفهای سیدمهدی هاشمی به عنوان تواب واقعی و پاک شده (به زعم احمدآقا) اعتبار یافت نمی توان مؤمن به بعض و کافر به بعض گردید و آنچه به نفع است صحیح و آنچه به ضرر است را ناصحیح دانست. در رنجنامه از قول سیدمهدی گفته است که سیدهادی هاشمی می گفت: «(امام) خمینی چند روز دیگر خواهد مرد و مسأله حل خواهد شد». اما در پایان رنجنامه در بخش اسناد و ضامم متن کامل نامه سیدمهدی به برادرش سیدهادی از داخل زندان را نقل کرده است که در نامه به برادرش سیدهادی با عنوان «خدمت ذی شرافت اخوی و استاد معظم حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدهادی هاشمی زید، العالی» با اشاره به نقش بارز سیدهادی به عنوان یک معلم و استاد، در فراز پنجم نامه خویش پس از بیان شیوه امام، خطاب به سیدهادی گفته است: «ماها که خود را پیرو و مقلد آن حضرت می دانستیم می بایست چنین شیوه ارزنده ای پیشه خود می ساختیم...» رنجنامه در اینجا دچار تکاذب می شود، زیرا همان سیدمهدی که گفته است برادرش با امام چندان دشمنی داشت که می گفت او زودتر خواهد مرد، در اینجا گفته است که خود و برادرش مقلد امام بوده اند.

## حمایت از منافقین

یکی دیگر از اظهاراتی که در مصاحبه‌ها و نامه‌ها و اعلامیه‌ها و مقالات کلیشه‌ای به آیت‌الله منتظری و بیت ایشان نسبت داده شد، «حمایت از منافقین» بود. آقای احمد خمینی در رنجنامه‌اش خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد: «نامه‌های اخیر شما در دفاع از منافقین خیال می‌کنید کار خودتان بوده است»؛ و در این رابطه به نامه آیت‌الله منتظری در مورد اعدام بازداشت‌شدگان پس از عملیات مرصاد در رنجنامه اشاره نموده است. در مصاحبه‌ها و سرمقاله‌ها نیز ادعا کردند که ایشان به اعدام دستگیرشدگان عملیات مرصاد اعتراض نموده است.

مواضع آیت‌الله منتظری پیرامون سازمان مجاهدین برای همگان روشن است. فتوای معروف ایشان در زندان علیه کسانی که با کمونیست‌ها همسفره می‌شدند، یعنی خط «رجوی-خیابانی» را همه می‌دانند. در دوران تشنج آفریننده‌های سازمان مجاهدین خلق در طول سالهای «۶۰-۵۷» که احمدآقا در دامان مجاهدین قرار گرفته بود، آیت‌الله منتظری سران آنها را جاه‌طلب و فاسد معرفی کرده و می‌گفت، زیربنای افکار مجاهدین خلق کمونیستی است.

نکته‌ای که همواره در مواضع آیت‌الله منتظری چه قبل از ورود سازمان به فاز تروریسم تا سال «۱۳۶۰» و چه پس از «۱۳۶۰» و ورود به فاز جنایت و تروریسم تاکنون می‌درخشیده است، به گفته آقای رفسنجانی «نظر بسیار معتدل و برخورد‌های هدایتی» (۱) ایشان است و لازمه آن تفکیک حساب سران فاسد و جنایتکار سازمان از هواداران فریب‌خورده و احساساتی بوده است. برای مثال آیت‌الله منتظری طی مصاحبه‌ای در دی ماه «۱۳۵۹» که سازمان مجاهدین خلق هنوز اجازه فعالیت داشت و به مواضع تروریستی نیفتاده بود و احمدآقا هم مدافع آنان بود و علاوه بر حمایت‌های سیاسی، کمک‌های مادی نیز در اختیار آنان قرار داده بود، ضمن اعلام اینکه مجاهدین را کسی کافر و مهدورالدم نمی‌داند و برخورد‌های نادرست و غیرمنطقی با آنان را تأیید نمی‌کرد، فرمود:

«آنها افرادی جاه‌طلب و قدرت‌طلب هستند و فساد اخلاق دارند و من آنها را در زندان شناخته‌ام، آنها به سادگی تهمت می‌زنند. سپس آیت‌الله

۱- متن گفتار حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در فصل سوم از بخش اول، مبحث «جاذبه و دافعه» نقل شده است.

منتظری به هواداران آنان توصیه کرد که فریب رهبران مجاهدین خلق را نخورند و از جامعه جدا نشوند که به چنگال گرگها می افتند. (۱)

ایشان در نامه خصوصی مورخ ۱۳۶۵/۷/۱۷ به امام خمینی نیز نوشته است:  
 «... نکته مهم اینجا است که من وقتی در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق، افراد فاسد، خودخواه و ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی کردم و آنان را راه ندادم، ولی سران آنها که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفان و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام (۲) و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه های معصوم دلباخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند.»

یادآوری می شود که در جای جای رنجامه با استمداد از گفته های سید مهدی در صد لوث کردن این نامه برآمده و از جمله از قول سید مهدی آورده است که آیت الله منتظری این نامه را برای گرفتن خواب از چشم امام نوشته است و خود احمد آقا هم قول سید مهدی را تقویت کرده است، اما با مقایسه هماهنگی مواضع آیت الله منتظری در سال ۵۹ تا ۶۵ در مورد مجاهدین خلق معلوم می شود که آیت الله منتظری عقیده خویش را بیان کرده است نه اینکه خواسته از نامه ۶۵/۷/۱۲ امام انتقام بگیرد. سر اصلی اتهام «حمایت از منافقین» به آیت الله منتظری نیز لوث کردن نامه فوق و مضامینی که به احمد آقا مربوط می شد و انتقام احمد آقا از آیت الله منتظری بوده است، در حالی که هشدارهای آیت الله منتظری بی دلیل نبود و همانطور که مطلعین می دانند چند بار عناصر نامطلوب و نفوذی در دفتر امام شناسایی و دستگیر یا اخراج شده اند که متأسفانه سندی از آن باقی نمانده است؛ ولی در کتاب «غائله چهاردهم اسفند» که توسط وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تهیه و تنظیم گردیده است یک مورد آن افشا شده است:

«... بالاخره ناگهان متوجه می شویم که حتی در دفتر امام هم آقای مهندس اشراقی مهره جاسوسی منافقین خلق است و به ناچار به امام اطلاع داده می شود و نامبرده اخراج می گردد. (۳)

۱- روزنامه کیهان و انقلاب اسلامی و اطلاعات مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۱

۲- به پاورقی صفحه ۱۴۲ همین کتاب مراجعه شود.

۳- کتاب غائله چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۹، صفحه ۸۲

آیا خداپسندانه است که به خاطر کشف این گونه موارد کلیت بیت امام مورد اتهام و تهاجم و سمپاشی قرار گیرد؟ چنانکه با بیت آیت‌الله منتظری معامله کردند، در حالی که حتی یک مورد از قبیل آنچه گفته شد نیز نیافته‌اند.

همانطور که دیده شد آیت‌الله منتظری به خاطر احتیاط شدید در دماء انسانها و ارزش‌گرایی ناب در عقیده و عمل و اهمیت دادن به کانون گرم خانواده‌ها و عواطف خانوادگی، همواره بر جدا کردن حساب سران جنایتکار سازمان مجاهدین خلق و آنان که مرتکب قتل و ترور شده‌اند از فریب خوردگان و کسانی که دستشان به خون مردم آلوده نگردیده است اصرار داشت که این عقیده یکی از مؤثرترین راههای نابودی تروریسم بوده است، زیرا با قتل هر بی‌گناه یا بروز هر بی‌عاطفگی از سوی نظام که باید مظهر مهر و عطوفت باشد خوراک و انگیزه جدیدی برای نیروهای سازمان مجاهدین فراهم می‌شود.

در تبلیغات سرسام‌آوری که علیه آیت‌الله منتظری به راه افتاد گفتند که ایشان به اعدام بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد و تروریستها اعتراض کرده است، و احمدآقا در پایان رنجنامه به فهرستی از «جنایات منافقین» - به تعبیر کتاب رنجنامه - اشاره می‌کند که گویی آیت‌الله منتظری از آن جنایات حمایت کرده و با اعدام جنایتکاران آن مخالفت ورزیده است؛ درحالی که ایشان معتقد است که نباید با چوب مجاهدین خلق، فریب خورده و بی‌گناه و جنایتکارشان را با هم راند و حکم واحدی برای همه آنان صادر کرد.

اگر نامه آیت‌الله منتظری در رابطه با اعدام نیروهای مجاهدین خلق همان است که از رادیوهای بیگانه مانند بی‌بی‌سی خوانده شد و مجمع روحانیون مبارز و رنجنامه و سایرین آن را «حمایت از منافقین» قلمداد کرده‌اند چرا خود آن را منتشر نکردند تا معلوم شود از روی دلسوزی برای امام و نظام و به عنوان حمایت از اینها بوده است یا حمایت از محاربین؟ ولی یکسره بر روی نامه‌ای که محتوای آن برای مردم مجهول بود افترا و تهمت بستند. عجیب آن است که سطر نخست نامه مورد استناد آنها (که از سوی آیت‌الله منتظری برای امام فرستاده شده بود) همه عبارات و اتهامات را تکذیب می‌کند زیرا ایشان در سطر نخست نامه خویش افراد دستگیر شده در عملیات مرصاد و زندانیان سابق را جدا کرده و به اعدام محکومین به حبس که با روشهای نامعقول و خلاف شرعی مورد اتهام «سر‌موضعی» قرار می‌گیرند اعتراض کرده است. ممکن است این پرسش در ذهن خوانندگان جولان یابد که چرا چنین دروغ بینی در بیانیه‌های رسمی و مقالات و مصاحبه‌ها آمده است؟ متأسفیم از اینکه بگوییم بسیاری از نویسندگان و امضاکنندگان آنها اصولاً متن نامه آیت‌الله منتظری را رؤیت نکرده بودند و فقط به شایعات تن دادند یا به خطی که از مراکز خاصی القاء می‌شد اعتماد کردند؛ و گروههای دیگری مانند سرمقاله‌نویسان جراید و دفتر تحکیم که بیش از همه مدیون

آیت‌الله منتظری بودند بر مبنای همان تبلیغات آن دروغها را تکرار کردند.

اما بهتر است نامه‌ای که بدون آگاهی مردم از محتوای آن مورد اتهام و جعل و تحریف قرار گرفت (درحالی که این نامه حاکی از عمق درک و تشخیص و ارزش‌گرایی آیت‌الله منتظری است) عیناً نقل شود تا آشکار گردد که چگونه دلسوزی و نگرانی برای امام و انقلاب و نظام و بیم صدمه دیدن آنان در نامه موج می‌زند، و آگاهان می‌دانند که پیش‌بینی ایشان در مورد اینکه پس از قبول قطعنامه و تجاوزات مجدد عراق و عملیات سازمان مجاهدین، جمهوری اسلامی چهرهٔ مظلومیت پیدا کرده و اعدامهای بی‌رویه خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم نموده و موضع مظلومیت را از ایران باز می‌ستاند چگونه به صحت پیوست.

همانطور که در صفحات قبل هم نمونه‌هایی بیان شد که آیت‌الله منتظری گاهی مطالبی را متذکر می‌گردید که از سوی صاحب منصبان مورد بی‌اعتنایی واقع می‌شد ولی چندماه یا چندسال بعد همگان به پیش‌بینی او می‌رسیدند و نامهٔ آیت‌الله منتظری به امام خمینی در مورد اعدامهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی هم نمونهٔ دیگری از آنها بود. متن نامه چنین است:



بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها.

اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها:

اولاً در شرائط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جوئی می‌شود، و ثانیاً خانواده‌های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جداً زده می‌شوند، و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سر موضع می‌کنند، و رابعاً در شرائط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته‌ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یک دفعه تبلیغات علیه ما شروع شود، و خامساً افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنائی به همه موازین قضائی و احکام قضا است و عکس العمل خوب ندارد، و هادساً مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تأثر از جو بسیار و فراوان است، و با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی‌گناهای هم اعدام می‌شوند و در امور مهمه احتمال هم منجز است، و سابقاً ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده‌ایم، بجا است مدتی با رحمت و عطف بر خورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت، و ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلأ دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثناء شوند مخصوصاً زنان بچه‌دار، و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود.

و بعضی از قضا متدین بسیار ناراحت بودند، و بجا است این حدیث شریف مورد توجه واقع شود:

«قال رسول الله (ص): ادرئوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان يخطى في العفو خير من ان يخطى في العقوبة».

والسلام عليكم و ادام الله ظلكم

۱۶ ذی الحجة ۱۴۰۸ - ۶۷/۵/۹

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم  
مغفر مبارک آیت الله العظمی امام عینی علیه السلام

پس از سلام و حکایت بعضی میرساند و اجماع برستور اخیر حضرت قائم بنی بر اعلام سناقین برسد و در زندانها  
اعلام بازداشت شد لان حادثه اخیر را ملت و جهان پذیرا است و نظیر آن امری که ندارد و اعلام بر بودن از سابق در زندانها  
اولاً آنکه اهل عقلی عمل برکنند قوی و انتقام جوئی میگرد . و ما اینها عاقلانه کسی بسیاری را که زن سناقین و اعلامی باشند  
نما هستند و اعداد میفند و آنان جدا کرده میگردند . و ما اینها بسیاری از آنان سر وضع نیستند و بعضی از سناقین سناقین  
با آنان معامله سر وضع میکنند . و با ابعاد در شرائط فعلی که بافت را که در حلال است بعد اعلام و سناقین با در دنیا هر  
بجز در گرفتاریم و بسیاری از زنان که در کفایتها از ما دفاع میکنند مصالح نظام و حضرت قائم نیست که کینه بدینهاست  
علیه ما شروع میگرد . و خامساً افرادی که بر سید و اهل کما بها با موازین در سابق محکوم بکفر از اعلام شدند  
اعلام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه این به اعتقاد بهم موازین قضائے و احکام قضائے است  
و عکس العمل قویب ندارد . و سادساً سناقین قضائے و دادستان و اهل حالات ما در سطح تقدس سردی هستند  
و اشیائست و تا سزا جزو بسیار و زوان است و با حکم اخیر حضرت قائم با بگن حافی تا کم گن حافی تا هم اعلام میگردند  
و در امور وقت احوال هم منتهی است . و سابعاً اطفال از کشتهها و غارتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را  
علیه خود زیاد کرده ایم و چهارم سناقین ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم بر اینست عدل با عدل و مخلوفت بر خود میگردند  
که قطعاً برای بسیاری مجازبه خواهد داشت . و ما اینها اگر فرزند ما بر دستور خود آن اصرار دارند و اقل و دستور دهید  
ملاک اتفاق نظر ما بین دادستان و مسئولان اهل حالات با سنده اکثریت است و زنان هم هستند و میگردند مخصوصاً زنان که در  
و بالاخره اعلام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل قویب ندارد و هم مخالف از خطا نخواهد بود .  
و بعضی از قضات قدیم بسیار ناراحت بودند و میخواست این حدیث شریف بر وجه واقع میگرد :

« قال رسول الله ص : ادرؤا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان له مخرج فمؤا بسبيله فان الامام ان يظلم في المعصية  
خير من ان يظلم في المعصية . » والسلام عليكم وادام الله بكم  
۱۳۰۸ - ۶۷۱۵۹۹



مطالعین می‌دانند که پس از عملیات مرصاد، سازمان مجاهدین خلق در معرض فروپاشی بود و رجوی و رهبران سازمان به عنوان قاتلین هزاران نفر از جوانان در معرض انزوا و نابودی و باران کوه‌آسای سؤالات و انتقادات و نفرتها قرار گرفته بودند. اختلافات و تضادهای درونی سازمان به نقطه اوج رسیده و نفرت و بی‌اعتمادی نسبت به آنان در میان تمام ایرانیان و گروههای ضدانقلاب و اعضا و هواداران سازمان و حتی افکار عمومی خارج از کشور به بالاترین حد رسیده بود که گوشه‌هایی از آن در مطبوعات رسمی داخل کشور و نیز در بولتنهای داخلی انعکاس یافت (۱)، اما اعدامهای دسته‌جمعی بی‌ضابطه پس از آن سبب شد دوباره کینه‌های دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی احیا شده و درگیریهای درونی آنان دوباره متوجه جمهوری اسلامی گردد، سازمان مجاهدین موضع مظلومیت و حقانیت به خود بگیرد و عظیم‌ترین تظاهرات سیاسی طی ده سال گذشته در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی برپا شود و سازمانهای بین‌المللی، پارلمانها و دولت‌های مختلفی ایران را رسماً محکوم کنند و امپریالیزم خبری هم به آن پر و بال بدهد، و در نتیجه موضع قوی جمهوری اسلامی ایران را در مذاکرات صلح ایران و عراق، پس از قبول قطعنامه و تجاوزهای عراق و سازمان مجاهدین، ضعیف کند و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با صدور بیانه‌ای به واکنش رسمی علیه حملات تبلیغاتی برخیزد که اخبار مربوط به آن نیز در مطبوعات داخل کشور آمده است (۲) ولی دیگر این واکنشها سودی نداشت و نمی‌توانست ایران را همچون گذشته به موضع برتر بازگرداند. پس از قبول قطعنامه و حمله نیروهای مجاهدین، که با عملیات ایثارگرانه مرصاد روبرو شد، امام خمینی طی حکمی دستور داد که دستگیرشدگان عملیات مرصاد و نیز کسانی که در زندانها سر موضع هستند اعدام شوند. علاوه بر اینکه در مورد آمیختن حساب کسانی که در عملیات مسلحانه شرکت کرده بودند با محکومین در زندان بین امام و آیت‌الله منتظری اختلاف نظر بود، اطلاعات رسیده به آیت‌الله منتظری مبنی بر بی‌احتیاطی در اجرای حکم امام نیز ایشان را به نوشتن نامه‌ای به امام خمینی ملزم کرد، اما پس از نامه ۱۳۶۷/۵/۹ که متن آن نقل شد، گزارشات تکان دهنده‌تری از داخل زندانها به ایشان رسید که در پی آن آقایان نیری، اشراقی، رئیسی و پورمحمدی را احضار کرده و علاوه بر اینکه نسخه‌ای از نامه خویش به امام خمینی را در اختیار آنان گذاشت، مطالبی را که قبلاً محورهای آن را نوشته بود برای آنها بازگو کرد و سپس نسخه‌ای از آن را که در واقع محورهای سخنان ایشان و خلاصه آنها بود در اختیار آنان گذاشت که آنها نسخه‌ای برای دفتر امام فرستادند. متن این تذکرات که به خط خود ایشان در بالای صفحه نوشته شده است: «خطاب به آقایان نیری و اشراقی و رئیسی و پورمحمدی» به این شرح می‌باشد:

بسمه تعالی

تاریخ: ۶۷/۵/۲۴

خطاب به آقایان نیری و اشراقی و رئیس‌ی و پورمحمدی

۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان - فرزند مرا آنان به شهادت رساندند - اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم ولی من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۲- این گونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آنها است و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳- روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است، پیغمبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب رحمة للعالمین گرفت، روش امیرالمؤمنین با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴- بسیاری از افراد سر موضع را رفتار باز جوها و زندانبانها، آنان را به سر موضع کشانده و الا قابل انتظاف بودند.

۵- مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود. امیرالمؤمنین نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.

۶- مجرد اعتقاد فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند، و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد سمپاتیها نمی‌شود.

۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد (لایقظی القاضی و هو غضبان)، الآن با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضاوت و همه قضاوت‌های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید. حالا ملاقاتها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید فردا در جواب خاکواده‌ها چه خواهید گفت؟

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کردیم همه غلط بود؟

۹- من چندین نفر از قضاوت عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجراء شکایت داشتند و می‌گفتند تندروری می‌شود و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی جهت حکم اعدام اجراء شده است.

۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود. این‌شاءالله موفق باشید. ح-م

خطاب بآنان نرسد و سرانجام  
در پیشی و برادرها

تاریخ ۶۷/۵/۲۴

شماره

۱ این پیش از همه که از منافقین غیره بوده ام چه در زمان و چه در خارج زندان - فرزندان آنان که هماره  
را ندارند - اگر بنا بر اتفاقا مجموع باشد خبری نیست باید دنبال کنیم و از آنجا که اسلام و انقلاب و کشور  
و ملیت و ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر میگیریم از قضاوت آنندگان قانع را در نظر میگیریم.

۲ این گروه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت بر نراند و امر قطعی در دادگاه است و منع آنهاست و در زمان ما اولاد  
و آنان را بیشتر بمبارزه و سلیمان که توفیق میکند بمبارزه با فکر و اید و از طرفین گشت غلط است

۳ روس پیغمبر را با دشمنان خود در فتنه که در جنگ همدان به بنسید هم که بوده است پیغمبر با فتنه و  
بر فرزند کرد و از خدا لعنت رحمة للعالمین گرفت و روس امیر المؤمنین با اهل حجر را از لشکر آنان باطل کرد

۴ بسیاری از افراد سر فتنه را در خارج باز کرده و در زندانها آنها را با بر سر فتنه و اولاد غیر اطفال کردند

۵ مجرد آنکه اگر آنان را آزاد کنیم منافقین باطنی میگردند و بهر جهت حقوق عنوان محارب و باغی بر آنان میگذرد

امیر المؤمنین نسبت باین بجم هم قضاوت میفرماید از جناب امام صادق علیه السلام میفرماید که هر کس از فتنه  
امیر المؤمنین نسبت باین بجم هم قضاوت میفرماید از جناب امام صادق علیه السلام میفرماید که هر کس از فتنه

۶ مجرد اتفاقا فردا در اهل عنوان محارب و باغی نمیگردد و در دادگاه محارب حکم او برادر است تا میگذرد  
قضاوت و حکم باید در دو سال و خارج از این است باشد (لا یقین العاقبتی و هو عقیبان)

۷ الان با معذرت و تحریکات جداگانه ای ما ناسلام است با از جناب منافقین در غرب با اقسام  
بمان اسراف و زنیان سابق افتاده ام و انگلی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن

هم قضاوت و هم قضاوتهای سابق است کسی را که بکتر از اعدام محکوم کرده از بر چه ملاک اعدام میکنند

۸ چنین از هم بیکر همیت حضرت امام و عهد ولایت فقیه میبایست و نمی دانم موضوع را به چه نحوی با آن  
رسانند این هم مادر فتنه بحث اجتماع طرد و دمار و سوال کردم هم ملاحظه بود؟

۹ من چندین نفر از قضاوت محاکمه و درین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجراء شکایت داشتند  
و شکایت سردوی میبود و نمونه های زیادی را از کور میگردند که به است حکم اعدام اجراء شده

۱۰ در فتنه مجاهدین قتل آنهایی نیستند که منع و در بر داشتند که منطلق است و منطلق غلط را باید با منطلق  
صحیح جواب داد با کسین حق نمیزد بلکه ترویج میگردانم توفیق بکنید ع - ۲

تاریخ ۶۷/۵/۲۴  
شماره  
توضیح و تفسیر

آیت‌الله منتظری در مقدمه درس خویش به تاریخ «۱۳۶۸/۲/۲۳» گفت:

«... بعضی از قضات آمدند به من مراجعه کردند که راجع به اعدامها اینجوری است و من روی نظری که خودم داشتم و همیشه عقیده‌ام بود که مسائل را خدمت ایشان (امام خمینی) تذکر می‌دادم از باب اینکه «النصيحة لائمة المسلمين» را واجب می‌دانستم. پیغمبر اکرم با اینکه معصوم بوده، اصحاب پیغمبر اکرم در مسائل سیاسی به پیغمبر اکرم تذکراتی می‌دادند. تاریخ را بخوانید راجع به مسأله جنگها مثلاً جنگ خندق که محاصره کردند یا مثلاً احد، در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد و در همین کتاب ولایت فقیه جلد دوم موارد مشورت پیغمبر را ذکر کرده‌ام - علی‌ای حال من از باب خیرخواهی نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به امام خدای ناکرده معنایش جبهه‌گیری در مقابل ایشان نبوده است. ایشان رهبر انقلابند و هر چه بفرمایند بر همه لازم الطاعة است و اصلاً اگر بنا باشد که کسی بخواهد در مقابل ایشان در مسائل عرض اندام کند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملاً محفوظ باشد و افراد در حیطة امامت و قدرت ایشان انجام وظیفه بکنند.

وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعه کردند و ناراحت بودند من به نظر آمد نامه‌ای خدمت ایشان بنویسم، مشورت کردم با آقای قاضی خرم‌آبادی و این آقای آسید هادی دامادمان، مشورت کردم که من راجع به این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه، برای اینکه مطمئن هستیم که امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست (۱). این دو تا مخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نبرده بود فکر عاقبت کار بودم، هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان، حالا نمی‌گویم من معصوم، ممکن است من اشتباه هم بکنم، پیامبر اکرم فرمود: «کل ابن آدم خطاء و خیر الخطائین التوابون» این واقعیتی است. اما حالا من روی تشخیص خودم عمل کردم این هر دو مخالف بودند، معذک نزدیک ظهر بود، وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصر را خواندم و رفتم غذایم را خوردم آمدم، من اصلاً دیدم نمی‌توانم صبر کنم نشستم شخصاً خودم با انشاء خودم نامه نوشتم خدمت ایشان، دادم همان وقت فتوکپی کردند و فتوکپی هم زیر نظر خودم بود. خیال نکنید که فتوکپی چه... نه، نه، هم‌اش زیر نظر خودم بود. بعد از باب اینکه عقیده‌ام بود که شورای عالی قضایی در این قضیه مسئولیت دارد، یک نسخه برای شورای عالی قضایی فرستادم، یک نسخه هم برای حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درس را هم چسباندند، دادم برد. آن وقت هم به آسید هادی تلفن نکردم و گذاشتم وقتی که می‌دانستم

۱ - همه مسئولین و مقامات دیگر نیز با همین توجیهاات از بیان حقایق نزد امام طفره می‌رفتند، ولی آیت‌الله منتظری، حق را می‌گفت اگر چه ناگوار باشد.

به تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان که من نامه نوشتم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن که آنجا نامه را قبول کنند و بدهند خدمت ایشان که ایشان (سید هادی) توی تلفن گفت: «شما بنا نبود نامه بنویسید، پس چرا نامه نوشتید، من گفتم، خوب نظرم بود... یک نسخه برای شورای عالی قضایی نوشتم و یک نسخه هم خدمت ایشان. حالا شورای عالی قضایی می‌دانید پنج نفر هستند حالا دست کدام می‌رسد، توی دفترش چه جور است من نمی‌دانم، من به عنوان شورا فرستادم، بعداً هم بعضی از قضات که می‌آمدند اظهار ناراحتی می‌کردند من به بعضیها یک نسخه‌اش را دادم. از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رئیسی و یکی از مسئولین اطلاعات آمدند اینجا منزل ما یعنی من خواسته بودم بیایند؛ آمدند من باز نظراتم را گفتم و به آنها هم یک نسخه‌اش را دادم و به بعضی از قضات هم دادم حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی‌دانم، علی‌ای حال بیت مرا کسی متهم نکند، هی می‌گویند: نفوذ، نفوذ. ببینید آقا جان، هر حرفی را نزنید...»

به بیت آیت‌الله منتظری اتهاماتی وارد شده است که این اتهامات همدیگر را تکذیب می‌کنند. هم گفته‌اند «طیف سید مهدی» آنجا را اشغال کرده و خط می‌داده، هم ادعا کرده‌اند که «پایگاه منافقین» بوده، هم اظهار کرده‌اند که محل نفوذ «لیبرالها» و... بوده است. نامه آیت‌الله منتظری به امام خمینی در تبلیغات مسموم بویژه در رنجامه نشانه «نفوذ منافقین در بیت آیت‌الله منتظری» و وادار کردن ایشان به حمایت از آنها قلمداد شده است. خوانندگان خود داوری خواهند کرد که آیا نامه‌های فوق مضمون حمایت از سازمان مجاهدین را داشته است یا حمایت از اصول و ارزشهای انسانی را.

همانطور که در صفحات پیش به آگاهی رسید، گستردگی ارتباط آیت‌الله منتظری با مردم و مسئولین و اطلاعات دقیق ایشان، از ویژگیهای استثنائی وی بود، و آیت‌الله منتظری بر مبنای گزارشات و اطلاعات واصله از سوی مقامات و مسئولین و جرح و تعدیل آنها با معیارها و اصول و بینش عمیق خودش موضعگیری می‌کرد.

نامه ایشان به امام خمینی و گلایه از شیوه‌های نامشروعی که برای تشخیص سرموضع بودن زندانیان به کار می‌رفت نیز مبتنی بر گزارشات مسئولین زندانها و قضات شرع بود، و چون آیت‌الله منتظری خود را موظف می‌دانست که گزارش اوضاع کشور را به امام خمینی منتقل نماید، طی نامه‌ای به ایشان نوشت:

تاریخ: ۶۷/۵/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی

پس از سلام و تحیت پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رساند: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با تارا حتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرت تعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی، گفت: آری. پرسید: حاضری مصاحبه کنی، گفت: آری. پرسید: حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی، گفت: آری. پرسید: حاضری روی مین بروی، گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند، وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت. گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی، با او معامله سر موضع انجام داد.

و این قاضی شرع می‌گفت: من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت پذیرفته نشد، و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند. حضرت تعالی ملاحظه فرمائید چه کسانی با چه دیدی مسئول اجراء فرمان مهم حضرت تعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

تاریخ ۶۷/۵/۱۲ حسینعلی منتظری  
شماره

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم  
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مد ظله العالی

پس از سلام و تحیت پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود می‌رساند: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور مرد مورد اعتمادی می‌باشد با تارا حتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرت تعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی، گفت: آری. پرسید: حاضری مصاحبه کنی، گفت: آری. پرسید: حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی، گفت: آری. پرسید: حاضری روی مین بروی، گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند، وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت. گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی، با او معامله سر موضع انجام داد. و این قاضی شرع می‌گفت: من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت پذیرفته نشد، و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند. حضرت تعالی ملاحظه فرمائید چه کسانی با چه دیدی مسئول اجراء فرمان مهم حضرت تعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.





## تکذیب نامه قاضی شرع استان خوزستان در مورد نقل قول منتسب به وی در رنجنامه

از آنجا که اثبات حقیقت فوق که آیت الله منتظری بر اساس گزارشات مسئولین زندانها و قضات شرع موضعگیری کرده است، همه دروغهای رنجنامه و سایر رنگنامه ها را در مورد «خطدهی نفوذیها و منافقین و لیبرالها و یا طیف خیالی سیدمهدی» به آیت الله منتظری نقش بر آب می کند، احمد آقا ناچار شده است به دروغی بزرگ متوسل گردد، و لذا خطاب به آیت الله منتظری می نویسد:

«در نامه ای به تاریخ ۱۳/۵/۱۳۶۷ آورده اید: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می گفت مسئول اطلاعات یا دادستان تردید از من است، از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی، گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی، گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی، گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند... -سند شماره ۵۵- حضرت آیت الله، شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی روم محکوم به اعدام شده است و معامله سر موضع با او کرده اند. در حالی که همان قاضی شرع مورد اعتماد شما پیش من آمد و صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده است من این گونه نگفتم. که من به او گفتم شما در مورد آقای منتظری چنین چیزی نگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشند. بعد مسئولین اطلاعات و امور قضائی آن استان را خواستم آمدند و جریان را به آنها هم گفتم، آنها اظهار داشتند که اصلاً بحث این گونه نبوده است و تقریباً تمام این نوشته حضرتعالی را تکذیب کردند. حال اگر این مسائل را از اطلاعات و دادستانی به ما بگویند چون حرف سربازان گمنام امام زمان است و آنها مهدی هاشمی را اعدام کرده اند پیش شما دروغ است و اگر مخالفین و دستیارانشان بگویند عین واقعیت است. بحث من این است که چرا همیشه کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می کنند مورد اعتماد شما هستند ولی کسانی که از اول با انقلاب و امام بوده و هستند جنایتکارند؟».

سید احمد خمینی با حذف چند سطر آخر نامه «۱۳/۵/۱۳۶۷» آیت الله منتظری دروغ

دیگری یافته و نوشته است: «شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی‌روم، محکوم به اعدام شده است و معامله سر موضع با او کرده‌اند.» اما خوب است خوانندگان گرامی یک بار دیگر متن نامه «۶۷/۵/۱۳» را مرور نمایند و خواهند دید که عبارت فوق نتیجه‌گیری آیت‌الله منتظری نبوده است بلکه نقل قول از گزارش همان قاضی شرع بوده است، ولی احمدآقا برای اینکه آیت‌الله منتظری را غرض‌مند معرفی کرده و انمود کند که تحت تأثیر دیگران نتایج نادرستی می‌گرفته، چنان دروغی را سرهم‌بندی کرده است و صریحاً می‌گوید که آیت‌الله منتظری مطالب نامه «۶۷/۵/۱۳» را جعل نموده، زیرا قاضی شرع مورد نظر آیت‌الله منتظری آن را تکذیب کرده است. اما حجة الاسلام والمسلمین احمدی، قاضی شرع استان خوزستان طی نامه‌ای به تاریخ «۱۳۶۸/۲/۲۷» به آقای احمد خمینی ادعای وی را در رنجنامه تکذیب می‌کند که باید به شهامت و جسارت این قاضی شرع در جو مسموم و پرابهام و اختناق آمیز آن روزها آفرین گفت، زیرا این اقدام می‌توانست خطراتی را برای او در پی داشته باشد که البته منجر به عزل او از منصب قضاوت شد. وی در نامه‌اش به احمدآقا تصریح می‌کند که همان مطالبی را که به سمع آیت‌الله منتظری رسانده و ایشان خطاب به امام خمینی مرقوم نموده است، عیناً برای جناب احمدآقا نیز تکرار کرده است و حسب الامر احمدآقا مطالب را جهت امام خمینی نیز مرقوم داشته است تا به اطلاع امام خمینی نیز برسد. خوانندگان گرامی به مقایسه گفته‌های قاضی شرع اهواز و ادعاهای احمدآقا بپردازند تا آشکارترین دروغ رنجنامه بر آنان معلوم گردد و دست کم این است که نامه قاضی شرع اهواز اظهارات احمدآقا را غیر قابل استناد می‌سازد. متن تکذیب‌نامه آقای احمدی خطاب به آقای سید احمد خمینی به این شرح می‌باشد:

#### بسمه تعالی


محضر حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام‌اجلان، سلام علیکم در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله مینی بر اینکه (آن قاضی شرع صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشند) لازم است به عرض برسانم که مسأله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحة نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولاً چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابراین چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه‌ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته‌جمعی و به صورت

شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مسأله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظلله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضع بودن تعیین شود تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متأسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده اند. بیش از این مصدع اوقات نمی شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج).  
امضاء - ۶۸/۲/۲۷

بسم تعالی

محضریت الاسلام والصلین جناب آقای سید احمد خینی دام اجلاله - سلام علیکم  
در بابی که مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مندرج  
می باشد (آن نامه شمع سرسماگت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم  
چنین چیزی مگر ممکن است ایشان اشتباه نموده باشد) لازم است بعرض برسانم که  
مطلب مندرج نبوده و اینجانب هیچگاه به خود اجازه ندمم که العیاذ بالله بالصریح  
نسبت دروغ به ایشان بدم و اصل لایتنی به من وارد بزرگ نشود و قول شما چه داعی  
بر این تعبیر است و شاید شما اشتباه نموده باشید ایغایب مطالبی را که ایشان از قول من  
در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم  
بنا بر این چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در مورد عرض کردم اشتباه  
منصوری صورت گرفته که لطمه ای به اصل مطلب نرسد و آنرا هم بنابر آن بوده که مطالب درکی از  
ملا تا آقای دسته جمعی و بصورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط  
منزل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مسأله در خدمت ایشان و شما این  
بوده که اگر حضرت امام مدظلله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضع بودن تعیین شود  
تا مسئولین اجراء دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند  
و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبوده و کلی متأسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده  
و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه  
از این تعبیر بر می آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده اند. بیش از این مصدع  
اوقات نمی شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه)  
با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج)

  
۶۸/۲/۲۷

آنچه گذشت نشان می‌دهد که احمد آقای خمینی چگونه مانع رسیدن برخی گزارشات به امام خمینی یا عامل انتقال گزارشات دروغ به ایشان بوده است، و اصلاً آقای احمدی بر حسب وقتی که گرفته شده بود بنا بوده برود و با خود حضرت امام صحبت کند ولی هر چه اصرار کرده آقای انصاری گفته بود که نمی‌شود، و بالاخره پس از معطل کردن زیاد با احمد آقا صحبت کرده بود. بدون شک آنچه سید احمد خمینی در رنجامه اش نوشته است به امام خمینی نیز همان را گزارش کرده و ادعا نموده است که قاضی شرع اهواز محتویات نامه «۶۷/۵/۱۳» آیت الله منتظری را جعلی دانسته و تکذیب کرده است و خوانندگان خود قضاوت کنند که سلسله‌ای از این گونه رفتارها با امام خمینی و آیت الله منتظری از طریق گزارشات دروغ و مجعول چه ذهنیتی را برای امام خمینی یا هر انسان دیگری ممکن است فراهم آورد؟

همان گونه که مقامات قضایی و برخی از مردم آگاهند، مسئولیت هیأت عفو و نیز امور زندانهای کشور از سوی امام خمینی به عهده آیت الله منتظری نهاده شده بود و او نمایندگانی را برای رسیدگی به وضع زندانها و گزارش اوضاع آنها تعیین کرده بود. یکی از مهمترین گناهان آیت الله منتظری و بیت ایشان به زعم تبلیغات چپان و رنجامه و نطق آقای انصاری در دانشگاه تهران این است که وقتی یک زندانی یا توأب آزاد می‌شد به حضور ایشان راه می‌یافت و ملاقات و درد دل می‌نمود و به گفته آنها سخنان غیر منطقی می‌گفت. ولی چرا یک توأب و آزاد شده از زندان نتواند در خلال هزاران دیدار کننده دیگر در طی یک سال به دیدن یکی از مسئولین کشور برود و درد دل کند؟ علاوه بر این آیت الله منتظری در ارتباط با زندانها مسئولیت داشت و باید در جریان دقیق آنها قرار می‌گرفت و یکی از راههای اطلاع یابی، دیدار با خود زندانیان آزاد شده بود که از قضا این شیوه مانع می‌شد که دیگران بتوانند با گزارشات دروغ خویش، آیت الله منتظری را کانالیزه کرده و فریب دهند، و در واقع تبلیغات چپان یکی از بهترین نقاط قوت آیت الله منتظری را مطرح کرده‌اند.

## فصل دوم:

بررسی اکاذیب مربوط به مواضع اقتصادی آیت الله منتظری

(بند ج، اقتصاد آزاد، مخالفت با مترو و دخالت در مسائل جزئی)



## بررسی اکاذیب مربوط به مواضع اقتصادی آیت‌الله منتظری (بند ج، اقتصاد آزاد، مخالفت با مترو و دخالت در مسائل جزئی)

یکی از مطالب مشترکی که در سمپاشی علیه آیت‌الله منتظری از سوی قلم به‌دستان و تشکلهای و افراد گفته و نوشته شد، مواضع ایشان در مورد «بند ج»، یعنی طرح واگذاری زمین بود.

«بند ج» در سالهای نخست انقلاب، یکی از افتخارات نیروهای مذهبی و جناح خط امام بود که توسط آیت‌الله منتظری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مشکینی تصویب شد، و توقف اجرای آن ضربه سیاسی مهمی به جناح خط امام وارد ساخت، و در شایعه پراکنی‌های مختلفی که به عمل آمد، مخالفت بعدی آیت‌الله منتظری و مشکینی با بند «ج» پس از موافقت قبلی آنان یکی از دلایل توقف آن قلمداد گردید. از همین رو آقایان کرّوبی، جمارانی و حمید روحانی در اعلامیه مورخ «۱۳۶۷/۱۱/۲۹» علیه آیت‌الله منتظری نوشته‌اند: «شما خوب است به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمناً به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چه پایه‌ای در صحنه عمل موفق بوده‌اید. آن بند ج که درباره آن نتوان سخن گفت...».

اعلامیه نویسان فوق چنان مواضع آیت‌الله منتظری درباره بند «ج» را زشت دانسته‌اند، یا به عبارت بهتر می‌خواهند زشت و دوگانه و متزلزل جلوه دهند که می‌گویند درباره آن نمی‌توان سخن گفت.

سرمقاله نویسان روزنامه‌ها و به‌طور مشخص جریده «محرّمه» اطلاعات نیز همین‌گونه مطالب را تکرار کردند و به مواضع آیت‌الله منتظری در مورد بند «ج» به مثابه یکی از مهمترین نمونه‌های ضعف ایشان پرداختند و موافقت اولی و مخالفت بعدی با آن را از سوی ایشان مورد سرزنش قرار دادند.

آقای محمدعلی انصاری نیز در دانشگاه تهران، طی سخنان مبسوطی علیه آیت‌الله منتظری با اشاره به جریان خطرناک! در بیت ایشان یکی از خیانت‌های آنها را کشاندن ایشان به موضع‌گیریهای مقطعی و زودگذر دانسته و خطاب به مستمعین می‌گوید:

«شما تفاوت مواضع این شخصیت بزرگوار از آغاز انقلاب در مواضع اقتصادی را مرور کنید. آن دفاع محکم ایشان از بند ج و مواضع اخیری که ایشان در رابطه با تجارت آزاد،

اقتصاد آزاد، درهای باز، گرفتن همه چیز از دولت و گذاشتن در اختیار چه کسی؟ یا کشاندن بحث مترو تهران به شخصیتی مانند آیت الله منتظری.

گویی وقتی قرعه را به تخریب کسی انداختند بی تقوایی هم مجاز می شود. هر نقطه نظری که از سوی آیت الله منتظری بیان شده است را نتیجه القائات جریان خطرناک و موهومی در بیت ایشان معرفی می کنند و این کلام را آنقدر تکرار کرده اند که به بی اعتباری و زیر سؤال رفتن همه گفته های خودشان منجر شده است، زیرا هر عاقلی از خود می پرسد مگر منتظری که بیش از ۴۰ سال است سطوح عالی فقه را تدریس کرده و فتاوا و اجتهادات و نظریات او چنانکه آقای خامنه ای در مصاحبه اش گفته است از سالهای پیش از انقلاب مورد بحث و توجه طلاب آگاه بوده است (۱) و شخصیتی که چند دهه را در مبارزه سیاسی سپری نموده است، آیا چنین شخصیتی حتی مانند افراد عادی جامعه هم نمی تواند از خودش سخنی داشته باشد و باید حتماً بلندگوی دیگران باشد؟

آیا ناآگاهان از وضعیت بیت و دفتر ایشان، از همین جا نباید به آنچه در مورد بیت ایشان گفته می شود تردید کنند؟ اگر قرار باشد هر موضع و نظری را که به ذائقه ما خوش نیامد این گونه نتیجه القائات جریانات خطرناک وانمود کنیم، واقعاً با سایر شخصیتها چگونه معامله خواهد شد؟

البته ما نیز چه بسا نسبت به برخی از مواضع اقتصادی آیت الله منتظری انتقاداتی داشته و در این کتاب داعی بر بحث پیرامون آن نداریم، بویژه که ایشان بر خلاف دیگران از آن درجه حریت، سعه صدر و وارستگی برخوردار است که حاجتی به گفتن و نوشتن آن جز در محضر ایشان نمی آید؛ اما متذکر می شویم که تمام شخصیتهای کشور ما بدون استثناء (و حتی گروههای اپوزیسیون) و نیز امام خمینی (ره)، در ورای همه شعارهای مستضعف گرایانه ای که از سر صداقت سر می دهند، همگی فاقد یک تفکر و تئوری اقتصادی هستند و این وجه مشترک همه آنان است که اختصاص به آیت الله منتظری هم ندارد، کلاً اصولاً این کار از عهده یک یا چند فرد خارج است.

اما وقتی از مواضع اقتصادی رهبران کشور بحث می شود و تغییر موضع آیت الله منتظری در مورد بند «ج» هم جزو نقطه ضعفهای ایشان محسوب می گردد، این پرسش بوجود می آید که مگر اصلاح یا تغییر در نظرات گناه و نقطه ضعف است؟ مگر بزرگترین دانشمندان جهان در نظرات خود تغییری نداشته اند؟ مگر در بزرگترین فقهای تاریخ شیعه ترک نظریه ای و پیروی از نظریه دیگری وجود نداشته است؟ مگر خود امام خمینی فقط در موضوع ولایت فقیه چند بار تغییر رأی نداده است؟ آیا تغییر رأیهای امام در مورد ولایت فقیه یعنی اساسی ترین



مسأله مطرح، که در فاصله ده سال چند بار اتفاق افتاد، دلیل بر نقطه ضعف امام یا هدایت ایشان توسط جریانات خطرناک و نفوذی می شود؟ مضحکتر از همه آنکه در بیانیه روحانیون مبارز این تغییر نظر را معلول القائنات سید مهدی و همفکران او دانسته اند، در حالی که بر اساس نوشته ها و مدارک باقی مانده از مهدی هاشمی، او تا آخر به قانون اراضی معتقد بود و در این زمینه با آیت الله منتظری اختلاف داشت و معتقد به اجرای بی چون و چرای آن هر چند در مقابل جوسازها بود.

وقتی آیت الله منتظری به خاطر تغییر یک موضع، در مورد بند «ج» که آن هم دروغ است، این گونه مورد شماتت قرار می گیرد که گویی در تمامی کشور ما نظم و انسجام آهنین فکری و عملی وجود داشته است و فقط آیت الله منتظری گرفتار بی ثباتی در مواضع خویش بوده است، دیگر معلوم نیست که چند گانگی ها و تناقضهای فراوان تمامی مسئولین و رهبران کشور را در تمامی زمینه ها، که فقط فهرست آنها به حجم چند جلد کتاب می رسد، و نیز زیگزاهها و تناقضهای سیاستهای نظام در چند ساله اخیر را چگونه توجیه می کنند؟ آیا آن گونه برخورد کردن با آیت الله منتظری اگر در مورد این تناقضات و چند گانگی ها و بی ثباتیها رواج پیدا کند، منجر به ضدیت و دشمنی با نظام نخواهد شد؟ آیا کسانی که این گونه برخوردها را ترویج می کنند ناآگاهانه در خط براندازی نظام گام بر نمی دارند؟ و اساساً مگر نخستین کسی که دستور توقف «بند ج» را داد شخص امام خمینی نبود؟ دستور توقف بند ج و لایحه اصلاحات اراضی از سوی امام در شرایطی بود که هنوز آیت الله بهشتی و آیت الله منتظری مدافع آن بودند.

امام خمینی از همان آغاز با جزئیات طرح واگذاری زمین مخالف بود و پس از اینکه آقایان منتظری، بهشتی و مشکینی بعنوان هیأت منتخب امام این طرح را بررسی و تصویب کردند، امام خمینی خواستار توقف اجرای بند «ج» و تمرکز نیرو در اجرای بند «الف و ب» این طرح شد و این در شرایطی بود که هیأت مزبور همگی آن را تأیید و تصویب کرده بودند.

دکتر بهشتی در این زمینه طی گفت و گویی در سال «۱۳۵۹» اظهار داشت:

«امام با کل این طرح مخالفت نکردند، اما جزئیات آنها را تصویب نکردند. به این ترتیب بهتر است بگویم وقتی این مسأله با امام مطرح شد تهیه طرح را از نظر موازین اسلامی به عهده یک هیأت سه نفره گذاشتند که آیت الله منتظری، آیت الله مشکینی و بنده بود که نشستیم و درباره طرح بحث کردیم و این طرح را آماده کردیم، اما در شرایط کنونی نظر امام این است که برای اجرای بند الف و بند ب تلاش کامل شود و در مورد اجرای بند ج هم نظر ایشان این است که با توجه به شرایط کنونی، ما بیشتر نیروهایمان را فعلاً متمرکز

در بند الف و بند ب از این طرح کنیم. (۱)

موضعگیرهای برخی از علما و روحانیون در اراده امام خمینی مبنی بر توقف بند «ج» نیز تأثیر داشت، زیرا برخی از آنان مانند آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله محلاتی شیرازی تهدید کردند و گفتند در صورت اجرای بند «ج» کفن بر تن کرده و علیه آن اقدام می‌کنند.

آیت‌الله بهشتی درباره استواری و ایستادگی آیت‌الله منتظری و خودش بر طرح واگذاری زمین و بند «ج» و «د» طی سخنانی در جمع برادران جهادسازندگی می‌گوید:

«این دیگر خیلی روشن بود و ما خیلی جاها پایش ایستادیم و چوبها برای آقای منتظری و آقای مشکینی و بنده خیلی بلند شد، اما ما ایستادیم و بالاخره کار به آنجا رسید که امام هم به این نتیجه رسیدند که فعلاً باید بند ج و بند د متوقف بشود.» (۲)

علاوه بر همه آنچه گفته شد، اساساً اصل ادعا در مورد مواضع آیت‌الله منتظری پیرامون بند «ج» نیز دروغ محض است. در سال ۱۳۵۹، نیز مغرضین برای تضعیف شخصیت آیت‌الله منتظری و بی‌اعتبار کردن بند «ج»، همین دروغ را در سطح گسترده‌ای شایع کردند و روزنامه اطلاعات در این مورد مصاحبه‌ای با آیت‌الله منتظری ترتیب داد که ایشان طی این مصاحبه صریحاً اعلام داشت: «بند ج در طرح اصلاحات ارضی خلاف شرع نبود.»

نکته مهم در مطالعه متن کامل این مصاحبه ملحوظ داشتن جغرافیای زمان و شرایط آن هنگام است، زیرا علاوه بر مخالفت امام و نیز مخالفت بسیاری از علما و روحانیون، جوی در کشور ساخته شده بود که برای دکتر بهشتی که تا آخرین روز عمر خود مدافع اصلاحات ارضی و بند «ج» بود، به جرم دفاع از بند «ج» چوب بلند کردند و او را در فیضیه زاه ندادند و آقای راستی کاشانی عضو جامعه مدرسین او را التقاطی دانسته و گفت: «سکوت در مقابل افکار التقاطی او یا تأیید احتمالی وی در مقابل بنی صدر، به خاطر دفع افسد به فاسد است.» (۳)، و در چنین شرایطی که بند «ج» کمونیستی و التقاطی خوانده می‌شد و کمترین دفاع از آن از سوی شخصیتی مانند آیت‌الله منتظری به زبان ایشان تمام می‌شد و هر کس را به محافظه کاری می‌کشاند، آیت‌الله منتظری در پاسخ این سؤال که آیا شما نظر خود را تغییر داده‌اید، ضمن حمایت از بند «ج»، عدم مغایرت آن را با شرع اعلام کرد و با احاله دادن آن به تصویب مجلس نگذاشت راه آن بسته شود. اضافه می‌شود که در آن زمان دفاع وسیع و شدید حزب توده و برخی از گروههای کمونیستی یا التقاطی، به لوث شدن بند «ج» توسط مخالفین و نیز اتهام پذیرگی آن دامن می‌زد.

۱- کتاب «بهشتی سید مظلوم امت»، دفتر دوم، صفحه ۵۲۱

۲- کتاب «او به تنهایی یک امت بود»، دفتر اول، صفحه ۴۵۵

۳- نوار آن موجود است.

«خبرنگار اطلاعات پرسید: گویا شما نظرتان را راجع به بندج مصوب شورای انقلاب که مورد تأیید حضرتعالی بوده است تغییر داده‌اید. چه عواملی باعث توقف این بند شده است؟ آیا توقف بندج علت سیاسی دارد یا علت دیگری؟»

آیت‌الله منتظری: بالاخره مخالف زیاد داشت و می‌گفتند که این به کشاورزان کشور هم لطمه می‌زند. خوب ما هم گفتیم اگر به کشاورزان کشور لطمه می‌زند نمی‌خواهیم لطمه بزنند و دیدیم این بندی است که مورد اختلاف است، گفتیم باشد تا مجلس تعیین بکند، برای اینکه چیزی که مجلس و نمایندگان ملت تعیین کنند مثل این است که می‌گویند انگشتی که حاکم ببرد خون ندارد (قصاص ندارد).

اطلاعات: حضرتعالی الآن بندج را خلاف شرع می‌دانید؟

آیت‌الله منتظری: نه، آن مسأله‌ای است که به عنوان ولایت فقیه عمل می‌شده، نه خلاف شرع نبود، ولی چیزی که هست به عنوان ولایت فقیه بود و بعد گفتند که به ضرر کشور است و مخالف هم زیاد داشت، ما گفتیم باشد تا مجلس تعیین کند، چون ما یک چیزی را که گفتیم نمی‌خواهیم مجازی کنیم و دنبالش را بگیریم، بایستی ببینیم مصلحت کشور چیست و نمایندگان ملت نظرشان چیست.

در قسمت دیگری از مصاحبه، خبرنگار اطلاعات سؤال می‌کند: نحوه برخورد حکومت اسلامی با زمین مالکینی که از راه نامشروع، زور یا وابستگی به رژیم گذشته کسب کرده‌اند چگونه باید باشد؟ کارآیی ولایت فقیه در این مورد تا چه میزان می‌باشد، بخصوص با توجه به یکی از فرمایشات امام که فرمودند: مالکیتی مشروع است که ربا نباشد، از استثمار نباشد؟

آیت‌الله منتظری: این احتیاج به ولایت فقیه ندارد، ولایت فقیه برای اعمال حکومت است. اصلاً مالی که از روی حرام و ربا گیر آمده باشد یا مثلاً فرض کنید زمینهایی را که مال حکومت است، رفته و ثبت داده‌اند باید ثبتشان را باطل کرد، یا رفته‌اند و فروخته‌اند مثل زمینهای شمال تهران، متری چهار هزار تومان زمین سنگلاخ را فروخته است، بیخود فروخته، اینها باید برگردد. در قانون اساسی هم هست. (۱)

همیشه معمول چنین بوده است که وقتی افراد بی‌فضیلت و جاهل به دانشی بخواهند در حوزه آن اظهار فضل و نظری بنمایند، سطح آن را بدان پایه تنزل می‌دهند که شایستگی و شأن اظهار نظر را برای خویش دست و پا کنند. به همین دلیل یکی از آفات و خساراتی که پس از انقلاب اسلامی بدان مبتلا شدیم این بود که سیاست‌بازان جامعه که بضاعتی در اقتصاد و فرهنگ نداشتند، اقتصاد و فرهنگ را سیاسی کردند و با مقوله‌ها و پدیده‌های اقتصادی یا فرهنگی و علمی، به جای برخورد اقتصادی یا فرهنگی و علمی، برخورد سیاسی نمودند که

تنها یکی از آنها بند «ج» بود. بند «ج» به خط کثی سیاسی برای جریانات سیاسی تبدیل شد و چماقی گردید که هر جناحی، جناح دیگر را به وسیله آن می کوبید، اما هیچ گاه یک بر خورد عالمانه اقتصادی با آن انجام نگرفت و کسی نگفت که بر اساس کدام آمار و اطلاعات و تحقیقات عمیق و مطمئن بعمل آمده بند «ج» باید اجرا شود یا متوقف گردد و واقعاً کدام یک از کسانی که این چنین چماق بند «ج» را علیه آیت الله منتظری در دست گرفتند، بر اساس تحقیق و اطلاعات و برخورد علمی مدافع بند «ج» شده و مخالف فرضی را بمباران کرده اند و طی ده سال گذشته کدام جزوه یا مقاله یا گفته و نوشته ای را در دفاع علمی از بند «ج» ارائه داده اند؟

چرا مسائل اقتصادی و حیاتی جامعه را چنین تنزل داده و لوث می کنند و بدان عنوان سیاسی می دهند تا ناآگاهی و جهل و بی فضیلتی خویش را در پرتو سیاسی کردن آن بیوشانند؟ آقای انصاری در سخنرانی خویش مواضع آیت الله منتظری در رابطه با تجارت آزاد، اقتصاد آزاد، سیاست دروازه های باز و نظارت دولت در توزیع و تجارت به جای دخالت در آن را نیز به سایر گناهان ایشان افزوده است.

اگر چه آیت الله منتظری بارها گفته است که خود را کارشناس امور اقتصادی نمی داند، و در محدوده آگاهیها و اطلاعات و مطالعات خویش اظهار عقیده می نماید، اما به یک اصل کلی و استراتژی در اصلاح امور اقتصادی جامعه عقیده مند بوده که نشان می دهد مواضع اقتصادی وی نیز صرف نظر از درست یا نادرست بودن آن، همچون مواضع سیاسی از یک اصل و مبنای روشنی پیروی می کرده است؛ و خلاصه آن بدین مضمون می باشد که به عقیده آیت الله منتظری، در جامعه ای با اقتصاد بیمار، محتضر، بی بنیاد، وابسته و مصرفی، با دولتی که از نظر اقتصادی ناتوانتر از بخش خصوصی است و... امکان ارائه الگوی ایده آل و اجرای فوری آن بدون گذار از یک مرحله انتقالی، امکان ناپذیر، غیر منطقی و غیر علمی است و اقتصاد جامعه برای رانده شدن به مرحله تعادل و سلامت اقتصادی باید از مرحله انتقالی عبور کند که در آن سرمایه داری سنتی جذب و یا با آن همکاری می شود و از طریق مشارکت دادن آن در تجارت و تولید و توزیع، امکانات و سرمایه و نیروی ماهر آن در خدمت دولت قرار گرفته و با سرمایه داری وابسته به مبارزه بر خیزند، بدون آنکه در حاکمیت راه یابند.

بنابراین علاوه بر اینکه مالکیت و فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد اسلامی مجاز شناخته شده و در قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته است، دفاع آیت الله منتظری از تجارت آزاد و... از خاستگاه و موضع جناح راست و سرمایه داری ز الو صفت نبوده است، چه او همواره از تسلط این جناح در حاکمیت و سلطه یافتن مطلقه آن بر حکومت نگران بوده است، چنانچه در یادداشت مورخ «۱۳۶۶/۹/۱۸» به امام خمینی می نویسد:

«... خلاصه مطلب به اصطلاح امروز خطراست محافظه کار و بی تفاوت بر خط انقلاب و

حرکت پیروز شده است، کسانی جان گرفته‌اند که بی‌رودر بایستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر به حمایت از حضرتعالی می‌کنند.

وقتی آقای انصاری بدون درک و شناخت مایه‌های اصلی تفکر و مواضع آیت‌الله منتظری، مواضع ایشان در رابطه با تجارت آزاد و نظارت دولت بدون دخالت آن در توزیع و تجارت و سیاست دروازه‌های باز و حمایت از بخش خصوصی را در ردیف گناهان ایشان می‌شمرد، در حقیقت پیش از آیت‌الله منتظری، امام خمینی را زیر سؤال برده است زیرا ایشان اگر چه در اوایل انقلاب و سالهای «۵۸-۵۹» به بازار و شیاطین بازار حمله می‌کرد و می‌گفت: «ما سرمایه‌داران و فئودال‌ها را به پای میز محاکمه می‌کشیم» و یا آن گفتار بسیار مهم و تاریخی ایشان در دیدار با اعضای شورای نگهبان که تمام اموال و پولهای سرمایه‌داران را نامشروع دانسته و آنان را بدهکار خواند، ولی بر اساس آمار و اطلاعات رسمی کشور، نه تنها سرمایه‌داران به مراتب افزونتر و نیرومندتر از قبل از انقلاب شدند، بلکه امام به دلایل مصالحی بارها از بازار پشتیبانی کرده و می‌گفت: «اگر بازار نبود کشور هم نبود».

امام خمینی در «۱۰ بهمن ۱۳۶۱» طی یک سخنرانی گفت: «بازار است که خدمت می‌کند و از اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نگهداری می‌کند... این بازار است که از اول پشتوانه احکام اسلام بوده است... و امیدوارم که دولت توجه عمیق بکند به بازار و آنچه که از دست او برمی‌آید... بازار را ما باید حفظ کنیم با تمام قوا، همه‌مان موظفیم، بازار است که ما را نگه داشته، همه را نگه داشته، از آن طرف بازار باید دولت را حفظ کند... عامه بازار که محترک نیستند، متعهدند آنها، خلاف شرع نمی‌کنند» (۱).

واقعاً اگر چنین سخنرانی را که مکرراً امام داشت، آیت‌الله منتظری ایراد می‌کرد چه می‌گفتند؟ آیا جز این بود که فقط با رهنمود شخص امام مبنی بر اینکه دولت در امر تجارت فقط نظارت داشته باشد و دخالت نکند سیاست تجاری کشور تحول یافت و وارد مرحله دیگری شد؟ در حالی که چند سال بین مجلس و دولت بر سر ملی کردن مدارس و تأسیس مدارس خصوصی کشمکش سختی جریان داشت و گروهی حامی اقدام شهید رجائی در دولتی کردن مدارس بودند و وجود مدارس خصوصی را مظهر تبعیض می‌دانستند و گروهی دیگر حامی مدارس خصوصی بودند، آیا جز این بود که فقط با دفاع غیرمنتظره امام، تأسیس مدارس غیرانتفاعی و خصوصی آزاد اعلام شد و جناح به اصطلاح چپ را به سختی غافلگیر ساخت؟ آیا برای نخستین بار در حدود دو سال پیش از عزل آیت‌الله منتظری، آقای خامنه‌ای رسماً در نماز جمعه تهران از سیاست درهای باز - دقیقاً با همین کلمه - طرفداری نکرد که همان وقت مورد انتقاد مطبوعات و سخنرانان مختلفی قرار گرفت؟

آیا شیوهٔ برخورد و دستاویزهایی که علیه آیت الله منتظری به خدمت گرفتند، در نهایت امام و نظام و سایر مسئولین را مورد سؤال قرار نمی‌دهد؟

همانطور که در فراز دیگری از همین کتاب نیز آمده است، موجی که علیه آیت الله منتظری راه افتاد و آنچه علیه او گفتند در واقع ضد حمله بود نسبت به تذکرات خیر خواهانه و دوستانهٔ وی به امام، و دقیقاً اشکالاتی را که ایشان به نحو خصوصی برای بهترین یار خود عنوان می‌کرد در سطحی عمومی برای خودش جعل کردند.

آقای انصاری می‌گوید: «... با کشاندن بحث متروی تهران به شخصیتی مانند آیت الله منتظری که امروز ببینند یک عده‌ای بدون تحلیل از مشکلات یک شهر بزرگی که چهرهٔ نظام است، مشکلات شهری که حداقل در آینده ده میلیون جمعیت را باید جابجا کند، اصلاً این اجتناب‌ناپذیر است، تحلیل کنند که بودجه را می‌توانند در دهات میستان و بلوچستان مصرف کنند، این بودجه را به فقرا بدهند و بعد موضعگیری محکم ایشان که این کار اصلاً الزامی نیست. بعد از آن وزیر کشور و شهردار تهران بروند آنجا، توضیح بدهند که آقا این کار با این استدلال و این دلیل خوب است و ایشان بگویند بله کار کنید. این مواضع مواضعی بود که هیچ‌گاه امام در موضع رهبری چنین مواضعی نگرفته‌اند.»

واقعاً چه خدمتی از این بزرگتر که از فقر و بی‌بضاعتی، افتخارات آیت الله منتظری را که نشان از عمق درک او دارد چنین کودکانه به جای نقاط ضعف او برشمرند و در نمایش بی‌اعتباری خویش، اختلاف نظرات مسئولین را چنین دستاویز قرار دهند. از این پس باید همهٔ مسئولان نظام بدانند که باید جامعهٔ ما همچون جامعهٔ مردگان باشد، زیرا اگر فردا قرعه به نام آنان افتاد از هر گونه اختلاف نظری که بدون آن ادارهٔ جامعه و حیات اجتماعی ممکن نیست، علیه آنان بهره‌گیری خواهد شد.

بحث متروی تهران بر خلاف اینکه با جملهٔ «کشاندن بحث متروی تهران به شخصیتی مانند آیت الله منتظری» تحقیر می‌شود، ریشه در یک اختلاف عمیق تئوریک و استراتژیک داشت. آیت الله منتظری پیوسته معتقد بود که راه استقلال و خودکفایی کشوری که در بیش از ۹۰ درصد محصولات غذایی وابسته است و از لحاظ صنعت بیش از دو قرن با جهان صنعتی فاصله دارد، محور قراردادن کشاورزی است. محور قراردادن صنعت همان راهی بود که رژیم شاه رفت و کارشناسان امور اقتصادی نتایج آن را بهتر از آقای انصاری می‌شناسند. آیت الله منتظری معتقد بود که وقتی کشاورزی محور قرار گرفت به گرایش و پیشرفت صنعتی کشور نیز جهت می‌دهد. ایشان بر اساس دلایل آماری، جامعه‌شناسی و اقتصادی متقن، کشاورزی را برای جامعه ما زیربنا می‌دانست و از اینرو می‌گفت یکی از دلایل افول رو به رشد کشاورزی، افزایش نرخ رشد مهاجرت از روستا به شهر است و لذا باید جاذبه‌های شهری را

کاسته و بر جاذبه‌های روستایی افزود، و متروی تهران در شرایطی میلیاردها تومان هزینه می‌طلبد که روستاها در فقر بسر می‌برند و از جاده و حمام و درمانگاه و بهداشت و مدرسه و آموزش و امکانات و ابزار کشاورزی و کود و آب و برق و... محرومند و مترو سبب افزایش آفسون و جاذبه تهران می‌شود، در حالی که اگر چنین هزینه هنگفت و سرسام‌آوری به مصرف روستاها و کشاورزی برسد، اقتصاد جامعه را دگرگون خواهد ساخت و علیرغم وعده دوساله برای اتمام متروی تهران، همه مردم شاهد هستند که با گذشت چند سال هنوز در آغاز راه هستیم. طرح مترو طرحی بود که در زمان شاه در چارچوب استراتژی توسعه اقتصادی آنها تنظیم شده بود و پس از انقلاب احیاء شد و طبیعی بود آیت‌الله منتظری که کشاورزی را محور دانسته و استراتژی دیگری را پیشنهاد می‌کند با آن مخالف باشد.

آیت‌الله منتظری به جای اینکه استدلال کند که به قول آقای انصاری، شهر بزرگ تهران چهره نظام است و باید زیبا شود و حداقل در آینده باید ده میلیون جمعیت را جابجا کند، استدلال خویش را از نقطه دیگری آغاز می‌کند و می‌گوید به جای اینکه بر جمعیت شهری بیفزاییم و از تعداد نگاهیم، سپس در اندیشه مشکلات آینده آن و طرحهایی نظیر مترو برآییم و با این طرحها روستاها را هر چه بیشتر خالی کنیم و در آینده مترو نیز جوابگوی مشکلات نباشد که نخواهد بود، این سرمایه‌های عظیم را به روستاها سرازیر کنیم تا اساساً مشکل جمعیت تهران را که به گونه‌ای تصاعدی روبه افزایش است حل کرده و بر جمعیت تولیدکننده بیفزاییم.

در سال «۱۳۴۵» هزینه احداث مترو برای تهران یک میلیارد و صد میلیون تومان برآورد شد، یعنی برای هر کیلومتر ۱۵ میلیون تومان، و دو سال بعد در سال «۱۳۴۷» هزینه احداث هر کیلومتر راه‌آهن شهری «مترو» را ۲۵ تا ۴۵ میلیون تومان پیش‌بینی می‌کردند، یعنی به فاصله دو سال تا سه برابر افزایش یافت، و در سال «۱۳۵۳» برآورد کردند که برای احداث هر کیلومتر مترو ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون تومان هزینه لازم است، و در سال بعد از آن یعنی سال «۱۳۵۴» هزینه کل احداث مترو ۸/۵ میلیارد تومان پیش‌بینی شد، و سرانجام در سال «۱۳۶۴» که لزوم احداث مترو به عنوان امری حیاتی به‌طور جدی مطرح و در آستانه عملیات لازم قرار گرفت، کارشناسان هزینه کار را ۲۸ میلیارد تومان برآورد کردند، یعنی تأخیر در کار مترو هزینه آنرا حدود ۲۷ برابر افزایش داده است (۱) و بدون شک با توجه به نرخ روزافزون تورم، این هزینه (۲۸ میلیارد تومان) اکنون مضاعف شده است.

آیت‌الله منتظری معتقد بود که صرف هزینه در تهران هیچ‌گونه حاصل تولیدی نداشته و هزینه‌های جدیدی را برای حفظ و بازسازی و پرسنل و... به دولت تحمیل می‌کند که آن هم هیچ‌گونه حاصل تولیدی ندارد و بر جاذبه تهران می‌افزاید که با شلوغتر شدن تهران، مترو هم

جوابگوی مشکلات شهری نخواهد بود و بر مشکلات خواهد افزود، در حالی که اگر این هزینه سرسام آور صرف تولید و کشاورزی در روستاها شود، روستاها را آباد می کند و جاذبه آن را می افزاید، تولید مواد غذایی را که اکنون بیش از ۹۰ درصد آن وارداتی است در حد مکفی افزایش می دهد و شالوده تولیدات دیگر در کشور نیز فراهم می آید.

آیت الله منتظری سیاستهایی مانند مترو را سیاست استعماری می دانست و نظر ایشان مورد تأیید بسیاری از کارشناسان و خبرگان بود. در سال «۵۹-۵۸» برخی از مهندسان و کارشناسان شهرسازی اظهار نظر کرده بودند که مسأله مترو یک طرح پرخرج و یک ممر دائمی برای شرکتهای خارجی خواهد بود، زیرا مثلاً دولت فرانسه هنوز پس از نیم قرن در حل ساختن و توسعه و تکمیل متروی پاریس گرفتار است. (۱)

اساساً فقط آگاهی از تاریخچه پیدایش مترو در ایران، استعماری بودن آنرا آشکار می کند. فلسفه پیدایش طرح مترو این بود که پس از افزایش بهای نفت به ۴ برابر در سال «۱۳۵۳» و افزایش ناگهانی درآمد کشور به ۴ برابر که چهره برخی از شهرها مانند تهران را دگرگون ساخت، علیرغم ولخرجیهای فراوان، مازاد مخارج دولت در حدی بود که در جستجوی راههایی برای خرج کردن آن برآمد و وامهایی به انگلیس و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی یا کشورهای وابسته اعطا کرد و کارخانجات در شرف ورشکستگی در غرب را خریداری کرد یا در آن سهامدار شد. علاوه بر این به دستور شاه بخشنامه ای به وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی ابلاغ شد که آنان را موظف می کرد پروژه های بزرگ و سرمایه بر را ارائه کنند که یکی از این پروژه ها مترو بود که در سال «۱۳۵۴» شرکت فرانسوی «سوفوتو» با انعقاد قراردادی کار اجرای این طرح را شروع کرد و با پیروزی انقلاب در سال «۱۳۵۷» و ترک کردن کشور توسط کارشناسان و مستشاران خارجی، این طرح متوقف شد. در ابتدای انقلاب، یک بار بحث متروی تهران در دولت و مجلس مطرح شد ولی چون مسایل سیاسی جامعه حاد بود این موضوع متروک ماند. هنگام طرح بحث مترو، آقای شهرکی به عنوان نماینده سیستان و بلوچستان از محرومترین نقاط کشور، در مجلس گفت: «در حالی که ما در مملکت مان مسائل واجبتری داریم و روستاهایی داریم که از ابتدایی ترین امکانات برخوردار نیستند تصویب طرح مترو تهران که چند میلیارد تومان اعتبار لازم دارد غیر عادلانه است، او سپس به تأثیر مخرب این کار بر روستائیان، کشاورزی و تولید کشور و افزایش مهاجرت به تهران پرداخت و خواستار جلوگیری از این طرح شد» (۲). با تشدید بحرانهای سیاسی و وقوع جنگ تحمیلی، بحث متروی تهران متوقف شد تا اینکه در سال «۱۳۶۳» عده ای آن را با نمایندگان

۱- برای نمونه به روزنامه کیهان پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، صفحه مقالات رجوع شود.

۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۴۹، مورخ سه شنبه ۵۹/۱۶/۲۵، صفحه ۳۴



مجلس در میان گذاشتند و با ارائه سابقه و آمار و ارقام و دلایلی بر ضرورت ادامه آن، شنوندگان بی اطلاع و ساده خود را فریفته و مجذوب مترو ساختند و آنها را نسبت به اجرای آن اقناع کردند. طبیعی است برای جامعه‌ای انقلابی که نه تنها آن درآمد فراوان و مازاد مخارج را ندارد، بلکه دچار مشکلات عدیده اقتصادی است و مبنای آن نیز صرفه جویی (در مقابل ولخرجیهای کذایی) و پرهیز از وابستگی و توسل بر ایده‌های نو و انقلابی در سازندگی است و همچنین نمی‌خواهد فقط چهره یک شهر را تغییر دهد و موظف است بودجه را به صورت عادلانه‌ای بین همه مناطق توزیع کند، مترو یک طرح ضدانقلابی و مغایر با عدالت اجتماعی خواهد بود.

قابل توجه است که هیچ مشکل سیاسی و غیرسیاسی و تهدید خارجی قادر نیست نظام جمهوری اسلامی را به آسانی از پای در آورد، ولی تنها عاملی که ممکن است آن را از پای در آورده مشکلات اقتصادی است، و طرح مترو که دهها میلیارد تومان از بودجه کشور را که قادر به تولید و آبادانی است جذب و نابود می‌کند، برای جامعه‌ای انقلابی با انبوه مشکلات اقتصادی، محتمل است یک توطئه سیاسی باشد.

چه اهانتی به محیط مقدس علم و دانش (دانشگاه تهران) بالاتر از اینکه یک سخنران بی اطلاع تا این حد سطح مسائل اجتماعی و علمی را تنزل داده و آلوده به کینه‌های سیاسی و جاه طلبانه و عقده‌گشایی‌های خویش نماید و بحث مترو را به چنان صورتی مطرح سازد. همانطور که به صورتی مجمل توضیح داده شد، مسأله مترو ریشه در اختلاف عمیق تئوریک و استراتژیک داشت و این عبارت که پس از توضیح شهردار و وزیر کشور آیت‌الله منتظری مدافع طرح مترو شد نیز مانند سایر اکاذیب است، ولی البته اصرار بر تعقیب این طرح سبب شد آیت‌الله منتظری بحث پیرامون مترو را بی نتیجه دیده و در این خصوص سکوت اختیار نماید.

آقای انصاری می‌گوید: «وقتی برای ایشان استدلال کردند که مترو چه خوبی‌هایی دارد، گفت بروید و آنرا اجرا کنید. علاوه بر اینکه لازمه قبول طرح مترو دست کشیدن آیت‌الله منتظری از مینا و نظری بود که درباره محوریت کشاورزی داشت، گوینده مزبور ادعای تسلیم شدن آیت‌الله منتظری در مقابل مترو را در پی مخالفت قبلی ایشان چنان وضعی برای ایشان می‌شمرد که می‌گوید: «امام هیچ‌گاه چنین موضعی ذکر نکرده‌اند». اولاً اصل کلامی را که به آیت‌الله منتظری نسبت می‌دهد دروغ است و در ثانی از قضا این یکی از محسنات هر انسانی است که وقتی بر پایه دلایلی به قضیه‌ای اعتقاد پیدا کرده است و سپس برای او استدلال‌های قابل قبولی در نفی باور او می‌نمایند، آن را پذیرا باشد. این یکی از نقاط قوت آیت‌الله منتظری است که هر کلامی را بشنود و احسن را برگزیند و اگر از نظر گوینده محترم

این صفت آن قدر قبیح است، پس این قبح را از ساحت قرآن کریم بشوید که فرمود: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

آقای انصاری با گفتن عبارت: «کشاندن بحث متروی تهران به شخصیتی مانند آیت‌الله منتظری» چنین القا می‌کند که آیت‌الله منتظری در جزئی‌ترین مسائل دخالت می‌کرد و طیف مهدی هاشمی مسائل کوچکی مانند مترو را به شخصیتی مانند آیت‌الله منتظری می‌کشیدند. در حالی که یکی از انتقادات آیت‌الله منتظری در نامه‌های خصوصی و سری به امام و هشدارهای ایشان در مورد اطرافیان امام این بود که دارند شما را خرج مسائل جزئی و کم‌ارزش می‌کنند. برای مثال امام خمینی برای بهداری شهر قم یک نماینده تعیین کرده بود و یا در مورد سد پانزده خرداد قم رهنمود می‌داد. (۱)

پس از آغاز قیام فلسطین، آیت‌الله منتظری به دیدار رهبر انقلاب رفت و متذکر گردید که دارند شما را خرج مسائل جزئی مانند احداث سد قم و یا تأیید این و آن می‌کنند، در حالی که شما در مورد مسائل جهان اسلام سکوت کرده‌اید. قیام فلسطین که چند ماه از آن می‌گذرد به هواداری از شماست ولی شما هیچ حمایتی از آنها نمی‌کنید (۲)؛ در پی این ملاقات بود که رهبر انقلاب طی پیامی برای نخستین بار پس از قیام فلسطین از آنها حمایت کرد. در حقیقت برای معصوم و مطلق کردن امام، اصحاب بیت کوشیده‌اند هر انتقاد دوستانه و دلسوزانه نزدیکترین یار امام خمینی و قائم مقام رهبری وقت را به خود او بازگردانند و از این رو همواره در پی نقاط ضعفی در وی بودند، ولی جفایی که اصحاب بیت در حق شخصیت عظیم تاریخ معاصر، امام خمینی روا داشتند و او را بویژه در ایام نقاهت، خرج مسائل جزئی و بعضاً بی‌ارزش کردند، حتی از دید سایرین هم پوشیده نبود، چنانکه در سرمقاله روزنامه اطلاعات سه‌شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۶۸ (چند روز پس از عزل آیت‌الله منتظری) آمده است:

«خیلی از افراد فراموش نمی‌کنند که از وجود امام در قضایای شخصی مربوط به خود سرمایه‌گذاری کنند، و مگر نه این است که گاه و بیگاه کسانی به امام نامه نوشته و می‌نویسند و با شکوه از انتقاداتی که این فرد یا آن فرد و این جناح یا آن جناح علیه آن کسان نموده‌اند، نظر رهبری را در مورد خود استفسار کرده و می‌کنند و از امام تأییدیه می‌خواهند».

و همانطور که همه می‌دانند امام خمینی بارها با وساطت اصحاب بیت، این تأییدیه‌ها را داده و شخصیت برجسته خویش را خرج مسائل شخصی افراد کرده است.

۱- لازم به ذکر است که اکثر متخصصان سدسازی با ساخت سد پانزده خرداد به دلایل فنی مخالف بودند که آخر الامر پروژه این سد با حکم ولایت فقیهی ا به مرحله اجرا درآمد.  
۲- نقل به مضمون

# فصل سوم:

## اظهارات مخدوش و القای روشهای انحرافی

- اظهارات دروغ و مخدوش نسبت به شهید محمد منتظری و آیت الله منتظری

- نمونه دیگری از جعلیات رنجنامه

- جریان نامه آیت الله منتظری به مهندس موسوی

- بد فهمی و القای روشهای انحرافی

- صمیمیت و صلابت آیت الله منتظری

- حسن ختام با گفتارهای دهه فجر

سرمشق ایستادگی در برابر پدیده «روند انطباق»

خاتمه



## اظهارات دروغ و مخدوش نسبت به شهيد محمد منتظری و آیت الله منتظری

یکی دیگر از دروغهای آشکاری که به آیت الله منتظری نسبت داده شد، عبارتی است که در مورد دیدگاه وی نسبت به شهید محمد منتظری ذکر گردیده و این کذب از ادله سستی و بی مایگی رنجنامه و نویسنده اش نیز به شمار می آید و قبل از رنجنامه در اعلامیه آقایان کروبوی، جمارانی و روحانی نیز آمده بود.

در رنجنامه آمده است: «شما فرزند عزیز و بزرگوار خود را هم نشناختید و او را دیوانه معرفی کردید، در حالی که حضرت امام مرحوم محمد منتظری چریک واقعی جهان اسلام را فرزند اسلام و قرآن خواندند.»

این عبارت نمونه دیگری از تزویر و سوء استفاده از ناآگاهیها و فراموشیهاست. واقعیت چنین بود که مرحوم محمد منتظری در سال ۱۳۵۸ هـ به خاطر شدت اختلافات با لیبرالها (راست محافظه کار) بر اثر شناختی که از آنها داشت و نیز مهاجرت به لبنان و لیبی و... همراه با تیمهای مسلح خود جهت مبارزه رویاروی با امپریالیزم و صهیونیزم، به مواضع تند و گاه بنظر نامتعادل در برخورد با دولت موقت غلتیده بود و اعلامیه های متعددی را علیه بعضی از مسئولین پخش می کرد، فرودگاه مهرآباد را نیز به خاطر ممانعت دولت موقت از اعزام نیروهای رزمنده اش به لبنان، با نیروهای مسلح خود اشغال کرد و برخوردهایی ایجاد نمود و به صورت غیرقانونی از کشور خارج می شد، زیرا به خواسته دولت موقت و ممنوعیت خروج از سوی آن تن نمی داد. در برخی اماکن ناگهان ظاهر می شد و سخنرانی و افشاگری می کرد و وقتی کار به نزاع کشیده می شد محل را ترک می گفت. او در جامعه تحت تبلیغات سوء قرار گرفته بود و راست محافظه کار (دولت موقت و نهضت آزادی) هم در تضییع او بسیار می کوشیدند و دادستان وقت آقای آذری قمی او را ممنوع الخروج و تحت تعقیب اعلام کرده و حکم بازداشت وی را نیز صادر نمود.

مواضع شهید محمد در آن مقطع به زبان انقلاب بنظر می رسید و چون وی منسوب به آیت الله منتظری بود به حیثیت ایشان نیز صدمه می خورد، در حالی که به گفته امام خمینی در نامه مورخه ۱۲ مهر ۶۵ هـ که در رنجنامه نیز نقل شده است دفاع آیت الله منتظری از حیثیت خویش یک واجب شرعی بود و اصولاً دفاع هر مسلمان از حیثیت خودش واجب است،

و از طرفی جوّ عمومی انتظار داشت که آیت الله منتظری شهید محمد را بایکوت کند، ولی آیت الله منتظری تحت تأثیر جوّ قرار نگرفت و طی گفتاری اعلام کرد:

«فرزند اینجانب از ابتدای مبارزات ملت ایران به رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی در متن مبارزات قرار داشت و در این راه چقدر زندان و شکنجه و آوارگی را تحمل نمود و در داخل و خارج کشور دائماً برای پیشبرد انقلاب تلاش می کرد و به شهادت دوستان نزدیکش گاهی می شد که روزهای متوالی از خواب و خوراک و استراحت باز می ماند، بر اثر همین شیوه و بعد از ضربه های روحی مداوم و نابسامانیهای حاکم بر جوّ ایران، پس از پیروزی انقلاب دچار نوعی بیماری عصبی و کوفتگی شدید اعصاب شد.» (۱۱)

درست در همین ایام بود که امام خمینی نیز در مبارزه با فعالیتهایی که علیه دولت موقت و لیبرالها می شد و محمد منتظری از مهمترین مخالفین آنها شده بود، گفت دولت موقت دولت امام زمان است و مخالفت با آن را حرام دانست که در این زمینه می توانید به نامه های انتقادآمیز و گله مندانه و محترمانه و صمیمانه شهید محمد منتظری به امام مراجعه کنید که توسط «ساتجا» سازمان منسوب به او وسیعاً انتشار می یافت.

اما این مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت بود که او را با لقب دیوانه یاد کرد نه آیت الله منتظری. بازرگان گفت محمد منتظری کسی است که پدرش او را دیوانه می خواند، و آیت الله منتظری در پاسخ طی مصاحبه ای گفت: «من کی گفتم او دیوانه است؟ عقل او از بعضی افرادی که زمام امور را به دست دارند زیادتر هم هست، مگر من گفتم دیوانه است، این سوء استفاده شد که من چنین چیزی گفتم. من کی گفتم دیوانه است؟ عقلش از خیلی از اینهایی که سر کار هستند و مملکت را اداره می کنند زیادتر است، منتهی یک آدمی است که عرق و احساسات مذهبی دارد، از این هم افراد سوء استفاده کرده اند که فلانی گفته است محمد علی منتظری دیوانه است، من کی گفتم دیوانه است، ضعف اعصاب غیر از دیوانگی است.» (۱۲)

بنابراین معلوم می شود که نویسنده رنجنامه تحت تأثیر لیبرالها بوده و اسیر جوسازی آنها شده است. تعجب از این است که حاج احمد آقا که اینقدر برای شهید محمد دلسوزی می کند چرا در جوّ سال ۵۸ از او دفاع نکرد؟ چرا سایر شخصیتها و حتی امام از او دفاع نکردند؟ در رنجنامه برای چندمین بار بدون در نظر گرفتن ظرف زمانی سخن گفته شده است: «شما فرزند خود را دیوانه معرفی کردید در حالی که امام او را فرزند اسلام و قرآن خواندند»

۱- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۵۶

۲- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۸

و به خواننده القا می کند که در همان زمان که آیت الله منتظری او را دیوانه خوانده، امام او را فرزند اسلام و قرآن نامیده است تا نتیجه بگیرد که آیت الله منتظری از فرط سادگی فرزند خود را هم نمی شناخت ولی امام او را بهتر از پدرش می شناخت. در حالی که موضع آیت الله منتظری در مورد شهید محمد در شهریور سال ۱۳۵۸ بود ولی سخن امام که شهید محمد را فرزند اسلام و قرآن نامید مربوط به پس از شهادت او در فاجعه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ است که در این زمان نه تنها امام، که تمام مردم و شخصیتها و خود آیت الله منتظری نیز پیش از امام از شهید محمد و سایر شهدای ۷ تیر تجلیل کردند.

اساساً خود محمد منتظری در سال ۱۳۶۰ مواضع گذشته خود را به انتقاد گرفت و افراطهای آن را نادرست خواند که در حقیقت مواضع پدرش را در مورد خود در سال ۵۸ تأیید کرده است. وقتی خود محمد منتظری نیز نظر پدرش را تأیید کرده است دیگران چه می گویند؟ آیا واقعاً آیت الله منتظری دست پرورده خودش را می شناخت یا احمد آقا؟ در جای دیگر از رنجامه آمده است: «بارها و بارها شهید بزرگوار آقای محمد منتظری می گفت منزل پدر من جای امن منافقین است و من نخواهم گذاشت منافقین آنجا را تصاحب کنند.»

با توجه به انبوه مطالب ناصحیحی که در رنجامه آمده است و در جای جای این کتاب به گونه ای مستند نقاب از آن بر گرفته شده، بدیهی است که هیچ نقل قولی از نویسنده رنجامه بدون وجود سند قابل اعتماد نیست. علاوه بر این در تمامی بیانیه ها و سرمقاله ها و نوشته های زهرآگین علیه آیت الله منتظری، گفته شده است که ایشان از آغاز پشتوانه نیروهای انقلاب بوده است ولی در چند سال اخیر پس از قائم مقامی، (قائم مقامی ایشان رسماً در سال ۶۴ اعلام شد) در اثر القانات طیف سیدمهدی به موضع «حمایت از منافقین و لیبرالها» سوق یافته است، و به عبارت دیگر به گفته همه آنها آیت الله منتظری دست کم تا قبل از قائم مقامی موضع صحیحی علیه مجاهدین خلق داشته است، و البته اگر آنها هم نمی گفتند، در زمانی که شهید محمد منتظری در حیات بود در ارتباط با قضیه سازمان مجاهدین خلق اختلاف نظری با آیت الله منتظری نداشت، پس چگونه است که محمد منتظری می گوید «من نخواهم گذاشت منافقین منزل پدر مرا تصاحب کنند.»

گذشته از این، در آن زمان هنوز به سازمان مجاهدین خلق لقب «منافقین» اطلاق نمی شد، بلکه سازمانی بود که آزادانه فعالیت می کرد، ولی در تیر ماه سال ۱۳۵۹ پس از آنکه امام خمینی آنها را منافق خواند در سطحی رسمی و گسترده این لقب بر آنان اطلاق می شد، و شهید محمد منتظری پیش از آن، جاسوسان صهیونیست را منافق خطاب می کرد که بیت و شخص آقای منتظری نه تنها لانه این جریانات نبود بلکه ایشان از اولین کسانی بود

که مبارزه با دستهای مرموز صهیونیسم را مطرح کرد. شهید محمد در یک سخنرانی در دانشگاه شریف در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان چنین گفته است:

«یکی از حاضران سؤال کرد چرا شما افرادی را که می گوئید صهیونیست و منافق هستند ترور نمی کنید؟ شیخ محمد منتظری جواب داد اکنون دشمنان ما منافق هستند و اگر ترور شوند پیش مردم شهید محسوب خواهند شد و کشنده آنها قاتل، درحالی که منافقین با ادامه افشاگری باید رسوا شوند.» (۱)

استفاده از تشابه ظاهری واژه منافق که اکنون در مورد سازمان مجاهدین خلق اطلاق می گردد با کاربرد این واژه توسط محمد منتظری در ابتدای پیروزی انقلاب که به لنکرانی ها و روحانی ها و احسان نراقی ها (۲) و... اطلاق می شد، آیا کار صحیحی است؟ علاوه بر این اصل ادعای رنجنامه نیز به دلیل بی سند بودن فاقد اعتبار است، بویژه که چند مطلب اشتباه و بی اساس دیگر نیز در آن وجود دارد و در صفحات مختلف این کتاب بدانها اشاره شده است.

### نمونه دیگری از جعلیات رنجنامه:

یکی دیگر از اظهارات خلاف واقع کتاب رنجنامه این است که در ارتباط با بند پنجم نامه ۶۵/۷/۱۷ «آیت الله منتظری به امام که نوشته است: «از همه ارگانها ضعیف تر و داغون تر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم است از همه ارگانها قوی تر باشد... به نظر می رسد باز هم آقای اردبیلی خیرالموجودین است»، احمدآقا می افزاید:

«حضرت آقای منتظری، اگر خیرالموجودین آقای اردبیلی است پس نصف کار امام در شورای عالی قضائی مورد تأیید شما (در این نامه) است و می ماند یک نفر که دادستان کل کشور است که او را هم شما از نظر علمی و عملی دو نزد امام تأیید کردید و امام از شما پرسیدند ایشان برای دادستانی چگونه است؟ گفتید خوب است. پس چرا اشکال به امام می کنید؟ اگر وضع قضا خراب است از شما باید سؤال کنیم. چرا اعضای را برای شورای عالی قضائی انتخاب کرده اید که هم فکر نیستند؟ در صفحه قبل در مورد آقای موسوی اردبیلی نوشته اید او به درد نمی خورد و اهل برخورد نیست. در صفحه بعد او را خیرالموجودین می دانید. از این تناقضها بگذریم که بسیار است.»

۱- کتاب «فرزند اسلام و قرآن» از استاد صادقی اردستانی، صفحه ۲۷۱

۲- در این قسمت از مطالب نامه ای به امضای عده ای از فرزندان انقلاب استفاده شده است.



به متن کامل نامه «۱۳۶۵/۷/۱۷» (ضمیمه شماره سیزده) مراجعه کنید. آیت الله منتظری در مورد ضعف قوه قضائیه به امام اشکال نکرده است، بلکه وضع قوه قضائیه را گزارش نموده است. خطای فاحش دیگر احمدآقا در این است که آیت الله منتظری هیچ گاه اعضای شورای عالی قضایی را انتخاب نمی کرد بلکه روال بدینسان بوده است که امام خمینی رئیس شورا را تعیین می کرد و برای انتخاب اعضای شورا، افراد داوطلب به منظور اثبات درجه اجتهادشان امتحان می شدند که ممتحنین نیز آقایان مشکینی، راستی، فاضل، کریمی و ظاهراً آقای خاتم بوده اند، و پس از امتحان اسامی آنان اعلام می شد و قضات طی مراسمی آنان را انتخاب می کردند.

علاوه بر این در نامه آیت الله منتظری چنین عبارتی که گفته باشد: «آقای اردبیلی به درد نمی خورد» وجود ندارد و احمدآقا آن را از پیش خود جعل کرده است و هیچ تناقضی هم وجود ندارد که کسی اهل بر خورد نباشد و در عین حال خیرالموجودین باشد. «تناقضهای بسیار»ی هم که احمدآقا ادعا کرده است در گفته ها و مواضع آیت الله منتظری وجود داشته است بدون شک از همین قبیل می باشد، زیرا در رنجامه ای که با همه قوا رسالتش تخریب شخصیت آیت الله منتظری بوده است مهمترین این تناقضات ادعایی، گلچین شده و آورده می شود.

ضمناً خوب است اشاره شود که بالغ بر دو سال پس از نامه «۱۳۶۵/۷/۱۷» آیت الله منتظری، امام خمینی در چهار نامه به تاریخهای «۱۳۶۷/۱۰/۱۱»، «۱۳۶۷/۱۰/۲۳»، «۱۳۶۷/۱۰/۲۷» و «۱۳۶۷/۱۱/۱۱» در مورد نابسامانیهای قوه قضائیه همه مضامین نامه دوسال قبل آیت الله منتظری در باره ضعفها و نابسامانیهای قوه قضائیه، بلکه شدیدتر از آن را تصدیق کرد که آیت الله موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران این انتقادات شدید امام خمینی را «عتابهای پدرانه» لقب داد. نامه های مزبور در بولتنهای محرمانه درج گردیده است.

### جریان نامه آیت الله منتظری به مهندس موسوی:

نوشته سه صفحه ای آیت الله منتظری خطاب به مهندس موسوی نخست وزیر وقت در تاریخ «۱۳۶۷/۷/۹» یکی دیگر از دستاویزهای تبلیغات چیان برای حمله علیه آیت الله منتظری بوده است. در رنجامه به این نوشته عنوان «نامه» داده شده، در حالی که نویسنده رنجامه به خوبی آگاهی دارد که نوشته مزبور به هیچ وجه نامه نبوده و صرفاً محورهای تذکرات آیت الله منتظری به نخست وزیر بوده است. (ضمیمه شماره ۲۰)

لازم است برای آگاهی مردم توضیح کوتاهی پیرامون روش ایشان در ملاقات با مسئولین

بیان گردد. اصولاً آیت الله منتظری معتقد به نوشتن تذکرات بوده و به حافظه تکیه نمی کرد. از آنجا که معلوم نبود در چه تاریخی کدام مسئول کشوری یا لشکری به دیدار او خواهد آمد، هر گاه نکته و نظری به ذهن وی خطور می کرد که لازم بود به مسئول و مقام مربوطه اش تذکر داده شود عنوان آن را در ورقه ای یادداشت می نمود تا در هنگام ملاقات با استفاده از آن عناوین، مطالب مورد نظر در ذهن ایشان تداعی گردد، و چون در پی شنیدن مطالب افراد و اقشار مختلف در ملاقاتهای هر روز که به حدود دو ساعت می انجامید و با مطالعه نامه ها و نوشته ها به نکته قابل تذکر جدیدی برمی خورد، آن را یادداشت می نمود. از همین رو محورهای نوشته شده در نامه ها غالباً فاقد ارتباط پیوسته و منطقی بود. گاهی هم ساعتی پیش از ملاقات در مورد مطالبی که لازم است گفته شود فکر کرده و محورهای آن را می نوشت و در دیدار با استفاده از آن به طرح نظرات خویش می پرداخت، لذا گاهی قرائت محورهای نوشته شده چند دقیقه بیشتر وقت لازم نداشت ولی چون هر کدام از آنها عنوان یک سخنرانی یا تذکری کوتاه بودند در حقیقت بیان و توضیح مطالب آن ورقه زمان بیشتری را به خود اختصاص می داد؛ و گاهی در خاتمه دیدار، ملاقات کننده درخواست می کرد که نسخه ای از یادداشت آیت الله منتظری که در حکم نُت نویسی بود، در اختیار او قرار گیرد.

نویسنده رنجنامه که از موضوع فوق به خوبی آگاهی داشته است به اوراق مختلفی که مطلقاً نامه نبوده اند و بدون بسم الله و مقدمه و آغاز و پایان و ارتباط پیوسته هستند و منعکس کننده دقیق نظریات و استدلالهای آیت الله منتظری نبوده و فقط محورهای مطالب ایشان بوده اند، عنوان «نامه به امام خمینی» را داده است که نمونه آن یادداشت «۶۶/۱/۵» خطاب به آقای سراج الدین موسوی است که در بخش دوم کتاب نقل گردیده، و نمونه دیگر آن نوشته ای است که احمد آقا از آن به عنوان «نامه بی تاریخ» یاد کرده است.

از نوشته آیت الله منتظری به مهندس موسوی کاملاً هویدا است که نامه نبوده زیرا اولاً بدون هیچ مقدمه ای بلافاصله مطالب آن با شماره بندی تذکرات آغاز شده است؛ دوم اینکه برخی عبارات ناقص و ناتمام است، زیرا برای خود ایشان معلوم بوده که دنباله مطلبی که می خواهد توضیح دهد چیست؛ سوم اینکه مطالب نامه، فاقد ارتباط منظم و منطقی است؛ چهارم اینکه انشای آن انشای یک نامه نیست.

جریان این نوشته از این قرار بوده است که مهندس موسوی از آیت الله منتظری درخواست ملاقات می کند و ایشان مطابق معمول محورهای مطالبی را که قصد داشت در دیدار با وی بیان نماید از قبل یادداشت کرده و همراه خود می آورد، اما چون در همان ساعتی که قرار ملاقات با مهندس موسوی تنظیم شده بود اطلاع می رسد که آقایان اردبیلی، خامنه ای، هاشمی و احمد آقا نیز در راه هستند و دقایقی دیگر به حضور خواهند رسید دیگر

مجال گفتگوی کافی پیرامون محورهای یادداشت شده دست نمی‌دهد و آیت‌الله منتظری به مهندس موسوی می‌گوید که مطالبی را یادداشت کرده تا درباره آن گفتگو کنند ولی چون مجال نیست، متن دستنویس خویش را جهت قرانت به وی می‌سپارد. آقای هاشمی و سایرین نیز نسخه‌ای از آن را مطالبه می‌کنند.

دآب آیت‌الله منتظری این بود که در ملاقات با سران و مسئولین سطح بالای کشور بطور کلی بحثی پیرامون مسائل جاری کشور مطرح می‌نمود و روی آن قسمت از مطالبی که به مخاطب مربوط می‌شد تأکید بیشتری می‌ورزید. یادداشت «خطاب به مهندس موسوی» نیز در واقع محورهای چنین بحثی بوده است. این روش خاص آیت‌الله منتظری نبوده و نه تنها در میان سایر مقامات کشورمان، بلکه در همه جهان متداول بوده است.

در دست‌نوشته ایشان برخی مطالب که ارتباطی به موقع و مقام و حیطة مسئولیت نخست‌وزیر ندارد، دیده می‌شود و بعضاً مطالبی وجود دارد که مربوط به قوای دیگر مانند قوه قضائیه است که البته مسئولین سه‌قوه هم در ملاقات آن روز حضور داشته‌اند، ولی در بحث تفصیلی آیت‌الله منتظری پیرامون محورهای یادداشت شده، ارتباط بین مطالب بوضوح وجود داشته است. علاوه بر این اگر چنانکه در رنجامه آمده است ربط‌نداشتن برخی از مطالب به مهندس موسوی دلیل بر مدعاهای احمدآقا شود، این شیوه برخورد و روش ناصحیح پیش از همه امام و سایرین را مخدوش می‌کند، زیرا به وفور دیده شده است که آنها در دیدارها مطالبی می‌گویند که به مسئولیت مخاطب و موقعیت اجتماعی او ارتباطی ندارد، یا امام خمینی در دیدار با افرادی خاص مطالبی می‌گوید که به آنها مربوط نمی‌شود. برای نمونه ایشان در دیدار با سفیر سومالی درباره معمای امام موسی صدر و مفقودشدن وی سخن می‌گوید (۱)، در حالی که امام موسی صدر یکی از علمای ایرانی‌الاصل مقیم لبنان بود که در جریان سفر به لیبی مفقود شد، و یا در پیام دوم فروردین سال ۱۳۶۸، خطاب به مهاجرین جنگی مطالبی می‌گوید که عمده آنها ربطی به مهاجرین جنگی و مسائل مربوط به آنان (دست‌کم به صورت مستقیم) ندارد و دهها نمونه دیگر که در صحیفه نور می‌توان بداند (مراجعه کرد)؛ و اگر اینها قابل توجیه باشد، چرا برای آیت‌الله منتظری قابل توجیه نباشد؟

البته آنچه در این سطور آمده به مفهوم موافقت کامل با تمام بندهای یادداشت آیت‌الله منتظری خطاب به مهندس موسوی نیست و برخی مواد آن به لحاظ محتوایی مورد انتقاد ما و حتی برخی اطرافیان ایشان نیز بوده‌است که همین امر نشان می‌دهد اطرافیان چقدر می‌توانستند در ایشان نفوذ کنند؟! اما به خاطر سعه صدر و اقبال فراوانی که ایشان نسبت به نظرات و انتقادات دیگران دارد، این انتقادات در همان زمان به صورت خصوصی به

ایشان گفته شده است؛ ولی وقتی که پس از برکناری وی از قائم مقامی رهبری، در مطبوعات تعبیر طرفداری ایشان از سیاست درهای باز - که از بندهای مورد انتقاد ما در یادداشت آیت الله منتظری خطاب به مهندس موسوی نیز بوده است - حمل بر چرخش به راست شده و شخصیت بزرگ ایشان مورد حمله قرار می گیرد، از این مسأله غفلت کرده اند که حدود دو سال پیش از آن آقای خامنه ای به عنوان رئیس قوه مجریه و امام جمعه تهران رسماً و صریحاً در نماز جمعه تهران از سیاست درهای باز طرفداری کرد و همان وقت مورد انتقاد برخی از مقالات در جراید یومیه قرار گرفت. امام خمینی نیز ماهها پیش از آن با تکیه بر آزادی در تجارت خارجی و اکتفا به نظارت دولت تلویحاً بر آن صحه گذاشته بود و آیت الله منتظری بعد از آنان تعبیر سیاست درهای باز را به کار برد. آیا برخوردهای زشت و روشهای انحرافی که برای مخدوش ساختن شخصیت آیت الله منتظری به کار رفت، در نهایت همگان را زیر سؤال نمی برد؟

علاوه بر این، مضمون تذکرات ایشان خطاب به مهندس موسوی از نظر طبقه بندی اطلاعات فاقد مطالب محرمانه بوده است، بویژه آنکه اصولاً مضامین آن در مطالب و مقالات روزنامه های صبح و عصر به کرات دیده شده بود، ولی آن همه جنجال روی نوشته آیت الله منتظری برپا شد که در واقع زمینه سازیهایی برای ضربه های بعدی به ایشان بود. چرا استعفانامه مهندس موسوی که حاوی مطالب سری بود، در سطح گسترده ای فتوکپی شد و دست به دست گشت و سرانجام از بی بی سی و رادیوهای بیگانه سر در آورد و مسئولین خود می دانند که چگونه و توسط چه کسانی در مجلس منتشر شد، تحت پیگرد قضایی و اطلاعاتی قرار نگرفت؟ چرا نامه آقای خامنه ای در پاسخ به استعفای مهندس موسوی که معنون به عنوان سری بود در سطحی وسیع انتشار یافت؟ چرا گفتگوهای امام خمینی با مهندس موسوی پس از استعفای وی، که محرمانه بود چنان گسترده دهان به دهان و دست به دست نقل شد و به اطلاع بسیاری از افراد رسید، ولی روی هیچ کدام از آنها نه جنجالی شد و نه پیگیری بعمل آمد و نه...؟ آیا جز این بود که اراده خسروان اراده ای جز این نبوده است؟

## بدفهمی و القای روشهای انحرافی

در کتاب رنجنامه از قول آیت الله منتظری آمده است که ایشان گفته است: «بچه های کمیته با همه اخلاصشان نوعاً احساساتی و تندند. سعی شود آنها که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخورد می کنند افراد روان شناس عاقل و تعلیم دیده باشند.» سپس احمد آقا در استهزای آن گفته است: «آیا به این مسأله فکر کرده اید که برای درگیری با منکرات به چند هزار روان شناس در سطح کشور نیاز است؟ ما این همه روان شناس را که با ماهی دو سه هزار تومان مأمور کمیته شوند از کجا بیاریم؟ و...»

نویسنده مذکور چون قصد تخریب آیت الله منتظری و ایجاد ذهنیت داشته، التفات ننموده که در واقع یکی از نقاط قوت آیت الله منتظری را ذکر کرده است، زیرا هیچ کس حتی از این عبارت ناقص که از قول آیت الله منتظری نقل شده استنباط نمی کند که بچه های کمیته باید فارغ التحصیلان رشته روان شناسی باشند، و منظور وی روان شناسی تخصصی نیست، بلکه مراد تعلیمات لازم در مورد نحوه برخورد پرسنل کمیته با مردم است و این گونه آموزشها در همه جهان برای پلیس و نیروهای امنیت داخلی متداول می باشد، و هر که رنجنامه را مطالعه کند، این بی اطلاعی و استنباط ناشی از آن را به سخریه می گیرد.

کتاب رنجنامه با استخدام این روشها در واقع مروج روشی شده است که ضعفها و مسائل سلیقه ای و امور غیر مهم را بزرگ می نماید و به وسیله آن به جنگ دیگری می رود، و ترویج این روش، همه را حتی امام خمینی (ره) را که نویسنده رنجنامه مدعی حفظ الغیب ایشان است مخدوش می سازد، زیرا از قبیل آنچه درباره آیت الله منتظری نوشته شده در باره امام خمینی و به طریق اولی در مورد سایر مسئولین و مقامات در حجمی افزونتر وجود دارد که در کتابها و روزنامه ها چاپ شده و در دسترس قرار دارد. آیا روش ناصحیحی که رنجنامه القا کرده است سبب نمی شود که به وسیله آن موارد مربوط به امام و سایرین نیز مورد حساسیت قرار گیرد؟ اگرچه در ظاهر به نظر می آید که قصد داشته اند با مطلق کردن امام سودهای مهمی از آن ببرند.

مشابه آنچه در مورد آیت الله منتظری گفته اند در مورد همگان وجود دارد. امام خمینی طی دیداری با طلاب قم در تاریخ «۱۰ اسفند ۱۳۵۷» در مدرسه فیضیه گفت: «فقط به این دلخوش نباشید که ما برایتان مسکن بسازیم، آب و برق را مجانی می کنیم برای طبقه

مستمند، اتوبوس را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، دلخوش به این مقدار نباشید، معنویات شما و روحیات شما را عظمت می‌دهیم... (۱). این بیانات مورد انتقاد خبرنگاران در امور قرار گرفت و به آثار زیانبار اقتصادی آن، آن هم در بدترین دوران بحران و رکود اقتصادی کشور توجه داده شد و از آن به بعد نه تنها آب و برق مجانی نشد که نرخ آن افزایش هم یافت. علاوه بر آن امام خمینی مشابه مطالب فوق را در فرمایشات بعدی خویش در فروردین ماه ۱۳۵۸ نیز تکرار کرد.

به عقیده ما از این قبیل اشتباهات در مورد همه رهبران اجتماعی در جهان می‌توان یافت، ولی فرونهادن برتریها و شایستگیها و فضیلتها و خدمات آنان و پرداختن به مسائل سطحی و جزئی همچون موارد فوق غیر منصفانه خواهد بود.

## صمیمیت و صلابت آیت‌الله منتظری

همه مباحثی که در فصول پیش گذشت، مهر بطلانی بود بر آنچه سخنگویان و مقاله‌نویسان گفتند و نوشتند و جو جامعه را مسموم کرده و آیت‌الله منتظری را فاقد صلابت لازم برای رهبری معرفی نمودند؛ از جمله این گونه القا کردند که: «رهبری همچنان که صداقت و صمیمیت لازم دارد صلابت نیز می‌طلبد و آیت‌الله منتظری در وجه اول آن قدر استغراق یافته و محض شده بود که می‌توان گفت وجه دوم را فاقد بود و تیز هوشی سیاسی، نفوذ ناپذیری، شناخت افراد و اشخاص و اطرافیان، قاطعیت، کنترل عواطف و احساسات جریحه‌دار شده و عدم تعجیل در قبول گزارشهای رسیده و... را نداشت» (۱).

همه این گفته‌ها و نوشته‌ها ناشی از عدم استقلال در تفکر و موج‌گرفتنی و نشخوار کردن حرفهای دیگران و بی‌ادراکی، شتاب‌زدگی و تعجیل و فریب خوردن از دروغها - چون دروغها آن قدر فراوان بود که کسی نمی‌توانست گمان کند همه‌اش دروغ باشد - و بی‌اطلاعیها و همصداد شدن با تبلیغات و عدم شناخت واقعی از آیت‌الله منتظری بود و این تجربه را بارها در تاریخ دیده‌ایم. چه تهمت‌ها و کذبها که به امیر کبیرها و سید جمال‌الدین‌ها زدند و بسیاری از صاحب‌منصبان و مردم پذیرفتند، ولی گذشت زمان حقیقت شخصیت بزرگ آنها را نشان داد که دیگر دیر شده بود و جامعه ما فرصت بزرگی را از دست داده بود، و ما در صفحات نخستین این کتاب کوشیده‌ایم تا آنچه را که ممکن بود در آینده بفهمند امروزه باز گوییم و خطرات آن را به جان بخریم.

در واقع مقاله‌نویسان روزنامه‌ها که به خاطر حقوقی که دریافت می‌کردند ادای وظیفه کرده‌اند، در مورد شخصیتی که در ذهن خویش ساخته بودند قلمفرسایی کرده‌اند و یا خود چنان مجذوب صداقت و صمیمیت آیت‌الله منتظری شده‌اند که از صلابت و قاطعیت و کنترل و عواطف و... در وجود او غافل مانده‌اند، در حالی که اساساً یکی از مهمترین عواملی که منجر به حوادث تلخ عزل قائم‌مقام رهبری شد، اصول‌گرایی و دفاع سرسخت ایشان از ارزشها بود، به گونه‌ای که دوستیها و روابط و عواطف دیرینه‌اش با مقامات و مسئولین را تحت الشعاع قرار می‌داد، و اگر کسی اندک استقلال و نکته‌سنجی می‌داشت همین واقعیت را می‌توانست از لابلای ادعانه‌هایی که علیه ایشان منتشر شد دریابد، چنانکه روحانیون مبارز در بیانیه‌ای که

به مناسبت عزل آیت‌الله منتظری انتشار دادند یکی از نقطه ضعفهای آیت‌الله منتظری را برخوردهای ایشان با مسئولین و نهادها دانسته، ولی آن را ناشی از القانات طیف سید مهدی هاشمی می‌خوانند و می‌نویسند: «ایشان به محض شنیدن خبری، بدون تحقیق لازم، ضعف موهوم یا موجود در یک نهاد انقلابی را به صورت یک اصل و قاعده، مبنای حمله به اساس نهادهای انقلابی و نیروهای مؤمن و فداکاری که موجودیت انقلاب وابسته به وجود آنان است، قرار می‌دادند؛ و در جای دیگری می‌نویسند: «حتی حاضر به شنیدن توضیح مسئولان درد کشیده و سربازان فداکار امام و خدمتگزاران مردم نمی‌شدند».

اگرچه عبارت فوق نیز آمیخته با دروغ است مانند اینکه یک ضعف را به صورت یک اصل و قاعده مبنای حمله به اساس نهادها قرار می‌دادند، ولی ای کاش در حوصله این مقال بود که نمونه‌های این برخوردها به آگاهی مردم رسانده شود، هر چند ذکر یک نمونه آن اخلاقی نمی‌آفریند.

چند ماه پیش از عزل آیت‌الله منتظری، سرکار خانم کروی بی جهت افتتاح یک داروخانه در مرکز شهر قم بدانجا سفر کرد و در شهری با آن حساسیتها و ویژگیها، مورد استقبال همراه با تشریفات قرار گرفته و در پیشواز او گوسفند ذبح کردند. چند روز پس از آن آقای کروی به ملاقات آیت‌الله منتظری آمد و ایشان در سخنان گله‌مندانه‌ای گفت: «آیا بهتر نبود یک روحانی را برای افتتاح می‌آوردید که برای مردم سخنرانی هم ایراد کند تا اینکه خانم شما با آن تشریفات و صورت زنده بیاید و جلوی او گوسفند ذبح کنند و در مردم حساسیت ایجاد شود. مردمی که هنوز خاطرات قبل از انقلاب را به یاد دارند، خاطرات شمس پهلوی و اشرف در ذهن آنها تداعی می‌شود، نمی‌گوییم خدای ناکرده ایشان شمس و... هستند ولی این کارها تداعی کننده آنهاست». آقای کروی هم پاسخ آیت‌الله منتظری را چندی بعد با امضای نامه‌ای به همراه آقای جمارانی و سید حمید روحانی داد.

قاطعیت به صورت کلی گویی هیچ دردی را دوا نمی‌کند و هیچ کس را علیه فرد قاطع بر نمی‌انگیزد ولی هر وقت به صورت مصداقی و نمودی درآمد، هم مفید و رهگشاست، هم مسأله‌ساز و برانگیزنده، و آیت‌الله منتظری این چنین بود.

صلابت و قاطعیت آیت‌الله منتظری و پیگیری ایشان یکی از خصائل نادر در میان مقامات کشور بود، چنانکه حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در مقاله‌ای که در سال «۱۳۶۶» بالغ بر یک سال پیش از عزل ایشان، پیرامون افکار و شخصیت آیت‌الله منتظری نوشته، به جامعیت صداقت و صمیمیت و قاطعیت ایشان پرداخته و گفته است:

«آیت‌الله منتظری دارای قدرت تجزیه و تحلیل و ترکیب و نتیجه‌گیری از حوادث به ظاهر متفرق یا مرتبط و صاحب بیان و تفسیر و بالاتر از همه دلسوز و علاقمند، وظیفه



شناس، متعهد، پیگیر و بازخواه و خیلی از صفات و خلقیات دیگر که مایه صلاحیتهای سطح عالی در ابراز نظر در مسائلی از این تبارند» (۱).

و اساساً یکی از انتقادات آیت الله منتظری به امام این بود که ایشان علیرغم صلابت و قاطعیتی که دارد در بعضی از مواردی که ابراز آن لازم است دریغ می‌ورزد، مانند صلابت در برابر خطای مسئولان یا مسائل و مشکلات خطی و جناح بندیها، به نحوی که آیت الله منتظری در نامه مورخ ۱۳۶۷/۲/۲ به امام می‌نویسد:

«انتظاری که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره‌ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین و دوستان و ارادتمندان قدیمی حضرتعالی است. اینکه هر روز یک جناح را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم به نظر کار اصولی و ریشه‌داری نیست».

یکی از مهمترین انگیزه‌های مشارکت برخی از رجال و شخصیت‌های ضعیف و سرشناس در تشدید موج علیه آیت الله منتظری این بود که آنها اطمینان داشتند آیت الله منتظری در صورت به دست گرفتن زمام رهبری، با قاطعیت تمام، لیاقتها را بر خط‌بازیها ترجیح داده و آنان را تحمل نخواهد کرد، چه اینکه آیت الله منتظری پیوسته در سخنرانیهای خویش می‌گفت انتخاب افراد برای مسئولیتهای کلیدی و حساس نباید بر اساس رفاقت‌بازی و گروه‌گرایی و انتخاب افراد ضعیف‌النفس باشد، که پس از چندی انقلاب را از درون به پوچی خواهد کشاند؛ و در این مورد حکایتی از تاریخ ساسانیان را نقل می‌کرد که یکی از بزرگان آنان علت سقوط حکومت را چنین خوانده بود که کارهای بزرگ را به افراد ضعیف و کوچک دادند و کارهای کوچک را به افراد بزرگ که قهراً افراد کوچک از عهدۀ کارهای بزرگ برنیامدند و افراد بزرگ

علاقه و انگیزه‌ای به انجام کارهای کوچک نشان ندادند.

ایشان همچنین در نامه مورخ ۱۳۶۵/۷/۱۷ به امام می‌نویسد: «... ملاک انتخاب از سوی مسئولین نیز عقل و تخصص باشد نه خط‌بازی» و «انتخاب افراد برای پستها متأسفانه نوعاً تابع عواطف و باندبازی و رقیب‌بازی و مهره‌بودن است، نه تابع عقل و لیاقت و کفایت، و این امر خطرناک است» و به دنبال آن می‌گوید سپردن کارهای بزرگ به افراد کوچک و کارهای کوچک به افراد بزرگ سبب انقراض است.

در مورد تعجیل در قبول گزارشات، علاوه بر اینکه در آن همه نوشته و مقاله حتی یک نمونه ارائه نشده است، بر فرض صحت هم اگر یک یا دو بار اتفاق افتاده باشد امری عادی است و موجب سلب صلاحیت نمی‌گردد کما اینکه در مورد امام خمینی هم بارها تعجیل در قبول گزارشات را دیده‌ایم و یک نمونه آن گزارش غلط مربوط به قیام مجاهدین هوادار امام خمینی

در عربستان است که امام با قبول عجولانهٔ این گزارش مجاهدین را محکوم کرد و پس از آن عربستان سعودی اقدام به بمباران آنان کرد که بعد معلوم شد گزارشات منتشر شده که منبع آن سعودیها بودند نادرست بوده است؛ و نمونهٔ دیگر آن نیز اعلام اینکه در عملیات والفجر مقدماتی بیش از چهار هزار تن از نیروهای ایران شرکت نداشتند، در حالی که بالغ بر این تعداد را آمار شهدا و مفقودین تشکیل می‌داد و نیز در عملیات رمضان در حالی که نیروهای ایران زمین گیر شده بودند به مردم بصره پیام دادند که از نیروهای ایران استقبال کنند، مثل اینکه نیروهای ایران پشت دروازهٔ بصره قرار دارند.

قابل توجه است که در پی این سخنان امام بود که آیت‌الله منتظری به دیدار ایشان رفته و امام خمینی را نسبت به گزارشات دروغ یا نادرست توجه داد که امام نیز تذکر ایشان را پذیرفت. سپس آیت‌الله منتظری پیشنهاد کرد برای جلوگیری از تکرار این قبیل اشتباهات شایسته است که چند تن از افراد ذی صلاحیت غیر از مسئولین رسمی تعیین شوند و بدون اینکه نام آنان یا مأموریتشان اعلام شود موظف به تهیه و انتقال گزارشات مستقیم و دقیقتری از رویدادهای جنگ و غیره شوند، و آقای احمد خمینی که در این جلسه حضور داشت در اصلاح پیشنهاد ایشان گفت که این اقدام برای امام مقدور نیست و بهتر است شما که از اوضاع بیرون و مسائل جاری کشور اطلاع دارید، هر از گاهی به صورت نامه آن را برای امام بنویسید که بر این اساس آیت‌الله منتظری به این مهم بیش از پیش اهتمام ورزید و در مقاطع حساس مسائل را به رهبر انقلاب منعکس می‌نمود، و همین امر سبب شد که مفتنین ذهنیتهای خلاف واقع در امام ایجاد کنند.

## حسن ختام با گفتارهای دههٔ فجر

کسانی که پشت صحنهٔ خلع آیت‌الله منتظری بودند، واهمه و ترس شدیدی داشتند از اینکه مردم علت خلع آیت‌الله منتظری را انتقادات و نقطه‌نظرهای ایشان تلقی نمایند و به همین دلیل بود که کوشیدند مسائلی از قبیل دفاع از مهدی هاشمی و نقش وی در دفتر آیت‌الله منتظری و خط‌دهی به ایشان و نیز حمایت از مجاهدین خلق را (که در صفحات پیش کذب آنها معلوم شد) به سبک گویلز چنان عمده کنند که افکار عمومی فرصت نیابد به حقایق ماجرا منصف شود. اگر چه عده‌ای فریفته شدند و چنان اسیر تبلیغات گردیدند که نتوانستند فارغ از چارچوب آن دو مسأله (مهدی هاشمی و مجاهدین خلق) به تحلیل ماجرا بپردازند، ولی بسیاری از مردم حقیقت را به خوبی فهمیدند. احمدآقا در رنجنامهٔ خویش که خلاصهٔ آن همان دو اتهام مربوط به سید مهدی و مجاهدین خلق است می‌گوید که این نامه (رنجنامه) را می‌نویسد تا مردم گمان نکنند ایشان به خاطر چند انتقاد سطحی عزل شد. واقعاً چرا بیم آن دارند که مردم این‌گونه تصور کنند؟ چرا می‌ترسند که مردم ایشان را شریک دردهای خویش بدانند. جالب است که احمدآقا بر خلاف ادعای خویش و تلاشی که بکار گرفته است در رنجنامه‌اش به انتقادات آیت‌الله منتظری به اعدامها و... اشاره کرده و نیز انتقادات ایشان به مسئولین را در ردیف فحش و ناسزا خوانده، و سه تن از دوستان ایشان (آقایان کروبی، روحانی و جمارانی) در نامهٔ یازده صفحه‌ای خود، اعتراض آیت‌الله منتظری به سانسور و اشارات مکرر ایشان به وجود نارضایتی در مردم را مطرح کرده‌اند، اگر چه برای لوٹ نمودن آن این همه را ناشی از القائات «طیف سید مهدی» و «مناقضین» قلمداد کرده ولی واقعاً اگر این شخصیت کم‌نظیر جهان اسلام این قدر القا پذیر بود چرا اصحاب احمدآقا که اغلب مکانهای حساس بیت آیت‌الله منتظری را در اختیار داشتند و خود احمدآقا و... نتوانستند خط دیگری را القا نمایند؟

در کتاب رنجنامه برای هر چه بیشتر لوٹ کردن پاره‌ای از انتقادات و اظهار نظرهای آیت‌الله منتظری، سعی شده است علت آنها را معیار خوشحالی یا بدحالی ضدانقلاب در ذهن آیت‌الله منتظری وانمود سازد و خطاب به ایشان می‌گوید: «ملاک انجام کار حق، خوشحالی یا بدحالی ضدانقلاب نیست و ما اگر سلمان رشدی را امروز اعدام کنیم رادیوهای بیگانه و ضدانقلاب غرب و شرق بهره‌برداری می‌کنند؟» سپس آیت‌الله منتظری را متهم می‌کند

که ملاک ایشان خوشحالی یا نارضایتی ضدانقلاب است و در ردّ این ملاک اشارات دیگری هم بر بی‌اهمیت بودن قضاوت افکار عمومی و غرب و شرق نسبت به انجام کار حق داشته است، ولی در جای دیگری از رنجنامه، یکی از نامه‌های آیت‌الله منتظری را سبب «خوشحالی منافقین و لیبرالها» دانسته و تخطئه کرده است. دیدید که خوشحالی یا بدحالی آنها برای خود احمدآقا مهم بود؟

آیت‌الله منتظری واقع‌گرایی را کلید اصلی مدیریت و راز نخستین موفقیت می‌داند، و از همین رو در دههٔ فجر «۱۳۶۷» در دیداری با اقشار مختلف مردم گفت: «... چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت، چقدر جوانهایی را از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهائی از ما خراب شد. باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کردیم اینها توبه دارد» (۱).

تبلیغات چپان هیاهو راه انداختند که آیت‌الله منتظری با این حرفها نظام را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید بیایید توبه کنید. وقتی علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام فقط به خاطر یک ظلم - برداشتن خلخال از پای یک زن یهودی - که در دید امروزها بسیار ناچیز جلوه می‌کند، اشک می‌ریزد و می‌گوید اگر مسلمانی به خاطر این ظلم بمیرد مرگ او حق است، پر واضح است که تربیت شدهٔ مکتب او و مفسر و زبان‌گویای نهج‌البلاغه وقتی با ظلم و ستمهای بی‌شمار و در مقایسه با خلع خلخال از زن یهودی، ظلمهای کلان را می‌نگرد که به حدی رسیده است که همهٔ مسئولین و مقامات آن را به زبان می‌آورند و انعکاس آن در روزنامه‌های دولتی هم عادی گردیده است و صدها نمونهٔ آن (به غیر از خبرنامه‌های محرمانه که حاوی نمونه‌های فراوانی است) در مطبوعات یومیه و دولتی کشور بارها و بارها گفته شده و... چگونه می‌تواند تحمل کند و با بی‌تفاوتی و خونسردی از کنار آن عبور نماید. آیت‌الله منتظری اساساً با این استدلال ابلهانه که برخی می‌گویند در کشور به این بزرگی مقداری ظلم و تبعیض هم طبیعی است و نمی‌توان جلوی آن را گرفت مخالف است. او هم می‌داند که فقدان مطلق ظلم و تبعیض مربوط به یک جامعه اتوپیایی و ایده‌آلی است، اما از نظر او ظلم و تبعیض چه کوچک و چه بزرگ، چه طبیعی و چه غیرطبیعی هیچ تفاوتی نمی‌کند و از سوی دولتمردان باید با آن برخورد شود، و وقتی علی علیه‌السلام به خاطر آن مورد جزئی اشک می‌ریزد و مرگ را به خاطر آن حق می‌داند، کمترین کار این است که ما در مورد اشتباهات بزرگتر خویش توبه کنیم. اما آنها که خود را سرشار از ضعف و گناه می‌دیدند از طرح مسألهٔ توبه به وحشت افتادند در حالی که جمع‌بندی عملکرد گذشته و شناسایی ضعفها و قوتهای آن و مرتفع ساختن ضعفها یک امر معمولی در میان همهٔ حکومتها، سازمانها و تشکیلات در جهان است؛ و در مکتب اخلاقی

اسلام حتی برای افراد هم دستور العمل «محاسبه و مراقبه» روزانه وجود دارد، اما آنچه که اضافه بر جمع‌بندی متداول در جهان، در فرهنگ انقلابی و اسلامی ما وجود دارد این است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»، همه انسانها خطا می‌کنند و بهترین خطاکنندگان توبه‌کنندگان از خطا هستند.

آیت‌الله منتظری، فقیه وارسته آگاه به دین بر اساس این روایت خواستار شد که عملکرد ده سال گذشته بررسی شود و اگر اشتباهی کردیم توبه نماییم. منظور از این توبه نیز کاملاً واضح است. طرح انتقادات و یا اشکالات از سوی آیت‌الله منتظری به هیچ وجه نمی‌توانست حمل بر زیر سؤال بردن نظامی شود که او خود از معماران و بنیانگذارانش بوده است و یک عمر خود و خانواده‌اش برای آن رنج کشیدند و اعضای از خانواده‌اش در راه آن شهید و مجروح شدند، بلکه طرح آن اشکالات یک خاستگاه دینی و اعتقادی داشت. خود امام خمینی می‌گفت: «نباید گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی برای رشد انسانهاست» (۱).

اما کسانی که از یک فرهنگ متعالی دور افتاده‌اند از طرح انتقادات یا توبه از خطا، به گونه دیگری یاد می‌کنند. از جمله آقای انصاری در سخنرانی خویش در دانشگاه تهران به تاریخ «۲۱ فروردین ۱۳۶۸» پیرامون علل و ریشه‌های خلع آیت‌الله منتظری، پس از اشاره به سخنان ایشان در دهه فجر به مناسبت جشنها و نیز طرح مسأله جمع‌بندی عملکرد گذشته و توبه از اشتباهات و... تصویر بسیار نادرست و مغرضانه‌ای از آن ارائه می‌دهد و آن را نوعی «معذرت خواهی از منافقین و آدمکشان» می‌خواند و ما برای حُسن ختام، قسمت‌هایی از سخنان آیت‌الله منتظری در دهه فجر «۱۳۶۷» را که مورد نظر و اشاره تبلیغات چپان بوده است نقل می‌کنیم تا خوانندگان بدانند این انتقادات به قول احمد آقا سطحی؟ چه بوده و چرا پس از دهه فجر جریان توطئه آن همه شتاب گرفت و سرانجام در فضایی مملو از دروغ، دوپیشوای انقلاب را روبروی هم قرار داد.



## متن مصاحبه فقیه عالیقدر حضرت آیت الله منتظری با ستاد دهه فجر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**سؤال:** در یک نگاه بی پرده و صادقانه اینطور به نظر می رسد که «انقلاب اسلامی» نیز همانند بسیاری از انقلابات معاصر در تحقق شعارها و خواسته های اولیه ناموفق بوده و در مواردی ناگزیر از همان مسیر و شیوه ها استفاده کرده (مانند قبول روابط با غرب، پذیرش نظام بین المللی و...) که سایرین نیز بهره جسته اند. حال به نظر حضرتعالی اشکال اساسی در کجا است؟ آیا این نظر صحیح است که در جهان بهم پیوسته کنونی باید به جای «انقلاب» به «اصلاح» فکر کرد؟

**جواب:** بسمه تعالی، اینکه دیده می شود انقلابها معمولاً دچار آفتها و بحرانهای داخلی و خارجی می شود و قهراً در تحقق اهداف اولیه و شعارهای اصولی خود موفق نمی شوند یک قانون جبری و الزامی الهی یا تاریخی نیست، بلکه معمول شیوه و عملکرد مسئولین و مدیران آن می باشد، و در انقلاب ما چون هدف پیاده شدن موازین اسلامی و ضوابط دینی و اخلاقی و حفظ حرمتها و حفظ حقوق محرومین بود و پشتوانه آن نیز ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی همه اقشار ملت بود اگر همان هدف تعقیب می شد و همان ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی آنان حفظ می شد به یقین انقلاب مسیر خود را طی می کرد و روز بروز شکوفاتر می شد؛ ولی متأسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزشها، بیشتر شعار دادیم و به جای بهادادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز بروز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهراً کارمان به جایی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملاً بر خلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزشها را فراموش کنیم.

بنابراین «انقلاب» یک واقعیت است و برای تغییر نظامات طاغوتی و استکباری چاره ای جز انقلاب و دگرگونی همه جانبه نیست و تنها «اصلاح» چیزی را تغییر نمی دهد، چون اساس این نظامات خراب است. گرچه میزان موفقیت و پیروزی همه جانبه انقلابها منوط به رشد فکری و عقلانی ملتها، شیوه و عملکرد و صداقت مسئولین هر انقلاب می باشد و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا مزاج جهان برای یک دگرگونی اساسی و انقلابی جهانی

به دست حضرت صاحب الامر (عج) آماده گردد و نظامات شرک و کفر و استبداد بکلی واژگون و جای خود را به یک نظام الهی عادل بدهند، ان شاء الله تعالی.

**سؤال:** در چند سال گذشته شاهد تحولاتی در زمینه «اندیشه راهنما»ی انقلاب و جمهوری اسلامی بوده ایم، قضاوت بسیاری آن است که برخی از آنها عدول از موضعگیریهای اولیه بوده است. آیا به نظر حضرتعالی این تحولات، همان «اجتهاد مستمر» است یا تجدید نظر در اصول؟

**جواب:** بسمه تعالی، اصطلاح «اجتهاد مستمر» مربوط به اجتهاد فقهاء در احکام است که باید با پیشرفتهای علمی و اجتماعی بشر همگام باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای بشری در تمام مراحل و دوره ها باشد، و خیال نشود که احکام اسلام منحصر به همان زمانهای اولیه و دوران جهالت بشریت و نداشتن تمدن و صنعت و پیشرفت می باشد. در مورد «اصول» چه منظور، اصول اسلامی باشد یا اصول انقلاب اسلامی، باید توجه شود که در هر دو یک سری اصول ثابت و غیر قابل تغییر وجود دارد که باید دقیقاً شناخته و تبیین گردد و در این گونه اصول هیچ گاه تجدید نظر معقول نخواهد بود، و یک سنخ مسائل فرعی و تطبیقی است که بر حسب مقتضیات زمان و شرائط تغییرپذیر است، و در اجتهاد باید این دو سنخ مسائل از یکدیگر تفکیک شوند.

**سؤال:** جنابعالی به کرات این نکته را گوشزد فرموده اید که میان «حفظ ارزشها» و «حکومت کردن» باید اصالت را به حفظ ارزشها داد.

الف - به نظر حضرتعالی اهم این ارزشها در چه اموری تبلور پیدا می کند؟

ب - آیا تصور نمی فرمائید در صورت پای فشردن برای حفظ ارزشها بقای حکومت اسلامی خدشه دار خواهد شد؟

پ - به هر حال در نهایت این مشکل را چگونه باید حل کنیم؟

**جواب:** بسمه تعالی، این معنا که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب، ملاک و اصل باشد نه حکومت کردن به هر قیمت، چیزی است که از روش و سنت روشن پیامبر اسلام ﷺ و حضرت امیر ﷺ در زمان حکومت خود به خوبی به دست می آید و باید روش آنان الگوی عملی باشد، و اینکه گاهی گفته می شود زمان ما را با این پیچیدگی شرائط و بهم پیوستگی دنیا و وجود انواع توطئه ها و حیلها نمی توان به زمان پیامبر و حضرت امیر مقایسه نمود، یک انحراف و کج فهمی است. ارزشهای اخلاقی و انسانی که ادیان و بخصوص اسلام برای تحقق آنها تشریح شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد. مساوات، حفظ



حقوق و حرمتها، خدمت به نوع، وفاء به عهد، صداقت، کرامت، فداکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواستهٔ انسانها می باشد. به علاوه با پیچیدگی شرائط فعلی دنیا ساختار ذهنی و فکری مسلمانان در شناخت و درک اسلام نیز قهراً پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان پیچیدگی شرائط کنونی، مجتهدین و اسلام شناسان روز، دستورات و قوانین متنوع و پیچیده‌ای را بر اساس اصول ثابت و روشن اسلام که از قرآن و حدیث و روش معصومین علیهم السلام استنباط می کنند برای ادارهٔ جوامع کنونی ارائه خواهند داد و ارزشهای مورد سؤال همانهایی است که به خاطر آنها انقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده می دادیم، و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و به اصطلاح حکومت «وسیله» است نه «هدف»، هدف حفظ ارزشهاست؛ و این معنی در کلمات حضرت امیر علیه السلام و امام حسین علیه السلام زیاد دیده می شود و مشی سیاسی این حضرات از اول تا لحظهٔ شهادت، در تمام مراحل و در برخوردها با اقشار مختلف و دشمنان گوناگون خود بهترین الگو برای ما می باشد.

آن حضرات در شرائطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت کردن و یا حفظ ارزشهای الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند، ولی آنان حفظ ارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند و برای همیشه و همهٔ افراد تا روز قیامت الگو و نمونه شد؛ و گرنه اگر حکومت کردن ولو به قیمت مسامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچ گاه در تاریخ این چنین سرمشق و حرکت آفرین و تحول زا نمی شدند. به هر حال این مشکل یعنی انتخاب حکومت و یا ارزشها را باید همانند پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و حضرت امیر علیه السلام و امام حسین علیه السلام حل نمود، و این معنی منوط به این است که اولاً روش سیاسی و حکومتی آنان را درست بشناسیم و ثانیاً عمل کنیم و واقعاً سیرهٔ آنان را محور و الگوی فکری و عملی خود قرار دهیم.

سؤال: شورای مصلحت نظام که از سوی حضرت امام به منظور تصمیم گیری نهائی در حل مسائل کشور تشکیل گردیده است از دیدگاه برخی همان «استحسان و مصالح مرسله» است که در بحثهای فقهی اهل سنت مورد استناد می باشد. نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

جواب: بسمه تعالی، شورای مصلحت از مقوله استحسان و مصالح مرسله نیست، اینها مربوط به شیوه‌های فقهی اهل سنت است. شورای مصلحت را از اول امام مدظلہ برای حکمیت بین مجلس و شورای نگهبان تعیین کردند، گرچه گفته شد بعداً محدودهٔ آن را تعمیم دادند، ولی به هر حال چون نهادی است بر خلاف قانون اساسی و بر اساس ضرورتهای روز و جنگ تأسیس شد، باید همان گونه که حضرت امام در جواب نمایندگان فرمودند تمام کارها در آینده

بر اساس قانون اساسی و حول آن انجام شود.

**سؤال:** حضرتعالی در رهنمودهایی که ارائه فرموده‌اید از سوئی به واگذاری نقش بیشتر به مردم و نیز حمایت از اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تأکید فرموده‌اید. الزام این امر قبول بازار اقتصاد جهانی و نظام بین‌المللی است که امنیت و نیز امکان این مبادلات را فراهم می‌سازد، از سوی دیگر در مسائل مربوط به سیاست خارجی و جنبشهای آزادیبخش حضرتعالی معتقد به مبارزه با امپریالیزم و تشکیل هسته‌های مبارزاتی به منظور ضربه‌زدن به منافع امپریالیستها و حمایت بی‌دریغ از جنبشهای آزادیبخش هستید. به نظر حضرتعالی این دو امر چگونه قابل جمع هستند؟

**جواب:** بسمه‌تعالی، مقصود از آزادی در تجارت، شیوه غربی آن نیست، بلکه مقصود همان است که کراراً امام اشاره کرده‌اند که باید به مردم بیشتر بها داده شود و دولت خود را درگیر اموری که دست مردم است نکند و با نظارت و برنامه‌ریزی صحیح دست مردم را در تجارت دادوستد باز بگذارد و تنگ‌نظری نکند تا اولاً استعدادهای مردمی بکار افتد و جریان تجارت رونق یابد و ثانیاً دولت به کارهای اساسی خود برسد. البته این معنی منافاتی با کنترل بیشتر دولت در زمان جنگ و کمبود اجناس و احیاناً کوپنی کردن بعضی چیزها که به اندازه نیاز موجود نیست ندارد. بنابراین مسأله حمایت از نهضت‌های اسلامی و تشکیل هسته‌های مقاومت در دنیا برای مبارزه با امپریالیسم هیچ ربطی و منافاتی با آزادگذاشتن مردم در تجارت و تولید و تشویق آنان و دادن امکانات به آنان و برنامه‌ریزی نمودن برای صدور و ورود اجناس بر حسب نیاز کشور و منافع اقشار مردم ندارد، و خلاصه کلام اینکه در تولید و صنعت و توزیع بجاست دولت ناظر و کنترل‌کننده باشد نه مباشر.

**سؤال:** عده‌ای را عقیده بر این است که از مبرم‌ترین اقدامات در حوزه‌ها تغییر در ساختار آموزش آنهاست، به این معنا که ابزار موجود در سیستم آموزشی فعلی برای رسیدن به استنباط حکم منطبق بر نیازهای جهان کنونی نیست، به زبان دیگر علوم انسانی مانند (اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و...) را باید در نظام آموزش حوزه وارد کرد. حضرتعالی این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**جواب:** بسمه‌تعالی، این معنا که ساختار آموزشی حوزه‌ها همزمان با نیازهای جدید و مکاتب گوناگون و تحولات علمی و صنعتی باید متحول شود و مسائل مستحدثه روز مورد تجزیه و تحلیل علمی و فقهی قرار گیرد، قابل شک نیست. البته نه به این معنا که از اهمیت فقه و اصول کاسته شود، هرگز؛ فقه و اصول باید به همان اهمیت گذشته مورد توجه باشد،

ولی بسیاری از علوم دیگر که در گذشته مطرح نبوده هم باید در بافت نظام آموزشی حوزه‌ها قرار گیرد تا حوزه‌ها بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید و مشکلات تازه فکری و عملی جوامع باشند.

در مورد مسائل فقهی هم باید توجه شود که در گذشته فقهای عظام ما رضوان الله علیهم در فضای انزوا از سیاست و حکومت به اجتهاد و استنباط بسیاری از احکام پرداخته بودند و در حالی که مسأله حکومت در بافت نظام احکام اسلامی ملاحظه شده است، فقهای ما به دلیل دور بودن از حکومت و قدرت، بسیاری نکات و حقایق مربوط به آن را مورد توجه قرار نداده‌اند و در حقیقت کمتر در صدد ارائه فقه برای حکومت و اداره شئون مختلف زندگی مردم بوده‌اند، گرچه مواد خام مسائل حکومت را با اشکال مختلف و در حد اختصار مطرح نموده‌اند. ولی چون از حکومت دور بودند در فکر چاره‌جویی و استنباط فقه حکومت و سیاست نبوده‌اند و امروز با رفتن طاغوت و بوجود آمدن امید برای تشکیل حکومت اسلامی در همه ابعاد و زمینه‌ها وظیفه حوزه‌های علمیه، سنگین‌تر از گذشته می‌باشد و باید هم در زمینه آموزش کلی حوزه‌ها و هم در استنباط فقهی مسائل سیاسی و اقتصادی و قوانین حقوقی و جزائی و غیره یک تحولی بوجود آورد و مسائل جدید و محل ابتلاء اعم از فکری و عملی بخصوص در دائره حکومت اسلامی از همان مأخذ و منابع اسلامی استخراج و استنباط گردد، اگر این مهم به شکل لجنه‌ای و گروهی شروع شود موفقیت و آثار مثبت آن بیشتر و دقیقتر خواهد بود.

سؤال: به نظر حضرت‌عالی آیا زمان آن نرسیده که یک تحول جدی و اساسی در سبک رساله نویسی، از سوی مراجع بوجود آید؟ اگر چنین است، این تحول چگونه باید صورت پذیرد؟

جواب: بسمه تعالی، در مورد تحول در سبک رساله‌ها باید گفت اگر تحول در نظام آموزشی و شیوه فقهی و استنباط مسائل مستحدثه رخ داد قهراً در سبک رساله‌های عملیه هم تحولی مناسب با زمان و نیازهای جدید نسل معاصر با انقلاب رخ خواهد داد، ان شاء الله تعالی.

سؤال: آنچه تاکنون مطرح بوده است این است که «تشخیص موضوع شأن فقیه نیست»، آیا با یکی شدن رهبری سیاسی و دینی همچنان می‌توان بر این اصل تکیه نمود؟  
جواب: بسمه تعالی، با یکی شدن رهبری دینی و سیاسی، فقیه نیز از بعد اینکه یک فرد از جامعه می‌باشد می‌تواند در تشخیص موضوع دخالت کند و نظر بدهد؛ ولی با توجه به تنوع موضوعات مختلف و پیچیدگی آنها و نیاز به کارشناسی در اکثر موضوعات محل ابتلاء در حکومت اسلامی، باید فقیه در هر موضوعی به اهل خبره آن موضوع که از افراد عاقل و

بی‌غرض متعهد و بصیر باشند مراجعه نماید و از این لحاظ خود نیز می‌تواند با اهل خبره به مشورت و تبادل نظر بنشینند؛ و این معنا عملی نمی‌شود مگر با دادن امکانات و آزادی اظهار نظر به خبرگان هر موضوعی و انتقال نظریات آنان به فقیه، تا او پس از اطلاع کامل از نظریات مختلف بتواند به نظری صائب در موضوعات برسد، در غیر این صورت از خطر اشتباه و دور ماندن از واقعیات جامعه و متضرر شدن مردم و بدبینی آنان به اسلام و روحانیت نباید غفلت شود.

**سؤال:** تحولات سالهای اخیر در زمینه‌های مختلف فکری و عملی، به اثبات نرسیدن ادعاها و شعارها، چندگانگی نظرات و... نوعی سرخوردگی و حیرت را در میان نسل جوان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند پدید آورده، با توجه به اینکه این وضعیت خطر مذهب‌گریزی و پوچی را به دنبال دارد چه توصیه‌ها و پیشنهاداتی برای این معضل اجتماعی ارائه می‌فرمائید؟

**جواب:** بسمه تعالی، از اینکه نتوانسته‌ایم به تمام شعارها و اهداف انقلاب جامعه عمل ببوشانیم نباید مأیوس شویم. باید به جای یأس و سرخوردگی به علل و رمز اصلی عدم موفقیت پی برد و چاره‌ای اندیشید. البته من به نسل جوان فداکار و انقلابی حق می‌دهم که بین آنچه بدست آورده با آنچه قرار بود بدست آورد و به او وعده می‌دادیم فاصله زیادی وجود دارد. ولی باید فکر کرد و به جنگ مشکلات رفت و اگر هم ناخالصی و بی‌صداقتی و یا بی‌کفایتی می‌بیند مأیوس نشود و از طریق جدال «بالتی هی أحسن» افکار و نظریات خود را به مسئولین و دست‌اندرکاران کشور و انقلاب تذکر دهد. از مسئولین نیز انتظار می‌رود به این خطر بزرگ توجه نمایند و کاری نکنند که نسل جوان ما بکلی از دست برود و به جایی برسیم که اعتمادشان و ایمانشان را به‌طور کلی به روحانیت و انقلاب و یا خدای ناکرده به اسلام از دست بدهند و بدانند باید در دادگاه عدل الهی و تاریخ آینده جوابگو باشند.

**سؤال:** برای مشکلات و نارسائی‌هایی که در ۱۰ سال گذشته بوجود آمده است عده‌ای به ذکر عوامل پرداخته‌اند، مانند: نارسائی اندیشه مذهبی برای اداره جامعه و حکومت اسلامی، عدم لیاقت کافی مجریان امور، بکارگیری شیوه‌های غلط، عدم حاکمیت واقعی مردم در سرفروخت سیاسی جامعه و نیز فشارهای بین‌المللی؛ به نظر حضرت‌عالی کدام یک از این عوامل نقش برجسته‌تری را ایفا کرده‌اند؟

**جواب:** بسمه تعالی، پنج عاملی که برای نارسائی‌ها و مشکلات کنونی برشمرده شد، هر کدام در جای خود درست و قابل توجه است. البته نارسائی اندیشه مذهبی را به این معنا

باید گفت که چون فقه شیعه تاکنون برای حکومت و اداره جامعه مطرح نبوده، طبعاً یک سری تنگناها و نارسائیهائی در آن وجود دارد که باید با بینش جدید حکومتی و انقلابی آن نواقص برطرف شود. البته آنچه مورد نیاز بشر می باشد بطور پراکنده در آیات و روایات ذکر شده که باید با بینش عمیق و انقلابی مورد بررسی و شناخت قرار گیرد و مسائل مورد ابتلاء حکومت اسلامی از آنها و سیره پیامبر و ائمه اطهار استنباط گردد، و در مورد سایر عوامل باید گفت متأسفانه شیوه های غلط مدیریت کشور و نبودن کارها معمولاً به دست اهلس و افراط و تفریطها و خودمحوریها و انحصار طلبیها و خطبازیها و گروه گرانیها و حق کشیها و بی عدالتیها و بی اعتنائی به مردم و ارزشهای اصیل انقلاب تاکنون بیشترین ضربه را به انقلاب زده است، که اگر تا دیر نشده جبران نشود دیگر قابل جبران نخواهد بود.

درست است که فشارهای بین المللی و جنگ تاکنون ضایعات و خسارات زیادی برای ملت و انقلاب ما داشته است، ولی اگر ما به همان وحدت کلمه اسلامی و ملی که قبل از پیروزی داشتیم برگردیم و انقلاب را در انحصار جناح خاصی قرار ندهیم و هر فرد و جناحی که به انقلاب و کشور و نظام و رهبری معتقد بود به فکرش بها و ارزش دادیم و تمام نیروهای خلاق کشور را بدور از تنگ نظریهای گذشته در بازسازی کشور سهیم نمودیم، به یقین بر تمام مشکلات داخلی و خارجی فائق خواهیم شد، و در این صورت دیگر دولتهای بیگانه شرق و غرب چشم طمع به کشور و ذخائر و منابع آن نخواهند داشت و ما می توانیم با اتکاء به نیروی عاقله و فعال کشور از وعده و وعیدهای متخصصین و مشاورین خارجی بی نیاز باشیم.

بنابراین قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی بوجود آید، و این انتظاری است که همه اقشار و طبقات مردم از مقام معظم رهبری که تاکنون انقلاب را در لحظات حساس رهبری نموده اند دارند.

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین ورحمة الله و برکاته - ۱۳۶۷/۱۰/۲

### قسمتی از سخنرانی حضرت آیت الله منتظری در دهه فجر ۱۳۶۷

۱... آیت الله العظمی منتظری آنگاه به مسأله جشنها اشاره نمودند و یادآور شدند:  
این ایام مصادف است با دهمین سالگرد انقلاب و صحبت از جشن گرفتن می باشد. من باید عرض کنم اگر جشن برای یادآوری اهداف و آرمانهای اصیل انقلاب باشد و یک سری برنامه های آموزنده و سازنده تدارک شود به نحوی که همه ملت با ایمان و شوق برای

عمران و ساختن کشور بسیج شوند و صدا و سیما و روزنامه‌ها در اختیار این گونه برنامه‌ها باشد تا افراد بتوانند هر نظر و فکر سازنده و یا آموزشی یا انتقادی دارند منعکس بکنند تا مردم رشد فکری پیدا کنند و به یاد اهداف انقلاب و شعارهای آن و خون شهدا و چاره‌جویی برای رفع کمبودها و تهیه برای مقابله با دشمنان اسلام بیفتند، این گونه جشنها بسیار خوب و مطلوب است، ولی اگر جشن صرف چراغانی نمودن با این همه کمبود برق و خاموشی زیاد و یا گلباران نمودن و آذین بستن خیابانها و مجسمه‌سازی و آب‌نما درست کردن مثلاً و یکسری کارهای تشریفاتی بدون محتوا باشد این گونه جشن گرفتن با آن همه کمبود در کشور و خرابی زیاد که هنوز در شهرهای مرزی است به علاوه چند میلیون آواره جنگی، کمبود دارو در بیمارستانها و داروخانه‌ها و کالاهای مورد نیاز و ضرورت مردم، کار خلافی است، بخصوص اگر دست‌اندر کار این جشنها مستقیماً فرمانداریها و شهرداریها باشند. در این صورت دنیا به ما شاید بخندد و محکوم کند.

به نظر من در این شرایط که بیکاری و فقر در اثر جنگ زیاد است و کمبودهای زیاد در اکثر چیزها، کالاها و حتی برق و دارو وجود دارد باید هزینه قابل توجه این جشنها و کارناوالهای کذائی را که می‌خواهند راه بیندازند، صرف رفع کمبودها و یا سرزدن به خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ و انقلاب و محرومین و خانواده‌های فقرا و رفع نیازهای آنها بنماییم، و صدا و سیما هم به جای پخش چیزهای جلف و بی محتوا که با اخلاق و فرهنگ اسلام و انقلاب مغایر است به پخش برنامه‌های آموزشی و تربیتی و مسائل مربوط به عقاید و اصول دین و اخلاق اسلامی و نشر فرهنگ انقلاب بپردازد و اینطور نباشد که احساس شود روزنامه‌ها دولتی می‌باشد و یا مثلاً صدا و سیما و روزنامه‌ها انحصاری شده و در اختیار عده خاصی می‌باشد، این معنا غلط است. روزنامه‌ها و صدا و سیما متعلق به همه مردم است و هر کس انتقاد و یا نظر مثبتی برای رشد و ترقی کشور داشت باید بتواند آزادانه از روزنامه‌ها و صدا و سیما منتشر نماید. شما ملاحظه کنید زاین بعد از آن همه خسارت و نابودی که در جنگ جهانی دوم متحمل شد چگونه بعد از جنگ بیدار شد و فکر و استعداد ملت خود را به کار گرفت و به جای کارهای تشریفاتی و سرگرم کننده بی‌خاصیت، به عمران و سازندگی و آموزش کشور و رشد و تعالی اندیشه‌ها پرداخت، تا امروز که در صنعت از آمریکا هم جلوتر رفته است.

در پایان حضرت آیت‌الله العظمی منتظری برای توفیق و خدمت مسئولین کشور و انقلاب و پیروزی رزمندگان اسلام در تمام جبهه‌های مبارزه و نبرد و عزت و نصرت مسلمانان و سلامت و طول عمر امام امت دعا نمودند: (۱)

## سرمشق ایستادگی در برابر پدیده «روند انطباق»

در باره شأن و منزلت آیت‌الله منتظری حاجتی به تفصیل نیست، کافیست به کتابهایی که در داخل و خارج از کشور پیرامون انقلاب ایران نوشته شده و به کتب تاریخ در مدارس بعد از انقلاب نظر کنید و روزنامه‌ها و مجلات و نشریات دولتی و غیردولتی و یا متعلق به گروه‌های سیاسی مخالف یا منتقد را بنگرید تا دریابید او چه منزلتی داشت و دارد. همگان می‌دانند که تا ساعتی پیش از انتشار خبر برکناری آیت‌الله منتظری در دعاهای پس از نمازهای جماعت در مساجد، شعار «خدایا، خدایا (تا انقلاب مهدی) منتظری نستوه برای نصر اسلام محافظت بفرما» خوانده می‌شد و در بحبوحه انقلاب در سال «۵۷» در بعضی از سخنرانیهای روحانیون در مساجد هنگامی که نام آیت‌الله منتظری ذکر می‌شد با ذکر صلوات همراه می‌گردید بویژه در استان اصفهان و در طول سالهای پس از انقلاب در جراید و محافل حرمت او پاس داشته می‌شد، ولی ناگهان از روز پس از عزل همه‌چیز وارونه شد و در جراید و مجالس رسمی دولتی یا وابسته به دولت، هتاک‌ها و عیب‌جویی‌ها جای آن را گرفت و کنترل‌های پلیسی بیت آیت‌الله منتظری و جو نامنی، دوستان و اطرافیان ایشان را پراکند، مگر مردان حقیقت‌جو و استوار که از همه چیز گذشته بودند و از بازداشتها بیمی به خود راه ندادند و یا چند نفری که امان‌نامه داشتند و یا برای مقاصد دیگری در دفتر آیت‌الله منتظری ماندند و ایجاد ترس هم مانع دیدارهای روزانه مردم از ایشان می‌شد.

ممکن است برای آیندگان این پرسش پدید آید که چرا و چگونه ناگهان دومین شخصیت و رهبری انقلاب تنها شد و ارادتمندان دیروز ایشان در حاکمیت و طرفداران حاکمیت به مهاجمان امروز یا نظاره‌گران این تهاجم پیوستند و یا گاهی همصدا شدند؟ پاسخ این پرسش را باید در جامعه‌شناسی سیاسی نظام‌های مبتنی بر فردگرایی بویژه در انقلابات یافت که اراده یک شخص یا اشخاص مقتدر، قانون، سیاست، مصلحت، آرای ملی و تبلیغات رسمی را زیر نفوذ و تحت شعاع خود دارد. اما یکی از نکات بسیار مهم دیگری که در این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد، پدیده «روند انطباق» پس از انقلاب است.

پدیده «روند انطباق» عبارت است از تغییرات تدریجی در ذهن و فکر انسان و سازگاری که با واقعیات و ناهنجاریها پیدا می‌کند، اگرچه آن واقعیات خود محصول اراده انسانهاست. برای درک «روند انطباق» خوب است به این مثال توجه شود که فرض کنید در اوایل انقلاب به یکی

از رهبران یا سربازان انقلاب که در موضع نبرد خشمگینانه با ارزشهای حاکم، اشرافیت، استبداد و امپریالیسم قرار دارد بگویید شما در آینده نه چندان دور در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که به ارزشهای منحنی پیشین رجعت کرده، تجمل و استبداد بازگشته و حاکمیت مدافع همزیستی مسالمت‌آمیز با امپریالیستهاست و شما دیگر این خشم و اعتراض را ندارید، نظاره‌گرید، و بلکه یکی از کارگزاران آن هستید. هنگامی که چنین پیش‌بینی را مطرح کنید نه تنها برایش ناباورانه است که با واکنشهای تند و انکارآمیز او مواجه می‌شوید، اما تجربه اغلب انقلابات، حاکی است که همین نیروهای انقلابی با گذشت زمان و پس از چند سال به مواضعی غلت می‌خورند (می‌غلتنند) که در تضاد با مواضع و نظریات اولیه آنان قرار دارد، زیرا روند انطباق و رجعت چنان آرام و تدریجی اتفاق می‌افتد، عادی می‌شود و در بستر مصلحت‌گراییها رشد می‌کند که خود افراد متوجه نمی‌شوند. برای مثال کم‌کم ترس از سوءاستفاده‌های دشمنان خارجی از انتقاد به مسئولین و سیاستهای نظام، مصلحت سکوت را بوجود می‌آورد، ترس از فعالیت گروههای افراطی داخلی مصلحت سلب آزادیها و راه‌اندازی گروههای فشار و سانسور و خفقان را و آسیب‌پذیری و بی‌تجربگی نظام جدید به همین ترتیب مصلحتهای دیگری را می‌آفریند و به همین ترتیب است که همواره «حقیقتها» قربانی «مصلحتها» می‌شوند.

«خالد بن ولید جنایت کرده است، مالک بن نویره را کشته و همانجا با همسرش هم‌بستر شده است، باید مجازات شود، اما چون او از بزرگان است، مصلحت نیست، عبدالرحمن بن عوف پول پرست و تجملی و اشرافی است و باید او را کنار زد اما مصلحت نیست، عمر در وصیتش به هنگام مرگ درباره کاندیداهای خلافت می‌گوید: علی اگر مهار شتر خلافت را به دست گیرد آن را بر راهش می‌برد؛ آخر علی از همه عالم‌تر، باتقواتر و دلسوزتر است و بیشتر از همه به انقلاب اسلامی و اسلام خدمت کرده است و... آری، اما مخالف دارد، اشراف تازه مسلمان از شمشیرش در جنگهای عصر پیغمبر کینه دارند و یا اینکه علی می‌خواهد قدرت را از دست آنانکه خود را کدخدای مردم و انقلاب می‌شناسند بگیرد و... پس برای خلافت مصلحت نیست، بنی‌امیه در طول حکومتشان جنایت کردند اما قوی هستند، باید به آنها پست داد یا باید با آنها مدارا کرد، خشونت مصلحت اسلام نیست! فلان کتاب پر از جعلیات است، ضررش از هر کتاب ردیهای برای عقاید مردم این زمان بیشتر است، بگویید تا مردم آگاه شوند و با خواندن آن منحرف نگردند، آری چنین است اما مصلحت نیست» (۱) و مصلحتهای بیشماری که هر روز و هر زمان در میدان انتخاب بر ما



چیره می‌شوند و در این میان هم بسیاری از افراد برای سرپوش نهادن بر سوابق یا پوشاندن ضعفها و خطای خویش یا برای جلوگیری از افشای این ضعفها و خطاها و یا برای پیشبرد اهداف خود به حربهٔ مصلحت یا عدم مصلحت متوسل می‌شوند در حالی که هیچ مصلحتی بالاتر از خود حقیقت نیست، اما وقتی مصلحت به عنوان آسان‌ترین راه حل برای مسائل و برای گریز از مسئولیتها رواج پیدا کرد، بتدریج، دیگر کم‌کم خود «مصلحت» به جای «حقیقت» می‌نشیند و در این زمان به سادگی می‌توان جلوی چشم همگان با چاقوی شرعی مصلحت سر حقیقت را برید، بدون آنکه چندان تعجبی برانگیزد. زیرا برای همگان این کار عادی شده و اصلاً خود مصلحت مبدل به عین حقیقت گردیده است. روشنفکران و متعهدان اصیل هر جامعه همان کسانی هستند که در برابر این فرایند مقاومت می‌کنند و در جایی در برابر آن می‌ایستند و با مصلحتهای آینده، حقیقت امروز را فنا نمی‌کنند.

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۵ هـ که در مسند قائم مقام رهبری قرار داشت طی نامه‌ای خطاب به امام خمینی می‌نویسد:

«بالاخره با وضع فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم، زیرا مخالفت با حضرت‌تعالی و نظام را صحیح نمی‌دانم و در چارچوب فعلی تأیید و همکاری را نیز با مشاهدهٔ کارهای خلاف مشروع نمی‌دانم.»

به عقیدهٔ اینان مصلحت‌گرایی فقط در جایی تجویز می‌شود که برای حفظ خود حقیقت باشد، اما حاکمیت پدیدهٔ مصلحت‌اندیشی در یک جامعه معنایش تبدیل شدن این استثناء به قاعده است که در این صورت دیگر حقیقت رنگ باخته و شجاعت و صداقت در درون مصلحت مدفون شده و در پی آن عارضهٔ فرصت‌طلبی و نفاق و همراه موج شدن و هم‌رنگ جماعت‌گردیدن تبدیل به یک هنجار می‌شود و شهادت ابراز عقیده از میان می‌رود.

پس از عزل آیت‌الله منتظری، وضع آنان که در صف مقابل او بودند روشن بود، اما گروهی هم خویشتن را آسوده می‌کنند و بی‌درنگ خط سومی را در پیش می‌گیرند که هر دو طرف مقصردند و... و به هر دو طرف انتقاد می‌کنند، آخر این کار آسانی است بخصوص برای فرار از مسئولیت، از موضع اتهام دور ماندن، پاک ماندن و زحمت تجزیه و تحلیل را به خویش ندادن و در نهایت میوه چینی از این وضع و ...

برخی هم ضمن تصدیق مواضع آیت‌الله منتظری نسبت به مسئولین حکومت و علیه سانسور و... او را متهم به افراط و تندروری یا متهم به نسنجیدگی می‌کنند و می‌گویند او دلسوز، مهربان، فقیه و زجر کشیده است اما چون ساده است، نسنجیده عمل می‌کند. این عده اگر جز این بگویند مکلف می‌شوند. اینان که از عمل نیروهای مقابل آیت‌الله منتظری

نمی‌توانند دفاع کنند می‌گویند آیت‌الله منتظری که می‌دانست امام بیمار و در بستر احتضار است اگر کمی صبر می‌کرد تا پس از امام رهبری را به دست گیرد آن وقت هر کار که می‌خواست می‌کرد و مانند امروز مقبوض‌الید نبود و سرنوشت ما نیز بهتر از این بود، جناح راست و سرمایه‌داری افسارگسیخته این چنین غلبه نمی‌کرد، استبداد و حذف و طرد نیروهای انقلابی و رزمنده چنین شتاب نمی‌گرفت، زیرپا گذاشتن شعارها و ارزشهای انقلاب در عمل، همسویی با آمریکا در جنگ متفقین علیه عراق، از دست دادن اعتماد و پایگاه مردمی حکومت و... اتفاق نمی‌افتاد و خلاصه، این عده هر عیب و ضعفی را از دیدگاه شخصی یا گروهی خود می‌بینند و می‌گویند اگر آیت‌الله منتظری مانده بود قدرت و سرنوشت ما به دست اینان نمی‌افتاد، ولی او بدون آینده‌نگری و مصلحت‌اندیشی موضعگیری کرد و همه چیز را از میان برد. او مصالح انقلاب و مردم را قربانی دفاع از سیدمهدی هاشمی یا دفاع از زندانیان اعدام‌شده یا قربانی دفاع از نهضت آزادی یا... کرد.

جان سخن در همین جاست که اگر او در جریان سلب آزادیها و قلع و قمع نهضت آزادی یا اعدام دسته‌جمعی و بی‌رویه زندانیان پس از عملیات مرصاد و یا در جریان ماجرای سیدمهدی هاشمی که بیشتر یک تسویه حساب سیاسی بود نه یک پرونده قضایی (که بحث مستوفای آن در صفحات پیش گذشت) و یا در مقابل بسیاری از اعمال دیگر سکوت می‌کرد و مانند سایرین به خاطر آینده‌نگری یا مصلحت‌اندیشیهای دیگر سکوت می‌کرد و در پروسه انطباق و سازش با پیش‌آمدها قرار می‌گرفت، امروز او هم در ذهن منتقدین مانند همین کسانی بود که اکنون در حاکمیت و مورد انتقاد سخت هستند، اساساً در این صورت او دیگر منتظری امروز نبود؛ آنچه از او، منتظری امروز را در ذهن و دل مردم و روشنفکران جامعه ساخت مواضع دیروز او بود. بدیهی است او هم مانند انسانهای دیگر در اموری دچار خطا و نسنجیدگی بوده است، اما در این امر خاص و بسیار اساسی، موضع او سرمشق ارزنده‌ای است. اعتماد ملی به او به خاطر این است که در اوج قدرت، حاضر شد همه امتیازات را به خاطر دفاع از دیگران و حتی کسانی که تفکرشان را قبول نداشت از کف بدهد، و این آزمون بود که کسی از آن پیروز بیرون نیامد. اگر می‌خواست سکوت کند او هم در این آزمون مردود بود و با سایرین فرقی نداشت و امروز همگان همان نگرشی را به او داشتند که به دیگران دارند.

همانطور که در سطور فوق مذکور افتاد، به تأخیر انداختن هر موضع در برابر هر گناه و لغزش به بهانه‌ها و مصلحت‌های مختلف و نظاره‌گری سربریدن حقیقت با تیغ شرعی مصلحت و واگذاری امر به آینده و اندیشه جبران آتی آن و... همان روند انطباق است که بتدریج افراد را به گناه و حق‌کشی عادت می‌دهد، انحرافات را عادی و قابل تحمل می‌سازد و ایجاد مصونیت می‌کند و کار به فرجامی می‌رسد که همه باطلها در پوشش مصلحت جای حق را می‌گیرند و

اصلاً خود تبدیل به حق می شوند؛ و این همان نقطه ای است که طاغوت ظهور می کند و معادله همیشگی: «قدرت حقانیت می آورد و قانون اصلاً به این دلیل مشروعیت دارد که قدرت حکومت آن را تضمین می کند و اصالت با قدرت است و اگر قدرت حکومت نباشد سنگ روی سنگ بند نمی شود» رخ می نماید، شاه ظل الله می شود، حاکم عادل می گردد و رئیس و رهبر بر حق و مشروع، همچنان که همه سلاطین به دسته ای از این القاب ملقب بودند. کسانی که با این دوراندیشی و آینده نگری به امور نظر می کنند درمی یابند که سرانجام در یک جا در مقابل لفرزها و حق کشیها باید ایستاد، باید منافع و امتیازات شخصی را قربانی منافع ملی و نسلهای آینده کرد. نه برعکس. تا از این پیش آمدها و ظهور طاغوت جلوگیری شود، و اگر نیاز بود باید جراحی کرد و زیان و رنج این جراحی را پذیرفت. آنان که در مسند قدرت نشسته اند باید یک جا تکلیف خویش را روشن کنند (۱). اما جبن و ترس و دلبستگی به امتیازات و تملقها و شوکت دنیوی و منفعت طلبیها (که معمولاً در پوسته آراسته و فریبنده مصلحت درمی آیند) و مهمتر از همه بی شخصیتی افراد، آنها و تابعین شان را در تردید می افکند. آری، باید تکلیف خویش را روشن کنند، به همین دلیل است که علی بن ابیطالب علیه السلام در حکومت خویش حتی در مقابل کوچکترین گناه واکنش سریع و شدید نشان می دهد تا سرطان طاغوت را در نطفه خفه کند و مجال رشد ندهد. او در برابر کوچکترین ظلم از سوی صاحبان قدرت عکس العمل نشان می دهد تا بزرگ نشود.

برخی هم مواضع آیت الله منتظری را نوعی ایده آلیسم می پندارند، و این همان خط انتقاد از آیت الله منتظری از موضع سوم است که این بار او را به خاطر موضعگیریهای زودرس مذمت می کند. اینها می گویند تقیه جزئی از زندگی است و حتی در اوج قدرت هم رهبران باید از بعضی امور تقیه کنند، زیرا نمی توان همیشه همه چیز را گفت، باید جامعه رشد و ظرفیت پیدا کند و باید به تناسب ظرفیت و سطح آگاهی مردم موضعگیری کرد. این مدعا، سخن حقی است، اما «کلمه حق یُراد بها الباطل».

۱- البته در این مقوله، سخن از علاج اساسی درد و ره یافت سیاسی و سیستمی به آن نیست. باید توجه کرد که اگر پیوسته بدین منوال عمل شود که هر بار حاکمانی بیایند و اشخاصی به اعتماد و ارستگی خویش در برابر انحرافات بایستند و از روند تبدیل شدن به طاغوت جلوگیری کنند، این سناریوها همواره تکرار می شود، اما تا چنین وارستگی پیدا شوند زبانهای جبران ناپذیری وارد شده و این جامعه همواره باید از صفر آغاز کند. راه علاج اساسی آن تعبیه مکانیزی در درون سیستم حکومتی است که از تمرکز و انحصار قدرت در دست یک شخص یا جمع، حزب، گروه یا باند - که قهراً این انحصار و تمرکز قدرت فساد می آفریند- جلوگیری کند و توزیع قدرت در میان مطبوعات، پارلمان و احزاب، به صورت قانونمند انجام گیرد، به گونه ای که همگان را تبدیل به بازرسان اعمال حکومت نماید. این شکل منطقی توزیع قدرت در عصر ماست که ممکن است در جهان آینده با توجه به سطح تکنولوژی و مقتضیات زمان، به صورت متکاملتری پدید آید و نواقص شکل کنونی را هم نداشته باشد.

پرسش این است که تقیه را باید، اما تا کجا؟ آیا تا جایی که مواضع ما را با باطل و ظلم یکی کند و باز هم در پرده تقیه بمانیم؟ در این صورت دیگر نباید هیچ یک از ظالمین و عمال ظلمه در تاریخ محکوم شوند، سخن فوق حکم برائت همه آنهاست، دادگاههای انقلاب و... هم همه مورد سؤال خواهند بود.

بنابراین عمل آیت الله منتظری سرمشقی است برای سیاستمداران و آنان که در حال و هوای مصلحت و تقیه تن به سازش و زندگی با هر شرایط و موقعیتی می دهند.

## خاتمه

با توجه به مباحث مطروحه در این کتاب دیگر پر واضح است که آنچه به آیت الله منتظری نسبت داده شد چنان بی پایه و اعتبار بوده است و برای نمونه یکی از پوچ ترین ادعاهایی که می توان یافت انگ ساده اندیشی به یکی از شخصیت های برجسته و ژرف اندیش است که عمل مشخص او از دل ایده و فلسفه روشن و مشخص او نشأت می گرفته است. در حقیقت ادعای ساده اندیشی چون تف سربالایی برای گویندگان آن است که برخاسته از جهل و ساده اندیشی و عقده گشایی و تقلید از گفته های کینه توزانه مشتی بی فضیلت است، و غرض آلود بودنش از اینجا پیدا است که حتی پس از عدول امام خمینی از نظری که در چند روز آخر قبل از عزل آیت الله منتظری یافته بود، اینان بر سمپاشی های خود اصرار می ورزیدند.

آموزنده تر از همه آنکه معلوم می شود چگونه ممکن است حقیقتی را واژگونه کرد و در یک جامعه بزرگ پنجاه میلیونی تبلیغ نمود. اگر چه هیچ گاه این گونه حوادث و فریبه ها در تاریخ پایدار نمانده اند ولی با عنایت به همین تجربه بایست تاریخ را با دقت افزونتری و ارسی و تحقیق نمود. به کمک این تجربه معلوم می شود که چگونه در جامعه عوامفریبی را حاکم کرده بودند که برخی می گفتند مگر علی علیه السلام - دوم شخص اسلام پس از پیامبر گرامی - نماز می خواند؟!

در خاتمه کتاب یک بار دیگر یاد آور می شود که جناب سید احمد خمینی یکی از کارگردانان اصلی تراژدی عزل آیت الله منتظری بوده است و با آن همه دروغ و ناسزا و خلاف که در رنجنامه مشاهده شد دیگر چگونه می توان به حرف های نویسنده اش اعتماد کرد. وقتی آشکارا سخنی را از یک قاضی شرع نقل می کند که به وسیله همان قاضی تکذیب می شود، دیگر چه اعتباری برای سایر گفته هایش باقی می ماند؟ در صفحه ای از رنجنامه آمده است:

«مهدی هاشمی در بازجوئی خود نوشته است: روز آخری که قصد داشتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی کنم آقا مرا احضار فرمودند و گفتند: حضرت امام نامه ای برای من نوشته اند و قسمتی از آن را که درباره من بود خواندند، بعد اضافه کردند که من هم یک نامه برای امام نوشتم و آن قسمتی که درباره من بود برایم خواندند، بعداً گفتند: امام با نامه خودشان خواب را از چشم من گرفته اند من هم نامه ای نوشتم که خواب را از چشم امام بگیرد.»

اولاً که این اشکالات در محضر عقلا بسیار کودکانه، سبک و بی ارج است، و ثانیاً از آنجا که

کسی برای گفته‌های سید مهدی اعتباری قائل نیست و نمی‌پذیرد که شخصیت وارسته‌ای همچون آیت‌الله منتظری نسبت به محبوب و یار خویش چنین کلماتی بگوید، لذا نویسنده رنجنامه آن را این گونه تقویت می‌کند که به آیت‌الله منتظری می‌نویسد: «شما این مطلب را شفاهاً هم به من گفته‌اید».

ولی با آن همه دروغ و خلاف که در کتابهای رنجنامه و خاطرات سیاسی و سرمقاله‌های مطبوعات و... انجام گرفته است جمله مزبور نه تنها گفته سید مهدی را تقویت نمی‌کند که هر چه بی اعتبارتر می‌سازد. علاوه بر این شایسته است خوانندگان به متن کامل نامه مزبور یعنی نامه ۹ صفحه‌ای در همین کتاب (ضمیمه شماره سیزده) مراجعه کرده و آن قسمتی را که درباره سید مهدی نوشته شده است و به گفته سید مهدی و احمد آقا این قسمت را آیت‌الله منتظری برای این نوشته که خواب را از چشم امام بگیرد، مطالعه کنند و ببینند واقعاً کجای آن رباینده خواب و آرامش خواننده نامه است؟ علاوه بر آن مضامین همان نامه ۹ صفحه‌ای تکذیب کننده ادعای سید احمد و سید مهدی است، زیرا آیت‌الله منتظری در همان نامه خطاب به امام نوشته: «من وقتی با حضرتعالی آشنا شدم، در هر شرایطی روحاً تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده‌ام و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، در آزادی و گرفتاری و تبعید حضرتعالی از شما حمایت می‌کردم و اصلاً برای خودم در مقابل حضرتعالی خوددینی قائل نبودم و از شما و علم شما و فضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کردم، کوشش می‌کردم شهریه حضرتعالی مرتب شود، رساله حضرتعالی پخش شود، نام حضرتعالی در منبرها برده شود، هر کس از حضرتعالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی می‌کردم او را راضی کنم، هر چند با سخت‌گیری بر خود و عائله‌ام بود و این امر را وظیفه خود می‌دانستم و طبعی هم نداشتم، چنانچه الآن هم ندارم و در این راه دوستان زیادی را هم رنجاندم و یا از دست دادم و تأسف هم نمی‌خورم». خوانندگان به تاریخ نامه آیت‌الله منتظری بخوبی دقت کنند.

آیت‌الله منتظری با وجود آنکه لحن نامه‌هایش به امام خمینی بسیار مؤدبانه و متواضعانه و دلسوزانه بوده است، در اغلب آنها از اینکه با صراحت لهجه سخن گفته پوزش طلبیده است که این ادب و روحیه حاکی از شخصیت و نزاکت وی می‌باشد، اما جناب احمد آقا هم در تلافی و تقلید از آن مکرر در رنجنامه خویش گفته است که ما صراحت لهجه را از شما آموختیم و از اینکه با صراحت سخن گفته پوزش خواسته است، ولی هنگامی که خوانندگان این کتاب متن کامل نامه‌های آیت‌الله منتظری به امام را با نامه احمد آقا به آیت‌الله منتظری مقایسه کنند خود قضاوت خواهند کرد که نامه احمد آقا متضمن بی‌نزاکتی و بی‌حرمتی است یا صراحت لهجه؟

چنانکه خوانندگان در این کتاب ملاحظه کردند، در رنجنامه آقای سیداحمد خمینی ساده اندیشی، کوتاه بینی، بی نزاکتی، ناآگاهی و بی اطلاعی حتی نسبت به حوادث و مسائل چند ساله اخیر پس از انقلاب و جعل و تهمت و دروغ موج می زند و خدای را شکر می گذاریم که این رنجنامه جزوه ای مختصر بیش نبود، چه هر قدر حجیم تر می گردید چیزی جز آنچه هست نمی بود.

در رنجنامه گفته شده که از این مسائل درباره آیت الله منتظری بسیار داریم، ولی چون مهمترین آن مسائل همان است که در رنجنامه آمده است، وضع حال بقیه مسائل ناگفته درباره ایشان از پیش روشن است.



این کتاب که تنها امکان تکثیر آن در چند نسخه وجود دارد، به همراه انبوه نوشته های مطبوعات و کتاب خاطرات سیاسی و رنجنامه ای با صدها هزار تیراژ که آزادانه انتشار یافتند در تاریخ خواهند ماند تا نسل کنونی و نسل آینده دریابند که آیت الله العظمی منتظری چرا و چگونه عزل شد و چه خسارات جبران ناپذیری از رهگذر آن برجای ماند.

در جوامع بسته چون تمام اهرمهای قدرت و وسائل تبلیغات و عرض اندام در دست حاکمان است، فقط هر چه را خود و رسانه ها و دستگاههای تابعه می گویند باور دارند زیرا چیزی جز آنچه می گویند در ظاهر اجتماع احتمالاً نمی بینند، اگر چه میلیونها تن از مردمی که نه منافقند و نه لیبرال، بلکه همان مردمی هستند که با قیام و انقلاب خود حاکمان را بر مسند قدرت نشاندند، با آنان و عملکردهایشان مخالفند، ولی کدام مجال و عرصه و امکان را گذاشته اند که آنها حرف خود را و موجودیت خود را آشکارا نشان دهند تا حاکمان باور کنند و مشی اعتدال در پیش گیرند. اگر چه برای اهل دقت هم شواهد و علائم فراوانی مانند سیر نزولی انتخابات و قضایای شیراز و اراک و مشهد و... و نیز دهها مورد و دلیل دیگر وجود دارد.

زامداران! جامعه ما دشمنان فراوان دارد، کمی با خود بیندیشید که مگر حکومت انقلابی سربداران و حکومتهای عثمانی و صفوی و... چرا منقرض شدند؟ آیا جز این بود که اختلافات آنها هر روز غلیظتر شد و لاعلاج گردید و به فتنه و درگیری و از هم پاشیدگی منجر شد؟ چرا باید در آمریکا یک رژیم سیاسی دهها سال عمر کند و همچنان مقتدر به پیش تازد، و در انگلیس چند قرن رژیم و نظام آن حفظ شود و اکنون نیز استوار و پابرجا بماند، ولی در کشور ما که انقلاب عظیم و مقدسی را پشت سر داشته است، آینده آن مبهم باشد. با خود کمی بیندیشید و از هاله ای که گرد خویش تنیده اید برون آید و گامی برای جلوگیری از ادامه راهی که به نیستی همگانی ختم می شود فرابیش نهدید. غرور تحلیلها و باورها را بشکنید و

اندکی هم در اخبار و اطلاعات و نتیجه‌گیریهای خویش و ربط دادن آنها و... شک کنید، حمل بر صحت را فزونی دهید و گامهایی برای سم‌زدایی و رفع کدورتها و دشمنیها بردارید، اگر به فکر اسلام و کشور هستید. اگر کسی جز این کند دیگر چه جای تردید است که او مأموریت دارد که همه چیز را ویران نماید؟ اگر جز این است این گوی و این میدان، بیایید دست الفت را بفشارید و به خطاها و گناهان خویش دست کم در محضر وجدانتان اعتراف کنید. جامعه رنجیده ما بیش از این طاقت ندارد. بغض و کینه‌ها را از سینه‌های خویش بشوید و کمی هم به سخنان دیگران هر چند تلخ و مخالف نظریات خودتان باشد، بها داده و گوش فرا دهید، شاید راه نجات همین باشد که برای ما نیز همین است. شما هم مانند هر فرد دیگری بارها در زندگی خویش تجربه کرده‌اید که محاسبات و نقشه‌ها و برآوردها همیشه درست از آب در نمی‌آید. احتمال بدهید محاسبات و نقشه‌ها و برآوردهایی که هم اکنون نیز در سر دارید خطا باشد، اگر چه در ظاهر هیچ خطایی در آن نمی‌بینید. من هم مانند شما نمی‌دانم چه سرنوشتی در انتظارم می‌باشد؛ ولی می‌دانم که در برابر ملتی زجر کشیده مسئول هستم و باگذشت و فداکاری باید به عاقبت آنان بیندیشم.

علیرغم همه خسارات جبران‌ناپذیری که به آرمانهای ملت و انقلاب شکوهمند آنان وارد شده است، ما دقیقاً مطابق مشرب فکری و سیاسی آیت‌الله منتظری، امید واقعی رهروان انقلاب (که در بخش نخست کتاب توضیح داده شد) و به دلیل آنکه ادامه خط پر خورده و تصفیه جز به تضعیف همه جناحها و به زیان مردم و نیز افزایش بی‌تفاوتیها و بدبینیها و در نهایت بهره‌برداری دشمنان مشترک منجر نخواهد شد؛ امیدواریم که راه خیر در پیش گیرید و برای رضای خدا از ادامه رویه پیشین خویش دست بردارید تا مورد عفو خدای متعال قرار گیرید.

شما از نسل روشنفکران و مبارزین این جامعه بوده‌اید، کمی به عقب بازگردید و آرمانها و ایده‌ها و گفته‌ها و خواسته‌های خویش را در ورای آنچه هستید و می‌نگرید مرور کنید، آیا در برابر این همه حق‌کشی سکوت می‌کنید؟ پس آن شعارها و جسارتها و حق‌گرایها و انقلابیگریها کجا رفت؟ سکوت شما به جو‌اختناق دامن زده و فضایی را بوجود می‌آورد که شما را هم مرعوب و مغلوب می‌سازد، به طوری که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور و از بانفوذترین شخصیت‌های نظام جرأت نمی‌کند پاسخ تلگراف آیت‌الله منتظری به مناسبت پیروزی در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری‌اش را به خبرگزاریها و مطبوعات و صدا و سیما بدهد و آن را به صورت خصوصی ارسال می‌نماید. ایشان در پاسخ تلگراف آیت‌الله منتظری مرقوم نموده است که: «... ضمن اعلان تشکر و دعا برای سلامتی و توفیق بیشتر وجود مبارک شما امیدوارم که در آینده از محبتها و راهنمایی و نصایح جنابعالی برخوردار باشم...»، آیا جز این است که جو عدم امنیت را احساس می‌نموده‌است؟ چرا آن را



نمی‌شکنید؟ نامنی و استبداد تیغ دو دم است و اگر جلوی نهال آن را نگیرید خود شما هم از قربانیان آن خواهید بود.

ممکن است جوسازان، این نوشته را به تندی یا زیر پا گذاشتن مصلحت نظام متهم کنند، ولی شما بهتر از همه می‌دانید که این سخن جوسازان از مقوله «کلمه حق یراد بها الباطل» است و منجر به صدمه دیدن وحدت جامعه و مصلحت نظام و انقلاب می‌گردد، زیرا در حقیقت سکوت در برابر ظلم و ستم به آیت‌الله منتظری از معماران اصلی انقلاب و نظام و آموزگار اغلب رهبران کنونی است که ضربه به وحدت و مصلحت نظام و انقلاب می‌باشد. نظامی که به همین آسانی آیت‌الله العظمی منتظری را از دست دهد و دیگران سکوت کنند فردا سایرین را بسیار آسانتر از دست خواهد داد که شما هم از قربانیان بعدی خواهید بود، و این تازه اثر وضعی و دنیوی سکوت در برابر ظلم و ستم و این گونه حق کشیها می‌باشد و عواقب اخرویش جای خود دارد.

نام آیت‌الله منتظری چه در تبلیغات و بلندگوهای رسمی بیاید و چه نیاید او محبوب قلبهاست و مردم ما از دیرباز او را شناخته‌اند و به او عشق می‌ورزند، و لذا کوشش در منزوی کردن ایشان علاوه بر اینکه ناکام است سبب شکاف می‌شود، و اگر دلسوز وحدت و مصلحت نظام و انقلاب هستید بیش از این سکوت روا ندارید، حق را بگویید هر چند به ضرر خودتان باشد.

در حالی که بلندگوهای ضدانقلاب بارها و بارها تمامیت انقلاب و نظام را با اشاره یا تصریح به زیر سؤال برده‌اند و ضدارزشها را آرام آرام باز می‌گردانند و احیا می‌کنند، در حالی که پرورنده فسادها و خیانت‌های قبل و بعد از انقلاب بسیاری از عناصر آنان برای آگاهان روشن است، ولی متأسفانه صاحبان این انقلاب و نظام به آسانی از دست می‌روند و از آزادی بی‌بهره هستند. ما خواستار بریدن زبان آن بلندگوها و پلهای ضدانقلاب که مجاز شناخته شده‌اند نیستیم، چون آنها را فی‌نفسه خطری نمی‌شناسیم، ولی اگر به اندیشه پویا و نقاد و اصلاحگر و صادقانه نسل انقلاب میدان عمل و عرض اندام داده می‌شد، در سایه انتقاد و اصلاح آنان که با حضور در صحنه‌های انقلاب و وفاداری خویش را نشان داده‌اند، نظام نیرومندتر می‌شد و جریانهای آلوده فرهنگی و سیاسی اگر چه آزادی داشتند اما رسوا می‌شدند و جریانهای اصیل ناب و مردمی درخشش می‌یافت. آیت‌الله منتظری در جامعه ما یگانه سنگر دفاع عملی و فعال و غیرشعاری از آزادی و ارزشهای انقلاب بود و شما با سکوت خویش در برابر تهاجمات غیر انسانی و ضداخلاقی به ایشان، به مرگ آزادی برای نیروهای انقلاب کمک می‌کنید و نه تنها مردم که حامیان واقعی خویش را از دست می‌دهند و در سایه آن جریانات آلوده‌ای رشد خواهند یافت که به شما نیز رحم نخواهند نمود. بر خلاف آنچه در رنجامه خطاب به

آیت‌الله منتظری نوشته شده بود که «امام ظرف فلزی هستند و شما ظرف شیشه‌ای هستید و می‌شکنید» اینک دیگر باید آشکار شده باشد که آیت‌الله منتظری، شخصیتی باصلابت بوده و فتنه‌اندازان و آتش‌بیاران معرکه ظرفهای شیشه‌ای بوده‌اند که در معرکه باید شکسته می‌شدند، و آنها باید به این سرنوشت محتوم تن در دهند و با توبهٔ اصلح به دامان مردم و آغوش حق بازگردند و به خدمت خالصانه بپردازند. داعیه‌داران دین و اخلاق و انقلاب و عدالت بخود آید، به زبان آید و در برابر این همه حق کشی سکوت روا ندارید.

خدایا پیشوایان ما را چه شده است که عمق فاجعه را نمی‌بینند؟ خدایا ما را به خویشتن خویش بازگردان، خدایا ما را یک لحظه به خود وامگذار، خدایا ما را از فرمانروایی توجیه و فراموشی و وسوسهٔ حفظِ جلال و جبروت چند روزه بر روح و اندیشه‌هایمان نجات بخش و فرجامی نیکو را برای این ملت عزیز بخواه.

آری

و عالی‌ترین پند تاریخ برای اهل دقت، وارستگی و درون‌نگری و جایگاه خویشتن را شناختن است. حادثه‌ای که تقریر آن در این کتاب گذشت، در میان توده‌های حوادث تاریخ بی‌کران بشری، همچون ذره‌ای است در میان کلهکشانها؛ و نه اولین فتنه‌گاه انسان بوده و نه آخرین آن خواهد بود؛ و حکایت همچنان باقی است....

ضمائم



ضمیمه شماره یک: مربوط به صفحه ۶۰  
 نامه حضرت آیت الله العظمی منتظری به امام خمینی (ره)

۱۳۶۴/۷/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، برخلاف میل خود نظر به حساسیت شرائط فعلی کشور و مراجعات مکرر از اқشار مختلف و مسئولین بالا و پائین به اینجانب و تشریح دردها و معایب و اشاره به راه حلها و اصرار بر اینکه تمام مطالب و نگرانیها نزد حضرتعالی منعکس شود.  
 به نظر رسید مختصراً مسائل زیر را به عرض برسانم:

۱- در وضع فعلی با آن همه مصائب و مشکلات ناشی از جنگ و فشار قدرتهای بزرگ و عوامل آنان هیچ اشکالی در مردم ما نیست، هر چه هست در اداره کشور و انقلاب است، و شکی نیست که مسئولین اکثرأ حسن نیت دارند و برای خدمت در تلاش و فعالیتند. اشکال مهم در بعضی از کارهای کلیدی و تصمیم گیریهای اصلی است که وضع را به اینجا رسانده به نحوی که انقلاب را با خطرات جدی مواجه ساخته است؛ مثلاً نسبت به مسائل جنگ و مشکلات جبههها در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعت نظر به تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متأسفانه اکثر آنان با دلی پردرد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرصتها از دست نمی رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی شد، ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی اعتنائی آنان به نظرات دیگران کار را به اینجا رساند. از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود از افکار آنان استفاده کرد، ولی کسی به آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیک در جبههها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پائین شنیده بودند به اطلاع حضرتعالی برسانند، و هر وقت تصمیمی می گرفتند مسئولینی که حیثیت خود را نزد حضرتعالی و مردم در مخاطره می دیدند جوی می ساختند که آنان موفق نشوند، و گذشت آنچه گذشت و باز هم می گذرد.

دو نامه مختصر ضمیمه نمونه ای کوچک از نامه های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبههها به اینجانب می نویسند و بانگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خود به اینجانب مراجعه می کنند، و من آنچه توانسته ام با صحبتهای خصوصی و عمومی خطاها و اشتباهات و سهل انگاریهای آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده ام، ولی هنگامی که می گویند واقعیات تلخ و سهل انگاریها را عیناً برای آقایان گفته ایم و تذکر داده ایم

ولی توجه نکرده‌اند یا اینکه گناهها را به گردن یکدیگر انداخته‌اند در این صورت چه باید کرد و در جواب آنان چه باید گفت؟

و وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می‌آیند و می‌گویند به داد سپاه برسید که سپاه در حال احتضار است جواب آنان چیست؟

اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند؛ و ای کاش کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محول می‌کردند و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود. معمولاً نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی‌شود و یا اگر فرضاً بشود توصیه‌ها و تلفن‌ها به کار می‌افتد و موفقیتها هم تشویق و تقدیر به دنبال ندارد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعفها و تقصیرات منجر به شکستهای پی در پی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی احتیاطیها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود.

منبع اقتصاد کشور یعنی خارک را مرتب می‌زنند و برحسب گفته شاهدان عینی با تیر کمان هم می‌شد هواپیماهای دشمن را زد و افراد تقصیر کردند و می‌کنند چون تعقیبی در کار نیست و پیش بینیهایی لازم هم نشده است.

آیا در جبهه مقابل ما هم وضع به همین منوال است؟ نه تندرستیهای طرف صحیح است نه سستیهای بی اندازه ما؛ معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند یک سری خلاف واقعه‌ها و پیروزیهای خیالی و تهدیدهای توخالی در رسانه‌های گروهی و نماز جمعه‌ها تحویل خلق الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد، و افراد مقصر یا خاطی هیچ‌گونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا به گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.

۲- در مورد امور سیاسی کشور هم وضع بهتر از جبهه‌ها نیست. کار جنگ قدرت و خط‌بازی و تلاش هر طیفی برای تحقیر و حذف حریف خود از صحنه، مسأله جنگ و جبهه‌ها را که مسأله اصلی کشور است تحت الشعاع قرار داده تا جایی که عده‌ای از وزرا از نخست‌وزیر بیگانه‌اند و به جای هماهنگی و سعی در رفع مشکلات در فکر خنثی کردن اقدامات یکدیگر می‌باشند. وزراء گله می‌کنند که ما از تصمیمات دولت بی‌اطلاعیم و تصمیمات را در روزنامه‌ها می‌خوانیم و نخست‌وزیر هم مدعی است که وزرائی که مرا قبول ندارند به من تحمیل می‌شود. بزرگترین ضعفی که در دولت وجود دارد و تقریباً آن را در بعضی موارد

فلج کرده ناهماهنگی و رودرروئی بعضی از وزرا با نخست‌وزیر است؛ و هر چند بنظر می‌رسد که علنی شدن و انتشار تعیین حضرت‌تعالی نسبت به آقای موسوی به صلاح حضرت‌تعالی نباشد چون در آینده اگر ضعفی در کار پدید آید به حضرت‌تعالی مستند می‌شود، ولی فعلاً که صلاح چنین دیده‌اید و با اظهار نظر حضرت‌تعالی ایشان به مجلس معرفی می‌شوند اگر همچون گذشته فشار از طریق آقایان برای تحمیل وزرای خاصی اعمال شود کابینه آینده همچون گذشته ناهماهنگ خواهد بود و این معنا صد در صد به ضرر کشور است که نیاز به برنامه صحیح و تصمیمات قاطعانه هماهنگ دارد، اینجانب نظرم را هم به آقای خامنه‌ای و هم به آقای موسوی گفته‌ام که نباید نخست‌وزیر در انتخاب وزرا تحت فشار قرار گیرد بلکه باید به او آزادی داده شود تا هر کسی را با خود هماهنگ می‌داند انتخاب کند و متقابلاً رئیس‌جمهور و مجلس از او کار جدی و انجام مسئولیت و رفع مشکلات موجود را بخواهند، و خلاصه باید بهانه تحمیلی بودن وزرا از ایشان گرفته شود.

۳- در مورد حکم اخیر حضرت‌تعالی به تأسیس قوای سه‌گانه در سپاه بنظر می‌رسد در شرائط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای اخلاص و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از اول ممکن بود ارتش را بتدریج و بدون سرو صدا تصفیه و با سرمایه‌گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح، نه با این سیاسی عقیدتی فعلی، اصلاح و آماده کرد و به افراد جوان و فعال آن آموزش‌های دینی و انقلابی داد با حفظ بافت و نظامی که از مضایای ارتش است. ولی متأسفانه همه تشویق و تقدیر ما متوجه سپاه با همه خط‌بازیه‌ها و جنگ‌های سیاسی موجود در آن شد و ارتش روز بروز تحقیر شد، و حکم اخیر حضرت‌تعالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارزش کافی و تجربه پنجاه ساله به‌منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فعلاً در این شرائط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی. زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت برای کشور مشکلات ایجاد کند، باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول نمود، و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در مواقع ضرورت به کمک ارتش بشتابد، و سپاه باید بتدریج به داخل کشور بازگردد و از انقلاب پاسداری کند و کمیته بتدریج در سپاه ادغام شود، ولی با دستور فعلی حضرت‌تعالی مسأله تراحم و رقابت ارتش و سپاه به کجا می‌انجامد خدا می‌داند. اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هواپیما یا هلیکوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده‌اند ولی تا حال یک افسر عراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دل‌سردی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش عراق دارد.

۴- یکی از مشکلات مهم کشور نیز مشکلات امور قضائی و عدم انسجام و عدم جاذبیت

دستگاه قضائی است که قهراً افراد فاضل و متعهد کمتر جذب می شوند و با کمبود قاضی و دلسردی قضاة و چه بسا رشوه و کم کاری مواجه می باشیم، و مشکلات زندانها نیز معلول مشکلات قضائی است.

۵- بالاخره فعلاً مسأله جنگ تحمیلی مهمترین مسأله است و من معلم که بین ارتش و سپاه هماهنگی وجود ندارد و هیچ یک زیر بار فرماندهی دیگر نمی رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلاً اثر موعظه و نصیحت هم موقت است و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحدی که مورد پذیرش باشد دارد، و الأ تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود. بنظر می رسد چون آقای خامنه ای تا اندازه ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده دار شوند و چنانچه بنی صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند. قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است. باشد خداوند تبارک و تعالی کمک کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید، ان شاء الله تعالی.

۶- در خاتمه با کمال معذرت از اطالہ کلام بعرض می رساند: در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از همه مسائل جهانی اسلام و مسلمین از یک طرف، و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرت تعالی، و سران سه قوه کشور نیز هم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی شود همه امور به آقایان محول شود؛ می گویند پیغمبر اکرم ده نفر مشاور از قبائل مختلف داشتند، لذا بسیار مناسب است حدود ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در رشته های مختلف از جنگ و اقتصاد و فرهنگ و سیاست با رعایت تعهد بتدریج شناسائی و انتخاب شوند و ضمناً یکی دو نفر هم از افرادی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند ولی از جهاتی مخالف خوانی می کنند نیز در میان آنان باشد تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی به دولت و مسئولین اجرائی باشد، و در ضمن نتیجه افکارشان نیز ملخصاً به حضرت تعالی کتباً یا شفهاً گزارش شود و از طرف حضرت تعالی نیز در مسائل مهمه از آنان نظر خواهی شود، و لازم نیست اسامی این هیأت و نحوه کارشان اعلام شود بلکه باید این شورا علنی و آشکار و شناخته شده نباشند. بنظر می رسد این کار اگر فرضاً نفع نداشته باشد ضرر هم قطعاً نخواهد داشت، و در این موضوع منافات با مشورت با سران سه قوه کشور یا احاله بعضی از امور به آنان نخواهد بود.

والسلام علیکم و ادام الله ظلمکم الشریف

حسینعلی منتظری





نابین

اشکال هم این است که کار کمی است پس کشور خلاصه شد در عهد عباسان فرو گرفتند و بسیاری زمینها که دارند  
 و ایگاس کار کمی هم را از افراترسی و ابرموتول میگردد و سنگ سنگی و خط و نقطه در زمین بازی در کاربرد  
 معمولاً نسبت به چیم خط و تقسیمه ترسیم و بازخواست میگردد و اگر فرضاً شود قریه که در قلع که بناهای افند  
 و در قریهها هم قسوتین و قنبره سال ندارد . اگر زمین و طبع رای بر زمین خطا که در صفتها و تقسیمه است بخیر  
 شکست کمی به رویه در دستان لایه در عهد که در عهد است و برای جان هزاران جوان که لغت در دراز  
 به احتیاطی که از دست میروند اورس و تاخر مردم اینها ع جنگ و عهد که بهتر از حال بود .  
 منبع اقتصاد کشور یعنی هارک را مرتب میگردند در عهد کعبه که بدان یعنی با تیرگان هم میگردند بسیار  
 دشمن رازد و افراترسی کردند و میگردد چون تقسیمه در کار قیمت و پیش بینی کمی لازم نموده است .  
 آیا در عهد لغت بر ما هم وضع همین سوال است؟! نه سده و دهایی طرفه هم است و نه سستی کمی به اندازه ما  
 معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره هم میبینند بجای بررسی و قسوتین شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظر نایب  
 و اشتقادات فرماندهان فرورد روز مدگانه که س به قضا و احکامات بوده اند یک سری خلاف واقعات و چیزهای  
 خفایا و تهدید کمی تو خالی در سانه کمی گروهی و نماز جمع که تخم خلیق الله داده میگردند که باعث توجیه  
 در عهد که میگرد و تمام قدرات و تقصیرات زیر پوشش بیگناهی قرار میگردد و از آن تقصیرات خلیق جمیع  
 احسان ترس یا اگر آن نمیکنند و یا بگردن لایقش اندازند و مرتباً خطای روی عطا و شکست روی شکست نسبت  
 انقضای مردم میگرد .

۲ در مورد اورسای کشور هم وضع بهتر از عهد که نیست . کار جنگ قدرت و خط بازی در پیش بر طریقی  
 برای تحریف و حذف جریف خود از عهد سنده جنگ و عهد که کار که متداولی کرد است که اشاعه و آرداده  
 تا جایی که گفته از در اوزد که در زیر سیگانه اند و بجای هم آهنگ و علمی در وضع شکلات و در زیر خفنی کردند  
 ادوات یکدیگر میباشند . در راه گلدی کنند که ما از بیگناهی دولت به اطلاق علم و بیگناهی را  
 در روز نامه میخوانیم و حکمت در بر هم میبینی است که در راه که مرا قبول ندانند بسج میگرد

تاریخ

بزرگترین مصنی که در دولت وجود دارد و تقریباً آن را در بعضی موارد درج کرده اما هنگامی که در مورد او بعضی از دربار  
 با محنت و زحمت است. در چند بنظر می رسد که غرض از آنست که بعضی از تعیین حضرت را نسبت با تالی لکری اصولاً حضرت را  
 چند روز است اگر مصنی در کار بیدار که حضرت را استند نمود و اینصلاً که صلاح چنینی دیده اند و با آنکه از نظر حضرت را  
 این مجلس سرخ میزد اگر همچون گذشته قیام از طریق آیتان برای تحمید و زراعتی اعمال شود که با اینست  
 همچون گذشته اما هنگامی که خواهد بود و این مصنی صد در صد تقیر کرده است که مینا ز به بر زبان صمیم و تعبد است و با طعمه هم  
 این جانب نظرم را هم با تالی لکری ای هم با تالی لکری گفته ام که شاید محنت و زراعت در انتهاب و زراعت است و زراعت  
 بلکه باید به او آزادی داد و گروهی را که با او هم میافسند و انداخته اند که وقتاً بوقتاً هم میبرد و مجلس آزاد با وجودی در انجام  
 مستولیت و وضع مشکلات میبرد و اجرا میزند و حل میزند و در اینصورت هم در زراعتی و در گذشته نمود.

۳ در مورد حکم حضرت را تا مینمایم قریباً در بیان مسئله میبرد و در شرائط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای  
 و زراعتی و بعضی از این تصمیم بر عهده و در اینصورت باید بیان داشته باشد. از اول مکن برود ارتش را بحدی و بدون سر و صدا  
 تصدیق و با سر ای که در ارتش مکن و در هر دو جنبه و در اینصورت با این مسئله میفهمد که فایده و در اینصورت در اینصورت  
 آموخته های دینی و انقلابی را در حفظ داشته و نظای که از زراعتی ارتش است. و در اینصورت هم در وقت و نقد را در بسیار  
 با هم خطای زاهد و جنگی که میسازد و در وقت و در ارتش روز بروز تغییر میزند و هم اکثر حضرت را علاوه بر مشکلات اقتصادی آن  
 و در اینصورت از گمانه و تجربه بنیاه سال نیز در شرایطی بود که آخرین اید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فایده در این شرائط  
 محنت نه ارتش و لگرم و در اینصورت و در اینصورت. زمانه انقضای این مسئله است که در مورد و در اینصورت مسلح است و در اینصورت  
 دو آینه در ارتش ثابت برای شرایط است اما در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 در قبال هم از جانب راه آن محول نمود. و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 و بسیار با در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 مسئله تراجم در ثابت ارتش و بسیار با یکدیگر اما در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 با چاهای دیگر که در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت

این مشکلات هم که در مشکلات ارتش و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت  
 جدب میزند و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت و در اینصورت



ضمیمه شماره دو : مربوط به صفحات ۶۶ و ۱۱۱  
نامه حضرت آیت الله العظمی منتظری به امام خمینی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیات به عرض می‌رساند:

گمان نمی‌کنم موقعیت خطیر حضرت تعالی در جهان اسلام و اینکه در شرائط فعلی حفظ آبرو و موقعیت و حیثیت اسلام به حفظ موقعیت حضرت تعالی گره خورده است بر کسی مخفی باشد، چنانچه علاقه قلبی و احترام عمیق اینجانب نسبت به حضرت تعالی نیز قابل تردید نیست، و قهراً اینجانب در هر شرائطی و به هر نحوی اگر نکاتی را به عرض رسانده‌ام بر اساس دو موضوع فوق بوده است. برای من قابل تحمل نیست که فرصت و موقعیتی که خدای متعال در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای عالم تشیع پیش آورده و روحانیت و مرجعیت شیعه این چنین مایه امید ملت‌های محروم و مظلوم جهان شده به سادگی این امید به یأس مبدل گردد و حیثیت اسلام و تشیع که در چهره حضرت تعالی متبلور شده خدای ناکرده ملوک و خراب گردد که در این صورت برای قرن‌های متمادی دیگر از عظمت و عزت اسلام و روحانیت و قداست ولایت فقیه خبر و اثری نخواهد بود. از این رو با کسب اجازه اموری را که با تمام وجود لمس می‌کنم و مرا معذّب داشته اداء لولوظیفه به عرض می‌رسانم و از صراحت لهجه که خصلت همیشگی من می‌باشد قبلاً پوزش می‌طلبم:

۱- متأسفانه جنگ تحمیلی به جای بدی رسیده و دولت و ملت و انقلاب ما را در شرائط بدی قرار داده. قطعاً حضرت تعالی از اوضاع نابسامان مردم و رکود اقتصادی و سقوط پول ما و کسری بودجه و خرابی شهرها و مراکز اقتصادی و تعطیل شدن کارخانه‌ها و تورم و گرانی و کمبودها و بیکاریها و خانه‌بدوشی میلیون‌ها شهروند چندین استان کشور و ترک مغازه و بازار و محل کار و پناه بردن به دهات و کوهها و تعطیل شدن مؤسسات فرهنگی و بالارفتن نارضایتیها و رشد مفاسد اداری و اخلاقی که لازمه قهری این وضع است کم و بیش اطلاع دارید. اگر در گذشته چنین گفته می‌شد که یک عده قلیلی که از انقلاب ضربه خورده‌اند و نتوانسته‌اند خود را با آن هماهنگ کنند به این گونه مطالب خلاف واقع دامن می‌زنند و اینجا و آنجا نامه‌پرانی و جو سازی می‌کنند دیگر امروز این احتمال وجود ندارد. خدا را گواه می‌گیرم که بسیاری از دوستان انقلاب و حضرت تعالی که قبل از انقلاب و پس از انقلاب فداکاریهایی داشته‌اند امروز در آستانه یأس و شک قرار گرفته‌اند و متأسفانه یکی از کارهای روزمره من گوش دادن به درد دل و شکایات این قبیل افراد است و اصرار دارند مطالبشان را که نوعاً مسائل کلی است به عرض حضرت تعالی برسانم، و من هم جز سکوت و طفره رفتن راهی ندارم.

ما متأسفانه در جنگ و در بسیاری از کارهای دیگر فرصتهای زیادی را از دست دادیم و هر روز دلمان را به گزارشهای مبالغه‌آمیز نسبت به خوبی وضع خود و خرابی وضع دشمن و به شعارها و وعده‌های بی‌اساس خوش کردیم و اجازه احتمال خلاف دادن را هم ندادیم تا بالاخره وضع ما به اینجا رسید که دولتها که جای خود دارند بسیاری از ملت‌ها را هم از دست دادیم و آن همه قداست و احترام و ایمان و امید سالهای اول انقلاب که سرمایه عظیمی برای انقلاب بود بتدریج از دست می‌رود و آنچنان چهره نورانی اسلام و انقلاب و مقام رهبری را خراب جلوه داده‌اند که جز تعدادی انگشت‌شمار در هر کشوری برای ما باقی نمانده است.

من بر خلاف آنچه شاید فکر شود آدم بدبین و تندی نبوده و نیستم، ولی از این واقعیت تلخ رنج می‌برم که ما در اثر قصورها و ضعفها و خودمحوریتها و سوءمدیریتها و سپردن کارها به دست ضعفا و سیاستهای غلط و ناهماهنگیهای روشن در تصمیمات و در اجرا یک چنین ملت بزرگ و فداکار و کم‌نظیر در تاریخ را بتدریج از دست بدهیم.

البته من از تلاش و احساس مسئولیت بسیاری از برادران مسئول خبر دارم و آنان را دعا و تأیید می‌کنم ولی از این متأسفم که بسیاری از ما گرفتار یک حالت غرور و خودبینی و غفلت از واقعیات شده‌ایم و تذکرات را هم به بازی می‌گیریم و شاید علت عدم استجابت دعاها هم همین حالت ما باشد. من از توطئه ابرقدرتها در دامن زدن به نارضائیتها و تبلیغات مسموم ایادی آنان خبر دارم ولی می‌گویم سرمایه عظیم ما همین ملت فداکار است، تا کی باید آنان در این وضع زندگی کنند و علاوه بر فشارهای اقتصادی برخورد بعضی از ما هم با آنان تند و خصمانه باشد. به شعارهای تلقینی و مصاحبه‌های ساختگی نباید دل خوش کرد باید واقعیتهای اجتماعی را هم در نظر داشت؛ خدا شاهد است روحانیت در حال انزوا و بدنامی قرار گرفته، در بسیاری از شهرها به روحانیون بخصوص اگر بفهمند شاغل پست و مقامی هستند توهین علنی می‌کنند، تعداد داوطلب برای جبهه‌ها و کمک‌کننده به جبهه‌ها و حاضر در مراسم سرب‌آرو به کاهش است و بسیاری از کمکها از روی فشار و ترس و رودربایستی است. این مطالب را من از افراد ناراضی و رادیوهای ضدانقلاب نمی‌گویم، از قول همان رزمندگان و شهید داده‌ها و مردم کوچه و بازار و از قول بسیاری از مسئولین و شاغلین می‌گویم. تا دیر نشده و فرصتها بکلی از دست نرفته حضرتعالی که در مقاطع مهم این انقلاب را از سقوط نجات داده‌اید بجا است فکری بکنید و به گزارشهای معمولی و رسمی اکتفا نکنید. من می‌دانم که بعضی از مسئولین یا شهامت صراحت گوئی را ندارند و یا به ملاحظه حال حضرتعالی و پرهیز از نگران کردن شما مسائلی را به حضرتعالی به همان نحو که واقعیت دارد نگفته و نمی‌گویند.

در مسأله جنگ و مسائلی دیگر موارد زیادی از این قبیل بود که قطعاً اگر واقعیات درست گزارش می‌شد حضرتعالی به موقع تصمیم می‌گرفتید و شاید کارها صحیح‌تر انجام می‌شد.

اکنون هم دیر نشده اگر علاوه بر مسئولین رسمی با سایر صاحب نظران نیز مشورت شود بسا راه حل‌هایی ارائه دهند و بتوانند در مشکلات یار و یاور باشند. اگر از چنین جمعی متشکل از همه جناح‌های معتقد به نظام و انقلاب و کشور در مسأله جنگ و کیفیت خاتمه دادن به آن به نحو آبرومندانه و به نفع اسلام استفاده شود فردا کسی معترض و طلبکار نخواهد بود؛ و از همه مهمتر اینکه از مقام و موقعیت معنوی حضرتعالی نیز چیزی کاسته نمی‌شود. البته بسا کسانی باشند معتقد به انقلاب و حضرتعالی ولی خودشان مستقلاً اهل نظر می‌باشند و حاضر نیستند صد در صد بی‌اراده باشند و این از محسنات انسان است.

و ممکن است حل مسأله جنگ را حضرتعالی به مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم احاله نمائید با ارائه خط کلی به آن؛ و بالاخره ما پس از فتح خرمشهر هر چه نسبت به جنگ اقدام کرده‌ایم تقریباً باخته‌ایم، و چهره ما در دنیا به عنوان متجاوز و لجوج و جنگ‌طلب معرفی شده و متأسفانه روی ملت‌ها و از جمله ملت داخل عراق هم نتوانسته‌ایم کار فرهنگی مفید انجام دهیم و آنان را توجیه نمائیم. در این شرایط فرضاً ما حمله‌ای انجام دهیم و تپه‌هایی یا روستاهایی را هم تصاحب کنیم و چند هزار شهید و مجروح و مفقود بر گذشته‌ها اضافه نمائیم و چند ماه بعد آنها را از ما پس بگیرند در این صورت آیا جنگ تقویت اسلام است؟! ما برای فتح فاو چقدر نیرو مصرف کردیم و چقدر خسارت انسانی و مالی دادیم و نی بالاخره با یک غفلت از ما گرفتند. بالاخره برای این تسلسل بمب و موشک و کشتار از طرفین مسلمان و تخریب شهرهای دوطرف باید فکر اساسی کرد.

سیاست شیطنانی قدرتهای حامی صدام دست انقلاب مقدس ما را به خون هزاران مسلمان عراقی از نظامی و غیرنظامی و زن و بچه و بی‌گناه آغشته کرد تا جاذبه معنوی و قداست ملکوتی انقلاب و اسلام و رهبری را که خطر بزرگی برای قدرتهای استعماری بود کم کنند و متأسفانه در این سیاست شیطنانی موفق شدند. در نظر توده مردم عراق فرقی بین موشک‌های صدام به شهرهای ایران و موشک‌های ما به شهرهای عراق و کشتار زن و بچه و غیر نظامیان آنان نیست. جنگ تمام عیار که عراق را واقعاً شکست بدهد نیاز به پول و امکانات و مهمات زیاد و نیروهای آزموده چند صد هزاری منظم و مؤمن به جنگ دارد، و در شرایط فعلی ما نه دولت ما چنین پول و امکاناتی دارد و نه ملت ما، و ارتش ما با همه وسعتش انگیزه وارد شدن به خاک عراق را ندارد و سپاهیان ما هم کمتر انگیزه دارند. ما نوعاً از بچه‌های مخلص بسیجی آموزش ندیده بدون امکانات مصرف می‌کنیم و خانواده‌ها را بیشتر داغدار می‌کنیم، ولی صدام را شرق و غرب و کشورهای عربی همه کمک می‌کنند و خواسته همه آنها توازن ما و عراق و ضعف هر دو کشور است تا اسرائیل و اربابانش با خیال راحت به سیاستهای استعماری خود ادامه دهند.

مادامی که مسأله ارتش و سپاه و نیروهای مسلح ما به طور اساسی حل نشود و این تضاد و تنازع در حدود وظائف و تقسیم امکانات بین آنان وجود داشته باشد و مثل دو نیروی متخاصم با یکدیگر برخورد داشته باشند امکان وجود یک نیروی منظم هماهنگ مؤمن به جنگ وجود ندارد، و حل این مسأله نیز بیش از هر چیز به برنامه ریزی صحیح و زمان نیاز دارد. جنگ اگر موجب نابودی ملت و دولت و ارزشها شود نه خدا به آن جنگ راضی است و نه ملت، و اکثر خانواده شهدا بیش از همه به ترک جنگ اصرار دارند. چه بسا صلح و ترک جنگ تلخ است ولی خود آن مقدمه پیروزی است. و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم، منتهی باید در کیفیت آن مشورت و دقت کرد.

پیغمبر اکرم (س) در حدیثیه صلح با مشرکین را با شرایط ناگوارش پذیرفت و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر فرمود. اول سوره فتح و در سوره انفال می فرماید: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم، و ان یريدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»، و در نامه امیر المؤمنین (ع) به مالک اشتر چنین آمده است: «ولادفعن صلحاً دعاک الیه عدوک ولله فیہ رضاً فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امناً لبلادک و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحہ فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک حسن الظن» (نهج البلاغه کتاب ۵۲).

البته حساب ملت عراق از ما جدا است و باید ملت عراق را در مقابل حکومت بعث کمک و یاری کرد تا همچنان که ملت افغانستان در مقابل حکومت کمونیستی و دولت شوروی قیام کردند ملت عراق نیز تدریجاً مجهز شود و حکومت بعث را ساقط و یا اقلأ تضعیف نمایند، و اگر جنگ به صورت قیام ملت عراق در مقابل حکومت بعث در آید و ما مستقیماً مهاجم نباشیم این سوژه تحریک آمیز هجوم عجم بر عرب نیز از دست دشمنان گرفته می شود.

۲- راجع به مسأله حج نمی دانم وقایع مکه را تا چه اندازه به حضرتعالی گزارش داده اند. بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمائی آورومندانان انجام شود و به اینجا هم منجر نشود؛ ولی در اثر تندی بچه ها و بی برنامه گی اجمالاً هجوم و حمله از طرف بچه های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد؛ هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می گشت تا ما را سرکوب کند.

دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساکهای حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم بلکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیز بهره برداری کرد، و علی ای حال اگر ولو به حسب صورت تغییری در بعضی مسئولین



حج و روش آنان انجام می‌شد و آنان عاقلانه وارد می‌شدند بسا بدون اینکه از حضرتعالی مایه بگذاریم و با شکست مواجه شویم مسأله قابل حل بود.

۳- متأسفانه تضاد افکار و نظریات جناحهای داخلی بخصوص بین روحانیین رو به تزاید است و مسأله انتخابات تبلوری از آن بود، انتظاری که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره‌ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین و دوستان و ارادتمندان قدیمی حضرتعالی است. اینکه هر روز یک جناحی را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم به نظر کار اصولی و ریشه‌داری نیست؛ باید علاج اصولی نمود و به ریشه‌ها پی برد. چرا در مبارزات و فداکاریها و اداره جبهه‌ها همه با هم بودند و امروز چنین جناح بندی شده است و در هر فرصتی از حضرتعالی خرج می‌شود، همین وضع اختلاف و پراکندگی برای شکست روحانیین طرفدار انقلاب کافی است و دیگر نیازی به صدام و آمریکا و منافقین نیست؛ ما خودمان را داریم می‌خوریم و خدا را شکر که دشمنان ما جاهلند و از این واقعیات بی‌اطلاعتند. سرانجام اوضاع فعلی روحانیین در یک جبهه را به دو دسته طرفدار اسلام آمریکائی و طرفدار اسلام پاپ‌رهنه‌ها تقسیم نمود و هر کدام را با طرفدارانشان به مقابله با دیگری در تمام عرصه‌ها کشاند؛ آیا اگر اجازه تعدد احزاب و جمعیت‌های اسلامی داده می‌شد و این مقابله و تنازع حد‌اقل بین دو حزب غیرمنتسب به حضرتعالی تبلور پیدا می‌کرد بهتر از این نبود که روحانیت علاقه‌مند به حضرتعالی و انقلاب تجزیه شود و قسمی در مقابل دیگری صف‌آرایی نماید؟.

۴- در خاتمه اجازه می‌خواهم موضوع مهم دیگری را نیز تذکر دهم: البته امیدواریم خداوند به حضرتعالی طول عمر عنایت کند و این انقلاب و کشور به دست خودتان تحویل حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه داده شود، ولی اگر فرضاً خدای ناکرده حادثه‌ای رخ دهد حضرتعالی لازم است فکر بعد را هم بکنید. الآن با آن قدرت و جاذبه که حضرتعالی دارید و ترسی که همه جناحها دارند به هرطرف حضرتعالی تشری بزنید بسا درگیری هر چند صورتاً برطرف می‌شود؛ ولی برای بعد باید ارگانهای قانونی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قانون اساسی و علما و روحانیین مبارز و در سطح بالا که جنبه مردمی هم دارند در همه مناطق باید تقویت شوند تا حافظ انقلاب و کشور باشند و مردم دور آنها سینه بزنند؛ ولی دیده می‌شود ارگانها و قانون اساسی ولو به نحو غیر مستقیم از طرف حضرتعالی تضعیف می‌شوند و مجرد وصیت‌نامه حضرتعالی هر چه باشد به تنهایی کافی و کارگشا نیست. از همه پرتوئی عذر می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

۵ رمضان المبارک ۱۴۰۸ مطابق ۶۷/۲/۲

حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مبارک آید الله العظمی ۱۱۱۱ عین مطلق العالی  
بس از اسلام و حکمت بعرض برسانند :

لان نمی گنم توحیت علیه حضرت در عهد اسلام و اینکه در شرائط فعلی حفظ آبرو و توحیت و عقیدت اسلام  
بجفظ توحیت حضرت تا کرده خورده است بر کسی نمی باشد، چنانچه علامه ولی و احترام محقق اینها بنسبت کفر  
نیز قیاس بر توحیت حضرت و در این جانب در شرائط فعلی و بر شریک اگر نکند را بر عرض رسانده است که در صورتی که  
برای مزاج با بر توحیت که فرست و توحیت که فدای تعالی در عرصه عقیدت حضرت و آن عصر طرز توحیت برای  
پیش آورده و در دعائیت و رجوعیت تبعه این چنین مایه امید ملت های محروم و مظلوم همان منتهی یادگی این است  
به یاس تبدیل گردد و عقیدت اسلام و توحیت که در عهد حضرت تا قبل از منتهی فدای نا کرده مملوک و خواب گردد  
که در این عهد است برای قرنها می ماند و دیگر از عظمت و عزت اسلام در دعائیت و عدالت ولایت نفعی غیر  
و اثری نخواهد بود. از این رو یک اجازه از روی را که آیات و عهد و لیس می گنم در اعجاب است و ادوات  
بعرض برسانم و از عراجهت لاجم که حضرت هیتگی نمی باشد قبلاً نیز شریک مطیع :

۱- تعاضد جنگ تحمیلی بجای بدی رسید و دولت و ملت و انقلاب ما را در شرائط بدی قرار داده  
قطعا حضرت تا از اوضاع نابالایان مردم و در کرد اقتصاد و سقوط پول ما و کسری بودجه و خرابی کار و وزارت  
اقتصادی و تعطیل شدن کارخانه که تورم و گرانی و کمبودها و بیگاریها و خانه بدوشی میلیونها شهروند عزیز  
استان کشور و ترک سفار و بازار و وی کار و سواد بودن به و کت و کوهها و تعطیل شدن تربیت فرهنگی  
و بلاورتنی نارضايتها در شد رضا داری و اخلاق که لازمه تهری همان وضع است کم و بیش اطلاع دارد  
اگر در گذشته چنین گفته شد که یک عده قبلی که از انقلاب ضرب خورده اند و سوال است اند خور با آن ها هستند  
باین گونه مطالب خلاصه واقع و این نیز شد و اینها و اینها نام برالا وجود سازی میکنند و دیگر امر در این حال وجود ندارد  
خدا را گواه می گیرم که بسیار می از دوستان انقلاب و حضرت تا که قبل از انقلاب و پس از انقلاب فدای کار  
داشته اند از در استانه یاس و شد فراد گرفته اند و در سینه نمی از کارهای روزمره هر کس در آن  
به در دولت و شکایات این قبیل از اوست و امروزه در مطالبان را در نهان است که با است بعرض حضرت تا برسانم  
و مخرج حکومت و طایفه و نفع راهی ندارم .

مسئله

ما متأسفانه در چند دو بسیار از کارهای دیگر فرصتهای زیادی را از دست دادیم و هر روز دلمان را  
 به گزافه‌گویی بی‌بالغه آینه نسبت به خود و خراب وضع کشور و بی‌سعادت و بدعده آقای بی‌س  
 خوش کردیم و از سال ۱۳۱۰ قمری خلاف دادن را هم ندانیم با بالاخره وضع ما اینها رسیده که در اینها که جاسی خود را در  
 بسیاری از مملکتها را هم از دست دادیم و آن هم در است و لغت و ایمان و امیدهای اول انقلاب که  
 سر ما بی‌بیلی برای انقلاب بود بتدریج از دست می‌رود و این چنان چهره نوری از اسلام و انقلاب و تمام وجهی را  
 خراب جلوه داده اند که جز فتنه ادبی انگشت شمار در هر گوشه برای ما باقی نمانده است .

خبر خلاف آنچه می‌دید فکر شود آدم بدبین و تنگی نبوده و عیب و در این واقعیت بیخ برنج می‌بریم که ما در این  
 تصور که وضعها و خود بخورینا و سرودید برینا و سرودن کار که بدست معضات و سیاستهای غلط و ناهماهنگیهای روشن  
 در تصمیمات و در اجراء یک چنین نکت بزرگ و در کار و کم نظیر در تاریخ را بتدریج از دست بدیم .

البتة من از تلاش واحد مسئولیت بسیار از برادران مسئول خبر دارم و آنان را دعا دعا می‌کنیم  
 ولی از این متأسفم که بسیاری از ما گرفتار یک حالت غرور و خود بینی و غفلت از واقعات شده ایم  
 و تذکرات را هم بی‌اثر می‌گیریم و بی‌اعتنا عدم استیجاب دعا که هم همین حالت ما باشد .

من از نقطه ای بر قدرتها و در این زمان به نارضایتی و بی‌نیات مسوم زیادی از آن خبر دارم و می‌گویم سر ما به  
 عظیم ما همین نکت نداد کار است تا که باید آنان در این وضع زندگی کنند و علاوه بر آن واقعاتی  
 بر فرزند ما هم با آنان تند و ضعیفانه باشد . به سفاکی و بی‌عین و در صحنه که می‌ساختگی نباید دل خوش کرد

باید واقعیتهای اجتماعی را هم در نظر داشت ، خدا می‌داند روحانیت در حال اینها و بدنامی قرار گرفته  
 در بسیاری از کشور که به روحانیون مخصوص اگر بچند غیر است و تمامی هستند تو همین علفی میکنند  
 تعداد و او طلب برای عهد که و کله کشنده بجهت که و حاضر در مراسم سرشار و بلاهت است و بسیار از مملکتها  
 از روی شرف و در ترس و درود بالایی است . این مطالب را هم از افراد ناراضی در اینها و در عهد انقلاب نمی‌گویم

از قول همان روزندگان که شنیده داده که مردم کوچه و بازار و از قول بسیاری از مسئولین و مسئولین می‌گویم .  
 تا در گذشته در خصیصه بنگلی از دست گرفته حضرتعالی که در واقع هم این انقلاب را از سقوط نجات داده اند  
 بی‌اهمیت فکری میکنند و به گزافه‌گویی معمول در سخن گفتن میکنند . می‌دانم که بعضی از مسئولین یا  
 سرماست مراحت گویند و مانند رویا و یا در حال غفلت و در همین از نظر کردن مسائلی را بحضرت ای‌ها نگو  
 که واقعیت دارد و نقطه و نمی‌گویند .

ص ۳  
 در آن عهد و سالی دیگر موارد زیادی از این قبیل بود که قطعاً اگر ادعیات درست گزارد می شد  
 حضرت قاضی بدمع تقیم میگرفتند و سید کاو چه چیز انجام میداد. اکنون هم در فرقه اگر علاوه بر سمنانی کسی  
 با سایر صاحب نظران نیز مشورت شود با راه عملی آن آراء دهند و بنا نهند در مشکلات یا و یاد نمایند.  
 اگر از چنین جمعی متشکل از همه جنبه های اعتدال نظام و انقلاب و کشور در آن جنگ و کیفیت خاتم دادن به آن  
 بنوازد و زندانه و بیخ اسلام استفاده شود فردا کسی معترض و طلب کار نخواهد بود و از همه مهمتر اینکه از تمام  
 دولت و کیفیت معنوی حضرت قاضی نیز چیزی کاسته نمیشود. البته با آنکه با باشند معتقد با انقلاب و حضرت قاضی و افروز داد  
 مستقلاً اظهار نظر نمایند و حاضر نمیشوند در حد در حد به اراده باشند و این از محتملات آن است.

و ممکن است عقرب که جنگ را حضرت قاضی مجلس شورای اسلامی بعد از نمایندگان مردم اعلام نمایند باز راه خطای  
 و بالاخره ما پس از فتح خرمشهر هر چه نسبت بکنک اقدام کرده ایم تقویاً باخته ایم، و چه راه ما در دنیا معنویان تجاوز  
 و بیخ و جنگ طلب موعظه نموده و تاملات روی طنبا و از جمله ملت و حضرت قاضی هم نتوانستیم که از فرخندهای معنی  
 انجام دهیم و آنان را توجیه کنیم. در این شرایط فرضا ما حمله ای انجام دهم و تبه آن را یاد و تامل کرده ایم تقویاً  
 و عهد فرار کنید و مجروح و معتقد برگزیده است؟ آنها تبه نایم و عهد ما تبه را از ما پس بگیرد در این صورت  
 آیا این جنگ تقویت اسلام است؟! ما برای فتح فاو عهد نیز صرف کردیم و چه قدر عسارت آن و تامل دادیم  
 و بالاخره باید مقلد از ما گرفتند. بالاخره برای این قتل بلب و سرشکدگستار از طرفین مسلمانان و کوشش  
 هر کسی در طرف باید فکر اساسی کرد. سیاست نسبتاً در درتهای عمومی ممدام دست انقلاب بعد از  
 همچون هزاران مسلمان عراق از نظر می و غیره نظمی و وزن و بجه و بگناه اعتراف کرد تا جبهه معنوی و در است  
 مملکت انقلاب و اسلام در جری را که خطر بزرگ برای توده های استعماری بود که کنند و تاملات در این سیاست نسبتاً  
 مرفه تر شدند. در نظر توده مردم عراق فرقه بین روشنگری ممدام بهر کسی ایران روشنگاری با بهر کسی عراق و گستار  
 زن و بچه و غیره نظمی میان آنان نیست. جنگ تمام عیار که عراق را واقعا شکست بدید نیاز به پول و امکانات  
 و همت زیاد و نیروی انسانی آزموده عهد فراری منظم و نوین بکنک دارد و ارتش ما به دستش اندیز  
 وارد شدن بخاک عراق را ندارد و سیاست میان ما هم کمتر انگیزه دارند ما نوا از بچه های مجلس یعنی آموزش میدهند  
 بدون امکانات صرف می کنیم و حاضران که را بیشتر داغدار می کنیم. و با همه ام را شرق و غرب و کشور های  
 عربی هم کمک می کنند و خواسته همه آنها توازن ما و عراق و ضعف برد و کرد است تا اسرار و اربابانش  
 با چنان دل راجعت سیاستهای استعماری خود ادامه دهند.

عراق را از نظر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و ...

ص ۴

مادامیکه ملت در آتش و سباه و سوز و کای مسلح با بطور اساسی حفر نشود و این تضاد و تنازع در حدود وظایف تعیین  
 املکانات بنی آمان و حدود داشته باشد و منور و نوری تمام هم با یکدیگر بر جزو داشته باشند املکان و هر دو یک سندی  
 منظم هم آهنگ نمون بخندک وجود ندارد ، و هر این ستم نیز پیش از هر چیز بر برنامه ریزی صحیح و زمان نیاز دارد .  
 جنگ اگر موجب نابودی ملت و دولت و از رزها شود نه خدا بمان جنگ را این است و نه ملت .  
 و خاندانده سرمدار زمین از هم بزرگ جنگ اصرار دارند . چه با صلح و در جنگ صلح است و خود آن تعدیم سوزی است  
 و عسی آن تک هو اشیا و هر قدر کم منتی باید در کیفیت آن صورت دقت کرد .  
 پیغمبر اکرم ص در حدیث صلح با مشرکین را با سراطی ناگوارتر پذیرفت و خداوند از آن بی فتح عیبی تعبیر فرمود (و از آن  
 دور سروده افغان میزاید : « و ان جوار اللطم فاجع لها و تکل علی الله انه یوسع العلم ، و ان برید و ان یکمل فکان عسکرا  
 به الذی ایدک سینه و بالقرینین - - و در نامه امیر المؤمنین علیه السلام با کاتبان سر حنین آمده است : « و لانه نق صلحا دعاک  
 الیه عذوک و لله فی رصا فان فی الصلح دعه کجندوک و راجع من عموک و انما بلادک و لکن الخیر لکل الخیر من عذوک  
 بعد صلحه فان العذر بها تار بلسه تعقل فخذ بالخیر و اتمم فذلک حسن الظن » (نهج البلاغه کتاب ۵۳)  
 البته حساب ملت طران از ما جداست و باید ملت طران را در قبال حکومت بعثت کرد و یاری کرد  
 تا همی تا که ملت افغانستان در قبال حکومت کوفی و دولت شوروی قیام کردند ملت طران نیز در یکجا بماند  
 و حکومت بعثت را اساطیر و اعدا تصنیف نمایند . و اگر جنگ بصورت قیام ملت طران در قبال حکومت بعثت در آید  
 و ما مسیحا با هم بناییم این سوره تحریر می آید هجوم هجوم بر طرب نیز از دست دشمنان گرفته می شود .  
 لا راجع بمال عجمی دامن و قایع مکر را آنچه انداره بجز قتل اگر از کرده اند . بسیاری از افراد مورد اطمینان کم خود  
 ناظر جریان در خط مقدم راهپایان کرده اند می گویند همه گناه کردن نمود بهائیت و ممکن بود راهپایان ابر و زندان  
 انجام شود و با بناییم بجز نشود . و در آرزوی سدی که کوی برنامه گی اجمالا هجوم و حمله از طرف کوه کای بخته ما شروع  
 و مکرور بدست دشمن داد هر چند دشمن بجز در بهایا بود و در حال بهانه میگفت ما مارا سر کوب کند .  
 دشمن در حال قبل از آن در موضوع جان زنی و ترار دادن مراد منفره در کانی عجم با ما عا و لان فرود کرد  
 و ما انداز این اجناسی کرد و ما موضوع را برود که مردم ملکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین نصیب بزرگی برای عالم  
 اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سالی تیر نیز بهره برداری کرد . و عجمی حتی اگر ولو کجبه صورت تعبیری در  
 بعضی سولگی در و تران انجام میداد و آن غافلانه وارد میدادند با بدون اینکه از حضرت ما (ما به بگذاردیم)  
 و با شکست سر راه مردم ستم قابل حقر بود .

۳۲ تا سفاکانه تضاد افکار و نظریات جناحهای داخلی بخصوص بنی روهائینی رو بتراید آ و سائل آنها بات  
 تلبوری از آن بود ، استقامتی که هم از حضرتان دارند فکر جاوه ای برای از بنی بردن این هم اختلاف تضاد بخصوص  
 بنی روهائینی در مکه و ارداد کند ان تدبیر حضرتان است . اینکه هر روز یک جناح را مطلق کنیم و دیگران را بیجا  
 نماندیم بگیریم فقط کار اجود در زیر داری نیست ، باید علاج اصول نمود و بر حسب کجی برود . چو در مبارزات  
 و مذاکراتها و اداره جبهه که هم با هم بودند و امروز چنین جناح بندی شکل است و در هر فرسوی از حضرتان اخراج میگرد  
 چنین وضع اختلاف و برانگیزی برار است که روهائینی طرفدار انقلاب گانه است و دیگر نیازی به عهد ام و امر نیازی  
 و نشانین نیست ما خودمان را داریم می خوریم و خدا را شکرت که دشمنان ما جاهلند و از این واقعات به اطلاعند .  
 سرانجام اوضاع فعلی روهائینی در یک جبهه را به دو دسته طرفدار ام لام از یک لایه و طرفدار ام لام با برهنه که تقسیم نمود  
 و هر کدام را با طرفداران بنی محاسبه با دیگر می کردیم و در تمام فرسوی که اند اما اگر اجماع تعداد اجواب و جمعیت می آید  
 داده میگرد و این تعاقب و تنازع حد اکثر بنی دو حزب غیر متعصب حضرتان را مقبول میداند و بهتر از این نبود  
 که روهائیت علاوه بر حضرتان و انقلاب بخیر می شود و قسمی در تقابل دیگری صرف آرا را نماید ؟  
 در روهائیم اجازه می فراموش موضوع مهم دیگری را نیز ننویسد : البته امید داریم خداوند حضرتان را طویل عمر کند  
 و این انقلاب و کشور بدست خودمان شود حضرتان و در عصر محمد رسول الله ص و داده شود ، و اگر فرضاً خدای ناکرده  
 حادثه ای رخ دهد حضرتان لازم است فکر بعد را هم بکنند لان با آن قدرت و جاه که حضرتان دارند و در روهائیس  
 که هم جناحها دارند هر طرف حضرتان را تشریح بر میزند بسا دو تفریق هر چند مورد تأمل طرف می شود .  
 و برای بعد باید اولگانه های خانواری از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای ای نگهبان و قانون اساسی و علماء و روهائیس  
 مبارز و در سطح بالا که جبهه مردمی هم دارند در هم منطبق باید تقویت شوند تا با حفظ انقلاب و کشور باشند  
 و مردم دور آنها سینه بزنند و در دلیله می شود اولگانه ها و قانون اساسی و لوگوینجو غیر مستقیم از طرف حضرتان تصنیف می شود  
 و مجرد وصیت نامه حضرتان را هر چه باشد به تنهایی گانه و کارکن نیست .  
 از هم برگردند مدبری فراموش و السلام علیکم در جبهه مبارزه ۵ رمضان المبارک ۱۴۰۸ مطابق ۲۷، ۲۸، ۲۹



ضمیمه شماره سه : مربوط به صفحات ۱۰۷ و ۱۵۷ و ۳۴۸ و ۳۵۳

نامه حضرت آیت الله العظمی منتظری به امام خمینی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت عید سعید فطر به عرض می‌رساند: نسبت به مسائل اخیر که در نوشته جات و سخنرانیها و جرائد تعقیب می‌شود بنا بر سکوت و محول نمودن امور به خدا داشتم، ولی چون ممکن است ابهاماتی وجود داشته باشد سکوت مطلق را روا ندیدم، و امرم دائر بود بین نامه نوشتن به حضرتعالی یا خطاب به مردم که استخاره با قرآن شریف با اول مساعدت کرد، لذا ناچار شدم مصدع شوم؛ و هر چند برای حضرتعالی خواندن نامه من بسیار تلخ است ولی اجازه دهید نامه کسی که حدود چهل سال افتخار شاگردی و تعقیب اهداف حضرتعالی را داشته چند دقیقه وقت شما را اشغال کند:

۱- من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خدا است، و الآن نیز اهداف انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکرده‌ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم، منتهی به قدر شرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم: «من در کنارم» برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم، و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق هم می‌دانستم. چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس ولایت فقیه در حوزه به نظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده‌ام!؟

۲- تغییر من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم، و به طور کلی من شخصاً به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت امیر(ع) به استاندار آذربایجان آمده است: «ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه» (بجایگاه من پسته، و قهر آن انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد. چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته‌ام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گروند یا نمی‌گروند. من اگر شرعاً جازز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم.

۳- من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته‌ام. برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است. اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه‌های انقلاب و چهره‌های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز من را از ما گرفتند، و هزاران

افراد بی‌گناه را به شهادت رساندند، و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند. با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند؟ راستی حضرت‌عالی تصور می‌کنید که من و یا حتی افراد بیت من منافقین و یا لیبرالها را بر مسئولین فعلی نظام که نوعاً از دوستان و همکاران صمیمی من هستند مقدم می‌دانیم و اگر به بعضی از مسئولین اعتراض شود این به معنی مقدم داشتن منافقین و لیبرالها است؟!

۴- کانال اطلاعاتی من نه منافقین بودند و نه لیبرالها، من علاوه بر خواندن نامه‌های مختلف مردم و بولتنهای خبری کشور هر روز با اقشار مختلف مردم از وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش و سپاه و سایر ارگانها و ائمه جمعه شهرستانها و مردم عادی کشور ملاقات داشتم، و همه آنان اشکالات و شکایات را مطرح می‌کردند و به خیال خودشان از من چاره جوئی می‌کردند، آیا اینان همه نفوذی بودند؟!

من با اینکه با دکتر پیمان هم زندانی بودم حدود چهار سال است ایشان را ندیده‌ام و از او و کارش هیچ خبر ندارم. آقای مهندس بازرگان حدود یک‌سال و نیم قبل یک مرتبه به منزل من آمده و ظاهراً آقایان صباغیان و توسلی با ایشان بودند، و آقای دکتر یزدی هم دو بار یا سه بار در ظرف چندین سال به منزل من آمده، و معمولاً صحبت‌های آقایان مربوط به محل حزب و روزنامه‌شان که توقیف است و بر خوردهائی که با آنان می‌شد دور می‌زده است، و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد پس از زمان وزارتش در بهداری من اصلاً او را ندیدم تا کشته شد، فقط یک مرتبه که کتب خورده بود در محل حزبشان به وسیله نامه از من استمداد کرده بود که من نه جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم، و معمولاً آقایان طالب ملاقات پس از چند مرتبه تلفن به مسئول ملاقات و دفع‌الوقت من بالاخره از قبل خود من وقتی به افراد داده می‌شد، بیت من نه در اختیار منافقین بوده است و نه اینکه لیبرالها آنجا صف کشیده بودند به نحوی که جای دیگران در آنجا نباشد، چنانچه در سخنرانیها گفته شد. مسئول ملاقات که قبلاً آقای امیری بود و فعلاً آقای متقی است از خود من سؤال می‌کرد، افراد دیگر بیت در ملاقاتها هیچ نقشی نداشتند. البته نظر من به طور کلی در ملاقاتها نسبتاً وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالف بشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد.

آیا خدا راضی است بیتی که همیشه در مسیر انقلاب قدم برمی‌داشته و در مسائل اسلامی و انقلابی ایران و لبنان و فلسطین و هندوستان و افغانستان و آفریقا و اروپا و امثال ذلک به نفع اسلام و انقلاب فعالیت داشته و اظهار نظر می‌کرده و اهداف انقلاب و مقام معظم رهبری را تعقیب می‌کرده و فرضاً گاهی هم بر حسب احساس وظیفه و از روی دلسوزی اشکالاتی را هم تذکر می‌داده است و همیشه مورد حمله ضد انقلاب بوده، یک دفعه به اتهام



واهی نفوذ و نفوذیها مورد بی مهری واقع شود؟!.

آیا شایعات بی اساس و یا بافته های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه هائی این مقدار رطاب و یابس به هم بافته است ملاک قضاوتها واقع شود؟!.

و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند - چنانچه شد - آیا درست است ما به بافته های او ترتیب اثر بدهیم؟! اصلاً در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعاً منشا اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثل او. حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود - و کم لذلک من نظیر لیس هنا محل ذکرها - آیا آقایانی که او را شناخته اند و بر تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافته های او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب دارد مخصوصاً اگر موجب بدبینیها و دشمنیها گردد؟. و علی فرض الصدق ما کل ما یعلم یقال، و لا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و بیث فی الافاق.

جا داشت آقایان به آیه شریفه: «ان جائکم فاسق نبیا فتابیوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتابوا علی ما فعلتم نادمین» توجه می کردند. به علاوه چرا نامه های او به من و به برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود؟ ضمناً سید مهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود، این مطلب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سرو کار دارند می دانند، او فقط از طرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدائی داشت، و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکند، البته تا قبل از مصاحبه او از او دفاع می کردم ولی پس از مصاحبه او طی نامه ای به حضرتعالی از او کاملاً تبری جستم و از موضعگیریهای حضرتعالی نسبت به او تشکر کردم که لابد حضرتعالی اجمالاً به یاد دارید و صورت آن ضمیمه است.

بالاخره شخص من پس از این حوادث نفس راحتی کشیدم، و در این ماه مبارک رمضان علاوه بر انجام وظائف عبادی ماه بیش از هر ماهی دیگر به کارهای علمی اشتغال داشتم و لذت هم بردم - خدا را شکر - و پدر من هم پس از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بود که مسئولیت از من برداشته شده است. ولی آیا صحیح بود که با بزرگ کردن بافته ها و القائات برای رهبر معظم ذهنیتی درست کنند که موجب ناراحتی شدید ایشان گردد، و جلو فعالیتهای اسلامی من هم گرفته شود، و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای توده مردم هم مسأله ایجاد کنند؟! من به سهم خود فرضاً از غیبتها و اهانتها بگذرم ولی از تهمتها و اشاعه اکاذیب هر گز نمی گذرم؛ و چون معتقدیم روزی به گفته ها و نوشته ها و همه حسابها رسیدگی می شود برای شخص خودم هیچ ناراحت نیستم.

از باب مثال عرض می کنم: در نامه بعضی از آقایان آمده بود که دختر من در حضور من

عکس حضرتعالی را پاره کرده است، به همه مقدمات عالم این امر دروغ محض است، حالا فرض می‌کنیم این امر راست باشد آیا پخش آن به قداست حضرتعالی هم لطمه نمی‌زند؟! من طلبه فرضاً مقصراً باشم آیا باید به اسم دفاع از مقام معظم رهبری کاری کرد که مردم به فقه و روحانیت و به همه چیز بدبین شوند؟! یا مثلاً آقای سیدهادی قبل از ماه رمضان در اثر بحران از قم به قصد مشهد رفت ولی بعداً ترسیده بود و به مشهد نرفته بود تا اول ماه رمضان برای روزه‌ها به قم آمد و به منزل من هم رفت و آمد نداشت، ولی دیدیم در بولتن مجلس به مشهدرفتن او را و چند سخنرانی هم از او نوشتند و یکی از مسئولین مشهد هم تأیید کرده بود، و شاید در بولتنهای دیگر هم نوشته باشند، این است سنخ اخبار و شایعات!!

فی روضة الکافی (ج ۸، ص ۱۲۷) بسنده عن ابی الحسن الاول (ع)، قال: قلت له: جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشئ الذی اکرهه فأسأله عن ذلک فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات؟. فقال لی: یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک، فان شهد عندک خمسون قسامة و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم، لاتضعین علیه شیئاً تشینه به و تهدم مروته فتکون من الذین قال اللہ فی کتابه: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم». و فی اصول الکافی (ج ۲، ص ۳۵۵) بسند صحیح عن ابی عبد اللہ (ع)، قال: قال رسول اللہ (ص): «لاتطلبوا عثرات المؤمنین فان من تتبع عثرات اخیه تتبع اللہ عثراته، و من تتبع اللہ عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته» الی غیر ذلک من الاخبار الواردة فی هذا المجال.

۵- صحبت‌هایی که من می‌کردم یا نامه‌های مختلفی را که در موضوعات مختلف به حضرتعالی می‌نوشتم خدا را گواه می‌گیرم که هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب و موقعیت مقام رهبری و ولایت فقیه نداشتم، و النصیحه لائمة المسلمین را یکی از وظائف مهمه همه مسلمین می‌دانستم؛ البته مدعی عدم خطا و اشتباه هم نیستم که برحسب حدیث نبوی: «کل ابن آدم خطاء فخير الخطائین التوابون»، ولی طبق تشخیص خودم سعی داشتم به وظیفه خود عمل کنم و در عین حال اگر حضرتعالی جداً به من می‌فرمودید تو دیگر حق نداری صحبت کنی من هرگز تخلف نمی‌کردم. نامه من به حضرتعالی راجع به اعدامها مورخه ۶۷/۵/۹ در اثر اطلاعاتی بود که از بعضی تندروها و تندروها در زندان‌ها داشتم، و هدفی جز حفظ حقوق و حریم اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری نداشتم، نه نفوذی در کار بود و نه محرکی. پس از اطلاع از دستور اعدامها به وسیله بعضی از قضات که خودشان جداً ناراحت بودند و برای چاره‌جویی به من مراجعه کرده بودند من شب تا به صبح به جای خواب به عواقب کار می‌اندیشیدم و در روز بعد با آقایان قاضی خرم‌آبادی و سیدهادی هاشمی مشورت کردم، هر دو آنان با نامه نوشتن به حضرتعالی مخالف بودند به عذر اینکه امام ناراحت می‌شود و به خیال خودشان مرا قانع کردند. ولی من پس از خواندن نماز ظهر و عصر و صرف غذا فکر کردم با وضعی که من اطلاع دارم تندرویهائی

می شود و به حریم اسلام و مقام معظم رهبری لطمه خواهد زد، در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتیم، و چون شورای عالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می دانستیم فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم، و پس از ارسال نامه ها به تهران به منزل آقای سیدهادی تلفن زدیم که ایشان به بیت حضرتعالی تلفن کنند که نامه را دریافت کنند و ایشان با استعجاب گفت مگر بنا نشد نامه ننویسید؟ و ضمناً من به دست خود به بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند رونوشت نامه ها را دادم، حالا پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان گناه است.

نامه من به آقای نخست وزیر را هم من به دست خود حضوراً به حضرات آقایان موسوی اردبیلی، خامنه ای، هاشمی، حاج احمد آقا و نخست وزیر در منزل خودم در یک شب با تقاضای آقایان به همه دادم که بعداً شنیده شد فردای همان شب رونوشت نامه به دست یکی از نمایندگان مجلس بوده و به وسیله او هم به افراد داده شده و نه نفوذی در کار بوده و نه منافق و لیبرالی واسطه بوده است. و اساساً چرا ما باید اگر مطلبی را حق و وظیفه می دانیم از ملتمان کتمان کنیم؟ البته نقشه های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیفتد.

۶- با همه این مسائل که اجمالاً بدون فنون دیپلماسی و باصراحت لهجه ای که از خود استاد بزرگوار رهبر انقلاب آموخته ام بیان شد در نامه ای که در تاریخ ۶۸/۱/۴ پیرو پیام حضرتعالی به مهاجرین جنگ تحمیلی قبل از حادث شدن مسائل من به حضرتعالی نوشتیم چنین نوشتیم: «اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از نظر اینکه اکثر مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می باشد. مع ذلک اگر حضرتعالی تشخیص می دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می باشد اینجانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می دانم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام». پس من هیچ گاه داعیه مقابله با نظام یا خدای ناکرده مقابله با حضرتعالی را نداشته ام.

ضمناً نامه فعلی من مرتجلاً نوشته شد و احدی به من القاء نکرده و برای احدی هم تاحال آن را نخوانده ام تا مبدا باز به گردن بیت و نفوذ و نفوذی گذاشته شود، و معلوم شود که من حرفهای خودم را می زنم نه حرفهای دیگران را؛ حرف زیاد دارم ولی بیش از این صحیح نیست حضرتعالی را خسته کنم. سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی را از خدای بزرگ مسألت می نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۲ شوال ۱۴۰۹ مطابق ۶۸/۲/۱۸

حسینعلی منتظری

صل

تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم  
محضر مبارک آیه الله العظمی امام حسین عظیمه العالی

صاحب محضر میرزا محمد تقی خاں قزوینی

ساز اسلام و حکمت و تبریک بنا به نسبت عید فطر بفرمان فرسایند: نسبت بسایر اخیر روز نهم است و کنگره اینها در آن  
تعیین شود بنا بر سرکوت و محدود نمودن امور بحد اتم و لا فرق مکن است ایما ما بعد از آنکه ما بر سرکوت مطلق را در دنیا  
و امر ما در برودین نام در زمین محض است لا خطاب ب مردم که آنها را در ایران شریف با اول سعادت کرده اند اما مردم صعب التوکل  
و در چند برای حضرت را خواندن نام عز بسیار نام است و لا اله الا وحید نام کسی که حدود و هلال سال انتشارش گردی و تعیین است  
حضرت را در آنست چند دقیقه وقت هم را اشغال کند:

از آن زمان اول مبارک است که بر عجزی حضرت را شروع شد و تا آنکه همین سر بازی خدا کار انجام وظیفه می کردم و در هر روز  
و کتبها خود و خانواده و فرزندانم تمام کردم بر کسی هم منت نهادم که با او در حفظ اعمال خدا است.  
و الان نیز احوال انقلاب و پیاده شدن اسلام از پیش آنوقت دور است و بعد قدم هم نسبت زمین نکرده ام و از سر انقباض  
خدا است من بعد از شرط و امکانات و اگر در همین همه های لغت: «من در کدام» برای دفع سرکوت در تعالی و رعایت و در تعالی  
و انظار از زبانی بود که تا در با کلام آنها می نمودم و در بعضی از راه های حق هم می دانستم چه  
لا یقین بر سندان تمام تمام و چیزی از زبان ابتدا بر خلاف نظر می بود و مجلس خبرگان امامان اول فرستم و بطور کلی از کتفا  
بر بست و تمام علاقه نداشته و تمام مرا اندک وظیفه شریکی ایجاب کند در نام حضرت امیر است تا در از در ایمان آمده است:  
«ان تکلمت لیس لک بطور و نکتة غنکة امامة» (فتح البلاء نامه ۵) و تهر آنان که طایفه حق القدر از آنجا امانت و سرکوت  
سنگین گزین است که اگر اندک ناچار باشد چنانکه هیچ وقت آرزوی بر حسیتم هم نداشته ام تا اینکه جواب کنم چه اشیای می بخ  
میگردد و یا می گردند و هرگز شرفا حاضر بر در اجتماع و اجتماعات بطور کلی فرمودی شدیم.

۳۳ من حق یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته ام. بر خودم گاهی شده اما آن روز زمان و کس از انقلاب بر همه روشن است  
انسان علاوه بر احوال فکری و اخلاقی و دانش فوالات انسان سر با برگی انقلاب و چه در آن روز آن دار علم فرزند عزیز را  
در آن وقت و در آن افراد که در آنها و اینها دست برانند و در جنگ کیمی با دشمنان با احکام و عرصه استند.

با این وضع که امامان فاضل و سعیدی با امامان آقا در کتفا و عاصی است با آنان همکاری کند؟  
و این حضرت را تصور می کنید که نمی باقی افراد بیت خ منافقین و با سایر اهل دار بر سرکوت فنی نظام که در آن روزستان  
و همکاریان عیسی می هستند مقدم میدانیم و اگر سعید از مسکنان آنرا در این نزد این یعنی مقدم در آن منافقین و سایر الکاتب؟!.

ص ۷

ای کمال لطافت سخن نه منافقین بودند و نه لیسر الهی، نه علاقه بر خواندن نامه کسی مختلف مردم در وقت کسی خبری بود  
 هر روز باقی و مختلف مردم از روز راه و نامندان مجلس و فرماندهان ارتش و سیاه و سایر اربابانها و آنچه چه کثیر متانتها  
 و مردم مادی کثیر ملاقات داشتیم، و هم آنان اشکالات و شکایات را مطرح میکردند و بخیال خود را ناز میخوردند و میسوزیدند  
 آیا ایشان هم نفوذ میبرند؟ سخن با اینکه با دیگر بیمان هم زندان بودم حدود چهار سال است این را از خودم و از او و کارش  
 هیچ خبر ندارم. آقای همدان باز در آن حدود یک سال و نیم قبل یک مرتبه بمنزل فرزند و ظاهر آقایان جمعی از ایشان  
 وقتش با این نبردند، و آقای دکتر زری هم دوبار با من بار در ظرف چندین سال بمنزل میآید.  
 و معمولاً جمعیهای ایشان مربوط بجز حزب و روزنامهشان که توقف است و بر فرزندانی که با آنان شده و در نزد آنها  
 و مردم و دکتر با اینکه در روزهای سابق هم بمنجم و هم به بسیاری از طلاب و مجازین خدمات شایسته کرده پس از زمان  
 وزارتش در بهار سی و پنج اصلاً او را ندیدم تا شش ماه، فقط یک مرتبه که گفتند فرزند او بود در محضر حزبان بر سر نام  
 از عمر استداد کرده بودند فرزند جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که بر این انجام دهم.  
 و معمولاً آقایان طالب ملاقات پس از چند مرتبه تلقین بمسئول ملاقات و دفع الوقت میبالا فرود از جز خود فرود  
 با فراداده میداد، بیت سخن نه در اجتناب منافقین بوده است و نه اینکه لیسر الهی اصلاً ضعف کشیده بودند بخوبی که جمعی دیگران  
 بدانها نمانند چنانچه در سخن آنها گفته شد. مسئول ملاقات اشکالات را میبری بود و فعلاً آقای تسلی است او خود در  
 سوال میکرد، از او دیگر بیت در ملاقاتها هیچ نقشی نداشتند. البته نظر من بطور کلی در ملاقاتها نسبتاً وسیع است  
 و تعقد مردم این نباید همیشه حرفها را از موانع و مخالف نبود تا بهتر نتواند تعیین بگرد  
 آیا خدا طاعتی است پس که همیشه در مسرت انقلاب تمام برسد است و در مسائل اسلامی و اعتقادی ایران و لبنان و در وطن و هندوستان  
 و افغانستان و از طرف دارو با و اسباب و ذلک بیخلاف و انقلاب فعالیت داشته و او را نظر میکرد و ایداف انقلاب  
 و تمام معظم و محرران تعقیب میکرد و فرضا کاشی هم در جبهه ای وظیفه وارد و در روزی اشکالات را هم خبر میداد است.  
 و همیشه مردم عمل ضد انقلاب برده یک دفعه با تمام واهی نفوذ و نفوذها مورد به مهری واقع شود؟  
 آیا این عیادت به اساس و با بافته کسی میدهند که معلوم نیست در چه شراطی و با چه انگیزه که این تعداد طلب را برایش  
 بهم بافته هیچ است ملاک تضاد آنها واقع شود؟

مسئله

در یک دو چرخ از آن جهت نظام ضرب هر دو می نماید است انتظام بگیرد و نیز در وی فضای نظام را باید بگیرد یعنی کند .  
 - چنانچه شد - ایادرت است با یافته کی ای او تر تیباً اثر بد هم ؟! اصلاً در آن شش اطرافه اوقات آدم مورد اعتماد  
 هم سر قاضی از نسبت با چه رسد باقر اوقات شش و ۱۰ حالاً در در شش اوقات او استنباط کرده مردم و ما هدایت او برای ای  
 شش یافته نبود - و کم لذت کم نیکو نفس هندی زنگار - آری انا ما که او را شش یافته اند و در شش اوقات آدم ای او دانستند  
 هیچ است با یافته کی ای او با طبعی منزلت کند ، در صورتیکه ای که کذب هم حکم کذب دارد مخصوصاً اگر عرب یعنی آدمی که میگردد :  
 و علی فرض الصدق ما کل ما یعلم بقال ، و لا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یثبت فی الافاق .  
 جا داشت آری ان با به شریف : ان عالم خالق بنیاد قیستو ان تصدیق تو با محبت تصدیق او با فعلت ما دین تو به سیکر و  
 بدلاوه چنانچه کی ای او برادرش را با نرسانند تا مرید شش اوقات او را می گردود و در وقتش یعنی افراد دیگر از او گرفته بود ؟  
 وقتش را بدی یک روز هم عضو دفتر دست می خورد ، این مطلب را هم می گویند که با دفتر دست می سرکار دادند میدانند ،  
 او فقط از طرف فرستاد انضباط کرد و مرکز جدا کرد است ، و وقتیکه می فهمید روی او عت است است به او پیغام دادم  
 به بیت می رفت و آن وقت البته تا خبر از مصاحبه او از او دفاع می کردم و این را از مصاحبه او می نامید ای که حضرت از افراد  
 کلاً با برتر چشم و از نوع گریه ای حضرت است به او شکر کردم که با بد حضرت در اجالاً بیاد دارد و بدو آن همه است  
 بالا فرقی شخص می زاین خود است نفس را می کشیدم و در آن ماه مبارک رمضان علاوه بر انجام وظیفه نماز و ماه می از راهی دیگر  
 بلار کی علی الشغال داشتیم و لذت هم بردم - خدا را شکر - و در هر روز می از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بودم که شش اوقات از  
 می برداشته شد است . و لا ایام هیچ بود که با بزرگ کردن یافته که واقعات برای او هر معلوم و چنین درست کند که مرید  
 نماز ای می شد ای آن نژود . و جلوه نمازهای الهی می گرفته شد ، و دشمنان اسلام و انقباض در او فروغ و از خیر لایزال در آن بوده مردم  
 هم می آمد یکا کند ؟! هر چه خود فرما از نیست که و آنها بگذردم و لا از آمد که و آن علم الازیب هرگز نمی گذردم .  
 و چون مستقیم روزی بگفت که در وقت که و هم می باها رسید که می شد برای نفس خودم هیچ نماز است نیست .  
 از بیانی علی مسلم : در آن بعضی اوقات آن آمد بود که خود خود حضور فکر حضرت را با او کرده است به استقامت عالم  
 این امر دروغ نفس است ، حالاً فرض می کنیم این امر راست باشد آیا پیش آن بعد است حضرت را علم میزند ؟!  
 من طلبه در شش مقصود اسم آری با اسم دفاع از تمام مسلم هر کی گاری کرده مردم بفرستد در عبادت و با هم چیز بدین گویند ؟!  
 یا شش اوقات می رسد که می قبول از راه رمضان در اثر بخلان از تم بفرستد وقت و در ابتدا رسید بود و می شد ترفته بود تا اول  
 ماه رمضان برای روزی که تمام آمد و می زانم وقت و آن خدا است و لا دیدم در روز اول مجلس می شد رفتن او و چند شخص را  
 هم از او دانستند و یکی از مسوولین شد هم تا می رسد که در روزی در روز اول می دیگر از آن است با شنید این است سخن اجساد است !!

معد

تاریخ

خروفته الملائکة (ص ۸ ص ۱۴۷) بند من ابی الحسن قال: قلت له: جعلت فداک الرجل من افراذیل یلعین  
 عنه النبی الذی اکرهه فاسأل عن ذلک فینکر ذلک وقد یجری عنه قوم لغات؟ قال لا یا محمد کذب  
 سمعتک یجری عن ابیک فان کهد فهدک فحسب قامة ومان لک قولا فصدا وکذبهم لا یلعین علیه  
 شیئا قسینا به وهدم مروته فتكون من الذین قال الله فی کتابه: ان الذین یحبون ان یشیع الفاحشه فی الذین  
 آتواهم عذاب الیم ۴۰ - و فی اصول الملائکة (ص ۳۵ ص ۳۵) بند صحیح من ابی عبد الله قال: قال رسول الله صلی  
 علیه و آله لا تطلبوا عثرات المؤمنین فان من شیع عثرات شیعة شیع عثرته و من شیع عثرته شیعی و لوله عثره شیعی .  
 الی غیر ذلک من الاخبار الواردة فی هذا المجال .

۵۰ عجبانه که از میگردم یا نام کسی مخفی را که در امور عبادت مختلف مجتهدان می نویسند خدا را گناه میگیرم که در غیر  
 خدمت بلام و انقلاب و توقیت تمام وجهی در ولایت فقیه ندانم و انصیبه لایه المصلین برای از نظر آنها هم که در خدمت  
 الله در حق عدم خطا و اشتباه هم نیست که بر حسب حدیث نبوی: «لا یأثم الخطاء فی التواریخ» .  
 و در طبق تخمین خودم می دانم بر طبق خود میگویم و در عین حال اگر حضرت صاحب حدیث میفرمودید در غیر حق نذر است کسی  
 نمی آید که مختلف نمی گویم . نامه من مجتهدان را بجمع با عدوهای معروفه ۶۷۱، ۵۱۹ در اثر انقلاب بود که از بعضی  
 تندروها و تند روح در زندانها در کتب و پیوسته حفظ حقوق و حریم اسلام و انقلاب و مقام معظم وجهی ندانم  
 نه نفوذی در کار بردنند محرکه . پس از انقلاب از دستور اعداها برسد بعضی از قضایا که خود را در جد آثار لغت بردند  
 و برای چهاره بود نیز بر آمد کرده بودند نیز شب ایستجیم برای خود اسباب و تکالیف می اندیشیدم و در روز بعد با اقامت تالیفی  
 خرم آبادی رسید که می شنیدم شورش مردم هر دو امان با امان نزلت مجتهدان مخالف بودند بعد از آنکه امام ناراحت می شود  
 و بخیال خود در آن مرا مانع کردند . و پس از خواندن نامه ظهر ظهر عرض فدا نکردم با وضی که منظر اطلاع دارم  
 تندروها نمی شود و حریم اسلام و مقام معظم وجهی لطمه خواهد زد ، در اثر احکام و طیف نامه در انوشهر و چون شورش  
 علیه رضایه در امان قبول می نمودند مسئول میدانم فتوی ای ان را هم برای شورا اسلام ، و پس از ارسال نامه آبهران  
 منزل آقای سید اوی بلقین زدم که ایاز بنید حضرت صاحب مافض گفت که نامه او را در یافت گفتد و ایاز با کاستماری گفت  
 مگر سادگی نامه تند رسید؟ و همین نامه بدست خود بعضی از قضایا که کمال است این را بعد میگردند و منظر از مردم و اندوخته  
 نامه آزاد ام ، حالا پس از توقیت تمام عثرات کرده افراد بدست من جمیع تالیفی خوانده و دست سازی علیه آنان شده است .

ص ۵

تاریخ

نام باقی نخت وزیر و اعم از بدست خود حضور آنحضرات ایمان بر روی او بدلی، همانند ای، که سببی،  
 حاج احمد آقا، و نخت وزیر در منزل خود در کتب باقی فضای ایمان بهم، و ادب که بعد از شنیدن فردای آن شب  
 روزی که نام بدست یکی از اینندگان مجلس بوده و در سبب او هم با فراداده شده نه نفوذی در کار کرده و نه منافق  
 و لیرا را واسطه بوده است. و اسرار جوانان باید اگر مطلبی را حق در عین سیدانیم از طاعتان کمان کنیم؟  
 البته نفسا کسی نظامی باید مخفی باشد که بدست دشمن نماند.

۴ با هم این سبب که احوالا بدون اعمال فتنه دیپلماتی و با اعتراضات ای که از خود استاد بزرگوار در جلال  
 بیان شد روزنامه ای که در تاریخ ۶۸۱۳۴ بیرون میام حضرتعالی بهایون جنگ کجایی که از جهاد شدن سبب  
 منجر حضرتعالی نوشته چنین نوشته: «این جانب با حال معتقد بودم که تذکرات و استقامت من نه فقط موجب تصنیف  
 نظام بنیاد بلکه از نظر اینکه اگر تیرت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در دفع فواید و درجه بیشتر بسبب  
 میازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می باشد. مع ذلک اگر حضرتعالی شخص میدید که این مسئله  
 نیست و موجب تصنیف نظام و انقلاب می باشد این جانب شرفا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم میدانم و هیچ گاه  
 غیر از غیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام.» پس نیز هیچگاه داعیه تقابل با نظام یا اهدافی ناکرده تقابل  
 با حضرتعالی را نداشته ام. ضمنا نام فعلی نیز در کجایی نوشته شده و احدی نیز اتفاقا نگذرد و برای احدی هم تا حال آن را  
 تا با با با بزرگوار بدست و نفوذ نفوذی نگذاشته شود و معلوم شود که من جوتهای خودم را نیز من جوتهای دیگران را  
 حرف زاده و ادب و لا بیس از این هیچ نیست حضرتعالی را خدمت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی را  
 از خدای بزرگوار سالت عرض میام و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته ۲۰۹ مطابق ۱۸۱۳۴۶





ضمیمه شماره چهار : مربوط به صفحه ۱۵۳  
 نامه آقای سید احمد خمینی به حضرت آیت الله العظمی منتظری

بسمه تعالی

حضرت آیت الله آقای منتظری دام عمره

پس از عرض سلام، بارها مطالبی را که می خواهم خدمتتان عرض کنم به افراد نزدیک شما گفته ام ولی نتیجه ای نداده است.

۱- احساس می شود که می خواهند شما را با زور و فشار آیت الله سیاسیون مذهبی کنند این خطرناک است. شما از متن مردم جوشیده آید و صلاح نیست دسته ای خاص شما را از آن خود کنند و هر چه بخواهند بکنند و اگر دیدند از امام آبی گرم نمی شود بیایند با تعریف و تمجید شما را وادار کنند تا مسائلی را مطرح کنید که بعداً تکذیب نمایند و یا به این هم کفایت نکنند و از آنچه قبلاً تکذیب کردید تعریف هم بنمایند.

۲- شما مطمئن باشید کسانی که می خواهند به وسیله رادیو تلویزیون و روزنامه امید امام و امت درست کنند در اشتباهند، این حرکات عکس العمل درست می کند که کرده است، نمی بینید چه صریح مردم به شما فحش می دهند. آیا واقعاً شمائی که باید هدایت کنندۀ قسمتی از امت مسلمان باشید با این روش می توانید باشید. شما را برای بعد از امام کار ندارند زیرا خود هستند، شما را برای زمان امام کار دارند که کاملاً دیده ایم. بارها گفته ام شما بگوئید رادیو و تلویزیون وظیفه دارد شرعاً اسم من را از شعارها قطع کند ولی نگذاشتند بگوئید. اینک عکس مرا نیاورید کافی نیست، باید درود بر منتظری امید امت و امام بعد از الله اکبر خمینی رهبر حذف شود که اگر نشود چیزی نمی گذرد که سلام بر موسوی قهرمان امید مستضعفان رسم می شود و دیری نمی پاید که صلوات بر مشکینی تو سر خود دینی و از این قبیل و همینطور کار به جائی کشیده می شود که تنها یک تصدیق نیم ساعت طول خواهد کشید و خمینی رهبر را هم از نفوذ سیاسیش ساقط خواهد کرد، خود فکری کنید، لابد می دانید که من روی محبت این را می گویم و روی غرض و مرض نیست.

۳- نمی دانم این دیگر چه رسمی شده است که هر کس با شما ملاقات کند باید رادیو بگوید، آخر شما که رهبر انقلاب نیستید، تنها این نوع کارها که به دست اطرافیان شما که متأسفانه مسائل اجتماعی را درست درک نمی کنند صورت می گیرد، این نیز خطرناک است. زیرا اولاً علما را تحریک می کند که کرده است. امروز یک مدرس در قم با شما خوب نیست چرا؟ امروز مراجع با شما خوب نیستند چرا؟ شما که به آنها بدی نکردید، آیا این درست بدین دلیل نیست که حرکاتی کرده اند که آنان ناراحت شده اند، آیا همین که شما را بدون دلیل

همیشه از رادیو مطرح می کنند خود دلیل این انعکاس نمی شود. آخر هر کس آمده است آنجا به نحوی او را رنجانده اند. آیا افرادی که امروز به عنوان اطرافی شما در آنجا هستند در ک مسائل سیاسی برایشان از اصعب امور نیست. سریعاً فکری بنمائید که از این بدتر نشود.

۴- شما در تمام مسائل سیاسی دخالت می کنید، چرا؟ چه اشکالی دارد که شما یک سال در مسائل سیاسی دخالت نکنید و یا در حدی که در شأن شماست. یادتان نرفته است که از شما هر موقع که امام پیامی داشت پیامی می گرفتند مثلاً برای عید، برای پیروزی انقلاب، که بعداً من گفتم و شما هم قبول کردید. امروز هم من می گویم شما را دارند ضایع می کنند، این نشد که شما تفسیر بگوئید، نهج البلاغه بگوئید، نماز جمعه را یک مرتبه خلاصه اش کنند و بگویند، یک مرتبه همه اش را بگویند، یک مرتبه در رادیو و یک مرتبه در تلویزیون، با کمال تأسف گاهی هم سطح مطلب پائین است و موجب ناراحتی، مگر اطرافیان شما فکر می کنند (به قول آقای شریعتی) که شما کمبود اطلاعیه دارید!!

۵- مسأله دیگر قضیه دفتر آیت الله منتظری است که دیگر این تماشائی است، آخر شما دفتر می خواهید چه کنید، اگر مطلبی دارید خود بفرمائید و اگر مطلبی است که باید غیر بگویند خود آن شخص از قول شما بگوید، همه می گویند این دفتر یک تقلید باطل از دفتر امام است.

مطلب زیاد دارم ولی نمی شود همه را گفت، فقط خود می دانید که به زور نمی شود رهبر شد و به زور نمی شود مرجع شد، شما که هرگز دنبال این امور نبوده اید، سعی کنید جلوی فعالیت های غلط دسته دیگری که از بزرگ کردن شما می خواهند به نفع خود استفاده کنند را بگیرید و این تنها در این خلاصه می شود که اعلام کنید حرام است کسی این گونه اعمال را انجام دهد و یا راضی نیستم و یا به رادیو تلویزیون دستور دهید قطع کنند، البته باید علناً بگوئید تا اثر خوبی داشته باشد.

امیدوارم نگوئید این هم نقشه است.

بار دیگر از شما خواهش می کنم که جلو این جریانی که می خواهد از شما سوء استفاده کند را بگیرید. اینها دارند از نام شما استفاده می کنند، ولو این به ضرر شما باشد. این کار نوع تحلیل گروههایی است که باید به یک مقام آویزان شوند و الانمی توانند روی پای خودشان بایستند.

قربان شما - احمد خمینی

بسم الله

حضرت کبیر علیه السلام

پیران کهن ستم باد اسد بر او سیم فرستان عفر کیم به انعام زودید بگفتند ام

دل بنیوان نداد است

۱- اعلیٰ می شود که سیرا منتهی شود از دور رفت راسته است پس چون زمین کند این خطه ناک است  
تو از تن تو دم جوشید و در مدح نیست است از غلظت خاطر سواران آن خود کند مگر هر چه بخواند بگفته  
دارد درین پرده ام آب گرم بنشیند و بایزد و با تبریف و کینه سواران دارا کند تا نامع و اسطوخودوس  
کنند که صبراً غلبه نماید و با این چنین کنایت کینه در کتف است ۳۲۰

۲- شامی که بایست که در سینه چسبند و در سینه برون نمانند - امی ام دات که دست کند  
در اینها هند این حرکات نفس اماره است که که گوشت فرسوده بود و در مجامع است و در وقت که  
دانا شام که در بایه حرکات کند و قسمتی از است سمان بایند ، این روشنی توانید بایستد شام  
بقره که نام کار دارند زیرا که مسند سواران و کفر زمان ام کار دارند که کاند در سه ام .

بارد کف است ام شام بایستد و در سینه برون و طینه دارد شام هم سن را از شام را قطع کند  
و نه کند آشنند بگویند این که کفر را نیاوردید که آنجی میت به بایر درود بر تفرس است  
دوام بمانند او اگر چنین مخرج حرف شود که اگر شود و غیر بشود که ستم بر ستمی

قرآن است ستمانی هم می شود و در این نیز بایست که مصلحت بر ستمی که در حد و حدی و طبع است





ضمیمه شماره پنج: مربوط به صفحات ۱۵۶ و ۲۹۹  
تذکراتی از حضرت آیت الله العظمی منتظری به امام خمینی (ره)

تاریخ ۶۶/۹/۱۸

باسمه تعالی

۱- من شاگرد حضرت تعالی بوده‌ام و صراحت لهجه را از حضرت تعالی یاد گرفته‌ام و اهل تملق و بازی با الفاظ و عبارات نیستم.

۲- در همه مراحل با حضرت تعالی و انقلاب بودم و خود را از انقلاب جدا نمی‌دانستم و در شرائط حساس و سخت حافظ الغیب حضرت تعالی بودم. همیشه تابع بوده‌ام و از خود داعیه‌ای نداشتم، ولی متأسفانه گفته شد: «مگر ما چند امام داریم» یا گفته شد: «مسائل مملکت مسئول دارد».

۳- چون همیشه در متن انقلاب بوده‌ام مراجعات و توقعات از من زیاد است، مخصوصاً که به حضرت تعالی کمتر دسترسی دارند.

۴- اگر مصلحت می‌دانید به من بفرمائید بروم کنار سراغ درس و بحث و ممنون هم می‌شوم و قهرأ به مراجعین باید بگویم بنا است من دخالت نکنم، و یا بالاخره نمی‌شود از همه مسائل و تصمیمات و کارها بی‌اطلاع باشم و حق تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقط وظیفه‌ام توجیه کارها باشد، الشاهد یری ما لایری الغائب، کارهای خلاف و تزییع حقوقی را مشاهده می‌کنم که راه جبران هم دارد و می‌دانم که خود حضرت تعالی هم سیاستی را که در آن صداقت و انصاف و حفظ حدود و حقوق در آن نباشد قبول ندارید.

۵- من اجمالاً خطی را مشاهده می‌کنم که در صدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مربوط است لکه‌دار کنند و حتی کار به جایی می‌رسد که دستور می‌دهند نمایندگان من را در زندانها راه ندهند با اینکه آنان هدفی جز بررسی امور رفاهی زندانیان ندارند.

مدارس مرا با بیش از دوهزار طلبه که از اوائل انقلاب پایه‌گذاری شده بود و در خط انقلاب و حضرت تعالی بودند و بیش از چهارصد شهید تا حال داده است و خلاصه کادر ساز انقلاب بود بهانه‌های واهی و به نام نگرانی حضرت تعالی کوبیدند و مخالفین را خوشحال کردند. من احساس می‌کنم که دستهایی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرت تعالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعفهایی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرت تعالی است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرت تعالی کاهی را کوه جلوه دهند، و متأسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم. هر وقت در ملاقات با مسئولین مربوطه نسبت به بازداشتها سفارش بر خورد خوب می‌کنم معمولاً عکس العمل بد دارد و من هم به احترام حفظ وحدت و حیثیت انقلاب مجبورم بسوزم و بسازم.

۶- در جریانات اخیر متأسفانه قشر جوان و دلسوز انقلاب از روحانی و غیر روحانی کوبیده و مایوس و جناحهای مخالف که بعضاً حتی مخالف انقلاب و حضرتعالی بودند مخصوصاً بسیاری از آخوندها فرصت بدست آورده‌اند و با چهره‌ی حق به جانب و با لعاب طرفداری از حضرتعالی به مخلصان حضرتعالی که حتی در مواقع خطر و وجود محرومیتها حامی انقلاب و حضرتعالی بودند ضربه‌های تبلیغی می‌زنند. من شخصاً قربانی شوم مانعی ندارد ولی اصل انقلاب را به پوچی می‌رسانند و یک حالت یأس در افراد مخلص ایجاد کرده‌اند. خوب است حضرتعالی وضع آخوندهای اصفهان را از آقای طاهری استفسار فرمائید؛ و خلاصه‌ی مطلب به اصطلاح امروز خط راست محافظه کار و بی تفاوت بر خط انقلاب و حرکت پیروز شده است. کسانی جان گرفته‌اند که بی‌رودربایستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر به حمایت از حضرتعالی می‌کنند.

۷- و بالاخره همانطور که در نامه‌ی قبل تذکر دادم حقوق زیادی از افراد مختلف تضییع و ظلمهائی به وسیله بعضی مسئولین انجام شد که ممکن بود هدف حضرتعالی بدون این ضایعات هم تأمین شود و با اینکه من از باب احساس وظیفه به آنان تذکر دادم نخواستند ترتیب اثر بدهند.

والسلام علیکم و ادام الله ظلکم الشریف  
حسینعلی منتظری

بسته

تاریخ ۱۸/۹/۴۶

۱- این برگه حضرتان برده ام و مراحت الهی را از حضرتان یاد گرفته ام و این برتقی و با زسی با الفاظ مبارک ختم نمودم .  
 ۲- در همه راه با حضرتان از انقلاب بروم و بعد از انقلاب جدا نمی دانم و در هر اوضاعی که وقت ها فقط التیفات حضرتان بروم .  
 همیشه تابع برده ام و از خود را ندیده ام و با شما گفتند که ما که با چند امام داریم به یافته شدیم من سر تکلیف میسر دادیم .  
 ۳- چون همیشه در حق انقلاب برده ام مراحت و در وقت از هر زیارت خود خوانده بخندم تا که دست من داودند .  
 ۴- اگر صلوات بر اید بجز بفرمایید بروم که در سر اید و در وقت و ممنون هم میخواندند و قدر ابراهیم با دیگریم بناست نزد خاتون ختم کرد  
 و با بلاغ و بیخود از همه سزاوار و سینه است و کار با اطلاع با شما و حق تذکره اعراف حضرتان است با شما و فقط و تکیه ام ترجمه با  
 ان پیروی بالاسی التائب و کار که ای خلاف و تصنیع حقوق را من بین میگویم که راه جبران کاردار و میدانم که خود حضرتان ام  
 سالی را که در آن عهد است و الفاظ و حفظ حدود و حقوق در آن نباشد قبول میخوانم .  
 ۵- من اینجا خلقی را من بین میگویم که در عهد تصنیف من است و می فرمایند که به راجع بر طبق است که در آن وقت و حق را بر میگردانم  
 دستور می دهند تا آنکه آن فرود از زمانه ندهند با اینکه آن فرود جز برای امور و حاجی زوایان ندانند .  
 ۶- در امر سر را به پیش از خود هر از طلبه که از او در انقلاب پایه گذاری شده بود در حفظ انقلاب و حضرتان بود و پیش از چهار صلوات  
 محال را در وقت و خلاصه کار در انقلاب بود بهمانه که ای حاجی و شما نگذرا حضرتان که بریدند و مخالفین را از شما می کردند .  
 من ای حاجی میگویم که در هر وقت که در وقت که می خوانند مرا از حضرتان جدا کنند و در این میان و سوال فقط حضرتان از جهت من که گفته ام  
 از جهت حضرتان است یا من و من بیدار کنند و نزد حضرتان کماهی را که جلوه و آینه در دستهاست و دست خود در دست و در دست و در دست  
 هر وقت در طایفه با مسئولین بر طبق نسبت مبارزه در میان معارف بر فرود و جواب میگویم معروضه عکس بر دارد و در هر هم با احترام حفظ قدرت  
 و صحبت انقلاب محمود بجزم و بسیارم .  
 ۷- در جریانات اخیر متأسفانه قشر جوان دولتی از انقلاب دور و خاندان و کارمندان و کارمندان و با سایر طرفداران از حضرتان  
 انقلاب و حضرتان دورند و خصوصاً بسیار از افروخته گری و نصرت دولت آوردند و با هر حق بجانب و با سایر طرفداران از حضرتان  
 گلفشان حضرتان که در حق در واقع خط و حدود و رساله های انقلاب و حضرتان بود و حضرتان می تبلیغ می کردند و حضرتان را از هر  
 باغی ندانند و با همه انقلاب را بسوی من رسانند و دیگر حالت با شما در افراد گفتم و ایجاد کرد و از هر جهت حضرتان وضع  
 آفریننده ای که در میان رانند اما آن که بهر کسی است و خلاصه طلب با مطالعه از هر دو خط راست می فکرم کار و در وقت  
 بر حفظ انقلاب و هر گشت بر سر زور است من جان گرفته اند که به دور باقی نماند و در خط سبز و دولت سبز هیچ کدام بر او ندانند  
 و با نظر به مراحت از حضرتان ای می گشته  
 ۸- با بلاغ و با نظر در نامه بیشتر تذکره ام حقوق را یاد از افراد مختلف تصنیع و اظهار و در هر معنی مسئولین ای می گشته که در حق برو  
 بدو حضرتان بدون این ضایعات ام تا آنکه خود و اینکه هر از با باقی نماند که در تذکره ام که راسته تر است و بر  
 و السلام علیکم و اهل البیت و السلام





ضمیمه شماره شش : مربوط به صفحه ۱۶۲  
تذکرات حضرت آیت الله العظمی منتظری به شورای بازنگری قانون اساسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی «امت برکات»  
پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم الشان حضرت  
امام خمینی قدس سره به عرض می‌رساند هر چند با وضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن  
معذورم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیه شریفه: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من  
البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم اللّٰه و یلعنهم اللاعنون»  
و احادیث وارده به این مضمون (اسول الکافی ج ۱ ص ۵۲، باب البدع) قهراً احساس وظیفه کردم.

و هر چند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیه شریفه:  
«و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» همه ما نیاز به تذکر داریم؛ لذا لازم شد نکته‌ای را  
تذکر دهم:

قوانینی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرائط  
اضطراری فقط نیست، پس باید متأثر از اوضاع خاصه و جو خاص نباشد، بلکه باید به طور کلی  
موازن کلیه وارده از ناحیه شرع مبین اساس کار شما باشد.

راجع به مسأله رهبری در جمهوری اسلامی هر چند عنوان مرجعیت فعلی دلیلی ندارد  
ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امر مسلمین باید آفقه و اعلم آنان به کتاب و  
سنت باشد:

۱- ففی نهج البلاغه (الخطبة ۱۷۲): «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و  
اعلمهم بامر اللّٰه فیه».

۲- و فی کتاب سلیم بن قیس (ص ۱۱۸) عن امیر المؤمنین (ع): «افینبغی ان یكون الخلیفة علی  
الامة الا اعلمهم بکتاب اللّٰه و سنة نبیه و قد قال اللّٰه: «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن  
لا یهدی الا ان یهدی» و قال: «و زاده بسطة فی العلم و الجسم» و قال: «او اثاره من علم» و قال  
رسول اللّٰه (ص): «ما ولت امة قط امرها رجلاً و فیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یدهب سفلاً  
حتى یرجعوا الی ما ترکوا» یعنی الولاية فیهی غیر الامارة علی الامة؟!.

۳- و فیه ایضاً (ص ۱۴۸) عنه (ع) فی بیان احقیته بالخلافة «انهم قد سمعوا رسول اللّٰه (ص) یقول  
عوداً و بدءاً: ما ولت امة رجلاً قط امرها و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یدهب سفلاً  
حتى یرجعوا الی ما ترکوا، فولوا امرهم قبلی ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لا یدعی  
ان له علماً بکتاب اللّٰه و لاسنة نبیه، و قد علموا انی اعلمهم بکتاب اللّٰه و سنة نبیه و افقههم و

أقرأهم لكتاب الله و افضاهم بحكم الله .»

٤- وفي غاية المرام للبحراني عن مجالس الشيخ بسنده عن علي بن الحسين (ع) عن الحسن بن علي (ع) في خطبته بمحضر معاوية قال: قال رسول الله (ص): «ما ولت أمة امرها رجلاً وفيهم من هو اعلم منه إلا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا» وفيه ايضاً عن المجالس بسنده عن زاذان عن الحسن بن علي (ع) في خطبة نحو ذلك (غاية المرام، ص ٢٩٨ و ص ٢٩٩).

٥- وفي محاسن البرقي عن رسول الله (ص): «من أم قوماً وفيهم اعلم منه او افقه منه لم يزل امرهم في سفال الى يوم القيامة». (المحاسن ج ١ ص ٩٢)

٦- وفي البحار (ج ٩٠ طبع بيروت صفحات ٢٤، ٢٥ و ٦٤) عن تفسير النعماني عن امير المؤمنين (ع) في بيان صفات امام المسلمين: «و اما اللواتي في صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اكرم الناس و ما يتبع ذلك لعل تقتضيه ... و اما اذا لم يكن عالماً بجميع ما فرضه الله تعالى في كتابه و غيره، قلب الفرائض فاحل ما حرم الله فضل و اضل ... و الثاني ان يكون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احكامه و امره و نهيه و جميع ما يحتاج اليه الناس فيحتاج الناس اليه و يستغنى عنهم» و رواه عنه في المحكم و المتشابه.

٧- و في الوسائل (ج ١٨ ص ٤٦٤) بسنده عن الفضيل بن يسار قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: «من خرج يدعو الناس و فيهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع» الحديث.

٨- و فيه ايضاً (ج ١١ ص ٢٨) بسند صحيح عن ابي عبد الله عن ابيه (ع) ان رسول الله (ص) قال: «من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف».

٩- و في تحف العقول (ص ٢٧٥) عن الصادق (ع): «من دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال».

١٠- و في اختصاص المفيد (ص ٢٥١) عن رسول الله (ص): «ان الرياسة لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه لم ينظر الله اليه يوم القيامة».

١١- و في شرح ابن ابي الحديد لتهج البلاغة عن نصر بن مزاحم عن امير المؤمنين (ع) في كتابه الى معاوية و اصحابه قال: «فان اولي الناس بامر هذه الامة قديماً و حديثاً اقربها من الرسول و اعلمها بالكتاب و افقها في الدين» الحديث. (شرح ابن ابي الحديد ج ٣ ص ٢١٠)

١٢- و في سنن البيهقي (ج ١٠ ص ١١٨) بسنده عن ابن عباس عن رسول الله (ص): «من استعمل عاملاً من المسلمين و هو يعلم ان فيهم اولي بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنة نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين».

الى غير ذلك من الروايات الواردة في هذا المجال فراجع كتاب ولاية الفقيه، الفصل السابع من باب شرائط الوالي (ج ١ ص ٣٠١ و ما بعد)؛ پس اجمالاً اعلم و افقه متعين است، و هر چند

انتخاب به امت و خیرگان امت محول شده است ولی بر آنان لازم است در چهار چوب شرائط و موازین شرعیه عمل نمایند. البته باید به نحوی باشد که ولی منتخب مطلق العنان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشد در مسائل مختلفه با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید. و در صورتی که او عادل و متعهد باشد قهراً تخلف نخواهد کرد. و به این نکته هم توجه شود که اگر اعلمیت و افقهیت با عدالت و درک و آگاهی سیاسی توأم باشد قهراً موجب انقیاد و اطاعت همه ملت خواهد شد. سلامت و توفیق شما آقایان و همه خدمتگزاران اسلام و کشور را از خدای بزرگ مسألت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

۶۸/۳/۲۲ مطابق ۸ ذی القعدة ۱۴۰۹ - حسینعلی منتظری

#### باسمه تعالی

این نامه دو صفحه‌ای به عنوان تذکر برای شورای بازنگری قانون اساسی نوشته شد، ولی پس از خواندن برای دوسه نفر گفته شد که در جو ناسالم فعلی می‌گویند فلانی برای خودش تلاش می‌کند و اثر ندارد و بلکه اثر معکوس هم دارد، لذا فرستاده نشد.

صل

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ

حضرات آیات و حجج اسلام و قایمان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دادند بر کلام  
 پس از اسلام و تسلیم بنام سید رحمت جان گذار و رهرو قادیان عظیم آن حضرت امام خمینی مدظله العالی که بعضی می‌نمایند  
 هر چند با وضع موجود که هم میدانند و از شرح آن مستزودم بنابر سبک و آداب و مقتضای آیه شریفه:  
 «ان الذین یظلمون ما نزلنا من البیتا والهدی من بعد ما بیننا للناس فی الكتاب اولئک یظلمون الله وعلیهم العاقبتون»  
 و عاقبتی دارد و باین مضمون (مجموع المکاتب ج ۱ ص ۵۵ باب البعید) تهر آجاس وظیفه کرده‌ام  
 و هر چند تمام عملی و کلمات آیات محترم مورد تردید نیست و مقتضای آیه شریفه: «و ذکرنا ان الذکرین تنفع المؤمنین»  
 هم مانع از بند زدنیم لذا لازم است که این را ذکر کرده‌ام:

قرآنی را در کلام آیات محترم طرح و تفسیر میکند مربوط به زمان خاصی و یا شرایط خاصی است پس باید تمام آراء و اقوال  
 خاصه و جزو خاص بنام سید بله باید بطور کلی درازن کلیه داده از آنچه شرح مبین اساس کار است نماید  
 راجع به آن در مجری در جمهوری اسلامی هر چند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد و مستفاد از کتاب نیست این است که اولاً از این  
 باید اذعان و اعلم انون کتاب و سنت باشد:

۱ یعنی هیچ اختلافی (المکاتب ۱۷۳): «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر انا هم علیه و اعلمهم باس الله فیه»  
 ۲ و در کتاب سلیم بن قیس (مسئله ۱) عن امیر المؤمنین: «ان فی صغیر ان یكون الخلیفة علی الامة الا اعلمهم بکتاب الله و سنته و درآلی  
 ۳ ان من یدعی الایمان احق ان یشیع امن الایمان الان یدعی» و قال: «وزاده لسطه فی العلم بالجسم» و قال: «ادانارة من علم»  
 و قال رسول الله من ما ولت الله قطارک و اولادهم علم منه الا لم یزل امرهم ینذهب فالا حق یجود الا ما ترکوا یعنی العلامه نهی از ائمه علیهم السلام  
 ۴ و ذریه الصبا (مسئله ۱) عنه فی بیان اقصیه بالخلافه: «انهم قد سمعوا رسول الله من قول محمد و اوردوا: ما ولت الله رجلاً قطارک  
 و فیهم من یوا علم منه الا لم یزل امرهم ینذهب فالا حق یجود الا ما ترکوا» فقولوا امرهم و علی ثلاثه رهط ما فیهم و جعل جمع القرآن  
 و لای مدعی ان علی بن ابی طالب و اولادهم بینه و ذریه علموا انهم کتاب الله و سنته بینه و اولادهم و قرأهم کتاب الله و انصاهم بحکم الله  
 ۵ و فی غایة المرام للبهاری عن مجلس السید من مجلسین الحسن بن علی عن الحسن بن علی فی خطبه بخرم و یوم قال:  
 قال رسول الله من: «ما ولت الله امرک و رجلاً و فیهم من العلم منه الا لم یزل امرهم ینذهب فالا حق یجود الا ما ترکوا»  
 و ضیه الصفا من المجلس السید من زاد ان من الحسن بن علی فی خطبه بخود لک (غایة المرام ص ۲۹ و ص ۲۹۹)



ضمیمه شماره هفت : مربوط به صفحه ۱۶۳

نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به حضرت آیت الله العظمی منتظری

۲۹ / جن ۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مبارک حضرت مستطاب آية الله العظمى جليل صاحب شيخ حسين علي منتظرى است

باسلام و تحية . پیش از هر داختم به موضوعات اصلی لازم می دانم مکانی را یاد آورم :

الف : از آنجایی که از دیدگاه حضرت با صراحت لایحه است ، انتظار داریم که از هر فوردهای و دورانی  
مجاذله مانع شوید و آنرا ضمن مجامعت واسانه ادب تلقینید .

ب : این نامه را الفظلم به حضرت عالی می نویسم در دوران حضرت امام تا میرود در نوشتن سبب اسلیمی و تا به امروز  
از عدل مندان و وفاداران به شما بوده و از نظر آنان نسبت به حضرت تا به ثبوت رسیده است و علاوه بر اقرار  
به مقام علم شما از نظر مقاومت و از جهت گذشته کی و تحمل رنج و کوفت ها شما اسوه و الگویی که نظیر دوران حضرت  
نیزیم ستم ها می دانند و در این گفتار جز خیر خلاص و علاوه اندیشی و در کمالات شفقانه و دینگری از  
متره و لطف نا هنجار به مقام والا آن جناب نظر و اندیشه کم ندارند .

ج : این نامه پس از دیر زمانی بر باری و خویشان دلم در برابر یک سبب بر خورده و منسوخ گریه است سوال  
برای من جنابا که علم ما در فوردهای نهم است . به حضور عالی گفته شده است . امید است که آنرا بر پایه حیات  
آنی جوانی و حباب نشده ننگه یرو و قوه داشته باشد در دبی دیر زمانی انیسه و بر سر حد حباب . به تقویم آن  
نگه نیر شدیم . و وجه این گفتار سبب که در دست آن مقام معلوم است . بزرگش می فهمیم چون ما از آن  
گمراهتر نبودیم است . والعدو عند کرام الناس مقبول .

د : شما قومی هستید که در : « لازم است مردم و کثرت انقلاب زنده دارند آزادانه حرف می خورند  
بزنند » امید است که به ما به عنوان سرایانی در راه اسلام و انقلاب اسلامی - ان شاء الله -

فلاک را و خدنگه را کرده می کنند ، این خفت را بهید در دور از هر گونه سوسر ، افتاد و نظریه  
داق در کنار در بسته ، به حضور عالی بنگارند .

امام علی علیه السلام در این باب در بیان بلندایم و در باره آنم با کعبه و اهل بیت موضع بخیریم

بینم شرح است :

۱- برخود و پیش گیر حضرت را در جبهه مده ها هر یک ای بیشتر است آن نفس و از آنکه این روحانی نامه از نزد  
و دور است هر دو یک گیران باشد ، سلفت آینه و حیرت آورده و هنوز نیز این سلفتی و حیرت او را دارد .  
ساخته در پیشم نامبرده و باز او عالم روحانی روح شمس آینه و نیز روحانی دیگر در بی جرم ساده آید  
و بنا به گفته او عدم اعتقاد ببارزه ، برود و به وضع فحیح به قتل رسانید و آنگاه دستگیر شدند  
نیز - بنا بر پرزده بر وجه - نامبرده در خدمت ساداک قرار گرفت و به حکم آنان پرداخت . در پی  
بیرز نیز سید ابی در از نزد آنکه گردید ، نیز به شرارت او را در دست و در فرزند گینه  
اصول او را به رسید باز در وجه و به قتل رسانید و آنگاه از سوسر حضرت علی علیه السلام جدا و در کربلا  
خبر خود ما حضرت امام و برخی از سولان و حستان ، به مسوالت نهضت گشته شد ، بر دین  
چگونه در اوقات این میانه برادران مسلمان گشت و کشت و در برادر کسی راه از جهت وقتها بر  
کرد . و سرانجام خشم هارنقی بر نه گریبان او و بنا بر او را گرفت و از سوسر سولان نظام جمهوری اسلامی  
دستگیر وقت بگذرد و نونی قرار گرفت و به جنایات خود عقوبت کرد و به جرم اعمال خود رسید  
در این بین انتظار رفت حضرت را در می آگاه از جنایتها و آدم رباها و دفن ریزها و ده ها جنایت  
و جنایت دیگر در در پرزده هار او سولان است و خود به قوی از آن آگاه هیست ، نه تنها از او و بنا بر او که  
تبر و از نهار کنیده و از سولان امر کیفر هر چه سربو تر آنرا بچشم هیست بلکه از وجه چنین جنایتکاران  
خونخوار و ضد انسان در بیان بیت خود به شدت گلزن شود و به وجه آسید و در راه پاک سازی

بیت فخره از عناصر منحرف و وابسته به باندهم که میگوید در از مقامات و مسئولان در راه پیش کن کردن  
این مادی و تلاش کرده اند، سب گشته اند و خنده را بر صورت آنان نهاده اند، یکسان ساخته حضرتعالی  
نه تنها چنین کرده بلکه تا پادشاه روز زنگ او را میگویند که او را از کیفر قانونی برهانید؟! آیا این  
وضع حضرتعالی است توان با موازین فقهی و مطابق دانست؟

۲- تا در سخرانها وضع غیربلاغی از پادشاه بر قانون و عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون و فراوان  
سخن میگویند. پرسشی که بهر ماسطره است این است آیا پادشاه از قانون بهر دیگران است؟!  
یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و است فرمان برادران هستند که با قانون در رعایت کنند؟  
لیکن اطرافیانها شایسته از هفت دولت آزادند؟! اگر چنین نیست بیچگونه:

الف: خیرگشته شدن حسرت و دوزخ زرد او به دست باندهم، نه تنها امکان ندارد بلکه  
آنجا امکان نیست از قتل آن حمایت کرده. در صورتی که اگر حسرت و دوزخ زرد او با بیچگونه  
کیفر می رسیدند. اینم و لایف دادگاه. انتداب و دستگیره عارض قضای جسم، نه ذلیف مهدی و پادشاه  
شما چگونه است از دریافت قتل حسرت و فرزندان او، به دست باندهم که نخرید. لیکن  
آنجا که خبردار شده شش فانی و می رب را طبق موازین قضائی می که و اعلام کرده اند، بنام  
پادشاهی دست زدید و در دیار با برخی از مقامات قضائی این کار را جنایت خوانید و آنانرا  
جانی نامیدید؟ شگفتنا! مهدی و پادشاه اگر مردم را بزدند و بکشند جانی نیستند، لیکن  
مقامات قضائی نظام جمهوری اسلامی اگر شایسته از قوه گران را به نفع براندازی دارند، می که و اعلام  
کنند جانی هستند؟!

ب: شما آنجا که خبردار شده می یکی از افراد باندهم اداری و اسناد نخست وزیر را زرد کرد  
و کاردار استید و شایسته تقیم دولت در آیدند. نخست وزیر بر سر دوش می است اما معانی از چرخ چرخ



۴

کارِ نعت وزیرِ دولت باشد! آيا لکر فزا خبر دار شويد که کي از علی - العیاذ باللہ - بہ بیت نما دستبرد زد بہت و شماري است و مدارک

رہم بہت و توجیہ ادا بہت ہے جو نہ قصہ دارد در آئینہ قائم مقام رہبر شوہد، بلکہ آئینہ باوصیاء و شرایط قائم مقامی - ایسے کار دست زدہ بہت، با او ہر رفتار و معاملہ اسفندہ حید کرد و جدوری

نسبت بہ او خفا عید داشت؟ آیا در بارہ او نیز جنین الہا نظر فرما لکھد فرمود؟

۵: سعید آیت اللہ زادہ در حضور حضرتنا بہ جملہ سند عید و کتہ ہادی و سید صادق روضانی اعتراض کرد و صریحاً اعمدہ داشت ہے با سند جعلی، آنرا اسواکی جہازہ است و در حقیقت بہترین سببہ با تہر و وجیت آنان بنا کر کردہ بہت، نہ در بارہ قانون وجیت افراد آن گونہ دار سخن می دہید لطفاً بفرمایید کہ در بارہ این کار خلاف قانون نامبروہ ہے و انکسی از حقہ نشان دارد؟!

د: جہاں اللہ ہم نہ سید ہادی حاشی بنا بر انہائی کہ در پروژہ او مروج بہت و پتر افغانی کہ مدرسہ و بانہاد عید نامبروہ کردند، طبق قانون، بہ بازجوی فراقانونہ <sup>بانتہ حضرتنا</sup> ہے. حضرتنا مروج کہ تمام بہ کدام قانون اورا در بیت خود مخفی کردہ و اعمدہ دہستہ کہ بازجوی و نگاہ کہ او بازجوی دی کہ امن بہت؟! و نیز روزی کہ مجزی شماري از ہم پروژہ ہادی ہادی <sup>بانتہ حضرتنا</sup> درون بیت نہان ساختہ و اجازہ ندادن طبق قانون دستگیر و کیفر دادہ شونہ؟

راستی کسی کہ تحت تاثیر اطرافنا رہے، بہ اینہ آسانی قانون زاندرہ کہ گیرد و قانون شکنی ہا دادہ <sup>بانتہ حضرتنا</sup> آنا زانہر ہیند چگونہ نمائند از قانون دفاع کند و قانون را حکم سازد؟!

۶- نہ در سخنرانیہا و موضع گیریہا رخ از تبعیض نیز ملاحظہ منید و آنرا بہ حق بلکہ اسلام و تہذیب اسلامی و جامعہ روضانیت زبان آور می دانید. لیکن بار دیگر تحت تاثیر جو حکم در بیت خود در بارہ سعید آیت اللہ زادہ، حقہ تبعیض قابل مسوورہ و آگاہیہ اورا بہ اتہام جعل سند، اہضار

می‌کنند، از فرستادن او به بازجویی سخت به عمل می‌آورند و تنها با بازجویی او در حضور خودی مخالفت می‌نمایند؟!  
 در آنجا هم در حضور ضحی‌اعتراف می‌کنند که مدینه دکتر هادی و سید صدیق روحانی سند جعل کرده است ولی  
 از فرستادن این اعتراف سر باز می‌زنند، شما نیز از ادعای می‌کنید و با برخواستن می‌گویید چرا می‌فاهید  
 از او فرشته بگیرید؟ آیا می‌فاهید او را به محاکمه بکشید؟! و اینگونه به ماجره پایان می‌بخشید.  
 و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام می‌دارند که تبعیض غلط است، ما باید  
 میان خود و بیگانه فرقه بگذاریم! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم و فرموده اگر عاریه  
 مضمونه نبود اولین حاشیه از بعد از دست رانجام می‌کردم...

۴- شما از سانور در رسانه ها گروهی انتقاد می‌کنید و از این می‌ترسید که اگر اینطور باشد کار به جایی می‌رسد  
 که حرف من تلبه را هم که از اول انقلاب در کنی دردم و همراه با انقلاب اسلامی بوده ام  
 سانور می‌کنند...!

شگفتا! چگونه است آنروزه رسانه ها گروهی بی‌اینکه حضرت امام در باره ممد هاشمی را بخش  
 می‌کنند، با برخواستن می‌گویند چرا این موضع را جوف کرده اند؟ و آنجا که خبر به شما می‌رسد  
 را دیو و تلویزیون می‌فاهد اعترافات ممد را بخش کند می‌گویند حتی با تهدید از بخش آن  
 جلوگیری کنید و نگذارند امت اسلامی جنایات ممد را از زبان او بشنوند!

آیا به نظر شما سانور پیام رهبر انقلاب اسلامی در راه این انقلاب هو هسته خود را انداخته است  
 در موردی که شایع بر اینست و سانور اعترافات ممد را باند او نیز با آنجا می‌برد  
 و تنها سانور نظر بیات شما خود قانون است!؟

۵- شما اعلام می‌دارید: «شما سخنان دیر می‌شود طوری شده است که از ادعای از ترس  
 پرونده سازی نمی‌توانند نفس بکشند!!» با بوزش از محضر عالی با عرض کنیم سیاه باد روی

آن شیادانی در دورنهای گرفته اند و هر روز کوششهای بی شمار می کنند. روزی به شما می باورند و روزی تا آن پایه ناراضی هستند به مقامات مسئول کشور و در میان آن اشکال احکامی می کنند و روز دیگر و انمود می کنند «افراد خوب هم از ترس پرونده ساز نمی توانند نفس بکشند» و حضرت قائم نیز بدین مطلبه و اندیشه در آن گفته ها، آنرا باوری کنید و بر زبان می رانند.

اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است در مردم در کجاست و باز به مقامات مسئول کشور آشکرا تا نماند می گویند چگونه توان پرونده ساز دارد و چگونه افراد خوب نمی توانند نفس بکشند؟

آیا بهر کسی افراد خوب از ترس نمی توانند نفس بکشند «خوبان» بیت ستمی بروا و آشکرا به امام، مسئولان و مقامات این انقلاب هرگونه جنایتها را برای دارند؟! آیا این اشرف خاتم

نیستند از تقم تا قهدها بر آن و نه هر مانی در صراط او برسد به امام عزیز و جهان است اسلامی

اهانت می کند و مکتب حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار می کند؟! آیا این سعید

آیة الله زاده نیست در فرزند عزیز امام، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خینی را به جرم آنکه

اجازه نداد بیت امام نیز مرکز موسسه آدکس و باند بازان قرار بگیرد و برای

رسیدن به قدرت باند آدکس تشکیل نداد بیت و احداث می نماید!! و حجة الاسلام

و المسلمین حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز توفیق امام با فدالکاری

و پایبندی در کنار امام ایستاده است و براس سر و گردن دیگران از گنجه به جیل سند دست نرود

است «اکبرت» می خواند!!

آیا حضرت تصدایب نامه ها نصیحت آزاد را در دوران امام، مسئولان و مسئولان نظام جمهوری اسلامی را

به زیر سؤال می برند مطلبی نمی گویند؟!

آیا سخنهای عن صوابت به انجمن حجیه و بیرون نتر «اسلام منهای روحانیت» را علیه مقامات

و مسئولان کشور نمی شنوید؟!

آیا خدا را می‌پسندید که با اینگونه سخنان، به ما را در پاره‌های بیگانه و ضد نفیستاد فریاد کند و اهل نظام  
جمهوری اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرد؟! <sup>۷</sup>

حضرت آیه الله!

شما خوب می‌دانید که امت قهرمان پرور ایران هرگز نمی‌تواند کوچکترین اجابت به ساقط مقدس حضرت  
امام را بدارد و این حقیقت در دوران ستم‌ها هم بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی اینست  
به خبرشده در بیت شما ثابت به عکس امام چه جباری شده است می‌دانید یا آن بیت چه  
خواهند کرد؟! <sup>۸</sup>

شما هیچ مدعی دشمنی نمی‌شوید کرده‌اید! آیا ممکن است توفیق بفرماید که نظم را چه به بیت، تا آنجا که  
ما می‌دانیم در صداریا، خطبه‌ها می‌خواندیم، تلفیق قبل از دستور در قطعنا درها جز از امام و  
حضرت علی از هیچ مقامی مدعی دشمنی نمی‌شود و مدعی از امام از باب «فما نبعت بیک فمدها»  
و من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» وظیفه محسنان است و ما چه بخوایم و چه نخواهیم است  
حق است پس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهد زد. هر چند ممکن است بانه آدمی که ن از قوس  
نیاید.

۶- شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضائی از عفو زندانیان گروه‌های سخن‌گویی و

آنطور آشنایان فقه‌جمید، بوجه آنکه بارها به شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب  
امر اروپائی و سایر امور فرار گرفته و آنکه شده و با شناسائی بیشتر از پاسداری و سبجیان  
دست به آدمکشی و تیرور زندانها و دست‌گیری از مادر بچه‌اند. لیکن هرگز اینگونه در راه در موضع  
شما در پیشبانی از زندانیان که گروه‌های تفسیری پدید آورده است. این موضع شما بهر ما سؤال  
برای چیست ما مطمئن هستیم که عناصر در روزیت و در این موضع گروه‌ها نقش اساسی دارند.

۷- شاه دستگیر آنها غم در این نکته بارها تاکید دارد که برخی از سوارهای ما دریم غلط جمع ، تند روی بود  
 در جب زمین افکار جهانی شد ما حتی در دربار با هیئت فلسطینی سفارش کردیم که اشتباهی راه  
 ما از تکب شیم تا تکبر از تکبید ، شعار ناصر اسرائیل را سرزده حمید .  
 باید این نکته را یاد آور شویم در استیکار جهانی بجز مخوف کردن مسیری که انقلاب وقت  
 از این راه وارد می شود برخی از سردمداران انقلاب میاورانند در واقع طبیعت و انعطاف ناپذیرگی  
 وابستگی در آرمانها انقلاب غیر عملی و در جب از مصلحت گوی در جهان می شود ! و میگویند  
 افکار جهانی را به شکل لولور سرخرمن ، در برابر جثمان مسئولان انقلاب ، بیگانه بر سر راه و دارند .  
 عاقل از آنکه - افکار جهانی را شستی نرد از فرزانی و جهان ، رفاه طبعان بی درد و اف نهی های از انانیت  
 مسازند و آنکه در کشورها معتقد و استیکاری هنوز از انانیت تنها نمانده اند ، خطه از سبب را  
 حقوق محدودند و در مسادلات جهانی نفسی ندارند .  
 مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بگویند شعارها و آرمانهای را دنبال کنند در مورد پشتیبانی است  
 تواریخ پرور ایران است و ضافه هر معطی در راه تحقق آن آرمانها بهتریم عزیزان خطه را ندا  
 کرده اند و هرگونه کمبود ، کاستی و نارضایتی را در راه پیگیری آرمانها مقدس انقلاب تحمل میکنند  
 و سلما هیچگاه از آرمانها مقدس خطه دست نمی کشند و به آن پشت نمی کنند .  
 آری ما باید بگوئیم شعارها و آرمانهای راه است اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانها داده  
 بزبان برده و میبرد حفظ کنیم و در عمل بهبودی کنیم . نه آنکه بجز خورشید بی تفاوت ها ، رفاه طلب ها  
 سرمایه داران و سوداگران اروپا و آمریکا ، به شعارها اسلامی - انقلابی پشت کنیم و آنرا غیر عملی  
 بچشمیم .

۸- تمامی نمایی در کس ، به اعمال خطه را میسب و اشتباهات خطه را جبران کند . . . دوری بر مژگان

دافس و ریخ اشب هات بر آینه البشم پیشهاد ارزنده واسلای است و هر وظیفه مند به حساب خود برسد  
 بشر از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضرت نما در این زمینه چه گویا می بردند؟ اگر حضرت  
 شامی که گذشته هر چه کنید و اشب هات گذشته را در بید، شاید امروز بتوانید در بر فرد هات حساب  
 احتیاط رعایت کنید و به این کیفیت برسید ممکن است امروز نیز مانند روز در اشب به رسید  
 شیک روز به کن ب سهند جادو نظریه نوشته در روز دیگر با فاشر نیز در اشب در عهد بر آید و آنرا در  
 کند و خوب نماند بنویسد برخی از حسن نگه استند هر دو کار اشب بود شما سهند قویان در نظر را  
 تحت تأثیر گفته های دیگران، روانی خوانید در صورتی که امام را هر چه تحت فشار قرار دادند تا کلامی علیه  
 نمیزبان آورد پذیرفتند و خدا می داند لبر الها و علی گراها از اینها نظر شما در باره او چه بود و آیا  
 سوز کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند! شما علیه قومیه حاکم کرات  
 حضرت امام را از خوف در باره مهدی در اشب دینت و نیز حسن دلوس و مهدی حاشی را سوسلیت  
 دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه در بر ما بهر بر داری سوء از امکانات به دست آورده آنچه چنان  
 در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علیه غم هارها و رفو هار حضرت امام و بیشتر در  
 و نادر دلسوز از پاک زنی بیت خه و خه داری در زور و در نتیجه ما بیستم اطرافها نیز دیگران شما  
 برآستند شما را هم به کام از راه انقلاب جداسازند و شمار است به ان نهار سهند و فدا کار کردند  
 بر بین سازند و آدکن و سرمایه دارها و لبر الها در دیر شما قهرمانان باز به با آمریکا جان نهند!  
 شما دیگران را از یک دنگی و لاجت شما می کنید لیکن خه در برابر این همه درستان دیرینه و جیل خیر  
 اندیش من از شما هم نشادی و از دوران هار بسیار گذشته آنرا می شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دار  
 سستی نشان می دهید به گونه ای که انکار همه آنان در سیرت لاف اعتقاد حرکت می کنند و با نمی هفت  
 و در اشب هفت و تنها چند نفر در گرداگردش حلقه زده اند دلسوز انقلاب می باشند و درست می اندیشند!  
 ۹- نمی پوست به مسئله ای گوشه ای کشید نیز هار کار تر نشید، افراد کار را حذف کنید لیکن ما بیستم  
 امروز عصر دست کار و سهند از بیت شما کنی رزده شده و با نوزادگر دیده اند و سعید آیه الا زاده با هانت  
 از افشرد در باز نیستند کلید قبول می گردد!!  
 ۱۰- گفتن نادر در نظام جمهوری اسلامی، کمبودها و کسالت های وجود دارم برخی از آن از بیامده های انقلاب  
 نر با و جنگ نیکی می باشد و اجتناب ناپذیر است و برخی نیز به سبب ی تجربه کمی و عدم کارائی

جی از سوزن به وجه آمده است و قمر با تکرار و زهدیها شفقته، همراه با راه طریح و بر ناری توان آزاد  
 بر طرف ساخت . اما این سینه که در پیش گرفته اند در ضعف های راه اطرافها و نیز در کن در نظر  
 بزرگ جلوه داده اند به دست هم گیر و با بوف و دیگر نایم رخ سوزن که کشیده ، بدست آنکه راه حلی از  
 دهید ، نه تنها سینه از سوزن و اصلاحی نیست بلکه از یک سو ، بملک دشمن اسلام و انقلاب اسلامی  
 خرافات تبلیغاتی فراهم می کند و از سوی دیگر نظام را زیر سوال می برد و تضعیف می نماید . این سینه  
 آذنی است که گنار گود نشسته اند و هر شکلات کشور را یک روز در حل می کنند .

تا وقت به جایی رسیده ایم و آن ، به ارشاد در راهانی پیر از راه و ضنا به گاهی می خود انجام می دهد  
 بگیرد تا در بایده در نا چه بایه اس در محنت عمل موفق بوده اند . آن بندج در درباره آن نشان سخن گفت  
 و این بنایه گان تا در دانشگاه ها و برخی از آنان بایه شمساری و دور دانستن دانشجو از روحانی  
 شده اند و دیگر گاهی بملک شرح آن نیست .

ما در پایان لازم می دانیم در راه امام و خط امام را به شما یادآوری کنیم . ما بر این باوریم در حضرتعالی اگر  
 به زندگی و راه امام عنایت بیشتر داشته باشید و از فرادیده و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰  
 دیگری پذیر فواید آمد و راه دیگر در پیش خواهید گرفت .

از دیگر گویا بر خسته و ارزنده امام این است که تا شیر ناپذیرند و این ویژگی معظم به از بسیار از خطرها  
 مصون داشته است . در آن روزگاری در کجف اشرف در غربت به سر می بردند ، نامه ها بیابان  
 و در راه هم جنبه بیشتر یاران و دوستان ایشان توانست معظم در احوال تأثیر قرار دهد و به نتیجه  
 از منافقان و وارد ، و چنانکه در بلا است ره شد در باره شهید محمد نیز تلاطم فراوانی شد تا امام گلایه  
 علیه او بر زبان آورد و نیز در باره برخی از چهره های در عمل روشنفکر و مجیدی داشتند و نیز بر این  
 برخی گروه ها و انجمن ها ، تشنه اسوز نیز در مراکز سیاسی ها فوس کرده اند ، بارها تلاطمی  
 به عمل آمدن از امام تأسیدی بگیرد در به سبب بی اداری و خودیاری امام ، همه آن تلاطمها تا کام  
 ماند و تا شیر ناپذیری امام بر کلان ثابت و اشک را گمرد .

موضع امام علیه سهر حاشی در کجف اشرف در فتا به برادران روحانی کجف ، اجازه تخصص و اقتصاد  
 بهای نجات جان او را نداد ، آرزنده و دیند آینه است (در این زمینه به اخباری در قدرت

۱۱

حضرت انجاء و فیض مکنند و در سید محمد روحانی در این کتاب در این باب است، میخوانند در کلام ۱۰۱ در باره  
مصدق در کتب را برای شما بزرگو کنند

ما لطین داریم در حضرت صالح الهام از آنکه کلمات در حضور دو حضرت امام بزرگوار، می توانید  
به بهترین سبب هر در مقام اصلاح و پاک زنی بیت خود بر آید، عناصر ناب را از درگاه خود بر آید  
و نزدیکان را از در فضیلت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید

سه از اصلاحات، فرزندان سخن گفته آید و در حضور داده آید لیکن هیچگاه به سبب جوس نیاورد برخی از  
المراغه و نزدیکان ننواستید به اصلاح بیت خود دست بزنید یعنی اساس به شیخ حضرت آید  
در این باب به راه اندازده

صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است، لیکن آنچه در شمار آید  
ساخته است بیت و نزدیکان تا منابع خبر نماند، در قضاوت نام سالم است، در این پنج  
خبر نام سالم و بر خیز نزدیکان تا مصالح شما به اشتباهات خطرناکی وادارسته اند و دشمن را به شکل  
و حسرت ن را دشمن در برابر شما بنمایش می گذارند و عناصر بی لای و مغفرت نمانند، نمانند، نمانند  
ما از این خبر نام در این روش و شیوه شما صبر برادران اغتصابی و وفادار به شما را بزرگو کند و آنرا به  
نام حاکم سرگودیه و استفاده از رسانه های گروهی بر اساس سگودی به جنابا و توابع حقوقی برای  
است اصلاحی، با کمترین زرد در از آن به فدایانه آید

ما را اصلاح می داریم که تا منابع خبری و تشکیل دهنده روحی شما اصلاح گردد، در این راه بهتر است  
و هرگز تحمل حیدر توانست و کفایت و مسئولیتی را در در مقابل اصلاح و نماند به سبب بر روش داری به درستی  
به پایان برود، بلکه ممکن است خداوند خواسته به خود و سبب و انقباض نماند خبران نماند بر می وادار کنید  
این حقیقت است می توانید با صلوات در زندگی برخی که در هیچ گذشته در روی صره المراغه و نزدیکان بود و آنه به خوبی  
به دست آورید در قرآن تا فرمود: لقد کذب فی نفسه هم عبرة للاولی الدلیباج حسروا سلام علیکم در حق

سید عبد روفانی

محمد کریم کوشی  
۱۳۸۱  
۱۳۸۱/۱۱/۲۹

۱۳۸۱/۱۱/۲۹



ضمیمه شماره هشت : مربوط به صفحه ۱۶۳

جوابیه حضرت آیت الله العظمی منتظری به نامه آقایان کروی، جمارانی و روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروی و امام جمارانی و سید حمید روحانی دست افشانانم پس از سلام و تحیت، نامه مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ شما آقایان محترم واصل شد. ضمن تشکر از توجه شما نسبت به اینجانب ناچارم تأسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سه نفر از بزرگانگی که متصدی امور مهمی در کشور می باشند و مخصوصاً مسئول و متصدی حفظ ارزشهای تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی اطلاع باشند که منشأ قضاوتشان یافته ها و نقلیات شایعه سازان مغرض و حدسیات افراد نادان باشد به نحوی که در یک نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد.

و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم. خداوند همه ما را از خطاها و لغزشها و اشتباهات حفظ فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۶۷/۱۲/۱ - حسینعلی منتظری

\*\*\*

باسمه تعالی

نامه فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامه آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب: «امت الباطل بترک ذکره» فرستاده نشد، ولی چون آقایان نامه خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتنهای خبری چاپ کرده اند لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالاً فرستاده و نشر شود.

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۶۸/۱/۲۵ - حسینعلی منتظری


بسمه تعالی

تاریخ

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات صحیح اسلام آقاییان مهدی کردی و امام چهارم و سید محمد و معاد هستن انما انتم  
 پس از اسلام و حکمت نامه مورخه ۲۹/۱۱/۱۳۶۷ هجری قمری آقاییان محترم و اول مندر  
 ضمن تشکر از توفیق الهی است این جانب چهارم تا ششم عمیق خود را ابراز دارم  
 که چرا همه افراد بزرگان که مقتدی اورا همی در کردی می کنند و مخصوصاً مسئول و مقتدی  
 حفظ از شهرهای بار خجی انقلاب و کور، این مقدار از مسائل و واقعات به اطلاع می کنند  
 که غرض اصوات و ن یافته و قله است ساید سزاران مغربن و حدیث افراد نادان باشد  
 بنوی که در این نامه چند نکته در تاریخ و فرهنگ وجود داشته باشد  
 و تعجب خرازی است که آقاییان انتظار دارند در ذکر فهم خود را انکار بدارم و تسلیم خود را  
 خداوندگار از خط و کلمات و از شهرهای است حفظ فرمایید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳۶۷/۱۲/۱۱  


باسمه تعالی

نامه فوق در تاریخ فوق بعنوان جواب نامه آقاییان نوشته شد و این اساز خود را از باب  
 «امت الباطل تبرک ذکره» فرستاده شد و این چون آقاییان نامه خود را که تعین  
 الکاذیب است در بولتن کمی خبری چاپ کرده اند لازم شد بعنوان دفاع از خود  
 اجازاً فرستاده و نشر شود، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳۶۸/۱۱/۲۵  


ضمیمه شماره نه : مربوط به صفحه ۱۶۳

نامه مجدد آقایان کروی، جمارانی و روحانی به حضرت آیت الله العظمی منتظری

در رابطه با پاسخ مبهم حضرت آیت الله منتظری به نامه مدلل و مفصل مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ اینجانبان لازم می دانیم نکات زیر را تذکر دهیم:

۱- آیت الله منتظری بدون اینکه موارد خاصی را ذکر نمایند چند مورد از نامه یازده صفحه ای ما را دروغ و تهمت خوانده اند؛ در حالی که بهتر بود مواردی از نامه را که به نظرشان تهمت و کذب بوده مشخص می کردند تا ما دلائل و شواهد و اسناد خود را برای هر مورد ارائه می کردیم.

۲- در نامه ما به مطالب بسیاری اشارت شده بود، چنانچه از ذکر مسائل بسیار دیگری هم خودداری گردیده بود. از طرفی ایشان از میان این همه مطالب مطرحه در نامه، چند مورد نامشخص را خلاف واقع دانسته اند. چه بسیار منطقی می نمود اگر معظم له در خصوص موارد دیگر نامه که به نظر ایشان هم خلاف نبوده توضیح و پاسخ صحیح ارائه می فرمودند، از جمله پاسخ می فرمودند که در خصوص آن همه دفاع از افراد فاسد و جنایتکاری چون سید مهدی هاشمی و باند تبهکار او چه توجیهی دارند؟

۳- در پاسخ ایشان جمله ای است بسیار مبهم که «آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم» این قسمت از پاسخ، این مسأله را می رساند که مواضع غلطی که از سوی ایشان به طور مستمر ابراز شده و تمامیت نظام را به زیر سؤال برده و از سوئی باعث شده است که حضرت امام به خاطر مصالح عالیله نظام آن موضع قاطع را اتخاذ نمایند، درک و فهم شخص آیت الله منتظری بوده و ایشان هنوز هم بر صحت تحلیل های خاص و خلاف واقع خود اصرار دارند و از طرفی، طرفداران واقعی نظام و یا کسانی را که با نقطه نظرات ایشان مخالف بوده جوساز یا تسلیم شرایط جو می دانند که البته امیدواریم که چنین نظری نداشته باشند.

۴- هنگامی که مخلصین از روی دلسوزی و مصلحت اندیشی، انتقادی سازنده را نسبت به ایشان عنوان کرده و یا به برخی از عیوب و نقصهای موجود در کار ایشان اشارت می کنند، چرا با آنان به چشم دشمن یا افرادی جوساز ساده اندیش و افرادی که دیگران آنها را پر کرده اند برخورد می شود؟ و از طرفی اگر افرادی مجهول الهویه یا حتی ضدانقلاب، مطالب واهی و بی اساس را علیه نظام و ارگانها و مسئولین دلسوز مطرح می کردند، از سوی ایشان پذیرفته شده و حتی ایشان به عنوان بلندگوی آنها، مطالب غیر صحیح و خلاف واقع را در سخنرانیها بیان کرده و یا در پیامهایشان منتشر می کردند. ما بر این نکته بارها تأکید داشته ایم که

متأسفانه از نقاط ضعف بسیار مهمی بوده است که کار معظم له را به اینجا منتهی کرده است. در خاتمه بهتر بود ایشان که درصدد پاسخ برآمده بودند، از روی خیر خواهی و باصراحت به انتقادات دلسوزانه و مستدل، پاسخی مشخص و مدلل ارائه می فرمودند، نه اینکه به همان شیوه سلف، با برخوردی جوسازانه تنها به کلی گوئی پرداخته ضمن ذکر اینکه مواردی از نامه ما مجهول یا تهمت بوده، تنها بر ابهامات بیفزایند. به هر حال ما نیز تأسف عمیق خود را از برخورد مجهولانه معظم له با انتقادات دلسوزانه مندرج در نامه را ابراز می داریم.

مهدی کروبلی - مهدی جمارانی - سید حمید روحانی

ضمیمه شماره ۵۵: مربوط به صفحه ۱۶۳  
 جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروی، جمارانی و روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرت محترم، حجت اسلام آقایان امام جمارانی، شیخ مهدی کروی و سید حمید روحانی دامت افاضاتهم  
 پس از سلام و تمیّت، نظر به اینکه در نامه مورخ ۲۹/۱۱/۶۷ شاکه اخیراً در بعضی از بولتنها درج گردید  
 مسائلی مشاهده شد که برخی از موارد آن مستقیماً به این حقیر مربوط می شود، ضروری دیدم جهت آگاهی شما سرور  
 و کسانی که احیاناً آن نامه را خوانده اند، توضیحاتی را معروض دارم و البته هرگز قصد دامن زدن به تشنه‌های موجود  
 جامعه و ناله پراکنی های این چنینی را نداشته و فقط از باب اینکه بعضاً مطالب نوشته شده با استناد به نقلیات  
 افراد ناآگاه و احیاناً مفروض مطرح شده است، جهت روشن شدن ابهامات و از باب اینکه دفاع از خود حق طبیعی  
 و شرعی هر فرد مسلمان می باشد، اقدام به نوشتن این نامه نمودم و سعی خواهم کرد توضیحاتم موارد غیر مربوط به  
 اینجانب را هم دربرگیرد و در حدّ وسیع و اطلاعات موجودم به آنها خواهم پرداخت. (لازم به ذکر است تقسیم بندی  
 نامه بر اساس بندهای نامه فوق الذکر می باشد).

۱- نوشته اید «علیرغم خطاها و تذکرات خیر خواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، مهدی هاشمی  
 به مسئولیت نهفتن گماشته شد». لازم به ذکر است مسئولیت های بدوی بعد از انقلاب او از طرف حضرت آیه الله  
 منتظری نبوده و دوران همکاریش با سپاه (مفویت در شورای فرماندهی) و شروع کار نهفتن، با احکام  
 آقایان مسئولین کنونی بوده است و حکم مسئولیت نهفتن بعداً از طرف ایشان نوشته شده بود و همچنین  
 اینطور نیست که با آنکه حضرت امام و سایر مسئولین تذکرات لازمه را داده باشند، با اینحال مسئولیت  
 نهفتن به او سپرده شده باشد، چون تذکرات حضرت امام بعد از مسئولیت نهفتن بوده و آقایان مسئولین  
 محترم کشور هم بعضاً در امورات سپاه و همچنین نهفتن همکاریایی با او داشته اند.

نوشته اید «چنین جنایتکاری در میان بیت بود». اولاً همه می دانند او هرگز عضو بیت و دفتر نبوده  
 و اصلاً همین مسئولیت نهفتن دلیل (ست که او در امورات بیت نقشی نداشته و نمایندگان و خوشیاوندان

یک شخصیت صحیح نیست الزاماً از اعضای بیت آن شخص بمساب آیند و ثانیاً جنایات و حیاستهای این مفسد پس از دستگیریش روشن و آشکار گشت.

۲- (الف) در مورد وی و سایر مربوطینش شاید شما پیام معروف آیه الله مستطری را در آن موقع به یاد می آورید که در آن تهرماً با جمله "ولو بلغ ما بلغ" خواستار رسیدگی شده بودند. البته ایشان در مورد همه زندانیان و مجنله او، تأکیدش بر این بوده که مبادا جو و مسائل ایضاً خدای ناکرده بر احکام الله اثر بگذارد و این مطلب از موضع گیریهای ایشان در قضایای حشمت و جبرئیات مربوطه و هم در قضایای منافقین و... مشهور است. و اینکه در بعضی از روزنامه ها نوشته اند ایشان درین خود را به این جهت تعطیل نمودند، کذب محض است و ایشان حتی یک روز هم درین را تعطیل نکردند بلکه چون خانواده های بازداشتیها زیاد مراجعه میکردند و مزاحم بودند، ایشان چند روزی ملاقات را تعطیل کردند و اینکه ایشان در مورد اعدام منافقین حساسیت داشته اما در مورد حشمت نه، تا آنجا که من میدانم ایشان تأکیدشان همیشه بر برخورد با صبر و حلم در چارچوبه قوانین اسلام بوده است و سفارش به اینکه مبادا جو ضامن انسان را از اعتدال خارج کند. جنبشی نیز به نظرات فقهی مربوط است که از حد حقیر خارج میباشد.

اما مطلبی که قابل ذکر است اینکه ایشان این نظرات را به شکل محرمانه و فقط برای اطلاع حضرت امام ارسال کردند و با پخش آن هرگز موافق نبوده اند و گرچه ایشان مطیع اوامر مقام معظم رهبری بوده و هستند، اما در حد یک مشاور، حداقل این حق را به ایشان میدیدم که اگر چیزی به نظرشان آمد به شکل محرمانه با استادشان مطرح نمایند و به معنای احادیث وارده "الذی یخفی لانه المؤمن" و طبیعتاً عرضهای آنست، چه رسد به ایشان که چهل سال است به پیروی از حضرت امام شناخته شده اند.

(ب) مسئلہ اسنادِ نخست وزیری تا آنجا کہ بندہ اطلاع دارم مسندی بیش نبوده و آن ہم نہ دزدی از نخست وزیری \* بلکہ گزارش بودہ ای بودہ کہ در اختیار نمایندگان مجلس قرار میگرفتہ و توسط نمایندہ مشفقہی در اختیار شخص دیگری قرار گرفتہ و فکر میکنم صحیح نباشد مسئلہ اینگونہ مورد قضاوت قرار گیرد . مسئلہ تقسیم بہ نخست وزیر شدن همانطور کہ از قالب کلمات پیداست مزای بیش نبوده و لازم بہ ذکر است فرد مورد بحث کہ مسند در اختیارش قرار گرفته بودہ ، مورد شناخت حضرت آقای کروی میباشند و در دوران نہضتہ امکاناتی از طرف ایشان در اختیار او قرار میگرفتہ است ، گرچہ چنین اسنادی سابق بر این حتی در روزنامہ ماہم چاپ گشتہ است .

(ج) جعل اسنادی کہ بہ اینجانب نسبت داده شدہ کذب محض است ، چہ رسد بہ اعتراف بہ آن و آن ہم در حضور پدرم کہ در این مورد و دیگر موارد مربوطہ حاضر بہ قسم و در صورت ظہور خلافش آمادہ پذیرش ہر نوع عقوبتی خواہم بود . من ادگہ بیگناہی ام را در نامہ مورخ ۱۳۶۶/۲/۲۶ برای برادران اطلاعات مشروحاً توضیح دادہ ام کہ لابد صلاح ندانستہ اند از آنکاسی دانستہ باشد . در صورت لزوم دلایل و شواہد انشاء اللہ قانع کنندہ ای ارادہ خواہم داد کہ الظہار مجرمی کہ برای فرار از مجازات دنیوی و کم شدن جرمش مذبحانہ بدنبال شریک جرم میگردد مورد استناد این و آن قرار نگیرد .

(د) اخفای سیدہادی صورت خارجی ندارد و در آن مسئلہ دو سال قبل ، او احضار شد و خودش بہ تہران رفت و البتہ تاخیری دومہ روزہ داشت ، ولی بجای از محضی شدن در کار نبود و در مورد اخفای دیگرانی کہ اشارہ فرمودہ اید و شخص ذکر شدہ در نامہ ، ہرگز چنین چیزی نبودہ است و راہ تحقیق ہم باز است .

۱۳- در مورد احضار اینجانب و ممانعت پدرم ، این مطلب ہم واقعیت ندانستہ است و

من تاکنون به دادگاه احضار نشده‌ام و مگر بنا بوده در بارهٔ احضار اینباب از پدرم سؤال شود و مگر نه اینکه سه سال قبل برون اطلاع پدرم چند ساعتی در خدمت آقایان بودم و این بار هم همینگونه عمل شد.

۴- در مورد پیش امتزافات مهدی هاشمی خطاب به پدرم مرحوم فرموده‌اید: «آنگاه که خبر به شما میرسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهد امتزافات را پیش کند می‌کوشید حتی با تهدید از پیش آن جلوگیری کنید، باید بگویم نه ضمن حضرت آیه الله منتظری و نه هیچکس در بیت، اطلاع از اصل امتزافات نداشتیم چه برسد به جلوگیری از پیش آن و دقیقاً یادم هست که در آنروز استاد گرام‌جناب حجة الاسلام هاشمی رضی‌الله عنده خدمت آقا بودند که در اخبار تلویزیون گفته شد مشروع امتزافات مهدی هاشمی در بیان اخبار پیش خواهد شد که وقتی به اطلاع ایشان رسید از آقای هاشمی سؤال فرمودند، «مطلب چیست؟» که آقای هاشمی گفتند امتزافاتی بوده ولی بنا بر پیشش نبوده (است و نمی‌دانم چه شده است که پیش می‌کنند و املاً در اینگونه موارد آنچه مورد نظر آقا می‌باشد عدم صحت بیان جرم قبل از اثبات و کشیده شدن مسائل به رسانه‌ها قبل از محاکمه می‌باشد که لابد بنا بر اصول فقهی چنین نظری را ابراز می‌فرمایند.

۵- در این قسمت از نامه شیادانی فرض شده‌اند که دور آقا را گرفته و اطلاعات غلط از کانال ایشان به آقا میرسد. نوشته‌اید: «روزی به شامی باوراندند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیون... حتاکی می‌کنند. لازم به ذکر است احانت به مسئولین و روحانیون توسط برخی از مردم، مطلبی است که در اکثر بولت‌های ارگانهای انقلابی و... بخصوص جزوه‌های مخموصی که در این مورد از طرف فتنه و زبیری منتشر میشود به آنها اشاره گشته و همچنین انعکاس ناراضی‌های مردم از بعضی امورات، از اسلام هیچ‌چیز رادیو گرفته، تا برنامه اقتصادی و... تلویزیون و جلی‌جلی روزنامه‌ها، چه به صورت فکاهی و حرف حساب و چه به صورت مقاله و... مطرح شده و در این مورد



نظراشان اینست که به فحوی رفتار شود که ناخود آگاه عامل نارائی حاو کمبودها ، روحانیت و بالتبع اسلام قلمداد نشود که خدای ناکرده نتیجه آن بیزاری مردم از روحانیت و در نتیجه اسلام شود.

در مورد توحین امضای بیت و سایر مربوطین نه تنها العیاذ بالله به حضرت امام ، بلکه به سایر مقامات نیز کوچکترین توحینی روا نداشته و نمی دارند و بالعکس جنگلی مطیع و مقلد و پیرو رهبر و خدمتگزار انقلابند که بالنتیجه مقدساش را از خود میدانند و یکایک افراد بیت به عنوان افرادی حزب اللهی که اکثریت قریب به اتفاق آنها برادر شهید و از خانواده محترم شهدا هستند ، چگونه حاضرند توحین به امام را بشنوند ، چه رسد به اینکه خود توحین کنند باشند .

همه و بالخصوص شاسه بزرگوار ، خانواده ما و خواهر مرا و خودم را خوب می شناسید و دور از انصاف است که مطالب مورد اشاره در نامه و بخصوص مورد اهانت به عکس حضرت امام ، مورد تائید شما عزیزان قرار گرفته باشد . منزل خواهرم و خودمان و سایر نزدیکان و ... همه و همه از سالین سال قبل از انقلاب ، تاحال و من بعد هم مزین به عکس مبارک حضرت امام بوده ، نه یکبار که جای جای منزلمان قاب عکس حضرت امام و آنهم یقیناً از روی اخلاص و عقیده ، موجود است و اصلاً امام در قلب ما جای دارد و دیگر اینکه تمامی عکس هایی که در جای جای بیت و دفتر وجود دارد توسط شخص من و واسطه من نصب شده که می توانید استفسار فرمائید و در مورد برادر بزرگوار جناب حجة الاسلام حاج احمد آقا فرزند حضرت امام ، بابر آنچه در ذهنم موجود میباشد ، معروض میارم که درد سنگیری چند ساعت سه - سال قبل ، از روی معصنیت لحظه ای ، جلالت ابراز داشتم که چه با نسبت به ایشان تعزیری صورت گرفته باشد که آنچه یقینی است بخشش ایشان و آنچه نازیباست دامن زدن به آن و آنهم با گذشت مجال از موضوع و در مورد استاد عزیز جناب حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی یقیناً چنین مطلبی را بنده هرگز بر زبان نیاورده ام .

سروران عزیز، بنده شحات آزادام که بر آئینه اشتباه نموده ام، اقرار و طلب بخشش کنم ولی تلاشی من از مواردی است که به دروغ نسبت داده می شود. من یک فرد عادی و چه بسا دارای اشتباهات زیاد هستم و مسئولیت تمامی اعمال و رفتارم بعهده خود من می باشد، سلامت پدر بزرگوارم از آن منزّه است، لذا خواهش من از شما بزرگواران اینست که اشتباهات من و امثال مرا از ایشان جدا کنید و مرا با منوان سعید منظری یاد نائید، نه آیت الله زاده و آنهم با علامت تعجب.

باز در بسند دیگر، مطلب به شکلی تنظیم شده که موجب برداشت بد خواننده می شود. منی توان محبت های حضرت آیه الله منظری در مورد نکاستن از شعار را به حضرت امام نسبت داد و این هم مطالبی است که کوچک و بزرگ همه می دانند که صدر و ذیل محبت ها و نامه های آقا از دعا و تعریف و تمجید بر حضرت امام گرفته، تا ذکر دانش این مطلب که برای من طلبه شعار زده وید و برای اسلام و انقلاب و رهبر بزرگوارش شعار داده شود و این مطلب در اکثر قریب به اتفاق بیش از یک هزار سخنران ایشان به رویشنی مشهور است.

۶- با آنکه این مطلب که آیه الله منظری در برخورد با مسئولان و مقامات قضائی از عفو گروه کبان معنی می گویند، مطلب صحیحی است ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شرایط عفو است که یک از آنها بابه فرموده حضرت امام موافقت وزارت اطلاعات بوده و وظیفه اصرار توبه توانمین بعهده آن برادران بوده و طبیعی است مواردی را تائید نموده اند که نظر آنها احتمال بازگشت به دامن منافقین و... در آنها نبوده است و چه بسا در مورد معدودی از آنها هم اشتباه شده باشد، ولی آنهم در موقع آزادی آنها مد نظر قرار می گرفته و تا در صد شصتی از آن روای طبیعی در برداشته است. ذکر این نکته ضروری است که در جریان عفو تا آنجا که من می دانم نگرچه و صحت حضرت امام این بوده که اگر در این مورد تا حدود پنج درصد هم اشتباهی صورت گیرد اشکالی ندارد و این در حالی است که بر اساس آمار هیئت عفو منتخب

حضرت امام، بیش از درصده درمرد از آزاد شدگان مسئله دار نشده اند و حیثیت عموز طرف حضرت امام مغرب بودند و تا نظر آنان و نظر نماینده اطلاعات در پرونده نبود، معنوی اجاب امام نمی گرفت و صیغ وقت خود ایشان کسی را معفو نکرده اند.

۷ - لابد می دانید که شعار معروف \* مرگ بر امریکا یا دتان زود \* و پشتیبانهای بد ریخ ایشان از نهضتای اسلامی و بالافض فلسطین و امتقاد عملی و غیر قابل انکار به شعار \* امروز ایران، فردا فلسطین \* از شخصیات بارز آیه الله منتظری میباشد. طبیعی است ایشان با آنچه سوابق و لواحق موجوده، همیگانه نظرشان حذف شعار نابودی اسرائیل نبوده است، تنها تذکری که داده شده فرق گذاشتن بین مهین نیستما و یهود بوده، چون در ایران ماهم از فرقه یهود هستم، باید شعار علیه مهینو نیستما باشد نه یهودیت که خودش یک دین و مذهب است و دیگر اینکه شعارها باید منطبق با عملکرد باشد. در این مورد سفارشات مکرر ایشان به مسئولین جهت حمایت مادی و معنوی از قیام فلسطین ها و اعلام راهپایانی به پشتیبانی از قیام مردم فلسطین اشغالی، در ضرورت توجه میباشد و شاید بیش از هر کس در ایران به سرزشت جنبش های رهایی بخش ملاقمند باشند. برای نمونه به تمامی مضمرانی ها و ملاقات های ایشان مراجعه فرمائید که به نهضت های اسلامی فلسطین، لبنان، اریتره، افغان و ... دما کرده و برای آنان طلب نفرت می نمودند.

۸ - در مورد مسئله شهید جاوید، بنده آن موقع مستم اقتضا نمی کرد و از چند و چون قضایای آن موقع اطلاع دقیق ندارم، اما در مورد شهید مجاهد مسئله بگونه دیگری و البته آنهم برخلاف میل باطنی ایشان بوده و حق هنوز نیز ایشان احساس نالاحقی می نمایند ولی آنچه که مطرح بوده، معصمت انقلاب و نظام بوده و این خود نشانگر شدت اهتمام ایشان به حفظ اصل نظام است و بر فرض صحت ادعای شما، این مطلب خود دلیلی است بر اینکه مدیر ضم مسائل که در بند ۲ و ۳ ذکر نموده اید، ایشان حاضرند بدون

در سفر گرفتن روابط شخصی و... همه چیز را فدای مصلحت نظام کنند. همچنین در این نامه و برنی از روزنامه‌ها چنین منعکس شده که \* ایشان قوت تأثیر دیرالها بوده اند. شما خود میدانید اولین کسی که مبارزه بی امان با دیرالها را شروع کرد، شهید محمد بوده و حضرت آیه الله منتظری هم از اول بنا بر شواهد و مدارک موجود باروی کار آمدن آنها مخالف بوده اند و فعلاً نیز بر این نظر خود باقی و در مواضعشان تغییری حاصل نشده است.

۹ - نوشته اید \* منامه درستکار و معتد از بیت شاکنار زده شده اند. لازم به ذکر است قفسه کلید - گرفتن از مواردی است که اینجانب رأیاً چنین کاری کرده ام و همانوقع شدیداً مورد عتاب پدرم واقع گشتم و به هیچ وجه معظم له قصد اخراج و متزوی کردن کسی را نداشته اند و خود اینجانب هم با آنکه بنا بر دلایلی نسبت به بعضی از آقایان نظر مساعد نداشته ام، ولی هرگز نه دخالتی داشته و نه در حدود ابراز و تمهیل مقیده ام برآمده ام و خالص بر این مدارا اینکه در طول ده سال انقلاب، از ارضای دفتر بغیر از یک مورد و آنهم بنا بر مسائل، کسی کم نشده بوده است.

ه - (یکه تضعیف نظام کار حرامی است، حرف کاملاً صحیح و از معتقدات راست آیه الله منتظری میباشد. فکر میکنم اختلاف سابقه ایشان با دیگر مسئولین در این مورد است که طرح فلان مشکل با مردم آیا باعث تقویت نظام و حضور بیشتر مردم در همه انقلاب می شود، یا بعکس موجب تضعیف آن میگردد. اما مطمئناً همیشه قصد تضعیف در کار نبوده است. ولی به هر حال با مشخص شدن نظریه کبیر انقلاب، ایشان خود را موظف به اطاعت آن میدانند.

در مورد نمایندگان ایشان، گرچه ضعف حائز بوده، ولی فکری کنم صحیح باشد ضعف های نمایندگان کسی را دلیلی بر تضعیف خود وی قرار داد. و اما در مورد دیرالها و رفت و آمدشان که در سخنرانی دانشگاه نیز مطرح شده که اینها در بیت صف کشیده و جای ما نبود! یادآوری شوم در مجموع این سالها،

اینها سه چهار بار بیشتر ملاقات نداشتند و شاید حتی نسبت یک ده هزارم (  $\frac{1}{10000}$  ) ملاقاتهای ایشان را نیز تشکیل نمی داده اند. ایکه اصل ملاقات یک فقیه با مخالفین جائز است یا نه و رفتار با گروههای مخالف چگونه باید باشد، در حد من نیست، اما بنده شخصاً حتی با یکبار ملاقات هم مخالف بوده و این روحیه را از زمان شهید محمد حنفی حفظ کرده ام و دیگر اینکه یقین دارم منظور پدرم از تاکید بر استفاده از نیروها و بکار گرفتن آنها قطعاً اینها نیستند و آنهم به این شکل که قدرت را تسلیم آنها کنیم و این چند مرتبه هم که آنان به ملاقات پدرم آمده اند به منظور شکایت از برضورد هائی بوده که راجع به آنان و محلل حزبشان انجام می شده است.

برادران و سروربان عزیز

باز یاد آوری می کنم، من در عین حال خود مسئول و جوابگوی منفع ها و کم و کاستهای خود هستم، اینطور نبوده که پدرم از همه اعمال و سکناات بنده مطلع باشد و آنرا مورد به مورد تأیید نماید. اگر ضعف ها و ایرادات و احياناً اشتباهات یک شخصیت بنواهد بدینسان وسیله ای جهت تضعیف آن شخصیت و ملوکک ساختن وی گردد، آنوقت برای انقلاب چیزی فزوده اند که از آن به ضداینها می بریم.

خود میدانید که فرزندان و وابستگان بسیاری از شخصیتهای متعهد، احياناً افراد ناباب و بعضاً حتی وابسته به گروهها نیز بوده اند، اما این حقیر ( گروهی از ذکر این نکات شرم دارم و آنرا در مقابل فعالیت های افعال محمد مصباح و ارزش می دانم ) افتخار آنرا داشته ام که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در حد توان و وسع خودم در خدمت انقلاب و رهبر بزرگوار آن باشم و با آنکه آن موقع هم چون الان بجه ای بیش نبودم و تبعید و زنون و زحیر و شکنجه های پدر و برادرم وضع مادی زندگی ما را مختل کرده بود و با اینحال و علیرغم تنهایی و بی کسیا و با آنکه فقط و فقط محبت ها و دگر مپای است محله و مقلد امام و مردم مدینه نجف آباد اسلب دگر میان بود، در مسورتیهای مختلف مبارزات ضد شاهنشاهی انجام و طیفه می کردم و پس از انقلاب

نیز خود را در ضم و ریخ آن شریک دیده‌ام و سعی کرده‌ام با حضور در جبهه و نقش هر چند کوچک ایفای نام. همین در کنار برادر شهیدم در شرایطی که همه به او پشت کرده بودند و او یک و تنها به مبارزه علیه لیرالها ادامه میداد، حضور داشتم و همان‌وقت بود که ایشان بنا به فرموده مبارک حضرت امام متحمل تکلیف‌ها و روحی از قبیل بدخواهان بود و طبیعی است که کینه انقلابی‌ام را هم‌زمان حفظ کرده و هرگز لیرالها و خط مازش نتوانند تواضع رضه‌ای در من پیدا نمایند و در مورد منافقین هم طبیعی است که حقیر با آنان نفرت دیرینه داشته باشم، به شکلی که هنگام عملیات مرصاد با آنکه در جنوب بودم، برای اینکه حداقل به سم خود در ریشه کن کردن آنها و تناس خون برادرم سپهرم باشم، به غرب کشور رفتم. دیگر مطلب اینکه الان نیز کافی السابق در هیچ کاری غیر از دروس حوزوی مشغول نیستم و در هیچ کار دیگری و... دخیل نی باشم و بالاتر آنکه در هیچ مسئله سیاسی هم نقشی نداشته و ندارم. من خود را مقلد و مطیع و مرید حضرت امام حفظه الله میدانم، لذا اگر بدانم خدای ناکرده وجودم باعث ناراحتی معظم له گردیده، خدای شاهد است لحظه‌ای بودن خود را در این مکان حرام و نبودنم را طاعت و عبادتی بزرگ و مقبول درگاه پروردگار میدانم و طبیعی است هرگز از چنین امری روی گردان نمی‌شوم.

در ضمن انتظار این حقیر از شما بزرگواران این بود که صرف نظر از وقت در دست‌های نهم، آنرا با لمن دیگری می نوشتید، گرچه حضرت آیه الله العظمی منتظری جهت دوام و بقای انقلاب حاضرند از همه چیز و عضیله آبروی خود مایه گذارند، اما نظر به پیوستگی که ایشان به لحاظ سوابق خاص مبارزاتی و مجاهدت‌هایشان با انقلاب و شخص حضرت امام دارند و نقش معروفی که ایشان جهت تثبیت مرجعیت حضرت امام روی داده داشته‌اند، موجب می شود ایگونه برضورد‌ها خدای ناکرده به اصل نظام و انقلاب لطمه وارد آورد.

در خاتمه تقاضا مندم که اگر احیاناً بی احترامی ای از این حقیر نسبت به کسی سرزده است،  
برگوارانه مرا ببخشند که بعید نیست برنی از اعتراضاتی که از طرف افراد مغرض به اینجانب  
زده می شد و در جامعه پخش می گردید، در تحریک اینجانب تأثیر کرده باشد و مطالبی بر زبان  
رانده باشم.

توفیق روز افزون شما را در خدمت به اسلام و مسلمین و مستضعفین از خدای بزرگ

خواهان و خواستارم.



۶ اردیبهشت ۱۳۶۸  
نور محمد رفیع الباکر





بسم الله



شماره ..... ۱۹۰۸ - ۲/۱

تاریخ ..... ۶۰۷۶۶

پرست .....

لغات و ابواب شماره و موضوع اشاره فرمائید.

بسم الله  
از فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
موضوع:

بهره‌ور و امور و مکرر هر معظم الشان انقلاب اسلامی و فرمانده کل فوا حضرت آیت ا... العظمی -  
امام خمینی مد ظله العالی مبنی بر حفاظت هر چه بیشتر و دقیق‌تر از روحانیون معظم و شخصیت‌های  
عالی‌قدر و اینک سپاه معده و انجام این امور می‌باشد، بدین وسیله به جناب عالی ما موریت داده -  
میشود تا در معیت تنی چند از برادران مسئول پاسدار به حوزه منطقه سپاه عزیمت  
شده، ضمن تماس با روحانیون معظم به ویژه ائمه جمعه و علمای حوزه‌های علمیه، کمک سپاه پاسداران  
انقلاب اسلامی محل و با توجه به شرح وظایف تدوین شده، در مقام رفع ناراحتی‌های حفاظتی موجود  
برآمده و گزارش کاملی را از چگونگی امر جهت استحضار امام امت تهیه فرمائید.  
بدیهی است کلمه فرماندهان سپاه در هر یک از رده‌های تشکیلاتی موظفند ضمن اولویت بخشیدن  
به موضوع فوق از هر کوششی در این زمینه دریغ ننموده، پاسداران لایق و ذی صلاحی را جهت معده‌دار  
شدن مسئولیت‌های حفاظتی در نظر گیرند.

و من ان بالتوفیق  
فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن زماشی  
[Signature]

ضمیمه شماره دوازده: مربوط به صفحه ۲۲۴  
نامه سید مهدی هاشمی به شورای عالی قضایی

شورای محترم عالی قضایی ای کرم سلامتان

سلام و درود و آرزوی سعادت.

آنچه بافت تقدیم شد، انبیه مردان بزرگ ستم شاهی و دوران حکایت طاغوت و زوال ۵۵ ساله مارتباط  
با قتل مرشد مرحوم آیت الله شمس آبادی، داماد خان، ساواک شاه، با بردن لای سیاسی، بیادگار، انبیا را بگریز  
دین از بازجوها و شکنجه‌ها و قرون وسطی، بنام ستم و قتل مزبور، با در سرانجام و بد حال آن که  
سال زنجار و بلا فرود بر سر، با اعلام محکم شد !!

چون واقعه من این بود که بر حسب وظیفه تشریح در باره برآمد رژیم طاغوت و چندین بار بهین چرم  
زندانی و محکوم شد، و حتی بر خلاف سولاین که طلب علم و تپه از خدمت سران و ساقی ساق بود و نه است  
سران و اهزام شد، با هم، اما نه ضایع غای سینه بیرون نموده و اخلاص عالی ساواک و ارتباط  
فشرقی از جوانان تپه و سبانه با من مرجه بیستم، آن شده بود و مقصد ساواک و تشریح من  
سرحف نامه، نیز در این بیاضت !

۱- تعلق و یک جویدن سینه آهسته و تپه، بهین مردم و نیز در مقام مستند منطقه.

۲- ظریف ندون، بهین تفتت های برجسته الله ب سیدی و من در ارتباط با آن، آن مردم ساواک تفتت  
میگرد، بر آن، بهیمت و تپه شمشیر، آن تپه و لورد سازد، پس از تپه چینی برونه و تپه بزرگ  
بزرگ، بهم قدرت کوشیده، با کشاندن اجباری با من، به قتل مرشد کوی از سلطان اسلام، جز به سیدی  
و استقب و مردمی آن تفتت ها را در ارتباط با حضرت امام است دام تقدس، در راستی و تپه مزبور  
تپه در آن سازد که جزایات آن را انشاء الله در دارتکما، نامش خرام ساخت.

۳- ایام اهلوت و بنای بندی و حضرت بهم نشود، روحانیت سینه اسلام که در امتداد خط جری  
در آلاء سازی مردم و افشای جنایات و بدت های ضد ای رژیم و سبج آن در باره سبانه با دولت  
ظالمت آن زمان، نقش‌های را انبیا می‌نورده رژیم تپه میگرد، هر کسی که من و دست و انبیا  
آنان را تپه سازد.

آن زمان نسبت به ایوان مدارج کلونان بود و مرجهت و زیانت حضرت امام دام تقدس، در حال سبانه بزرگ  
و تپه، چیز که رژیم در بزوال شاه، رهنه آن حاسیت غایب داشت و مرجهت تپه بود و تپه سبانه بزرگ

از طرفه‌های زشت تولید می‌نماید از آنکه تا زخمه‌ها را برنده‌ها و موجب حضرت امام بودند  
جاسد بی‌خوابی شامه در زیر نایب.

است تمهید پروردگار با طردار که در آن زمان بتو یک رژیم سلفی شد. چنانکه عاقل بر ضد نصیحت‌ها و جریحه  
افتد به که در تربیت موجب دیگر که از نظر با همی افشخ باشد و باشند احدیت می‌گرفت و برای  
برگی از روحانیون متمدن و اندیشمندان هر شهرت می‌گرفتند و در همه حال را سازمان میدادند.

این بار نیز دولت چهار تمام قدس خود را بکار برد تا با برائتین چنین فعل برضد دوستی اینان  
که در حوزة ملیت جمعی علوم اسلامی و با نده بر ضد رژیم دست نشانده قتل‌های در تمام، یک نیتند بگذرد  
پس این را در جهت بگردانیدن بدو اختلاف در صورت روحانیون متمدن و با همی، شعور و

پس این پرونده در ساواک وزیر کنگره‌ها و طاعت نرسای جلادان رژیم زنده نه و حتی در آن  
فردی با مطلع دادی نرسای ساواک بر مندرج آید همیشه و با مطالعه دقیق پیرونده  
میزان اذعان نمود که سیستم انجمنی - قضایی - تعلیمی آن زمان قدس میکرد، آن تا جریان پیشه‌ها

و کشور و مبارزه با این طاعت سلطان ایران بر جری حضرت امام فقیه دلم نگه‌ها را با این توطئه‌ها گذرد  
سازند.

در هر یک از اینها نذرمان دست نشانده‌ها و همی سیاسی. فغانه رژیم صهیونیستی، این توطئه با کفایت نفس  
مردم است و حتی در آنکه که آن زمان نیز نخواست احکام صادره از دادگاه، بدون رأی است  
نظایر این حال اینجانب نیز رفتار تبعیضات انفرادی روزنامه‌ها و در برابر تحریک‌ها آن زمان  
و بر اساسی ابدی مردم و ساج سازند که الی در سلسله‌های تاریک رژیم با عمل بر ضد این  
مهرتوم تا نده با همی پیرونده.

پس از پیروزی انقلاب نرسای و دانشسرای بطور کامل منقرض شد. بدو امکان طرح این پرونده  
وجود نداشت تا آنکه بعد از پیروزی در هر دو حال حضرت امام است دام نهد و همت شداری  
قسانی و دانشسرای خبری به همی منقرض شد و حکام شرعی و دانشسرای امنان جز الله کم و اللین  
براد مفسری این پرونده را بر حسب ترتیب تمدن جریان اخلاقی و ابداعی مذکور در ۱۳۵۱  
در دادگاه شرکت تمام که به نجات ایشان از آن استقبال مردم چه آنکه فرستای بود  
تا بسیاری از عقاید کتمان شده را با ترمیم.

و که از قرار مسلم ششادیه قضای بدوایی جریان برنده برانگیزت ساخته است. لذا با علم  
 باینکه در شرایط کنونی اقتصاد بهیچ وجه با این مسائل و مشکلات حل نمی‌گردد و  
 باقی‌مانده اوقات اذعان نمی‌نماید. و معصیت نباشد. و که از آنجا که اعتقاد قوی ملتین  
 و افکار اسرار حیات در این کشور است. نیز از جهت صلاح نظام عدل اسلامی است. جدا در صورت  
 سکون سیاسی امکان‌ناپذیر است. تا در کشور بارگام. علم و دین آرام و با حضور مردم متحد  
 برود ایران که به خود بخیر و ای و برقراری ترننه‌ها و ناخودآگاه مردم کتاب بخیر  
 برده‌اند و امروز: بدون هزاران مهندس و مصلوب بنای بیخ نظام عدل الهی را پایه‌گذاری  
 کرده‌اند. اسرار این ترننه‌ها و مهندسان و مهندسانیت را ناسخ ساخته تا برای تحکیم  
 ثابت شود. و قضایه جمهوری اسلامی ایران مکتب است و در هر شرایطی می‌تواند ثابت  
 خطرو زمین را بیرون برساند و می‌تواند.

درام فراهم است و دست‌نبرد و فلسفه افند - بین اصل ۱۹۹ و بیرون‌نویس کردن  
 بر سبب این و درام عزت و خلقت و در نهایت و قضایه جمهوری اسلامی ایران  
 را از خداوند تعالی و استادم بز

در این مکتب در هر دو صورت

۱۹۹۷

روزت: حکم شایسته و شایسته است. و در هر دو صورت و در هر دو صورت

ضمیمه شماره سیزده: مربوط به صفحات ۲۸۶ و ۳۰۲ و ۴۸۱ و ۵۳۱ و ۵۶۰  
 نامه حضرت آیت الله العظمی منتظری به امام خمینی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتیم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می دانم به عرض حضرتعالی برسانم لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع می شد؛ ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۶۵/۷/۱۲ تأخیر را روا ندیدم.

امید است از صراحت مخلص نرنجید. عرائضم را در بندهای جداگانه به عرض می رسانم:

۱- من به حسب متن واقع از دو حال خارج نیستم: یا فردی هستم - مطابق ذهنیاتی که تدریجاً برای حضرتعالی پیدا شده - ساده اندیش، بازی خور، و مثلاً امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می دهند، و بر حسب مرقومه حضرتعالی: حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته ها و نوشته ها اساس تصمیمات من است، و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته های گوناگون و شنیدن گفته های ضد و نقیض - که هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتشی و سپاهی رده بالا و پائین و ائمه جمعه و جماعات و طلاب و دانشگاہیان، و بازاری و کارگر و امثال اینها می شنوم - خود من که تا اندازه ای سرد و گرم دنیا را لمس کرده ام و با خوب و بد مردم محشور بوده ام، چه بسا از خود هم فکری و تأملی و اراده ای داشته باشم، و بحمدالله تعالی هیچ وقت هم ماجراجو و شهرت طلب نبوده ام، بلکه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است؛ البته ادعای عصمت و عدم اشتباه هم نمی کنم: کفی المرأ نبلاً ان تعدّ معائبه.

اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تأیید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علماء و فضلاء از من، و امید داشتن به من کذائی برای آینده اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعاً لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که مؤسس انقلاب بوده اید، و ملاحظه مرا هم نکنید، من یک جو طالب مقام نیستم؛ و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می نویسم کلاً او بعضاً صحیح باشد، و الاحتمال خفیف المؤمنة، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

۲- من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرائطی روحاً تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده ام، و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، در آزادی و گرفتاری و تبعید حضرتعالی از شما

حمایت می‌کردم، و اصلاً برای خودم در برابر حضرت‌عالی خودیتی قائل نبودم، و از شما و علم شما و فضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کردم، کوشش می‌کردم شهریه حضرت‌عالی مرتب شود، رساله حضرت‌عالی پخش شود، نام حضرت‌عالی در منبرها برده شود، هر کس از حضرت‌عالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی می‌کردم او را راضی کنم هر چند با سخت‌گیری بر خود و عائله‌ام بود، و این امر را وظیفه خود می‌دانستم و طمع می‌هم نداشتم چنانچه الآن هم ندارم، و در این راه دوستان زیادی را هم رنجاندم و یا از دست دادم، و تأسف هم نمی‌خورم.

و پس از پیروزی انقلاب نیز به همین نحو عمل کردم، به خاطر حضرت‌عالی اوقات گران‌بهایی را صرف می‌کردم، جوابگوی اعتراضات می‌شدم و مشکلات مردم و متوقعین از حضرت‌عالی را به اندازه قدرت حل و رفع می‌کردم، و همین الآن هم با همه گرفتاریها هر روز چند ساعت وقت خود را صرف مسأله‌گویی و مسأله‌نویسی مطابق با فتاوی‌ای حضرت‌عالی می‌کنم، و هر روز بلااستثناء حدود چهل الی پنجاه نامه استفتائیه را که بعضی محتاج به مراجعه و مشتمل بر مسائل عدیده است می‌خوانم و مطابق فتوای حضرت‌عالی برای مردم می‌نویسم یا مهر می‌کنم.

ساعاتی از وقت من هم صرف توجیه مردم در برابر اشکالاتی است که نسبت به حضرت‌عالی یا بیت حضرت‌عالی یا مسئولین و ارگانها دارند می‌کنم، از افراد خوب طردشده دلجوئی می‌کنم، به مسئولین اداری و قضائی برای جذب نیروهای خوب کمک می‌کنم. مرتباً مسئولین دولتی و ارگانها از رده‌های بالا و پائین مرتباً مراجعه می‌کنند و رهنمود می‌خواهند و نظریات مرا راهگشای مشکلات خودشان یا موجب دلگرمی می‌دانند و همگی می‌گویند چون دستمان به حضرت امام نمی‌رسد و نمی‌شود این مشکلات را به عرض ایشان رساند برای شما می‌گوئیم و از شما کمک می‌خواهیم، آیا به نظر حضرت‌عالی همه این مسئولین حتی بسیاری از مسئولین جبهه‌ها وابسته به خط ضدانقلاب هستند که می‌خواهند مرا به موضع خاصی بیندازند؟! یا واقعاً غرق مشکلات و گرفتار تضادها شده‌اند و نظریات مرا راهگشا می‌دانند. این همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان و یا دعوت دادستانها و زندانبانان و نصیحت و تذکر به آنان می‌کنم و بازرسی به زندانهای تهران و شهرستانها می‌فرستم و بسیاری از بی‌گناهان و یا کم‌گناهان و افراد مریض و روانی را که آزاد کردم به عقیده اکثر علاقه‌مندان به حضرت‌عالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرت‌عالی کرده‌ام، این کارها وظیفه شورای عالی قضائی و سرپرستی زندانها است ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمتر است. ظرفیت همه زندانهای کشور حدود سی هزار نفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از

عادی و سیاسی و مواد مخدر حدود نود الی صد هزار نفر است یعنی تقریباً سه برابر، امکانات غذایی و بهداشتی و دوائی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریباً صفر، و زندانبانها نوعاً افراد جاهل و یا تند خو و دارای عقده بودند که غیر از فحش و کتک منطق دیگری نداشتند، و بالاخره زندانها در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پیگیری خیلی بهتر شده است؛ ولی افراد تند و وارثان امثال لاجوردی منتظر استشمام نظر بیت حضرت تعالی هستند تا خشونتها را از سر گیرند و می گویند خشونت نظر امام مدظلّه است زیرا لاجوردی نماینده معظم له بود و او این روش را می پسندید.

ضمناً بدانید که افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقه مند به بقاء انقلاب همه معتقدند که صحبت‌های من که احياناً به عنوان تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگومودن دردها و خواسته‌های مردم و ارائه بعضی پیشنهادهای اصلاحی که پخش می شود عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوار شدن آنان است و می گویند اگر این صحبتها نبود معلوم نبود چه می شد و عکس العمل مردم در برابر کجیها و بی عدالتیها که می بینند چه بود، و ضمناً اشکال نوعاً در مسئولین بالا نیست بلکه در کارمندان ادارات است که مردم با آنان سروکار دارند و برای رساندن تذکرات به آنان راهی جز پخش در رسانه‌های گروهی نیست.

۳- و اما مسأله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه:

اولاً مؤسس نهضتهای اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده اند و هنوز هم می کنند، و به عقیده بنده از اوجب واجبات بوده و هست، و بزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعار و پز آن را می دهد.

در همین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعه مجاهد بیش از سه هزار شیعه کشته شد و کسی در ایران نجیبید و همین نهضتها با نظارت من گروهی را به معیت حجة الاسلام آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش جنگ داخلی را خاموش کرد و در صدد هماهنگ کردن گروهها و رهبران آنان هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقاً با ما هماهنگ است، ولی متأسفانه بعضی از بچه‌های وزارت خارجه کارشکنی می کنند و مایل نیستند وحدت کلمه بین شیعه‌های مجاهد افغانی بوجود آید. نهضتهای داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسطین اشغالی و نیجریه و تا اندازه‌ای لبنان مربوط به همین نهضتها است، همین چند روزه که آقای حسنی به قول حضرت تعالی از خانه تیمی بازداشت شده چند نفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چند نفر از اتریش که شیعه شده‌اند و در اتریش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حسنی آمده

بودند و بالاخره ما در قم به نحوه طفره با آنان مذاکره کردیم و نخواستیم بفهمند آقای حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها، به فعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پخش می کنند و نماینده می فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کند، غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضتهای اسلامی را جرم می دانند.

و ثانیاً در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشت و جوانی به نام آقای احمد حسنی اصفهانی که فعلاً بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مسئول خارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می کرد، ولی پس از شهادت آن مرحوم از کارهای انفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری شهری و مواد و وسائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می دهد و رسید می گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می کند؛ خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده؛ و جایی که صدها کیلو مواد وجود داشته دوپست و پنجاه گرم مواد باقیمانده ته مانده از سابق چیزی به حساب نمی آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القاء در همه محافل و به حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بوده؟! خدا می داند.

اینک یک ناجوانمردی و بی تقوایی را هم بشنوید: سپاه در وقت حج یک کار غلط ناروا انجام می دهد و از ساکهای حدود صد نفر حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سوء استفاده می کند به نحوی که در عربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروی بی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرتعالی شنیده اید. آن وقت در همان کشور بعضی زرمه راه می اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سیدمهدی هاشمی بوده، و یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می کند که بگویم از طرف سیدمهدی هاشمی این کار انجام شده، و در مجلس و هیأت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سیدمهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟!

و ثالثاً نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سیدمهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده اید: «تمام کسانی که در این امور دخالت داشته اند محاکمه شوند» محاکمه اولاً باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود



نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که مأموریتی را انجام داده‌اند، البته هر مأمور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد ولی اساس کارشان که حمایت نهضتها است به دستور من انجام می‌شده.

ضمناً طبق اظهار خود آقای فلاحیان در حضور آقای ری‌شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم خارج با اطلاعات همکاری می‌کرده است. بالاخره کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است، پس نگاه داشتن او بر خلاف عدل اسلامی است.

و رابعاً حالا که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتیها حل شده و فقط مشکل سید مهدی هاشمی باقی مانده، سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هر کس را بخواهند از جمله سید مهدی را می‌توانند بگیرند و فرضاً فی‌النهاية اعدام کنند، ولی آقایانی که مدت‌ها است در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخر الامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشأ اثری نیستم قیم لازم ندارد.

و خامساً سید مهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند، ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود، و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلو آن را گرفت؛ حالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می‌فرمائید: «متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشرة یا تسبیحاً و امثال آن می‌باشد». اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم، و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکي دارد، و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکیها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند؛ او که خود مصر به این امر است.

و سادساً حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو مؤثری بود نزد حضرتعالی به صورت غولی خطرناک مجسم کردند خوب بود این همه از دشمنان سید مهدی راجع به او شنیدید یک دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش سئوالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است؛ این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقبا راجع به کسی بشنویم.

و سابغاً من ترس از بیان حقیقت ندارم. وان کان الحق مرأً. سید مهدی هاشمی حدود

دوسال است در اثر همین تبلیغات سوء به منزل من رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می گذرد و من او را نمی بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می شود، ولی من سید مهدی را از وقتی که بچه بود و با مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می آمد می شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است، من تمام خصوصیات او را می دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می کند و خوب می نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوی هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کور کورانه مهره کسی بشود. او در خانه نشسته و مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلاً در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را راجماً بالقیب به او نسبت دهند و خطبازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه ها است، و متأسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می دهند و این خط بازیهها و تصفیه حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است.

من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم، قطعاً یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یک دختر مسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دار آویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیت الله بروجردی هم روی اجرای آن فشار آوردند. حدود دوسال قبل آقای شیخ یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می دانید آن دختر زنده است و اهل منطقه ما است و اتفاقاً آن شب مسافر همان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است، و همه این بازی را سرهنگ قلقسه علیه اربابی راه انداخت، و من احتمال می دهم آقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند.

ضمناً آقای ابوشریف هم در امر نهضتها با ما کمک می کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می توانید از ایشان سؤالاتی بنمائید.

۴- برگردیم به مسأله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزده هزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلاً به حدود شش هزار رسیده است، البته جمعی در اثر انقضاء مدت آزاد شده اند ولی حدود پنج هزار عفو شده اند نه چندصد نفر که در نامه حضرتعالی ذکر شده. و اکثر آنان دختران مریض و ضعیف و روانی بودند که گله گله بازداشت شده بودند؛ و جز یک قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود بقیه همه با نظر دادستان و زندانبان و اطلاعات و هیأت چهار نفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دوباره پیوسته اند، بلکه پیوسته ها اولاً خیلی کمند و ثانیاً نوعاً از کسانی هستند که زندانشان تمام شده و پیوستنهای جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طرد کردن و محروم کردن آنان از درس و

کار و شغل‌های اجتماعی است.

زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می‌خواهد و با تنگ‌نظری ما همه طرد می‌شوند و قهراً گروه‌ها جذب می‌کنند، و ضمناً توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروه‌های اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده‌ها، خود اطلاعات هم این را می‌داند؛ و اینجا است که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شک می‌کند که وقایع را به نحو تحریک آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می‌دهند. و شما توجه داشته باشید که مسأله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خرد کردن اعصاب چیزی نداشت، منتها تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می‌پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه بشود؛ خوب بود مرا می‌خواستید یا اقلأ حکم عزل مرا به من ابلاغ می‌فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است؟!

و من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی ندادند، ولی برخلاف میل من آقای مقتدائی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده‌اند، حالا عوارض و تبعات دستور جدید شما در خارج چه خواهد بود؟ آن هم مسأله‌ای است که جواب آن به عهده حضرتعالی است. خوب فرضاً آزادیها بیجا بوده، رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش و پاسخ‌گویی به اشکالات و جلوگیری از تندروها و خلاف شرعها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟ جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعها را می‌گرفتند آن هم تا اندازه‌ای، و به وسیله صحبت کردن با زندانیان آنان را به حضرتعالی و انقلاب خوشبین می‌کردند و سوژه تبلیغاتی را از منافقین می‌گرفتند؟.

اعزام بازرس وظیفه حضرتعالی بوده است و من در حقیقت وظیفه حضرتعالی را انجام می‌دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای انصاری نجف‌آبادی است که مرد فاضل خوبی است، و شنیده شده در نجف استاد حسین بوده است.

۵ - نکته مهم اینجا است که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند، و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادم، ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت‌الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم

دلپاخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند، و مخصوصاً دختران کم سن و سال را. یک روز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرت‌تعالی عرض کردم متأسفانه در منزل حضرت‌تعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتم آقای احمدآقا! و الآن هم همان سران فاسد در عراق و اروپا تبلیغ و توطئه می‌کنند و تیمهای ترور به داخل کشور می‌فرستند، و از اعدامهای بی‌رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانها استفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثریت قاطع زندانیان آنان بچه‌های بازی خورده در حد سمپات هستند که بسا بعضی از آنان در اثر خواندن یک اعلامیه گرفتار شده‌اند و در اوّل زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است. حالا به عقیده بیت حضرت‌تعالی من شده‌ام ساده‌اندیش و طرفدار منافقین و خط باطل روی من کار می‌کند، برای اینکه از داخل زندانها و رفتار با آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شده و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی‌داند و یا جرأت اقدام ندارد.

آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!

آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخم‌دان و یا رحم ناقص کنند؟!

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه‌دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رایج است؟ آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟ آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند، این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرت‌تعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده‌اندیش.

۶ - با اجازه حضرت‌تعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم:

آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متأسفانه به شخص

حضرتعالی فحش می دهند؟ آیا می دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟ آیا می دانید مردم در عین حال که به نماز جمعه می آیند و شعار هم می دهند اکثر آنان ناراضند و به مسئولین فحش می دهند؟

آیا می دانید در ادارات و وزارتخانه ها و متأسفانه بعضی دادستانیها و دادگاهها رشوه بیداد می کند؟ آیا می دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می شود ولی دزدیهای کوچک تعقیب می شود؟ آیا می دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمبینه زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی کنند؟ آیا می دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده اند و ایران و ایرانی را در خارج بی اعتبار کرده اند؟ آیا می دانید فقر و گرانی بیداد می کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فقرا چه می گذرد؟

آیا می دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می کند مال او را بدهید خانه او را بدهید کسی گوش نمی کند مخصوصاً اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحه می گذارند؟.

آیا می دانید اعضای شورای عالی قضائی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می ماند و آقایان مصاحبه و شعار خورد مردم می دهند؟ آیا می دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می ماندند؟ آیا می دانید دارو از طرف دولت به داروخانه ها داده می شود ولی نوعاً جواب آنان در مقابل نسخه ها جواب رد است و همان دوا در دست دستفروشیهای دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دست فروشها بپرسد دوا دست دولت است تو این را از کجا آورده ای؟! هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می روند و اکثراً ناراضی برمی گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست، بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است و فردا است که سرمای زمستان است و قرائن نشان می دهد که از نفت و سوخت خبری نیست. آیا می دانید مواد مخدر در کشور بیداد می کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی اثر شده است و غالباً معلول فقر و بدبختی است؟.

تذکراً عرض می کنم لازم است حضرتعالی در امور جاریه کشور و جبهه ها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم

به لحاظ رعایت حال حضرتعالی خوبها را می گویند و بدبها را نمی گویند. لازم است افرادی عادی مورد وثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و وا همه اوضاع کشور را صریحاً گزارش کنند. و من خوشبختانه از این شیوه استفاده می کنم.

۷- با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرتعالی را خسته کردم، لقد اسفر الصبح وارتفع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت.

بالاخره با وضع فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم، به همان نحو که حضرتعالی در اواخر با مرحوم آیت الله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرتعالی و نظام را صحیح نمی دانم بلکه حرام می دانم، و در چهارچوب فعلی تأیید و همکاری را نیز با مشاهده کارهای خلاف مشروع نمی دانم، بنابراین تقاضا می کنم به من کاری ارجاع نشود. ضمناً در وجوه شرعیه کما فی السابق به وکالت حضرتعالی تصرف می کنم مگر اینکه صلاح ندانید و به من ابلاغ فرمائید.

و در خاتمه از باب النصیحة لائمة المسلمین نکاتی را مختصراً تذکر می دهم:

۱- چند سالی است که عملاً اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به رؤساء سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده اید، و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند، و در عمل آقای موسوی نخست وزیر تسلیم آقایان خامنه ای و هاشمی و حاج احمد آقا است و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست، فقط نزد ما داد می زند که مخالفم ولی نمی توانم مخالفت کنم، پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حدی است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی توانند حل کنند، اصلاً ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است، و مگر مغز و فکر آقایان چقدر طاقت دارد که همه مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمیقاً بررسی و حل و فصل نمایند، و آیا آقایان در همه مسائل اهل تخصص اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات طرحها و نظریاتی دارند که یا نمی توانند و یا می ترسند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند. من هم با همه گرفتاریها اگر فرضاً بتوانم چند ماه یک مرتبه با آقایان مواجه شوم و مطالبی را مطرح کنم یا طفره می روند و یا وعده می دهند و عمل نمی شود و یا فوراً از عنوان حضرتعالی استفاده می شود که امام با این مطلب مخالفند، بالاخره این آقایان هر کدام با چندین مسئولیت سنگین نمی توانند در همه مسائل طراح و برنامه ریز باشند و بالنتیجه به نظر من کشور در سراشیب سقوط است و مردم هم اکثراً ناراضی، سابقاً من به حضرتعالی پیشنهاد کردم ده الی پانزده نفر افراد غیر شاغل و

متخصص در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی بی نام و نشان در پشت صحنه باشند که همه مسائل و مشکلات و راه حلها را بررسی نمایند و طرحهای متقن در قسمتهای مختلف تهیه کنند و پس از ارائه به حضرتعالی قاطعانه اجرا شود، و این امر در همه دنیا معمول است، و حل مشکلات را نیز حضرتعالی از آنان بخواهید آنها باید کاری جز این معنی نداشته باشند و ملاک انتخابشان نیز لیاقت و عقل و تخصص باشد نه خطبازی.

۲- حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره های بیجا حکومت کردیم و به جایی نرسیدیم، پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه به مردم مکه فرمود: «یا معشر قریش ماترون انی فاعل بکم؟ قالوا: خیراً، اخ کریم و ابن اخ کریم، قال: اذهبوا فانتم الطلقاء» و حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه مورد عفو واقع شدند و از غنائم حنین آنان را بهره مند ساخت؛ من نمی گویم سران منافقین مورد عفو شوند ولی یک دختر بچه پانزده ساله خام را اعدام یا حبس ابد، یا یک بدبخت راننده ساواک یا باغبان شاه یا اشرف حتی خانه نشین او را هم بگیریم، یا شش هزار باغ تهران و حومه را مصادره یا توقیف کنیم و در اثر اهمال کاری بخشکانیم و صاحب باغ با رعب و وحشت و با عشق به ایران در اروپا و آمریکا و ترکیه ظرف شوئی یا گدائی کند، و تنها کسی که از این مصادره ها بهره نبرد مستضعفین بودند.

۳- بسیاری از روحانیون و آخوندها حتی آنان که سابقاً مخالف خوانی می کردند با یک احوال پرسی و تلفن و یا کمک قابل جذبند و ور رفتن به آنان جز مظلوم نمائی آنان اثری نخواهد داشت.

۴- بچه های کمیته با همه اخلاصشان نوعاً احساساتی و تندند، سعی شود آنهایی که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخورد دارند افراد روانشناس عاقل، تعلیم دیده دلسوز باشند، فاعل منکر از فرعون بدتر نیست و خداوند فرمود: «و قولا له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی».

۵- از همه ارگانها ضعیف تر و داغون تر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم است از همه ارگانها قوی تر باشد. البته آنان مشکلات قانونی هم دارند و سفارشها و تلفنها هم مانع تصمیم و کارشان هست، ولی ذاتاً اعضاء شورا همفکر نیستند و نوعاً تفاهم ندارند و اصلاً با شورا تصمیم گیری کمتر میسر است، حضرت امیر المؤمنین (ع) مطابق نقل آمدی فرمودند: «الشركة فی الملک تؤدی الی الاضطراب» و اعضاء شورا از خدا بالاتر نیستند و خداوند می فرماید: «لوکان فیهما آلهة الا لله لفسدتا» قضات و دادستانهای فاسد و یا ضعیف که کم نیستند مردم را به ستوه آورده اند و در زمان شاه اقلأ ساواکی بر سر آنان مسلط بود و با وضع فعلی و برخوردهای بدی که شده افراد عاقل عالم خوب جذب نمی شوند. و اصلاح این امر نیاز

به یک حکم ولایتی قاطعانه دارد که یک نفر تا یکی دو سال مأمور اصلاح تشکیلات شود، ولو با دیگران مشورت کند، اما حق تصمیم نهائی بدون چون و چرا با او باشد؛ و به نظر می‌رسد باز هم آقای موسوی اردبیلی خیرالموجودین است به شرط اینکه اختیار تام به او داده شود و هر روز با تلفن تحت فشار قرار نگیرد.

۶ - انتخاب افراد برای پست‌ها متأسفانه نوعاً تابع عواطف و باندبازی و رفیق‌بازی و مهره بودن است، نه تابع عقل و لیاقت و کفایت طرف و این امر خطرناک است؛ باید فکری کرد. و قدسئل احد من الحكماء: «ما بال انقراض دولة ساسان؟» فقال: «لانهم استعملوا اصاغر العمال على اعظم الاعمال فلم يخرجوا من عهدتها، واستعملوا اعظم العمال على اصاغر الاعمال فلم يعتنوا عليها فعاد وفاقهم الى الشتات و نظامهم الى البتات».

۷ - مسأله جنگ هم از مسائل اساسی کشور است و اجمالاً وضع خوب نیست و بیش از همه کارها به تخصص و برنامه‌ریزی و تهیه مهمات نیاز دارد؛ و رقابت و تضاد بین ارتش و سپاه نیز روز بروز عمیق‌تر می‌شود و خطرناک است.

۸ - به مسئولین و رسانه‌های گروهی سفارش فرمائید حتی المقدور از دروغ گفتن در گزارشها و خبرها و وعده‌ها بپرهیزند که مردم نوعاً می‌فهمند و برای جمهوری اسلامی شکست است.

در خاتمه آخرین گزارشی را که آقای سیدمهدی هاشمی از نهضتها فرستاده بود جوفاً ارسال می‌شود تا نمونه‌هایی از جرم نهضتها را ملاحظه فرمائید؛ و از اینکه در این نامه صریحاً با حضرت‌تعالی سخن گفتم معذرت می‌خواهم، من طبعاً صریح‌اللهجه بوده و هستم.

سلامت و طول عمر و موفقیت حضرت‌تعالی را در همه زمینها از خدای بزرگ مسألت می‌نمایم، و به ملت در دعا اقتدا می‌کنم که خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۳۶۵/۷/۱۷ - حسینعلی منتظری





مسئله

پس از پیروزی انقلاب نیز بهیچ نحو سرگردم ، بخاطر حضرتعالی اوقات گران تنها را صرف میکردم ، عذاب گریز از خانه  
 و مشاغل مردم و تقویین از حضرتعالی را با اندازه قدرت هر روز فریغ میکردم ، و همین الان ام با هم گرفتارها هر روز عهدت  
 دلت خود را صرف می کنم گوشت و ساق نرغی مطابقت و ای حضرتعالی میکنم ، و هر روز بلا استیفاء عدد چهار را تا نام استیفاء را  
 که بعضی گمان می برانند و شکر بر سر تو می گذارند همه می خوانم و مطابقت فتوای حضرتعالی برای مردم می نویسم یا مهربانی میکنم  
 مساجد از وقت فرج هم صرف ترجمه مردم در برابر مشاغل است که نسبت به حضرتعالی با بدست حضرتعالی یا استولین و اولاد آنها دارند  
 از افراد خوب طرفداران و مجوس میکنم ، بمسولین اداری و قضایای برای عذاب نیز و گاهی خوب فکر میکنم .

مرتبا مسولین دولتی و اولاد آنها از روی بی امانی مرتبا مراجعہ میکنند و هر چند می فرمایند و نظریات مراد از این مشاغل خود را  
 یا عیب داری میدادند و هر گاه میگویند چون در آن بحضرت امام می رسید و می نمود این مشاغل را بر من امان رساند برای  
 میگویم و از سر گرفته می فرایم آیا بنظر حضرتعالی هم این مسولین حتی بسیاری از مسولین چه به واسطه بیخود افتاد است  
 که می فرمایند مراجع صحنه ها می میانند از نه ؟ یا واقعا حقوق مشاغل و گرفتارها را که شکایت و نظریات مراد از این مشاغل  
 این همه وقت که صرف رسیدگی بشکایات زندانیان و بستگان آنان و یاد دعوت و دستاویزها و زندانبانان و وضعیت زندگیشان  
 میکنم و باز پس بزندانهای تهران و دیگر مراکز می فرستم و بسیاری از بستگان و اقارب و افراد معین در و راه که آزاد کردم  
 بیعتی اکثر علاقه زندان بحضرتعالی بزرگترین خدمت را بخش حضرتعالی کرده ام ، این کار که وظیفه فتوای حضرتعالی است و کوشش  
 زندانها است و بداند که اطلاع شورای عالی قضایا و سازمان اطلاعات کشور از افراد زندانها از اطلاع بسیار کمتر است .

ظرفیت همه زندانهای کشور عدد کمی هر آنوقت است و بعد از آنکه زندانبانان ایران اعم از عادی و سیاسی و مراد خود عدد  
 نود الی صد هزار نفر است یعنی تقریبا سه برابر اطلاعات غذای و بهداشتی و درمانی بسیار کم ، اطلاعات آموزشی تقریبا صفر  
 و زندانبانان نوعا افراد جاهل و دانشمند و دارای عقده بودند که عجز از بخش و کمک معنای دیگری ندارند و با لاف و زندانبانان  
 در مشرف القیای بود که نزد حالت کردم در امر فری گری عدلی بهتر شد است و از افراد تند و راجان امانت لاجوردی منتظر  
 چشم منظر بیت حضرتعالی است آشنو تنها را از سر گرفته و میگویند خدمت نظر امام و ملاحظه است زیرا لاجوردی های من  
 منظم نبود و او این روش را می بیند .

منتها بنده که افراد ضعیف شده و در دروس ترمین بود ، و از همه بقاء انقلاب هر بستند نه که میباید از کما فینا معصومان تذکرات  
 و لاهی استقامت سازند و با توکل بر خداوند و عود است که می مردم و در آن معیار پیشنها و آن استلام و بخش عینود عا مریان مردم در  
 و امید دارند آن است و میگویند اگر این محبت که نبود معلوم بود چه میداد و اگر این مردم در برابر گنجا و بیعتی که نمی بیند چه بود  
 و ضعیف است که از وفادار مسولین با رغبت بکارند کار زندان اوقات است که مردم با آنان سرور کار دارند و در این زندان تذکرات با آنان  
 راجح فرجین در رساندن می گوید نیست .





ص ۵

نیز برای حضرتان ۲ دانسته نقل کنم قطعاً یاد دارید که در تمام آنای صحیح هندی ارباب صاحب عقل را با تمام زمان با یک دفتر  
 مسافر صفتاً و مقرر آن دفتر مدارا میکنند و چه قدر در میان جمیع مردم آن است و در هر دو ایام روی احوال آن فرار آورده  
 حدود دو سال قبر آنای شیخ کبیر سلطان نامیده اورستان بزرگت می دانند آن دفتر زنده است و این منطقه ما است و اتفاقاً  
 آن کس را فرزان عقل نام برده است و کس نام مزاج اولی است و همین بازی را سر حکما گفته علیه ارباب راه انداخت  
 در احوال می نام آنای صافی هم که این آن منطقه هستند جریان را بداند .

ضمناً آنای البر شریف هم در این منطقه با مالک می کند و آنای کاشی در این جهت همکاری دارد ای تو ایند از این آن منطقه است  
 علی بر گردیم می نام زنها هم در تهران و کرج آنها حدود پانزده هزار زن در این مسالسی وجود داشت و فعلاً محدودتس هزار زن  
 البته جمعی در این انقضای مدت آزاد شدند و حدود پنجاه زن هنوز در این منطقه هستند و در زمان حضرت قالی در کوشن  
 در آن زمان دفتر آن برضی و مصطفی در آن بودند که کلام با زده است و چون در آن محله که اول بار از طرف دریا  
 عالی کور بود بقیه هم با نظر دادستان و زنها با نانی و اطلاعات و هیئت چهار نفره بود است در هر چهار فرد در استان  
 از افراد عذرش عقلی که در باه پیوسته اند بلکه پیوسته که اولی عقلی کند و نایسانه از آن است که زنها آن نام من  
 و پیوسته ای جدید هم اغلب در اثر فرود بد و طرد کردن آنان در این روزگار و نسلهای اقله ای است .

زنان هم بالاخره بیشتر است و زنان در زندگی و حیثیت می فریاد و با ننگ نظری ما هم طرد می شوند و آنها را در هر جا جذب می کنند  
 و ضمناً توبه داشته باشند که توبه که و انچه از آن می خدای اغلب بر طرف بگردد و همای اعراسی از عروان و او را است نه آزاد شده که  
 خود را اطلاعات هم این را میداند و اینها است که آن در این نیست بعضی از مسوولین شک می کنند که در جامع را بنحو کوچک  
 آینه و لطایف می فرودان اگر از آن می رسد و دست توبه داشته باشند که زنها را و عذر برای هر جزو گرفتاری و  
 خود کردن اعصاب چیزی نیست ضمناً تکلیف نمی برد و در حضور فرزند حضرت قالی با سلسله طرد کرد که در حالت در این حضور  
 می پذیرم بشرط اینکه اگر گرفتاری چیزی می علیه عذر رسیدگی و دفع زنها با نانی با طوایح حضرت قالی برانند در توبه از عظیم را بنحو امید  
 از دفع تهیه شود خوب برد می فرستد یا اولاً هم فریاد را بر اطلاع می فرستد و نای با نای می گویند اما این بر عذر می است  
 و عذر او را در چشم توبه می حکم می فرستد و در بعضی موارد نای توبه را در یک جا می گفت و همین را انصاف و اند  
 حال اعلام در این وقت است و دستور خود در یک روز پنج صفر می برد . آن نام سال است که هر آب آن جمله حضرت قالی است .

خوب فرمتا آزادها می برده رفتن در میان نورا زنها برای آن روزش و با ننگ و با سلسله و بگویی از نند و وسایل خوشتر نشنا  
 چه اسلالم داشت که کتورهای ای انصاف دستور داده شده بگویی کند ؟ جز اینکه آنان جلوه خوارتر را در ننگ فرستاد هم تا از ننگ  
 و در سالی می کردند با زنها با نانی آن را بگرفت عالی و الله خوب خوشبین می کرد و عود و تلبسه ها را نیز از نانی می گرفتند ؟  
 اعراسی با ننگی و طیف حضرتان است و در هر وقت و طیف حضرتان در آن نام میداد . نایسانه هم که بر توبه کار داد و دستها و بازوهای  
 و زنها با نانی بود و از آن نایسانه کرده آنای صافی بعد از آن است که در آن حضور فریاد است و شنیده شده و نیز نایسانه عین بر توبه است .

ص ۷

۵ نکته مهم اینهاست که فرودستی که در زندان بودم منافقین را خوب بینم و دریا فتم چه از نظر ابرو کوروی و چه از نظر اخلاق  
 از او خاسر خود خواهد ریاست طلبی بپوشد و یکجور در آن وعی طلبه بدارند و در آن روز در زندان و سپس از آزادی با آنان  
 اعتنائی کردم و آنان را راه ندادم و در سر راه آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزادی و بیرون آمدن آنها در افکارها و در لایق  
 کلان بنیاد مستضعفین و اسکی با دلگشا و چتر حمایت آید تا طالق از بی صدر و در انجمن ان خط امام و سخن فرزند حضرت  
 و جهت سزا استغاده کردند و یکتای مصوم دل باخته آلام را در آن سزا داد و خاشامی بدام انداختند و گفتند و دختر آن که  
 یک روز فرزند منزل آقای بزرگی محرم گوشت حضرت سزا را میبرد که در منزل حضرت سزا از آنان حمایت میبرد فرمودید که  
 گفتم آقای احمد آقا والا هم همان سزا را در دوران داد و پا تبلیغ و توطئه میکنند و تم کی ترور بد افکار کور میفرستند  
 و از اعتدالهای بی رویه سابق فرغ کرده اند و سزاها و زندانها استغاده تبلیغاتی میکنند در صورتیکه اکثریت تابع زندان  
 آنان یکجور ای بازی فرود در حد سیم است که با بعضی از آنان در آن زندان یک ایام گیر گرفتار شده اند و در اول  
 زندان با جل انصاف بودند و در رفتار تند و غلط باز جو؟ و زندانها با آن آنان را سر موضع داد داشته است  
 حالا بقیه جیت حضرت سزا فرزند ام سزا اندیشی و طرفدار منافقین و عظیم با ملای فریضی کار میکنند برای آنکه از نظر  
 زندانها در رفتار با آنان اطلاع دارم و می بینم حیثیت میبرد و شکرهای عالیشان که در زندان دارد و با می دانند و با جو آید آدم نبرد  
 آیا میدانیند در زندانهای جمهوری اسلامی بنا آلام جنبانیا شده که اگر از نظر آن در روزیم و فریضی سزا ننگه است؟  
 آیا میدانیند غله زیادی زیر شکنجه باز جو؟ میگردند؟ آیا میدانیند در زندان شهید در آن زندان بزرگ و بزرگ زندانهای  
 دختر جوان عبدها چار شده و حدود بریت و بیخ نفوذ دختر را با افواج تخم دان و وارجم ناقصی کنند؟  
 آیا میدانیند در زندان شیراز دخترهای روزه دار را با جوی محقره ملاقاتها را بر از انظار اعلام کردند؟  
 آیا میدانیند در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را بزرگ و تصرف کردند؟ آیا میدانیند هنگام باز جو؟ دختران  
 استعمال الفاظ و کیک تا موسی را بیخ است؟ آیا میدانیند چه بسیارند زندانیانی که در آن شکنجه های بد و بد گویا که با بیخ  
 یا مبتلا بود؟ ای زمین شرف بزرگمی بر آنان نمی گوید؟ آیا میدانیند در بعضی از زندانها حتی از غسل در آن زندانها جلوی کورند؟  
 آیا میدانیند در بعضی از زندانها حتی از نور روزیم و ای از آنرا در بی داشتند این هم نه یک روز در روز و در بلکه ما هم؟  
 آیا میدانیند بر فرود با زندان حتی پس از کرمیت نقی با جنس و تکر برده؟ قدامتاً بجهت سزا فراموشی است و سزا داده است







۵ از جهه اولی صغیر و داغون تر تشکیل قضا است در هر دو که لازم است از جهه اولی قضا بر ماست  
البته آنان مشکلات قافیه نام دارند و سفارشها و تلقین هم مانع تعمیم و تالیفات است و لذا تا آنجا  
شودی هفتک نمیشد و نوعاً تعامم ندارند و املاً با تودی تعمیم گیری کمتر است حضرت امیرالمؤمنین ع  
لطین نقل آید: «الشکة فی الملک تودی الا الاضطراب» و اضطرار تودی از جهه اولی است  
و خداوند میفرماید: «لو کان فیها الله الا الله لفسد ما» قضا و داد سخنانی فاسد و یا صغیر که کم نیستند  
مردم را بسته آورده اند و در زمانه و افلاس و اگر بر آنان تسلط بود و با وضع فعلی در هر فردی بدی  
که شد افراد عالم خوب جذب نمی شوند. و اصلاح این امر نیاز به حکم و لایق قاطعانه دارد که یک نفر  
تاییدی در حال نامور اصلاح تشکیلات شود و لو با دیگران شورت کند اما حق تعالی بنا به بدون چون و چرا  
با او باشد و بنظر برسد باز هم آتای تودی اردبیلی خیر المومنین است بشرط اینکه اختیار تمام با او داده شود  
و هر روز با تلقین کت و قراد بگیرد.

۶ آفتاب افراد برای پنهان ماندن نوعاً تابع ملاحظه و با ندر بازی و دقیق بازی دیده بودن است نه تابع عقل و قضا  
و کفایت طرف دین امر حفظ ناک است باید تکی کرد و در مثل احد من الکفار «ما بال انفر اذن و دله ساس؟»  
فقال: «لانهم استعملوا اصاغر العمال علی اعظم الاعمال فلم یخرجوا من هدمتها» و استعملوا اعظم العمال علی  
اصاغر الاعمال فلم یستواء علیها فساد و ناهتم الایمانات و نظایرهم الایمانات.

۷ اما که جنگم از سائل ایس گرفته است و اجلاً وضع غلب نیست و بین از جهه اولی که مخصوص و بر نامه ریزی است  
نیاز دارد و در قابت و تضاد بین لایس و پناه نیز روز بروز معتبر شود و عمل ناک است.

۸ محسوسین و رسانه های گروهی سفارش فرمایند حق المقدور از دوغ تلقین در کارها و غیره و در عده که بر خیزند  
که مردم نوعاً میفهمند و برای ظهوری اسلامی شکست است.

در خانه آخرین گزارشی را که آتای سید مهدی که همی از وضعیت فرستاده بود خودت ارسال میشود تا نمونه که از جهه  
نصیباً در اعجاز فرمایند، و از آنکه در این نامه هر چه با حضرتت لا سخن گفتیم حضرتت می فرماید هر طبعاً قضا  
الاهی بوده و استم، مسالمت و طول عمر و موفقیت حضرتت را در همه زمینه که از خدای عزوجل می نامیم  
و بملت در دعا افتد آدمی کنیم که خدایا خدایا تا انقلاب بودی عینی را نگذار و سلام علیکم و رحمة ربکم و برکات



ضمیمه شماره چهارده: مربوط به صفحه ۲۸۹

نامه سید مهدی هاشمی به آیت الله العظمی منتظری در مورد نهضت‌های آزاد بیخش

شماره: .....

تاریخ: .....

پرست: .....



بسم الله تعالی

مفسر مبارک فقهی، تألیف حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت الافاضه

با تقدیم سلام، همانگونه که استحضار دارید تقویت زحمات مادی و معنوی از ملل مسرور و نهضت‌های آزاد بیخش اسلامی از موضوعاتی است که همواره مورد نظر و اهتمام مقام معظم رهبری انقلاب مد ظله العالی و حضرتعالی و مسئولین محترم جمهوری اسلامی بوده و در قانون اساسی نیز منجمله مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر نقش مؤثر حمایت از حرکت‌های شد استکباری در صدور انقلاب اسلامی مورد تأیید و حمایت همگان میباشد. در همین رابطه افتتاح شماره حساب ۲۱۰۰ بدستور حضرتعالی بمنظور حمایت از نهضت‌های آزاد بیخش اسلامی از جمله گام‌های قاطع و مؤثری بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تأمین و شکل‌گیری واحد نهضت‌های آزاد بیخش اسلامی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأثیر بسزایی داشته است.

نقش فعال برادر شهید مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمد منتظری در شفاعت و معرفی جنبش‌های روحانی بیخش ملل مسرور به انقلاب اسلامی مرکز فراموشی نخواهد شد. همین طبع برادر متعبد و عزیز حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب مرحوم شهید منتظری و اینجانب و یکی دیگر از برادران را بعنوان مسئولین نهضت‌های آزاد بیخش طرح پیشنهاد فرمودند.

همزمان با آغاز جنگ تحمیلی و شکل‌گیری واحد نهضت‌ها در سپاه پاسداران برای نخستین بار بزرگترین جبهه انقلاب اسلامی در بعد صدور انقلاب شروع شد. بهاری خدا تاکنون توانسته به پیشین دست آورد هارادر بعد شناسائی و رابطه و تقویت مادی و معنوی ملل مسرور و مبارز جهان اسلام ارائه دهد که گزارش عملکرد آن تمهیداتم شده است.

شماره: .....  
تاریخ: .....  
پستی: .....



اکنون بدر حالیکه سومین سال این تجربه موفق سپری میگردد و هنوز مجلس شورای اسلامی موفق به تصویب لایحه مربوطه به آن نشده با مراجعات مکرر بهشتیها و نمایندگان ملل اسلامی و شیعیان انقلاب اسلامی و خدایا ما را مواجهه میانهم و لذا مراتب خدمت ریاست جمهوری و ریاست مجلس شورای اسلامی و نخست وزیر محترم بحروض آستان همواره با ادامه فعالیت تا تعیین تکلیف نهائی توصیه فرموده اند \*  
اینکه با نتیجه با اهمیت مسئله جنگ تحمیلی و کثرت مسئولیت های مجلس شورای اسلامی ممکن است سرنوشت ناموسی این نهاد باین زود بها متخیر نگردد. درمیرد استمرار حمایت از بهشتیهای و رعایتی بخش و تقویت مادی و معنوی و عدم استمرار درها کردن جنایات ارتدزه. بدست آوردن موفران و به فراموشی سپردن زحمات گرانقدر مرداران مخلص و متعهد حیثیت و وظیفه شرفی بازاروش فرستادن سزای و عین عرس و صرف با از درگاه خدای متعال خدایناشکر \*

مشول واحد بهشتیهای آزاد بهنگس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
سید مهدی هاشمی

با شماره ۱۳۶۱/۲۳/۸۲

جناب مستطاب بجزم و کلام آقای سید محمدی که شهادت افغانهاست

بجزم اسلام با ترجمه بر اهمیت موضوع صدور و تقویت اسلام در درون تقویت حکومت اسلامی و با ترجمه بهر شرف است از آنجا که بجزم اسلام  
این حرکت بجزم آورده و لازم است شرفی تا تعیین تکلیف تعیین از طرف مجلس شورای اسلامی جناب سید محمدی که شهادت افغانهاست  
بجزم افغانها را در بر می آید و در سپاه و وزارت خارجه نیز بجزم تعیین تکلیف و همکاری های لازم را فراموش نکند - این حرکت اسلامی  
شرفی اسلامی را بر آید؛ باید در نظر گرفته شود که اهمیت آن در نظر گرفتن مشکلات بین المللی است و نهایی است و این حرکت  
بجزم افغانها را در بر می آید؛ باید در نظر گرفته شود که اهمیت آن در نظر گرفتن مشکلات بین المللی است و نهایی است و این حرکت



ضمیمه شماره پانزده : مربوط به صفحات ۲۹۴ و ۴۲۸  
متن استعفای آقای مهندس موسوی (نخست وزیر)

جناب سرکار



جمهوری اسلامی ایران  
مخمسستاد وزارت

شماره  
تاریخ  
پرست

رشته

شماره نامه

برای آنکه شما را در مورد این موضوع مطلع سازم و در صورت لزوم اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهم. این موضوع در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است.

۱- در مورد این موضوع در صورت لزوم اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهم. این موضوع در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است.

فوت در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است.

این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است.

در صورت لزوم اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهم. این موضوع در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است. این استعفا در مورد آقای مهندس موسوی (نخست وزیر) است که در تاریخ ۱۳۰۵/۱۱/۲۸ استعفا داده است.

۳- عیادت بدون خبر که بعد از اطلاع دو کس در وقت عیادت میسرود. شاید مریدانند که تا مکمل نماز عیادت  
 در اثر سادب آنها بارگشته چند روز است. بعد از آنکه بخواهد بیرون رود بگوید از آن بجز خبر نمیوم. وقتی مسلی در  
 کتبی که بنام ایشان گشته و در میان آن دو مرد با بی خبری بفرود آید میسوم. لیر که کف بر او بنشیند حاج او  
 جدا از عیادت ایشان است. میسوم. شامانه ز فرزندم فرزند برای آنکه این عیادت فریبده گوید که در آن وقت  
 هم این عیادت میسرود هر چند در بیست بنام دولت. عیادت میسرود.

بنابر این زمان بنامه در بیرون رفتن در هر یک که در این عیادت است که در وقت از زمان دلیل بنامه از این  
 بود و در آن آن نیز در وقت از زمان که بنامه با در فرزند این بنامه. شامانه این شکل در آن که شامانه عیادت  
 در آن وقت فرزند است. بنامه فرزند است. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 و این بنامه اشکال در این وقت است.

۴- خبری آمده است که در آن وقت در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 ۵- در عیادت این بنامه با در فرزند این بنامه. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 هر دو اطلاع در وقت اول بنام دولت. عیادت میسرود.

و زمان لازم میماند با در فرزند این بنامه. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.

جهت این که در این عیادت است که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 و این عیادت است که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 و این عیادت است که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.

در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.  
 در وقت از زمان که در این عیادت است. در وقت از زمان که در این عیادت است.

ضمیمه شماره شانزده: مربوط به صفحه ۲۹۷  
نمونه‌ای از اعلامیه‌های بعد از دستگیری سید مهدی هاشمی

## چرا ملاقات‌های قائم مقام رهبری لغو شده است؟!

بسم الله الرحمن الرحيم

"بهاذن فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم" در راه خدا می‌کشند و از سرزنش سرزنش‌گر می‌هرسند.

شماره - ۵۲

مکتب رهبری بخش اسلام حیات و یورپایی اش در این مجالس اخیر را با خاطر تلاش، مجاهدت، زجور و استقامت فراوان روحانیت آگاه، پیشرو و متعهد به ارزش‌های والا و اسلام دارد. روحانیتی چون سید جمال‌ها، مدرس‌ها، مسلوب‌ها، سعیدی‌ها، مطهری‌ها، بهشتی‌ها و محمد منتظری‌ها...

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها بعد از چندین قرن تلاش جهت استقرار حکومت اسلامی به ثمر رسیده بلکه تمامی مستشرقین عالم از این حرکت حجت گرفتند و با امید و باری انقلاب اسلامی ایران می‌روند که دستیابی به سران استعمار و اطمینان و آسایش را به زباله‌دان تاریخ بماندازند.

استعمار که در طول تاریخ با انواع ترسند و وحول‌جدا می‌دین از سیاست را مبلغ بود، اکنون با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تمام رشت‌های چندین لرنی خود را پاره می‌کند. حرکت توفنده و استعمار برانداز و لایه لایه خصوصاً با انتخاب لایه عالم‌ها توسط است اسلام استعمار را تمهیداً به وحشت انداخته و آخرین مکر و حیله‌اش را یکبار برده است تا دوباره تاریخ صحر اسلام تکرار گردد!

پیامبر خدا (ص) در حال خدا حافظی با امتش و آماده و منتظر ملاقات با مبعودش است. از جمع می‌خواهد که برگردد و قلمی بیاورد تا وصیت کند، لکن آن خناسان که با نیات خاص و معلومی اسلام آورده بودند این سخن پیامبر (ص) را - هفتانی پیش نمی‌دانند و می‌گویند این رجل لیبجر - آری آنان استمرار حرکت انبیا، با خاطر و قدرت سیاسی خود را در حال از دست دادن می‌بینند، لذا همین امتی که برای پیامبر (ص) از جان و مال و فرزند خویش می‌گشستند، بعد از وفات ناگهانی انگار که امام علی (ع) وجود نداشته و با نفاق داناها آن آگاه به مسائل گذری شدن امام علی بن ابی طالب (ع) رشایت می‌دهند، اسلام در طول تاریخ ضربه از نفاق و دورویی کسانی خورده است که برای رسیدن به قدرت از هر عملی ایستاده کرده‌اند.

"مشکل ترین مبارزه‌ها مبارزه با نفاق است که مبارزه با زورک‌ها است که احتمالاً راهی و سبیل قرار می‌دهند این بهنگار از بهنگار با کفر به مراتب مشکل‌تر است زیرا در جنگ با کفر مبارزه با یک جریان مشکوک و ظاهر و پنهان بوده است و اما مبارزه با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است. نفاق دورو دارد بگرو ظاهر، که اسلام است و مسلمانان و بگرو باطن که کفر است و شیطنت و درک آن برای توده‌ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است و لذا مبارزه با نفاق غالباً شکست بر خورده است زیرا توده‌ها شعاع درکشان از سرحد ظاهر نمی‌گذرد و سبیل را روشن نمی‌سازد و آنقدر برد ندارد که تا اعتماد باطنها نفوذ کند

"امت حزب الله امروز با چنین نفاق و دورویی هم‌گام!"

ولایت فقیه که با انتخاب قائم مقام آن می‌ولت اسلام را زنده و پویا بودندش را حفظ و استمرار خط انبیا (ع) باشد و می‌رود که جهان ستم‌دیده به خود آگاه گردند که آری آنان هستند و باید در این بودن بشن برسند، اما می‌بینیم که استغبار توسط دستپای مرموز و ناشناخته شده‌ای - که آفتابانی را سبیل این لغات کرده اند - دوباره ترسند چندی را به نمایش گذاشته است تا از این رهگذر استمرار رهبری اسلام منقطع شده و امت اسلام با بی‌سواری و بی‌وفایی و بی‌وفایی که آری اسلام بی‌حکومت نیست، مکتب نماز خفیدن، دعا کردن، مستحبات، انجام دادنست و اگر حکومتی هم باشد، باید حکومتی چون خلافت پنهانی بنام اسلام باشد که هرگاه آن خلافت هم به زمان‌ها شود با یک حرکت، حکومتی الحادی چون آنتائورک را جانشینش کنند. و مردم هم که از دست ظلم‌هایی بنام اسلام بسته آمده و اسلام را دین حکومت مسکنانوری و نفاقان دیده‌اند، آرزو دارند و با گشاده رویی از چنین رهبری مانند آنتائورک استقبال می‌کنند!

- ۲ -

ایندار روسپان مکار برای تکرار تاریخ صدر اسلام مستقیماً لقبه عالم‌بدر ، قائم مقام رهبری حضرت آیه الله منتظری را نشانه گرفته اند !

امت حزب الله آیا مستحضر هستید که چرا لقبه عالم‌بدر ملاقاتهای رسمی خود را لقب نموده اند ؟ ! شخصیت بزرگواری که در زمان خلفان رزم محسوس و مدفون شاهنشاهی بارها و بارها مورد هجوم تبلیغاتی - جسمی استعمار قرار گرفته بود ، عالم آگاه ودانایی که با وجود شناخت از لرزنده شهیدش - کسی که بقول حضرت امام فرزند اسلام و قرآن بود - که همواره مورد الهیت و آزار بدخواهان قرار می گرفت و با ۱۰۰۰۰ هیکله لب به سخن نگشودند و همواره سکوت و بیخاطر حفظ نظام ترجیح دادند ، اکنون چه شده است ، چه مسائلی دارد نظام را خسته دار می سازد که ایشان با کمال استقامت و خارج از فشارهای گوناگونی که جهت باز راه اتانن ملاقاتها می کنند ، ملاقاتهای رسمی خود را قطع کرده اند ؟ !

اگر فراموش نکرده باشیم لقبه عالم‌بدر بارها هشدار داده‌اند که در مسائل خطی و باندهازی و گروه‌گرایی وارد نشوید و احساس خطر نکنید که انقلاب دارد فرزندان خود را می خورد و کودتای خزنده در جریان است که می خواهید نیروهای مخلص و انقلابی را از صحنه سیاست کنار بگذارد .

لکن اینبار مجربان و طراحان کودتای خزنده نه تنها به مخلص گاری اکتفا نکرده ، بلکه با کمال بی پروایی سعی در حذف یا هم لقبه عالم‌بدر را دارند ، تا شاید در آینده خود جزء اعیان و انصار ایشان باشند و در امور سیاست ( که آقایان خود را متبحر در مسائل سیاسی انقلاب می دانند ) با ایشان مشورت نمایند !

امت حزب الله برای اینکه آگاه شوید که چرا لقبه عالم‌بدر ملاقاتهای خودش را لغو کرده اند ماتمعدادی از دانشجویان دانشگاهی تهران که وظیفه خود می دانیم هم در سنگر علم و دانش وهم در سنگر سیاستهای روزجبهان‌نات هم‌رود حجت دانستیم که با بهگیری علل لغو ملاقاتهای رسمی لقبه عالم‌بدر ، شمه‌ای از این دلایل قطع ملاقاتها را اعلام بدادیم تا انشا الله هم در صحنه واقعی انقلاب باشد وهم از مسئولین علل آن را جویا شوید :

۱ - روابط و سازش پشت پرده با استکبار شرق و غرب در مورد حل مسضلات انقلاب ، خصوصاً جنگ مقدس و رهاسی بخش اسلام علیه بمبشان کافر :

از آنجا که عده ای هنوز قدرت ابتهاگری و شباهت ظلمی مردم را درک نکرده اند و با ادامه جنگ عدم توانایی و لیاقتشان در تصمیم امور برای همگان روشن می شود ، با روشهایی کاملاً زبرکانه و دورویانه در صدد پایان جنگ به روشی آبرومندانه ! اماد خفا سازش با شرق و غرب از جمله صحنههایی در این مورد که آینده نظام رزم عراق از آمریکا وحشت ندارد ، بلکه باید از سیاست شوروی در آنجا هراسید ! اگر حکومتی چون لیبها ، شیخ زائدها بجای مدام آورده شود برای انقلاب اسلامی مضر و خطر ناک نیست لکن اگر سیاست شوروی در آنجا اعمال گردد برای انقلاب ۱۳۰۰ ؟ ! و آیا طبق اخبار رسیده چه از بعضی مسئولین و چه در یاد سری مطبوعات اروپایی ملاقات دکتسر نجف آبادی ! ( محمد علی هادی نجف آبادی نماینده تهران ) با رهبر ملک فارلین مشاور امنیتی و یگان برسر حل مسئله جنگ ! و با ملاقات مخلص و با ظاهر اعلی با شخصیتهای مختلف شرقی و غربی و با چراغ سبز خواستش از آمریکا !

۲ - دستگیری حجه الاسلام و المسلمین سید مهدی هاشمی نماینده لقبه عالم‌بدر در امور لیبتهای آزادیبخش جهان :

از آنجا که انقلاب همواره شعارش بر این بوده که از مستضعفین عالم حمایت معنوی و مادی کند ، لذا از ابتدای پیروزی انقلاب توسط لقبه عالم‌بدر و نیز حمایتهای به‌دریغ معنوی و تأییدات مکرر حضرت امام امت ، در این موضوع بطور فعالانه برخورد می شد . شهید بین الملل اسلام محمد منتظری به همراه حجه الاسلام سید مهدی هاشمی با ایجاد مرکزی برای باری زساندن مصلی به محرومین و سجاهدین مسلمان دیگر بلاد و لیبتهای رهایی بخش اینس خواسته و شعار اساسی انقلاب یعنی صدور انقلاب به حیطه عمل در آورند .

شهید بین الملل جان خوش را بخاطر همین اهمیت صدور انقلاب از دست داد و استکبار از او وحشت فراوانی داشت . حجه الاسلام و المسلمین سید مهدی هاشمی آنگاه که برادر و یار - هم‌خواری را از دست داد با درک اهمیت این موضوع و تحمل فشارهای روانی - عملی که جهت جلوگیری از این کار می شد ، این مسئولیت عظیم را بعهده نمایندگان از لقبه عالم‌بدر برداش گرفت و تمام نیرووش را در تربیت و کادرساختن نیروهای مخلص از دستگر کشورهای اسلامی چون لبنان - لیبی - بحرین - عراق - عربستان - مصر - ترکیه و نیروهای مخلص و سجاهاستد

- ۲ -

آفرینای جنوبی و ۰۰۰۰ بکار گمارد . پهنشهای آزادبختن از لیاقت و مراقبت و کاردانی این شخصیت بخوبی آگاهند . ایشان از خردسالی همراه و همیار شهید محمد منتظری بوده تا هنگام شهادت فرزند اسلام و قرآن . شخصیتی که سه خاطر مبارزات خشکی ناپذیرش علیه رژیم شاه بارها تحت تعلیق بود و پا تراند و حمله رژیم شمشاهی دستگیر و به سه بار اعدام محکوم شد لکن این خواست خدا بود که ایشان بمماند و پهنش اسلامی را همراه با تلاش و روحیه انقلابی - جهانی شهید محمد منتظری در جهت بسط و نفوذ و تثبیت انقلاب در جهان فعال باشد .

اکنون ایشان بدلیل مہیمی که هنوز برکسی معلوم نیست بعد از دعوت ایشان برای ادای توضیحات ، ماندگار و دیگر باز نمی گردد .۰۰۰!

۲ - ایجاد مزاحمت و محله به کتابخانه سیاسی حوزه علمیه قم و دستگیری مسئول آن حجه الاسلام محمودی : کتابخانه سیاسی حوزه علمیه قم مرکزی است جهت رشد سیاسی طلاب که زیر نظر لقیه عالیقدر قائم مقام رهبری اداره می شود .

همیشه روحانیت مبارز و ترقی خواه از ضعف و کمبودهای مسائل سیاسی و عدم آشنافتن به مسائل روز جهانی در حوزههای علمیه می نالیده است و بارها برای رسیدن به این خواسته تلاش های فراوانی کرده اند . این مرکز با نام کتابخانه سیاسی حوزه علمیه قم به همت لقیه عالیقدر ایجاد توسط برادرانی شهنشده ارزش های انقلاب و خوشگس از روحانیون حوزه های علمیه قم مدیریت میشود . اهمیت این مرکز از این بابت است که طلاب جوان وارد سیاسی دانه و آنان را در مسائل روز و اهمیت تحلیل مسائل بین المللی و شناخت پدیدارکننده و او شاع کشورهای ولتبا قرار میدهد . تا آنرا پهنه ایشان کارهای روزیهای باشد که علاوه بر رسیدن به مدارج علمی دروس اسلامی در صحنه سیاست های جهانی نیز مشعر و آگاه شوند تا هم در کنش همیشه کردن تقوای الهی ، سیاستمداری دانانه احکام اسلامی هم باشند .

حال برچه اساسی وجه ابهامانی به این مرکز حمله مینرند و مسئول آن را دستگیر میکنند و برای این کتابخانه ایجاد محدودیت می نمایند ، معلوم نیست ؟!

۲ - دستگیری تعدادی از برادران مخلص و حزب الهی و تلاشگر روزمده جبهه های نبرد حق علیه باطل : پیرو مسائل بالا ، به خانه های افرادی حمله مینرند و در حالی که دستگیری ایشان مینرند و درنگ در آن منازل مهرانسی باردار ، مادرانی پیر ، فرزندان خردسال ، پدرانی مسن وجود داشته و باسی احترامی به نوا میس آنان و بستن چشمان همسر و مادر تعدادی از این برادران توسط آفابانی که به این منازل یورش برده اند و سپس آنان را به مکان نامعلومی برهن ، پهن ریختن اثاثیه منازل ، برهن لوازم شخصی افراد ، برخورد غیر اخلاقی با خانواده های این افراد ، شکنجی که تعدادی از این پدران و مادران کپسال دچار آراش فسی و ... بوده و ممکن بود این یورش این آراش تشدید گردند! آفابانی که معلم اخلاق و قرآن هستند ، و اخلاق اسلامی تدریس میکنند و سعادت و قناعت را تحلیل و بررسی میکنند به شاگردان خود چه یاد داده اند که به منازل برادرانی مخلص روزمده که بارها و بارها در جبهه های جنگ بوده افرادی که نه تنها در جبهه جنگ بلکه برای گسترش اسلام افغانستان را نبرد فروردیده بودند و با تحمل فشارهای طاقت فرماتی به کمک روزمدگان افغانی و ... شاخته اند ، این چنین هنگ حرمت میکنند و به نوا میس آنان توهمین و بی احترامی ؟!

خدایا ! این دردها را به که گوئیم ؟! خدایا ما را از شرواوس خناسانی که هزار گاه به وسوسه مینشند و تقنا انقلاب اسلامی که امید محرومین عالم است راه باس تبدیل کنند ، خلاص بگردان !

خدایا ! ایدبار مردم هوشیار و آگاهند ، شهیدان فراوانی داده اند ، معلولانی زیادی تقدیم کرده اند ، سخنی های فراوانی را تحمل کرده اند ، خدایا این مردم فزاد توانند ، خدایا استعمار از اسلام میلی بزرگی خورده ، خدایا این انقلاب را توسط دست با تانوا و با کفایت و رهبریت جهان اسلام ، پهرچساران ، علمی زسان ، حضرت امام خمینی بیت شکن و توطئه شکن و اشاکر خط استعمار ، برای جهان شهنشده گان محفوظ بدار .

شما " قابل تذکرات که از فرزندان زنده لقیه عالیقدر سعید منتظری نیز برای چند ساعت توسط این باند مزد داشت و سپس رها میشود . " اللهم انقلب البک فی دولة کریمه تعزبها الاسلام و اهل و نسل بها النفاق و اهله \* .

والسلام

" نابودباد نسبه های استکبار جهانی "

" پهرروز یاد پهنش و هاش بخش اسلام در سرتاسر جهان "

" انشاء باد خط فاطمین ، ناگسین ، مارا میس در صحنه اسلامی ایران "

" خدایا خدایا تا انقلاب صدقی خمینی را ننگه دار - منتظری نستوه برای حفظ اسلام محافظت بفرما "



ضمیمه شماره هفده : مربوط به صفحه ۲۹۷

نمونه دیگری از اعلامیه های بعد از دستگیری سید مهدی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

" حضرات مستطاب آفتابان خامنه ای و هاشمی صلوات الله علیهما "

مانظور که اطلاع دارید پیش از یک هفته است حضرت آیه الله العظمی منتظری " دامه ظلّه العالی " ملاقاتهای رسو خود را تعطیل و دست اندرکاران کشور بزرگ اسلام را از لیبش عظمی ایشان محروم گرد و با شناختن که ما و شما از معظم له دارم بحمد الله والدین عدالت و اخلاص دوراندیشی و ائمه الهی حضرت ایشان بعدی است که شبهه جزئی بودن امروز با کلمه منتقل میسازد و بدینا افتخار تصمصی ما این امید است میگذر برحیث شرعی و قطع به تکلیف بوده است و بدینرا اخبار مسوع برخلاف انتظار عدم توجه شما آفتابان عزیز به هشدارهای موعظ این تحریر و علامه فضائل دوسرود خلال شرح های جازای و سایر دوا و امورات مختلفه حکام حاکم بگو از مرجعیت این تصمصی سرنوشت ساز بوده است و آفتابان مستحضرند در مورد او حضرت امام " علیه السلام الفداء " اگر بنا باشد او فقوهی عالمقام و مسلط بر فقه جعفری و امور همه سیاسی جهان اسلام و عارفی دلسوز و سراسر فرزانده و ایستاد شریعت و فرزانه بی بدیل روزگار نام ببریم بلاغی دوسرور حوره های علمیه جزا و سبقتانم در بدین رجال دین نام ببریم و بر این اساس در شهرگان بزرگان دین و انتخاب مردم را سائب دانسته و مقام معظم له و امزید بر مرجعیت به عنوان قائم مقام و عمیری اعلام داشتند و بلا شک بین امتناظر به نظرات معظم له بین امتناظری به حضرت بقیه الله الاقطم ارواحنا للقراب مقدمه الفدا و ولایمت تشیع میباشد لهذا حسب وظیفه بدینو بطور اجماع و اختصار خطرات سوء تدابیر شرایط حاضر را متذکر شده و اخطار کلام شنیده در جرایم و اخطی دارد که آفتابان بزرگوار و بدرود مرا عیسا هر چه سریعتر با کردن نهادن پیش از پیش بدستور شرع انور مرجعیت و شایسته فقه عالمقدور را فرام کرده و ایشان ارتباطات و ملاقاتهای خود را کما فی السابق به حالت مادی برگردانند .

سخن داشته دار شدن لداست و استحکام مرجعیت در امان عامه برای همیشه:

باید ثابت به عملکرد و آثار ناموسین برخوردار است - ایچسمرراجع بانظام و احیانا " متقابل " برخوردار نامناسب با امثال ارکه در مشدود است و مرجع خلق مسلمانیه و دیگرانی که در جنبه و قم و سایر بلاد همراه با انقلاب نبوده و نه سبب و توجه خاص نظام شبه جعفری به مقام والا و معظم مرجعیت تقلید و در ردیف ذات بحسب انبیا مکرم شردن و فرض بودن حلقه لداست این مقام شایخ دولرملک علری شیمی جای تاسف و حرمت است که آفتابان محترم و مسئولین عظیم الشأن امر لفا باچه مجوز شرعی اجازه داده اند این چنینی مقام عظیم مرجعیت معتقد به انقلاب اسلامی و مرجعیت آن، هنگام حرمت شود و آری با عواقب سوء احساس عامه شبهه به عدم اتکاء نظام با عده اذعانها به فتوا نظر مزایع تقلید و لر درآمده اندیشیده اند ؟

۲- تأثیر سوء درجهیه های نبرد با دشمنان دین:

بدون شک یکی از عوامل مهم دگرسی مردم عزیز مردم عزمز درجهیه های جنگ علاوه بر ائمه الزلف و روشنگران همه حضرت امام و حضرت آیه الله العظمی منتظری دام ظلهما العالی است و سخنده دار کردن این علاقه های خالصانه و صادقانه چه بسا مرجعیه مشکلات عظیم و خسران های جبران ناپذیر خواهد شد و در حلقه این علاقه ما یک امر لازم و فرغش و ضروری نظام دینی میباشد .

۳- پاس ونا امیدی در جامعه :

بر تردید بکن و عوامل بزرگ انقلاب اسلام و استقبال بی نظیر دین سابقه مردم او اسلام و حکومت اسلامی و روحانیت معظم له - پاس ونا امیدی مردم او صاف ها و قشرهای سیاسی بی دین و امیدوستن به اسلام و علنا اسلام بوده و دست - بنابر این بیرون امیدگروه برخوردارهای شفع ذبیت به او کان استوار شریعت مصلحی نامید شدن او و روحانیت و اسلام عزیز - و لاجرم عوامل و خشم و سرش با همرا خواهد داشت .

۴- سواستفاده و تشویق شدن ملحدین و معاندین داخلی و خارجی :

بگو از اهداف شوم ملحدین و معاندین نیست این بوده است که از روحانیت و علما معظم دین در بدین مرفهین سلب امیدان شده و این طور وانمود کنند که روحانیت او اداره کشور عاجز و حتی به بدبسته

- اختلاف مبتلا شراعت شد و امثال حوادثی که در این روزها در شهر طهیه قم عین ال محمد (س) در جریان است مقولان بزرگترین کسک را به افکار شوم آنها بکشد .
- ۵ - استفاده سوره تیلوفاتی استیکار جهانی: حشا! اطلاع دارید با اینکه چندروز از قطع ملاقاتهای معظم له و تعطیل کتابخانه منتسب به ایشان و دستگیری نماینده ایشان در اردشهرتقا و تعطیل مراکز مربوطه به آن شهید کرده که از بولهای وابسته تبلیغاتی نقشه های شوم و استفاده سوره از این حوادث به گوش مهندس و بانچه به هرچه حساس تر شدن مسئله لازم است اقدام عاجل به عمل آمده و هرچه زودتر این سلاح خطرناک از اعداء دین گرفته شود .
- ۶ - سراسفاده و ترطیله علی اعداء دین با احساس خیلا، دورگیری اسلام و انقلاب :
- چنانکه نظمیوند اوجیه موجبات تسریع و تشکیل مجلس خبرگان و اقدام به کتابت و سینتاسه شریفه سیاسی و غیر معظم ایشان انقلاب رفع احساس خیلا، دورگیری آینده و مایوس ساختن اعداء کسک و گیری از فتنه شهاطن و خناسان برده و این متاقلانده حوادث خاکوار چاره خدای ناشناخته میرود که شریه مری ای برقرام و میری فرود آورد درمیله برای مجرم دشمنان شُراریه فرام سارده .
- ۷ - کتابوس شدن ملتوسسای مسلمان و مظلوم تحت ظلم و ستم دول جاهله !
- طبق آیه شریفه و مالکم لا تقاتلون فی - سئل الله و الاستسئله من الرجال ۰۰۰۰ این اقدام درجهت مظلومان و سررومان تحت ظلم ظلم فاده و جائره واجب میباشد خاصه که درونهای کلاویز مظلومان دنیا مرکزی قابل اطمینان تر و دلرسوتر از ایران اسلامین سراغ ندادند و از قرار معلوم اقدامهای بزرگتر هم از ناحیه قائم مقام معظم و میری لقیه عالمقام توسط نماینده ایشان در این امور شده است که متاسفانه با دستگیری نماینده معظم له و تعطیلی مراکز مربوطه این اموری به یقین یک تکلیف فرس و بزرگ شری ملت مسلمان ما و مسئولین نظام بوده است، علاوه بر قطع شدن ارتباطات خاص میان آنها منوری شدن درباره شیعه جعلری در چهار دیواری ایران و خطر مایوس شدن مظلومان دنیا که امروز دنیا باوران انقلاب ایران در عالم میباشد . و در نتیجه کوتاهی در یک تکلیف بزرگ شری که فرمان اکید قرآن کریم است اذیور دارد . خودشاهزادگان دستنبرید که اگر بشوایم توالی فاده این واقعه اسف ناک را ندانیم و بشروا - مروه وقت نظر فرار بدیهیم بقول معروف مکتوی دقتان کافه گردد . اما آنچه مشهور و معلوم شده است دستولیسین محترم نظام متاقلانده حتی در جزئیات اوسراره گرانسایه انقلاب یعنی و میری معظم آن استفاده کرده و باجسارت تمام در همه نارسائی ما و ناسلامات و موضوعات مرجعت و میری دخالت داده شده و سرمایه انقلاب که باید مصرف درجهت تحولات جهان و گسترش عدالت اسلام در عالم باشد، صرف صلاح جلوه دادن ملامتی شده که بقول هزایه دلسنی افراد معسسدودی شده است .
- در پایان با اذعان به اسالت حفظ نظام اسلام متذکر میشود متاسفانه اخبار متواتره حتی حاگر از ملامتی او لعل اولتباط ناهودا با دول ملحد و دشمن و کشورهای معاند در غرب میباشد و احیاناً مسومات از افراد کسک ، حتر سلب عدالت از بعضی عدول معظم میکند و اذا دار الامر بین المستولین الوجودین وایه الله العظیم اللطیفی، سوره علقه و مدرسن و اساتهد همه کسانو که معبودشان لبراد نفس است با قاطعیت و تمام و برود، جان فدای ولایت لقیه و مقام معظم و میری و قائم مقام و میری میباشد و امید است دستولین محترم آنچنان تودیم انفس شریفه نمایند که وجود شریف آنها و العالشان موجب محبت دین مبین اسلام خاصه شیعه جعلری و ششروی لقب نازدین حضرت لقیه الله الاکظم ارواحنا لثراب مقدمه اللدا و رشایت حضرت امام است و لقیه عالمقدر فرام کرده و احساس تکلیف نشود که لاجرم متکلفین متعهد بر فراز و مخابر از لسان مصوم (ع) بخوانند :
- " سهازی زمان عفر الناس و جرمهم شاسکه مستبشره و لولوبهم مقلده متکدره . الله فوهم برده و الهیده فوهم سبه . الرحمن یهدهم محقر و الخالق یهدهم موقرا . امرا ثم جاملون جائرون .

والسلام علی من اتبع الهدی

جمعه از اماند حوزة عقیده قم

۱۳۱۵/۷/۲۱

ضمیمه شماره هیجده: مربوط به صفحه ۳۶۴  
متن کامل کیفرخواست دادستان دادگاه ویژه روحانیت درباره سید مهدی هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم دادگاه ویژه روحانیت

در این پرونده آقای مهدی هاشمی فرزند سید محمد شماره شناسنامه ۱۷۴۶ متولد سال ۱۳۲۳ اهل قهدریجان ساکن قم، متأهل، دارای دو فرزند با سابقه کیفری بازداشت موقت از تاریخ ۶۵/۷/۲۰ متهم است به «محاربه، فساد، ایجاد فتنه، رعب و وحشت در بین مردم از طریق ذیل:

۱- سازماندهی و رهبری گروههای متعدد ترور، آدم ربائی قبل و بعد از انقلاب.  
۲- تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دهها نفر گردید.

۳- خارج کردن بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مهمات و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها.

۴- ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارک طبقه بندی شده و کسب اخبار و اطلاعات.

۵- به انحراف کشاندن جوانان و تشکیل و سازماندهی افراد مسأله دار و افراطی و اخراجی از ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی.

۶- تلاش در تضعیف رهبری انقلاب و قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین.

۷- ایجاد سوء ظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افترا و تهمت در قالب اطلاعاتیه و شبنامه های بی نام و نشان با عناوین و امضاهای جعلی.

۸- مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی کشور شده است که از عواقب آن کشته شدن صدها نفر بر اثر درگیریهای نظامی بوده است.

شرح دلائل و مستندات اتهامات

۱- بند اول: سازماندهی و رهبری گروههای متعدد ترور و آدم ربائی قبل و بعد از انقلاب: از قبل از انقلاب قتلها و جنایات مرموزی در منطقه قهدریجان و اصفهان و حوالی اتفاق افتاده و هر کدام به نحوی به مهدی هاشمی و گروهش منتسب می باشد و لیکن آنچه که بر اساس محتویات پرونده و اقرار و اعترافات صریح شخص وی توسط گروه او صورت گرفته است به شرح زیر می باشد:  
الف) قتلهای قبل از انقلاب به ترتیب وقوع حادثه:

۱- قتل جهان سلطان آقائی: متهم در صفحه ۲۰۵ جلد دوم پس از تشریح فساد اخلاق وی اعتراف می نماید: من افرادی را مأمور تحقیق کردم و همین که احساس خطر جدی کردم به دوستانی که آنان نیز مصر بر جلوگیری از این مفاسد بودند، گفتم شرعاً قلع و قمع این فاسد بلاشکال است.

۲- قتل رمضان مهدی زاده: متهم در صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲ جلد دو پرونده چنین اقرار می نماید

که: من گفتم سنت نهی از منکر اسلامی را زنده کنید آنگاه روایت امام باقر را برای آنان ترجمه کردم و گفتم طبق روایت توسل به خشونت هنگامی که سایر راهها به بن بست رسید، مجاز است و تصمیم آنان برای اقدام قطعی شد و کار را عملی کردند. در صفحه ۲۰۵ جلد ۲ اظهار می‌دارد: به بعضی از دوستان گفتم اگر توان داشته باشید، از نظر شرعی معدوم ساختن بلاشکال است.

۳- قتل شیخ قنبرعلی صفرزاده: متهم در صفحه ۷۳۲ جلد ۵ در خصوص همین قتل می‌گوید: من گفتم او را تمام کنید، یعنی نابودش کنید و آنها پس از مدتی تعقیب و مراقبت او را از بین بردند. متهم در صفحه ۶۱۶ اعتراف مشابهی دارد.

۴- قتل سید ابوالحسن موسوی شمس‌آبادی: متهم تا مدتی نقش خویش را در قتل فوق تکذیب نموده و تحلیل می‌نماید که بیگانگان و دستهای مرموز آنان است که با پیش کشیدن قتل شمس‌آبادی و نسبت دادن آن به وی با توجه به قرابتی که با آیت‌الله العظمی منتظری دارد، قصد زیر سؤال بردن معظم له را دارند (صفحات ۶۷ الی ۷۰ و ۷۹ پرونده).

در صفحه ۹۱ پرونده می‌گوید: از آنجا که برای محضر عدل الهی و دادگاه اخروی ارزش بیش از محاکمه دنیوی قائلم، خدا را گواه گرفته که قبل از حوادث مزبور کوچکترین اطلاعی از آن نداشتم. در صفحات ۷۳۱ و ۷۳۲ پرونده جریان را اینگونه توضیح می‌دهد: آقای جعفرزاده و شفیع‌زاده به حسب فطرت اسلامی و مبارزاتی خود را برای عملیات ضد ساواکی‌ها و عوامل رژیم آماده ساخته بودند و با من به مشورت پرداختند، من این انحراف را در آنان دامن زدم که فعلاً خطر آخوندهائی که یا ساکت‌اند یا هوادار رژیم‌اند بیشتر است و از جمله آنان مرحوم شمس‌آبادی را به عنوان محور تعیین کردم، گفتم به دلائلی نابودی ایشان ارجحیت دارد. آنان اول مخالفت می‌کردند، بعداً من اطلاعات و دلائل خودم را بطور قوی برای آنان تشریح ساختم و آنان را به لزوم انجام قتل معتقد ساختم و آنان نیز دونفره برای این کار برنامه‌ریزی کردند، بعداً محمد اسماعیل ابراهیم را هم دست خودشان ساختند و او از من پرسید اشکالی ندارد؟ گفتم نه بلاشکال است، بعداً از لحاظ وسیله نقلیه در مضیقه بودند به محمد ایمانیان تلفن کردم که یک ماشین در اختیارشان بگذارد.

ب) قتل‌های بعد از انقلاب:

۱- قتل مهندس امیرعباس بحرینیان: متهم ابتدا در صفحه ۹۷ پرونده اظهار می‌دارد: اطلاعات من از حادثه مزبور یک سلسله مسموعات بیش نیست... گفته می‌شد برخی از برادران سپاه و دادستانی در رابطه با قتل بحرینیان دستگیر شدند که یکی دونفرشان از اعضای سپاه لنگان سفلی بودند که یکی از آنها حسین جعفرزاده است و در صفحه ۶۰۱ جلد ۴ از قول احمدی مسئول سابق واحد اطلاعات سپاه لنگان سفلی مطرح می‌کند که واحد اطلاعات اصفهان چند نفر نیرو از ما خواست، در جریان قتل بحرینیان و ما نیز سه نفر با برگ مأموریت معرفی کردیم.

نهایتاً در صفحه ۷۳۳ جلد ۵ نقش خویش را به طور واضح تشریح نموده و می‌گوید: به هنگام اوج گیری اختلافات سپاه و کمیته در اصفهان به صورت یک ماجرای عمومی درآمده بود، من یک شب در راه دزفول به جعفرزاده (محمدحسن) گفتم مهندس بحرینیان در این اختلاف محور اصلی است و اگر او زده شود، ماجرا تمام خواهد شد او نیز همین عقیده را داشت به او گفتم برو اصفهان با دوستان دیگر نیز همکاری کنید و ترتیب زدن او را بدهید او رفته بود با حسن ساطع و حسن ساطع نیز با

آقای امید که حاکم شرع اصفهان بود، مقدمات را فراهم کرده بود و توسط چند نفر که دو نفرشان بنام مهدی زاده و جعفرزاده که عضو واحد اطلاعات سپاه لنجان بودند قتل بحرینیان را انجام داده بودند. ۲ و ۳ و ۴ - قتل عباسقلی حشمت و دو فرزندش بنام هادی همایون و سعید: قبل از انقلاب منزل نامبرده مورد حمله مسلحانه قرار می گیرد و به آن تیراندازی می شود ولی کسی کشته نمی شود، متهم ابتدا خود را بی اطلاع از آنچه به دستور خودش صورت پذیرفته قلمداد می نماید و می گوید: من از کم و کیف آنچه قبل از انقلاب اتفاق افتاده خبر ندارم (صفحه ۲۹۰ جلد ۲)، ولی با شنیدن اعتراف ضبط شده یکی از متهمین بنام اسماعیل ابراهیمی مبنی بر دخالت و اطلاع نامبرده، اظهار می دارد: من در یکی دو جلسه به دوستان گفته بودم که از قرار اطلاع منزل آقای حشمت مرکز افراد خوش گذران و لابلالی و به هر حال یک منکر اجتماعی است و باید در فکر کاری باشید. (صفحه ۲۹۲ جلد ۲) و بالاخره در صفحه ۶۰۶ جلد ۴ پرونده به مقر عباسقلی حشمت و تیراندازی به آنرا از جمله اقدامات قبل از انقلاب برمی شمردند.

پس از انقلاب متهم با عواملش باز در صدد ضربه زدن به حشمتی ها برمی آیند. متهم در صفحه ۵۳۵ چنین بیان می کند: در این رابطه پس از یک سلسله اخباری که به من رسیده بود که او قصد ترور مرا دارد، و چند بار از قرار نقل محافظین ام تعقیب هائی صورت گرفته بود، به غلامرضا مرادی گفتم برو با رضا مرادی و دوستان دیگر جلسه کنید و ترتیب ناپودی عباسقلی را بدهید، زیرا او علاوه بر اینکه آدم فاسدی است فعلاً پشتوانه منافقین محلی گشته است غلامرضا نیز پیغام را برد و رضا مرادی و محمد کاظم زاده قتل را انجام دادند.

مرادی در صفحه ۷۸۵ جلد ۵ پرونده اظهار می دارد: در اوائل سال ۶۴ بود که توسط آقای هاشمی پیغامی برای ما رسید که عباسقلی حشمت با چند نفر قصد ترور آقای هاشمی را دارند و گفت که ما باید قبل از اینکه آنها موفق به ترور آقای هاشمی بشوند زودتر دست به اقدام بزنیم و عباسقلی حشمت را ترور کنیم. سپس در ادامه اعترافات چگونگی ربودن و انجام قتل عباسقلی حشمت و دو فرزندش را با همکاری محمد کاظم زاده تشریح می نماید که مشروح آن در کیفرخواست صادره علیه نامبردگان آمده است.

ریاست محترم دادگاه علاوه بر قتلهای مذکور که متهم به آنها اعتراف نموده و موارد عدیده ای از درگیریهای خونین و ضرب و جرح و غارت و تصرفات عدوانی اموال و اراضی در منطقه انجام گرفته است و همگی منتسب به او و ایادی وی می باشد که متهم در صفحات ۶۰۶ و ۶۰۷ پرونده به نمونه هائی از آنها اشاره نموده است. متهم با ارتکاب چنین جنایات و جرائمی است که می تواند منطقه را به صورت قلعه تسخیر شده درآورد و آنچنان جوی از ارباب و وحشت در منطقه حاکم و امنیت اجتماعی را سلب نماید که حتی پس از ماهها که از دستگیری نامبرده و ایادیش می گذرد، ذره ای از ترس و وحشت مردم کاسته نگردیده و از خوف آنکه عوارض و عواقب نامعلومی متوجه آنان گردد از ادای هر گونه شهادت به این اجحافات که بر آنها وارد شده، خودداری می نمایند.

۲- تلاش در تأسیس و اداره سپاه خودمختار و مستقل لنجان سفلی و تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی آن و ایجاد درگیری با کمیته انقلاب اسلامی محل که منجر به کشته و زخمی شدن دههائین گردید.

در رابطه با شرح این بند از اتهامات متهم خلاصه‌ای از اعترافات و اقرار نامبرده در این زمینه در ۵ محور جمع بندی شده و ذیلاً ارائه می‌گردد.

الف- تأسیس و تثبیت سپاه خود مختار.

ب- جلسات متهم با سپاه در زمینه انتصابات داخلی.

ج- انگیزه و اهداف متهم در رابطه با سپاه منطقه قهدریجان.

متهم در رابطه با استفاده‌هایی که در این چند سال در رابطه با سپاه بدست آورده در صفحات ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ پرونده اظهار می‌دارد:

۱- تثبیت و تحکیم پایه‌های اصلی یک تفکر در میان مردم... و از همه روش‌تر همین نکته که به جای خاموش ساختن شعله‌های اختلاف سعی می‌کرده‌ام برای کسب پیروزی در یک تفکر و بینش جناح‌بندیها استمرار یابد.

۲- پشتوانه‌ای در انتخابات مجلس... در انتخابات دوره اول سید محمد باقر هاشمی و دوره دوم میرزائی موافقت یک جزء مهم قضیه بوده است.

۳- در پناه قدرت و نفوذ سپاه تدریجاً ارگانها و دوائر دولتی یک دست شده و در خط واحدی قرار گرفتند: بنیاد شهید، فرمانده زاندارمری، جهاد سازندگی، آموزش و پرورش... حتی فرماندار نیز با مشورت این سپاه انتخاب می‌شد.

۴- این سپاه پشتوانه قدرت سپاه مبارکه و در چه و خمینی شهر بود که سپاه اصفهان نتواند به آنها زور گوئی کند... و در پرتو این وحدت نظر، من به توسعه و گسترش تفکرات خود در مناطق یاد شده دلگرم‌تر می‌شدم...

د- تغذیه تدارکاتی و تسلیحاتی سپاه.

ه- درگیریها.

متهم در این زمینه در صفحات ۷۴۹ و ۷۵۰ جلد پنجم پرونده می‌گوید: در لنجان سفلی وقتی که مسأله سپاه و کمیته مطرح شد که طبعاً تضاد و رقابتی بین این دو نهاد انقلابی بود من با الهام از همان روح تندروی... از جمله حمایت‌کنندگان جدی سپاه منطقه بودم و در این زمینه سخنرانی زیاد می‌کردم... منتهی حمایت من مؤثر و کارساز بود، در اثر این حمایت‌ها، رقابتها اوج گرفت و بعداً تبدیل به زد و خورد این دو ارگان شد.

متهم در زمینه درگیری مسلحانه دیگری که در منطقه رخ داده، چنین می‌گوید: من گاه و بیگاه که به منطقه می‌آمدم در جلساتی که مرکب از روحانیون و معتمدین محل که به همین منظور تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردم... سیاست حاکم بر این جلسات شورائی انجام یک برخورد قانونی با مسأله بود، زیرا قضایا، دقیقاً خطی بود...

اما در کنار این سیاست، حمایت شدید افرادی چون حاج سید محمد باقر هاشمی نماینده مجلس و آقایادی در قم، نیروها را به مقاومت بیشتر شارژ می‌کرد که این خود یک انحراف بود...

(سرانجام) در روز سوم شعبان که مراسم راهپیمائی بود، در حالی که نماینده منطقه در محل حضور داشت، اصطکاک و درگیری شروع شد که حدوداً یازده نفر از کمیته و سپاه و مردم عادی مقتول و تعدادی نیز مجروح شدند.

این سپاه آنچنان خودمختارانه در منطقه اقدام می‌نموده که امنیت و آسایش را از مردم سلب می‌نماید، خود متهم در این زمینه در صفحه ۵۰۱ جلد ۳ پرونده اعتراف می‌نماید:

«یک حالت خودمختاری کامل بر خود سپاه حاکم بود که زیر بار احدی نمی‌رفت یک چنین حالتی بر یکایک افراد سپاه حتی افراد عادی آن حکمفرما بود... از بابت خودسرانه عمل کردن و خودمختاری حتی مردم خود منطقه عاجز شده بودند.»

۳- خارج کردن بیش از دویست و هشتاد قبضه سلاح و مهمات و مواد منفجره و اموال بسیاری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جاسازی و اختفاء آنها، متهم در این ارتباط در صفحه ۷۶۳ پرونده اظهار می‌دارد:

همین که انحلال (واحد نهضتها) صورت گرفت، حس کردم حرکتی است علیه نهضتها و لذا وقتی برادران ما مقادیر زیادی اسلحه و مهمات خارج کردند و یا به هنگام تحویل و تحول، تحویل ندادند با اینکه می‌دانستند این کار خلاف قانون و مقررات است ولی با همان ذهنیت خاص به این کار خلاف قانون تن در دادند و این سلاحها از سپاه خارج شد.

متهم در صفحه ۷۳۳ جلد ۵ پرونده در یک جمع‌بندی کلی از سلاح و مهمات و مواد منفجره‌ای که بطور غیرقانونی از سپاه خارج گردیده و به دستور نامبرده، مخفی گردیده است، چنین اظهار می‌دارد: این عمل را نخست در آغاز تاسیس واحد نهضتها شروع کردم و مقداری به حسن ساطع دادم که در اصفهان مخفی کند، بعداً به هنگام انحلال پادگان میمه به رضا مرادی گفتم سلاح‌ها را در قهدریجان مخفی کند و پس از انحلال واحد نهضتها نیز به قاسمی که مسئول تدارکات واحد بود، گفتم هرچه در انتظامات واحد هست به اضافه آنی که از تدارکات مرکزی گرفته بودیم به سپاه تحویل ندهد و نگهداری کند که او نیز محمد کاظم‌زاده را مأمور این کار ساخت و به من اطلاع داد که مقداری سلاح‌ها نزد محمد کاظم‌زاده است و مقداری در منزل محمد شوری است.

به آقای حسینی نیز گفتم هرچه مواد منفجره در قسمت عملیات خارجی وجود دارد، حفظ کند. مقداری سلاح نیز از پایگاه وحدتی دزفول رسیده بود که آنها را نیز به محمد قاسمی گفتم نگهداری کند.

آن مقداری که نزد آقای حسینی بود یک بخش آن به غلامرضا مرادی منتقل شد و بخش دیگرش به مرتضی رحیمی که هر دو در خانه‌هایشان در قهدریجان جاسازی کردند.

سلاح‌هایی که نزد ساطع بود، به رضا مرادی منتقل شد و به اضافه سلاح‌های قبلی که نزدش بود مقداری را در سپاه به رسم امانت داده بود، نگهداری کنند و مقداری را جاسازی کرده بود که البته در موارد فوق‌الذکر با اینکه من خودم به افراد سفارش می‌کردم سلاح‌ها را در جای مطمئن نگهداری کنند ولی از جای دقیق آن خبر نداشتم جز در مورد مرتضی رحیمی و غلامرضا مرادی.

رضا مرادی در زمینه مخفی نمودن اسلحه در صفحه ۷۹۹ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: در رابطه با مخفی کردن سلاح از واحد نهضتها بطور غیرقانونی، یک کامیون اسلحه را در منزل محمد کاظم‌زاده به دستور مهدی هاشمی مخفی کرده بودم که بعد از دستگیری محمد کاظم‌زاده اعتراف کرد و قبلاً هم تعداد ۵۰ قبضه از آنها را به من داده بود که تحویل حبیب‌الله طاهری بدهم، بعد از انحلال واحد نهضتها باز توسط امیری و حسن ساطع و برادر شهید علی رضائیان مخفی کرده بودند

که بعداً در تابستان ۶۵ از من خواست که آنها را جابجا کنم که من هم با شخصی به نام امیری از منزل علی رضائیان آوردم در منزل خودم و بعداً در صحرای قهدریجان مخفی کردم. تعدادی اسلحه کلت که ۱۵ قبضه بود، به دستور مهدی هاشمی از جهاد گرفتم ولی باز تحویل خود جهاد سازندگی دادم.

گزارش ویدئوئی کشف سلاح‌های مذکور که کف اطاق منزل فوق (محمد شوری) به صورت ماهرانه‌ای جاسازی شده بود، هم ضمیمه پرونده می‌باشد. صورت مجلس اسلحه و مهمات و مواد منفجره و انواع چاشنی‌های الکتریکی و... که از منزل واقع در یوسف‌آباد، متعلق به آقای حسنی، بدست آمده در صفحات ۸۶۴ و ۸۶۲ و ۸۶۳ پرونده مندرج است.

صورت مجلس سلاح و مهمات کشف شده در یکی از باغات اطراف قهدریجان که توسط رضا مرادی مخفی گردیده در صفحه ۸۷۴ پرونده مندرج است.

صورت مجلس سلاح و مهمات کشف شده از کف حال منزل محمد کاظم‌زاده که توسط نامبرده مخفی گردیده، در صفحه ۸۷۵ پرونده مندرج است.

متهم انگیزه و اهداف خود را در مورد جمع‌آوری و اختفاء سلاح و مهمات مذکور در صفحات ۷۴۲ و ۷۴۳ جلد ۵ پرونده چنین تصویر نموده است:

خصلت‌های شیطانی مانند قدرت‌طلبی که نتیجهٔ غرور و عجب بود و خود محوری و استبداد فکری، ریا، تکبر، خود بزرگ بینی، مرا احاطه کرده بود و منشأ بسیاری از برخوردهای عملی‌ام در قتل‌ها، انباشتن اسلحه و مهمات، افشاگری علیه مسئولین و... از این خصلت شیطانی سرچشمه گرفته بود. (صفحه ۷۴۲ پرونده) من در اوج خط‌بازی‌ها نسبت به آیندهٔ رهبری معتقد بودم که پس از حضرت امام در کشور جنگ داخلی راه خواهد افتاد مانند لبنان و یکی از انگیزه‌های انباشتن سلاح نیز همین بود که در آن شرایط بتوانم مقاومت کنم و معادله را به نفع خود مورد نظر تغییر دهم. (صفحه ۷۴۳ پرونده)

۴- ایجاد شبکهٔ نفوذ در ارگانها و ادارات مختلف و سرقت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و کسب اخبار اطلاعات، در این خصوص اقرار و اعترافات نامبرده نسبت به اقدامات انجام شده در دو مقطع زمانی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

الف- مواردی که در مقطع زمانی انحلال واحد نهضت‌های سپاه از اسناد و مدارک جمع‌آوری نموده‌اند: متهم در صفحه ۲۴۸ جلد ۲ پرونده ضمن بر شمردن اشیاء خلاف قانون که پس از انحلال واحد مزبور در منزل آقای حسنی نگهداری شده است از اسناد محرمانه وزارت اطلاعات و وزارت کشور و وزارت سپاه به عنوان اولین نمونه یاد می‌کند.

و در صفحه ۷۶۳ جلد ۵ پرونده نیز اظهار می‌دارد: مقداری اسناد محرمانهٔ دولتی که علی‌القاعده می‌بایست تحویل سپاه یا مقامات ذیصلاح می‌دادیم، به همان دلیل (تن به خلاف قانون دادن) پیش ما ماند.

و در صفحه ۷۲۴ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد که اسناد زیادی از مکاتبات طبقه‌بندی شده و اطلاعاتی سپاه را پس از انحلال واحد نگهداری کردم البته به آقای حسنی و قاسمی گفتم آنان این کار را انجام دادند.



ب- مواردی که پس از انحلال واحد با ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و نهادها به کسب اخبار و جمع آوری اسناد و مدارک پرداخته‌اند. متهم در این رابطه مواردی را ذکر نموده است و سعی در عادی جلوه دادن این گونه روابط می‌نماید.

متهم در صفحه ۸۱۸ جلد ۵ پرونده در رابطه با افرادی که در ارگانها نفوذ داده و یا در ارتباط با کسب اخبار و بدست آوردن اسناد و مدارک به نحوی استفاده از آنها می‌نموده است، چنین اظهار می‌دارد: مرتبطین من در ارگانها به سه دسته تقسیم می‌شوند، بعضی فقط جنبه هم‌فکری داشته، بعضی دیگر جنبه مشورت در امور نیز داشته و بعضی رابطه با آوردن اخبار و اسناد نیز داشته‌اند... انگیزه اصلی دو چیز بوده است:

۱- دسترسی به اطلاعات یا اسنادی که در ارتباط با مسأله نهضتها به آن نیاز داشتیم.

۲- اطلاع یافتن از اخبار خطی در راستای معادلات سیاسی داخلی.

متهم در صفحات بعدی تا صفحه ۸۲۴ پرونده، به ذکر اسامی افراد پرداخته و اخبار و اسناد و مدارکی را که از وزارت اطلاعات، وزارت کار، وزارت ارشاد، سازمان حج و زیارت، دفتر سیاسی سپاه، واحد اطلاعات سپاه، ستاد مرکزی سپاه، مؤسسات مطبوعاتی بدست آورده، ذکر می‌نماید که دلالت بر سعی و تلاش بی‌وقفه وی بر جمع آوری نکات ضعف و موارد ضربه‌پذیری ارگانها و وزارتخانه‌ها دارد.

متهم قبل از دستگیری از آنجا که احساس می‌کند بزودی بدست عدالت گرفتار خواهد شد، سعی در امحاء مدارک جرم نموده و دستور جمع آوری اسناد و مدارک غیر قانونی را می‌دهد، در این زمینه در صفحه ۴۹۱ جلد ۳ چنین اظهار می‌دارد: بعد از اینکه برادر حسنی خود را معرفی کرد و بازداشت شد من به برادر جعفرزاده مسئول آرشیو کتابخانه مؤسسه قم گفتم آرشیو را دقیقاً بازرسی کند چنانچه اسناد دولتی غیر مجاز در آن هست آنها را خارج کند... و ایشان نیز بعد از چند روزی گفت جدا کرده‌ام... برخی از همین اسناد مربوط به آن زمانی بود که برادرانی مشترکاً بین سپاه و وزارت ارشاد اسلامی فعالیت داشتند از طریق روابط آورده بودند، آنها را گفتم از آرشیو خارج سازد، به برادر صالحی نیز که مسئول امور مالی و تدارکاتی مؤسسه بود، گفتم انبار و کلیه مؤسسه را بررسی کند چنانچه مسأله‌ای خلاف قانون دارد، آنها را جدا سازد.

به برادر شوری نیز مشابه آنچه به آقای صالحی گفته بودم، گفتم که بررسی کنید در دفتر تهران اگر احیاناً اشیاء و اسنادی غیر از نهضتها وجود دارد پاکسازی کنید.

۵- به انحراف کشاندن جوانان و تشکیل و سازماندهی افراد مسأله‌دار و افراطی و اخراجی ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی.

ریاست محترم دادگاه:

در ارتباط با شرح این قسمت از اتهامات متهم چنانچه خواسته باشیم، به دقت ریشه‌یابی نموده تا عمق ضلالت‌ها و انحرافات ایجاد شده در جوانان توسط مشارالیه را مشخص و تصویر نمایم، می‌بایست بطور دقیق سوابق فکری-سیاسی و عملکردهای وی از قبل از انقلاب تاکنون و نیز افکار و اعمال افراد فریب خورده را دقیقاً بررسی و بازنگری نمایم، لیکن به علت ضیق مقال و مقام به همان اشاراتی که در آغاز گردش کار به عمل آمد، اکتفا نموده و صرفاً به نقل اقاریر و اعترافات متهم در

خصوص تشکیل نیروهای منحرف و التقاطی و اخراجی از ارگانها در شهرستانهای مختلف و کادرسازی در حوزه علمیه و القاء افکار خویش به طلاب جوان و مرتبط ساختن آنان به هم و روی در روی هم قرار دادن آنان با مسئولین نظام، می‌پردازیم:

۱- کادرسازی (تحت پوشش حزب‌الله): در این زمینه اعترافات متهم در سه بخش ارائه می‌گردد:  
الف- انگیزه و اهداف.

ب- کمیت و کیفیت نیروها.

ج- تشکیلات حزب‌الله در شهرستانها.

الف: انگیزه و اهداف متهم از تشکیل نیروها (تحت پوشش حزب‌الله):

متهم در صفحه ۴۸۵ جلد ۲ پرونده اظهار می‌دارد: این جریان نیز یک نقطه انحراف بسیار بزرگ داشت و آن اینکه اولاً: من بخاطر تقویت خط فکری مورد قبول خود دست به این تلاش‌ها می‌زدم و آنجاها که خط فکری ام طرفدار نداشت یا مخالف آن بودند، من نیز رفت و آمدی نداشتم، ولی هر کجا که احساس می‌کردم جوانانی پرشور یافت می‌شوند که هوادار بالفعل یا بالقوه افکار من هستند، من با تمایل وصف‌ناپذیری بسوی آنان می‌شافتم...

ثانیاً: من در جو خاص عمل زندگی نمی‌فهمیدم که رشد و توسعه چنین جریانی در کشور چه پیامدهای خطرناکی ممکن است در بر داشته باشد و عملاً این کار توسعه یک خطر بالقوه برای آینده محسوب می‌شده، لذا باید عرض کنم اینگونه جلسات (چه به نام حزب‌الله و یا غیر حزب‌الله) از نظر یک سلسله انگیزه‌های درونی با بعضی ناخالصی‌ها توأم بوده است، بطور حتم اگر مثلاً روابط من با مسئولین جمهوری اسلامی تیره نشده بود، یا اگر اختلاف نظرها پدیدار نمی‌گشت، انگیزه چندانی برای پرداختن به امور نمی‌داشتم.

متهم در صفحه ۷۲۸ پرونده نیز چنین می‌گوید: هدف اصلی از حرکت علاوه بر کار فرهنگی، نمایش قدرت و اشباع غریزه قدرت‌طلبی بود که پس از دیدن کم‌مهری از مسئولین کشور در من زنده شده بود، من متأسفانه در اکثر روابط با حزب‌الله تحلیل‌های انحرافی داغی که از اوضاع کشور و مسئولین داشتم منتقل می‌ساختم و همگی در یک روند خطی در آمده بودند.

ب: کمیت و کیفیت نیروهای تشکل یافته تحت پوشش حزب‌الله:

متهم در این زمینه در صفحات ۷۶۵ و ۷۶۴ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: در ضمن این جریان افراد واخورده، داغ، تند، ترکش خورده (اخراج شده) و منحرف و عناصر مختلفی هم جذب شدند (صفحه ۷۶۴ پرونده)...

متهم در صفحات ۳۵۱ و ۳۵۲ جلد ۲ پرونده نیز چنین اظهار می‌دارد: آفت مطلق‌گرایی در جذب اینگونه نیروها موجب گشته بود که حتی اگر فردی متخلف است ولی بخاطر ترکش خوردن، انگیزه جذب نسبت به وی پیدا کنم و توجهم از پی‌آمد این انگیزه در مورد کسانی که صلاحیتشان برای کار کم بود و یا نقاط ضعف اخلاقی و اجتماعی باعث اخراجشان از بعضی ارگانها شده، تقلیل یابد.  
ج: تشکیلات حزب‌الله در شهرستانها:

اصفهان

دستجرد خیاب (دستگرد)



حالت معلول اعتقاد به ایده‌آل‌ها از یک سو و افتادن در جریان خط‌بازی از سوی دیگر بود.  
۲- غرور: این حالت هم در ماها بود و هم داشت در طلبه‌های جوان رشد می‌کرد نوعی غرور به صحت راه که احتمال بروز خط و یا انحراف را تقلیل می‌داد.

۳- مطلق‌اندیشی: این حالت متأسفانه در بعضی دوستان نسبت به ما وجود داشت که من باطناً از وجود چنین تصویری درباره‌ی خودم رنج می‌بردم این دوستان در بسیاری مسائل ملاک صحت و سقم افکار و اندیشه‌ها و یا افراد را من می‌دانستند و از طرفی حرکت خود را نیز خیلی مطلق می‌کردیم، از این نظر به نقطه نظرهای مخالف اهمیت نمی‌دادیم.

۴- تأکید بیش از حد بر سیاست: این نقطه ضعف در آموزش سیاسی طلبه‌ها مشهود بود و نوعی روح تهی‌شدن از معنویت و قداست در بعضی طلبه‌های جوان بوجود آمده بود که واقعاً موجب تأسف بود.

۵- مجموعاً طلبه‌های زیر پوشش مدارس اکثراً در اثر عوامل فوق‌الذکر دچار نوعی دلهره‌های خطی و روانی می‌شدند، به گونه‌ای که از ترس اینکه حرکشان منزوی و بدنام نشود و یا خطوط مقابلشان موفق شوند دچار احساس وابستگی بیش از حد به مسئولین خود می‌شدند.

۶- در مورد کتابخانه‌ی سیاسی و برخورد هائی که آقای محمودی از روی طغیان با بعضیها می‌کرد و اخبارش به ما می‌رسید که چه تعبیرات ناهنجاری بکار می‌برد آنقدر مشمئز کننده بود که همه افراد جلسه با او درگیر می‌شدیم.

۷- نوعی بدبینی به مسئولین کشوری: این بدبینی که در بعضیها شدید و در بعضیها خفیف بود، معلول مسائل خطی بود به این معنی که بعضی از ماها مشی عملی دولتمردان کشور را رودرروی خود می‌دیدیم و خود را نیز یک جناح مستقل از آنان، در صورتی که اگر انصاف می‌دادیم ما با آنان وجوه مشترک زیاد داشتیم ولی سعی نشد بر اساس مشترکات با آنان تفاهم کنیم.

جعفر محمودی مسئول کتابخانه‌ی سیاسی در صفحه ۸۳۵ پرونده در خصوص کتابخانه سیاسی اظهار می‌دارد: «حرکت مدرسه کادرسازی و مهره سازی است همانند آنچه در شوروی و احزاب بین‌المللی معمول است... و با موفقیت و به عنوان یک رسالت الهی ظریف سعی شده است تمام عینیتها و دست‌اندازهای ارتجاعی و توطئه‌آمیز حوزه را به نحوی حکیمانه بحساب آورده و علاج و عبور کند.»

متهم در صفحات ۷۲ الی ۸۷ سعی دارد ثابت نماید که: تشکیلات و اصولاً تحزب به صورتی که امروزه در جهان مطرح است و در کشورهای اسلامی رایج گشته، در نصوص اسلامی ما و تاریخ صدر اول و زمان معصومین ما وجود نداشته و نمی‌توان در آیات و روایات و تاریخ اسلام دلیل و مدرکی نسبت به این نوع تشکیلات که امروزه با آن مواجهیم یافت.

به دنبال نظریات فوق‌المتهم این سؤال مطرح می‌شود: چگونه است که اگر این تشکیلات بنام حزب‌الله باشد نه تنها موجه است، بلکه ضروری و لازم و اگر به نام حزب و یا گروه و سازمانی که در راستای افکار او نباشد، غربی و غیر اسلامی است؟

۶- تلاش در تضعیف رهبری انقلاب و قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین:  
در این رابطه نخست دیدگاه‌های متهم نسبت به مقام معظم رهبری انقلاب ذکر می‌گردد، سپس

اقدامات بیهوده‌وی در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسئولین بیان می‌گردد.

الف- متهم در صفحه ۳۰۵ جلد ۲ پرونده اظهار می‌دارد:

«اعتماد زیادی که به امام داشتیم در طول زمان در اثر حوادث سیاسی و فعل و انفعالات تدریجاً کم شد.»

و در صفحه ۷۵۴ جلد ۵ پرونده می‌گوید: فکر کردم در مسئولین کشور یک جریان دارد شکل می‌گیرد. اولاً: به موقعیت کلی انقلاب و جنگ توجه نمی‌کردم و من در عالم خود و خط و ربط خودم بودم، کاری به انقلاب و جنگ نداشتم، می‌گفتم حضرت امام تدریجاً اشراف خود را بر اوضاع کشور از دست می‌دهد.

و در صفحه ۱۸۰ جلد ۱ پرونده اظهار می‌دارد: در این اواخر چنین پنداری، در من بوجود آمده بود که العیاذ بالله معظم له توسط سه نفر کانالیزه شده‌اند، و تنها از مجاری مزبور مسائل کشور را حل و فصل می‌نمایند.

- اقدامات و تلاشهای بیهوده متهم در تضعیف قائم مقام رهبری و ایجاد اختلاف بین مسئولین: متهم با تعدادی از هم‌فکران با دلسوز نشان دادن خویش نسبت به اسلام و انقلاب خود را به دفتر فقیه عالیقدر نزدیک کرده و از موقعیت حاصله در جهت پوشانیدن نقاط ضعف و اهداف شیطانیه، حداکثر سوء استفاده را می‌نموده‌اند. متهم در این زمینه در صفحه ۷۵۶ پرونده اظهار می‌دارد: عوامل نفسانی و ذهنی مرا به اینجا کشاند که دفتر فقیه عالیقدر را به عنوان یک پایگاه برای اهداف خودم انتخاب کنم و در صفحه ۳۳۰ نیز می‌گوید: از طرفی بودن شخص اخوی در مسئولیت دفتر، عاملی بود که مرا و هر فرد دیگری را که در شرائط من بود، تشویق به همکاری با دفتر می‌کرد.

متهم در صفحه ۷۳۹ چنین می‌گوید: یکی از گناهان اصلی من این بود که نقاط ضعف فکری و عملی خود را که از قبل و بعد از انقلاب داشتم با حضرت آیت‌الله منتظری مطرح نساختم تا یا زمینه اصلاح من فراهم شود و یا حداقل این همه به من اعتماد نکنند، بلکه در هر مسأله سعی می‌کردم در حضور ایشان خود را مظلوم جلوه داده و ترحم و حمایت ایشان را به خود جلب کنم.

نامبرده نه تنها سعی در پوشانیدن انحرافات و لغزشهای خویش داشته است، بلکه هریک از مسئولین که مخلصانه تلاش در اصلاح وی و متذکر نمودن او را داشته‌اند، آنان را دشمن خود قلمداد کرده و با جوسازی و تهمت اقدامات مسئولین را در جهت تضعیف و مخالفت با فقیه عالیقدر وانمود نموده و همین شیطنت را حتی در مراحل اولیه بازجوئی با کتمان جرائم خویش تکرار و چنین اظهار می‌دارد: بنظر می‌رسد ایادی پشت‌پرده و مرموز برای موفق شدن در امر تضعیف فقیه عالیقدر و رهبری آینده انقلاب حساب شده یک سوژه و بهانه خوبی بدست آورده باشند و آن عبارت است از نزدیکی من با آیت‌الله منتظری... و از همین ارتباط و نزدیکی قصد کوبیدن یک جریان مقدس را دارند... ما به عنوان خاکریز اول انتخاب شده‌ایم تا با لوٹ کردن و بدنام کردن ما خدای نخواستہ به خاکریز بعدی برسند.

متهم انگیزه خود را در این زمینه از نوشتن نامه‌ها و انتقال گزارشات و اخبار چنین بیان می‌کند:

می‌خواستیم با نوشتن این نامه‌ها و گزارشات خدمت ایشان افکار و تمایلات خود را القاء بکنم و تلفن کنم و خط بدهم و در مقابل خطری که احساس می‌کردم وجود دارد، خودم را مصون نگه دارم و در خدمت ایشان و در دفتر ایشان از اعتماد پاک و بی‌شائبه‌ای که این فقیه بزرگوار به من داشت، سوء استفاده کردم و من خودم را در این گنهگار می‌دانم که از اعتمادها سوء استفاده می‌شد.

متهم در صفحه ۷۴۰ جلد ۵ پرونده اظهار می‌دارد: از یک سال قبل از بازداشت‌م رفت و آمد مسئولین محترم جمهوری اسلامی خدمت آقا شروع شد و همه آنان نسبت به سوابق من قبل از انقلاب و نقاط ضعف بعد از انقلاب خدمت آقا صحبت‌هایی را مطرح می‌ساختند از قبیل: رابطه با ساواک، جمع کردن نیروهای تندرو، داشتن اسلحه و مهمات، جریان آقای شمس‌آبادی و... این روند چند ماه بطول انجامید و حضرت آیت‌الله منتظری همچنان در مقابل صحبت‌های آنان مقاومت می‌کردند، من از اخبار رفت و آمدها توسط اخوی که در جلسات آنان حضور داشت، مطلع می‌شدم و سعی نمودم با نوشتن گزارشی خدمت آقا تحلیل‌هایی غلط و انحرافی را جهت جلب نظر ایشان به خودم و انتقاد از مسئولین کشوری و اینکه منشأ این بدگویی‌ها حسد آنان و ناراحتی ایشان از من است و... القاء کنم تا بلکه نظر حمایت معظم له از خود را تقویت کرده باشم. اخوی نیز سهم مؤثری داشت و او نیز همین تحلیل‌ها را حضوراً با آقا مطرح می‌ساخت.

متهم در صفحه ۷۴۱ پرونده اظهار می‌دارد: تلاش من و اخوی در آن روزها این بود که ذهن آقا را با آقای هاشمی رفسنجانی و حاج سیداحمد آقا بدبین ساخته و به ایشان بقبولیتیم که این آقایان به شما دروغ می‌گویند و مجموعه برخوردها، این خواسته شیطانی ما را تحقق بخشیده بود.  
نامبرده در صفحه ۷۴۱ جلد ۵ پرونده چنین اظهار می‌دارد: ... شرم‌نده‌ام که بگویم ما در آن روزها، بخاطر توهم شیطانی که داشتم که حضرت امام نیز در این خط‌بازی‌ها وارد شده و تحت تأثیر مسئولین قرار گرفته، سعی می‌کردیم حتی الامکان موضع فقیه عالیقدر چیزی برخلاف موضع حضرت امام باشد.

۷- ایجاد سوء ظن و بدبینی نسبت به مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به وسیله نشر اکاذیب و افتراء و تهمت در قالب اطلاعیه و شبنامه‌های بی‌نام و نشان یا با عناوین و امضاهای جعلی.  
متهم جهت لکه‌دار نمودن چهره مسئولین و هتک حرمت و تضعیف آنان و ایجاد اختلاف بین آنان و بدبین کردن مردم نسبت به انقلاب و مسئولین توسط عوام‌لش اقدام به تهیه و نشر اعلامیه‌ها و جزوه‌هایی با امضاهای مختلفی نموده و به صورت غیرقانونی و مخفی پخش کرده است.  
متهم در صفحه ۳۸۱ جلد ۲ پرونده بیان می‌دارد: من یقین دارم در پرتو این اوراق یک جو ناسالم در مملکت و یا در برخی اقشار مردم بوجود آمده بود و حتماً دامن پاک بعضی‌ها را مخدوش کرده است: از همه بدتر اینکه اوراق مزبور بطور پنهانی و سری پخش می‌شد.

متهم در صفحه ۷۴۴ جلد ۵ پرونده تحت عنوان خلاصه الکلام چنین اقرار می‌نماید:  
در این رهگذر از توطئه‌گری، افشاگری، تهمت زدن، جوسازی، ایجاد بدبینی دریغ نوزدیدم.  
در همین راستاست که حتی اصلی‌ترین مسأله کشور را زیر سؤال برده و در صفحه ۷۴۲ جلد ۶ پرونده چنین می‌گوید: لذا چندان اعتقادی به ماهیت جنگ نداشتم و همین امر موجب ارائه تحلیل‌هایی انحرافی شده بود که مثلاً این مسئولین کشورند که جنگ را علم کرده‌اند و در صفحه

۸۹۱ جلد ۶ پرونده از قول آقاها دی چنین نقل می کند که می گفت: این جنگ یک حرکت انحرافی است و مسئولین می خواهند در پرتو این جنگ مخالفین داخلی خود را تصفیه کنند، البته اعتقاد من نیز در آن مقطع همین بود.

۸. مخالفت و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی که منجر به اختلال در روابط و مناسبات خارجی و درگیری های نظامی و کشته شدن صدها نفر گردیده است.

متهم در رابطه با خودسرانه عمل کردن خود در زمان واحد نهضتها در صفحه ۷۵۰ جلد ۵ پرونده چنین می گوید: با هرگونه برقراری نظم و مدیریت و برنامه ریزی مخالفت می کردم، لذا به این نظم ها و مدیریتها معتقد نشدم، نوعی خودمحموری و گستاخی در وجودم ظهور کرد، زمانی که عضو شورای فرماندهی سپاه بودم در سالهای اول انقلاب، گاهی بر خلاف نظر شورا و فرماندهی خودم با تشخیص خودم، تصمیم گیری می کردم و نتایج تلخی هم داشت (صفحه ۷۵۰) مثلاً در تشخیص اینکه چه نهضتی خوب است یا بد است، کمک بکنیم یا نکنیم یک برداشت های عجولانه ای داشتم و اقداماتی هم می کردم که متکی به تشخیص خودم بود (صفحه ۷۶۳ جلد ۵ پرونده)

متهم در صفحه ۴۵۱ جلد ۳ پرونده اظهار می دارد: پس از انحلال نهضتها در سپاه فقیه عالیقدر طی حکمی مرا مأمور ادامه فعالیت و حمایت از نهضتهای آزادیبخش فرمودند، تصریح نمودند هم کتباً و هم شفاهاً که برنامه ریزی ها باید با هماهنگی دولت و ارگانها انجام گیرد و به طور کلی نظر اصلیشان بر فعالیتهای فکری و فرهنگی بود ولی متأسفانه به چند دلیل عملاً از رهنمود معظم له تخلف ورزیدیم. یکی همان حالت غرور نفسانی خود من بود که به برنامه ریزی های وزارت امور خارجه چندان اعتقادی نداشتم تا خود را ملزم به هماهنگی با آنها بدانم و دیگری فاصله روانی بود که بین ما و آنها بوجود آمده بود و عملاً هرگونه ارتباط و تماس را قطع کرده بود.

نامبرده در صفحه ۴۵۲ جلد ۳ پرونده بیان می دارد: در پرتو چنین اعتقادی مؤسسه نهضت جهانی اسلام را پایه گذاری کرده و بدون احساس نیاز به حمایت دولتمردان و ارگانهای مربوطه فعالیتها را ادامه دادم، اکنون به وضوح دریافت کرده ام که همین تصور و اعتقاد مبدأ یک سلسله لغزشها گشته است، مانند احساس دوگانگی با نظام که دورنمای فعالیت هایم بوده است و ناهماهنگی ها با برنامه های وزارت خارجه و دیگران یکی از لوازم لاینفک کار ما بود.

متهم در صفحه ۱۲۷ جلد ۱ پرونده پس از بیان مطالبی در همین زمینه می گوید: اختلاف نظرهای ما در مورد مسائل بین المللی با وزارت خارجه روزبروز تشدید می شد و در صفحه ۵۱۳ جلد ۳ پرونده اظهار می دارد: تصادم با برادران وزارت خارجه به نحو بی سابقه ای تشدید شد.

و در صفحه ۱۴۷ پرونده اظهار می دارد: مخالفت های نخست وزیری و وزارت خارجه را مخالفت با یک واجب شرعی تلقی کرده و بر آن شده بودیم طرح های خود را حتی با مخالفت آنان عملی سازیم...

متهم در راستای مخالفت با وزارت خارجه اقدام به پخش اعلامیه هایی نیز می نماید که در صفحه ۷۵۱ جلد ۵ پرونده صراحتاً اعتراف می نماید که: اعلامیه علیه وزارت خارجه با تأیید من پخش گردید.

متهم در یک جمع بندی کلی در صفحه ۴۷۳ اظهار می دارد:

اعتقاد به خنثی گری سیاست خارجی و لوژ کردن آنان داشتیم زیرا معتقد بودم رابطه با دولت‌ها، هدف اصلی وزارت خارجه است و این سیاست را برای انقلاب جهانی مخمل تشخیص داده بودم و سعی بر خنثی ساختن کار آنان در عراق، افغانستان، خلیج و غیره داشتیم. گزارشاتی که به آقا می‌دادم یک نمونه از این اعتقاد بود. پخش اعلامیه بنام افغانی‌ها بر علیه وزارت خارجه نمونه دوم آن بود و بطور کلی در برخوردها با نهضتها سعی داشتیم جناح اصلی انقلاب را خودم معرفی کنم و وزارت خارجه را یک ارگان دولتی محافظه کار و بی خاصیت.

### ریاست محترم دادگاه

با توجه به دلائل و مستندات کیفرخواست روشن شد، متهم با سازماندهی و رهبری گروه‌های ترور و آدم‌ربائی و کشتن افرادی قبل و بعد از انقلاب و انباشتن سلاح و مهمات، ایجاد شبکه نفوذ در نهادها و ارگانهای مختلف، سرقت اسناد و جمع‌آوری اخبار طبقه‌بندی شده و ایجاد تشکیلات (باصطلاح حزب الله) و سازماندهی افراد مسأله‌دار و انحرافی، درصدد کسب قدرت و رسیدن به حاکمیت و جایگزینی تشکیلات جدید در راستای افکار انحرافی خویش، با فتنه‌انگیزی، ایجاد رعب و وحشت در جمهوری اسلامی سبب بروز اختلالاتی خطرناک در نظام جمهوری اسلامی گردیده است علیهذا با عنایت به مراتب فوق و با توجه به:

۱- اقرار و اعترافات صریح متهم.

۲- اقرار و اعترافات سایر متهمین.

۳- مصاحبه‌های انجام شده توسط متهم.

۴- صورت مجالس کشف سلاح و مهمات و گزارشات مصور مربوط به آن.

۵- گزارش مصور ویدئویی کشف اجساد مقتولین.

۶- طومار و گزارشات مردمی مندرج در پرونده.

۷- اعلامیه‌ها، مهرها، وسائل جعل اسناد و مدارک سرقت شده و منعکس در پرونده.

۸- سایر محتویات پرونده.

۹- و بااستناد ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص و مواد ۱۰ - ۱۲ - ۲۰ -

۲۱ - ۲۴ - ۳۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، مجرمیت نامبرده محرز و مسلم است و از مصادیق بارز محارب و مفسد فی الارض می‌باشد. از آن دادگاه محترم تقاضای مجازات وی را طبق موازین شرعی و قانونی دارم. ضمناً در مورد سایر متهمین و مرتبطين وی پرونده‌هایی مجزا تشکیل و در دادگاه جداگانه‌ای مطرح خواهد شد.

دادستان دادگاه ویژه روحانیت

علی فلاحیان



ضمیمه شماره نوزده: مربوط به صفحه ۴۴۵  
متن کامل دادنامه حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت درباره سید مهدی هاشمی

بسمه تعالی

«دادنامه»

پرونده اتهامی سید مهدی هاشمی فرزند سید محمد در تاریخ ۶۶/۴/۱۹ و ۲۰-۲۲-۲۴-۶۶/۵/۲۵ در دادگاه ویژه روحانیت مطرح و به شرح صورت جلسه های پیوست مورد رسیدگی قرار گرفت.

در جلسه مقدماتی دادگاه، در ۶۶/۴/۱۹ نامبرده علیرغم دلائل و شواهد اقراریه مکرر و صریح خود در مراحل مختلف تحقیق، عمده اتهامات را منکر شده یا به نحوی توجیه نموده که نحوه توجیهاات غیر موجه و بی مورد و اظهارات پر از تناقض وی حاکی از اصرار و استمرار بر روش انحرافی گذشته بود. پس از جلسه دادگاه، متهم با اطمینان از اینکه توجیهاات وی در اقرار دادگاه مؤثر نبوده با یکی از بازجویان تماس گرفته و از برخورد غیر صادقانه خود در جلسه دادگاه، عذر خواهی و تقاضای تجدید محاکمه می نماید تا به خیال خود همانند گذشته که با اظهار ندامت و تعهد همکاری با رژیم سابق از مجازات نجات یافت، این بار نیز با استفاده از همین شیوه از مجازات رهایی یابد.

به دنبال این پیشنهاد متهم احضار و از وی خواسته شد از روش گذشته توبه نموده و با صداقت کامل با دادگاه برخورد نماید که متهم ضمن قبول این مسأله و اظهار ندامت از روش انحرافی خود، فرصت خواست تا نسبت به جبران خطاهای گذشته و بیان مطالبی که تاکنون کتمان کرده و برخورد با سایر متهمان که عامل انحراف آنان بوده است اقدام نماید، سپس در یک نوشته ۲۸ صفحه ای که ضمیمه پرونده است به عمده جرائم خود صریحاً اعتراف نموده و در چند مصاحبه تلویزیونی در این زمینه نیز شرکت می کند. لکن با گذشت حدود یک ماه و روشن شدن مواردی از عدم صداقت در برخوردهای متهم، معلوم شد که نامبرده مطالب قبلی پرونده را با تغییراتی به صورت تکراری مطرح می کند و منظور او از گرفتن فرصت برای جبران اشتباهات گذشته، دفع الوقت و تأخیر دادگاه است. لذا در تاریخهای ۱۰ الی ۲۵ جلسات دادگاه به منظور محاکمه وی تشکیل شد، در این جلسات ابتدا کیفرخواست صادره علیه متهم قرائت و نامبرده پس از استماع کیفرخواست نسبت به ارتکاب جرائم مذکور در آن اعتراف نموده و گفت مطالب مذکور در کیفرخواست حداقل جرائم من است و من جرائم بیشتری مرتکب شده ام و سپس مسائلی در مورد انگیزه های انحراف خود و مطالبی در مورد وضعیت منطقه قهدریجان و سابقه اختلافات محلی و روحیه خشونت در بعضی از مردم و ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه از قبیل تهدید، تیراندازی، تخریب مزارع و چاههای آب را توضیح داد. و در رابطه با همکاری خود با ساواک اعتراف نمود که ابتدا تعهد و همکاری با رژیم در حد جزئی و به منظور استخلاص از زندان بوده ولی به تدریج این انحراف گسترش پیدا کرده و شامل کارهایی از قبیل معرفی بعضی از انقلابیون و مبارزین به ساواک و داشتن جلسات متوالی با ایادی ساواک و دادن گزارش به آنان و تشویق بعضی از جوانان جهت ورود به حزب رستاخیز و امثال آن گردیده است. در پایان این بخش ضمن پذیرش اتهامات، اظهار نمود که من یک جانی بالفطره نبوده ام و هر چند در انجام جرائم فوق انگیزه های باطلی داشتم ولی انگیزه های حقی هم جزو اهداف من بوده است.

سپس اتهامات مذکور در کیفرخواست به ترتیب برای متهم قرائت شد و متهم در هر مورد دفاعیات و اظهاراتی بیان داشت.

در مورد بند اول: (سازماندهی و رهبری گروههای ترور و آدمربائی) متهم نسبت به تشکیل گروه ترور و امر به قتل جهان سلطان آقائی، رمضان مهدی زاده، شیخ قنبر علی صفرزاده، سید ابوالحسن شمس آبادی، عباسقلی حشمت و مهندس بحرینیان اعتراف کرد و گفت پنج نفر اول به دستور او و مهندس بحرینیان با پیشنهاد آقای

امید نجف‌آبادی کشته شده‌اند و سعید و همایون حشمت نیز توسط ایادی او و بدون دستور وی به قتل رسیده‌اند. متهم انگیزه اقدام به قتل‌های فوق را فاسد یا مجرم بودن مقتولین ذکر می‌کند ولی اعتراف دارد که فساد و جرم آنان در حد جواز قتل نبوده و وی بدون مجوز شرعی دستور قتل آنان را صادر کرده است.

ضمناً نامبرده نسبت به انجام اعمال دیگری از قبیل: تیراندازی، تهدید و تخریب مزارع و چاه‌های آب توسط ایادی خود اعتراف دارد.

در مورد بند دوم: تأسیس سپاه خودمختار لنجان سفلی و تغذیه تسلیحاتی آن و درگیری با کمیته که منجر به قتل و جرح دهها نفر گردیده است) اظهار نموده من به دلیل نفوذی که در منطقه داشتم سپاه را تشکیل دادم که سپاه متنوعی بود و فرمانده و اعضاء شورا با من مرتبط بودند و من در جلسات شورا شرکت می‌کردم. البته سپاه در ابتداء مستقل و خودمختار نبود تا اینکه سپاه اصفهان به منظور انحلال این پایگاه حرکتهای تند را آغاز کرد و من چون انحلال را صلاح نمی‌دانستم گفتم اسلحه‌ها را تحویل ندهند و مقداری پول و سلاح نیز از واحد نهضتها به آنان دادیم که آنان در مضیقه نباشند.

ضمناً متهم نسبت به تحریک افراد تندرو سپاه قهدریجان علیه کمیته که منجر به درگیری سپاه و کمیته و قتل و جرح تعدادی از طرفین شده است و نیز اشراف و تسلط بر ارگانها و ادارات منطقه از طریق سپاه و هم خط بودن مسئولین ارگانها در منطقه، اعتراف نمود و انگیزه کارهای مذکور را تندروری و قدرت طلبی ذکر کرد.

در مورد بند سوم: (خارج نمودن و جاسازی بیش از ۲۸۰ قبضه سلاح و مقدار زیادی مهمات و سایر اموال سپاه) گفت مقدار سلاح خارج شده از سپاه بیش از مقدار مذکور است که این سلاح و مهمات در زمان‌های مختلف از سپاه خارج شده است، قسمتی در اوائل انقلاب خارج شد که انگیزه از این کار مقابله با کودتای احتمالی نیروهای راست ارتش و سپاه و به منظور تشکیل دولت جدید پس از کودتا بود. قسمتی دیگر در موقع انحلال واحد نهضتها بود که انحلال واحد موجب خشم من و سایر نیروهای واحد شده بود، لذا اسلحه‌ها را تحویل ندادیم، تا بعداً برای کار نهضتها و سایر نیازها مورد استفاده قرار گیرد، مقادیری هم در زمان‌های دیگر انجام شد.

ضمناً جاسازی سلاحها در اصل با اطلاع و به دستور من بوده ولی جزئیات آنرا سایر متهمان در جریان هستند. متهم نسبت به خارج نمودن و اخفاء مهمات و سایر اموال از سپاه نیز اعتراف نمود.

در مورد بند چهارم: (ایجاد شبکه نفوذ در ارگانها و سرقت اسناد و اخبار و اطلاعات طبقه‌بندی شده) اعتراف نمود که با حدود نزدیک به صد نفر در ارگانهای مختلف مرتبط بوده که با بعضی صرفاً ارتباط فکری و خطی داشته ولی تعدادی از آنان علاوه بر ارتباط فکری و خطی همکاری عملی داشته‌اند و اخبار عادی یا طبقه‌بندی شده محل کار خود را منتقل می‌کردند یا در مورد امور مربوط به مسئولیتشان مشورت می‌نموده‌اند.

وی در مورد نوع اخبار و اطلاعات بدست آمده از این طریق گفت که این اخبار بیشتر مسائل خارجی، اختلافات خطی، ضعف‌های مسئولین کشور، و مسائل سپاه بود و بالاخره نسبت به سرقت اسناد طبقه‌بندی شده از مجلس شورای اسلامی، وزارت خارجه، وزارت ارشاد، صریحاً اعتراف نمود.

در مورد بند پنجم: (منحرف نمودن جوانان از طریق ایجاد تشکل انحرافی در شهرستانها و حوزه جذب افراد افراطی و مسأله دار) ضمن اعتراف به نقش خود در استفاده از سازماندهی و تشکل نیروهای انحرافی و افراطی به عنوان یک اهرم نیرومند مردمی برای پیشبرد اهداف قدرت طلبانه از جمله ایجاد کادرهای لازم برای برنامه‌های آینده و نیز استفاده در مسائل سیاسی مانند انتخابات، کیفیت ایجاد تشکیلات به اصطلاح حزب الله قهدریجان اصفهان و چند شهر دیگر و میزان دخالت این تشکیلات در امور نهادها و ادارات و انتخابات و نیز چگونگی دخالت خود در مدیریت بعضی از مدارس علوم دینی قم از طریق نفوذ در شورای مدیریت آن مدارس و القاء افکار خود به آنان را مشروحاً بیان نمود.

در مورد بندهای ششم و هفتم: (تلاش در تضعیف مسئولین جمهوری اسلامی و ایجاد تفرقه و اختلاف در بین

آنان و مردم از طریق توطئه و نشر اکاذیب و تهمت صریحاً اعتراف نمود و اقدامات انجام شده در زمینه فتنه‌انگیزی و تفرقه افکنی، تهیه و تنظیم و تکثیر اطلاعیه علیه مسئولین و انتشار مطالبی متضمن توهین به مقدسات انقلاب و ارتکاب جعل سند و جعل عنوان بر این مسیر و نیز اثرات بسیار مخرب و لطمات شدید وارد شده بر جمهوری اسلامی از طریق انجام این موارد را شرح داد و انگیزه خود را تندروری و قدرت‌طلبی و انتقامجویی از کسانی که علیه وی فعالیت می‌نمودند ذکر کرد.

در مورد بند هشتم: (کارشکنی و اقدام علیه سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی ایران) ضمن اعتراف به کارشکنی و مخالفت با سیاست خارجی جمهوری اسلامی توضیحاتی در مورد کیفیت درگیری با نهادهای مربوط از جمله نخست‌وزیری، سپاه پاسداران، وزارت امور خارجه و اثرات مخرب و زینبار این اقدامات از جمله ایجاد مشکل در ارتباط با کشورهای همسایه و مسلمان و ایجاد اختلاف و جنگ داخلی بین بعضی گروههای مبارز افغانی و در نتیجه کشته و مجروح شدن صدها نفر و نیز به هدر رفتن امکانات فراوانی در رابطه با مسائل نهضتها و دستگیری مقدار قابل توجهی از انقلابیون در اثر اقدامات افراطی توسط حکومتهاى طاغوتی مطالبی ذکر نمود و در مورد ارتباط بعضی از عناصر کشورهای خارجی با وی به منظور کسب اطلاع از امور داخلی و دادن خط بر خورد در مورد تقویت بعضی از گروههای داخلی علیه گروههای دیگر اعتراف نمود.

با توجه به موارد مذکور متهم به دلیل تشکیل گروههای ترور و ایجاد رعب و وحشت در منطقه قهدریجان با انجام کارهایی از قبیل قتل، تیر اندازی، تخریب مزارع و چاههای آب توسط ایادی وی و به دلیل تسلط بر سیاه و سایر ارگانهای قهدریجان و خارج کردن منطقه از کنترل مسئولین مرکزی و جمع آوری و اخفای سلاح و مهمات غیر مجاز فراوان جهت تحقق اهداف قدرت طلبانه خود محارب است، و نیز به دلیل گمراه نمودن تعداد قابل توجهی از جوانان منطقه و غیر آن و کشاندن آنان به مسیر انحرافی خود و اخلال و کارشکنی در تحقق اهداف مقدس جمهوری اسلامی در داخل و خارج و توطئه و تحریک فراوان علیه مسئولین جمهوری در حدی که توطئه علیه نظام اسلامی محسوب می‌شود، مقصد فی الارض می‌باشد.

از طرفی با توجه به جهات زیر:

۱- ملاحظه روحیات سوابق مناققانه وی قبل از پیروزی انقلاب که در عین همکاری گسترده با ساواک خود را از انقلابیون در چه اول وانمود می‌کرد.

۲- توجه به نحوه برخورد مناققانه وی در پرونده قتل مرحوم شمس آبادی.

۳- تناقض گوئی و برخورد غیر صادقانه در مراحل تحقیق که در هر مورد ابتدا بطور کلی منکر شده و سپس قسمتی از اتهام را می‌پذیرد و توجیه می‌کند و سرانجام موقعی که اطمینان به بی‌فایده بودن انکار پیدا کرد اعتراف می‌کند و در هر مرحله اظهارات خود را با سوگندهای جلاله فراوان تأکید می‌کند.

۴- ملاحظه مکاتبات وی در زندان با سایر متهمان که در عین اظهار ندامت در مقابل بازجو با نوشتن نامه مخفی به سایر متهمان روحیه داده و آنها را دعوت به انکار مطالب می‌کند.

۵- و بالاخره توجه به نحوه برخورد مناقض و غیر صادقانه وی در دادگاه به شرح مذکور در مقدمه حکم و بروز موارد متعددی از عدم صداقت پس از اظهار ندامت در دادگاه، دروغ بودن ادعای وی در زمینه توبه نیز روشن است. لذا در اجرای آیه کریمه (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا...) و آیت شریفه: (لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغریبنک بهم ثم لایجاورونک فیها الا لقلیلا ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلاً) و به استناد فتاوی فقهای عظام در مورد حد محارب و مفسد نامبرده به عنوان محارب و مفسد به اعدام محکوم می‌گردد، حکم صادره قطعی و لازم الاجراء است.

حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت

علی رازینی

ضمیمه شماره بیست : مربوط به صفحه ۵۳۱

تذکرات حضرت آیت الله العظمی منتظری به آقای مهندس موسوی (نخست وزیر)

خطاب بینا بآقای لرزی گشت وزیر

صرا

باسمه تعالی

تاریخ ۶۷/۷/۹

۱- ای پسر از جنگ استقامت و تحمل را می در اختیار دوستانت و بر خود و با مردم می گرفت .  
 ۲- کمبود و تبعیضها و قورم در آمد کم و اختلاف قیمت های بی رویه که منشا محله آنها مورد دولت و عدم تخصص دولتی  
 و تنگ نظرها و سخت گیری های بعضی مسئولین بازرگانه و صادرات و واردات کشور و دخالت و تعدی بسیاری از کارکنان  
 نسبت به تجارت به حساب او قبیل بسیار و جنبه دشمنی و انانیت های با مردم آنها همه منبع انقباض و گداز آید که در این کشور است  
 ۳- در بازرگانه خارجی دولت موفق بوده و دولت در جهت برای بخش خصوصی بسیار کم است دولت بیشتر باید نظارت کند  
 ۴- ارز دره گشودگی می چید و دو تنده هم نشینا و هر دو واقف نشینا و در میراث و در آن می بازرگانان انقیاب می کنند  
 و مردم بیشتر با و می دهند ، باید مسئولین تنگ نظر و سخت گیری به اعتقاد مردم است مسئولین نزدیک مومن تر که مادیات برای مسئولین  
 ۵- امروزها نه جنگ بر طرف نشود ، باید بیداری صحت دولتی را نشان داد است و مردم بیشتر با و داد .  
 ۶- نظرات حکومتی موفق نبوده است و ناراحتی زیاد در دست کرده ، کارهای دولت به گونه ای می فهم و نقد و ادارات  
 و خود این میانه است موجب بسیاری از کمبودها و نایزها شده ، سایر کارکنان های مسئولین محدود و محدود اعتماد کنند  
 ۷- اطلاعات و سپاه و گشتی که در ادوات میانه و بازرگانی و اعتقاد بهم باید در دو سر خود محدود به نظر کنند ، ما از بازرگانان  
 و نقدیها و نظرات و نقدیها و گشتیها بفرم می گیریم ، علاوه بر مردم راه سرمایه گداز و انقباض میزند زیاد ناراحتی میکنیم ،  
 و نقدی زیاد در امر انقباض مسئولین و ناظرین نماند ، به غیر آن مورد ، و انانیت میوهی مع الکف و لا یقریبی مع الظلم  
 و ناسخ با تبلیغات خود ما را محکوم می کنند در انزوا و میانه می گوییم ، در باره آنها نظرات باید اعتقاد داشته باشند  
 اسامی مسئولین که گفتند و افغانی و گشتی است ، موردی که قرآن با نام بر حق در هم شروع می شود و بیشتر با مردم  
 و از الزومین در خطاب با کسب بیشتر می نمایند : « و استر تلک الیوم للاربعه و الخمسه لهم و اللطف لهم ، و لا تكون علیهم  
 سبعاً منا و لا نعنتهم الکلام فانهم ضعیفان : المانع لک فی الدین او نظر لک فی الخلق یفطر فیهم الزلل و تعریف  
 لهم العطل و یؤیسه علی ایدیهم فی العبد و الخلق ما عظیم من عنوکر و یغفر من الذی تحت ان یتطاک الی من عنوکر و یغفر  
 با بدید و در دوش پیغمبر اکرم حق در فتح مکه و جنگ هوازن و سیره امیر المؤمنین علیه در فتح بصره برای مالک و غیره

ص ۱

تاریخ

۸ چند میلیون ایرانی آورده مادر خارج از کشور داریم که فرضاً صد هزار از آنان سلاخه انقلاب  
 و ضد اسلام باشند بعضی نژاداً به تفاوت بلکه بعضیاً عقاید ضد اسلام و انقلابند و مانند بکسور گردند  
 و تبلیغات و جوک و بعضی تندها آنان را وقت زده کرده و در بین آنان نفوذ کمی تخصص و متفکر  
 مورد نیاز کشور زیاد وجود دارد در صورتیکه بعضی بعد از اید از آنان در محیط خارج یک وسیله تبلیغ علیه کشور  
 و حکومت از وجود یک کورس و فحش در کشور بکنند، باید یک معنوی گذشت همومی اعلام شود.  
 و سلاخه کس لغات مادر خارج یا هیئت از وزارت خارجه و اطلاعات و پناه سفیر در لغات لغات  
 مراجعه کنند و یک تمهید کتب به حد که مقررات کشور و ظاهر شرح را رعایت کنند و از فحش و بی احترامی  
 بزرگان و افراد و سران و هیچ اولاد حق تعریف و بازر خود نسبت به او نداشته باشد در گذشته هم معلوم است  
 و هر تعداد جنس حلال و مشروع هم مجاز باشد با خود کشور دارد و در امور و مسائل هم می تواند برای گزارش کند  
 خود این امر افراد و سران را جذب و بیادین او کند که در ابر طرف میکنند، و بزرگسال انقلابی هم جدیدی که از این  
 نسبت بر پایه نژادی در منابع و در کتابت و در روزی و اداری قسوت کمتر می شود و کت بگیری و قسوت  
 و کت و کت زیاد است باید کامی کرد که مردم علاوه مند شوند و ای سر کنند که سر بایه آنان محفوظ شود و ادرا  
 اگر ملت مادر فاشیستای اقتصاد و در احوال اعتدال و مال و ابر و کت اعتدال بر پایه گزارش خارجی نداریم  
 • در سیاست داخلی و خارجی کشور و تصمیم گیرندگان و در راه تمام کمی مختلف باید هم آهنگی کار و وجود داشته باشد و یک سیاست  
 منتهی شده متفاوتند حکم فرما باشد. ولایت را باید در سال مهم است بحساب آورد. تصمیمات مهم و در باطالت  
 و خط مشی که بالا فرود محقق نمی ماند و در دردهای و صحت آمیز و قوی که بالا فرود خاطر می شود، و چاره نشان بداند و آن وقت  
 و مال خود ملت منحنی نایم اصلاح سیاست همی و اسلامی سیاسی است چنین بر صد اکت و در است که ولایت با تجدید بر بعضی  
 و کت و در و فردی در مصالح و فاسد را در کت میکنند.  
 • ادارات و در کارها و کت بر خروج و کت کردن باید به بیرون اصلاح و در یکدیگر یاد نام شوند، و قسوت است و کت و کت ادارات  
 حذف شود و اصلاح را باید به صحت و ولایت ملت گذشت نه بر فساد و اختلاف آنان.

تاریخ

۱۲ برای تعدد مؤسسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی هر چه زودتر باید فکر را می کرد تا دارای یک قدرت متشکل هم آهنگ نظامی و یک نیروی هم آهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضاد که در فرجه تاریکی نسیم واقع است که تقابلت سیاسی با نظامی ما را چون صدمت و هم آهنگی و نظم این دوره است

۱۳ دولت باید در ایجاد کار و مشغلهای واقعی مورد نیاز هر چه بیشتر فعالیت کند، و سرمایه گزاری در امر تولید است و صنایع را بر سرمایه گزاری در مصارف و ترهفات مقدم بدارد.

اگر اعتقاد کمی حضرت و شیوخ مواد عمده و صادراتی اجتماعی در سوره که در روزها و فحش و جاهل علول بیکارها و نداشتن راه در آمد شروع است. با اجرای مبارزه با علول اصلی همیشه با علول آبارزه می کنیم.

و لذا موفق نیسیم مردم را بیدار نموده و بفرماندهای غلطه جان می نهند ضرورت آنان را بغنا و صلح ند.

۱۴ کار را باید به کار دانیهای شجاع عاقل و متحصن تعهد محول کرد و اگر فرضاً وزیر می باشد یا قاضی احساس کرد کاری برای سنگین است تعداد منطبق و وجدان و دین حکم میکند کار را با همی و اگر از کند.

۱۵ اگر در جائی با شکست مواجه شدیم باید در سینه ما بکنیم که چرا اینها برسدیم و چه عواملی را با اینها رساندند و باید گرفتار نسیم نه اینکه فقط با عقبت و عود اقرار کنیم و التماس ناراحتی کنیم، قیسه روا می شود و این یک امر عاقلانه است خداوندانم تعدادی دنیا است در فایده سعی کنید خدا را در رفتار و گفتار خود برانید و از خدا تعالی بکنید دان

ان ع و تره بون! سید ۶۷۱۷۱۹



به پایان آمد این دفتر  
حکایت همچنان باقی است

